دانستنیهای نهج البلاغه



نسخه ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه :مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1388

عنوان و نام پدیدآور:دانستنیهای نهج البلاغه/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان .

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، 1388.

مشخصات ظاهری :نرم افزار تلفن همراه و رایانه

وضعیت فهرست نویسی :فیپا

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول 23 قبل از هجرت - 40ق . نهج البلاغه -- دانستنیها

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول ، 23 قبل از هجرت - 40ق .

موضوعی

فصل اول : اصول دین

بخش اول : توحید

1. توحید

1. دو ستون محکم دین

وصیتی لکم : ان لا تشرکوا بالله وشیئا و محمد صلی الله علیه و آله فلا تضیعوا سنته . اقیموا هذین العمودین ، و اوقدوا هذین المصباحین ، و خلاکم ذم !

وصیتم به شما این است که هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید و سنت محمد صلی الله علیه و آله را تباه نسازید. این دو ستون محکم دین (توحید و محافظت بر سنت پیامبر) را برپا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه دارید تا در نتیجه ، توبیخ از شما دور باشد. (1)

2. بی همتایی در خلقت

.. لا شریک اءعانه علی ابتداع عجائب الاءمور

هیچ شریک و همتایی او را در آفرینش مخلوقات شگفت انگیز کمک و یاری نکرده است . (2)

3. وحدانیت خدا

لم یولد سبحانه فیکون فی العز مشارکا و لم یلد فیکون موروثا

خداوند زاییده نشده تا در بزرگواری اش شریک داشته باشد و نزاییده است .(3)

4. نه زاده و نه زاییده شده !

الله الذی لم یلد فیکون مولودا، و لم یولد فیصیر محدودا. جل عن اتخاذ الابناء

خداوند کسی را نزاده تا خود مولود باشد و از کسی زاده نشده تا محدود به حدودی باشد، بالاتر از آن است که فرزندانی بپذیرد. (4)

5. طنین دلایل توحید

نعقت فی اءسماعنا دلائله علی وحدانیته

دلایل او خدا بر یگانگی اش در گوش های ما طنین انداز است . (5)

6. ستم نابخشودنی

فاما الظلم الذی لا یغفر فالشرک بالله ، قال الله تعالی : (ان الله لا یغفر اءن یشرک به)

ستمی که بخشیده نخواهد شد، شرک به خداست و قول خدای تعالی است که : (خداوند نمی بخشد آن که به او شرک آورد.) (6)

7. آثار اخلاص

ان الله تعالی ... شد بالاخلاص و التوحید حقوق المسلمین فی معاقدها

خداوند، با اخلاص و یکتا پرستی گره حقوق مسلمانان را محکم کرد. (7)

8. بی همتایش بدان !

ما وحده من کیفه ، و لا حقیقته اصاب من مثله ، و لا ایاه عنی من شبهه و لا صمده من اشار الیه و تو همه

بی همتایش ندانسته کسی که برای او (خداوند) چگونگی و کیفیت بپندارد، و به حقیقت او نرسیده است کسی که برایش همانند و همتایی بپندارد، و

به او نپرداخته کسی که او را به چیزی مانند کند، و قصد او نکرده کسی که به او اشاره کند یا به خیالش آورده باشد. (8)

9. اساس دین

اول الدین معرفته ، و کمال معرفته التصدیق به ، و کمال التصدیق به توحیده ، و کمال توحیده الاخلاص له ، و کمال الاخلاص له ، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه

اساس دین شناخت خدا، و کمال شناخت ، اعتراف به وجود اوست ، و کمال اعتراف ، درک یکتایی اوست ، و کمال توحید خدا، پاک ساختن عمل برای اوست و کمال اخلاص در برابر او، این است که وی را از صفات ممکنات منزه دانی . (9)

10. بی همتایی خداوند

.. واحد لا بعدد، و دائم لا باءمد، و قائم لا بعمد. تتلقاه الاذهان لا بمشاعره ، و تشهد له المرائی لا بمحاضره

(اوست خدایی که) یگانه است نه به شمارش ، و جاودان و به خود پایدار است ، برپاست نه با نگاهدارنده ای ، ذهن ما او را می شناسند و به درک او نرسند. هر جا بر وجود او شهادت دهد، بدون آن که در آن باشد. (10)

11. مرز نداشتن خدا

لم تبلغه العقول بتحدید فیکون مشبها، و لم تقع علیه الاوهام بتقدیر فیکون ممثلا

خردها برای او حد و مرزی نتوانند نهاد، تا در نتیجه به چیزی مانند باشد و اوهام برایش اندازه ای تعیین نتوانند کرد، تا بتوان برایش مثالی فرض کرد. (11)

12. گواهی به وحدانیت حق

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له : الاول لا شی ء قبله ، و الاخر لا غایه له ، لا تقع الاوهام له علی صفه ، و لا تعقد القلوب منه لی کیفیه

گواهی می دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه که بی شریک و بی همتاست ، آغاز و اول است و قبل از او چیزی نیست ، نه پندارها برای او صفتی می دانند و نه عقل ها اثبات چگونگی او را می توانند. (12)

13. حقیقت توحید

التوحید اءن لا تتو همه ، والعدل اءن لا تتهمه

حقیقت توحید آن است که خدا را در فهم و اندیشه خود نیاوری و عدل آن است که او را (به هیچ بدی و ظلم) متهم نسازی . (13)

14. شناخت خدا

لا تناله الاوهام فتقدره ، و لا تتوهمه الفطن فتصوره و لا تدرکه الحواس فتحسه و لا تلمسه الایدی فتمسه

و هم ها به او نمی رسد، تا اندازه گیری اش کنند و اندیشه های باریک بین او را در وهم نتوانند آورد، تا در نتیجه تصورش کنند و حواس به او نرسند، تا در نتیجه حسش کنند و به دست نمی آید تا در نتیجه او را لمس کنند (14).

15. اطاعت در عصیان نشاید

لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق

اطاعت از مخلوق در عصیان و نافرمانی از خالق نشاید (15)

16. ریا، شرک به خداوند

اعلموا اءن یسیر الریاء شرک .

بدانید، ریاکاری هر چند هم کم باشد شرک به خداوند است . (16)

17. قبل از همه خدا

الحمد لله الكائن قبل اءن يكون كرسى او عرش ، اءوسماء اءو اءرض ، اءو جان اءو انس ، لا يدرك بوهم ، و لا يقدر بفهم ، و لا يشغله سائل ، و لا ينقصه نائل ، و لا ينظر بعين ، و لا يحد باءين ، و لا يوصف بالازواج ، و لا يخلق بعلاج ، و لا يدرك بالحواس و لا يقاس بالناس

سپاس خدایی را كه بوده و هست ، پیش از آن كه كرسی یا عرش یا آسمان یا زمین یا پری یا انسان پدید آمده باشد. نه خیال درك او را تواند و نه فهم اندازه او بداند. نه پرسش كننده ای او را از كار متوقف كند، و نه عطا خواهنده ای در خزانه اش كاستی پدید آورد. بدون دیده بیناست و نمی تواند گفت كه كجاست . با همتایی وصف نگردد و با تمرین نمی آفریند، حواس نتواند او را درك كند و او را با مردم نتوان سنجید (17)

18. جایگاه رفیع توحید

تبارك الله الذى لا یبلغه بعد الهم ، و لا یناله حدس الفطن

پاك و بلند مرتبه است خدایی كه همت های بلند و حدس و گمان هوشمندان به او دسترس ندارد. (18)

19. توحید بلاوصف

تتلقاه الاذهان بمشاعره ، و تشهد له المرائی لا بمحاضره . لم تحط به الاوهام ، بل تجلی لها بها

ذهن ها او را دریابند؛ اما نه از راه ادراك ، حواس و مشاعر و دیدنی ها بر وجود او گواهی دهند؛ اما نه به خاطر حضور او در آنها (بلكه از باب دلالت اثر بر مؤ ثر و فعل بر فاعل) و اوهام بر او احاطه نیافت ؛ بلكه به واسطه اوهام و خردها بر آنان متجلی شد. (19)

20. خدایی نیست جز الله

فقلت اءنا: لا اله الا الله انی اءولی مؤ من بك یا رسول الله

من گفتم (لا اله الا الله) ای رسول خدا ! من نخستین کسی هستم که به تو ایمان می آورم . (20)

21. اگر خدا را شریکی بود !

الامام علی علیه السلام فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : اعلم یا بنی ! اءنه لو کان لربک شریک لاتتک رسله و لرایت آثار ملکه و سلطانه ، و لعرفت افعاله و صفاته ، و لکنه اله واحد کما وصف نفسه . لا یضاده فی ملکه اءحد، و لا یزول اءبدا

در سفارش خود به فرزند بزرگوارش امام حسن می فرماید: بدان تو ای فرزندم ! که اگر پروردگارت را شریکی بود، بی گمان فرستادگان و رسولان او نیز نزد تو می آمدند و نشانه های پادشاهی و اقتدار او را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی ؛ اما خداوند همچنان که خود در وصف خویش فرموده : (خدایی یگانه است و در ملکش رقیبی ندارد و هرگز زوال نمی پذیرد.) (21)

2. شناخت خدا

22. ناتوانی دل و دیده

عظم عن اءن تثبت ربوبیته باحاطه قلب اءو بصر

(خداوند) بزرگ تر از آن است ، که ربوبیتش با احاطه دل یا دیده ثابت شود. (22)

23. اثبات وجود خدا

الحمد لله علی وجوده بخلقه ، و بمحدث خلقه علی اءزلیته

ستایش خداوندی را که آفریدگان خود را دلیل بر وجود خویش ساخت و حادث بودن آن ها را دلیل بر ازلیتش (23)

24. کمال شناخت خداوند

اول الدین معرفته ، و کمال معرفته التصدیق به ، و کمال التصدیق به توحیده ، و کمال توحیده الاخلاص له ، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه

سر آغاز دین شناخت خداست و کمال شناخت باور داشتن او، و درست باور داشتن او اعتراف به یگانه بودن اوست ، و اعتراف به یگانگی او، خالص نمودن اطاعت اوست و کمال اخلاص او، نفی تمام صفت ها از اوست .

25. ناتوانی دل از درک خدا

فلسنا نعلم کنه عظمتک ، الا اءنا نعلم اءنک حی قیوم ، لا تاءخذک سنه و لا نوم . لم ینته اءلیک نظر، و لم یدرکک بصر

ما از کنه عظمت تو چیزی نمی دانیم ، تنها همین را می دانیم که تو زنده ای و همه چیز به تو پایدار است ، نه چرت تو را می گیرد و نه خواب . دست هیچ اندیشه ای به تو نرسد و هیچ دیده ای تو را در نیابد. (24)

26. نزدیکی به خدا، دوری از آتش

اعلم اءن ما قربک من الله یباعدک من النار، و ما باعدک من الله یقربک من النار

توجه داشته باشد آنچه تو را به خدا نزدیک می کند از آتش دور می گرداند و هر چه تو را از خدا دور گرداند به آتش نزدیک می سازد. (25)

27. بزرگی خداوند

تبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهم ، و لا یناله حدس الفطن ، الاول الذی بلا غایه له فینتهی ، و لا آخر له فینقضی

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه های ژرف نگر، حدس زیرکی ها به حقیقت شناخت او نرسد، ابتدا و آغاز است که آخر و نهایتش نیست تا به آخر برسد و آخری ندارد تا سپری شود. (26)

28. شناخت علی (ع) از خدا

عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم ، و حل العقود، و نقض الهمم

من خداوند سبحان را از این راه شناختم که تصمیم ها را بر هم می ریزد و پیمان ها را می گلسد و همت های سخت را درهم می شکند (27)

29. اعتقاد به خدا

لا یصدق ایمان عبد، حتی یکون بما فی ید الله اءوثق منه بما فی یده

هیچ کس در ادعای ایمان راستگو و صادق نمی باشد، مگر زمانی که اعتمادش به آنچه نزد خداوند است بیشتر از آنچه نزد خودش است باشد (28)

30. ناتوانی فرد از شناخت خدا

اعلم ان الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغیوب ، الاقرار بجمله ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب ، فمدح الله - تعالی - اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علما، وسمی ترکهم التعمق فیما لم یکفهم البحث عن کنهه رسوخا

بدان که استواران در علم آن کسانی هستند که اقرار به مجموع آن چه در پس پرده غیبت است و تفسیرش را نمی دانند، آنان را از این که بخواهند به زور از درهایی که جلو عوالم غیب زده شده است وارد شوند بی نیاز کرده است . پس خداوند بزرگ اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آن چه در حیطه دانششان نیست ستود و خود داری آنان را از غور کردن در آن چه به بحث و جستجو از کنه آن مکلف نشده اند استواری در علم نامیده (29)

31. خداشناسی

انه لا ینبغی لمن عرف عظمه الله اءن یتعظم ، فآن رفعه الذین یعلمون ما عظمته ان یتوا ضعوا له

کسی که عظمت خدای را شناخت ، سزاوار نیست که خویشتن را بزرگ بشمارد؛ زیرا بلند مرتبگی کسانی که عظمت خدا را می دانند به این است که در برابر او فروتن باشند. (30)

3. توصیف صفات خداوندی

32. اعتراف عقل ها

اءقام من شواهد البینات علی لطیف صنعته ، و عظیم قدته ، ما انقادت له العقول معترفه " به ، و مسلمه له و نعقت فی اءسماعنا دلائله علی وحدانیته

از دلایل آشکاری که بر لطف و نیکویی آفرینش او و بزرگی و شکوه قدرت او گواه اند این است که خردها به او اعتراف دارند و در برابرش منقادند و سر تسلیم فرود دارند و دلایل وحدانیت او در گوش های ما فریاد می زنند. (31)

33. بوده و هست

لا یزول اءبدا و لم یزل ، اول قبل الاشیاء بلا اءولیه ، و اخر بعد الاشیاء بلا نهایه

هیچ گاه زوال نپذیرد و همواره بوده است ؛ پیش از همه چیز بوده بی آن که او را آغازی باشد و پس از همه چیز هست بی آن که نهایت و پایانی داشته باشد. (32)

34. خدا مانند ندارد

انک انت الله الذی لم تتناه لی العقول ، فتکون فی مهب فکرها مکیفا، و لا فی رویات خواطرها فتکون محدودا مصرفا

همانا آن خدایی هستی که در خردها تو را نهایتی نیست ، تا در جریان اندیشیدن آن ها دارای کیفیت باشی و در تاءمل اندیشه ها، تو را پایانی نیست تا در نتیجه ، محدود و متغیر باشی . (33)

35. با دل و دست خدا را یاری کن !

فی کتابه للاشتر: و ان ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه ؛ فانه جل اسمه قد تکفل بنصر من نصره ، و اعزاز من اعزه

در نامه اش به مالک اشتر می فرماید: خدای سبحان را با دل و دست و زبان خود یاری رسان ؛ زیرا خداوند - جل اسمه - متعهد شده است که یاری کننده خود را یاری رساند و ارجمند دارنده اش را ارجمند دارد. (34)

36. بخشایش خدا

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر: لا تنصبن نفسک لحرب الله ؛ فانه لا یدلک بنقمته ، و لا غنی بک عن عفوه و رحمته

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید: مبادا به جنگ با خدا برخیزی ؛ زیرا تو توانایی خشم او را نداری و از گذشت و مهربانی اش بی نیاز نیستی . (35)

37. ادای تکلیف الهی

فی تفسیر (لا حول و لا قوه الا بالله) : انا لا نملک مع الله شیئا، و لا نملک الا ما ملکنا؛ فمتی ملکنا ما هو اءملک به منا کلفنا، و متی اءخذه منا وضع تکلیفه عنا

در تفسیر (لا حول و لا قوه الا بالله) فرمود: با وجود خدا ما مالک آن چیزی هستیم که او خود آن را به ملکیت ما در آورده است . پس ، وقتی آن چه را به مالکیتش سزاوارتر از ماست در اختیار ما نهد تکلیفی بر عهده ما نهاده است و هرگاه آن را از ما باز گیرد، تکلیف خویش را از عهده ما برداشته است . (36)

38. پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست !

.. الظاهر فلا شی ء فوقه ، و الباطن فلا شی ء دونه

آشکار است و چیزی آشکارتر از او نیست و نهان نیست و نهان است و چیزی نهان تر از او نیست . (37)

.39 ناظر بر همه کارها

ان الله سبحانه و تعالی لا یخفی علیه ما العباد مقترفون فی لیلهم و نهارهم . لطف به خبرا؛ و اءحاط به علما، اءعضاؤ کم شهوده و جوار حکم جنوده ، و ضمائر کم عیونه و خلواتکم عیانه

آن چه را که بندگان در شب و روز خود انجام می دهند بر خداوند پاک و بزرگ پوشیده نیست . به کوچک ترین کارشان آگاه و به کردارشان داناست و احاطه دارد. اعضای بدن شما گواهان اویند و اندام هایتان سپاهیان او و ضمیرهایتان جاسوسان او و نهان های شما نزد او آشکار است . (38)

.40 تواضع هر چیز در برابر خدا

کل شی ء خاشع له ، و کل شی ء قائم به ، غنی کل فقیر، و عز کل ذلیل ؛ و قوه کل ضعیف

هر چه در برابر او فروتن است و همه چیز ایستاده به اوست ، بی نیاز کننده هر نیازمندی است و عزت بخش هر خواری و نیرو دهنده هر ناتوانی . (39)

.41 سازنده وارده کننده حقیقی

مرید لا بهمه ، صانع لا بجارحه .

اراده کننده است ، اما نه با عزم و تصمیم قبلی ، سازنده است ، اما نه به واسطه اندامی . (40)

.42 توانایی خدا و گستاخی بشر

تعالی من قوی ما اءکرمه ! و تواضعت من ضعیف ما اءجراک عل معصیته

بلند مرتبه است خدایی که در عین نیرومندی ، بزرگوار و با گذشت است و چه پست و فرومایه ای تو ای انسان ! که با این همه ناتوانی ، بر نافرمانی او گستاخی . (41)

43. خدای آشکار و نهان

الظاهر لا یقال (مما؟) و الباطن لا یقال (فیم ؟)

خداوند آشکار است امام گفته نمی شود از چه خبر؟و نهان است لیک گفته نمی شود در چه چیز؟(42)

44. خدا شنواست

من تلکم سمع نطقه ، و من سکت علم سره

هر که سخن بگوید، خدا گفتارش را می شنود و هر که خاموش ماند، او آن چه را در درونش می گذرد می داند. (43)

45. چیرگی خداوند قهار

له الاحاطه بکل شی ء و الغلبه لک شی ء، و القوه علی کل شی ء

بر هر چیزی احاطه دارد و بر همه چیز چیرگی دارد و بر هر چیز توانا و نیرومند است . (44)

46. خدا لطیف و شنوا و دانای حقیقی

کل سمیع غیره یصم عن لطیف الاصوات ؛ و یصمه کبیرها، و یذهب عنه ما بعد منها، و کل بصیر غیره یعمی عن خفی الالوان و لطیف الاجسام

هر شنوایی ، جز او، از شنیدن آواهای ظریف و بسیار آهسته ناتوان است و صداهای بلند نیز گوشش را کر می سازد و آوازهای دور دست را نمی شنود و هر بینایی ، جز او، از دیدن رنگ های ناپیدا و اجسام ظریف و بسیار ریز کور است . (45)

47. خدا آشکار و نهان است

ظهر فبطن ، و بطن فعلن .

آشکار است و پنهان و پنهان است و آشکار. (46)

48. شنوا اما نه با ابزار

... السميع لا باءداه .

خدا شنواست ؛ اما نه به واسطه ابزار شنيدن . (47)

49. عزت بخشيدن ذليلان

فی صفُه الله سبحان : عز کل ذليل

امام علی عليه السلام در وصف خدای سبحان می فرمايد: عزت بخش هر ذليل است . (48)

50. در وصف خدای سبحان

فی صفهُ الله سبحانه : اءرانا من ملکوت قدرته ، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته ، و اعتراف الحاجه من الخلق الی اءن يقيمها بمساک قوته ، مادلنا باظطرار قيام الحجه له علی معرفته ، فظهرت البدائع التی احدثها آثار صنعته ، و اءعلام حکمته ، فصار کل ما خلق حجه له و دليلا عليه

در وصف خدای سبحان می فرمايد: از ملکوت قدرت خويش و شگفتی هايی که نشانه های حکمتش گويای آنهاست ، چنان به ما نشان داد که اين حجت ها و براهين وجود او لاجرم ما را به شناخت وی رهنمون می شوند. پس ، بدايعی که آثار آفرينش او و نشانه های حکمتش پديد آورده اند آشکار است و آن چه آفريده حجت او و دليل و راهنما به سوی او هستند. (49)

51. خدا بينا است !

كل بصير غيره يعمى عن خفى الالوان و لطيف الاجسام

هر بينايى ، جز او از ديدن رنگ هاى ناپيدا و اجسام ناتوان است . (50)

52. خدا عزيز است

الحمد لله الذى لبس العز و الكبرياء: و اختار هما لنفسه دون خلقه

سپاس و ستايش خداى را سزد كه رداى عزت و كبريا پوشيده و اين دو صفت را براى خويش برگزيد نه براى مخلوقش .

53. عظمت و نزديكى خدا به مخلوقات (51)

سبق فى العلو فلا شى ء اءقرب منه فلا استعلاوه باعده عن شى ء من خلقه ، و لا قربه ساواهم فى المكان به

در بلند مرتبگى بر همه چيز پيشى گرفته و چيزى برتر و بلند مرتبه تر از او نيست . نزديک از هر چيزى است و نزديک تر از او چيزى نيست . نه برترى اش او را از آفريدگانش دور كرده ، و نه نزديكى اش آن ها را در مكان با او برابر كرده است .

54. بيناست اما... (52)

بصير لا يوصف بالحاسه .

بيناست ، اما به داشتن حس بينايى وصف نمى شود. (53)

55. ذلت هر چيزى جز خدا

كل عزيز غيره ذليل .

هر عزيزى ، جز او، ذليل است . (54)

56. خدا تنها قوی

كل قوی غيره ضعيف .

هر نيرومندی ، جز او ناتوان است . (55)

57. در همه جا هست و نيست

فی صفه الله سبحانه : و لا كان فی مكان فيجوز عليه الانتقال

در توصيف خدای سبحان می فرمايد: در جايی نيست تا جا به جا شدن در حق او روا باشد. (56)

58. صفات جامع

اول الدين معرفته ، و كمال معرفته التصديق به ، و كمال التصديق به توحيده ، و كمال توحيده الاخلاص له ، و كمال الاخلاص له نفی الصفات عنه ، لشهاده كل صفُه اءنها غير الموصوف ، و شهاده كل موصوف اءنه غير الصفه ؛ فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ، و من قرنه فقد ثناه ، و من ثناه فقد جزاءه ، و من جزاه فقد جهله ، و من جهله فقد اءشار اليه ، و من اشار اليه فقد حده ، و من حده فقد عده ، و من قال (فيم) فقد ضمنه ، و من قال (علام ؟) فقد اءخلی منه . كائن لاعن حدث . موجود لاعن عدم . مع كل شی ء لا بمقارنه و غير كل شی ء لا بمزايله . فاعل لا بمعنی الحركات و الاله ، بصير اذ لا منظور اليه من خلقه ، متوحد اذ لا سكن يستانس به و لا يستو حش لفقده

آغاز دين شناخت خداست و اوج شناخت او باور كردن و اعتراف به وجود اوست و كمال تصديق او يگانه دانستن اوست و كمال يگانه دانستنش ، خالص دانستن اوست از جسميت و عرضيت و لوازم اين دو و كمال خالص دانستن او نفی صفات از اوست ، چرا كه هر صفتی گواه بر اين است كه با موصوف فرق می كند و هر موصوفی گواه

بر این است که با صفت متفاوت است .

پس ، هر که خدا را وصف کند برایش قرین و همتا آورده است و هر که برایش قرین آورد، او را دو تا دانسته است و هر که او را دوگانه بداند برایش جزء قایل شده و هر که او را دارای جزء بداند وی را نشناخته است و هر که او را نشناسد به او اشاره کند و هر که به او اشاره کند، محدودش کرده است و هر که برایش حد تعیین کند او را به شمار در آورده است و هر که بگوید: او در چیست ؟خدا را در جایی گنجانده است و هر که بگوید: او بر فراز چیست ؟جایی را از او تهی دانسته است .

هستی دارد اما هستی اش حادث نیست . وجود دارد اما از عدم بر نیامده است . با هر چیزی است اما نه این که از آن جدا و برکنار باشد. فاعل است اما نه این که فعالیت کند و ابزاری به کار گیرد. بینا بوده پیش از آن که آفریده ای باشد که متعلق بینایی او واقع شود. یگانه و تنها بود آن گاه که نه کسی و چیزی بود که با آن خو گیرد یا آز نبودنش احساس تنهایی کند. (57)

59. خدا لطیف است

لطیف لا یوصف لالخفاء.

لطیف است ، اما به خفا و ناپیدایی وصف نمی شود. (58)

60. در خواست گذشت از خدا

اللهم احملنی علی عفوک ، و لا تحملنی علی عدلک

بار خدایا ! با من از روی گذشت خویش رفتار کن ، نه از روی دادگری ات . (59)

61. اعتراف هستی به خدا

الحمدلله الذی بطن خفیات الامور، و دلت علیه اعلام الظهور، و امتنع علی عین البصیر؛ فلا عین من لم یره تنکره ، و لا قلب من اءثبته یبصره ، سبق فی العلو فلا شی ء العی منه ، و قرب فی الدنو فلا شی ء اقرب منه ، فلا استعلاؤ ه باعده عن شی ء من خلقه ، و لا قربه ساواهم فی المکان به . لم یطلع العقول علی تحدید صفته ، و لم یحجبها عن واجب معرفته ، فهو الذی تشهد له اعلام الوجود، علی اقرار قلب ذی الجحود

ستایش خدایی را که به امور پنهانی داناست و نشانه های آشکاری بر هستی او گواه اند و دین او با دیدگان بینایی ظاهری ممکن نیست ، پس ، نه چشمی که او را ندیده است انکارش می کند و نه دلی که هستی او را تباه می کند به کنه ذاتش پی می برد... اوست آن که نشانه های هستی بر اقرار باطنی منکران او گواهی می دهد. (60)

62. بخشایش خدا

کن لله مطیعا، و بذکره آنسا، و تمثل فی حال تولیک عنه اقباله علیک یدعوک الی عفوه ، و یتغمدک بفضله ، و آنت متول عنه الی غیره !

فرمانبردار خداباش و با یاد او دمخور و در آن وقت که از او روی می گردانی ، رویکرد او را به خود در نظر آر؛ او تو را، با آن که از وی روی گردانده ای و به دیگری روی آورده ای به عفو و بخشایش خویش فرا می خواند و تو را غرق در فضل و کرم خود می گرداند ! (61)

63. بخشایش خدا

الحمد لله الفاشی فی الخلق حمده ، و الغالب جنده ، و المتعالی جده . احمده علی نعمه التوام ، و آلائه العظام ، الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی

ستایش خدایی را سزد که ستایش در میان آفریدگان منتشر است و لشکرش پیروز و بزرگی اش برتر از هر چیز، او را بر نعمت های پیاپی اش و بخشش های بزرگش می ستایم . آن خدایی که بردباری اش زیاده است و می بخشاید و در آن چه حکم کرده ، عدالت را رعایت کرده است . (62)

64. ستایش مخصوص این خداست

الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا، فیکون اولا قبل ان یکون آخزا، و یکون ظاهرا قبل اءن یکون باطنا؛ کل مسمی بالوحده غیره قلیل ، و کل عزیز غیره ذلیل و کل قوی غیره ضعیف ، و کل مالک غیره مملوک ، و کل عالم غیره متعلم

ستایش خدایی را که حالتی و صفتی از او مقدم بر صفت دیگرش نیست ، تا در نتیجه ، اول بودنش جلوتر از نهان بودنش . جز او هر چیز دیگری که نام یگانگی و تنهایی به خود گیرد، کم است . (خداوند در عین اتصاف به وحدت و یگانگی به قلت و اندک بودن وصف نمی شود) هر عزیزی جز او خوار است و هر نیرومندی جز او ناتوان و هر مالکی جز او مملوک و هر دانایی جز او، دانش آموخته (علم خداوند ذاتی است و علم ما سوی الله آموختنی و اکتسابی) (63).

65. عظمت عفو الهی

ان الله تعالی یسائلکم معشر عباده عن الصغیره من اعمالکم و الکبیره ، و الظاهره و المستورده ، فان یعذب فانتم اظلم ، و ان قعف فهو اءکرم

ای جماعت بندگان خدا ! همانا ! خدای تعالی از کارهایی ریز و درشت و بی پرده و در پرده شما باز خواستتان می کند. آن گاه ، اگر کیفرتان دهد شما بیش از این ها ستمکار بوده اید و اگر گذشت کند او بیش از آن بخشایشگر است . (64)

66. خدا همه جا هست

فی صفه الله سبحانه : و انه لبکل مکان ، و فی کل حین و اءوان ، و مع کل انس و جان

در وصف خدای سبحان می فرماید: او در هر جا و در هر زمانی و با هرانس و جنی هست . (65)

67. عفو با بردباری

فی عظمه الله اءمره قضاء و حکمه ، و رضاه اءمان و رحمه ، یقضی بعلم ، و یعفو بحلم

درباره عظمت خدا می فرماید: فرمان خدا حتمی و مجری و مطابق با مصلحت است و خشنودی او ایمنی و رحمت است ، از روی دانایی حکم می کند و با بردباری بخشد. (66)

68. آشکار بودن خدا

الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه ، و الظاهر لقلوبهم بحجته

ستایش خدایی را که با آفرینش موجودات برای جهانیان آشکار گشته و بر برهان خویش در دل های آنان نمودار است . 69. در وصف نآید

(67)

الذی لا یدرکه بعد الهم ، ولایناله غوص الفطن ، الذی لیس لصفته حد محدود، و لا نعت موجود، و لا وقت معدود؛ و لا اءجل ممدود

خدایی که بلندی همت ها او را در نیابد و ژرفی اندیشه ها بدو نرسد، او که صفت یا ذاتش را حد و مرزی نیست و نه از برایش حالاتی متغیر و نه زمانی محدود و مشخص و نه مدتی معلوم و معین (68)

70. در وهم نگنجد

لا یدرک بوهم ، و لا یقدر بفهم ، و لا یحد باءین

به وهم دریافته نشود و با فهم سنجیده نگردد و به مکان محدود نشود. (69)

71. بی حدی خداوند

... الاحد بلا تاءویل عدد.

او یکی است ، اما نه آن یکی که از مقوله عدد است . (70)

72. اولین و آخرین چیز

الحمد لله الاول قبل کل اءول ، و الاخر بعد کل آخر، و باولیته وجب اءن لا اول له ، و باخریته وجب اءن لا آخرله

سپاس و ستایش خدای را که اول است پیش از هر اولی و آخر است بعد از هر آخری و به سبب اول بودنش لازم است که او را آغازی نباشد و به سبب آخر بودنش واجب است که او را پایان و آخری نباشد (71)

73. نه ابتدا دارد و نه انتها

الاول الذی لاغایه له فینتهی ، و لا آخر له فینقضی

اولی است که پایانی ندارد، تا به نهایت رسد و او را آخری نیست که پایان پذیرد. (72)

74. قبل و بعد هر چیز

لیس لاولیته ابتداء و لا لازلیته انقضاء. هو الاول و لم یزل ؛ و الباقی بلا اءجل ... لا یقال له : (متی ؟) و لا یضرب له اءمد (بحتی)... قبل کل غایه و مده و کل احصاء و عدهُ

ازلیت او را آغاز نیست و ابدیتش را پایانی نه . او نخستین است و پیوسته بوده و ماناست و سرآمدی ندارد... درباره او نمی توان گفت : کی ؟و ضرب الاجلی یا لفظ (تا) نمی توان تعیین کرد... پیش از هر پایان و مدتی و هر شمارش و شماری بوده است . (73)

75. اولین و آخرین

الحمد لله الاول فلا شی ء قبله ، و الاخر فلا شی ء بعده

سپاس و ستایش خدای را که نخستین موجود است و هیچ چیز پیش از او نبوده و آخرین است و چیزی بعد از او نیست . (74)

76. برترین صفات

الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا، فیکون اءولا قبل اءن یکون آخرا

سپاس و ستایش خدای را سزد که صفتی از او بر صفت دیگرش پیش نگرفته است ، تا اول باشد پیش از آن که آخر باشد. (75)

77. در زمان نگنجد

لم یتقدمه وقت و لا زمان .

مسبوق به هیچ وقت و زمانی نمی باشد. (76)

78. دانای هر چیز

یعلم عجیج الوحوش فی الفوات ، و معاصی العباد فی الخلوات ، و اختلاف النینان فی البحار الغامرات ، و تاطلم الماء بالریاح العاصفات

آوای و حوش در بیابان ها و گناهان بندگان در خلوت ها و آمد و شد نهنگ ها

در دریاهای بزرگ و بر هم خوردن آب ها از بادهای سخت را می داند. (77)

79. پیشی بر زمان و مکان

لا تصحبه الاوقات ، و لا ترفده الادوات . سبق الاوقات کونه ، و العدم وجوده ، و الابتداء اءزله

زمان ها با او همراه نیستند و ابزارها کمک و یاری اش نمی رسانند. بودنش بر زمان ها پیشی دارد و هستی اش و ازلی کلمه (از چه وقت) از ملک بی آغازی و قدم خارج می شود. (78)

80. خدا دانای راز نهان

لا یعزب عنه عدد قطر الماء و لا نجوم السماء، و لا سوافی الریح فی الهواء، و لا دبیب النمل علی الصفا، و لا مقیل الذر فی اللیله الظلماء یعلم مساقط الاوراق و خفی طرف الاحداق

شمار قطره های آب ها و ستارگان آسمان و ذرات گرد و غبار پراکنده در هوا و حرکت مور بر سنگ و خفتگاه مورچه گان در شب تاریک ، بر او پوشیده نیست . افتادنگاه های برگ ها و بر هم خوردن پلک ها را می داند. (79)

81. خدا رازها را می داند

خرق علمه باطن غیب السترات ، و اءحاط بغموض عقائد السریرات

دانش او به آن سوی ناپیدا پرده ها نفوذ می کند و بر افکار و باورهای پیچیده درون ها احاطه دارد. (80)

82. خدا ره رازها آگاه است .

سبحان من لا یخفی علیه سواد غسق داج ، ولا لیل ساج فی بقاع الارضی المتطاطئات ، و لا فی یفاع السفع المتجاورات ، و ما یتجلجل به الرعد فی اءفق اسماء، و ما تلاشت عنه بروث الغمام ، و ما تسقط من ورقه تزیلها عن مسقطها عواصف الانواء و انهطال اسماء! و یعلم مسقط القطره و مقرها، و مسحب الذرهُ و مجرها و ما یکفی البعوضهُ من قوتها و ما تحمل من الانثی فی بطنها

پاک و منزه است خدایی که نه سیاهی شب دیجور بر او پوشیده است ، نه شب های آرام سرزمین های پست و نه کوه ها و تپه های قهوه ای رنگ به هم پیوسته و نه آوازی که از تندر در کرانه آسمان بر می خیزد و نه آن چه آذرخش ابرها از آن پراکنده می شود و نه برگی که فرو می افتد و طوفان های منسوب به ستارگان و بارش باران آن ها را از افتادن گاهشان دور می گردانند، افتادنگاه و جای قرار گرفتن هر قطره باران و جای دانه کشیدن مورد و مقصد او را و آن چه را که برای روزی پشه کافی است و جنس جنین هر ماده ای را در شکمش می داند. (81)

83. آشکار بودن همه چیز نزد خدا

لا یخفی علیه من عباده شخوص لحظه ، و لا کرور لفظه ، و لا ازدلاف ربوه ، و لا انبساط خطوهُ،فی لیل داج ، و لا غسق ساج

هیچ عملی از اعمال بندگان خدا بر او پوشیده نیست ؛ نه نگاه خیره ای و نه تکرار واژه ای و نه نزدیک شدن به تپه ای و

نه برداشتن گامی در شبی تیره و ظلمتی آرام . (82)

84. برتری علم خدا

کل علام غیره متعلم .

هر دانایی - جز خدا - دانش آموخته است . (83)

85. دانای ازلی و ابدی

عالم اذ لا معلوم ، و رب اذ لا مربوب ، و قادر اذ لا مقدور

او دانا بوده آن گاه که هنوز معلومی وجود نداشت و پروردگار و مالک بوده آن گاه که پرورده و مملوکی نبوده و توانا بوده در زمانی که هنوز مقدوری در کار نبوده است . (84)

86. علم ذاتی خدا

عالم اذ لا معلوم ، و رب اذ لا مربوب ، و قادر اذ لا مقدور

او دانا بوده آن گاه که پرورده و مملوکی نبوده و توانا بوده در زمانی که هنوز مقدوری در کار نبوده است . (85)

87. عجز توصیف

لا تقع الاوهام له علی صفه ، و لا تعقد القلوب منه علی کیفیه

اوهام ، به درک صفت از او نمی رسد و دل ها به کیفیتی از او پی نمی برد. (86)

88. علم به اشیاء

احال الاشیاء لا وقاتها... عالما بها قبل ابتدائها

پدید امدن اشیاء را به زمان خودشان موکول کرد... و پیش از آن که پدیدشان آورد به آن ها علم داشت . (87)

89. اندیشیدن در ذات خدا

الظاهر بعجائب تدبیره للناظرین ، و الباطن بجلال عزته عن فکر المتوهین

بر اثر شگفتی های تدبیرش ، برای بینندگان آشکار است به سبب شکوه عزتش از اندیشه و اوهام اندیشندگان پنهان است . (88)

90. توصیف مجاز از خدا

من وصفه فقد حده ، و من حده فقد عده ، و من عده فقد ابطل اءزله ، و من قال : (کیف) فقد استوصفه ، و من قال : (اءین) فقد حیزه

هر که خدا را وصف کند، برا یاو حد و مرز قایل شده است و هر که برایش حد و مرز قائل شود، او را شمرده است ، برایش اجزاء قائل شده است و هر که او را بشمارد، ازلی بودنش را باطل ساخته است . کسی که پرسیده : (چگونه است) بی گمان او راوصف کرده است و کسی که پرسید کجاست او را در مکان قرار داده است . (89)

91. توصیف از خدا

لا یوصف بالازواج ، و لا یخلق بعلاج . و لا یدرک بالحواس و لا یقاس بالناس . الذی کلم موسی تکلیما، و اءراه من آیاته عظیما. بلا جوارح و لا اءدوات ، و لا نطق و لا لهوات . بل ان کنت صادقا ایها المتکلف لوصف ربک ! فصف جبرائیل و میکائیل و جنود الملائکه المقربین فی حجرات القدس مرجحنین ، متولهه عقولهم اءن یحدوا اءحسن الخالقین . فانما یدرک بالصفات ذوو الهیئات و الادوات و من ینقضی اذا بلغ اءمد حده بالفناء

به جفت ها، وصف نمی شود و در افرینش موجودات نیازی به ممارست و ابزار ندارد و با حواس درک نمی شود... ای کسی که متکلفانه در وصف

پروردگارت می کوشی ! اگر راست می گویی جبرئیل و میکائیل و سپاه فرشتگان مقرب را وصف کن ، همان ها که در غرفه های پاک در برابر سلطنت و عظمت

خدا خاضع اند و خردهایشان در تعریف و وصف بهترین آفرینندگان متحیر است . تنها موجوداتی به وسیله صفات درک می شوند که دارای شکل و هیات و ابزار وجوارح هستند و نیز کسی که چون مدتش به سر آمدد و به نقطه ء پایان خود رسید، فانی می شود. (90)

92. عاجز از توصیف مخلوق

کیف یصف الهه من یعجز عن صفه مخلوق مثله !

کسی که از وصف آفریده ای مانند خود ناتوان است ، چگونه تواند خدای خویش را وصف کند؟(91)

93. عجز خرد از درک خدا

لم یطلع العقول علی تحدید صفته ، و لم یحجبها عن واجب معرفته

خردها را بر حد و نهایت صفاتش آگاه نساخته و در عین حال مانع و حجاب خردها از شناخت او در حد ضرورت نشده است . (92)

94. شگفتی خرد از عظمت کردگار

الحمد لله الذی اظهر من آثار سلطانه ، و جلال کبریائه ما حیر مقل العیون من عجائب قدرته ، و ردع خطرات هماهم النفوس عن عرفان کنه صفته

ستایش خدایی را که از نشانه های پادشاهی و شکوه کبریایی اش چیزهایی را آشکار نمود، که دیده خردها را از مشاهده شگفتی های قدرت خود به حیرت در آورد و اندیشه هایی که درجان ها خطور می کند، از شناخت کنه صفت خویش بازداشت . (93)

95. قدرت خداوندی

لا ینقص سلطانک من عصاک ، و لا یزید فی ملک من اءطاعک ، و لا یرد اءمرک من سخط قضاءک

خدایا ! کسی که تو را معصیت کند از قدرتت کم نمی شود، و کسی که تو را اطاعت کند بر حکومتت افزون نگردد، و کسی که از قضاوتت ناخرسند باشد، فرمانت را بر نمی گرداند. (94)

96. ناتوانی هر توانا

کل قادر غیره یقدر و یعجز.

هر توانایی ، جز او آمیخته ای از توانایی و ناتوانی است . (95)

97. دو صفت خدا

ان الامر بالمعروف ، و النهی عن المنکر، لخلقان من خلق الله سبحانه ؛ و اءنهما لا یقربان من اءجل ، و لا ینقضان من رزق

به راستی که امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند سبحان است که نه مرگ کسی را نزدیک می کنند و نه از روزی کسی می کاهند. (96)

98. خدا منقم

کفی بالله منتقما و نصیرا ! و کفی بالکتاب حجیجا و خصیما

کافی است که خداوند انتقام گیرنده و یاری کننده باشد، و کافی است که قرآن ، برای گناهکاران و منکران دشمن باشد.

99. قدرت ازلی (97)

قادر اذ لا مقدور

قادر بوده در زمانی که مقدوری نبوده است (قدرت ازلی و از صفات ذاتی خدا است). (98)

100. نحوه ی تکلم الهی

الذی کلم موسی تکلیما، و اءراه من آیاته عظیما. بلا جوارح و لا اءدوات ، و لا نطق و لا لهوات

کسی که موسی علیه السلام سخن گفت ، سخن گفتنی و برخی از نشانه های بزرگ خویش را بدو نمایاند، بی آن که اندامی و ابزاری و نطقی و زبانچه ای داشته باشد. (99)

101. صداقت و عدالت خدای تعالی

فی صفُه الله سبحانه : الذی صدق فی میعاده ، و ارتفع عن ظلم عباده ، و قام بالقسط فی خلقه

خداوندی که در وعده خود صادق است و بالاتر و بی نیازتر از آن است که ستمی بر بندگانش روا بدارد، عدالت را در میان بندگانش برپا نمود. (100)

102. سخن گفتن خدا با نهان بشر

ما برح لله - عزت الاوه - فی البرههُ، و فی اءزمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم ، و کلمهم فی ذات عقولهم

خداوند - که نعمت ها و بخشش هایش عزیز و ارجمند باد - در هر برهه و در هر دوره ای از فترت (فاصله ظهور دو پیامبر) همواره بندگانی داشته است که در اندیشه هایشان با آنان نجوا می کرده و در اندرون خردها یشان با آن ها سخن می گفته است . (101)

103. خدا سخنگوست

یخبر لا بلسان و لهوات ، و یسمع لا بخروق و اءدوات . یقول و لا یلفظ، و یحفظ و لا یتحفظ، و یرید و لا یضمر. یحب و یرضی من غیر رقه ، و یبغض و یغضب من غیر مشقُه . یقول لمن اءراد کونه : کن فیکون . لا بصوت

یقرع ، و لا بنداء بسمع . و انما کلامه سبحانه فعل منه اءنشاه و مثله ، لم یکن من قبل ذلک کائنا، و لو کان قدیما لکان الها ثانیا

خبر می دهد، اما نه به وسیله زبان و زبانچه ها و می شنود اما نه با سوراخ های گوش و ابزارهای شنیدن ، سخن می گوید اما نه با تلفظ کردن و و از بر می کند اما نه با حافظه ... به هر چه اراده کند که هستی یابد، می گوید: باش و او هستی می یابد، اما این گفتن او نه با صدایی است که پرده گوش را بکوبد و نه با آوازی که شنیده شود، بلکه گفتار خدای سبحان فعل اوست که آن را ایجاد کرده و تجسم می بخشد و پیش

تر وجود نداشته است ؛ زیرا اگر فعل او قدیم و ازلی می بود آن خدای دومین بود. (102)

104. اعلمیت خدا

لما مدحه قوم فی وجهه فقال : اللهم انک اءعلم بی من نفسی ، و اءنا اءعلم بنفسی منهم ، اللهم اجعلنا خیرا مما یظنون ، و اغفر لنا ما لا یعلمون

در حالی که گروهی در برابر و پیش روی وی زبان به ستایش او گشودند فرمود: خداوند ! همانا تو نسبت به من از خود من داناتری و خود من نسبت به خود از این ها که مرا می ستایند داناترم . خدایا ! تو ما را از آنچه اینان درباره ما گمان می برند بهتر قرار ده و درباره آنچه این ها نمی دانند ما را بیامرز (103)

105. خدای ازلی و ابدی

لم ترک العیون فتخبر عنک ، بل کنت قبل الواصفین من خلقک . اءنت الابد لا اءمد لک ، و انت المنتهی فلا محیص عنک ، و اءنت الموعد فلا منجی منک الا اءلیک . سبحانک ما اءعظم شاءنک ! سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک

چشم های آفریدگان تو را ندیده اند تا از تو خبر دهند، بلکه پیش از آن که آفریدگانت تو را توصیف کنند بوده ای . تو یک موجود ازلی و ابدی هستی و برایت انتهایی نیست و تو پایانی هستی که جز بازگشت به سوی تو راهی نیست . و عده گاهی هستی که از (حکم) تو گریزی نیست جز به سوی تو. (پروردگار!) پاک و منزهی چه بزرگ است مقام تو! و چقدر عظیم است آنچه از آفریدگانت می بینیم . (104)

106. ندیدن خدا با چشم

لم یدرکک بصر، ادرکت لابصار

هیچ چشمی تو را در نیابد (بلکه) تو دیدگان را درمی یابی . (105)

107. سخن گفتن و خواسته های الهی

قول و لا یلفظ... و یرید و لا یضمر

سخن می گوید اما نه با تلفظ کردن ... و می خواهد اما خواست او با اندیشه و تدبیر درونی همراه نیست . (106)

108. خدا صداها را می شنود

یعلم عجیج الوحوش فی الفلوات ، و معاصی العباد فی الخلوات ، و اختلاف النینان فی البحار الغامرات ، و تلاطم الماءء بالریاح العاصفات

خدای بزرگ صدای جانوران وحشی را در بیابان ها و گناهنا بندگان را در خلوت ها و آمد و شد ماهیان را در دل دریاها و بر هم خوردن آب (دریاها) را از بادها سخت می داند. (107)

109. شناخت خدا بدون چشم

المعروف من غیر رویه ، و الخالق من غیر منصبه

خداوندی که بدون این که دیده شود شناخته شده و بدون رنج و زحمت آفریننده موجودات است . (108)

110. ندریدن پرده ء انسانیت در برابر خدا

لا تهتکوا اءستارکم عند من یعلم اسرار کم

(ای مردم)! پرده خود را در پیش که رازهای شما را نیک می داند ندرید. (109)

111. ترس از خدا

اءیها الناس ! اتقوا الله الذی ان قلتم سمع ، و ان اضمرتم علم

ای مردم ! بترسید از خدایی که اگر سخن بگویید می شنود، و اگر مخفی کنید می داند. (110)

112. بزرگی خدا را با عقل اندازه نگیرید

لا تقدر عظمه الله سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الهالکین

بزرگی و عظمت خدای سبحان را با عقلت اندازه مگیر که هلاک و تباه می شوی . (111)

113. ما از خداییم و به سوی او بر می گردیم .

سمع رجلا یقول : انا لله و انا الیه راجعون) فقال علیه السلام : اءن قولنا: (انا لله) اقرار علی انفسنا بالملک ؛ و قولنا: و انا الیه راجعون اقرار عن انفسنا بالهلک

امام علی علیه السلام از مردی شنید که می گوید: ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم آن حضرت فرمو: سخن ما که می گوییم (ما از خداییم) اعتراف ماست به تسلط خدای بزرگ بر ما (که مملوک او هستیم) و این که می گوییم (به سوی او باز می گردیم) اقرار ماست به فانی شدن خود. (112)

114. پرهیز از برابری با عظمت خداوندی

ایاک و مساماه الله فی عظمته و التشبه به فی جبروته ، فان الله یذل کل جبار، و یهین کل مختال

سخت بپرهیزید از این که در صدد برابری با عظمت خداوندی برآیی ، و خود را در جبروت ربوبی با خداوند متعال همانند بینی ؛ زیرا خداوند هر جباری را ذلیل ، و هر متکبری را پست و خوار می سازد. (113)

115. همه چیز مملوک خداست

لما سئل عن معنى قولهم لا حول و لا قوه الا بالله -: انا لا نملک مع الله شیئا، و لا نملک الا ما ملکنا؛ فمی ملکنا ما هو اءملک به منا کلفنا، و متى اءخذه منا وضع تکلیفه عنا

هنگامی که از آن حضرت از معنای سخن آنان (لا حول و لا قوه الا بالله) پرسده شد، فرمود: ما با وجود خدا بر هیچ چیزی مالک نیستم و نیز به آنچه او بر ما تملیک کرده است مالک نمی باشیم ، پس هر موقعی که بر ما تملیک کرد آنچه را که او از ما به آن مالک تر است ما را مکلف فرموده و هر موقع که آن را از ما گرفت تکلیف آن را از ما ساقط نموده است . (114)

116. هیچ چشمی خدا را نمی بیند

لم یدرکک بصر، ادرکت لابصار.

هیچ چشمی تو را در نمیابد، ولی تو دیده ها را در می یابی (و دیدگان ما از دین آن ها عاجز است .) (115)

117. خداوند بینا است

بصیر اذ لا منظور اءلیه من خلقه

(خداوند متعال) بیناست ، حتی زمانی که مخلوقاتش وجود نداشته باشند که مورد نظر قرار گیرند. (116)

118. توکل بر خدا

هو حسبنا و نعم الوکیل !

خدای بزرگ برای ما کافی است و بهترین وکیل است . (117)

119. بی همتایی در خلقت

لم یستعن على خلقها باءحد من خلقه

در آفرینش موجودات از هیچ یک از آفریدگانش کمک نگرفته است . (118)

120. راز و نیاز با خدا

اذا ناجیته علمی نجواک .

زمانی که با او راز و نیاز می کنی ، آن را می داند. (119)

121. دو صفت خاص الهی

الحمد لله الذی لبس العز و الکبریاء؛ و اختار هما لنفسه دون خلقه ، و جعلهما حمی و حرما علی غیره ، و اصطفا هما لجلاله

ستایش خدای راست که عزت و کبریاء مطلق از ان او است ، خداوند این دو مقام عالی را تنها برای خود برگزیده و هیچ کس شایسته آن دو نمی باشد. خداوند سبحان آن دو صفت را برای دیگران حوزه و حرم ممنوع قرار داد و برای جلال خود برگزید. (120)

122. عاری از ماعر و ادراک

بتشعیره المشاعر عرف اءن لا مشعرله

با آفریدن مشاعر و حواس معلوم شد که او منزه از مشاعر و آلات ادراک است . (121)

123. پنهان و آشکار

کل سر عندک علانیه ، و کل غیب عندک شهادهُ

هر پنهانی نزد تو آشکار و هر غایبی نزد تو حاضر است . (122)

124. پرهیز از معصیت در خلوتگاه

اتقوا معاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو الحاکم

از معصیت خدا در خلوتگاه ها بپرهیزید که خدایی که شاهد گناهان شماست خود قاضی و حاکم است . (123)

125. عجز قول از شناسایی خدا

الحمد لله الذی انحسرت الاوصاف عن کنه معرفته ، و ردعت عظمته العقول ، فلم تجد مساغا الی بلوغ غایه ملکوته !

سپاس مخصوص خداوندی است که وصف ها (از رسیدن) به کنه معرفت او درمانده اند و عظمتش عقول انسان ها را از رسیدن به ذات اقدسش طرد نموده است تا حدی که راهی برای رسیدن به غایت ملکوت او در نیافته است . (124)

126. صفات ذات

سبحان من اءدمج قوائم الذره و الهمجه الی ما فوقهما من خلق

پاک و منزه است خدایی که موران کوچک و پشه های خرد را و (حیوانات) بزرگ تر از آن ها را بر پای خویش استوار ساخته است . (125)

127. خدای زمین و زمان

اللهم داحی المدحوات ، وداعم المسموکات ، و جابل القلوب علی فطرتها، شقیها و سعیدها

خداوند! ای گسترنده و رها کننده گسترده ها! (برای کار خود) و ای برپا دارنده آسمان های بلند وای آفریننده دل ها - چه شقی و چه سعید - بر فطرت اصلی خود. (126)

128. رضای خداوندی

فی ختام کتابه للاشتر: و انا اسال الله بسعُه رحمته ، و عظیم قدرته علی اعطاء کل رغبه ان یوفقنی و ایاک لما فیه رضاه من الاقامه علی العذر الواضح الیه والی خلقه

در پایان عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید: من از رحمت واسعه خداوندی و قدرت عظمیش مساءلت می دارم که خواسته های ما را عنایت فرماید و من تو را موفق بدارد به آنچه رضای او در آن است از پربرجا بودن در عتذار واضح در پیشگاه او و بندگانش . (127)

129. شایسته نیکوترین صفات

اللهم انت اهل الوصف الجمیل ، و التعداد الکثیر، ان تؤ مل فخیر مامول ، و ان ترج فخیر مرجؤ . اللهم و قد بسطت لی فیما لا اءمدح به غیرک ، و لا اثنی به علی اءحد سواک ، و لا اوجهه الی معادن الخیبه و مواضع الریبه ، و عدلت بلسانی عن مدانح الادمیین ، و الثناء علی المربوبین المخلوقین . اللهم و لکل مثن علی من اثنی علیه مثوبه من جزاء، او عارفه من عطاء؛ و قد رجوتک دلیلا علی ذخائر الرحمه و کنوز المغفره . اللهم و هذا مقام من افردک بالتوحید الذی هو لک ، و لم یر مستحقا لهذه المحامد و الممادح غیرک

خداوندا! تو شایسته وصف نیکو و دارای کمالات بی انتهایی ، اگر انجام آرزویی از تو خواسته شد، تو بهترین کسی هستی که آرزوی آرزومندان را برآوری و اگر برآورده شدن امیدی از تو خواسته نشود، تو گرامی ترین کسی هستی که به او امید ورزند. خداوند! تو به من چنان زبان گویا و فصیح عطا فرمودی که جز تو،

کس دیگری را ثنا نمی گویم و آن را به مواضع ناامیدی و موارد شک و تردید (یعنی توجه به غیر خدا) نمی گردانم .

(خداوندا !) تو زبان مرا از این که به مدح یکی از آدمیان بگشایم و به ثنا خوانی مخلوقات آفریده شده ات به کار بندم برگردانیدی .

خداوندا ! این مقام و موقعیت کسی است که تنها تو را به توحیدی که مخصوص به تو است می ستاید و جز تو هیچ کس را سزاوار این ستایش ها و ثناخوانی ها نمی داند. (128)

130. حکمت خداوند

جعله سبحانه علامُه لتواضعهم لعظمته ، و اذعانهم لعزته

حکمت خداوندی در این ماءموریت کمال بخش (حج)، سر فرود آوردن آزادانه مردم در برابر عظمت ربوبی و پذیرش عزت کبریایی او است . (129)

131. بی حدی خدا

لا یشمل بحد، و لا یحسب بعد؛ و انما تحد الادوات اءنفسها، و تشیر الالات اءلی نظائرها

مشمول هیچ حدی نمی شود و با شماره و عدد به حساب در نمی آید، بلکه ادوات خود را محدود می سازند و آلات و ابزارها به همانند خود اشاره می کنند. (130)

132. عظمت آفرینش الهی

سبحانک ما اءعظم ما نری من خلقک ! و ما اضغر کل عظیمه فی جنب قدرتک ! و ما اءهول ما نری من ملکوتک ! و ما اءحقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک

خدایا! تو را پاک و منزه می دانیم ، چه بزرگ وعظیم است آنچه از مخلوقات تو مشاهده می کنیم و چه کوچک است عظمت مخلوقات تو در جنب قدرت تو، چه عظیم و هولناک است آنچه از قدرت و سلطنت تو می بینیم و چه حقیر و کوچک است انچه در این باره می بینیم در قبال آنچه از قدرت تو بر ما نهان است . (131)

133. شایسته ستایش حقیقی

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون

ستایش مخصوص خداوندی است که هیچ گوینده و سخنوری توانایی ستودن او را بدان گونه که شایسته ذات مقدس اوست ندارد. (132)

134. سوگند ستمگر

اءحلفوا الظالم - اءذا اءردتم یمینه - باءنهُ بری ء من حول الله و قوته ؛ فانهُ اذا حلف بها کاذبا عوجل العقوبهُ، و اذا حلف بالله الذی لا اله الا هو لم یعاجل ، لانه قد وحدالله تعالی

هرگاه خواستید ستمگر را سوگند دهید، چنین سوگندش دهید که بگوید از حول و قوه خدا به دور باشم ، زیرا اگر به دروغ چنین سوگندی یاد کند بی درنگ سزایش را خواهد چشید. اما اگر بگوید: سوگند به خدایی که جزا و خدایی نیست . در کیفر او درنگ خواهد شد؛ زیرا خدای تعالی را به یگانگی ستوده است . (133)

135. محیط و محاط بر هر چیز

لا ان الاشیاء تحویه او تهویهُ، او اءن شیئا یحمله اءو یعدلهُ. لیس فی الاشیاء بوالج ، و لا عنها بخارج

چنان نیست که اشیاء او را احاطه کنند و با خود حرکت دهند و یا چیزی او را بر دارد و در نتیجه ، با خود کج و راستش کند؛ نه درون چیزهاست و نه بیرون از آن ها. (134)

136. اثبات صفات خدا

الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه ، و بمحدث خلقه علی اءزلیته ؛ و باشتبا ههم علی اءن لا شبه له

سپاس و ستایش خداوندی را است که خلقش را دلیل وجود خویش قرار داد و حادث بودن آفریدگانش را دلیل بر ازلیت خویش و همانندی آن ها را دلیل بر همانند نداشتن خود. (135)

137. عالم به همه چیز

قسم اءرزاقهم ، و اءحصی آثارهم و اءعمالهم ، و عدد اءنفسهم ، و خائنُه اءعینهم ، و ما تخفی صدور هم من الضمیر

ارزاق مخلوقاتش را تقسیم و آثار و اعمال و عدد نفوس آن ها را حساب فرموده است و به خیانت چشم های آنان عالم و به آنچه که در سینه های خود مخفی نموده اند آگاه است . (136)

138. علم عظیم خدا

علمه بالاموات الماضین کعلمه بالاحیاء الباقین ، و علمه بما فی السموات العلی کعلمه بما فی الارضین السفلی

علم او به مردگان گذشته ، همچون علم او به زندگان آینده است و علم او به آنچه در آسمان های برین است ، همانند علم اوست به آنچه در زمین های زیرین است . (137)

139. خدا وصف نمی شود

لا یجری علیه اسلکون و الحرکُه . و کیف یجری علیه ما هو اءجرا و یعود فیه ما هو اءبداه ، و یحدث فیه ما هو اءحدثه ! اذا لتفاوتت ذاته ، و لتجزاء کنهه ، و لا متنع من الازل معناه ، و لکان له وراء اذ وجد له امام ، و لالتمس التمام اذ لزمه النقصان . و اذا لقامت آیُه المصنوع فیه ، و لتحول دلیلا بعد

اءن كان مدلولا عليه ، و خرج بسلطان الامتناع من اءمتناع من اءن يؤ ثر فيه ما يؤ ثر فی غيره

سكون و حركت در او به وقوع نمی پيوندد؛ چگونه پديده ای درباره او به وقوع پيوندد كه او خود آن را به جريان انداخته و چيزی به او برگردد كه خود آن را هستی بخشيده و چيزی در او پديد آيد كه خود آن را پديد آورده است ؟زيرا در اين صورت ، ذات او دستخوش تغيير شود و حقيقت وجودش دارای اجزاء گردد و حقيقتش از ازلی بودن امتناع ورزد و چون برای او جلوی است ، پشت سری هم خواهد داشت و چون كاستی ملازم اوست ، پس طالب كمال خواهد بود، همچنين اگر حركت و سكون در او راه يابد، نشانه مخلوق بودن در او تحقق

یابد و دلیل بر وجود آفریننده ای خواهد بود، در صورتی که پیش تر همه چیز دلیل بر وجود او بود در حالی که وجود خداوند امتناع دارد از این که عوامل تاءثیر گذار در غیر، در او نیز تاءثیر بگذارد. (138)

140. آفریننده بی همتا

الخالق من غیر رویهٔ.

آفریننده است ، بی آن که اندیشه و تدبر کند. (139)

141. وجودی جدا و پیوسته

لم یحلل فی الاشیاء فیقال : هو کائ، و لم یناء عنها فیقال : هو منها بائن

در اشیاء حلول نکرده ، تا در نتیجه گفته شود او در آن ها وجود دارد و از آن ها دور نگشته ، تا گفته شود او از آن ها جداست . (140)

142. نه درون چیزها و نه بیرون آن ها

لم یقرب من الاشیاء بالتصاق ، و لم یبعد عنها بافتراق

نزدیکی او به چیزها به نحو چسبیدن به آن ها نیست و دوری اش از آن ها به گونه جدا شدن نمی باشد. (141)

143. نه زاده و نه زاییده شد

لم یلد فیکون مولودا، و لم یولد فیصیر محدودا

نه زاده است تا در نتیجه خود زاده کسی دیگر باشد و نه زاده کسی است تا در نتیجه محدود باشد. (142)

144 معنی آفرینندگی خدا

الخالق لا بمعنی حرکُه و نصب .

آفریننده است نه به این معنا که کار آفریدنش با حرکت و فعالیت و رنج و زحمت همراه باشد. (143)

145. شنوایی حق

و کل سمیع غیره یصم عن لطیف الاصوات ؛ و یصمه کبیها، و یذهب عنه ما بعد منها

هر شنوایی ، جز او، آواهای ظریف را نمی شنود و صداهای شدید نیز گوشش را کر می کند و صداهای دور دست را نمی تواند بشنود. (144)

146. علم خدا در وصف نگنجد

اشهد اءنه عدل عدل ، و حکم فصل .

گواهی می دهم که خداوند دادگری است که به عدل رفتار می کند و حاکم داوری است که حق باطل را از هم جدا می سازد. (145)

147. حاضر بودن هر غایبی نزد خدا

کل عیب عندک شهاده .

هر غیبی برای تو شهود است . (146)

148. مالک همه چیز

کل مالک غیره مملوک .

هر مالکی ، جز خداوند مملوک است . (147)

149. خرسندی و ناخرسندی خداوند

اعلموا اءنه لن يرضى عنكم بشى ء سخطه على من كان قبلكم ، و لمن يسخط عليكم بشى ء رضيه ممن كان قبلكم

بدانيد كه خداوند به كارى از ملت هاى قبل ناخرسند بوده هرگز براى شما خشنود نمى شود و كارى كه بارى گذشتگان خشنود بوده هرگز براى شما ناخرسند نخواهد شد. (148)

4. قضا و قدر

150. پاداش شكيبايى

اءن صبرت جرى عليک القدر و انت ماءجحور، و ان جزعت جرى عليک القدر و اءنت مازور

اگر شيكيبايى ورزى حكم و قدر خداوند بر تو رفته است و پاداش دارى و اگر بى تابى كنى تقدير الهى بر تو جارى است و گناهكارى . (149)

151. ظاهر نيكوى روزگار

ما قال الناس لشى ء(طوبى له) الا و قد خباء له الدهر يوم سوء مردم درباره هيچ چيزى نگويند: خوشا آن مگر اين كه روزگار براى آن (ظاهر خوش نما) روز نامباركى پنهان كرده باشد. (150)

152. تغيير قضا با صدق و خلوص

فلما راى الله صدقنا اءنزل بعدونا الكبت ، و اءنزل علينا النصر حتى استقر الاسلام ملقيا و متبوئا اءوطانه

وقتى كه خداوند صدق و خلوص ما را ديد، دشمن ما را به ذلت و خوارى نشاند و پيروزى را بر ما فرستاد. تا آن گاه كه اسلام مانند شترى كه گردن بر زمين بنهد و حالت تسليم به خود بگيرد، استقرار يافت و در جايگاه هاى خود عقول و دل هاى مسلمانان) جاى گير شد. (151)

153. قضاى الهى

حتی اذا و افق وارد القضاء انقطاع مده البلاء حملوا بصائرهم علی اسیافهم و دانوا لربهم باءمر واعظهم

آن گاه که عامل قضای خداوندی با پایان یافتن مدت آزمایش موافقت نمود بصیرت های خود را بر شمشیرهایشان حمل کردند و با اطاعت از امر راهنمایشان به پروردگار نزدیک شدند. (152)

154. ناخرسند از قدر الهی

من اءصبح علی الدنیا حزینا فقد اءصبح لقضاء الله ساخطا

کسی که صبح کند و به خاطر دنیا محزون باشد، از قضا و قدر الهی ناخرسند است . (153)

155. سرنوشت و تقدیر

لا یجری لاحد الاجری علیه ، و لا یجری علیه الا جری له . و لو کان لاحد اءن یجری له و لا یجری علیه ، لکان ذلک خالصا لله سبحانه دون خلقه ، لقدرته علی عباده ، و لعدله فی کل ما جرت علیه صروف قضائه

حق چیزی است که به نفع کسی به جریان نمی افتد، مگر این که روزی دیگر به ضرر او سراغش را خواهد گرفت (و بالعکس) و به ضرر کسی جاری نمی شود مگر این که روزی دیگر به سود او به جریان می افتد و بنا بود که حق همواره به سود کسی جاری گردد نه بر ضرر او، چنین وضعی درباره حق فقط به طور خالص برای خدا منحصر بود؛ زیرا او است پیروز مطلق بر بندگانش و به جهت دادگری مطلق او در همه مواردی که انواع قضای (حکم) او در آن ها به جریان می افتد. (154)

156. سپاس تقدیر الهی

الحمد الله علی التقدیر حتی تکون الافُه فی التدبیر

ستایش می کنم خدا را در برابر چیزی که قضایش به آن متعلق گشته و به هر فعلی که مقدر فرموده و مرا به شما مبتلا ساخته است . (155)

157. آفت در تدبیر

یغلب المقدر علی التقدیر حتی تکون الافه فی التدبیر

قدر الهی بر تدبیر پیروز شود تا آن جا که آفت در تدبیر باشد. (156)

158. مصدر قضا و قدرها

اءان صبت علیهم المصائب لجؤ وا الی الاستجازه بک ، علما بان اءزمه الامور بیدک ، و مصادرها عن قضائک

اگر مصیبت های روزگار بر سر اولیاء الله تاختن آورد، پناهندگی به تو جویند؛ زیرا می دانند که زمام همه امور به دست تو است و صدور آن ها از مقام قضای تو. (157)

159. ناخشنودی به قضای الهی

اءلا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حسبهم ، و ترفعوا فوق نسبهم ، والقوا الهجینه علی ربهم ، و جاحدوا الله علی ما صنع بهم . مکابره لقضائه ، و مغالبُه لالائه

آگاه شوید ! بر حذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود، کسانی که از ارزش های واقعی حیثیت خود را بالاتر تلقی کردند و بالاتر از نسب خود سربلند نمودند، زشتی کار خود را به خدا نسبت دادند و درباره آن چه که خداوند با آنان انجام داده است انکار ورزیدند، این همه (خطا کاری ها) را در رویا رویایی جاهلانه و متکبرانه با قضاء خداوندی و پیروزی جستن بر نعمت های او مرتکب شدند. (158)

160. قطعیت تقدیر

لن یبطی ء عنک ما قد قدر لک .

آن چه که برای تو تقدیر شده است از تو به تاءخیر نخواهد افتاد. (159)

161. خرسند نبودن به قضا

لا ینقص سلطانک من عصاک و لا یزید فی ملک من اءطاعک ، و لا یرد اءمرک من سخط قضاءک

کسی که تو را معصیت کند از سلطه تو خدا نکاهد و کسی که اطاعتت کند بر ملک تو نیفزاید، و کس که از قضای تو به غضب آید نتواند امر تو را برگرداند.(160)

162. تقدیر معلوم الهی

احمده الی نفسه کما استحمد اءلی خلقه ، و جعل لک شی ء قدرا، و لک قدر اءجلا و لکل اجل کتابا

ستایش می کنم خدا را برای تقرب به او همان گونه که خود از مردم ستایشش را خواسته است و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و برای هر اندازه ای مدتی محدود، و برای هم مدتی قراری ثابت . (161)

163. تقدیر معلوم الهی

لما سئل عن القدر -: طریق مظلم فلا تسلکوه ، و بحر عمیق فلا تلجوه ، سر الله فلا تتکفوه

از آن حضرت علیه السلام درباره قدر سوال شد، پس فرمود: راهی است تاریک ! پس آن راه را در پیش نگیرید و دریایی است عمیق پس در آن وارد نشوید و راز خداوندی است پس برای کشف آن خود را به زحمت نیندازید. (162)

164. تقدیر و تدبیر

تذل الامور للمقادیر حتی یکون الحتف فی التدبیر کارها و چاره جویی ها در برابر تقدیرات الهی خوار می گردد. تا آن حد که گاه چاره جویی انسان موجب هلاک او می گردد. (163)

165. فرمان های محکم حق

اءمره قضاء و حکمه ، و رضاه اءمان و رحمه ، یقضی بعلم ، و یعفو بحلم

فرمان خداوند بر مبنای قضا و حکمت ، و رضای او موجب آمال و رحمت است حکم او بر مبنای علم ، و منشاء عفو او هم است . (164)

166. تقدیر الهی

المقدر لجمیع الامور بلا رویه و لا ضمیر

آفریننده است با سنجش دقیق برای همه کائنات بدون اندیشه و مفاهیم درونی . (165)

167. نامعلومی سرنوشت

رب مستقبل یوما لیس بمستدبره ومغبوط فی اءول لیله ، قامت بوا کیه فی آخره

چه بسا کسی که روز به زندگی روی آورده ؛ اما شب آن روز را ندیده ، و بسا کسانی که در آغاز شب به او رشک برده اند؛ اما در پایان شب بر مرگ او گریسته اند. (166)

168. آرزوی بهترین تقدیر

استودع الله دینک و دنیاک و اساله خیر القضاء لک فی العاجلُه و الاجله و الدنیا و الاخرُه

دین و دنیای تو را به خدا می سپارم و از او می خواهم که در حال و آینده در دنیا و آخرت بهترین سرنوشت را برای تو در نظر بگیرد. (167)

169. خشم به قضای الهی

من اصبح علی الدنیا حزینا، فقد اءصبح لقضاء الله ساخطا، و من اصبح یشکو مصیبهُ نزلت به ، فقد اصبح یشکو ربه

کسی که به خاطر مال دنیا اندوه خورد، به قضای الهی خشم ورزیده و کسی که از مصیبتی که به او رسیده به خلق شکایت برد، از پروردگارش شکایت کرده است . (168)

170. قضای متقن الهی

لم یوده خلق ما ابتدا، ولا تدبیر ما ذرا، و لا وقف به عجز عما خلق ، و لا ولجت علیه شبهُه فیما قضی و قدر، بل قضاء متقن ، و علم محکم ، و امر مبرم

آفرینش آن چه که خلق نموده و تدبیر آن چه که به وجود آورده است سنگینی و خستگی برای او نداشته و ناتوانی از ایجاد کائنات و به راه انداختن آن او را متوقف نساخته است و در اجرای قضا و گستردن نقشه هستی اشتباهی بر او وارد نگشته است ، بلکه کار او قضایی است متقن و علمی است محکم و امری است قطعی . (169)

5. توصیف فرشتگان

171. آفرینش فرشتگان

خلق سبحانه لاسکان سمواته ، و عمارُه الصفیح الاعلی من ملکوته ، خلقا بدیعا من ملائکته ، و ملا بهم فروح فجاجها، وحشابهم فتوق اءجوائها

خدای سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آبادانی بالاترین قسمت ملکوت و عظمت خویش (افلاک بلند) مخلوقاتی بدیع و نوظهور، یعنی فرشتگان را آفرید و آنها را در راه های گشاده آسمان ها و فضاهای وسیع میان آنها قرار داد و همیشه میان آن ها راه های گشاده (170)

172. بندگی بی کسالت

من ملائکتک ، لا یساءمون من عبادتک

گروهی از فرشتگانت هستند که از بندگی تو خسته نمی شوند. (171)

173. درجه یقین فرشتگان

لم ترم الشکوک بنوازعها عزیمهُ ایمانهم ، و لم تعترل الظنون علی معاقد یقینهم

انگیزه های امیال و شک و تردیدها، استحکام ایمان آنان را متزلزل و مختل نساخت ، گمان ها و پندارها به دژهای محکم یقین آنان ، ازدحام و هجوم نیاورد. (172)

174. توصیف فرشتگان

انشاء هم علی صور مختلفات ، و اءقدار متفاوتات ، اءولی اءجنحه تسبح جلال عزته ... و منهم من هو فی خلق الغمام الدلح و فی عظم الجبال اشمخ ، و فی قتره الظلام الابهم ، و منهم من خرقت اءقدامهم تخوم الارض السفلی ، فهی کرایات بیض قد نفذت فی مخارق الهواء، و تحتها ریح هفافُه تحبسها علی حیث انتهت من الحدود المتناهیهُ، قد استفر غتهم اءشغال عبادته .

خدای سبحان فرشتگان را به صورت های مختلف و اندازه های گوناگون آفریده است : (بالدارانی هستند) که همواره تسبیح جلال و عزت او را می گویند. گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب و در کوه های مرتفع و بلند و در ظلمات تاریک قرار دارند و جمعی دیگر قدم هایشان تا قعر زمین پایین رفته و همانند پرچم های سفیدی دل هوا را شکافته و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت می کنند و آنها را در جای خویش نگه می دارد، اشتغال به عبادت حق آن ها را از هر کار دیگری باز داشته است . (173)

175. اراده فرشتگان در عبادت

لا تعدو عزیمه جدهم بلاده الغفلات ، و لا تنتضل فی هممهم خدائع الشهوات

سستی ناشی از عفلت ها بر اراده آن ها به کوشش در عبادت چیره نگردد و تیرهای خدعه آلود شهوت ها و هوس ها، همت های آنان را آماج خود

قرار ندهد. (174)

176. کم بودن طاعت ملایک

انهم علی مکانهم منک ، و منزلتهم عندک ، و استجماع اءهوائهم فیک و کثره طاعتهم لک ، و قله غفلتهم عن اءمرک ، لو عاینوا کنه ما خفی علیهم منک لحقروا اءعمالهم ، و لزروا علی اءنفسهم ، ولعرفوا اءنهم لم یعبدوک حق عبادتک ، و لم یطیعوک حق طاعتک

آنان با همه منزلتی که نزد تو دارند و همه وجودشان عشق به توست و با وجود فراوانی طاعتشان از تو و غافل نبودنشان از تو، اگر حقیقت آن چه را از تو بر آنان پوشیده است مشاهده کنند، بی گمان اعمال خویش را خرد شمارند و بر خویشتن خرده گیرند و دریابند که تو را چنان که سزد عبادت نکرده اند و چندان که شایسته است طاعتت ننموده اند.

177. عصمت فرشتگان (175)

و عصمهم من ریب اشبهات ، فما منهم زائغ عن سبیل مرضاته

آنان را از تردید حاصل از شبهات مصون داشت ؛ از این رو، هیچ کدام آنها از راه خشنودی خدا منحرف نمی شود.

178. صفت ملایک (176)

لم تطمع فیهم الوساوس فتقترع برینها علی فکرهم

وسوسه ها طمعی در راهیابی به آنان نداشته تا با کثافت خود، فکر آنان را بکوبد. (177)

179. عبادت ملایکه

لم یتولهم الاعجاب فیستکثروا ما سلف منهم ، و لا ترکت لهم استکانه الاجال ، نصیبا فی تعظیم حسناتهم

عجب (خود بزرگ بینی و خود پسندی) بر آنان غلبه نکرده تا آنان عبادات گذشته را زیاد محسوب کنند و احساس ناتوانی و ناچیزی در دریافت جلال خداوندی برای بزرگ بینی حسناتی که انجام می دهند نصیبی نگذاشته است .

180. فرشتگان شیفته عبادت (178)

وصلت حقائق الایمان بینهم و بین معرفته ، و قطعهم الایقال به الی الوله اءلیه ، و لم تجاوز رغباتهم ما عنده الی ما عند غیر قد ذاقوا حلاوه معرفته ، و شربوا بالکاس الرویه من محبته

حقایق ایمان ، میان ایشان و شناخت خدا پیوند داده است و یقینشان به وجود او، آنها را شیفته و سرگشته او کرده است . شیرینی معرفت او را چشیده اند و از جام محبت او سیراب گشته اند. (179)

181. نظارت فرشتگان

اعلموا، عباد الله ! اءن علیکم رصدا من اءنفسکم ، و عیونا من جوار حکم ، و حفاظ صدق یحفظون اءعمالکم ، وعدد اءنفاسکم ، لا تسترکم منهم ظلمُه لیل داج ، و لا یکنکم منهم باب ذو رتاج

بدانید ای بندگان خدا ! که دیده بانی از وجود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهبانان صادقی بر شما گماشته شده اند که اعمال شما و شمار نفس هایتان را ثبت می کنند. نه سیاهی شب تار (اعمال) شما را از دید آنها پوشیده می دارد و نه دروازه محکم و بسته ، شما را از آنان مخفی می کند. (180)

182. سعی و کوشش در عبادت

لیس فی اءطباق السماء موضع اهاب ، الا و علیه ملک ساجد، اوساعت حافد، یزدادون علی طول الطاعه بربهم علما، و تزداد عزه ربهم فی قلوبهم

در هیچ یک از طبقات آسمانی جایی به اندازه جای پوستینی وجود ندارد که در آن فرشته ای در حال سجده نباشد و یا با سعی و کوشش (به دنبال

کار) شتابد، با اطاعت فراوان به علم و یقین خویش می افزایند و عزت و سلطنت پروردگار در دل هایشان افزوده می شود. (181)

183. وصف فرشتگان الهی

جعلهم الله فیما هنالک اءهل الاءمانه علی وحیه ، و حملهم اءلی المرسلین و دائع امره و نهیه

خداوند متعال آن فرشتگان را در آن جایگاه صفحات مقدس ملکوتی که هستند، امین وحی خود قرار داده و به وسیله آنان امانت های امر و نهی خود را بر رسولانش رسانده است . (182)

184. فرشته تحذیر

اءن لله ملکا ینادی فی کل یوم : لدوا للموت ، و اجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب !

همانا خدا را فرشته ای دارد که هر روز ندا در می دهد: برای مرگ بزایید و برای نابودی گرد آورید و برای ویرانی بسازید!

185. داناتر از خلایق ! (183)

هم اءعلم خلقک بک ، و اءخوفهم لک ، و اءقربهم منک ؛ لم یسکنوا الاصلاب ، و لم یضمنوا الارحام ، و لم یخلقوا من ماء مهین ، و لم یتشعبهم ریب المنون ؛ و اءنهم علی مکانهم منک ، و منزلتهم عندک ، و استجماع اءهوائهم فیک ، و کثره طاعتهم لک ، و قله غفلتهم عن اءمرک ؛ لو عاینوا کنه ما خفی علیهم منک لحقروا اءعمالهم

آنها فرشتگان به تو داناتر از باقی خلایق هستند و از تو بیش از همه می ترسند و به تو بیش از همه نزدیک اند، در پشت پدران جا نگرفته اند و در رحم های مادران در نیامده اند و از آب بی مقدار آفریده نشده اند و (حوادث روزگار) آن ها را پریشان نکرده است .

آنان با مقامی که در پیش تو دارند و با این که همه عشق و آروزهایشان در وجود تو جمع شده است و با وجود فزونی طاعت و عبادتشان برای تو، کمی غفلتشان از فرمانت ؛ اگر حقیقت ذات تو را که بر آنان پوشیده است مشاهد کنند اعمال خود را حقیر و کوچک شمارند. (184)

186. همیشه در رکوع و سجود

فتق ما بین السموات العلا، فملآهن اطوارا من ملائکته ، منهم سجود لا یرکعون ، و رکوع لا ینتصبون ، و صافون لا یتزایلون ، و مسبحون لا یساءمون ، لا یغشاهم نوم العیون ، و لا سهو العقول ، و لا فتره الا بدان ، و لا غفله النسیان و منهم اءمناء علی وحیه ، و اءلسنه الی رسله ، و مختلفون بقضائه و اءمره ، و منهم الحفظه لعباده ، و

السدنه لابواب جنابه ، و منهم الثابته فی الارضین السفل اءقدامهم ، والمارقه من الاقطار اءرکانهم ، و المناسبه لقوائم العرش اءکتافهم . ناکسه ذونه ابصارهم ، متلفعون تحته باءجنحتهم ، مضروبه بینهم و بین من دونهم حجب العزه ، و اءستار القدرُه . لا یتو همون ربهم بالتصویر، و لا یجرون علیه صفات المصنوعین ، و لا یحدونه بالاماکن ، و لا یشیرون اءلیه یشیرون اءلیه بالنظائر

خداوند آسمان های بلند را از هم گشود و مملو از فرشتگان گوناگون کرد، دسته ای از آن ها همیشه در سجودند و رکوع ندارند و یا در رکوع اند و قیام نمی کنند و یا در صف هایی که هرگز پراکنده نمی شوند قرار دارند و یا همواره تسبیح می گویند و ملول نمی شوند، نه خواب به دیدگان آنها راه می یابد و نه خطایی در خردشان و نه سستی در وجودشان و نه بی خردی و فراموشی در آن پدید می آید و گروهی دیگر از آنان ، امینان وحی حق و زبان او به سوی پیام آوران اند و پیوسته برای رسانیدن حکم و فرمان او رفت و آمد می کنند. گروهی دیگر از آنان نگهبان بندگان و دربانان بهشت اویند. جمعی از ایشان پاهایشان در طبقات پایین زمین ثابت و گردن هایشان از آسمان بالا گذشته و اعضای آنها از کرانه های جهان بیرون رفته است و کتف های آنان برای حفظ پایه های عرش خدا آماده است و در مقابل عرش او سر را پایین افکنده اند و در زیر آن ، بال ها را به خود پیچیده اند و

در میان آنان و دیگران که در مراتب پایین قرار دارند، حجاب های عزت و پرده های قدرت فاصله انداخته ، هرگز پروردگار خود را با نیروی وهم تصویر نکنند و صفات آفریدگان را برای او قائل نشوند. هرگز او را در مکانی محدود نساخته و با چشم اشاره به او نمی کنند. (185)

6. خلقت و آفرینش خداوند

187. عجز انسان

ما لابن آدم و الفخر، اءوله نطفه ، و آخره جیفه و لا یرزق نفسه ، و لا یدفع حتفه

انسان را با فخر چه کار! او که آغازش نطفه است و فرجامش مردار گندیده ، نه می تواند روزی خود دهد و نه می تواند مرگ را دفع کند. (پس چرا فخر می کند؟ !) (186)

188. آفرینش جهان

خلق الخلق علی غیر تمثیل ، و لا مشوره مشیر، و لا معونه معین ، فتم خلقه باءمره ، و اءذعن لطاعته ، فاءجاب

خداوند موجودات را بدون در دست داشتن هیچ نمونه ای و بدون مشورت با هیچ مشاوری و بدون کمک گرفتن از هیچ یاوری آفرید و خلقت به فرمان او تمام و کامل شد و همگی به طاعتش اقرار کردند. (187)

189. شکوه و عظمت آفرینش

ما الذی نری من خلقک ، و نعجب له من قدرتک ، و نصفه من عظیم سلطانک و ما تغیب عنا منه ، و قصرت اءبصارنا عنه ، و انتهت عقولنا دونه ، و حالت ستور الغیوب بیننا و بینه اءعظم

چه بزرگ است انچه ما از آفرینش تو می بینیم و از قدرت تو در پدید آوردن آن به شگفت می آییم و آن به عنوان نشانه بزرگی و قدرت تو

وصف می کنیم ، و چه بزرگ تر از این هاست آنچه از ما پنهان است و دیدگان ما از دین آنها قاصر است و خردهای ما را به آن ها دسترسی نیست و پرده های غیب میان ما و آن ها حایل شده است . (188)

190. طبع آدمی

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعُه هی اءعجب ما فیه ، و ذلک القلب . و له مواد من الحکمه و اءضداد من خلافها، فان سنح له الرجاء اءذله الطمع ، و اءن هاج به الطمع اءهلکه الحرص ، و ان ملکه الیاس قتله الاسف ، و ان عرض له الغضب اشتد به الغیظ و ان اسعده الرضا نسی التحفظ، و اءن ناله الخوف شغله الحذر، و اءن اتسع له الامن استلبثه الغره ، و ان اءفاد مالا اطغاه الغنی ، و ان اءصابته مصیبه فصحه الجزع ، و ان عضته الفاقه شغله البلاء، و ان جهده الجوع قعد به الضغف ، و آن افراط به الشبع کظته البطنُه . فک تقصیر به مضر، و کل افراط به مفسد

بی گمان به بند دل این انسان قطعه گوشتی آویخته شده که از شگفت انگیزترین اعضای بدن

است و شگفتی اش این است که در آن مایه هایی از حکمت و اضدادی که مخالف حکمت اند وجود دارد.

پس اگر برای او امیدی رخ دهد طمع او را خوار گرداند و اگر طمع وی را از جا برانگیزد دچار حرصی شود که نابودش سازد، و اگر نومیدی او را فراگیرد اندوه او را بکشد و اگر خشم بر آن عارض شود غلیظ و تنگ خلقی بر او سخت بتازد، و اگر به سعادت رضا و خشنودی نایل آید جانب احتیاط کاری او را به خود مشغول گرداند، و اگر امن و آسایش بر او سایه افکند غفلت او را از بن براندازد و اگر مالی به او رسد سرکشی ثروت به دامش کشد و اگر دچار مصیبتی شود گرفتاری او را مشغول کند و اگر گرسنگی به او فشار آورد ناتوانی از پایش در آورد، و اگر پرخوری کند نفسش در گلو بگیرد و خلاصه هر کاهش و نقصانی به او زیان آور و هر افزایش تباه کننده است . (189)

191. شکوه و عظمت آفرینش

سبحانک ما اءعظم ما نری من خلقک ! و ما اءصغر کل عظیمه فی جنب قدرتک ! و ما اءهول ما نری من ملکوتک ! و ما اءحقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک ! و ما اءسبغ نعمک فی الدنیا، و ما اءصغرها فی نعم الاخره !

ای خدای پاک ! چه عظیم و پر شکوه است آن چه از آفرینش تو می بینیم ! و چه خرد است هر بزرگی در برابر قدرت تو! و چه هول انگیز است آن چه ما از ملکوت تو می بینیم ! و

چه حقیر است آن چه ما می بینیم در برابر قدرت و سلطنت ناپیدای تو از دیدگان ما ! چه بسیار است نعمت های تو در این دنیا ! و چه اندک است این نعمت ها در برابر نعمت های آخرت ! (190)

192. آفرینش زمین

اءنشا الارض فاءمسکها من غیر اشتغال . و اءرساها علی غیر قرار، و اءقامها بغیر قوائم . ورفعها بغیر دعائم . و حصنها من الاود و الاعوجاج . و منعها من التهافت و الانفراج

زمین را ایجاد کرده آن را نگه داشت بی آن که وی را مشغول سازد و آن را بر جایی بدون قرار استوار کرد و بی هیچ پایه ای بر پایش داشت و بی هیچ ستونی برافراشتش و آن را از کجی نگاه داشت و از افتادن و شکافتن آن جلوگیری کرد.

193. عظمت آفرینش آسمان ها (191)

فمن شواهد خلقه خلق السموات موطدات بلا عمد، قائمات بلا سند.

دعا هن فاءجبن طائعات مذعنات ، غیر متلکئات و لا مبطئات . و لولا اقرار هن له بالربوبیه و اذعانهم له بالطوا عیه ، لما جعلهن موضعا لعرشه ، و لا مسکنا لملائکته ، و لا مصعدا للکلم الطیب و العمل الصالح من خلقه . جعل نجومها اءعلاما یستدل بها الحیران فی مختلف فجاج الاقطار. لم یمنع ضوع نورها ادلهمام سجف اللیل المظلم . و لا استطاعت جلابیب سواد الحنادس اءن ترد ما شاع فی السموات من تلالو نور القمر

از نشانه های آفرینش خدا، پدید آوردن آسمان های استوار بدون ستون و ایستای بدون تکیه گاه است . خداوند اراده ایجاد آن ها را فرمود و آن ها با میل و رغبت و بی هیچ درنگ و کندی اجابتش کردند و اگر اقرار آن ها بر خداوندی او و اعتراف آن ها به طاعت و بندگی اش نبود آنها را جایگاه عرش خویش و مکان فرشتگان و محل فرا بردن گفتار و کردار شایسته بندگانش قرار نمی

داد. ستارگان آسمان را نشانه هایی ساخت تا افراد سرگردان در آمد و شد راه های زمین به وسیله آن ها راه خویش را بیابند، پرده های شب تا پرتو نور آنها را نپوشانده و رداهای سیاه شب های تاریک توانایی محو درخشش نور پراکنده ماه در آسمان را ندارد. (192)

194. عظمت سلطنت الهی

کان من اقتار جبروته ، و بدیع لطائف صنعته ، اءن جعل من ماء البحر الزاخر المتراکم المتقاصف ، یبسا جامدا، ثم فطر منه اءطباقا، ففتقها سبع سموات

از نشانه های توانایی و سلطنت خداوند و شگفتی آفرینش های او این است که از آب دریای ژرف بر هم ریخته پر موج خش و جامدی را آفرید، آنگاه از آن طبقاتی خلق کرد و آن طبقات را به آسمان شکافت . (193)

195. تعدیل حرکات زمین

عدل حرکاتها بالراسیان من جلامیدها، و ذوات الشناخیب الشم من صیاخیدها

حرکت زمین را به وسیله صخره های عظیم و قله کوه های بلند و محکم تعدیل کرد. (194)

196. آفرینش آسمان ها

نظم بلا تعلیق رهوات فرجها، و لا حم صدوع انفراجها و وشج بینها و بنی ازواجها و ذلل للهابطین باءمره ، و الصاعدین باءعمال خلقه ، خزونه معراجها، و ناداها بعد اذ هی دخان ، فالتحمت عری اءشراجها، و فتق بعد الارتتاق صوامت اءبوابها، و اءقام رصدا من الشهب الثواقب علی نقابها، و اءمسکها من اءن تمور فی خرق الهواءء باءیده ، اءمرها آن تقف مستسلمه " لامره ، و جعل شمسها آیه مبصره " لنهارها، و قمرها آیه ممحوه " من لیلها، و اءجراهما فی مناقل مجراهما، و قدر سیر هما فی مدارج درجهما، لیمیز بین اللیل و النهار بهما، و لیعلم عد السنین و الحساب بمقادیرهما، ثم

علق فی حوها فلکها، و ناط بها زینتها، من خفیات دراریها و مصابیح کواکبها، و رمی مسترقی السمع بثواقب شهبها، و اءجراها علی اذلال تسخیرها من ثبات ثابتها، و مسیر سائرها، و هبوطها و صعودها، و نحوسها و سعودها

راه های گشاده آسمان ها را بی آنکه به جایی پیوسته باشد منظم ساخت و شکاف های وسیعش را به هم پیوست و میان هر آسمانی با آسمان های دیگر ارتباط برقرار کرد و برای فرود آیندگان به فرمان او و بالا روندگانی که اعمال و کردار بندگان را می برند دشواری آن را آسان نمود و به آسمان ها که از دود بودند ندا داد که به هم به پیوندند و گرد آیند و پس از جمع

شدن و گرد آمدن درهای بسته آنها را گشود و از ستاره های درخشان بر راه های آسمان نگهبان گماشت و با قدرت خویش از به جنبش در آمدن آن ها در فضای شکافته جلوگیری کرد و فرمود تا در جای خویش بایستند و به امر او تسلیم باشند. خورشید آسمان را نشانه ای روشنگر برای روز و ماه آن را که نورش محو می شود آیتی برای شب قرار داد و آنها را در مسیرشان روانه ساخت و حرکت آنها را در منازل و راه هایی که باید طی کنند تعیین نمود، تا با سیر آن ها شب و روز مشخص و شمار سال ها و حساب کارها دانسته شود. پس فلک را در فضا معلق نگه داشت و زینت هایش را به آن آویخت که عبارتند از ستارگانی پنهانی همانند در سفید و ستارگانی همانند چراغ روشن ، و با شهاب های تابان شیطان هایی را که گوش می کشند براند و جای ستارگان سیار و فرورو صعود و سعد و نحس هر یک را تحت تسخیر خویش قرار داد. (195)

197. نیکوترین آفرینش

لم یخلق الاشیاء من اءصول اءزلیهٌ، و لا اءوائل اءبدیه ، بل خلق ما خلق فاقام حده ، و صور ما صور فاءحسن صورته

اشیا را از ماده ای ازلی یا نمونه هایی ابدی نیافرید، بلکه آفرید آن چه آفرید و حدودش را تعیین کرد و صورتی داد به آن چه داد و آن صورت را به نیکوترین شکل نگاشت . (196)

198. راز استواری زمین

و تد بالصخور میدان اءرضه

جنبش و لرزش زمین را به وسیله سنگ های بزرگ و کوه ها میخکوب و استورا گردانید. (197)

199. حرکت آسمان ها

خلق سبحانه لاسکان سمواته ، و عماره الصفیح الاعلی من ملکوته ، خلقا بدیعا من ملائکته

آسمان را با پرجا بودن ستاره های آن و با گردش ستاره های سیار آن و با فرا رفتن و فرود آمدن آن ها و با بودن ستاره های نحس و سعد (بدی آور و نیکی آور) در آن و با تسخیر آن به آسانی به جریان انداخت . (198)

200. اوج عظمت خدا در آفرینش انسان

اءیها المخلوق السوی ، و المنشا المرعی فی ظلمات الارحام ، و مضاعفات الاستار. بدئت من سلاله من طین ، و وضعت فی قرار مکین ، الی قدر معلوم و اجل مقسوم . تموز فی بطن اءمک جنینا لا تحیر دعاء و لا تسمع نداء. ثم اءخرجت من مقرک الی دار لم تشهدها، و لم تعرف سبل منافعها. فمن هداک لاجترا الغذاء من ثدی اءمک ! و عرفک عند الحاجُه مواضع طلبک و ارادتک !

ای انسانی که از نظر خلقت بی کم و کاست و متناسبی و در زهدان های تاریک و پرده های تو در، پدید آمده و محافظت می شدی ! آفرینش از عصاره گل آغاز شد.. و سپس از جایگاه به محیطی که آن را ندیده بودی و راه به دست آوردن منافعش را نمی دانستی بیرون آورد شدی . چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت هدایت کرد؟و چه کسی جایگاه های طلب و خواستن را به تو آموخت ؟ ! (199)

201. یکتایی در آفرینش

خلق الخلائق علی غیر مثال خلا من غیره ، و لم یستعن علی خلقها باءحد من خلقه

موجودات را بدون نمونه ای که از غیر او صادر شده باشد خلق کرده و در آفریدن آن ها از هیچ یک از مخلوقاتش کمک نگرفت . (200)

202. آفرینش انسان از خاک

اءم هذا الذی اءنشاه فی ظلمات الارحام ، و شغف الاستار؛ نطفه دهاقا، و علقه محاقا، و جنینا و راضعا، و ولیدا و یافعا، ثم منحه قلبا حافظا، و لسانا لافظا، و بصرا لا حظا، لیفهم معتبرا، و یقصر مزدجرا؛ حتی اذا قام اعتداله ، و استوی مثالفه ، نفر مستکبرا

آیا این انسان همان کسی نیست که خداوند او را در تاریکی های زهدان و پرده های غلاف مانند آفرید، از نطفه ای که ریخته شد..... آن گاه به او دلی حفظ کننده و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاری ها باز ایستد اما چون قد راست کرد و به نهایت رشد خود رسید کرد فرازانه روی برگرداند. (201)

203. قدرت خدا در آفرینش

فطر الاخلائق بقدرته ، و نشر الریاح برحمته

آفریدگان را با قدرت خود بیافرید و بادها را با رحمت خود به حرکت در آورد. (202)

204. راز آفرینش

لو اءراد الله اءن یخلق آدم من نور یخطف الابصار ضیاؤ ه ، و یبهر العقول رواوه ، و طیب یاءخذ الانفاس عرفه لفعل . و لو فعل لظلت له الاعناق خاضعه ، و لخفت البلوی فیه علی الملائکه . و لکن الله سبحانه یبتلی خلقه ببعض ما یجهلون اءصله ، تمییزا بالاختبار لهم ، و نفیا، للاستکبار عنهم ، و ابعادا للخیلاء منهم

اگر خداوند می خواست که آدم علیه السلام را از نوری بیافریند که روشنایی آن دیده ها را برباید و زیبایی آن عقول آدمیان را خیره سازد و او را چنان معطر نماید که نفس ها را بوی خوش و عطر آن حضرت را چنین می آفرید گردن ها در مقابل او خم می شدند و آزمایش فرشتگان به وسیله خلقت آن حصرت سبک می گشت ، ولی خداوند سبحان مخلوقات خود را با بعضی از امور که اصل آن را نمی دانند برای تمایز خوب از بد امتحان می نماید، هم چنین به وسیله دستورات آزمایشی تکبر را از آنان نفی و غرور و خودخواهی را از آنان دور می سازد. (203)

205. آفرینش زمین

اءنهد جبالها عن سهولها، و اءساخ قواعدها فی متون اءقطارها و مواضع اءنصابها، فاءشهق قلالها، و اءطال اءنشازها، و جعلها للارض عمادا، و

اءرزها فيها اءوتادا، فسكنت على حركتها من اءن تميد باءهلها، اءو تسيخ بحملها او تزول عن مواضعها

کوه های زمین را از دشت ها و پستی هایش برآمده ساخت و ریشه آن ها را در دل زمین های اطرافشان و جاهایی که برقرار هستند فرو برد.. و آن ها را تکیه گاه زمین و میخ

ها نگهدارنده آن قرار داد. پس ، آن گاه زمین در عین متحرک بودن آرام گرفت تا ساکنان خود را در سقوط و اضطراب قرار ندهد، یا آنچه را حمل کرده است فرو نیاندازد، یا آن گاه زمین در عین متحرک بودن آرام گرفت تا ساکنان خود را در سقوط و اضطراب قرار ندهد، یا آنچه را حمل کرده است فرو نیاندازد، یا آن را از جای خویش جابه جا نکند. (204)

206. توصیف خلق آدم

جمع سبحانه من حزن الارض و سهلها، و عذبها و سبخها تربه سنها بالماء حتی خلصت . و لا طها بالبله حتی لزبت فجبل منها صوره ذات اءحناء و وصول و اءعضاء و فصول : اءجمدها حتی استمسکت و اءصلدها حتی صلصلت لوقت معدود، و اءمد معلوم : ثم نفخ فیها من روحه فمثلت انسانا ذا اذهان یجیلها، و فکر یتصرف بها...

خدای بزرگ از زمین های سنگلاخ و هموار و زمین های مستعد کشت و زرع و شوره زاران اندکی خاک فراهم آورد و بر آن آب ریخت تا خالص و پاکیزه شد و آن را با آب آمیخت

207. آفرینش مخلوقات بی نظیر

الذی ابتدع الخلق علی غیر مثال امتثله ... و اءرانا من ملکوت قدرته ، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته ، و اعتراف الحاجه من الخلق الی آن یقیمها بمساک قوته ، مادلنا باضطرار قیام الحجه له علی معرفته

208. نابودی دنیا

الذی ابتدع الخلق علی غیر مثال امتثله ... و اءرانا من ملکوت قدرته ، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته ، و اعتراف الحاجه من الخلق الی اءن یقیمها بمساک قوته ، مادلنا باضطرار قیام الحجه له علی معرفته

خداوندی که مخلوقات را پدیدار ساخت بی آن که مثل و مانندی از هر یک از آن ها قبلا وجود داشته و او آن را مثالی قرار داده باشد، خدایی که عظمت و شکوه قدرت خود و شگفتی هایی که نشانه های حکمت او،

گویای آن است به ما نشان داد. و نیز اعتراف همه مخلوقات در مورد احتیاج خود به این که خداوند با قدرت خویش آن ها را نگاه دارد، همه این ها چیزهایی است که ما را از پذیرفتن دلیل هایی استوار پابرجا بر شناخت خداوند ناگزیر می سازد. (205)

209. شگفتی های انسان

لیس فناء الدنیا بعد ابتداعها باءعجب من انشائها و اختراعها... و اءن الله ، سبحانه ، یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شی ء معه

نابودی دنیا، پس از آفریدن آن زیاد شگفتی آورتر از آفریدن و ایجاد آن نیست . و خداوند سبحان ، پس از نابودی جهان تنها باقی می ماند و چیزی با او نیست . (206)

210. بخشش خدا

اعجبوا لهذا الانسان ینظر بشحم ، و یتکلم بلحم ، و یسمع بعظم ، و یتنفس من خزم !!

از این انسان تعجب کنید و پند بگیرید ! با پیه نگاه می کند، با گوشت حرف می زند، با استخوان می شنود و از شکافی (بینی) نفس می کشد ! (207)

211. عجب از این آدم !

جعل لکم اسماعا لتعی ما عناها، و اءبصارا لتجلو عن عشاها خداوند به شما دو گوش داد تا آن چه را به آن ها مربوط می شود دریافت کنند و دو چشم داد تا از نابینایی به در آیند. (208)

بخش دوم : عدل و عدالت

212. عدل چیست

لما سئل عن العدل -: العدل اءن لا تتهمه

امام علیه السلام در پاسخ به این پرسش که عدل چیست ؟فرمود: عدل ، آن است که خدا را متهم نکنی . (209)

213. دادگری واقعی

الذی صدق فی میعاده ، و ارتفع عن ظلم عباد0 و قام بالقسط فی خلقه ، و عدل علیهم فی حکمه

خدایی است که در وعده خویش راستگوست و بالاتر از آن است که به بندگانش ستم کند و در میان آفریدگانش به عدل رفتار کرده و در حکم خویش با آن ها دادگری کرده است . (210)

214. دادگری حق

ما کان قوم قط فی غض نعمه من عیش فزال عنهم اءلا بذنوب اجتر حوها، لان الله لیس بظلام للعبید

هرگز نعمت و رفاه زندگی از مردمی گرفته نشد، مگر به سبب گناهانی که مرتکب شدند؛ چرا که خداوند به بندگانش ستم نمی کند. (211)

215. بردبار عادل

الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی

خدایی که بردباری اش زیاد است و می بخشد و در آن چه حکم کرده ، عدالت را رعایت نموده است . (212)

216. نتیجه عدل

بالسیره العادله یقهر المناوی

با روش عدل دشمن شکست می یابد و از میان می رود. (213)

217. قضاوت بی عدالت

لیس من العدل القضاء علی الثقه بالظن

قضاوتی که به حدس و گمان متکی باشد از روی عدل و داد نیست . (214)

218. عدل شریف تر از بخشش

سئل علیه السلام : اءیهما اءفضل : العدل ، اءو الجود؟

فقال علیه السلام : العدل یضع الامور مواضعها، والجود یخرجها من جهتها. العدل سائس عام ، و الجود عارض خاص ، فالعدل اءشرفهما و اءفضلهما

از حضرتش پرسیدند: دادگری بهتر است یا بخشندگی ؟

فرمود: دادگری هر چیزی را در جای خویش قرار می دهد و بخشش آنها را از جای خود بیرون می کند و عدل نگهبان همه مردم است و بخشندگی به افراد مخصوص بهره می دهد. بنابراین عدل شریف تر و برتر است . (215)

219. امر به عدل و احسان

قال فی قوله تعالی : (ان الله یامر بالعدل و الاحسان) -: العدل : الانصاف ، و الاحسان : التفضل

امام علی علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال : (خداوند شما را به عدل و احسان فرمان می دهد.) فرمود: عدل ، انصاف دادن و ستم نکردن است و احسان جود و بخشش . (216)

220. پیوند دهنده خلق

بالنصفه یکثر المواصلون .

انصاف و عدالت است که پیوند انسان ها را بیشتر می نماید. (217)

221. سفارش به کارگزاران

اءنصفوا الناس من اءنفسکم ، و اصبروا لحوائجهم فانکم حزان الرعیه ، و وکلاء اءلامه ، و سفراء الائمه

امام علی علیه السلام در نامه ای خطاب به کارگزارانش چنین فرمود: ما بین مردم و خودتان انصاف بورزید و به برآوردن نیازهای آنان تحمل نمایید؛ زیر شما خزانه داران رعیت هستید و وکلای امت و سفیران پیشوایان . (218)

222. توصیه به عدالت

استعمل العدل ، و احذر العسف و الحیف ، فان العسف یعود بالجلاء و الحیف یدعو اءلی السیف

عدل و دادگری را به کار بند، و از روز گویی و ستمگران برحذر باش ؛ زیرا زور گویی ملت را به جلای وطن وا می دارد و ستم مردم را به قیام مسلحانه فرا می خواند. (219)

223. توصیه علی (ع) به یکی از کارگزارانش

آس بینهم فی اللحظه و النظره و الاشاره و التحیه ، حتی لا یطمع العظماء فی حیفک ، و لا ییاس الضعفاء من عدلک

امیرمؤ منان علی علیه السلام در نامه ای خطاب به کارگزاران خویشتن چنین فرمودند: ما بنی همه افراد رعیت در نگاه گذار و نگرش دقیق و اشاره و درود گفتن تساوی برقرار کن تا بزرگان طمع در ظلم تو نکنند و ناتوانان از دادگری تو ماءیوس نشوند. (220)

224. انصاف با رعیت

اءنصف الله و اءنصف الناس من نفسک و من خاصه اءهلک و من لک فیه هوی من رعیتک ، فانک اءلا تفعل تظلم !

ما بین خدا و مردم از یک طرف و نفس و دودمان و هر کسی از رعیت که هوایی از او بر سر داری ، از طرف دیگر انصاف برقرار کن ، اگر انصاف بر اقرار نکنی ستم ورزیده ای . (221)

225. یاوران عدالت

اءدا اءدت الرعیه الی الوالی حقه ، و اءدی الوالی اءلیها حقها عز الحق بینهم ، و قامت مناهج الدین ، و عتدلت معالم العدل ، و جرت علی اءذلالها

السنن ، فصلح بذلک الزمان ، و طمع فی بقاء الدوله ، و یئست مطامع الاعداء و ادا غلبت الرعیه و الیها، اءو اءجحف الوالی برعیته ، اختلفت هنالک الکلمه ، و ظهرت معالم الجور

در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم بر به حاکم ادا کردند و زمامدار نیز حق مردم را به آنان ادا کرد، حق در میان آنان عزیز گردد و مسیرهای روشن دین هموار و نشانه های عدالت معتدل و برپا، و سنت ها در مجرای خود به جریان می افتند، در نتیجه زمان اصلاح می شود و بقای حکومت مورد امید، و طمع و آز دشمنان از تسلط بر جامعه ماءیوس و ساقط می گردد و در آن هنگام که رعیت بر حاکم غالب شود یا حاکم بر رعیت ظلم و تعدی روا دارد، کلمه جامع آن دو مختلف گردد و پراکندگی در جامعه نفوذ کند و علامت های ستم آشکار شود. (222)

226. شعبه های عدالت

الایمان علی اءربع دعائم : علی الصبر، و الیقین ، و العدل ، و الجهاد... و العدل منها علی اءربع شعب : علی غائص الفهم ، و غور العلم ؛ و زهره الحکم و رساخُه الحلم : فمن فهم علم غور العلم ؛ و من علم غور العلم صدر عن رائع الحکم ؛ و من حلم لم یفرط فی اءمره و عاش فی الناس حمیدا

ایمان چهار ستون دارد: صبر، یقین ، عدل و جهاد، و

عدل چهار قسمت می گردد: دقت در فهمیدن ، رسیدن به حقیقت علم و زیبایی قضاوت ها و استوار شدن در بردباری ، کسی که فهمید، حقیقت علم را درک می کند و کسی که حقیقت دانش را درک کرد، از راه های بردباری وارد می شود و کسی که حلیم بود در زندگی افراط نمی کند و در میان مردم ، خوشنام زندگی می کند. (223)

227. سر گذشت شگفت آورتر !

اعجب من ذلک طارق طرقنا بملفوفُه فی وعائها، و معجونه شنئتها، کاءنما عجنت بریق حی ء اءوقیئها، فقلت : اءصله ، اءم زکاُه ، اءم صدقه ؟ فذلک محرم علینا اءهل البیت . فقال : لا ذا و لا ذاک ، و لکنها هدیه . فقلت . هبلتک الهبول ! اءعن دین الله اءتیتنی لتخد عنی ؟اءمختبط انت اءم ذوجنه ، اءم تهجر؟و الله لو اءعطیت الاقالیم السبعه بما تحت اءفلاکها، علی اءن اءعصی لله فی نمله اءسلبها جلب شعیره ما فعلته

از این سرگذشت (سرگذشت عقیل که تقاضای کمک کرد و حضرت آهن گداخته به دست او نزدیک کرد) شگفت آورتر داستان کسی است که نیمه شبی ظرفی سرپوشیده پر از حلوای خوش طعم و لذیذ به در خانه ما می آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم ، گویا آب دهان مار را با استفراغش خمیر طعم و لذیذ به در خانه ما آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم ، گویا آب دهان ما را با استفراغش خمیر کرده بودند، به او گفتم : صدقه است یا زکات است ؟ که این دو بر ما

اهل بیت حرام است .

گفت : نه این است و نه آن ، بلکه هدیه است .

گفتم : مادرت بر تو بگرید! آمده ای مرا از راه دین خدا فریب دهی یا پریشان خردی یا دیوانه ای و یا هذیان می گویی ؟

به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان است به من بدهند تا خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. (224)

228. نخستین گام عدل

آن من اءحب عباد الله اءلیه عبدا اءعانه الله علی نفسه ، فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ... فهو من معادن دینه ، و اءدتاد اءرضه . قد اءلزم نفسه العدل ، فکان اءول عدله نفی الهوی عن نفسه

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نموده و پوشاکی از بیم بر خود پوشید... (این رشد یافته) از معدن دین خداوندی و مانند میخ های محکم از عوامل نگهدارنده ارزش ها در زمین اوست ، خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده و نخستین عدل وی درباره خویشتن ، نفی هوی و امیال از نفس خود می باشد. (225).

229. اختلاف حکم ها

و قال علیه السلام فی ذم اختلاف العلماء فی القتیا -: ترد علی اءحدهم القضیه فی حکم من الاحکام فیحکم فیها براءیه ، ثم ترد تلک القضیه بعینها علی غیره فیحکم فیها بخلافه ، ثم یجتمع القضاه بذلک عند الامام الذی استقضا هم فیصوب آراءهم جمیعا؛ و الههم واحد! و نبیهم واحد! و کتابهم واحد! اءفا مرهم الله - سبحانه - بالاختلاف فاءطاعوه !

امام علیه السلام در بدگویی از اختلاف علماء در فتوی چنین می گوید: یک موضوع به یکی از آنان داده می شود که حکم آن را صادر کند و او نظر

خود را می دهد، عین همین موضوع به یکی دیگر از اهل علم داده می شود و دومی حکمی صادر می کند که برخلاف حکم اول است ،

پس هر دو برای حل اختلاف پیش امامی که آنان را به قضاوت گمارده است می روند و امام نظر هر دو را تاءیید می کند. خدای آنان یکی ، پیامبرشان یکی و قرآن آنان هم یکی است ؛ اما در حکم اختلاف دارند ! آیا خدا دستور داده اختلاف پیدا کنند و آنان به فرمان خدا گوش داده اند. (226)

230. گستردگی دامنه عدالت

و قال فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان بن عفان -: و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء: لردته ؛ فان فی العدل سعه ". و من ضاق علیه العدل ، فالجور علیه اءضیق

درباره زمین هایی که عثمان به اقطاع دیگران در آورده و آن حضرت علیه السلام زمین های مذکور را به مسلمانان برگردانیده بود فرمودند: به خدا قسم ، اگر آن مال را چنین می یافتم که به تحقیق با آن ، زنانی به عقد زناشویی در آمده و کنیزانی با آن خریداری شده بودند، باز هم هر آینه آن را به مسلمانان بر می گردانیدم ، پس به راستی در عدل و دادگری وسعت و گشایش است و هیچ چیز آن را از میان نمی برد و آن کس (یا آن فرمانروا) که اجرای عدالت ، او را در تنگنا قرار دهد و نتواند از این راه به تدبیر امور بپردازد چاره جویی از راه جور و ظلم برای او تنگ تر و دشوارتر خواهد بود.(227)

231. وظیفه پیشوای عادل

ان الله تعالی فرض علی اءئمه العدل اءن یقدروا اءنفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره

خداوند بر پیشوایان عدالت مقرر فرموده است که شاءن و اندازه خود را در حد مردم ناتوان تنظیم نمایند تا بینوایی مستمندان آنان را گرفتار درد و اندوه مهلک نسازد. (228)

بخش سوم : نبوت

232. هدایت کننده انسان ها

اصطفی سبحانه من ولده (اءی آدم) اءنبیاء اءخذ علی الوحی میثاقهم ، و علی تبلیغ الرساله اءمانتهم ، لما بدل اءکثر خلقه عهدالله اءلیهم فجهوا حقه و اتخذوا الانداد معه و اجتالتهم الشیاطین عن معرفته و اقتطعتهم عن عبادته ، فبعث فیهم رسله ، و واتر اءلیهم اءنبیاه لیستاءدو هم میثاق فطرته

233. برترین آفریده

اختار آدم علیه السلام ، خیره " من خلقه ، و جعله اول جبلته

خدای بزرگ آدم را از میان آفریدگانش برگزید و او را نخستین و برترین آفریدگانش قرار داد. (229)

234. وصف عیسی (ع)

فی صفه عیسی علیه السلام -: لم تکن له زوجه تفتنه ، و لا ولد یحزنه ، و لا مال یلفته

در وصف عیسی علیه السلام می فرماید: نه همسری داشت که او را به فتنه در افکند، نه فرزندی که غمگینش سازد و نه مالی که او را به خود مشغول گرداند. (230)

235. زهدی موسی (ع)

ان شئت ثنیت بموسی کلیم الله صلی الله علیه و آله حیث یقول : (رب انی لما اءنزلت اءلی من خیر فقیر) و الله ، ما ساله الا خبزا یا کله ، لانه کان یا کل بقلهُ الارض

اگر بخواهی دوباره پیامبری را پیروی کنی از موسی علیه السلام پیروی کن آن گاه که فرمود: (پروردگار! من به آنچه از خیر و نیکی برایم فرستاده ای نیازمندم) به خدا سوگند، حضرت موسی علیه السلام به جز نانی که می خورد از خدا نخواست ، زیرا او گیاهان زمین می خورد. (231)

236. پیامبر زداینده شبهات

اشهد ان محمدا عبده و رسوله ، ارسله بالدین المشور، و العلم الماءثور، و الکتاب المسطور، و النور الساطع ، و الضیاء اللامع ، و الامر الصادع ، ازاحه للشبهات ، و احتجاجا بالبینات ، و تحدیرا بالایات

گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست ، او را با دین بلند آواز و نشانه برگزیده و کتاب نوشته و نور درخشان و پرتو تابان و فرمان آشکار و آشکار کننده حق از باطل فرستاد، تا شبهات را بزداید و با دلیل و برهان حجت آوری کن و با آیات هشدارشان دهد. (232)

237. پزشک امت

رسول الله صلی الله علیه و آله طبیب دوار بطبه ، قدا حکم مراهمه ، و اءحمی مواسمع ، یضع ذلک حیث الحاجه الیه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پزشکی است سیار که با طب خویش همواره به گردش می پردازد و مرهم ها را به خوبی آماده ساخته و به هنگام نیاز آنها را به کار می برد. (233)

238. نشانه رستاخیز

ان الله جعل محمدا صلی الله علیه و آله علما للساعه ، و مبشرا بالجنهُ، و منذرا بالعقوبه

همانا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نشانه رستاخیز قرار داد و نوید دهنده بهشت و بیم دهنده از کیفر. (234)

239. وصف علی علیه السلام در زمان مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله

ارسله علی حین فتره من الرسل ، و طول هجعه من الامم ، و عتزام من الفتن ... و الدنیا کاسفه النور... عابسه فی وجه طالبها. ثمرها الفتنه ، و طعامها الجیفُه

خداوند پیامبر را زمانی فرستاد که مدت ها بود پیامبری نیامده بود و مردم در خوابی دراز به سر می بردند و فتنه ها نیرومند شده بود... و دنیا بی فروغ شد بود... و به روی طالب خود رو ترش کرده بود. میوه اش فتنه و گمراهی بود و خوراکش مردار. (235)

240. نزول وحی بر جان پیامبر (ص)

ثم اءنزل علیه الکتاب نورا تطفا مصابیحه .. و تبیاتا لا تهدم اءرکانه . و شفاء لا تخشی اءسقامه ، و عزا لا تهزم اءنصاره ، و حقا لا تخذل اءعوانه ... جعله

الله ریا لعطش العلماء و ربیعا لقلوب اا‌لفقهاء... و معقلا منیعا ذورته ، عزا لمن تولاه

آن گاه قرآن را بر پیامبر فرو فرستاد که نوری است که چراغ هایش خاموش نمی شود... و بنای روشنگری است که پایه هایش ویران نمی گردد و شفا و دارویی است که ترس از بیماری های آن نمی رود و عزتی است که هوادارنش شکست نمی خورند و حقی است که یارانش بی یاور گذاشته نمی شود... خداوند آن را سیراب کننده عطش دانشوران قرار داده است و بهر دل های فهمیدگان ... و پناهگاهی که ستیغ آن دست تسخیر ناپذیر است و برای کسی که آن را سرپرست خود گیرد مایه عزت می باشد. (236)

241. اجرای پیمان الهی

بعث فیهم رسله ، و واتر اءلیهم اءنبیاءه ، لیستادو هم میثاق فطرته ، و یذکر و هم منسیی نعمته ، و یحتجوا علیهم بالتبلیغ ، و یثیروا لهم دفائن العقول و یروهم آیات المقدره : من سقف فوقهم مرفوع ، و مهاد تحتهم موضوع ، و معایش تحییهم ، و اءجال تفنیهم

فرستادگان خود را در میان مدرم برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی ایشان فرستاد تا از آنان بخواهند پیمان الهی را که در فطرتشان است به جای آوردند... و نشانه های قدرت خدا را به ایشان نشان دهند: از آسمانی که بر فراز سرشان برافراشته شده است تا زمینی که زیر پاهایشان نهاده شده

و نعمت هایی که زنده نگاهشان می دارد و مرگ هایی که نابودشان می کند. (237)

242. فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله

سیرته القصد، و سنته الرشد، و کلامه الفصل ، و حکمه العدل

راه و رسم پیامبر معتدل ، سنت و روشش صحیح و پایدار، سخنانش جدا کننده حق از باطل و قضاوتش عادلانه بود. (238)

243. وصف پیامبر صلی الله علیه و آله

واعیا لوحیک ، حافظا لعهدک ، ماضیا علی نفاذ اءمرک

پیامبر و حی تو را فهمید و پیمانت را حفظ کرد و در راه اجرای آن حرکت کرد. (239)

244. بهترین راه و روش

اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی . و استنوا بسنته فانها اهدی السنن

به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و روش است و رفتارتان را به سنت و روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روش هاست . (240)

245. علم پیامبر

قد علمتم اءن رسول الله صلی الله علیه و آله رجم الزانی المحصن ، ثم صلی علیه ، ثم ورثه اءهله ؛ و قتل القاتل و ورث میراثه اءهله . و قطع السارق و جلد الزانی غیر المحسن ، ثم قسم علیها من الفی ء، و نکحا المسلمات

شما خوب می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زناکاری را که همسر داشت سنگبران کرد، سپس بر مرده اش نماز خواند و اموالش را میان ورثه اش تقسیم نمود و دست دزد را قطع کرد و زناکار بدون همسر

را تازیانه زد، سپس از در آمد بیت المال سهم آنان را داد و هر دو خطا کار با زنان مسلمان ازدواج کردند. (241)

246. آشکار کننده حق

اءرسله و اءعلام الهدی دارسه ، و مناهج الدین طامسه ، فصدع بالحق ؛ و نصح للخلق

خداوند او را در موقعی فرستاد که نشانه های هدایت کهنه گشته و مسیرهای روشن دین محو شده بود، او برای حق قیام و آن را برای مردم آشکار ساخت . (242)

247. سرمشق از پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتار او

و لقفد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله کاف لک فی آلاسؤ ه . و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها، و کثره مخازیها و مساویها، اذ قبضت عنه اءطرافها و وطئت لغیره اءکنافها، و فطم عن رضاعها، و زوی عن زخارفها... فتاءس بنبیک الاطیب الاطهر صلی الله علیه و آله فان فیه اءسؤ ةُ لمن تاءسی ، و عزاءء لمن تعزی و اءحب العباد اءلی الله المتاسی بنبیه ، و المقتص لاتر قضم الدنیا قضما، و لم یعرها طرفاء. اءهضم اهل الدنیا کشحا، و اءخمصهم من الدنیا بطنا. عرضت عیله الدنیا فاءبی اءن یقبلها، و علم اءن الله سبحانه اءبغض شیئا فابغضه ، و حقر شیئا فحقره ، و صغر شیئا فصغره و لو لم یکن فینا اءلا حبنا ما اءبغض الله و رسوله ، و تعظیمنا ما صغر الله و رسوله ، لکفی به شقاقالله ، و محاده عن اءمر الله . لقد کان - صلی الله علیه و اله و سلم - یاءکل علی الارض ، و یجلس جلسه العبد، و یخصف بیده نعله ، و یرقع بیده ثوبه ، و یرکب الحمار العاری ، و یردف خلفه ، و یکون الستر علی باب بیته فتکون فیه التصاویر فیقول : یا فلانه - لا حدی اءزواجه - غیبه عنی

فاءنی اذا نظرت اءلیه ذکرت الدنیا و زخارفها فاءعرض عن الدنیا بقلبه ، و اءمات ذکرها من نفسه ، و اءحب اءن تغیب زینتها عن عینه ، لکیلا یتخذ منها ریاشا، و لا یعتقدها قرارا، و لا یرجو فیها مقاما، فاخرجها من النفس و اءشخصها عن القلب ، و غیبها عن البصر. و کذلک من اءبغض شیئا اءبغض اءن ینظر اءلیه ، و اءن یذکر عنده ، و لقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله ما یدلک علی مساویی الدنیا و عیوبها. اذ جاع فیها مع خاصته ، و زویت عنه زخارفها مع خاصته ، و زویت عنه زخارفها مع عظیم زلفته . فلینظر ناظر بعقله ، اءکرم الله محمدا بذلک اءم اءهانه ! فان قال : اءهانه ، فقد کذب و الله العظیم - بالافک العظیم ، و ان قال : اءکرمه فلیعلم اءن الله قد اءهان غیره حیث بسط الدنیا له ، و زواها عن اءقرب الناس منه . فتاءسی متاءس بنیه ، و اقتص اءثره ، و ولج مولجه ، و الا فلا یا من الهکه ، فان الله جعل محمداصلی الله علیه و آله علما للساعه ، و مبشراء بالجنه ، و منذرا بالعقوبه . خرج من الدنیا خمیصا، و ورد الاخره سلیما. لم یضع حجرا عی حجر، حتی مضی لسبیله ، و اءجاب داعی ربه ، فما اءعظم منه الله عندنا حین اءنعم علینا به سلفا نتبعه ، و قائدا نطا عقبه !

سر مشق بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای تو کافی است و راهنمایی است برای این که به نکوهیدگی و ننگین

بودن دنیا و فراوانی رسوایی ها و بدی هایش پی ببری ، چه آن که دنیا از آن حضرت گرفته شد و برای دیگران فراهم گشت و از شیر مادر دنیا باز گرفته شد و از زیبایی ها و زخارف آن دور گشت ... پس به پیامبر پاک و پاکیزه ات اقتدا کن ؛ زیرا که آن حضرت برای کسی که بخواهد به کسی تاءسی جوید و از و پیروی کند. لقمه دنیا را با اطراف دندان می خورد (به اندازه ضرورت از دنیا بر می گرفت) و گوشه چشمی هم به دنیا نداشت . پهلوهایش از همه لاغرتر و شکمش از همه گرسنه تر بود. دنیا به او پیشنهاد شد، اما از پذیرفتن آن سرباز زد و دانست که خدای سبحان چیزی (علاقه به دنیا) را دشمن دارد او هم آن را دشمن گرفت ، چیزی را خرد می شمارد او هم خرد می شمارد. اگر در ما هیچ (عیبی) نبود جز همین که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن دارند دوست داشته باشیم و آنچه را خدا و پیامبرش خرد شمرده اند بزرگ و با ارزش شماریم ، همین خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روی زمین غذا می خورد و همچون بردگان می نشست با دست خود کفشش را می دوخت و جامه اش را وصله می زد و بر الاغ برهنه سوار می شد و پشت سر خود شخصی دیگری را هم سوار می کرد.

پرده ای با نقش و نگار بر در خانه اش آویخته دید،

به همسرش گفت : ای زن ! این پرده را از جلو چشم من بردار؛ زیرا هرگاه به آن می نگرم به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم . او از ته دل از دنیا روی برتافت و نام یاد آن را در جانش میراند و دوست داشت که زیب و زیور دنیا از جلو چشمش دور باشد، تا از آن جامه زیبایی تهیه نکند و آن را در جای آرامش ندارند و این ماندن همیشگی در آن نداشته باشد. پس دنیا را از جان خود بیرون راند و از دلش دور کرد و از چشمانش پنهان ساخت . آری ! این چنین کسی که چیزی را دشمن بدارد از نگاه کردن به آن و از این که یاد و نام آن در حضورش برده شود نفرت دارد. راه و رسم رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را به بدی ها و عیب های دنیا رهنمون می شود، چه ، او و نزدیکانش در دنیا همیشه گرسنه بودند و با این که مقام و منزلت عظیمی (نزد خداوند) داشت ، زیب و زیورهای دنیا از او دور نگه داشته شد، پس هر بیننده ای ، با دیده خرد خود بنگرد و ببیند که آیا خداوند با این کار محمد را تکریم کرده یا خوار و کوچکش نموده است ؟ اگر بگوید، او را خوار و بی مقدار کرده است ، سوگند به خدای بزرگ که دروغ و بهتان بزرگی زده است اگر بگوید: او را گرامی داشته است ، پس بداند که خداوند دیگران را خوار و حقیر کرده

است ؛ چرا که دنیایی را که از نزدیک ترین و مقرب ترین افراد خود گرفته برای آنان گسترده است . پس آن که خواهان پیروی است به پیامبر خود تاءسی جوید و گام در جای گام های او گذارد و هر جا که او در آمده است درآید و گر نه از تباه شدن ایمن نباشد؛ زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت قرار داد و بشارت دهنده بهشت و بیم دهنده از کیفر و عقوبت . او با شکم گرسنه از دنیا رفت و با سلامت به آخرت قدم گذاشت . تا زمانی که عمرش به سر آمد و دعوت پروردگارش را اجابت کرد، سنگی روی سنگ نگذاشت . چه منت بزرگی خداوند بر ما نهاده که نعمت وجود آن حضرت را به ما ارزانی داشت که پیشروی وی است که ما از او پیروی می کنیم و پیشوایی است که گام در جایی گام او می نهیم . (243)

248. عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله

کان لی فیما مضی اءخ فی الله ، و کان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه ، و کان لا یشکو و جعا الا عند برئه

گذشته برادری در مسیر جاذبیت الهی داشتم ، کوچکی دنیا در چشمش او را در چشم من بزرگ می کرد و از هیچ دردی شکایت نمی کرد مگر زمانی که از آن درد بهبود حاصل شده بود. (244)

249. پیام های پیامبر

اءرسله داعیا اءلی الحق و شاهدا علی الخلق ، فبلغ رسالات ربه غیر وان و لا مقصر، و جاهد فی الله اءعدآءه غیر واهن و لا معذر اءمام من اتقی ، و بصر من اهتدی

و پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاد تا به حق فرا خواند و بر آفریدگان گواه باشد. او پیام های پروردگارش را رسان و در این راه نه سستی کرد و نه کوتاهی ورزید و در راه خدا با دشمنان او جنگید، بی آن که ناتوانی به او راه یابد، یا آن که عذر و بهانه آورد. او پیشوای پرهیزگاران و دیده ره یافتگان است . (245)

250. عامل جلوگیری از عذاب خدا

كان فى الارض اءمانان من عذاب الله ، و قد رفع احد هما، فدونكم الاخر فتمسكوابه : اءما الامان الذى رفع فهو رسول الله صلى الله عليه و آله و اءما الامان الباقى فالاستغفار. قال الله تعالى : (و ما كان الله ليعذبهم و اءنت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون)

بر روى زمين دو عامل ايمن كنده از عذاب خدا وجود داشت كه يكى از آن دو از دست رفت . پس آن ديگرى را بگيريد و بدان چنگ زنيد. اما آن ايمنى بخشى كه از دست رفت ، رسول خدا صلى الله عليه و آله بود و آن كه باقى است ، آمرزش خواهى است . خداى متعال مى فرمايد: (اى محمد) ! تا تو را در ميان آنان هستى ، خدا عذابشان نمى كند و تا زمانى كه آمرزش مى طلبند، خدا عذابشان نكند. (246)

251. اراده و عزم نبوى

قائما باءمرک مستوفزا فى مرضاتک ، غير ناکل عن قدم ، و لا واه فى عزم

پيامبر بر پا دارنده كار و فرمان توست و شتابنده در تحصيل رضايت تو، بى آنكه از پيشروى بترسد و عقب بنشيند و در عزم و اراده اش سستى نشان دهد. (247)

252. نشانه قيامت

جعل محمدا صلى الله عليه و آله علما للساعه

خدايى بزرگ حضرت محمد صلى الله عليه و آله را نشانه قيامت قرار داده است . (248)

253. واسطه از بين رفت گمراهى ها

اهل الارض يومئذ ملل متفرقه ، و اءهواء منتشره ، و طرائق متشتته ، بين مشبه لله بخلقه ، اءو ملحد فى اسمه ، اءو مشير الى غيره ، فهذا هم به من الضلاُله

در آن روزگاران كه خداوند ذوالجلال خاتم الانبياء صلى الله عليه و آله را برانگيخت ، مردم روى زمين مللى پراكنده و اقوامى با تمايلات متفرق در پيچاپيچ طرق درهم و برهم سرگردان و حيرت زده بودند، گروهى از آنان خدا را تشبيه به مخلوقاتش مى كردند و گروهى ديگر در اسماء مقدسش

الحاد می ورزیدند، جمع دیگری با نام های الهی اشاره به موهومات و موجودات پست می نمودند. خداوند سبحان آنان را به وسیله پیامبر اکرم از گمراهی نجات داد. (249)

254. حجت های خداوند

بعث الله رسله بما خصهم به من وحیه ، و جعلهم حجه له علی خلقه ، لئلا تجب الحجُه لهم بترک الاعذار الیهم ، فدعا هم بلسان الصدق الی سبیل الحق

خداوند، پیامبران خود را با آنچه از وحی خود به آنان اختصاص داده بود مبعوث گردانید و ایشان را بر مخلوقات خویش و دلیل خود قرار داد تا آن ها

(یعنی مخلوقات) نتوانند نبودن حجت را وسیله عذر آوردن خود (به آگاه نبودنشان از او امر و نواهی الهی) قرار دهند، آن گاه خداوند با زبانی راستگو (یعنی زبان پیامبران) ایشان را به راه حق دعوت کرد. (250)

255. سرانجام اختیار کردن دینی جز اسلام

ارسله بحجه کافیه ، و موعظه شافیه ، و دعوده متلافیه ، اءظهر به الشرائع المجهوله ، و قمع به البدع المدخوله ، و بین به الاحکام المفصوله . فمن یبتغ غیر الاسلام دینا تتحقق شقوته ، و تنفصم عروته ، و تعظم کبوته و یکن مابه الی الحزن الطویل و العذاب الوبیل

خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را با دلیلی بسنده و اندرزی شفابخش و دعوتی جبران کننده فرستاد، به وسیله او شریعت ها و قوانین الهی ناشناخته مانده را آشکار ساخت و بدعت های نادرست را نابود کرد و احکام قطعی را بیان نمود. پس هر که دینی جز اسلامی اختیار کند بدبختی اش محقق است و دستگیره اش گسیخته و به سر در آمدنش سخت و فرجامش اندوه طولانی و عذاب شدید است . (251)

256. مایه کمال دین

افضت کرامه الله سبحانه و تعالی الی محمد صلی الله علیه و آله ، فاءخرجه من اءفضل المعادن منبتا،... لها فروع طوال ؛ و ثمر لا ینال : فهو

امام من اتقی ، و بصیره من اهتدی ،... سنته الرشد، و کلامه الفصل ، و حکمه العدل

با کرامت خداوند سبحان مقام پیامبری به محمد صلی الله علیه و آله رسید. پس آن حضرت را از بهترین خاندان برکشید... درخت دودمان او را به شاخه هایی است بلند و برافراشته و دست کسی به میوه آن نرسد. او پیشوای پرهیزگاران است و دیده ره یافتگان .. رفتارش میانه روی و اعتدال است و طریقه اش راهنمایی و هدایت ، سخنش حق را زا باطل خدا سازد و داوری اش به عدل و داد است .

(252)

257. پاکی معنوی

،تاءس بنبیک الاطیب الاطهر صلی الله علیه و آله فان فیه اءسوه لمن تاءسی ، و عزاء لمن تعزی

پیروی کن از پیامبرت که پاک و پاکیزه تر از همه مخلوقات خدا بود، برای هر کسی که بخواهد پیروی از کمالات نماد در آن وجود مقدس است عالی ترین کمال برای تبعیت . و مهم ترین نسبت برای هر کسی که انتساب به او را بخواهد (253)

258. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر

اما بعد، فقد بعثت الیکم عبدا من عبادالله ، لا ینام اءیام الخوف ، فاسمعوا له ، و اءطیعوا اءمره فیما طابق الحق ، فانه سیف من سوف الله

بعد از حمد و ثنا، من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزگار بیم و هراس نخوابد، از او بشنوید و فرمانش را در هر مورد که مطابق حق است اطاعت کنید؛ زیرا این مدر شمشیری از شمشیرهای خداوندی است . (254)

259. پایان بخش وحی

اءرسه علی حین فتره من الرسل ، و تنازع من الالسن ، فقفی ، به الرسل ، و ختم به الوحی .

خداوند او را در دورانی خالی از پیامبران و در دوران اختلاف در عقاید و سخنان فرستاد و او را در آخر پیامبران قرار داد و وحی را با نوبت او ختم فرمود. (255)

260. مسابقه در خوبی ها

و الذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبله و لتغربلن غربلهُ، و لتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اءعلاکم ، و اءعلاکم اءسفلکم ، و لیسبقن سابقون کانوا قصرؤ ا، و لیقصرن سباقون کانوا سبقوا

قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آوردن دین حق مبعوث گردانید، سخت در هم آمیخته و در هم و برهم و زیر و رو می شوید و به شدت غربال می گردید (تا صالح از طالح و خوب از بد جدا گردد) و هر آینه مانند دیگ جوشان که با تازیانه غلیان خود آنچه را در آن است زیر و رو می کند و بالاترین شما به پست ترین مقام بازگشت می نماید و هر آینه کسانی که در اسلام سابقه دارند، امام در وظایف (با دریافت حق خود) کوتاهی کرده اند، به طور یقین جلو خواهند افتاد و آنان که در خدمت به اسلام سابقه بسیاری دارند و مقامشان در اسلام جلوتر از دیگران است یقینا و قطعا باز خواهند ماند. (256)

261. حال مردم هنگام بعثت محمد

ابتعثه و الناس یضربون فی غمرهُ، ویموجون فی حیرهُ. قد قادتهم اءزمُه الحین ، و استغلقت علی اءفئدتهم اءقفال الرین

خداوند او را مبعوث به رسالت فرمود، در حالی که مردم آن دوران غوطه ور در جهالت و گمراهی بودند و در اسارت فراز و نشیب امواج حیرت . آنان در مهار فرمان هلاکت به این سو کشیده می شدند و بر دل های آنان قفل های گناهان بسته بود. (257)

262. وصف پیامبران

فی صفهُ الانبیاء -: فاستودعهم فی اءفضل مستودع ، و اءقرهم فی خیر مستقر... حتی اءفضت کرامه الله سبحانه و تعالی الی محمد صلی الله علیه و آله ، فاءجرجه من اءفضل المعادن منبتا، و اءعز، الارومات مغرسا؛ من الشجره التی صدع منها .نبیاءه ، و انتجب منها اءمناء عترته خیر العتر، و اءسرته خیر الاسر، و شجرته خیر الشجر، نبتت فی حرم ؛ و بسقت فی کرم ؛ لها فروع طوال ، و ثمر لا ینال

آنان پیامبران را در برترین و دیعتگاه به ودیعت نهاد و در بهترین قرار گاه تثبیت فرمود تا آن گاه که کرامت خداوندی سبحانه و تعالی به محمد صلی الله علیه و آله منتهی گشت آن وجود مقدس را از برترین معادن رویاننده و عزیزترین اصول و ریشه ها برای کاشتن بیرون آورد. از آن درختی که خداوند آن را بشکافته و پیامبرانش را از آن بیرون آورده و امنای خود را از آن برگزیده است ، عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین عترت

هاست و دودمانش بهترین دودمان ها و درختش بهترین درخت ها که در حرم روییده شده و به رشد رسیده

است در کرم و مجد و شرف برای آن درخت شاخهایی است بلند و ثمری است غیر قابل وصول . (258)

263. روزگار لغزش و گناه

اءرسله علی حین فتره من الرسل ، و هفوه عن العمل ، و غباوه من الامم

خداوند سبحان او را در فاصله ای از پیامبر و در دوران لغزش جوامع از عمل و جهل و کودنی امت ها فرستاد. (259)

264. حکمت برگزیده شدن محمد

اءن الله بعث محمدا صلی الله علیه و آله و سلم نذیرا للعالمین ، و اءمینا علی التنزیل ، و اءنتم معشر العرب علی شر دین ، و فی شردار، منیخون بین حجاره خشن ، و حیات صم ، تشربون الکدر، و تاکلون الجشب ، و تسفکون دماءکم ، و تقطعون اءرحامکم . الاصنام فیکم منصوبه ، و الاثام بکم معصوبه

همانا خداوند متعال ، محمد صلی الله علیه و آله را تبلیغ کننده بر عالمیان و امین برای فرستادن قرآن و رسالت ، مبعوث نمود. در آن حال شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می کردید.

شما در میان سنگ های سخت و مارهای ناشنوا سکنی داشتید، آب های تیره می آشامیدند و غذای خشن می خوردید و خون های یکدیگر را می ریختند و از خویشاوندان خود قطع رابطه می نمودید، بت ها در میان شما (برای پرستش) نصب شده و گناهان و انحراف ها سخت به شما بسته بود. (260)

265. عمل بر طبق راه پیامبران

اعملوا، رحمکم الله ، علی اءعلام بینه ، فالطریق نهج یدعو اءلی دار السلام

ای مردم ! خدا رحمتتان کند! به نشانه های آشکاری که خداوند در برابرتان قرار داده عمل کنید که راهی واضح و روشن است و شما را به سرای آسایش (یعنی در بهشت) دعوت می کند. (261)

266. روزگار مبعوث شدن پیامبر

اءن الله سبحانه بعث محمدا صلی الله علیه و آله بالحق حین دنا من الدنیا الانقطاع ، و اءقبل من الاخره ء الاطلاع ، و اءظلمت بهجتها بعد اشراق ، و قامت باءهلها علی ساق . و خشن منها مهاد، و اءزف منها قیاد، فی انقطاع من مدتها، و اقترب من اءشراطها و تصرم من اءهلها

خداوند سبحان ، محمد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبر مبعوث فرمود، در حالی که دنیا رو به پایان بوده و آخرت برای احاطه و اشراف روی آورده و شکوفایی دنیا پس از روشنایی آن رو به تاریکی نهاده بود. و آن دنیا برای اهل خود با شدت و مشقت ها رویاروی شده زمانش رو به زوال و شرایط فنا و نابودی آن نزدیک گشته بود و (بعثت پیامبر) هنگامی بود که دنیا از اهلش در حال بریدن بود. (262)

267. توصیف روزگار پیامبر

بعثه حین لا علم قائم ؛ و لا منار ساطع ، و لا منهج و اضح

خداوند سبحان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت ، در آن هنگام نه نشانه ای از دین برپا بود و نه چراغی روشنگر و نه طریق و مسیری واضح . (263)

268. امین وحی الهی و خاتم رسولان

اءمین وحیه ، و خاتم رسله ، و بشیر رحمته و نذیر نقمته

امین وحی و خاتم رسولان او بود و بشارت دهنده رحمت و ترساننده از عذاب او. (264)

269. روزگار در هم ریخت

اءرسله علی حین فتره من الرسل ، و طول هجعهُ من الامم و انتقاض من المبرم

خداوند پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله را در دوران انقطاع وحی و رسولان و در امتداد خواب امت ها در تاریکی (جهالت ها) فرستاد،

در آن هنگام اصول و قوانین حیات سعادتمندانه انسان ها (دین) شکسته بود.(265)

270. پیامبر، نوری در تاریکی جهل و نادانی

و لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن اءن کان فطیما اءعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم ، و محاسن اءخلاق العالم لیله و نهاره و لقد کنت اءتبعه اتباع الفصیل اءثر اءمه ، یرفع لی فی کل یوم من اءخلاقه علما، و یاءمرنی بالاقتداء به . و لقد کان یجاور فی کل یوم من اءخلاقه علما، و یامرنی بالاقتداء به . و لقد کان یجاور فی کل سنته بحراء فاءراه ، و لا یراه غیری . و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله - و خدیجهُ و اءنا ثالثهما. اءری نور الوحی و الرسالُه ، و اءشم ریح النبوه .

و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه و آله فقلت : یا رسول الله ما هذه الرنه ؟فقال هذا الشیطان قد اءیس من عبادته . اءنک تسمع ما اءسمع ، وتری ما اءری ، اءلا اءنک لست بنبی ، و لکنک لوزیر، و اءنک لعلی خیر.

و لقد کنت معه صلی الله علیه و آله لما اءتاه الملا من قریش ، فقالوا له ؛ یا محمد اءنک قد ادعیت عظیما لم یدعه اءباوک و لا اءحد من بیتک

، و نحن نسالک امرا ان انت اجبتان الیه و اریتناه ، علمنا اءنک نبی و رسول ، و اءن لم تفعل علمنا انک ساحر کذاب ، فقال صلی الله علیه و آله : و ما تساءلون ؟قالوا: تدعو لنا هذه الشجره حتی تنقلع بعروقها و تقف بین یدیک فقال صلی الله علیه و آله : اءن الله علی کل شی ء قدیر، فان فعل الله لکم ذلک ، اءتؤ منون و تشهدون بالحق ؟قالوا: نعم قال : فانی ساءریکم ما تطلبون ، و اءنی لاعمل اءنکم لا تفیئون الی خیر، و اءن فیکم من یطرح فی القلیب ، و من یحزب الاحزاب . ثم قال صلی الله علیه و آله : یا اءیتها الشجره اءن کنت تؤ منین بالله و الیوم الاخر، و تعلمین اءنی رسول الله ، فانقلعی بعروقک حتی تقفی بین یدی باذن الله . فوالذی بعثه بالحق لانقلعت بعروقک حتی تقفی بین یدی باذن الله . فوالذی بعثه بالحق لانقلعت بعروقها، و جاءت و لها دوی شدید. و قصف کقصف اءجنحه الطیر؛ حتی وقفت بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله مرفرفُه ، و اءلقت بغصنها الاعلی علی رسول الله صلی الله علیه و آله و ببعض اءغصانها علی منکبی ، و کنت عن یمینه صلی الله علیه و آله ، فلما نظر القوم الی ذلک قالوا - علوا و استکبارا -: فمرها فلیاتک نصفها و یبقی نصفها، فاءمرها بذلک ، فاءقبل الیه نصفها کاءعجب اقبال و اءشده دویا، فکادت تلتف برسول الله صلی الله علیه و آله ، فقالوا - کفرا و عتوا -: فمر هذا النصف

فليرجع اءلى نصفه كماكان ، فاءمره صلى الله عليه و آله فرجع ؛ فقلت اءنا: لا اله الا الله انى اءول مؤ من بک يا رسول الله ، و اءول من اءقرباءن الشجره فعلت ما فعلت باءمر الله تعالى تصديقا بنبوتک ، و اجلا لا لکمتک . فقال القوم کلهم . بل ساحر کذاب ، عجيب السحر خفيف فيه ، و هل يصدقک فى اءمرک الامثل هذا! يعنوننى و اءنى لمن قوم لا تاءخذهم فى الله لومه لائم ، سيماهم سيما الصديقين ، و کلامهم کلام الابرار، عمار الليل و منار النهار، متمسکون بحبل القرآن . يحيون سنن الله و سنن رسوله . لا يستکبرون و لا يعلون ، و لا يغلون و لا يفسدون . قلوبهم فى الجنان و اجسادهم فى العمل

خداوند متعال آن وجود نازنين را از موقعى که از شير باز شد، شب و روز با يکى از بزرگ ترين فرشتگان همراه فرمود که آن حضرت را در مسير اکتساب صفات و اتصاف به بهترين اخلاق دنيا قرار دهد. و در هر سال در کوه حرا مجاور مى گشت من او را مى ديدم و کسى جز من او را نمى ديد. در آن روز اسلام و مسلمين در هيچ خانه اى نبود غير از خانه رسول خدا صلى الله عليه و آله و خديجه و من سومين آنان بودم نور وحى و رسالت را مى ديدم و عطر پيامبرى را استشمام مى کردم . من ناله شيطان را در آن هنگام که وحى به آن نازل شد، شنيدم عرض کردم : يا رسول الله !چيست اين ناله ؟

فرمود: ناله

شیطان است که به جهت ناامیدی از این که عبادت شود سرداده است ، تو می شنوی آنچه را که من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم ، ولی تو پیامبر نیستی ، بلکه تو وزیر من هستی و تو در مسیر خیر قرار گرفته ای ، و من با آن حضرت صلی الله علیه و آله بودم در آن موقع که قریش نزد آن حضرت آمدند و به او گفتند: ای محمد! تو ادعای بزرگی به راه انداخته ای ، چنان ادعایی که پدران و دیگر دودمانت مطرح نکردند، ما چیزی از تو مساءلت می کنیم و اگر به ما پاسخ دادی و آن را به ما ارائه نمودی می فهمیم که تو قطعا ساحر و دروغ گویی .

آن حضرت فرمود: سوال شما چیست ؟

آنان گفتند: بخوان این درخت را تا از ریشه هایش کنده شود (و مجموع اجزایش) بیاید و در مقابل بایستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست ، آیا اگر خداوند این کار را برای شما کرد ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید؟

آن حضرت فرمود: من به زودی آنچه را می خواهید به شما نشان می دهم ، در حالی که می دانم شما به سوی خیر باز نخواهید گشت ! در میان شما کسی است که در چاه انداخته می شود و کسی است که احزاب تشکیل می دهد.

سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای درخت ! به خدا و روز قیامت ایمان داری و می دانی که من رسول خدا هستم

، با ریشه هایت از زمین درآی و با اذن خداوندی در برابر من بایست !

سوگند به آن خدایی که او را بر حق برانگیخته است . آن درخت با ریشه هایش از جای کنده شد و به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله گسترد و بعضی از شاخه هایش را هم روی شانه من انداخت و من در آن حال در طرف راست آن حضرت ایستاده بودم .

هنگامی که قوم قریش این معجزه دیدند از روی خود بزرگ بینی و تکبر، چنین گفتند: امر کن نیمی از این درخت بیاید و نیم دیگر بماند !

حضرت به این خواسته آنان عمل کرد و به درخت امر فرمود، نیمی از آن درخت به طور شگفت انگیزتری از حالت اول و با صدایی شدیدتر به طرف پیامبر روی آورد و نزدیک بود به پیامبر خدا بپیچد، بار دیگر آن مردم از روی کفر و گردنکشی گفتند: دستور بده این نیمه درخت برگردد به آن نیمه اش (تا به صورت اولیه اش برگردد) !

رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود نیمه درخت بر روی همان نیمه اول برگشت .

من گفتم : (لا اله الا الله) نیست خدایی مگر الله) من اولین مؤ من به تو هستم و من اولین کس هستم که اقرار کرد به این که آنچه را که درخت امروز انجام داد به امر خداوند تعالی و برای تصدیق نبوت و تجلیل و تعظیم سخن تو بود. در این هنگام همه آن قوم گفتند: این شخص پیامبر نیست بلکه ساحری است دروغگو که سحرش شگفت انگیز است و در این کار سبک

دست تردست . و آیا کسی جز این شخصی (مقصودشان من (علی بن الی طالب) بودم وجود دارد که این ادعا و کار تو را تصدیق کند؟و قطعی است من از قومی هستم که سرزنش کننده ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی دارد. چهره آنان چهره با عظمت ترین راستگویان است و سخن نیکوکاران شب بیدار و هدایت گران روز.

آنان هستند تمسک کنندگان به قرآن ، که سنت های خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را احیاء می کنند، نه تکبر می ورزند و نه بلندگرایان اند و نه مردم را به زنجیر می کشند و نه فساد در روی زمین به راه می اندازند، دل های آنان در بهشت است و بدن های آنان در کار و کوشش . (266)

271. نوری در تاریکی

اءضاءت به البلاد بعد الضلاله المظلمه ، و الجهاله الغالبه ، و الجفوُه الجافیه ، و الناس یستحلون الحریم ، و یستذلون الحکیم ؛ یحیون علی فتره ، و یموتون علی کفره !

جوامع بشری بعد از گمراهی تاریک و جهالتی که بر همه غالب بود و خشونتی بسیار سخت ، به وسیله او (پیامبر) روشن گشت . در آن هنگام مردم محرمات را حلال می شمردند و انسان حکیم را پست و خوار می نمودند، در دورانی بی خبر از علم و معرفت و دور از دین و فرهنگ زندگی می کردند و بر کفر و تباهی می مردند. (267)

272. مبعوث شدن پیامبر

بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... ماءخوذا علی النبین میثاقه ، مشهوره سماته

خداوند سبحان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام و عده خویش و اتمام اصل نبوت مبعوث نمود پیامبری با علامات مشهور. (268)

273. خصایل نیک پیامبر (ص)

بعث الله محمدا صلی الله علیه و آله شهیدا، و بشیرا و نذیرا، خیر البریه طفلا و اءنجبها کهلا، و اطهر المتطهرین شیمه ، و اءجود المستمطرین دیمه

خداوند متعال محمد صلی الله علیه و آله را شاهد و بشارت دهنده و تهدید کننده مبعوث فرمود. پیامبری که در دوران طفلی بهترین مردم و در دوران بزرگسالی نجیب ترین مردم و از حیث اخلاق پاکترین پاکان و از حیث عطا سخی ترین اشخاصی بود که مورد توقع جود و احسان بوده اند. (269)

274. سرچشمه روشنایی و روشنی بخش تاریکی ها

اختاره من شجره الانبیاء، و مشکاه الضیاء، و ذوابُه العلیاء، و سره البطحاء و مصابیح الظلمه ، و ینابیع الحکمه

خداوند سبحان پیامبر را برگزید از درخت نسل پیامبران و چراغدان نور و پیشانی عظمت و مرکز مکه و چراغ های روشنگر تاریکی ها و سرچشمه های حکمت . (270)

275. یاد کردن پیامبر (ص)

فی ذکر النبی صلی الله علیه و آله -: اءوری قبسا لقابس ، و اءنار علما لحابس ، فهو اءمینک المامون ، و شهیدک یوم الدین ، و بعیثک نعمه "، و رسولک بالحق رحمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شعله ای از انوار دین مقدس اسلام را برای طالب و گیرنده نور برافروخت و علامت ارشاد برای کسی که در حیرت و ضلالت متوقف شده است ، روشن ساخت . بار پروردگار! آن پیامبر امین و ماءمون تو و شاهد تو در روز قیامت و مبعوث از جانب توست که نعمتی برای جهانیان است و رسول بر حق تو که رحمتی است برای عالمیان . (271)

276. مبلغان خدا

لقد جاهرتکم العبر، و زجرتم بما فیه مزدجر. و ما یبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر

حوادث پند آموز به شما خود را نمایاندند، کارهای ممنوع به شما اعلام شده است ، دستور الهی پس از پیامبران خدا فقط به وسیله ابلاغ می گردد. (272)

277. محبوبترین بندگان

اءحب العباد الی الله المتاسی بنبیه ، و المتقص لاثره

محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و قدم به جایی قدم او گذارد. (273)

278. برپا کننده احکام نورانی و نشانه های روشن گر

اءوری قبس القابس ، و اءضاء الطریق للخابط، و هدیت به القلوب بعد خوضات الفتن و الاثام ، و اءقام بموضحات الاعلام ، و نیرات الاحکام

آن گاه که نور الهی را ابلاغ و در پهنه هستی منتشر ساخت که جویندگان انوار خداوندی را به مقصدشان نایل ساخت و راه را بر گمشده در تاریکی های جاهلیت روشن نمود، هم به وسیله او بود که دل های فرو رفته در فتنه ها و گناهان هدایت گشت . پیامبری عزیز که پرچم ها و علایم راهنما را برپا داشت و احکام نورانی خداوندی را ابلاغ و اجرا فرمود.

279. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر (274)

من کتاب للاشتر حین ولاه مصر -: و اردد اءلی الله و رسوله ما یضلعک من الخطوب ، و یشتبه علیک من الامور؛ فقد قال الله تعالی لقوم اءحب ارشادهم : (یا اءیها الذین آمنوا اءطیعوا الله و اءطیعوا الرسول و اءولی الامر منکم ، فان تنازعتم فی شی ء فردوه اءلی الله و الرسول) فالرد اءلی الله : الاخذ بمحکم کتابه ، و الرد اءلی الرسول : الاخذ بسنته الجامعه غیر المفرقه

در نامه به مالک اشتر فرمودند: آن گاه که مشکل بزرگی تو را عاجز کرد و موضوع برایت مورد تردید قرار گرفت آن را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله واگذار کن ؛ زیرا خدای عزیز به مردمی که ارشاد آنان را دوست دارد چنین سفارش می کند (شما که ایمان آورده اید! از خدا، رسول و (اولی الامر) خودتان اطاعت کنید و اگر در موضوعی اختلاف پیدا کردید آن را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله واگذار کنید

واگذار کردن مشکلات به خدا این است که مطالبی را که از قرآن درک می کنیم عمل کنیم و رجوع کردن به رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که سفارش های او را که مایه وحدت است (و از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده بپذیر و آن مطالبی را که تفرقه افکن می باشد کنار بزن . (275)

280. وضع روزگار پیامبر

بعثه و الناس ضلال فی حیره ، و حاطبون فی فتنه قد استهوتهم الاهواء و استزلتهم الکبریاء

خداوند سبحان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه و در آشوب مشوش و منحرف بودند، هواهای نفسانی آنان را در خود غوطه ور ساخته و کبر و نخوت در لغزشگاهشان انداخته بود. (276)

281. سخن علی (ع) در تمجید از پیامبر (ص)

ابتعثه بالنور المضی ، و البرهان الجلی ، و المنهاج البادی ، و الکتاب الهادی . اءسرته خیر اءسره ، و شجرته خیر شجره ، اءعصانها معتدله و ثمارها متهدله . مولده بمکه و هجرته بطیبُه

خداوند پیامبر را با نور روشنایی بخش و برهان آشکار و روش نمایان و کتاب راهنما مبعوث فرمود. خاندانش بهترین خاندان و درخت او بهترین درخت شاخه های آن معتدل میوه هایش در دسترس برای همه است ، زاد گاهش مکه و هجرتش به مدینه بود. (277)

282. آسان کننده ناهمواری ها

اءرسله بالضیاء، و قدمه فی الاصطفاء، فرتق به المفاتق و ساور به المغالب و ذلل به الصعوبه ، و سهل به الحزونه ، حتی سرح الضلال عن یمین و شمال

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با نور فرستاد و در گزیدن بر مقدم داشت و شکاف ها را به وسیله او ترمیم فرمود و او را به مردم قدرتمند پیروز فرمود. و دشواری را به وسیله او آسان و سختی های راه را به

وسیله او هموار فرمود تا گمراهی را از راست و چپ برطرف ساخت . (278)

283. پیامبران مستضعف

فی صفه الانبیاء -: کانوا قوما مستضعفین : قد اختبر هم الله لالمخمصه و ابتلاهم بالمجهده ، وامتحنهم بالمخاوف ، ومخضهم بالمکاره ، فلا تعتبروا الرضا و السخط بالمال و الولد جهلا بمواقع الفتنه ، و الاختبار فی موضع الغنی و الاقتدار، فقد قال سبحانه و تعالی : (اءیحسبون اءن ما نمدهم به من مال و بنین ، نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون) فان الله سبحانه یختبر عباده المستکبرین فی اءنفسهم باءولیائه المستضعفین فی اءعینهم

در توصیف پیامبران علیه السلام می فرماید: آنان مردمانی مستضعف بودند که با گرسنگی و انواع فقر آنان را آزمایش کرد و به مشقت و سختی مبتلا فرمود، در رویدادهای وحشتناک امتحان نمود و با ناگواری ها تصفیه شان نمود. از روی نادانی به موارد فتنه آزمایش در موقعیت بی نیازی ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوند را مال و اولاد تلقی نکنید. خداوند سبحان و با عظمت چنین فرموده است : (آیا گمان می کنند این که ما به وسیله مال و فرزندان آنان را کمک

می نماییم و آنان را در وصول به خیرات سرعت می دهیم ؟(نه چنین است) آنان می فهمند.) زیرا خداوند سبحان آزمایش می کند بندگان مستکبر خود را که در نزد خویشتن بزرگ و چشمگیرند! به وسیله دوستان خود در چشمان آن مستکبران بینوایان اند. (279)

284. فضیلت مستضعفان

الله سبحانه جعل رسله اءولی قوه فی عزائمهم ، وضعفُه فیماتری الاعین من حالاتهم ، مع قناعه تملا القلوب و العیون غنی ، و خصاصه تملا الابصار و الاسماع اءذی

خداوند سبحان رسولان خود را در تصمیم هایی که برای ابلاغ دین خداوندی می گرفتند نیرومند ساخته و در پدیده های ظاهری که با چشمان حسی دیده می شوند ناتوان نموده بود، با قناعتی که دل ها را پر می کرد و چشم ها را بی نیاز می ساخت و با فقر و نیازمندی که آزار آن چشم ها و گوش ها را پر می ساخت . (280)

285. سرور بندگان

اءشهد اءن محمدا عبده و رسوله ، و سید عباده ، کلما نسخ الله الخلق فرقتین جعله فی خیر هما، لم یسهم فیه عاهر، و لا ضرب فیه فاجر

گواهی می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خدا و سرور بندگان اوست .

هنگامی که خداوند آفریدگانش را به دو بخش (نیک و بد) تقسیم کرد، (نور وجود) آن حضرت را در بهترین آن دو به ودیعه نهاد. ناپاکان در شب او سهمی نداشتند و گناهکاران را در او هیچ دخالتی نبود. (281)

286. مایه بصیرت و بینایی

فی ذکر النبی صلی الله علیه و آله -: اءفضت کرامه الله سبحانه و تعالی اءلی محمد صلی الله علیه و آله ... فهو اءمام من اتقی ، و بصیره من اهتدی ، سراج لمع ضوءه ، و شهاب سطع نوره ، و زند برق لمعمه

کرامت خداوندی سبحان و تعالی به محمد صلی الله علیه و آله منتهی گشت ، آن حضرت صلی الله علیه و آله پیشوایی کسی است که تقوا بورزد و وسیله بینایی است برای کسی که هدایت یافته باشد. چراغی است که روشنایی اش درخشیده و ستاره ای است که نورش بارز و آشکار است و آتش زنه ای است که معلمان آن برق تولید نموده است . (282)

287. فروتنی صفت پیامبران

لو رخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فیه لخاصه اءنبیائه و اءولیائه . و لکنه سبحانه کره اءلیهم التکابر، و رضی لهم التواضع

اگر بنا بود خداوند به بعضی از بندگانش رخصت بدهد که به او کبر بورزند قطعا به پیامبران و اولیاء خاص خود اجازه می داد، ولکن خداوند سبحان زشتی تکبر و خود پسندی را برای آنان ناپسند دانست و فروتنی را برای آنان پسندید. (283)

288. نامه علی (ع) به معاویه

من کتابه اءلی معاویه -: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا احمر الباس ، و اءحجم الناس ، قدم اءهل بیته فوقی بهم اءصحابه حر السیوف و الاسنه . فقتل عبیدهُ بن الحارث یوم بدر، و قتل حمزه یوم اءحد، و قتل جعفر یوم اءحد، و قتل جعفر یوم مؤ ته

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که سختی های جنگ بالا می گرفت و مردم به عقب بر می گشتند، اهل بیت علیه السلام خود را پیش می انداخت و یاران خود را از حرارت سوزان شمشیرها و نیزه ها حفظ می کرد، چنان که عبیده بن الحارث در جنگ بدر و حمزه در نبرد احد و جعفر در کارزار مؤ ته به شهادت رسیدند. (284)

299. دو گروه رسول

بعث اءلی الجن و الانس رسله ، لیکشفوا لهم عن غطائها و لیحذر و هم من ضرائها، و لیضربوا لهم اءمثالها، و لیبصروهم عیوبها، و لیهجموا علیهم بمعتبر من تصرف مصاحها و اءسقامها و حلالها و حرامها و ما اءعد الله للمطیعین منهم و العصاه من جنه و نار، و کرامه و هوان

رسولان خود را به دو گروه جن و انس فرستاد تا پرده های ظلمانی دنیا را از جلو چشمان آنان بردارند و از آسیب های دنیا بر حذرشان بدارند و از دنیا مثل ها برای آنان بیان کنند و بر عیوب آن ، بینایشان سازند و به آن مردم ملاک ها و اصول معتبر را در موقع رویارویی و تصرف در تندرستیها و بیماری های دنیا و حلال و حرام آن بفهمانند و به آنان بفهمانند که خداوند

چه پاداشی برای مردم مطیع و چه مجازاتی برای مردم گنهکار از بهشت و دوزخ و کرامت و اهانت آماده فرموده است . (285)

290. راهنمایان شبهات

ما برح لله - عزت آلاوه - فی الرهه ، و فی البرهه ، و فی اءزمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم ، و کلمهم فی ذات عقولهم ، فاستصبحوا بنور یقظه فی الابصار و الاسماع و آلافئده ، یذکرون باءیام الله ، و یخوفون مقامه ، بمنزله الادله فی الفلوات . من اءخذ القصد حمدوا اءلیه طریقه ، و بشروه بالنجاه ، و من اءخذ یمینا و شمالا ذموا اءلیه الطریق و حذروه من الهلکه ، و کانوا کذلک مصابیح تلک الظلمات ، و ادله تلک الشبهات

برای خداوند متعال که عزیز است نعمت های او و زمانی بعد از مانی و در مدت های متناوب ، بندگانی است که خداوند در اندیشه ها آنان رازها می گوید، و در عقول و دل های آنان سخن می گوید. آن رهروان کوی حق با نور بیداری در چشم ها و گوش ها و دل هایشان کسب روشنایی نمودند، مردم را به روزهای خداوندی یادآور می شوند و آنان را از مقام ربوبی بیمناک می سازند، آنان راه یافتگان به منزله راهنمایان در بیابان ها هستند. هر کسی که راه راست را انتخاب کند او را برای گزینش مزبور سپاس گویند و از افتادن در هلاکت برحذرش دارند و بدین سان چراغ هایی در آن تاریکی ها بودند و راهنمایانی در آن مشکلات . (286)

291. سر برانگیختن حضرت محمد (ص)

بعثت فیهم رسله ، و واتر اءلیهم اءنبیاءه لیستادو هم میثاق فطرته ویذکروهم منسی نعمته ، و یحتجوا علیهم بالتبلیغ ، و یثیروا لهم دفائن العقول و یروهم آیات المقدوره

خداوند فرستادگان خود را در میان خلق فرستاد و پیامبرانش را پی

در پی (یا با فاصله) به سوی آنها، مبعوث گردانید تا از ایشان بخواهند پیمانی را که در سرشت و فطرتشان نهاده بود ادا نمایند و نعمت الهی را که به فراموشی سپرده شده بود به یادشان آورند و با تبلیغ فرمان های خداوندی حجت را بر آن ها تمام کنند و عقلی که موجب معرفت حق است و در وجودشان نهان گردیده بود در ایشان برانگیزند و نشانه های قدرت الهی را که با دست تقدیر به وجود آمده به ایشان نشان دهند. (287)

292. نتیجه اطاعت از پیامبر

اعلموا اءنکم ان اتبعتم الداعیی لکم ، سلک بکم منهاج الرسول و کفیتم موونه الاعتساف ، و نبذتم الثقل الفادح عن الاعناق

بدانید ! اگر شما از کسی پیروی می کردید که شما را به سوی حق دعوت می کند و شما را بر طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجیه و تحریک می نماید، از کج روی بی نیاز می گشتند و بار سنگین (خطاها) را از دوش خود می انداختید. (288)

293. خشوع پیامبران

لو کانت الانبیاء اهل قوه لا ترام ... لکان ذلک اءهون علی الخلق فی الاعتبار، و اءبعد لهم فی الاستکبار... و لکن الله سبحانه اءراد اءن یکون الاتباع لرسله و التصدیق بکتبه و الخشوع لوجهه و الاستکانه لامره و الاستسلام لطاعته امورا له خاصه لا تشوبها من غیرها شائبه . و کلما کانت البلوی و الاختبار اءعظم کانت المثوبه و الجزاء اءجزل

اگر پیامبران نیرومندانی بودند که کسی و یا مقامی نمی توانست قصد سوئی به آنان داشته باشد و دارای عزتی بودند که مورد ظلم قرار نمی گرفتند. این نیرومندی ها ایجاب می کرد که مردم از پیامبران به آسانی بپذیرند و در برابر آنان استکبار نورزند، ولیکن خداوند سبحان خواست که پیروی از رسولان او و تصدیق کتاب های او و خشوع به مقام ربوبی او و تمکین به امر او و تسلیم محض به اطاعت او، اموری خاص آن ذات اقدس باشد و با هیچ خارج از آن امور، آلوده نگردد و هر اندازه ابتلاء و آزمایش بزرگتر باشد پاداش و جزا با عظمت تر می باشد. (289)

294. بنده و فرستاده خدا

اشهد اءن محمدا صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است که وی را برای اجرای فرمان خود و ابلاغ دلی هایی بر درست بودن شریعت و بیم دادن از کیفرهای او که در انتظار معاندین است فرستاد. (290)

295. موجبات نعمت

اءنظروا اءلی مواقع نعم الله علیهم حین بعث اءلیهم رسولا، فعقد بملته طاعتهم ، و جمع علی دعوته اءلفتهم . کیف نشرت النعمه علیهم جناح کرامتها، و اءسالت لهم جداوال نعیمها، و التفت المله بهم فی عوائد برکتها، فاءصبحوا فی نعمتها غرقین

بنگرید به موارد نعمت هایی که خداوند به وسیله برانگیختن رسولی به آنان عنایت فرمود، اطاعت آن مردم را به دینی که آورده جلب و محکم ساخت و انست و الفت آنان را به دعوت خود جمع فرمود،؛ در این هنگام نعمت با کرامت خود را برای آنان بگستراند و نهرهای نعمت هایش را بر آنان به جریان انداخت و دین اسلام آنان را به فواید و نتایج برکات آن دین جمع نمود، پس در نعمت آن غوطه ور گشتند. (291)

296. رمز ارسال رسولان

سبحانک خالقا و معبودا! بحسن بلائک عند خلقک خلقت دارا، وجعلت فیها ماءدبه : مشربا و مطعما و اءزواجا و خدما، و قصورا و اءنهارا، و زروعا و ثمارا، ثم اءرسلت داعیا یدعوالیها فلا الداعی اءجابوا، و لا فیما رغبت رغبوا، ولا .لی ما شوقت اءلیه اشتاقوا. اءقبلوا علی جیفه قد افتضحوا باءکلها، و اصطلحوا علی حبها

ای خدا! که خالق و معبود همه موجودات هستی ، تو را برای آزمایش نیکویی که نسبت به مخلوقاتت دارد می ستایم . تو سرایی را آفریدی (مقصود بهشت است) و انواع هر چیزی که برای میهمانی تهیه می شود از نوشیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و کاخ خا و نهرها و محصولات زمینی و میوه های درختی در آن قرار دادی . آن گاه کسی را فرستادی تا مردم را

به برخورداری از آن نعمت ها دعوت کنند مقصود پیامبران است ، لیکن آن ها نه این دعوت را پذیرفتند و نه به آنچه تو ایشان را به آن ترغیب فرمودی رغبتی نشان دادند و نه به چیزی که به آن تشویقشان کردی اشتیاقی نشان دادند، به لاشه دنیا رو آوردند و با خوردن آن خویشتن را رسوا ساختند و در دوستی ان با یکدیگر هماهنگ شدند. (292)

297. نزدیک ترین مردم به پیامبران

اءن اءولی الناس بالانبیاء اءعلمهم بما جاؤ وا به ، ثم تلا: (اءن اءولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی و الذین آمنوا) ثم قال : اءن ولی محمد من اءطاع الله و اءن بعدت لحمته ، و اءن عدو محمد من عصی الله و اءن قربت قرابته !

قطعا شایسته ترین مردم به پیامبران ، داناترین آنان به چیزی است که پیامبران آورده اند. سپس آن حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (قطعی است که شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می کند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند) سپس فرمود: دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را اطاعت کند، اگر چه ارتباط گوشتی (خویشاوندی) با آن حضرت نداشته باشد و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را معصیت کند، اگر چه خویشاوندی نزدیک داشته باشد. (293)

298. داستان موسی و فرعون

لقد دخل موسی بن عمران و معه اءخوه هارون علیه السلام علی فرعون ، و علیها مدارع الصوف ، و باءیدیهما العصی ، فشرطاله - اءن اءسلم بقاء ملکه ، و دوام عزه ، فقال : (الا تعجبون من هذین یشرطان لی دوام العز، و بقاء الملک ، و هما بما ترون من حال الفقر و الذل ، فهلا اءلقی علیهما اءساوره من ذهب ؟) اءعظاما للذهب و جمعه ، و احتقارا للصوف و لبسه !

حضرت موسی بن عمران علیه السلام با برادرش هارون وارد شدند در حالی که لباسی از پشم داشتند و عصایی به دست . آن دو بزرگوار علیه السلام به فرعون

شرط کردن که اگر اسلام را بپذیرد، ملکی که در اختیار دارد برای او باقی بماند و عزتش پایدار. فرعون مستکبر (به قوم خود) چنین گفت : آیا تعجب نمی کنید از این که این دو نفر با حال فقر و ذلتی که دارند برای من شرطی پیشنهاد می کنند که اگر آن را پذیرفتم (اسلام را قبول کردم) عزتم پایدار و ملکم باقی بماند؟آیا برای ادعای چنین مقامی شایسته نبود که دستبندهای طلا بر دست داشتند؟این سخن باطل فرعون ناشی از آن بوده است . (294)

299. دعای علی علیه السلام به درگاه خدا در مورد پیامبر (ص)

اللهم ... .اءجعل شرائف صلواتک ، و نوامی برکاتک ، علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق ، و الفاتح لما انغلق ، و المعلن الحق بالحق ...

اللهم افسح له مفسحا فی ظلک ؛ و اجزه مضاعفات الخیر من فضلک اللهم و اءعل علی بناء البانین بناء و اءکرم لدیک منزلته ، و اءتمم له نوره ، و اجزه من ابتعاثک له مقبول الشهاده ، مرضی المقاله ، ذا منطق عدل ، و خطبه فصل

خداوندا ! درودهای شریف و برکات فزاینده خود را بر بنده و رسولت محمد صلی الله علیه و آله بفرست که پایان دهنده گذشته است و گشاینده گره های پیچیده ، پیامبر که حق را بر مبنای حق اعلان نمود. بار الها ! عرصه وسیعی از سایه بیکرانت را بر او بگستران و پاداشی از خیر فراوان از فضل و احسانت بر او عنایت فرما. خداوند ! بنایی را که (او برای نجات انسان ها) نهاده است از همه بناهای بنیانگزاران بلندتر بدار. (یا

در دیار ابدیت منزلت و مقام او بالاتر از همه منزلت ها و مقامات بفرما) و مقام او را در پیشگاهت عزیز و مکرم فرما و نوری را که بر آن وجود پاک عنایت فرموده ای تکمیل نما و او را در برابر برانگیختنش (برای رسالت عظمی ، پاداش لطف فرما) و شهادتش را مقبول و گفتارش را مورد رضایت و منطقش را داد گرانه و سخنش را جداکننده حق از باطل قرار بده .(295)

300. حقارت دنیا در نظر پیامبر

یکون الستر علی باب بیته فتکون فیه التصاویر فیقول : یا فلانه - لا حدی اءزواجه - غیبیه عنی فاءنی اذا نظرت اءلیه ذکرت الدنیا و زخارفها فاعرض عن الدنیا بقلبه ، و اءمات ذکرها من نفسه ، و اءحب اءن تغیب زینتها عن عینه

(پیامبر) گاهی می دید پرده ای صورتگری و نقاشی شده از در خانه اش آویخته است به زنش می فرمود: آن پرده را از جلوی چشم دور کن ؛ زیرا وقتی که بر آن می نگرم ، دنیا و زر و زیورهایش را به یاد می آورم . او از ته دل از دنیا اعراض می نمود و یاد آن را از نفسش می راند. لذا دوست داشت که زینت دنیا را از دیدگانش دور بدارد. (296)

301. لطف خداوند در فرستادن پیامبر

لم یخل الله سبحانه خلقه من نبی مرسل ، اءوکتاب منزل ، اءو حجه لازمه ، اءو محجُه قائمه ؛ رسل لا تقصر بهم قلهُ عددهم ، و لا کثره المکذبین لهم : من سابق سمی له من بعده ، اءو غابر عرفه من قبله

خدای سبحان مخلوقات خود را از وجود پیغمبری که از سوی او فرستاده شده یا کتابی که از آسمان فرود آمده یا دلیل استواری که هر کس را ملزم به پذیرفتن می کند، یا راهی واضح و ثابت ، خالی نگذاشت . پیغمبرانی که کمی تعداد ایشان و کثرت مخالفانشان باعث نشد که در ادای وظیفه رسالت ، کوتاهی ورزند، از جمله این پیامبران کسی بوده (یا کسانی بوده اند)

که نام پیامبری بعدی برای او (از سوی خدا) ذکر شده بود، یا کسی که بعدا آمده ، اما

پیامبر قبلی وی را معرفی کرده بوده است . (297)

302. تمام شدن حجت خدا با پیامبر (ص)

لم یخلهم بعد اءن قبضه ، مما یؤ کد علیهم حجه ربوبیته ، و یصل بینهم و بنی معرفته ، بل تعاهدهم بالحجج علی اءلسن الخیره من اءنبیائه ، و متحملی و دائع رسالاته ، قرنا فقرنا؛ حتی تمت بنبینا محمد صلی الله علیه و آله حجته

پس از درگذشت آدم علیه السلام خداوند مردم را از اموری که دلیل پروردگاری او را برایشان مؤ کد و استوار سازد و در میان آنان و شناخت خود پیوستگی برقرار نماید خالی و بی نصیب نگذاشت ، بلکه با دلیل هایی که بر زبان پیامبران برگزیده و حاملان امانت های و برای بندگانش جاری می شد، با مردمان پیمان بست ، نسلی پس از نسلی می آمد و زمان سپری می شد تا این که حجت و دلیل خدا بر بندگانش با وجود پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله کامل و تمام گردید.

بخش چهارم : امامت (298)

1- امامت

303. مقام امامت

فرض الله ... الامانات نظاما للامه ، و الطاعه تعظیما للامامه

خداوند،امانت پیشوایی را برای نظام امت ، و اطاعت را برای بزرگداشت مقام امامت واجب کرد. (299)

304. گنج های خداوندی

فیهم کرائم القرآن الایمان ، و هم کنوز الرحمن . اءن نطقوا صدقوا، و اءن صمتوا لم یسبقوا

آیات کریمه قرآن در شاءن و منزلت اهل بیت علیه السلام نازل شده است و آن ها گنج های علوم خداوند رحمان هستند، اگر سخن بگویند راست اس

و اگر سکوت کردند از آن ها سفت گرفته نشود. (300)

305. همراه با ائمه

اءنظروا اءهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم ، و اتبعوا اءثرهم ، فلن یخرجوکم من هدی ، و لن یعیدو کم فی ردی ، فان لبدوا فالبدوا و اءن نهضوا فانضوا. و لا تسبقو هم فتضلوا، و لا تتاءخروا عنهم فتهلکوا

به خاندان پیامبرتان بنگرید و همراه آنان باشید به هر سمتی که گام بر می دارند، شما هم به همان سمت گام بردارید؛ زیرا آن ها هرگز شما را از راه راست خارج نمی کنند و به سستی باز نمی گردانند. پس اگر سکوت کردند شما هم سکوت کنید و اگر قیام کردند شما هم قیام کنید و از آن ها پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد و از آنان عقب نمانید که هلاک خواهید شد. (301)

306. قیاس امت با آل محمد (ص)

لا یقاس باءل محمد صلی الله علیه و آله من هذه الامه احد، و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه اءبدا: هم اساس الدین ، و عماد الیقین . اءلیهم یفیء الغالی ، و بهم یلحق التالی و لهم خصائص حق الولایُه ، و فیهم الوصیه و الوراثه ؛ الان اذ رجع الحق اءلی اءهله و نقل اءلی منتقله !

کسی که از این امت را با آل محمد صلی الله علیه و آله مقایسه نتوان کرد و کسانی که ریزه خوار نعمت آل محمدند، با آن ها برابر نخواهند بود، آنان اساس دینند و ارکان یقین ، غلو کننده به سوی آنان باز گردد و عقب مانده باید به آنان ملحق شود. ویژگی های ولایت از آنان است و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و وراثت او در میان آنان است ، هم

اکنون حق به اهلش علی علیه السلام بازگشت و دوباره به جایی که از آنجا منتقل شده بود باز گردیده است . (302)

307. کوه های استوار دین

هم اهل البیت موضع سره ، و لجاء اءمره ، و عیبهُ علمه ، و موئل حکمه ، و کهوف کتبه ، و جبال دینه ، بهم اءقام انحناء ظهره ، و اءذهب ارتعاد فرائصه

آنان (خاندان نبوت) نگهدارنده اسرار خدا و ملجا و پناه دستورات اویند، آنان خزینه علم و مرجع احکام و پناهگاه کتاب ها و کوه های استوار دینند، به وسیله آنان خمیدگی کمر دین راست و لرزش های اندام اسلام زایل می گردد. (303)

308. توصیف خاندان محمد (ص)

عقلوا الدین عقل و عایه و رعایُه ، لا عقل سماع و روایه

خاندان محمد صلی الله علیه و آله دین را شناختند؛ شناختی تواءم با دانایی و عمل ، نه آن که فقط بشنوند و بازگو کنند. (304)

309. دزد واقعی

فی خطبه له یذکر فیها فضائل اءهل البیت علیه السلام : نحن اشعار و الاصحاب ، و الخزنُه و الابواب ؛ و لا تؤ تی البیوت الا من اءبوابها، فمن اءتاها من غیر اءبوابها سمی سارقا

در خطبه ای پیرامون فضایل اهل بیت علیه السلام می فرماید: ماییم خاصان و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و خزانه داران و درها. به هر خانه ای جز از در آن نشاید وارد شد و هر که جز از آن درها وارد گردد دزد نامیده شود. (305)

310. ستون های استوار

هم دعائم الاسلام ، و لائج الاعتصام

خاندان محمد صلی الله علیه و آله تکیه گاه های اسلام و پناهگاه های آن هستند. (306)

311. سخاوتمندانی اهل بیت

قد سئل : کیف دفعکم قومکم عن هذا المقام و اءنتم اءحق به ؟فقال : اءما الاستبداد علینا بهذا المقام و نحن الاعلون نسبا، و الاشدون برسول الله صلی الله علیه و آله نوطا، فانها کانت اءثره شحت علیها نفوس قوم ، و سخت عنها نفوس آخرین و الحکم الله

سئوال شد: با ین که شما از قوم خود به این مقام خلافت سزاوار ترید، چگونه شد که آن ها شما را از آن باز پس زدند؟حضرت فرمود: به زور گرفتن این مقام از دست ما، با آن که ما از نظر نسب بالاتر و پیوند خویشی ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر و استوارتر است ، به این سبب است که خلافت امتیازی بود که عده ای به آن آزمندی و زفتی نشان دادند و گروهی اهل بیت سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و داور خداست . (307)

312. تمجید از اهل بیت

نحن اءفصح و اءنصح و اءصبح

ما فصیح تر و خیرخواه تر و خوشروتریم . (308)

313. فرمان بردن از اولیای امر

اءن اءطعتمونی فانی حاملکم اءن شاء الله علی سبیل الجنه ، و اءن کان ذا مشقُه شدیده و مذاقُه مریره

اگر شما مرا اطاعت کنید من شما را به خواست خداوند به بهشت رهنمون می کردم ، اگر چه این تلاش دارای مشقت سخت و طعم تلخی است . (309)

314. وزیر پیامبر (ص)

اءنک تسمع ما اءسمع ، وتری ما اءری ، الا اءنک لست بنبی ، و لکنک لوزیر و اءنک لعلی خیر

خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام : تو می شنوی آنچه را که من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم ؛ ولی تو پیامبر نیستی ، بلکه تو وزیر من هستی و تو در مسیر خیر قرار گرفته ای . (310)

315. خاموشی ستوده

هم عیش العلم ، و موت الجهل . یخبرکم حلمهم عن علمهم ، و ظاهر هم عن باطنهم ، و صمتهم عن حکم منطقهم

آل محمد صلی الله علیه و آله حیات علم اند و مرگ جهل و نادانی ، بردباری آنان خبر از علم آنان می دهد و ظاهرشان از باطنشان و سکوت (پر معنای آنان) از حکمت های سخن آنان . (311)

316. فضیلت خاندان رسول

فی صفه اءهل بیت علیه السلام : هم الذین یخبر کم حکمهم عن علمهم ، و صمتهم عن منطقهم ، و ظاهر هم عن باطنهم ؛ لا یخالفون الدین و لا یختلفون فیه ؛ فشهو بینهم شاهد صادق ، و صامت ناطق

آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که حکمشان (درباره واقعیات) خبر از علمشان می دهد و سکوتشان از گفتارشان و آشکارشان از نهنشان . نه با دین مخالفت می ورزند و نه در دین اختلافی با یکدیگر دارند، پس دین در میان آنان شاهدی است راستگو و ساکتی است گویا. (312)

317. چراغی در تاریکی

مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمه ، یستضی ء به من ولجها

مثل من میان شما مانند چراغ در تاریکی است آن کس که به حیطه روشنایی آن داخل شود از نور آن برخوردار گردد. (313)

318. امر اهل بیت

اءن اءمرنا صعب مستصعب ، لا یحمله اءلا عبد مومن امتحن الله قلبه للایمان

قطعی است که امرها (اهل بیت) سخت است و بس دشوار، آن را تحمل نمی کند مگر مؤ منی که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده است . (314)

319. خواسته حضرت علی (ع)

نساءل الله منازل الشهداء، و معایشه السعداء، و مرافقُه الانبیاء

از خداوند، منزلت شهیدان و همزیستی با نیک بختان و همراهی با پیامبران را مساءلت داریم . (315)

320. خصایص اولیای خدا

اءن اءولیاء الله هم الذین نظروا اءلی باطن الدنیا اذا نظر الناس اءلی ظاهرها، و اشتغوا باجلها اءذا اشتعل الناس بعاجلها، فاءماتوا منها ما خشوا اءن یمیتهم ، و ترکوا منها ما علموا اءنه سیتر کهم ، و راءوا استکثار غیر هم منها استقلالا، و در کهم لها فوتا، اءعداء ما سالم الناس و سلم ما عادی الناس ! بهم علم الکتاب و به علموا، و بهم قام الکتاب و به قاموا، لا یرون مرجوا فوق ما یرجون ، و لا مخوفا فوق ما یخافون

قطعی است که دوستان خداوند کسانی هستند که به باطن دنیا نگریستند، در حالی که مردم معمولی به ظاهر آن نگاه می کنند، اولیاء الله به آخر دنیا (پس از مرگ) می نگرند، در آن هنگام که مردم به آنچه که در دنیا به سرعت می گذرد می نگرند.

پس اولیاء الله از این دنیا میراندند آنچه را که ترسیدند، آنان را بمیراند و رها کردند از دنیا آنچه را که می دانستند که به زودی آنان را رها خواهد کرد و آنچه را که دیگران افزون گرایی (تکاثر) می دیدند، اینان آن را تمایل به ناچیز گرایی تلقی نمودند و آنچه را که دیگران دریافت کردند اولیاء الله آن را از دست دادن تلقی کردند و دشمن چیزی بودند که مردم با آن سر آشتی داشتند و با چیزی آشتی بودند که مردم آن را دشمن می دانستند. به وسیله اولیاء

الله بود که قرآن شناخته شد و با همین قرآن بود که به علم دست یافتند و قرآن با آن برپا شد و خود آنان با قرآن قیام کردند آنان به فوق آنچه امیدوارند آمدی ندارند و از فوق آنچه از آن می ترسند بیمی ندارند. (316)

321. فضیلت علی جهت قبول سخن و امر رسول الله

لقد علم المتحفظون من اءصحاب محمد صلی الله علیه و آله اءنی لم اءرد علی الله و لا علی رسوله ساعُه قط. و لقد واسته بنفس فی المواطن الیتی تنکص فیها الابطال ، و تتاءخر فیها الاقدام ، نجدهُ اءکرمنی الله بها

یاران امانتدار و نگهداران اسرار محمد صلی الله علیه و آله به طور قطع می دانند که من حتی ساعتی فرمان خدا و فرمان رسول خدا را رد نکرده ام . من در مواردی با جانم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاری جدی نمودم که دلاوران در آن موارد به عقب بر می گشتند و گام ها پس می گردیدند. این شجاعت و دلیری همان است که خداوند به من عنایت فرمود و به وسیله آن مرا تکریم نموده است . (317)

322. مثل آل محمد (ص)

اءلا اءن مثل اءل محمد صلی الله علیه و آله کمثل نجوم السماء؛ اذا خوی نجم طلعت نجم فکانکم قد تکاملت من الله فیکم الصنائع ، و اءراکم ما کنتم تاءملون

آگاه باشد و بدانید که مثل آل محمد صلی الله علیه و آله مانند مثل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره ای نهان گردد، ستاره ای دیگر طلوع می کند. پس گویی که نعمت های خدا درباره شما کامل گردیده و آنچه را آرزو داشته اید خداوند به شما نشان داده است . (318)

323. عترت پیامبر

فی توصیف عتره النبی صلوات الله علیهم : - هم اءزمه الحق ، و اءعلام الدین و اءلسنه الصدق ، فاءنزلوهم باءحسن منازل القرآن ، وردوهم ورود

الهیم العطاش

در توصیف خاندان محمد صلی الله علیه و آله فرمود: آنان زمامداران حق و پیشتازان دین و زبان های صدق اند، آنان را در بهترین و مناسب ترین مقام قرآنی که دارند تلقی نمایید و وارد شوید به آنان مانند ورود شتران تشنه به چشمه سارهای گوارا. (319)

324. دعوت به خدا

ناظر قلب البیب به یبصر اءمده ، و یعرف غوره و نجده داع دعا، و راع رعی ، فاستجیبوا للداعی ، و اتبعوا الراعی

انسان عاقل با چشم دل ، غایت و هدف نهایی خود را می بیند و فراز و نشیب و پایین و بالای زندگی خود را می شناسد، دعوت کننده را و پیروی کنید از پیروی کنید از پیشوایان . (320)

325. رابطه علی (ع) با پیامبر (ص)

قد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرابه القریبه و المنزله الخصیصهُ. وضعنی فی حجره ... و ما وجد لی کذبُه فی قول ، و خطله فی فعل

شما موقعیت و رابطه مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت خویشاوندی نزدیک و مقام و منزلت اختصاصی می دانید، او مرا در اتاق خویش می نشاند، آن حضرت صلی الله علیه و آله هیچ دروغی در سخن از من نشنید و خطایی در کاری از من نیافت . (321)

326. تشبیه خاندان رسالت

نحن النمرقُه الوسطی ، بها یلحق التالی ، و اءلیها یرجع الغالی

ما خاندان رسالت همانند بالشی هستیم در میانه (که از دو سوی به آن تکیه می کنند آن کس که وامانده سرانجام خود را به آن می رساند و آن کس که پیشی گرفته است عاقبت به سوی آن برمی گردد. (322)

327. یگانگی امام با رسول

اءنا من رسول الله کالضوء من الضوء، و الذراع من العضد

یگانگی من با رسول خدا همچون نوری است روشنی یافته از نوری دیگر و همچون یگانگی ساعد و بازو. (323)

2 - توصیف علی و زمانش

328. سرور اهل فجور

اءنا یعسوب المؤ منین ، و المال یعسوب الفجار

من رئیس و رهبر مومنانم و مال دنیا رئیس و سرور اهل فجور و بدکاران است . (324)

329. رد ستایش ستایشگران

قد کرهت اءن یکون جال فی ظنکم اءنی اءحب الاطراء و استماع الثناء و لست - بحمد الله کذلک

خوش ندارم که حتی در ذهن شما خطور کند که من مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می برم ، و بحمد الله چنین نیستم . (325)

330. من اینگونه ام !

اءنی لمن قوم لا تاءخذهم فی الله لومه لائم ، سیماهم سیما الصدیقین ، و کلامهم کلام الابرار.... لا یستکبرون و لا یعلون ، و لا یغلون و لا یفسدون

من از آن مردمی هستم که سرزنش هیچ سرزنش گری آنان را از راه خدا باز نمی دارد. سیمایشان سیمای راستان است و گفتارشان گفتار نیکان ... نه گردن فرازی می کنند، نه برتری می جویند، نه کینه در دل می پرورند و نه فساد می انگیزند. (326)

331. رفتار با حاکم حقیقی

لا تکلمونی بما تکلم به الجبابره ، و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اءهل البادره و لا تخالطونی بالمصانعهُ

با من آن گونه که با جباران سخن گفته می شود سخن مگویید و چنان که از حاکمان بد خشم پرهیز می شود از من نپرهیزید و با ظاهر سازی و ریا کارانه با من رفتار نکنید. (327)

332. روزگار بس دشوار

یاءتی علی الناس زمان غضوض ، یعض الموسر فیه علی ما فی یدیه و لم یؤ مر بذلک ، قال الله سبحانه : (و لا تنسوا الفضل بینکم). تنهد فیه الاشرار و تستذل الاخیار، و یبایع المضطرون ، و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن بیع المضطرین

روزگار بس دشواری بر مردم بیاید، در آن زمان توانگر آن چه را در دست دارد، حال آن که به چنین کاری فرمان داده نشده است . خدای سبحان فرموده است : (بخشش میان خود را فراموش مکنید !) در آن روزگار بدان ارجمندند و نیکان بی مقدار شمرده شوند، درماندگان خرید و فروش می شوند، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خرید و فروش با مردمان مضطر و درمانده نهی فرموده است . (328)

333. مداوای مردم

اءرید اءن اءداوی بکم اءنتم دائی ، کناقش الشو که بالشوکه ، و هو یعلم اءن ضلعها معها ! اللهم قد ملت اءطباء هذا (الداء) الدوی ، و کلت النزعه باءشطان الرکی !

شگفتا می خواهم با شما که درد من هستید جامعه را مداوا کنم ، کار من مانند کار کسی است که می خواهد خار را با خار بیرون آورد، با این که می داند کجی خار همراه خار است . بار خدایا ! پزشکان این درد عمیق و جانسوز خسته شده اند و بازوی توانای مردانی که آب همت از چاه وجود این مرد کشیده اند، ناتوان گردیده است . (329)

334. راسخ در عمل

و الله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها

سوگند به خدا، اگر تمم عرب بر قتال با من پشت یکدیگر دهند، من به آن ها

پشت نکنم . (یعنی از جنگیدن با آن ها بیمی ندارم) (330)

335. روزگار حضرت علی علیه السلام

مالی اءراکم اءشباحا بلا اءرواح ؟و اءرواحا بلا اءشباج ، و نسا کا بلا صلاح ، و تجارا بلا اءرباح ، و اءیقاظا نوما، و شهودا غیبا، و ناظره عمیاء

چه شده است که شما را همچون بدن های بی جان و جان های بی بدن و عابدان ناپرهیزگار و بازرگان بی سود و بی بهره و بیداران خفته و حاضران غایب و چشمداران نابینا، می بینم . (331)

336. تنهایی علی علیه السلام

و طفقت اءرتئی بین اءن اءصول بید جذاء اءو اءصبر علی طخیه عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر، و یکدح فیها مؤ من حتی یلقی ربه

با خود اندیشیدم که آیا با دستی بریده (بی یار و یاور) حمله کنم ، یا آن که در برابر این تیرگی کور (و گمراه کنند0) شکیبا بمانم ، تیرگی که بزرگسال در آن پیر می شود و خردسال مویش سپید می گردد و مومن در آن چندان رنج می برد تا به دیدار پروردگارش بشتابد. (332)

337. نگرش علی علیه السلام به روزگار

اعلموا! رحمکم الله ! اءنکم فی زمان القائل فیه بالحق قلیل ... قتاهم عارم ، و شائبهم آثم ، و عالمهم منافق

بدانید، خدایتان رحمت کناد! که شما در روزگاری به سر می برید که حقگویان اندکند... جواناشان بدخوری و ناسازگارند و پیرانشان گنهکار و عالمانشان منافق (333)

338. دعای علی علیه السلام

اللهم اجعل نفسی اول کریمه تنتزعها من کرائمی ، و اءول ودیعه ترتجعها من ودائع نعمک عندی

خدایا! نخستین چیز گرامی که از من می گیری و نخستین امانت از نعمت های امانت داده است به من که باز می ستانی جان من باشد. (334)

339. توصیف روزگار

اءیها الناس ! انا قد اصبحنا فی دهر عنود، و زمن کنود یعد فیه المحسن مسئا و یزداد الظالم فیه عتوا، لا ننتفع بما علمنا، و لا نسال عما جهلنا

در توصیف روزگار خود می فرماید: ای مردم ! ما در روزگاری منحرف و زمانه ای ناسپاس به سر می بریم . نیکوکار، بدکار به شمار می آید و ستمکار بیش از پیش بر طغیانش می افزاید. از آن چه می دانیم بهره مند نمی شویم و آن چه را نمی دانیم نمی پرسیم . (335)

340. علم غیب در روزگار بعدی

سیاءتی علیکم من بعی زمان لیس فیه شی ء اءخفی من الحق ، و لا اءظهر من الباطل .. و لا فی البلاد شی ء اءنکر من المعروف ، و لا اءعرف من المنکر! پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که در آن زمان چیزی پنهان تر از حق و چیزی آشکارتر از باطل نیست ... و در شهرها چیزی ناپسندتر از کار نیک و پسندیده تر از کار زشت وجود ندارد. (336)

341. عظمت محبت علی علیه السلام

لو اءحبنی جبل لتهافت ..

اگر کوهی مرا دوست بدارد درهم فرو ریزد. (337)

342. آسانی مرگ دنیا در قیاس با آخرت

موتات الدنیا اءهون علی من موتات الاخره

مرگ های دنیا، برای من از مرگ های آخرت آسان تر است . (338)

343. نظر امام علیه السلام نسبت به دنیا

اءنا کاب الدنیا لوجهها، و قادرها بقدرها، و ناظرها بعینها

من این جهان را به دور انداخته ام و چهره اش را به خاک مالیده ام و آن را درست اندازه گیری کرده ام و به حقیقت آن بینا هستم . (339)

344. توصیف آخر زمان از زبان امام علی علیه السلام

و ذلک زمان لا ینجو فیه الا کل مؤ من نومه ، اءن شهدا لم یعرف ، و اءن غاب لم یفتقد، اءولئک مصابیح الهدی ، و اعلام السری ، لیسوا بالمساییح ، و لا المذاییع البذر، اءولئک یفتح الله لهم اءبواب رحمته ، و یکشف عنهم ضراء نقمته

در آن زمان (آخر الزمان) هیچ کس نجات پیدا نمی کند مگر مؤ من گمنام ، در میان مردم است ولی او را نشناسند، و در میان جمعیت که نباشد کسی سراغ او را نگیرد، آنها چراغ های هدایت و نشانه های رستگاری اند، نه فتنه انگیزند و اهل فساد، و نه سخن چین اند،نه عیب جویی و آبروریزی می کنند و نه بیهوده گویند. خدا درهای رحمت خود را به روی آنان گشوده و از گزند خشم خود نگاهشان داشته است . (340)

345. مرد نمایان نامرد

من خطبته و هو یستنهض بها الناس حین ورد خبر غزو الانبار من قبل جیش معاویه فلم ینهضوا: یا اءشباه الرجال و لا رجال ! حلوم الاطفال ، و عقول

ربات الحجال ، لوددت اءنی لم اءرکم و لم اءعرفکم معرفُه - و الله جرت ندما، و اءعقبت سدما. قاتلکم الله ! لقد ملاتم قلبی قیحا، و شحنتم صدری غیظا، و جرعتمونی نغب التهمام اءنفاسا، و اءفسد تم علی راءیی بالعصیان و الخذلان

خطبه ای است از آن حضرت علیه السلام هنگامی که خبر هجوم لشکریان معاویه به انبار به او رسید و مردم از این خبر تحریک نشده بودند: ای نامردان مرد نما! رویاهای کودکان در دلتان عقول زنان حجله نشین در مغزتان ای کاش شما را نمی دیدم و

نمی شناختم ! سوگند به خدا، این شناخت پشیمانی بر من آورد و اندوه ها به دنبال داشت . خدا نابودتان کناد! قلبم را با خونابه پر کردید و سینه ام را از خشم مالامال نمودید و غم های متوالی را جرعه پس از جرعه به من خوراندید و راءی و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من مختل ساختید. (341)

346. شگفتا از سخن دشمن

عجبا لا بن النابغه ! یزعم لاهل الشام اءن فی دعابه و اءنی امروء تلعبابهُ: اءعافس و اءمارس ! لقد قال باطلا، و نطق آثما...

شگفتا از پسر نابغه (عمر بن عاص)! برای اهل شام ادعا می کند که من دارای روحیه شوخ و مردی لهوگرا هستم ! کشتی گیری هستم کوشا که کار من به زمین زدن مردان و تلاش بر آن است . این نابکار باطل گفته و سخن معصیت کارانه به زبان آورده است . (342)

347. مقام اهل بیت علیه السلام

نظرت فاذا لیس لی رافد، و لا ذاب و لا مساعد، الا اءهل بیتی فضنت بهم عن المنیه فاءعضیت علی القذی

نگریستم و دیدم (برای گرفتن حق خویش) یار و یاوری و مدافع و همکاری جز اهل بیت خویش ندارم که راضی به مرگ آنان نبودم و به ناچار چشمی را که خس و خاشاک در آن رفته بر هم نهادم . (343)

348. شناخت مقام علی علیه السلام

ءاءقنع من نفسی باءن یقال : هذا اءمیر المومنین ، و لا اءشار کهم فی مکاره الدهر، اءو اءکون اءسوه لهم فی جشوبه العیش ! فما خلقت لیشغلنی اءکل الطیبات ، کالبهیمه المربوطه ؛ همها علفها، اءو المرسلُه شغلها تقممها تکترش من اءعلافها، و تلهو عما یراد بها، اءو اءترک سدی اءو اءهمل عابثا

آیا من درباره خود به این امر قانع باشم که مردم به من امیرالمومنین بگویند، اما در سختی های روزگار با آنان شریک نباشم ، یا در زندگی خشن و دشوار اسوه و مقتدای ایشان نگردم ؟من برای این آفریده نشده ام که خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم سازد و در این باره همچون چارپایی باشم که افسار او را در کناری بسته باشند و همه توجه و علاقه او به علوفه و خوراک خود باشد، یا همانند حیوانی رها و آزاد باشم که کار او به هم زدن زباله ها و یافتن چیزی از میان آن ها و پر کردن شکم خود از آن است و از قصدی که برای او دارند (که سرش را ببرند و گوشتش را بخورند) غافل است و نیز آفریده نشده ام که بیهوده رها شوم و مهمل و بیکار

بمانم . (344)

349. احوال آدمی در دنیا

قیل له : کیف نجدک یا اءمیرالمومنین ؟فقال علیه السلام : کیف یکون حال من یفنی ببقائه ، و یسقم بصحته ، و یؤ تی من ماءمنه !

به امیرالمؤ منین علیه السلام گفته شد: حال تو را چگونه می یابیم ؟

آن حضرت علیه السلام پاسخ داد: چگونه است حال کسی که هر چه در دنیا باقی بماند و عمل کند، به فنا و نیستی نزدیک می گردد و با سلامتی خود به سوی بیماری می رود و در پناهگاه امن خود مرگ به او می رسد. (345)

350. اطاعت با شناخت

علیکم بطاعه من لا تعذرون بجهالته

بر شما باد اطاعت کسی که از شناختن او معذور نیستید. (346)

351. سرزنش علی علیه السلام

ما کنت لا عتذر من اءنی کنت اءنقم علیه اءحداثا؛ فان کان الذنب اءلیه ارشادی و هدایتی له ؛ فرب ملوم لا ذنب له

من چنین نبودم که بابت عیب هایی که بر عثمان به خاطر بدعت هایی که در دین وارد کرده بود می گرفتم عذر بخواهم ، پس اگر راهنمایی و هدایت من برای او، گناهی برای من به حساب می آید (پاسخ من این است که) چه بسا سرزنش شده ای که مرتکب گناه و خطایی نگردیده است . (347)

352. رستگاری در دوری از دنیا

اءلیک عنی یا دنیا، فحبکک علی غاربک ... هیهات ! من وطی ء دحضک زلق ، و من رکب لججک غرق ، و من ازور عن حبائلک وفق ، والسالم منک لا

يبالى اءن ضاق به مناخه ، و الدنيا عنده كيوم حان انسلاخه . اعزبى عنى ! فوالله لا اءذل لک فتستذ لينى ، و لا اءسلس لک فتقود دينى

ای دنيا ! از من دور شود که ريسمانت را برپشتت افکندم (رهايت کردم). من از چنگال های تو رهيده ام و از دام های تو گريخته ام و از افتادن در لغزشگاه های تو دوری کرده ام ... افسوس ! هر کس به لغزشگاه تو قدم گذاشت لغزيد هر کس در ژرفگاه های تو وارد شد غرق گشت ، آن که از دام های تو رهيد رستگار شد و کسی که از دست تو به سلامت ماند، چه باک که در دنيا به سختی گذراند؛ زيرا دنيا در نظر او به منزله روزی است که زوالش نزديک است . از من دور شود ! که به خدا سوگند، من

رام تو نگردم که خوارم سازی و سر به فرمان تو ننهم که مرا هرجا خواهی بکشانی . (348)

353. امام هدایتگر

اءنما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمه ، یستضی ء به من ولجها

مثل من در میان شما مثل چراغی است در تاریکی که هر کس به سوی نور او شتابد از او نور و روشنی جوید. (349)

354. امید به دنیا

ساءل معاویه ضرار بن ضمره الشیبانی عن اءمیرالمؤ منین علیه السلام : فقال : اشهد لقد راءیته فی بعض مواقفه و قد اءرخی اللیل سدوله و هو قائم فی محرابه قابض علی لحیته ، یتململ تململ السلیم و یبکی بکاء الحزین و یقول : یا دنیا یا دنیا، اءلیک عنی ! اءبی تعرضت ؟اءم الی تشوقت ؟لا حان حینک هیهات ! غری غیری ، لا حاجه لی فیک ، قد طلقتک ثلاثا لا رجعه فیها ! فعیشک قصیر، و خطرک یسیر، و اءملک حقیر. آه من قله الزاد، و طول الطریق ، و بعد السفر، و عظیم المورد

معاویه از ضرار بن ضمره شیبانی درباره امیرالمؤ منین علیه السلام پرسید، ضرار گفت : گواهی می دهم که در شبی تاریک او را دیدم که در محرابش ایستاده و محاسنش را گرفته است و مثل مارگزیده به خود می پیچد و مانند مصیبت زده گریه می کند و می فرماید: ای دنیا ! از من دور شود، آیا خود را به من عرضه می کنی ! یا آرزومند منی ؟مباد آن روز که مرا بفریبی ، هیهات ! دیگری را بفریب ، مرا به تو نیازی نیست ، من تو را سه طلاقه کرده ام که رجوعی در آن نیست ، زندگی در تو کوتاه است و اهمیت تو اندک و امید به تو حقیر. آه از کمی توشه و

درازی راه و دوری سفر و عظمت آن جا که وارد می شویم . (350)

355. بی ارزش دنیا

و لله لدنیا کم هذه اءهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم

به خدا سوگند، که دنیا شما در نظر من از استخوان یک خوک در دست فردی جذامی بی ارزش تر است . (351)

356. توجه به زندگی به جای آخرت

اءف لکم ! لقد سئمت عتابکم ! اءرضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره عوضا؟و بالذل من العز خلفا! اذا دعوتکم الی جهاد عدو کم دارت اءعینکم ، کانکم من الموت فی غمرهُ، و من الذهول فی سکره . یرتج علیکم حواری فتعمهون و کاءن قلوبکم ماءلسُه فاءنتم لا تعقلون

اف بر شما! خسته شدم بس که سرزنشتان کردم ! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟و به جای عزت به خواری تن داده اید! هر گاه شما را به پیکار با دشمنتان فرا می خوانم ، چشمانتان چنان در کاسه می گردد که گویی در چنگال مرگ گرفتار آمده اید و در غفلت به سر می برید. باب گفتگوی من با شما بسته شده و شما سرگردانید، گویی دل هایتان آمیخته به جنون شده و از این رو تعقل نمی ورزید. (352)

3 - فتنه خوارج

357. احتجاج امام در موضوع حکمین

قد کنت نهیتکم عن هذه الحکومه فاءبیتم علی اءباء (المخالفین) المنابذین ، حتی صرفت راءیی اءلی هوا کم ، و اءنتم معاشر اءخفاء الهام سفهاء الاحلام ؛ و لم آت - لا اءبالکم - بجرا، و لا اءردت لکم ضرا

من شما را از این حکمیت باز داشتم ؛ اما شما چون دشمن (یا مخالف) از پذیرش این دستور من سر باز زدید تا جایی که راءی خود را در کار هوای

شما کردم که گروهی سبکسر و نابخرد هستید. من برای شما - ای ناکسان - شر و بدی نیاوردم و زیان و ضرری برایتان نخواستم . (353)

358. پیشگویی عاقبت خوارج

لما قتل الخوارج فقیل له : یا امیر المومنین ! هلک القوم باءجمعهم : کلا و الله اءنهم نطف فی اءصلاب الرجال ، و قرارات النساء، کلما نجم منهم قرن قطع ، حتی یکون آخرهم لصوصا سلابین

خوارج که کشته شدند به امیرمؤ منان عرض شد: ای امیرالمؤ منین ! این جماعت همه نابود شدند. حضرت فرمود: هرگز به خدا قسم ! که آن ها نطفه هایی در پشت مردان و زهدان های زنان هستند، هرگاه شاخی از آنان بروید قطع گردد تا این که سرانجام از آنان عده ای راهزن و دزد برجای ماند. (354)

359. در آوردن چشم فتنه

اءیها الناس ! فاءنی فقاءت عین الفتنه ، و لم یکن لیجتری علیها اءحد غیری بعد اءن ماج غیهبها، و اشتد کلبها

ای مردم ! من چشم فتنه را در آوردم و در زمانی که تاریکی آن موج می زد و هاری و سختی آن اوج گرفته بود کسی جز من جراءت دفع آن را نداشت . (355)

360. سپاهی شریک جرم قتل

فو الله لو لم یصیبوا من المسلمین الا رجلا و احدا معتمدین لقتله ، بلا جرم جره لحل لی قتل ذلک الجیش که ؛ اذ حضروه فلم ینکروا، و لم یدفعوا عنه

در روایتی از امام علی علیه السلام درباره اصحاب جمل آمده است : به خدا سوگند، اگر حتی یک نفر از مسلمانان را بدون جرم و گناهی به عمد می کشتند، کشتن همه آن سپاه بر من روا بود؛ زیرا آن لشکر حضور داشته اند و کشتن آن بی گناه را زشت نشمرده و از وی دفاع نکرده اند. (356)

361. حکمین نادان

فاءجمع راءی ملئکم علی اءن اختاروا رجلین ، فاءخذنا علیهما اءن یجعجعا عند القرآن ، و لا یجاوزاه ، و تکون اءلسنتهما معه و قلوبها تبعه . فتاها عنه ، و ترکا الحق و هما یبصرانه

آن گاه رای بزرگان شما بر این شد که دو مرد را انتخاب کنند و ما از آنان پیمان گرفتیم که مطابق قرآن عمل کنند و از آن فراتر نروند و زبانشان با قرآن باشد و دل هایشان پیرو آن ؛ اما از قرآن دست کشیدند و حق را فرو گذاشتند در حالی که آن را می دیدند. (357)

362. نهی از کشتن خوارج

لا تقاتلوا الخوارج بعدی ؛ فلیس من طلب الحق فاءخطاه ، کمن طلب الباطل فاءدرکه

بعد از من با خوارج نجنگید (خوارج را نکشید)؛ زیرا کسی که طالب حق باشد و به آن نرسد، همچون کسی نیست که جویای باطل باشد و به آن دست یابد. (358)

363. قاسطین ، ناکثین ، مارقین

لما نهضت بالامر نکثت طائفه ، و مرقب اءخری ، و قسط آخرون ، کانهم لم یسمعا الله سبحانه یقول : (تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبُه للمتقین ، بلی و الله ! القد سمعوها و وعودها، ولکنهم حلیت الدنیا فی اءعینهم و راقهم زبرجها

آن گاه که خلافت را به دست گرفتم گروهی پیمان شکستند و دسته ای از دین بیرون شدند و گروهی راه ستم را در پیش گرفتند. گوی نشنیدند که خدای سبحان می فرماید: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان سرکش و فساد نباشند و پایان نیک از آن پرهیزگاران است .

آری ! به خدا سوگند که آنان این سخن را نشنیدند و آن را فهم نکردند، اما دنیا در چشمان آن ها آراسته شد و زرق و برق آن شیفته شان کرد. (359)

364. هدايت امام در حكميت

قد قام اءليه رجل من اءصحابه فقال : نهيتنا عن الحكومه ثم اءمرتنا بها، فلم ندر اءى الامرين اءرشد؟فصفق اءحدى يديه على الاخرى ثم قال : هذا جزاء من ترك العقده ! اءما و الله لو اءنى حين اءمرتكم به حملتكم على المكروه الذى يجعل الله فيه خيرا، فاءن استقمتم هديتكم ، و اءن اعوججتم قومتكم ، و اءن اءبيتم تدار كتكم ، لكانت الوثقى ، و لكن بمن و الى من ؟

يكى از اصحاب اميرالمومنين عليه السلام برخاست و به آن حضرت عرض كرد: ابتدا ما را از پذيرفتن حكميت بازداشتى و سپس دستور دادى آن را بپذيريم ، نمى دانيم كدام يک درست تر است ؟حضرت دست بر دست زد

و فرمود: این (حیرت) سزای کسی است که دوراندیشی را رها کند. به خدا سوگند، اگر آن گاه که شما را فرمان دادم بدان چه دادم ؛ به کاری ناخوشایند که خدا خیری در آن نهاده بود و واداشتم و اگر پایدار می ماندید هدایتتان می کردم و اگر کج می رفتید راستتان می کردم و اگر سرباز می زدید مجبورتان می کردم ، البته این روشن استوراتر بود، اما به کمک چه کسی و یاری خواستن از که ؟(360)

365. احتجاج امام در موضوع حکمین

للخوارج و قد خرج اءلی معسکرهم و هم مقیمون علی اءنکار الحکومُه -: اءلم تقولوا عند رفعهم المصاحف حیلُه و غیلُه ، و مکرا و خدیعه : اءخواننا و اءهل دعوتنا، استقالونا و استراحوا اءلی کتاب الله سبحانه ، فالراءی القبول منهم و التنفیس عنهم ! فقلت لکم : هذا اءمر ظاهره اءیمان ، و باطنه عدوان ، و اءوله رحمه و آخره ندامُه

امام علی علیه السلام به اردوگاه خوارج که بر نپذیرفتن حکمیت پافشاری کردند رفت و به آنان فرمود: آیا هنگامی که قرآن ها را از روی حیله و فریب و مکر و خدعه بر سر نیزه ها کردند نگفتید: آن ها برادران ما و هم دنینان مایند. از ما خاتمه جنگ می خواهند و به کتاب خدای سبحان روی آورند، درست آن است که درخواست آنها را بپذیریم و اندوهشان را برطرف سازیم ! آن زمان من به شما گفتم : این کار این ها ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی ، آغازش دلسوزی است و فرجامش پشیمانی است . (361)

4 - مذمت اهل بصره و پیشگویی حوادث

366. ارتداد

عنه علیه السلام - من کلام له علیه السلام کلم به الخوارج -: فاءو بوا شر مآب ، و ارجعوا علی اءثر الاعقاب

خطاب به خوارج فرمودن (با این ضلالت و ظلم و جوری که در پیش گرفته اید از خدا می خواهم که) به بدترین عاقبت بازگشت نمایید و به عقب برگردید. (362)

367. بپرسید قبل از فوت وقت

فاساءلونی قبل اءن تفقدونی ، فوالذی نفسی بیده لا تساءلونی عن شی ء فیما بینکم و بین الساعُه ، و لا عن فئه تهدی مائهُ و تضل مائُه الا اءنباءتکم بناعقها و قائدها، و سائقهما، و مناخ رکابها، و محط رحالها، و من یقتل من اءهلها قتلا و من یموت منهم موتا، و لو قد فقد تمونی و نزلت بکم کرائه الامور، و حوازب الخطوب لاطرق کثیر من السائلین ، و فشل کثیر من المسؤ ولین

بپرسید از من پیش از آن که از دستم دهید؛ زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست ، از هم اکنون تا روز رستاخیز درباره هیچ چیز و هیچ گروهی که صد نفر را گمراه می کند و گروهی که صد نفر را به راه راست می برد سؤ ال نکنید مگر آن که شما را آگاه کنم که چه کسی ندای دعوت به آن ها را سر می دهد و چه کسی رهبریشان می کند و چه کسانی آنان را می راند و کجا به استراحت می پردازند و کجا اتراق می کنند و بار می گشایند، کدامین آن ها کشته می شوند و کدامشان (به مرگ طبیعی) می میرند، اگر مرا از دست دهید و پیشامده های ناگوار

و کارهای دشوار برایتان رخ دهد، هر آینه بسیاری از پرسش کنندگان خاموش شوند و بسیاری از پاسخ دهندگان در جواب بمانند. (363)

368. پشتوانه دین

من کتابه علیه السلام للاشتر -: اءنما عماد الدین و جماع المسلمین و العده للا عداء: العامه من الامه ، فلیکن صغوک لهم ، و میلک معهم

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر فرمودند: همانا توده مدرم پشتوانه دین اند و جماعت مسلمانان و تجهیزات و ساز و برگ در برابر دشمنان ، پس ، باید توجه و گرایش تو به آنان باشد. (364)

369. علم علی علیه السلام علم غیب نیست !

لما قال له بعض اءصحابه و کان کلبیا: لقد اءعطیت یا اءمیرالمومنین علیم الغیب ، فضحک علیه السلام و قال : یا اءخا کلب ! لیس هو بعلم غیب ، و اءنما هو تعلم من ذی علم . و انما علم الغیب علم الساعه ، و ما عدده الله سبحانه بقوله ، (ان الله عنده علمی الساعه و ینزل الغیب ، و یعلم ما فی الارحام ، و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا، و ما تدری نفس باءی اءرض تموت ...) الاید فیعلم الله سبحانه ما فی الارحام من ذکر اءو اءنثی ، و قبیح آؤ جمیل ، و سخی او بخیل ، و شقی اءو سعید و من یکون فی النار حطبا، اءو فی الجنان للنبیین مرافقا. فهذا علم الغیب الذی لا یعلمه اءحد اءلا الله ،، و ما سوی ذلک فعلم علمه الله نبیه فعلمنیه ، و دعا لی باءن یعیه صدری ، و تضطلم علیه جوانحی

یکی از یاران امیرالمؤ منین علیه السلام که از قبیله کلب بود به آن حضرت عرض کرد: ای امیرالمؤ منین ! علم غیب به تو داده شده است ؟

حضرت خندید و فرمود: ای مرد کلبی ! این علم

غیب نیست ، بلکه بر اثر فراگرفتن از صاحب علمی است . علم غیب . علم داشتن زمان قیامت است و آنچه که خدای سبحان آنها را بر شمرده و فرموده است : همانا علم قیامت نزد خداست و باران فرو می فرستد و آنچه را که در زهدان هاست ، می داند) پس خداوند سبحان می داند که جنینی که در زهدان ها (مادران) است آیا پسر است یا دختر است ، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا بخیل ، بدبخت است یا خوشبخت و می داند که چه کسی هیزم آتش جهنم است ، یا در بهشت یار و همراه پیامبران . اینهاست علم غیبی که هیچ کس جز خداوند آنها را نمی داند. سوای اینها دانش است که خداوند سبحان می داند به پیامبرش آموخت و او هم آن ها را به من یاد داد و برایم دعا کرد که سینه ام آن را نگه دارد و پهلوهایم آن را در میان گیرد. (365)

370. پیمودن راه حق

اءنی لمن قوم لا تاءخذهم فی الله لومه لائم . سیماهم سیما الصدیقین ، و کلامهم کلام الابرار، عمار اللیل و مناز النهار

من از جمله مردمانی هستم که در راه خدا سرزنشگری در آنان کارگر نمی افتد، چهره شان چهرء صدیقان است ، و گفتارشان گفتار ابرار، آباد کننده شب هایند و روشنی بخش روزها. (366)

371. اصلاح با مدارا

عنه علیه السلام -: من کلام له یوبخ فیه اءصحابه -: کم ادار یکم کما تداری البکار العمده و الثیاب المتداعیُه کلما حیصت من جانب تهتکت من آخر،... و اءنی لعالم بما یصلحکم ، و یقیم اءود کم ، و لکنی لا اءری اصلا حکم بافساد نفسی

از سخنان آن حضرت علیه السلام در سرزنش اصحابش -: تا چند با شما مانند شتران جوان زخمین پشت و جامه های پوسیده مدارا کنم ! جامه هایی

که چه چیز شما را اصلاح می کند و کجی و انحراف شما را راست می گرداند، اما من اصلاح شما را با تباه کردن خودم روا نمی دانم . (367)

372. تحذیر از سبکسری

عنه علیه السلام - فی ذم اهل البصره بعد وقعه الجمل -: اءرضکم قریبه من الماء بعیده من السما، خفت عقولکم ، و سفهت حلومکم

در نکوهش بصیریان بعد از جنگ جمل : سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است ، عقل هایتان سبک و بردباری هایتان (یا ادراک و شعورتان) به نادانی و پستی گراییده است . (368)

373. گروگان گناه خویش

عنه - فی ذم اءهل البصره بعد وقعه الجمل -: کنتم جند المرا....و المقیم بین اظهر کم مرتهن بذنبه ، و الشاخص عنکم متدارک برحمه من ربه

در نکوهش بصریان پس از جنگ جمل می فرماید شما سپاه زن (یا سپاه آن زنان) آن کس که در میان شما زیست می کند در گرو گناه خود می باشد و کسی که از میان شما بیرون رود در عوض مشمول رحمت پروردگار خود می گردد. (369)

374. جواب دشنام

روی اءنه (علیا) علیه السلام کان جالسا فی اءصحابه ، فمرت بهم اءمراءه جمیله ، فرمقها القوم باءبصارهم ، فقال علیه السلام : اءن اءبصار هذه الفحول طوامح ، و اءن ذلک سبب هبابها، فاذا نظر اءحد کم الی امراءه تعجبه فلیلامس اءهله ، فانما هی امراه کامراءه .

فقال رجل من الخوارج : قاتله الله کافرا ما اءفقهه ! فوثب القوم لیقتلوه فقال علیه السلام : رویدا اءنما هو سب بسب ، اءو عفو عن ذنب !

روایت شده که امام علیه السلام با اصحاب خود نشسته بود که زنی زیبا روی از کنارشان گذشت ، چشم های همه به او خیره گشت ، حضرت فرمود: چشم های این نرینگان آزمندانه می نگرد و این نگریستن مایه تحریک آنان است . هرگاه یکی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد، با زن خود همبستر شود؛ زیرا که او نیز زنی همانند زن خود اوست .

یکی از خوارج گفت (خدا این کافر را بکشد ! چه قدر می فهمد.)

اصحاب حضرت از جا پریدند که او را بکشند، امام فرمود: آرام باشید، سزای دشنام ، دشنام است یا چشم

پوشی از گناه و خطا.(370)

375. ذکر فضایل

یذکر فضائله علیه السلام بعد وقعه النهروان -: فقمت بالامر حین فشلوا، و تطلعت حین تقبعوا و نطقت حین تعتعوا، و مضیت بنور الله حین وقفوا

در این سخن فضایل خود را پس از حادثه نهروان بیان می دارد: من قیام به وظیفه نمودم در آن هنگام که دیگران ناتوان شدند و شکست خوردند و از افق بالاتری نگریستم در ان هنگام که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند و سخن با صراحت گفتم ، در آن هنگام که آنان را کد گشته و متوقف بودند. (371)

376. تاسف بر نادان مخور!

من کتابه اءلی سهل بن حنیف و هو عامله علی المدینه ، فی قوم من اءهلها لحقوا بمعاویه -:

فکفی لهم غیا و لک منهم شافیا، فرار هم من الهدی و الحق ، و ایضاعهم اءلی العمی و الجهل

نامه ای است از آن حضرت به (سهل بن حنیف انصاری) و او حاکم مدینه بود: برای از دست دادن کمک و یاری آنان تاءسفی به خود راه مده بس است برای اثبات گمراهی آنان و شفای دل تو از آزادی که به تو می دادند گریختنشان از هدایت و حق و شتافتن آنان به کوری و نادانی . (372)

377. ادای فضیلت

من کتاب له اءلی اءهلا البصره : مع اءنی عارف ... و لذی النصیحه حقه

نامه ای از آن حضرت ره اهل بصره : من فضیلت هر کسی از شما را که خیر خوه و خیر اندیش است ادا می کنم . (373)

5 - حکومت و فرمانروایان و صفات فرمانروا

378. اسرا حکومتداری

من کتابه للاشتر -: ثم انظر فی حال کتابک ، فول علی اءمورک خیرهم ، و اخصص رسائلک التی تدخل فیها مکائدک و اءسرارک باءجمعهم لوجوه صالح الاخلاق ممن لا تبطره الکرامه ، فیجتری بها علیک فی خلاف لک بحضره ملا، و لا تقصر به الغفله عن ایراد مکاتبات عمالک علیک ، و اصدار جواباتها علی الصوب عنک

امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر فرمودند: به وضع ماءمورین خود رسیدگی کن و کارهای خود را به دست نیکان آنان بسپار! نامه هایی را که نقشه ها و اسرارت را در بردارد به دست کسی بسپار! نامه هایی را که نقشه ها و اسرارت را در بردارد به دست کسی بسپار که در فضایل اخلاقی از همه شایسته تر باشد. کسی باشد که احترامت به وی او را مغرور نسازد و در مخالفت با تو در حضور دیگران گستاخ نگردد. کسی باشد که غفلت تو موجب نشود که گزارش فرمانداران و نمایندگانت و نامه های آنان را به تو ندهد و جواب شایسته که مناسب توست برای آنان صادر نکند. (374)

379. بدترین مردم نزد خدا

اءن شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به

بدترین مردم نزد خدا، پیشوای منحرفی است که خود گمراه است و موجب گمراهی (دیگران می شود. (375)

380. عبرت از سرگذشت زمامداران

الواجب علیک اءن تتذکر ما مضی لمن تقدمک من حکومه عادله ، اءوسنه فاضله ، اءو اءثر عن نبینا صلی الله علیه و آله اءو فریضه فی کتاب الله فتقتدی بما شاهدت مما عملنا به فیها، و تجتهد لنفسک فی اتباع ما عهدت اءلیک فی عهدی هذا

بر تو واجب است که سرگذشت و رفتار زمامدارانی را که پیش از تو از این خاکدان گذشته اند به یاد بیاوری ، زمامدارانی که حکومت دادگرنه

گستردند و به سنت فاضله عمل نمودند و از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله تبعیت نمودند و واجبات وارده در کتاب الهی را پیروی کردند، پس تبعیت کن از آن اعمالی که ما انجام دادیم و تو خود آن را مشاهده کردی و واجب است که از ذات خود در پیروی از این عهدنامه که برای تو نوشتم . (376)

381. کیفر قتل عمد

یا مالک ! فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام ، فان ذلک مما یضعفه و یوهنه ، بل یزیله و ینقله ، و لا عذر لک عند الله و لا عندی فی قتل العمد، لاءن فیه قود البدن

ای مالک ! حکومت خود را با ریختن خون ناحق تقویت مکن ، چرا که این کار حکومتت را سست و متزلزل می سازد، بلکه بنیان آن را می کند و به دیگران منتقل می نماید و بدان هیچ گونه عذری نزد خدا و من در قتل عمد پذیرفته نیست ، زیرا کیفر آن قصاص و مرگ است . (377)

382. سنت پیشوایان را نقض مکن !

لا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و اجتمعت بها الالفُه ، و صلحت علیها الرعیه

هرگز سنت شایسته ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده و ملت اسلام به آن انس و الفت گرفته و امور مردم بدان اصلاح گردیده است نقص مکن !

383. کارمندانی چنین انتخاب کن !

یا مالک توخ منهم اءهل التجریه و الحیاء، من اءهل البیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه ، فاءنهم اءکرم اخلاقا، و اءصح اءعراضا، و اءقل فی المطامع اشراقا، و اءغلب فی عواقب الامور نظرا

ای مالک ! کارمندانی را که اهل تجربه و شرم و حیا و از خانواده های صالح که در اسلام پیشگام ترند انتخاب کن ؛ زیرا اخلاق آنها کریم تر و خانواده

شان پاک تر و کم طمع تر و در سنجش عواقب امور بیناترند. (378)

384. موقعیت خطرناک

صاحب السلطان کراکب الاسد: یغبط بموقعه ، و هو اعلم بموضعه

ملازم و ندیم سلطان ، همچون کسی است که بر شیر سوار باشد؛ مردم به موقعیت او غبطه می خورند، در حالی که خودش بهتر می داند در چه وضعیتی (خطرناک) قرار دارد. (379)

385. رابطه امیران

الصق بذوی المرؤ ات و الاحساب و اءهل البیوتات الصالحه و السوابق الحسنه ثم اءهل النجدهُ و الشجاعه و السخاء و السماحه ، فاءنهم جماع من الکرم ، و شعب من العرف

به مالک اشتر نوشت : روابط خود را با افراد باشخصیت و اصیل ، و خانواده های صالح و خوش سابقه برقرار کن ، و پس از آن مردمانی که دارای بزرگواری و دلاوری و سخاوت و اهل گذشتند رابطه برقرار ساز که آن ها کانون کرم و شعبه هایی از خوبی هستند. (380)

386. شرایط حاکم

لا ینبغی اءن یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام ، و اءمامه المسلمین الخیل ... و لا المعطل للسنه فیهلک الامه

شایسته نیست کسی که حاکم بر ناموس و خون و غنایم و احکام مسلمانان و متصدی رهبری مسلمانان است بخیل باشد و یا کسی که به سنت (پیامبر) عمل نکند و در نتیجه ، امت را به نابودی کشاند. (381)

387. میدان آزمایش مردان

الولایات مضامیر الرجال

زمامداری ها، میدان مسابقه و آزمایش مردان است . (382)

388. نهی از گماشتن حاجت

من کتابه الی قتم بن العباس ، و هو عامله علی مکه -: و لا یکن لک اءلی الناس سفیر الالسانک ، و لا حاجب اءلا وجهک . و لا تحجبن ذا حاجه عن لقائک بها، فاءنها اءن ذیدت عن ابوابک فی اءول وردها لم تحمد فیما بعد علی قضائها

در نامه خود به قثم بن عباس کارگزارش در مکه : و از طرف تو برای مردم سفیری جز زبانت نباشد و ما بین تو و مردم فاصله و پرده ای جز صور قرار مده و هیچ نیازمندی را از دیداری رویت محروم مکن ؛ زیرا اگر در آغاز از ورود بر تو منع گردد، پس از آن که حاجتش برآورده گردد تو سزاوار سپاسگزاری نخواهی گشت . (383)

389. حالات زمامداران

اءن من اءسخف حالات الولاه عند صالح الناس اءن یظن بهم حب الفخر، و یوضع اءمرهم علی الکبر

از سخیف ترین حالات زمامداران نزد مردان صالح ، زمانی است که به آنها گمان برده شود که دوستدار تفاخرند و امورشان را بر کبر و خود پسندی قرار می دهند. (384)

390. پاسداران احکام خدا

السلطان وزعه الله فی اءرضه

فرمانروایان ، پاسداران احکام خدا در زمین اویند. (385)

391. روزگار پس از علی علیه السلام

اءنه سياءتى عليكم من بعدى زمان ليس فيه شى ء اءخفى من الحق ، و لا اءظهر من الباطل ، و لا اءكثر من الكذب على الله و رسوله

قطعى است كه پس از من روزگار براى شما روى خواهد آورد كه چيزى پوشيده تر از حق و آشكارتر از باطل و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و رسولش نخواهد بود. (386)

392. سامان يافتن كار

اءن فى سلطان الله عصمه لامركم . فاعطوه طاعتكم غير ملومه و لا مستكرده بها. و الله لتفعلن اءو لينقلن الله عنكم سلطان لاسلام ، ثم لا ينقله اءليكم اءبدا حتى ياءرز الامر اءلى غير كم

همانا سلطان خدا (حكومت و رهبرى دين حق) مايه نگهدارى و سامان يافتن كار شماست ؛ پس بى درنگ و با ميل و اختيار او را اطاعت كنيد. سوگند به خدا كه يا اين كار را مى كنيد يا خداوند سلطان اسلام (حكومت حقه اسلامى) را از شما مى گيرد و ديگر هرگز آن را به شما منتقل نمى كند، تا به دست ديگرى سپرده شود. (387)

393. وظيفه پيشوا

من نصب نفسه للناس اءماما فليبدا بتعليم نفسه قبل تعليم غيره ، وليكن تاديبه بسيرته قبل تاءديبه بلسانه ، و معلم نفسه و مؤ دبها اءحق بالاجلال من معلم الناس و مؤ دبهم

كسى كه خود را در مقام امامت و پيشوايى مدرم قرار دهد، بايد پيش از تعليم به ديگران ، خود را تعليم دهد و قبل از تربيت به زبان با عملش تربيت كند و كسى كه آموزگار و مربى نفس خويش است ، به احترام و اكرام سزاوارتر است از آن كه معلم و مربى ديگران باشد. (388)

394. زمامدارى و تصرف در كار

ليست تصلح الرعيه الا بصلاح الولاه ، و لا تصلح الولاه الا با ستقامه الرعيهُ، فاذا اءدت الرعيه الى الوالى حقه ، و اءدى الوالى اءليها حقها عز الحق

بینهم ، و قامت مناهج الدین ، و اعتدلت معالم العدل ، و جرت علی اءذلالها السنن ، فصلح بذلک الزمان ، و طمع فی بقاء الدوله و یئست مطامع الاعداء و اذا غلبت الرعیه و الیها، اءو اءجحف الوالی برعیته ، اختلفت هنالک الکلمه ، و ظهرت معالم الجور، و کثر الادغال فی الدین ، و ترکت محاج السنن ، فعمل بالهوی ، و عطلت الاحکام ، و کثرت علل النفوس

کار ملت جز با اصلاح زمامداران و وضع زمامداران جز با رو به راه بودن کار ملت اصلاح نمی شود، بنابراین وقتی مردم حقوق حکومت را دادند و زمامدار حق مردم را ادا کرد، آن گاه حق در میان همه طبقات قوی و امور دینی استوار و نشانه های عدالت و اعتدال ، و راه و رسم های درست در مجرای خود به

کار می افتد، در چنین روزگاری مردم اصلاح شوند و به بقای حکومت امیدوار باید بود و دشمنان هم ماءیوس می گردند. اما اگر ملت بر زمامدار مسلط شد و با آن که زمامدار به مردم ستم کرد، وحدت و نظام جامعه دچار اختلاف و نشانه های ظلم آشکار گردد، بدعت در دین فراوان و آداب دینی متروک شود، در چنین روزگار است که به هوای نفس عمل شود و احکام خدا تعطیل و بیماری های اخلاقی فراوان گردد. (389)

395. وظیفه امام

لیس علی الامام الا ما حمل من اءمر ربه ، الا بلاغ فی الموعظه و الاجتهاد فی النصیحه ، و الاحیاء للسنه ، و اقامه الحدود علی مستحقیها

بر امام نیست نگر آن که دستور خدا را اجرا کند: با پند و اندرز، فرمان خدا را ابلاغ نماید، برای خیر خواهی مردم کوشش نموده ، سنت الهی را زنده و حدود خدا را درباره منحرفان به اجرا در آورد. (390)

396. وصف داوران ناشایسته

فس صفه من یتصدی للحکم بین الامه و لیس لذلک باءهل -:... رجل قمش جهلا موضع فی جهال الامُه ، عاد فی اءغباش الفتنه ، عم بما فی عقد الهدنُه قد سماه اشباه الناس عالما و لیس به

در توصیف کسی است که در میان امت بدون شایستگی متصدی منصب قضاوت می گردد: کسی است که انبوهی از نادانی ها را در خود جمع کرده در میان نادانان امت برای فریفتن مردم به همه سو می شتابد (این صنف کور دل ظلمت جو) در تاریکی آشوب ها و تشویش ها می تازد و به آنچه که در پیمان صلح است نابینا است ، انسان نماها عالمش می خوانند با این که از علم بهره ای نبرده است . (391)

397. رعایت توده مردم

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر -: اءشعر قلبک الرحمه للرعیه ، و المحبه لهم ، و اللطف بهم ، و لا تکو علیهم سبعا ضاریا تغتنم اءکلهم ، فانهم صنفان

: اءما اءخ لک فی الدین ، اءو نظیر لک فی الدین ، اءو نظیر لک فی الخلق ، یفرط منهم الزلل ، و تعرض لهم العلل ، و یؤ تی علی اءیدیهم فی العمد و الخطاء فاءعطهم من عفوک وصفحک مثل الذی تحب اءن یعطیک الله من عفوه و صفحه ، فانک فوقهم ، و والی الامر علیک فوقک ، و الله فوق من ولاک !

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: رحمت و محبت و لطف بر مردم جامه را به قلبت بفهمان (به طوری که آن را دریافت کند، نه این که در حد یک تصور ذهنی بماند) و برای

آنان درنده ای خونخوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری ؛ زیرا مردم بر دو صنف اند: یا برادر دینی تو هستند، یا نظیر تو در خلقت (همنوع تو می باشند) لغزش ها از آنان سر می زند و خطاها بر آنان روی می آورد و از روی عمد یا خطا دچار تجاوز می گردند. مردم را از بخشش و چشم پوشی های خود آن چنان بهره ور ساز که دوست داری مثل آن را خدا برای تو عطا فرماید؛ زیرا مقام تو بالاتر از آن مردم است و مقام زمامدار تو بالاتر از تو و خداوند فوق زمامدار توست . (392)

398. توجه نکردن به روابط

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر -: اءن للوالی خاصه و بطانه " فیهم استئثار و تطاول و قله اءنصاف فی معامله ، فاحسم ماده اءولئک بقطع اءسباب تلک الاحوال

برای زمامدار خواص و نزدیکانی است که داری صفت خودخواهی و مقدم شمردن خود بر دیگران ، و دست درازی ، و کم انصافی در معاملات می باشند. ماده و ریشه این گونه مردم را با قطع عوامل صفات مزبور قطع کن . (393)

399. شرایط استخدام کار گزاران

فیما کتب للاشتر لما ولاه مصر -: اءنظر فی اءمور عمالک فاستعملهم اختبارا، و لا تولهم محاباه و اءثره ، فاءنهم جماع من شعب الجور و الخیانه . و توخ منهم اءهل التجربه و الحیاء، من اءهل البیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر:

سپس در امور کارگزارانت نظر کن :

1. آنان را با آزمایش (و تحقیق و کشف صلاحیت) به کار بگمار، نه از روی بخشش بی علت و استبداد، زیرا آنان مجموعه ای از شعبه های ظلم و خیانت اند.

2. از میان مردم کسانی را برای کارگزاری انتخاب کن که تجربه و حیا دارند از خاندان های صالح و صاحب قدم های مفید در اسلام اند. (394)

400. دگرگونی زمانه

اءذا تغیر السطان تغیر الزمان

هرگاه سلطان (حکومت) دگرگون شود، زمانه نیز دگرگون شود. (395)

401. غرور والی ، ذلت مؤ من

لما ورد الکوفه قادما من صفین ...اءقبل حرب یمش معه ، و هو علیه السلام راکب ، فقال علیه السلام : ارجع فاءن مشی مثلک مع مثلی فتنه للوالی و مذله للمؤ من

آن حضرت علیه السلام در موقع برگشت از صفین ، حرب پیاده در رکاب آن حضرت حرکت کرد، حضرت فرمود: برگرد؛ زیرا پیاده رفتن مثل تویی با مثل من موجب غرور والی و ذلت برای مؤ من می باشد. (396)

402. برترین وزراء

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر -: اءن شر وزرائک من کان للاشرار قبلک وزیرا، و من شر کهم فی الاثام ، فلا یکونن لک بطانه ؛ فاءنهم اءعوان الاثمه ، و آخوان الظلمه ، و اءنت واجد منهم خیر الخلف ممن له مثل آرائهم و نفاذهم ، ولیس علیه مثل آصارهم و اءوزار هم ممن لم یعاون ظالما علی ظلمه و لا آثما علی اءثمه ، اءولئک اءخف علیک مؤ ونه ، و اءحسن لک معونه ، و اءحنی علیک عطفا، و اءقل لغیرک اءلفا، فاتخذ اءولئک خاصه لخلواتک و حفلاتک . ثم لیکن آثرهم عندک اءقولهم بمر الحق لک و اءقلهم مساعده فیما یکون منک مما کره الله لا ولیائه ، واقعا ذلک من هواک حیث وقع

فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر وقتی که او را والی مصر و اطراف آن ساخت : بدترین وزرای تو کسی است که پیش از تو وزارت اشرار را داشته و در گناهان شریک آنان بوده است ، هرگز او را از خواص

خود قرار مده ؛ زیرا آنان یاران گنهکاران اند، و برادران ستمکاران ، و تو می توانی

جانشینانی بهتر از آنان پیدا کنی که نظریاتی مثل آنان دارند و نفوذ آنان را نیز دارا هستند و در عین حال از وزر و بال گناهان آنان به دورند. کسانی که هیچ ستمکاری را در ستم ورزی و هیچ گنهکاری را در ارتکاب گناه کمک نکرده اند. زحمت آنان بر تو سبک تر، و یاری آنان برای تو نیکوتر است و از نظر عطوفت به تو مایل تر، و با اشخاص جز تو کم انس تر می باشند، پس این گون انسان های ممتاز را خاص مجالس سری و علنی خود قرار بده ، سپس مقدم ترین خواص در نزد تو گویاترین آنان باشد، درباره حق اگر چه تلخ باشد و کسی باشد که در مواردی که خداوند برای اولیایش اکراه دارد هر اندازه هم آن موارد مطلوب هوای تو باشد - کم ترین یاری را به تو نماید. (397)

403. لزوم رسیدگی به مالیات

من کتابه للاشرت لما ولاه مصر -: تفقد اءمر الخراج بما یصلح اءهله ، فاءن فی صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم ، و لا صلاح لمن سواهم الا بهم ، لان السان کلهم عیال علی الخراج و اءهله . ولیکن نظرک فی عماره الارض اءبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لان ذلک لا یدرک الا بالعماره . و من طلب الخراج بغیر عماره اءخرب البلاد و اءهلک العباد، و لم یستقم اءمره الا قلیلا

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: امر مالیات را به گونه ای تحت نظر بگیر که حال پرداخت کنندگان آن را اصلاح نماید؛ زیرا اصلاح حال دیگر مردم در اصلاح اصلاح مالیات و پرداخت کنندگان آن است

و برای دیگر مردم مصلحتی نیست جر با اصلاح حال پرداخت کنندگان مالیات ؛ زیرا همه مردم تحت کفایت مالیات و پرداخت کنندگان آن می باشند. نظرت در آباد کردن زمین بیشتر و رساتر از توجه به گرفتن مالیات باشد، زیرا مالیات بدون آبادی قابل دریافت نیست و هر کسی بدون آباد کردن زمین ، مالیات مطالبه کند، شهرها را خراب کرده و بندگان خدا را به هلاکت رسانده و روزگار زمامداری او به طول نمی انجامد، مگر اندکی . (398)

404. توصیف حکومت بنی امیه

فی ذکر فتنه بنی میه -: کان اءهل ذلک الزمان ذئابا و سلاطینه سباعا و اءوساطه اءکالا، و فقراوه اءمواتا

امام علی علیه السلام در بیان فتنه بنی امیه فرمودند: مردم آن زمان گرگ هایی می گردند و سلاطینشان درندگان و مردم متوسط طعمه هایی برای آن درندگان و فقرا آنان مردگانی می شوند. (399)

405. نابودی دنیا و دین

فی کتابه الی مصقله عامله علی اءردشیر خره -: بلغنی عنک اءمر اءن کنت فعلته فقد اءسخطت اءلهک ، و عصیت اءمامک : اءنک تقسم فی ء المسلمین الذی حازته رماحهم و خیولهم ، و اءریقت علیه دماوهم ، فیمن اعتامک من اءعراب قومک . و لا تصلح دنیاک بمحق دینک فتکون من الاخسرین اءعمالا

در نامه خود به مصقله ، کارگزار اردشیر خره ، نوشت : درباره تو گزارش به من رسیده است که به راستی اگر آن گونه عمل کرده باشی ، خدایت را به خشم آورده ای و امام خود را نافرمانی کرده ای ، تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب های آنان فراهم آورده و خونشان برای آن ریخته شده است ، میان عرب های قوم خود که تو را برگزیده اند تقسیم کرده ای . دنیای خویش را با نابود کردن دینت آباد مگردان ، که در این صورت از زیانکارترین مردمان خواهی بود. (400)

6. عصمت

406. حفظ در پناه خدا

اءنما الناس مع الملوک و الدنیا، الا من عصم الله

مردم در حقیقت با شهریاران و دنیایند مگر آن کسی که خدا او را حفظ کند. (401)

407. نوعی از عصمت

من العصمه تعذر المعاصی

ناتوانی بر گناه خود نوعی عصمت است . (402)

408. شایسته اهل عصمت

ینبغی لاهل العصه و المصنوع الیهم فی السلامه اءن یرحموا اءهل الذنوب و المعصیه

شایسته است که اهل عصمت و پاکی و کسانی که نعمت رستن از گناهان به آنان داده شده است ، برای گناهکاران و نافرمانان دلسوزی کنند. (403)

409. لغزش مردم

الناس منقوصون مدخولون اءلا من عصم الله ، شائلهم متعنت و مجیبهم متکلف ، یکاد اءفضلهم راءیا یرده عن فصل راءیه الرضا و السخط، و یکاد اءصلبهم عودا تنکوه اللحظه ، و تستحیله الکمه الواحده !

خرد مردم دستخوش خلل و کاستی است جز آن کسی که خداوند مصونش بدارد، پرسش کننده آنان لجوج و مجادله گر است و پاسخ دهنده شان فضل فروش است ؛ آن که در میان آنان اندیشه اش برتر و خوش فکر تر است ، بسا که به علت خشم و خشنودی از نظر درست خود باز می گردد و خلاف حقیقت را اظهار می کند و پابرجاترینشان با نگاهی از جا در می رود و یک کلمه تهدید یا تطمیع او را عوض می کند. (404)

410. موجبات عصمت

اءن فی سلطان الله عصمه لامرکم . فاعطوه طاعتکم غیر ملومه و لا مستکره بها

در حاکمیت خدا و رهبری حق نگاهداری کهر شما وجود دارد. پس از آن فرمان برید، در حالی که سرزنش شده و مجبور نباشید. (405)

بخش پنجم : معاد

1. مرگ

O توصیف مرگ

411. زمان عمر معین

خلق الاجال فاءطالها و قصرها، و قدمها و اءخرها، و وصل بالموت اءسبابها، و جعله خالجا لاشطانها، و قاطعا لمرائر اءقرآنها

مدت عمر هر کس را بیافرید و مقدر و معین کرد، پس آن را طولانی و کوتاه و مقدم و مؤ خر قرار داد. برای مرگ هر موجودی سبب ها و علت های همراه نمود، و مرگ را کشنده ریسمان های طولانی و قطع کننده بندهای بسیار محکم زندگی قرار داد. (406)

412. حافظ انسان

کفی بالاجل حارسا.

اجل برای حفاظت انسان کافی است . (407)

413. از بین برنده خوشی ها

اءن الموت هادم لذاتکم ، و مکدر شهواتکم ، و مباعد طیاتکم ، زائر غیر محبوب ، و قرن غیر مغلوب ، و واتر غیر مطلوب . قد اءعلقتکم حبائله و تکنفتکم غوائله ، و اءقصدتکم معابله و عظمت فیکم سطوته و تتابعت علیکم عدوته ، و قلت عنکم نبوته . فیوشک اءن تغشا کم دواجی ظلله و احتدام علله

مرگ لذت ها و خوشی های شما را از میان می برد و آرزوهای شما را تیره و تار می سازد و میان شما و هدف هایتان فاصله می اندازد، دیدار کننده ای است که هیچ کس او را دوست ندارد و مبارزی است که هرگز شکست نمی خورد و جنایتکاری است که هرگز بازخواست نمی شود. هم اکنون بندهای دام خویش را (به دست و پای) شما انداخته . نزدیک است که تاریکی سایه های مرگ و شدت دردهای آن شما را فرا گیرد. (408)

414. مرگ میعادگاه نهایی

واءی علی نفسه اءن لا یضطربق شبح مما اءولج فیه الروح ، الا و جعل الحمام موعده ، و الفناء غایته

و وعده نموده خداوند متعال که هیچ موجودی را که روح در آن دمیده است (از وضع مقرر خود) دگرگونی نباشد، جز این که مرگ را وعده گاه نهایی و فنا را پایان کار او قرار داده است . (409)

415. بیچاره فرزند آدم !

مسکین ابن آدم ! مکتوم الاجل ، مکنون العلل ، محفوظ العمل ، تؤ لمه البقه و تقتله الشرقه ، و تنتنه العرقه

بیچاره فرزند آدم ! زمان مرگش نامعلوم ، علل بیماری اش ناپیدا، عملش محفوظ، پشه ای او را می آزارد و تابش آفتاب او را می کشد، و عرق بدنش بدبویش می سازد. (410)

416. سپری نگاهدارنده

اءن مع کل انسان ملکین یحفظانه ، فاذا جاء القدر خلیا بینه و بینه ، و اءن الاجل جنه حصینه

همراه هر انسانی دو فرشته است که او را محافظت می کنند، پس هنگامی که تقدیر فرا رسد از او جدا شوند و اجل ، سپری است نگاه دارند0 (411)

417. بی اعتباری دنیا

لو اءن اءحدا ید اءلی البقاء سلما او لدفع الموت سبیلا، لکان ذلک سلیمان بن داود علیه السلام الذی سخر له ملک الجن و الانس مع النبوه و عظیم

الزلفُه . فلما استوفی طعمته ، و استکمل مدته ، رمته قسی الفناء بنبال الموت ، و اءصبحت الدیار منه خالیه "، و المساکن معطله "، و ورثها قوم آخرون

اگر کسی می توانست نردبانی برای جاودانگی پیدا کند، یا برای دفع مرگ راهی پیش گیرد، قطعا این شخص سلیمان بن داوود علیه السلام بود که ملک جن و انس برای او مسخر بود، با منصب پیامبری و تقرب بزرگ به خدا. او هنگامی که روزی خود را تمم کرد و مدت عمرش را به پایان رساند، کمان های فنان تیرهای مرگ را به طرف او نشانه گرفت . شهر از وی خالی گشت و مساکن از وجود او تهی شد و از کار افتاد و گروهی دیگر آن میراث ها را به ارث بردند. (412)

418. فاصله بهشت و جهنم

ما بین اءحدکم و بین الجنه اءو النار الا الموت اءن ینزل به . و اءن غایه " تنقصها اللحظُه ، و تدمها الساعه ، لجدیره بقصر المدُه . و اءن غائبا یحدوه الجدیدان : اللیل و النهار، لحری بسرعه الاوبه . و اءن قادما یقدم بالفوز اءو اشقوُه لمستحق لافضل العدُه

فاصله شما با بهشت یا جهنم بیش از فرا رسیدن مرگ نیست ، زندگانی که گذشت لحظات از آن می کاهد و مرگ آن را نابود می کند، حتما کوتاه خواهد بود، و سزاوار است که کوتاه باشد. زندگی که گذشت شب و روز آن را به پیش می

برد و به زودی به پایان خواهد رسید و مسافری که سعادت و یا شقاوت را به همراه دارد باید بهترین زاد و توشه را با خود بردارد. (413)

419. سپری در برابر مرگ

اءن علی من الله جنه " حصینه "، فادا جاء یومی انفرجت عنی و اءسلمتنی ؛ فحینئذا لا یطیش السهم ، و لا یبراء الکم

خداوند برای من سپری محکم قرار داده است . چون روز مرگ من فرا رسد، آن سپر از من جدا شده و مرا به دست مرگ می سپرد. در آن هنگام ، نه تیر به خطا رود و نه زخم بهبود یابد. (414)

420. روزی و اجل مقدر

اءلی عبدالله بن العباس فانک لست بسابق اءجلک ، و لامرزوق ما لیس لک

خطاب به ابن عباس فرمود: نه بر مرگ پیشی می گیری و نه از آن چه روزی تو نیست خواهی خورد. (415)

421. همه چیز فانی است

ماینجو من الموت من خافه ، و لا یعطی البقاء من اءحبه

هر کس از مرگ بترسد از آن رهایی نیابد و هر آن کس که زندگانی را دوست داشته باشد همیشه زنده نماند. (416)

422. عظمت سختی های مرگ

اءن للموت لغمرات هی اءفظع من اءن تستغرق بصفه ، اءو تعتدل علی عقول اءهل الدنیا

همانا مرگ سختی هایی دارد که دشوارتر از آن است که به وصف آید، یا خرده های مردم جهان بتواند آن را درک کند. (417)

423. پایان زندگی دنیوی

بالعلم یرهب الموت ، و بالموت تختم الدنیا

با دانش و آگاهی ، هراس از مرگ حاصل می شود و با مرگ دنیا به پایان می رسد. (418)

424. ندای فرشته

اءن لله ملکا ینادی فی کل یوم : لدوا للموت واجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب

همانا خداوند متعال فرشته ای دارد که هر روز بانگ می زند: بزایید برای مردن ، گرد آورید برای نیست شدن ، بسازید برای ویران شدن ! (419)

425. پنهان زدیده ها

اءن اءجله) الانسان) مستور عنه ، و اءمله خادع له

همانا مرگ از نظر انسان پنهان و آرزوهایش فریبنده اوست . (420)

426. اجل معین

لک اءجل وقتا لا یعدوه ، و سببا لا یتجاوزه

هر اجلی مدتی ، و وقت معینی دارد که از آن نمی گذرد و سببی که از آن تجاوز نمی کند. (421)

427. کوتاهی در اعمال

اءلا و اءنکم فی اءیام اءمل من ورائه اءجل ؛ فمن عمل فی اءیام اءمله قبل حضر اءجله فقد نفعه عمله ، و لم یضرره اءجله . و من قصر فی اءیام اءمله قبل حضور اءجله ، فقد خسر عمله ، و ضره اءجله

آگاه باشید! همه در دوران آرزویی به سر می برند که اجل در پی آن است ، بنابراین هر کس پیش از رسیدن اجلش در همان دوران آرزوها به عمل پردازد، اعمالش به او سود می بخشد و فرارسیدن مرگش به او زیانی نمی رساند و کسی که در این ایام آرزو و پیش از رسیدن مرگ در عمل کوتاهی کند، گرفتار خسران شده و فرارسیدن مرگش برای او زیان خواهد داشت . (422)

O استقبال از مرگ

428. گروگان عمل

فارعوا عباد الله ما بر عايته يفوز فائزكم و باضاعته يخسر مبطلكم ، و بادروا آجالكم باءعمالكم ؛ فانكم مرتهنون بما اءسلفتم ، و مدينون بما قدمتم

ای بندگان خدا ! رعايت كنيد آنچه را كه به سبب رعايتش رستگار شما سود می برد و با فرو گذاشتنش تبهكار شما زيان می بيند و پيش از فرا رسيدن اجل هايتان كار كنيد، زيرا شما گروگان چيزی هستيد كه پيشاپيش فرستاده ايد و در قبال آنچه كرده ايد، جزا داده می شويد. (423)

429. از مرگ پيشی بگيريد !

بادروا الموت الذی اءن هربتم منه اءدرككم ، و اءن اءقمتم اءخذ كم ، و اءن نسيتموه ذكر كم

بر مرگ پيشی گيريد، زيرا كه اگر بگريزيد شما را دريابد و اگر برجا بمانيد، شما را می گيرد و اگر فراموشش كنيد شما را به ياد آورد. (424)

430. رسيدن به مرگ

و الله ما فجانی من الموت وارد كرهته ، ولا طالع اءنكرته ، و ما كنت الا كقارب ورد، وطالب وجد

قسم به خدا، هيچ چيز از مرگ نيست كه ناگهان به من برسد و من از آن كراهت داشته باشم و چيزی از آن بر من آشكار نمی گردد كه آن را نشناخته و از آن امتناع داشته باشم . من در رسيدن به مرگ ، مانند كسی هستم كه هنگام شب تشنگی بر او چيره شده و اكنون به آب رسيده كه در آرزوی چيزی است و اينك مطلوب خود را يافته است . (425)

431. مهيای مرگ باشيد !

بادروا الموت و غمراته ، و امهدوا له قبل حلوله ، و اءعدوا له قبل نزوله

برای استقبال مرگ و سختی های آن ، پيش از آن كه پيك اجل بر سر شما تاختن بياورد آماده شويد، پيش از فرود آمدن آن ، برای پذيرشش مهيا شويد. (426)

432. آمادگی برای مرگ

استعدوا للموت فقد اءظلكم ، و كونا قوما صيح بهم فانتبهوا، و علموا اءن الدنيا ليست لهم بدار فاستبدلوا... و ما بين اءحدكم و بين الجنه اءو النار الا الموت اءن ينزل به ... نساءل الله سبحانه اءن يجعلنا و اءياكم ممن لا تبطره نعمه ، و لا تقصر به عن طاعهُ ربه غايه ، و لا تحل به بعد الموت ندامه و لا كابه

برای مرگ آماده باشید که سایه اش بر شما گسترده است و همچون گروهی باشید که چون بر آنان بانگ زدند زود بیدار شدند و میان هیچ یک از شما و بهشت و دوزخ جز مرگی که بر او فرود آید فاصله ای نیست . از خدای بزرگ می خواهیم که ما و شما را از گروهی قرار دهد که نعمت دنیا آنان را سرمست و مغرور نمی سازد و هیچ هدفی آن ها را از بندگی حق باز نمی دارد و پس از مرگ پشیمان و اندوهگینی نمی شوند. (427)

433. امر فراگیر

بادروا اءمر العامه و خاصه اءحدکم و هو الموت ، فان الناس اءمامکم ، اءن اساعهُ تحدوکم من خلفکم تخففوا تلحقوا، فانما ینتظر باءولکم آخرکم

پیشدستی کنید برای آمادگی به استقبال امری که فراگیر همه و در برگیرنده هر یک از شما با کیفیت مخصوص به شما است ، این امر همان مرگ است ، مردم را با سرنوشت حتمی مرگ پیش چشمانتان می بینید و قیامت شما را از پشت به سوی خوی می راند، سبک شوید ! برسید ! جز این نیست که گذشتگان در انتظار آیندگان اند. (428)

434. فرا رسیدن مرگ

فبادروا العمل ، و خافوا بغته الاجل فانه لا یرجی من رجعه العمر ما یرجی من رجعه الرزق

به سوی عمل بشتابید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید، زیرا آن امید که به بازگشت روزی هست به بازگشت عمر نیست . (429)

435. برای سفر خویش آماده شو !

خذ ما یبقی لک مما لا تبقی له ، و تیسر لسفرک : و شم برق النجاه و ارحل مطایا التشمیر

بگیر آنچه را که برای تو جاودانی است از آنچه که برای آن نخواهی ماند و برای سفر خود آماده باش و بیدار و ببین که برق نجات از کجا درخشیدن می گیرد و با آماده کردن موکب سفر، آماده کوچ از این دنیا باش ! (430)

436. بهترین مرگ ها

اءن اءکرم الموت القتل ! و الذی نفس ابن اءبی طالب بیده ، لالف ضربه بالسیف اءهون علی من میته علی الفراش فی غیر طاعه الله !

همانا بهترین مرگ ها کشته شدن در راه خدا است ، به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست سوگند، که هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر است تا مرگ در بستر در غیر طاعت پروردگارم . (431)

437. زیانکارترین مردم دنیا

اءن اخسر الناس صفقه " و اءخیبهم سعیا رجل اءخلق بدنه فی طلب ماله ، و لم تساعده المقادیر علی اراده ، فخرج من الدنیا بحسرته ، و قدم علی الاخره بتبعته

زیانکارترین مردم در داد و ستد و ناکام ترین شان در سعی و تلاش ، مردی است که تن خویش در طلب مال بفرساید و مقدرات با خواست او مساعدت نکند و آن گاه با دریغ و حسرت از دنیا رود و با وبال آن به آخرت روی نهد. (432)

438. وصیت آخر امام (ع)

فی ختام وصیته لابنه الحسن علیه السلام -: استودع الله دینک و دنیاک . و اساءله خیر القضاء لک فی العاجله و الاجله ، و الدنیا و آلاخره ، و السلام

در آخر وصیتش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: پسرم ! دین و دینانت را به خدا می سپارم و بهترین فرمان و قضای الهی را امروز و فردا و در دنیا و آخرت از او، برای تو مساءلت دارم ، والسلام (433)

O یاد مرگ

439. نتایج یاد مرگ

من اءکثر من ذکر الموت رضی من الدنیا بالیسیر

هر که زیاد یاد مرگ کند، به اندکی از دنیا خشنود گردد. (434)

440. نتیجه یاد آخرت

من تذکر بعد السفر استعد.

کسی که دوری سفر آخرت را به یاد داشته باشد، خود را آماده خواهد ساخت . (435)

441. یاد معاد

طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب و قنع بالکفاف ، و رضی عن الله

خوشا به حال کسی که در یاد معاد است و برای حساب روز قیامت کار کند و به کفاف معیشت قناعت دارد و از خدا راضی و خشنود است . (436)

442. عجله به سوی خوبی ها

من ارتقب الموت سارع الی الخیرات

کسی که مراقب مرگ باشد به سوی خوبی ها شتاب کند. (437)

443. به یاد مرگ باش !

اءکثر ذکر الموت و ما بعد الموت ، و لا تتمن الموت الا بشرط وقیق

بیش از همه از مرگ و دنیای پس از مرگ یاد کن و آن را جز به شرط محکم و استوار آرزو مکن ! (438)

444. از مرگ بترسید

بادروا العمله ، و خافوا بغته الاجل

به کارهای شایسته بپردازید و از فرا رسیدن مرگ بترسید ! (439)

445. علت دنیا طلبی

قد غاب عن قلوبکم ذکر الاجال ، و حضرتکم کواذب الامال ، فصارت الدنیا اءملک بکم من الاخره !

یاد مرگ ها از دل های شما رخت بربسته است و آرزوهای دروغین شما را فرا گرفته است و این رود، دنیا بیش از آخرت بر شما تسلط یافته است . (440)

446. ارتهان الانسان

اذکروا تیک التی آباؤ کم و اخوانکم بها مرتهنون ، و عیها محاسبون

و به یاد آورید آنچه را که پدران و برادران شما در گرو آن هستند و برای آن حسابرسی می شوند. (441)

447. هدف تیرهای مرگ

اءیها الناس ! اءنما اءنته فی هذه الدنیا غرض تنتضل

ای مردم ! شما در این جهان هدف تیرهای مرگید. (442)

448. فراموشی آخرت

فی ذکر عمرو بن العاص -: اءما و الله اءنی لیمنعنی من اللعب ذکر الموت و اءنه لیمنعه من قول الحق نسیان الاخره

درباره عمرو بن عاص فرمود: به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و بازی باز می دارد و فراموشی آخرت او را از گفتن حق باز می دارد. (443)

449. زیاد به یاد مرگ باش

یا بنی ! اءکثر من ذکر الموت ، و ذکر ما تهجم علیه ، و تقضی بعد الموت اءلیه ، حتی یاءتیک و قد اءخذت منه حذرک ، و شددت له اءزرک ، و لا یاءتیک بغتُه " فیبهرک

فرزندم ! مرگ را بسیار به یاد آور و هجوم ناگهانی آن را یاد کن تا هنگامی که فرا می رسید با همه نیرو آماده باش و باید کمر بسته و آماده منتظر او باشی ، نه این که ناگهان فرا رسد و بر تو چیره شود. (444)

450. دنیا سرای گذر است !

اءلا و اءن هذه الدنيا التى اءصبحتم تتمنونها و ترغبون فيها، و اءصبحت تغضبكم و ترضيكم ليست بداركم ، و لا منزلكم الذى خلقتم له و لا الذى دعيتم اءليه ... فدعوا غرورها لتحذيرها، و اءطماعها لتخويفها. و سابقوا فيها اءلى الدار التى دعيتم اءليها

بدانید که این دنیا که پیوسته آرزومند آن هستید و به آن مشتاقید، و گاهی شما را خشمگین کرده و زمانی شما را خشنود می سازد، سرای همیشگی شما نیست و جایی نیست که برای آن آفریده و یا به آن فرا خوانده شده باشید. پس فریب هایش را به خاطر برحذر داشتنش ، و به طمع آوردنش را به خاطر ترساندنش و به طمع آوردنش را به خاطر ترسانیدنش رها کنید و در آن برای رسیدن به سرایی که بدان فرا خوانده شده اید از یکدیگر پیشی بگیرید. (445)

451. وصیت به یاد مرگ

اءوصيكم بذكر الموت و اقلال الغفله عنه و كيف غفلتكم عما ليس يغلكم و طمعكم فيمن ليس يمهلكم

شما را به یادآوری مرگ و کمی غفلت از آن سفارش می کنم و چگونه از چیزی غفلت می کنید که از شما غافل نیست و چگونه از کسی که شما را مهلت نمی دهد مهلت می خواهید. (446)

452. یاد آخرت

فى وصيته للحسن عليه السلام : و اعلم يا بنى ! اءنك اءنما خلقت للاخره للدنيا، و للفناء لا للبقاء، و للموت لا للحياه

از وصیت امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام : ای پسرم ! بدان که تو برای آخرت آفریده شدی نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا و ماندن ، برای مرگ نه برای زندگی در این جهان آفریده شده ای . (447)

453. وابسته نبودن به دنیا

اءن الله سبحانه قد جعل الدنيا لما بعدها، و ابتلى فيها اءهلها، ليعلم اءيهم اءحسن عملا، و لسنا للدنيا خلقنا، و لا بالسعى فيها اءمرنا

همانا خدای سبحان دنیا را برای پس از آن آفریده و اهل دنیا را در آن می آزماید تا معلوم شود که چه کسی نیک کردارتر است ، ما برای دنیا آفریده

نشده ایم و به کوشش در آن برای به دست آوردن حطام دنیوی ماءمور نگشته ایم . (448)

.454 موعظه مرگ

اءن الغایه القیامه . و کفی بذلک واعظا لمن عقل پایان کار قیامت است و برای خردمند مرگ پند دهنده ای است کافی . (449)

O غفلت از مرگ

.455 غافلگیران مرگ

فی صفه الماءخوذین علی الغرهُ عند الموت -: ثم از داد الموت فیهم ولوجا فحیل بن اءحدهم و بنی منطقه ، و اءنه لبین اءهل ینظر ببصره و یسمع باذنه ، علی صحه من عقله و بقاء من لبه ، یفکر فیم اءفنی عمره ، و فیم اءذهب دهره !

در وصف کسانی که غافلگیر مرگ می شوند، می فرماید: آن گاه مرگ بیشتر به پیر آنان نفوذ می کند و شخص را از سخن گفتن می اندازد، در حالی که میان اعضای خانواده خویش است و با چشمانش آنان را می بیند و با گوشش می شنود و خودش سالم و عقلش به جاست . به این می اندیشد که عمرش را در چه راهی صرف کرده و روزگارش را چگونه به سر برده است ! (450)

.456 فراموش کردن مرگ

عجبت لمن نسی الموت ، و هو یری الموتی

در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش کرده با این که مردگان را به چشم می بیند. (451)

.457 مرگ حقیقی است انکارناپذیر

و الله الجد لا اللعب ، و الحق لا الکذب ، و ما هو اءلا الموت اءسمع من نفسک

سوگند به خدا، که این جدی است نه شوخی و راست است نه دروغ . منظورم چیزی جز مرگ نیست که دعوت کننده اش ندای خود را به گوش

همگان رسانید. (452)

458. نتایج ترس از خدا

فاتقی عبد ربه ... فاءن اءجله مستور عنه ، و اءمله خادع له ، و الشیطان مؤ کل به ، یزیرین له المعصیه لیرکبها، و یمنیه التوبه لیسوفها، اذا هجمت منیته علیه اءغفل ما یکون عنها

پس بنده ای از پروردگارش ترسید...؛ زیرا روز مرگش را نمی داند و آرزوهایش او را می فریبد و شیطان موکل اوست ، معصیت را برایش می آراید تا مرتکب آن شود و به تو به امید وارش می کند تا در کار آن امروز و فردا کند، تا آن که مرگ بر او هجوم آورد، در حالی که در غفلت و بی خبری محض از آن به سر می برد. (453)

459. دشمن غرور

لو راءی العبد الاجل و مصیره لا بغض الامل و غروره

اگر انسان عاقبت کارش را می دید، بی گمان با آرزو و غرورش دشمن می شد.(454)

460. تحذیر از فریب دنیا

لا یغرنک سواد الناس من نفسک ، و قد راءیت من کان قبلک ممن جمع المال و حذر الاقلال ، و اءمن العواقب - طول اءمل و استبعاد اءجل - کیف نزل به الموت فاءزعجه عن وطنه ... اءما راءیتم الذین یاءملون بعیدا، و یبنون مشیدا، و یجمعون کثیرا! کیف اءصبحت بیوتهم قبورا، و ما جمعوا بورا؛ و صارت اءموالهم للوارثین و و اءزواجهم لقوم آخرین

انبوه مردم که پیرامون تو را بگیرند فریبت ندهد. در حالی که پیش از خود دیه ای آن کسی را که مال و منال دنیا را اندوخت و از کم شدن آن ترسید و به جهت آرزوی دراز و بعید شمردن مرگ از عواقب امور خود را در امان دید، چگونه مرگ بر او فرود آمد و او را از وطنش بر گرفت .

آیا ندیدید کسانی را که آرزو دور و دراز در سر داشتند و کاخ های محکم می ساختند و اموال کثیر جمع می کردند، چگونه خانه های آنان مبدل به گورها گشت و اندوخته هایشان نابود شد. اموالشان به وارثانشان منتقل گشت . و زن هایشان را اقوام دیگر گرفتند. (455)

O نزدیکی مرگ به آدمی

461. روزگار رنج و زحمت

الدهر يخلق الابدان ، و يجدد آلامال ، و يقرب المنيه و يباعد الامنيه من ظفر به نصب ، و من فاته تعب

روزگار بدن ها را کهنه و آرزوها را زنده و مرگ را نزدیک و خواسته ها را دور می سازد. کسی که به روزگار برسد خسته می شود و هر که آن را از دست بدهد به زحمت و رنج می افتد. (456)

462. شکارچی مرگ

من وصاياه لابنه الحسن عليه السلام -: و اعلم يا بنى ! اءنک اءنما خلقت للآخره لا للدنيا، و للفناء و للموت لا للحياه ، و اءنک فى منزل قلعُه ودار بلغه ، و طريق اءلى الاخره و اءنک طريد الموت الذى لا ينجو منه هاربه ، و لا يفوته طالبه ، و لا بد اءنه مدركه ، فكن منه على حذر اءن يدرکک و اءنت على حال سيئه قد كنت تحدث نفسک منها بالتوبه فيحول بينک و بين ذلک ، فاذا اءنت قد اءهلكت نفسک

امام على عليه السلام

463. پشت به زندگی و رو به مرگ

اذا كنت فى اءدبار، و الموت فى اقبال ، فما اءسرع الملتقى

چون تو پشت به زندگی داری و مرگ رو به تو دارد، چه زود به یکدیگر برخورد خواهید کرد. (457)

464. گامی به سوی مرگ

نفس المرء خطاه الى اءجله

هر نفس انسان گامی است به سوی مرگ ! (458)

465. لغزیدن توسط مرگ

من جرى فى عنان اءمله عثر باءجله

هر کس به دنبال آرزوی خویش بشتابد و زمام آن را رها کند، مرگ او را بلغزاند. (459)

466. جوینده ای شتابناک

اءن الموت طالب حثیث لا یفوته المقیم ، و لا یعجزه الهارب

همانا مرگ جوینده ای است شتابناک ، نه کسی که در محل خود اقامت دارد از نظر آن محو می شود و نه از یافتن آن کس که گریزان است ناتوان می گردد.(460)

4677. نزدیکی کوچ

الرحیل و شیک .

کوچ به دنیای دیگر نزدیک است . (461)

468. چه نزدیک است مرگ !

بادروا المعاد و سابقوا الاجال . فاءن الناس یوشک اءن ینقطع بهم الامل ، و یرهقهم الاجل و یسد عنهم باب التوبه

به سوی قیامت روز معاد مبادرت ورزید و قبل از فرا رسیدن مرگ کار کنید، چرا که نزدیک است رشته آرزوی مردم قطع گردد و مرگشان فرا رسد و در توبه به رویشان بسته شود. (462)

469. نزدیک تر از سایه

احذروا عبادلله الموت و قربه ! و اءعدواله عدته ...و اءنتم طرداء الموت ، اءن اءقمم له اءخذ کم ، و اءن فرزتم منه اءدر ککم ، و هو اءلزم لکم من ظلکم . الموت معقود بنواصیکم ؛ و الدنیا تطوی من خلفکم

ای بندگان خدا ! از مرگ و زود فرارسیدنش بترسید و زاد و توشه راه را فراهم سازید.. و شما رانده شدگان مرگید، اگر بایستید شما را می گیرد و اگر بگریزید به شما می رسد، مرگ از سایه شما به شما وابسته تر است و در پیشانی شما مهر مرگ زده شده و دنیا طومار عمرتان را در می نوردد. (463)

470. حقانیت مرگ

اءنه و الله الجد لا اللعب ، و الحق لا الکذب ، و ما هو الا الموت اءسمع داعیه ، و اءعجل حادیه . فلا یغرنک سواد الناس من نفسک

به خدا سوگند آن جدی است نه شوخی ، حقیقت است نه دروغ . مرگ را می گویم که صدای ود را به گوش همه زندگان رسانده و همگان را به سرعت می راند، پس انبوه مردمان (زنده) تو را نفریبد. (464)

471. امری حتمی و قریب

الامر قریب و الاصطحاب قلیل

امر یعنی مرگ نزدیک و مدت همراه بودن با دنیا اندک است . (465)

472. از مرگ نگریز !

اءن الفار لغیر مزید فی عمره ، و لا محجوز (محجوب) بینه و بین یومه

کسی که از مرگ بگریزد نه بر عمرش افزوده می شود و نه گریختن مانع فرا رسیدن روز مرگش می شود. (466)

473. فاصله دوزخ و بهشت

ما بین اءحدکم و بین الجنه اءو النار اءلا الموت اءن ینزل به

میان هیچ یک از شما با بهشتت و یا جهنم فاصله ای نیست مگر مرگی که بر شما وارد می شود. (467)

474. مردگان چه ها می بینند؟ !

اءنکم لو قد عاینتم ما قد عاین من مات منکم لجز عتم و وهلتم و سمعتم و اءطعتم و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا، و قریب ما یطرح الحجاب !

پس به راستی اگر شما آنچه را که مردگان شما آشکارا دیده اند به همان نحو می دیدید هر آینه بی تابیی می کردید و می ترسیدید. و در نتیجه آن سخن حق را شنیده و فرمان برده بودید؛ لیکن چیزهایی که آن ها دیده اند از شما پوشیده گردیده ، طولی نخواهید کشید که این پرده برداشته می شود. (468)

475. آداب تشییع

تبع جنازه " فسمع رجلا یضحک ، فقال : کاءن الموت فیها علی غیرنا کتب ، و کان الحق فیها علی غیرنا وجب ، و کاءن الذی نری من الاموت سفر عما قلیل الینا راجعون ! نبودئهم اءجداثهم ، و ناءکل تراثهم ، کاءنا مخلدون بعدهم ، ثم قد نسینا کل واعظ و اعظه ، و رمینا بکل جائحه !!

امام علی علیه السلام در تشییع جنازه ای شرکت فرموده بود شنید که مردی می خندد، پس فرمود: گویا مرگ برای دیگران نه برای ما مقرر شده است و گویا حق در آن نه برای ما بلکه برای جز ما ثابت شده است و گویا این مردگان که رو به خاک نهاده اند مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما برمی گردند، بدن های آنان را زیر خاک می پوشانیم و آنچه را که ارث گذاشته اند می خوریم ، گویی ما بعد از رفتن آنان جاویدان خواهیم ماند، سپس هر گونه پند دهنده را فراموش می کنیم و نشانه هر بلا و

مصیبتی می شویم . (469)

476. گروگان های کوی مردگان

قد غودر فی محله الاموات رهینا، و فی ضیق المضجع وحیدا... و صارت الاجساد شحبه " بعد بضتها، و العظام نخزه بعد بضتها، و العظام نخزه بعد قوتها، و الارواح مرتهنه بثقل اءعبائها، موقنه بغیب اءنبائها

در کوی مردگان گروگان است و در تنگنای گور تنها... بدن های تازه و لطیف دگرگون گشته و استخوان های محکم و نیرومند پوسیده اند و جان ها در گرود بارهای سنگین (گناهان) خود هستند و به خبرهای عالم غیب یقین یافته اند. (470)

477. گفتگو با مردگان

لما اءشرف علیه السلام علی القبور و هو یرجع من صفین -: یا اءهل الدیار الموحشه ، و المجال المقفره ، و القبور المظلمه ، یا اءهل التربه ! یا اءهل الغربه ! یا اهل الواحدُه ! یا اءهل الوحشُه ! اءنتم لنا فرط سابق ، و نحن لکم تبع لا حق . اءما الدور فقد سکنت ، و اءما الازواج فقد نکحت ، و اءما الاموال فقد قسمت . هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندکم ؟ثم التفت اءلی اءصحابه فقال -: اءما لو اءذن لهم فی الکلام لاخبروکم اءن خیر الزاد التقوی

امیرالمؤ منین علیه السلام در حالی که از جنگ صفین برگشته ، و بر گورهای بیرون کوفه مشرف و متوجه شده بود، فرمود: ای ساکنان سراهایی وحشتناک و محل های بی آب و گیاه و (خفتگان در) گورهای تاریک ! ای در خاک رفتگان ! ای دور از وطنان ! ای تنها ماندگان ! ای وحشت زدگان ! شما برای ما پیش افتادگانید و ما به دنبال شما آیندگانیم و به شما ملحق شوندگانیم ؛ اما بدانید که در

سراهای شما، دیگران ساکن شدند. زنانتان با مردان دیگری ازدواج کردند و اما اموالتان پس به تحقیق قسمت شد، این خبری بود که ما از آن آگاه بودیم و شما برای ما چه خبری دارید؟(آن گاه حضرت رو به اصحاب خود کرد و فرمود:) اما اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای سفر آخرت ، تقوا است . (471)

478. دیدن مرگ

عجبت لمن نسب الموت ، و هو یری الموتی

در شگفتم از کسی که مرگ را دیده و مردگان را فراموش می کند! (472)

479. قبر را آماده ورود کن !

و اعلم اءن اءمامک عقبه کوودا، المخف فیها اءحسن حالا من المثقل ، و المبطبی علیها اءقبح حالا من المسر(ع). فارتد لنفسک قبل نزولک و وطی ء المنزل قبل حلولک

و بدان که در جلو روی تو گردنه ای است که بالا رفتن از آن دشوار است و در آن راه ، حالت آن که سبک بار می باشد از کسی که بار سنگین بر دوش دارد بهتر است و حال آن کس که به کندی راه می پیماید از آن که شتابان ره می سپرده بدتر است . بنابراین پیش از فرود آمدن قاصدی بفرست تا محلی مناسب برایت آماده سازد و باز پیش از آن که فرود آیی محل فرود را، نرم و هموار کن تا با آسودگی در آن زیست نمایی . (473)

480. تنهایی آدمی با عملش

فی صفه الماخوذ علی الغره عند الموت -: ثم حملوه اءلی مخط فی الارض ، فاءسلموه فیه اءلی عمله

امام علی علیه السلام در وصف غافلگیر شدگان در هنگام مرگ می فرماید: سپس او را تا منزلی در دل زمین می برند و در آن جا او را به عملش می سپارند. (474)

481. به کار گرفتن همت

ولیکن همک فیما بعد الموت

باید همت خود را در راه چیزی صرف کنی که پس از مرگ تو را به کار آید. (475)

482. آمادگی برا جایگاه قبر

فلیقبل امرء کرامه بقبولها، ولیحذر قارعه قبل حلولها، ولینظر امرو فی قصیر اءیامه ، و قلیل مقامه ، فی منزل حتی یستبدل به منزلا، فلیصنع لمتحوله ، و معارف منتقله

هر انسانی باید کرامت و خیر را با پذیرش آن استقبال کند و از هر حادثه کوبنده پیش از آن که وارد شود بر حذر باشد و هر کسی باید بنگرد در کوتاهی روزها و اقامت اندک در منزلگاهی که (با سرعت) آن را به منزلگاه دیگر تبدیل خواهد کدر، پس عمل کند به منظور آمادگی برای جایگاهی که رو به آن دارد و حقایق روشنی که به سرنوشت نهایی اش در آن جا خواهد رسید. (476)

483. ورود به گور

یسلمک اءلی قبرک خالصا.

به زودی ملک الموت تو را از همه چیز جدا کرده و به دامن گور می سپارد. (477)

484. یاد آخرین منزل

ضع فخرک ، و احطط کبرک ، و اذکر قبرک فاءن علیه ممرک

فخر و مباهات را بگذار و کبرت را ساقط نما ! گوری را (که آخرین منزلگه حیات طبیعی تو است) به یاد بیاور؛ زیرا که بالاخره گذارت به همان خاک تیره خواهد افتاد. (478)

485. تنهایی در گور

حتی اذا انصرف المشیع ، و رجع المتفجع ، و اءقعد فی حفرته نجیا البهته السؤ ال ، و عثره الامتحان

آن گاه که تشییع کنندگانش برگشتند و آنان که در فراقش اندوه و ناله سر داده بودند دنبال کار خود را گرفتند (در همان شب که زیر خاک تیره دفن

گشته است) برای پاسخ از سوال بحث انگیز و گویای راز و آشکار ساختن لغزش های او. (479)

486. نهی از شیون

لحرب بن شر حبیل الشبامی لما سمع بکاء النساء علی قتلی صفین -: اءتغلبکم نساؤ کم علی ما اءسمع ؟اءلا تنهونهن عن هذا الرنین

هنگامی که امام علی علیه السلام شیون زنان بر کشتگان صفین را شنید، به حرب بن شرحبیل شبامی فرمود: آیا زنان شما آن طور که می شنوم بر شما غلبه می کنند ! آیا آنان را از این ناله ها نهی نمی کنید. (480)

487. امانتگاه گور

کاءن قد صرتم اءلی ما صاروا اءلیه ، و ارتهنکم ذلک المضجع ، و ضمکم ذلک المستودع

گویی شما نیز رهسپار همان جا شده اید که آنان شده اند و آن آرامگاه ، شما را گروگان گرفته و آن امانتگاه شما را در آغوش کشیده است . (481)

488. خیمه بر گوز زدن

کونوا کالسابقین قبلکم ، و الماضین اءمامکم . قوضوا من الدنیا تقویض الراحل و طووها طی المنازل

همچون کسانی باشید که پیش از شما رفتند و کسانی که پیش روی شما مردند، همچون مسافرانی که خیمه خویش بر می کنند خیمه خود را از دنیا برکندند و همچنان که منزل ها (ی سفر) پیموده می شود آن را پیمودند و رفتند. (482)

489. قبرها را آباد کنید !

سابقوا - رحمکم الله - اءلی منازکم التی اءمرتم اءن تعمروها، و التی رغبتم فیها، و دعیتم اءلیها

رحمت خدا بر شما ! پیشی گیرید به سوی منازلی که دستور دارید آن ها را آباد کنید و به آن ها ترغیب گشته اید و به سویشان فرا خوانده شده اید. (483)

490. زیارت کنندگان غافل

من کلام له علیه السلام بعد تلاوته (اءلهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر) -: یا له مراما ما اءبعده ! و زورا ما اءغفله ! و خطرا ما اءفظعه !

امام علی علیه السلام بعد از تلاوت آیه (فخر فروشی بر یکدیگر شما را به خود مشغول ساخت . چندان که به زیارت گورها رفتید). فرمود: چه مقصد بسیار دوری ! و چه زیارت کنندگان غافلی ! و چه افتخار کردن زشت و وحشتناکی ! (484)

3. قیامت

O توصیف آخرت

491. حال طالب دنیا و آخرت

من طلب الدنیا طلبه الموت ، حتی یخرجه عنها، و من طلب الاخره طلبته الدنیا، حتی یستوفی رزقه منها

هر که به دنبال دنیا رود، مرگ به دنبالش باشد تا او را از دنیا بیرون برد و هر که دنبال آخرت رود، دنیا به دنبالش باشد ته همه روزی او را به وی بپردازد.(485)

492. جویایی پاداش آخرت

عزم لله لنا علی الذب عن حوزته ، و الرمی من وراء حرمته . مؤ مننا یبغی بذلک الاجر، و کافرنا یحامی عن الاصل

خداوند خواست تا ما پاسدار شریعتش باشیم و نگهدار حرمتش . مؤ من ما از این کار در پی پاداش بود و کافر ما از تبار خویش حمایت می کرد. (486)

493. مشتاق آخرت

طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الاخره

خوشا به حال پرهیزگاران در دنیا و مشتاقان در آخرت . (487)

494. عظمت آخرت

ما المغرور الذى ظفر من الدنيا باءعلى همته كالاخر الذى ظفر من الاخره باءدنى سهمته

فریفته ای که از دنیا به بالاترین مقصود خود رسیده چونان کسی نیست که از آخرت به کم ترین نصیب دست بافته باشد. (488)

495. هراس از صراط

اعملوا ! اءن مجازكم على الصراط و مزالق دحضه ، و اءهاويل زلله ، و تارات اءهواله

بدانید که گذر شما از صراط است و گام هایتان بر آن لرزان است و دچار ترس و هراس خواهید شد. (489)

496. عظمت دنیای دیگر

كل شى ء من الدنيا سماعه اءعظم من عيانه . و كل شى ء من الاخره عيانه اءعظم من سماعه . فليكفكم من العيان السماع ،و من الغيب الخبر

هر چیز دنیا، شنیدن آن بزرگ تر از دیدن آن است ، و هر چیز آخرت ، دیدن آن بزرگ تر از شنیدن آن است . پس به جای دیدن آخرت و مشاهده آنچه که از دیدگان شما پنهان و در پس پرده غیب است ، به همان شنیدن و خبر یافتن (توسط پیامبران) اکتفا کنید. (490)

O توشه آخرت

497. آه از کمی توشه !

آه من قله الزاد، و طول الطريق ، و بعد السفر، و عظيم المورد

آه و افسوس از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت محل ورود (یعنی قیامت و حساب). (491)

498. وجودش را غنیمت دان !

اذا وجدت من اءهل الفاقُه من يحمل لک زادک اءلی یوم القیامه ، فیوافیک به غدا حیث تحتاج اءلیه فاغتنمه و حمله اءیاه

امام علی علیه السلام در ضمن وصایایش به امام حسن علیه السلام فرمودند: هر گاه از نیازمندان کسی را یافتی که با خود توشه تو را به روز قیامت برد و فردا که به آن توشه نیازداری آن را به تو رساند، وجود او را غنیمت شمار و آن بار توشه را بر دوش او نه . (492)

499. آخرت و تلاش

قال علیه السلام لرجل ساءله اءن یعظه -: لا تکن ممن یرجو الاخره بغیر العمل

امام علیه السلام در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرد فرمود: از آنانی مباش که بدون کار و تلاش ، امید آخرت نیک دارند. (493)

500. مغتنم شمار !

اغتنم من استقرضک فی حال غناک لیجعل قضاءه لک فی یوم عسرتک

وجود کسی را که در روزگار توانگری ات از تو وام خواهد، غنیمت شمار تا در روز سختی و تنگدستی ات روز قیامت آن وام را به تو پس دهد. (494)

501. شادمانی و اندوه برای آخرت

فاءن المرء قد یسره درک ما لم یکن لیفوته ، و یسوءه فوت ما لم یکن لیدرکه ، فلیکن سرورک بما نلت من آخرتک ، و لیکن اءسفک علی ما فاتک منها

گاه انسان ار دست یافتن به چیزی که باید به دستش برسد، شاد می شود و ناراحتش می سازد از دست دادن چیزی که نباید به آن دست یابد، و باید شادمانی تو از چیزی باشد که در راه آخرتت است که آن را به دست آورده ای و تاءسف و اندوهت بر چیزی باشد که مربوط به آخرتت هست و از دست داده ای . (495)

502. شادمانی و تاءسف برای ...

و لیکن سرورک بما قدمت ، و اءسف علی ما خلفت ، و همک فیما بعد الموت

شادمانی تو باید برای چیزی باشد که پیش از مرگ فرستاده ای ، و تاءسف تو برای چیزی که به جای می گذاری و همتت برای آنچه که بعد از مرگت می گذاری . (496)

503. بر شما باد توشه بردن

علیکم بالجد و الاجتهاد، و التاءهب و الاستعداد، و التزود فی منزل الزاد

ملتزم شوید به کوشش و تلاش و آمادگی و مهیا شدن و توشه گیری در منزل توشه و ذخیره سازی . (497)

504 . ماءموریت انسان در دنیا

فترودوا فی اءیام الفناء لایام البقاء. قد دللتم عی الزاد، و اءمرتم بالظعن ، و خثثتم علی المسیر

در این روزگاران که رو به زوال می رود، برای روزهای ابدیت توشه بگیرید، شما انسان ها به ذخیره سازی توشه و به کوچ از این دیار فانی ماءمور هستید. (498)

505. کشت دنیا و آخرت

اءن المال و البنین حرث الدنیا، و العمل الصالح حرث الاخره

ثروت و فرزندان ، کشته های این جهان اند، و عمل صالح ، کشت آخرت است . (499)

506. وسیله ای برای آخرت

بالدنیا تحرز الاخره .

آخرت با دنیا به دست می آید. (500)

507. آخرت سرای باقی

اءیها الناس ! اءنما الدنیادار مجاز، و الاخره دار قرار، فخدوا من ممرکم لمقرکم ، و لا تهتکوا اءستارکم عند من یعلم اءسرار کم

ای مردم ! دنیا سرای گذر است و آخرت خانه قرار و ابدی . پس از گذرگاه خویش برای سر منزل ابدی ، توشه بگیرد و پرده خویش را پیش کسی که به اسرارتان آگاه است ، ندرید. (501)

508. بهشت و عمل شایسته

اعملوا للجته عملها: فاءن الدنیا لم تخلق لکم دار مقام ، بل خلقت لکم مجازا لتزودوا منها الاعمال اءلی دار القرار

برای رسیدن به بهشت عمل شایسته آن را انجام دهید؛ زیرا دنیا برای سکونت دائمی شما خلق نشده ، بلکه آن را در گذرگاه شما ساخته اند تا اعمال صالحی را به عنوان زاد و توشه برای سرای دائمی فراهم سازید. (502)

509. اصلاج دنیا و آخرت

من اءصلح ما بینه و بین الله اءصلح الله ما بینه و بین الناس ، و من اءصلح اءمر آخرته اءصلح الله له اءمر دنیاه

کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و آن که کار آخرتش را اصلاح نماید، خداوند دنیایش را اصلاح خواهد کرد. (503)

510. آخرت شیرین

مراره الدنیا حلاوه الاخره ، و حلاوه الدنیا مراره الاخره

سختی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا، تلخی و عذاب آخرت است . (504)

511. احوال نادان و دانا در دنیا

اءنما الدنیا منتهی بصر الاعمی ، لا یبصر مما وراءها شیئا، و البصیر ینفذها بصره ، و یعلم اءن الدار وراءها. فالبصیر منها شاخص ... و الاعمی لها متزود

بدانید که دنیا از نظر کوردلان آخرین مرز آفرینش است که فراسوی آن چیزی نمی بینند و اما شخص بینا دیدگانش را به درستی در دنیا باز می کند و آن را می بیند و می داند که در پس این سرا چه جهان دیگری است .

پس شخص بینا و آگاه از آن دوری می جوید و شخص نابینا به سوی آن می آید و همه توجهش به سوی آن است شخص بینا از آن توشه بر می دارد و شخص نابینا برای آن توشه فراهم می کند. (505)

512. غنیمت شمردن دنیا

رحم الله مراء... اغتنم المهل ، و بادر الاجل ، و تزود من العمل

خدا رحمت کند کسی را که مهلتی که در دنیا بود غنیمت شمارد. بر مرگ پیش دستی کرد و از عمل صالح توشه ای برای آخرت فراهم نمود. (پیش از آن که از دنیا برود، با انجام اعمال نیک ، توشه آخرت را آماده ساخت). (506)

513. توشه نجات بخش

فترودوا فی الدنیا من الدنیا ما تحرزون به اءنفسکم غدا

از دنیا توشه ای بگیرید که فردا خود را به وسیله آن (از هلاکت ابدی) نگاه دارید. (507)

514. طالب آخرت

من طلب آلاخره طلبته الدنیا، حتی یستوفی رزقه منها

کسی که در پی آخرت باشد، دنیا در طلب او می آید تا بهره خود را از آن برگیرد. (508)

515. کفایت امر دنیا

من عمل لدینه کفاه الله اءمر دنیاه

هر که برای دین خود کار کند، خداوند امر دنیا او را کفایت فرماید. (509)

516. سرای عبرت

اءن الدنیا دار صدق لمن صدقها، ودار عافیه لمن فهم عنها، ودار غنی لمن تزود منها

دنیا برای درستکاران و راستای سرای راستی است و برای آن کس که گفتارش را دریابد، سرای عافیت و سر منزل سعادت است و برای آن که توشه آن جهان را از دنیا برگیرد، دیار توانگری است . (510)

O نشانه های قیامت

517. حوادث قیامت

ینفخ فی الصور، فتزهق کل مهجُه و تبکم کل لهجُه ، و تذل الشم الشوامخ ، و الصم الرواسخ ، فیصیر صلدها سرابا رقرقا، و معهدها قاعا سملقا

در صور دمیده می شود و آن گاه هر جانی از بدن به در می رود و هر زبانی لال می شود و کوه های برافراشته و سنگ های محکم و استوار خرد و درهم ریخته می شوند و سنگ های سخت چون سرابی درخشان در نظر آید و جای آن ها هموار و صاف گردد. (511)

518. روز قیامت

کاءنکم بالساعُه تحدوکم حدو الزاجر بشوله

گویا شما در روز قیامت حاضرید و شما را همانند شتران که شیرشان خشک شد است به سرعت می راند. (512)

519. محل مسابقه

القیامه حلبته .

محل اجتماع مسابقه دهندگان اسلام قیامت است . (513)

520. بازگشت مخلوقات به سوی خدا

اءذا تصرمت الامور، و تقضت الدهور، و اءزف النشور، اءخرجهم من ضرائح القبور، و اءو کار الطیور، و اءوجره السباع ، و مطارح المهالک ، سراعا اءلی اءمره ، مهطعین اءلی معاده

آن گاه که امور خلایق از هم بگسلد و روزگار سپری گردد و رستاخیز نزدیک شود و آن ها را از میان گورها و آشیانه پرندگان و کنام درندگان و

میدان های جنگ ، برانگیزاند و محشورشان کند، در حالی که به سوی فرمان او به جانب معادش می شتابند. (514)

521. دو دستگی خلایق در قیامت

اذا بلغ الکتاب اءجله ، و اءلامر مقادیره ، و الحق آخر الخلق باءوله ، و جاء من اءمر الله ما یریده من تجدید خلقه اءماد السماء و فطها، و اءرج الارض و اءرجفها، و قلع جبالها و نسفها. و دک بعضها بعضا من هیبه جلالته و مخوف سطوته ، و اءخرج من فیها فجددهم بعد اءخلاقهم . و جمعهم بعد تفرقهم . ثم میزهم لما یریده من مساءلتهم عن خفایا الاعمال و خبایا الافعال ، و جعلهم فریقین : اءنعم علی هولاء و انتقم من هولاء

آن گاه که زمان نوشته به سرآید و مقدرات جهان به پایان رسد و آخرین خلایق به اولی آن ها پیونداند و فرمان حق برای تجدید آفرینش خلقش در رسد، آسمان را به حرکت در آورد و آن را بشکافد و زمین را به شدت بجنباند و تکانش دهد و کوه ها را از جا برکند و متلاشی سازد و از هیبت جلال حق و ترس از سطوت و شکوه او کوه ها برهم کوفته شوند و هر کس را که در زیر زمین مدفون

است بیرون آورد و پیکرهای کهنه و پوسیده آن ها را نو کن و اجزای پراکنده شان را گرد آورد، آن گاه آنان را به دو دسته تقسیم کند؛ به دسته ای نعمت ارزانی دارد و از دسته دیگر انتقام گیرد. (515)

522. روز قیامت

عباد الله ! احذروا بوما تفحص فیه الاعمال ، و یکثر فیه الزلزال ، و تشیب فیه الاطفال

ای بندگان خدا ! از روزی که در آن روز به اعمال رسیدگی می شود و نگرانی شدت می گیرد و کودکان پیر می شوند، بترسید ! (516)

523. سخن علی علیه السلام در مورد قیامت

اءن الغایه اءمامکم و اءن وراء کم الساعهُ تحدوکم ؛ تخففوا تلحقوا فاءنما ینتظر باءولکم آخرکم

هدف ، فرا پیش شماست و قیامت از پشت سر شما را می راند. سبکبار شوید تا برسید؛ زیرا که اولین شما چشم به راه آخرت شماست . (517)

524. قیامت نزدیک است !

الله الله عباد ! فاءن الدنیا ماضیه بکم علی سنن ، و اءنتم والساعُه فی قرن ، وکاءنها قد جائت باءشراطها، و اءزفت باءفراطها

از خدا بترسید، ای بندگان خدا ! زیرا که دنیا همه شما را از یک راه می برد (و با نیز شما همان می کند که با گذشتگان کرد) و شما و زمان قیامت به یک ریسمان بسته هستید و گویا قیامت نشانه های خویش را آشکار ساخته و پرچم هایش را نزدیک کرده است . (518)

O یوم الحساب

525. وقت حسابرسی

اءن الیوم عمل و لا حساب ، و غدا حساب و لا عمل

همانا که امروز هنگام عمل است نه حساب ، و فردا (آخرت) وقت حساب است نه عمل . (519)

526. محاسبه از اندام بدن

اءن الله فرض علی جوارحک کلها فرائض یحتج بها علیک یوم القیامه

به درستی که خداوند سبحان برای اعضای تو تکالیفی را مقرر فرموده و در روز قیامت به وسیله آن ها بر تو احتجاج می کند. (520)

527. اعمال در برابر چشمان

اءعمال العباد فی عاجلهم ، نصب اءعینهم فی آجالهم

اعمال بندگان خدا در دیگر سرا برابر چشمانشان خواهد بود. (521)

528. کار مقدر

من الفساد اءضاعُه الزاد، و مفسده المعاد. و لکل اءمر عاقبه ، سوف یاءتیک ما قدر لک

ضایع نمودن زاد و توشه و تباه کردن معاد از موارد فساد است ، هر کاری سرانجامی دارد و به زودی آنچه برایت مقدر شده به تو خواهد رسید. (522)

529. بترسید از قیامت !

احذروا یوما تفحص فیه الاعمال و یکثر فیه الزلزال ، و تشیب فیه الاطفال

بترسید از روزی که در آن اعمال وارسی می شود و لرزش آن روز بسیار است و کودکان در آن روز پیر می شوند. (523)

530. بوته آزمایش

اءلا اءن الله تعالی قد کشف الخلق کشفُه ، لا اءنه جهل ما اءخفوه من مصون اءسرارهم و مکنون ضمائرهم ؛ و لکن (لیبلوهم اءیهم اءحسن عملا) فیکون الثواب جزاء، و العقاب بواء

بدانید که خدای بزرگ خلایق را در بوته آزمایش نهاد، نه این که آن چه را در درون و ضمایر خود نهفته داشتند، نمی دانست ؛ بلکه تا آنان را بیازماید که عمل کدام یک بهتر است ، تا ثواب پاداش کار نیک آن ها باشد و عقاب و کیفر سزای کار بدشان . (524)

531. عرضه اعمال بر خداوند

الغنی و الفقر بعد العرض علی الله

آن گاه که کارها به پیشگاه خداوند (در قیامت) عرضه گردد، معلوم می شود که توانگر کیست و تهیدست چه کسی . (525)

532. آشکار شدن درون ها

الاقاویل محفوظُه و السرائر مبلوه ، و کل نفس بما کسبت رهینُه ، و الناس منقوصون مدخولون الا من عصم الله

گفته ها نگهداری می شود و نهفته ها و درون ها آشکار می گردد و هر کس گروگان کاری است که می کند و خردها مردمان ، ناقص و بسیار است ، مگر کسی که خدایش نگاه دارد. (526)

533. سختی حساب خداوند

اعلم !اءن حساب الله اءعظم من حساب الناس

بدان که حساب خدا بزرگ تر از حساب مردم است . (527)

534. تجسم اعمال در آخرت

اءعمال العباد فی عاجلهم ، نصب اءعینهم فی آجلهم

بندگان اعمالی که در دنیا کنند، در آخرت مقابل دیدگان آنهاست . (528)

535. روز حساب بد و نیک همه

ذلک یوم یجمع الله فیه الاولین و آلاخرین لنقاش الحساب و جزاء الاعمال ، خضوعا، و قیاما، قد اءلجمهم العرق ، و رجفت بهم الارض ، فاءحسنهم حالا من وجد لقدمیه موضعا، و لنفسه متسعا

روز قیام ، روزی است که خداوند همگان را، از اولین نفر تا آخرین نفر، برای رسیدگی به حسابشان و جزای اعمالشان گرد می آورد، در حالی که به فروتنی ایستاده اند و عرق از سر و رویشان می ریزد و زمین آن ها را می لرزاند. (در آن روز) نیکو حال ترین مردم کسی است که جایگاهی بیابد و برای خود جایی پیدا کند ! (529)

536. بزرگ ترین حسرت ها در قیامت

اءن اءعظم الحسرات یوم القیامه حسره رجل کسب مالا فی غیر طاعه الله ، فورثه رجل فاءنفقه فی طاعه الله سبحانه ، فدخل به الجنه ، و دخل الاول به النار

بزرگ ترین افسوسها در روز قیامت ، افسوس کسی است که ثروتی از غیر طاعت خدا به دست آورده و مردی آن را به ارث برده و آن را در راه خدا صرف نموده و به خاطر آن بهشت رفته و آن شخص اولی به جهنم رفته است . (530)

537. درماندگی کفار در قیامت

فلا شفیع یشفع ، و لا حمیم ینفع ، و لا معذرُه تدفع

(در قیامت) نه شفاعت کننده ای (برای کافران) است و نه دوستی که سودی بخشد و نه عذر موجهی که کیفر را دفع کند. (531)

538. یوم تبلی السرائر

اعملوا لیوم تذخرله الذخائر، و تبلی فیه السرائر

برای روزی کار کنید که اندوخته ها برای آن ذخیره و باطن ها در آن آشکار می شود. (532)

539. تفاوت میان دو کردار

شتان ما بین عملین : عمل تذهب لذته و تبقی تبعته ، و عمل تذهب مؤ ونته و یبقی اءجره

چه تفاوت بسیاری است میان دو کردار: کرداری که لذت و خوشی آن برود و پیامد کیفر آن برجای ماند و کرداری که رنج آن بگذرد و پاداشش بماند. (533)

540. پاداش استقامت

من استقام فالی الجنه ، و من زل فاءلی النار

هر کس در جاده الهی حرکت کرد، مسیرش رو به بهشت است و هر کس از آن جاده بلغزد، مسیرش رو به آتش است . (534)

541. فلسفه پاداش و کیفر اهلی

اءن الله سبحانه وضع الثواب علی طاعته ، و العقاب علی معصیته ، ذیاده لعباده عن نقمته و حیاشُه لهم اءلی جنته

خدای سبحان برای اطاعت از خود پاداش در نظر گرفت و برای نافرمانی خود کیفر، تا بندگانش را از خشم و عذاب خویش باز دارد و به سوی بهشت خو براند. (535)

542. عواقبی تلخ و شیرین

لک امری عاقبه حلوه اءو مرُه

برای هر کسی سرانجامی است شیرین یا تلخ . (536)

543. احکامی که خداوند به سبب آن پاداش و کیفر می دهد.

اءن من عزائم الله فی الذکر الحکیم ، التی علیها یثیب و یعاقب ، و لها یرضی و یسخط، اءنه لاینفع عبدا - و اءن اجهد نفسه و اءخلص فعله - اءن یخرج من الدنیا، لاقیا ربه بخصله من هذه الخصال لم یتب منها: اءن یشرک بالله فیما افترض علیه من عبادته ، اءو یشفی غیظه بهلاک نفس ، اءو یعر باءمر فعله غیره ، اءو یستنجح حاجه الی الناس باظهار بدعُه فی دینه ، اءو یلقی الناس بوجهین ، اءو یمشی فیهم بلسانین اعقل ذلک فاءن المثل دلیل علی شبهه

از جمله احکام و فرایض خداوند در قرآن حکیم که بر اساس آن ها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آن ها خرسند و ناخرسند می شود، این است که بنده - هر چند خودش را خسته کند و عملش را خالص گرداند - چنانچه با این خصلت ها از دنیا به ملاقات پروردگارش رود و از آن ها توبه نکرده باشد بی فایده است : در عبادت خداوند که بر او فرض و واجب فرموده است ، شریک قرار دهد، یا خشم خود را با کشتن کسی فرو نشانده ، یا به

واسطه کاری که خود کرده دیگری را سرزنش کند (گناه خود را به گردن دیگر بیاندازد)، یا برای آن که در میان مدرم به نوایی برسد، در دین خویش بدعتی پدید آورد، یا با مردم دورو یا دو زبان باشد، در این باره بیاندیش ، زیرا هر مثالی دلیل و نشانگر مشابه آن

است . (537)

544. بدتر از بدی ، خوب تر از خوبی

اءنه لیس شی ء بشر من الشر الا عقابه ، و لیس شی ء بخیر من الخیر الا ثوابه

چیزی بدتر از بدی نیست ، مگر کیفر بدی و چیزی خوب تر از خوبی نیست مگر پاداش خوبی . (538)

O بهشت

545. شرط اشتیاق به بهشت .

من اشتاق اءلی الجنه سلا عن الشهوات

کسی که مشتاق بهشت است ، از شهوات و تمایلات نفسانی خارج شود. (539)

546. نزدیک تر به بهشت

احذروا عبادالله الموت و قربه ، و اءعدوا له عدته ، فاءنه یاءتی باءمر عظیم ، و خطب جلیل ، بخیر لا یکون معه شر اءبدا. اءو شر لا یکون معه خیر ابدا. فمن اءقرب اءلی الجنه من عاملها ! و من اءقرب اءلی النار من عاملها !

ای بندگان خدا ! از مرگ و نزدیک بودن : حذر کنید و آنچه آماده کردم آن ، هنگام مرگ ضرورت دارد، از قبیل اطاعت از اوامر الهی و انجام اعمال نیک و ترک منهیات الهی) تهیه نمایید که به راستی مرگ امری عظیم و کاری بزرگ با خود برای انسان می آورد، اگر با خیر و خوشی فرا رسد، چنان خیری است که هرگز شری با آن نخواهد بود و اگر با شر و ناخوشی ، فراز آید، شری است که هیچ گاه خیری با آن همراه نمی گردد. بنابراین چه کسی نزدیک تر است به بهشت ، از آن کس که برای رسیدن به آن به عمل می پردازد؟و چه کسی نزدیک تر است به دوزخ از آن کس که برای رفتن به طرف آن عمل می کند؟(540)

547. جایگاه فردوس

الجنه تحت اءطراف العوالی !

بهشت در سایه نیزه هاست . (541)

548. اعمال شایسته بهشت

اعملوا للجنه عملها

عملی را که شایسته ورود به بهشت است انجام بدهید. (542)

549. جانبهای انسان

اءلا حر یدع هذه اللماظه لا هلها؟اءنه لیس لا نفسکم ثمن اءلا الجنُه ، فلا تبیعوها الا بها

آیا آزاد مردی نیست که این خرده غذایی لا به لای دندان ها را برای اهلش واگذارد، بدانید که جان بهای شما جز بهشت نیست ، پس آن را جز به بهشت مفروشید. (543)

550. صدق نیت و بهشت

اءن الله سبحانه یدخل بصدق النیه و السریره الصالحه من یشاء من عباده الجنه

خداوند سبحان هر یک از بندگانش را که بخواهد به خاطر صدق نیت و باطن پاکش داخل بهشت می کند. (544)

551. دیده دلی به سوی بهشت

فلو رمیت ببصر قلبک نحو ما یوصف لک منها لعزفت نفسک عن بدائع ما اءخرج اءلی الدنیا من شهواتها و لذاتها، و زخارف مناظرها، و لذهلت بالفکر فی اصطفاق اءشجار غیبت عروقها فی کثبان المسک علی سواحل اءنهارها... فلو شغلت قلبک اءیها المستمع بالوصول اءلی ما یهجم علیک من تلک المناظر المونقه ، لزهقت نفسک شوقا اءلیها، و لتحملت من مجلسی هذا اءلی مجاروه اءهل القبور استعجالا بها

اگر دیده دلت را به سویی آنچه از بهشت برای تو وصف می شود بیافکنی ، هر آینه نفس تو از خواهش ها و خوشی ها و زیب و زیورهای مناظر دنیا دوری کند و با اندیشیدن در جنبش شاخه های درختانی که برکنار جوی های

بهشت ریشه های آن ها در تپه های مشک پنهان است حیران و سرگشته شود... ای شنونده ! اگر دل خود را برای رسیدن به این منظره های دل انگیز مشغول داری ، جانت از شوق آن برآید و برای رسیدن هر چه زودتر به آن ها از همین مجلس من به همسایگی خفتگان در گورها روی . (545)

552. کار و یاد برای معاد

طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب و قنع بالکفاف ، و رضی عن الله

خوشا به حال کسی که به یاد معاد است و برای روز حساب قیامت کار کند و به مقدار معیشت قناعت نماید و از خدا راضی و خشنود باشد. (546)

553. وصف بهشت

درجات متفاضلات ، و منازل متفاوتات ، لا ینقطع نعیمها، و لا یظعن مقیمها، و لا یهرم خالدها

بهشت در درجاتی است ، یکی برتر از دیگری و منزل هایی است یکی متفاوت با دیگری ، نعمت هایش پایان نمی پذیرد و اقامت کننده در آن کوچ نمی کند و جاویدان در آن پیر نمی شود و ساکن در آن بینوا نمی گردد. (547)

554. جایگاه حق

لا و من اءکله الحق فالی الجنته و من اءکله الباطل فالی النار

آگاه باشید، کسی که بر حق است جایگاهش بهشت و کسی که به راه باطل می رود به جانب آتش رهسپار است . (548)

555. بدترین خوبی و بهترین بدی

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنه

آن خوبی که در پی آن آتش باشد، خوب نیست و آن بدی که به دنبالش بهشت باشد، بد نیست . (549)

556. سرنوشت خیرین و مفرطین

الجنه غایه السابقین جویان

(بر خیرات) است و آتش سرنوشت تفریط گران (در خطا و انحراف). (550)

557. حقارت هر نعمتی در برابر نعمات بهشت

کل نعیم دون الجنه فهو محقور، و کلی بلاء دون النار عافیه

هر نعمتی در برابر بهشت حقیر و ناچیز است و هر بلایی در برابر دوزخ عافیت و آسایش است . (551)

558. پیرامون بهشت و دوزخ

اءن الجنته حفت بالمکاره و اءن النار حفت بالشهوات

پیرامون بهشت را ناگواری ها و پیرامون آتش را شهوات فرا گرفته است . (552)

559. جایگاه بهشت

الجنه تحت اءطراف العوالی !

بهشت زیر سایه نیزه ها است . (553)

560. اطاعت از اوامر الهی

هیهات ! لا یخدع الله عن جنته ، و لا تنال مرضاته الا بطاعته

هیهات ! خداوند درباره بهشت جاویدش فریب داده نمی شود و به خشنودی او رسیده نمی شود مگر از طریق اطاعتش . (554)

O دوزخ

561. کافی ترین پاداش و مناسب ترین کیفر

کی بالجنه ثوابا و نوالا، و کفی بالنار عقابا و وبالا !

بهشت برین برای پاداش نیکوکاران کافی است و دوزخ ، مناسب ترین کیفر و سختی بدکاران است . (555)

562. بهترین نعمت های و بدترین بلاها

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنه و کل نعیم دون الجنه فهو محقور، و کل بلاء دون النار عافیه

آن خوبی که جهنم به دنبال دارد (در واقع) خوبی نیست و آن بدی که بهشت در پی آن باشد، بدی نیست و هر نعمتی در برابر بهشت کوچک و هر بلایی در برابر جهنم عافیت و آسایش است . (556)

563. حذر از عذاب الهی

(عباد الله) فاحذروا نارا قعرها بعید، و حرها شدید، و عذابها جدید.دار لیس فیها رحمه و لا تسمع فیها دعوه ، و لا تفرج فیها کربه

ای بندگان خدا از آتشی که ژرفایش زیاد و حرارتش شدید و عذابش تازه است ، بر حذر باشید ! آن جا سرایی است که رحمت الهی در آن نیست و به درخواست کسی گوش داده نمی شود و هیچ اندوهی در آن بر طرف نمی گردد. (557)

564. از عذاب الهی ایمن مباش !

لا تاءمنن علی خیر هذه الامه عذاب الله لقولک تعالی : فلا یاءمن مکر الله الا القوم الخاسرون

بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا ایمن مباش ؛ زیرا خدای بزرگ می فرماید: از مکر و کیفر خدا جز مردم زیانکار خود را ایمن نپندارند. (558)

565. جهنم ، آتش غضب الهی

یا عقیل ! اءتئن من حدیده اءحماها اءنسانها للعبه ، و تجرنی اءلی نار سجرها جبارها لغضبه ! اءتئن من الاذی و لا اءئن من لظی ؟ !

ای عقیل ! از آهنی که انسانی آن را به بازیچه سرخ کرده است می نالی و مرا به سوی آتشی که خدای جبار به خشم خود افروخته است می کشانی !؟تو از این رنج می نالی و من از عذاب ننالم ؟ ! (559)

566. آتش جهنم

ماءخسر المشقه وراءها العقاب ، اءربح الدعُه معها الامان من النار

چه زیانبار است مشقتی که به دنبال آن عذاب است و چه سودمند آسایشی که قرین امان از جهنم است . (560)

567. عظمت و سختی کیفر

فو الله لو حننتم حنین الوله العجال ، و دعوتم بهدیل الحمام ، و جاءرتم جؤ آر متبتلی الرهبان ، و خرجتم اءلی الله من الاموال و الاولاد، التماس القربهُ الیه - فی ارتفاع درجه عنده ، اءو غفران سیئه اءحصتها کتبه و حفظتها رسله - لکان قلیلا فیما اءرجو لکم من ثوابه ، و اءخاف علیکم من عقابه

به خدا سوگند، اگر مانند شترهای بچه مرده فریاد کنید و مانند کبوتران ناله زنید و همانند دیر نشینان زاری کنید و مال دنیا و اولادش را بگذارید و بروید که به خدا نزدیک تر گردید و درجه شما افزایش یابد و یا گناهی که در نامه عمل شما ثبت گردید و نگهبانان خدا آن را حفظ کرده اند، بخشیده شود، نسبت به آنچه من برای شما به آن امیدوارم کم است و از عقاب و کیفر آن برای شما می ترسم . (561)

568. طالب و گریزان خواب

اءلا و اءنی لم اءر کالجنه نام طالبها، و لا کالنار نام هاربها

هان ! من چیزی مانند بهشت ندیده ام که جوینده اش خواب باشد و نه مانند دوزخ که گریزان از آن در خواب باشد.

569. غافل نبودن از کیفر (562)

فی صفه الله سبحانه -: لا یشغله عضب عن رحمه ، و لا تولهه رحمه عن عقاب

در وصف خدای سبحان می فرماید: هیچ خشمی او را از مهری باز نمی دارد و هیچ مهری او را از کیفر غافل نمی سازد. (563)

570. خیر دوزخی

ما خیر بخیر بعده النار

خیری که دوزخ به دنبالش است خیر نیست . (564)

571. دوری از آتش اخروی

اعلموا اءنه ليس لهذا الجلد الرقيق صبر على النار، فارحموا نفوسكم فاءنكم قد جربتموها فى مصائب الدنيا، اءفراءيتم جزع اءحدكم من الشوكه تصيبه ، و العثره تدميه ، و الرمضاء تحرقه ؟ فكيف اءذا كان بين طابقين من نار، ضجيع حجر، و قرين شيطان ؟

بدانيد كه اين پوست نازک را يارای آتش نيست ، پس به خود رحم كنيد! شما در مصيبت ها و گرفتاری های دنيا آتش را آزموده ايد. آيا ديده ايد كه وقتى خاری به بدن يكى از شما می خلد، يا به زمين می خورد و خونی می شود و يا شن های داغ پايش را می سوزاند چگونه بی تابی می كند؟! پس چگونه خواهد بود اگر ميان دو لايه از آتش قرار گيرد و همبسترش سنگ و همدمش شيطان باشد؟! (565)

572. جايگاه بد معصيتكاران

اءما اءهل المعصيه فاءنزلهم شردار، و غل الايدى اءلى الاعناق ، و قرن النواصى بالاقدام ، و اءلبشهم سرابيل القطران ، و مقطعات النيران . فى عذاب قد اشتد حر0...

در خطبه ای كه وصف قيامت فرمود:

و اما معصيتكاران خداوند آنان را به بدترين جايگاه فرود آورده و دست های آنان را به گردنشان بسته و پيشانی آنان را ته پاهايشان نزديک می نمايد و پيراهن های قطران و لباس هايی از آتشش به آنها بپوشاند، در عذابی كه حرارتش بسيار سخت است . (566)

573. دل مردگان جهنمی

من كثر كلامه كثر خطؤ ه ، و من كثر خطوه قل حياؤ ه ، و من قل حياؤ ه قل ورعه ، و من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه دخل النار

كسی كه پر گويد بسيار به خطا رود و كسی كه زياد خطا كرد، شرم و حيايش كم شود و كسی كه حيايش اندک شد، پارسايی اش كم گردد و كسی كه پارسايی اش كم شد، دل مرده شود و كسی كه دل مرده شد داخل جهنم شود. (567)

فصل دوم : فروع دين

بخش اول : نماز

1. فلسفه نماز

574. نشانه اصلی دین

...اءقام الصلاه فاءنها المله .

برپا داشتن نماز نشانه اصلی دین است . (568)

575. اسباب تشکر از خدا

اءن قوما عبدوا الله رغبُه فتلک عباده التجار، و اءن قوما عبدوا الله رهبه فتلک عباده العبید، و اءن قوما عبدوا الله شکرا فتلک عباده الاحرار

گروهی خدا را به انگیزه ثواب و پاداش می پرستند، این عبادت تاجران و بازرگانان است و گروهی خدا را از روی ترس می پرستند، این عبادت غلامان و برده صفتان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری می پرستند، این عبادت آزادگان است . (569)

576. تقرب متقین

الصلاه قربان کل تقی ، و الحج جهاد کل ضعیف

نماز موجب تقرب هر پرهیزگار و حج هر ناتوان است . (570)

577. نماز چونان چشمه آبگرم

فی وصیته بالصلاه -: اءنها لتحت الذنوب حت الورق ، و تطلقها اءطلاق الربق ، و شبهها رسول الله صلی الله علیه و آله بالحمه تکون علی باب الرجل ، فهو یغتسل منها فی الیوم و اللیله خمس مرات ، فما عسی اءن یبقی علیه من الدرن ؟

درباره نماز چنین سفارش می کند: گناهان را از گردن ها باز می کند، همان گونه که مهارها از گردن حیوانات باز می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرم تشبیه فرموده است که مقابل در

خانه مردی در جریان باشد و آن مرد در هر روز و شب پنج مرتبه در آن شست و شو نماید (با این شست و شوی مکرر چه کثافت و چرکی در بدن او باقی خواهد ماند؟) (571)

578. پاک کننده ذنوب

ما اءهمنی ذنب اءمهلت بعده حتی اءصلی رکعتین و اءسال الله العافیه

گناهی که مرا بعد از آن مهلت خواندن دو رکعت نماز و درخواست عافیت از خدا داشته باشم برایم مهم نیست . (572)

579. پاک شدن از تکبر

... الصلاه تنزیها عن الکبر.

خدای بزرگ نماز را واجب فرمود تا انسان را از تکبر و گردنکشی پاک گرداند. (573)

580. تواضع در برابر حق سبحانه

.. لما فی ذلک من تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا

بندگان مؤ من هنگامی که نماز می خوانند ساییدن گونه ها به خاک نشانه تواضع و گزاردن اعضای شریف بر زمین ، دلیل کوچکی و اظهار حقارت است . (574)

581. اعمال تابع نمازند !

اءعلم اءن کل شی ء من عملک تبع لصلاتک

بدان که هر عملی از اعمال تو تابع نمازت می باشد. (575)

582. مصونیت به وسیله نماز

.. عن ذلک ما حرس الله عباده المؤ منین بالصلوات ... تسکینا لاطرافهم ، و تخشیعا لابصارهم ، و تذلیلا لنفوسهم ، و تخفیضا لقلوبهم ، و اءذهابا للخیلاء عنهم

خداوند متعال بندگان مؤ من خود را به وسیله نمازها... برای آرامش دست و پا و اندام دیگرشان و خشوع دیدگانش ، فروتنی جان هایشان ، و خضوع دل هایشان ، و دور کردن کبر و غرور از وجودشان ؛ از تباهکاری ها و ستمگری و تکبر و گردنکش حفظ می کند. (576)

583. از بین برنده گناهان

اءنها لتحت الذنوب حت لورق

نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرو می ریزد. (577)

2. اهتمام و توصیه به نماز

584 .سابقین در نماز

اللهم اءنی اءول من اءناب ، و سمع و اءجاب ، لم یسبقنی الا رسول الله صلی الله علیه و آله بالصلاه

بار پروردگار! من نخستین کسی هستم که به حق رسیده و آن را شنیده و پذیرفته است ، هیچ کس بر من به نماز پیشی نگرفت مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله . (578)

585. واجبات را به جای آورید!

الفرائض الفرائض ، اءدوها اءلی الله تؤ د کم اءلی الجنه

واجبات را به جای آورید؛ آن هĀرا برای خدا به جا آورید تا شما را به بهشت برساند. (579)

586. توصیه پیامبر به نماز

... كان یاءمر اءهله و یصبر علیها نفسه .

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم اهل خود را به نماز فرمان می داد و هم خود شخصا با شكیبایی آن را به انجام می رسانید. (580)

587. قدر نهادن به نماز

قد عرف حقها رجال من المومنین الذین لا تشغلهم عنها زینه متاع و لا قره عین من ولد و لا مال . یقول الله سبحانه : (رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذكر الله و اءقام الصلاه و اءیتاء الزكاُه)

قدر و اهمیت نماز را مردانی از مؤ منین می دانند كه زینت كالای دنیا و فرزندی كه نور چشم انسان است و مال و دارایی آن ها را به خود مشغول نمی دارد، چنانكه خدای سبحان می فرماید: مردانی هستند كه تجارت و داد و ستد دنیا، آن ها را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زكات باز نمی دارد. (581)

588. از نماز گزاران باشید!

اءلا تسمعون اءلی جواب اءهل النار حین سئلوا: ما سلككم فی سقر؟قالوا: لم نک من المصلین

آیا به پاسخ اهل دوزخ گوش فرا نمی دهید كه وقتی از آن ها سؤ ال می شود، چه چیز شما را گرفتار دوزخ ساخت ؟گویند: ما از نماز گزاران نبودیم . (582)

589. نماز را مراعات كنید!

تعاهدوا اءر الصلاه ، و حافظوا علیها، و استكثروا منها، و تقربوا بها، فاءنها كانت علی المومنین كتابا موقوتا

امر نماز را مراعات کنید و آن را محافظت نمایید و بسیار به جایی آورید و با آن به خدا تقرب جویید؛ زیرا نماز (بر مومنین فریضه ای است نوشته شده و وقت آن تعیین گردیده). (583)

3. احکام نماز فرادی و جماعت

590. نماز جماعت را طولانی نکنید

صلوا بهم صلاه اءضعفهم و لا تکونوا فتانین

با مردم همانند ضعیف ترین آن ها نماز بگزارید؛ و سبب فتنه و فساد نباشید.(584)

591. رعایت حال ماءمومین

من کتابه للاشتر -: و اءذا قمت فی صلاتک للناس ، فلا تکونن منفرا و لا مضیعا، فاءن فی الناس من به العلُه و له الحاجه و قد سالت رسول الله صلی الله علیه و آله حین وجهنی اءلی الیمن کیف اءصلی بهم !؟فقال : (صل بهم کصلاه اءضعفهم ، و کن بالمؤ منین رحیما)

در نامه خود به اشتر می فرماید: آن گاه که به نماز می ایستی و مردم پشت سر تو ایستاده اند نماز را طوری انجام بده که نه (بر اثر طول کشیدن) موجب رنجش و نفرت مردم گردد و نه بر اثر خواندن موجب ضایع شدن حق بیمار شود؛ زیرا در میان نمازگزاران کسانی هستند که بیمارند یا کار ضروری دارند (و باید رعایت هر دو طرف بشود) من از رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به یمن اعزام شدم پرسیدم : موقعی که پیشنماز آنان شدم ، نمازم را چگونه انجام دهم ؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: نماز خود را در میان آنان همانند نماز ضعیف ترین مردم بخوان و با مؤ منان مهربان باش ! (585)

592. واجبات و مستحبات

لا قربه بالنوافل اءذا اءضرت بالفرائض .

مستحبات چنانچه به واجبات زیان رساند، موجب قرب به خدا نشود. (586)

594. ترک مستحب در صورت زیان به واجب

اءذا اءضرت النوافل بالفرائض فارفضوها

هر گاه امور مستحب به واجبات زیان رسانند، آن ها را ترک کنید. (587)

594. اهمیت نماز جمعه

لا تسافر فی یوم جمعه حتی تشهد الصلاه الا فاصلا فی سیل الله اءو فی اءمر تعذربه . و اءطع الله فی جمیع اءمورک ، فاءن طاعُه الله فاضله علی ما سواها

در روز جمعه مسافرت مکن تا بتوانی در نماز جمعه شرکت کنی ، مگر آن که سفر تو در راه خدا باشد یا به خاطر کاری باشد که در آن معذور باشی . در همه کارها مطیع خدا باش ، که اطاعت خداوند بر همه چیز برتری دارد. (588)

4. وقت نماز

595. نماز در وقت خواندن

صل الصلاه لوقتها الموقت لها، و لا تعجل وقتها لفراغ ، و لا تؤ خرها عن وقتها لاشتغال و اعلم اءن کل شی ء من عملک تبع لصلاتک

نماز را در وقت مقرر آن به جای آور و به علت فراغت از کار وقت آن را پیش مینداز و به علت اشتغال آن به تاءخیر میافکن و بدان که هر کار تو وابسته به نماز است . (589)

596. بر پا داشتن نماز

یقول الله سبحانه : رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اءقام الصلاه و اءیتاء الزکاه . و کان رسول الله صلی الله علیه و آله نصبا بالصلاهُ

بعد التبشير له بالجنه

خدای سبحان می فرماید: مردانی هستند که بازرگانی و خرید و فروش آن ها

را زا یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات باز نمی دارد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با وجود این که به بهشت مژده داده شده بود برای نماز خود را به رنج می افکند. (590)

597. مراقبت از نماز

الله الله فی الصلاه ، فاءنها عمود دینکم

خدا را، خدا را، مراقب باشید در مورد نماز؛ زیرا که نماز، ستون دین شماست . (591)

5. نماز شب و شب زنده داری

598. یقین برتر از شک و تردید

قد سمع رجلا من الحروریه یتهجد و یقراء، فقال علیه السلام : نوم علی یقین خیر من صلاه فی شک

علی مردی از خوارج را در حال عبادت شبانه و قرائت قرآن دید، فرمود: (خوابی که با یقین همراه باشد، بهتر از نمازی است که با شک و تردید باشد) (592)

599. خوشا به حال شب زنده داران

عن نوف البکالی قالی : راءیت امیرالمومنین ذات لیله ، و قد خرج من فراشه ، فنظر فی النجوم ، فقال لی : یا نوف ! اءراقد اءنت اءم رامق ؟

فقلت : بل رامق ! قال :

یا نوف ! طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الاخره ، اءولئک قوما اءتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طیبا، و القرآن شعارا، و

الدعاء دثارا، ثم قرضوا الدنیا قرضا علی منهاج المسیح .

یا نوف ! اءن داود علیه السلام قام فی مثل هذه الساعه من اللیل ، فقال : اءنها ساعه لا یدعو فیها عبد الا اءستجیب له ، اءلا اءن یکون عشارا اءو عریفا اءو شرطیا، اءو صاحب عرطبه ؤ هی الطنبور اءو صاحب کوبه . و هی الطبل و قد قیل اءیضا. اءن العرطبه الطبل و الکوبه الطنبور

از نوف بکالی روایت شده است که گفت : شبی امیرمؤ منان علی علیه السلام را دیدم که از بستر خویش برخاست و به ستارگان می نگرد، آن گاه به من گفت : ای نوف ! خوابی یا بیدار؟

گفتم : بیدارم .

فرمود: ای نوف ! خوشا به حال پارسایان این جهان که دل در سرای دیگر بسته اند، آنان که زمین را فرش و خاک را بستر و آب را شربت نوشین و قرآن را

شعار جامه زیرین ؛ یعنی روش خود و زینت دل و دعا را دثار (جامه رو؛ یعنی مانع حوادث) قرار داده اند. و چون حضرت عیسی از دنیا بریده و جدا گشته اند.

ای نوف ! حضرت داود علیه السلام شب ها در چنین ساعتی از بستر برمی خاست و می گفت : این ساعتی است که هیچ بنده ای خدای بزرگ را نخواند، مگر این که دعایش مستجاب شود، جز آن که باجگیر یا جاسوس خبرچین یا گزمه که همکار داروغه ستمگر است و یا نوازنده تنبور و طبل باشد (عرطبه به معنی تنبور و کوبه به معنی طبل است و نیز گفته اند: عرطبه به معنی طبل و کوبه به معنی تنبور است) (593)

600. از خدا بترسید !

اتقوا الله عباد الله ! تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه ، و اءنصب الخوف بدنه ، و اءسهر التهجد غرار نومه

ای بندگان خدا ! از خدا بترسید، مانند ترسیدن خردمندی که اندیشه (قیامت) او را به خود مشغول کرده و ترس از عذاب الهی جسمش را رنجور ساخته ، و شب زنده داری (برای عبادت و نماز شب خواب اندکش را ربوده است . (594)

601. اوصاف شب زنده داران

طوبی لنفس اءدت اءلی ربها فرضها، و عرکت بجنبها بؤ سها، و هجرت فی اللیل غمضها، حتی اءذا غلب الکری علیها افترشت اءرضها، و توسدت کفها، فی معشر اءسهر عیونهم خوف معادهم ، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم ، و همهمت بذکر ربهم شفاههم ، و تقشعت بطول استغفار هم ذنوبهم ، (اءولئک حزب الله ، اءلا اءن حزب الله هم المفلحون)

خوشا به حال کسی که وظیفه خویش را نسبت به پروردگارش ادا کند و مشکلات زندگی را تحمل کرده و ناملایمات را بر خود آسان گیرد و خواب را از دیدگان بشوید و اگر خواب بر او غلبه کرد، زمین را بستر خویش سازد و دستش را بالش . آنان که خوف قیامت چشمانشان را بیدار نگاه داشت و پهلوهایشان را از خوابگاه دور ساخته و همواره لب هایشان را

بیدار نگاه داشت و پهلوهایشان را از خوابگاه دور ساخته و همواره لب هایشان به ذکر پروردگار در حرکت است و گناهانشان از بسیاری استغفار زدوده شده است : آنان حزب و گروه خدا هستند، بدانید که گروه خدا رستگاران اند.) (595)

602. چه نیکوست خواب زیرکان !

کم من قائم لیس له من قیامه اءلا السهر و العناء جبذا نوم الاکیاس بسا نماز شب خوانی که از ایستادن و نمازگزاردنش جز بیداری و رنج نیست ، چه نیکو است خواب زیرکان و عالمان دین !(596)

603. علی علیه السلام در محراب نیایش

من خبر ضرار بن حمزه الضبائی عند دخوله علی معاویه و مساءلته له عن اءمیرالمؤ منین علیه السلام و قال : فاءشهد لقد راءیته فی بعض مواقفه و قد اءرخی اللیل سدوله و هو قائم فی محرابه قابض علی لحیته یتململ تململ السلیم ، و یبکی بکاء الحزین ، و یقول :

یا دنیا ! یا دنیا ! اءلیک عنی . اءبی تعرضت ؟اءم الی تشوقت ؟لا حان حینک هیهات ! غری غیری ، لا حاجه لی فیک ، قد طلقتک ثلاثا لا رجعه فیها ! فعیشک قصیر، و خطرک یسیر، و اءملک حقیر. آه من قله الزاد، و طول الطریق ت و بعد السفر، و عظیم المورد

گفته اند: ضرار بن حمزه ضبایی بر معاویه وارد شد و معاویه درباره امیرمؤ منان علی علیه السلام از او پرسید، او گفت : گواهی می دهم که او را در جایی دیدم که شب پرده سیاهش را آویخته بود و او در محراب عبادتش ایستاده و محاسن خود را به دست گرفته و همچون مار گزیده به خود می پیچید، و همانند دردمندان از سر خوف می گریست و می فرمود:

ای دنیا ! ای دنیا ! از من دور شو و دست از دامنم بردار ! آیا برای فریفتن من این چنین در برابر من جلوه می کنی یا آرزومند منی ؟هنگام فریبت نزدیک مباد ! چه دور است آرزوی تو ! دیگری را بفریب

؛ زيرا مرا به تو نيازى نيست .

من تو را سه طلاقه كردم كه رجوعى نداشته باشد. زندگى در تو كوتاه و ارزش تو اندک و آرزو در تو حقير است . واى از كمى توشه و درازى راه و دورى سفر و بزرگى حسابگاه (597)

604. توصيف اصحاب محمد (ص)

لقد راءيت اءصحاب محمدصلى الله عليه و آله فما اءرى اءحدا يشبههم منكم ! لقد كانوا يصبحون شعثا غبرا، و قد باتوا سجدا و قياما، يراو حون بين جباههم و خدودهم و يقفون على مثل الجمر من ذكر معادهم ! كاءن بين اءعينهم ركب المعزى من طول سجودهم ! ادا ذكر الله هملت اءعينم حتى تبل جيوبهم ، و مادوا كما يميد الشجر يوم الريح العاصف

من اصحاب محمد صلى الله عليه و آله را ديدم و يكى از شما را نمى بينم كه مانند ايشان باشيد؛ زيرا آنان صبح ، ژوليده مو و غبارآلوده بودند و شب را بيدار به سجده و قيام مى گذراندند. ميان پيشانى ها و رخسارهاشان نوبت گذاشته بودند (گاهى پيشانى و گاه رخسار روى خاک مى نهادند) و از ياد بازگشت مانند اخگر و آتشپاره سوزان مى ايستادند. گويا پيشانى هايشان بر اثر طول سجده مانند زانوهاى بزها (پينه بسته) بود، هر گاه ذكر خداوند سبحان به ميان مى آمد، از ترس عذاب و كيفر و اميد به پاداش ، اشک چشمانشان مى ريخت ، به طورى كه گريبان هاشان تر مى گشت و مى لرزيدند، چنان كه درخت در روز وزيدن تندباد مى لرزد. (598)

بخش دوم : روزه

605. عيد واقعى

فى بعض الاعياد -: اءنما هو عيد لمن قبل الله صيامه و شكر قيامه و كل يوم لا يعصى الله فيه فهو عيد

امام عليه السلام در يكى از اعياد فرمود: همانا امروز عيد است ، براى كسى كه روزه اش مورد قبول و شب زنده دارى اش مشكور باشد و هر روزى كه در آن معصيت خدا نشود آروز، عيد است

(599) .

606. حکمت روزه

حرس الله عباده المؤ منین بالصلوات و الزکوات ، و مجاهده الصیام فی الایام المفروضات ، تسکینا لا طرافهم ، و تخشیعا لابصارهم ، و تذلیلا لنفوسهم

خداوند متعال بندگان را ایمان خود را از فریبکاری های شیطان محفوظ و مصون می دارد، به وسیله نمازها و زکات دادن و تحمل مشقت به وسیله روزه گرفتن در روزهای مقرر (رمضان مبارک) و برای ایجاد آرامش در اعضای آنان و برای خاشع نمودن چشمان و رام کردن نفس ها. (600)

607. آزمایش اخلاص بندگان

فرض الله ... الصیام ابتلاء لا خلاص الخلق

خداوند روزه را آزمایشی برای اخلاص بندگانش قرار داد. (601)

608. زکات بدن

لکل شی ء زکاه ، و زکاه البدن الصیام

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه گرفتن است . (602)

609. روزه دار ظاهری

کم من صائم لیس له من صیامه اءلا الجوع و الظما، و کم من قائم لیس له من قیامه الا السهر و العناء، حبذا نوم الاکیاس و افطارهم

بسا روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی نصیبی نیابد، و بسا شب زنده داری که از عبادت شبانه اش جز رنج و بی خوابی بهره ای نبرد، خوشا خواب زیرکان (عارف) و روزه خواری آنان !(603)

610. سپر عذاب

... صوم شهر رمضان فانه جنه من العقاب

روزه ماه رمضان سپر عذاب است . (604)

611. وقت افطار

صلوا بهم المغرب حين يفطر الصائم

نماز مغرب را هنگامی به پا دارید که روزه دار روزه اش را می گشاید. (605)

بخش سوم : زکات

612. زکات طلب

اءن الرجل اءذا کان له الدين الظنون ، يجب عليه اءن يزکيه ، لما مضی ، اءذا قبضه

اگر کسی از دیگری طلبی داشته باشد که نمی داند می پردازد یا نه ، واجب است از وصول طلب به خاطر مدتی که بر آن گذشته است ، زکات آن را بپردازد. (606)

613. قسمت مال بين نيازمندان

فی کتاب له اءلی قثم بن العباس و هو عامله علی مکه -: و اءنظر .لی ما اجتمع عندک من مال الله فاصرفه اءلی من قبلک من ذوی العيال و المجاعه مصيبا به مواضع الفاقه و الخلات . و ما فضل عن ذلک فاحمله الينا لنقسمه فيمن قبلنا

نامه ای است از اميرالمؤ منين عليه السلام به قثم بن عباس که عامل و کارگزار آن حضرت در مکه بود: در آنچه از مال خدا در نزد تو گرد آمده ، دقت و اندیشه کن ! سپس آن را به مصرف کسانی از عیالمندان و گرسنگانی که در مکه در نزد و هستند برسان و این در حالی باشد که آن را به مواردی از فقر شدید و احتیاجات مردم نیازمند برسانی و هر چه از این مصارف زیاد بیاید نزد ما بفرست تا آن را در میان کسانی (از گرسنگان و محتاجان) که نزد ما هستند قسمت کنیم . (607)

614. وسیله نگاهداری اموال

حصنوا اءموالكم بالزكاه .

اموال خويش را با دادن زكات نگاه داريد. (608)

615. رشد دارایی

فرض الله ... الزكاه تسبيبا للرزق .

خداوند زكات را و وسيله اى براى رسيدن (مردمان مستحق) به روزى قرار داد. (609)

616. تدبیر برای روز نیازمندی

اءمسک من المال بقدر ضرورتک ، و قدم الفضل ليوم حاجتک

مال را به اندازه اى كه برايت لازم است نگاه دار و آنچه از احتياجت افزون است براى روز احتياجت (در قيامت و روز حساب) پيش بفرست . (610)

617. جمع آوری زکات

من وصيته لمن يستعمله على الصدقات -: ثم احدر اءلينا ما اجتمع عندک نصيره حيث اءمر الله به ، فاذا اءخذها اءمينک فاءوعز اءليه الا يحول بين ناقُه و بين فصيلها و لا يمصر لبنها فيضر ذلک بولدها، و لا يجهدنها ركوبا، وليعدل بين صواحباتها فى ذلک و بينها، و ليرفه على اللاغب ، و ليستاءن بالنقب و الظالع ، و ليوردها ما تمر به من الغدر، و لا يعدل بها عن نبت الارض اءلى جواد الطرق ، وليروحها فى اساعات ، و ليمهلها عندالنطاف و الاعشاب ، حتى تاءتينا باءذن الله بدنا منقيات ، غير متعبات و لا مجهودات

على عليه السلام در توصيه به ماءمور جمع آورى زكات نوشت : اموالى را كه از زكات نزد تو گرد آمده ، براى ما بفرست تا آنها را در مواردى كه خداوند دستور داده به مصرف رسانيم . وقتى چهار پايان را به امين خود سپردى ، به او سفارش كن كه ميان شتر و كره اش جدايى نيافكند و همه شيرشان را ندوشد، به طورى كه به بچه آن ها آسيب رسد و از آن ها زياد سوارى نگيرد و خسته شان نكند و در سوارى گرفتن از آن ها عدالت را

رعایت کند و چهارپای خسته و مانده را استراحت دهد و با چهارپایی که سمش آسیب دیده و از راه

مانده است مدارا کند، و به هر آبگیری که می رسد آن ها را آب دهد و از زمین های سرسبز و علفزار به جاده های خشک و خالی نراند و هر از چند گاهی آن ها را استراحت دهد و در جاهایی که آب و علف دارد، به آن ها فرصتی دهد که آب بیاشامند و بچرخند تا به اذن خداوند با تنی فربه و چاق و نا خسته و نارنجور به دست ما رسند. (611)

618. آداب جمع آوری زکات

فی وصیته لمن یستعمله علی الصدقات -: ثم امض اءلیهم بالسکینه و الوقار؛ حتی تقوم بیهم فتسلم علیهم ، و لا تخدج بالتحیه لهم

امام علی علیه السلام در سفارش خود به کسی که او را ماءمور جمع آوری زکات می کرد فرمود: سپس با آرامش و متانت به طرف ایشان حرکت کن تا به میان مردم آن آبادی برسی و توقف کنی و به آنان سلام کن ، بدون این که در سلام گفتن آنان را تحقیر نمایی . (612)

619. زکات پیروزی

العفو زکاه الظفر.

گذشت ، زکات پیروزی است . (613)

620. زکات با طیب خاطر

اءن الزکاه جعلت مع الصلاه قربانا لاهل الاسلام ، فمن اءعطاها طیب النفس بها، فاءنها تجعل له کفاره و من النار حجازا و وقایه . فلا یتبعنها اءحد نفسه ، و لا یکثرن علیها لهفه . فاءن من اءعطاها غیر طیب النفس بها، یرجو بها ما هو اءفضل منها، فهو جاهل بالسنه ، مغبون الاجر، ضال العمل ، طویل الندم

همانا زکات به همراه نماز برای نزدیکی مسلمانان به خداوند قرار داده شده است . بنابراین ، کسی که با رضایت خاطر زکات را بپردازد، کفاره گناهان او و مایه نگهداری اش از آتش باشد، پس نباید کسی دلی در پی زکاتی که می پردازد داشته باشد و مرتبا افسوس خورد؛ زیرا کسی که آن را از روی بی میلی بپردازد و با این حال ، در قبال آن ، به بهتر از آن (یعنی

بهشت) چشم آمدی بندد، به نسبت (پیامبر) نادان است و در پاداش مغبون به کارش بیهوده و پشیمانی اش طولانی باشد. (614)

621. حکم غنیمت

و من کلام له علیه السلام قاله لعبدالله بن زمعه لما طلب منه مالا فی خلافته : اءن هذا المال لیس لی و لا لک ، و اءنما هو فی ء للمسلمین ، و جلب اءسیافهم فاءن شرکتهم فی حربهم ، کان لک مثل حظهم ، و اءلا فجناه اءیدیهم لا تکون لغیر اءفواههم

کلامی است از امیرالمؤ منین علیه السلام که با این کلام با عبدالله بن زمعه که در هنگام خلافت امیرالمؤ منین علیه السلام بر آن حضرت وارد شد، در حالی که مالی از وی طلب می کرد. امیر فرمود: همانا این مال نه

به من تعلق دارد نه به تو، و جز این نیست که آن مال غنیمت و خراج مسلمانان است و مالی است که شمشیرهای مسلمین آن را به دست آورده است ، پس اگر تو در جنگ هایی که ایشان کرده اند شرکت داشته ای ، تو هم مانند آنان ، سهم و نصیبی داری و اگر چنین نیست ، پس آنچه با دست های ایشان چیده شد0 (مقصود به دست آوردن غنایم است) جز برای خودشان مناسب نیست . (615)

622. زکات بدن

لکل شی ء رکاه ، و زکاه البدن الصیام

برای هر چیزی ، زکاتی است و زکات بدن ، روزه گرفتن است . (616)

بخش چهارم : حج

623. مهم ترین وسیله قرب

اءن اءفضل ما توسل به المتوسلون اءلی الله ... حج البیت و اعتماره فاءنهما ینفیان الفقر و یرحضان الذنب

بهترین وسیله تقرب به خدا، حج و عمره خانه خداست . این دو فقر را می زدایند و گناهان را می شویند. (617)

624. خدا را خدا را ! در خانه خدا

فیما اءوصی عند وفاته -: و الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم ، فانه اءن ترک لم تناظروا

در وصیت خود به هنگام وفات فرمود: خدا را! خدا را! در حق خانه پروردگارتان تا زنده اید آن را وامگذارید که اگر رها شود، از عذاب مهلت داده نخواهید شد. (618)

625. حرم امن الهی

الکعبه جعله سبحانه و تعالی للاسلام علما، و للعائذین حرما، فرض حقه ، و اءوجب حجه ، و کتب علیکم و فادته فقال سبحانه : و لله علی الناس حج

البیت من استطاع الیه سبیلا، و من کفر فاءن الله غنی عن العالمین

خداوند سبحان کعبه را نشانی برای اسلام و حرم امنی برای پناه آورندگان به آن قرار داد. حج و ادای حق آن را واجب گرداند و همه را به زیارت آن فراخواند و فرمود: بر هر کسی که بتواند، زیارت (کعبه واجب) است و آن کس که کفر ورزد، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است . (619)

626. فلسفه حج

فرض الله ... الحج تقربه للدین .

خداوند حج را برای نزدیکی مسلمانان به یکدیگر به نفع تقویت دین واجب کرده است . (620)

627. توجه به خانه خدا

فرض علیکم حج بیته الحرام ، الذی جعله قبله للانام ، یر دونه ورود الانعام ، و یاءلهون اءلیه ولوه الحمام . و جعله سبحانه علامه لتواضعهم لعظمته ، و اذعانهم لغزته

خداوند زیارت بیت الحرام خود را که قبله مردمانش کرده بر شما واجب گردانید آنان همانند چارپایان (که بر آب وارد شوند) به آن جا وارد می شوند و همچون کبوتران (که به آشیانه خود باز می گردند) مشتاقانه به آن جا روی می آورند.

خداوند آن را نشانه ای برای فروتنی مردمان در برابر عظمت خویش و اعترافشان به قدرت و عزت خویش قرار داد. (621)

628. جهاد ناتوانان

الحج جهاد کلی ضعیف .

حج کردم جهاد هر ناتوانی است . (622)

بخش پنجم : جهاد

1. فلسفه جهاد، فضیلت جهاد

629. نیروی ایمان

لرجل یود حضور اءخیه لیشهد نصر الله علی اءعدائه فی الجمل -: اءهوی اءخیک معنا! فقال : نعم . قال فقد شهدنا، و لقد شهدنا فی عسکر نا هذا اءقوام فی اءصلاب الرجال ، و اءرحام النساء، سیر عف بهم الزمان و یقوی بهم الایمان .

مردی دوست داشت برادرش نیز می بود تا پیروزی خدا بر دشمنانش را در جمل ببیند. امیرالمؤ منین علی علیه السلام به آن شخص فرمود: آیا میل و اراده برادر با ما بود؟عرض کر: بلی ! فرمود: آری ! برادرت با ما حضور داشت در این لکش و کارزار ما، گروه هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده اند و روزی فرا می رسد که زمانه آنان را ناگهان و بی اختیار بیرون می آورد، ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد. (623)

630. شهید معرفت

من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بیته مات شهیدا، و وقع اءجره علی الله ، و استوجب ثواب ما نوی من صالح عمله ، و قامت النیه مقام اصلاته لسیفه

هر که در بستر خود بمیرد، در حالی که به حق پروردگار خود و حق رسول او و اهل بیت رسولش معرفت داشته باشد، شهید مرده است و اجرش با خداست و سزاوار پاداش کردار نیکویی است که (انجام آن را) در نیت داشته است و این نیت جای شمشیر کشیدن او را می گیرد. (624)

631. دری از درهای بهشت

اءن الجهاد باب من اءبواب الجنه ، فتحه الله لخاصه اءولیائه ، و هو لباس التقوی ، و درع الله الحصینه ، و جنته الوثیقه

به راستی جهاد دری از درهای بهشت است ، که خداوند به روی دوستان مخصوص خود گشوده است ، و جهاد، لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداست . (625)

632. جهاد ناتوانان و زنان

الحج جهاد کل ضعیف ... و جهاد المراءه حسن التبعل

حج کردن جهاد هر ناتوان است و جهاد زن ، خوشرفتار و اطاعت از شوهر است . (626)

633. عزت اسلام

فرض الله ... الجهاد عزا للاسلام

خداوند... جهاد را برای عزت بخشیدن به اسلام واجب فرمود. (627)

634. جایگاه شهید راه حق

من کتاب له اءلی معاویُه جوابا عن کتاب منه اءلیه -: و اءما قولک اءن الحرب قد اءکلت العرب الا حشاشات اءنفس بقیت ، اءلا و من اءکله الحق فالی الجنه ، و من اءکله الباطل فالی النار

در قسمتی از نامه جوابیه خود به معاویه می فرماید: اما این که گفته ای جنگ عرب را در کام خود فرو برده و جز نیمه جانی از او باقی نگذاشته است . بدان که هر کسی در راه حق فرو خورده شود، رهسپار بهشت گردد و هر که در راه باطل از بین رود راهی دوزخ گردد. (628)

635. هم اجر جهادگر شهید

ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باءعظم اءجرا ممن قدر فعف ؛ لکاد العفیف اءن یکون ملکا من الملائکه

کسی که در راه خدا جهاد و شهید شود، اجرش بزرگ تر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد، انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان خدا شود. (629)

636. جامه خواری

من ترکه - یعنی الجهاد - رغبه عنه اءلبسه الله ثوب الذل و شمله البلاء، ودیث بالصغار و القماءه ، و ضرب علی قلبه بالاسهاب ، و اءدیل الحق منه بتضییع الجهاد

کسی که به جهاد بی میلی کده ، آن را فرو گذارد، خداوند جامه خواری و ردای بلا و گرفتاری بر او بپوشاند و به خواری و فرومایگی در افتد و بر دلش پرده های گمراهی زده شود و به سبب فرو گذاشتن جهاد، حق از او روی گردان شود و به باطل درافتد. (630)

637. چهار رکن جهاد

الجهاد منها من دائم الایمان علی اءربع شعب : علی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و الصدق فی المواطن ، و شنان الفاسقین . فمن اءمر بالمعروف شد ظهور المومنین ، و من نهی عن المنکر اءرغم اءنوف الکافرین ، و من صدق فی المواطن قضی ما علیه ، و من شنی ء الفاسقین و غضب لله ، غضب الله له و اءرضاه یوم القیامه

جهاد از پایه های ایمان ، دارای چهار قسمت است : امر به معروف و نهی از منکر، صدق و راستی در هنگامه نبرد، کینه و دشمنی با فاسقان ، آن که امر به معروف کند، پشت مؤ منان را محکم کرده و آن که نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالیده و کسی که در میدان های نبرد صادقانه بایستند، وظیفه اش را انجام داده و آن که فاسقان را دشمن بدارد و به خاطر خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم کند و او را در روز قیامت خشنود خواهد ساخت . (631)

638. مایه اعتلای اسلام

... الجهاد فی سبیله ، فاءنه ذروه الاسلام

جهاد در راه حق که مایه اعتلای اسلام است . (632)

639. نکات پیش از شروع جنگ

و قال علیه السلام فی صفین : فو الله ما دفعت الحرب یوما اءلا و اءنا اءطمع اءن تلحق بی طائفهُ فتهتدی بی ت و تعشو اءلی ضوئی ، و ذلک اءحب من اءن اءقتلها علی ضلالها

امام علی علیه السلام در صفین فرمود: به خدا سوگند، یک روز جنگ را به تاءخیر نیانداختم ، مگر از این رو که امید داشتم گروهی به من ملحق شوند و به سبب من هدایت شوند و در پرتو من بیارامند؛ این را خوش تر دارم تا آنان را در حالی که گمراهند بکشم . (633)

2. دعاهایی قبل از شروع جنگ

640. دعا هنگام رو به روی شدن با دشمن

من دائه لما عزم علی لقاء القوم بصفین : اللهم رب السقف المرفوع ... اءن اءظهرتنا علی عدونا، فجنبنا البغی و سددنا للحق ، و اءن اءظهر تهم علینا فارزقنا الشهادُ، و اعصمنا من الفتنه

دعای امام علی علیه السلام در آن هنگام که آهنگ رویارویی با سپاه معاویه در صفین کرد:

خدایا ! ای پروردگار آسمان برافراشته !.. اگر ما را بر دشمنمان پیروز گردانیدی ، از ستم و تجاوزگری به دورمان دار و در راه حق استوارمان گردان و اگر آنان را بر ما چیره ساختی ، شهادت را روزیمان کن و از فتنه و گمراهی محفوظمان دار ! (634)

641. دعای رویاروی

اللهم اءلیک اءفضت القلوب و مدت الاعناق ... اللهم اءنا نشکو اءلیک غیبه نبینا و کثره عدونا، و تشتت اءهوائنا

امام علی علیه السلام در هنگام رویارویی با دشمن در جنگ می گفت خدایا ! دل ها به سوی تو پر کشیده و گردن ها سوی تو کشیده شده است ... پروردگارا ! از نبودن پیامبرمان و زیادی دشمنانمان و پراکندگی خواسته هایمان ، به درگاه تو شکایت می آوریم . (635)

642. رحمت خدا بر شما باد !

انفروا - رحمکم الله - اءلی قتال عدوکم ، و لا تثاقلوا اءلی الارض فتقروا بالخسف ، و تبوؤ وا بالذل ، و یکون نصیبکم الاخس ، و اءن اءخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه

رحمت خدا بر شما باد ! به پیکار با دشمن خود بیرون روید و کندی نکنید که با خواری و خفت برجای خواهید ماند و پست ترین چیر دنیا (فرومایگی و ذلت) نصیبتان خواهد شد. همانا سرباز رزمنده ، بیدار است و آن (رزمنده ای) که در خواب غفلت به سر برد، بداند که دشمنش از او غافل نیست . (636)

3. اهتمام امیر مؤ منان علی علیه السلام در جهاد

643. نهی از فرار

لا تشتدن علیکم فره بعدها کره ، و لا جوله بعدها حمله ، و اءعطوا السیوف حقوقها

گریزی که در پی آن بازگشت باشد و شکستی که در پی اش حمله ، بر شما سخت و ناگوار نیاید، حق شمشیرها را بگذارید ! (637)

644. محبوب ترین چیزها نزد علی علیه السلام

عندما یوبخ اءصحابه علی التوانی عن الجهاد -: و اءن اءحب ما اءنا لاق اءلی الموت

امام علی علیه السلام در ان جا که یاران خود را به دلیل سستی در امر جهاد توبیخ می کند، می فرماید: برای من محبوب ترین چیزی که ملاقاتش کنم مرگ است . (638)

645. پاکسازی زمین

من کتابه الی عثمان بن حنیف -: و ساءجهد فی اءن اءطهر الارض من هذا الشخص المعکوس

در نامه خود به عثمان بن حنیف می فرماید: کوشش می نمایم که زمین را از این شخص واژگون و جسم منحرف (معاویه) پاک سازم . (639)

646. دعوت به جهاد هر حال

اءلا و اءنی قد دعوتکم اءلی قتال هولاء القوم لیلا و نهارا، و سرا و اعلانا، و قلت لکم ، اغزوهم قبل اءن یغزوکم ، فو الله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا

هان ! من شما را شب و روز، در آشکار و نهان به نبرد با این قوم فرا خواندم و به شما گفتم : پیش از آن که آنان به شما یورش آورند، شما بر آنان بتازید؛ زیرا به خدا سوگند، هیچ مردمی در دل سرزمین خودشان مورد حمله قرار نگرفت ، جز آن که به خاک مذلت افتاد. (640)

647. پیشگویی علی علیه السلام در نبرد خوارج

فی حرب الخوارج -: مصارعهم دون النطفه ، و الله لا یفلت منهم عشره و لا یهلک منکم عشره

در جنگ با خوارج فرمودند: قتلگاه آنان این سوی نهر است ، به خدا سوگند، از آنان ده نفر نخواهند گریخت و از شما ده نفر کشته نخواهند شد. (641)

648. جنگ در رکاب پیامبر (ص)

لقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله نقتل اءباءنا و اءبناء نا و اءخواننا و اءعمامنا؛ ما یزیدنا ذلک اءلا اءیمانا و تسلیما، و مضیا علی اللقم ، و صبرا علی مضض الالم ، و جدا فی جهاد العدو

ما در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود می جنگیدیم و این پیکار بر ایمان و تسلیم ما می افزود، و

ما را در جاده وسیع حق و صبر در برابر سوزش ناراحتی ها و کوشش در جنگ با دشمن ثابت قدم تر می ساخت . (642)

649. جانبازترین طایفه

اءما نحن فاءبدل لما فی اءیدینا، و اءسمح عند الموت بنفوسنا

ما (بنی هاشم) در آنچه درایم بخشنده تریم و در پیکار جانبازتریم . (643)

650. جنگ با حق ستیزان

لعمری ما علی من قتال من خالف الحق و خابط الغی من ادهان و لا اءیهان . فتقوا الله عباد الله ، و فروا اءلی الله من الله ، و امضوا فی الذی نهجه لکم ، و قوموا بما عصبه بکم . فعلی ضامن لفلجکم آجلا، اءن لم تمنحوه عاجلا

به جان خودم سوگند که در جنگ با حق ستیزان و فرورفتگان در ورطه گمراهی ، هرگز سازشکاری و سستی روا نمی دارم . پس ، ای بندگان خدا ! از خدای بپرهیزید و از عذاب خدا، به خدا بگریزید و در راه روشنی که فرا پیش شما نهاده است پیش روید و به آنچه شما را بدان مکلف فرموده قیام کنید ! اگر در این دنیا پیروزی نصیب شما نشد، علی پیروزی در آن دنیا را برای شما ضمانت می کند. (644)

651. اشتیاق علی به جنگ

و اءیم الله لئن فررتم من سیف العاجله ، لا تسلموا من سیف الاخره ، و اءنتم لهامیم العرب ، و اسنام الاعظم ، اءن فی الفرار موجده الله ، و الذل اللازم ، و العار الباقی . و اءن الفار لغیر مزید فی عمره ، و لا محجوز محجوب بینه و بین یومه . من الرائج اءلی الله کالظمان یرد الماء؟الجنه تحت اءطراف العوالی ! الیوم تبلی الاخبار ! و الله لانا اءشوق اءی لقائهم منهم اءلی دیارهم

به خدا سوگند، اگر از شمشیر این دنیا بگریزید، از شمشیر آن جهان نخواهید رهید. شما اشراف و بزرگان عرب هستید. همانا فرار از جنگ موج

خشم خداوند و خواری و ننگ جاویدان است . به زندگی گریزنده هرگز چیزی افزوده نگردد و چیزی مانع مرگش

نشود. کیست که همچون تشنه ای که به آب می رسد به سوی حق رود؟ بهشت زیر لبه های نیزه هاست . امروز نهان ها آزموده و آشکار می شوند. به خدا سوگند، که من به رویارویی آنان بیش از آن اشتیاق دارم که آن ها برای رسیدن به خانه های خود مشتاق اند. (645)

652. جنگ صفین

فی مقاتله صفین لما غلب اءصحاب معاویه علی الفرات -: قد استطعمو کم القتال ، فاءقروا علی مذله ، و تاءخیر محله ، اءو رووا السیوف من الدماء ترووا من الماء؛ فالموت فی حیاتکم مقهورین ، و الحیاه فی موتکم قاهرین

در جنگ صفین آن گاه که سپاه معاویه آب فرات را در اختیار گرفت ، فرمود: (با این اقدامشان) از شما خواستند تا دست به جنگ بگشایید، اینک شما یا به خواری اعتراف کنید و منزلت شجاعت و شرافت را از دست نهید، یا شمشیرها را از خون ها سیراب کنید تا از آب سیراب شوید، زیرا اگر زنده بمانید، اما شکست خورده باشید در حقیقت مرده اید و اگر بمیرید؛ اما پیروز شوید در حقیقت زنده اید ! (646)

653. آموزش جنگی

من کتابه علیه السلام اءلی اءمرائه علی الجیش -: من عبدالله علی بن اءبی طالب اءمیرالمومنین اءلی اءصحاب المسالح ، اءما بعد، فان حقا علی الوالی اءن لا یغیر علی رعیته فضل ناله . فاذا فعلت ذلک وجبت لله علیکم النعمه ولی علیکم الطاعُه ، و اءن لا تنکصوا عن دعوه ، و لا تفرطوا فی صلاح ، و اءن تخوضوا الغمرات اءلی الحق فاءن اءنتم لم تسقیموا لی علی ذلک لم یکن اءحد اءهون علی ممن اعوج منکم ، ثم اءعظم له العقوبه و لا یجد عندی فیها رخصه ، فخذوا هذا من اءمرائکم

در قسمتی از نامه خود به فرماندهان سپاهش می فرماید: از بنده خدا علی بن ابی طالب امیرمؤ منان به نیروهایی مسلح : اما بعد، بر والی است که به سبب نعمت های فراوانی که بدو رسیده رفتارش نسبت به

مردم تغییر نکند... اگر چنین کردم بر خداست که شما را نعمت ارزانی دار و بر شماست که از من فرمان برید و هرگاه شما را فرا خواندم درنگ نکنید و در انجام کارهای درست کوتاهی نورزید و در راه حق در گرداب سختی ها فرو روید، اما اگر در این کارها با من راست و صادق نباشید، هیچ کس در نظر من خوارتر از آن نباشد که کج راهه می رود. در این وقت او را کیفری سهمگین خواهم داد و او از کیفر من رهایی نخواهد یافت . شما نیز از فرماندهان خود همین پیمان را بگیرید. (647)

654. هدایت به راه روشن بهشت .

و قد جمع الناس بعد صفین و حضهم علی الجهاد فسکتوا ملیا، فقال :... لقد حملتکم علی الطریق الواضح التی لا یهلک علیها اءلا هالک من استقام فالی الجنه ، و من زل فالی النار

امام علیه السلام بعد از جنگ صفین و نهروان اصحابش را برای ادامه نبرد تحریص کرد و فرمود.. شما را به راه روشنی واداشتم که جز افراد ناشایسته در آن هلاک نشوند، هر کس در این راه استقامت کرد به جانب بهشت شتافت و کسی که پایش لغزید به جهنم روانه شد. (648)

4. آموزش نظامی

655. مبارز سرکش به خاک افتد؟

لا بنه الحسن : لا تدعون اءلی مبارزه ، و اءن دعیت اءلیها فاءجب ، فان الداعی باغ ، و الباغی مصروع

امام علی به فرزند خود حسن علیه السلام فرمود: هرگز مبارز مطلب ، اما اگر به مبارزه دعوت شدی بپذیر، زیرا آن که به مبارزه فرا خواند سر کش است و سرکش به خاک افتد. (649)

656. حمایت از یکدیگر در عرصه میدان

من کلامه لاصحابه فی ساحه الحرب بصفین -: و اءی امری منکم اءحس من نفسه رباطه جاءش عند اللقاء، و رای من اءحد من اءخوانه فشلا، فلیذب عن اءخیه بفضل نجدته التی فضل بها علیه کما یذب عن نفسه ، فلو شاء الله لجعله مثله

در قسمتی از سخنان آن حضرت در میدان جنگ صفین آمده است : هر کدام شما که در هنگام رویارویی با دشمن در دل خویش احساس دلیری داشت و در برابر خود ترس و خوفی دید، باید به سبب برتری و دلیری که خداوند ارزانی اش داشته است ، از برادر خویش دفاع کند، همان گونه که از خویشتن دفاع می کند، زیرا که اگر خدا می خواست او را نیز همچون ولی دلیر می آفرید. (650)

657. ثابت قدم در جنگ

لابنه محمد بن الحنفیه لما اءعطاه الرایه یوم الجمل -: تزول الجبال و لا تزل ! عض علی ناجذک . اءعر الله جمجمتک . تد فی الارض قدمک . ارم ببصرک اءقصی القوم و غض بصرک و اعلم اءن النصر من عند الله سبحانه

امام علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه هنگای که پرچم را به دست او داد فرمود: فرزندم ! اگر کوه ها از جای کنده شوند، تو پابرجا باش . دندان ها را روی هم بفشار. جمجمه ات را به خدا بسپار، قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز، و دیده از نیروها و بارقه های شمشیر آنان بپوش و خیره مباش و بدان که پیروزی از نزد خداوند سبحان است . (651)

658. آموزش فنون جنگی

فی تعلیم الحرب و المقاتله -: معاشر المسلمین ، استشعروا الخشیه ، و تجلبوا السکینه و عضوا علی النواجذ، فانه اءنبی للسیوف عن الهام و اءکملوا اللامه و قلقوا السیوف فی اءغمادها قبل سلها. و الحظوا الخزر و اطعنوا الشزر، و نافحوا بالظبا، و صلوا السیوف بالخطات و اعلموا اءنکم بعین الله

امام علی علیه السلام در آموزش فنون جنگ و جنگجویی می فرماید: ای گروه مسلمانان ! خدا ترسی را جامه زیرین خود کنید و ردای آرامش را

بپوشید و دندان هایتان را بر هم بفشرید؛ زیرا که این کار تاءثیر شمشیرها را بر سر کمتر می کند، زره کامل بپوشید و پیش از برکشیدن شمشیرها آن ها را در نیامشان بجنبانید و خشمگنانه با گوشه چشم بنگرید و از چپ و راست نیزه بزنید و با تیزی شمشیرها ضربه

زنید و با پیش نهادن گام هایتان شمشیرها را به دشمن برسانید و بدانید که زیر نظر خدا هستید. (652)

659. رموز شکست در جهاد

اءول ما تغلبون علیه من الجهاد، الجهاد باءید یکم ، ثم باءلسنتکم ، ثم بقلوبکم ؛ فمن لم یعرف بقلبه معروفا، و لم ینکر منکرا، قلب فجعل اءعلاه اءسفه و اءسفله اءعلاه

او لین چیزی که در جهاد از آن شکست می خورید، جهاد با دست هایتان است ، بعد با زبان هایتان ، سپس با دل هایتان ، پس آن که با دلش خوبی ها را نشناسد و با بدی ها به مبارزه برنخیزد، قلبش واژگونه می شود، بالای آن پایین و پایین آن بالا می شود. (653)

660. جایگاه سربازان مسلح و غیر مسلح

قدموا الدارع ، و اءخروا الحاسر، و عضوا علی الاضراس ، فانه اءنبی للسیوف عن الهام ؛ و التووا فی اءطراف الرماح ، فاءنه اءمور للاسنه ؛ و عضوا الابسار، فانه اءربط للجاش ، و اءسکن للقلوب ، و اءمیتوا الاصوات ، فانه اءطرد للفشل

زره پوشان را در صف جلو و بی زرهان را در صفوف عقب قرار دهید و دندان ها را برهم بفشارید که این کار تاءثیر شمشیر را بر سر کمتر می کند و در اطراف نیزه ها پیچ و تاب خورید که با این کار در برابر نیزه ها بهتر می توان جا خالی کرد، دیدگان را فرو اندازید که این کار بیشتر قوت قلب و آرامش دل می بخشد، صداهای خود را خاموش کنید که این کار در زدودن ترس و سستی مؤ ثر است . (654)

661. جهاد سه گانه

الله الله فی الجهاد باءموالکم و اءنفسکم و اءلسنتکم فی سبیل الله

خدا را، خدا را، در مورد جهاد با اموال ، جان ها و زبان های خویش در نظر بگیرید. (655)

662. نیروی خشم را تیز کنید !

من اءحد سنان الغضب لله قوی علی قتل اءشداء الباطل

هر که برای خدا سرنیزه خشم خود را تیز کند، بر کشتن سردمداران باطل نیرومند گشته و پیروز شود. (656)

663. گزیده ترین سران سپاه

ولیکن آثر رؤ وس جندک عندک من واساهم فی معونته ، و اءفضل علیهم من جدته ، بما یسعهم و یسمع من وراء هم من خلوف اءهلیهم ، حتی یکون همهم هما واحدا فی جهاد العدو؛ فان عطفک علیهم یعطف قلوبهم علیک ... فافسخ فی آمالهم و ؤ اصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما اءبلی ذوو البلاء منهم ؛ فان کثره الذکر لحسن اءفعالهم تهز الشجاع ، و تحرض الناکل ، اءن شاء الله

باید گزیده ترین سران سپاه نزد تو آن کسی باشد که با دیگران همیاری کند و آنچه دارد به آنان ببخشد، چندان که خود و خانودهده شان را که بر جایی گذاشته اند به خوبی تاءمین کنند، تا همگی در جهاد و مبارزه با دشمن هماهنگ شوند؛ چه مهربانی تو با آنان دل های ایشان را به تو مهربان می کند.. آرزوهای آنان را برآؤ ر و پیوسته از آنان ستایش و تقدیر کن و زحمت سختی دیدگان را به زبان آر، که یاد کردن فراوان از کارهای خوب آنان به خواست خدا دلیران را برانگیزد و ترسوی سست اراده را تشویق کند اءن شاء الله . (657)

664. نهی از آزار به زنان

من وصیه لعسکرده قبل لقاء العدو بصفین -: لا تهیجوا النساء باذی . و ان شتمن اءعراضکم و سببن اءراء کم ، فاءنهن ضعیفات القوی و الانفس و العقول ، اءن کنا لنومر بالکف عنهن و اءنهن لمشرکات

وصیت امیرمؤ منان علیه السلام به سپاه خود پیش از برخورد با دشمن در صفین : با آزار به زنان ، خشم آن ها را برنیانگیزید و آن ها را به هیجان نیاورید،

اگر چه به آبرو و عرض شما ناسزا گويند و به اميرانتان دشنام دهند؛ كه آن ها از جهت نيرو و جان و عقل ضعيف اند و به اين امر توجه كنيد كه ما چنان بوديم كه به خود دارى از آزار زنان ، در آن وقت كه مشرك بودند فرمان داده شده بوديم . (پس از اين خوددارى در عصر اسلام ، لازم تر است .) (658)

665. خصوصيات فرمانده سپاه

للاشتر لما ولاه مصر -: فالجنود - باذن الله - حصول الرعيه ، و زين الولاه ، و عز الدين ، و سبل الامن ، و ليس تقوم الرعيه اءلا بهم . ثم لا قوام للجنود اءلا بما يخرج الله لهم من الخراج الذى يقوون به على جهاد عدوهم ، و يعتمدون عليه فيما يصلحهم . فول من جنودگ اءنصحهم فى نفسک لله و لرسول و لامامک ، و اءنقاهم جيبا،اءفضلهم حلما، ممن يبطى عن الغضب ، و يستريح اءلى العذر، و يراءف بالضعفاء، و ينبو على الاقوياء و ممن لا يثير العنف ، و لا يعقد به الضعف

در فرمان حكومت مصر به اشتر مى فرمايد: سپاهيان ، به اذن خدا، دژهاى مردم اند و زيور واليان و مايه توانمندى و ارجمندى دين و وسيله امنيت . مردم جز با بودن سپاهيان پايدار نمى مانند و سپاهيان نيز جز با خراجى كه خداوند براى آن ها مقرر فرموده است ، قوام نمى گيرند، آنان به وسيله خراج در جهاد با دشمنانشان توانا مى شوند و كار خود را بدان سامان مى دهند. پس از سپاهيان خود آن كس را به فرماندهى برگزيدن كه به نظر تو

برای خدا، و پیامبر او و پیشوایت از همه خیر خواه تر است و از همه خیر خواه تر است و از همه پاکدامن تر و بردبارتر می باشد. کسی که دیر به خشم آید و با پوزش فرد مورد غضب آرام گیرد، با ناتوانان مهربان باشد و با زورمندان قاطع ، خشونت او را برنیانگیزد و ناتوانی او را برجای ننشاند. (659)

666. سفارش علی در میدان جنگ صفین

قال لعسکره قبل لقاء العدو بصفین -: لا تقاتلو هم حتی یبدوکم ، فانکم بحمدالله علی حجه ، وتر ککم اءیاهم حتی یبدوؤ کم حجه اءخری لکم علیهم ، فاذا کانت الهزیمه باءذن الله فلا تقتوا مدبرا، و لا تصیبوا معورا، و لا تجهزوا علی جریح

امام علیه السلام به سپاه خود قبل از برخورد با دشمن در صفین فرمود: با آن ها جنگ نکنید تا آن ها آغاز به جنگ کنند؛ زیرا بحمدالله شما برحقید و حجت با شماست و آغاز نکردن شما به جنگ از طرف آن ها حجت دیگری برای شما و به زیان آنهاست و هنگامی که آن ها به خواست خدا شکست خوردند، فراری ها را نکشید و آن که از در ناچاری به کشف عورت خود پناهنده شد مکشید و مجروحان را نکشید. (660)

667. جایگاه امیر لشکر

(وصیته علیه السلام لمعقل بن قیس الریاحی حین اءنفذه اءلی الشام): لا تقاتلن اءلا من قاتلک ... فاذا لقیت العدود فقف من اءصحابک وسلطا، و لا تدن من القوم دنو من یرید اءن ینشب الحرب و لا تباعد عنهم تباعد من یهاب الباءس حتی یاءتیک اءمری ، و لا یحملنکم شنانهم علی قتالهم قبل دعائهم و الاعذار الیهم

از سفارش های امام علیه السلام به معقل بن قیس هنگامی که او را به صفین می فرستاد فرمود: جز با کسی که با تو سر جنگ دارد، پیکار مکن ... هرگاه دشمن را دیدی جایگاهت را در قلب لشکریانت قرار ده ، نه آن قدر به دشمن نزدیک شو چون کسی که می خواهد آتش جنگ را روشن کند و نه آن قدر از دشمن

دور شو چون کسی که از جنگ می ترسد تا فرمان من برسد، و مبادا با آنان قبل از آن که آن ها را به صلح دعوت کنید و عذر خود را تمام گردانید وارد جنگ شوید. (661)

5. شکایت جنگی علی علیه السلام

668. خطبه پس از حکمین

بعد غاره الضحاک بن قیس صاحب معاویه علی الحاج بعد قصه الحکمین ، و هو یستنهض اءصحابه لماحدث فی الاطرف -: اءی دار بعد دارکم تمنعون ؟ و مع اءی بعدی تقاتلون ؟

این خطبه از داستان حکمین (ابوموسی اشعری و عمروبن عاص) پس از آن که ضحاک بن قیس به کاروان حج تاخت آن را غارت نمود، ایراد نموده است). کدامین خانه و وطن را جز خانه و وطن خود از اشغال بیگانگان ممنوع خواهید ساخت ؟و با کدامین رهبر پس از من ، به مدیان نبرد وارد خواهید شد؟ ! (662)

669. همه شما سیاهی لشکرید !

فی توبیخ بعض اءصحابه -: اءنکم - و الله لکثیر فی الباحات ، قلیل تحت الرایات ، و اءنی لعالم بما یصلحکم ، و یقیم اءودکم ، و لکنی لا اءری اصلاحکم بافساد نفسی

امام علی علیه السلام در توبیخ اصحابش فرمود: سوگند به خدا، شما در صحنه میدان های آرام انبوه می نمایید؛ ولی در زیر پرچم های برافراشته در کارزار ذوب می شوید و اندک می گردید و من آنچه را که شما را اصلاح و کجی هایتان را راست می کند می دانم ؛ ولی هرگز با فاسد کردن خویشتن شما را اصلاح نخواهم کرد. (663)

670. شکایت نامه به معاویه

من كتابه اءلی معاویه -: اءلاتری غیر مخبر لک ، و لکن بنعمه الله اءحدث - اءن قوما استشهدوا فی سبیل الله تعالی من المهاجرین و الانصار، و لکل فضل ، حتی اءذا استشهد شهینا قیل : سیدالشهداء و خصه رسول الله صلی الله علیه و آله بسبعین تکبیره عند صلاته علیه !

امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه می نویسد: نه این که بخواهم به تو خبر دهم ؛ بلکه به انگیزه یاد کردن نعمت خداوند می گویم ، مگر نمی بینی که گروهی از مهاجران و انصار در راه خدای تعالی شهید شدند و هر یک از آنان را (به جای خود) ارزش و فضیلتی است ، اما وقتی شهید ما (حمزه) به شهادت رسید، سیدالشهداء نام گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نماز خواندن بر او اختصاصا هفتاد تکبیر گفت . (664)

671. کاش یک روز هم با شما نبودم !

فو الله لو لا طمعی عند لقائی عدوی فی الشهاده ؛ و توطینی نفسی علی المنیه لاحببت اءلا اءلقی مع هولاء یوما واحدا، و لا اءلتقی بهم اءبدا

به خدا سوگند، اگر من در هنگام پیکار با دشمن مشتاق نبودم و خود را برای مگر در راه خدا مهیا نکرده بودم ، دوست داشتم حتی یک روز با این مردم رو به رو نشوم و هرگز آن ها را ملاقات نکنم . (665)

672. شکوه از غفلت یاران

فس استنفار الناس الی اءهل الشام -: لعمر الله - سمعر نار الحرب اءنتم ! تکادون و لا تکیدون ، و تنتقص اءطرافکم فلا تمتعضون ، لا ینام عنکم و اءنتم فی غفله ساهون .... و الله اءن امرا یمکن عدوه من نفسه یعرق لحمه ، و یهشم عظمه ، و یفری جلده ، لعظیم عجزه ضعیف ما ضمت علیه جوانح صدر0. اءنت فکن ذالک اءن شئت : فاءما اءنا فو الله دون اءن اعطی ذلک ضرب بالمشرفیه تطیر منه فراش الهام ، و تطیح السواعد و الاقدام ، و یفعل الله بعد ذلک ما یشاء

برای تشویق مردم به جنگ با اهل شام فرمود: سوگند به خدا، که شما بد شعله ای برای آتش هستید! زیرا به شما نیرنگ می زنند و شما نیرنگ نمی زنید. شهرهای شما را می گیرند و شما خشمگین نمی شوید (دشمن از شما غافل نیست و شما در غفلت و بی خبری به سر می برید... به خدا

سوگند، مردی که دشمنش را بر خود چنان مسلط کند که گوشتش را تا استخوان بخورد و استخوانش را در هم شکند و پوستش را بکند، مردی

بس ناتوان و زبون است و در سینه اش دلی ضعیف دارد. تو اگر خواهی چنین باشی باش ! اما من به خدا سوگند، چنین نخواهم بود، بلکه با شمشیرهایی مشرفی چنان بر او خواهم نواخت که ریزه استخوان های سر او بپرد و دست ها و پاها به هر سو پراکنده شود، از آن پس خدا هر چه خواهد بکند. (666)

673. شکایت از سستی مردم

هو علیه السلام یستنهض الناس حین ورد خبر غزو الانبار بجیش معاویه ، فلم ینهضوا -: اءلا و اءنی قد دعوتکم اءلی قتال هؤ لاء القوم لیلا و نهارا، و سرا و اعلانا و قلت لکم : اغزوهم قبل اءن یغزوکم ، فو الله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم اءلا ذلوا، فتوا کلتم و تخاذلتم حتی شنت علیکم الغارات ، و ملکت علیکم الاوطان

این خطبه را علی علیه السلام هنگامی که خبر هجوم لشکریان معاویه به انبار به او رسید و مردم از این خبر تحریک نشده بودند، برای تحریک مردم فرمود:

آگاه باشید! من شما را شب و روز، مخفی آشکار برای پیکار با این قوم دعوت نمودم ، و به شما گفتم : پیش از آن که هجوم بیاورند، شما بر آنان پیش دستی کنید و بر آنان هجوم ببرید، سوگند به خدا، هیچ قومی در خانه خود مورد حمله و هجوم قرار نگرفت ، مگر این که ذلیل شد.

شما تکلیف جهاد را به گردن یکدیگر انداختید و از یکدیگر گسیختید و بی یاور گشتید تا در نتیجه غارتگری ها، شما را متلاشی ساختند و بر وطن های شما مسلط شدند. (667)

674. آیا زنانتان را نهی نمی کنید!

لما سمع علیه السلام بکاء السناء علی قتلی صفین -: اءتغلبکم نساؤ کم علی مااءسمع اءلا تنهونهن عن هذا الرنین ؟!

هنگامی که امام علیه السلام صدای شیون زنان بر کشتگان صفین را شنید فرمود: آیا زنان شما با این فریاد گریه کن من می شنوم بر شما چیره شده

اند؟چرا آنان را از این ناله و فغان باز نمی دارید؟ ! (668)

بخش ششم : امر به معروف و نهی از منکر

675. افزایش رزق ، دوری اجل

اءن الامر بالمعروف ، و النهس عن المنکر، لخلقان من خلق الله سبحانه ، و اءنهما لا یقربان من اءجل ، و لا ینقصان من رزق

امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند سبحان است و این دو صفت ، مرگ را نزدیک نگردانند و از روزی آدمی نکاهند. (669)

676. امر به معروف و نهی از منکر با دست و زبان

و اءمر بالمعروف تکن من اءهله ، و اءنکر المنکر بیدک و لسانک و باین من فعله بجهدک

امر به معروف کن تا اهل آن شوی ! و با دست و زبان نهی از منکر کن و با کوشش بسیار از کسی که منکرات را انجام می دهد دوری گزین . (670)

677. فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

فرض اله ... اءلامر بالمعروف مصلحه للعوام ، و النهی عن المنکر ردعا للسفهاء

خداوند امر به معروف را به خاطر اصلاح توده مردم و نهی از منکر را برای جلوگیری از نابخردان از زشتی ها واجب کرد. (671)

678. چون قطره در برابر دریا

ما اءعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله ، عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، اءلا کنفثه فی بحر لجی

تمامی اعمال و کارهای نیک ، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره ای در مقابل یک دریای بزرگ و پهناور است . (672)

679. خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر

من وصیه علیه السلام للحسنین علیه السلام : بعد اءن ضربه ابن ملجم -: لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ، ثم تدعون فلا یستجاب لکم

سفارش حضرت علی علیه السلام به حسنین علیهاالسلام پس از ضربت خوردن توسط ابن ملجم -: امر به معروف و نهی از منکر را رها مکنید که در این صورت بدان شما زمام امورتان را به دست می گیرند و آن گاه هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد. (673)

680. نفرین خدا بر این گروه !

لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له ، و الناهین عن المنکر العاملین به !

نفرین خدا بر آن کسانی که امر به معروف کنند و خود آن را ترک گویند، و نهی از منکر کنند و خود مرتکب آن شوند ! (674)

681. نهی از منکر علی (ع)

لما کان جالسا فی اءصحابه فمرت بهم امراه جملیه ، فرمقها القوم باءبصارهم -: اءن اءبصار هذه الفحول طوامح ؛ و اءن ذلک سبب هبابها، فاذا نظر اءحد کم اءلی اءمراه تعجبه فلیلا مس اءهله ، فانما هی امراه کامرآه ، فقال رجل من الخوارج (قاتله الله کافرآ ما اءفقهه) فوثب القوم لیقتلوه ، فقال علیه السلام : رویدا انما هو سب بسب ، اءو عفو عن ذنب !

حضرت علی علیه السلام در میان نشسته بود، زنی زیبا از آن جا می گذشت ، یاران به او نگریستند. آن حضرت علیه السلام فرمود: چشمان این مردان نگرش شهوانی است و همین باعث که این مردان با دین آن زن به هیجان در آمدند. پس هنگامی که یکی از شما به زنی نگاه کرد که برای او خوشایند بود، پس با زن خود نزدیکی کند؛ زیرا جز این نیست که او هم زنی است مانند زن او.

مردی از خوارج گفت : خدا این .. را بکشد ! چه فقیه بزرگی است !

یاران حضرت حمله کردند تا او را بکشند. فرمود: صبر کنید و او را مکشید ! جز این نیست که ناسزایی گفته است ، پاسخ او یک ناسزا است یا

بخشیدن گناه است ! (675)

682. انواع امر به معروف و نهی از منکر

اءول ما تغلبون علیه من الجهاد الجهاد باءیدیکم ، ثم باءلسنتکم ، ثم بقلوبکم ؛ فمن لم یعرف بقلبه معروفا، و لم ینکر منکرا، قلب فجعل اءعلاه اءسفله و اءسفله اءعلاه

نخستین جهادی که به زور از شما سلب می شود، جهاد با دستان شماست . سپس جهاد با زبان هایتان و آن گاه با دل هایتان . پس ،

هرگاه کسی در دل خویش کار نیک را نیک نداند و ستایش نکند و از کار زشت نفرت نورزد، واژگون شود و زیر و زبر گردد. (676)

683. نهی از منکر عملی

ردوا الحجر من حیث جاء فاءن الشر لا یدفعه اءلا الشر

سنگ را با سنگ پاسخ دهید؛ زیرا بدی را جز بدی دفع نکند. (677)

684. مالیدن بینی کافر به خاک

من نهی عن المنکر اءرغم اءنوف الکافرین

هر که نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالد. (678)

685. نیکوترین امر و نهی

.. اءفضل من ذلک کلمه عدل عند اءمام جائر

نیکوترین (امر به معروف و نهی از منکر) گفتن سخن حق نزد پیشوای ستمگر است . (679)

686. از خواب غفلت بیدار شو!

اءفق اءیها السامع من سکرتک ، و استیقظ من غفلتک ، و اختصر من عجلتک !

ای شنونده ! از مستی خود به هوش آی و از خواب غفلت بیدار شو و از شتاب بکاه (680)

687. از این کار دور باش !

احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه اءنکره اءو عتذر منه

از هر کاری که اگر از کننده آن باز خواست شود آن را زشت شمارد یا از آن پوزش خواهد، دوری کن ! (681)

688. این گونه مباش !

لا تکن ممن یرجو الاخره بغیر العمل ... ینهی ، و لا ینتهی

چونان کسی مباش که بی عمل به آخرت آمدی می بندد.. از خلاف کاری و گناه باز می دارد؛ اما خود باز نمی ایستد. (682)

689. دوری گزین از این کار!

احذر کل عمل یعمل به فی السر، و یستحی منه فی العلانیه

از هر کاری که در نهان انجام می شود و در آشکارا از انجام آن شرم شود، دروی کن . (683)

690. بدتر از بد و خوب تر از خوب !

اءنه لیس شی ء بشر من الشر الا عقابه ، ولیس شی ء بخیر من الخیر الا ثوابه

بدتر از بد، کیفر آن است و خوب تر از خوب ، پاداش آن . (684)

691. نهی از کمک به نااهل

لیس لواضع المعروف فی غیر حقه ، و عند غیر اءهله من الحظ فیما اءتی اءلا محمده اللئام و ثناء الاشرار، و مقاله الجهال ، مادام منعما علیهم ما اءجود یده ! و هو عن ذات الله بخیل !

برای کسانی که بی جا و به افراد نامستحق و نااهل نیکی می کنند، از این نیکی بهره ای نباشد، مگر ستایش فرومایگان و مدح نابکاران و سخن نادانان که تا وقتی به آن ها احسان و نیکی کند گویند: چه دست بخشنده ای دارد! حال آن که در جایی که به خدا مربوط می شود و در راه او باید کمک کند، بخل می ورزد. (685)

692. بالاترین مرتبه نهی از منکر

اءیها المؤ منون ! اءنه من رای عدوانا یعمل به و منکرا یدعی الیه ، فاءنکره بقلبه فقد سلم و بری ؛ و من اءنکر بلسانه فقد اءجر، و هو اءفضل من

صاحبه ؛ و من اءنکره بالسیف لتکون کلمه الله هی العلیا و کلمه الظالمین هی السفلی ، فذلک الذی اءصاب سبیل الهدی ، و قام علی الطریق و نور فی قلبه الیقین

ای مؤ منان ! هر کس تجاوز را از سوی کسی دید، یا دعوت به زشتکاری و خلافی را مشاهده کرد و در دل خویش به آن اعتراض نمود، به سلامت رهد و وظیفه اش را انجام داده باش و هر که با زبانش به آن اعتراض کند، پاداش بیند و از آن اولی برتر است و هر کس با شمشیر به مبارزه با آن برخیزد تا کلمه حق رو آید و کلمه ستمگران و باطل پست گردد، هموست که به راه راست رسیده و

بر طریق حق شتافته و نور یقین را در دل خویش روشن کرده است . (686)

693. اول خود، سپس دیگری

و انهوا عن المنکر و تناهوا عنه ، فانما اءمرتم بالنهی بعد التناهی !

از زشتکاری نهی کنید و خود از انجام آن باز ایستید؛ زیرا که شما فرمان دارید ابتدا خود از کار زشت باز ایستید و سپس دیگران را نهی کنید. (687)

694. علت وجوب نهی از منکر

ظهر الفساد، فلا منکر مغیر، و لا زاجر مزد جر

فساد ظاهر شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. (688)

بخش هفتم : دوستی و دشمنی

695. برتر از نماز و روزه همه عمر

صلاح ذات البین اءفضل من عامه الصلاه و الصیام

ایجاد صلح آشتی میان دو تن ، از نماز و روزه همه عمر برتر است . (689)

696. سه دستگی دوستان و دشمنان

اءصدقاوک ثلاثه و اءعداوک ثلاثه ، فاءصدقاوک : صدیقک ، و صدیق صدیقک ، و عدو عدوک . و اءعداوک : عدوک ، و عدو صدیقک ، و صدیق عدوک

دوستان تو سه دسته اند و دشمنانت نیز سه دسته اند، اما دوستانت عبارت اند از: دوستت ، دوست دوستت ، دشمن دشمنت ؛ اما دشمنانت ؛ دشمن تو، دشمن دوستت و دوست دشمن تو. (690)

697. رفتار با دشمن در عرصه نبرد

لا تقاتلو هم حتی یبداء و کم ، فانکم بحمدالله علی حجه ، وتر ککم اءیاهم حتی یبدا و کم حجه اءخری لکم علیهم . فاذا کانت الهزیمه باذن الله فلا تقتلوا مدبرا، و لا تصیبوا معورا، و لا تجهزوا علی جریح . و لا تهیجوا النساء باذی . و فی خبر: (... و لا تکشفوا عوره و لا تمثلوا بقتیل)

با دشمن نجنگید تا او جنگ را آغاز کند؛ زیرا شما بحمدالله حجت دارید و این که شما آنان را بگذارید تا آغازگر جنگ باشند، حجت دیگری است در دست شما در برابر آنان . اگر به اذن خداوند دشمن شکست خورده و فراری شد، پشت کرده را نکشید و به آن در چنگتان گرفتار آمده است صدمه نزنید و کار زخمی را نسازید و زنان را با آزار و اذیت برنیانگیزید و در خبر آمده است : (... عورتی را کشف مسازید و کشته را مثله نسازید !)(691)

698. علاقه متقابل

لا ترغبن فیمن زهد عنک

نسبت به کسی که به تو بی علاقه است علاقه مند مباش !(692)

699. اهمیت رفیق

سل عن الرفیق قبل الطریق

پیش از راه درباره همراه پرس و جو کن . (693)

700. دوستی با برادر

احمل نفسک من اءخیک عند صرمه علی الصله .. و عند جموده علی البذل ... و اءیاک اءن تضع ذلک فی غیر موضعه ، اءو اءن تفعله بغیر اءهله

چون برادرت از تو ببرد خود را به پیوند با او وادار... و چون بخل ورزد از بخشش دریغ مدار... مبادا این نیکی را آن جا کنی که نباید یا درباره آن کس که نشاید. (694)

701. همه پل های پشت سر را خراب مکن !

اءن اردت قطیعه اءخیک فاستبق له من نفسک بقیه یرجع اءلیها اءن بدا له ذلک یوما ما

هرگاه خواستی از برادرت ببری ، مانده ای از دوستی خود برای او بگذار که اگر روزی آن مقدار برایش آشکار شود به آن باز گردد و همه پل ها را پشت سر او خراب نکن ؛ بلکه جایی برای بازگشت او و پیوند مجدد دوستی باقی گذار). (695)

702. دوستان حضرت محمد (ص)

اءن ولی محمد صلی الله علیه و آله من اءطاع الله و اءن بعدت لحمته ، و اءن عدو محمد من عصی الله و اءن قربت قرابته !

همانا دوست و نزدیک حضرت محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را پیروی کند، هر چند پیوند نسبی اش دور باشد، و دشمن آن حضرت کسی است که خدا را معصیت کند، هر چند خویشاوندی اش نزدیک باشد(696).

703. پند و اندرز برادر

و امحض اءخاک النصیحه ، حسنه کانت اءو قبیحه "

در پندی که به برادرت می دهی ، زیبا باشد آن پند یا زشت ، صمیمی باش . (697)

704. هدایت دشمنان

قال فی القتال بصفین)... و اءما قولکم شکا فی اءهل الشام ! فو الله ما دفعت الحرب یوما الاو انا اطمع ان تلحق بی طائفه فتهتدی بی ت و تعشو اءلی ضوئی ، و ذلک اءحب اءلی من اءن اءقتلها علی ضلالها، و اءن کانت تبوء باثامها

امام علیه السلام در جنگ صفین فرمود... اما این که گفتی : در مبارزه با شامیان در تردیدم به خدا سوگند، یک روز جنگ را به تاءخیر نیانداختم ، جز به امید این که عده ای از آنها به جمعیت ما ملحق و به وسیله من هدایت گردند و از نور من بهره مند شوند و این کار برای من بهتر است از کشتن

آنان در حال گمراهی ، گرچه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار شوند. (698)

705. سپری نگهدارنده !

اءیها الناس ! اءن الوفاء تواءم الصدق ، و لا اءعلم جنه اءوقی منه

ای مردم ! همانا درستی وفاداری تؤ اءم با صدق و راستگویی است و من سپری نگهدارنده تر از راستی سراغ ندارم . (699)

706. صلح مایه آرامش

لا تدفعن صلحا دعالک اءلیه عدوک و لله فیه رضا، فان فی الصلح دعه لجنودک و راحه من همومک ، و اءمنا لبلادک ، و لکن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحد، فان العدو ربما قارب لیتغفل فخد باالحزم ، و اتهم فی ذلک حسن الظن

ای مالک ! هرگز آشتی و صلحی که دشمن به تو پیشنهاد می کند و رضای خدا در آن است را رد مکن زیرا صلح مایه آسایش لشکر و آرامشی برای تو از غم ها و امنیت برای مملکت است ؛ ولی زنهار! زنهار! هر چه می توانی پس از پذیرش صلح از دشمنت بر حذر باش ، چرا که دشمن گاهی نزدیک می شود که غافلگیر سازد، پس دوراندیش را به کار گیر و در این مورد خوش بینی را متهم نما! (700)

707. بال محبت

من تلن حاشیته یستدم من قمه الموده

کسی که بال محبت بگستراند، محبت خویشانش ادامه خواهد یافت . (701)

708. دشمن ظالم ، یار مظلوم

قال للحسن و الحسین علیه السلام کونا للظالم خصما، و للمظلوم عونا

امام علی علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمود: دشمن سرسخت ستمگر و یاور و همکار مظلوم باشید. (702)

709. وای بر ایشان !

بوسا لمن خصمه عند الله الفقراء و المساکین و السائلون و المدفوعون ، و الغارمون و ابن السبیل !

وای بر کسانی که دشمنانشان در پیشگاه خداوند فقیران و بیچارگان و محرومان از حق و ورشکستگان و در راه ماندگان باشند! (703)

710. خشنودی روز قیامت

من شنی ء الفاسقین و غضب الله ، غضب الله له و اءرضاه یوم القیامه

کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا به نفع او خشمگین شود و روز قیامت او را خشنود سازد (704)

711. حذر از دوستی با فاجر نابکار

یا بنی !اءیاک و مصادقه الفاجر، فانه یبیعک بالتافه

کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا به نفع او خشمگین شود و روز قیامت او را خشنود سازد (705)

712. مصونیت از دشمن

مقاربه الناس فی اءخلاقهم اءمن من غوائلهم

هماهنگی با اخلاق مردم در موارد مشروع ایمنی و مصونیت از دشمنی و کینه های آنان می باشد. (706)

713. پاس داشتن دوستی

اءعجز الناس من عجز عن اکتساب الاخوان و اءعجز منه من ضیع من ظفر به منهم

ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران عاجز است و ناتوان از او کسی است که با برادران قبلی دوستی را نتواند پاس دارد و آن را ضایع کند! (707)

714. خویشاوندی اکتسابی

الموده قرابه مستفادُه

دوستی ، خویشاوندی اکتسابی است . (708)

715. گذشت بر دشمن

اءذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکر للقداره علیه

زمانی که بر دشمنت قدرت یافتی ، با گذشت بر او، شکر این نعمت را ادا(709) کن .

716. محبت و دوستی پدران

موده الاباء قرابه بین الابناء و القرابه اءلی الموده احواج من الموده الی

محبت و دوستی پدران ، خویشاوندی فرزندان است ، و خویشاوندی به مهر و محبت نیازمندتر است از مهرورزی به خویشاوندی . (710)

717. ملامت دوستانه

عاتب اءخاک بالاحسان اءلیه ، و اردد شره بالانعام علیه

دوستت را با احسان به او سرزنش کن و با انعام بر او، شرش را از خود برگردان . (711)

718. رغبت در دوستی

زهدک فی راغب فیک نقصان حظ ورغبتک فی زاهد فیک ذل نفس

بی میلی نسبت به آن که به تو علاقه مند است دلیل کمی بهره تو در دوستی است و تمایل تو نسبت به کسی که به تو بی اعتناست ، سبب خواری تو است . (712)

719. نیمی از خردمندی

التودد نصف العقل

اظهار محبت و دوستی ، نیمی از خردمندی است . (713)

720. رفاقت با رسولان الهی

بادروا باءعمالک تکونوا مع جیران الله فی داره ، رافق بهم رسله ، و اءزارهم ملائکته

با اعمال خود (از یکدیگر) پیش بگیرید تا با همسایگان خدا در خانه او باشید؛ کسانی که خداوند پیامبران خود را با آنان رفیق و همنشین کرده و فرشتگانش را به دیدار آن ها فرستاده است . (714)

721. بپرهیز از دوست احمق !

یا بنی ! اءیاک و مصادقه الاحمق ، فانه یرید اءن ینفعک فیضرک و اءیاک و مصادقه البخیل ، فانه یبعد عنک اءحوج ما تکون الیه ، و اءیاک و مصادقه الفاجز، فانه یبیعک بالتافه ، و ایاک و مصادقه الکذاب فانه کالسراب یقرب علیک البعید و یبعد علیک القریب

فرزندم ! از دوستی با احمق بر حذر باش ؛ چرا که می خواهد به تو سود رساند؛ اما در عوض زیان می رساند، و از رفاقت با بخیل بپرهیز، زیرا هنگامی که به او نیازمندی از تو روی گردان می شود، و از دوستی با فاجر (گناهکار پرده در) دوری کن ؛ چرا که تو را به اندک چیزی می فروشد، و از دوستی با دروغ پرداز خود داری نما؛ چرا که چون سراب است ، دور را به تو نزدیک و نزدیک را دور نشان می دهد. (715)

722. فراوانی یاران

من لان عوده ، کثفت اءغصانه

کسی که ساقه وجودش نرمش دارد، دوستان و یارانش فراوان اند. (716)

723. دشمنی با پیمان شکنان

اءنا حجیج المارقین ، و خصیم الناکثین المرتابین

من استدلال کننده با منحرفان از دین هستم ؛ ولی با پیمان شکنان و شک کنندگان در حقیقت اسلام دشمنی آشتی ناپذیرم . (717)

724. نیکی و احسان

لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکر لک ، فقد یشکرک علیه من لا یستمتع بشی ء منه ، و قد تدرک من شکر الشاکر اءکثر مما اءضاع الکافر، و الله یحب المحسنین

مبادا ناسپاسی افراد در برابر احسانت تو را بدان بی رغبت کند، بسا کسی که از احسان تو بهره مند نشده از کارت سپاسگزاری کند و تو از قدردانی او بیش از بی اعتنایی آن ناسپاس استفاده ببری و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. (718)

725. دام محبت و دوستی

البشاشه حباله الموده

خوشرویی دام محبت و دوستی است . (719)

726. دو گروه هلاک شدند !

هلک فی رجلان : محب غال ، و مبغض قال

در راه من دو گروه هلاک شوند: دوست افراطی و دشمن کینه توز (720)

727. حسد و دوستی

حسد الصدیق من سقم المودهُ

حسد بردن بر دوست از نادرسی در محبت به اوست . (721)

728. از منافقان حذر کن !

فی خطبه یصف فیها المنافقین -: اءحذر کم اءهل النفاق ، فانهم الضالون المضلون ، والزالون المزلون ، یتلونون اءلوانا، و یفتنون افتنانا و یعمدونکم بکل عماد، و یرصدونکم بکل مرصاد، قلوبهم دویه ، و صفاحهم نقیه .

يمشون الخفاء و يدبون الضراء و صفهم دواء، و قولهم شفاء، و فعلهم الداء العياء حسده الرخاء و موكدو البلاء و مقنطو الرجاء لهم بكل طريق صريع ، و اءلی كل قلب شفيع ، و لكل شجو دموع يتقارضون الثناء، و يتراقبون الجزاء: اءن ساءلوا الحفوا، و اءن عذلوا كشفوا و اءن حكموا اءسرفوا

قد عدوا لک حق باطلا، و لک قائم ملائلا، و لک حی قاتلا، و لكل باب مفتاحا، و لک ليل مصباحا، يتوصلون اءلی الطمع بالياس ليقيموا به اءسواقهم ، و ينفقوا به اءعلاقهم ، يقولون فيشبهون ، و يصفون فيمودهون ، قد هونوا الطريق ، و اءضلعوا المضيق ، فهم لهه الشيطان ، و حمه النيران ؛ (اءولئک حزب الشيطان ، اءلا اءن حزب الشيطان هم الخاسرون).

اميرالمومنان عليه السلام در اين خطبه منافقين را توصيف می فرمايد: از اهل نفاق بر حذر می دارم ؛ زيرا كه آنان هستند كه گمراهان و گمراه كنندگان و لغزندگان و عوامل لغزش . به طور دايم در حال رنگ عوض كردن و غوطه خوردن در آشوب ها می باشند و هدف آنان قرار دادن شما در سختی ها و حوادث سنگين است و برای شما از هر طرف كمين می گيرند. دل های آنان بيمار است و چهره های

آنان پاک نما. کار آنان حرکت های مخفیانه است و برای ، در پنهانی ها می خزند وصفشان دارو است و سخنشان وعده شفا می دهد و کارشان درد علاج ناپذیر است .

حاسدان رفاه و آسایش مردم و تقویت کننده بلا و مصیبت و نومیدکنندگان امیدواران هستند در هر راهی (که در حیات اجتماعی برای سعادت انسان های کشیده شده است افتاده ای را بر خاک هلاکت افکنده اند و برا منحرف ساختن هر قلبی به سوی خویش وسیله ای آماده دارند و برای هر اندوهی اشک ها در اختیار، تبادل در مدح و تعریف یکدیگر دارند و در انتظار پاداش دادن به یکدیگرند، اگر سوالی کنند اصرار ورزند و اگر کسی را ملامت کنند اسرار او را فاش سازند و اگر حکم کنند اسراف بورزند. برای هر حقی باطلی آماده دارند و برای هر واقعیت راست ، عاملی برای انحراف ، و برای هر زنده ای کشنده ای و برای هر دری کلیدی در آستین و برای هر تاریکی چراغی مهیا.

برای وصول به آنچه که طمع در آن دراند اظهار نومیدی و استغناء از آن نمایند تا بازارهای خود را برپای دارند و کالای خود را به فروش برسانند، سخن می گویند تا مردم را به اشتباه بیاندازند و توصیف می کنند و باطل را با آن می آرایند و یا حق را با آن تیره و زشت می سازند. راه برای وصول به ضلالت را کج و پیچیده می نمایند. آنان هستند گروه شیطان و شدیدترین نقطه آتش ها آنان حزب شیطان اند، بدانید حزب شیطان اند که زیانکارند. (722)

729. جایگاه زبان مومن و دل منافق

اءن لسان المؤ

من من وراء قلبه و اءن قلب المنافق من وراء لسانه

قطعی است که زبان شخص با ایمان در پشت قلب او، و قلب منافق پشت زبان اوست . (723)

730. همنشینی با پیامبران

و اعلموا اءنه من یتق الله یجعل له مخرجا له مخرجا من الفتن . و نورا من الظلم ، و یخلده فیما اشتهت نفسه ، و ینزله منزل الکرامه عنده ، فی دار اصطنعها لنفسه ، ظلها عرشه ، و نروها بهجته ، و زوارها ملائکته ، و رفقاؤ ها رسله

بدانید هر کسی از خدا بترسد، خداوند برای بیرون شدن و رهایی اش از فتنه ها و گمراهی ها راهی قرار دهد و در تاریکی ها نوری و او را در آنچه که می خواهد بهشت جاویدان سازد و در جایگاهی با کرامت نزد خود جایش دهد، در سرایی که خداوند آن را برای خویش برگزیده است و سایه آن عرش خداست و روشنایی اش جمال و سرور او و زائرانش فرشتگان او و همنشینانش پیامبران او. (724)

731. بهترین همنشین

لا قرین کحسن الخلق .

هیچ همنشینی بهتر از الخلاق خوب نیست . (725)

732. دوست واقعی

لا یکون الصدیق صدیقا حتی یحفظ اءخاه فی ثلاث : فی نکبته : و غیبته و وفاته

دوست هنگامی به حقیقت دوست است که دوستی برادر خویش را در سه حال نگاه دارد، در حال نکبت و در حال زمان غیبت ، و پس از رحلت . (726)

733. دشمن خدا

اءن اءبغض الخلائق الی الله رجلان : رجل و کله الله اءلی نفسه ، فهو جائر عن قصد السبیل ، مشغوف بکلام بدعه ، و دعاء ضلاله ، فهو فتنه لمن افتتن به ، ضال عن هدی من کان قبله ، مضل لمن اقتدی به فی حیاته و بعد وفاته ، حمال خطایا غیره رهن بخطیئته

همان خداوند دو کس را بیشتر از هر کس دیگر دشمن می دارد: نخست مردی که خدا او را به خودش واگذار کرد0 که به دنبال هوای نفس رود و گرد دین نگردد پس چنین کسی از راه راست منحرف و دلباخته سخنان بدعت آمیز و شیفته دعوت به گمراهی است ، پی او برای کسانی که گول سخنان وی را بخورند موجب فتنه است و خود از راه راست آنان که قبل از او بوده اند به سوی گمراهی می کشاند، خطاها و گناهان دیگران را به گردن گرفته و خود در گرو خطاهای خویشتن می باشد. (727)

734. خداوند دوست خود را وا نمی گذارد !

لا تجعلن اءکثر شغلک باءهلک و ولدک فان یکن اءهلک و ولدک اءلیاء الله ، فاءن الله لا یضیع اءولیاءه ، و اءن یکونوا اءعداء لله فما همک و شغلک باءعداء الله ؟ !

اکثر اشتغالت را بر خانواده و فرزندت مگذار، زیرا اگر خانوده ات دوستان خدا باشند، خداوند هرگز دوستان خود را ضایع نمی سازد و اگر دشمنان خدا باشند، چرا باید به دشمنان خدا اهمیت بدهی و خود را به آنان مشغول بسازی . (728)

735. دشمنی مردم با آنچه نمی دانند

الناس اءعدائ ما جهلوا.

مردم ، دشمن چیزی هستند که نمی دانند. (729)

736. بدترین دوستان

شر لا خوان من تکلف له .

بدترین برادران و دوستان کسی است که انسان برای او در رنج و مشقت قرار گیرد. (730)

737. دعا به رفاقت پیامبران

نسال الله منازل الشهداء. و معایشه السعداء، و مرافقه الانبیاء

از خدا مقام و منزلت شهیدان و زندگی کردن با نیک بختان و دوستی و همنشینی با پیامبران را درخواست می کنم . (731)

738. دوستان و دشمنان علی (ع)

لو ضربت خیشوم المؤ من بسیفی هذا علی اءن یبغضنی ؛ و لو صببت الدنیا بجماتها علی المنافق علی اءن یحبنی ما اءحبنی ؛ و ذلک اءنه قضی فانقضی علی لسان النبی الامی صلی الله علیه و آله ؛ اءنه قال : یا علی ! لا یبغضک مؤ من و لا یحبک منافق

اگر با این شمشیرم به بینی شخص با ایمان بزنم که مرا دشمن بدارد، ندارد و اگر همه دنیا را به کیسه منافق بریزم که به من محبت بورزد هرگز نورزد، این برای آن است که قضا بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری گشته است که فرموده : ای علی ! هیچ مؤ منی عداوت به تو نورزد و هیچ منافقی به تو محبت نکند. (732)

739. دوستی افراطی

سیهلک فی صنفان : محب مفرط یذهب به الحب الی غیر الحق ، و مبغض مفرط یذهب به البغض اءلی غیر الحق ، و خیر الناس فی حالا النمط الاوسط فالزموه

به زودی درباره من دو گروه هلاک می شوند: دوست افراط گر که محبت من او را به سوی غیر حق باطل می کشاند و دشمن تفریط گر که عدوت با من ، او را هم به سوی غیر حق باطل می کشاند و بهترین مردم از نظر تشخیص و وضع روحی درباره من ، صنف متوسط و معتدل است که افراط و تفریط نمی کند. (733)

740. ناتوان در مقابل دشمن

والله اءن امرا یکمن عدوه من نفسه یعرقی لحمه ، و یهشم عظمه ، و یفری جلده ، لغظیم عجزه ، ضعیف ما ضمت علیه جوانح صدره

به خدا سوگند، کسی که به دشمن آن فرصت راب دهد که گوشتش را از استخوان جدا کند، استخوانش را بشکند، پوستش را بیرون آورد، در عاجز بودن به انتها رسیده است و هیکلش ضعیف و بی ارزش است . (734)

741. سزاوار نام دشمن

من لم یبالک فهو عدوک .

کسی که به تو بی اعتنایی می کند، دشمن توست . (چون امر تو را اجرا نکرده است) (735)

742. نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت

من نام لم ینم عنه .

اگر کسی بخوابد، دشمنش نمی خوابد. (736)

743. بخشش بر دشمن

تجاوز عند المقدره و احلم عند الغضب

عصبانیت را فرو نشان و به هنگام غضب بردبار باش و آن موقع که بر دشمن دست یافتی او را ببخش . (737)

744. دستیابی به دوستی با دیگران

من ضیعه الاقرب اءتیح له الا بعد.

هر کس که نزدیکانش او را ضایع کنند، دوستی و الفت با دیگران را به دست آورد. (738)

فصل سوم : توصیف دنیا

بخش اول : نعمت خداوندی

1. ثروت

O مال و ثروت

745. مایه شهوت

المال ماده الشهوات .

مال مایه شهوت هاست . (739)

746. وصی خویش در اموال باش !

یابن آدم ! کن وصی نفسک فی مالک ، و اعمل فیه ما توثر اءن یعمل فیه من بعدک

ای فرزند آدم ! تو خود در اموال و دارایی وصی خویش باش و امروز بدان گونه در آن عمل کن که می خواهی بعد از تو عمل کنند. (740)

747. سرور نابکاران

اءنا یعسوب المؤ منین ، و المال یعسوب الفجار

من امیر مؤ منانم و مال دنیا پیشوای بدکاران . (741)

748. مال پند دهنده !

لم یدهب من مالک ما و عظک

از دستت نرفته است هر مالی که به تو پندی داده است . (742)

749. دو شریک مال انسان

لکل امری فی مله شریکان الوارث و الحوادث

هر انسانی در مال خود دو شریک دارد: وارث و حوادث . (743)

750. بهتر از مال به جای مانده

اءن اللسان الصالح یجعله الله تعالی للمرء فی الناس ، خیر له من المال یورثه من لا یحمده

زبان صالحی که خداوند برای یک انسان عنایت فرماید تا انسان آن زبان صالح را در ایجاد سعادت برای مردم به کار ببرد، برای او بهتر است از

مالی که ان را برای کسی به ارث بگذارد که سپاسش را به جای نیاورد. (744)

751. بذل در راه خدا

لا اموال بذلتموها للذی رزقها.

اموال خویش را در راه آن کس که به شما داده ، بذل نمی کنید (745)

752. بدترین فقر، بهترین ثروت

لا غنی کالعقل ؛ و لا فقر کالجهل

هیچ ثروتی مانند عقل نیست و هیچ فقری مانند جهل نیست . (746)

753. بزرگ ترین بی نیازی

الغنی الاکبر الیاس عما فی اءیدی الناس

بزرگ ترین بی نیازی ان است که به آن چه در دست مردم است بی اعتنا باشی . (747)

754. سودمندترین مال

لا مال اءعود من العقل

هیچ مال سودمندتر از خرد نیست . (748)

755. رضا به روزی مقدر

لا مال اذهب للفاقه ، من الرضا بالقوب

هیچ مالی از رضامندی به قوت مقدر، حاجت برآورتر نیست . (749)

O وظیفه توانگران

756. کفالت فقیر

... لا یعول غنیهم فقی هم .

ثروتمندان امروز زندگی مستمندان را تکفل نمی نمایند. (750)

757. بهتر از فروتنی اغنیاء

ما اءحسن تواضع لا غنیاء للفقراء طلبا لما عند الله ! و اءحسن منه تیه الفقرء علی الاغنیاء اتکالا علی الله

چه نیکو است فروتنی توانگران در برابر تنگدستان ، مشروط بر این که این فروتنی برای طلب چیزی یا پاداشی بوده باشد که در نزد خداست و بهتر از این از تواضع اغنیاء در برابر فقرا) عزت نفس و بی اعتنایی تهیدستان در برابر توانگران است ، مشروط بر این که کار برای اعتماد و اتکال بر خداوند باشد. (751)

758. وای بر خصم فقرا!!

بوسا لمن خصمه - عند الله - الفقراء و المساکین و السائلون و المدفوعون ، و الغارمون و ابن السبیل !

وای به حال کسی که - دشمنش در نزد خدا - فقرا، بیچارگان ، درماندگان ، غلامان ، ورشکستگان و در راه ماندگان باشند. (752)

759. رد سفره ثروتمندان

من کتابه اءلی عامله بالبصره عثمان بنی حنیف -: ما ظننت اءنک تجیب اءلی طعام قوم عائلهم مجفو، و غنیهم مدعو

امام علی علیه السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف ، کارگزار خویش در بصره نوشت : گمان نمی کردم دعوت کسانی را بپذیری که فقیران را کنار می زنند و ثروتمندان را دعوت می نمایند. (753)

760. تساوی عرض حاجت نزد مؤ من و خدا

من شکا الحاجه اءلی مؤ من ، فکانه شکاها الی الله ، و من شکاها اءلی کافی ، فکانما شکا الله

هر که نیاز خود را نزد مؤ من ببرد، گویا نزد خدا برده است و کسی که نیازش را نزد کافری ببرد، گویا از خدا شکایت کرده است . (754)

761. خوراک تهیدستان در اموال توانگران

اءن الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اءقوات الفقراء؛ فما جاع فقیر الا بما متع به غنی ، و الله تعالی سائلهم عن ذلک

خداوند سبحان خوراک تهیدستان را در اموال توانگران قرار داده است ، پس هیچ تهیدستی گرسنه نماند، مگر به سبب این که ثروتمند از حق او بهره مند شده است و خدای بزرگ در این باره از آنان باز خواست می کند. (755)

762. همدرد واقعی

الله الله ! اءن تشکوا اءلی من لا یشکی شجو کم و لا ینقض براءیه ما قد اءبرم لکم

زنهار! زنهار! از این که پیش کسی درد دل کنید که اندوه و مشکل شما را بر طرف نمی کند و با اندیشه خود گره از کار شما نمی گشاید. (756)

763. رعایت مردم مستمند

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر -:... الله الله فی الطبقه السفلی من الذین لا حیله لهم من المساکین و المحتاجین و اءهل البوسی و الزمنی ، فان فی هذه الطبقه قانعا و معترا، و احفظ لله ما استحفظک من حقه فیهم ، و اجعل لهم قسما من بیت مالک و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد، فاءن للاقصی منهم مثل الذی للادنی ، و کل قد استرعیت حقه ، فلا یشغلنک عنهم بطر، فانک لا تعذر بتضییعک التافه لا حکامک الکثیر المهم . فلا تشخص همک عنهم ، و لا تصعر خدک لهم ، و تفقد اءمور من لا یصل اءلیک منهم ممن تقتحمه العیون ، و تحقره الرجال . ففرغ لاولئک ثقتک من اءهل الخشیه و التواضع ، فلیرفع اءلیک اءمور هم ، ثم اعمل فیهم بالاعذار اءلی الله یوم تلقاه ، فان هولاء من بین الرعیه اءحوج اءلی الانصاف من غیر هم ، و کل فاعذر اءلی الله فی تاءدیه حقه الیه

خدا را خدا را، در نظر بگیرید درباره طبقه پایین از مردمی که چاره ای ندارند از بینوایان و نیازمندان و مشقت زدگان و زمین گیرشدگان ، زیرا در این طبقه مردمی قانع و حاجت خواه وجود دارد، حق خدا را که از تو مراعات آن را درباره آنان خواسته

است حفظ کن و برای آنان قسمتی از بیت المال را در نظر بگیر و امور کسانی از این طبقه را که نمی توانند به حضور تو برسند و مردم ره ان ان با تحقیر می نگرند و مردان چشمگیر آنان را پست می شمارند تحت نظر بگیر و برای رسیدگر به امور آنان مردمی را معین کن که در نزد تو مرود اطمینان و اهل ترس از خدا و فروتن می باشند تا نیازها و مسال آنان را به تو اطلاع دهند، سپس درباره این طبقه مستمند چنان رفتار کن که روز دیدار با خداوند سبحان معذور و سر بلند باشی ؛ زیرا این طبقه از دیگر مردم جامعه به انصاف و عدل و محبت نیازمندیرند و حقوق همه مردم و طبقات جامعه را چنان ادا کن که در نزد خدا معذور و سر بلند باشی . (757)

764. سفارشات به فرزند خود امام حسن (ع)

اعلم اءن امامک طریقا ذا مسافه بعیده و مشقد شدیده و اءنه لا غنی بک فیه عن حسن الارتیاد، و قدر بلاغک من الزاد مع خفه الظهر، فلا تحملن علی ظهرک فوق طاقتک ، فیکون ثقل ذلک و بالا علیک ، و اذا وجدت من اءهل الفاقه من یحمل لک زادک اءلی یوم القیامه ، فیوافیک به غدا حیث تحتاج اءلیه فاغتنمه و حمله آیاه و اءکثر من تزویده و اءنت قادر علیه ، فلعلک تطلبه فلا تجده ، و اغتنم من استقرضک فی حال غناک لیجعل قضاءه لک فی یوم عسرتک

بدان پیش روی تو راهی است بس دور و دارای مشقت شدید و تو از جستجوی شایسته در چگونگی این راه و مقدار توشه

کافی و پشتی سبکبار بی نیاز نیستی ، پس بار بیش از طاقت بر پشت خود حمل مکن که سنگینی آن وبال گردنت باشد و اگر از مستمندان کسی را پیدا کردی که از طرف تو توشه ای به قیامت ببرد و در ان روز در موقع احتیاج آن را به تو برساند، وجود او را غنیمت بشمار و بار را به او بسپار و هر چه بتوانی در فراوان کردن زاد و توشه او بکوش ، شاید روزی جستجویش کنی و او را نیابی و هر کس که از تو وامی بخواهد و تو توانایی آن را نداشته باشی ، وجود او را غنیمت بشمار و نیازش را برطرف کن تا در روز دشواری آن را به تو اداء کند. (758)

765. دو خصلت غیر قابل اعتماد

لا ینبغی للعبد اءن یثق بخصلتین : العافیه ، و الغنی . بینا تراه معافی اذ سقم ، و بینا تراه غنیا اذ افتقر

بنده را نشاید که به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی و توانگری ؛ زیرا در حالی که او را تندرست می بینی ، ناگهان بیمار می شود و در حالی که توانگرش می بینی ، ناگهان تهیدست می گردد. (759)

766. توانگری و فقر حقیقی

الغنی و الفقر بعد العرض علی الله .

توانگری و تهیدستی بعد از عرضه شدن اعمال انسان در پیشگاه خدا معلوم می شود. (760)

767. آثار توانگری و مال

الغنی فی الغربه وطن ، و الفقر فی الوطن غربهٌ

توانگری غیر آقا را آقایی می بخشد، مال ، ناتوان را نیرومند می سازد. (761)

768. وظیفه ثروتمندان

من آتاه الله مالا فلیصل به القرابه ولیحسن منه الضیافه

هر که را خداوند به او مال و ثروتی بخشیده ، باید به خویشاوندانش کمک کند و مهمانی بدهد. (762)

769. بخشنده خجل

اءلا و اءن اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اءسراف ، و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعفه فی الاخره

آگاه باشید که بخشش مال نابجا، تبذیر و اسراف است . این کار ممکن است در دنیا باعث سربلندی بخشنده باشد؛ اما در آخرت موجب سرافکنداش می گردد. (763)

770. نکوهش ثروت اندوزی

الحرفه مع العفه ، خیر من الغنی مع الفجور

کسب با عفت و پاکدامنی از توانگری با گناه بهتر است . (764)

771. زیانکارترین مردم

اءن اءخسر الناس صفقه و اءخیبهم سعیا، رجل اءخلق بدنه فی طلب ماله ، لم تساعده المقادیر علی ارادته ، فخرج من الدنیا بحسرته ، و قدم علی الاخره بتبعته

زیانکارترین مردم در معامله و نومیدترین آنها در سعی و تلاش ، کسی است که برای کسب مال دنیا تن خود را فرسوده کرده و مقدارت هم او را برخواستهاش یار نگشته که با حسرت از دنیا رفته و زر مالش را به آخرت برده است . (765)

772. نابود شدن ثروت اندوزان

یا کمیل ! هلک خزان الاموال و هم اءحیاء و العماء باقون ما بقی الدهر؛ اءعیانهم مفقوده ، و اءمثالهم فی القلوب موجوده

ای کمیل ! ثروت اندوزان نابود شدند در حالی که در صف زندگان اند؛ ولی دانشمندان زنده اند تا روزگار باقی است و بدن های شان از میان مردم بیرون رفته ، ولی نمونه های عالی آنان در دل ها موجود است . (766)

773. نتیجه دریغ از کار نیک

اءذا بخل الغنی بمعروفه باع الفقیر آخرته بدنیاه

هرگاه توانگر از کار نیک دریغ کرد و به مصرف شایسته صرف نکرد، فقیر هم آخرتش را به دنیا بفروشد. (767)

774. زندگی پیشوای عادل

اءن الله تعالی فرض علی اءئمه العدل اءن یقدروا اءنفسهم بضعفه الناس ، کیلا یتبیغ بالفقیر فقره !

همانا خداوند بر پیشوایان عدالت گستر واجب کرده که زندگانی خویشتن را با توده مردم هم اندازه کنند تا برای فقیران تنگدستی و نداری زشت نباشد. (768)

O توانگری و پیروزی

775. شکست حقیقی

ما ظفر من ظفر الاثم به ، و الغالب بالشر مغلوب

کسی که باگناه به پیروزی دست یابد پیروز نیست و کسی که با (توسل به) بدی چیره گردد (در حقیقت) شکست خورده است . (769)

776. رستگاران

اءیها الناس ! شقوا اءمواج الفتن بسفن النجاه ، و عرجوا عن طریق المنافره ، و ضعوا تیجان المفاخره . اءفلح من نهض بجناح ، اءو استسلم فاءراح .

ای مردم ! شما امواج آشوب را از طریق کشتی های نجات بشکافید، از راه ایجاد و اختلاف منحرف گردید. تاج های افتخار را کنار بگذارید. کسی که به وسیله بال پرواز کند و یا سکوت کند و گوشه ای بنشیند پیروز می شود. (770)

777. شنیدن زنگ خطر

رحم الله امراء سمع حکما فوعی ، ودعی اءلی رشاد فدنا، و اءخذ بحجزه هاد فنجا

رحمت خدا بر آن کس که حکمی را شنید و آن را حفظ و رعایت کرد و به راه راست فراخوانده شد و به آن نزدیک گشت و کمربند راهنما را گرفت و نجات یافت . (771)

778. بزرگ ترین توانگری

الغنی الاکبر الیاس عما فی اءیدی الناس

بزرگ ترین توانگری ، چشم نداشتن به دستم مردم است . (772)

779. مرگ بهتر از ذلت

المنیه و لا الدنیه ! و التقلل و لا التوسل

مرگ آری ، ذلت و پستی هرگز، کم خواهی آری ، دست سوی این و آن دراز کردن هرگز ! (773)

780. رمز پیروزی

الظفر بالحزم ، و الحزم باجاله الرای ، و الرای بتحصین الاسرار

پیروزی در سایه دوراندیشی و احتیاط است ، احتیاط به تفکر، و تفکر به حفظ اسرار است . (774)

2. عمر

781. عمر مقدر شده !

اعلم یقینا اءنک لن تبلغ اءملک ، و لن تعدو اءجلک و اءنک فی سبیل من کان قبلک

یقین بدان که هرگز به آرزویت نمی رسی و هرگز بیش از اجلت عمر نمی کنی و تو همان راهی را می پویی که پیشینیانت پیمودند. (775)

782. غنیمت شمردن عمر

قرنت الهیبه بالخیبه ، والحیاء بالحرمان ، والفرصه تمر مر السحاب ، فانتهزوا فرص الخیر

هیبت ، قرین نومیدی است و کم رویی قرین محرومیت و بی نصیبی ، و فرصت به شتاب ابر می گذرد، پس فرصت های شایسته را مغتنم شمارید. (776)

783. گذشت عمر

ما اءسرع الساعات فی الیوم ، و اسرع الایام فی الشهر، و اسرع الشهور فی السنه ، و اءسرع السنین فی العمر !

چه زود می گذرد ساعات روز و روزهای ماه و ماه های سال و سال های عمر !(777)

784. کوتاه شدن عمر

لا یعمر معمر منکم ، یوما من عمره ، الا بهدم آخر من اءجله

عمر هیچ کس از شما اضافه نشود مگر با نابودی روزی از مدت زندگی اش . (778)

785. مغتنم شمردن فرصت عمر

اءضاعد الفرصه غصه .

از دست دادن فرصت ، غصه (و گلوگیری) است . (779)

786. مدت عمر

العمر الذی اءعذر الله فیه الی ابن آدم ستون سنه

مدت عمری که خداوند در آن عذر آدمی را می پذیرد، شصت سال است . (780)

787. هدر دادن عمر

اءين الذين عمروا فنعموا، و علموا ففهموا، اءنظروا فلهوا، و سلموا فنسوا ! اءمهوا طويلا، و منحوا جميلا !؟

كجايند كسانى كه خداوند عمرشان داد و درناز و نعمت زيستند و علم آموخته شدند و فهم و دانايى يافتند و مهلت داده شدند و بهغفلت گذارندند و سلامتى داده شدند و فراموش كردن ! مهلت زيادى به آنها داده شد و احسان و نيكويى ديدند؟(781)

788. عمر هر چيز

اءن لكل شى ء مده و اءجلا

هر چيزى را مدتى است و پايانى . (782)

789. حجت عمر

فيالها حسره على كل ذى غفله اءن يكون عمره عليه حجه ، و اءن توديه اءيامه اءلى الشقوه !

دريغا بر غافلى كه عمرش بر او حجت باشد و دوران زندگانى اش اورا به سوى بدبختى براند. (783)

3. عافيت

790. طلب خير و خوبى از خدا

فى وصيته لا بنه عليه السلام -: و اءكثر الاستخاره

در وصيت خود به فرزندش مى فرمايد: از خدا بسيار طلب خير كن . (784)

791. سازش با بيمارى

امش بدائک ما مشی بک .

تا زمانی که بیماری با تو می سازد تو نیز با آن بساز. (785)

792. درشتی و نرمی به هم در به است

اذا کان الرفق خرقا کان الخرق رفقا. ربما کان الدواء داء، و الداء دواء .

هرگاه به جای نرمی ، خشونت لازم باشد، خشونت (عین) نرمی است ، بسا دارو که (مایه) درد و بیماری باشد و بسا درد و بیماری ، که خود دارو می باشد. (786)

793. سخن علی علیه السلام در پایان عهدنامه

فی ختام کتابه للاشتر لما ولاه مصر -: اءنا اءسال الله بسعه رحمته ، و عظیم قدرته علی اعطاء کل رغبه .. اءن یختم لی و لک بالسعاده و الشهاده

امام علی علیه السلام ، در پایان عهدنامه خود، به مالک اشتر می فرماید: من از خداوند، به رحمت گسترده و قدرت عظیمش بر برآوردن هر خواهش و مطلوبی ، مساءلت دارم که ... عاقبت من و تو را به سعادت و شهادت ختم فرماید. (787)

794. امان از تیرهای روزگار

اءن الدهر موتر قوسه ، لا تخطی سهامه ، و لا توسی جراحه . یرمی الحی بالموت ، و الصحیح بالسقهم ، و الناجی بالعطب

روزگار زه کمان خود را بسته است ، تیرهایش خطا نرود و زخم هایش درمان نشود، زنده را هدف تیر مرگ قرار می دهد و تندرست را آماج تیر بیماری و نجات یافته را هدف تیر هلاکت . (788)

795. طلب عافیت

نحمده علی ما کان ، و نستعینه من اءمرنا علی ما یکون ، و نساله المعافاه فی الادیان ، کما نساله المعافاه فی الابدان

خدا را برای آن چه عطا فرموده ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می جوییم و عافیت و سلامت در دین و عقیده را زا او می طلبیم ، همچنان که سلامت بدن ها را از او خواستاریم . (789)

796. نعمت وبلای حقیقی

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنه ، و کل نعیم دون الجنه فهو محقور، و کل بلاء دون النار عافیه

خیری که در پی آن آتش بود خیر نتوان شمرد و شری که در پس آن بهشت باشد شر نیست . هر نعمتی جز بهشت ناچیز است و هر بلایی جز آتش عافیت . (790)

797. دو نعمت زایل

لا ینبغی للعبد اءن یثق بخصلتین : العافیه ، و الغنی ، بینا تراه معافی ، اذ سقم ، و بینا تراه غنیا، اذ افتقر

بنده را نسزد که به دو چیز اعتماد کند: عافیت و توانگری ، زیرا در حالی که او را سالم می بینی ناگهان بیمار می شود و در حالی که توانگرش می بینی ناگهان به فقر دچار می گردد. (791)

798. فرجام کار

اءن اءتاکم الله بعافیه فاقبلوا، و اءن ابتلیتم فاصبروا، فان العاقبه للمتقین .

اگر خداوند به شما عافیتی داد، بپذیرید و اگر مبتلا شدید، شکیبایی ورزید، زیرا فرجام از آن پرهیزگاران است . (792)

799. محاسن بیماری

لبعض اءصحابه فی عله اعتلها -: جعل الله ماکان من شکواک حطا لسیئاتک ، فان المرض لا اءجر فیه ، و لکنه یحط السیئات ، و یحتها حت الاوراق . و انما الاجر فی القول باللسان ، و العمل بالایدی و الاقدام ، و اءن الله سبحانه یدخل بصدق النیه و السریره الصالحه من یشاء من عباده الجنه .

امیرالمومنین امام علی علیه السلام به یکی از اصحاب خود که به مرضی مبتلا شده بود، چنین فرمود:

خداوند آن چه را که از این بیماری عارض تو گردانیده موجبی برای فرور ریختن گناهانت قرار داده است که همانا بیماری برای انسان اجر و مزدی در بر ندارد، لیکن گناهان را پایین می آورد و آن ها را به مانند فرو ریختن برگ از درختان فرو می ریزد.

جز این نیست که مزد در برابر گفتار با زبان و عمل با دست ها و گام ها است .

همانا خدای سبحان هر یک از بندگانش را که اراده کند به واسطه درستی نیت و اندیشه صالح و پسندیده ای که دارا بوده به بهشت داخل می کند. (793)

4. خرد و تفکر

O وصف خرد و عقل

800. سودمندترین دارایی

لا مال اعود من العقل .

هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست . (794)

801. بهترین دانش

لا علم کالتفکر.

هیچ دانشی همانند تفکر (و اندیشه برای کسب حقایق) نیست . (795)

802. چونان آیینه ای صاف

الفکر مراه صافیه .

اندیشه ، آیینه ای است صاف و شفاف . (796)

803. شمشیر برنده

العقل حسام قاطع .

خرد، شمشیری برنده است . (797)

804. سرشارترین توانگری

اءن اغنی العقل ، و اءکبر الفقر الحمق

سرشارترین توانگری ، خردمندی است و بزرگ ترین تهیدستی نابخردی است . (798)

805. نیک اندیشی

اءفق اءیها السامع من سکرتک و استیقظ من غفلتک و اختصر من عجلتک ، و اءنعم الفکر فیما جاءک علی لسان النبی الامی صلی الله علیه و آله ما لا بد منه و لا محیص عنه

پس بیدار شو ای شنونده ! و به خود آی از آن مستی که تو را از تو ربوده و از غفلتی که تو را در خود فرو برده است و از شتاب و حرص و آز در امور دنیوی (بیش از نیازهای ضروری) کم کن و خوب بیاندیش در آنچه که به زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله به تو رسیده است ، اموری که چاره و گریز از آن ها امکان پذیر نیست . (799)

806. بالاترین دوراندیشی

لا عقل کالتدبیر.

هیچ عقل و دارتی مانند دوراندیشی نیست . (800)

807. میزان خرد

رسولک ترجمان عقلک ، و کتابک اءبغل ما ینطق عنک !

فرستاده تو بازگو کننده خرد توست و نامه ات رساترین سخنگوی توست . (801)

808. نگهداری خرد

فرض الله ... ترک شرب الخمر تحصینا للعقل

خداوند واجب فرمود... ترک شرابخواری را به منظور نگهداری خرد. (802)

809. خفتن عقل

نعوذ بالله من سبات العقل ، و قبح الزلل

پناه می بریم به خدا، از خفتن عقل و زشتی لغزش . (803)

810. حسود خرد

عجب المرء بنفسه احد اءحد حساد عقله

خود پسندی انسان یکی از حسودان خرد اوست . (804)

811. کشتارگاه های خرد

اءکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع

بیش ترین کشتارگاه های خرد، در پرتو درخشندگی طمع هاست . (805)

812. علت غفلت از خرد

اعلموا اءن الامل یسهی العقل ، و ینسی الذکر

بدانید که آرزو، خرد را دچار غفلت می سازد و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. (806)

813. نیمی از خردمندی

قله العیال اءحد الیسارین ، التوادد نصف العقل ، الهم نصف الهرم

کمی عیال یکی ار دو راحتی است ، واظهار مودت و دوستی با همگان نیمی از خردمندی است و اندوهباری نیمی از (شکست) پیری است . (807)

814. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد !

لا خیر فی الصمت عن الحکم ، کما اءنه لا خیر فی القول بالجهل

لب فرو بستن از گفتار حکیمانه خوب نیست ، چنان که سخن گفتن از روی نادانی خوبی ندارد. (808)

O اوصاف خردمندان

815. پندپزیری خردمند

اءن العاقل یتعظ بالاداب ، و البهائم لا تتعظ اءلا بالضرب !

خردمند با آداب پند می پذیرد؛ اما چهار پایان پند نپذیرند جز با کتک ! (809)

816. نشانه خردمند

اءذا تم العقل نقص الکلام

چون خرد کامل شود، سخن کم گردد. (810)

817. انسان با بصیرت

اءنما البصیر من سمع فتفکر، و نظرش فاءبصر، و انتقع بالعبر، ثم سلک جددا واضحا یتجنب فیه الصرعه فی المهاوی

جز این نیست که انسان بینا کسی است که بشنوند و در آن بیاندیشد و نظر کند و بینا شود و از تجارب دنیا بهره گیرد، سپس در راه راست و روشن حرکت کند و از سقوط در سیه چال ها، و از گمراهی در گژراهه ها بپرهیزد. (811)

818. سیراب شدن از دریای دانش

من فهم علم غور العلم ؛ و من علم غور العلم صدر عن شرائع الحكم .

کسی که فهم دارد، از عمق حقایق علمی آگاه می شود و کسی که از عمق حقایق آگاه شود، از دریایی احکام سیراب می گردد. (812)

819. خردمندان عبرت پذیرند !

رحم الله امرا تفکر فاعتبر، و اعتبر فابصر، فکان ما هو کائن من الدنیا عن قلیل لم یکن ، و کاءنما هو کائن من الاخره عما قلیل لم یزل

خدا رحمت کند مردی را که اندیشید و عبرت اندوخت و از عبرت اندوخته بینایی یافت ، آنچه که از دنیا وجود دارد پس از اندک زمانی گویی وجود نداشته است و گویی آنچه را که از آخرت وجود دارد، پس از اندک زمانی ، پس از مرگ) ابدی است . (813)

820. توصیف خردمند و جاهل

قد سئل عن العاقل فقال علیه السلام -: هو الذی یضع الشی ء مواضعه . فقیل : فصف لنا الجاهل ، فقال : قد فعلت .

علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که خردمند کیست ؟فرمود: خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود به کار برد.

عرض شد: نادان را برای ما توصیف فرما !

فرمود: توصیف کردم . (814)

821. سفر خردمندان

لیس للعاقل اءن یکون شاخصا الا فی ثلاث : مرمه لمعاش ، اءو خطوه فی معاد، اءو لذه فی غیر محرم

خردمند را شایسته نیست که سفر کند مگر برای یکی از سه مقصد: اصلاح امور زندگی ، تحصیل توشه آخرت و لذت بردن بر وجه حلال . (815)

822. خبرنگاران زیاد، خردمندان اندک

اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعایه لا عقل روایه ، فان رواه العلم کثیر، و رعاته قلیل

هرگاه خبری شنیدید با عقل بسنجید و به روایت آن بسنده نکنید، زیرا راویان دانش بسیارند؛ اما نظر کنندگان در آن اندک . (816)

823. صندوق راز خردمند

صدر العاقل صندوق سره .

سینه خردمند، صندوق راز اوست . (817)

824. برابر پیوند با دانایان

قطیعه الجاهل تعدل صله العاقل .

بریدن از نادان ، برابر پیوند با داناست . (818)

O توصیف نادان

825. صرف نیکی در موردش

لیس لواضع المعروف فی غیر حقه ، و عند غیر اءهله ، من الحظ فیما اءتی اءلا محمده اللئام ، و ثناء الاشرار، و مقاله الجهال ، مادام منعما علیهم .

برای ان که نیکی ها را در غیر موردش و در اختیار غیر اهلش قرار دهد، بهره ای جز ستایش انسان های پست و درود گفتن ناکسان و گفتار نادانان نیست ، و این ها نیز تا وقتی که به آن ها بخشش می کند، می باشد. (819)

826. دل احمق در زبانش است !

قلب الاحمق فی فیه ، و لسان العاقل فی قلبه

دل احمق در دهان اوست و زبان خردمند در دل اوست . (820)

827. مردم بی خرد

الناس منقوصون مدخولون اءلا من عصم الله : سائلهم متعنت ، و مجیبهم متکلف ، یکاد اءفضلهم رایا یرده عن فضل راءیه الرضا و السخط .

مردم کوته اندیش و کم خردند مگر آن کس که خداوند مصونش بدارد، پرسش کننده شان آزار دهنده است و پاسخ دهنده شان از علم بی بهر اگر در میانشان صاحب راءی و اندیشه ای هم باش ، خشم و خشنودی (و حب و بغضش) او را از اظهار راءی درست باز می دارد. (821)

828. مزاح و کاستی عقل

ما مزح امرو مزحه الا مج من عقله مجه

هیچ کس مزاحی نکرد، مگر این که اندکی از عقل او کاسته شد. (822)

829. سستی خرد

فی ذم اءهل الصره بعد وقعه الجمل -: اءرضکم قریبه من الماء، بعیده من السماء. خفت عقولکم ، و سفهت حلومکم ، فانتم غرض لنابل ، و اءکله لاکل ، و فریسته لصائل

در نکوهش بصریان بعد از جنگ جمل فرمود: سرزمین شما به آب دریا نزدیک و، آسمان دور است ، مردمانی سبک سر و سست خردید؛ از این رو، آماج هر تیرانداز و لقمه هر خورنده و طعمه هر درنده ای قرار بگیرید. (823)

830. اسیر هوسرانی

کم من عقل اءسیر تحت هوی اءمیر

چه بسیار خردی که اسیر هوسرانی امیری است . (824)

831. کم خردترین مردم

اءیتها النفوس المختلفه ! و القلوب المتشتته ! الشاهده اءبدانهم ، و الغائبه عنهم عقولهم ، اءنتم تنفرون عنه نفور المعزی من و عوعه الاسد !

ای جان های گونه گون و دل های پراکنده ! همانان که پیکرهایشان حاضر و پیداست و خردهایشان از آنان غایب است ! شما را با مهر و محبت به سوی حق می برم ؛ اما شما از آن می رمید؛ همچون رمیده بره از نعره شیر. (825)

832. بدبخت حقیقی

... فاءن الشقی من حرم نفع ما اءوتی : العقل و التجربه

همانا بدبخت کسی است ، که از منافع خرد و تجربه محروم باشد. (826)

833. نشانه کم عقلی

من الخرق المعاجله قبل الامکان ، و لاناه بعد الفرصه

از کم خردی شخص است ، شتاب کردن در چیزی پیش از امکان آن ، و از دست دادن چیزی پس از رسیدن فرصت آن . (827)

834. آفات بی توجهی به عقل

من عشق شیئا اعشی بصره و اءمرض قلبه ، فهو ینظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیعه ، قد خرقت الشهوات عقله ، و اءماتت الدنیا قلبه ، و ولهت علیها نفسه ، فهو عبد لها

هر کس که به چیزی عشق ورزد، چشمش نابینا و دلش بیمار گردد؛ یعنی با دیده نادرست به آن می نگرد و با گوش ناشنوا (ی حقایق) آن را می شنود. شهوت ها عقلش را از میان می برند و دنیا دلش را می میراند و او را شیفته خو می سازد و او بنده دنیا می گردد. (828)

O نتایج تفکر و خردورزی

835. زیان و سود

الناظر بالقلب ، العامل بالبصر یکون مبتدا عمله اءن یعلم : اء عمله علیه اءم له ؟ ! فاءن کان له مضی فیه ، واءن کان علیه وقف عنه

کسی که چشم دل را گشوده و از روی بصیریت کاری را انجام می دهد، باید پیش از انجام آن بداند که آن کار به زیان اوست یا به سودش که اگر به سود اوست ان را به جا بیاورد و اگر به زیانش باشد ترک نماید. (829)

836. بینایی در پناه تفکر

من تفکر اءبصر.

کسی که فکر کند بیناتر خواهد بود. (830)

837. نتیجه اندیشیدن

ثمره التفریط الندامه و ثمره الحزم السلامه

نتیجه نیاندیشیدن و کوتاهی کردن در کار، پشیمانی و ثمره دور اندیش و احتیاط سلامتی است . (831)

838. نجات با عقل

ما استودع الله امراء عقلا اءلا استنقذه به یوما ما !

خداوند هیچ کس را عق و خرد نداد جز این که روزی با آن ، وی را از هلاکت نجات داد. (832)

839. خرد و اندیشه

لیست الرویه کالمعاینه مع الابصار، فقد تکذب العیون اهلها، و لا یغش العقل من استنصحه

کشف امور، دیدن با چشم نیست ، چه بسا چشم ها به صاحب خود دروغ نشان می دهد؛ ولی خرد به کسی که از وی نصیحت بخواهد غش و خیانت نمی کند. (833)

840. فهمیدن در گروی تفکر

اءخضروا اذان قلوبکم تفهموا

گوش های دل هایتان را آماده کنید تا بفهمید. (834)

841. حصول پیروزی

الظفر بالحزم ، و الحزم باجاله الرای ، و الرای بتحصین الاسرار

پیروزی با دور اندیش به دست می آید و دور اندیش با رایزنی و راءی با راز داری . (835)

842. دوست صمیمی انسان

لا یغش العقل من استنصحه .

خرد، به کسی که از او راهنمایی بخواهد خیانت نمی کند. (836)

843. اندیشیدن در احوال ملت های پیشین

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام :-

یا بنی ! اءنی و اءن لم اءکن عمرت عمر من کان قبلی ، فقد نظرت فی اءعمالهم ، و فکرت فی اءخبارهم ، و سرت فی آثارهم ؛ حتی عدت کاءحدهم ، بل کاءنی بما انتهی اءلی من اءمورهم قد عمرت مع اءولهم اءلی اخرهم

امام علی علیه السلام در وصیت اش به امام حسن علیه السلام فرمود: فرزندم ! من هر چند به مقدار گذشتگان عمر نکرده ام ، اما در اعمال آنان دقت کرده ام و در اخبار آنان کنجکاوی نموده ام ، در آثار آنان آن قدر گردش کرده ام که در ردیف آنان شمرده شده ام ، بلکه تو گویی که کارهای آن ان به من منتهی شده است ، من با همه آنان زندگی کردم . (837)

844. نمایان شدن حق و باطل

کفاک من عقلک ما اءوضح لک سبل غیک من رشدک

از خردت تو را همین بس ، که راه و بیراه را بر تو روشن سازد. (838)

5. روزی

845. انواع روزی

الرزق رزقان : رزق تطبه ، و رزق یطلبک ، فان اءنت تاته اءتاک

روزی بر دو گونه است : یک روزی که تو در پی آنی و روزی دیگری که آن در پی تو است و اگر تو سراغش نروی او خود نزد توآید. (839)

846. تضمین روزی

...عیاله الخلائق ، ضمن اءرزاقهم ، و قدر اءقواتهم

مردم نانخورهای خدایند خداوند روزی آن ها را ضمانت و خوراکشان را مقدر کرده است . (840)

847. حکمت کاهش و افزایش روزی

قدر الارزاق فکثرها و قللها، و قسمها علی الضیق و السعه فعدل فیها لیبتلی من اءراد بمیسورها و معسورها، و لیختبر بذلک الشکر و الصبر من غنیها و فقیرها

روزی ها را مقدر فرموده و آن گاه آن ها را زیا و کم و به تنگی و فراخی عادلانه تقسیم کرد، تا هر که بخواهد به وسعت روزی و یاتنگی آن بیازماید و از این طریق سپاسگزاری و شکیبایی توانگر و تهیدست را به آزایش گذارد. (841)

848. ورودی مرگ و روزی

قیل له علیه السلام : لو سد علی رجل باب بیته و ترک فیه ، من اءین کان یاءیته رزقه ؟فقال علیه السلام : من حیث یاءتیه اءجله

به امام علی علیه السلام عرض شد: اگر در خانه کسی را به رویش ببندند و تنها رهایش کنند، روزی اش از کجا به او می رسد؟فرمود: از همان جا که مرگش می رسد. (842)

849. میانه روی در طلب روزی

خذ من الدنیا ما اءتاک ، و تول عما تولی عنک ، فان اءنت لم تفعل فاءجمل فی الطب

از دنیا آن چه به تو رسد برگیر و آن چه را به تو پشت کرده است رها کن ، و اگر چنین نمی کنی دست کم در طلب دنیا راه اعتدال بپوی . (843)

850. روزی و خداشناسی

اءیها المخلوق اسوی ! و المنشاء المرعی فی ظلمات الارحام ، و مضاعفات لاستار. بدئت من سلالد من طین تو وضعت فی قرار مکین ، الی قدر معلوم ، و اءجل مقسوم . تمور فی بطن اءمک جنینا لا تحیر دعاء و لا تسمع نداء؟ ! ثم اءخرجت من مقرک اءلی دار لم تشهدها، و لم تعرف سبل منافعها. فمن هداک لا جترار الغذاء من ثدی اءمک ؟و عرفک عند الحاجه مواضع طلبک و اءرادتک ؟ !

ای انسانی که در کمال اعتدال و تناسب آفریده شده ای و در تاریکی های زهدان ها و پرده های تو در تو شکل گرفته و پرورده شده ای ! آفرینشت از عصاره گل آغاز شد و در جایگاهی آرام و امن (زهدان مادر) تا زمانی مشخص و مهلتی تعیین شده نهاده و نه آوازی را می شنوی . آن گاه از قرارگاه خود به سرای بیرون آورده شدی که آن را ندیده ای و راه های کسب سود و منافع آن را نمی دانی . چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت راهنمایی کرد؟و چه کسی جایگاه های طلب و خواستن را به تو آموخت !؟(844)

851. راضی به روزی خدا

من رضیی برزق الله لم یحزن علی مافاته

کسی که به آن چه خدا روزی اش قرار داده راضی شود، بر آن چه از دست داده غمناک نشود. (845)

852. روزی مقدر است

من لم یعط قاعدا لم یعط قائما

آن روزی که بی کوشش به کسی عطا نشود، با کوشش هم به او داده نمی شود. (846)

853. بی نیازی از مردم

من و صیته لا بنه الحسن -: اءن استطعت اءلا یکون بینک و بنی الله ذو نعمه فافعل فانک مدرک قسمک و آخذ سهمک ، و اءن الیسیر من الله

سبحانه اءعظم و اءكرم من الكثير من خلقه و اءن كان كل منه

امام على عليه السلام در وصيت خود به فرزند بزرگوارش امام حسن عليه السلام فرمود: اگر توانى كارى كنى كه از كسى جز خداوند نعمتى به تو نرسد، چنين كن ؛ زيرا تو به قسمت خويش خواهى رسيد و سهم و نصيب خود را خواهى گرفت ؛ و البته روزى اندكى كه از سوى پروردگار پاك رسد برتر و ارزشمندتر است ا زنعمت بسيارى كه از آفريدگان او به تو رسد؛ گرچه همه چيز از او است . (847)

854. ضمانت روزى هر كس و هر چيز

فهذا غراب و هذا عقاب ، و هذا حمام و هذا نعام . دعا كل طائر باسمه ، و كفل له برزقه

اين كلاغ است و آن عقاب است ، اين كبوتر است و آن شتر مرغ ، هر مرغى را به نامش خوانده و روزى او را ضمانت كرده است . (848)

855. زياد و كم شدن روزى

قسم اءرزاقهم ، و اءحصى آثارهم و اءعمالهم ، و عدد اءنفسهم

خداوند روزى هاى آنان را تقسيم كرد و آثار و اعمال و تعدادشان را شمار كرد. (849)

856. ضمانت روزى مورچه

اءنظروا اءلى النمله فى صغر جثتها و لطافه هيئتها، لا تكاد تنال بلحظ البصر... مكفول برزقها، مرزوقه بوفقها، لا يغفلها المنان ، و لا يحرمها الديان ، ولو فى الصفا اليابست و الحجر الجامس !

به اين مورچه بنگريد كه با آن همه كوچكى و ظرافت اندام كه تقريبا به چشم نمى آيد... روزى اش تضمين شده و به فراخور حالش روزى او مى رسد؛ خداوند منان و بخشنده از او غافل نيتس و پروردگار جزادهنده او را

نیز محروم نساخته است . اگر چه در دل تخته سنگی سیاه و خشک و یا در میان صخره ای سخت باشد. (850)

857. غم روزی مخور!

یابن آدم ! لا تحمل هم یومک الذی لم یاءتک علی یومک الذی قد اءتاک ؛ فانه اءن یک من عمرک یاءت الله فیه برزقک

ای پسرم آدم ! غصه رزق آن روزی که نیامده بر آن روزی که آمده ، اضافه نکن ؛ چرا که اگر عمرت باشد روزی ات را خداوند در آن روز خواهد داد و (و اگر نباشد چرا اندوه خوری ؟). (851)

858. روزی همانند قطرات باران است !

اءن الامر ینزل من السماء اءلی الارض کقطرات المطر الی کل نفس بما قسم لها من زیاده اءو نقصان ، فان راءی اءحد کم لا خیه غفیره فی اءهلا اءو مال اءو نفس تکونن له فتنه

همانا بهره هر کسی ، همچون قطره های باران که از آسمان به زمین فرود می آید، به هر کس کم و بیش آن چه سهم او است می رسد. پس ، اگر یکی از شما در خانواده یا مال با وجود برادرش اندک فزونی دید، نباید مایه فتنه او شود. (852)

859. دو گانگی روزی

الرزق رزقان : طالب و مطلوب . فمن طلب الدنیا طلبه الموت ، حتی یخرجه عنها؛ و من طلب الاخره طلبته الدنیا، حتی یستوفی رزقه منها .

روزی بر دو گونه است آن که بجوید و آن که بجویندش . پس ، کسی که دنیا را بجوید مرگ در جستجوی او برآید تا او را از این جهان بیرون کند و کسی که آخرت را بجوید دنیا در طلب او برآید تا او روزی کامل خود را از او باز ستد.(853)

860. کاستن روزی در اثر مصرف آن

... لا تجددله زياده فى اءكله ، اءلا بنفاد ما قبلها من رزقه

هر كس هر بار غذايى مى خورد از آن روزى كه برايش مقدر شده به همان مقدار كاسته مى شود. (854)

861. استغناى طبع

طوبى لمن لزم بيته ، و اءكل قوته ، و اشتغل بطاعه ربه

خوشا به حال كسى كه ملازم خانه خود باشد و قوت خود را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول باشد. (855)

862. روزى به تمام بندگان

سئل عليه السلام : كيف يحاسب الله الخلق على كثرتهم ؟فقال عليه السلام -: كما يرزقهم على كثرتهم ، فقيل : كيف يحاسبهم و لا يرونه ؟فقال عليه السلام : كمال يرزقهم و لا يرونه

از امام عليه السلام سوال شد: چگونه خداوند از بندگانش با كثرتشان محاسبه مى كند؟فرمود: همان گونه كه آنان را با كثرتشان روزى مى دهد.

سپس پرسيده شد: چگونه آن ها را محاسبه مى كند، در حالى كه آن ها او را نمى بينند؟فرمود: همان طور كه آن ها را روزى مى دهد در حالى كه او را نمى بينند. (856)

863. شرط شريک

شاركوا الذى قد اءقبل عليه الرزق ؛ فانه اءخلق للغنى و اءجدر باقبال الحظ عليه

باكسى شريک شويد كه روزى به او روى آورده ؛ زيرا او به توانگرى سزاوارتر و روى آوردن بهره به او شايسته تر است . (857)

864. روزى مقدر

یا بن آدم ! الرزق رزقان : رزق تطبه . و رزق یطلبک ، فان لم تاته اءتاک . فلا تحمل هم سننت علی هو یومک ! کفاک کل یوم علی ما فیه ؛ فان تکن السنه من عمرک فان الله تعالی سیوتیک فی کل غد جدید ما قسم لک ؛ و اءن لم تکم السنه من عمرک فما تصنع بالهم فیما لیس لک ؛ و لن یسبقک اءلی رزقک طالب ، و لن یغلبک علیه غالب ، و لن یبطی عنک ما قد قدر لک

ای فرزند آدم ! روزی دو نوع است : یکی روزی که تو در جستجوی آن هستی و دیگر آن که او در جستجوی توست که اگر به دنبال آن نروی او به سراغت خواهد آمد.

بنابراین غصه سال را بر اندوه امروز اضافه مکن ؛ زیرا برای تو اندوه همان روزی که در آن هستی ، کافی است . پس اگر سال آینده جزء عمرت باشد، خداوند هر روز تازه ، روزی تازه می دهد و اگر جزء عمرت نباشد، پس چرا غم و اندوه چیزی را بخوری که مربوط به تو نیست . (اگاه باش) که کسی پیش از تو به روزی تو نخواهد رسید و آن را از دست تو بیرون نتواند آورد، و آن چه برایت مقدر شده هرگز تاءخیر نخواهد افتاد. (858)

865. روزی مقرر است .

اءنک لست بسابق اءجلک ، و لا مرزوق ما لیس لک

به راستی مرگ تو ازمدت معلوم و مقرر جلو نخواهد افتاد و آن چه از روزی که برای تو مقرر نشده به تو نخواهد رسید. (859)

866. راه زیاد شدن روزی

استنزلوا الرزق بالصدقه .

روزی را با دادن صدقه فرود آورید. (860)

867. رزاق زندگان

من عاش فلعیه رزقه .

هر کس که زنده باشد، خدای بزرگ روزی او را عهده دار شده است . (861)

868. روزی معنوی

... قلوب رائده لارزاقها، فی مجللات نعمه ، و موجبات مننه ، و حواجز عافیته

دلهایی که روزی معنوی خویش را طالب اند، و از نعمت های بی پایان حق و موجبات منت ها و اسباب سلامت او بهره مندند. (862)

869. حکمت کاهش و افزایش روزی

عنه علیه السلام فی قوله تعالی : (و اعلموا اءنما اموالکم و اءولاد کم فتنه) و معنی ذلک اءنه یختبر هم لالاموال و الاولاد لیتبین الساخط لرزقه ، و الراضی بقسمه

خداوند سبحان می گوید: و بدانید این که اموال و اولاد شما فتنه هستند. معنی این آیه این است که خداوند با مال و فرزند مردم را می آزماید تا آن کسی که از روزی خود ناراضی و خشمگین است از کسی که نصیب خود راضی و خشنود می باشد معلوم و آشکار گردد. (863)

6. شکر نعمت و کفر نعمت

870. ستایش به پاس نعمت ها

اءحمده شکرا لانعامه ، و اءستعینه علی وظائف حقوقه

خدای بزرگ را به پاس بخشیدن نعمت هایش می ستایم و در انجام فرمانش از او یاری می جویم . (864)

871. پرهیز از مستی نعمت

اتقوا سکرات النعمه ، و احذروا بوائق النقمه

از مستی نعمت بپرهیزید و از سختی نقمت بر حذر باشید. (865)

872. اکمال نعمت ها

استتموا نعم الله ، علیکم بالصبر علی طاعته ، و المجانبه لمعصیته .

نعمت هایی که خداوند بر شما ارزانی داشته با صبر بر طاعت او و اجتناب از نافرمانی او به تمام و کمال رسانید. (866)

873. نعمات همراه نقمات

مع کل جرعه شرق ، و فی کل اءکله غصص ! لا تنالون منها نعمه الا بقراق اءخری

با هر جرعه آبی ، در گلویتان آب جستنی است و در هر لقمه ای گلوگیر شدنی . به هیچ نعمتی از آن نمی رسید مگر با از دست دادن نعمتی دیگر. (867)

874. نعمت و گردنکشی

نسال الله سبحانه اءن یجعلنا و اءیاکم ممن لا تبطره نعمه

از خداوند می خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمتی ، او را به گرد نکشی نکشاند. (868)

875. سبب فزونی روزی

قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمه الخلق ، فقال سبحانه ، (استغفروا ربکم اءنه کان غفارا) فرحم الله امرا استقبل توبته ، و استقال خطیئته ، و بادر منیته !

خداوند سبحان ، آمرزش خواهی را سبب فزونی روزی و رسیدن رحمت به خلق قرار داده و فرموده است : از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او

بسی آمرزنده است ... پس ، رحمت خدا بر کسی که به توبه روی آورد و گناهش را جبران کند و پیش از مرگش کاری بکند. (869)

876. نعمت و گرفتاری

رب منعم علیه مستدرج بالنعمی .

چه بسا نعمت داده ای که نعمتش وسیله گرفتاری و هلاکش گردد. (870)

877. دوام نعمت های خداوندی

یا جابر ! من کثرت نعم الله علیه ، کقرت حوائج الناس الیه ، فمن قام الله فیها بما یجب فیها عرضها للدوام و البقاء، و من لم یقم فیها بما یجب عرضها للزوال و الفناء

ای جابر ! هر کس نعمت خدا بر او فراوان شود، نیاز مردم به او زیاد خواهد شد. پس کسی که برای خدا در برابر این نعمت به وظیفه خود قیام کند، آن نعمت را در معرض دوام و بقاء قرار داده و هر کس چنین نکند آن را در معرض زوال و فنا در آورده است . (871)

878. نعمت مخصوص بندگان خداوند

اءن لله عبادا یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد، فیقرها فی اءیدیهم ما بذلوها؛ فاذا منعوها نزعها منهم ، ثم حولها اءلی غیر هم

همانا برای خدا بندگانی است که آن ها را به نعمت های خود مخصوص ساخته تا همه بندگان از آن بهره برند تا وقتی آن نعمت ها را به مستحقانش ببخشند، در دستشان باقی می ماند و چون دریغ کردند خدا از آنها بگیرد و به دیگری تحویل دهد. (872)

879. کمترین حق خدا

اءقل ما یلزمکم لله اءن لا تستعینوا بنعمه علی معاصیه

کم ترین حقی که لازم است برای خدا رعایت کنید آن است که از نعمت هایش در نافرمانی اش کمک نجویید. (873)

880. نعمت پیاپی خدا

یابن آدم ! اذا راءیت ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و اءنت تعصیه فاحذره

ای فرزند آدم ! چون دیدی پروردگارت نعمت های پیایی تو را دهد ولی تو پیاپی گناه او می کنی از او بر حذر باش . (874)

881. شکر نعمت

اءن لله فی کل نعمه حقا، فمن اداه حفظها، و من قصر عنه خاطر بزوال نعمته

برای خدا در هر نعمتی حقی است ، پس هر کس ان را ادا کند نعمتش را افزون کند و هر کس کوتاهی نماید خود را در معرض خطر از دست دادن نعمت قرار داده است . (875)

882. بزرگ ترین نعمت

من اءعطی الاستغفار لم یحرم المغفره .

به هر کس (نعمت) آمرزش خواهد داده شود از آمرزیده شدن محروم نشود.(876)

883. خصلت هایی که شایسته خدا نیست

ما کان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنه باب الزیاده ، و لا لیفتح علی عبد باب الدعاء و یغلق عنه باب الاجابه ، و لا لیفتح لعبد باب التوبه و یغلق عنه باب المغفره

نشاید که خداوند در سپاسگزاری را به روی بنده ای بگشاید و در افزون شدن نعمت را به رویش ببندد و در دعا را به روی بنده ای باز کند و در

اجابت را به رویش ببندد و در توبه را به روی بنده ای بگشاید و در آمرزیدن را به رویش ببندد. (877)

884. نعمت شکر

من اعطب الشکر لم یحرم الزیاده .

به کسی که توفیق شکر گزاری داده شود، از فزونی یافتن (نعمت) محروم نگردد. (878)

885. دعای علی (ع) به درگاه حق

نساءل الله سبحانه اءن یجعلنا و اءیاکم ممن لا تبطره نعمه ، و لا تقصر به عن طاعه ربه غایه ، و لا تحل به بعد الموت ندامه و لا کابه

از خداوند سبحان مساءلت می داریم که ما و شما را از آن گروه قرار بده که نعمت های این دنیا او را در کاموری های طغیانگرانه فرو نمی برد و هیچ هدفی او را در اطاعت پروردگارش مقصر نمی سازد و پس از مرگ نیز هیچ ندامت و اندوهی وجودش را فرانگیرد. (879)

886. مردمان زیانکار

کم من مستدرج بالاحسان الیه ، و مغرور بالستر علیه ، و مفتون بحسن القول فیه ! و ما ابتلی الله اءحدا بمثل الاملاء له

بسا مردمی هستند که به وسیله احسان به حال خود رها شده اند (ورو به سقوط می روند) بسا انسانی که به وسیله پوشیده شدن خطاهایش فریب خورده است و بسا مردمی که با شنیدن سخنان نیک (تعریف و تمجید) درباره خود، درونشان مختل و گرفتار آشوب و اضطراب گردد و خداوند هیچ کس را مانند اشباع او با نعمت ها و امتیازات ، مبتلا نفرموده است . (880)

887. رمز زیادتی نعمت

لا تکن ممن ... یعجز عن شکر ما اءوتی ، و یبتغی الزیاده فیما بقی

چونان کسی مباش که ... از سپاسگزاری نعمتی که به او داده شده ، ناتوان است و با این حال خواهان افزایش نعمت باقی مانده است . (881)

888. اثرات اندیشیدن

لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا اءلی الطریق ، و خافوا عذاب الحریق ، و لکن القلوب علیله و البصائر مدخوله

اگر انسان ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، قطعا به راه راست که از ان منحرف شده اند بر می گشتند، ولی دل ها بیمار است و دیده ها مختل (882)

889. شکرانه نعمت الهی

لو لم یتوعد الله علی معصیته لکان یجب اءن لا یعصی شکرا لنعمه .

اگر خداوند برای معصیت خود بیم عذاب هم نمی داد، باز لازم بود که به شکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود. (883)

890. دو خصلت نیک

کفی بالقناعه ملکا، و بحسن الخلق نعیما

قناعت برای به دست اوردن ملک ، کافی است و نیز برای وصول به نعمت ها اخلاق نیکو کفایت می کند. (884)

891. شکر گزاری امام علی علیه السلام

احمده استتماما لنعمته ، و استسلاما لعزته ، و استعصاما من معصیته

سپاس او را گویم که تتمیم نعمتش جویم و راه تسلیم به عزتش پویم و برای مصونیت از تباهی ها دست و دل از معصیتش شویم . (885)

892. شکر نعمت نعمتت افزون کند

اءذا وصلت اءلیکم اءطراف النعم فلا تنفروا اءقصاها بقله الشکر

هنگامی که مقدمات نعمت ها به شما رسید با کمی سپاسگزاری دنباله آن ها

را از دست ندهید. (886)

893. کامل کننده نعمت

بالتواضع تتم النعمه .

با فروتنی است که نعمت تکمیل می شود. (887)

894. نعمت حقیر، بلای عافیت

کل نعیم دون الجنه فهو محقور، و کل بلاء دون النار عافیه

هر نعمتی جز بهشت محقر است و هر بلایی جز آتش عافیت است . (888)

895. مصرف درست نعمت

من کتبه اءلی الحارث الهمدانی -: و استصلح کل نعمه اءنعمها الله علیک و لا تضیعن نعمه من نعم الله عندک ، ولیر علیک اءثر ما اءنعم الله به علیک

هر نعمتی را که خداوند به تو عنایت فرموده است آن را بشناس و در صلاح زندگی به کار ببر و هیچ نعمتی از نعمت های خداوندی را که به تو لطف فرموده است تباه مساز و همواره اثر نعمت خداوندی که به تو بخشیده است در تو مشاهده شود. (889)

896. بسا سختی که ...

رب كلمه سلبت نعمه و جلبت نقمهُ

چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند و نقمتی را جلب نماید. (890)

897. باز گو کردن نعمت خدا

من کتابه اءلی معاویه -: اءلاتری - غیر مخبر لک ، و لکن بنعمه الله اءحدث -: اءن قوما استشهدوا فی سبیل الله تعالی من المهاجرین و الانصار، و لکل فضل ، حتی اذا استشهد شهیدنا قیل : سید الشهداء؟ !

من در صدد آن نیستم که خبری به تو بدهم ، بلکه می خواهم نعمت خداوندی را بازگو کنم ، گروهی از مهاجرین و انصار در راه خداوند متعال به شهادت رسیدند و برای هر یک از آن شهداء امتیازی است . تا آن گاه که شهیدی (بزرگوار) از ما شهید شد و ملقب به (سید الشهداء) گشت . (891)

898. مؤ ثرترین عامل تغییر نعمت خدا

لیس شی ء اءدعی اءلی تغییر نعمه الله و تعجیل نقمته من اءقامه علی ظلم ؛ فان الله سمیع دعوه المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد

(آگاه باشد که) هیچ چیزی بیش از حرکت بر مبنای ظلم موجب دگرگونی نعمت خداوندی و سرعت انتقام او نیست ؛ زیرا خداوند شنونده دعای ستمدیگان است و در کمین ستمکاران . (892)

899. مواظبت بر نعمت ها

اءحذروا نفار النعم فما کل شارد بمر دود

از گریختن نعمت ها برحذر باشید، زیرا هر فرار کننده ای بر نمی گردد. (893)

900. عامل زائل شدن نعمت

ما کان قوم قط فی غض نعمه من عیش فزال عنهم الا بذنوب اجتر حوها، لان الله لیس بظلام للعبید

هیچ قومی دارای فراوانی نعمت و طراوت عیش نبوده که خداوند آن را از دست آن قوم بگیرد مگر به واسطه گناهانی که مرتکب گشتند؛ زیرا خداوند سبحان هیچ ستمی بر بندگان روا نمی دارد. (894)

901. سرگشتگان حیرتکده دنیا

سلکت بهم الدنیا طریق العمی ، و اءخذت باءبصار هم عن منار الهدی ، فتاهوا فی حیرتها، و غرقوا فی نعمتها، و اتخذوها ربا

دنیا آنان را در راه تاریک و کور کننده به حرکت درآورده و چشمانشان را از کانون نور هدایت برگرفت ، پس در حیرتکده گم گشتند و در نعمت آن غرق شدند و دنیا را برای خود اتخاذ کردند. (895)

902. اثرات بزرگ جلوه کردن خدا

اءن من حق من عظم جلال الله سبحانه فی نفسه ، و جل موضعه من قلبه ، اءن یصغر عنده - لعظم ذلک - کل ماسواه و اءن اءحق من کان کذلک لمن عظمت نعمه الله علیه ، و لطف اءحسانه اءلیه فانه لم تعظم نعمه الله علی اءحد اءلا از داد حق الله علیه عظما

قطعی است برای کسی که جلال خداوند سبحان در جان او و موقعیت آن مقام ربوبی در دلش بزرگ باشد سزاوار است که هر چه جز خداوند بزرگ است نزد وی در مقابل عظمت ربوبی کوچک باشد و سزاوارترین مردم برای چنین موصفی به طور حتم کسی است که نعمت خداوندی برای او بزرگ و احسان او برای آن کسی لطیف است . زیرا نعمت خداوندی بر هیچ کس با عظمت ندشه است مگر این که بر بزرگی حق او بر آن شخص افزوده است . (896)

903. فزونی نعمت

لم تعظم نعمه الله علی احد الا از داد حق لله علیه عظما

نعمت خداوند بر کسی افزایش نیافت مگر آن که حق خدا (بر او) زیادتر گردد. (897)

904. هراس در حال نعمت

اءیها الناس ! لیرکم الله من النعمه وجلین ، کما یراکم من النقمه فرقین اءنه من وسع علیه فی ذات یده فم یر ذلک استدرا جا فقد اءمن مخوفا، و من ضیق علیه فی ذات یده فم یر ذلک اختبار فقد ضیع ماءمولا

ای مردم ! خدا شما را هنگام نعمت در حال هراس ببیند (که مبادا کفران نعمت کنید) همان گونه که شما را در حال عذاب ، از تلخی آن گریزان می بیند، حقیقت این است که کسی که در کارهای او و آن چه که در اختیارش قرار گرفته گشایشی پدیدآید و آن را استدراج (رها کردن به حال خویشتن) نداند، خود را از چیز وحشتناکی در امان احساس نموده است و هر کس در تنگنای زندگی قرار بگیرد و آن را آزمایش نداند، پاداشی را که امید آن می رفت ضایع نموده است . (898)

905. نعمت بی حد و حصر خداوندی

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون ، و لا یحصی نعماءه العادون .

سپاس خدا را که حق ستایشش بالاتر از حد ستایشگران است و نعمت هایش فوق اندیشه شمارشگران . (899)

906. سفارش امام علی علیه السلام به مالک اشتر

اءمض لکل یوم عله ، فان لکل یوم مافیه . ؤ اجعل لنفسک فیما بینک و بین الله اءفضل تلک المواقیت . و اءجزل تلک الاقسام و اءن کانت کلها لله اذا صلحت فیها النیه ، و سلمت منها الرعیه

فرمان امیرالمومنین به مالک اشتر: عمل ه روز را در همان روز به جا بیارو، زیرا برای هر روز موقعیت و قانون خاصی حکم فرماست (که اگر آن روز بگذرد ان موقعیت به دست نخواهد آمد) ما بین خود و خدایت قسمتی از بهترین اوقات و شایسته ترین آن ها را اختصاص بده ، اگر همه اوقات

عمر تو با نیت صالح بگذرد و رعیت در آن اوقات در آسایش باشند عبادتی است برای خدا. (900)

907. ترس از نافرمانی خدا

یابن آدم ! اذا رایت ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و اءنت تعصیته فاحذره

ای فرزند آدم ! هنگامی که می بینی پروردگار سبحان نعمت هایش را پیاپی به تو فرو می ریزد، اما تو نافرمانی او می کنی ، از او بترس .(901)

بخش دوم : فتنه و آزمایش الهی

908. شکافتن امواج فتن

اءیها الناس ! شقوا اءمواج الفتن بسفن النجاه

ای مردم ! امواج فتنه ها را با کشتی های نجات بشکافید. (902)

909. منفورترین خلق نزد خدا

اءن اءبغض الخلائق اءلی الله رجلان : رجل و کله الله الی نفسه ، فهو جائر عن قصد السبیل ، مشغوف بکلام بدعه ، و دعاء ضلاله ، و فهو فتتنه لمن افتتن به

منفورترین خلق نزد خدا دو نفرند: یکی ان که خداوند او را به خودش واگذاشته است . چنین کسی از راه راست منحرف می شود و شیفته گفتار بدعت آمیز و دعوت گمراهی کسی است که فریفته او می شود. (903)

910. سود آزمایشات الهی

من لم ینفعه الله بالبلاء و التجارب لم ینتقع بشی ء من العظه

آن که خداوند او را با گرفتاری ها و آزمایشات سود نرساند، از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد.(904)

911. پاداش در برابر عمل نیکو

من کتابه اءلی زیاد -: اءترجو اءن یعطیک الله اءجر المتواضعین و اءنت عنده من المتکبرین و تطمع - و اءنت متمرغ فی النعیم تمنعه الضعیف و اءلارمله - اءن یوجب لک ثواب المتصدقین ! و انما المرء مجزی بما اءسلف ، و قادم علی ما قدم

در نامه خود به زیاد: آیا در حالی که نزد خداوند از متکبرانی ، امید داری که پاداش فروتنان را به تو دهد؟ و در حالی که در نعمت ها غوطه وری و آن ها را از مستمدان و بیوه زنان دریغ می دای ، چشم طمع به ثواب صدقه دهندگان دوخته ای ! همانا آدمی در برابر کارهایی که پیشاپیش فرستاده است پاداش می بیند و نزد آنچه فرستاده است می رود. (905)

912. بپرهیز از مستی نعمت

اتقوا سکرات النعمه و احذروا بوائق النقمه

از مستی نعمت بپرهیزید و از سختی نقمت ها و بلاها برحذر باشید. (906)

913. هر چیزی سببی دارد

ولکن الله یختبر عباده باءنواع الشدائد، و یتعبدهم بانواع المجاهد، و یبتلیهم بضروب المکاره اءخراجا للتکبر من قلوبهم ، و اءسکانا للتذلل فی نفوسهم ، و لیجعل ذلک اءبوابا فتحا اءلی فضله ، و اءسبابا ذللا لعفوه

خداوند بندگان خود را با انواع سختی ها می آزماید و از طریق سختگیری های گوناگون آنان را به عبادت و پرستش وامی دارد و به انواع ناملایمات و امور ناخوشایند گرفتارشان می سازد تا غرور را از دل های آنان بیرون برود و افتادگی را درجان هایشان بنشاند و نیز تا آن در آزمایش ها و سختی ها، را درهایی گشاده به سوی فضل و احسان خویش و اسباب

آسان برای (رسیدن به آنان به) گذشت و بخشایش خود قرار می دهد. (907)

914. آزمایش و تنگدستی

اءیها الناس ! لیرکم الله من النعمه وجلین ، کما یراکم من النقمه فرقین ! اءنه من وسع علیه فی ذات یده فلم یر ذلک استدراجا فقد اءمن مخوفا، و من ضیق علیه فی ذات یده فلم یر ذلک اختبارا فقد ضیع ماءمولا

ای مردم ! باید خداوند شما را در وفور نعمت ترسان ببیند همان گونه که از بروز نقمتش هراسانید؛ زیرا کسی که در مال و منالش گشایش پدیدآید و آن را دامی برای گول خوردن نشناخت ، از پیشامد ترسناکی خود را آسوده داشته است و هر کس که به تنگدستی دچار شد و آن را وسیله آزمایش خود ندانست ، پاداش امید بخشی را نادیده گرفته است . (908)

915. وسیله آزمایش انسان

اءلا ترون اءن الله ، سبحانه ، اختبر الاولین من لدن آدم صلوات الله علیه ، اءلی الاخرین من هذا العالم ؛ باءحجار لا تضر و لا تنفع ... و لو کان الاساس المحمول علیها، و الاحجار المرفوع بها بین زمرده خضراء، و یاقوته حمراء، و نور و ضیاء لخفف ذلک مصارعُه الشک فی الصدور، و لو ضع مجاهده اءبلیس عن القلوب ، و لنفی معتلج الریب من الناس ، و لکن الله یختبر عباده باءنواع الشدائد

آیا نمی بینید که خدای سبحان همه انسان ها را، از آدم صلوات الله علیه تا آخرین نفر این عالم ، با سنگ هایی بیازمود که نه زیانی می رسانند و نه سودی ... اگر پایه هایی که خانه (کعبه) بر آن بناه شده و سنگ هایی که با آن ها برافراشته گردیده است از زمرد سبزر و یاقوت سرخ و نور و درخشندگی بود،

هر آینه از کشاکش شک در سینه ها می کاست و کوشش ابلیس را از دل ها برمی داشت و از انباشت تردید و به تلاطم در آمدن آن در (اذهان) مردم جلوگیری می کرد، اما خداوند بندگان خود را به سختی های گوناگون می آزماید. (909)

.916 نهی از پیروی بزرگان

اءلا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم ... فانهم قواعد اساس العصبیه و دعائم ارکان الفتنه (910)

.917 هنگام فتنه اینگونه باش !

کن فی الفتنه کابن اللبون ، لا ظهر فیر کب ، و لا ضرع فیحلب

به گاه فتنه همچون شتر نر دو ساله باش که نه پشت و نیرویی دارد که بر او سوار شوند و نه پستانی که از آن شیر دوشند. (911)

.918 مصیبت های کوچک و بزرگ

من عظم صغار المصائب ، ابتلاه الله بکبارها

هر که مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد، خداوند او را به مصیبت های بزرگ گرفتار سازد. (912)

.919 روزگار فتنه و آزمایش

لما قتل -: الا و اءن بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیکم صلی الله علیه و آله . و الذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبله و لتغربلن غربله ... حتی یعود اءسفلکم اءعلاکم ، و اءعلاکم اءسفلکم ، و لیسبقن سابقون کانوا قصروا، و لیقصرن سباقون کانوا سبقوا

بعد از کشته شدن عثمان فرمود: هان ! آزمایش و تیره روزی ها، همچون روزی که خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را برانگیخت ، برگشته

است . سوگند به آن که او را به حق مبعوث کرد، هر آینه چنان در هم آمیخته و چنان غربال شوید... که آن که پایین است روآید و آن که زبر است به زیر در شود و پیشی جویندگانی که عقب مانده اند پیشی گیرند و پیشی گیرندگانی که جلوی افتاده اند عقب مانند... (913)

920. فتنه همان آزمایش است

لما قام اءلیه رجل فقال : اءخبرنا عن الفتنه ، و هل ساءلت رسول الله صلی الله علیه و آله عنها، فقال علیه السلام : اءنه لما اءنزل الله ، سبحانه ، قوله : (الم اءحسب الناس اءن یترکوا اءن یقولوا آمنا و هم لا یفتنون) علمت اءن الفتنه لا تنزل بنا و رسول الله ، ما هذه الفتنه التی اخبرک الله تعالی بها ! فقال : یا علی ، اءن اءمتی سیفتنون من بعدی ، فقلت ، یا رسول الله ، اءو لیس قد قلت لی یوم اءحد حیث استشهد من استشهد من المسلمین ، و حیزت عنی الشهاده فشق ذلک علی ، فقلت لی : اءبشر فان الشهادُ من ورائک ؟ فقال لی : اءن ذلک لکذلک ، فکیف صبرک اءذن

؟فقلت : يا رسول الله ، ليس هذا من مواطن الصبر، و لكن من مواطن البشرى و الشكر. و قال : يا على اءن القوم سيفتنون (بعدى) باءموالهم ، و يمنون بدينهم على ربهم ، و يتمنون رحمته ، و ياءمنون سطوته ، و يستحلون حرامه بالشبهات الكاذبه ، و الاهواء الساهيه ، فيستحلون الخمر بالنبيذ، و السحت بالهديه ، و الربا بالبيع قلت : يا رسول الله ، فباءى المنازل اءنزلهم عند ذلک ! اءبمنزله رده ، اءم بمنزله فتنه ؟فقال : بمنزله فتنه

مردى برخاست و به اميرالمؤ منين عليه السلام گفت : اى اميرمؤ منان ! ما را از فتنه آگاه كن و آيا درباره آن از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله پرسيده اى ؟

حضرت فرمود: چون خداى سبحان اين آيه را فرو فرستاد: الم . آيا مردم پنداشتند كه تا گفتند ايمان آورديم رها مى شوند و مورد آزمايش قرار نمى گيرند.

دانستم كه تا پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در ميان ما هست اين فتنه بر سر ما فرود نمى آيد. پس ! گفتم : اى پيامبر خدا! چه فتنه اى است كه خداى بزرگ شما را از ان خبر داده است ؟

پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: اى على ! زودا كه امتم بعد از من آزموده شوند... اى على ! به زودى مسلمانان با اموال خود آزموده مى شوند و به خاطر دينشان بر خدا منت مى نهند و آرزوى رحمت او را مى كنند و خود را از خشم او در امان مى دانند و با شبهه هايى دروغين و خواهش هاى نفسانى

غفلت زا حرام او را حلال می گردانند.

مثلا شراب را به نام آب انگور یا خرما و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام بیع و معامله روا می شمارند!

عرض کردم : ای پیامبر خدا! در این هنگام آن ها را در چه مرتبه ای از مراتب قرار دهم ! آیا در مرتبه ارتداد جایشان دهم و یا در مرتبه فتنه و آزمایش ؟

فرمود: در مرتبه فتنه و آزمایش .

در نقل (کنز العمال) آمده است ... سپس به من فرمود: ای علی ! تو بعد از من زنده می مانی و به امتم مبتلا می شوی و روز قیامت در پیشگاه خدای تعالی برای مخاصمه می ایستی . پس جوابی آماده کن .

عرض کردم : پدر و مادرم فدایت باد! برایم توضیح دهید که این فتنه ای که مسلمانان به آن مبتلا می شوند، چیست ! و بعد از شما بر چه اساسی با آن ها

بجنگم ؟

فرمود: به زودی بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین می جنگی .

پیامبر صلی الله علیه و آله نام و نشان یکایک آن ها را به من می گفت . سپس فرمود: تو با هر کس از امت من که با قرآن مخالفت ورزد و در دین راءی و نظر خود را به کار زند جهاد می کنی ؛ چرا که در دین رای و نظر (شخصی) نیست ، بلکه دین تنها امر و نهی پروردگار است . (914)

921. پناه بر خدا از فتنه

لا یقولن اءحد کم : (اللهم اءنی اعوذ بک من الفتنه) لانه لیس اءحد اءلا و هو مشتمل علی فتنه ،

و لکن من استعاذ فلیستعذ من مضلان الفتن ، فان الله سبحانه یقول : (و اعلموا اءنما اءموالکم و اءولادکم فتنه)

هیچ یک از شما نگویید: خدایا! از فتنه به تو پناه می برم ؛ زیرا هیچ کس نیست که از فتنه و آزمایش بر کنار باشد، بلکه کسی که از فتنه به خدا پناه می برد، باید از فتنه های گمراه کننده به خدا پناه برد؛ زیرا خدای سبحان فرموده است که : (اموال و فرزندان شما فتنه اند.) (915)

922. نبرد با کفار قریش

مالی و لقریش ! و الله قلد قاتلتهم کافرین ، و لاقاتلنهم مفتونین

مرا چه با قریش ! به خدا سوگند که در زمان کفرشان با آن ها جنگیدم ، اکنون نیز که به فتنه و گمراهی در افتاده اند با آن ها می جنگم . (916)

923. مغرور مشو!

کم من مستدرج بالاحسان اءلیه ، و مغرور بالستر علیه ، و مفتون بحسن القول فیه !

بسا کسانی که با احسان خداوند اندک به عذاب حق نزدیک شده اند و به خاطر پوشاندن گناهانشان مغرور و فریفته شده اند و به سبب تعریف و تمجید (مردمان) از آنان به فتنه و تباهی افتاده اند! (917)

بخش سوم : پند و عبرت

924. عبرت از گذشتگان

اءتعظوا بمن کان قبلکم ، قبل اءن یتعظ بکم من بعد کم

از آنان که پیش از شما در گذشته اند، پند بگیرید، پیش از آن که پس از شما خواهند آمد از شما پند گیرند. (918)

925. عبرت از پیشینیان

اعتبروا بحال ولد اسماعیل و بنی اءسحاق و بنی اسرائیل علیه السلام فما اءشد اعتدال الاحوال ، و اءقرب اشتباه الامثال

تجربه و عبرت بیاندوزید از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسراییل علیه السلام که احوال شما به احوال آنان سخت متناسب است و چه شبیه به یکدیگر است مثل ها (امثال صفات شما با آنان) (919)

926. از دیده عبر کن هان !

اءنما ینظر المومن من اءلی الدنیا بعین الاعتبار

مومن در این جهان (به همه چیز) با دیده عبرت نظر می کند. (920)

927. نصیحت کننده ای عالی

الا عتبار منذر ناصح

عبرت گرفتن (از حوادث) ترساننده بسیار ناصحی است . (921)

928. عبرت بگیرید !

اعتبروا بما اءصاب الامم المستکبرین من قبلکم من باءس الله و صولاته ، و وقائعه و مثلاته

عبرت بگیرید و تجربه بیاندوزید از آنچه که پیش از شما متکبران امت ها را گرفتار ساخت ، از غضب خداوندی و حملات و عذاب ها و کیفرهای سخت او. (922)

929. چشم بینا و گوش شنوا داشته باشید !

لقد بصرتم اءن اءبصرتم ، و اءسمعتم اءن سمعتم

اگر شما می خواستید دیده بگشایید و واقعیات را ببینید وسایل بینایی در اختیار شما گذاشته شده است و اگر می خواستید گوش باز کنید و واقعیات را بشنوید، شنیدنی هایی که واقعیات را با گوش شما آشنا بسازد طنین انداز گشته است . (923)

930. گردن در گرو سخن

ذمتی بما اءقول رهینه و اءنا به زعیم . اءن من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات

ذمه و پیمان من در گرو آن چیزی است که می گویم و من صدق گفتار و حق بودن آن را بر عهده می گیرم ، همانا کسی که امور عبرت آور و پندآموز از قبیل عقوبت ها و کیفرهایی که به مردمانی که در برابر روی او قرار داشته اند فرود آمده و در نتیجه آن به خاک مذلت نشسته اند (این امور) برای او روشن ساخته باشد که ان عقوبت ها و کیفرها در نتیجه ستمگری و ارتکاب اعمال زشت بوده روح پرهیزگاری (که در اثر عبرت آموزی در وی پدید می آید) از هجوم آوردن امور شبهه ناک به طرف او جلوگیری می کند. (924)

931. مواعظ امیر

فی ذم اءصحابه : اءتلو علیکم الحکم فتفرون منها، و اءعظکم بالموعظه البالغه فتقرقون عنها، و اءحثکم علی جهاد اءهل البغی فما آتی علی اخر قولی حتی اءراکم متفرقین اءیادی سبا ترجعون اءلی مجالسکم

درباره اصحاب خود فرمودند: حکمت ها را برای شما می خوانم از آنها می گریزید ! و با پند رسا شما را موعظه می نمایم (بدون این که در شما تاءثیر کند) هر یک راه خود را می گیرید و پراکنده می شوید و شما را برای جهاد با طغیانگران تحریک می کنم ، شما را می بینم که سخنم به پایان نرسیده ، مانند فرزندان سباء پراکنده می شوید و به مجالس خود بر می گردید. (925)

932. سودمندترین داستان

تدبروا اءحوال الماضين من المومنين قبلكم ، كيف كانوا فى حال التمحيص و البلاء... فانظروا كيف كانوا حيث كانت الاملاء مجتمعه ، و الاهواء موتلقه .. فانظروا اءلى ما صاروا اءليه فى آخر اءموارهم حين وقعت الفرقه ، و تشتتت الالفه ، و اختلفت الكلمه و الافئده و تشعبوا مختلفين ، و تقرموا متحازبين ، قد خلع الله عنهم لباس كرامته ، و سلبهم غضاره نعمته و بقى قصص اءخبارهم فيكم عبرا للمعتبرين

بیاندیشید در حالات مردمان با ایمان که پیش از شما از این دنیا گذشته اند که چگونه زندگی را در حال تصیفه و ابتلاء سپری کردند، پس بنگرید و به وضع آنان تا آنگاه که مردمشان اجتماع داشتند و تمایلاتشان با هم بود. حال بنگرید به سرنوشت آنان در آخرکارشان . در آن هنگام که جدایی میان آنان افتاد و انس و الفت به پراکندگی تبدیل گشت و اختلاف کلمه و اختلاف دل

ها وارد جمع آنان گشت و در نتیجه به تیره های مختلف تقسیم شدند و در حال ستیزه گری با یکدیگر پراکنده شدند، خداوند لباس کرامتش را از پیکرشان بیرون آورد و طروات و فراوانی نعمتش را از آنان سلب نمود. حال داستان های اخبار آنان در میان شما برای عبرت گیری انسان های پندآموز مانده است . (926)

933. رحمت خدا بر عبرت گیران

رحم الله امرا تفکر فاعتبر، و اعتبر فابصر

رحمت خدا بر آن کس که اندیشید و عبرت آموخت و پند گرفت و بینش یافت . (927)

934. عبرت گرفتن از گذشتگان

اءن لکم فی القرون السالفه لعبره ! اءین العمالقمه و اءبناه العمالقه ! اءین الفراعنه و اءبناء الفراعنه ! اءین اصحاب مدائن الرس الذین قتلوا النبیین ، و اءطفاوا سنن المرسلین ، و اءحیوا سنن الجبارین !

ای مردم ! عبرت گیری و تجربه از قرون گذشته بر شما است کجا رفتند عمالقه و فرزندان عمالقه ! کجا هستند گردانندگان شهرهای رس که پیامبران را کشتند و سنت های پیامبران را خاموش و بدعت های جباران را زنده ساختند. (928)

935. عالم بی عمل

لا تکن ممن یرجو الاخره بغیر العمل ... یصف العبره و لا یعتبر، و یبالغ فی الموعظُه و لا یتعظ

از کسانی مباش که بدون کار، به آخرت چشم امید دوخته است . عبرت ها را بیان می کند، اما خود از آن ها درس نمی گیرد، در اندرز دادن به دیگران می کوشد، لیکن خود پند نمی آموزد. (929)

936. عبرت ها بسیار، عبرت گرفتن اندک

ما اءکثر العبر و اءقل الاعتبار !

چه فراوان است وسایل عبرت گرفتن و چه اندک است بهره برداری از این وسایل برای عبرت گیری . (930)

937. عبرت از گذشته

من کتابه الی الحارث الهمدانی -: صدق بما سلف من الحق ، و اعتبر بما مضی من الدنیا ما بقی منها؛ فان بعضها یشبه بعضا، و آخرها لاحق باولها ! و کلها حائل مفارق

در نامه ای امام علیه السلام به حارث همدانی فرمودند: آنچه را قرآن از حوادث گذشته بیان داشته بپذیر و از گذشته ها برای آینده پند بگیر، زیرا دنیا (از نظر حوادث) گذشته و آینده ، این گوشه و آن گوشه آن مثل هم است و پایان آن در ردیف گذشته ها در جریان است و همه دنیا در حال انتقال و جدایی است . (931)

938. رابطه حکمت و عبرت

من تبینت له الحکمه عرف العبره ، و من عرف العبره فکاءنما کان فی الاولین

هر کس حکمت بر او ظاهر شود، عبرت را شناسد، و هر کس عبرت را شناسد، گویی از اولین روزگاران تاکنون بوده است . (932)

939. عبرت گرفتن از گذشته

لو اعتبرت بما مضی حفظت ما بقی

امام علیه السلام در نامه ای خطاب به معاویه فرمود: اگر از حوادث گذشته پند گرفته بودی ، نسبت به آن چه باقی مانده است خود را حفظ می کردی . (933)

940. درس گرفتن از عبرت ها

اءتعظوا عباد الله بالعبر النوافع ، و اعتبروا بالاى السواطع ، و ازدجروا بالنذر البوالغ

ای بندگان خدا ! از عبرت های نافع پند بگیرید و از آیات روشن الهی عبرت بیاندوزید و تهدیدهای رسا و بالغ ممنوعیت (از پلیدی ها) را بپذیرید. (934)

941. امام مایه عبرت

قبل شهادته علیه السلام سبیل الوصیته -: اءنا بالامس صاحبکم ، و اءنا الیوم عبرهُ لکم ، و غدا مفارقکم !

امام علیه السلام پیش از شهادتش در بستر چنین فرمود: من دیروز در میان شما بودم و امروز مایه پند شما و فرداااز میان شما خواهم رفت . (935)

942. آسایش در همسایگی خداوند

اءیها الناس ! اءنه من استنصح الله وفق ، و من اتخذ قوله دلیلا هدی (للتی هی اقوم) فان جار الله آمن ، و عدوه خائف

ای مردم ! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مساءلت نماید، موفق گردد و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما اتخاذ کند، به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است هدایت شود؛ زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد در امن و آسایش غوطه ور شود و کسی که با او از در خصومت درآید ترسان و هراسناک گردد. (936)

943. پند از جدایی

اعتبروا بنزولکم منازل من کان قبلکم ، و انقطاعکم عن اءوصل اءخوانکم .

عبرت بگیرید از این که در منزلگاه های اقوام و ملل پیش از خود فرود آمده اید و منزل کرده اید و عبرت بگیرید از این که از نزدیک ترین برادران

خود منقطع خواهید گشت . (937)

.944 پند از حوادث

اءن من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات

کسی که از حوادث و پیامدهای بد آن خوب پند و نصیحت گیرد، تقوا و پرهیزگاری او ا از فرو رفتن در کارهای گنگ و مبهم باز می دارد. (938)

.945 عبرت از آرامش ابدی

قبل شهادته علیه السلام -: لیعظکم هدوی ، و خفوت اءطراقی ، و سکون اءطرافی ، فانه اءوعظ للمعتبرین من المنطق البلیغ و القول المسموع .

قبل از شهادتشان فرمودند: باشد که آرامش (ابدی) و از حرکت افتادن چشمان و سکون اعضای بدنم پندی برای شما باشد، زیرا موعظه این آرامش و بی اراده افتادن برای کسانی که بخواهند عبرت بگیرند از سخن و منطق رسا و گفتار شنیدنی مؤ ثرتر است . (939)

.946 پذیرفتن پند

اءتعظوا بالعبر، و اعتبروا بالغیر، و انتفعوا بالنذر

پند پنددهندگان را بپذیرید و از دگرگونی های روزگار اندرز گیرید و از ترسانندگان قیامت بهره یاب باشید. (940)

.947 فروغ واعظ

اءیها الناس ! استصبحوا من شعله مصباح واعظ متعظ، و امتاحوا من صفو عین قد روقت من الکدر

ای مردم ! از شعله چراغ و اعظی که خود وعظش را پذیرفته است فروغ بگیرید و از آب زلال چشمه ای بکشید که از تیرگی تصفیه شده باشد.

(941)

948. پند خداوندی

اءن الله سبحانه لم یعظ اءحدا بمثل هذا القرآن

قطعی است که خداوند سبحان هیچ کسی را پندی مانند مواعظی که در قرآن آورده نداده است . (942)

949. هر مثلی دلیلی است

اعقل ذلک فان المثل دلیل علی شبهه

تعقل کن این پند را؛ زیرا هر مثلی دلیلی است برای مثل و شبیه خود. (943)

950. پند از عاقبت زندگی دیگران

اتعظوا فیها (اءی فی الدنیا) بالذین قالوا: (من اءشد منا قوه). حملوا اءلی قبور هم فلا یدعون رکبانا، و اءنزلوا الاجداث فلا یدعون ضیفانا

پند بگیرید از (عاقبت زندگی) آنان که گفتند: (کیست از ما نیرومندتر) آنان به گورهای خود برده شدند، بدون این که در حالت سواری دعوت شوند و به قبرها فرود آمدند، بدون این که مهمان خوانده شوند. (944)

951. سنجیدن نفس ها

اعلموا ! اءنه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر؛ لم یکن له من غیرها لا زاجر و لا واعظ

بدانید هر کسی که به خود اهمیتی ندهد (یا به خود یاری نکند) که از نفس خود واعظ و مانعی (از آلودگی ها) داشته باشد، برای او از غیر نفسش نه مانعی خواهد بود و نه پند دهنده ای . (945)

952. نافرمانی و حسرت

اءن معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره ، و تعقب الندامه

نافرمانی از دستور، پند دهنده مهربان و دانشمند باتجربه ، باعث حسرت می شود و پیشیمانی به دنبال دارد. (946)

953. نفع از تجارت

من لم ینفعه الله بالبلاء و التجارب لم ینتفع بشی ء من العظه ، و اءتاه التقصیر من اءمامه حتی یعرف ما اءنکر، و ینکر ما عرف

کسی که خداوند به وسیله آزمایش و تجارب ، نفعی به او نرساند، از هیچ اندرزی سود نمی برد و نتیجه تقصیر او از پیش رویش برآید تا بشناسد آنچه را که انکار کرده بود و انکار کند آنچه را که شناخته بود. (947)

954. نگرش مؤ من به دنیا

اءنما ینظر المؤ من الی الدنیا بعین الاعتبار، و یقتات منها ببطن الاضطرار، و یسمع فیها باءذن المقت و الابغاض

مؤ من به دنیا تنها به دیده عبرت می نگر و از روی ناچاری از آن قوت خود را بر می گیرد و با گوش خشم و نفرت به آن گوش می دهد. (948)

955. تعلیم خردمند

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام -: لا تکونن ممن لا تنفعه العظه الا اذا بالغت فی ایلامه ، فان العاقل یتعظ بالاداب ، و البهائم لا تتعظ الا بالضرب .

در وصیت به پسرش حسن بن علی علیه السلام می فرمایند: هرگز از آن مردم مباش که پند به او سودی نمی دهد، مگر این که او را شدیدا به درد بیارود؛ زیرا خردمند با تعلیم و تربیت های سازنده پند می گیرد، در صورتی که حیوانات با زدن پند می پذیرند. (949)

956. پند گوی پندناپذیر

لا تکن ممن ... یبالغ فی الموعظه و لا یتعظ؛ فهو بالقول مدل ، و من العمل مقل ، ینافس فیما یفنی ، و یسامح فیما یبقی ، یری الغنم مغرما و الغرم مغنما

از مردمی مباش که در پند دادن به مردم زیاده روی می کند، ولی خود پندی را نمی پذیرد او در گفتار بسیار گو و در عمل اندک کردار است . درباره آنچه که فانی است به رقابت می پردازد و درباره آنچه پایدار است سهل انگار است ، غنیمت را ضرر و ضرر را غنیمت حساب می کند. (950)

957. پرده غرور

بینکم و بن الموعظه حجاب من الغره

میان شما و موعظه پرده ای است از غروز و غفلت . (951)

958. ناشنوای حقیقی

دعیتم اءلی الامر الواضح . فلا یصم عن ذلک الا اصم ، و لا یعمی عن ذلک الا اءعمی

شما به یک امر روشن دعوت شده اید، پس ناشنوای حقیقی کسی است که ان نصایح را نشنود و نابینای واقعی کسی است که خود را از بینایی به آن حقایق تجربه شده و نصایح محروم بسازد. (952)

959. زنده کننده قلب

فی وصیته علیه السلام لابنه و هو یعظه -: اءحی قلبک بالموعظه

در وصیت به فرزندش (حسن بن علی علیه السلام) او را موعظه می کند، قلبت را با موعظه زنده بدار ! (953)

960. پند با مردم

انتفعوا ببيان الله ، و اتعظوا بمواعظ الله ، و اقبلوا نصيحه الله از بيان خداوندى بهره برداريد و مواعظ الهى را قبول كنيد و خير خواهى مقام ربوبى را بپذيريد. (954)

961. ناصح دلسوز

الاعتبار منذر ناصح

پند گرفتن ، بيم دهنده اى دلسوز است . (955)

962. ديده عبرت

اءن من صرحت له العبر عما بين يديه من المثلات حجزته التقوى عن تقحم الشبهات

كسى كه از زبان حوادث و مصيبت ها خوب پند بگيرد، پرهيزگارى او را از فرو رفتن در كارهاى مبهم باز مى دارد. (956)

963. موفقيت و تجربه

من التوفيق حفظ التحربه .

نگهدارى تجربه بخشى از موفقيت است . (957)

964. پند از تجربه ها

من لم ينفعه الله بالبلاء و التجارب لم ينتفع بشى ء من العظه

آن كه از گرفتارى ها و تجربه هايش سود نبرد از هيچ پندى سود نخواهد برد. (958)

965. بهره مندى از تجربه

فان الشقی من حرم نفع ما اءوتی من العقل و التجربه

بدبخت کسی است که از عقل و تجربه ای که نصیب او شده محروم ماند. (959)

966. زبان بسته بهتر که گویا به شر

الکلام فی و ثاقک ما لم تتکم به ؛ فاذا تکلمت به صرت وثاقه ، فاخزن لسانک کما تخزن ذهبک و ورقک : فرب کلمه سلبت نعمه وجلبت نقمه .

سخن در گرو (در بند) توست ، مادامی که آن را نگفته باشی ، وقتی که آن سخن را ابراز کردی ، تو در گرو آن خواهی بود. پس زبانت را محفوظ بدار، همان گونه که طلا و نقره ات را؛ زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند و نقمتی را جلب نماید. (960)

967. خیر خواه واقعی

ربما نصح غیر الناصح ، و غش المستنصح

بسا نصیحت گری که ناصح نیست و خیانت کند کسی که خیر خواه تلقی شده است . (961)

968. جایگاه تذکر و پندگیری

اءن الدنیا...دار موعظه لمن اتعظ بها... ذکرتهم الدنیا فتذ کروا، و حدثتهم فصدقوا، و وعظتهم فاتعظوا

همانا دنیا جایگاه پندگیری است ، برای کسی که از آن نصیحت پذیرفت ، دنیا تذکر داد، آنان نیز پزیرفتند و سخن گفت ، تصدیقش کردند و پند داد، آنان قبول کردند. (962)

969. نگاه مؤ من به دنیا

ینظر المومن الی الدنیا بعین الاعتبار، و یقتات منها ببطن الاضطرار .انسان با ایمان به این دنیا به چشم عبرت و تجربه می نگرد و از توشه به اندازه سیر شدن شکم یک مضطر بهره مند می گردد. (963)

970. بهترین تجربه ها

العقل حفظ التجارب ، و خیر ما جربت ما وعظک

عقل ، نگهداری تجربه ها است . بهترین تجربه ها آن است که به تو پند دهد. (964)

971. آینه عبرت

من اءبصر بها بصرته ، و من اءبصر اءلیها اءعمته

هر که به وسیله دنیا نگاه کند (و ان را آینه عبرت سازد) دنیا بینا بینش گرداند و هر که به دنیا بنگرد (و جز آن نبیند) دنیا کورش سازد (و ورای آن را نبیند). (965)

972. صدق گفتار دنیا

حقا اءقول : ما الدنیا غرتک ، و لکن بها اغتررت ، و لقد کاشفتک العظات ، و آذنتک علی سواء، و لهی بما تعدک من نزول البلاء بجسمک و انقص فی قوتک ، اءصدق و اءوفی من اءن تکذبک ، اءو تغرک

به حق می گویم ، دنیا تو را فریب نداد، بلکه تو فریفته آن شدی ، دنیا (مایه های) پند و عبرت را بر تو آشکار ساخت و عادلانه و منصفانه تو را آگاه و در وعده هایی که به تو می دهد، از قبیل بلای جسمانی و کم شدن نیرو و توانایی تو راستگوتر است و با وفادارتر از ان که به تو دروغ بگوید یا فریبت دهد (966)

973. سفارش امام علیه السلام به فرزندش

(قال فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام) و امحض اءخاک النصیحه ، حسنه کانت اءو قبیحه

(در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود): نصیحت نیکت را برای برادرت مهیا ساز، خواه پند تو (تشویق به کار) نیک باشد یا (پرهیز از کار) بد. (967)

974. عوامل عبرت آموز

اءن الامور اذا اشتبهت ، اعتبر آخرها باءولها

به راستی ، کارها، چون مشتبه گردد و انسان در سود و زیان و آثار و نتایج ان ، دچار ابهام و سرگردانی شود انجام آن با آغازش ، سنجیده می گردد. (968)

بخش چهارم : وصف فقر

975. مرگی بزرگ تر از مرگ حقیقی

الفقر الموت الاکبر

فقر و بی چیزی مرگی است بزرگ تر از مرگ حقیقی ! (969)

976. خوشا به حال فقیران !

و قال علیه السلام فی صفه الانبیاء -: و اءن شئت ثنیت بموسی کلیم الله صلی الله علیه و آله حیث یقول : (رب اءنی لما اءنزلت اءلی من خیر فقیر) و الله ما ساءله الا خبزا یاءکله !

امام در صفت پیامبران علیه السلام این گونه فرمودن : اگر بخواهی دومین مثل موسی کلیم الله علیه السلام را بیاورم ، آنگاه که عرض کرد: خداوند ! به آن خیری که برای من فرستادی محتاجم ، سوگند به خدا، او از خدا، جز نانی که بخورد چیزی سوال نکرده بود ! (970)

977. غربت در وطن

الفقر فی الوطن غربه .

فقر و بی چیزی در وطن به منزله غربت است . (971)

978. معنای فقر

لا فقر کالجهل .

هیچ نیازمندی و احتیاجی مانند جهل نیست . (972)

979. بزرگ ترین فقر

اءکبر القر الحمق .

بزرگ ترین بینوایی ها و نیازمندی ها، حمق و نادانی است . (973)

980. نتیجه سلامت تن

اءلا و اءن من البلاء الفاقه ، و اءشد من الفاقه مرض البدن ، و اءشد من مرض البدن مرض القلب . اءلا و اءن من النعم سعه المال . و اءفضل من سعه المال سحه البدن ، و اءفضل من صحه البدن تقوی القلب

آگاه باشید نداری از جمله بلاهاست و سخت تر از ان بیماری تن است و از ان سخت تر، بیماری دل است . بدانید که تقوای دل ، از سلامتی بدن است .(974)

981. زیور فقر

العفاف زینه الفقر.

پاکدامین و عزت نفس ، موجب زیبایی فقر است . (975)

982.باعث بی دینی

عنه علیه السلام لابنه محمد بن الحنفیه -: یا بنی ! اءنی اءخاف علیک الفقر فاستعذ بالله منه ، فان الفقر منقصه للدین ! مدهشه للعقل ، داعیه للمقت .

به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: فرزند عزیزم ! برای تو از فقر می ترسم ، زیرا فقر عامل کاهش دین است و عقل را به دهشت می اندازد و باعث دشمنی می گردد. (976)

983. فقر زیرکان

الفقر یخرس الفطن عن حجته ، و المقل غریب فی بلدته

فقر، زیرک را از بیان دلیل خود باز می دارد و بیچاره در شهر خود غریب است . (977)

984. او فقیر نیست !

لا یقع اسم الا ستصعاف علی من الحجه فسمعتها اءذنه و وعاها قلبه .عنوان استضعاف (قصور حجت شناسی) بر کسی که حجت به او رسیده و گوشش آن را شنیده و قلبش آن را دریافته است صدق نمی کند. (978)

985. نیازمندی بلاست !

اءلا و اءن من البلاء الفاقه ، و اءشد من الفاقه مرض البدن ، و اءشد من مرض آلبدن مرض القلب

آگاه باشید! نیازمندی بلاست و سخت تر از ان بیماری تن است و از آن بدتر بیماری قلب است . (979)

986. توانگری و فقر حقیقی

الغنی و الفقر بعد العرض علی الله .

توانگری و بینوایی بعد از عرضه (اعمال) بر خدا معلوم می شود. (980)

بخش پنجم : وصف دنیا و دنیاطلبان

987. شگفت از آباد کننده دنیا

عجبت لمن اءنکر النشاء الاخری ، و هو یری انشاءه الاولی ، و عجبت لعامردار الفناء و تارک دار البقاء

در شگفتم از کسی که ورود به جهان دیگر را انکار می کند، در حالی که ورود به جهان نخست را می نگرد و در شگفتم از آباد کننده این جهان ناپایدار و رها کننده آن سرای جاویدان . (981)

988. علت هلاکت گذشتگان

اءنما هلک من کان قبلکم بطول آمالهم و تغیب آجالهم

پیشینیان شما، در حقیقت به سبب درازی آرزوها و از یاد بردن اجل هایشان

به هلاکت افتادند. (982)

989. از علاقه دنیا بکاهید !

و من کلام له علیه السلام کان کثیرا ما ینادی به اءصحابه -: تجهزوا، رحمکم الله ، فقد نودی فیکم بالرحیل ، و اءقلوا العرجه علی الدنیا، و انقلبوا بصالح ما بحضر تکم من الزاد، فان اءمامکم عقبه کوودا، و منازل مخوفه مهولد لا بد من الورود علیها، و الوقوف عندها، و اعلموا اءن ملاحظ المنیته نحو کم دانیه ، و کانکم بمخالبها و قد نشبت فیکم ، وقد دهمتکم فیها مفظعات الامور، و معضلات المحذور. فقطعوا علائق الدنیا و استظهروا بزاد التقوی

کلامی است از امیرالمومنین علی علیه السلام که در بسیاری از اوقات به صدای بلند، با آن سخن ، به اصحاب خود خطاب می فرمود:

خدا شما را رحمت کند، آماده شوید؟پس به تحقیق ، ندای کوچ کردن (از این دنیا) به شما داده شده است . اعتماد و علاقه خویش را نسبت به ماندن در دنیا کم کنید و با توشه ای مناسب و پسندیده که در اختیار دارید، از دنیا به آخرت منتقل شوید! پس بی گمان در برابر شما گردنه ای است که بالا رفتن از آن دشوار است و در راهتان منزل هایی است ترس آور و هولناک که انسان از وارد شدن و توقف در آن ها ناگزیر است .

پس بدانید که دیگانت مرگ (یا نگاه کردن آن از گوشه چشم به شما) به طرف شما نزدیک است ، گویی شما در چنگال های آن هستید که به راستی آن چنگال ها به

تنتان فرو رفته است و به تحقیق در مرگ ، سختی های طاقت فرسا و دشواری هایی که از آن بیمناک و در حذر هستید، شما را فرا گرفته است . پس علاقه و وابستگی های خود را از دنیا قطع کنید و توشه تقوی را پشتیبان خود قرار دهید و از آن یاری جویید. (983)

990. برای آخرت آفریده شده ای نه دنیا

فی وصیته للحسن علیه السلام -: و اعلم یا بنی ! اءنک اءنما خلقت للاخره لا للدنیا و للفناء لا للبقاء و للموت لا للحیاه ، و اءنک فی قلعه ودار بلغه و طریق اءلی الاخره و اءنک طرید الموت الذی لا ینجو منه هاربه ، ولا یفوته طالبه ، و لا بد اءنه مدرکه

از سفارش امام علی علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام بدان پسرم ! تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا، برای مردن نه برای زیستن ، تو در منزل کوچ هستی که رهگذری است به سوی آخرت . به راستی که مرگ در پی توست و فرار کننده از مرگ را رهایی نیست و از دست جوینده خود ره در نمی رود و سرانجام او را می گیرد. (984)

991. اندازه هر چیز

جعل لک شی ء قدرا، و لکل قدر اءجلا، و لک اءجل کتابا

(خداوند متعال) برای هر چیزی اندازه ای و برای اندازه ای پایانی و برای هر پایانی ، حساب و کتابی قرار داده است . (985)

992. دنیا انسان را غافل می کند.

کاءنکم من الموت فی غمره ، و من الذهول فی سکره

گویی در حال احتضار هستید و گویی در اثر غفلت ، از خود بی خود می باشید. (986)

993. شخص آگاه تو را آگاه می کند

الحذر الحذر اءیها المستمع ! و الجد الجد اءیها الغافل ! (و لا ینبئک مثل خبیر)

هشدار هشدار! ای شنونده ! بکوش ! بکوش ! ای بی خبر! (هیچ کس مانند شخص آگاه ، تو و خبردار نمی کند.) (987)

994. یکی بودن خداوند مرگ و زندگی

من وصایاه لا بنه الحسن علیه السلام -: و اعلم اءن مالک الموت هو مالک الحیاه ، و اءن الخالق هو الممیت ، و اءن المفنی هو المعید

امیرمؤ منان علیه السلام در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن علیه السلام می فرماید: بدان که خداوند مرگ ، همان خداوند زندگی است و آن که می آفریند، هموست که می میراند و آن که نابود می کند همو که باز می گرداند. (988)

995. کارهای بیهوده

من الغناء اءن المرء یجمع ما لا یاءکل ، و یبنی ما لا یسکن ، ثم یخرج الی الله تعالی لا مالا حمل ، و لا بناء نقل

یکی از رنج ها این است که انسان چیزی را فراهم آورد که نمی خورد و بنایی بسازد که در آن سکونت نمی کند و سپس به جانب خدای تعالی می رود در حالی که نه مالی با خود می برد و نه ساختمانی منتقل می کند! (989)

996. خسر الدنیا و الاخره

فانظر یا شریح ! لا تکون ابتعت هذه الدار من غیر مالک ، اءو نقدت الثمن من غیر حلالک ! فاذا اءنت قد خسرت دار الدنیا ودار الاخره !

امام علی علیه السلام خطاب به قاضی خود، شریح بن حارث فرمود: توجه کن ای شریح ! مبادا این خانه را جز از مال خودت خریده باشی یا بهای آن را جز از مال حلال داده باشی ، در غیر این صورت هم در دنیا و هم در سرای آخرت زیان کرده ای (990)

997. دنیا فانی است

اءن الدنیا منقطعه عنک ، و الاخره قریبه منک

همانا دنیا از تو جدا شدنی و آخرت به تو نزدیک است . (991)

998. فریب دنیا را مخورید !

اولی الابصار و الاسماع ، و العافیه ، و المتاع ، هل من مناص او خلاص ، اءن معاذ اءو ملاذ، اءو فرار اءو محار، اءم لا؟ ! (فانی تؤ فکون) اءم اءین تصرفون ؟ ! اءم بماذا تغترون !؟

هان ! ای صاحبان دیدگان بینا گوش های شنوا و ای برخورداران از تندرستی و مال و متاع ! آیا جای گریزی یا راه نجاتی یا پناهگاهی یا تکیه گاهی یا راه فراری و یا طریق بازگشتی هست یا نیست ؟ پس ، به کجا باز می گردید؟یا کجا می روید؟یا فریب چه چیز را می خورید؟(992)

999. سرای گذر

اءیها الناس ! انما الدنیادار مجاز و الاخره دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم

ای مردم ! دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن ، پس از گذرگاه خود برای جای باش خود (توشه) برگیرید. (993)

1000. ایام عمر خود را دریاب !

فاستدرکوا بقیه اءیاکم ، و اصبروا لها اءنفسکم ؛ فانها قلیل فی کثیر الایام التی تکون منکم فیها الغفله و التشاغل عن الموعظه

باقی مانده ایام عمر خود را دریابید و جان های خود را برای آن ها شکیبا سازید؛ زیرا این چند روزه در مقابل روزهای بسیاری که در غفلت و روی گردانی از پند و اندرز گذرانیده اید است . (994)

1001. عزت ناپایدار دنیا

اءوصیکم بالرفض لهذه الدنیا التارکه لکم ، و اءن لم تحبوا ترکها... فلا تنافسوا فی عز الدنیا و فخرها... فاءن عزها و فخرها اءلی انقطاع

شما ره به رها کردن این دنیا توصیه می کنم ، دنیایی که شما را رها می کند هر چند رها کردن آن را دوست نداشته باشید... پس ، در عزت دنیا و افتخارات ان رقابت نکنید، زیرا عزت و افتخارات دنیا از بین رفتنی است . (995)

1002. مشمولین رحمت حق

رحم الله امرا سمع حکما فوعی ... اغتنم المهمل ، و بادر الاجل ، و تزود من العمل

رحمت خدا بر آن کس (بنده ای) که سخن حکیمانه ای را شنید و پذیرا شد،... مهلت عمر را غنیمت شمرد و بر مرگ پیشی گرفت و از عمل توشه بر گرفت . (996)

1003. دنیا را برنگزین !

اءلستم فی مساکن من کان قبلکم اءطول اءعمارا، و ابقی آثارا... ثم ظعنوا عنها بغیر زاد مبلغ و لا ظهر قاطع . فهل بلغکم اءن الدنیا سخت لهم نفسا بفدیه ... و هل زودتهم الا السغب .. اءفهذه توثرون

آیا شما در جاهای همان کسانی نیستنید که پیش از شما بودند و عمرشان درازتر و آثارشان پاینده تر... بود و سپس بی هیچ توشه ای که آن ها را به مقصد رساند و بی هیچ مرکبی که راه را درنورد کوچ کردند؟آیا شنیده اید که دنیا خود را فدای آنان کند؟... ؤ آیا جز گرسنگی توشه ای به آنان داد؟... آیا چنین دنیایی را بر می گزینید؟(997)

1004. مذمت دنیا

قال علیه السلام فی ذم الدنیا اءقرب دار من سخط الله ، و اءبعدها من رضوان الله !

(در مذدمت دنیا فرمود): دنیا نزدیک ترین منزل به سخط خداوند و دورترین آن از رضای اوست . (998)

1005. تعجب از این گوش !

کیف یراعی النباه من اصمته الصیحه

آن گوشی که فریاد را نشینده است ، چگونه صدای آهسته را می شنود. (999)

1006. آسایش آخرت

اءنما مثل من خبر الدنیا کمثل قوم سفر نبا بهم منزل جدیت ، فاموا منزلا خصیبا و جنابا مریعا، فحتملوا و عثاء الطریق ، و فراق الصدیق ، و خشونه اسفر، و جشوبه المطعم ، لیائا سعه دراهم ، و منزل قرار هم

داستان آن کس که دنیا را آزموده همچون حکایت گروه مسافرانی است که فرود آمدن در منزلی خشک و بی آب و علف را خوش ندارند و برآنند تا به جایی پر نعمت و سر سبز خرم فرود آیند. بنابراین دشورای راه و فراق یار و سختی سفر و ناگواری خوراک را تحمل می کنند تا به سرای دلباز و منزل آسوده خود درآیند. (1000)

1007. مذمت دنیا

قال علیه السلام و قد سمع رجلا یذم الدنیا -: اءیها الذام للدنیا، المغتر بغرورها، المخدوع با باطیلها ! اءتغتر بالدنیا ثم تذمها؟

امام علیه السلام به کسی که از دنیا نکوهش می کرد فرمود: ای که از دنیا مذمت می کنی در حالی که گرفتار غرور آن شده و فریفته باطل های آن گردیده ای ! آیا تو خود مغرور دنیایی و بعد مذمت آن را می کنی ! (1001)

1008. روزگار آرزو

اءلا و اءنکم فی اءیام امل من ورائه اجل ، فمن عمل فی اءیام اءمله قبل حضور اءجله فقد نفعمه عمله ، و لم یضرره اءجله و من قصر فی اءیام اءمله قبل حضور اءجله ، فقد خسر عمله ، و ضره اءجله

آگاه باشید ! که در روزگار هستید که مرگ در پی آن است ، پس هر که در روزگار آرزو و پیش از سرآمدن مهلت ، به کار نیک بپردازد، کارهایش به او سود می بخشد و از فرا رسیدن مرگ زیان نخواهد دید و هر کس در روزگار آرزو قبل از سر آمدن مهلت در ان جام کار نیک کوتاهی کند، کارهایش زیان بخش و از فرا رسیدن مرگ زیان خواهد دید. (1002)

1009. آرزو در دنیا

من جرى فى عنان اءمله عثر باجله

هر که با آرزو هم عنان شود به مرگ و نابودى رسد. (1003)

1010. توصيف دنيا خواهان

فى صفه اءهل الدنيا -: نعم معقله ، و اءخرى مهمله ، قد اءضلت عقولها، و ركبت مجهولها

امام على عليه السلام در توصيف دنيا خواهان مى فرمايد: چونان حيواناتى هستند برخى بسته و برخى رها، كه خردهايشان را از دست داده اند و بيراهه مى روند. (1004)

1011. زاد و توشه اخروى

اءنما الدنيا منتهى بصر الاعمى ، لا يبصر مما وراءها شيئا، و البصير ينفذها بصره ، و يعلم اءن الدار وراءها. فالبصير منها شاخص ، والا عمى اءليها شاخص ، و البصير منها متزود، و الاعمى لها متزود

دنيا نهايت ديد كوردلان است ، آنچه در پشت آن است نمى بيند (و توجه به آخرت ندراد) اما فرد بينا، ديدش در ان نفوذ مى كند و مى داند كه آخرت در وراى آن است . پس كسى كه چشم دلش باز است ، در دنيا آماده كوچ است ، اما كور دل ، چشمش را به ان دوخته است . با اين بيان افراد بينا از دنيا براى خود زاد و توشه بر مى گيرند و كوردلان براى دنيا زاد و توشه مى اندوزند. (1005)

1012. لذت سيرى ناپذير

علموا ! اءنه ليس من شى ء الا و يكاد صاحبه يشبع منه و يمله الا الحياه فانه لا يجد فى الموت راحه . و انما ذلك بمنزله الحكمه التى هى حياه للقلب الميت ، و بصر للعين العمياء. و سمع للاذن الصماء، و رى للظلمان ، و فيها الغنى كله و السلامه

بدانيد كه هيچ چيز نيست مگر اين كه دارنده اش از آن سير و دلزده مى شود، به جز زندگى ، زيرا او (شخص دنيا پرست) در مرگ آسايشى براى

خود نمی یابد و آن به منزله حکمت است ، حکمتی که موجب حیات دل مرده و بینایی چشم کور و شنوایی گوش کر و سیرابی شخص تشنه می باشد و بی نیازی کامل و سلامت در آن است . (1006)

1013. فریبندگی دنیا

مثل من اغتربها کمثل قوم کانوا بمنزل خصیب فنبا بهم اءلی منزل جدیب ، فلیس شی ء اءکره الیهم و لا اءفظع عندهم من مفارقه ما کانوا فیه اءلی ما یهجمون علیه ، و یصیرون اءلیه

حکایت کسی که فریفته این جهان شده ، حکایت گروهی است که در منزلی پر نعمت و سرسبز باشند و نخواهند به منزلی خشک و قحطی زده روند. برای اینان چیزی ناخوش تر و سخت تر از این نیست که از جای خرم و پر نعمت خود جدا شوند و ناگهان به جایی آن چنان بی نعمت و خشک فرو آیند. (1007)

1014. زندگی مذموم دنیا

دار بالبلاء محفوفه ، و بالغدر معروفه .. اءحوال مختلفه ، و تارات متصرقه ، العیش فیها مذموم ، و الامان منها معدوم

دنیا سرایی است پیچیده در بلاها و به بی وفایی و خیانت معروف .. احوالش مختلف و حالاتش گذرا، زندگی در آن مذموم و امنیت در آن وجو ندارد. (1008)

1015. تجارت بی سود

لبئس المتجر اءن تری الدنیا لنفسک ثمنا، و مما لک عند الله عوضا ! .

تجارت بدی است که انسان دنیا را بهای خویشتن ببیند و به جای نعمت ها و رضایت پروردگار در آخرت ، زندگی این جهان را برگزیند. (1009)

1016. ناپایداری دنیا

(یا بنی ! اعلم) اءن الدنیا لم تکن لتستقر الا علی ما جعلها الله علیه من النعماء، و الابتلاء و الجزاء فی المعدد اءو ما شاء مما لا تعلم ، فان اءشکل

علیک شی ء من ذلک فاحمله علی جهالتک ، فنک اول ما خلقت به جاهلا ثم علمت

(ای فرزندم ! بدان) دنیا پایدار نباشد جز بر پایه نعمت هایی که خداوند در آن مقرر داشته و یا بر بنیاد گرفتاری و پاداش در آخرت ، و یا آن چه او بخواهد و تو نمی دانی ، بنابراین اگر چیزی بر تو مشکل اید آن را بر نادانی خودحمل کن ؛ زیرا تو در آن آغاز آفریدنت نادان بودی ، سپس دانا شدی . (1010)

1017. شادمانی همراه اندوه

(الدنیا) سرورها مشوب بالحزن .

دنیا شادمانی اش ، آمیخته با اندوه است . (1011)

1018. دگرگونی احوال دنیا

فی صفه الدنیا - حالها انتقال ، و وطاتها زلزال ، و عزها ذل ، وجدها هزل ، و علوها سفل

در وصف دنیا می فرماید: دنیا کارش دگرگون شدن و جابه جایی است و جایگاهیش لرزان و عزتش خواری و کارهای حدی اش شوخی و بلندی اش پستی . (1012)

1019. سیری ناپذیری آزمند

اءن الدنیا مشغله عن غیرها، و لم یصب صاحبها منها شیئا الا فتحت له حرصا علیها، و لهجا بها و لن یستغنی صاحبها بما نال فیها عما لم یبلغه منها .

همانا دنیا آدمی را به کلی سرگرم خود می سازد و دنیاپرست به چیزی از آن نرسد، مگر آن که باب حرص و شیفتگی به آن بر رویش گشوده و به آن چه از این دنیا دست یافته بسنده نمی کند تا در پی چیزی که به دست نیامده است نرود. (1013)

1020. سرای رنج و فنا

ما اصف من دار اءولها عناء و اخرها فناء! فى حلالها حساب ، و فى حرامها عقاب

چه بگویم در وصف سرایی که آغازش رنج است و فرجامش نیستی ! حلال آن حساب و کتاب دارد و حرامش کیفر. (1014)

1021. بر حذر باشید از تمایل به دنیا !

یا اءسری الرغبه اقصروا فان المعرج علی الدنیا لا یروعه منها اءلا صریف اءنیاب الحدثان

ای اسیران تمایل ! باز ایستید، هر که بر دنیا چرخید جز طنین صوت نیش گزنده حوادث او را به خود نیاورد و به هراس نیفکند. (1015)

1022. سربلندی دنیوی

لا تنافسوا فی عز الدنیا و فخرها... فان عزها و فخرها اءلی انقطاع

برای سربلندی و افتخار دنیا، به رقابت برنخیزید؛ زیرا عزت و افتخارات ان در حال انقطاع و از بین رفتن است . (1016)

1023. احوال متغیر دنیا

الدهر یومان : یوم لک علیک ؛ فاذا کان لک فلا تبطر و اذا کان علیک فاصبر !

روزگار برای تو دو روز است : روزی که به سود توست و روزی که به زیان تو، پس آن روز که به سود توست ، خوشگذرانی را از حد مگذران ، و زمانی که به زیان توست و تهیدست گشتی ، صابر و شکیبا باش . (1017)

1024. دولت مستضعفان

لتعطفن الدنیا علینا بعد شما عطف الضروس علی ولدها، و تلا عقیب ذلک : و نرید اءن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم اءئمه و نجعلهم الوارثین

دنیا پس از تمرد و چموشی به سوی ما برمی گردد، همان گونه که ماده شتری به سوی فرزندش ، و پس از جمله مزبور این آیه را تلاوت فرمود: و

ما می خواهیم به آنان که در روی زمنی مستضعف شده اند، احسان نماییم ....

1025. کلید رنج و بلا (1018)

الرغبه مفتاح النصب و مطیه التعب

رغبت به دنیا، کلید رنج و بلا، و وسیله خستگی و ناراحتی است . (1019)

1026. خستگی و رنج روزگار

الدهر یخلق الابدان ، و یجدد الامال ، و یقرب المنیه ، و یباعد الامنیه ؛ من ظفر به نصب ، و من فاته تعب

روزگار، بدن ها را کهنه و آرزوها را نو و مرگ را نزدیک و خواسته ها را درو می سازد، کسی که به آن دست یابد، خسته گردد و آن که به آن نرسد، رنج برد. (1020)

1027. عمل نادانان

الرکون الی الدنیا مع ما تعاین منها جهل

تکیه بر دنیا زدن با آن چه که با چشم خود می نگری ناانی است . (1021)

1028. از پستی دنیا

من هوان الدنیا علی الله ، اءنه لا یعصی الافیها، ولا ینال ما عنده الا بترکها

از پستی دنیاست که خداوند جز در آن نافرمانی نشود و بدانچه در مائده لطف اوست نتوان رسید مگر بر ترک آن . (1022)

1029. آفت دلبتسگی به دنیا

من لهج قلبه بحب الدنیا التاط قلبه منها بثلاث : هم لا یغبه ، و حرص لا یترکه ، و اءمل لا یدرکه

هر که دل به دنیا بندد به سه چیز دلبسته گردد: اندوهی دائم ، حرصی که او را وا ننهد و آرزویی که به آن نخواهد رسید. (1023)

1030.رو آوردن دنیا به انسان

اذا اءقبلت الدنیا علی اءحد اءعارته محاسن غیره ، و اذا ادبرت عنه سلبته محاسن نفسه

هرگاه دنیا به کسی رو کند، نیکی های دیگران را برایش عاریه آورد و هنگامی که پشت کند، نیکی های خودش را ههم از او سلب می نماید. (1024)

1031. جرعه های سختی

مع کل جرعه شرق ، و فی کل اءکله غصص !

همراه هر جرعه آبی (از زندگی) گلوگیرشدنی است و با هر لقمه ای استخوانی . (1025)

1032. غفلت اهل دنیا

اءهل الدنیا کر کب یساربهم و هم نیام

اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آن ها را می برند و آنان در خواب اند. (1026)

1033. دنیای زهر آلود

مثل الدنیا کمثل الحیه لین مسها، و السم الناقع فی جوفها، یهوی الیها الغر الجاهل ، و یحذرها دواللب العاقل !

دنیا همانند مار است : لمس کردن آن ، نرم و ملایم است ، اما درونش از زهر آکنده است ، لذا فریب خورده نادان به آن میل می کند و هوشیار عاقل از آن حذر می کند. (1027)

1034. دنیا در نظر دوستان و دشمنان خدا

لم يصفها الله تعالى لاوليائه ، ولم يضن بها على اعدائه

خداوند متعال اين دنيا را براى اولياء خود صاف (و بدون مشكلات) مقرر نفرموده و براى دشمنانش امساک از آن ننموده است . (1028)

1035. پاداش براى اولياء عذاب براى دشمنان

لم يرضها ثوابا الاوليائه ، و لا عقابا لاعدائه

خداوند به اين دنيا به عنوان پاداش براى اولياء خود و عذابى براى دشمنان خود راضى نشده است . (1029)

1036. دنياى نيرنگباز

فاحذروا الدنيا فانها غدارهُ عراره خدوع

از رزق و برق دنيا برحذر باشيد كه غدار و گول زننده و نيز نگباز است . (1030)

1037. سراى خشم خدا

اعقرب دار من سخط الله ، و اعبعدها من رضوان الله . فغضوا عنكم - عباد الله - غمومها و اشغالها لما قد اعيقنتم به من فراقها و تصرف حالاتها

دنيا نزديک ترين سراى است به خشم خدا و دورترين سراى از خشنودى خدا. پس اى بندگان خدا ! از گرفتارى ها و اندوه هاى آن چشم فرو پوشيد، پون از جدايى و دگرگونى هاى آن نيک آگاهيد. (1031)

1038. تصاحب دنيا و آخرت با هم

الناس فى الدنيا عاملان : عامل عمل فى الدنيا للدنيا؛ قد شغلته دنياه عن آخرته ، يخشى على من يخلفه الفقر و ياءمنه على نفسه فيفنى عمره فى منفعه غيره ، و عامل عمل فى الدنيا لما بعدها، فجاءه الذى به من الدينا بغير عمل ، فاءحرز الحظين معا، و ملک الدارين جميعا، فاءصبح وجيها عند الله ، لا يسال الله حاجه فيمنعه

مردم در دنیا دو گروه اند: گروهی تا ان جا برای دنیا عمل می کنند که دنیا آن ها را از آخرتشان باز می دارد که می ترسند بازماندگانشان فقیر گردند و خود را (از فقر معنوی اخروی) در امان می دانند، لذا عمر خود را برای سود دیگران تباه می کنند و گورهی دیگر در دنیا برای آخرت عمل می کنند، اما سهم آن ها از دنیا، بدون کار به آن ها می رسد، پس آن ها بهره دنیا و آخرت را با هم می برند و هر دو سرا را با هم تصاحب می کنند در درگاه خداوند آبرومند خواهند بود، در نتیجه هر حاجتی را از خدا بخواهند خداوند از آنهادریغ نیم دارد. (1032)

1039. کلید رنج و بلا

من اقتصر علی بلغه الکفاف فقد انتظم الراحه ، و تبوا خفض الدعه و الرغبُ مفتاح النصب ، و مطیه التعب

هر کسی که به اندزاه معاش اکتفا کند، به آسایش و راحتی دست یافته و وسعت و آرامش را به دست اورده است ، دنیاپرستی کلید رنج و بلا و مرکب سختی است . (1033)

1040. توانگری و نیازمندی دنیا

من استغنی فیها فتن ، و من افتقر فیها حزن

هر که در دنیا توانگر شد، به فتنه افتاد و هر کس نیازمند شد، به اندوه گرفتار آمد. (1034)

1041. اعراض از دنیا

اءوصیکم بالرفض لهذه الدنیا التارکه لکم ، و اءن لم تحبوا ترکها

شما را به اعراض از این دنیا توصیه می کنم که شما را رها خواهد ساخت ، اگر چه شما جدایی از ان را دوست ندارید. (1035)

1042. نفع دنیوی

لا یترک الناس شیئا من اءمر دینهم لاستصلاح دنیاهم الافتح الله علیهم ما هو اضر منه

مردم چیزی از امور دینشان را برای نفع دنیایشان ترک نمی کنند، مگر آن که خداوند زیانبارتر از آن را به رویشان خواهد گشود. (1036)

1043. جایگاه نزول وحی

مهبط وحی الله ، و متجر اولیاء الله اکتسبوا فیها الرحمه و ربحوافیها الجنه

دنیا جایگاه نزول وحی خداوند و تجارتگاه اولیاء الله است . انسان های خردمند و عارف رحمت خداوندی را در این دنیا اندوختند و بهشت را از آنان سود بردند. (1037)

1044. پرهیز از دلبستگی به دنیا

کان لی فیما مضی اخ فی الله و کان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه

در گذشته برادری دینی داشتم که ناچیزی دنیا در نگاهش ، او را در نظرم بزرگ کرده بود. (1038)

1045. مهرورزی با دنیا

اءقبلوا علی جیفه قد افتضحوا باءکلها، و اصطلحوا علی حبها

به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند و بر سر دوستی و عشق به آن با یکدیگر سازش کردند. (1039)

1046. وصف دنیا از دیدگاه امام (ع)

قال له علیه السلام رجل -: صف لنا الدنیا !

فقال علیه السلام -: ما اءصف من دار اءولها عناء، و آخرها فناء! فی حلالها حساب ، و ف حرامها عقاب . من استغنی فیها فتن ، و من افتقر فیها حزن .

شخصی به امام علیه السلام گفت : دنیا را برایم وصف کن !

فرمود: چگونه برایت توصیف کنم منزلی را که آغازش سختی و پایانش فنا ونیستی است ، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب است ، سالمش در

امان و بیمارش پشیمان است ، ثروتمندش فریب خورده و فقیر و تهیدستش غمگین گردد. (1040)

1047. لغزشگاه های دنیا

من وطی دحضک زلق ، و من رکب لججک غرق ، و من ازور عن حبائلک وفق

هیهات ! هر کس که به لغزشگاه تو (دنیا) قدم گذاشت لغزید و هر کس که به دریاهی تو فرو رفت غرق گشت و هر کس که از تو رها شد، توفیق یافت . (1041)

1048. مهمانی موقت

اءنکم - و ما تاءملون من هذه الدنیا - اءثویاء موجلون

همانا شماو آرزوهای شما در این دنیا، میهمانانی موقت هستید. (1042)

1049. مقاسه بهره دنیوی و اخروی

ما المغرور الذی ظفر من الدنیا باعلی همته کالاخر الذی ظفر من الاخره بادنی سهمته

شخص فریب خورده ای که با عالی ترین همتش بر دنیا پیروز شده است ، مانند کسی دیگری نیست که از آخرت به مقدرا نصیب خود دست یافته است . (1043)

1050. دنیای بی وفا

اءلستم فی مساکن من کان قبلکم اءطول اءعمارا، و اءبقی اءثارا... تعبدوا للدنیا اءی تعبد، و آثروها اءی ایثار. ثم ظعنوا عنها بغیر زاد مبلغ و لا ظهر قاطع .

آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی برید؟که عمرشان از شما طولانی تر و آثارشان بادوام تر بود؟دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند؟سپس از آن رخت بر بستند و رفتند، بی توشه ای که آنان

را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند و بی مرکبی که آن ها را به منزلشان (1044) برساند.

1051. دنیا اینگونه نیکوست !

لنعم دار من لم یرض بها دارا، و محل من لم یوطنها محلا !

دنیا چه سرای نیکویی است برای کسی که ان را خانه (همیشگی) خویش نداند و چه جایگاه خوبی است برای کسی که آن را وطن خود قرار ندهد. (1045)

1052. شادی و اندوهگینی

ما بالکم تفرحون بالیسیر من الدنیا تدرکونه ، و لا یحزنکم الکثیر من الاخزه تحرمونه ؟!

چه شده به شما که از اندکی از دنیا که می یابید شادمان می شوید، ولی بسیاری از آخرت که از آن محروم می گردید شما را اندوهگین نمی سازد؟! (1046)

1053. خیر در دنیا برای دو کس

لا خیر فی الدنیا الا لرجلین : رجل اءذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه و رجل یسارع فی الخیرات

در دنیا خیری نیست مگر برای دو نفر: کسی که گناه کرده و با تو به جبران می کند و کسی که با سرعت به سوی کارهای خیر می شتابد (1047)

1054. تلاش دنیا برای آخرت

علیکم بالجد و الاجتهاد و التاهب و الاستعداد، و التزود فی منزل الزاد. و لا تعرنکم الحیاه الدنیا کما غرت من کان قبلکم من الامم الماضیه ، و القرون الخالیه

بر شما باد به تلاش و سخت کوشی و مهیا شدن و آماده گشتن و توشه برداشتن از سرای توشه (دنیا مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، چنان که ملت های گذشته و اقوام پیشین را فریفت . (1048)

1055. سرای جنگ و هلاکت

دار حرب و سلب و نهب و عطب اءهلها علی ساق و سیاق ، ولحاق و فراق . قد تحیرت مذاهبها

دنیا سریا جنگ و تاراج و خرابی و هلاکت است . مردمش آماده رفتن و یا رفتنی اند و در حال پیوستن (به گذشتگان) و جدا شدن (از ماندگان) راه هایش گیج کننده و حیرت زا است . (1049)

1056. فریبکاری دنیا

تغر و تضر و تمر، اءن الله تعالی لم یرضها ثوابا لاولیائه ، و لا عقابا لا عدائه

دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد. خدای تعالی راضی نشده است که دنیا را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد. (1050)

1057. برق گول زننده دنیا

لا ترفعوا من رفعته الدنیا. و لا تشیموا بارقها و لا تسمعوا ناطقها... فان برقها خالب ، و نطقها کاذب

کسی را که دنیا او را بالا برده بالا نبرید و برق درخشنده دنیا شما را خیره نکند و سخن ستاینده دنیا را نشنوید؛ زیرا برق دنیای حرام بی فروغ است و سخنش دورغ (1051)

1058. نعمت های دنیا می فریبد!

لا یغرنکم . اءصبح فیه اءهل الغرور فانما هو ظل ممدود، الی اءجل معدود .

مبادا آن چه فریفتگان را می فریبد، شما را بفریبد؛ زیرا نعمت های فریبند0 (دنیا) چون سایه ای است که تا زمان معینی پهن است . (1052)

1059. نباید فریب دنیا را خورد!

احذر کم الدنیا، فانهادار شخوص و محله تنغیص ، ساکنها ظاعن ، و قاطنها بائن

شما را از دنیا بر حذر می دارم ؛ زیرا دینا سرای کوچیدن و جایگاه کدورت و سختی است . ساکن در آن بار سفر بر می بندد و مقیمش از آن جدا می شود. (1053)

1060. چون مهر فرزند به مادر

الناس اءبناء الدنیا، و لا یلام الرجل علی حب اءمه

مردم فرزندان دنیایند و هیچ کس برای دوست داشتن مادرش سرزنش نمی شود. (1054)

1061. هدف خلقت دنیا

الدنیا خلقت لغیرها، و لم تخلق لنفسها

دنیا نه برای خودش که برای جز خود آفریده شده است . (1055)

1062. دنیا مزرعه آخرت

اءلا اءن الدنیادار لا یسلم منها الا فیها و لا ینجی بشی ء کان لها: ابتلی الناس بها فتنه . فما اخذوه منها لها اخرجوا منه و حوسبوا علیه . و ما اخذوه منها لغیرها، قدموا علیه و اءقاموا فیه

بدانید که دنیا سرایی است که هیچ کس از ان و هیچ کس به واسطه کاری که برای دنیا کند نجات نمی یابد. مردم برای آزمایش گرفتار دنیا شده اند. آن چه را از دنیا به خاطر دنیا برگرفتند، از کفشان برود و باید حساب پس دهند و آن چه را از دنیا برای غیر آن (آخرت) به دست آوردند به آن برسند و همیشه با آن ها است . (1056)

1063. حکایت مردم دنیا

اءنما مثلکم و مثلها کسفر سلکوا سبیلا فکانهم قد قطعوه ، و اءموا علما فکانهم قد بلغوه

همانا حکایت شما و دینا همچون حکایت مسافرانی است که در راهی می روند و گویی راه را به آخر رسانده اند و آهنگ رسیدن به علامت و نشانه ای می کنند و گویی به آن رسیده اند. (1057)

1064. دنیا در پی تو می آید اگر...

من ساعاها فاتته ، و من قعد عنها واتته

هر که در طلب دنیا بکوشد به آن نرسد و هر که دست بکشد دنیا خود نزد اوآید. (1058)

1065. نظر بصیرت به دنیا

اءنما الدنیا منتهی بصر الاعمی ، لا یبصر مما وراءها شیئا، و البصیر ینفذها بصره ، و یعلم اءن الدار وراءها. فالبصیر منها شاخص ، و الاعمی الیها شاخص . و البصیر منها متزود، و الا عمی لها متزود

همانا دنیا آخرین دیدرس کور است و فراتر از ان را نمی بیند؛ اما شخص بینا و با بصیرت نگاهش را از دنیا فراتر می برد و می داند که سرای حقیقی در ورای این دنیاست . پس بینا از آن دل برمی کند و کور به آن روی می کند. شخص با بصیرت ان توشه بر می دارد، کور برای ان توشه فراهم می آورد. (1059)

1066. حقارت دنیا

فلتکن الدنیا فی اءعینکم اءصغر من حثاله القرظ، و قراضه الجلم

دنیا باید در دیده شما حقیرتر از پر کاه خشکیده و خرده های دم قیچی باشد. (1060)

1067. بهای جان آدمی

اءلا حر یدع هذه اللماظه لاهلها؟اءنه لیس لا نفسکم ثمن الا الجنه ، فلا تبیعوها الا بها

آیا آزاده ای نیست که این خرده ریزه های لای دندان ها (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ بدانید که جان های شما را بهایی جز بهشت نیست ، پس آن ها را جز به این بها مفروشید. (1061)

1068. بی اهمیتی دنیا

دارها هانت علی ربها، فخط حلالها بحرامها، و خیرها بشرها، و حیاتها بموتها، و حلوها بمرها. لم یصفها الله تعالی لاولیائه ، و لم یضن بها علی اءعدائه

سرای دنیا نزد پروردگارش خوار و بی ارزش است و از این رو حلال آن را با حرامش آمیخت و خوبی اش را با بدی و زندگی اش را با مرگ و شیرینی آن با تلخی . خداوند بزرگ دنیا را برای دوستان خود صاف و گوارا نفرمود و در دادن آن به دشمنانش بخل نورزید. (1062)

1069. پستی دنیا

احذروا الدنیا فانها غداره غراره خدوع ، معطیه منوع ، ملبسه نزوع .

از دنیا حذر کنید که دنیا بیوفا و پر مکر و فریب است ، عطا کننده ای است خسیس و پوشاننده ای است که برهنه می سازد (چیزی را که بدهد پس می گیرد). (1063)

1070. خانه مشکلات

اءعلم ! اءن الدنیادار بلیه یفرغ صاحبها فیها قط ساعه الا کانت فرغته علیه حسره یوم القیامه

توجه داشته باش که دنیا خانه مشکلات است و اگر انسان یک ساعت در مشکلات نباشد، روز قیامت افسوس می خورد که چرا لحظه ای در آسایش بودم . (1064)

1071. پرهیز از دنیا

اءحذر کم الدنیا فانها منزل قلعه . و لیست بدار نجعه

شما را از دنیا پرهیز می دهم ؛ زیرا دنیا منزلی است که باید از آن کوچ کرد و سرای ماندن نیست . (1065)

1072. دنیا جاودانه نیست !

اءوصیکم بالرفص لهذه الدنیا التارکه لکم ، و اءن لم تحبوا ترکها... فلا تنافسوا فی عز الدنیا و فخرها، و لا تعجبوا بزینتها و نعیمها، و لا تجزعوا من

ضرائها و بوسها، فان عزها و فخرها اءلی انقطاع ، و اءن زینتها و نعیمها اءلی زوال ، و ضراءها و بوسها الی نفاذ

شما را به دور افکندن این دنیا سفارش می کنم ، دنیایی که اگر هم نخواهید ترکش کنید او شما را ترک می کند... پس ، در کسب عزت و افتخارات دنیوی با یکدیگر رقابت نکنید و زرق و برق و نعمت های آن شما را پسند نیفتد و از سختی و زنج آن بی تابی مکنید، زیرا که عزت ها و افتخارات آن به پایان می رسد و زرق و برق و نعمت های آن به سر می آید و سختی و رنج آن تمام می شود. (1066)

1073. آن چه جای شگفتی دارد !؟

عجبت لعامردار الفناء، و تارک دار البقاء

تعجب می کنم از آباد کنندگان سرای فانی و فروگذارندگان سرای باقی . (1067)

1074. موارد عبرت آموز

اءن الدنیادار فناء و عناء و غیر و عبر... و من غیرها اءنک تری المرحوم مغبوطا، والمغبوط مرحوما؛ لیس ذلک الا نعیما زل ، و بوسا نزل . و من عبرها اءن المرء یشرف علی اءمله فیقتطعه حضور اءجله

دنیا سرای نیستی و رنج و دگرگونی ها و عبرت هاست ... نمونه دگرگونی هایش این است که شخصی را می بینی که (تا دیروز) قابل ترحم بود و (امروز) بر او رشک برده می شود و دیگری را می بینی که (تا دیروز) بر او رشک برده می شد و امروز قابل ترحم است و این نیست مگر بدان سبب که نعمتی از چنگش بیرون رفته و بینوایی و مسکنتی بدو رسیده است . نمونه عبرت های آن این است که آدمی به آرزوی خود نزدیک می شود، اما فرا رسیدن مرگ مانع رسیدن او به آرزویش می گردد. (1068)

1075. زایل کننده عقول

قد خرقت الشهوات عقله ، و اءماتت الدنیا قلبه

شهوت ها عقل (دنیا پرست) را از میان می برند و دنیا دل او را می میراند. (1069)

1076. حذر از دنیا

اءحذر کم الدنیا، فانها حلوه خصره ، حفت بالشهوات

شما را از دنیا برحذر می دارم ؛ زیرا آن شیرین و با طروات است و پوشیده در خواهش های نفسانی است . (1070)

1077. دنیا فانی است !

غراره غرور ما فیها، فانیه ، فان من علیها لا خیر فی شی ء من اءزوادها الا التقوی

دنیا بس فریبنده است و هر آنچه در ان است فریب باشد، نابود شدنی است و هر که در آن می زید فانی می شود، در هیچ یک از توشه های آن خیر و خوبی نیست مگر در توشه تقوا (1071)

1078. سخن علی علیه السلام در وصف دنیا

حکم عل مکثر منها بالفاقه ، و اءعین من غنی عنها بالراحه

فزونخواه دنیا، محکوم به نیازمندی و درویشی است و کسی که از آن بی نیازی جوید، آسایش یارش باشد. (1072)

1079. زیانکاری در دنیا و آخرت

معاشر الناس ! اتقو الله فکم من مؤ مل ما لا یبلغه ، و بان ما لا یسکنه ، و جامع ما سوف یترکه ، و لعله من باطل جمعه ، و من حق منعه : اءصابه حراما، و احتمل به آثاما، فباء بوزره ، و قدم علی ربه آسفا لا هفا، قد خسر الدنیا و الاخره ، ذلک هو الخسران المبین

ای مردم ! از خدا بترسید؛ چه بسیار آرزومندی که به آرزوی خود نرسد و سازنده عمارتی که در آن ساکن نشود و مال اندوزی که همه را واگذارد و شاید که ان مال را از راه ناروا گرد آورده و یا با نپرداختن حقی ، یا از راه رسیدن به حرامی که به خاطر آن زیر بار گناه رفته است ؛ پس گناه آن را به دوش کشد و با دریغ و اندوه نزد پروردگارش رود. چنین کسی (در دنیا و آخرت زیانکار باشد و این همان زیان آشکار است .) (1073)

1080. پرهیز از دنیاپرستی

اءو صیکما بتقوی الله ، و اءلا تبغیا الدنیا و اءن بغتکما

شما را به پرهیزگاری و ترس از خداوند سفارش می کنم ، در پی دنیاپرستی مباشید اگر چه او شما را طلب کند. (1074)

1081. سرای گذر

الدنیادار ممر، لادار مقر، و الناس فیها رجلان : رجل باع فیها نفسه فاوبقها، و رجل ابتاع نفسه فاءعتقها

دنیا سرای گذر است نه خانه قرار؛ و مردم در آن دو گونه اند: قسمتی خود را به آن بفروشند و هلاک شوند؛ و قسمتی دیگر خود را بخرند و آزاد سازند. (1075)

1082. سرای درد

دار بالبلاء محفوفه ، و بالغدر معروفه لا تدوم احوالها، ولا یسلم نزالها .

این جهان سرایی است پر از درد و رنج ، به مکر و خیانت و نادرستی معروف که همیشه بر یک حال باقی نمی ماند و ساکنانش جان سالم به در نمی برند. (1076)

فصل چهارم : عبادت

بخش اول : اطاعت از خدا و غیر خدا

1. اطاعت از خدا

1083. فرمان خدا نیکوست

فی و صیته لابنه -: اءنه (یعنی الله سبحانه) لم یاءمرک الا بحسن ، و لم ینهک اءلا عن قبیح

در سفارش به فرزند خود، می فرماید: خدای سبحان تو را جز به آنچه نیکوست فرمان نداده و جز از آنچه زشت است ، باز نداشته است .

(1077)

1084. یکی از انگیزه های شکر گزاری

من کتابه له اءلی الحارث الهمدانی -: اءکثر اءن تنظر اءلی من فضلت علیه ؛ فان ذلک من اءبواب الشکر

در نامه خود به حارث همدانی می فرماید: به کسی که بر او برتری داده شده ای بسیار بنگر؛ زیرا این کار یکی از انگیزه های شکر گزاری است . (1078)

1085. طاعت تنها از خدا

لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق

طاعت مخلوق در نافرمانی خالق نشاید. (1079)

1086. سفارش علی علیه السلام به فرزندش

(لا بنه الحسن علیه السلام :) لا تخلفن و راءک شیئا من الدنیا، فانک تخلفه لاحد رجلین : اءما رجل عمل فیه بطاعه الله فسعد بما شقیت به ، و اما رجل عمل فیه بمعصیه الله فشقی بما جمعت له ؛ فکنت عونا له علی معصیته ، و لیس اءحد هذین حقیقا اءن توثره علی نفسک

به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: از متاع دنیا چیزی برای خود باقی مگذار؛ چرا که آن را بریا یکی از این دو شخص می گذاری : یا کسی که آن را در اطاعت خدا صرف می کند و با آنچه تو به خاطرش بدبخت شدی ، خوشبخت می شود. و یا کسی که آن را در معصیت خدا به کار گیرد و با آن بدبخت می گردد، پس تو یاور او شدی در گناهی که کرده ، پس هیچ کدام از این ؛ سزاوار نیستند که آن ها را بر خود مقدم داری و برای آن ها ارث گذاری . (1080)

1087. اطاعت بدون عذر

علیکم بطاعه من لا تعذرون بجهالته

بر شما باد به فرمانبرداری و اطاعت از کسی که در نشناختنش عذری ندارد.(1081)

1088. فرمانبرداری از خدا

استتموا نعم الله علیکم بالصبر علی طاعته ، و المجانبه لمعصیته .با صبر و شکیبایی بر فرمانبرداری از خداوند، نعمت هایش را بر خود تمام کنید و از معصیت و نافرمانی اش کناره گیرید. (1082)

1089. بزرگ ترین حسرت در قیامت

اءن اءعظم الحسرات یوم القیامه حسره رجل کسب مالا فی غیر طاعه الله ، فورثه رجل فاءنفقه فی طاعه الله سبحانه ، فدخل به الجنه ، و دخل الاول به النار

بزرگ ترین حسرت در روز قیامت ، حسرت کسی است که ثروتی را از راه نامشروع به دست آورده و مردی آن را به ارث برده و در راه اطاعت خدا صرف کرده و به بهشت رفته و آن اولی به خاطر همان مال به دوزخ رفته . (1083)

1090. شناساندن پروردگار

بعث الله محمدا صلی الله علیه و آله ، بالحق لیخرج عباده من عباده الاوثان اءلی عبادته ، و من طاعه الشیطان اءلی طاعته

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بت ها باز داشته و به عبادت او سوق دهد و آن ها را از اطاعت شیطان به فرمانبرداری از حق وادارد. (1084)

1091. موجبات خشنودی خدا

هیهات !لا یخدع الله عن جنته ، و لا تنال مرضاته اءلا بطاعته

هیهات ! بخشش خدا را با فریب نمی توان از او گرفت و خشنودی او جز با طاعتش به دست نیاید. (1085)

1092. نهایت خشنودی خدا

اءوصاکم بالتقوی و جعلها منتهی رضاه و حاجته من خلقه

خداوند شما را به پرهیزگاری سفارش کرد و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته اش از بندگان خویش قرار داد. (1086)

1093. ستون حق

اءن الله سبحانه قد جعل للخیر اءهلا، و للحق دعائم ، و للطاعه عصما

همانان خدای سبحان برای خیر و خوبی اهلی و برای حق ستون هایی و برای اطاعت و بندگی نگاهدارانی قرار داده است . (1087)

1094. پاس بزرگی خدا

لو لم یتوعد الله علی معصیته لکان یجب اءن لا یعصی شکرا لنعمه .

اگر خداوند برای نافرمانی از خود بیم (آتش) هم نمی داد، باز واجب بود که به پاس نعمت هایش نافرمانی نشود. (1088)

1095. شایسته فرمانبری

فطوبی لذی قلب سلیم ، اءطاع من یهدیه ، و تجنب من یردیه ، و اءصاب سبیل السلامه ببصر من بصره ، و طاعه هاد اءمره

خوشا به حال کسی که دلی سالم و پاک از آلودگی دارد، اطاعت می کند هدایت کننده اش را، اجتناب می کند از هلاک کننده اش و راه سلامت را

پیش می گیرد با بینایی کسی که او را بینا می سازد و با اطاعت هدایت کننده ای که او را دستور دهد. (1089)

1096. پرهیز از کوتاهی در کار

اءن الله سبحانه جعل الطاعه غنیمه الاکیاس عند تفریط العجزه

خداوند سبحان اطاعت را غنیمت هوشیاران خردمند قرار داده در آن هنگام که مردم ناتوان قصور نمایند. (1090)

1097. بهترین ذکر

اءفیضوا فی ذکر الله فاءنه اءحسن الذکر و ارغبوا فیما وعد المتقین فان وعده اءصدق الوعد

در ذکر خداوندی حرکت کنید که بهترین ذکر است و علاقه پیدا کنید به آنچه که خداوند متقیان را وعده فرموده است ؛ زیرا وعده خداوندی راست ترین و عده ها است . (1091)

1098. جایگاه فرمانبرداران حق

اءهل الطاعه فاءثابهم بجواره ، و خلدهم فی داره ، حیث لا یظعن النزال ، و لا تتغیر بهم الحال ، و لا تنوبهم الافزاع ، و لا تنالهم الاسقام

خدا به فرمانبرداران با قرار دادنشان در کنار رحمت و پناه خود پاداش می دهد و آنان را در سرای خود، (سرایی که برای اهل طاعت آماده ساخت یعنی بهشت) جاودانه ساکن می سازد، سرایی که فرود آیندگان در آن به جای دیگری کوچ نمی کنند و حالشان دگرگون نمی گردد. هیچ گونه بیمی به آنان راه نمی یابد و هیچ نوع بیماری به ایشان نمی رسد. (1092)

1099. خیر خواه ترین و خیاتنکارترین مردم

اءن انصح الناس لنفسه اءطوعهم لربه ؛ و اءن اءغشهم لنفسه اءعصا هم لربه

خیرخواه ترین مردم نسبت به خویش ، کس است که در برابر پروردگارش از همه فرمانبردارتر باشد و خیانتکارترین آن ها به خود، نافرمان ترین آن ها از پروردگار خویش است . (1093)

1100. ستایش حق

نحمده علی ما وفق له من الطاعه و ذاد عنه من المعصیه

ستایش می کنیم خدا را برای توفیق اطاعت که به ما عنایت فرمود و ما را از معصیت برکنار فرمود. (1094)

1101. اطاعت و معصیت خداوند

اعلموا ! اءنه ما من طاعه الله شی اءلا یاءتی فی کرده و ما من معصیه الله شی ء الا یاتی فی شهوه

بدانید خداوند را در هیچ چیز نمی توان اطاعت کرد مگر با زحمت ، و در هیچ چیز نمی توان خدا را معصیت کرد مگر با میل و رغبت . (1095)

1102. جاده های مستقیم برای طاعت خدا

اءن للطاعه اءعلاما واضحه ، و سبلا نیره ، و محجه نهجه ، و غایه مطبه ، یردها الاکیاس ، و یخالفها الانکاس

به راستی برای اطاعت از خداوند نشانه های آشکار و راه هایی روشنی بخش و جاده ای مستقیم و واضح و عاقبتی مطلوب است که هوشمندان به آن نشانه ها و راه ها وارد می شوند (و از آن ها هدایت می جویند) و فرومایگان با آن ها به مخالفت بر می خیزند و به راه خلاف می روند. (1096)

1103. بهترین اطاعت

من کتابه اءلی الحارث الهمدانی ؛ اءطع الله فی جمیع اءمورک ؛ فان طاعه الله فاضله علی ماسواها

در نامه خود به حارث همدانی می فرماید: در تمام کارهای خود از خدا اطاعت کن ؛ زیرا فرمانبرداری از خدا بهترین اطاعت هاست . (1097)

1104. حفظ خداوند از مردم

اءنما الناس مع الملوک و الدنیا، الا من عصم الله

مردم از پادشاهان (و قدرتمندان) و دنیا تبعیت می کنند، مگر کسی که خدا او را حفظ فرماید. (1098)

1105. عاقبت خروج

اءن للطاعه اءعلاماً و اضحه ... من نکب عنها جار عن الحق ، و خبط فی التیه ، و غیر الله نعمته ، و اءحل به نقمته

برای اطاعت نشانه های روشنی است ... هر کس از آن راه های روشن منحرف شد تجاوز از حق نمود و در بیابان گمراهی سر در گم گشت و خداوند نعمت او را دگرگون ساخت و عذاب خود را بر او فرود آورد. (1099)

1106. فرمانبری از خدا

لم تخلق الخلق لوحشه ، و لا استعملتهم لمنفعه ، و لا یسبقک من طلبت ، و لا یفلتک من اءخذت ، و لا ینقص سلطانک من عصاک ، و لا یزید فی ملکک من اطاعک

مخلوقات را برای دفع وحشت نیافریدی و آن ها را برای سود بردن به کار نیانداختی ، قدرت فرار از تو را دارا نیست کسی که تو را معصیت کند از سلطه تو نکاهد و کسی که اطاعتت کند بر ملک تو نیفزاید. (1100)

1107. آثار اطاعت از خدا

خلق الخلق حین خلقهم غنیا عن طاعتهم ، آمنا من معصیتهم ، لانه لا تضره معصیه من عصاه و لا تنفعه طاعه من اءطاعه

هنگامی که مخلوقات را آفرید از اطاعت آنان بی نیاز بود و از معصیت آنان در امان ؛ زیرا گناه هر کس که او را گناه کرد ضرری به او نرساند و اطاعت کسی که او را اطاعت می کند نفعی برای او ندارد. (1101)

1108. لطف دایم خدا

لم تخل من لطفه مطرف عین فی نعمه یحدثها لک ، اءو سیئه یسترها علیک ، اءو بلیه یصرفها عنک ! فما ظنک به لو اءطعته !

هرگز از لطف و عنایت او خالی نیستی ، حتی یک چشم برهم زدن ، چه با بخشیدن نعمتی که بای تو به وجود می آورد، یا زشتی که بر تو می پوشاند یا بلایی که از تو بر می گرداند، با این حال چه گمان می کنی درباره این خداوند اگر اطاعتش کنی . (1102)

1109. آثار اطاعت از خدا

لو قد عاینتم ما قد عیان ، ما مات منکم لجز عتم و وهلتم و سمعتم و اءطعتم

اگر آنچه را که مردگان درک کرده اند و دیده اند شما هم بودید، می ترسیدید وحشت می کردید گوش به دستور خدا می دادید و فرمان می بردید. (1103)

1110. نتیجه پناه بردن به خدا

لو اءن الناس حین تنزل بهم النقم و تزول عنهم النعم فزعوا اءلی ربهم بصدق من نیاتم و وله من قلوبهم ، لرد علیهم کل شارد، و اءصلح لهم کل فاسد

اگر مردم در آن هنگام که سختی ها بر آنان فرود می آید و نعمت ها از آنان زایل می گردد، به پروردگارشان با نیت راستین و اشتیاق شدیدی از

دل هایشان بنالند و التماس کنند، خداوند متعال هر آن چه را که از آنان گریزان شده است ، به آنان بر می گرداند و هر فاسدی را که به آنان روی آورده است اصلاح می نماید. (1104)

1111. عید واقعی

کل یوم لا یعصی الله فیه فهو عید

هر روزی که در آن خدای را نافرمانی نکنند عید است . (1105)

1112. فرمانبری از خدا

اءن ولی محمد من اءطاع الله و اءن بعدت لحمته ، و اءن عدو محمد من عصی الله و اءن قربت قرابته !.

همان دوستدار محمد صلی الله علیه و آله و نزدیک به او کسی است که از خدا فرمان ببرد، اگر چه نسبش از آن حضرت دور باشد، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که از انجام فرمان خدا سرپیچی کند، اگر چه خویشاوندی او نسبت به حضرت صلی الله علیه و آله نزدیک باشد. (1106)

1113. اطاعت از خدا

اءطعیوا الله و لا تعصوه ، و اءذا راءیتم الخیر فخدوا به ، و اءذا راءیتم الشر فاءعرضوا عنه .

اطاعت خدا کنید و معصیت او را نکنید، اگر چیز خوبی دیدید آن را عمل کنید و اگر شری دیدید آن را رد کنید (1107)

1114. فرمان بردن از خدا

احذر اءن یراک الله عند معصیته و یفقدک عند طاعته ، فتکون من الخاسرین ، و اذا قویت فاقو علی طاعه الله ، و اذا ضعفت فاضعف عن معصیه الله .

بترس از این که خداوند بزرگ تو را در حال گناه و نافرمانی ببیند و فرمانبرداری از تو نبیند، و گرنه از زیانکاران باشی . پس اگر توانایی ، در فرمانبرداری حق توانا باش . اگر ناتوانی ، از نافرمانی حق ناتوان شو. (1108)

1115. بیناترین دیدگان و شنواترین گوش ها

الا ان ابصر الابصار ما نفذ فی الخیر طرفه ! الا ان اسمع الاسماع ما وعی التذکیر و قبله !.

بدانید که بیناترین دیدگان دیده ای است که نگاهش به خیر و صلاح باشد، بدانید که شنواترین گوش های گوشی است که پند و اندرز را بشنود و پذیرا شود. (1109)

1116. ترس ملاقات با خدا

اتق الله الذی الا بد لک من لقائه ، و لا منتهی لک دونه .

از خدایی که بی گمان او راملاقات خواهی کرد بترس که تو را غیر از او نهایتی نیست و سرانجام به سوی او باز خواهی گشت . (1110)

1117. هدایت امام

اخرجوا الی الله بما افترض علیکم من حقه ، و بین لکم من وظائفه ، اءنا شاهد لکم ، و حجیج یوم القیامه عنکم .

به سوی خدا روی آورید و حق آنچه را که به شما واجب نموده است و آن ها را نیز بیان کرده است به خوبی ادا کنید، من روز قیامت برای شما گواه و از طرف شما حجت و دلیل خواهم آورد. (1111)

2. اطاعت از غیر خدا

1118. همه مردم آزادند

لا تكن عبد غيرک و قد جعلک الله حرا، و ما خير خير لا ينال الا بشر، و يسر لا ينال الا بعسر .

بنده ديگرى مباش كه خدا تو را آزاد آفريد. چه خوبى است آن خوبى كه جز با بدى به دست نيايد و چه آسانى است آن آسانى كه جز با سختى به چنگ نيايد؟. (1112)

1119. به غير از خدا روى نياوريد

اءيها الناس ! غير المغفول عنهم ، و التاركون الما خوذ منهم . مالى اءراكم عن الله ذاهبين ، و الى غيره راغبين !.

اى مردمى كه از كار شما غافل نيستند و اى مردمى كه (خدا و اوامر او را) رها كرده ايد و (هر چه داريد از جان ، مال و فرزند) از شما گرفته مى شود، چه شده است كه مى بينم از خدا روى گردان شده ايد و به غير او روى (1113) آورده ايد !؟

1120. خير خواه ترين مردم

اءن اءنصح الناس لنفسه اءطو عهم لربه ، و اءن اءغشهم لنفسه اءعصاهم لربه .

خيرخواه ترين مردم نسبت به خويش ، اطاعت كننده ترين آن ها از پروردگار است و فريبنده ترين مردم نسبت به خود نافرمان ترين آنها از پروردگار خويش مى باشد. (1114)

1121. نافرمانى از خدا

من كلامه لاهل الكوفه -: اءيها الشاهده ابدانهم ، الغائبه عنهم عقولهم ، المختلفه اهواوهم ، المبتلى بهم اءمراوهم ، صاحبكم يطيع الله و اءنتم تعصونه ، و صاحب اءهل الشام يعصى الله و هم يطيعونه !.

در سخنان به كوفيان مى فرمايد: اى مردمى كه پيكرهايشان پيداست و خردهايشان از وجود آنها رخت بر بسته است ! خواهش ها و اهدافشان

گونه گونه است ، و امرایشان به آنها گرفتار شده اند. زمامدار شما خدا را فرمان می برد و شما او را نافرمانی می کنید و زمامدار شامیان خدا را نافرمانی می کند و آنها از او فرمان می برند ! (1115)

1122. خیر از دیدگاه امام علیه السلام

سئل عن الخیر ما هو! فقال علیه السلام : لیس الخیر اءن یکثر مالک و ولدک ، ولکن الخیر اءن یکثر علمک ، و اءن یعظم حلمک ، و اءن تباهی الناس بعباده ربک .

از امام علیه السلام سئوال شده : خیر چیست ؟

فرمود: خیر آن نیست که دارایی و فرزندت زیاد شود، بلکه خیر و خوبی آن است که دانشت افزون شود و حلم و بردباری ات بزرگ و ثابت گردد و بتوانی با پرستش پروردگارت در میان مردم فخر و مباهات کنی . (1116)

1123. عاقبت مطیعان تنبلی

من اءطاع التوانی ضیع الحقوق ، و من اطاع الواشی ضیع الصدیق .

هر کس مطیع سستی و سهل انگاری باشد (سهل انگاری بر او چیره گردد) حقوق و منافع خود را ضایع و تباه می سازد و کسی که از سخن چین اطاعت کند (و سخن او را بپذیرد) دوست خود را از دست می دهد. (1117).

1124. نیرومندی در اطاعت خداوند

احذر اءن یرالک الله عند معصیته ، و یفقدک عند طاعته فتکون من الخاسرین ، و اذا قویت فاقو علی طاعه الله ؛ و اذا ضغف فاضعف عن معصید الله .

بترس از ان که خداوند تو را در حال عصیان ببیند و در فرمانبرداری اش نبیند که در شمار زیانکاران خواهی بود و هرگاه نیرومند شدی در طاعت خدا باش و چون ضعیفی از معصیت و نافرمانی اش ناتوانی کن . (1118)

1125. ترک خیر خداوندی

عباد الله ! اءنه لیس لما وعد الله من الخیر مترک ، و لا فیما نهی عنه من الشر مرغب .

ای بندگان خدا! آن خیری که خدا وعده داد است ترک کردنش شایسته نیست و رغبت به آن شری که از آن نهی فرموده است جایز نیست . (1119)

1126. بندگی غیر خدا

تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم ، کیف کانوا فی حال التمحیص و البلاء... اتخذتهم الفراعنه عبیدا فساموهم سوء العذاب و جر عوهم المرار .

در حالات مردمان با ایمان که پیش از شما از این دنیا گذشته اند که چگونه زندگی را در حال ضعف و بلا سپری کردند،... فراعنه و طاغوت ها آنان را بردگی خود گرفتند و عذاب بدی به آنان دادند و تلخی ها را جرعه جرعه به آنان نوشاندند. (1120)

1127. پرهیز از نافرمانی خالق

اتقوا معاصی الله فی الخلوات ؛ فان الشاهد هو الحاکم .

از نافرمانی خدا بپرهیزید و در خلوت گناه نکنید که گوا0 (بر گناه شما) خود حاکم بر آن است . (1121)

بخش دوم : انجام فریضه و عبادت خداوندی

1128. واجبات خالصانه

ولیکن فی خاصه ما تخلص به لله دینک : اقامه فرائضه التی هی له خاصه .

به مالک اشتر: از جمله کارهایی که باید خالصانه انجام دهی به پا داشتن فرایض و واجبات است که مخصوص ذات پاک خداوند است . (1122)

1129. ادای امانت الهی

من لم یختلف سره و علانیته ، و فعله و مقالته ، فقد اءدی الامانه ، و اءخلص العباده .

آن که پنهان و آشکارش ، عمل و حرفش با یکدیگر فرق نکند، امانت الهی را ادا کرده و در بندگی و عبادت به درجه خلوص رسیده است . (1123)

1130. تقسیم ساعات و اوقات

من کتاب کتبه للاشتر -: و اجعل لنفسک فیما بینک و بین الله اءفضل تلک المواقیت ، و اءجزل تلک الاقسام ، و اءن کانت کلها لله اذا صلحت فیها النیه ، و سلمت منها الرعیه .

در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: بهترین اوقات هرروز و بیشترین بخش از آن را برای رابطه میان خود قرار ده ، هر چند که اگر در همه اوقات نیت پاک و درست باشد و مردم در امنیت ، اوقات همه از آن خدا است . (1124)

1131. عبادت بازرگان

اءن قوما عبدوا الله رغبه فتلک عباده التجار .

گروهی خدا را زا روی میل و رغبت (به بهشت) عبادت کردند، این عبادت بازرگانان و تجار است . (1125)

1132. احتجاج با اعضای بدن

لا تقل ما لا تعلم ، بل لا تقل کل ما تعلم ، فان الله فرض علی جوارحک کلها فرائض یحتج بها علیک یوم القیامه .

آن چه را که نمی دانی مگو، بلکه هر آن چه را هم که می دانی همه را مگو، زیرا خداوند بر اعضائ و جوارح تو فرایضی مقدر داشته که در روز قیامت به آن ها با تو احتجاج خواهد کرد. (1126)

1133. تجارت و سود

لا تجاره ، كالعمل الصالح ، و لا ربح كالثواب .

هيچ تجارتی مانند عمل نیک و هیچ سودی مانند ثواب و پاداش الهی نیست . (1127)

1134. خوشا به حال این نفس !

طوبی لنفس اءدت اءلی ربها فرضها، و عرکت بجنبها بوسها .

خوشا به حال آن نفسی که وظیفه واجبش را نسبت به پروردگارش ادا کرده ، سختی و مشکلات را تحمل نموده است . (1128)

1135. عبادت آزادگان

اءن قوما عبدوا الله رغبه فتلک عباده الاحرار .

همانا گروهی خدا را به خاطر سپاس از نعمت هایش عبادت می کنند، این عبادت آزادگان است . (1129)

1136. عبادت آزادگان

حمل کل امری منکم مجهوده ، و خفف عن الجهله . رب رحیم ، و دین قویم ، و امم علیم .

هر کس به اندازه توانش تکلیف شده و به نادانان تخفیف داده شده است . پروردگارتان مهربان است و دینتان استوار و پیشوایتان دانا. (1130)

1137. خوشا به حال حزب خدا

طوبی لنفس اءدت اءلی ربها فرضها... فی معشر اءسهر عیونهم خوف معادهم ، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم ، و همهمت بذکر ربهم شفاههم ، و تقشعت بطول استغفار هم ذنوبهم ، (اولئک حزب الله ، اءلا اءن حزب الله هم المفلحون) .

خوشا نفسی که وظیفه خود را به پروردگارش ادا کرد... آنان که خوف روز رستخیز شب هنگام چشمانشان را بیدا نگه داشته و پهلوهایشان را از بستر نرم دور ساخته و لب هایشان را به ذکر خداوند می جنبند، از بسیاری

استغفار گناهانشان زدوده شده است . آنان حزب و گروه خداوندند و بدانید که حزب خدا پیروزند ! (1131)

1138. روزی تضمین شده

قد تکفل لکم بالرزق ، و اءمرتم بالعمل فلا یکونن المضمون لکم طلبه اءولی بکم من المفروض علیکم عمله ، مع انه و الله لقد اعترض الشک و دخل الیقین ، حتی کان الذی ضمن لکم قد فرض علیکم ، و کان الذی قد فرض علیکم قد وضع عنکم .

خداوند روزی شما را تضمین کرد و به کار (انجام واجبات) فرمان داده شده اید.

پس ، طلب روی تضمین شده نباید برای شما مقدم بر اعمال واجب باشد، لیکن به خدا سوگند که شک بر شما عارض شده و اوهام نادرست با یقین در آمیخته است ؛ چندان که آن چه برای شما تضمین شده گویی به صورت امری واجب در آمده و گویی آن چه واجب شده ، از دوش شما برداشته شده است . (1132)

1139. تقسیم ساعات و اوقات

للمؤ من ثلاث ساعات : فساعه یناجی فیها ربه ، و ساعه یرم معاشه ، و ساعد یخلی بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل .

مومن اوقات خود را به سه قسمت بخش می کند: زمانی که در ان با پروردگار خود به راز و نیاز می پردازد و زمانی که به تحصیل معاش دست می یازد و زمانی که به لذت های حلال و خوشایند می گذراند. (1133)

1140. تشویق به در نظر داشتن خدا

رحم الله امرا سمع حکما فوعی ، و دعی الی رشاد فدنا، و اخذ بحجزه هاد فنجا، راقب ربه ، و خاف ذنبه .

خدا رحمت کند مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای بشنود و پذیرایش شود و به راه راست فراخوانده شود، پس به آن نزدیک گردد و کمربند راهنمایی را بگیرد و نجات یابد. پروردگارش را در نظر داشته باشد و از گناه خویش بترسد. (1134)

1141. امید ثواب و عقاب

من کتاب له الی الاسود بن قطبه صاحب جند حلوان : و ابتذل نفسک فیما افترض الله علیک راجیآ ثوابه و متخوفا عقابه .

امام علی در نامه ای به اسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان چنین می نویسد: و خود را در راه انجام کارهای واجب به امید ثواب خدا و ترس از کیفرش فدا کن ! (1135)

1142. نقش یقین در عبادت

قد سمع رجلا من الحروریه یتهجد و یقرا فقال : نوم علی یقین ، خیر من صلاه فی شک !.

چون شنید که مردی از خوارج حرواری شب را به عبادت و قرائت قرآن به سر می برد، فرمود: خوابی که همراه با یقین (به حق باشد، بهتر از نمازی است که همراه با شک و تردید (در حق) بوده باشد. (1136)

1143. اینگونه نزد خدا برو!

اخرجوا الی الله بما افترض علیکم من حقه ، و بین لکم من وظائفه .

به ادی حقوقی که خداوند برای شما مقرر داشته است و با عمل به وظایفی که برای شما تبیین فرموده است به درگاه خدا بروید. (1137)

1144. سکوت معنی دار

اءن الله افترض علیکم الفرائض ، فلا تضیعوها... و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها نسیانا، فلا تتکلفوها .

قطعی است که خداوند بر شما واجباتی مقرر فرموده است ، پس آن ها را ضایع مسازید و در مورد اشیایی برای شما سکوت کرده و سخنی نفرموده است ، این سکوت از فراموشی نبوده است ، لذا خود را برای شناخت آن ها به مشقت نیاندازید. (1138)

1145. بر پایی حدود

فرض الله ... اءقامه الحدود اعظاما للمحارم .

بر پا داشتن خدود برای اهمیت دادن به حرام های خداست . (1139)

1146. تعيين ساعت عبادت خدا

من كتبه للاشتر لما ولاه مصر -: وليكن فى خاصه ما تخلص به لله دينک : اقامه فرائضه التى هى له خاصه ، فاعط الله من بدنک فى ليلک و نهارک ، ووف ما تقربت به اءلى الله من ذلک كاملا غير مثلوم و لا منقوص بالغا من بدنک ما بلغ .

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید: باید در کارهایی که برای خدا خالصانه انجام می دهی برپای داشتن واجباتی که مخصوص اوست در راس کارها باشد، بنابراین در شب و روزت بخشی از نیروی جسمی ات را برای عبادت خدا در نظر بگیر و آن چه را باعث نزدیک شدنت به خدای عزیز می گردد بدون کم و کاست اجرا کن ، هر چند تلاش تو موجب رنج بدنت گردد. (1140)

1147. ترغيب به انجام فرايض

الفرائض الفرائض ! ادوها الى الله تود كم الى الجنه .

واجبات را مراعات کنید واجبات را. آن ها را برای خدا ادا کنید، تا شما را رهسپار بهشت نماید. (1141)

1148. والاترين عبادت

لا عباده كاداء الفرائض .

هیچ عبادتی مانند، انجام فریضه ها و واجبات دینی نیست . (1142)

1149. يارى خواستن از خدا

اءكثر الا ستعانه بالله يكفک ما اءهمک ، و يعنک على ما ينزل بک ، اءن شاء الله .

همیشه از خدای بزرگ بسیار یاری بخواه تا تو را بی نیاز گرداند و در مشکلاتی که به تو رسیده است یاری ات کند، اءن شاء الله . (1143)

1150. فلسفه ایمان

فرض الله الایمان تطهیرآ من الشرک .

خداوند ایمان را برای پاک کردن و زدودن شرک فریضه و واجب ساخت . (1144)

1151. فلسفه عبادت

فی بیان فلسفه العبادات -: لما فی ذلک من تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا، و لحوق البطون بالمتون من الصیام تذللا .

در بیان فلسفه عبادت فرمودند: به جهت مالیدن چهره های نازنین به خاک از روی تواضع و چسباندن اعضای شریف بر زمین برای احساس حقارت در بارگاه الهی و چسبیدن شکم ها به پشت ها به جهت روزه داری برای دریافت ذلت . (1145)

1152. عبادت به وقت

من کتابه الی الحارث الهمدانی -: خادع نفسک فی العباده ، وارفق بها و لا تقهرها، و خذ عفوها و نشاطها، الا ما کان مکتوبا علیک من الفریضه ، فانه لا بد من قضائها و تعاهدها عند محلها .

امام علی علیه السلام در نامه خود ره حارث همدانی می فرماید: به خودت برای عبادت حیله بزن و با خودت مداراکن . روح خود را تحت فشار قرار مده و به هنگام آزادی و نشاط او را (برای کارهای مستحب) دریاب . فقط در کارهای واجب نگاه به نشاط خود مکن ، زیرا باید آن را به موقع انجام دهی (خواه نشاط داشته باشی یا نه). (1146)

1153. زمان کنار گذاشتن مستحبات

اذا اضرت النوافل بالفرائض فارفضوها .

در ان هنگام که مستحبات به واجبات ضرر وارد کند آن مستحبات را رها کنید. (1147)

1154. مستحبات مضر

لا قربه بالنوافل اذ اضرت بالفرائض .

با آن عبادات مستحب که به واجبات ضرر می زند، نمی توان به خدا نزدیک شد. (1148)

1155. تنها قدردان خوبی

لا یزهدنک فی المعرف من لا یشکره لک ، فقد یشکرک عیلیه من لا یستمتع بشی ء منه ، و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اضاع الکافر، و اله یحب المحسنین .

تشکر نکردن دیگران از تو، نبیاد تو را به خوبی کردن بی رغبت سازد؛ زیرا کسی که از ان نیکی کم ترین بهره ای نمی برد (یعنی خداوند) از تو قدردانی می کند و از سپاسگزاری این سپاسگزار به بیش از آن چیزی می رسی که فرد ناسپاس فرو گذاشته است و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (1149)

بخش سوم : قرآن

1156. اخبار موجود در قرآن

اءلا اءن فیه علم ما یاتی ، و الحدیث عن الماضی ، و دواء دائکم ، و نظم ما بینکم .

آگاه باشید! در این کتاب الهی است علم هر آنچه که خواهد آمد و حدیث هر آنچه که گذشته است و دوای درد شما و نظم آنچه که در میان شما باید باشد. (1150)

1157. شفاعت قرآن

من شفع له القران یوم القیامه شفع فیه ، و من محل به القران یوم القیامه صدق علیه .

کسی را که قران در قیامت شفاعت کند، شفاعتش قبول شود و کسی که قرآن از او شکایت نماید، شکایتش پذیرفته می شود. (1151)

1158. نوری تابناک

اءنزل علیه الکتاب نورا لا تطفا مصابیحه و سراجا لا یخبو توقده ، و بحرا لا یدرک قعره ، و منهاجا لا یضل نهجه ، و شعاعا لا یظلم ضوءه ، و فر قانا لا یخمد برهانه ، و تبیانا لا تهدم اءرکانه ، و شفاء لا تخشی اءسقامه ، و عزا لا تهزم اءنصاره ، و حقا لا تخذل اءعوانه .

خداوند قران را ر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرو فرستاد، در حالی که نوری است که قندیل های آن خاموش نمی شود و چراغی است که افروختن آن فرو نمی نشیند و دریایی است که ژرفای آن پیدا نمی شود و راهی است که رفتن در ان گمراهی ندارد و شعاعی تابان است که روشنی آن پایان ندارد و جدا کننده حق و باطل است که دلیل و برهانش سست نمی گردد و بنایی است که پایه های آن ویران نمی شود و شفابخشی است که با وجود آن بیماری ها موجب ترس و بیم نمی شود و ارجمندی است که یارانش شکست نمی خورند و حقی است که مددکاران آن مغلوب نمی شود. (1152)

1159. هدایت به طریقه ای محکم

اءیها الناس ! اءنه من استنصح الله وفق ، و من اتخذ قوله دلیلا هدی (للتی هی اءقوم) .

ای مردم ! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مساءلت نماید، موفق گردد و هر کس که کلام خدا را برای خود راهنما اتخاذ کند به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است هدایت شود. (1153)

1160. تکامل دین در قرآن

اءنزل علیک الکتاب تبیانا لک شی ء و عمر فیکم نبیه ازمانا، حتی اءکمل له و لکم - فیما اءنزل من کتابه - دینه الذی رضی لنفسه .

کتاب قرآن را که در آن هر چیزی توضیح داده شده است برای شما فرو فرستاده و پیامبرش را مدتی در میان شما زنده نگه داشت تا دین خویش

را که در کتابش آورده است و مورد پسند و خشنودی اوست برای او و شما کامل کرد. (1154)

1161. بر طرف کننده تاریکی

لا تکشف الظلمات اءلا به .

تاریکی های نادانی و جهل جز به وسیله آن (قرآن) رفع نشود. (1155)

1162. شفیعی مقبول

اعلموا ! انه (القرآن) شافع مشفع ، و قائل مصدق .

آگاه باشید ! قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته و گوینده ای است که سخنش تصدیق شد0. (1156)

1163. وسیله راه یابی

اءن لکم علما فاهتدوا بعلمکم .

حتمی است که برای شما نشانه ای است با آن نشانه هدایت شوید ! (1157)

1164. بهار دل

اءن الله سبحانه لم یعظ اءحدا بمثل هذا القران فانه حبل الله المتین ، و سببه الامین ، و فیه ربیع القلب ، و ینابیع العلم ، و ما للقلب جلاء غیره .

خدای سبحان هیچ کس را به چیزی چون قرآن اندرز نداده است ، زیرا آن ریسمان استوار خداست و واسطه امین و درستکار اوست . در قران بهار دل است و چشمه های دانش و برای دل جز آن صیقلی وجود ندارد. (1158)

1165. ریسمان محکم الهی

علیکم بکتاب الله ، فانه الحبل المتین ، و النور المبین ، و الشفاء النافع ، و الری الناقع ، و العصمه للمتمسک ، و النجاه للمتعلق .

تمسک کنید به کتاب خداوندی ؛ زیرا این کتاب طنابی است محکم و نوری است آشکار و شفایی است سودمند و سیراب کننده ای است برطرف کننده تشنگی و نجات برای کسی است که به آن در آویزد. (1159)

1166. همنشینی با قرآن

ما جالس هذا القرآن احد الاقام عنه بزیادهُ او نقصان : زیاده فی هدی ، اءو نقصان من عمی .

هیچ کس با این قران همنشین نشد مگر این که زیادت یا نقصانی نصیب او ساخت افزایش در هدایت کاهش از نابینایی (1160)

1167. چنگ به ریسمان خداوندی

کتب علیه السلام الی الحارث الهمدانی : تمسک بحبل القران و استنصحه ، و اجل حلاله ، و حرم حرامه .

امام علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی نوشته است : به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن پند بگیر، حلالش را حلال شمر و حرامش را حرام (1161)

1168. عمل به قرآن

الله الله فی القران ، لا یسبقکم بالعمل به غیر کم .

قسم به خدا، درباره قرآن مبادا دیگران در عمل به آن بر شما پیش گیرند. (1162)

1169. حکم زندگانی

فی القرآن نباء ما قبلکم ، و خبر ما بعد کم ، و حکم ما بینکم .

در قرآن است آنچه سرگذشت پیشینیان بوده و اخبار و حوادث آیندگان خواهد بود و بیان حکم میان شما در زندگانی است . (1163)

1170. در خواست از خدا

فاساءلوا الله به ، و توجهوا اليه بحبه ، و لا تساءلوا به خلقه .

از خدا به وسیله قرآن مساءلت نمایید و متوجه باشید با محبت قرآن به خدا، و به وسیله قرآن از مردم چیزی نخواهید. (1164)

1171. بهترین گفته ها

تعلموا القران فانه احسن الحديث ، و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب ، و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و اءحسنوا تلاوته فانه انفع القصص ، و اءن العالم العامل بغير علمه كالجاهلی الحائر الذی لا يستفيق من جهله ، بل الحجه عليه اءعظم ، و الحسره له الزم ، و هو عند الله الوم .

قرآن را بیاموزید که بهترین گفته هاست و در آن تفقه کنید که آن بهار (و نشاط بخش) قلب هاست ، از روشنایی آن شفا بجویید که شفابخش بیماری سینه هاست ، ان را به خوبی تلاوت کنید که سود بخش ترین داستان هاست ، و دانشمندی که به غیر علمش عمل کند، چون نادان سرگردانی است که از جهالت به هوش نمی آید؛ بلکه حجت و دلیل بر او عظیم تر و حسرت و افسوس بر او ثابت تر و سرزنش او در پیشگاه خداوند بیشتر است . (1165)

1172. وجوه قرآن

لعبد الله بن العباس لما بعثه للاحتجاج على الخوارج -: لا تخاصمهم بالقرآن ، فان القرآن حمال ذو وجوه ، تقول و يقولون ، و لكن حاججهم بالسنه فانهم لن يجدوا عنها محيصا .

امام علیه السلام در سفارش خود به عبدالله بن عباس هنگامی که وی را برای صحبت با خوارج می فرستاد چنین می فرمود: از روی قرآن با آنان صحبت مکن ؛ زیرا قرآن دارای معناهای مختلفی است ، تو یک معنی را می گویی و آن ها معنایی دیگر را، تو با روایت با آن ها بحث کن که راه فراری نخواهند یافت . (1166)

1173. کتاب هدایت

القرآن امر زاجر، و صامت ناطق ، حجه الله على خلقه . اءخذ عليه ميثاقه ، و ارتهن عليهم انفسهم . اءتم نوره ، و اءكمل به دينه .

قرآن امر کننده به کار نیک و باز دارنده از زشتی ها است ، خاموشی گویاست ، حجت خدا بر خلق اوست ، از آنان نسبت به قرآن پیمان گرفت و وجود باطنی آنان را در گرو این قرآن نهاد، نور آن را تمام و دین خویش را به وسیله آن کامل فرمود. (1167)

1174. ای کاش غافلان بیدار می شدند !

قد دارستکم الکتاب ، و فاتحتکم الحجاج ، و عرفتکم ما اءنکرتم ، و سوغتکم ما محجتم ، لوکان الاعمی یلحظ، اءو النائم یستیقظ ! .

من قرآن را به شما آموختم و باب دلایل و براهین را به روی شما گشودم و آنچه را نمی شناختید، به شما شناساندم و آنچه را که از دهان به بیرون پرت می کردید، به مذاق شما گوارا ساختم . ای کاش که نابینا، بینا می گشت ، یا خفته بیدار می شد. (1168)

1175. هادی بدون گمراهی

واعلموا اءن هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش ، و الهادی الذی لایضل و المحدث الذی لا یکذب .

بدانید که این قرآن خیر خواهی است که خیانت نمی کند، هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد، و محدثی است که دروغ نمی گوید. (1169)

1176. دوای دردها

استشفوه من اءدوائکم ، و استعینوا به علی لاوائکم فان فیه شفاء من اءکبر الداء و هو الکفر و النفاق ، و الغی و الضلال .

برای دردهایتان از قرآن شفا طلب کنید و برای مشکلاتتان از آن کمک بگیرید؛ زیرا در قرآن شفای بزرگ ترین دردهاست ، درد کفر، نفاق و گمراهی .(1170)

1177. شافع پذیرفته شده

اعلموا ! اءنه شافع مشفع و قائل مصدق ، و اءنه من شفع له القرآن یوم القیامه شفع فیه ، و من محل به القرآن یوم القیامه صدق علیه .

بدانید! قرآن شفاعت کننده ای است پذیرفته شده ، گوینده ای است تصدیق شده ، کسی را که قرآن در قیامت شفاعت کند، پذیرفته است و هر کس را که قرآن از او بدگویی کند، گواهی اش بر ضد او قبول است . (1171)

1178. ثروت در پناه قرآن

اعلموا انه لیس بر احدی بعد از قرآن حاجت و نیازی ، و نه احدی را پیش از قرآن از دولتی .(1172)

1179. قران در قیامت

ینادی مناد قوم القیامه : (الا اءن کل حارث مبتلی فی حرثه و عاقبه عمله ، غیر حرثُه القرآن) فکونوا من حرثته و اءتباعه و استدلوه علی ربکم و استنصحوه علی اءنفسکم ، و اتهموا علیه اءراء کم ، واستغشوا فیه اءهواء کم .

در روز قیامت فریادگری ندا دهد. اگاه باشید! امروز هر کس گرفتار بذری است که افشانده و گرفتار عاقبت کاری است که انجام داده ، مگر کسی که بذر قرآن و پیروان آن باشید. با قرآن خدا را بشناسد و خود را با آن نصیحت کنید و هرگاه نظر شما با قرآن مخالف شد، راءی خود را متهم کنید و خواسته های خویش را در برابر قرآن نادرست بشمارید. (1173)

1180. قرآن را گرامی بدار!

یاءتی علی الناس زمان لا یبقی فیهم من القرآن الا رسمه ، و من الاسلام الا اسمه .

روزگاری برسد بر سر مردم که از قرآن جز رسمی نماند و از اسلام جز اسمی (1174)

1181. همراهی علی (ع) با قرآن

اءن الکتاب لمعی ، ما فارقته مذ صحبته .

همیشه کتاب خدا با من است ، از زمانی که همراه آن بوده ام ، هیچگاه جدانشده ام . (1175)

1182. عقاب استهزاء قرآن

من قراء القرآن فمات ، فدخل النار فهو ممن كان يتخذ آيات الله هزوا .

کسی که قرآن خوانده سپس از دنیا رفته ، وارد جهنم شود، او از کسانی است که آیات خدا را به تمسخر و استهزاء گرفته است . (1176)

1183. ظاهری شگفت ، باطنی عمیق

اءن القرآن ظاهره اءنیق ، و باطنه عمیق ، لا تفنی عجائبه ، و لا تنقضی غرائبه ، و لا تکشف الظلمات الا به .

قرآن دارای ظاهری شگفت انگیز و باطنی عمیق است . مطالب شگفت انگیز آن پایان ناپذیر و عجایب آن کهنه ناشدنی است و تاریکی های جهالت جز با آن بر طرف نخواهد شد. (1177)

1184. قرآن نور جاویدان

اءنزل علیه (ای علی النبی صلی الله علیه و آله) الکتاب نورا لا تطفا مصابیحه ... فهو معدن الایمان و بحبوحته ، و ینابیع العلم و بحوره ، و ریاض العدل و غدرانه ، و اءثاقی الاسلام و بنیانه .

خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را نازل فرمود نوری است که چراغ های آن خاموش نمی شود... که آن ایمان و کانون آن است ، بستان های عدالت و آبگیرهای آن است ، سنگ بنای اسلام و بنیان آن است . (1178)

1185. حق تلاوت

اءنه سیاءتی علیکم من بعدی زمان لیس فیه شی ء اخفی من الحق ، و لا اءظهر من الباطل ... و لیس عند اءهل ذلک الزمان سلعه ابور من الکتاب اذا تلی حق تلاوته ، و لا اءنفق منه اذا حرف عن مواضعه ، و لا فی البلاد شیی ء اءنکر من المعروف ، و لا اءعرف من المنکر ! فقد نبذ الکتاب حملته ، و تناساه حفظته ، فالکتاب یومئذ و اءهله طریدان منفیان ... و من قبل ما مثلوا بالصالحین کل مثله .

و قطعی است که پس از من روزگاری بر شما روی خواهد آورد که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل نمی باشد...و در نزد اهل آن زمان ، کالایی کسادتر از قرآن وجود نخواهد داشت ، اگر حق خواندن ان ادا شود و متاعی با رونق تر از کتاب الهی نخواهد بود، اگر از معانی و حقایق خود منحرف شود و در آن روزگار هیچ چیزی ناشناخته تر از معروف (یا زشت تر از نیکو) و شناخته تر از ناشناخته (یا نیکوتر

از زشتی)ها وجود نخواهد داشت . در ان زمان ، آنان که به کتاب الهی معتقد بودند و آن را با خود داشتند، آن را دور خواهند انداخت و حافظانش آن را فراموش خواهند کر (یا خود را به فراموشکاری خواهند زد) در آن موقع ، کتاب و مدافعان و معتقدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه می گردند. (1179)

1186. جلوه گاه رخ الهی

تجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر اءن یکونوا راوه ، بما اءراهم من قدرته .

خداوند سبحان در کتاب خود برای آنان تجلی کرد بدون این که او را ببینند، به وسیله ارایه قدرتش و بیمناک ساختن از قدرت خود. (1180)

1187. قرآن در همه شئون زندگی

کتاب الله تبصرون به ، و تنطقون به ، و تسمعون به ، و ینطق بعضه ببعض ، و یشهد بعضه علی بعض ، و لا یختلف فی الله ، و لا یخالف بصاحبه عن الله .

کتاب خداوندی است که با آن می بینید، و با آن سخن می گویید و با آن می شنوید و بعضی از آیات قرآنی بعضی دیگر را توضیح می دهد و بعضی از ان (به تفسیر و تاءویل) بعضی دیگر شهادت می دهد. در بیان الهیات هیچ اختلافی در میان آیاتش نیست و کسی که با قرآن همدم باشد، از خدا منحرف نمی شود. (1181)

1188. حق تلاوت

اءین القوم الذین دعوا اءلی الاسلام فقبلوه ، و قراءوا القرآن فاحکموه .

کجا رفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند آن را پذیرفتند. قرآن را خواندند و با کمال قدرت و استقامت عمل کردند. (1182)

1189. نزول قرآن و فغان شیطان

اءری نور الوحی و الرساله ، و اءشم ریح النبوه ، و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه و آله .

من نور وحی و رسالت را می بینم و شمیم نبوت را می بویم ، من آن گاه که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، فغان شیطان را شنیدم . (1183)

1190. عدم اختلاف در قرآن

الله سبحانه یقول : ما فرطنا فی الکتاب من شی ء و فیه تبیان لکل شی ء و ذکر اءن الکتاب یصدق بعضه بعضا و اءنه لا اختلاف فیه فقال سبحانه : و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا .

خدای سبحان می فرماید: ما در این کتاب هیچ چیز را فرونگذاشتیم و در ان بیان همه چیز آمده است و یادآؤ ر شده که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند و اختلاف و ناهمخوانی در آن وجود ندارد. خدای سبحان فرموده است : اگر از ناحیه غیر خدا بود، هر آینه در آن اختلاف زیادی می یافتند. (1184)

1191. حق مردم بر اهل بیت و پیامبر

لکم علینا العمل بکتاب الله تعالی و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و القیم بحقه و النعش لسنته .

حق شما بر ما این است که به کتاب خدا و روش پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کنیم و به حق او قیام کرده و احکام او را چون درفشی بر پا نگهداریم . (1185)

1192. علی علیه السلام قرآن شناس

ذلک القرآن فاستنطقوه ، و لن ینطق ، و لکن اءخبر کم عنه .

آن است قرآن ، و او را به سخن گفتن وادار کنید و هرگز (با شما) سخن نخواهد گفت ، ولی من برای شما از قرآن خبر می دهم . (1186)

1193. حق تلاوت

اءوه علی اءخوانی الذین تلوا القران فاءحکموه ، و تدبروا الفرض فاءقاموه ، اءحیوا السنه و اءماتوا البدعه . دعوا للجهاد فاءجابوا، و وثقوا بالقائد فاتبعوه .

آه ! افسوس بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کردند و در عمل به آن استقامت ورزیدند و در تکالیف اندیشیدند و آن ها را انجام دادند، سنت را احیا کردند و بدعت را نابود ساختند. دعوت به جهاد شدند، آن را اجابت کردند و به فرماندهشان اطمینان پیدا کردند و از او پیروی نمودند. (1187)

1194. پرهیز از تفسیر به راءی

من کتاب له اءلی معاویه -: فعدوت علی الدنیا بتاءویل القرآن .

امام علیه السلام در نامه خود به معاویه چنین نوشت : تو با تغییر و تفسیر قرآن (مطابق میل خود) در جستجوی دنیا هستی . (1188)

1195. نیاز به مفسر

هذا القرآن اءنما هو خط مستور بین الدفتین ، لا ینطق بلسان ، و لا بد له من ترجمان .

این قرآن خطی است نوشته شده میان دو جمله که به زبان سخن نمی گوید و ترجمان و مفسری می خواهد. (1189)

1196. ترتیل

اءما الیل فصافون اءقدامهم تالین لاجزاء القرآن یرتلونها ترتیلا. یحزنون به اءنفسهم و یستثیرون به دواء دائهم .

متقین کسانی اند که شب هنگام راست بر پا می ایستند و اجزای قرآن را به بهترین وجه تلاوت می نمایند. نفوس خود را با آیات قرآنی اندوهگین می سازند و دوای درد خود را با آن کتاب الهی تحصیل می نمایند. (1190)

1197. قرآن سیر آبی تشنگان

جعله الله ریا لعطش العلماء و ربیعا لقلوب الفقهاء، و محاج لطرق الصلحاء، و دواء لیس بعده داء، و نور الیس معه ظلمه .

خداوند متعال قرآن را سیراب کننده تشنگی دانشمندان قرار داده است و بهاری بر دل های فقهاء و راه هایی واضح برای طرق صالحان ، و دوایی که با داشتن آن دردی نمی ماند و نوری که با وجود آن ظلمتی به حیات انسان ها راه ندارد. (1191)

1198. ثروتی که بی آن توانگری نباشد !

اعلموا ! اءنه لیس علی اءحد بعد القرآن من فاقه . و لا لاحد قبل القرآن من غنی ، فاستشفوه من اءدوائکم ، و استعینوا به علی لاوائکم .

بدانید ! برای هیچ کس پس از فراگیری قرآن و عمل به آن نیازی نباشد و برای هیچ احدی بدون قران ، بی نیازی امکان ندارد، برای دردهای خود از قرآن شفا بطبید و در مشقت ها از آن یاری بخواهید. (1192)

1199. زینت دل

طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الاخره اءولئک قوم اتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طیبا، و القران شعارا، و الدعاء دثارا ثم قرضوا الدنیا علی منهاج المسیح .

خوشا به حال زاهدین در دنیا و متوجهین و راغبین به آخرت ، آن ها گروهی هستند که زمین را بساط و خاک را فرش و آب را شربت گوارا و قران را جامه زیرین (روش خویش و زینت دل) و دعا را جامه رو (مانع حوادث) قرار داده اند. پس به طریقه و روش حضرت مسیح علیه السلام دنیا را از خود جدا کردند. (1193)

1200. دژ استوار الهی

کتاب الله بین اظهرکم ، ناطق لا یعیا لسانه ، و بیت لا تهدم اءرکانه ، و عز لا تهزم اءعوانه .

کتاب خدا در میان شما سخنگویی است که هرگز زبانش (از گفتن حق) خسته نمی شود و خانه ای است که هیچ گاه پایه های آن درهم نمی ریزد و نیرومندی است که یارانش شکست نمی خورند (1194)

1201. تمسک جویید به کتاب الهی !

علیکم بکتاب الله (فانه الحبل المتین)، و النور المبین ، و الشفاء النافع ... من قال به صدق ، و من عمل به سبق .

تمسک جویید به کتاب خداوندی ؛ زرا این کتاب ، طنابی است محکم و نوری است آشکار، و شفایی است سودمند. هر کس به این کتاب الهی قایل شد، راست گفت و راست گرید و هر کس به آن عمل کرد بر دیگران سبقت جست . (1195)

1202. بی اهمیتی به قرآن

اءنه سیاءتی علیکم من بعدی زمان لیس فیه شی ء اءخفی من الحق ، و لا اءظهر من الباطل فالکتاب و اءهله فی ذلک الزمان فی الناس و لیسا فیهم ، و عهم و لیسا معهم ! لان الضلاله لا توافق الهدی ، و ان اجتمعا فاجتمع القوم علی الفرقه ، و افترقوا علی الجماعه کانهم اءئمه الکتاب و لیس الکتاب اءمامهم ، فه یبق عندهم منه الا اسمه ، و لا یعرفون الا خطه و زبره .

قطعی است که پس از من روزگاری بر شما روی خواهد آورد که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل وجود ندارد. در آن موقع کتاب خدا و مدافعان و معتقدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه گشته ، در ان روزگار کتاب خداوند و معتقدان و عمل کنندگان به آن ، در میان مردم خواهند بود، ولی از ان نخواهند بود و با آنان دیده خواهند شد؛ ولی با آنان نیستند، زیراگمراهی با هدایت ، توافق و هماهنگی ندارند ! اگر چه درکنار یکدیگر دیده شوند. در ان هنگام مردم به پراکندگی و جدایی از یکدیگر، متفق می شوند

و برای به دست آوردن اتفاق و اجتماع از یکدیگر جدا و پراکنده اند. گویی آنان هستند که پیشوایان قرآن اند نه این که قرآن پیشوای آنان باشد. نمانده است از قرآن در میان آنان مگر نامی از قرآن و نمی شناسند از آن کتاب الهی ، مگر خط و حروف نوشته شده آن را. (1196)

1203. حق تلاوت

اءشکو من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالا، لیس فیهم سلعه ابور من اکتاب اذا تلی حق تلاوته ، و لا سلعه اءنفق بیعا و لا اءغلی ثمنا من الکتاب اذا حرف عن مواضعه !.

از ملتی که در میان نادانان قرار گرفته اند به ناله افتاه ام ، اینان گمراه جان می دهند، قرآنی که خوب تلاوت شود در نظرشان بی ارزش ترین چیز است و چیزی در نظرشان با ارزش تر از قرآن ، آن موقعی که تحریفش کنند، نیست .(1197)

1204. تازگی قرآن

و لا تخلقه کثره الرد، و ولوج السمع .

از حق و حقیقت نمی لغزند تا به سوی حق برگردانده شو. فراوانی ورود قران به گوش ، آن را کهنه نمی گرداند. (1198)

1205. مجمل های قرآن

... مفسرا مجمله ، و مبینا غوامضه ، بین ماخوذ میثاق علمه ، و موسع علی العبد فی جهله .

مجمل های قرآن تفسیر شده و مشکلاتش آشکار است و مطالب آن مشتمل است بر چیزهایی که دانستن و یادگرفتن آن ها واجب است و نیز چیزهایی که بندگان موظف به دانستن آن ها نیستند. (1199)

1206. راه حق

فاءین تذهبون ! و اءنی تؤ فکون ! و الا علام قائمه ! و الایات واضحه ؛ و المنار منصوبه ، فاءین یتاه بکم ! و کیف تعمهون ! و بینکم عتره نبیکم ! و

هم اءزمه الحق ، و اءعلام الدین و اءلسنه الصدق ، فاءنزلوهم باءحسن منازل القرآن ، و ورود الهیم العطاش .

کجا می روید و چگونه از راه حق منحرف می شوید؟در حالی که درفش ها برپا و نشانه ها آشکار و چراغ هدایت در پیش است ، پس چگونه حیران مانده و راه را گم کرده اید، در حالی که عترت پیامبر، در میان شمایند. پس بدانید که آنان راهنمای شما به سوی حق و پیشوایان دین و راستگویان هستند. پس آن ها را در بهترنی جایی که قرآن را جای می دهید جای دهید و همچون شتران تشنه که به سوی آب می شتابند، به سوی آن ها بشتابید. (1200)

1207. شناخت راه حق

اعلموا ! اءنکم لن تعرفوا الرشد حتی تعرفوا الذی ترکه ، و لن تاءخذوا بمیثاق الکتاب حتی تعرفوا الذی نقضه ، و لمن تمسکوا به ، حتی تعرفوا الذی نبذه .

بدانید ! شما هرگز راه راست را نخواهید شناخت ، مگر این که کسی را که آن را رها کرده است بشناسید و هرگز به پیمان قرآن وفا نخواهید کرد، مگر آن گاه که کسی که این پیمان را شکسته است بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نخواهید زد، مگر این که کسی را که آن را کنار زده است بشناسید. (1201)

1208. حدود الهی در قرآن

بین مثبت فی الکتاب فرضه ، و معلوم فی السنه نسخه ، و واجب فی السنه اخذه ،و مرخصی فی الکتاب ترکه ، و بین واجب بوقته ، و زائل فی مستقبله ، و مباین بین محارمه ، من کبیر اءوعد علیه نیرانه ، اءو صغیر اءرصد له غفرانه ، و بین مقبلو فی اءدناه ، موسع فی اءقصاه .

قسمتی از احکام در این کتاب (برای مدتی معین) واجب شده و ناسخ آن در سنت پیامبر آمده و بعضی در سنت واجب شده ، در حالی که قبلا در کتاب خدا (برای مدتی محدود) ترک آن مجاز بوده ، و بعضی در اوقات معینی واجب است و بعضی واجب بودنش در آینده از بین رفته است .

در این کتاب بین محرمات نیز تفاوت است ، بدین گونه که برای گناهان کبیره ، وعده عذاب داده و برای گناهان صغیره ، راه آمرزش را باز کرده است و در مورد کارهای نیک کم آنها را پذیرفته و بسیار آن ها را شایسته و پسندیده می

داند که تحمیلی در مورد آن ها نیست . (1202)

1209. شروع فتنه

اءنما بدء وقوع الفتن اءهواء تتبع ، و اءحکام تبتدع ، یخالف فیها کتاب الله ، و یتولی علیها رجال رجالا، علی غیر دین الله .

همانا سر آغاز فتنه ها، پیروی از هوای نفس و حکم خلاف شرع است که کتاب خدا با آن ها مخالفت می ورزد و گروهی نیز از کسانی که راهی جز راه دین خدا می روند، (از آن فتنه ها و هوای نفس) پیروی می کنند. (1203)

1210. جامعیت قرآن

... کتاب ربکم فیکم . مبینا حلاله و حرامه ، و فرائضه و فضائله ، و ناسخه و منسوخه ، و رخصه و عزائمه ، و خاصه و عامه و عبره و اءمثاله ، و مرسله و محدوده ، و محکمه و متشابهه .

کتاب پروردگار شما در میان شماست ، حلال و حرام ان آشکر، واجبات و مستحبات ، ناسخ و منسوخ ، مباح و ممنوع ، خاص و عام ، پندها و مثل ها، مطلق و محدودها و محکمات و متشابهات آن ، همه معلوم است . (1204)

1211. تطبیق امور با قرآن

کونوا من حرثته و اءتباعه ، و استدلوه علی ربکم ، و استنصحوه علی اءنفسکم ، و اتهموا علیه آراء کم ، و استغشوا فیه اءهواء کم .

شما از کشت کنندگان و پیروان آن بوده و آن را راهنمای خویش به سوی پروردگارتان قرار دهید و از آن پند گیرید و افکاری که برخلاف قرآن دارید متهم سازید و خواهش هایی را که مخالف آن است خائن بدانید. (1205)

1212. موجبات عصمت

علیکم بکتاب الله ، (فانه الحبل المتین)... و العصمه للمتمسک .

بر شما باد به کتاب خدا؛ زیرا که آن ریسمان محکم است ... و مایه حفظ کسی که بدان چنگ زند. (1206)

1213. نور معنوی

جاء هم بتصدیق الذی بین یدیه ، و النور المقتدی به . ذلک القرآن .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی مردم آمد با تصدیق و اعتراف آن چه در دست داشت و با نوری معنوی که باید از آن پیروی کنند و آن قرآن است . (1207)

1214. احیای قرآن

اءنما حکم الحکمان لیحییا ما اءحیا القرآن ، و یمیتا ما اءمات القرآن ، و اءحیاوه الاجتماع علیه ، و اءماتته الا فتران عنه .

اگر به آن دو نفر (ابوموسی الشعری و عمروبن عاص) حکمیت داده شد، به خاطر این بود که آن چه را قرآن زنده دانسته ، زنده سازند و آن چه را محکوم به مرگ نموده ، از بین ببرند و احیای قرآن این است که با هم متحد شوند و به آن عمل کنند و از بین بردن قرآن این است که از آن جدا و پراکنده شوند. (1208)

1215. حال قرآن نزد یاوران مهدی علیه السلام

اءلا و اءن من ادرکها منا یسری فیها بسراج منیر، و یحذو فیها علی مثال الصالحین ، لیحل فیها ربقا، و یعتق فیها رقا، و یصدع شعبا، و یشعب صدعا، فی ستره عن الناس لا یبصر القائف اءثره و لو تابع نظر0. ثم لیشحذن فیها قوم شحذ القین النصل تجلی بالتنزیل اءبصارهم ، و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم ، و یغبقون کاءس الحکمه بعد الصبوح !.

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی علیه السلام) که فتنه ها را دریابد، در تاریکی ان ها با چراغ روشنی سیر می کند. و به روش نیاکان رفتار می نماید تا گره فتنه ها را بگشاید و اسیران را آزاد سازد و جمعیت گمراهان را پراکنده ، نیکان را گرد آورد. او پنهان از مردم است و هیچ جوینده ای هر چند در پی او باشد و چشمش به دنبال او بگردد او را نمی یابد. پس گروهی در آن فتنه ها صیقل می خورند و برای از بین بردن آن ها آماده

می شوند، همان گونه که آهنگران شمشیر را صیقل می دهند و چشمان آن ها از نور قرآن روشنی می گیرد و معانی آیات آن در گوش هایشان فرو می ریزد و شامگاهان و صبحگاهان از جام حکمت و معارف الهی سیراب می گردند. (1209)

1216. نظر اولیاء الله به قرآن

اءن اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغلوا باجلها اذا شتغل الناس بعاجلها، فاءموتوا منها ما خشوا اءن یمیتهم ، و ترکوا منها ما علموا اءنه سیترکهم ، و راءوا استکثار غیر هم منها استقلالا، و در کهم لها فوتا، اءعداء ما سالم الناس ، و سلم ما عادی الناس !.

همانا دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا می نگرند، هنگامی که مردم به ظاهر آن نگاه می کنند، و به پایان آن می پردازند (گرفتاری کیفر الهی) در حالی که مردم به امروز آن سرگرم اند (و دنیا را می جویند) پس آن چه را که انجام آن آنان را می میراند (و گرفتار کیفر الهی) از میان می برند، آن چه را دیگران بسیار می بینند اینان اندک می شمارند، و رسیدن به آن را از دست داده به شمار می آورند و با آن چه دنیا پرستان آشتی کرده اند، اینان دشمن اند و آن چه را که به دنیا شیفتگان دشمن دارند دوست می دارند. (1210)

1217. همه چیز در این کتاب

اءم انزل الله سبحانه دینا تاما فقصر الرسول صلی الله علیه و آله عن تبلیغه و اءدائه ، و الله سبحانه یقول : ما فرطنا فی الکتاب من شی ء و فیه تبیان لک شی ء .

خدای سبحان دینی کامل فرستاده است و پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ و ادای آن کوتاهی نکرده است ، در حالی که خدای سبحان می فرماید: ما از بیان هیچ چیز در این کتاب کوتاهی نکرده ایم و همه چیز در این کتاب بیان

شده است . (1211)

1218. خدا را خدا را در قرآن

الله الله ! اءيها الناس ! فيها استحفظكم من كتابه ، و استود عكم من حقوقه ، فان الله سبحانه لم يخلقكم عبثا .

خدا را، خدا را، ای مردم ! به خدا توجه كنيد! در ان چه رعايت آن را در كتاب خودش از شما خواسته است و در حقوقى كه شما را امانتدار آن كرده است ؛ زيرا خداوند سبحان شما را بيهوده نيافريده است . (1212)

1219. عمل به قرآن

اءن الله تعالى اءنزل كتابا هاديا بين فيه الخير و الشر. فخذوا نهج الخير تهتدوا، و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا .

همانا خداوند سبحان كتابى را فرو فرستاد كه هدايت كننده است و نيكى و بدى را در ان بيان فرموده است . پس راه خير و نيكى را در پش گيريد تا هدايت شويد و از راه شر و بدى دورى كنيد تا به سر منزل حق برسيد. (1213)

بخش چهارم : توبه

1220. گريه بر گناهان

طوبى لمن لزم بيته ، و اءكل قوته و اشتغل بطاعه ربه ، و بكى على خطيئته ، فكان من نفسه فى شغل ، و الناس منه فى راحه ! .

خوشا به حال كسى كه پايبند خانه خود شود و غذاى خود را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول و بر گناهان خويش گريه كند، پس اوست كه به كار خود مشغول ، و مردم از او در آسايش اند. (1214)

1221. قبولى توبه در هر زمان

فتح لک باب المتاب ، و باب الاستعتاب ، فاذا ناديته سمع نداک .

خدای متعال در توبه و بازگشت و خشنودی خویش را برای تو گشوده است ، پس هر وقت او را بخوانی ندایت را می شنود. (1215)

1222. آسان تر از توبه

ترک الذنب اهوان من طلب التوبه .

گناه نکردن ، آسان تر است از طلب قبول توبه . (1216)

1223. باز بودن در توبه

من وصایاه لابنه الحسن علیه السلام -: لم یشدد علیک فی قبول الانابه ، و لم یناقشک بالجریمه ، و لم یؤ یسک من الرحمه . بل جعل نزوعک عن الذنب حسنه ، و حسب سئیتک و احده ، و حسب حسنتک عشرا، و فتح لک باب المتاب .

از وصیت های حضرت علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام : در پذیرفتن توبه بر تو سخت نگرفته و به علت گناه تو را در تنگنا نیانداخته و از رحمت خویش نومیدت نکرده است ، بلکه خودداری تو از گناه را حسنه به شما آورده و گناهت را یک و حسنه ات را ده به شمار آورده و در توبه و بازگشت را برای تو گشوده است . (1217)

1224. سکوت بهتر از سخن نابه جا

تلافیک ما فرط من صمتک اءیسر من ادراک مافات من منطقک ، و حفظ ما فی الوعاء بشد الوکاء .

تدارک خطایی که از سکوت تو به وجود آمده است ، آسان تر است از جبران آنچه که از سخنت فوت شده است و حفظ آنچه که در ظرف است با بستن بندهایش . (1218)

1225. شفیع نافع

لا شفیع اءنجح من التوبه .

هیچ شفیعی رهاننده تر از توبه نیست . (1219)

1226. حسن توبه

لا خیر فی الدنیا لرجلین : رجل اءذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه ، و رجل یسارع فی الخیرات .

در دنیا جز دو کس را خبری نبود: یکی آن که گناهی کند و با توبه جبران نماید و دیگر کسی که در کارهای خوب شتاب ورزد.(1220)

1227. تاءخیر در توبه

کل معاجل یساءل الانظار، و کل مؤ جل یتعلل بالتسویف .

هر کس که مهلتش به سرآید (برای جبران گذشته) مهلتی می طلبد و به هر کس که مهلتی داده شود و در انجام کار امروز و فردا می کند.(1221)

1228. امید توبه

ما اءهمنی ذنب اءمهلت بعده حتی اءصلی رکعتین و اءساءل الله العافیه .

گناهی که بعد از آن مهلت دو رکعت نماز و درخواست عافیت از خدا داشته باشم برایم مهم نیست . (1222)

1229. بدون عمل امید مدار به سعادت !

قال علیه السلام لرجل ساءله اءن یعظه : لا تکن ممن یرجو الاخره بغیر العمل ، و یرجی التوبه ، بطول الامل ... ان عرضت له شهوه اءسلف المعصیه ، و سوف التوبه .

امام علیه السلام در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرد فرمود: از کسانی مباش که بدون عمل امید به سعادت آخرت دارند، و به واسطه آرزوهای بلند امید قبول توبه را دارند... اگر شهوت به او روی آورد نافرمانی پیش گرفته و توبه و بازگشت را پشت سر اندازد.(1223)

1230. استغفار چیست !؟

قال علیه السلام لقائل قال بحضرته : اءستغفرالله : ثکلتک اءمک ! اءتدری ما الاستغفار؟ الاستغفار درجه العلیین ، و هو اسم واقع علی سته معان :

اءولها الندم على ما مضى ، والثانى العزم على ترک العود اليه اءبدا، و الثالث اءن تؤ دى الى المخلوقين حقوقهم حتى تلقى الله اءملس ليس عليک تبعه ، و الرابع اءن تعمد الى کل فريضه عليک ضيعتها فتؤ دى حقها، والخامس اءن تعمد الى اللحم الذى نبت على السحت فتذيبه بالاحزان ، حتى تلصق الجلد بالعظم و ينشاء بينهما لحم جديد، و السادس اءن تذيق الجسم اءلم الطاعه کما اءذقته حلاوه المعصيه ، فعند ذلک تقول : اءستغفرالله .

امام عليه السلام به کسى که در حضورش از خداوند طلب آمرزش مى کرد، فرمود: مادرت به عزايت بنشيند! آيا مى دانى استغفار چيست ؟ استغفار جايگاه

والامقامان است و آن نامی است که بر شش معنی نهاده شده است :

اول پشیمانی از (بدی های) گذشته .

دوم : تصمیم بر ترک بازگشت به آن (بدی ها) برای همیشه .

سوم : ادای حقوق آفریدگان خدا.

چهارم : توجه به هر واجبی که تباه کردی و آن را ادا کنی .

پنجم : آب کردن گوشت هایی که از خشم پروردگار روییده تا آن جا که پوست بر استخوان بپیوندد و میان آن دو، گوشت تازه بروید.

ششم : به تنت رج بندگانی را بچشانی آن گونه که شیرینی گناه را چشانده ای ، پس در این هنگام بگویی اءستغفرالله . (1224)

1231. خیر واقعی در دنیا

لیس الخیر اءن یکثر مالک و ولدک ، و لکن الخیر اءن یکثر علمک و اءن یعظم حلمک ، و اءن تباهی الناس بعباده ربک ، فان اءحسنت حمدت الله ، و ان اءساءت استغفرت الله ، و لا خیر فی الدنیا الا لرجلین : رجل اءذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه ، و رجل یسارع فی الخیرات .

خوبی آن نیست که مالت فراوان و اولادت بسیار گردد، بلکه خیر آن است که عملت افزون و حلمت زیاد شود، و این که به عبادت پروردگارت در میان مردم مباهات کنی و اگر گناه کردی استغفار نمایی و خبری در دنیا نیست مگر برای دو کس : گناهکاری که گناهش را با توبه جبران کند و کسی که در انجام کارهای خیر شتاب کند. (1225)

1232. توبه به همراه آمرزش

ما کان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنه باب الزیاده ... و لا لیفتح لعبد باب التوبه و یغلق عنه باب المغفره .

این طور نیست که خداوند در سپاسگزاری و شکر را بر بنده ای بگشاید؛ ولی در فزونی را بر او ببندد... و ممکن نیست که در توبه را به روی کسی

باز کند و در آمرزش را به رویش مسدود نماید. (1226)

1233. آیا توبه کاری نیست !؟

اءفلا تائب من خطیئته قبل منیته !

آیا کسی نیست که قبل از فرا رسیدن مرگ از گناهش توبه نماید؟ (1227)

1234. رابطه گناه و باران

قال علیه السلام و قد خرج للاستسقاء: ان الله یبتلی عباده عند الاعمال السیئه بنقص الثمرات ، و حبس البرکات ، و اغلاق خزائن الخیرات ، لیتوب تائب ، و یقلع مقلع ، و یتذکر متذکر، و یزدجر مزدجر .

امام علی علیه السلام در هنگام بیرون رفتن برای طلب باران : هرگاه بندگان خدا گناه و بدکرداری کنند، خداوند آنان را به کاهش محصولات و بازداشت برکات و بستن در گنجینه های خیر مبتلا می سازد تا توبه گر توبه کند و گنهکار دل از گناه برکند و پندگیرنده پند پذیرد و نهی شده (از گناه) باز ایستد.(1228)

1235. گناهان نابخشودنی

ان من عزائم الله فی الذکر الحکیم ... اءنه لا ینفع عبدا و ان اءجهد نفسه و اءخلص فعله اءن یخرج من الدنیا، لاقیا ربه بخصله من هذه الخصال لم یتب منها: اءن یشرک بالله فیما افترض علیه من عبادته ، اءو یشفی غیظه بهلاک نفس ، او یعر باءمر فعله غیره ، اءو یستنجح حاجه الی الناس باءظهار بدعه فی دینه ، اءو یلقی الناس بوجهین ، اءو یمشی فیهم بلسانین .

از جمله حکم های قطعی خدا در قرآن حکیم ... این است که بنده چنانچه با یکی از این اعمال خدایش را ملاقات کند و از آنها توبه نکرده باشد هر چند (در انجام اعمال نیک) خود را به زحمت انداخته و عملش را خالص کرده باشد سودی نمی برد، در عبارت و پرستش خدا که بر او واجب کرده است شرک ورزیده باشد، یا آتش خشم خویش را با کشتن کسی فرونشانده باشد، یا کاری را که خود کرده است به دیگری

نسبت دهد (و او را بدان متهم سازد) یا برای رسیدن به نیاز و خواسته خود از مردم بدعتی در دین پدید آورد، یا با مردم دورو باشد و یا دو زبان باشد. (1229)

1236. شتاب در توبه

بادرو المعاد و سابقوا الاجال ، فان الناس یوشک اءن ینقطع بهم الامل ، و برهقهم الاجل ، و یسد عنهم باب التوبه .

به سوی قیامت (با اعمالتان) بشتابید و قبل از فرا رسیدن مرگ کار کنید؛ زیرا زود است که آرزوی مردم قطع گردد و مرگ آن ها را در کام خود فرو برد و در توبه به رویشان بسته شود. (1230)

1237. بخشش خداوند

یصف خلقه آدم علیه السلام : ثم بسط الله سبحانه له فی توبته ، و لقاه کلمه رحمته .

توصیف آفرینش آدم علیه السلام : آن گاه خدای سبحان در توبه خود را به روی او گشود و کلمه رحمت خود را به او آموخت . (1231)

1238. رحمت خدا بر توبه کار

رحم الله امراء استقبل توبته ، و استقال خطیئته ، و بادر منیته !

رحمت خدا بر آن کس که به توبه رو کند و از خطاهای خود پوزش طلبد و پیش از مرگ کاری کند. (1232)

1239. امان آمرزش

کان فی الارض اءمانان من عذاب الله ، و قد رفع اءحدهما، فدونکم الاخر فتمسکوا به : اءما الامان الذی رفع فهو رسول الله صلی الله علیه و آله ، و اءما الامان الباقی فالاستغفار: قال الله تعالی : (و ما کان الله لیعذبهم و اءنت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون)

در زمین دو امان از کیفر الهی بود که یکی برداشته شد و دیگری با شماست پس چنگ زنید. اما امانی که برداشته شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و آن که مانده آمرزش است که خداوند فرمود: و خداوند ایشان را کیفر نکرد در حالی که تو در میانشان بودی و ایشان را کیفر نفرماید در حالی که آمرزش می خواهند. (1233)

1240. باز بودن در توبه

من اععطی التوبه لم یحرم القبول ، و من اععطی الاستغفار لم یحرم المغفره .

هر آن کس که توبه کند از پذیرفته شدن آن ناامید نشود و آن کس که از خدای آمرزش طلبد از بخشایش حق نومید نگردد.

1241. از رحمت خدا نومید مباش ! (1234)

عجبت لمن یقنط و معه الاستغفار

در شگفتم از آن که از (رحمت خدا) نومید است ، در حالی که استغفار به همراه دارد. (1235)

بخش پنجم : ذکر

1242. کلید یاد خدا

الحمدلله الذی جعل الحمد مفتاحا لذکره ، و سببا المزید من فضله ، و ذلیلا علی آلائه و عظمته .

ستایش از آن خداست . ستایش از آن خدایی است که ستایش را کلید یاد خود و مایه فزونی فضل و نعمتش و رهنمای نعمت ها و عظمت خویش قرار داد. (1236)

1243. ذاکران حق

ان للذکر لاءهلا اءخذوه من الدنیا بدلا، فلم تشغلهم تجاره و لا بیع عنه ، یقطعون به ایام الحیاه

به یاد خدا بودن اهلی دارد که آن را به جای این دنیا گرفته اند و لذا بازرگانی و خرید و فروش آنان را از آن (ذکر خدا) باز نمی دارد. (1237)

1244. ترنم حزب الله به ذکر الهی

طوبی لنفس اءدت الی ربها فرضها، و عرکت بجنبها بؤ سها، و هجرت فی الیل غمضها، حتی اذا غلب الکری علیها افترشت اءرضها، و توسدت کفها، فی معشر اءسهر عیونهم خوف معادهم ، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم ، و همهمت بذکر ربهم شفاههم ، و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم ، (اءولئک حزب الله ، اءلا ان حزب الله هم المفلحون) .

خوشا به حال آن کس که فریضه پروردگارش را به جای آورد و بر سختی ها و ناملایمات صبر کرد و خواب را از دیدگانش دور ساخت و اگر خواب بر او چیره آمد، زمین را بستر خود کرد و دستش را بالش ، آنان که خوف روز رستاخیز چشمانشان را بیدار نگه داشت و پهلویشان را از بسترهای راحتشان دور کردند و لب هایشان به ذکر پروردگارشان زمزمه کرد و از بسیاری آمرزش خواهی ، گناهانشان زدوده شد.

اینان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز است . (1238)

1245. مونس تنهایی ها

اللهم انک انس الانسین لاءولیائک ... ان اءوحشتهم الغربه انسهم ذکرک ، و ان صبت علیهم المصائب لجاء و الی الاستجاره بک .

خدایا! تو با دوستان خود انیس ترینی ... اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد، یاد تو همدم آنان باشد و اگر مصیبت ها بر آنان فرو ریزد، به زنهارخواهی از تو، پناه می برند. (1239)

1246. آرامش دل ها

کل لله مطیعا، و بذکره انسا، و تمثل فی حال تولیک عنه اقباله علیک .

فرمانبردار خدا باش و همدم ذکر او باش و در آن وقت که از او روی می گردانی ، روی آوردن او را به خود در تصور آر. (1240)

1247. جلابخش قلوب

ان الله سبحانه و تعالی جعل الذکر جلاء للقلوب ، تسمع به بعد الوقره ، و تبصر به بعد العشوه ، و تنقاد به بعد المعانده .

خدای سبحان یاد خویش را صیقل دهنده دل ها قرار داده است ، گوش های سنگین شده دل ها با یاد خدا شنوا می شوند و چشم های ضعیف شده دل ها به وسیله آن تیز و بینا می گردند و دل های معاند و ستیزه گر با آن رام می شود.(1241)

بخش ششم : دعا

1248. گشایش در دعا

ما کان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنه باب الزیاده ، و لا لیفتح علی عبد باب الدعاء و یغلق عنه باب الاجابه .

چنین نیست که خداوند، باب شکر را بر بنده ای بگشاید و در فراوانی را بر او ببندد و چنین هم نیست که باب دعا را بر کسی بگشاید، اما در اجابت را به رویش ببندد. (1242)

1249. نیازمندتر به دعا

ماالمبتلی الذی قد اشتد به البلاء، باءحوج الی الدع من العافی الذی لا یاءمن البلاء !

کسی که از بلا رسته است چون از بلا ایمن نیست از بلا رسیده ای که گرفتار درد و رنج است به دعا نیازمندتر است .

1250. دفع بلا با دعا (1243)

ادفعوا اءمواج البلاء بالدعاء

امواج بلا را با دعا بازپس رانید. (1244)

1251. اخلاص در سؤ ال

(قال لابنه الحسن علیه السلام): و اءخلص فی المساءله لربک : فان بیده العطاء و الحرمان .

(به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود): در سؤ ال (حاجت) از پروردگارت اخلاص داشته باش ؛ زیرا بخشش و محروم ساختن در دست اوست . (1245)

1252. نومیدنشدن از کندی اجابت

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : اعلم اءن الذی بیده خزائن السموات و الارض قد اءذن لک فی الدعا، و تکفل لک بالاجابه ... فلا یقنطنک ابطاء اجابته فان العطیه علی قدر النیه .

امام علیه السلام در وصیت خویش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: بدان آن خداوندی که گنجینه های آسمان ها و زمین به دست او است به تو اجازه دعا داد و اجابت آن را به عهده گرفته است .

پس تاءخیر اجابت دعایی که به بارگاه خداوند نموده ای ، ناامیدت نسازد؛ زیرا عطای الهی به قدر نیت است .

1253. محروم نبودن از اجابت (1246)

من اءعطی اءربعا لم یحرم اءربعا، من اءعطی الدعا لم یحرم الاجابه

هر که را چهار چیز دهند، از چهار چیز محروم نماند، آن را که دعا دهند از اجابت محروم نکنند. (1247)

1254. همانند تیرانداز بدون کمان

الداعی بلا عمل کالرامی بلاوتر

دعاکننده بدون عمل ، مانند تیرانداز بدون وتر (زه کمان) است . (1248)

1255. طریقه دعاکردن

اذا کانت لک الی الله سبحانه حاجه فابداء بمساءله الصلاه علی رسوله صلی الله علیه و آله ثم سل حاجتک : فان الله اکرم من اءن یساءل حاجتین فیقضی احداهما و یمنع الاخری .

هرگاه به درگاه خدای سبحان حاجتی داری ، قبل از این که از خدا بخواهی ، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صلوات فرست ، سپس نیازت را بخواه ؛ زیرا خداوند کریم تر از آن است که در دو حاجت ، یکی را قبول و دیگری را رد کند.

بخش هفتم : دعاهای امام علی (ع) (1249)

1256. پناه بر خدا از انحراف

اللهم انا نعوذ بک اءن نذهب عن قولک ، اءو اءن نفتتن عن دینک

بارخدایا! به تو پناه می بریم که از گفتارت روی گردانیم ، یا از دینت منحرف شویم . (1250)

1257. نیانیش حضرت علی (ع)

اللهم انی اعوذ بک اءن اءفتقر فی غناک ، اءو اءضل فی هداک ، اءو اءضام فی سلطانک ، اءو اءضطهد و الامر لک !

بارخدایا! به تو پناه می برم از این که با وجود توانگری تو، من تهیدست باشم ، یا با وجود هدایتگری ،، در گمراهی به سر برم ، یا با آن که قدرت و پادشاهی از آن توست ، به من ستم شود، یا با آن که زمام اختیار امور در دست توست ، من مقهور و خوار گردم . (1251)

1258. پناه به خدا

اللهم انی اعوذ بک من اءن تحسن فی لامعه العیون علانیتی ، و تقبح فیما اءبطن لک سریرتی ، محافظا علی ریاء الناس من نفسی بجمیع ما اءنت مطلع علیه منی ، فاءبدی للناس حسن ظاهری ، و اءفضی الیک بسوء عملی ، تقربا الی عبادک و تباعدا من مرضاتک .

خداوندا! به تو پناه می برم از این که ظاهرم را در چشم های مردم نیکو جلوه دهی و باطنم را در پیشگاهت زشت سازی ، و به وسیله اعمالی که تو از آنها خوب آگاهی داری ، خوش بینی و احترامات مردم را برای خود محافظت کنم و ظاهر خوبم را برای مردم آشکار نموده و اعمال بدم را فقط تو بدانی ، تا به بندگانت نزدیک و از رضای تو دور گردم . (1252)

1259. نهی از ناسزاگویی

لما سمع قوما من اءصحابه یسبون اهل الشام : انی اکره لکم اءن تکونوا سبابین ، و لکنکم لو وصفتم اءعمالهم ، و ذکرتم حالهم ، کان اءصوب فی القول ، و اءبلغ فی العذر، و قلتم مکان سبکم ایاهم : اللهم احقن دماءنا و دماءهم .

شنید که گروهی از یارانش به شامیان ناسزا می گویند، فرمود: من خوش ندارم که شما ناسزاگو باشید، بلکه اعمال او رفتار و موقعیت (باطل) آن ها را خاطرنشان کنید، مؤ ثر و در بیان و جهت رساتر و قانع کننده تر باشد. به جای ناسزاگفتن به آن ها بگویید: خدایا! خون های ما و آنان را حفظ کن ! (1253)

1260. رضا و توفیق خداوندی

فی ختام کتابه الی قثم بن العباس : وفقنا الله و ایاکم لمحابه

در پایان نامه خود به قثم بن عباس : خداوند ما و شما را به آنچه مورد رضای اوست توفیق دهاد. (1254)

1261. درددل امیرالمؤ منین (ع) با خدا

اللهم انا نشکو الیک غیبه نبینا، و کثره عدونا، و تشتت اءهوائنا

خداوندا! به تو از غیبت پیامبرمان و فراوانی دشمنان و پراکندگی خواسته هایمان شکایت می کنیم . (1255)

1262. طلب بخشش

اللهم اغفرلی ما تقربت به الیک بلسانی ، ثم خالفه قلبی

بارالها! بر من ببخشا آن چه را که به وسیله زبانم بر تو تقرب جستم ، سپس قلبم یا کاری که بر زبانم کرده بود مخالفت نمود. (1256)

1263. راهنمایی خواستن علی (ع) از خداوند

اللهم ان فههت عن مساءلتی ، اءو عمیت عن طلبتی ، فدلنی علی مصالحی ، و خذ بقلبی الی مراشدی ، فلیس ذلک بنکر من هدایاتک ، و لا ببدع من کفایاتک .

خداوندا ! اگر از سؤ ال کردن خود ناتوان باشم یا راه پرسیدن را ندانم ، مرا به مصالح خویشتنم راهنمایی و دلم را به سوی موارد رشدم بگردان ، این الطاف از هدایت های تو ناشناخته نیست و از کفایت هایی که برای مخلوقات می نمایی شگفت انگیز نمی باشد. (1257)

1264. نیایش علی (ع)

اءصبحت عبدا مملوکا ظالما لنفسی ، لک الحجه علی و لا حجه لی . و لا اءستطیع اءن آخذ الا ما اءعطیتنی ، و لا اءتقی الا ما وقیتنی .

آن حضرت به طور فراوان نیایش با خدای می نمود: شب را به بامداد رساندم در حالی که بنده ای ستمکار به خویشتنم . پروردگارا ! من حجتی بر تو ندارم و من نمی توانم چیزی جز آنچه که تو به من عطا کرده ای بگیرم و نمی توانم خود را نگهداری و صیانت کنم جز آنچه تو مرا صیانت کنی . (1258)

1265. ماءنوس ترین انس گیرندگان

اللهم انک آنس الانسین لاءولیائک ، و اءحضرهم بالکفایه للمتوکلین علیک . تشاهدهم فی سرائرهم ، و تطلع علیهم فی ضمائرهم ، و تعلم مبلغ بصائرهم . فاءسرارهم لک المکشوفه ، و قلوبهم الیک ملهوفه . ان اءوحشتهم الغربه آنسهم ذکرک ، و ان صبت علیهم المصائب لجاءوا الی الاستجاره بک ، علما باءن اءزمه الامور بیدک ، و مصادرها عن قضائک .

بارالها ! تویی مانوس ترین انس گیرندگان بر دوستانت و حاضرترین آنان برای کفایت به کسانی که توکل بر تو می نمایند، آنان را در درونشان شاهدی و بر آنان در وجدان های باطنیشان مطلعی و تویی که به مقدار بینایی های آنان دانایی .

پس رازهای نهانی آنان برای تو آشکار و دل هایشان رابه سوی تو شیفته و بی قرار است . اگر غربت آنان را به وحشت بیاندازد، ذکر تو انیسشان گردد و اگر مصیبت های روزگار بر سرشان تاختن آورد، پناهندگی به تو

جویند؛ زیرا می دانند که زمام همه امور به دست تو است و صدور آن ها از

مقام قضای تو.(1259)

1266. حمد و سپاس خدا را سزاست !

الحمدلله المعروف من غیر رؤ یه ، و الخالق من غیر منصبه . خلق الخلائق بقدرته ، و استعبد الارباب بعزته ، و ساد العظماء بجوده .

حمد و سپاس خدا را که بی آن که دیده شود، شناخته شده و بدون رنج و زحمت آفریننده است ، موجودات را به قدرت خویش بیافرید و خداوندگاران را با عزت و اقتدار خویش به بندگی گرفت و با جود و بخشندگی خود بر بزرگان سروری یافت . (1260)

بخش هشتم : شرافت کارکردن

1267. آهسته و پیوسته

قلیل تدوم علیه ، اءرجی من کثیر مملول منه

کار کمی که پیوسته باشد، بهتر از کار زیادی است که خسته کننده باشد. (1261)

1268. دوگونگی کار مردم دنیا

الناس فی الدنیا عاملان : عامل عمل فی الدنیا، قد شغلته دنیاه عن آخرته ، یخشی علی من یخلفه الفقر، و یاءمنه علی نفسه ، فیفنی عمره فی منفعه غیره . و عامل عمل فی الدنیا لما بعدها، فجاءه الذی له من الدنیا بغیر عمل فاءحرز الحظین معا، و ملک الدارین جمیعا، فاءصبح وجیها عند الله ، لا یساءل الله حاجه فیمنعه .

مردم در کارهای این دنیا بر دو نوع اند: یکی آن که عمل در دنیا برای دنیا انجام می دهد. دنیا او را از آخرت مشغول می سازد و او از فقر کسانی که پس از وی به جا می مانند (مثل اولاد) می ترسد. در عین حال بیمی از فقر برای خود ندارد. او عمر خود را در راه منفعت دیگری سپری می کند.

دیگری آن که در این دنیا عمل برای پس از این دنیا (ابدیت) انجام می دهد، پس آنچه نصیب او از دنیا بود نیاز به کوشش به سراغ او می آید، در

نتیجه هم نصیب دنیا را می برد و هم نصیب آخرت را و هر دو سرای (فانی و باقی) را با هم به دست می آورد و در نتیجه در نزد خدا شریف و صاحب امتیاز می گردد و حاجتی را از خدا مساءلت نمی کند که خداوند آن را به وی عطا نفرماید. (1262)

1269. کار با سرعت

اءلا فاعملوا فی الرغبه کما تعلمون فی الرهبه

هان ! در حال رغبت ، همان گونه کار کنید که در حال ترس کار می کنید. (1263)

1270. ارزش کار

العمل العمل ، ثم النهایه النهایه ، والاستقامه الاستقامه ، ثم الصبر الصبر، والورع والورع ! ان لکم نهایه فانتهوا الی نهایتکم .

کار کنید و کار کنید و آن را به پایانش رسانید و در آن پایداری کنید، آن گاه شکیبایی ورزید و پارسا باشید. همانا شما را پایانی است ، پس خود را به آن پایان (بهشت) رسانید. (1264)

1271. رابطه بین کار و نسب

من اءبطاء به عمله ، لم یسرع به نسبه

هر کس کارش او را کند برد، نسبش (حسبش) او را شتابان نبرد. (1265)

1272. راهی به سرای آرامش

اعلموا ! رحمکم الله ، علی اءعلام بینه . فالطریق نهج یدعو الی دار السلام ، و اءنتم فی دار مستعتب علی مهل و فراغ ؛ والصحف منشوره ، و الاءقلام جاریه ، و الابدان صحیحه و الالسن مطلقه ، و التوبه مسموعه ، و الاعمال مقبوله

کار کنید ! رحمت خدا بر شما باد، با توجه به نشانه های آشکار حق کار کنید؛ زیرا که این راه روشن شما را به سرای آرامش (بهشت) می کشاند

و شما در سرایی هستید که از روی فرصت و فراغت می توانید خشنودی پروردگار را به دست آورید، در جایی هستید که نامه های اعمال باز است و قلم ها در کار و بدن ها سالم و زبان ها رها و توبه شنیده می شود و کارها پذیرفته می گردد.(1266)

1273. سستی در امور

من اءطاع التوانی ضیع الحقوق ، و من اءطاع الواشی ضیع الصدیق

هر که در کارش سستی کند، حقوق دیگران را ضایع خواهد کرد و کسی که از گفته سخن چین پیروی نماید، دوست خود را از دست می دهد. (1267)

1274. تفاوت بسیار میان دو کار

شتان ما بین عملین : عمل تذهب لذته و تبقی تبعته ، و عمل تذهب مؤ ونته و یبقی اءجره

چه بسیار تفاوت است میان دو کار: کاری که لذتش از بین می رود و رنجش باقی می ماند و کاری که رنج و زحمتش می رود و پاداش آن می ماند. (1268)

1275. انجام خیر و بزرگ بودن آن

افعلوا الخیر و لا تحقروا منه شیئا؛ فان صغیره کبیر، و قلیله کثیر، و لا یقولن اءحدکم : ان اءحدا اءولی بفعل الخیر منی ؛ فیکون و الله کذلک . ان للخیر و الشر اءهلا، فمهما ترکتموه منهما کفاکموه اءهله

کار خیر انجام دهید و هیچ مقدار از آن را کوچک نشمارید؛ زیرا کوچک آن بزرگ و کمش زیاد است و هیچ کدام از شما نگوید فلان کس در انجام خیر از من سزاوارتر است ، که به خدا سوگند، چنین خواهد شد (و او انجام خواهد داد) و خوب و بد را اهلی است که هرگاه آن را ترک کردید دیگری آن را به جای شما انجام خواهد داد. (1269)

1276. بشارت به کار سودمند

من حذرک کمن بشرک

آن که تو را (از کار زیان آور) بیم دهد، مانند کسی است که تو را (به کار سودآور) بشارت دهد. (1270)

1277. ارزش انسان

قیمه کل امری ما یحسنه

ارزش هر کس به اندازه کار نیک او است .(1271)

1278. کوتاهی کردن در کار نیک

التقصیر فی حسن العمل اذا وثقت بالثواب علیه غبن

کوتاهی کردن در کار نیک هرگاه به پاداش آن اطمینان داشته باشی ، یک غبن است . (1272)

1279. نیرومند در نیکوکاری باش !

لا تکونن علی الاساءه اءقوی منک علی الاحسان .

هیچ گاه نباید بر زشتکاری نیرومندتر از نیکوکاری باشی . (1273)

1280. گیاه کردار

اعلم اءن لکل عمل نباتا، و کل نبات لا غنی بن عن الماء، والمیاه مختلفه ؛ فما طاب سقیه ، طاب غرسه و حلت ثمرته . و ما خبث سقیه ، خبث غرسه و اءمرت ثمرته

بدان که هر کرداری را گیاهی است و هیچ گیاهی از آب بی نیاز نیست و آب ها گوناگون اند. پس ، هر گیاهی که با آب پاک و نیکو آبیاری شود، درختش نیکو و میوه اش شیرین می شود. (1274)

بخش نهم : صدقه

1281. فضیلت صدقه آشکار

ان اءفضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی ، الایمان به و برسوله ... و صدقه العلانیه فانها تدفع میته السوء

بهترین وسیله ای که توسل کنندگان به خداوند سبحانه و تعالی انتخاب نموده اند، ایمان به او و به فرستاده او و صدقه پنهانی که کفاره گناهان است و صدقه آشکار به مرگ زشت و سخت را دفع می نماید. (1275)

1282. داروی آخرت

الصدقه دواء منجح ، و اءعمال العباد فی عاجلهم ، نصب اءعینهم فی اجلهم

صدقه دارویی است مؤ ثر و اعمال بندگان ، برابر چشمشان در آخرت خواهد بود. (1276)

1283. آفات صدقه

من کتابه للاشتر ایاک و المن علی رعیتک باحسانک ، اءو التزید فیما کان فعلک ، اءو اءن تعدهم فتتبع موعدک بخلفک ، فان المن یبطل الاحسان ، و التزید یذهب بنور الحق .

در فرمان خود به مالک اشتر: ای مالک ! مواظب باش که نیکی به زیردستانت را به رخ آنان نکشی و یا بیش از آن چه برای آن ها کار کرده ای سخن بگویی و یا این که به ایشان وعده دهی ، اما به وعده ات عمل نکنی . جای تردید نیست که منت گذاشتن نیکی را باطل می سازد و پرگویی نسبت به کارهای انجام شده نور حق را باطل می گرداند. (1277)

1284. رفع تنگدستی

اذا اءملقتم فتاجروا الله بالصدقه

هرگاه بسیار تنگدست شدید، با دادن صدقه با خدا معامله کنید. (تا از فقر برهید). (1278)

1285. هر روز با صدقه

استنزلوا الرزق بالصدقه

روزی را با دادن صدقه ، فرود آورید. (1279)

1286. حفظ ایمان

سوسوا ایمانکم بالصدقه

ایمانتان را با دادن صدقه حفظ کنید. (1280)

فصل پنجم : فضایل اخلاقی

بخش اول : صله رحم

1287. حق همسایه

قال علیه السلام عند وفاته : الله الله فی جیرانکم ، فانهم وصیه نبیکم . ما زال یوصی بهم ، حتی ظننا اءنه سیورثهم .

در هنگام وفات خویش فرمود: خدارا خدارا ! درباره همسایگانتان که آنان سفارش شده پیامبر شمایند. پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته درباره همسایگان سفارش می کرد چندان که گمان بردیم آن ها را ارث بر قرار خواهد داد.

1288. نیاز خویشاوندی به دوستی (1281)

القرابه الی الموده ، اءحوج من الموده الی القرابه

خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشاوندی . (1282)

1289. محبت به خویشاوندان

اءیها الناس ! انه لا یستغنی الرجل و ان کان ذا مال عن عترته ، و دفاعهم عنه باءیدیهم و اءلسنتهم ، و هم اءعطی الناس حیطه من ورائه ، و اءلمهم لشعثه ، و اءعطفهم علیه عند نازله اذا نزلت به . و لسان الصدق یجعله الله للمرء فی الناس ، خیر له من المال یرثه غیره

و منها: اءلا لا یعدلن اءحدکم عن القرابه یری بها الخصاصه اءن یسدها بالذی لا یزیده ان اءمسکه ، و لا ینقصه ان اءهلکه . و من یقبض یده عن

عشيرته فانما تقبض منه عنهم يد واحده و تقبض منهم عنه اءيد كثيره ؛ و من تلن حاشيته ، يستدم من قومه الموده

ای مردم ! هیچ کس هر اندازه هم ثروتمند باشد، از خویشان (ایل و عشیره) خود و حمایت عملی و زبانی آن ها از خویش بی نیاز نیست . آنان بزرگ ترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می کنند و پراکندگی و پریشانی او را از بین می برند و در مصیبت ها و حوادثی که برایش پیش می آید بیش از همه به او مهربان و دلسوزند. نام نیکی که خداوند برای انسان در میان مردم پدید می آورد بهتر است از مال و ثروتی که وی برای دیگران باقی می گذارد.

هان ! مبادا از خویشاوند نیازمند خود روی برتابید و از دادن اندک مال به او، که اگر ندهید چیزی بر ثروت شما نمی افزاید و اگر بدهید چیزی کم

نمی شود، دریغ نکنید. هر که از خویشان خود دست کشد، یک دست از آنان بازگرفته ، اما دست های فراوانی از خود کنار زده است و آن کس که با قوم و خویشان خود نرم خو و مهربان باشد، دوستی و محبت همیشگی آنان را به دست آورد. (1283)

1290. وجوب صله رحم

(فرض الله) صله الرحم منماه للعدد

خداوند صله رحم را برای کثرت نفرات واجب گردانید. (1284)

1291. فلسفه خانه بزرگ

لعلاء بن زیاد، لما راءی سعه داره : ما کنت تصنع بسعه هذه الدار فی الدنیا، و اءنت الیها فی الاخره کنت اءحوج ؟ و بلی ان شئت بلغت بها الاخره . تقری فیها الضیف ، و تصل فیها الرحم ، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا اءنت قد بلغت بها الاخره

امام علی علیه السلام وقتی خانه وسیع علاء بن زیاد را دید به او فرمود: چه کاری به بزرگی و فراخی این خانه در دنیا داری ، در حالی که تو در آخرت به آن نیازمندتر خواهی بود.

آری ! اگر بخواهی با این خانه بزرگ توشه برای آخرت ذخیره کنی در این خانه مهمان را بنوازی و پیوند با خویشان را محکم تر کنی . و حقوق آن را به مصارف خود ادا کنی ، با این شرایط است که برای آخرت خود زاد و توشه تحصیل نموده ای . (1285)

1292. ره آورد جوانمردی

الکرم اءعطف من الرحم

بزرگواری و جوانمردی بیشتر از علقه خویشاوندی موجب مهربانی و توجه مردم نسبت به انسان می گردد. (1286)

1293. زکات مال

من آتاه الله مالا، فلیصل به القرابه ، و لیحسن منه الضیافه

هر کسی که خدا به او مالی داد به نزدیکان خود بپردازد و مهمان نوازی کند.(1287)

1294. غریب حقیقی

رب بعید اءقرب من قریب ، و قریب اءبعد من بعید. و الغریب من لم یکن له حبیب .

بسا دوری که از هر نزدیکی نزدیک تر است و بسا نزدیکی که از هر دوری از آدمی دورتر است ، غریب کسی است که دوستی نداشته باشد.(1288)

بخش دوم : عیب پوشی

1295. نظر در عیب خود

من نظر فی عیب نفسه ، اشتغل عن عیب غیره .

هر که در عیب خود بنگرد، عیب دیگران را از یاد ببرد.(1289)

1296. رابطه عیب و بخت

عیبک مستور ما اءسعدک جدک .

عیب پنهان است تا بختت (و اقبال دنیا) به سوی تو است . (1290)

1297. بزرگ ترین عیب

اءکبر العیب اءن تعیب ما فیک مثله .

بزرگ ترین عیب آن است که آن چه را که خود داری ، بر دیگر عیب شماری . (1291)

1298. راز جامه حیا

من کساه الحیاء ثوبه ، لم یر الناس عیبه .

هر که را جامه حیا بپوشاند، عیب او از مردم نهان ماند. (1292)

1299. پوشاندن عیوب دیگران

من اءشرف اءعمال الکریم ، غفلته عما یعلم .

از کارهای شرافتمندانه مرد کریم آن است که از آن چه که می داند خود را به غفلت می زند (و عیب دیگران را نادیده می پندارد). (1293)

1300. عیب آدمی

لا یعاب المرء بتاءخیر حقه ، انما یعاب من اءخذ ما لیس له .

آدمی را عیب نیست که حقش به تاءخیر افتد، همانا عیب آن است که دست به ناحق برآرد. (1294)

بخش سوم : صبر و بردباری

1301. صبر وسیله نجات

رحم الله امرا سمع حکما فوعی ، ودعی الی رشاد فدنا... و کذب مناه . جعل الصبر مطیه نجاته .

خداوند بیامرزد کسی را که سخن حکیمانه بشنود و آن را فرا گیرد و به جانب حق هدایت شود و آن را بپذیرد... و آرزوهای نا به جا را تکذیب کند و صبر را وسیله نجات خویش قرار دهد. (1295)

1302. دعا در مورد صبر

اءخذ الله بقلوبنا و قلوبکم الی الحق ، و اءلهمنا و ایاکم الصبر

خداوند دل های ما و دل های شما را به سوی حق متوجه سازد و به ما و شما صبر الهام فرماید. (1296)

1303. دورکردن اندوه

اطرح عنک واردات الهموم بعزائم الصبر و حسن الیقین

اندوه ها را با صبری استوار و یقینی نیکو از خود دور کن . (1297)

1304. کمک از خدآدر اندوهناکی

استعن بالله علی ما اءهمک .

بر آن چه تو را اندوهگین می کند از خدا کمک بخواه . (1298)

1305. نیکوترین خصلت

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : عود نفسک التصبر علی المکروه ، و نعم الخلق التصبر فی الحق !

در سفارش به فرزند بزرگوار خود امام حسن علیه السلام می فرماید: خویشتن را به صبوری در برابر ناخوشایندها عادت ده ، و نیکو خصلتی است صبوری کردن در راه حق . (1299)

1306. شکیبا در ناراحتی

ان ابتلیتم فاصبروا، فان العاقبه للمتقین

اگر (به رنج و ناراحتی) مبتلا شدید، شکیبا باشید که عاقبت (پیروزی) با پرهیزگاران است . (1300)

1307. پیشه شکیبایی

استعشروا الصبر فانه اءدعی الی النصر.

شکیبایی را شعار خود سازید که به نصرت و پیروزی فراخواننده تر است . (1301)

1308. مایه شادی و شکر

... فقلت علیه السلام یا رسول الله ! اءولیس قد قلت لی یوم اءحد حیث استشهد من المسلمین ، و حیزت عنی الشهاده فشق ذلک علی ، فقلت لی : اءبشر فان الشهاده من ورائک ؟ فقال لی : ان ذلک لکذلک ، فکیف

صبرک اذن ؟ فقلت : یا رسول الله ! لیس هذا من مواطن الصبر، و لکن من مواطن البشری و الشکر .

عرض کردم : یا رسول خدا ! مگر در روز احد که تعدادی از مسلمانان شهید شدند من از شهادت محروم ماندم و این امر بر من گران آمد به من نفرمودی : مژده باد تو را که در آینده به شهادت خواهی رسید؟ رسول خدا به من فرمود: همین طور است .

در آن صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟ عرض کردم : ای رسول خدا ! این جا جای صبر نیست ، بلکه جای شادی و شکر است ! (1302)

1309. دستاوردهای بردباری

بالحلم عن السفیه تکثر الانصار علیه .

بردباری کردن در برابر نادان یاران انسان را بر ضد او زیاد می کند. (1303)

1310. امتحان الهی

من آتاه الله مالا فلیصل به القرابه ... و لیصبر نفسه علی الحقوق و النوائب .

هر که خداوند به او ثروتی دهد، باید به خویشاوندان خود رسیدگی کند... و در راه ادای حقوق (مالی خود) و مصایب و گرفتاری ها، خود را به صبر وادارد. (1304)

1311. صبر علی (ع)

عند مسیر اءصحاب الجمل الی البصره : ان هؤ لاء قد تمالاوا علی سخطه امارتی ، و ساءصبر ما لم اءخف علی جماعتکم .

در زمانی که اصحاب جمل به سوی بصره حرکت کردند فرمود: اینان به خاطر ناخشنودی از خلافت من گرد هم آمده اند. اما من تا زمانی که برای اجتماع شما خطری حس نکنم ، از خود صبر نشان می دهم . (1305)

1312. ارزش ایمان

عليكم بالصبر؛ فان من الايمان كالراس من الجسد، و لا خير فى جسد لا راءس معه ، و لا فى ايمان لا صبر معه .

بر شما باد كه صبر و بردبارى پيشه كنيد؛ زيرا همان گونه كه سر، نشانه حيات بدن است ، صبر نيز دليل ايمان است ، و بدنى كه سر در آن نباشد خير و حيات در آن نيست و ايمانى كه تواءم با صبر نباشد ارزشى ندارد. (1306)

1313. صبر در هنگام مصيبت

و قال عليه السلام للاشعث بن قيس لما عزاه بابن له : يا اءشعث ! ان تحزن على ابنك فقد استحقت منك ذلك الرحم ، و ان تصبر ففى الله من كل مصيبه خلف . يا اءشعث ! ان صبرت جرى عليك القدر و اءنت ماءجور، و ان جزعت جرى عليك القدر و اءنت ماءزور؛ يا اءشعث ! ابنك سرك و هو بلاء و فتنه ، و حزنك و هو ثواب و رحمه .

امام على عليه السلام در دلدارى به اشعث بن قيس در مرگ فرزندش فرمود: اى اشعث ! اگر براى از دست دادن فرزندت اندوهگين باشى ، البته حق پدريى را به جا آورده اى و اگر صبر كنى خدا هر مصيبتى را عوض مى دهد، اى اشعث ! اگر صبر كنى قضا و قدر الهى بر تو جارى شده و تو گناهكارى . اى اشعث ! آمدن فرزندت كه مايه آزمايش و گرفتارى است تو را شاد كرد و رفتنش كه مايه ثواب و رحمت (براى توست) اندوهگينت ساخت . (1307)

1314. بى صبرى در تدفين پيامبر (ص)

و قال عليه السلام هو يدفن النبى صلى الله عليه و آله : ان الصبر لجميل الا عنك ، و ان الجزع لقبيح الا عليك . و ان المصاب بك لجليل ، و انه قبلك و بعدك لجلل .

امام على در هنگام خاكسپارى پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود:

شكيبايى زيباست ، جز در برابر فقدان تو و بى تابى كردن زشت است ، مگر بر غم از دست دادن تو، مصيبت رحلت تو بس بزرگ است و هر مصيبت ديگرى ، پيش از تو و پس از تو، خرد

و ناچیز باشد. (1308)

1315. صاحب صبری عظیم

من خطبته الشقشقیه : طفقت اءرتئی بین اءن اءصول بید جذاء اءو اءصبر علی طخیه عمیاء... فراءیت اءن الصبر علی هاتا اءحجی ، فصبرت و فی العین قذی ، و فی الحلق شجا... فصبرت علی طول المده ، و شده المحنه .

در خطبه شقشقیه ، می فرماید: با خود اندیشیدم که آیا با دست تنها حمله کنم یا آن که بر شر این تیرگی شکیبا باشم ... دیدم که صبر در این جا خردمندانه تر است . پس صبر کردم در حالی که گویا در چشمانم خاشاک و در گلویم استخوانی است ... در این مدت دراز و در این شدت غم و محنت صبر کردم . (1309)

1316. آن چه بردباری می آورد

الحلم و الاناه تواءمان ینتجهما علو الهمه .

بردباری و وقار دو همزادند که مولود بلندهمتی هستند. (1310)

1317. تمرین بردباری

ان لم تکن حلیما فتحلم ؛ فانه قل من تشبه بقوم ، الا اءوشک اءن یکون منهم .

اگر بردبار نیستی خویشتن را بردبار جلو ده ؛ زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و به زودی یکی از آنان نشود. (1311)

1318. تباه شدن اجر صبر

ینزل الصبر علی قدر المصیبه . و من ضرب یده علی فخذه عند مصیبته ، حبط عمله .

صبر و شکیبایی به اندازه مصیبت نازل شود و کسی که دستش را به هنگام مصیبت (از روی ناشکری) بر زانو زند، اجرتش تباه گردد. (1312)

1319. صبر آزادگان

من صبر صبر الاحرار، و الا سلا سلو الاغمار.

هرکه (در حوادث) شکیبایی می کند چون آزادگان صبر کند (اجر برد) وگرنه چون جاهلان مصیبت را فراموش کند و (اجری ندارد). (1313)

1320. خطر بی تابی

من لم ینجه الصبر اءهلکه الجزع .

هر کس که شکیبایی نجاتش ندهد، بی تابی اش نابودش کند. (1314)

1321. دوگونه صبر

الصبر صبران : صبر علی ما تکره ، و صبر عما تحب .

صبر بر دو گونه است : صبر بر پیشامدی که کراهت داری و صبر بر ترک چیزی که دوست داری . (1315)

1322. حلم و عقل

الحلم غطاء ساتر، و العقل حسام قاطع ، فاستر خلل خلقک بحلمک ، و قاتل هواک بعقلک .

حلم پرده ای پوشنده و عقل شمشیری برنده است ، پس عیب های اخلاقی ات را با حلم بپوشان و هوس های سرکشت را با عقل از بین ببر. (1316)

1323. مبارزه با حوادث

الصبر یناضل الحدثان ، و الجزع من اءعوان الزمان .

صبر مبارزه با حوادث است ، و بی تابی خود به (کجروی) زمان کمک می کند. (1317)

1324. صبر و ظفر

لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان .

فرد صبوری پیروزی را از دست ندهد گرچه به دستش رسد. (1318)

1325. نتیجه حلم

اءول عوض الحلیم من حلمه ، اءن الناس اءنصاره علی الجاهل .

اولین نتیجه ای که آدم حلیم از بردباری خود به دست می آورد، این است که مردم یاوران اویند در برابر نادان .

1326. از پایه های ایمان (1319)

الصبر منها علی اءربع شعب : علی الشوق و الشفق ، و الزهد، و الترقب : فمن اشتاق الی الجنه سلا عن الشهوات ؛ و من اءشفق من النار اجتنب المحرمات ؛ و من زهد فی الدنیا استهان بالمصیبات ؛ و من ارتقب الموت سارع الی الخیرات

صبر از پایه های ایمان است و بر چهار شعبه است : اشتیاق ، ترس ، زهد و انتظار، هر کس مشتاق بهشت است ، از شهوات و خواهش های نفسانی به دور است و هر کس از آتش دوزخ بهراسد از محرمات دوری کند، هر کس در دنیا زهد ورزد مصیبت ها را سبک شمرد، هر کس که منتظر مرگ باشد به سوی نیکی ها بشتابد. (1320)

1327. ایمان و صبر

علیکم بالصبر! فان الصبر من الایمان کالراءس من الجسد، و لا خیر فی جسد لا راءس معه ، و لا فی ایمان لا صبر معه .

بر شما باد به صبر و شکیبایی ؛ زیرا صبر برای ایمان چون سر است برای تن ، تنی که سر ندارد هیچ خیری ندارد، ایمان بی صبر هم هیچ فایده ای ندارد.(1321)

1328. دهان بند بی خرد

الحلم فدام السفیه .

بردباری ، دهان بند بی خرد است . (1322)

1329. صبر و دلیری

الصبر شجاعه .

صبر، شجاعت و دلیری است . (1323)

1330. فضیلت حلم

الحلم عشیره .

حلم و بردباری ، قوم و عشیره است . (1324)

1331. حلم و عزت

لا عز کالحلم .

هیچ عزتی ، همچون حلم نیست . (1325)

1332. ابزار ریاست

آله الریاسه سعه الصدر.

گشادگی سینه (سعه صدر) ابزار ریاست است . (1326)

1333. گور عیب ها

الاحتمال قبر العیوب .

تحمل ، گور عیب ها است . (1327)

1334. خرسندی

اذا لم یکن ما ترید فلا تبل ما کنت

هرگاه به آن چه خواستی دست نیافتی ، پس آن چه در آن هستی (یعنی دست نیافتن به آن چه می خواستی) باک نداشته باش و اندوه به خود راه مده . (1328)

1335. حلم و زندگی با مردم

من حلم لم یفرط فی اءمره ، و عاش فی الناس حمیدا

کسی که بردبار باشد در کار خود کوتاهی نکند، و در میان مردم خوش نام زندگی خواهد کند. (1329)

1336. مصیبت و شکایت به خلق

من اءصبح یشکو مصیبه نزلت به ، فقد اءصبح یشکو ربه .

هر کس از مصیبتی که به او وارد شده به خلق شکایت برد، محققا از پروردگار خود شاکی است . (1330)

1337. صبر بزرگان

ان صبرت صبر الاکارم ، و الا سلوت سلو البهائم .

اگر همچون بزرگواران صبر کنی (چه بهتر) وگرنه همچون ستوران (رنج را) فراموش خواهی کرد. (1331)

1338. توصیه به صبر

ان ابتلیتم فاصبروا؛ فان العاقبه للمتقین .

اگر گرفتار شدید صبر کنید که سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است . (1332)

1339. بردبار حقیقی

حلما قد ذهبت اءصغانهم .

(مردگان) بردباران اند و کینه های آنان از میان رفته است . (1333)

1340. صبر و رضا

اغض علی القذی و الالم ترض ابدا.

ناملایمات و رنج ها را تحمل کن تا همواره خرسند باشی . (1334)

1341. زکات ظفر

العفو زکاه الظفر، و السلو عوضک ممن غدر .

گذشت زکات پیروزی ، و بردباری کیفر خیانتکار است . (1335)

1342. صبر بر طاعت

استتموا نعم الله علیکم بالصبر علی طاعته ، و المجانبه لمعصیته

با صبر بر طاعت ، نعمت های خدا را بر خود تمام کرده و از نافرمانی او دوری کنید. (1336)

1343. شکیبا باش !

عود نفسک التصبر علی المکروه ، و نعم الخلق التصبر فی الحق !

خویشتن را بر آن چه زشت و ناپسند است عادت ده و شکیبابودن در راه حق چه خوبی نیکویی است ! (1337)

1344. قضا و قدر

... الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی .

خداوندی که حلم او بزرگ است و با این حلم است که بندگانش را عفو می نماید و در هر چه که حکم کند عدالت فرماید. (1338)

بخش چهارم : امانت داری و رازپوشی

1345. ادای امانت الهی

من لم یختلف سره و علانیته ، و فعله و مقالته ، فقد اءدی الامانه ، و اءخلص العباده .

آن که پنهان و آشکارش ، کردار و گفتارش با هم مخالف نباشد، امانت الهی را ادا کرده و بندگی خدا را خالصانه انجام داده است . (1339)

1346. اولین امانت

اللهم اجعل نفسی اءول کریمه تنتزعها من کرائمی ، و اءول ودیعه ترتجعها من ودائع نعمک عندی

پروردگارا! جان من نخستین حقیقت شریفی باشد که از من خواهی گرفت و اولین امانت تو باشد که در نزد من است و تو آن را برمی گردانی . (1340)

1347. توصیه امام علی (ع) به مالک اشتر

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : فلا تغدرن بذمتک و لا تخیسن بعهدک و لا تختلن عدوک ... فان صبرک علی ضیق اءمر ترجو انفراجه و فضل عاقبته ، خیر من غدر تخاف تبعته .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید: به امان و زنهار خویش خیانت مکن و پیمانت را مشکن و دشمنت را مفریب ...؛ زیرا شکیبایی تو در برابر دشواری کاری که به گشایش و نیک فرجامی اش امید داری ، بهتر از آن است که دست به پیمان شکنی و خیانتی بزنی که از پیامد ناگوار آن می ترسی . (1341)

1348. وفای به عهد

فی عهده للاشتر : و ان عقدت بینک و بین عدوک عقده اءو اءلبسته منک ذمه ، فحط عهدک بالوفاء، و ارع ذمتک بالامانه ، و اجعل نفسک جنه دون ما اءعطیت ؛ فانه لیس من فرائض الله شی ء الناس اءشد علیه اجتماعا، مع تفرق اءهوائهم و تشتت آرائهم ، من تعظیم الوفاء بالعهود .

در عهدنامه اش به اشتر می فرماید: اگر با دشمن خود پیمانی بستی یا به او جامه زنهار و امان پوشاندی به پیمان خویش وفا کن و با امانت پیمانت را رعایت نما و خود را سپر زنهاری که داده ای گردان ؛ زیرا مردم ، با همه

خواسته های گوناگون و آرای پراکنده ای که دارند، نسبت به هیچ فریضه ای از فرایض الهی همچون بزرگ شمردن وفای به پیمان ها چنان سخت همداستان نیستند. (1342)

1349. حفظ امانت زمامداران

و تحفظ من الاعوان ؛ فان اءحد منهم بسط یده الی خیانه اجتمعت بها علیه عندک اءخبار عیونک اکتفیت بذلک شاهدا، فبسطت علیه العقوبه فی بدنه ، و اءخذته بما اءصاب من علمه . ثم نصبته بمقام المذله ، و سمته بالخیانه ، و قلدته عار التهمه .

و معاونان خود را با دقت کامل زیر نظر بگیر، در آن هنگام که کسی از آنان دست به خیانت گشود و این خیانت را اخبار بازرسان مخفی تاءیید کرد، از جنبه شهادت به آن اخبار اکتفا نموده و کیفر بدنی را برای او اجرا کن ، و آن چه را که به دست آورده است از او بگیر و او را به موقعیت ذلت و خواری بکشان و با نشان خیانت او را مشخص نما

و ننگ تهمت را بر گردنش بیاویز.(1343)

1350. لغزش ها و علت ها

لکل ضله عله ، و لکل ناکث شبهه

برای هر لغزشی علت و برای هر عهدشکنی بهانه ای است . (1344)

1351. وفا به پیمان الهی

الوفاء لاهل الغدر غدر عند الله ، و الغدر باءهل الغدر وفاء عند الله .

وفا با پیمان شکنان ، پیمان شکنی است در نزد خدا و پیمان شکنی با پیمان شکنان ، وفاداری است در نزد خدا.

1352. امین مشمار ! (1345)

لا تاءمنن ملولا.

شخص به ستوه آمده و رنجیده را امین مشمار. (1346)

1353. معاویه خیانتکار

والله ما معاویه باءدهی منی ، ولکنه یغدر و یفجر. و لولا کراهیه الغدر لکنت من اءدهی الناس ، و لکن کل غدره فجره ، و کل فجره کفره . و لکل غادر لواء یعرف به یوم القیامه . والله ما اءستغفل بالمیکده ، و لا اءستغمز بالشدیده .

به خدا سوگند، که معاویه از من زیرک تر نیست ، اما او دست به پیمان شکنی و معصیت می آلاید و اگر نبود که خیانت و عهدشکنی زشت و نارواست ، بی گمان من زیرک ترین مردمان بودم . اما هر خیانتی گناه است و هر گناهی نوعی کفر و در روز رستاخیز هر پیمان شکنی را پرچمی است که با آن شناخته می شود. به خدا سوگند، من غافلگیر نیرنگ (معاویه و امثال او) نمی شوم و در برابر ناتوان نمی گردم . (1347)

1354. رازپوشی

من كتم سره ، كانت الخيره بيده .

آن كسى كه راز خود را پنهان دارد، اختيار به دست خود او خواهد بود (كه پنهان دارد يا فاش سازد). (1348)

1355. بندگى مخلصانه براى خدا

من لم يختلف سره و علانيته ، و فعله و مقالته ، فقد اءدى الامانه ، و اءخلص العباده .

هر كس كه نهان و آشكار و گفتارش و كردارش يكى باشد، امانت خداى بزرگ را ادا كرده و بندگى او را مخلصانه به جاى آورده است . (1349)

1356. رسواى دنيا و آخرت

من استهان بالامانه ، و رتع فى الخيانه و لم ينزه نفسه و دينه عنها، فقد اءحل بنفسه الذل و الخزى فى الدنيا، و هو فى الاخره اءذل و اءخزى .

كسى كه امانت را خوار شمرد و در خيانت گام بردارد و خود و دين اش را از آن منزه نسازد، درهاى ذلت و رسوايى را در دنيا به روى خود گشوده و در قيامت خوارتر و رسواتر خواهد بود. (1350)

1357. سرزنش على (ع) به اصحابش

و هو يلوم اءصحابه : قد ترون عهودالله منقوضه فلا تغضبون ، و اءنتم لنقض ذمم آبائكم تاءنفون .

در سرزنش اصحاب خود مى فرمايد: پيمان هاى خدا را شكسته مى بينيد و به خشم نمى آييد، در حالى كه شكسته شدن پيمان هاى پدرانتان را عار مى دانيد و ناراحت مى شويد. (1351)

1358. استحكام ميخ به عهد

اعتصموا بالذمم فى اءوتادها.

ميخ هاى عهد و پيمان را محكم كنيد. (1352)

1359. حد آزادی مسئول

المسؤ ول حر حتی یعد.

مسئول تا وقتی وعده نداده است آزاد است . (و پس از وعده در گرو آن است .) (1353)

1360. رازپوشی

الظفر بالحزم ، و الحزم باجاله الراءی ، و الراءی بتحصین الاشرار .

پیروزی به وسیله دوراندیشی و دوراندیشی با به کار انداختن فکر و به کار انداختن فکر با محکم نگه داشتن راز، به دست می آید. (1354)

بخش پنجم : قناعت

1361. ثروت بی پایان

القناعه مال لا ینفذ.

قناعت ثروتی است بی پایان . (1355)

1362. رحمت خدا بر قناعت پیشگان

فی ذکر خباب بن الارت : یرحم الله خباب بن الارت فلقد اءسلم راغبا و هاجر طائعا؛ و قنع بالکفاف ، و رضی عن الله ، و عاش مجاهدا .

امام علیه السلام در یادی که از خباب کرد، فرمود: خدا خباب بن ارت را رحمت کند که هر آینه و به تحقیق ، با میل و رغبت اسلام آورد و با فرمانبری و علاقه هجرت کرد، به آنچه کفایت زندگی او را می کرد قانع بود، از خدا (و آن چه برای او خواسته بود) خشنودی داشت و همواره مجاهد زیست . (1356)

1363. خرسندی به آن چه مقدر شده

لا کنز اءغنی من القناعه ، و لا مال اءذهب للفاقه من الرضا بالقوت . و من اقتصر علی بلغه الکفاف ، فقد انتظم الراحه ، و تبوا خفض الدعه .

گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست و هیچ مالی از رضامندی به قوت مقدر حاجت برآورتر نیست و کسی که به مقدار نیاز اکتفا کند، به راحتی دست یابد و در آسایش جایگزین است . (1357)

1364. عاقبت قانع بودن

کل مقتصر علیه کاف .

هر که قناعت کند (و به هر چه دارد بسازد) برای او بس است . (1358)

1365. گنج قناعت

لا کنز اءغنی من القناعه .

هیچ گنجی غنی تر از قناعت نیست . (1359)

1366. طلب به اندازه معیشت

لا تساءلوا فیها (فی الدنیا) فوق الکفاف ، و لا تطلبوا منها اءکثر من البلاغ .

بیش از اندازه معیشت (در دنیا) نخواهید و زیادتر از آن چه به مقدار قوت می رسد، درخواست نکنید. (1360)

1367. گنج قناعت

و لکن الله سبحانه جعل رسله اءولی قوه فی عزائمهم ، و ضعفه فیماتری الاعین من حالاتهم ، مع قناعه ، تملا القلوب و العیون غنی ، و خصاصه تملا الابصار و الاسماع اءذی .

خداوند سبحان رسولان خود را در تصمیم هایی که برای ابلاغ دین خداوندی می گرفتند نیرومند ساخته و در پدیده های ظاهری که با چشمان حسی دیده می شوند ناتوان نموده بود با قناعتی که دل ها را پر می کرد و چشم ها را بی نیاز می ساخت و با فقر و نیازمندی که آزار آن چشم ها و گوش ها را پر می ساخت . (1361)

1368. دولتمند حقیقی

كفى بالقناعه ملكا، و بحسن الخلق نعيما.

آدمى را قناعت براى دولتمند و خوش خلقى براى فراوانى نعمت ها كافى است . (1362)

1369. خوشا به حال اين فرد

طوبى لمن ذكر المعاد، و عمل للحساب ، و قنع بالكفاف ، و رضى عن الله .

خوشا به حال كسى كه به ياد معاد باشد و براى روز حساب كار كند و به آن چه براى گذراندن زندگى او كافى است قناعت نمايد و از خدا آن چه براى او خواسته راضى باشد. (1363)

1370. همراه نيك

نعم القرين الرضا.

خشنودى به آن چه خدا خواسته ، همنشين و همراه خوبى است . (1364)

1371. از دست دادن عزت قناعت

اشترى هذا المغتر بالامل ، من هذا المزعج بالاجل ، هذه الدار بالخروج من عز القناعه ، و الدخول فى ذل الطلب و الضراعه .

اين مغرور به آرزو و از كسى كه در آستانه مرگ است اين خانه را خريدارى كرده است ، در برابر دريافت خانه ، عزت قناعت را از دست داده است و ذلت و خوارى درخواست را پذيرفته است . (1365)

1372. اين گونه باش !

لا تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل ... يقول فى الدنيا بقول الزاهدين ، و يعمل فيها بعمل الراغبين ، ان اءعطى منها لم يشبع ، و ان منع منها لم يقنع .

مباش از كسانى كه بدون عمل چشم اميد به آخرت دوخته اند، درباره دنيا سخن پارسايان را به زبان مى آورند، در حالى كه كردار او عمل مشتاقان

به دنیا را نشان می دهد، اگر از دنیا به او داده شود سیر نمی گردد و اگر از دنیا بی نصیب باشد قناعت نمی کند. (1366)

1373. معنای زندگی پاک

لما سئل عن قوله تعالی : (فلنحیینه حیاه طیبه)؟ فقال : هی القناعه .

از کلام خدای تعالی سؤ ال شد که : (فلنحیینه ...) در پاسخ فرمود: آن (زندگانی پاکیزه) قناعت است . (1367)

1374. قناعت مولای متقیان

و اءیم الله یمینا اءستثنی فیها بمشیئه الله لاروضن نفسی ریاضه تهش معها الی القرص اذا قدرت علیه مطعوما، و تقنع بالملح ماءدوما .

به خدا سوگند، صرف نظر از خواست خدا آن چنان خودم را به ریاضت کشیدن عادت می دهم که با یک قرص نان وقتی به چنگ آوردم خود را حفظ کنم و به نمک برای خورش قناعت نمایم . (1368)

1375. قناعت به روزی

من اقتصر علی بلغه الکفاف ، فقد انتظم الراحه ، و تبواء خفض الدعه .

آن کس که به اندازه کفاف بسنده کرد، به آسایش دست یافت و از زندگی آسان و خوشی برخوردار شد. (1369)

بخش ششم : زهد و زاهد

1376. عوامل ریاضت

و ان ظنت الرعیه بک حیفا فاءصحر لهم بعذرک ، و اعدل عنک ظنونهم باصحارکت فان فی ذلک ریاضه منک لنفسک و رفقا برعیتک .

در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: اگر مردم گمان بردند که در مورد ستمی مرتکب شده ای ، دلیل کاری را که کرده ای برایشان توضیح بده و با توضیحات خود گمان آنان را از خود دور کن ؛ زیرا که این کار هم مایه

رياضت و پرورش نفس خودت می باشد و هم نرمی با مردم است . (1370)

1377. كليد رنج

الرغبه مفتاح النصب .

دنياخواهی كليد رنج است . (1371)

1378. راه شناسايی نيكوكاران

انما يستدل علی الصالحين بما يجری الله لهم علی اءلسن عباده ، فليكن اءحب الذخائر اليک ذخيره العمل الصالح .

مردمان نيكوكار را از سخنانی می توان شناخت كه خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خويش جاری می سازد، بنابراين ، بايد دوست داشتنی ترين اندوخته برای تو اندوخته كار نيک باشد. (1372)

1379. اوصاف اوليای خداوند

... متمسكون بحبل القرآن ، يحيون سنن الله و سنن رسوله . لا يستكبرون و لا يعلون ، و لا يغلون و لا يفسدون . قلوبهم فی الجنان ، و اءجسادهم فی العمل !

(اوصاف اوليای خدا اين است كه :) به ريسمان قرآن تمسک جسته اند و سنت های خدا و رسولش را زنده می كنند، نه تكبر می كنند و نه علو و بزرگی دارند، نه غلو و نه خيانت می كنند و نه فساد می نمايند، قلب هايشان در بهشت و بدن هايشان در انجام وظيفه و عمل است . (1373)

1380. زهد در دنيا

من زهد فی الدنيا، استهان بالمصيبات .

هر كه در دنيا زهد پيشه كند، مصيبت ها را سبک شمارد. (1374)

1381. مومنان واقعی

ان المؤ منين مستكينون . ان المؤ منين مشفقون . ان المؤ منين خائفون .

به راستی مؤ منان ، افرادی فروتن و مهربان و پنددهنده اند، و نسبت به مسئوولیتشان ترسناک اند. (1375)

1382. امید به خدا

ان استطعتم اءن یشتد خوفکم من الله ، و اءن یحسن ظنکم به ، فاجمعوا بینهما، فان العبد انما یکون حسن ظنه بربه علی قدر خوفه من ربه ، و ان اءحسن الناس ظنا بالله اءشدهم خوفا الله .

اگر می توانید میان ترس از خدا و حسن ظن و امیدتان به او جمع کنید؛ زیرا خوش گمانی و امیدواری بنده به خدا به اندازه بیم و هراس او از پروردگارش می باشد. آن کس که حسن ظن و امیدواری او به خدا بیشتر باشد، ترسش از خدا بیشتر است . (1376)

1383. مؤ من از دیدگاه حضرت علی (ع)

اعلموا عبادالله اءن المؤ من لا یصبح و لا یمسی الا و نفسه ظنون عنده ، فلا یزال زاریا علیها، و مستزیدا لها .

بدانید ای بندگان خدا ! که مؤ من شب را به روز و روز را به شب نمی رساند مگر آن که به نفس خود بدگمان است . از این رو، پیوسته بر آن خرده می گیرد و عمل بیشتر از او می طلبد. (1377)

1384. پاداش در ازای کار خوب

اسهروا عیونکم ، و اءضمروا بطونکم ، و استعملوا اءقدامکم ، و اءنفقوا اءموالکم ، و خذوا من اءجسادکم فجودوابها علی اءنفسکم ، و لا تبخلوا بها عنها، فقد قال الله سبحانه : (ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اءقدامکم) و قال تعالی : (من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اءجر کریم) فلم یستنصرکم من ذل ، و لم یستقرضکم من قل .

چشمان خود را در شب بیدار نگاه دارید و شکم های خود را لاغر سازید و گام هایتان را به کار گیرید و دارایی های خویش را انفاق کنید و از تن هایتان بگیرید و آن ها را نثار جان هایتان کنید و در این بخل نورزید؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است : اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند

و گام های شما را استوار می دارد. و فرموده است : کیست که به خدا وام نیکو دهد که خدا آن را برایش چندین برابر گرداند و برای او پاداشی ارجمند است . پس ، او از سر خواری و ناتوانی از شما یاری نخواسته و به علت نداری از شما وام نطلبیده است .

(1378)

1385. اعلموا عباد الله اءن المؤ من لا يصبح و لا يمسى الا و نفسه ظنون عنده .

1386. گروگان فضل خداوند

و ان للذكر لاهلا اءخذوه من الدنيا بدلا، فلم تشغلهم تجاره و لا بيع عنه ، يقطعون به اءيام الحياه ... قد حفت بهم الملائكه ، و تنزلت عليهم السكينه ، و فتحت لهم اءبواب السماء... يتنسمون بدعائه روح التجاوز، رهائن فاقه الى فضله ، و اءسارى ذله لعظمته .

همانا یاد خدا را اهلی است که آن را به جای دنیا گرفته اند و از این رو هیچ بازرگانی و هیچ داد و ستدی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد، روزهای زندگی را با یاد خدا می گذرانند... فرشتگان گرد آنان را گرفته اند و آرامش بر آنان فرود آمده و درهای آسمان به رویشان گشوده است ... با دعای خود وزیدن نسیم عفو و گذشت را از خداوند می طلبند، گروگان نیاز به فضل و رحمت خدایند و اسیر خواری و فروتنی در برابر عظمت او هستند. (1380)

1387. وصف راهیان راه خدا

فى وصف السالک الطريق الى الله سبحانه : قد اءحيا عقله ، و اءمات نفسه ، حتى دق جليله ، و لطف غليظه ، و برق له لامع كثير البرق ، فاءبان له الطريق ، و سلک به السبيل .

در وصف رهرو راه خدای سبحان می فرماید: خرد و اندیشه خویش را زنده کرده و نفسش را میرانده است ، به گونه ای که پیکرش نحیف و دلش نرم گشسته است . در دلش برقی پرنور درخشیده و راه را برایش روشن ساخته و در پرتو آن راه (حق) را پیموده است . (1381)

1388. یاری در زهد

الى عثمان بن حنيف اءلا و ان امامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه ، و من طعمه بقرصيه ، اءلا و انكم لا تقدرون على ذلک ، و لكن اءعيونى بورع و اجتهاد، و عفه و سداد .

به عثمان به حنیف : همانا پیشوایتان از تمام دنیا به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است ، آگاه باشید ! شما نمی توانید چنین باشید ! (مانند من) ولیکن مرا در پارسایی و تلاش و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح یاری کنید. (1382)

1389. سخن و اندیشه مؤ من

المؤ من اذا اءراد ان یتکلم بکلام تدبره فی نفسه ، فان کان خیرا اءبداه ، و ان کان شرا واراه .

مومن هرگاه بخواهد سخن بگوید نخست در خود اندیشه می کند، پس اگر نیک بود اظهار می دارد و اگر بد باشد پنهانش می کند. (1383)

1390. حال زاهدان در دنیا

ان الزاهدین فی الدنیا تبکی قلوبهم و ان ضحکوا، و یشتد حزنهم و ان فرحوا .

زاهدان در دنیا، قلبشان می گرید گرچه بخندند، اندوهشان شدید است ، گرچه مسرورند. (1384)

1391. ثمرات زهد

ازهد فی الدنیا یبصرک الله عوراتها، و لا تغفل فلست بمغفول عنک !

دل از دنیا بر کن ، تا خداوند تو را به عیب ها و زشتی های آن بینا کند و غافل مباش ؛ زیرا که خداوند از تو غافل نیست .

1392. برترین زهد (1385)

اءفضل الزهد اخفاء الزهد.

برترین زهد، مخفی نگاه داشتن آن است . (1386)

1393. زهد و شناخت

فی وصف الماءخوذین علی العزه فی حال الاحتضار : هو یعض یده ندامه علی ما اءصحر له عند الموت من اءمره ، و یزهد فیما کان یرغب فیه اءیام عمره ، و یتمنی اءن الذی کان یغبطه بها و یحشده علیها قد حازها دونه !

در وصف کسانی که به ناگاه در چنگال مرگ گرفتار می شوند، می فرماید: او، بر اثر آن چه در هنگام مرگ برایش آشکار شده است ، دست خود را از پشیمانی می گزد و بر آن چه در ایام زندگانی اش بدان مایل بوده بی رغبت می شود و آرزو می کند که ای کاش آن کسی که حسرت او را می خورد و بر وی حسادت می ورزید، این اموال را گرد آورده بود نه او!

1394. موجبات آسایش (1387)

فی وصف السالک الی الله : تدافعته الابواب الی باب السلامه ، و دار الاقامه ، و ثبتت رجلاه بطماءنینه بدنه فی قرار الامن و الراحه ، بما استعمل قلبه ، و اءرضی ربه .

در توصیف رهرو راه خدا، می فرماید: دروازه های (و منازل) را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت تا آن که به دروازه (و منزل) سلامت و سرای ماندگاری همیشگی رسید و در جایگاه امنیت و آسایش گام هایش آرام گرفت ؛ زیرا که دلش را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت . (1388)

1395. حالات اهل ذکر

فی صفه اءهل الذکر : لو مثلتهم لعقلک فی مقاومهم المحموده ، و مجالسهم المشهوده ، و قد نشروا دواوین اءعمالهم ، و فرغوا لمحاسبه اءنفسهم علی کل صغیره و کبیره اءمروا بها فقصروا عنها، اءو نهوا عنها ففرطوا فیها !

در توصیف اهل ذکر فرمود: اگر آنان را در مقامات پسندیده و مجالسی که دور هم جمع اند در عالم تعقل مجسم کنی ، در حالی که دفترهای اعمال خود را باز کرده و برای محاسبه خویشتن نشسته اند (خواهی دید) آنان به محاسبه خویشتن پرداخته ، برای هر عمل کوچک و بزرگی که دستور به آن داده شده و در انجام آن تقصیر نموده اند یا هر عملی که از آن نهی شده اند، ولی درباره آن تفریط نموده و مسامحه کرده اید. (1389)

1396. زاهد در دنیا و راغب به آخرت

طوبى للزاهدين فى الدنيا، الراغبين فى الاخره ، اءولئک قوم اتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طيبا، و القرآن شعارا، و الدعاء دثارا، ثم قرضوا الدنيا على منهاج المسيح .

خوشا به حال زاهدان در دنيا و علاقه مندان به آخرت ، آن ها کسانى اند که زمين را فرش خود و خاکش را بستر و آبش را شربت گوارا، و قرآن را همچون لباس زيرين و دعا را مانند جامه رويين براى خود قرار داده اند و بعد طبق روش حضرت مسيح عليه السلام دنيا را به عاريه گرفتند (و نسبت به آن) ! بى اعتنا هستند. (1390)

1397. بهترين بازدارنده

لا معقل اءحسن من الورع

هيچ بازدارنده اى بهتر از پارسايى نيست . (1391)

1398. ساعات مومن

للمؤ من ثلاث ساعات : فساعه يناجى فيها ربه ، و ساعه يرم معاشه ، و ساعه يخلى بين نفسه و بين لذتها فيما يحل و يجمل .

ساعات مؤ من به سه بخش تقسيم مى شود: بخشى را به مناجات پروردگارش مى گذراند، و بخشى را در پى سامان بخشيدن به زندگى اش مى گذراند، و در بخشى ديگر، از لذت هاى حلال و دل پسند بهره مى برد. (1392)

1399. مومن واقعى از ديدگاه على (ع)

(فى صفه المؤ من): المؤ من بشره فى وجهه ، و حزنه فى قلبه ، اءوسع شى ء صدرا، و اءذل شى ء نفسا. يکره الرفعه ، و ينشاء السمعه ، طويل غمه ، بعيد همه ، کثير صمته ، مشغول وقته . شکور صبور، مغمور بفکرته ، ضنين بخلته ، سهل الخليقه ، لين العريکه ! نفسه اءصلب من الصد، و هو اءذل من العبد .

در وصف مؤ من مى فرمايد: مؤ من کسى است که شادى اش در چهره و اندوهش در دل ، سينه اش از هر چيز گشادتر و نفسش از هر چيز خوارتر است ، بلندپروازى را ناخوش و خودنمايى (رياکارى) را دشمن مى شمرد،

اندوهش طولانی و همتش بلند، سکوتش بسیار و وقتش به تمام مشغول (کار خدایی) است . او بسیار شاکر و شکیبا و همواره در اندیشه و تفکر است و به درخواست خدا از دیگری بخل می ورزد و اظهار حاجت نمی نماید. (با هر کسی زود طرح دوستی نمی ریزد) اخلاقش ملایم ، برخوردش تواءم با نرمش است ، دلش از سنگ خارا محکم تر و در پیشگاه خدا از غلامی

خوارتر است . (1393)

1400. فقرزدایی

اءلا و ان البلاء الفاقه ، و اءشد من الفاقه مرض البدن ، و اءشد من مرض البدن مرض القلب .

آگاه باشید احتیاج و بینوایی بلا است و شدیدتر از بینوایی ، بیماری است و شدیدتر از بیماری بدن ، بیماری قلب است . (1394)

1401. بالاترین زهد

لا زهد کالزهد فی الحرام .

هیچ زهدی بهتر از دوری از حرام نیست . (1395)

1402. ریاضت

و ایم الله یمینا اءستثنی فیها بمشیئه الله لاروضن نفسی ریاضه تهتش معها الی القرص اذا قدرت علیه مطعوما، و تقنع بالملح ماءدوما، و لادعن مقلتی کعین ماء نضب معینها، مستفرعه دموتها. اءتمتلی ء السائمه من رعیها فتبرک ؟ و تشبع الربیضه من عشبها فتربض ؟ و یاءکل علی من زاده فیهجع ! قرت اذا عینه اذا اقتدی بعد السنین المتطاوله بالبهیمه الهامله ، و السائمه المرعیه !

به خدا قسم یاد می کنم که جز در مواردی که خواست و اراده خدا تعلق گیرد هر آینه و البته خود را با رنج و ناراحتی پرورش می دهم ، به گونه ای که برای خوراک خود به گرده ای نان که اگر به دست آید خشنود گردم و برای نان خورش خود به نمک قانع باشم و هر آینه به تحقیق چشم را به حال خود می گذارم تا مانند چشمه آبی که جریان آن قطع گشته چندان بگرید تا از اشک تهی گردد، آیا حیوانی می چرد و شکم خود را از علوفه پر می سازد آن گاه به پهلو می افتد؟ و یا گله ای از گوسفندان از گیاهان مخصوص به خود سیر می شوند و در محل استراحت خود می خوابند؟ و آیا علی هم (مانند آن ها) توشه و غذای خویش را خورد، سپس به استراحت پردازد؟ در این صورت چشم او روشن باد! که پس از سال های طولانی از

چارپای بی چوپان رها از تکلیف و گوسفندان چرنده پیروی کرده است . (1396)

1403. حالات زاهدین در دنیا

ان الزاهدین فی الدنیا، تبکی قلوبهم و ضحکوا. و یشتد حزنهم و ان فرحوا .

همانا دل

های پارسایان در این دنیا می گرید، اگر چه بخندند، و اندوه آنان سخت می شود اگر چه شادمان باشند.

1404. امنیت در ترس (1397)

من خاف اءمن .

آن که ترسید در امان است . (1398)

1405. حقیقت زهد

الزهد کله بین کلمتین من القرآن : قال الله سبحانه (لکیلا تاءسوا علی ما فاتکم ، و لا تفرحوا بما آتاکم) و من لم یاءس علی الماضی ، و لم یفرح بالاتی ، فقد اءخذ الزهد بطرفیه .

تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است ، خداوند می فرماید: نسبت به آن چه از دست می دهید تاءسف نخورید و بر آن چه به دست می آورید شادمان نباشید و کسی که غم گذشته نخورد و از آینده خوشحال نشود، هر دو جانب زهد را در اختیار گرفته است . (کنایه از این که حقیقت زهد ترک تمام وابستگی های گذشته و آینده است .) (1399)

1406. مسابقه در خوبی ها

ان الدنیا اءدبرت ، و آذنت بوداع ، و ان الاخره قد اءقبلت و اءشرفت باطلاع . اءلا و ان الیوم المضمار و غدا السباق ، و السبقه الجنه ، و الغایه النار .

همانا دنیا به تحقیق پشت کرده و اعلام خداحافظی نموده است و به راستی آخرت را به تحقیق با نشان دادن خود (به وسیله علامت هایی که از آن دیده می شود) به سوی ما نظر افکنده است . آگاه باشید که امروز به راستی زمان آمادگی برای مسابقه و فردا روز مسابقه است و نقطه پایانی که برنده آن مسابقه باید به آن برسد (یعنی جایزه او) بهشت و انتهای کار کسی که عقب بماند آتش است . (1400)

1407. دل های مشتاق

و قلوبهم قرحه .

دل های (مشتاقان خدا) زخم دار است . (1401)

1408. نظر اولیاء به باطن دنیا

ان اءولیاءالله هم الذین نظرو الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغلوا بآجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها .

همانا دوستان خدا آنانی هستند که باطن دنیا را می بینند، هنگامی که مردم فقط به ظاهر آن می نگرند و به آینده می پردازند، آن گاه که مردم به امور زودگذر دنیا مشغول اند. (1402)

1409. گروگان های گورها

مخاطبا للدنیا : الیک عنی یا دنیا !... اءین الامم الذین فتنتهم بزخارفک ! فهاهم رهائن القبور، و مضامین اللحود ! والله لو کنت شخصا مرئیا، و قالبا حسیا، لاقمت علیک حدود الله فی عباد غررتهم بالامانی .

ای دنیا ! از من فاصله بگیر. کجا هستند امت هایی که با آرایش ها و زینت های ظاهر فریب خود، آن ها را به فتنه انداختی ؟ آگاه باش که ایشان گروگان گورها هستند (تا آن روز که که آن ها برای حساب اعمالشان تحویل قیامت داده شوند) و لحدها آنان را در بر گرفته است . به خدا قسم ، ای دینا ! اگر جسم بودی که دیده می شدی یا قالبی بودی که حس می گردیدی ، هر آینه حدود خداوند را بر تو جاری می کردم به این جرم که تو بندگانی را با وعده رساندن آن ها را به آرزوهایشان فریب دادی . (1403)

1410. اوصاف حزب الله

(قال فی اءوصاف حزب الله :) فی معشر اءسهر عیونهم خوف معادهم ، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم ، و همهمت بذکر ربهم شفاههم ، و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم : (اءولئک حزب الله ، الا ان حزب الله هم المفلحون) .

(امام علی علیه السلام در اوصاف حزب الله فرمود): آن ها از خوف معاد چشم هایشان خواب ندارد، پهلوهایشان برای استراحت در خوابگاهشان قرار ندارد، و همیشه اوقات لب هایشان به یاد پروردگارشان در حرکت

است و گناهانشان در اثر تداوم در استغفار ریخته است . آن ها حزب الله اند، آگاه باشید که حزب الله پیروزند. (1404)

1411. حالات بندگی مشتاق خدا

فی صفه الراغبین فی الله : و بقی رجال غض اءبصارهم ذکر المرجع ، و اءراق دموعهم خوف المحشر، فهم بین شرید ناد، و خائف مقموع ، و ساکت مکعوم ، وداع مخلص ، و ثکلان موجع .

در صفت راغبین به خدا می فرماید: گروهی دیگر می ماند که یاد سرنوشت نهایی ، دیدگان آنان را از محرمات فرو بسته و بیم روز رستاخیز اشک های آنان را سرازیر می نماید. برخی از آنان (از میان جاهلان) رمیده و مطرودند. برخی دیگر در حال ترس و کنده شدن (از میان مردم هواپرست) و دسته ای از آنان خاموش و ساکت هستند، گروهی دیگر از آنان با خدای خود دعا مخلصانه دارند و بعضی دیگر ماتم زده زجر کشیده اند. (1405)

1412. محبوب ترین بندگان

ان من احب عبادالله الیه ، عبدا اءعانه الله علی نفسه ... قد اءبصر طریقه و سلک سبیله ، و عرف مناره ، و قطع غماره ، و استمسک من العری باءوثقها، و من الحبال باءمتنها .

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند سبحان او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید. بینایی به راهش پیدا کرد و در مسیر خود به حرکت پرداخت و نشان رستگاری خود را بر براهین روشن ساخت . و از فرو رفتن در شهوات برگسیخت و از وسایل نجات به استوارترین آن ها و از طناب های نگهدارنده به محکم ترین آن ها چنگ زد. (1406)

1413. خودپسندی

لا وحده اءوحش من العجب .

هیچ گوشه گیری و زهدی ، همچون گوشه گیری و بی رغبتی نسبت به ارتکاب کار حرام نیست . (1407)

1414. نتیجه اتکای به خدا

... من توکل علیه کفاه ، و من ساءله اءعطاه ، و من اءقرضه قضاه ، و من شکره جزاه .

هر کس که توکل به او کند کفایتش نماید و هر کس که از او مساءلت کند عطایش فرماید و هر کس که به او قرض داد، ادایش فرماید و هر کس که سپاسش را به جای آورد، پاداشش می دهد. (1408)

1415. چراغ های هدایت

فی التزهید فی الدنیا : و ذلک زمان لا ینجو فیه الاکل مومن نومه ، ان شهد لم یعرف ، و ان غاب لم یفتقد اولئک مصابیح الهدی .

و آن (آخرالزمان) زمانی است که نجات پیدا نمی کند در آن مگر هر مؤ منی که گمنام زندگی می کند و اگر در میان جمع حاضر باشد، شناخته نشود و اگر غایب شود جستجویش نکند. آنان هستند چراغ های هدایت و علامت راهنما برای حرکت در شب (به سوی هدف های الهی). (1409)

1416. ترس پیامبر برای امت

و لقد قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله : انی لا اءخاف علی امتی مؤ منا و لا مشرکا؛ اءما المؤ من فیمنعه الله بایمانه ، و اءما المشرک فیقمعه الله بشرکه ، و لکنی اءخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان ، یقول ما تعرفون ، و یفعل ما تنکرون .

پیامبر خدا به من (علی علیه السلام) فرمود: من برای امت خود از مومن و نه از مشرک هراسی ندارم ؛ زیرا خداوند مومن را به وسیله ایمان از خطاها و انحرافات بازمی دارد و مشرک را به جهت شرکش ریشه کن می سازد. ولی من درباره شما از کسی می ترسم که در دل منافق و در زبان عالم باشد، آن چه را که شما می دانید و به آن عمل می کنید به زبان می آورد و آن چه را که شما منکرید (و نمی پذیرید) انجام می دهد. (1410)

1417. بی اعتنایی علی (ع) به دنیا

(الی عثمان بن حنیف): اءلا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه ، و من طعمه بقرصیه ، اءلا و انکم لا تقدرون علی ذلک ، و لکن اءعیونی بورع

و اجتهاد، و عفه و سداد .

(به عثمان بن حنیف): آگاه باش که امام شما از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوردنی هایش به دو قرص نان اکتفا کرده ، بدانید که شما چنین نتوانید کرد، اما با پارسایی و کوشش و پاکدامنی و درستی مرا یاری کنید. (1411)

1418. احوال انسان بی اعتنا به دنیا

ان الزاهد فی الدنیا تبکی قلوبهم و ان ضحکوا، و یشتد حزنهم و ان فرحوا، و یکثر مقتهم اءنفسهم و ان اعتبطوا بما رزقوا .

همانا بی اعتنایان به دنیا، دل هایشان گریان است ، هر چند در ظاهر بخندند و اندوهشان سخت است ، هر چند اظهار شادی کنند و از نفس های خویش بسیار در خشم اند، هر چند از آن چه روزیشان شده شادند. (1412)

1419. ناچیزی دنیا

و لالفیتم دنیاکم هذه اءزهد عندی من عفطه عنز !

این دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز هم ناچیزتر است . (1413)

بخش هفتم : تقوا

1420. تقوا در هر زمان

اتق الله فی کل صباح و مساء.

در هر صبح و شام رعایت تقوا کن ! (1414)

1421. وصیت به تقوی

فی وصیته للحسن و الحسین علیهماالسلام لما ضربه ابن ملجم لعنه الله : اءوصیکما و جمیع ولدی و اءهلی و من بلغه کتابی ، بتقوی الله ، و نظم اءمرکم .

وصیتی است به حسن و حسین علیهماالسلام پس از آن که ابن ملجم لعنت الله علیه ، او را ضربت زد: شما و همه فرزندان و دودمانم و هر کسی را که نامه من به او برسد توصیه می کنم به تقوای الهی و نظم امور خویش . (1415)

1422. تقوی داروست

ان تقوی الله دواء قلوبکم ، و بصر عمی اءفئدتکم ، و شفاء مرض اءجسادکم ، و صلاح فساد صدورکم ، و طهور دنس اءنفسکم ، و جلاء عشا اءبصارکم .

همانا تقوای خداوند برای شما دوای درد دل ها است و چشم برای کوری دل ها و شفای بیماری جسدها و اصلاح فساد سینه ها و پاکی آلودگی نفوس و روشنایی پرده های چشمان . (1416)

1423. پیش گرفتن تقوا

اءوصیکم بتقوی الله ... داووا بها الاسقام ، و بادروا بها الحمام ، و اعتبروا بمن اءضاعها، و لا یعتبرن بکم من اءطاعها .

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم و اینکه بیماری هایتان را با این دوا درمان کنید، و با همین صفت به پیشواز مرگ بروید و از وخامت عاقبت کسانی که تقوا را ضایع کردند عبرت بگیرید و مبادا که پیروان مطیع تقوا از شما پند و عبرت بگیرند. (1417)

1424. تقوا بالاترین عمل

لا یقل عمل مع التقوی ، و کیف یقل ما یتقبل ؟

عملی که همراه با تقوا باشد کم نیست ، چگونه کم خواهد بود عملی که مورد قبول درگاه خدا باشد؟ (1418)

1425. آنچه دل را می میراند

من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه دخل النار .

هر کس ورعش کم شود قلبش می میرد و آنکه قلبش بمیرد داخل آتش می گردد. (1419)

1426. تقوا پیشه کن

اتق الله بعضی التقی و ان قل ، و اجعل بینک و بین الله سترا و ان رق .

تقوا پیشه کن گرچه کم باشد، میان خود و خدا پرده ای قرار ده گرچه نازک باشد. (1420)

1427. بهترین بزرگواری

لا کرم کالتقوی .

هیچ بزرگواری ، مثل تقوا نیست . (1421)

1428. تقوی بورزید !

اتق الله الذی نفعکم بموعظته ، و وعظکم ، برسالته ، و امتن علیکم بنعمته . فعبدوا اءنفسکم لعبادته ، و اخرجوا الیه من حق طاعته .

تقوا بورزید برای خدا، که شما را با پند خود منفعت داد و با رسالت پیامبرش شما را نصیحت نمود و با نعمتش به شما احسان فرمود، نفس خود را برای عبادت خداوندی رام و مطیع بسازید و حرکت کنید به سوی خداوند با اطاعتی که شایسته او است . (1422)

1429. تقوای الهی در تمام موارد

اتقوا الله فی عباده و بلاده ، فانکم مسؤ ولون حتی عن البقاع و البهائم .

تقوای الهی را درباره بندگان خدا و شهرها رعایت کنید؛ زیرا حتی درباره ساختمان ها و حیوانات از شما سؤ ال خواهد شد. (1423)

1430. سفارش به تقوای الهی

اءوصیکم ، اءیها الناس ! بتقوی الله و کثره حمده علی آلائه الیکم ، و نعمائه علیکم ، و بلائه لدیکم . فکم خصکم بنعمه ، و تدارککم برحمه !

ای مردم ! من شما را نسبت به احسان ها و نعمت هایی که خدا به شما ارزانی داشته و آزمایشی که متوجه تان نموده ، به تقوا و حمد بسیار خداوند سفارش می کنم . چه بسیار نعمت هایی که مخصوص شما نبوده و به رحمت خود شما را مورد عنایت قرار داده است . (1424)

1431. نتیجه ترس از خدا

اتقو الله عبادالله ! تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه ، و اءنصب الخوف بدنه ، و اءسهر التهجد غرار نومه .

ای بندگان خدا! از خدا بترسید، همچون ترسیدن خردمندی که اندیشه (مبداء و معاد) دل او را به خود مشغول ساخته و ترس (از خدا و رستاخیز) پیکرش را رنجور کرده و عبادت شبانه همان اندک خوابش را هم از او گرفته است . (1425)

1432. بهترین سفارش

اءوصیکم عبادالله بتقوی الله فانها خیر ما تواصی العباد به ، و خیر عواقب الامور عندالله .

ای بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ؛ زیرا این بهترین سفارشی است که بندگان به یکدیگر می کنند و در پیشگاه خداوند بهترین پایان امور است . (1426)

1433. تقوا کلید هر در بسته

ان تقوی الله مفتاح سداد، و ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه ، و نجاه من کل هلکه .

همانا تقوای الهی ، کلید هر در بسته و ذخیره آخرت و سبب آزادی از هر بردگی و نجات از هر هلاکتی است . (1427)

1434. تعالی بخشیدن به روح

اءسهروا عیونکم ، و اءضمرو بطونکم ، و استعملوا اءقدامکم ، و اءنفقوا اءموالکم ، و خذوا من اءجسادکم فجودوا بها علی اءنفسکم ، و لا تبخلوا بها عنها .

چشمانتان را شب ها بیدار دارید و شکم هایتان را گرسنه و لاغر و پاهایتان را به کار گیرید و اموالتان را انفاق کنید و از جسم هایتان بگیرید و به جان هایتان ببخشید و از این کار بخل و دریغ نورزید. (1428)

1435. تقوای اولیاءالله

ان تقوای حمت اءولیاءالله محارمه و اءلزمت قلوبهم مخافته ، حتی اءسهرت لیالیهم ، و اءظماءت هواجرهم .

همانا تقوای الهی اولیای خدا را از حرام های او بازداشته و ترس از او در دلهایشان جای داده ، چندان که آنان در شب ها بیدار (برای عبادت) و در روزهای داغ تشنه (به روزه) نگه داشته است . (1429)

1436. تنها مونس

ان تقوی الله دواء داء قلوبکم ، و بصر عمی اءفئدتکم ، و شفاء مرض اءجسادکم ، و صلاح فساد صدورکم ، و طهور دنس اءنفسکم ، و جلاء عشا اءبصارکم .

همانا تقوای خدا داروی بیماری قلب های شماست و بینایی کوری دل های شما و شفای بیماری جسم هایتان و باعث اصلاح تباهی سینه های شما و پاک کنندهی آلودگی جان های شما و جلادهنده تاریکی چشم های شما می باشد.

1437. عدم غفلت از دنیا (1430)

ازهد فی الدنیا یبصرک الله عوراتها، و لا تغفل ؛ فلست بمغفول عنک !

در دنیا پرهیزگار باش تا خدای بزرگ تو را بر عیب های آن بینا گرداند و بی خبر مباش ؛ زیرا که از تو غافل نیستند.

1438. سرانجام تقواپیشگان (1431)

اعلموا عبادالله ! اءن المتقین ذهبوا بعاجل الدنیا و آجل الاخره .

ای بندگان خدا ! بدانید که پرهیزگاران هم از دنیا بهره مندند و هم از آخرت (1432).

1439. امر به تقوای الهی

من کتابه للاشتر حین ولاه مصر : اءمره بتقوی الله ، و ایثار طاعته ، و اتباع ما اءمر به فی کتابه : من فرائضه و سننه ، التی لا یسعد اءحد الا باتباعها، و لا یشقی الا مع جحودها و اضاعتها .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید: امر می کند او (مالک) را به تقوای الهی و برگزیدگان فرمان خدا و پیروی از واجبات و مستحبات او که در کتابش (قرآن کریم) به آن ها فرمان داده است و هیچ کس جز با انکار و فروگذاشتن آن ها بدبخت نمی شود. (1433)

1440. وصف پرهیزگاران

... ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین ، و ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین .

در وصف پرهیزگاران می فرماید: اگر در میان غافلان باشد از شما یادکنندگان خدا قلمداد می شود و اگر در میان یادکنندگان خدا باشد، در زمره غافلان نوشته نمی شود.

(که به زبان ذکر گویند و به دل از خدا غافل باشند.) (1434)

1441. پرهیزگاران چگونه اند؟

المتقون فیها (فی الدنیا) هم اءهل الفضائل . منطقهم الصواب ، و ملبسهم الاقتصاد، و مشیهم التواضع .

پرهیزگاران در دنیا اهل فضایل اند، گفتارشان راست و لباسشان متوسط و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است .

1442. تقوای الهی را پیشه کن (1435)

اءوصیکم بتقوی الله ... اءیقضوا بها نومکم ، و اقطعوا بها یومکم .

شما را به تقوای الهی سفارش می کنم ... باتقوا خواب خود را به بیداری بدل کنید و روز خود را با آن به پایان رسانید.

1443. ترس از خدا (1436)

کل خوف محقق الا خوف الله فانه معلول ... ان هو خاف عبدا من عبیده ؛ اءعطاه من خوفه ما لا یعطی ربه ، فجعل خوفه من العباد نقدا، و خوفه من خالقه ضمارا و وعدا .

هر ترسی حقیقی است جز ترس از خدا که بیمار و آفت زده است ... اگر کسی از بنده ای از بندگان خدا بترسد، آثار ترس در رفتار او آشکار می شود، اما در برابر پروردگار خود چنین نیست ، پس او ترس از بندگان را نقد می شمارد و ترس از آفریدگار را نسیه و وعده . (1437)

1444. رفتار صحیح در دنیا

اعلموا عبادالله اءن المتقین ذهبوا بعاجل الدنیا و آجل الاخره ، فشارکوا اءهل الدنیا فی دنیاهم ، و لم یشارکوا اءهل الدنیا فی آخرتهم ؛ سکنوا الدنیا باءفضل ما سکنت ، و اءکلوها باءفضل ما اءکلت ، فحظوا من الدنیا بما حظی به المترفون ، و اءخذوا منها ما اءخذه الجبابره المتکبرون . ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ ؛ والمتجر الرابح . اءصابوا لذه زهد الدنیا فی دنیاهم ، و تیقنوا اءنهم جیران الله غدا فی آخرتهم . لاترد لهم دعوه ، و لا ینقص لهم نصیب من لذه .

ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران ، دنیای زودگذر و آخرت دیرپا را به دست آوردند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند و اهل دنیا را در آخرت خود شریک نکردند. در دنیا به بهترین گونه سکونت کردند و از بهترین خوردنی های آن خوردند و از دنیا همان بهره ای را بردند که توانگران خوشگذران می برند و همان کامی را برگرفتند که گردنکشان متکبر بر می گیرند، آن

گاه با توشه ای که به مقصد می رساندشان و با تجارتی پرسود از دنیا رفتند. در دنیای خود به لذت زهد و بی اعتنایی به دنیا دست یافتند و یقین داشتند که فردای قیامت در جوار خداوند هستند، دعایشان هرگز بی اجابت نمی ماند و بهره آنان از خوشی و آسایش هیچ کم نمی گردد. (1438)

1445. رفتار پرهیزگار

(المتقی) دنوه ممن دنا منه لین و رحمه .

(پرهیزگار) رفتارش با کسی که با او معاشرت دارد، توام با نرمش و رحمت است . (1439)

1446. نوری در تاریکی ها

اعلموا ! اءنه من یتق الله یجعل له مخرجا من الفتن ، و نورا من الظلم .

بدانید که هر کس تقوای الهی در پیش گیرد، خداوند برای او راه خروجی از فتنه ها قرار دهد و نوری در تاریکی ها.

1447. پرهیزگار از دیدگاه امیر (ع) (1440)

... یعفو عمن ظلمه ، و یعطی من حرمه ، و یصل من قطعه ، بعیدا فحشه ، لینا قوله ، غائبا منکره ، حاضرا معروفه .

(پرهیزگار) از کسی که به او ستم کرده ، می گذرد و به آن که محرومش ساخته عطا می کند و با کسی که پیوندش را قطع کرده می پیوندند، او از دشنام به دور است ، سخنش نرم و بدی هایش پنهان و نیکی هایش آشکار است . (1441)

1448. توصیف پرهیزگاران

یمسی و همه الشکر، و یصبح و همه الذکر. یبیت حذرا و یصبح فرحا؛ حذرا لما من الغفله ، و فرحا بما اءصاب من الفضل و الرحمه .

در توصیف پرهیزگاران می فرماید: شب را آغاز می کند در حالی که هم او شکرگزاری حق است و روز را آغاز می کند در حالی که هم و غمش یاد

خداست . شب را با ترس می گذراند و روز را با شادمانی ، ترس از غفلت خویش که از آن برحذر داشته شده است و شادمانی به سبب فضل و رحمت خدا که شامل حال او شده است . (1442)

1449. صفت پرهیزگاران

فی صفه المتقین : صبروا اءیاما قصیره اءعقبتهم راحه طویله .

در وصف پرهیزگاران می فرماید: چند صباحی صبر کردند و در پی آن به آسایشی طولانی دست یافتند. (1443)

1450. همت های والا

لا تعدو علی عزیمه جدهم بلاده الغفلات ، و لا تنتصل فی هممهم خدائع الشهوات .

(در وصف پرهیزگاران): نادانی غفلت ها بر تصمیم آن ها چیره نگردد و تیرهای خدعه آلود شهوت ها، در اراده ها وهمت های آنان کارگر نمی افتد.

(1444)

1451. بالاترین عزت

لا عز اءعز من التقوی .

هیچ عزتی ، عزیزتر و گرامی تر از پرهیزگاری نیست . (1445)

1452. ویژگی پرهزگاران

فی صفه المتقین : فهم لانفسهم متهمون و من اءعمالهم مشفقون .

در وصف پرهیزگاران می فرماید: خود را متهم می سازند و از کرده های خویش هراسان اند. (1446)

1453. خنده و سکوت پرهیزگار

... ان صمت لم یغمه صمته ، و ان ضحک لم یعل صوته .

(انسان پرهیزگار) اگر سکوت کند سکوتش وی را اندوهگین نمی سازد و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی شود. (1447)

1454. خلوص پرهیزگاران

قد اءخلص لله فاستخلصه .

(از صفات پرهیزگاران): عمل را برای رضای خدا به جا آورند، پس خداوند هم خلوصشان را بپذیرد. (1448)

1455. نیاز پرهیزگاران

فی صفه المتقین : حاجاتهم خفیفه ، و اءنفسهم عفیفه .

در توصیف پرهیزگاران می فرماید: نیازهایشان سبک است و جان هایشان عفیف و بامناعت . (1449)

1456. عظمت تقوای الهی

اعتصموا بتقوی الله ، فان لها حبلا وثیقا عروته ، و معقلا منیعا ذروته .

به تقوای الهی چنگ زنید؛ زیرا که تقوا را ریسمانی است دستگیره اش استوار و پناهگاهی است بلندایش تسخیرناپذیر.

1457. نشانه های پرهیزگاران (1450)

فمن علامه اءحدهم اءنک تری له قوه فی دین ... و حرصا فی علم ، و علما فی حلم .

از نشانه های (پرهیزگاران) این که می بینی آن ها را در دین نیرومند... و در کسب دانش حریص و دارای علم تواءم با حلم اند. (1451)

1458. معنای معصوم

اءوصیکم ، عبادالله ، بتقوی الله ، فانها الزمام و القوام ، فتمسکوا بوثائقها، و اعتصموا بحقائقها، تؤ ل بکم الی اءکنان الداعه و اءوطان السعه .

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم ؛ زیرا که تقوا زمام و قوام است ، پس به رشته های آن بیاویزید و به حقایقش چنگ زنید تا شما را به سرمنزل آسایش و جایگاه های رفاه برساند. (1452)

1459. پناهگاه محکم بشر

اعلموا عبادالله ! اءن التقوی دار حصن عزیز، و الفجور دار حصن ذلیل ... اءلا و بالتقوی تقطع حمه الخطایا .

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا پناهگاهی محکم و استوار است و بدکاری و گناه حصاری ذلت آور است ... آگاه باشید که با پرهیزگاری می توان زهر گناهان را از بین برد. (1453)

1460. پرهیزگاری و سلامتی بدن

اءلا اءفضل من صحه البدن تقوی القلب .

آگاه باشید که پرهیزگاری دل ، از صحت بدن بالاتر است . (1454)

1461. زایل کننده پرهیزگاری

من کثر کلامه کثر خطؤ ه ، و من کثر خطؤ ه قل حیاؤ ه ، و من قل حیاؤ ه قل ورعه ، و من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه دخل النار .

آن که زیاد حرف بزند اشتباهش زیاد خواهد بود و آن که اشتباهش زیاد گردد حیا و شرمش کم شود و کسی که شرمش کم شود، پرهیزگاری اش کم شود و آن که پرهیزگاری اش کم گردد قلبش بمیرد و آن که قلبش بمیرد داخل جهنم شود.

1462. جلوگیری از سقوط در مهلکه (1455)

الزهد ثروه ، و الورع جنه .

زهد ثروت ، و پرهیزگاری سپر (از سقوط در مهلکه ها) است . (1456)

1463. انسان پارسا

قال علیه السلام لهمام فی وصف المتقین : اءرادتهم الدنیا فلم یریدوها .

به همام در توصیف پرهیزگاران می فرماید: دنیا آنان را خواست ، اما آنان دنیا را نخواستند. (1457)

1464. سرور اخلاق

التقی رئیس الاخلاق .

پرهیزگاری ، سرور و رئیس اخلاق است . (1458)

1465. بزرگی و پرهیزکاری

لا کرم کالتقوی .

هیچ بزرگی و ارجمندی به پای پرهیزگاری نرسد. (1459)

1466. نشانه ایمان

الایمان اءن تؤ ثر الصدق حیث یضرک ، علی الکذب حیث ینفعک ، و الا یکون فی حدیثک فضل عن عملک ، و اءن تتقی الله فی حدیث غیرک .

نشانه ایمان آن است که راستگویی را در آن جا که به زیان توست به دروغ گویی که به سود توست برگزینی ، بیش از آن چه عمل می کنی نگویی و در نقل حدیث از دیگران تقوای الهی را منظور داری . (1460)

1467. عمل در درگاه خداوند

لا یقل عمل مع التقوی ، و کیف یقل ما یتقبل ؟

هیچ کاری که باتقوا همراه است کم محسوب نشود، چگونه می توان کم شمرد آن عملی که قبول درگاه حق شده است ؟

1468. حالات پرهیزگاران (1461)

فی صفه المتقین : غضوا اءبصارهم عما حرم الله علیهم ، و وقفوا اءسماعهم علی العالم النافع لهم .

در صفت مردم باتقوا فرمود:

چشمان خود را از آن چه که به آنان تحریم فرموده است پوشیدند و گوش های خود را به آن علم که برای آنان سودمند است فرا دادند. (1462)

1469. تقوا، دوای درد جان ها

ان تقوی الله دواء داء قلوبکم ، و بصر عمی اءفئدتکم ، و شفاء مرض اءجسادکم .

همانا تقوای خداوندی برای شما دوای درددل ها است و چشمی برای کوری دل ها و شفای بیماری جسدها. (1463)

1470. توصیه به تقوای الهی

اءوصیکم عبادالله بتقوی الله التی هی الزاد و بها المعاذ: زاد مبلغ ، و معاذ منجح .

ای بندگان خدا ! من شما را به تقوا و پرهیز از خشم خدا سفارش می کنم . تقوایی که توشه آخرت است و به وسیله آن پناه یافتن از عذاب الهی حاصل می گردد، توشه ای رساننده انسان به سعادت و پناهگاهی رستگاری آور. (1464)

1471. اثرات پرهیزگاری

من اءخذ بالتقوی عزبت عنه الشدائد بعد دنوها... و هطلت علیه الکرامه بعد قحوطها، و تحدبت علیه الرحمه بعد نفورها، و تفرجت علیه النعم بعد نضوبها، و بلت علیه البرکه بعد ارذاذها .

هر کس تقوا را پیشه ساخت ، سختی ها از وی دور و ناپدید شد. کرامت بر او باریدن گرفت ، پس از آن که از وی بریده بود و رحمت خداوندی با لطف و محبت به او روی آورد پس از فرار و نفرت از وی و چشمه سارهای نعمت ها برای او شکافت و روان گشت ، بعد از فروکش کردن و نایاب شدن آن ها و باران برکت پس از کم شدن آن بر او باریدن گرفت .

1472. نکوهش دنیا (1465)

لا خیر فی شی ء من اءزوادها الا التقوی .

خیر و خوبی در هیچ یک از توشه های دنیا نیست مگر در تقوا و پرهیزگاری . (1466)

1473. نگریستن به نشانه های تقوا

اءین العقول المستصبحه بمصابیح الهدی ، و الابصار اللامحه الی النار التقوی !

کجا هستند (و یا چه شدند) آن عقولی که از انوار هدایت روشنی ها کسب کرده اند؟ و کجا هستند آن دیده های دیده ور که به نشانه های تقوا می نگرند؟(1467)

1474. رابطه تقوا و خصومت

لا یستطیع اءن یتقی الله من خاصم .

هر کس که در خصومت مبالغه کند نمی تواند تقوا برای خدا داشته باشد. (1468)

1475. پند تقوا

و سیق الذین اتقوا ربهم الی الجنه زمرا قد اءمن العذاب ، و انقطع العتاب . و زحرحوا عن النار. و اطماءنت بهم الدار، و رضوا المثوی و القرار. الذین کانت اعمالهم فی الدنیا زاکیه . و اءعینهم باکیه . و کان لیلهم فی دنیاهم نهارا، تخشعا و استغفارا؛ و کان نهار هم لیلا، توحشا و انقطاعا. فجعل الله لهم الجنه مآبا، و الجزاء ثوابا، و کانوا اءحق بها و اءهلها فی ملک دائم ، و نعیم قائم .

و آنان که تقوا ورزیدند، گروه گروه رهسپار بهشت شدند در امنیت از عذاب و انقطاع از ملامت . آنان از آتش برکنار گشتند و در جایگاه امن و آرامش قرار یافتند و به آن منزلگاه ابدی و قرارگاه جاودانی خشنود گشتند.

اینان کسانی بودند که اعمالشان پاکیزه و چشمانشان (از ترس خطاها) گریان بود.

شب تاریک به جهت بیداری های با خشوع و استغفار در زندگی دنیوی بریا آنان روز بود و روزشان به جهت وحشت از ارتکاب زشتی ها و انقطاع از پیشگاه خداوندی شب ظلمانی . خداوند بهشت را برای آنان منزلگاه نهایی و ثواب را پاداش قرار داد که سزاوارش بودند و شایسته همنشینی با بهشتیان ، در ملکی ابدی و نعمت هایی پایدار. (1469)

1476. نکوهش طمع

فی صفه المتقین : فمن علامه اءحدهم انک تری له قوه فی دین ... و صبرا فی شده ، و طلبا فی حلال . و نشاطا فی هدی . و تحرجا عن طمع .

در توصیف پرهیزگاران می فرماید:

از علامت های هر یک از این مردم تزکیه شده این است که در او قوت در دین می بینی و صبر در

سختی و طلب روزی حلال و نشاط در هدایت و دوری از طمع . (1470)

1477. تقوای خاشعانه

اتقوا الله تقیه من سمع فخشع ، واقترف فاعترف ، و وجل فعمل ، و حاذر فبادر، و اءیقن فاءحسن ، و عبر فاعتبر .

به خدا تقوا بورزید، تقوای کسی که شنید و خشوع کرد، گناه اندوخت و اعتراف کرد، ترسید و عمل نمود، حذر کرد و به انجام اعمال نیکو مبادرت ورزید، به مقام یقین رسید و به نیکوکاری پرداخت ، وسیله عبرت بر او عرضه شد و عبرت گرفت . (1471)

1478. راه روشنی به سوی بهشت

ان التقوی فی الیوم الحرز و الجنه ، و فی غد الطریق الجنه مسلکها واضح ، و سالکها رابح .

تقوا امروز نگه دارنده و سپری در برابر آلودگی ها است و فردا راهی است به سوی بهشت . مسیر تقوا روشن است و رونده آن راه ، برنده سود. (1472)

1479. تواضع متقین

فی صفه المتقین : اذا زکی اءحد منهم خاف مما یقال له ، فیقول : اءنا اءعلم بنفسی من غیری ، و ربی اءعلم بی منی بنفسی ! اللهم لا تؤ اخذنی بما یقولون ، واجعلنی اءفضل مما یظنون ، واغفرلی ما لا یعلمون !

در اوصاف متقین فرمود: در آن هنگام که از یکی از این دلباختگان کمال تعریف و تمجید شود، از آن چه که درباره اش گفته می شود، می ترسد؛ لذا در برابر تعظیم کننده می گوید: من به نفس خود از دیگران داناترم و پروردگار من به نفس من داناتر از من است . بارخدایا ! مرا درباره آن چه که به من می گویند مؤ اخذه مفرما و مرا از آن که می گویند برتر فرما و آن چه را که درباره من نمی دانند برای من ببخش و عفو فرما. (1473)

1480. رابطه تقوا و حفظ زبان

والله ما اءری عبدا یتقی تقوی تنفعه حتی یخزن لسانه .

سوگند به خدا، من بنده ای را نمی بینم که تقواورزیدن سودی به حال او داشته باشدت ، مگر این که زبان خود را حفظ کند. (1474)

1481. دو توصیه مهم

اءوصیکم ، اءیها الناس ! بتقوی الله و کثره حمده علی آلائه الیکم .

ای مردم ! شما را توصیه می کنم به تقوای الهی و کثرت ستایش خداوند برای عطایابی که به شما نازل نموده . (1475)

1482. بندگان شکرگزار خداوند

اءوصیکم بتقوی الله فانها حق الله علیکم ... لم تبرح عارضه نفسها علی الامم الماضین منکم ، والغابرین لحاجتهم الیها غدا، اذا اءعاد الله ما اءبدی ، و اءخذ ما اءعطی ، و ساءل عما اءسدی . فما اءقل من قبلها و حملها حق حملها ! اءولئک الاقلون عددا .

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم ؛ زیرا تقوا حق خداوندی بر ذمه شما است . همواره تقوای خود را بر اقوام و ملل گذشته و پوسیده در زیر خاک ها عرضه نموده است ؛ زیرا فردا همه آنان به نتایج آن صفت سازنده نیازمند خواهند بود و در آن هنگام که خداوند آن چه را که ایجاد کرده بود برگرداند و آن چه را که داده بود باز گیرد و از احسانی که فرموده بود سؤ ال کند، پس چه اندک اند کسانی که تقوا را قبول کنند و آن چنان که شایسته تقوا است به آن عمل کنند. آنان در شمارش در اقلیت اند و آنان هستند که خداوند سبحان در کتاب عزیزش توصیف نموده است . آن جا که می فرماید: و اندک اند بندگان شکرگزار من . (1476)

1483. شستشوی گناهان باتقوا

اءوصیکم بتقوی الله ... و اءشعروها قلوبکم ، و ارحضوا بها ذنوبکم ... اءلا فصونوها و تصونوا بها .

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم ؛ و آن را به دل هایتان قابل پذیرش و اشعار بدارید و گناهانتان را به وسیله تقوا بشویید. تقوا را از

آلودگی ها حفظ کنید تا به وسیله آن محفوظ و مصون از انحرافات شوید. (1477)

1484. وصیت به تقوا

اءوصیکم بتقوی الله اءعذر بما اءنذر، و احتج بما نهج .

من شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم که (بابلاغ نتایج ناگوار اعمال زشت به وسیله پیامبران و براهین وجدانی) جای عذری نگذاشته است و با طرق روشنی که پیش پای شما گسترده است احتجاج نموده است . (1478)

1485. حق تقوا

اتقوا الله تقیه من شمر تجریدا وجدا تشمیرا، و کمش فی مهل ، و بادر عن وجل ، و نظر فی کره الموئل و عاقبه المصدر و مغبه المرجع .

تقوی بورزید به خداوند، مانند تقوی کسی که برای قطع علاقه از تمایلاتی نفسانی دامن همت به کمر زده و در آمادگی نهایت کوشش را به کار بسته و با حفظ متانت روح مرکب حرکت را سخت رانده و با احساس بیم و هراس پیش دستی نموده و به مقصد نهایی و پایان کار و عاقبتی که به آن خواهد رسید نگریسته است . (1479)

1486. وصیت به پرهیزگاری

اءوصیکم عبادالله بتقوی الله الذی اءلبسکم الریاش و اءسبغ علیکم المعاش .

ای بندگان خدا ! شما را به تقوی خدایی که لباس بر شما پوشاند و معیشت را برای شما فراهم فرمود توصیه می کنم .

1487. در سایه پیشگاه خداوندی (1480)

اعلموا ! اءنه من یتق الله یجعل مخرجا من الفتن ، و نورا من الظلم ، و یخلده فیما اشتهت نفسه ، و ینزله منزل الکرامه عنده . فی دار اصطنعها لنفسه . ظلها عرشه . و نورها بهجته . و زوارها ملائکته . و رفقاؤ ها رسله .

بدانید که هر کس برای خداوند تقوا بورزید، خداوند برای او راه نجات از فتنه ها را قرار می دهد و نوری رها سازنده از تاریکی ها را. و خداوند انسان باتقوا را در آن موقعیت که نفسش آن را می خواهد جاودان می دارد و او را در جایگاه کرامت در نزد خود در مقامی که برای پیشگاه خود ساخته است فرود می آورد، سایه آن پیشگاه عظمت عرش اوست و نور آن جلوه ای از جمالش . زائران آن فرشتگان خداوندی و دوستانش رسولان او. (1481)

1488. تقوای اولیاء خدا

ان تقوی الله حمت اءولیاء الله محارمه ، و اءلزمت قلوبهم مخافته ، حتی اءسهرت لیالیهم ، و اءظماء هواجرهم . فاءخذوا الراحه بالنصب ، و الری بالظما. و استقربوا الاجل فبادروا العمل .

قطعی است که تقوای الهی اولیاء خدا را از ارتکاب محرماتش بازداشت و خوف الهی را به دل های آنان ملازم نمود تا آنان را به بیداری در شب وادار کرد و به تشنگی در روزهای گرم آنان آسایش در آخرت را با قبول مشقت در دنیا به دست آوردند و سیرابی (از چشمه سارهای ابدیت را) با قبول تشنگی (در این دنیای گذران) هم آنان مدت عمر را نزدیک تلقی نمودند و در نتیجه پیشدستی به عمل نمودند. (1482)

1489. کلید هدایت

ذمتی بما اءقول رهینه ، و انا به زعیم . ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تفحم الشبهات ... الا و ان الخطایا خیل شمس حمل علیها اءهلها، و خلعت لجمها، فتقحمت بهم فی النار. الا و ان التقوی مطایا ذلل ، حمل علیها اءهلها، و اءعطوا اءزمتها، فاءوردتهم الجنه .

تعهد خود را در گرو سخنی که می گویم قرار می دهم و ضمانت آن را بر عهده می گیرم ، کسی که اندرزها و وسایل تجربه کیفرهای پیش رویش را بر وی آشکار بسازد خویشتن داری و تقوا او را از تجاوز و ارتکاب اشتباهات باز می دارد.

به شما هشدار می دهم ! خطاهایی که مردم مرتکب می شوند، چونان اسب ها چموش اند که خطاکاران سوار بر آن ها گشته با افسارهایی از دست رفته در بیراهه ها و سنگلاخ ها می

تازند. پایان این تاخت و تاز طغیانگرانه آتش است . آگاه باشید ! اوصاف تقوا چونان مرکب هایی رامند، که انسان متقی بر آن ها سوار گشته زمام به دست ، راهی بهشت الهی اند.

1490. تقوا بورزید از این پروردگار (1483)

اءوصیکم بتقوی الله الذی ابتداء خلقکم ، و الیه یکون معادکم ، و به نجاح طلبتکم ، و الیه منتهی رغبتکم ، و نحوه قصد سبیلکم .

من توصیه می کنم شما را به تقوای خداوندی که آفرینش شما را آغاز کرد و به سوی او است برگشت شما. و از او است توفیق برای وصول به مطلوبتان ، و به سوی است نهایت رغبت شما و پیشگاه او است راه صحیح . (1484)

1491. کلید رستگاری

ان تقوی الله مفتاح سداد، و ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه ، و نجاه من کل هلکه . بها ینجح الطالب ، و ینجو الهارب ، و تنال الرغائب .

قطعی است که تقوای الهی کلید رستگاری است و ذخیره برای قیامت ، و آزادی از هر عادت ثابت ، و نجات از هر گونه هلاکت به وسیله تقوا است که هر جوینده به مقصود خود رسد و هر گریزان نجات پیدا کند و با این صفت شریف است که برای هر آرمان توفیق وصول حاصل آید. (1485)

1492. دو سفارش عظیم

اءوصیکم عبادالله بتقوی الله ، و اءحذرکم اءهل النفاق

ای بندگان خدا ! شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و از اهل نفاق برحذر می دارم . (1486)

1493. برحذر از دنیا و پیشه گرفتن تقوا

اءوصیکم عبادالله ، بتقوی الله ، و اءحذرکم الدنیا .

ای بندگان خدا ! شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و از دنیا برحذر می دارم . (1487)

1494. نیرومندی بوسیله پرهیزگاری

قطعوا علائق الدنیا، و استظهروا بزاد التقوی

پیوندهای دنیا را از خویشتن ببرید و با توشه پرهیزگاری خود را نیرومند گردانید. (1488)

1495. شفای بیماری ها با تقوا

اءوصیکم بتقوی الله ... اءیقضوا بها نومکم ، و اقطعوا بها یومکم ، و اءشعروها قلوبکم ، و ارحضوا بها ذنوبکم ، و داووا بها الاسقام ، و بادروا بها الحمام .

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم . به وسیله تقوا خودتان را از خواب بیدار سازید و روز خود را به پایان برسانید و آن را به دل هایتان قابل پذیرش و اشعار بدانید و گناهانتان را به وسیله تقوا بشوییید و درون را از لوث معاصی پاک بسازید و بیماری هایتان را با این دوا درمان کنید و با همین صفت به پیشواز مرگ بروید. (1489)

1496. زنده بودن مثل ها

اءوصیکم عبادالله بتقوی الله الذی ضرب الامثال ، و وقت لکم الاجال .

ای بندگان خدا ! شما را به تقوای الهی توصیف می کنم که مثل ها برای شما زده است و مدت زندگی شما را تعیین فرموده است . (1490)

1497. صفات پرهیزگار

فی صفه المتقی : فی الزلازل وقور، و فی المکاره صبور، و فی الرخاء شکور .

(پرهیزگار) در مقابل حوادث اضطراب انگیز و لرزاننده باوقار و پابرجاست و در ناگواری ها شکیبا و در موقع آسایش سپاسگزار. (1491)

1498. بهترین وصیت

اءوصیکم عبادالله بتقوی الله ؛ فانها خیر ما تواصی العباد به ، و خیر عواقب الامور عندالله .

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیه می کنم ؛ زیرا وصیت به تقوابهترین وصیتی است که مردم درباره یکدیگر انجام می دهند و شایسته ترین عواقب امور (پایان همه امور زندگی) است در نزد خدا. (1492)

1499. نفس مطیع

اتقوا الله الذی نفعکم بموعظته ، و وعظکم برسالته ، و امتن علیکم بنعمته . فعبدوا اءنفسکم لعبادته ، و اخرجوا الیه من حق طاعته .

تقوا بورزید برای خدا که شما را با پند خود منفعت داد و با رسالت پیامبرش شما را نصیحت نمود و با نعمتش به شما احسان فرمود. نفس خود را برای عبادت خداوندی رام و مطیع بسازید و حرکت کنید به سوی خداوندی با اطاعتی که شایسته او است . (1493)

1500. تقوا بورز هر چند اندک !

اتق الله بعض التقی و ان قل ، و اجعل بینک و بین الله سترا و ان رق .

تقوا به خدا بورز، اگرچه اندک باشد و مابین خود و خدا پرده ای قرار بده اگرچه نازک باشد. (1494)

1501. علائم صفات متقین

من علامه اءحدهم اءنک تری له قوه فی دین ، و حزما فی لین ، و ایمانا فی یقین ، و حرصا فی علم ، و علما فی حلم .

از علائم صفات متقین این است که می بینی در آن ها قوت و قدرت نیروی دین را و جدیت در عین نرمی و ایمان تواءم با یقین و حریص بودن در کسب علم و حلیم بودن در عین عالم بودن . (1495)

1502. کیفیت تقوای الهی

اتقوا الله عبادالله ؛ تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه ... و ظلف الزهد شهواته .

ای بندگان خدا ! به خدا تقوا بورزید تقوای خردمند که تفکر قلبش را به خود مشغول داشته و زهد و پارسایی از شهوات او جلوگیری کرده است . (1496)

1503. تحریک برای عمل

العمل العمل ، ثم النهایه النهایه ، و الاستقامه الاستقامه ، ثم الصبر الصبر، و الورع و الورع !

اهتمام بورزید به کار، برخیزید برای کار، سپس کار را ناتمام نگذارید و به پایان برسانید و در تصمیمی که گرفتید استقامت بورزید، استقامت . شکیبا باشید شکیبا. پرهیزگاری پیشه کنید پرهیزگاری . (1497)

1504. پسندیده ترین وصایا

اءوصیک بتقوی الله اءی بنی و لزوم اءمره ، و عماره قلبک بذکره ، و الاعتصام بحبله ، و اءی سبب اءوثق من سبب بینک و بین الله ان اءنت اءخذت به ! اءخی قلبک بالموعظه ، و اءمته بالزهاده ، و قوه بالیقین ، و نوره بالحکمه ، و ذلله بذکر الموت ، و قرره بالفناء، و بصره فجائع الدنیا... و اعلم یا بنی اءن اءحب ما اءنت اخذ به الی من وصیتی تقوی الله و الاقتصار علی ما فرضه الله علیک ، و الاخذ بما مضی علیه الاولون من ابائک ، و الصالحون من اءهل بیتک .

فرزندم ! من تو را توصیه می کنم به تقوای الهی و الزام به امر و آبادساختن قلب خود با ذکر او و چنگ زدن به طناب او و کدامین رشته ، اطمینان بخش تر است از رشته میان تو و خدا اگر آن را بگیری . قلبت را با موعظه زنده بدار و نفست را با اعراض از مزخرفات دنیا مهار کن و با یقین تقویت نما و با حکومت منور ساز و با ذکر مرگ خوارش کن و به اقرار به زوال و فنا وادارش کن و آن را به ناگواری های دنیا بینا ساز، و بدان ای پسرم ! پسندیده ترین چیزی

که از وصیت من می توانی بگیری تقوای الهی و بسنده کردن به آن چه خدا برای تو مقرر فرموده و پذیرش آن عقاید و اعمالی است که نیاکان گذشته و صلحای خاندان تو آن ها را پذیرفته بودند. (1498)

1505. بهتر از تندرستی

اءلا اءفضل من صحه البدن ، تقوی القلب .

بدانید که پرهیزگاری دل ، بهتر از تندرستی است . (1499)

1506. انسان پرهیزگار

لو اءن السموات و الارضین کانتا علی عبد رتقا ثم اتقی الله لجعل الله له منهما مخرجا !

اگر آسمان ها و زمین ها بر روی بنده ای بسته باشد، آنگاه او در راه خدا پرهیزگار باشد، سرانجام خداوند برای او گریزگاهی پدید آورد. (1500)

1507. ضرورت تقوا

اءیها الناس ! اتقوا الله فما خلق امرؤ عبثا فیلهو، و لا ترک سدی فیلغو !

ای مردم ! به خدا تقوی بورزید و هیچ کس بیهوده آفریده نشده است تا بازی کند و بی اصل و تکلیف هم رها نشده است . (1501)

1508. بهترین توشه سفر آخرت

عند رجوعه من صفین و اشرافه علی القبور بظاهر الکوفه : یا اءهل الدیار الموحشه ! و المحال المقفره ! و القبور المظلمه ! یا اءهل التربه ! یا اءهل الغربه ! یا اءهل الوحده ! یا اءهل الوحشه ! اءنتم لنا فرط سابق ، و نحن لکم تبع لاحق . اءما الدور فقد سکنت ، و اءما الازواج فقد نکحت ، و اءما الاموال فقد قسمت . هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندکم ؟

ثم التفت الی اءصحابه فقال : اءما لو اءذن لهم فی الکلام لاخبروکم اءن خیر الزاد التقوی .

در حالی که از جنگ صفین برگشته و بر گورهای بیرون کوفه مشرف و متوجه شده بود فرمود: ای ساکنان سراهای وحشتناک ! و محل های بی آب و گیاه و خفتگان در گورهای تاریک ! ای در خاک رفتگان ! ای دور از وطنان ! ای تنها ماندگان ! ای وحشت زدگان ! شما برای ما پیش افتادگانید و ما به دنبال شما آیندگانیم و به شما ملحق شوندگانیم ، اما (بدانید که) در سراهای شما، دیگران ساکن شدند، زنانتان با مردان دیگری ازدواج کردند و اما اموالتان پس به تحقیق قسمت شد، این خبری بود که ما از آن آگاه بودیم و شما برای ما چه خبری دارید؟

(آن گاه امیرالمؤ منین علیه السلام رو به اصحاب

خود کرد و فرمود): اما اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای سفر آخرت ، تقوای الهی است . (1502)

1509. اصالت تقوا

لا یهلک علی التقوی سنخ اءصل ، و لا یظماء علیها زرع قوم .

اصل ریشه ای که بر تقوا روییده هلاک نمی شود و زراعت قومی که در زمین تقوا کاشته شده از تشنگی نخواهد خشکید.

1510. عاقبت بی تقوایی (1503)

من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه دخل النار .

هر کسی که پارسایی اش کاستی گیرد، دلش بمیرد و آن کس که دلش بمیرد، داخل دوزخ شود. (1504)

1511. ره توشه تقوا

... و مصابیح لبطون قبورکم ، و سکنا لطول وحشتکم ، و نفسا لکرب مواطنکم .

(تقوای را) چراغی در دل قبر و آرامشی برای وحشت بی پایان و راه فراخی برای مواضع غم و اندوه خویش قرار دهید.

1512. دوستی و دشمنی پرهیزگار (1505)

فی صفه المتقین : بعده عمن تباعد عنه زهد و نزاهه ، دنوه ممن دنا منه لین و رحمه ، لیس تباعده بکبر و عظمه ، و لا دنوه بمکر و خدیعه .

(متقین) اگر از کسی که از وی کناره گیری کرده است دوری گزیند بر مبنای پارسایی و پاکی از آلودگی ها است و نزدیکی وی با کسی که به او نزدیک است از روی نرمش و رحمت است . نه دوری از کسی مبتنی بر کبر و خودبزرگ بینی او است و نه نزدیکی او به کسی از راه حیله پردازی و فریب کاری است . (1506)

1513. طالب دنیابودن

اءوصیکما بتقوی الله ، و اءن لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما، و لا تاءسفا علی شی ء منها زوی عنکما، و قولا بالحق ، و اعملا للاجر، و کونا للظالم خصما، و للمظلوم عونا. اءوصیکما، و جمیع ولدی و اءهلی و من بلغه کتابی ، بتقوی الله ، و نظم اءمرکم .

شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و دنیا را نخواهید اگرچه دنیا شما را طلب کند و به هر آن چه از دست شما برود تاءسف نخورید و سخن بر حق بگویید و عمل برای پاداش آخرت کنید و دشمن ظالم و یار و یاور مظلوم باشید. شما و همه فرزندان و دودمانم و هر کسی را که نامه من به او برسد توصیه می کنم به تقوای الهی و نظم در امور خویش .

1514. روح و بدن متقین (1507)

صحبوا الدنیا باءبدان اءرواحها معلقه بالمحل الاعلی .

(متقین) با بدن هایی در این جهان زندگی می کنند اما روح آن ها به جایگاهی بس اعلی وابسته است . (1508)

بخش هشتم : شک و یقین

1515. مظلوم شدن عیب نیست مادامی که ...

ما علی المسلم من غضاضه من اءن یکون مظلما ما لم یکن شاکا فی دینه ، و لامرتابا بیقینه !

برای یک مسلمان ، مظلوم واقع شدن عیب و نقص نیست ، مادامی که در دین خود شک نیاورد و به یقین خود تردید نکند. (1509)

1516. بازدارنده شبهات

من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات ، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات .

هر کس از کیفرهایی که بر سر پیشینیانش آمده است عبرت گیرد، تقوا و پرهیزگاری او را از فروافتادن در ورطه شبهات باز دارد. (1510)

1517. شک در حق

بعد قتل طلحه و الزبیر : الیوم اءنطق لکم العجماء ذات البیان . عزب راءی امری تخلف عنی ! ما شککت فی الحق مذ اءریته .

بعد از کشته شدن طلحه و زبیر فرمود: امروز آشکار و رسا با شما سخن می گویم : دور باد اندیشه کسی که از من سرپیچید! از زمانی که حق به من نمایانده شده در آن شک نکرده ام . (1511)

1518. حال اولیای خدا هنگام شک

انما سمیت الشبهه شبهه لانها تشبه الحق ، فاءما اءولیاءالله فضیاؤ هم فیها الیقین ، و دلیلهم سمت الهدی ، و اءما اءعداءالله فدعاؤ هم فیها الضلال ، و دلیلهم العمی .

شبهه به این دلیل شبهه نامیده شده که شبیه حق است ، اما اولیای خدا در هنگام شبهه روشنایی راهشان یقین است و راهنمایشان راه راست ، ولی دشمنان خدا به گاه شبهه دعوتشان گمراهی است و راهنمایشان کوری . (1512)

1519. خطر بدعت های شبهه ناک

ان المبتدعات المشتبهات هن المهلکات الا ما حفظ الله منها .

همانا بدعت های شبهه ناک نابودکننده اند، مگر این که خداوند (انسان را) از آن ها حفظ کند. (1513)

1520. نتیجه شک

والله لقد اعترض الشک و دخل الیقین ، حتی کاءن الذی ضمن لکم قد فرض علیکم ، و کاءن الذی قد فرض علیکم قد وضع عنکم .

به خدا سوگند، که شک عارض گشته و یقین تباه شده است ، به طوری که آن چه برای شما تضمین گشته (یعنی روزی) گویا (تلاش در راه کسب آن) بر شما واجب است و آن چه بر شما واجب گشته ، گویی از دوش شما برداشته شده است .

1521. آثار مخرب شبهه (1514)

احذر الشبهه و اشتمالها علی لبستها؛ فان الفتنه طالما اءغدفت جلابیها، و اءغشت الابصار ظلمتها .

در نامه خود به معاویه می فرماید: از شبهه و اشتباه افکنی های آن بپرهیز؛ زیرا دیرزمانی است که فتنه پرده های سیاه خود را گسترده و تاریکی آن دیدگان را فرو پوشانده است . (1515)

1522. اقدام به گاه یقین

لا تجعلوا علمکم جهلا، و یقینکم شکا. اذا عملتم فاعملوا، و اذا تیقنتم فاءقدموا .

دانش خود را به نادانی و یقین خود را به دودلی تبدیل نکنید، هرگاه دانستید، به کار بندید و هرگاه به کاری یقین پیدا کردید، اقدام کنید. (1516)

1523. عاملین به شبهات

(اءهل الضلال) یعملون فی الشبهات ، و یسیرون فی الشهوات .

(گمراهان) به شبهه ها عمل می کنند و در گرداب شهوت ها غوطه ورند. (1517)

1524. همراه با جماعتی و شبیه به آنان

ان لم تکن حلیما فتحلم ؛ فانه قل من تشبه بقوم ، الا اءوشک اءن یکون منهم .

اگر خویشتن دار نیستی ، پس خود را به صورت آن درآور؛ زیرا کم است که کسی خود را شبیه جمعیتی بکند و از آنان به شمار نیاید. (1518)

1525. شک به خداوند.

عجبت لمن شک فی الله ، و هو یری خلق الله .

در شگفتم از کسی که درباره خدا شک کند، در حالی که آفریده های خدا را می بیند. (1519)

1526. تقویت قلب

اءحی قلبک بالموعظه ، و اءمته بالزهاده ، و قوه بالیقین .

قلبت را با موعظه زنده بدار و نفست را با اعراض از مزخرفات دنیا و با یقین تقویت نما. (1520)

1527. یقین و مقصود

بالیقین تدرک الغایه القصوی .

با یقین به بالاترین درجه مقصود می توان رسید. (1521)

1528. بخش های شک

الشک علی اءربع شعب : علی التماری و الهول و التردد و الاستسلام : فمن جعل المراء دیدنا لم یصبح لیله ؛ و من هاله ما بین یدیه نکص علی عقبیه ؛ و من تردد فی الریب وطئته سنابک الشیاطین ، و من استسلم لهلکه الدنیا و الاخره هلک فیهما .

شک بر چهار چیز است : جدال و ستیزگی ، ترس ، تردید و خودباختگی ، کسی که جدال را شیوه خود ساخت ، هرگز از تاریکی جهل به روشنایی یقین نرسد و هر کس از آینده بترسد به قهقرا برگردد و از پیشروی بازماند و کسی که در تردید باشد نتواند تصمیم بگیرد، زیر سم شیطان ها پایمال خواهد شد و کسی که در برابر وسائل هلاکت دنیا و آخرت خودباخته شود، در هر دو جهان هلاک خواهد شد. (1522)

1529. انتظار خصلت های پسندیده

اذا کان فی رجل خله رائقه ، فانتظروا اءخواتها .

اگر در وجود کسی خصلتی پسندیده باشد، انتظار خصلت های پسندیده دیگری را نیز در او داشته باشید. (1523)

1530. شناخت حوادث و پندآموزی از آن

الیقین منها (من دعائم الایمان) علی اءربع شعب : علی بصره الفطنه ، و تاءول الحکمه ، و موعظه العبره ؛ و سنه الاولین : فمن تبصر فی القطنه تبینت له الحکمه ؛ و من تبینت له الحکمه عرف العبره ؛ و من عرف العبره فکاءنما کان فی الاولین .

یقین (که از پایه های ایمان است) بر چهار شعبه است : بر بینایی هوش ، درک حقایق ، پندآموزی از حوادث عبرت آور و توجه به روش پیشینیان . کسی که هوش بینا دارد، دقایق امور برایش روشن می شود که دقایق امور برایش روشن شد، حوادث پندآور را بشناسد و کسی که حوادث پندآور را شناخت ، گویا تجربه آموخته است . (1524)

1531. حق یقین

هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره ، و باشروا روح الیقین ، و استلانوا ما استعوره المترفون ، و اءنسوا بما استوحش منه الجاهلون ، و صحبوا الدنیا باءبدان اءرواحها معلقه بالمحل الاعلی . اءولئک خلفاءالله فی اءرضه ، و الدعاه الی دینه . آه آه شوقا الی رؤ یتهم !

علم با حقیقت بینایی به آنان روی آورد و آنان با روح یقین با آن ارتباط برقرار نمودند و آن چه که خودکامگان مشکل دیده اند برای آنان آسان بوده و با آن چه نادانان از آن وحشت کرده اند انس و الفت گرفتند و با این دنیا با بدن هایشان ارتباط برقرار کردند، در حالی که ارواح آنان از محل اعلا آویزان است . آنان هستند جانشینان خداوندی در روی زمین و دعوت کنندگان به دینش . آه آه چه اشتیاقی به دیدار آنان دارم ! (1525)

1532. راسخ در دین

انی لعلی یقین من ربی ، و غیر شبهه من دینی .

من به پروردگارم یقین دارم و در دین و آیین خود گرفتار شبهه نیستم . (1526)

1533. بالاترین پارسایی

لا ورع کالوقوف عند الشبهه .

هیچ گونه پارسایی همچون پرهیز از شبهات نیست . (1527)

1534. گمان خوب

من ظن بک خیرا فصدق ظنه .

هرکه به تو به خوش گمان است گمانش را درست درآور. (1528)

1535. محبوب ترین بندگان خدا

عبادالله ! ان من اءحب عبادالله الیه عبدا اءعانه الله علی نفسه ، فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ؛ فرهر مصباح الهدی فی قلبه ... قد اءبصر طریقه ، و سلک سبیله ، و عرف مناره ، و قطع غماره ، و استمسک من العری باءوثقها، و من الحبال باءمتنها، فهو من الیقین علی مثل ضوء الشمس .

ای بندگان خدا ! از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید. (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نمود و پوشاکی از بیم خود پوشید بینایی را به براهین روشن شناخت و از فرورفتن در شهوات برجست و از وسایل نجات به استوارترین آن ها و از طناب های نهدارنده به محکم ترین آن ها چنگ زد. درجه یقین او همانند نور خورشید پرفروغ گشت . (1529)

بخش نهم : حلال و حرام خداوندی

1536. اهمیت حلال و حرام

اءما بعد یا ابن حنیف ! فقد بلغنی اءن رجلا من فتیه اءهل البصره دعاک الی ماءدبه فاءسرعت الیها تستطاب لک الالوان ، و تنقل الیک الجفان . و ما ظننک اءنک تجیب الی طعام قوم ، عائلهم مجفو. و غنیهم مدعو. فانظر الی ما تقضمه من هذا المقضم ، فما اشتبه علیک علمه فالفظه ، و ما اءیقنت بطیب وجوهه فنل منه .

در نامه ای به عثمان بن حنیف ، کارگزار خود را در بصره ، می فرماید: ای پسر حنیف ! به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به ولیمه ای دعوت کرده و تو به آن شتافته ای ... پس ،

بنگر که بر سر این سفره بر چه غذایی دندان می نهی ، آن چه را که حلال و حرامش بر تو آشکار نیست ، از دهان بیرون افکن و آن چه را به پاکی راه های فراهم آوردنش یقین داری بخور. (1530)

1537. خوشا به آن که ...

طوبی لمن ذل نفسه ، و طاب کسبه ، و صلحت سریرته ، و حسنت خلیقته ، و اءنفق الفضل من ماله ، و اءمسک الفضل من لسانه .

خوشا به حال کسی که در پیش خود فروتن باشد و کسب و کارش را پاک و درونش را صالح و خرج و اخلاقش را شایسته نمود، از مازاد بر مصرف زندگی انفاق کند و زبانش را از یاده گویی حفظ کرد. (1531)

1538. اخلاق و فداکاری

یا کمیل ! مر اءهلک اءن یروحوا فی کسب المکارم ، و یدلجوا فی حاجه من هو نائم .

ای کمیل ! به خانواده خود فرمان ده که دو روز به دنبال کسب مکارم اخلاق روند و در شب نیاز کسی را که خفته است برآورند. (1532)

1539. امیدهای بر باد رفته

معاشر الناس (المسلمین) ! اتقوا الله . فکم من مؤ مل ما لا یبلغه ، و بان ما لا یسکنه ، و جامع ما سوف یترکه .

ای مردم (مسلمان) ! از خدا بترسید؛ زیرا بسا کسی که امید و آرزویی دارد و به آن نمی رسد و بنایی می سازد و در آن سکونت نمی کند و مالی گرد می آورد و به زودی آن را رها می کند (و می رود). (1533)

1540. ضامن ویرانی خانه

الحجر الغصیب فی الدار رهن علی خرابها .

وجود سنگ غصبی در خانه ، ضامن ویرانی آن خانه است . (1534)

1541. دوری از محرمات

من اءشفق من النار اجتنب المحرمات .

کسی که از آتش جهنم بیمناک باشد از محرمات دوری جوید. (1535)

1542. تعریف زهد

اءیها الناس ! الزهاده قصر الامل ، و الشکر عند النعم ، و التورع عند المحارم .

ای مردم ! زهد، کوتاهی آرزو، شکر و سپاس در برابر نعمت ها و پارسایی در برابر محرمات الهی است . (1536)

بخش دهم : حیثیت و آبرو

1543. تشبیه آبرو

ماء وجهک جامد یقطره السوال ، فانظر عند من تقطره .

آبروی تو یخ بسته است که سؤ ال و خواهش آنرا قطره قطره می چکاند. پس ، بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می چکانی !؟ (1537)

1544. نیازخواهی از نااهل

فوت الحاجه ، اءهون من طلبها الی غیر اءهلها.

با نیازمندی به سربردن آسان تر است تا دست نیاز به سوی نااهل درازکردن .(1538)

1545. پرهیز از جدال

من ضن بعرضه فلیدع المراء.

کسی که به آبروی خود علاقه مند است باید مجادله را رها کند. (1539)

1546. خودداری از لطمه زدن به حیثیت

من استطاع منكم اءن يلقى الله تعالى و هو نقى الراحه من دماء المسلمين و اءموالهم ، سليم اللسان من اءعراضهم ، فليفعل .

هر كس از شما، بتواند خداى تعالى را با دستى نيالوده به خون و اموال مسلمانان و زبانى سالم از لطمه زدن به آبروى آنان ديدار كند، چنين كند. (1540)

1547. حافظ آبروى انسان

الجود حارش الاعراض .

سخاوت حافظ و نگهدارنده آبروها است . (1541)

1548. قدر حيثيت انسان

قدر الرجل على قدر همته .

حيثيت انسان به قدر همت او است . (1542)

1549. حفظ آبرو

من كتابه الى الحارث الهمدانى : و لا تجعل عرضک غرضا لنبال القول .

در نامه خود به حارث همدانى مى فرمايد: آبروى خود را آماج تيرهاى سخن (مردم) قرار مده !(1543)

بخش يازدهم : عزت

1550. دنيا از نگاه مومن

انما ينظر المؤ من الى الدنيا بعين الاعتبار، و يقتات منها ببطن الاضطرار، و يسمع فيها باءذن المقت و الابغاض .

همانا مؤ من دنيا را به ديده عبرت مى نگرد، شكم را به مقدار رفع نياز سير مى كند و آهنگ دلرباى آن را با گوش خشم و كينه مى شنود. (1544)

1551. فضيلت برتر

اذا حييت بتحيه فحى باءحسن منها، و اذا اءسديت اليک يد فكافئها بما يربى عليها، والفضل مع ذلک للبادى .

چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستايش كن و چون به تو احسان كردند، بيشتر از آن ببخش . به هر حال پاداش بيشتر از آن آغازكننده است . (1545)

1552. رشد عزت در آدمى

حرس الله عباده المؤ منين بالصلوات و الزكوات ، و مجاهده الصيام فى الايام المفروضات ، تسكينا لاطرافهم ، و تخشيعا لابصارهم ، و تذليلا ĺкYŞəŬŠل، و تخفيصا لقلوبهم ، و اذهابا للخيلاء عنهم ... انظروا الى ما فى هذه الافعال من قمح نواجم الفخر، و قدع طوالع الكبر !

خداوند متعال بندگان باايمان خود را از فريب كارى هاى شيطان به وسيله نماز و زكات دادن ها و مشقت به وسيله روزه گرفتن در روزهاى مقرر (رمضان مبارک) و براى ايجاد آرامش در اعضاى آنان و براى خاشع نمودن چشمان و رام كردن نفس ها و تواضع دل ها و از بين بردن تكبر در وجود آنان مصون مى دارد. بنگريد در اين كارها (كه به عنوان دستورات خداوندى انجام مى دهيد) كه چگونه شاخ ها و ديگر جوانه هاى فخر را كه در درون آدمى سرمى كشند ريشه مى كند و از سر برآوردن نمودهاى خودپسندى جلوگيرى مى نمايد. (1546)

1553. عزت راستين

لا عز كالحلم .

عزتى چون بردبارى نيست . (1547)

1554. بالاترين عزت ها

لا عز اءعز من التقوى .

هيچ عزتى بالاتر از تقوى نيست . (1548)

1555. حد گفتن و نگفتن

لا تقل ما لا تعلم ، بل لا تقل کل ما تعلم ؛ فان الله فرض علی جوارحک کلها فرائض یحتج بها علیک یوم القیامه .

آن چه را که نمی دانی مگو، بلکه هر آن چه را هم که می دانی مگو، زیرا خداوند سبحان برای اعضای تو تکالیفی را مقرر فرموده و در روز قیامت به وسیله آن ها بر تو احتجاج می کند. (1549)

1556. عزت در اسلام

العرب الیوم ، و ان کانوا قلیلا، فهم کثیرون بالاسلام ، عزیزون بالاجتماع !

امروز عرب ها، گر چه اندک شمارند به سبب اسلام فراوان اند و به خاطر همبستگی عزیز و نیرومندند. (1550)

1557. بی نیازی از پوزش

الاستغناء عن العذر، اءعز من الصدق به .

بی نیاز از پوزش ، عزیزتر از پذیرش آن است . (1551)

1558. بالاترین نژاد

اءکرم الحسب ، حسن الخلق .

بالاترین حسب و نژاد، اخلاق پسندیده است . (1552)

بخش دوازدهم : عفت

1559. ارزش عفت

الحرفه مع العفه ، خیر من الغنی مع الفجور .

تنگدستی همراه با عفت ، بهتر از توانگری تواءم با زشتکاری است . (1553)

1560. حد پاکدامنی

قدر الرجل علی قدر همته ... و عفته علی قدر غیرته .

ارزش و اندازه مرد به اندازه همت او است و پاکدامنی او به اندازه غیرت اش . (1554)

1561. زینت فقر

العفاف زینه الفقر .

عفاف زینت فقر است . (1555)

1562. مایه پاکدامنی

من العصمه تعذر المعاصی .

ناتوانی بر گناه مایه پاکدامنی است . (1556)

1563. فرشته ای از فرشتگان حق

ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باءعظم اءجرا ممن قدر فعف : لکاد العفیف اءن یکون ملکا من الملائکه .

پاداش مجاهد شهید در راه خدا بیشتر نیست از پاداش کسی که با تمام توش و توانش پاکدامن باشد؛ گویی که شخص پاکدامن فرشته ای از فرشتگان خدا است . (1557)

1564. تشویق به عفت

الا و ان لکل ماءموم اماما، یقتدی به و یستضی ء بنور علمه ؛ اءلا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه ، و من طعمه بقرصیه ، اءلا و انکم لا تقدرون علی ذلک ، و لکن اءعیونی بورع و اجتهاد، و عفه و سداد .

هان ! هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می کند و از نور دانش اش پرتو می گیرد. بدانید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و فرسوده و از خوراکش به دو گرده نان بسنده کرده است . البته شما از عهده چنین کاری بر نمی آیید، اما با پارسایی و سختکوشی در عبادت و عفت و درستکاری مرا یاری کنید. (1558)

بخش سیزدهم : زبان و گفتار

1565. زبان خیرخواه بهتر از مال

ان اللسان الصالح یجعله الله تعالی للمرء فی الناس ، خیر له من المال یورثه من لا یحمده .

آگاه باشید زبان خیرخواهی که خدای تعالی برای انسان در میان مردم قرار می دهد، بهتر است از مالی که او به عنان ارث برای کسی بگذارد که سپاسش نمی کند. (1559)

1566. آمادگی گفتار

الا و ان اللسان بضعه من الانسان ، فلا یسعده القول اذا امتنع ، و لا یمهله النطق اذا اتسع .

هان ! بدانید که زبان پاره گوشتی از تن آدمی است ، هرگاه آمادگی در انسان نباشد زبان هم یارای سخن گفتن ندارد و در هنگام آمادگی ، گفتار مهلتش نمی دهد. (1560)

1567. اهمیت زبان مرد

المرء مخبوء تحت لسانه .

مرد در زیر زبان خود نهان است . (1561)

1568. درندگی زبان

اللسان سبع ، ان خلی عنه عقر.

زبان ، درنده ای است که اگر رها شود زخم زند. (1562)

1569. مهار زبان

لا تجعلن ذرب لسانک علی من اءنطقک ، و بلاغه قولک علی من سددک .

تیزی زبانت را بر ضد کسی که تو را گویا کرده به کار مگیر و شیوایی گفتارت را بر ضد کسی که سخنورت نموده صرف مکن . (1563)

1570. حفظ زبان

الکلام فی وثاقک ما لم تتکلم به ؛ فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه ، فاحزن لسانک کما تخزن ذهبک و ورقک . فرب کلمه سلبت نعمه و جلبت نقمه .

تا نگفته ای سخن را در بند خود داری و چون گفتی خود را در بند سخن انداختی ، بنابراین زبانت در خزینه حفظ کن ، چون زر و سیمت . چه بسا یک کلمه نعمتی را برباید و نقمت و بلایی را بیاورد. (1564)

1571. گفتار و کردار

من علم اءن کلامه من عمله ، قل کلامه الا فیما یعینه .

هر که بداند که گفتارش از کردار او است (و بازخواست خواهد شد) کم گوید مگر در آن چه به کارش آید. (1565)

1572. نهی از زخم زبان

لا تجعلن درب لسانک علی من اءنقطک ، و بلاغه قولک علی من سددک .

بر آن کس که تو سخن آموخت زخم زبان مزن ، به آن کس که تو را بلاغت آموخت رسایی گفتار خویش منما. (1566)

1573. وقت در کلام

لا تظنن بکلمه خرجت من اءحد سوءا، و اءنت تجدلها فی الخیر محتملا .

هر سخنی که از دهان کسی خارج می شود تا احتمال درستی و نیکی در آن است آن را حمل بر فساد مکن . (1567)

1574. خاموشی از گفتار

لا خیر فی الصمت عن الحکم ؛ کما اءنه لا خیر فی القول بالجهل .

در خاموشی گزیدن از گفتار حکمت آمیز خیر و خوبی نیست ، همانگونه که در گفتار نابخردانه . (1568)

1575. ثواب گفتار

انما الاجر فی القول باللسان ، و العمل بالایدی و الاقدام .

همانا اجر و ثواب در گفتار با زبان و کردار با دست ها و پاهاست . (1569)

1576. مؤ ثرتر از یورش

رب قول اءنفذ من صول .

بسا گفتاری که مؤ ثرتر از یورش است . (1570)

1577. پرهیز از سخن ناپسند

من اءسرع الی الناس بما یکرهون ، قالوا فیه بما لا یعلمون .

آن کس که در گفتن سخنان ناپسند به مردم که باعث رنجش آن ها است پروا نکند، در مورد او چیزهایی گویند که نمی دانند. (1571)

1578. حذر از نقل سخن بی محتوا

(یا بنی !) ایاک اءن تذکر من الکلام ما یکون مضحکا، و ان حکیت ذلک عن غیرک .

(فرزندم !) از گفتن سخن (بی محتوایی که) خنده می آورد برحذر باش ، گرچه آن را از دیگری نقل کنی . (1572)

1579. جایگاه زبان خردمند و نادان

لسان العاقل وراء قلبه ، و قلب الاحمق وراء لسانه .

قلب احمق در دهان او، زبان عاقل در قلب او قرار دارد. (1573)

1580. اهانت به شخصیت

هانت علیه نفسه ، من اءمر علیها لسانه .

کسی که زبانش را امیر خود کند، به شخصیت خود اهانت کرده است . (1574)

1581. رابطه عقل و گفتار

من اءكثر اءهجر، و من تكفر اءبصر.

هرکه پر گوید هذیان گوید و هر که اندیشه کند بینا گردد. (1575)

1582. تفاوت راستگو و دروغگو

الصادق على شفا منجاه و كرامه ، و الكاذب على شرف مهواه و مهانه .

راستگو در آستانه نجات و بزرگواری است و درغگو در لبه پرتگاه و خواری .(1576)

1583. ثمرات خاموشی

بكثره الصمت تكون الهيبه .

با خاموشی بسیار، هیبت و شکوه در آدمی پدید می آید. (1577)

بحش چهاردهم : گذشت

1584. گذشت

من كتابه عليه السلام للاشتر لما ولاه مصر : و لا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتنم اءكلهم فانهم صنفان : اما اءخ فى الدين ، اءو نظير لک فى الخلق ، يفرط منهم الزلل ، و تعرض لهم العلل ، و يؤ تى على اءيديهم فى العمد و الخطا، فاءعطهم من عفوک و صفحک مثل الذى تحب و ترضى اءن يعطيک الله من عفوه و صفحه ... و لا تندمن على عفو، و لا تبجحن بعقوبه .

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید: نسبت به آنان حیوان درنده ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری ؛ زیرا مردم دو گروه اند: یا برادر دینی تواند، یا همنوع تو، که از ایشان لغزش سر می زند و در معرض درد و گرفتاری قرار دارند و دانسته و ندانسته مخالفت می کنند. بنابراین ، همان گونه که خود دوست داری خداوند تو را ببخشاید و از

خطاهایت درگذرد، تو نیز آنان را ببخش و از خطاهایشان درگذر... از بخشش و گذشت هرگز پشیمان مباش و از کیفردادن خوشحالی مکن . (1578)

1585. جایگاه گذشت

متی اءشقی اذا غضبت ؟ حین اءعجز عن الانتقام فیقال لی : لو صبرت ؟ ام حین اءقدر علیه فیقال لی : لو عفوت .

آن گاه که در خشم می آیم ، که آتش خشم خود را فرو نشانم ؟ آیا آن گاه که قدرت برگرفتن انتقام ندارم و به من گفته می شود: بهتر است صبر کنی ، یا بدان هنگام که توانایی انتقام دارم و به من گفته می شود: بهتر است گذشت کنی ؟

1586. زکات پیروزی (1579)

العفو زکاه الظفر.

گذشت زکات پیروز است . (1580)

1587. گذشت

من کلامه قبل شهادته : ان فاءنا ولی دمی ، و ان فالفناء میعادی . و ان اءعف فالعفو لی قربه ، و هو لکم حسنه ، فاعفو: (الا تحبون اءن یغفر الله لکم) .

پیش از شهادتش فرمود: اگر زنده ماندم که صاحب اختیار خون خودم هستم و اگر رفتم مرگ وعده گاه من است ؛ اگر من زنده بمانم و قاتلم را ببخشم این گذشت برای من مایه تقرب است و اگر من رفتم و شما او را ببخشید، این بخشش برای شما ثواب و نیکی است ! پس گذشت کنید. آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشاید؟ (1581)

1588. دست خدا با جوانمردان است !

اءقیلوا ذوی المروءات عثراتهم ، فما یعثر منهم عاثر الا و یدالله بیده یرفعه .

از لغزش های مردمان بامروت و جوانمرد صرف نظر بکنید که هیچ یک از آن ها دچار لغزشی نمی گردد جز این که دست خدا همراه دست او دست که او را بلند می کند و لغزش وی را از میان می برد. (1582)

1589. شایسته ترین مردم به گذشت

اولی الناس بالعفو اءقدرهم علی العقوبه .

شایسته ترین مردم به گذشت ، تواناترین آن ها بر عقوبت است . (1583)

1590. شکرانه ظفر

اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدره علیه .

هرگاه بر دشمنت قدرت یافتی ، گذشت از وی را شکرانه قدرت یافتنت بر او قرار بده . (1584)

بخش پانزدهم : غیرت

1591. دوری از غیرتمندی بی جا

ایاک و التغایر فی غیر موضع غیره ، فان ذلک یدعو الصحیحه الی السقم ، و البریئه الی الریب .

بر تو باد به دوری از غیرتمندی کردن در جایی که محل اضهار غیرت نیست ؛ زیرا این کار زنان درستکار را به انحراف و بی گناهان را به شک و اتهام می خواند. (1585)

1592. هدف تعصب

فتعصبوا لخلال الحمد من الحفظ للجوار، و الوفاء بالذمام ، و الطاعه للبر و المعصیه للکبر... .

تعصب های شما برای تحقق صفات ارزشمند، حفظ حقوق همسایگان ، وفای به پیمان ها، اطاعت از نیکی ها، سرپیچی از تکبر و... باشد. (1586)

1593. تفاوت غیرتمندی زن و مرد

غیره المراءه کفر، و غیره الرجل ایمان .

غیرت زن کفرآور و غیرت مرد نشانه ایمان اوست . (1587)

1594. اندازه غیرت مرد

قدر الرجل علی قدر همته ، و صدقه علی مروءته ، و شجاعته علی قدر اءنفته ، و عفته علی قدر غیرته .

ارزش هر مردی به اندازه همت اوست و راستگویی اش به اندازه مروت و مردانگی او و شجاعت و دلاوری اش به اندازه غیرت منشی و عفت و پاکدامنی اش به اندازه غیرتمندی او است . (1588)

1595. خصلت های خوب زنان

خیار خصال النساء شرار خصال الرجال : الزهو، و الجبن ، و البخل ؛ فاذا کانت المراءه مزهوه لم تمکن من نفسها، و اذا کانت بخیله حفظت مالها و مال بعلها، و اذا کانت جبانه فرقت من کل شی ء یعرض لها .

خصلت های خوب زنان ، خصلت های بد مردان است ، مانند: تکبر، ترس و بخل ؛ زیرا هرگاه زنی متکبر باشد بیگانه را به خود راه نمی دهد و اگر بخیل باشد مال خود و همسرش را حفظ می کند و اگر ترسو باشد از هر چیز که به آبرویش صدمه بزند فاصله می گیرد. (1589)

1596. تشبیه زن

اءلمراءه عقرب حلوه اللبسه .

زن کژدمی است که گزیدنی شیرین دارد. (1590)

1597. پرهیز از زنان بد

اتقوا شرار النساء.

از زنان بد بپرهیزید. (1591)

1598. مخفی گاه مردان

تکلموا تعرفوا، فان المرء مخبوء تحت لسانه .

سخن بگویید تا شناخته بشوید؛ زیرا مرد زیر زبان خود مخفی است . (1592)

1599. چگونگی رفتار با زن

و لا تملک المراءه من اءمرها ما جاوز نفسها، فان المراءه ریحانه و لیست بقهرمانه . و لا تعد بکرامتها نفسها، و لا تطمعها فی اءن تشفع لغیرها .

زن را بیش از آن چه نفس (ذات) خود او مقتضی است تملیک مکن ؛ زیرا زن ریحان است نه قهرمان و در بزرگداشت او به بیش از حد نفس او تجاوز مکن و او را به طمع مینداز که برای دیگری شفاعت و میانجی گری نماید. (1593)

1600. آزمون شخصیت

فی تقلب الاحوال ، علم جواهر الرجال .

گوهر مردان در کشاکش دهر شناخته شود. در میان انقلاب ها و حوادث شخصیت افراد معلوم گردد. (1594)

1601. نابودی بشر

هلک امرؤ لم یعرف قدره .

انسانی که قدر و اندازه خود را نشناسد نابود شود. (1595)

بخش شانزدهم : اعتدال و میانه روی

1602. ثمره اعتدال در امور

ما عال من اقتصد

ناتوان نگردد، آن کس که میانه روی کند. (1596)

1603. میانه روی در بخشندگی

کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقدرا و لا تکن مقترا .

بخشنده باش ، اما زیاده روی مکن ، در زندگی حسابگر باش ، اما سختگیر مباش . (1597)

بخش هفدهم : اراده و پایداری

1604. ترس را کنار نه !

اذا هبت اءمرا فقع فیه ؛ فان شده توقیه ، اءعظم مما تخاف منه .

هرگاه از کاری ترسیدی ، خود را به کام آن بیانداز، زیرا ترس شدید از آن کار دشوارتر و زیانبارتر از اقدام به آن کار است .

1605. عزم و اراده (1598)

لا تجتمع عزیمه و ولیمه . ما اءنقض النوم لعزائم الیوم ، و اءمحی الظلم لتذاکیر الهمم !

عزم و اراده برای رسیدن به کمالات و مقالات عالیه با سورچرانی و راحت طلبی سازگار نیست . چه بسیار خواب های شبانگاهی که تصمیمات روز را بر هم زده و چه بسیار تاریکی هایی که یاد همت های بلند را از خاطره ها زدوده است .

1606. درجه مشمول رحمت خداوند (1599)

رحم الله امراء سمع حکما فوعی ، ودعی الی رشاد فدنا، و اءخذ بحجزه هاد فنجا .

خدا رحمت کند مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای شنید و آن را پذیرفت و به راه خوانده شد و بدان نزدیک گشت و دامان راهنما را گرفت و نجات یافت . (1600)

1607. اندیشه های مصمم

یا لها اءمثالا صائبه ، و مواعظ شافیه ، لو صادقت قلوبا زاکیه ، و اءسماعا واعیه ، و آراء عازمه ، و اءلبابا حازمه !

چه مثل های درست و اندرزهای شفابخشی ! البته اگر با دل های پاک و گوش های شنوا و اندیشه های مصمم و خردهای استوار و دوراندیش برخورد کنند. (1601)

1608. ایستادگی

العمل العمل ، ثم النهایه النهایه و الاستقامه ... اءلا و ان القدر السابق قد وقع ، و القضاء قد تورد. و انی متکلم بعده الله و حجته ، قال الله تعالی : (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه ...)، و قد قلتم : ربناالله فاستقیموا علی کتابه ، و علی منهاج اءمره ، و علی الطریقه الصالحه من عبادته ، ثم لا تمرقوا منها، و لا تبتدعوا فیها، و لا تخالفوا عنها .

اهتمام بوزید به کارها، برخیزید برای کار، سپس کار را ناتمام نگذارید و به پایان برسانید و در تصمیمی که گرفتید استقامت بورزید استقامت !

آگاه باشید! قدر پیشین واقع شده و قضای گذشته در جریان تحقق است و تحقیقا من از وعده خداوندی و حجت او سخن می گویم . خداوند متعال فرموده است : کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است و سپس در تحقق بخشیدن به این اعتقاد (توحید ناب) استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان وارد می شود (و به آنان می گویند) که مترسید و اندوهگین مباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده آن به شما داده شد. شما که گفتید بزرگ ترین اعتقاد الهی را پذیرفته اید، حال بر عمل به کتابش و

به راه روشن و طریق شایسته عبادت او استقامت بورزید، سپس از این طریق منحرف نشوید و به بدعت در آن مگزارید و با آن مخالفت نکنید.(1602)

1609. اراده و پایداری

الحمدالله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده ، و اءعز اءركانه علی من غالبه ، فجعله اءمنا لمن علقه ... و آیه لمن توسم ، و تبصره لمن عزم .

ستایش خدایی را كه شریعت اسلام را پدید آورد و دسترسی به آبشخورهای آن را برای واردشوندگان آسان گردانید و پایه های آن را در برابر چیره جویان بر آن استوار ساخت و آن را برای كسی كه بدان بپیوندد، جایگاهی امن قرار داد... و برای جویای نشان راه حق و رستگاری نشانه و برای افراد مصمم مایه بینش . (1603)

بخش هجدهم : خوف و رجاء

1610. اعتماد به الطاف كارساز

لا تیاءسن لشر هذه الامه من روح الله ؛ لقوله تعالی : (انه لا ییاءس من روح الله الا القوم الكافرون) .

ماءیوس نشوید از رحمت خداوندی بر تبهكاران این امت ؛ زیرا خدا فرموده است قطعی است كه از رحمت خداوندی نا امید نمی شوند مگر مردم كافر.

1611. از هیچ چیز ناامید نباشید !

ان المدبر عسی اءن تزل به احدی قائمتیه ، و تثبت الاخری ، فترجعا حتی تثبتا جمیعا .

همانا ناامید از كسی كه پشت گردانیده است نیز نباشید؛ زیرا چه بسا كه یكی از دو پای شخصی كه پشت گردانیده است بلغزد و پای دیگرش ثابت بماند.(1604)

1612. هم نومید باش هم امیدوار !

لا تاءمنن علی خیر هذه الامه عذاب الله ؛لقوله تعالی : (فلا یاءمن مکر الله الا القوم الخاسرون) و لا تیاءسن لشر هذه الامه من روح الله ؛ لقوله تعالی : (انه لا ییاءس من روح الله الا القوم الکافرون) .

بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا ایمن مباش ؛ زیرا خدای بزرگ می فرماید: از مکر خدا زیانکاران ایمن نشوند. و برای بدترین فرد این امت از رحمت و مهربانی حق نومید مباش ؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: تنها گروه کافران اند که رحمت حق ناامید می شوند. (1605)

1613. نومیدی از رحمت خدا

الحمدالله غیر مقنوط من رحمته ، و لا مخلو من نعمته ، و لا ماءیوس من مغفرته .

ستایش مخصوص خدایی است که نه از رحمتش کسی ماءیوس می شود و نه از رحمتش کسی محروم و نه از بخشش او کسی ماءیوس . (1606)

1614. پرهیز از بدگمانی

ان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتی بجمعها سوء الظن بالله .

همانا بخل و ترس و حرص ، طبیعت های پراکنده ای هستند که بدگمانی به خدا آن ها را گرد در می آورد. (1607)

1615. امیدوار به لقای پروردگار

انی الی لقاءالله لمشتاق ، و حسن ثوابه لمنتظر راج .

همانا من به ملاقات خدا و پاداش نیکو او، منتظر و به آن امیدوارم . (1608)

1616. نومیدی از رحمت خدا

اللهم ! قد انصاحت جبالنا... ندعوک حین قنط الانام ، و منع الغمام ، فانک تنزل الغیث من بعد ما قنطوا، و تنشر رحمتک و اءنت الولی الحمید .

خداوندا ! نباتات کوه های ما از خشکسالی افسردند، (آفریدگارا) ! تو را می خوانیم در موقعی که نومیدی مردم را در خود فرو برده و ابرها از باریدن ممنوع گشته ؛ زیرا تویی که باران را پس از آن که مردم در نومیدی فرو رفته نازل نموده و رحمتت را بر آنان می گسترانی و تویی ولی نعمت ها و ستوده در همه صفات و احوال . (1609)

1617. نومیدی از رحمت خدا

اعلم اءن الذی بیده خزائن السموات و الارض قد اءذن لک فی الدعاء، و تکفل لک بالاجابه ... فلا یقنطنک ابطاء اجابته ، فان العطیه علی قدر النیه .

توجه داشته باش که آن کس که گنیجینه های آسمان ها و زمین را در دست دارد به تو سفارش کرد حاجت های خود را از او بخواهی و خودش هم متعهد شده که حاجت را برآورد. پس اگر خدا حاجتت را به تاءخیر انداخت ماءیوس نباش ؛ زیرا اعطای خدا به مقدار نیت است . (1610)

1618. خوش گمانی نسبت به خدا

ان استطعتم اءن یشتد خوفکم من الله ، و اءن یحسن ظنکم به ، فاجمعوا بینهما، فان العبد انما یکون حسن ظنه بربه علی قدر خوفه من ربه ، و ان اءحسن الناس ظنا بالله اءشدهم خوفا لله .

اگر نتوانستید که ترس خودتان را از خدا افزایش دهید و حسن ظن خود را نسبت به خدا حفظ کنید، باید ترس از خدا و حسن ظن نسبت به او را با هم نگهداری کنید؛ زیرا حسن ظن بندگان خدا باید به اندازه ترس آنان نسبت به خدا باشد، بهترین گمان نسبت به خدا، شدیدترین ترس از خدا را همراه دارد. (1611)

1619. فقیه واجدالشرایط

الفقیه کل فقیه من لم یقنط الناس من رحمه الله ، و لم یؤ یسهم من روح الله ، و لم یؤ منهم من مکر الله .

فقیه واجد شرایط کسی است که مردم را از رحمت حق نومید نگرداند و از لطف و مهر خدا و از آسایشی که برای آن ها قرار داده است

ماءیوسشان نسازد و نیز آن ها را از عذاب ناگهانی خدا ایمن نکند. (1612)

1620. بزرگ ترین توانگری

الغنی الاکبر، الیاءس عما فی اءیدی الناس .

بزرگ ترین توانگری ، ناامیدی از آن چه در دست مردم است می باشد. (1613)

1621. تلخی ناامیدی

حفظ ما فی یدیک ، اءحب الی من طلب ما فی یدی غیرک . و مراره الیاءس ، خیر من الطلب الی الناس .

نگه داری آن چه در دست داری بهتر از طلب کردن چیزی است که در دست دیگری است و تلخی ناامیدی ، بهتر از مساءلت از مردم است . (1614)

1622. امیدواری امام علی (ع)

اللهم ! و لکل مثن علی من اءثنی علیه مثوبه من جزاء، اءو عارفه من عطاء؛ و قد رجوتک دلیلا علی ذخائر الرحمه و کنوز المغفره .

خدایا ! برای هر ستایشگری بر ستایش کننده اش ثوابی از جزا یا عطایی نیکو است ، من به تو امیدوارم تا مرا به سوی ذخایر رحمت و گنجینه های آمرزشت آشنا کنی . (1615)

1623. نومید مشوید تا آمرزش هست !

عجبت لمن یقنط و معه الاستغفار !

درشگفتم از کسی که نومید گشته و توان آمرزش خواهی با او است ! (1616)

1624. عیب و کاستی

الجبن منقصه .

بزدلی عیب و کاستی است . (1617)

بخش نوزدهم : فضیلت مشورت

1625. مشورت در امور

لا مظاهره اءوثق من المشاوره .

هیچ پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست . (1618)

1626. پند پیر از راءی جوان به

راءی الشیخ اءحب الی من جلد الغلام ، و روی من مشهد الغلام .

راءی پیران را از دلاوری جوانان (و به روایتی از اجتماع جوانان) بیشتر دوست دارم . (1619)

1627. رابطه راءی و بخت

صواب الراءی بالدول : یقبل باقبالها، و یذهب بذهابها .

درستی به راءی بسته به دولت بخت است : اگر دولت رو کند درستی راءی نیز رو می کند و اگر آن پشت کند این نیز می رود. (1620)

1628. دور باد راءی کج اندیش !

عزب راءی امری تخلف عنی ، ما شککت فی الحق مذ اءریته .

دور باد راءی کسی که با من مخالفت کند، من از زمانی که حق به من نمایانده شد در آن تردید نکرده ام . (1621)

1629. شریک عقل بزرگان

من استبد براءیه هلک ، و من شاور الرجال شارکها فی عقولها .

هر که استبداد ورزد نابود شود و هر که با بزرگان مشورت کند، در عقلشان شریک گردد. (1622)

1630. شنیدن آرای گوناگون

لعبدالله بن العباس و قد اءشار علیه فی شی ء لم یوافق راءیه : لک اءن تشیر علی و اءری ، فان عصیتک فاءطعنی .

به عبدالله بن عباس که آن حضرت را به چیزی راهنمایی کرد که با نظر ایشان سازگاری نداشت ، فرمود: تو حق داری نظرت را به من بگویی و من هم نظر خاص خود را دارم . بنابراین اگر بر خلاف تو عمل کردم از من پیروی کن !(1623)

1631. سودمندنبودن راءی

لا تستعموا الراءی فیما لا یدرک قعره البصر، و لا تتغلغل الیه الفکر .

در مسائل و موضوعاتی که بینش به ژرفایشان راه نمی برد و اندیشه به آن ها دسترسی ندارد، راءی خود را به کار نگیرید.

1632. بخیل را در مشورت داخل مگردان !(1624)

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : لا تدخلن فی مشورتک بخیلا یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر، و لا جبانا یضعفک عن الامور، و لا حریصا یزین لک الشره بالجور .

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می نویسد: در مشورت خود بخیل را داخل مگردان ؛ زیرا او تو را از نیکی و بخشش کردن بازمی دارد و از تنگدستی می ترساند؛ و نه ترسو را، چه او تو را در اقدام به کارها سست می کند و نه آزمند را، چون آزمند ستمگری را در نظرت زیبا جلوه می دهد.(1625)

1633. راه صحیح اندیشی

من استقبل وجوه الاراء، عرف مواقع الخطا .

هر که آراء مختلف را بررسی کند، جاهای خطا را بشناسد. (1626)

1634. بزرگ ترین پشتیبان

لا ظهیر کالمشاوره .

هیچ پشتیبانی ، چون مشاوره نیست . (1627)

1635. مشورت و مقصود

الاستشاره عین الهدایه ، و قد خاطر من استغنی براءیه .

مشورت عین به مقصود راه یافتن است و هر که خودسرانه کار کند دچار خطر شود. (1628)

بخش بیستم : آداب معاشرت

1636. آداب معاشرت با خانواده

لا تجعلن اءكثر شغلک باءهلک و ولدک ؛ فان یکن اءهلک و ولدک اءولیاءالله ، فان الله لا یصیع اولیاءه ، و ان یکونوا اءعداءالله ، فما همک و شغلک باءعداءالله ؟!

بیشترین وقت خود را صرف زن و فرزندت مکن ؛ زیرا اگر زن و فرزند تو دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را وانمی گذارد و اگر دشمنان خدا باشند، چرا باید هم و غمت متوجه دشمنان خدا باشد. (1629)

1637. برتر از خویشاندی

الکرم اءعطف من الرحم .

کرامت و جوانمردی (در جلب عاطفه ها) از خویشاوندی برتر است . (1630)

1638. بهترین همنشینان

من کتاب له للاشتر لما ولاه مصر : ثم الصدق بذوی المروءات و الاحساب ، و اءهل البیوتات الصالحه ، و السوابق الحسنه ؛ ثم اءهل النجده والشجاعه ، و السخاء و السماحه ، فانهم جماع من الکرم .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می نویسد: دیگر آن که با ارباب مروت و آنان که از خانواده های شریف و شایسته هستند و پیشینه های نیکو دارند و سپس با کسانی که دلاور و شجاع و بخشنده و گشاده دست اند، همنشین باش که آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده اند. (1631)

1639. آداب معاشرت با مردم

زهدک فی راغب فیک ، نقصان حظ. و رغبتک فی زاهد فیک ، ذل نفس .

بی اعتنایی تو به کسی که به تو راغب است کم سعادتی است و تمایل تو به کسی که به تو راغب است ، خواری نفس است . (1632)

1640. جایگاه نرمی

من کتاب له الی بعض عماله : اخلط الشده بضغث من اللین ، و ارفق ما کان الرفق اءرفق .

سختی و شدت را با نرمی و ملایمت بیامیز، در جایی که نرمی مناسب تر و به مصلحت نزدیک تر است نرمی کن .

1641. اینگونه معاشرت نما (1633)

خالطوا الناس مخالصه ان متم معها بکوا علیکم ، و ان عشتم حنوا الیکم .

با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید (غایب شوید) مشتاق دیدن شما باشند.

1642. کفایت ادب (1634)

کفاک اءدبا لنفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک .

برای ادب خود همین بس که از آن چه که بر دیگری نمی پسندی ، دوری کنی . (1635)

1643. زیورهای تازه

الاداب حلل مجدده .

آداب ، زیورهای همیشه تازه اند. (1636)

1644. موجب فضیلت و برتری

اذا حییت بتحیه فحی باءحسن منها، و اذا اءسدیت الیک ید فکافئها بما یربی علیها، والفضل مع ذلک للبادی .

هنگامی که درودی به تو گفته شد با درودی بهتر آن را پاداش بده و هنگامی که دستی به تو عطایی کند تو بیش از آن عطا مقابله بکن و با این حال برتری از آن کسی است که آغاز کرده است . (1637)

1645. میراث بزرگ

لا میراث کالادب .

هیچ میراثی همانند ادب نیست . (1638)

1646. پاداش نیکان

ازجر المسی ء بثواب المحسن .

بدکاری را پاداش نیکان ده تا او را از بدی باز داری . (1639)

1647. دوری از سخن چین

من اءطاع التوانی ضیع الحقوق ، و من اءطاع الواشی ضیع الصدیق .

هر آن کس که از سستی اطاعت کند، حقوق افراد را تباه سازد و کسی که از گفته سخن چین پیروی کند دوست صمیمی خویش را از دست بدهد. (1640)

1648. نهی از بلندکردن صدا

لاصحابه عند الحرب : اءمیتوا الاصوات ، فانه اءطرد للفشل .

به یاران خود در هنگام جنگ می فرمود: آهسته سخن بگویید، زیرا ترس و اختلاف را بهتر ریشه کن می سازد. (1641)

بخش بیست و یکم : خوشبختی و سعادت

1649. توشه آخرت خوشبخت

اتقوا الله عبادالله ! تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه ... و قد عبر معبر العاجله حمیدا، و قدم زاد الاجله سعیدا .

از خدا بترسید ای بندگان خدا ! همچون خداترسی خردمندی که تفکر دل او را به خود مشغول کرده است ... از گذرگاه دنیا با سرافرازی گذشته و توشه آخرت را با خوش بختی پیش فرستاده است . (1642)

1650. سعادتمند و بدبخت

السعید من وعظ بغیره ، و الشقی من انخدع لهواه و غروره .

سعادتمند کسی است که از دیگران پند بیاموزد و بدبخت کسی است که هوای نفسش او را بفریبد و مغرور آن شود.

1651. سرنوشت نهایی (1643)

ان قادما یقدم بالفوز اءو الشقوه ، لمستحق لافضل العده .

همانا آن سرنوشت نهایی که یا رستگاری را با خود خواهد آورد و یا تباهی و شقاوت را، سزاوار آماده کردن بهترین وسایل برای سعادت است . (1644)

1652. گشایش بعد از سختی

عند تناهی الشده تکون الفرجه ، و عند تضایق حلق البلاء یکون الرخاء .

هنگامی که سختی به نهایت برسد فرج و گشایش خواهد بود و چون حلقه های بلا و رنج تنگ شود آسودگی فرا می رسد. (1645)

1653. موجبات آسایش

اءفلح من نهض بجناح ، اءواستسلم فاءراح .

کسی رستگار شد که با پر و بال (یعنی یاران خود، اگر داشته باشد) به پا خاست و به مقصود رسید (و اگر پر و بالی نداشت) تسلیم شد و مردم را راحت کرد. (1646)

1654. سعادت از آن چه کسی است ؟

طوبی لمن ... وسعته السنه ، و لم ینسب الی البدعه .

خوشا به حال کسی که ... سنت بر او تنگ نیاید و به بدعت (و بدعت گزاری) نسبت داده شود. (1647)

1655. درخواست همنشینی با انسان های خوشبخت

نساءل الله منازل الشهداء، و معایشه السعداء، و مرافقه الانبیاء .

از خدا، مقام و منزلت شهیدان و زندگی کردن با نیک بختان و دوستی و همنشینی با پیامبران را درخواست می کنیم .

1656. خوشبختی از دیدگاه امام (ع) (1648)

لیس الخیر اءن یکثر مالک و ولدک ، و لکن الخیر اءن یکثر علمک و اءن یعظم حلمک .

خوشبختی آن نیست که مالت فراوان و فرزندات زیاد شود، بلکه خوشبختی آن است که علمت زیاد و حلمت فزون گردد. (1649)

1657. خوشبختی ها و بدبختی ها

فی تفسیر علم الغیب : یعلم الله سبحانه ما فی الارحام من ذکر اءو اءنثی ، و قبیح اءو جمیل ، و سخی اءو بخیل ، و شقی اءو سعید، و من یکون فی النار حطبا، اءو فی الجنان للنبیین مرافقا .

در تفسیر علم غیب می فرماید: خدای سبحان می داند که جنین داخل زهدان ها نر است یا ماده ، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا خسیس ،

بدبخت است یا خوش بخت ، کدام یک هیمه آتش دوزخ است و کدام یک همنشین پیامبران در بهشت . (1650)

1658. گستاخ بر خدا

لا یجتری علی الله الا جاهل شقی .

بر خدا گستاخی نکند، مگر نادان بدبخت . (1651)

1659. آفریننده خوشبختی ها

اللهم ! داحی المدحوات ، و داعم المسموکات ، و جابل القلوب علی فطرتها: شقیها و سعیدها .

بارخدایا ! ای گستراننده زمین ها و برپای دارنده آسمان ها و آفریننده دل ها بر سرشت بدبختی و خوش بختی . (1652)

1660. آن چه خوشی می آورد

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : اعلم انه لیس شی ء باءدعی الی حسن ظن راع برعیته من احسانه الیهم ، و تخفیفه المؤ ومنات علیهم ، و ترک استکراهه ایاهم علی ما لیس له قبلهم . فلیکن منک فی ذلک اءمر یجتمع لک به حسن الظن برعیتک ، فان حسن الظن یقطع عنک نصبا طویلا. و ان اءحق من حسن ظنک به لمن حسن بلاؤ ک عنده ، و ان اءحق من ساء ظنک به لمن ساء بلاؤ ک عنده .

در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر می فرماید:

توجه داشته باش که بهترین وسیله ای که استاندار را نسبت به زیردستان خود علاقه مند می سازد این کارهاست : نیکی به مردم ، از زحمت های آنان کاستن و از کارهایی که قدرت انجام آن را ندارند به آنان دستورندادن . بنابراین وظیفه تو این است که در راه به دست آوردن حسن ظن به زیردستانت بکوشی ؛ زیرا حسن ظن کسی است که با او خوش رفتاری کرده ای و نتیجه آزمایش وی خوب بوده است و شایسته ترین فرد به سوءظن کسی است که با او بدرفتاری کرده ای و او را کمتر آزموده ای . (1653)

1661. شرط سخاوت

السخاء ما كان ابتداء فاءما ما كان عن مساءله فحياء و تذمم .

سخاوت آن است که ابتدا خود ببخشی ، پس آن که در پی خواهش باشد یا از روی شرم یا از روی ترس بدگویی است . (1654)

1662. پایداری دین و دنیا

یا جابر! قوام الدین و الدنیا باءربعه : عالم مستعمل علمه ، و جاهل لا یستنکف اءن یتعلم ، و جواد لا یبخل بمعروفه ، و فقیر لا یبیع اخرته بدنیاه ؛ فاذا ضیع العالم علمه ، استنکف الجاهل اءن یتعلم . و اذا بخل الغنی بمعروفه ، باع الفقیر اخرته بدنیاه .

ای جابر! پایداری دین و دنیا بر چهارپایه استوار است : دانشمندی که علم خود را به کار بندد، نادانی که از آموختن سرباز نزند، بخشنده ای که از دادن مال خود بخل نورزد و تهیدستی که آخرتش را به دنیا نفروشد. پس هرگاه دانشمند علم خود را ضایع کند (و بدان عمل نکرد) و جاهل از آموختن خودداری نماید و هرگاه توانگر از بخشیدن مال ، دریغ کرد و فقیر هم آخرت خود را به دنیا بفروشد (اقوام جهان به هم خواهد خورد.) (1655)

1663. ببخش هر چند کم باشد!

لا تستح من اعطا القلیل فان الحرمان اءقل منه .

از بخشش کم شرم مکن ؛ زیرا که محروم ساختن (و هیچ چیز جز ندادن) از آن هم کمتر است . (1656)

1664. نتیجه یقین

من اءیقن بالخلف ، جاد بالعطیه .

هر کس به نتیجه گیری و پاداش یقین داشته باشد، دست برای بخشش می گشاید (یعنی هیچ گاه بخل نمی کند).

1665. بالارفتن ارزش انسان (1657)

بالافضال تعظم الاقدار.

با بذل و بخشش ، ارزش های انسانی بالا می رود. (1658)

1666. انفاق مال

اءنفق الفضل من ماله .

خوشا به حال آن کس که زیادی مال خود را در راه خدا انفاق کند. (1659)

1667. نیکی به دیگران

اءحسن کما تحب اءن یحسن الیک .

نیکی کن آن چنان که دوست داری به تو نیکی شود. (1660)

بخش بیست و سوم : تواضع

1668. تواضع بزرگان

لیتاءس صغیرکم بکبیرکم ، و لیراءف کبیرکم بصغیرکم ، و لا تکونوا کجفاه الجاهلیه : لا فی الدین یتفقهون ، و لا عن الله یعقلون .

باید خردسالتان از بزرگسالتان پیروی کنند و بزرگسالتان به خردسالتان محبت بورزد و مباشید مانند جفاکاران خشن جاهلیت که نه تفقهی در دین داشتند و نه درباره خدا تعقلی . (1661)

1669. از دست دادن دوسوم دین

من اءتی غنیا فتواضع له لغناه ، ذهب ثلثا دینه .

هر کس نزد توانگر وارد شود و به جهت توانگری او فروتنی کند، دوسوم دین خود را از دست داده است . (1662)

1670. حسن خوارکردن نفس

طوبی لمن ذل فی نفسه ، و طاب کسبه ، و صلحت سریرته ، و حسنت خلیقته ، و اءنفق الفضل من ماله ، و اءمسک الفضل من لسانه .

خوشا به حال کسی که نفس خویش را خوار داند و آن چه به دست می آورد پاکیزه و بدون آلودگی و نیت او پاک و خالص و خلق و خوی او نیکو بوده باشد، از دارایی خود آن چه را که که افزون از احتیاجش می باشد در راه خدا انفاق کند، از پرگویی زبانش خودداری نماید. (1663)

1671. تکیه بر خداوند

ما اءحسن تواضع الاغنیا للفقراء طلبا لما عندالله ! و اءحسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله .

چه نیکو است فروتنی توانگران به فقرا برای طلب پاداش الهی ، و نیکوتر از آن متانت و بی اعتنایی فقرا برای توانگران است به جهت تکیه بر خدا ! (1664)

1672. سنگر فروتنی

اتخذوا التواضع مسلحه بینکم و بین عدوکم ابلیس و جنوده ؛ فان له من کل اءمه جنودا و اءعوانا .

فروتنی را مابین خود و دشمنتان شیطان و لشکریان او سنگری قرار بدهید؛ زیرا برای او از هر امتی سپاهیان و یاران و پیادگان و سوارانی است . (1665)

1673. نتیجه تواضع

من لان عوده ، کثفت اءغصانه

آن که چوب درختش نرم باشد شاخه هایش بسیار شود. (1666)

1674. بهترین شرافت

لا حسب کالتواضع .

هیچ شرافتی مانند تواضع و فروتنی نیست . (1667)

1675. فروتنی در برابر خلق

باحتمال المؤ ن یجب لاسؤ دد.

به دوش کشیدن بار زحمت ها و هزینه ها(ی مردم) موجب سروری می شود.(1668)

1676. تکمیل نعمت

بالتواضع تتم النعمه .

با فروتنی است که نعمت تکمیل می شود. (1669)

بخش بیست و چهارم : تجلی دل

1677. قلب نورانی

اءحی قلبک بالموعظه و اءمته بالزهاده ، و قوه بالیقین ، و نوره بالحکمه .قلبت را با موعظه زنده کن ، هوای نفست را با زهد بمیران ، دلت را با یقین نیرومند و با حکمت و دانش نورانی نما. (1670)

1678. اقبال و ادبار قلوب

ان للقلوب اقبالا و ادبارا؛ فاذا اءقبلت فاحملوها علی النوافل ، و اذا ادبرت فاقتصروا بها علی الفرائض .

همانا دل ها را در کار خیر و عبادت ، اقبال و ادباری است ، هرگاه اقبال بدان دارند به کارهای مستحب وادارید و هرگاه خسته و بدان پشت کرده اند به فرایض اکتفا کنید. (1671)

1679. برتری دل پرهیزگار

اءفضل من صحه البدن ، تقوی القلب .

پرهیزگاری دل از سلامتی بدن برتر است . (1672)

1680. عاقبت دل مرده

من قل ورعه مات قلبه ، و من مات قلبه دخل النار .

هر که پارسایی اش کم شد، دلش مرده شود و دل مرده به دوزخ رود. (1673)

1681. دل بی نور

ان للقلوب شهوه و اقبالا و ادبارا، فاءتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فان القلب اذا اءکره عمی .

به راستی که برای دل ها خواهش و پیش آمدن و پس رفتنی است ، از همان جایی که درخواست و اقبال آن ها است با آن ها درآیید؛ زیرا اگر بر دل فشار آورده شود و با اکراه از او چیزی خواسته شود کور و بی نور شود و از کار می ماند.

1682. ره سپران بادل (1674)

جعلنا الله و اياکم ممن يسعی بقلبه الی منازل الابرار برحمته .

خداوند ما و شما را به رحمت واسعه خود از جمله کسانی قرار بدهد که از دل برای منازل نیکوکاران می کوشند.

1683. هر که دلی را شاد کند (1675)

والذی وسع سمعه الاصوات ، ما من احد اءودع قلبا سرور الا و خلق الله له من ذلک السرور لطفا. فاذا نزلت به نائبه جری اليها کالماء فی انحداره حتی يطردها عنه کما تطرد غريبه الابل .

سوگند به آن که همه آواها را می شنود هیچ کس دلی را شادمان نسازد مگر آن که خداوند از آن شادمانی لطفی بیافریند و بدان گاه که گرفتاری و مصیبتی بدو رسد آن لطف ، همچون آبی که در نشیب روان گردد، به سوی آن مصیبت و گرفتاری سرازیر شود و آن را از او دور گرداند. همچنان که شتر غریبه (از میان رمه شتران) رانده می شود. (1676)

1684. لوح دیدگان

القلب مصحف البصر.

قلب ، لوح چشم است . (هر چه را چشم بیند، دل آن را ثبت می کند). (1677)

1685. پرده دل

من کتاب له الی معاویه : انک والله ما علمت الاغلف القلب المقارب العقل .

در نامه ای به معاویه می فرماید: به خدا سوگند، من تو را این طور شناخته ام که قلبت از درک بازمانده و فکرت ضعیف است . (1678)

1686. روشنی بخش قلوب

... من اءنکره بالسیف لتکون کلمه الله هی العلیا و کلمه الظالمین هی السفلی ، فذلک الذی اءصاب سبیل الهدی ، و قام علی الطریق و نور فی قلبه الیقین .

هر کس با شمشیر، تجاوزی را انکار کند، تا مشیت و سخن خداوندی بالاتر از همه چیز قرار بگیرد و کلمه (مشیت و سخن) ستمکاران در پست ترین درجات ، این شخصی است که راه هدایت را پیش گرفته و بر طریق حق قائم است و یقین قلبش را منور ساخته است . (1679)

1687. بیمارکننده قلوب

من کتابه للاشتر لما ولاه علی مصر : لا تقولن انی مؤ مر، آمر فاءطاع : فان ذلک ادغال فی القلب ، و منکهه للدین .

امام علیه السلام در نامه به مالک اشتر هنگامی که وی را والی مصر ساخته بود فرمودند: نباید بگویی من نیرومندم امر می کنم و دستوراتم اجرا می شود؛ زیرا این روش موجب فساد فکر، ضعف دین و به انحراف نزدیک شدن است .

1688. بهترین دل ها (1680)

ان هذه القلوب اءوعیه ، فخیرها اءوعاها.

این دل ها ظرف هایی هستند و بهترین آن ها با گنجایش ترین آن هاست . (1681)

1689. سخت دلی

انما قلب الحدث کالارض الخالیه ، ما اءلقی فیها من شی ء قلبته . فبادرتک بالادب قبل اءن یقسو قلبک ، و یشتغل لبک .

قلب جوان مثل زمین بکر است ، هر بذری در آن انداختی قبولش می کند به همین جهت قبل از این که قلبت سیاه شود عقلت اشتغال گردد به اندرزگفتن برای تو عجله کردم تا با کوشش کامل آن را بپذیری . (1682)

1690. نرم کننده قلوب

رئی علیه ازار خلق مرقوع فقیل له فی ذلک ، فقال علیه السلام : یخشع له القلب ، و تذل به النفس ، و یقتدی به المؤ منون .

بر تن امیرالمؤ منین علیه السلام جامه ای کهنه و وصله دار دیده شد، در این باره از آن حضرت سؤ ال کردند، در پاسخ فرمودند: این جامه ای است که دل در برابر آن خشوع و فروتنی می کند، نفس در برابر آن خوار می گردد، مومنان (در پوشیدن چنین جامه ای) از آن پیروی می نمایند و فروتن می گردند. (1683)

1691. صیقل دهنده دل ها

ان الله سبحانه و تعالی ، جعل الذکر جلاء للقلوب ، تسمع به بعد الوقره .

قطعی است که خداوند سبحان ذکر را عامل صیقل کردن دل ها قرار داده است که به وسیله آن پس از سنگینی گوش بشنود. (1684)

1692. دوای دل خسته

ان هذه القلوب تمل کما تمل الابدان ؛ فابتغوا لها طرائف الحکم .

همانا این دل ها خسته و افسرده می شود، به همان گونه که بدن ها خسته و افسرده می گردند. پس برای آن ها، حکمت و دانش های تازه و دل نواز طلب کنید. (تا خستگی و افسردگی آن ها، برطرف شود). (1685)

1693. دلیل دل مردگی

من عشق شیئا اءعشی بصره ، و اءمرض قلبه ، فهو ینظر بعین غیر صحیحه ، و یسمع باءذن غیر سمیعه ، قد خرقت الشهوات عقله و اءماتت الدنیا قلبه .

هر کس که به چیزی عشق بورزد، بینایی اش را مختل و قلبش بیمار می شود. (این عاشق که بینایی و دل را از دست داده است) با چشمی مختل می نگرد و با گوشی ناشنوا می شود، شهوات ، عقل این عاشق خودباخته را ضایع و دنیا قلبش را میرانده است . (1686)

1694. انحراف دل

یاءتی بعد ذلک طالع الفتنه الرجوف ، و القاصمه الزحوف ، فتزیع قلوب بعد استقامه ، و تضل رجال بعد سلامه !

طلایه فتنه اضطراب انگیز و شکننده و خزنده (از راه) می رسد، پس دل هایی که پیش از آن با استقامت بودند می لغزند و مردانی پس از سلامت نفس گمراه می گردند. (1687)

1695. طبیب عالمیان

طبیب دوار بطبه ، قد اءحکم مراهمه ، و اءحمی مواسمه ؛ یضع ذلک حیث الحاجه الیه ؛ من قلوب عمی ، و آذان صم ، و اءلسنه بکم ؛ متتبع بدوائه مواضع الغفله ، و مواطن الحیره .

(پیامبر) طبیبی است با طب خود سخت به دنبال نیازمندان به طبابت روحی می گردد. مرهم های شفابخش خود را محکم نموده و وسایل داغ کرددن را گرم کرده . این طبیب مداوای حاذقانه خود را در هر مورد که نیاز باشد، از دل های کور و گوش های کر و زبان های لال ، با دوای تعبیه شده ای (برای بیمار) دارد. در جستجوی موارد غفلت و جایگاه های حیرت است . (1688)

1696. نادانی دل

ما کل ذی قلب بلبیب ، و لا کل ذی سمع بسمیع ؛ و لاکل ذی ناظر ببصیر .

(بدانید که) هر صاحب قلبی از خرد برخوردار نیست ، (چنان چه) هر دارنده گوشی شنوا نبوده و هر ناظری بینا نیست .

1697. خوی وحشی در دل مردان (1689)

قلوب الرجال وحشیه ، فمن تاءلفها اءقبلت علیه .

دل های مردان همچون حیوانات وحشی است ، هر کس از در مهر درآید با او الفت گیرند. (1690)

1698. آماده ساختن گوش دل

انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمه ، یستضی ء به من ولجها. فاسمعوا اءیها الناس ! وعوا و اءحضروا آذان قلوبکم تفهموا .

جز این نیست که مثل من میان شما مانند چراغ در تاریکی است ، آن کسی که به حیطه روشنایی آن داخل شود، از نور آن برخوردار گردد. بشنوید ای مردم ! و بپذیرید و گوش های دل را نزدیک کنید و بفهمید ! (1691)

1699. شگفتی دل آدمی

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعه هی اءعجب ما فیه و ذلک القلب .

همانا به رگی از رگ های تن آدمی پاره گوشتی آویخته است که عجیب ترین اعضاء اوست و آن دل اوست . (1692)

1700. نتیجه قلب آگاه

الناظر بالقلب ، العامل بالبصر، یکون مبتداء عمله اءن یعلم : اءعمله علیه اءم له ؟ ! فان کان له مضی فیه ، و ان کان علیه وقف عنه .

کسی که با بینایی دلش می نگرد و با بصیرت عمل می کند، آغاز کارش این است که باید بداند آیا عمل او به ضرر اوست یا به نفع او. اگر به سود اوست حرکت خود را انجام بدهد و اگر به زیان اوست از حرکت در مسیری که به زیان او می انجامد باز ایستد. (1693)

1701. زنده دلی

اعلموا ! اءنه لیس من شی ء الا و یکاد صاحبه یشبع منه و یمله الا الحیاه فانه لا یجد فی الموت راحه . و انما ذلک بمنزله الحکمه التی هی حیاه للقلب المیت ، و بصر للعین العمیاء، و سمع للاذن الصماء .

بدانید ! که هیچ چیزی در این دنیا وجود ندارد مگر این که صاحبش از آن سیر می شود (و با تکرار و استمرارش) به ملالت خاطر دچار می گردد، مگر از زندگی ؛ زیرا شخص زنده را راحتی را در مرگ نمی بیند و جز این نیست که بیم از مرگ به منزله حکمت است که حیات قلب مرده است و بینایی است برای چشم نابینا و شنوایی است برای گوش کر.

1702. بیماری دل (1694)

لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه ، لرجعوا الی الطریق ، و خافوا عذاب الحریق ، ولکن القلوب علیله ، والبصائر مدخوله .

اگر انسان ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، قطعا به راه راست (که از آن منحرف شده اند) برمی گشتند، ولی دل ها بیمار است و دیده ها مختل . (1695)

1703. نتیجه سنگ دلی

القلوب قاسیه عن حظها، لاهیه عن رشدها، سالکه فی غیر مضمارها ! کاءن المعنی سواها، و کان الرشد فی احراز دنیاها .

دل های شما را قساوت گرفته و آن ها را از برخورداری از حظ و نصیبی که (در این زندگانی باید به دست بیاورند) محروم ساخته و از رشدی که شایسته آن دل ها بوده است برگردانده و به لهو و لعب مشغولشان نموده اید، دل های شما راهی را پیش گرفته اند که میدان حرکت اصلی آن ها نیست ، گویی رشد و کمال برای آن دل ها در این زندگانی هدف گیری شده است و گویی رشد این دل ها در به دست آوردن خواسته های دنیوی آن ها است . (1696)

1704. پرده دل

من لج و تمادى فهو الراكس الذى ران الله على قلبه ، و صارت دائره السوء على راءسه .

آن كس كه در لجاجت خود پا فشرد، خدا پرده ناآگاهى بر جان او كشيد و بلاى تيره روزى گرد سرش گردانيد. (1697)

فصل ششم : رذايل اخلاقى

بخش اول : حسد

1705. عامل فرورفتن در گناه

الحرص و الكبر و الحسد دواع الى التقحم فى الذنوب .

حرص و كبر و حسد، سبب هاى فرورفتن در گناهان است . (1698)

1706. ستايش كم و زياد

الثناء باءكثر من الاستحقاق ملق ، و التقصير عن الاستحقاق عى اءو حسد .

ستايش ، بيش از استحقاق تملق است و كم تر از آن درماندگى يا حسادت است . (1699)

1707. عجب از حسود !

العجب لغفله الحساد عن سلامه الاجساد !

شگفتا از حسودان ، كه از سلامتى جسمشان غافل اند ! (1700)

1708. نقصان دوستى

حسد الصديق من سقم الموده .

حسدبردن بر دوست ، از بيمارى (و نادرستى) در مهر و دوستى است . (1701)

1709. حسود خرد

عجب المرء بنفسه اءحد حساد عقله .

راضی بودن مرد از خویشتن ، یکی از حسودان خرد اوست . (1702)

1710. نتیجه حسادت کم

صحه الجسد، من قله الحسد.

سلامت جسم ، از کمی حسادت است . (1703)

بخش دوم : طمع

1711. زبونی در طمع

فی وصف عیسی علیه السلام : و لم تکن له زوجه تفتنه ، و لا ولد یحزنه ، و لا مال یلفته و لا طمع یذله .

در توصیف عیسی علیه السلام می فرماید: برای او همسری نبود که وسیله تشویش خاطر او شود و فرزندی نبود که اندوهگینش سازد و مالی نبود که او را به خود مشغول بدارد، طمعی در چیزی نداشت که او را پست و خوار گرداند.

1712. مطیعان فرمان الهی (1704)

لا یقیم اءمر الله سبحانه الا من یصانع و لا یضارع ، و لا یتبع المطامع .

فرمان خدا را برپا ندارد مگر کسی که سازشکار (در دین خدا) نباشد و به تقلید عمل نکند و به دنبال طمع ها نرود. (1705)

1713. نکوهش طمع

فی صفه المنافقین : یتوصلون الی الطمع بالیاءس لیقیموا اءسواقهم ، و ینفقوا به اءعلاقهم .

منافقین برای وصول به آن چه که طمع در آن دارند اظهار نومیدی و استغناء از آن نمایند تا بازارهای خود را برپای دارند و کالاهای خود را به فروش برسانند. (1706)

1714. بنده ذلت

الطامع فی وثاق الذل .

طمع کار، در بند ذلت و خواری گرفتار است . (1707)

1715. طمع بی بازگشت

ان الطمع مورد غیر مصدر، و ضامن غیر وفی ، و ربما شرق شارب الماء قبل ریه ؛ و کلما عظم قدر الشی ء المتناقس فیه ، عظمت الرزیه لفقده ، و الامانی تعمی اععین البصائر، و الحظ یاءتی من لا یاءتیه .

همانا طمع واردکننده ای است که بازگشت ندارد و ضامنی است که (به پیمانش) وفا ندارد. چه بسا نوشنده آبی که پیش از سیراب شدن ، گلوگیر و خفه شده و هر اندازه که برای به دست آوردن چیزی بیشتر مبارزه و رقابت شود، به همان اندازه مصیبت از دست دادنش زیادتر باشد (آرزوها چشم دل را کور می کند و نصیب و بهره پیش کسی آید که به دنبالش نرود). (1708)

1716. مقصد مرکب طمع

ایاک اءن توجف بک مطایا الطمع ، فتوردک مناهل الهلکه .

مبادا که مرکب های طمع تو را به شتاب برانند و در آبشخورهای هلاکت فرود آورند. (1709)

1717. پرتگاه خرد

اءکثر مصارع العقول ، تحت بروق المطامع .

بیشترین پرتگاه خردها، در پرتو زرق و برق طمع ها است . (1710)

1718. باخت ابدی

الطمع رق موبد.

طمع ورزیدن ، خودباختن ابدی است . (1711)

1719. حقارت طمعكار

اءزرى بنفسه من استشعر الطمع ، و رضى بالذل من كشف عن ضره .

كسى كه در دل طمع آرد، نفس خود را به حقارت و پستى وادارد و هركه پرده از سختى خويش بردارد به ذلت خويشتن تن سپارد. (1712)

1720. طمع و هلاكت

قد يكون الياءس ادراكا، اذ كان الطمع هلاكا .

گاهى نااميدى از چيزى ، دريافت آن است ، هنگامى كه طمع مايه هلاكت است . (1713)

بخش سوم : نفس و خواهش نفسانى

1721. تربيت قبل از شكل گيرى شخصيت

انما قلب الحدث كالارض الخاليه ، ما اءلقى فيها من شى ء قبلته . فبادرتک بالادب قبل اءن يقسو قلبک ، و يشتغل لبک .

همانا دل نوجوان مانند زمين خالى است كه هرچه در آن افكنده شود، آن را مى پذيرد. از اين رو، من پيش از آن كه دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تاءديب و تربيت تو شتافتم . (1714)

1722. بازنده و نكوحال

المغبون من غبن نفسه ، و المغبوط من سلم له دينه .

بازنده كسى است كه نفس خود را ببازد و نكوحال كسى است كه دينش سالم باشد. (1715)

1723. شريک كورى دل

الهوى شريک العمى .

هوا و هوس ، شريک كورى دل و بصر است . (1716)

1724. زیانکار حقیقی

من حاسب نفسه ربح ، و من غفل عنها خسر.

کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند. (1717)

1725. تربیت نفس

اءیها الناس ! تولوا من اءنفسکم تاءدیبها، واعدلوا بها عن ضراوه عاداتها .

ای مردم ! تربیت نفس های خود را به عهده گیرید و آن ها را از آزمندی و ولع عادت هایشان بازدارید. (1718)

1726. ریاضت نفس

وایم الله یمینا اءستثنی فیها بمشیئه الله لاروضن نفسی ریاضه تهش معها الی القرص اذا قدرت علیه مطعوما، و تقنع بالملح ماءدوما .

سوگند به خدا سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می کنم نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر برای خوراک خود به قرص نانی دست یابد، شاد گردد و از نان خورش به نمک قناعت کند. (1719)

1727. بر پروردگارت دلیر مشو!

ما جراءک علی ذنبک ؟ و ما غرک بربک ؟ و ما اءنسک بهلکه نفسک ؟ اءما من دائک بلول ، اءم لیس من نومتک یقظه .

هان ای انسان ؟ چه چیز و را بر گناهت دلیر کرد و چه چیز تو را به پروردگارت دلیر ساخت و چه چیز تو را با نابودی خودت ماءنوس و دمخور کرد؟ مگر درد تو دوایی ندارد؟ یا خواب تو را بیداری نیست ؟ (1720)

1728. همرهان نفس

کل نفس معها سائق و شهید: سائق یسوقها الی محشرها؛ و شاهد یشهد علیها بعملها .

با هر نفسی ، راننده ای است و گواهی ؛ راننده او را به سوی محشرش می راند و گواه به کارهایی که کرده است ، گواهی می دهد. (1721)

1729. گماشتگان بر انسان

اعلموا، عبادالله ! اءن علیکم رصدا من اءنفسکم ، و عیونا من جوارحکم ، و حفاظ صدق یحفظون اءعمالکم ، و عدد اءنفاسکم !

بدانید ای بندگان خدا! دیده بانانی از خود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهدارندگان راستگویی که کردارهای شما و شمار نفس هایتان را حفظ می کنند، بر شما گماشته شده اند. (1722)

1730. تبهکاران عمر به هوس

عبادالله ! اءین الذین عمروا فنعموا، و علموا ففهموا، و اءنظروا فلهو .

ای بندگان خدا! کجا هستند کسانی که به آنان عمر داده شد از نعمت ها برخوردار شدند. به آنان تعلیم داده شد و آنان فهمیدند و کسانی که مهلت داده شدند و آن فرصت را در غفلت و لهو و لعب سپری کردند. (1723)

1731. خدایا تو ببخش !

اللهم اغفرلی ما واءیت من نفسی ، و لم تجد له وفاء عندی .

خداوندا! بر ما ببخشا آن چه را که از نفس خود وعده کردم و تو درباره آن وعده از من وفا ندیدی . (1724)

1732. تشویق به محاسبه نفس

حاسب نفسک لنفسک ، فان غیرها من الانفس لها حسیب غیرک .

تو به حساب نفس خودت رسیدگی کن ؛ زیرا دیگران را حسابرسی جز تو نیست . (1725)

1733. سرزنش نفس

لا یحمد حامد الا ربه ، و لا یلم لائم الا نفسه .

هیچ ستایشگری جز پروردگار خود را نستاید و هیچ سرزنش کننده ای جز نفس خود را توبیخ ننماید. (1726)

1734. طلب بخشش از هوای نفس

اللهم اغفرلی رمزات الالحاظ، و سقطات الالفاظ، و شهوات الجنان ، و هفوات اللسان .

ای خدا من ! بر من ببخشا اشاراتی را که با چشمانم نموده ام و الفاظ بی معنی و باطل را که گفته ام و امیال و تمنیاتی را که در دلم سرزده اند و لغزش هایی را که با زبانم مرتکب شده ام . (1727)

1735. ضرر هوای نفس

فی وصیته لشریح بن هانی لما جعله علی مقدمته الی الشام اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحب ، مخافه مکروه ؛ سمت بک الاهواء الی کثیر من الضرر. فکن لنفسک مانعا رادعا .

در وصیت به شریح بن هانی هنگامی که او را سالار اعزامی خود به سوی شام کرد، فرمود: بدان که اگر نفس خود را از مقداری فراوان از چیزهایی که دوست می داری به جهت ترس از یک ناگواری بازنداری ، هوا و هوس های نفسانی تو را به مقداری فراوان از ضررها می کشاند. پس همواره مانع جلوگیر نفس خویشتن باش . (1728)

1736. اشتیاق بهشت

من اشتاق الی الجنه سلا عن الشهوات .

هر کس که اشتیاق به بهشت دارد شهوات را از دل بزداید. (1729)

1737. کرامت نفس

من کرامت علیه نفسه هانت علیه شهواته .

هر کس که نفسش برایش دارای کرامت و حیثیت باشد، شهوات و تمایلات برای او پست می شود. (1730)

1738. رابطه قدرت و شهوت

اذا کثرت المقدره قلت الشهوه .

در آن هنگام که توانایی بیشتر شود، اشتها (شهوت) کم شود. (1731)

1739. غلبه بر هوای نفس

هیهات ! اءن یغلبنی هوای ، و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه .

هیهات ! اگر هوای نفس ، بر من پیروز شود و حرص و آز من به گزینش خوراک ها وادارم سازد. (1732)

1740. ناجی از هوای نفس

بعثه والناس ضلال فی حیره ، و خابطون فی فتنه ، قد استهوتهم الاهواء .

خداوند سبحان (پیامبر صلی الله علیه و آله) را در حالی که فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه در آشوب مشوش و منحرف بودند و هوای نفسانی آنان را در خود غوطه ور ساخته بود. (1733)

1741. برحذر از نفس باشید !

احذروا عبادالله ! حذر الغالب لنفسه ، المانع لشهوته ، الناظر بعقله .

ای بندگان خدا ! برحذر باشید، مانند برحذر بودن کسی که بر نفسش پیروز است و مانع شهوترانی و ناظر به وسیله عقلش . (1734)

1742. جنگیدن با هوای نفس

رحم الله امراء... کابر هواه ، و کذب مناه .

خدا رحمت کند انسانی را که ... با هوایش به مبارزه برخاست و آرزویش را تکذیب کرد. (1735)

1743. آغاز فتنه

انما بدء وقوع الفتن اءهواء تتبع ، و اءحكام تبتدع .

جز این نیست که ابتدای بروز آشوب ها و فتنه ها، هواهایی است که مورد تبعیت قرار می گیرند و احکامی است که بدعت گذاشته می شوند. (1736)

1744. پرهیز از بدگمانی

لا تكن ... تغلبه نفسه على ما يظن ، و لا يغلبها على ما يستيقن .

از کسانی مباش که نفس او درباره آنچه که گمان دارد و بر او غالب می شود، ولی او نمی تواند درباره آن چه یقین دارد بر نفس خویشتن پیروز گردد. (1737)

1745. مخالفت با هوای نفس

فى صفه اءخ له فى الله :... و كان اذا بدهه اءمران ينظر اءيهما اءقرب الى الهوى فيخالفه .

امام در صفت برادر در راه خدایش این گونه فرمود:... وقتی که دو کار برای وی پیش می آمد، می دید که کدام یکی از آن دو به هوی و هوس نزدیک تر بود و با آن مخالفت می کرد. (1738)

1746. ریشه کنی هوای نفس

رحم الله امراء نزع عن شهوته ، و قمع هوى نفسه ، فان هذه النفس اءبعد شى ء منزعا. و انها لا تزال تنزع الى معصيه فى هوى .

خدا رحمت کند کسی که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن ، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هواطلبی خود میل به معصیتی دارد. (1739)

1747. بهترین حمایتگر در برابر نفس

اءقول ما تسمعون ، والله المستعان على نفسى و اءنفسكم ، و هو حسبنا و نعم الوكيل !

می گویم آن چه را که می شنوید و خدا است که از او برای نفس خود و نفوس شما یاری می طلبم و او است کفایت کننده موجودیت من و بهترین تکیه گاه هستی ما. (1740)

1748. تربیت قبل از رشد هوای نفس

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : و اءجمعت علیه من اءدبک اءن یکون ذلک و اءنت مقبل العمر و مقتبل الدهر، ذو نیه سلیمه و نفس صافیه .

امام علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: تصمیم به تاءدیب تو گرفتم که ادب را در حالی از من بپذیری که در بهار زندگی هستی و رو به سپری کردن عمر و آینده روزگار می روی و دارای نیتی سالم و نفسی صاف و پاک هستی . (1741)

1749. عاقبت رهایی نفس

لا ترخصوا لانفسکم ؛ فتذهب بکم الرخص مذاهب الظلمه ، و لا تداهنوا فیهجم بکم الادهان علی المعصیه .

نفس خود را (به آن چه می خواهید) رها نکنید؛ زیرا رهایی نفس (به آن چه که می خواهد) شما را به راه های ستمکاران رهنمون می گردد. تملق و چرب زبانی نکنید که شما را به ارتکاب معصیت می کشاند. (1742)

1750. رحم به نفس خود

اعلموا! انه لیس بهذا الجلد الرقیق صبر علی النار، فارحموا نفوسکم ، فانکم قد جربتموها فی مصائب الدنیا .

آگاه باشید! این پوست نازک بدن شما طاقت آتش جهنم را ندارد، پس به نفس خویش رحم کنید، که این حقیقت را در مصایب و ناگواری های دنیا آزموده اید. (1743)

1751. فراخوانده شده به هوس و گمراهی

من کتابه الی معاویه : اءما بعد اءتتنی منک موعظه موصله ... و کتاب امری لیس له بصر یهدیه ، ولا قائد یرشده ، قد دعاه الهوی فاءجابه و قاده الضلال فاتبعه .

در نامه ای به معاویه : پس از حمد و ثنای خداوندی و درود بر پیامبر و دودمان او، پندی از تو به دستم رسیده که از جملاتی به هم چسبیده ، این نامه از مردی است که برای او نه بینایی هدایت کننده ای وجود دارد و نه راهنمایی که او را به رشد و کمالش برساند (نویسنده نامه) مردی است که هوی او را خوانده و او اجابتش کرده است و گمراهی او را رهبری نموده است ، او هم از آن پیروی نموده است . (1744)

1852. سفارشات علی (ع) به مالک اشتر

من کتاب للاشتر : و شح بنفسک عما لا یحل لک ؛ فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما اءحبت اءو کرهت ... اءنصف الله و اءنصف الناس من نفسک و من خاصه اءهلک و من لک فیه هوی من رعیتک ، فانک الا تفعل تظلم !... و تفقد اءمور من لا یصل الیک منهم ممن تفتحمه العیون ، و تحقره الرجال . ففرغ لاولئک ثقتک من اءهل الخشیه و التواضع ، فلیرفع الیک اءمورهم ، ثم اعمل فیهم بالاعذار الی الله یوم تلقاه ، فان هؤ لاء من بین الرعیه اءحوج الی الانصاف من غیرهم ، و کل فاءعذر الی الله فی تاءدیه حقه الیه .

نفست را از اقدام به آن چه برای تو حلال نیست سخت بازدار؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس جلوگیری جدی از اقدام نفس است در هر

چه که بخواهد یا نخواهد. ما بین خدا و مردم از یک طرف و نفس و دودمان و هر کسی از رعیت که هوایی از او بر سر داری ، از طرف دیگر انصاف برقرار کن ، اگر انصاف برقرار نکنی ستم ورزیده ای و امور کسانی از این طبقه را که نمی توانند به حضور تو برسند و مردم به آنان با تحقیر می نگرند و مردان چشمگیر آنان را پست می شمارند، تحت نظر بگیر و برای رسیدگی به امور آنان مردمی را معین کن که در نزد تو مورد اطمینان و اهل ترس از خدا و فروتن می باشند تا نیازها و مسائل آنان را به تو اطلاع دهند.

سپس درباره این طبقه مستمند چنان رفتار کن که روز دیدار با خداوند سبحان معذور و سربلند باشی . (1745)

1753. هوای نفس خوارج

قد مر بقتلی الخوارج یوم النهروان فقال علیه السلام : بؤ ساکم ، لقد ضرکم من غرکم ، فقیل له : من غرهم یا اءمیرالمؤ منین ؟ فقال : الشیطان المضل ، و الانفس بالسوء، غرتهم بالامانی ، و فسحت لهم بالمعاصی ، و وعدتهم الاظهار، فاقتحمت بهم النار .

در حالی که بر کشتگان خوارج در روز نهروان می گذشت فرمود: بدا به حال شما ! ضرر بر شما زد آن که شما را فریب داد.

به آن حضرت گفته شد: چه کسی آنان را فریب داد؟

فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس هایی که فرمان به بدی ها می دهند. این دو عامل آنان را با ارائه آرزوها فریب داد و راه های گناهان را بر آنان هموار نمود و به یاری و پیروزساختن آنان وعده

داد. در نتیجه آنان را به آتش دوزخ انداخت .

1754. محبوب ترین بنده در نزد خدا (1746)

عبادالله ! ان من اءحب عبادالله الیه ، عبدا اءعانه الله علی نفسه ، فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ؛ فزهر مصباح الهدی فی قلبه .

ای بندگان خدا ! از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید، (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نمود و پوشاکی از بیم بر خود پوشید، نیتجه چنین شد که چراغ هدایت در دلش برافروخت . (1747)

1755. معاویه فریب خورده هوی

من کتابه الی معاویه : ان نفسک قد اءولجتک شرا، و اءقحمتک غیا، و اءوردتک المهالک ، و اءوعرت علیک المسالک .

نامه ای است از آن حضرت به معاویه : همانا نفس تو، تو را به شر و فساد وارد کرد و به گمراهی کشاند و در مهلکه ها غوطه ور ساخت و همه راه ها را برای تو سنگلاخ نمود. (1748)

1756. نفس خوارشده مؤ من

(المؤ من) اءوسع شی ء صدرا، و اءذل شی ء نفسا .

(مؤ من) سینه اش از هر چیزی گشاده تر و هوس های نفسانی اش از هر چیزی نزد او خوارتر است . (1749)

1757. تحذیر مالک از هوای نفس

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : اءمری بتقوی الله ، و ایثار طاعته ... و اءمره اءن یکسر نفسه من الشهوات و یزعها عند الجمحات ، فان النفس اءماره بالسوء، الا ما رحم الله ... فاملک هواک ، و شح بنفسک عما لا یحل لک ، فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما اءحبت اءو کرهت .

فرمان مبارک امیرالمؤ منین علیه السلام به مالک اشتر نخعی ، وقتی که او را از والی مصر و اطراف آن ساخت :

دستور می دهد او را به تقوای الهی و تقدیم اطاعت خداوندی بر همه چیز و (دستور می دهد) که نفس خود را از شهوت بکشد و از طغیان ها بازبدارد؛ زیرا نفس آدمی سخت به بدی وادار می کند، مگر آن که خدا رحم کند. پس هوایت را مالک باش و نفست را از اقدام به آن چه برای تو حلال نیست سخت بازدارد؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس ، جلوگیری جدی از اقدام نفس است در هر چه که بخواهد یا نخواهد. (1750)

1758. ثمره دیدن با چشم دل

لو رمیت ببصر قلبک نحو ما یوصف لک منها، لعزفت نفسک عن بدائع ما اءخرج الی الدنیا من شهواتها و لذاتها، و زخارف مناظرها .

اگر با دیده دل به آن چه که از بهشت توصیف می گردد بنگری ، نفس تو از آن چه در این جهان از زیبایی ها و خوشی ها و زینت های ظاهری آن وجود دارد، دوری می کند. (1751)

1759. سفارش های به شریخ بن هانی

من وصیته لشریح بن هانی لما جعله علی مقدمته الی الشام : اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحب ، مخافه مکروه ؛ سمت بک الاهواء الی کثیر من الضرر. فکن لنفسک مانعا رادعا، و لنزوتک عند الحفیظه واقما قامعا .

وصیتی است از آن حضرت به شریح بن هانی موقعی که او را در مقدمه لشکر خود به سوی شام قرار داده بود:

بدان که اگر نفس خود را از مقداری فراوان از چیزهایی که دوست می داری به جهت ترس از یک ناگواری بازنداری ، هوی و هوس های نفسانی تو را به مقداری فراوان از ضررها می کشاند، پس همواره مانع و جلوگیر نفس خویشتن باش و در هنگام خشم ، آن گاه که هیجان و جهش شدید وجودت را فرا گیرد آن را بکوب و ریشه کن کن !(1752)

1760. خیرخواهی برای نفس

لا تدخروا اءنفسکم نصیحه .

از خیرخواهی نفس خویش خودداری نکنید ! (1753)

1761. ثمره ارجمندی نفس

من کرمت علیه نفسه ، هانت علیه شهواته .

کسی که نفس خویش را ارجمند دارد شهواتش را خوار شمارد. (1754)

1762. هوای نفس و معصیت خداوند

ما من طاعه شی ء الا یاءتی فی کره . و ما من معصیه الله شی ء الا یاءتی فی شهوه . فرحم الله امراء نزع عن شهوته ، و قمع هوی نفسه ؛ فان هذه النفس اءبعد شی ء منزعا. و انها لا تزال تنزع الی معصیه فی هوی .

در هیچ چیز نمی توان خدا را معصیت کرد مگر با میل و رغبت . پس خداوند رحمت کند کسی را که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن ، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هواطلبی خود، میل به معصیتی دارد. (1755)

1763. فرار از هر چیز و رسیدن به آن

اءیها الناس ! کل امری لاق ما یفر منه فی فراره . (و) الاجل مساق النفس ؛ و الهرب منه موافاته .

ای مردم ! هر فردی از آنچه فرار می کند در حال فرار آن را ملاقات خواهد کرد و اجل سرآمد نفس و فرار از آن رسیدن به آن است . (1756)

1764. دعوت به اصلاح نفس

اءیها الناس ! تولوا من اءنفسکم تاءدیبها، و اعدلوا بها عن ضراوه عاداتها .

ای مردم ! به تاءدیب نفس خویش و اصلاح خود بپردازید و نفس را از دلیری و گستاخی بر خوی ها و عادات زشت بازدارید. (1757)

1765. واعظ نفس

من كان له من نفسه واعظ، كان عليه من الله حافظ .

هر كه از درون خود واعظى داشته باشد، از جانب خداوند نگهدارنده اى دارد. (1758)

1766. يارى جستن على (ع) از خدا

الحمدلله الواصل الحمد بالنعم بالشكر. نحمده على آلائه ، كما نحمده على بلائه . و نستعينه على هذه النفوس البطاء عما اءمرت به ، السراع الى ما نهيت عنه .

حمد خداى راست كه حمد را به نعمت ها و نعمت ها را به سپاس پيوسته است . به نعمت هاى خداوند همان گونه حمد مى نماييم كه به بلايش و كمك از او مى خواهيم براى (اصلاح) اين نفس هاى كندرو در جايى كه دستور به سرعت داده شده است و شتابنده به سوى آن چه كه از آن نهى شده است . (1759)

1767. ريشه كنى هواى نفس

رحم الله رجلا نزع عن شهوته ، و قمع هوى نفسه ، فان هذه النفس اءبعد شى ء منزعا، و انها لا تزال تنزع الى معصيه فى هوى .

خداوند رحمت كند كسى را كه از شهوت هايش خوددارى كند و هواى نفس را ريشه كن سازد؛ زيرا هواى نفس خيلى دير ريشه كن مى شود و هماره ميل به گناه و معصيت دارد. (1760)

1768. حسابرسى از نفس

حاسب نفسک لنفسک ، فاءن غيرها من الانفس لها حسيب غيرک .

به خاطر خود از خويشتن حساب بكش ؛ زيرا ديگران ، حسابرسى غير از تو دارند. (1761)

1769. بقاى آثار زشت لذت ها

اذكروا انقطاع اللذات ، و بقاء التبعات .

به یاد داشته باشید که لذت ها پایان می پذیرد؛ ولی آثار زشت آن بر جای می ماند. (1762)

1770. المغبون من غبن نفسه

المغبون من غبن نفسه .

مغبون کسی است که به نفس خود ضرر رساند. (1763)

1771. هوای نفس و آرزوی طولانی

اءیها الناس ! ان اءخوف ما اءخاف علیکم اثنان : اتباع الهوی ، و طول الامل ؛ فاءما اتباع الهوی فیصد عن الحق ، و اءما طول الامل فینسی الاخره .

ای مردم ! ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است : پیروی از هوای نفس و آرزوی طولانی ؛ اما پیروی از هوای نفس انسان را از حق باز می دارد و آرزوی طولانی آخرت را به دست فراموشی می سپارد. (1764)

1772. تاءدیب نفس

طوبی لمن ذل فی نفسه ، و طاب کسبه ، و صلحت سریرته ، و حسنت خلیقته ، و اءنفق الفضل من ماله ، و اءمسک الفضل من لسانه ، و عزل عن الناس شره ، و وسعته السنه ، و لم ینسب الی البدعه .

خوشا به حال کسی که نفس خود را خوار کرد و کار و کسبش را پاکیزه نمود و باطنش را آراسته و خوی خود را نیکو ساخت ، زیادی مالش را بخشید و زبان را از زیاده گویی فرو بست ، و شر خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی بود، و خود را به نوآوری و بدعت منسوب نساخت . (1765)

1773. نفس را بکش !

قاتل هواک بعقلک .

با خرد و عقلت هوای نفس را بکش . (1766)

1774. هوای نفس و رحمت الهی

اءمره علیه السلام : به او (یعنی مالک اشتر) دستور می دهد که : هوای نفس را در هم بشکند و به هنگام وسوسه های نفس ، خویشتن داری کند؛ زیرا که نفس ، همواره انسان را به بدی وادار می کند مگر آن که رحمت الهی شامل او می شود.

1775. سرآغاز فتنه ها (1767)

انما بدء وقوع الفتن اءهواء تتبع ، و اءحکام تبتدع ، یخالف فیها کتاب الله ، و یتولی علیها رجال رجالا، علی غیر دین الله .

همانا سرآغاز فتنه ها پیروی از هوای نفس و حکم های خلاف شرع است که کتاب خدا با آنها مخالفت می ورزد و گروهی نیز از کسانی که راهی جز راه دین خدا می روند، (از آن فتنه ها و هوای نفس) پیروی می کنند. (1768)

1776. نفس را گرامی دار!

اءکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقتک الی الرغائب ، فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضا .

نفس خود را بزرگ بشمار و از هر پستی ، هر چند تو را به مقصود می رساند دوری کن ؛ زیرا هرگز نمی توانی در عوض آنچه از آبرو و شخصیت در این راه می دهی بهایی به دست آوری . (1769)

1777. مخالفت با نفس

(الی محمد بن اءبی بکر): فاءنت محقوق اءن تخالف علی نفسک ، و اءن تنافح عن دینک ، و لو لم یکن لک الا ساعه من الدهر .

(به محمد بن ابی بکر): بر تو لازم است که با خواسته های نفست مخالفت کنی و از دینت دفاع نمایی ، گرچه یک ساعت از عمرت باقی باشد. (1770)

بخش چهارم : بخل

1778. زندگی فقیران ، حساب توانگران !

عجبت للبخیل یستعجل الفقر، الذی منه هرب ، و یفوته الغنی الذی ایاه طلب ، فیعیش فی الدنیا عیش الفقراء؛ و یحاسب فی الاخره حساب الاغنیاء .

من درشگفتم از بخیل که به سوی فقر می شتابد، فقری که از آن گریخته است و بی نیازی و ثروتی که جویای آن است به دست نمی آورد. بنابراین در دنیا همچون فقیران زیست می کند و در آخرت همانند توانگران به حساب او رسیدگی می شود. (1771)

1779. عیب حقیقی

البخل عار.

بخل عیب و ننگ است . (1772)

1780. پرهیز از مشورت با بخیل

لا تدخلن فی مشورتک بخیلا یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر .

در مشورت بخیل را بر خویش راه مده که تو را از احسان و بخشش بازدارد و فقر و تهیدستی را برایت وعده می دهد. (1773)

1781. دوری از بخل

البخل جامع لمساوی العیوب ، و هو زمام یقاد به الی کل سوء .

بخل در بردارنده بدی های هر عیبی است و افساری است که (بخیل) به وسیله آن به سوی هر بدی کشانده می شود.

1782. بخیل و شایسته ولایت نیست ! (1774)

قد علمتم اءنه لا ینبغی اءن یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام ، و امامه المسلمین ، البخیل .

شما می دانید که مسئول و زمامدار ناموس و جان و غنایم (و اموال) و احکام و پیشوایی مسلمانان ، نباید شخصی بخیل باشد. (1775)

1783. توصیه به احسان

یاءتی علی الناس زمان عضوض ، یعض الموسر فیه علی ما فی یدیه و لم یؤ مر بذلک ، قال الله سبحانه : (و لا تنسوا الفضل بینکم) .

زمانی سخت بر مردم فرا می رسد که آن که توانمند است بر آن چه در دست دارد سخت امساک می کند، در حالی که او به این بخل دستور داده نشده است . خداوند سبحان فرموده است : و فضل و احسان را در میان خود فراموش مکنید. (1776)

1784. نهی از رقابت با بخیلان

یا بنی !... ایاک و مصادقه البخیل ؛ فانه یقعد عنک اءحوج ما تکون الیه .

(ای مردم) ! از دوستی با افراد بخیل بپرهیز؛ چرا که در هنگام شدت نیاز و حاجت به او رهایت می سازد. (1777)

بخش پنجم : ستم و ستمگری

1785. زشت ترین نوع ستم

ظلم الضعیف اءفحش الظلم .

ستم کردن به ناتوان ، زشت ترین نوع ستم است .(1778)

1786. صلاح روزگار

اذا استولی الصلاح علی الزمان و اءهله ، ثم اءساء رجل الظن برجل لم تظهر منه حوبه فقد ظلم ! و اذا استولی الفساد علی الزمان و اءهله ، فاءحسن رجل الظن برجل فقد غرر !

هرگاه صلاح و شایستگی بر روزگار و اهلش حاکم شد، اگر شخصی به دیگری گمان بد ستم کرده است و هنگامی که فساد و تباهی بر زمان و

اهلش مستولی شده باشد، اگر کسی به دیگری خوش گمان باشد خود را فریب داده است .

1787. میزان بین خود و دیگران (1779)

یا بنی ! اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک ، فاءحبب لغیرک ما تحب لنفسک ، و اکره له ما تکره لها، و لا تظلم کما لا تحب اءن تظلم ، و اءحسن کما تحب اءن یحسن الیک ، و استقبح من نفسک ما تستقبحه من غیرک ، و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک .

فرزندم ! خویشتن را معیار و میزان بین خود و دیگران قرار بده ، پس آن چه برای خود دوست می داری برای دیگران هم دوست بدار و آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند و همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود ستم نکن و همان طور که دوست داری به تو نیکی شود به دیگران نیکی کن و آن چه برای خود زشت می داری ، برای دیگران هم زشت بشمار و بالاخره به همان چیزی برای مردم راضی باش که برای خود راضی هستی . (1780)

1788. بدترین توشه در قیامت

بئس الزاد الی المعاد، العدوان علی العباد .

بد توشه ای است برای روز جزا، ستم کردن بر بندگان خدا. (1781)

1789. حال آغازگر ستم در قیامت

للظالم البادی غدا بکفه عضه .

آن که آغازگر ستم است فردای قیامت دستش را (از پشیمانی) به دندان بگزد. (1782)

1790. امر به معروف و نهی از منکر

رحم الله رجلا راءی حقا فاءعان علیه ، اءو راءی جورا فرده ، و کان عونا بالحق علی صاحبه .

رحمت خدا بر کسی که چون حقی را دید، یاری اش کرد و چون ستمی را دید از آن جلوگیری کرد و حق را در برابر ستمگر یاری رساند. (1783)

1791. نحوه قسم ستمکار

اءحفلوا الظالم اذا اءردتم یمینه باءنه بری ء من حول الله و قوته ؛ فانه اذا حلف بها کاذبا عوجل العقوبه ، و اذا حلف بالله الذی لا اله الا هو لم یعاجل ، لانه ؛ لانه قد وحدالله تعالی .

ستمکار را اگر خواستید قسم دهید به این عبارت سوگند دهید: از حول و قوه خداوند بیزار هستم اگر چنین کنم ؛ زیرا اگر به این عبارت به دروغ سوگند بخورد، در مجازاتش شتاب شود، اما اگر سوگند بخورد به : خدایی که الهی جز او نیست در عقوبتش شتاب نشود؛ زیرا خداوند تعالی را به یگانگی یاد کرده است . (1784)

1792. سرانجام شوم ستم

الله الله فی عاجل البغی ، و آجل و خامه الظلم .

خدا را، خدا را، از شتاب (کیفر) سرکشی مراقب باشید، و از سرانجام وخیم ستم بهراسید. (1785)

1793. دو عامل تباهی دین و دنیا

ان البغی و الزور یذیعان المرء فی دینه و دنیاه ، و یبدیان خلله عند من یعینه .

همانا ستمگری و دروغگویی دین و دنیای آدمی را تباه می کنند و معایب او را در نظر عیب جویانش آشکار می سازند.

1794. شکست حتمی ستمکار (1786)

لا تدعون الی مبارزه ، و ان دعیت الیها فاءجب ، فان الداعی باغ ، و الباغی مصروع .

امام علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود: کسی را به مبارزه دعوت نکن ، اما اگر تو را به مبارزه طلبیدند، اجابت کن ؛ زیرا

دعوت كننده به مبارزه ستمكار است و ستمكار در هر حال شكست خورده است . (1787)

1795. انتقام گرفتن از ستمگر

اءيها الناس ! اءعيونى على اءنفسكم ، و ايم الله لانصفن المظلوم من ظالمه ، و لاقودن الظالم بخزامته حتى اءورده منهل الحق و ان كان كارها .

اى مردم ! مرا براى اصلاح نفوس خودتان يارى كنيد و سوگند به خدا داد مظلوم را از ظالمش مى ستانم و افسار ستمكاران را مى گيرم و او را تا چشمه سار حق مى كشانم اگرچه او نخواهد. (1788)

1796. در اين روزگار خوش بين مباش !

اذا استولى الفساد على الزمان و اءهله ، فاءحسن رجل الظن برجل ، فقد غرر !

هرگاه نادرستى بر روزگار و مردم آن چيره گردد و با چنين وضعى انسانى به انسان ديگر خوش بين باشد، بى گمان فريب خورده است . (1789)

1797. مغلوب حقيقى

ما ظفر من ظفر الاثم به ، و الغالب بالشر مغلوب .

كسى كه به ارتكاب گناه پيروز شود (در حقيقت) پيروز نباشد و كسى كه با ستم غلبه كند (در واقع) مغلوب است .

1798. مقتول تيغ ستم (1790)

من سل سيف البغى قتل به .

آن كس كه تيغ ستم بركشد، خود با آن كشته شود. (1791)

1799. گناهكار بودن ستمگر

من بالغ فى الخصومه اءثم ، و من قصر فيها ظلم .

هر کس در دشمنی شدت به خرج بدهد، مرتکب گناه شده و کسی که کوتاهی کند ستم ورزیده است . (1792)

1800. انواع ستم

اءلا و ان الظلم ثلاثه : فظلم لا یغفر، و ظلم لا یترک ، و ظلم مغفور لا یطلب . فاءما الظلم الذی لا یغفر فالشرک بالله ، قال الله تعالی : (ان الله لا یغفر اءن یشرک به). و اءما الظلم الذی یغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات ، و اءما الظلم الذی لا یترک فظلم العباد بعضهم بعضا .

آگاه باشید! ستم بر سه نوع است : ستمی که هرگز بخشیده نمی شود، ستمی که بدون مجازات نمی ماند و ستمی که بخشیده می شود و بازخواست ندارد، اما ستمی که بخشیده نمی شود شرک به خداست که می فرماید: همانا خداوند شرک به خود را نمی آمرزد اما ستمی که بخشیده می شود، ستمی است که انسان با لغزش ها (و ارتکاب گناهان صغیره) به خود روا می دارد و اما ستمی که بدون مجازات نمی ماند، ستمگری بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است . (1793)

1801. اتمام حجت بر امام علی (ع)

لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر، و ما اءخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم ، و لا سغب مظلوم ، لالقیت حبلها علی غاربها .

اگر نبود همایش آن جمعیت انبوه و این که با وجود یار و یاور حجت تمام است و اگر نبود که خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که در برابر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام ننشینند و بدان رضایت ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم . (1794)

1802. پرهیز از ستمگری

لزیاد بن اءبیه و قد استخلفه لعبد الله بن العباس علی فارس و اءعمالها، فی کلام طویل کان بینهما، نهاه فیه عن تقدم الخراج : استعمل العدل ، واحذر العسف و الحیف ، فان العسقف یعود بالجلاء، والحیف یدعو الی السیف .

وقتی زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس کارگزار فارس کرد، در ضمن سخنرانی مفصل او را از گرفتن خراج اضافی منع کرد و فرمود: عدل و داد را به کار بند و از سختگیری و بیداد بپرهیز؛ زیرا سختگیری ناروا مردم را آواره می کند و ستمگری مایه شورش و خونریزی می شود. (1795)

1803. ستمگران دنیاطلب

لما نهضت بالامر نکثت طائفه ، و مرقت اءخری ، و قسط آخرون : کاءنهم لم یسمعوا الله سبحانه یقول : (تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فساد و العاقبه للمتقین) بلی ! والله لقد سمعوها و عوها، و لکنهم حلیت الدنیا فی اءعینهم وراقهم زبرجها .

چون خلافت را به دست گرفتم ، گروهی پیمان شکستند و گروهی از دین خارج شدند و دسته ای دیگر ستم پیشه کردند؛ گویی این سخن خدای سبحان را نشنیدند که : آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزگاران است . آری ! سوگند به خدا که آن را شنیدند و فهمیدند؛ اما دنیا در چشم آن ها زیبا شد و زیب و زیورهای آن خوشایندشان گردید. (1796)

1804. پرهیز از ستمگری

الله الله فی عاجل البغی ، و آجل و خامه الظلم ، و سوء عاقبه الکبر .

برحذر باشید از خدا، بترسید از خدا، درباره نتایج دنیوی ظلم و وخامت اخروی آن و بدی عاقبت کبر. (1797)

1805. زودی بازخواست ستمکار

سینتقم الله ممن ظلم ، ماءکلا بماءکل ، و مشربا بمشرب ، من مطاعم العلقم و مشارب الصبر و المقر .

زود باشد که خداوند از کسی که ظلم کرده است انتقام بکشد، درباره خوراک و آشامیدنی که با ستم به خود اختصاص داده است ، به وسیله خوراک های تلخ و شرنگبار و آشامیدنی های چون صبر تلخ زهرآگین . (1798)

1806. بیزاری از ستم

اءعجب من ذلک طارق طرقنا بملفوفه فی وعائها، و معجونه شنئتها، کاءنما عجنت بریق حیه اءوقیئها، فقلت : اءصله ، اءم زکاه ، اءم صدقه ؟ فذلک محرم علینا اءهل البیت ، فقال : لا ذا و لا ذاک ، و لکنها هدیه . فقلت : هبلتک الهبول ! اءعن دین الله اءتیتنی لتخدعنی ؟ اءمختبط اءنت اءم ذو جنه ، اءم تهجر؟ والله لو اءعطیت الاقالیم السبعه بما تحت اءفلاکها، علی اءن اءعصی الله فی نمله اءسلبها جلب شعیره ما فعلته .

(آن جا که از ستم بیزاری می جوید، می فرماید:) شگفت تر از این ، قصه آن شخصی است که شبانگاهی در خانه ما را کوبید و در دستش ظرف سرپوشیده (پر از حلوایی لذیذ) بود، چنانش ناخوش نفرت داشتم که گویی با آب دهان یا استفراغ ماری در آمیخته است ؟ به او گفتم : آیا این صله است یا زکات یا صدقه ؟ زیرا که این ها بر ما خاندان حرام است !

گفت : نه این است و نه آن . بلکه هدیه ای است .

گفتم : زن فرزند مرده (مادرت) بر تو بگرید ! آیا از طریق دین خدا وارد شده ای تا مرا بفریبی ؟ ابله شده ای

یا دیوانه ، یا هذیان می گویی ؟ سوگند به خدا، که اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر افلاک آن هاست به من دهند تا با بیرون کشیدن پوست جوی از دهان مورچه ای خدا را نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. (1799)

1807. مهلت دادن به ستمگر

لئن اءمهل الظالم فلن یفوت اءخذه ، و هو له بالمرصاد علی مجاز طریقه ، و بموضع الشجی من مساغ ریقه .

اگر هم خداوند به ستمکار مهلت بدهد، گرفتن و کیفر خداوندی از او فوت نمی گردد و خداوند در گذرگاه ستمکار در کمین است و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرورفتن آب دریغ دارد هشیار باشید. (1800)

1808. انتقام گرفتن از ستمگر

فی وصیته للحسنین علیهماالسلام : کونا للظالم خصما، و للمظلوم عونا .

دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید. (1801)

1809. پرهیز از ستمگری

و اقدموا علی الله مظلومین ، و لا تقدموا علیه ظالمین .

به بارگاه خدا، ستمدیده وارد شوید و ستمکار وارد نشوید. (1802)

1810. پشیمانی ستمگر

یوم العدل علی الظالم اشد من یوم الجور علی المظلوم !

روز عدالت بر ظالم سخت تر است از روز ظلم بر مظلوم . (1803)

1811. پرهیز از ستمگری

و الله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا، او اجر فی الاغلال مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد، و

غاصبا لشی ء من الحطام ، و کیف اظلم احدا لنفس یسرع الی البلی قفولها، و یطول فی الثری حلولها؟ !

سوگند به خدا، اگر شب را در حال بیداری روی خار سعدان به صبح برسانم ، یا بسته در زنجیرهای آهنین و سنگین بار کشیده شوم ، برای من بهتر از آن است که خدا و رسول او را در روز قیامت ملاقات کنم ، در حالی که بر بعضی از بندگان ظلم روا داشته ام و چیز بی ارزشی از پس مانده های کاه و علف دنیا را غصب نموده باشم . چگونه ظلم روا بدارم به کسی ، به خاطر نفسی که برگشت آن به سرعت برای پوسیدن است و قرار گرفتنش در خاک طولانی . (1804)

1812. ستم ، خانمان برانداز است !

لیس شی ء ادعی الی تغییر نعمه الله و تعجیل نقمته من اقامه علی ظلم ؛ فان الله سمیع دعوه المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد .

(آگاه باش که) هیچ چیزی بیش از حرکت بر مبنای ظلم موجب دگرگونی نعمت خداوندی و سرعت انتقام او نیست ؛ زیرا خداوند شنونده دعای ستمدیدگان است ، و در کمین ستمکاران . (1805)

1813. بدترین توشه قیامت

بئس الزاد الی المعاد، العدوان علی العباد .

بدترین توشه ها برای روز قیامت ، ظلم و ستم بر بندگان خداست . (1806)

1814. فرجام صبر بر ستم

فیما یشیر فیه الی ظلم بنی امیه : حتی یکون اعظمکم فیها عناء احسنکم بالله ظنا، فان اتاکم الله بعافیه فاقبلوا، و ان ابتلیتم فاصبروا، فان العاقبه للمتقین .

امام علی علیه السلام در خطبه ای که به آن اشاره به ظلم بنی امیه می کند می فرماید. در حکومت بنی امیه هر کس به خدا امیدوارتر باشد، بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عاقبت و سلامتی بخشید،

قدرشناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید، شکیبا باشید که سرانجام پیروزی با پرهیزگاران است . (1807)

1815. نزدیکتر به انتقام خداوندی

من کتابه للاشتر حین ولاه مصر : ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها، فانه لیس شی ء ادنی لنقمه ، و لا اعظم لتبعه ، و لا احری بزوال نعمه و انقطاع مده ، من سفک الدماء بغیر حقها .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: بپرهیز از خون ها و ریختن خون های مردم بدون مجوز قانونی ؛ زیرا هیچ چیزی به انتقام خداوندی نزدیک تر و از نظر نتایج وخیم تر و برای نابود کردن نعمت خداوندی موثرتر و برای منقرض ساختن روزگار دولت ، قاطع تر از خونریزی به ناحق وجود ندارد. (1808)

1816. زورگویی و ستم

الله الله فی عاجل البغی ، و اجل وخامه الظلم ، و سوء عاقبه الکبر، فانها مصیده ابلیس العظمی ، و مکیدته الکبری ؛ التی تساور قلوب الرجال مساوره السموم القاتله . فما تکدی ابدا، و لا تشوی احدا، لا عالما لعلمه ، و لا مقلا فی طمره .

برحذر باشید از خدا، بترسید از خدا، درباره نتایج دنیوی ظلم و وخامت اخروی آن و بدی عاقبت کبیر؛ زیرا کبر دام بزرگ و گسترده شیطان و ابزار بزرگ حیله های او است که همانند زهرهای کشنده که در بدن انسان ها نفوذ می کند در دل های مردان وارد می گردد. شیطان در کارهای خود علیه فرزندان آدم هرگز ناتوان نشود و کسی را از روی خطا رها نکند، نه عالمی را به جهت علمش و نه بینوایی را که لباس فقر پوشیده است . (1809)

1817. زمامداران ستمگر

من کتابه الی اهل مصر : اسی ان یلی امر هذه الامه سفهاوها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا، و الصالحین حربا، و الفاسقین حزبا .

در نامه خود به مردم مصر می فرماید: می ترسم حکومت این امت را نابخردان و خطاکاران به دست بگیرند، پس مال خداوندی را برای خود و در میان خود به جریان بیاندازند و بندگان خدا را برده های خود بدانند و با شایستگان جامعه تخاصم و پیکار به راه اندازند و مردمان منحرف را حزب خود تلقی نمایند. (1810)

1818. شرکت در امور

ایها الناس ! انما یجمع الناس الرضا، و السخط و انما عقر ناقه ثمود رجل واحد، فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا .

ای مردم ! راضی بودن و ناراضی بودن به کاری ، مردم را در آن کار شریک می گرداند، ناقه ثمود را تنها یک مرد پی کرد؛ اما خداوند همه قوم ثمود را عذاب داد؛ زیرا همه به کار آن مرد راضی بودند. (1811)

1819. رسیدگی به ستمدیدگان

من کفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف ، و التنفیس عن المکروب .

رسیدن به فریاد ستمدیده و زدودن غم اندوهناک ، از کفاره های گناهان بزرگ است . (1812)

بخش ششم : خودبینی و تکبر

1820. گناه برتر از نیکی

سیئه تسوءک ، خیر عندالله من حسنه تعجبک .

گناهی که تو را ناراحت (پشیمان) سازد، نزد خدا بهتر است از کار نیکی که تو را مغرور سازد. (1813)

1821. دوری از کبر

الله الله فی کبر الحمیه و فخر الجاهلیه ، فانه ملاقح الشنان ، و منافخ الشیطان ، التی خدع بها الامم الماضیه ، و القرون الخالیه .

خدا را ! خدا را ! از کبر تعصب آمیز و تفاخر جاهلی ، که آن مرکز پرورش کینه و جایگاه وسوسه های شیطان است که ملت های پیشین و امت های قرون گذشته را فریفته است . (1814)

1822. ذلت جباران

ان الله یذل کل جبار، و یهین کل مختال .

خداوند هر جباری را ذلیل و هر خودپسندی را خوار می سازد. (1815)

1823. آفت عقل

اعلم ان الاعجاب ضد الصواب ، و افه الالباب .

بدان که خودبینی ضد حق و راستی است و آفت عقل و خرد است . (1816)

1824. از اعمال ناپسند بر حذر باش !

احذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه ، و یکره لعامه المسلمین .

از انجام هر عملی که صاحبش آن را پسند خود داند و در نزد مسلمانان ناپسند باشد، برحذر باش . (1817)

1825. هرچه بر خود پسندی بر دیگران هم !

من نظر فی عیوب الناس ، فانکرها، ثم رضیها لنفسه ، فذلک الاحمق بعینه .

هر که عیب های مردم را دید و بر آن ها نپسندید، پس همان را بر خود پسندید بعینه احمق است . (1818)

1826. مانع افزودن

الاعجاب یمنع الازدیاد.

عجب و خودبینی مانع زیاد کردن و افزودن است . (1819)

1827. ترسناک ترین وحشت

ان ... اوحش الوحشه العجب .

یکی از ترسناک ترین وحشت ها، عجب و خودپسندی است . (1820)

1828. تعجب از کبر متکبر

عجبت للمتکبر الذی کان بالامس نطفه ، و یکون غدا جیفه .

در شگفتم از متکبر، که دیروز نطفه (بی ارزشی) بود و فردا مردار گندیده ای است . (پس تکبر چرا؟) (1821)

1829. غرور طاووس

یمشی مشی المرح المختال ، و یتصفح ذنبه و جناحیه ، فیقهقه ضاحکا لجمال سرباله .

طاووس همچو موجودی متکبر که به حسن خود می نازد گام برمی دارد و در زیبایی دم و دو بال خود، اندکی می نگرد، سپس با قهقهه می خندد و این قهقهه برای زیبایی جامه و رنگ آمیزی بال های وی است . (1822)

1830. حسودان خرد

عجب المرء بنفسه ، احد حساد عقله .

عجب و خودپسندی مرد، یکی از حسودان خرد اوست . (1823)

1831. تنهایی هراس انگیز

لا وحده اوحش من العجب .

هیچ تنهایی هراس آورتر از خودبینی نیست . (1824)

1832. فرو رفتن در گناهان

الحرص و الکبر و الحسد دواع الی التقحم فی الذنوب .

حرص ، کبر و حسد، انسان را به فرورفتن در گناهان فرا می خواند. (1825)

1833. قوم پاک علی (ع)

انی لمن قوم لا تاخذهم فی الله لومه لائم ... لا یستکبرون و لا یعلون ، و لا یغلون و لا یفسدون .

همانا من از قومی هستم که سرزنش هیچ سرزنش کننده ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی دارد، نه تکبر می ورزند و نه بلندگرایان اند و نه مردم را به زنجیر می کشند و نه فساد در روی زمین به راه می اندازند. (1826)

1834. آثار تکبر

استعیذوا بالله من لواقع الکبر، کما تستعیذونه من طوارق الدهر. فلو رخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فیه لخاصه انبیائنه و اولیائه . و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر، و رضی لهم التواضع .

از آثار بدی که تکبر در دل ها می گذارد به خدا پناه ببرید، همان گونه که از حوادث روزگار به او پناه می برید و اگر قرار بود خداوند به یکی از بندگانش اجازه دهد کبر ورزد، به پیامبران و اولیای مخصوصش اجازه می داد، ولی تکبر را برای همه منفور شمرده و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندیده است . (1827)

1835. انسان گستاخ

ما جراک علی ذنبک ، و ما غرک بربک ، و ما انسک بهلکه نفسک ؟

ای انسان ! چه چیز تو را به گناه کردن گستاخ کرده و چه چیز تو را در مقابل پروردگارت به غرور واداشته و چه چیز تو را به تباه کردن خویش خو داده است ؟ (1828)

1836. خطای گناهکار

یا ایها الانسان ، ما جراک علی ذنبک ... اما ترحم من نفسک ما ترحم من غیرک ؟

هان ! ای انسان ! چه چیز تو را در گناه ورزی گستاخ کرده است ...؟ ! چرا همچنان که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی ؟ (1829)

1837. نخستین آدم متکبر

لا تکونوا کالمتکبر علی ابن امه من غیر ما فضل جعله الله فیه سوی ما الحقت العظمه بنفسه من عداوه الحسد، و قدحت الحمیه فی قلبه من نار الغضب ، و نفخ الشیطان فی انفه من ریح الکبر الذی اعقبه الله به الندامه .

مانند قابیل مباشید که به فرزند مادرش (برادرش هابیل) تکبر ورزید، بدون فضیلتی که خدا به او داده باشد، جز این که او خود را بزرگ پنداشت ؛ زیرا حسد او را به عداوت با برادرش واداشت و تعصب در دل او آتش غصب را شعله ور ساخت و شیطان در بینی او از باد کبر دمید که پشیمانی را به دنبال داشت . (1830)

1838. سرپوش عیوب

المساله خباء العیوب ، و من رضی عن نفسه کثر الساخط علیه .

سوال کردن سرپوش عیب ها است و آن کس که از خود راضی باشد، دشمنانش زیاد خواهند شد. (1831)

1839. خودپسند مباش !

لا تکن ممن ... یعجب بنفسه اذا عوفی ، و یقنط اذا ابتلی .

مباش از کسانی که خود را می پسندد و از خویشتن خوشش می آید، وقتی که در عافیت به سر می برد و مایوس می گردد در موقعی که مبتلا شود. (1832)

1840. آفت خودپسندی

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : ایاک و الاعجاب بنفسک ، و الثقه بما یعجبک منها، و حب الاطراء، فان ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یکون من احسان المحسنین .

امام علی علیه السلام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید: از خودپسندی و اعتماد به چیزی که تو را به خودپسندی می اندا(3)و علاقه به ستایش دیگران از تو پرهیز کن ؛ زیرا این کارها بهترین فرصت ها را به شیطان می دهد تا کارهای خوب نیکوکاران از نظر تو نابود گردد. (1833)

1841. مبارزه با شیطان

اطفئوا ما کمن فی قلوبکم من نیران العصبیه و احقاد الجاهلیه ؛ فانما تلک الحمیه تکون فی المسلم من خطرات الشیطان و نخواته ، و نزغاته و نفثاته . و اعتمدوا وضع التذلل علی رووسکم ، و القاء التعزز تحت اقدامکم ، و خلع التکبر من اعناقکم . و اتخذوا التواضع مسلحه بینکم و بین عدوکم ابلیس .

خاموش کنید آن آتش های عصبیت و کینه های جاهلیت را که در دل هایتان مخفی است ؛ زیرا آن عصبیت در شخص مسلمان از وسوسه های شیطان و نخوت و افسارها و دمیدن ها و تلقینات او است . تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و نخوت را زیر پا محو و نابود بسازید. خودپرستی و خودستایی را از گردن هایتان در آورید. فروتنی را ما بین خود و دشمنتان شیطان و لشکریانش قرار دهید. (1834)

1842. جزای متکرین نزد خدا

اترجو ان یعطیک الله اجر المتواضعین و انت عنده من المتکرین ؟!

آیا تو امید داری که خداوند، پاداش مردمان فروتن را به تو عطا کند، در حالی که تو در نزد او از مردمان متکبر و گردنکش بوده باشی ؟ (1835)

1843. پرده ای از غرور

بینکم و بین الموعظه ، حجاب من الغره .

میان شما و نصیحت ، پرده ای از غرور است . (1836)

1844. غرور و تکبر

اعتبروا بما كان من فعل الله بابليس اذ احبط عمله الطويل وجهده الجهيد ... عن كبر ساعه واحده . فمن ذا بعد ابليس يسلم على الله بمثل معصيته ؟!

عبرت بگيريد از كارى كه خداوند درباره شيطان انجام داد؛ زيرا عمل طولانى و كوشش جدى او را به جهت تكبر در يک ساعت (زمانى اندک) پوچ ساخت . كيست كه بعد از شيطان مانند معصيت شيطان را مرتكب شود و در پيشگاه خداوند سالم بماند؟ (1837)

1845. خودبينى را كنار بگذار !

ضع فخرک ، و احطط كبرک ، و اذكر قبرک .

تفاخر را كنار بگذار و تكبر را فرو ريز و به ياد قبرت باش . (1838)

بخش هفتم : زنا

1846. حكمت تحريم زنا

فرض الله ... ترک الزنا تحصينا للنسب ، و ترک اللواط تكثيرا للنسل .

خداوند واجب فرمود ترک زنا را براى حفظ اصل و نسب و ترک لواط را براى زياد شدن نسل . (1839)

1847. نهى از زنا

ما زنى غيور قط.

غيرتمند، هرگز زنا نمى كند. (1840)

بخش هشتم : نفى فخرفروشى

1848. مردگان مايه عبرت نه فخر

بعد تلاوته الهاكم التكاثر حتى زرتم المقابر : افبمصارع آبائهم يفخرون ! ام بعديد الهلكى يتكاثرون ! يرتجعون منهم اجسادا خوت ، و حركات سكنت . و لان يكونوا عبرا، احق من ان يكونوا مفتخرا !

بعد از تلاوت آیه تفاخر به بیشتر داشتن شما را به غفلت انداخت تا جایی که به دیدن گورها رفتید. فرمود: آیا به گورهای پدرانشان افتخار می کنند؟ یا به فزونی شمار هلاک شدگان (خود) به هم می نازند؟ از پیکرهایی که بی جان و متلاشی شده اند و از حرکت هایی که آرام گرفته اند، بازگشت به این جهان را چشم دارند، حال آن که آن مردگان مایه عبرت باشد سزاوارتر است تا باعث فخرفروشی . (1841)

1849. تکبر را دور بریز !

ضع فخرک ، و احطط کبرک ، و اذکر قبرک .

فخر فروشی را کنار بگذار و تکبر را فرو نه و به یاد قبرت باش . (1842)

1850. آدمیزاد را چه به فخرفروشی ؟!

ما لابن آدم و الفخر: اوله نطفه ، و آخره جیفه ، و لا یرزق نفسه ، و لا یدفع حتفه .

آدمیزاد را چه به فخرفروشی ! (آدمیزادی که) آغازش نطفه ای است و فرجامش مرداری . نه می تواند خود را روزی دهد و نه می تواند جلو مرگ خود را بگیرد. (1843)

1851. مرز ستودن و چاپلوسی

الثناء با کثر من الاستحقاق ملق .

ستودن کسی بیش از آن چه او شایسته است چاپلوسی است . (1844)

بخش نهم : تعصب

1853. غیرت نابجا

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : ایاک و التغایر فی غیر موضع غیره ، فان ذلک یدعو الصحیحه الی السقم .

در سفارش به فرزند خود حسن علیه السلام می فرماید: از غیرت نا به جا (نسبت به زنان) بپرهیز که آن زن سالم را به بیماری می کشاند و

پاکدامن را به بدگمانی (و اندیشه گناهکاری). (1845)

1853. پشیمانی به دنبال عصبانیت

الجده ضرب من الجنون ، لان صاحبها یندم ، فان لم یندم فجنونه مستحکم .

تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی است ؛ زیرا که تندخو پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد، پس دیوانگی او پایدار است . (1846)

1854. پیشوای متعصبان

فی ذم ابلیس : فافتخر علی آدم بخلقه ، و تعصب علیه لاصله . فعدو الله امام المتعصبین ، و سلف المستکبرین ، الذی وضع اساس العصبیه ، و نازع الله رداء الجبریه . و ادرع لباس التعزز، و خلع قناع التذلل .

امام علی علیه السلام در نکوهش ابلیس می فرماید: به سبب آفرینش خود از آتش بر آدم فخر فروخت و به خاطر اصل و گوهرش علیه او عصبیت ورزید. پس ، این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران و خود بزرگ بینان است و همو عصبیت را پایه گزاری کرد و بر سر ردای جبروتی و کبریا با خدا به کشمکش برخاست و جامه عزت و نخوت که خاص خداوند است پوشید و نقاب فروتنی را به دور افکند. (1847)

1855. آیا غیرت ندارید؟

ما تنتظرون بنصرکم ربکم ؟ اما دین یجمعکم ، و لا حمیه تحمشکم ؟ !

امام علی علیه السلام در خطبه ای که طی آن مردم را به یاری خویش فراخواند، می فرماید: برای یاری دادن پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد و غیرت و تعصبی نیست که شما را تکان دهد؟

1856. دافع اندیشه صحیح (1848)

اللجاجه تسل الرای .

ستیزه جویی و پافشاری تعصب آمیز و بدون دلیل اندیشه صحیح را از میان می برد. (1849)

1857. تعصب پسندیده

و قال علیه السلام فی الخطبه القاصعه : و لقد نظرت فما وجدت احدا من العالمین یتعصب لشی ء من الاشیاء الا عن عله تحتمل تمویه حجه تلیط بعقول السفهاء غیرکم . فانکم تتعصبون لامر ما یعرف له سبب و لا عله . اما ابلیس فتعصب علی آدم لاصله . و طعن علیه فی خلقته ، فقال : انا ناری و انت طیبی . و اما الاغنیاء من مترفه الامم فتعصبوا لاثار مواقع النعم . فقالوا: نحن اکثر اموالا و اولادا و ما نحن بمعذبین فان کان لابد من العصبیه فلیکن تعصبکم لمکارم الخصال ، و محامد الافعال ، و محاسن الامور التی تفاضلت فیها المجداء و النجداء من بیوتات العرب و یعاسیب القبائل ؛ بالاخلاق الرغیبه ، و الاحلام العظیمه ، و الاخطار الجلیله ، و الاثار المحموده . فتعصبوا لخلال الحمد من الحفظ للجوار، و الوفاء بالذمام ، و الطاعه للبر، و المعصیه للکبر، و الاخذ بالفضل ، و الکف عن البغی ، و الاعظام للقتل ، و الانصاف للخلق ، و الکظم للغیظ، و اجتناب الفساد فی الارض .

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید: من نگریستم ، اما احدی از جهانیان را نیافتم که درباره چیزی تعصب ورزد، مگر این که تعصب او علتی داشت که نادانان را به اشتباه می افکند، یا دلیلی که به اندیشه نابخردان می چسبد؛ جز شما که برای چیزی تعصب به خرج می دهید، که هیچ سبب و علتی برایش شناخته نمی شود.

اما ابلیس به خاطر اصل و گوهر خویش در برابر آدم عصبیت نشان داد و بر او به دلیل خلقتش از گل خرده گرفت و گفت : من از آتشم و تو از گلی ، و اما توانگران و امت های مرفه و عیاش ، به خاطر فراوانی نعمت (اموال و اولاد) تعصب ورزیدند و گفتند که : ما دارایی ها و فرزندان بیشتری داریم و هرگز به عذاب گرفتار نخواهیم شد.

پس ، اگر چاره ای از داشتن تعصب نیست ، باید تعصبتان به خاطر خصلت های والای انسانی و کردارهای پسندیده و امور نیکویی باشد که خاندان های شرافتمند و بزرگوار و دلیر عرب و بزرگان و مهتران قبایل در آن ها بر یکدیگر برتری می جستند؛ یعنی خلق های پسندیده بردباری به هنگام خشم فراوان و کردار و رفتار زیبا و درست و خصلت های نیکو تعصب به خرج دهید، خصلت هایی چون : نگاهداشت حق و حرمت همسایگی و پایبندی به عهد و پیمان ها و فرمان بردن از نیکی ها و مخالفت با تکبر و گردنفرازی و اقدام به احسان و نیکوکاری و خویشتنداری از زورگویی و تجاوز و بزرگ شمردن قتل نفس و انصاف داشتن با مردم و فرو خوردن خشم و دوری از ایجاد تباهی در جامعه . (1850)

1858. تعصب پسندیده

اما دین یجمعکم ؟! و لا حمیه تشحذکم ! او لیس عجبا ان معاویه بدعو الجفاه الطغام فیتبعونه علی غیر معونه و لا عطاء .

آیا دینی نیست که شما را گردهم آورد و غیرت و تعصبی وجود ندارد که شما را برانگیزد؟ آیا شگفت نیست که معاویه آن مردمان خشن

فرومایه را فراخواند و بی آنکه به آن ها کمک و بخششی کند، از او پیروی می کنند. (1851)

بخش دهم : خشم

1859. خشم برای خدا

من کتاب له علیه السلام الی اهل مصر لما ولی علیهم الاشتر : من عبدالله علی امیر المومنین الی القوم الذین غضبو الله حین عصی فی ارضه ، و ذهب بحقه ..

در نامه ای به مصریان آن گاه که مالک اشتر را بر آن ها گماشت ، فرمود: از بنده خدا امیر مومنان ، به مردمی که چون خداوند در زمینش نافرمانی شد و حقش پایمال گشت ، برای او خشم آمدند... (1852)

1860. سبک مغزی شیطان

ایاک و الغصب فانه طیره من الشیطان .

از غضب به دور باش ؛ زیرا خشم از سبک مغزی های شیطان است . (1853)

1861. بردباری هنگام خشم

من کتاب له الی الحارث الهمدانی : و اکظم الغیظ، و تجاوز عند المقدره ، و احلم عند الغضب ، واصفح مع الدوله ، تکن لک العاقبه .

در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: خشم را فرو خور و به هنگام توانایی ، گذشت کن و در هنگام عصبانیت ، بردبار باش و در وقت چیرگی ، ببخشای تا سرانجامت نیکو باشد. (1854)

1862. دنیا سرای جاودان نیست !

الا و ان هذه الدنیا التی اصبحتم تتمنونها و ترغبون فیها، و اصبحت تغضبکم و ترضیکم ، لیست بدارکم .

بدانید این دنیایی که آرزومند آن شده اید و بدان رغبت می ورزید و او شما را گاه به خشم می آورد و گاه خشنود می سازد، سرای (همیشگی) شما نیست . (1855)

1863. مکان صحیح خشم

و قال علیه السلام لاصحابه : قد ترون عهود الله منقوضه فلا تغضبون ، و انتم لنقض ذمم آبائکم تانفون !

به یاران خود فرمود : شما پیمان های خدا را شکسته می بینید، اما به خشم نمی آیید، در حالی که از شکسته شدن پیمان های پدرانتان به غیرت می آیید و ناراحت می شوید. (1856)

1864. تحذیر از خشم

احذر الغضب فانه جند عظیم من جنود ابلیس .

از خشم برحذر باش ؛ زیرا از لشکریان بزرگ شیطان است . (1857)

1865. نزدیکی غضب الهی

فی الخطبه القاصعه : و ان عندکم الامثال من باس الله و قوارعه ، و ایامه و وقائعه ، فلا تستبطئوا وعیده جهلا باخذه ، و تهاونا ببطشه ، و یاسا من باسه .

شما درگذشتگان نمونه هایی را از غضب خداوند و کیفرهای کوبنده و حوادث نابود کننده و روزگارها و وقایع شدید و مهلک می دانید. پس تهدید خداوندی را از روی نادانی به گرفتاری خود در دست قدرت او و ناچیز انگاشتن کیفر او و احتمال ندادن غضب او دیر تلقی نکنید. (1858)

1866. زمان فرو نشاندن خشم

متی اشقی غیظی اذ غضبت ؟ احین اعجز عن الانتقام فیقال لی : لو صبرت ؟ ام حین اقدر علیه فیقال لی لو عفوت .

به هنگامی که خشمگین شوم کی خشمم را فرو بنشانم ؟ آیا هنگامی که از انتقام گرفتن ناتوانم و به من گفته می شود: بهتر است صبر کنی ؟ یا

هنگامی که توانایی انتقام دارم و به من گفته می شود: بهتر است گذشت کنی ؟ (1859)

1867. نشانه خشونت

من الخرق المعالجه قبل الامکان ، و الاناه بعد الفرصه .

از نشانه های خشونت ، شتاب پیش از فراهم آمدن وسایل و بی حالی بعد از آمدن فرصت است . (1860)

1868. از انواع جنون

الحده ضرب من الجنون ، لان صاحبها یندم ، فان لم یندم فجنونه مستحکم .

غضب (تندخویی) نوعی از جنون است ؛ چرا که گرفتار بدان از کرده خود پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود جنونش مسلم است . (1861)

1869. نابخشودنی بودن گناه خشم

ان من عزائم الله فی الذکر الحکیم ، التی علیها یثیب و یعاقب ، و لها یرضی و یسخط، انه لا ینفع عبدا و ان اجهد نفسه و اخلص فعله ان یخرج من الدنیا، لاقیا ربه بخصله من هذه الخصال لم یتب منها: ان یشرک بالله فیما افترض علیه من عبادته ، او یشفی غیظه بهلاک نفس .

همانا از جمله احکام مهم خداوند در قرآن کریم که به واسطه آن ها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آن ها خشنود و ناخشنود می شود، این است که چنان چه بنده با یکی از این خصلت ها از دنبا به دیدار پروردگارش برود و از آن ها توبه نکرده باشد، هرچند در عبادت خود را به زحمت انداخته و عملش را (برای خدا) خالص گردانیده باشد، هیچ سودی نبرد در عبادتی که خدا بر او واجب کرده است برایش شریک قرار دهد، یا با کشتن کسی ، خشم خود را فرو بنشاند.

1870. بر نابکاران خشم گیر ! (1862)

من شنی الفاسقین و غضب لله ، غضب الله له و ارضاه یوم القیامه .

هر که با نابکاران دشمنی ورزد و برای خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم گیرد و روز قیامت خشنودش گرداند.

بخش یازدهم : بدعت (1863)

1871. دنبال بدعت نباشید !

فلا تکونوا انصاب الفتن ، و اعلام البدع ؛ و الزموا ما عقد علیه حبل الجماعه ، و بنیت علیه ارکان الطاعه .

از نشانه (یاور) فتنه ها و پرچم ها بدعت ها نباشید و آن چه را که پیوند اجتماع به آن گره خورده و ارکان اطاعت بر آن بنا شده ، بر خود لازم شمارید. (1864)

1872. خلاف برهان سنت

انما الناس رجلان : متبع شرعه شریعه و مبتدع بدعه ، لیس معه من الله سبحانه برهان و سنه ، و لا ضیاء حجه .

مردم دو دسته اند: پیرو شریعت و پدید آورنده بدعت که او را نه برهانی از سنت است و نه چراغی روشن از دلیل و حجت . (1865)

1873. بدترین کارها

ما احدثت بدعه الا ترک بها سنه . فاتقوا البدع و الزموا المهیع . ان عوازم الامور افضلها، و ان محدثاتها شرارها .

هیچ بدعتی ایجاد نشود مگر آن که با سنتی متروک گردد، بنابراین از بدعت گزاری بپرهیزید. پای بند راه مستقیم باشید، و کارهای اصیل پیشین (و آیین پاک حق) که صحت و درستی آن مورد تردید نیست برترین کارهاست و بدعت ها بدترین کارهاست . (1866)

بخش دوازدهم : گمراهی و گمراه کنندگان

1874. زندگی با نادانی ، مرگ با گمراهی

الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالا .

از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می کنند و در گمراهی جان می دهند به خدا شکایت می برم . (1867)

1875. نفس گمراه

لا ترخصوا لا نفسکم ؛ فتذهب بکم الرخص مذاهب الظلمه و لا تداهنوا فیهجم بکم الادهان علی المعصیه .

به نفس های خود رخصت (و امان) ندهید که این رخصت ها شما را به گمراهی می کشاند و سهل انگاری و مسامحه نکنید که مسامحه کردن شما را به سوی معصیت می برد. (1868)

1876. پیروان شیطان

قال علیه السلام و قد مر بقتلی الخوارج یوم النهروان : بوسا لکم ! لقد ضرکم من غرکم ، فقیل له : من غرهم یا امیر المومنین ؟ فقال : الشیطان المضل ، و الانفس الاماره بالسوء، غرتهم بالامانی ، و فسحت لهم بالمعاصی ، و وعدتهم الاظهار، فاقتحمت بهم النار .

در هنگام گذر بر کشتگان خوارج در روز نهروان فرمود: ای تیره بختان ! آن کس که فریبتان داد به شما زیان رساند.

عرض شد: ای امیر المومنین ! چه کسی فریبشان داد؟

فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس های فرمان دهنده به بدی آنان را به آرزوهای خام فریب داد و میدان نافرمانی و گناه را برای آنان گسترد و نوید پیروزیشان داد و سپس در آتش فروفکندشان . (1869)

1877. موجبات گمراهی

من لا یستقیم به الهدی ، یجربه الضلال الی الردی .

کسی که هدایت او را از انحراف باز ندارد، گمراهی او را به رذالت می اندازد.(1870)

1878. زارعین زیانکار

زرعوا الفجور، و سقوه الغرور، و حصدوا الثبور .

تخم گناه کاشتند و با آب غفلت و فریب آبیاری اش کردند و هلاکت درویدند. (1871)

1879. شوربخت واقعی

یالها حسره علی کل ذی غفله ان یکون عمره علیه حجه ، و ان تودیه ایامه الی الشقوه !

ای دریغا بر هر غافلی که عمرش بر ضد او حجت باشد و روزهای عمرش ، او را به سوی شوربختی کشاند. (1872)

1880. ترس موسی (ع)

لم یوجس موسی علیه السلام خیفه علی نفسه ، بل اشفق من غلبه الجهال و دول الضلال .

موسی علیه السلام هرگز بر خود نترسید؛ بلکه از چیره گشتن نادانان و پیروز شدن گمراهان ترسید. (1873)

1881. قوی ترین شاعران

و قال علیه السلام لما سئل عن اشعر الشعراء : ان القوم لم یخرجوا فی حلبه تعرف الغایه عند قصبتها، فان کان و لابد فالملک الضلیل .

امام علی علیه السلام ، در پاسخ به این پرسش که قوی ترین شاعران کیست ، فرمود: این جماعت در میدان مسابقه ای که خط پایانش معلوم باشد نتاخته اند، اما اگر ناچار بخواهیم قوی ترین شاعران را معلوم سازیم ، او آن پادشاه بسیار گمراه (امرواالقیس) است . (1874)

1882. یاران گمراهان

... هو فی مهله من الله یهوی مع الغافلین ، و یغدو مع المذنبین ، بلا سبیل قاسد و لا امام قائد، حتی اذا کشف لهم عن جزاء معصیتهم ، و استخرجهم من جلابیب غفلتهم ، استقبلوا مدبرا، و استدبروا مقبلا، فلم ینتفعوا بما ادرکوا من طلبتهم ، و لا بما قضوا من وطرهم .

(در وصف شخص غافل می فرماید:) او در این چند صباحی که خداوند مهلتش داده است ، با غافلان سرگرم و روز خود را با گناهکاران سپری می کند، بی آنکه راه راستی را بپیماید و پیشوایی راهنما داشته باشد... تا آن که خداوند کیفر گناهانشان را به آنان نشان داد و از پس پرده های غفلت بیرونشان آورد، به آن چه بدان پشت کرده بودند (مرگ و آخرت) روی نهادند و به آن چه بدان روی آورده بودند (دنیا) پشت کردند و نه از آن چه طلبیدند و بدان رسیدند سودی بردند و نه از خواسته های خود که به آن ها دست یافتند بهره ای یافتند. (1875)

1883. نشانگر راه راست

اقمت لکم علی سنن الحق ، فی جواد المضله ، حیث تلتقون و لا دلیل ، و تحتفرون و لا تمیهون .

در آن وقت که در جاده های گوناگون گمراهی گام برمی داشتید، من نشانه های راه راست و واضح حق را برای شما به پا داشتم و این در حالی بود که همه سرگردان به یکدیگر برخورد می کردید و از این سوی به آن سوی می رفتید، اما راهنمایی نمی یافتید. زمین را می کندید، اما آبی پیدا نمی کردید. (1876)

1884. معاویه ، پیشوای گمراهان

من کتابه الی معاویه : اردیت جیلا من الناس کثیرا؛ خدعتهم بغیک ، و القیتهم فی موج بحرک ، تغشاهم الظلمات ، و تتلاطم بهم الشبهات ، فجازوا عن وجهتهم ، و نکصوا علی اعقابهم ، و تولوا علی ادبارهم .

در نامه خود به معاویه می فرماید: گروهی از مردم را (مقصود مردم شام است) فراوان هلاک ساختی و با گمراه ساختن ایشان فریبشان دادی و آن ها را در امواج دریای فساد و نفاق خویش افکندی که تاریکی های فریبکاری تو چشم بصیرت آن ها را فرو می گیرد و موج های شبهه به آنان پهلو می زند. پس (در اثر شبهه هایی که به ایشان القا کردی) از راه راست و درست حق برکنار گردیدند و به عقب برگشتند. (1877)

1885. وظیفه عقل

کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک .

برای تو از عقلت همین بس است که راه های گمراهی ات را از راه درست و حق ، روشن سازد. (1878)

1886. گمراه کنندگان و گمراهان

احذركم اهل النفاق ، فانهم الضالون المضلون ، و الزالون المزلون .

از اهل نفاق برحذر می دارم ؛ زیرا آنان هستند گمراهان و گمراه کنندگان و لغزندگان و عوامل لغزش . (1879)

1887. عالم گمراه کننده

و آخر قد تسمی عالما و لیس به ، فاقتبس جهائل من جهال ، و اضالیل من ضلال و نصب للناس اشراکا من خبائل غرور، و قول زور .

انسانی دیگر نیز وجود دارد که نام عالم به خود گرفته و عالم نیست ، (این نابخرد) نادانی هایی را از نادانان و گمراهی هایی از گمراهان کسب کرده ، دام هایی از طناب های فریب و گفتار بی اساس پیش پای مردم گسترده است .(1880)

1888. ویران کننده پایه های گمراهی

... المعلن الحق بالحق ، و الدافع جیشات الا باطیل ، و الدامع صولات الاضالیل .

پیامبر، حق را بر مبنای حق اعلان نمود و جوشش ها و غلیان باطل ها را دفع و خاموش و هیبت شدید و حملات گمراهی ها را محو و نابود ساخت . (1881)

1889. امام گمراه کننده

ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به ، فامات سنه ماخوذه ، و احیا بدعه متروکه .

بدترین مردم در نزد خدا، امامی است ستمکار که گمراه است و مردم به وسیله او گمراه می شوند که سنت گرفته شده از منبعش را بکشد و زنده کند بدعت کنار گذاشته شده را. (1882)

1890. صراط مستقیم

الیمین و الشمال مضله ، و الطریق الوسطی هی الجاده ، علیها باقی الکتاب و آثار النبوه ، و منها منفذ السنه ، و الیها مصیر العاقبه .

چپ و راست گمراهی است و راه وسط، طریق اصلی قرآن و روایات خاندان رسالت و علامت های آنان موجود است و سرانجام آنان می باشند. (1883)

1891. سبقت موجب گمراهی است !

انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم ... و لا تسبقوهم فتضلوا، و لا تتاخروا عنهم فتهلکوا .

بنگرید به دودمان پیامبرتان ، و به جهتی که در حیات انتخاب کرده اند ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. از آنان سبقت مگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که به هلاکت می افتید. (1884)

1892. وصف گمراهان

قد خاضوا بحار الفتن ، و اخذوا بالبدع دون السنن . و ارز المومنون ، و نطق الضالون المکذبون .

آنان در دریاهای فتنه ها و آشوب ها غوطه ور گشته و به بدعت ها گراییده و اصول و قوانین را رها کردند. مردم با ایمان افسردند و پژمردند و خاموش گشتند و گمراهان و تکذیب کنندگان دهان باز کردند (و به حرکت درآمدند).(1885)

1893. گمراهی در کجروی است !

من اخذ بها لحق و غنم ، و من وقف عنها ضل و ندم .

هر کس راه های دین را پیش بگیرد و در آن مسیر گام بردارد به حقیقت و حمایت گران آن ملحق گردد و به غنیمت برسد و هر کس که توقف کند و از حرکت در آن راه ها امتناع بورزد، گمراه گردد و عاقبت کار پشیمان شود. (1886)

1894. علل گمراهی

لكل ضله عله ، و لكل ناكث شبهه .

برای هر گمراهی علتی است و برای هر پیمان شکنی شبهه ای است . (1887)

1895. رنگ گمراهی

فی صفه اهل الضلال : آثروا عاجلا و اخروا آجلا، و ترکوا صافیا و شربوا آجنا؛ کانی انظر الی فاسقهم و قد صحب المنكر فالفه ، و بسی به و وافقه ، حتی شابت علیه مفارقه ، و صبغت به خلائقه .

گمراهان دنیای گذران را مقدم داشتند و آخرت باقی را رها کردند. شربت زلال حیات با ایمان را کنار گذاشتند و آب ناگوار و مخلوط با کثافت را نوشیدند. گویی به تبهکاری از آنان می نگرم که همدم کار زشت گردیده و با آن الفتی پیدا کرده است و با آن کار زشت انس گرفته و با آن هماهنگ گشته است تا موهای سرش با آن ناشایستی ها سفید شده و اخلاقش رنگ آن منکر را گرفته است . (1888)

1896. توصیف گمراهان

فی صفه اهل الضلال : دعاهم ربهم فنفروا و ولوا، و دعاهم الشیطان فاستجابوا و اقبلوا !

در توصیف گمراهان می فرماید: پروردگارشان دعوت کرد، از آن دعوت رمیدند و پشت گرداندند و شیطان آنان را خواند، اجابتش کردند و به آن روی آوردند. (1889)

1897. ارتداد و واپس گرایی

حتی اذا قبض الله رسوله صلی الله علیه و آله ، رجع قوم علی الاعقاب ، و غالتهم السبل ، و اتکلوا علی الولائج .

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، گروهی به عقب برگشتند و راه های ناهموار، آنان را به هلاکت افکند و بر افکار نادرست خویش تکیه کردند. (1890)

1898. گمراهی آراسته

من كتابه الى معاويه : اما بعد فقد اتتنى منک موعظه موصله ، و رساله محبره ، نمقتها بضلالت ، و امضيتها بسوء رايک ، و كتاب امرى ليس له بصر يهديه ، و لا قائد يرشده ، قد دعاه الهوى فاجابه ، وقاده الضلال فاتبعه ، فهجر لاغطا، و ضل خابطا .

در نامه خود به معاويه می فرمايد: بعد از حمد الهی ، اندرزی كه از اينجا و آن جا به هم رديف كرده بودی و نامه ای كه آن را با الفاظ زينت داده بودی به دستم رسيد. با گمراهی خود آن را آراسته ، و به خاطر بد بودن فكرت آن را فرستاده بودی ، نامه را كسی فرستاده كه نه بينايی دارد كه وی را هدايت كند و نه رهبری دارد كه او را به راه راست بكشاند. هوای نفس او را تحريک كرده ، وی هم پذيرفته است . گمراهی جلودارش شده او هم پيروی نموده است و نتيجه اين شده كه هذيان گفته ، غلط اندازی كرده گمراه شده و اشتباه نموده است . (1891)

1899. دعای دوری از گمراهی

فی ذكر النبی صلی الله عليه و آله : اللهم ! اعل علی بناء البانين بناءه ! ... و احشرنا فی زمرته غير خزايا، و لا نادمين ، و ال ناكبين ، و لا ناكثين ، و لا ضالين ، و لا مضلين ، و لا مفتونين !

امام علی عليه السلام در يادكرد از پيامبر صلی الله عليه و آله می فرمايد: خداوندا ! بنای او را بالاتر از بنای همه بنا كنندگان قرار بده و ما را در گروه او محشور فرما، بدون

ابتلاء به رسوایی و بدون گرفتاری به ندامت و انحراف و عهدشکنی و گمراهی و گمراه کنندگی و غوطه وری در فتنه ها. (1892)

1900. درمان بزرگ ترین دردها

استعینوا به علی لاوائکم ، فان فیه شفاء من اکبر الداء: و هو الکفر و النفاق ، و الغی و الضلال .

در مشقت ها از آن (قرآن) یاری بخواهید؛ زیرا درمان بزرگ ترین دردها که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است ، در آن است . (1893)

1901. مست گمراهی

من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق ؛ و من زاغ ساءت عنده الحسنه ؛ و حسنت عنده السیئه ، و سکر سکر الضلاله .

کسی که بر اثر نادانی زیاد نزاع کند، در بی اطلاعی از حق دوام می آورد و کسی که دست از حق کشید، کارهای خوب در نظرش ناپسند آید و کارهای بد برای او جلوه کند و به مستی گمراهی مست شود. (1894)

1902. ویران کننده پایه های گمراهی

ان هذا الاسلام دین الله الذی اصطفاه لنفسه ... و هدم ارکان الضلاله برکنه .

این اسلام آن دین خداوندی است که برای خود برگزید... و ارکان گمراهی را ویران نمود. (1895)

1903. گمراهی آشکار

من کتابه الی معاویه : فقد سلکت مدارج اسلافک بادعائک الا باطیل ... فرارا من الحق ، و جحودا لما هو الزم لک من لحمک و دمک ؛ مما قد وعاه سمعک ، و ملی به صدرک ، فماذا بعد الحق الا الضلال المبین ، و بعد البیان الا اللبس ؟

امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه می فرماید: به دروغ طالب چیزی (خلافت) هستی که شایسته آن نیستی . می خواهی از این راه از حق فرار کنی و منکر چیزی بشوی (ریاست امام علی علیه السلام) که از گوشت و خون تو برای تو ثابت تر است ؛ زیرا گوش تو مطالب (خلافت علی علیه السلام) را شنیده ، مغز تو از آن مطالب پر است . پس از درک حق و ترک آن ، چیزی غیر از گمراهی نیست و بعد از واضح بودن مطلب و راه کج را پیش گرفتن موضوع غیر از انحراف نخواهد بود. (1896)

1904. گمراهی از صراط مستقیم

اخذوا یمینا و شمالا ظعنا طعنا فی مسالک الغی ، و ترکا لمذاهب الرشد .

گمراهان برای حرکت در مسیرهای گمراهی و رها کردن طرق رشد و کمال به راست و چپ زدند. (1897)

1905. بزرگ ترین خیانت

ان اعظم الخیانه خیانه الامه ، و افظع الغش غش الائمه .

به راستی که بزرگ ترین خیانت ، خیانت به ملت و رسواترین غش و فریب ، فریب به رهبر و پیشوای مسلمانان است .

1906. پناه از گمراهی در هدایت (1898)

اللهم انی اعوذبک ان افتقر فی غناک ، او اضل فی هداک .

پروردگارا ! به تو پناه می برم از آن که در بی نیازی مطلق تو، نیازمند گردم یا با هدایت تو گمراه شوم . (1899)

بخش سیزدهم : غیبت

1907. بزرگ ترین گناهان

انما ینبغی لاهل العصمه و المصنوع الیهم فی السلامه ان یرحموا اهل الذنوب و المعصیه ، و یکون الشکر هو الغالب علیهم ، و الحاجز لهم عنهم ، فکیف بالعائب الذی عاب اخاه ، و عیره ببلواه . اما ذکر موضع ستر الله علیه من ذنوبه مما هو اعظم من الذنب الذی عابه به ! و کیف یذمه بذنب

قد رکب مثله ! فان لم یکن رکب ذلک الذنب بعینه فقد عصی الله فیما سواه ، مما هو اعظم منه . و ایم الله لئن لم یکن عصاه فی الکبیر، و عصاه فی الصغیر، لجرءته لجراته علی عیب الناس اکبر!

(در نهی از غیبت کردن از مردم می فرماید:) افراد پاکدامن و برخوردار از نعمت پرهیزگاری باید و به جاست که با گنه ورزان و معصیت کاران مهربان و دلسوز باشند و سپاسگزاری (به خاطر نعمت پاکدامنی و پرهیزگاری) بر ایشان چیره باشد و مانع غیبت آن ها از گنهکاران شود، حال چه رسد به عیب جویی که از برادر خویش عیب جویی می کند و او را به گناهش سرزنش می نماید؟ مگر به یاد نمی آورد آن موقعی را که خدا گناه او را پوشاند، گناهی که بزرگ تر از گناه آن برادری است که او را بدان سرزنش می کند! چگونه او را به خاطر گناهی نکوهش می کند که خودش چونان گناهی

را مرتکب شده است ؟ و اگر عین آن گناه را نکرده باشد، بی گمان با گناهی بزرگ تر از آن خدا را نافرمانی کرده است . به خدا سوگند که اگر با گناه بزرگی خدا را نافرمانی نکرده باشد، و در گناه کوچکی او را نافرمانی کرده باشد، بی گمان همین گستاخی او در عیبگویی از مردم بزرگ ترین گناه است . (1900)

1908. کار شخص ناتوان

الغیبه جهد العاجز.

غیبت کردن ، کار شخص ناتوان است . (1901)

بخش چهاردهم : شتاب

1909. عدم شتاب در بدی

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : اخر الشر؛ فانک اذا شئت تعجلته .

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزند خود امام حسن علیه السلام می فرماید: بدی را به تاخیر افکن ؛ زیرا هر زمان بخواهی می توانی آن را جلو اندازی . (1902)

1910. پرهیزاز شتاب

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : لا تعجلن الی تصدیق ساع : فان الساعی غاش ، و ان تشبه بالناصحین .

امام علی علیه السلام در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر می فرماید: در قبول کردن حرف بدگو عجله نکن ؛ زیرا سخن چین ، حیله گر است ، هر چند در قیافه اندرزگویان درآید ! (1903)

1911. نشانه نادانی

من الخرق المعاجله قبل الامکان ، و الاناه بعد الفرصه .

از حماقت و خشونت است شتاب کردن پیش از امکان یک چیز و صبر و تحمل بعد از فرصت . (1904)

1912. پرهیز از شتاب

من خطبه له یومی فیها الی الملاحم : فلا تستعجلوا ما هو کائن مرصد، و لا تستبطئوا ما یجی ء به الغد. فکم من مستعجل بما ان ادرکه ود انه لم یدرکه .

در خطبه ای که طی آن به حوادث اشاره می کند، می فرماید: شتاب مکنید برای رسیدن به چیزی که آماده و در صدد وصول به شما است و دیر تلقی نکنید آن چه را که فردا از راه می رسد. پس چه بسا شتابزده برای به دست آوردن چیزی می شتابد که اگر آن را دریابد آرزو خواهد کرد که ای کاش آن را در نمی یافت !. (1905)

بخش پانزدهم : اسراف و تبذیر

1913. اسراف ، کار منافقین

فی صفه المنافقین : ان عذلوا کشفوا، و ان حکموا اسرفوا .

در توصیف منافقان می فرماید: هرگاه سرزنش کنند پرده دری می کنند و هرگاه حکم رانند از حد می گذرانند. (1906)

1914. بخشش مال و ثروت

الا ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف ، و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الاخره ، و یکرمه فی الناس و یهینه عند الله .

همانا بخشیدن مال در غیر محلش تبذیر و اسراف است . این کار، شخص را در دنیا سربلند، ولی در آخرت سرافکنده می سازد، در میان مردم او را اکرام و در نزد خداوند پست می گرداند. (1907)

1915. بهترین مردم

خیر الناس فی حالا، النمط الاوسط فالزموه .

بهترین مردم درباره من (علی علیه السلام) گروه میانه رو هستند (نه دشمنی دارند و نه غلو کنند)بنابراین از آن ها جدا نشوید. (1908)

1916. احوال جاهلان

لا تری الجاهل الا مفرطا او مفرطا .

جاهل را نمی بینی مگر آن که یا زیاده روی (افراط) می کند و یا کوتاهی (تفریط) می کند. (1909)

1917. اعتدال در زندگی

کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقدرا و لا تکن مقترا .

بخشنده باش و ولخرج مباش (در زندگی) حسابگر باش و سخت گیر و تنگ نظر مباش . (1910)

1918. تکیه گاه اعتدال

نحن النمرقه الوسطی ، بها یلحق التالی ، و الیها یرجع الغالی .

ما تکیه گاه اعتدالیم که باید عقب ماندگان ، خود را بدان برسانند و تندروان بدان بازگردند. (1911)

1919. تعادل در امور زندگی

لا تسالوا فیها فوق الکفاف ، و لا تطلبوا منها اکثر من البلاغ .

در دنیا بیش از احتیاج نخواهید و بیش از کفاف از آن طلب نکنید. (1912)

1920. دوری از حرص و آز

من اقل منها استکثر مما یومنه . و من استکثر منها استکثر مما یوبقه .

کسی که دنیا کم (و به اندازه نیاز) برگیرد، مایه ایمنی بسیار به دست آورده است و هر که از آن مقدار زیادی به دست آورد، مایه هلاک خود را افزون ساخته است . (1913)

1921. میانه روی در اموال

دع الاسراف مقتصدا، و اذکر فی الیوم غدا، و امسک من المال بقدر ضروررتک ، و قدم الفضل لیوم حاجتک .

اسراف را کنار بگذار و میانه روی پیشه کن ، از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خویش نگهدار و زیادی را برای زیارت (قیامت) از پیش بفرست . (1914)

1922. بسنده به اندک نمودن

المنیه و لا الدنیه ! و التقلل و لا التوسل .

مرگ آری ! اما پستی و خواری هرگز، و به اندک بسنده کردن آری ! اما دست سوی این و آن دراز کردن هرگز. (1915)

1923. راه مستقیم و میانه

الیمین و الشمال مضله ، و الطریق الوسطی هی الجاده ، علیها باقی الکتاب و آثار النبوه .

انحراف به راست و چپ گمراهی است و راه مستقیم و میانه ، جاده حق است و بر همین راه قرآن و آثار نبوت (خاندان پیامبر) سفارش می کنند. (1916)

1924. افراط و تفریط

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعه هی اعجب مافیه . و ذلک القلب ، و ذلک ان له مواد من الحکمه و اضدادا من خلافها؛ فان سنح له الرجاء اذله الطمع ، و ان هاج به الطمع اهلکه الحرص ، و ان ملکه الیاس قتله الاسف ... و ان افرط به الشبع کظته البطنه . فکل تقصیر به مضر، و کل افراط له مفسد .

هر آینه و به تحقیق پاره گوشتی که به رگ های بدن انسان ، آویخته ، آن پاره گوشت ، عجیب ترین چیزی است که در او (یعنی انسان) یافته می شود و آن قلب ، است که ریشه هایی از حکمت و فضایل اخلاقی و نیز چیزهایی که مخالف حکمت و فضایل اخلاقی است ؛ یعنی اخلاق رذیله ، در آن وجود دارد. پس اگر امید در قلب آشکار گردد، طمع انسان را خوار می

سازد و اگر طمع آن را به هیجان و جنبش درآورد، حرص ، او را هلاک می کند و اگر ناامیدی بر آن چیره گردد، اندوه ، آن را می کشد. و اگر در سیری زیاده روی کند، پری معده او را رنج می دهد. بنابراین هر کوتاهی و سهل انگاری برای انسان زیانبار و هر زیاده روی در هر کاری برای او فساد آور است .

(1917)

1925. تباه شدن اسراف کار

من الفساد اضاعه الزاد، و مفسده المعاد .

از تباهی است ضایع کردن زاد و توشه و تباه ساختن معاد. (1918)

1926. بخشش فقط در راه خدا

لیس لواضع المعروف فی غیر حقه ، و عند غیر اهله ، من الحظ فیما اتی الا محمده اللئام ، و ثناء الاشرار، و مقاله الجهال ، مادام منعما علیهم . ما اجود یده ! و هو عن ذات الله بخیل !

کسی که کار نیک خود را در غیر راه صحیح و نزد نااهلان قرار دهد، بهره ای جز ستایش ناپاکان و ثناگویی اشرار و گفتار نادانان ندارد و این ها هم تا هنگامی است که به آن ها بخشش می کند و می گویند: چه دست سخاوتمندی دارد؛ و حال آن که از بخشش در راه خدا بخیل است . (1919)

1927. میوه تفریط

ثمره التفریط الندامه ، و ثمره الحزم السلامه .

پشیمانی میوه تفریط است و سلامت محصول احتیاط. (1920)

بخش شانزدهم : عیب و عیب جویی

1928. مانع عیب گویی

ما یمنع احدکم ان یستقبل اخاه بما یخاف من عیبه ، الا مخافه ان یستقبله بمثله . قد تصافیتم علی رفض الاجل و حب العاجل .

آن چه مانع هر یک از شما می شود که عیب برادرش را پیش روی او بگوید، این است که می ترسد او نیز عیبش را رو به رویش بگوید. شما در راه دور افکندن آخرت و دوستی دنیا با هم رفیق شده اید. (1921)

1929. دیده فرو بر به گمان خویش !

طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس .

خوشا به حال آن کس که عیب خودش ، او را از پرداختن به عیب های مردم بازدارد. (1922)

1930. دوری از عیب جویان

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : ولیکن ابعد رعیتک منک و اشناهم عندک اطلبهم لمعائب الناس ؛ فان فی الناس عیوبا. الوالی احق من سترها، فلا تکشفن عما غاب عنک منها، فانما علیک تطهیر ما ظهر لک ، والله یحکم علی ما غاب عنک . فاستر العوره ما استطعت ، یستر الله منک ما تحب ستره من رعیتک .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید: باید دورترین افراد ملت از تو و دشمن ترین آن ها نزد تو، عیبجوترین آن ها از مردم باشد؛ زیرا مردم (خواه ناخواه) عیب هایی دارند و زمامدار سزاوارترین کس به پوشاندن آن هاست . بنابراین ، درباره آن دسته از عیب هایی مردم که بر تو پوشیده است ، پی جویی و کنجکاوی مکن ؛ زیرا آن چه بر عهده توست پاک کردن عیب ها و زشتی هایی است که بر تو آشکار می باشد و قضاوت درباره عیب ها و گناهانی که بر تو پوشیده می باشد، به عهده خداست . پس تا می توانی جرم پوش باش تا خداوند نیز عیب و جرم های تو را که دوست داری از ملتت پوشیده بماند، بپوشاند. (1923)

1931. احمق واقعی

من نظر فی عیوب الناس ، فانکرها، ثم رضیها لنفسه ، فذلک الاحمق بعینه .

کسی که عیب های مردم را بنگرد و بد شمرد، سپس آن ها را برای خود بپسندد چنین کسی احمق واقعی است .

1932. از خرده گرفتن بر دیگران بپرهیز (1924)

یا عبدالله ! لا تعجل فی عیب احد بذنبه ، فلعله مغفورله ، و لا تامن علی نفسک صغیر معصیه ، فلعلک معذب علیه . فلیکفف من علم منکم عیب

غيره لما يعلم من عيب نفسه ، وليكن الشكر شاغلا له على معافاته مما ابتلى به غيره .

ای بنده خدا ! در خرده گیری از گناه کسی شتاب مکن ؛ زیرا چه بسا که او آمرزیده شده باشد و در مورد خویش به گناه کوچکی که کرده ای ایمن مباش ؛ زیرا شاید که به سبب آن عذاب شوی . پس هر یک از شما از دیگری عیبی بداند، نباید به خرده گیری از او بپردازد؛ زیرا می داند که خود نیز عیبی دارد و باید شکر این موهبت که عیب هایی که در دیگران هست در او نیست ، وی را به خود مشغول دارد. (و از عیبجویی دیگران باز ایستد). (1925)

1933. رابطه بین بخت و عیب

عیبک مستور ما اسعدک جدک .

تا بخت یار توست ، عیبت پوشیده است . (1926)

1934. مانع عیب جویی

من کساه الحیاء ثوبه ، لم یر الناس عیبه .

هر کس که شرم و حیا جامه خود را بر قامت او بپوشاند، مردم عیبش را نبینند. (1927)

1935. عیب جویی از مردم و مسامحه با خود

لا تکن ممن یرجو الاخره بغیر العمل ، فهو علی الناس طاعن ، و لنفسه مداهن .

چونان کسی مباش که بدون عمل ، به آخرت امید می بندد، پس او مردم را سرزنش و عیبجویی می کند، اما با خویش مسامحه می نماید. (1928)

1936. ابتدا به عیب خود بنگر

من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره .

هر که عیب خود را ببیند، از پرداختن به عیب دیگران باز ایستد. (1929)

1937. بزرگترین عیب

اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثله .

بزرگ ترین (بیشترین) عیب این است که از چیزی خرده گیری ، که مانند آن در خودت وجود دارد. (1930)

بخش هفدهم : انسان دروغگو و فاسق

1938. جایگاه راستگو و دروغگو

جانبوا الکذب ؛ فانه مجانب للایمان ، الصادق علی شفا منجاه و کرامه ، و الکاذب علی شرف مهواه و مهانه .

از دروغگویی برکنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در ساحل نجات و بزرگواری است و دروغگو در لبه پرتگاه هلاکت و پستی است . (1931)

1939. تشبیه دروغگو به سراب

یا بنی ! ایاک و مصادقه الکذاب ، فانه کالسراب : یقرب علیک البعید، و یبعد علیک القریب .

(پسر جانم !) از دوستی با دروغ پرداز دوری کن که او چون سراب است ، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور نشان می دهد. (1932)

1940. پیوستن به اهل صدق

یا مالک ! و الصق باهل الورع و الصدق

(ای مالک !) به اهل ورع و صدق و راستی بپیوندد. (1933)

1941. بدترین گفتار

شر القول الکذب .

بدترین گفتار دروغگویی است . (1934)

1942. عاقبت مخالفت با شخص خیرخواه

ان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره ، و تعقب الندامه .

همانا نافرمانی و سرپیچی از نصیحت ناصح مهربان و عالم تجربه دیده موجب حسرت گردد و پشیمانی به دنبال می آورد. (1935)

1943. آلوده شدن به دروغگویی

لا تحدث الناس بکل ما سمعت به ، فکفی بذلک کذبا .

هر چه را شنیدی برای مردم حکایت مکن ، که همین برای آلودگی به دروغگویی کافی است . (1936)

1944. راستگویی امام (ع)

و الله ما کتمت و شمه ، و لا کذبت کذبه .

به خدا سوگند، کلمه ای را نهان نداشتم دروغی هم بر زبان نراندم . (1937)

1945. چون مرده در بین زندگان

و آخر فد تسمی عالما و لیس به ، فاقتبس جهائل من جهال ، و اضالیل من ضلال ... فالصوره صوره انسان ، و القلب قلب حیوان ، لا یعرف باب الهدی فیتبعه ، و لا باب العمی فیصد عنه . و ذلک میت الاحیاء .

انسانی دیگر نیز وجود دارد که نام عالم به خود گرفته و عالم نیست (این نابخرد) نادانی هایی را از نادانان و گمراهی هایی را از گمراهان کسب کرده است . صورتش صورت انسانی است ، ولی قلبی چون قلب حیوانی در درونش است . این نابکار در ورودی رشد و هدایت را نمی شناسد، (که از آن وارد شود) و از رشد و هدایت پیروی نماید. نیز (این انسان ها) در ورودی نابینایی را نمی داند تا از ورود به آن امتناع بورزد و اوست مرده ای در میان زندگان . (1938)

1946. فریب دروغگویی ها

این تذهب بکم المذاهب ، و تتیه بکم الغیاهب ، و تخدعکم الکواذب ؟

(ای مردم) ! این راه های مختلف شما را به کجا می برد؟ و تاریکی ها در کدامین بیابان ها سرگردانتان می سازد؟ و دروغ ها چگونه شما را می فریبد؟ (1939)

بخش هجدهم : نکوهش و خودرایی

1947. خطر تکیه کردن به رای

قد خاطر من استغنی برایه .

کسی که به رای خود اکتفا کند خویشتن را به خطر افکند. (1940)

1948. نابودی رای

اللجاجه تسل الرای .

لجاجت رای را از بین می برد. (1941)

1949. از بین رفتن رای

الخلاف یهدم الرای .

مخالفت کردن رای را ویران می کند. (1942)

1950. بی همانندی خدا

ایاک و مساماه الله فی عظمته ، و التشبه به فی جبروته ، فان الله یذل کل جبار، و یهین کل مختال .

امام علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر فرمود: مبادا در بزرگی و عظمت خداوند با او همچشمی کنی و در جبروت و شکوه او به وی همانندی جویی که خداوند هر جباری را خوار می سازد و هر خودبینی را بی مقدار.

1951. نشان نادانی (1943)

لا ترد علی الناس کل ما حدثوک به : فکفی بذلک جهلا .

هر چه را مردم به تو گویند به نادرستی نسبت مده که این نشان نادانی است . (1944)

بخش نوزدهم : اختلاف و تفرقه

1952. سفارش به وحدت

وصی بها جیشه حین بعثه الی العدو : ایاکم و التفرق ! فاذا نزلتم فانزلوا جمیعا، و اذا ارتحلتم فارتحلوا جمیعا .

امام علیه السلام به سپاهی که به جانب دشمن فرستاد، سفارش کرد: از تفرقه و اختلاف برحذر باشید و هرگاه خواستید جایی فرود آیید، باهم فرود آیید و هرگاه خواستید کوچ کنید با هم کوچ کنید. (1945)

1953. علت تفرقه

انما انتم اخوان علی دین الله ، ما فرق بینکم الا خبث السرائر، و سوء الضمائر .

همانا شما به خاطر دین خدا برادر هم هستید، شما را جز پلیدی باطن ها و بدی درون ها از هم جدا نکرده است .

1954. سرنوشت انسان تنها (1946)

الزموا السواد الاعظم ؛ فان ید الله مع الجماعه . و ایاکم و الفرقه ! فان الشاد من الناس للشیطان ، کما ان الشاد من الغنم للذئب .

همواره با جمعیت های (طرفدار حق) باشید که دست خداوند با جمعیت است ، از پراکندگی و متفرق شدن دوری کنید که (انسان تنها) طعمه شیطان است چنان که گوسفند تک رو، طعمه گرگ است . (1947)

1955. اهمیت دل های متفق

انه لا غناء فی کثره عددکم مع قله اجتماع قلوبکم .

به راستی که بسیاری تعداد شما با کمی اجتماع دل هایتان سودی نمی بخشد. (1948)

1956. نعمت در سایه اتحاد

ایاکم و التلون فی دین الله ؛ فان جماعه فیما تکرهون من الحق ، خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل . و ان الله سبحانه لم یعط احدا بفرقه خیرا ممن مضی ، و لا ممن بقی .

مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق گرچه کراهت داشته باشید از پراکندگی در راه باطل گرچه مورد علاقه شما باشد بهتر است ؛ زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه به آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است . (1949)

1957. پیامد اختلاف

احذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلات بسوء الافعال ، و ذمیم الاعمال فتذ کروا فی الخیر و الشر احوالهم ، و احذروا ان تکونوا امثالهم .

فاذا تفکرتم فی تفاوت حالیهم ، فالزموا کل امر لزمت العزه به شانهم ، و زاحت الاعداء له عنهم ، و مدت العافیه به علیهم ، و انقادت النعمه له معهم ، و وصلت الکرامه علیه حبلهم ، من الاجتناب للفرقه ، و اللزوم للالفه ، و التحاض علیها، و التواصی بها، و اجتنبوا کل امر کسر فقرتهم ، و اوهن منتهم ، من تضاعن القلوب ، و تشاحن الصدور، و تدابر النفوس ، و تخاذل الایدی .

و تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم ... فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمعه ، و الاهواء موتلفه ، و القلوب معتدله ، و الایدی مترادفه ، و السیوف متناصره ، و البصائر نافذه ، و العزائم واحده . الم یکونوا اربابا فی اقطار الارضین ، و ملوکا علی رقاب العالمین . فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم ، حین وقعت الفرقه ،

و تشتتت الالفه و اختلفت الکلمه و الافئده ، و تشعبوا مختلفین ، و تفرقوا متحاربین ، قد خلع الله عنهم لباس کرامته ، و سلبهم غضاره نعمته . و بقی قصص اخبارهم فیکم عبرا للمعتبرین .

از بلاهایی که به سبب اعمال زشت و نکوهیده بر سر ملت های پیش از شما آمد بپرهیزید و احوال خوب و بد آنان را به یاد آورید و از این که چون آنان باشید دوری کنید. اگر در احوال نیک و بد آنان بیاندیشید، همان کاری را عهده دار می شوید که عزیزشان گرداند و دشمنانشان را از آن ها دور ساخت و تندرست نگاهشان داشت و نعمت و فراوانی به سراغشان آمد و نیکوکاری و بزرگواری باعث پیوند آنان گردید و آن از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدن و به یکدیگر مهربانی کردن و همدیگر را به این کار تشویق نمودن است و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را از بین برد دوری کنید، کارهایی چون کینه ورزی دل ها و دشمنی سینه ها و پشت کردن جان ها به یکدیگر و دست شستن از یاری هم و در احوال مومنان پیش از خود نیز بیاندیشید... و بنگرید که آنان چگونه بودند، آن گاه که جمعیت ها فراهم بودند و خواسته ها یکی بود و دل ها یکسان بود و چگونه دست ها یار هم بودند و شمشیرها به کمک یکدیگر می آمدند و بینش ها ژرف و اراده ها یکی . آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر گرد جهانیان شهریاری نمی کردند؟ نیز به فرجام کار آن ها

بنگرید ! آن گاه که در میانشان جدایی افتاد و رشته الفت از هم گسست و سخن ها و دل هایشان از هم جدا گشت و به دسته های گوناگون تقسیم شدند و دسته دسته شده به جان هم افتادند. در این هنگام خداوند جامه کرامت را از تن آنان برکند و نعمت های فراوانش را از ایشان گرفت و داستان سرگذشت آن ها در میان شما ماند تا درسی عبرتی برای عبرت آموزان باشد. (1950)

1958. پیروزی با جمع است ولو باطل !

و الله لا ظن ان هولاء القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم ، و تفرقکم عن حقکم .

به خدا سوگند، گمان می کنم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند؛ زیرا آنان در باطن خود یکپارچه و متحدند و شما در حق خود دچار تفرقه و پراکندگی هستید. (1951)

1959. اختلاف و نابودی

ان لبنی امیه مرودا یجرون فیه ، و لو قد اختلفوا فیما بینهم ثم لو کادتهم الضباع لغلبتهم .

همانا بنی امیه را میدان مهلتی است که در آن می تازند و آن گاه که در میانشان اختلاف افتد، کفتارها بر آنان چیره گردند.

1960. دلیل اختلاف دعوت ها (1952)

ما اختلفت دعوتان الا کانت احداهما ضلاله .

هیچ گاه دو دعوت بر خلاف یکدیگر نشد، مگر این که یکی از آن دو گمراهی بود. (1953)

1961. اختلاف کیفری الهی است

لما قال له بعض الیهود: مادفنتم نبیکم حتی اختلفتم فیه ! فقال علیه السلام : انما اختلفنا عنه لا فیه ، و لکنکم ما جفت ارجلکم من البحر حتی قلتم لنبیکم ، اجعل لنا الها کما لهم الهه فقال انکم قوم تجهلون .

یک نفر یهودی به علی علیه السلام گفت : هنوز پیامبر خود را دفن نکرده ، درباره او دچار اختلاف شدید !

حضرت فرمود: ما در جانشینی او اختلاف کردیم نه درباره خود او. اما شما هنوز پاهایتان از آب دریا نخشکیده بود که به پیامبرتان گفتید: همچنین که آنان را خدایان است برای ما نیز خدایی در نظر بگیر، پس او گفت شما مردمی نادانید. (1954)

1962. پایه های کفر

الکفر علی اربع دعائم : علی التعمق ، و التنازع ، و الزیغ و الشقاق . فمن تعمق لم ینب الی الحق ؛ و من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق ؛ و من زاغ ساءت عنده الحسنه ؛ و حسنت عنده السیئه ، و سکر سکر الضلاله ؛ و من شاق و عرت علیه طرقه ، و اعضل علیه امره ، و ضاق علیه مخرجه .

کفر بر چهار پایه استوار است : کنجکاوی ، تنازع ، کج دلی و تفرقه اندازی ، پس کسی که راه کنجکاوی از اسرار دیگران را در پیش گیرد، به راه حق باز نگردد و کسی که از روی نادانی به نزاع و ستیزه برخیزد، همواره از دیدن حق نابینا مانده و کسی که کج دلی دارد، نیکی را بد شمارد و کار بد را نیک پندارد و در مستی گمراهی به سر برد و کسی که در میان مردم تفرقه

اندازد و تک روی کند، به راه های سخت و هراسناک افتد و کارها بر او غیر قابل حل گردد و در تنگنایی افتد که نتواند از آن بیرون آید. (1955)

1963. همداستانی بر تفرقه

اجتمع القوم علی الفرقه ، و افترقوا علی الجماعه ، کانهم ائمه الکتاب و لیس الکتاب امامهم .

مردم بر جدایی هم داستان شدند و از جماعت گشتند، گویی آنان پیشوای قرآن اند نه قرآن پیشوای آنان . (1956)

بخش بیستم : اندوه و غم

1964. نیمی از شکست

الهم نصف الهرم .

اندوهگینی نیمی از شکست و پیری است . (1957)

1965. گرفتاران اندوه

من قصر فی العمل ، ابتلی بالهم .

هر که در کردار خود کوتاهی کند گرفتار اندوه شود. (1958)

فخش بیست و یکم : سایر رذایل اخلاقی

1966. یاران سرکشی

من شغل نفسه بغیر نفسه ، تحیر فی الظلمات ، و ارتبک فی الهلکات ، و مدت به شیاطینه فی طغیانه .

هر کس که خود را برای غیر خویشتن مشغول بدارد، در تاریکی ها متحیر ماند و در مهلکه ها آشفته و مشوش گردد و شیاطین مسلط بر او، او را در طغیانگری ها بکشند (یاری نمایند). (1959)

1967. دوری از مواضع تهمت

من وضع نفسه مواضع التهمه ، فلا یلومن من اساء به الظن .

هر کس خود را جایی قرار دهد که باعث تهمت وارد آمدن به او می شود، پس البته نباید آن کس را که به او بدگمان شود سرزنش و ملامت کند. (1960)

1968. همنشینی با هوسرانان

مجالسه اهل الهوی منساه للایمان و محضره للشیطان .

همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است . (1961)

1969. تکامل انسان ها

العجز افه ، و الصبر شجاعه .

به ستوه آمدن ، آفت است و نستوهی ، شجاعت . (1962)

1971. از کینه ورزی بپرهیز!

قد اصطلحتم علی الغل فیما بینکم ، و نبت المرعی علی دمنکم . و تصافیتم علی حب الامال ، و تعادیتم فی کسب الاموال .

شما بر کینه ورزی به یکدیگر، هم داستان شده اید و گیاهان و سبزه ها بر روی سر کین گاه ها (یا کینه های دیرینه) شما روییده است و در دوستی و دلبستگی به آرزوها با یکدیگر متفق شده اید و در به دست آوردن مال و ثروت ، با یکدیگر دشمنی می کنید. (1963)

1972. رفع بدی با بدی

ردوا الحجر من حیث جاء؛ فان الشر لا یدفعه الا الشر .

سنگ را از همان جا که آمده بازگردانید، زیرا بدی را جز با بدی نتوان دفع کرد. (1964)

1973. پرهیز از بدگمانی

لیس من العدل القضاء علی الثقه بالظن .

با تکیه به گمان به زیان کسی که مورد اعتماد می باشد، داوری کردن ، از عدل و داد به دور است . (1965)

1974. آمیختن با شاهان

من ملک استاثر.

هر که به فرمانروایی برسد مستبد و خودکامه می گردد. (1966)

1975. پرهیز از منت گذاشتن

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : ایاک و المن علی رعیتک باحسانک او التزید فیما کان من فعلک ، او ان تعدهم فتتبع موعدک بخلفک ، فان المن یبطل الاحسان ، و التزید یذهب بنور الحق ، و الخلف یوجب المقت عند الله و الناس . قال الله تعالی : کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون .

فرمان مبارک امیر المومنین علیه السلام به مالک اشتر وقتی او را والی مصر و اطراف آن ساخت :

بپرهیز از منت گزاردن بر مردم جامعه خود به خاطر احسانی که به آنان کرده ای ، و از زیاد شمردن کاری که در حق آنان انجام داده ای و بپرهیز از تخلف از وعده ای که داده ای ؛ زیرا منت گزاردن احسان را باطل می کند و زیاد شمردن کاری که به سود جامعه انجام گرفته است نور حق را از بین می برد و تخلف از وعده موجب عداوت در نزد خدا و مردم می گردد. خداوند متعال فرموده است : عداوتی است بزرگ در نزد خداوند این که بگویید چیزی را که به آن عمل نمی کنید. (1967)

1976. تحذیر از سبکسری

من کتاب له الی اهل البصره : فان خطت بکم الامور المردیه ، و سفه الاراء الجائره ، الی منابذتی و خلافی ، فها انذا قد قربت جیادی ، و رحلت رکابی .

در نامه ای به اهل بصره می نویسد: بعد از این هرگاه اموری هلاک کننده و اندیشه های منحرف از حق باز هم شما را به مخالفت و ستیزه جویی با

من براند و برانگیزد، پس بدانید که من ، همانا و به

تحقیق اسبان عربی خود را نزدیک ساخته و جهاز شتران خویش را بر روی کمر آن ها بسته ام . (1968)

1977. زایل شدن نظر

الخلاف یهدم الرای .

ناسازگاری ، رای و نظر را از بین می برد. (1969)

1978. پرهیز از عجله در امور

ایاک و العجله بالامور قبل اوانها، او التسقط فیها عند امکانها، او اللجاجه فیها اذ تنکرت ، او الوهن عنها اذا استوضحت . فضع کل امر موضعه .

بپرهیز از شتابزدگی در امور، پیش از رسیدن موقع آن ها و از سستی و درماندگی در موقعیت مقتضی آن امور، و بپرهیز از لجاجت ، در موقعی که مشکل و ابهام انگیز باشند و از مسامحه درباره آن امور، وقتی که آشکار شده اند، پس هر امری را در موضع خود قرار بده . (1970)

1979. فرو رفتن در منجلاب ربا

من اتجر بغیر فقه ، فقد ارتطم فی الربا .

کسی که بدون آگاهی از احکام اسلام تجارت کند، در منجلاب ربا فرو رود. (1971)

1980. یاران روزگار

الجزع من اعوان الزمان .

بی تابی ، از یاران روزگار است . (و به ضرر او تمام خواهد شد). (1972)

1981. فراهم کننده زشتی ها

الشر جامع مساوی العیوب .

سیری ناپذیری ، فراهم آورنده عیب های زشت است . (1973)

1982. توصیه به همنشینی پاکان

من کتابه للاشتر : و الصق باهل الورع و الصدق ، ثم رضهم علی الا یطروک و لا یبجحوک بباطل لم تفعله ؛ فان کثره الاطراء تحدث الزهو و تدنی من الغره .

در نامه به مالک اشتر فرمودند: به پاکدامنان و راستگویان بسیار نزدیک شو! آن گاه ایشان را عادت ده که در صدد چاپلوسی تو بر نیایند و تو را با بیان کارهایی که نکرده ای به دروغ خشنود نسازند که به راستی چاپلوسی زیاد و پی در پی ، تکبر و خودخواهی در انسان پدیدار می کند و حمیت و غرور را به او نزدیک می سازد. (1974)

1983. دور کردن بدی

احصد الشر من صدر غیرک ، بقلعه من صدرک .

بدی را از سینه دیگران با ریشه کنی آن از سینه خودت ، دور کن . (1975)

1984. توصیه علی (ع) به مالک اشتر

من کتابه للاشتر : لا تعجلن الی تصدیق ساع ، فان الساعی غاش ، و ان تشبه بالناصحین .

نامه ای است از آن حضرت علیه السلام به مالک اشتر: هرگز برای تصدیق سخن چین شتاب مکن ؛ زیرا سخن چین خیانت پیشه است ، اگر چه خود را به خیرخواهان تشبیه کند. (1976)

1985. فضایل بی حد علی (ع)

من کتاب له لی معاویه : و لولا ما نهی الله عنه من تزکیه المرء نفسه ، لذکر ذاکر فضائل جمه ، تعرفها قلوب المومنین ، و لا تمجها اذان السامعین .

نامه ای است از امیر المومنین علیه السلام به معاویه : اگر این امر نبود که خداوند از خودستایی انسان ، نهی فرموده ، هر آینه (مقصود خود امیر

المومنین است) فضایل فراوانی را ذکر می کرد که دل های مومنان آن فضایل را می شناسد و گوش های شنوندگان آن ها را به دور نمی افکند. (1977)

1986. حذر از طاعت فاسقین

الا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم ... فانهم قواعد اساس العصبیه . و دعائم ارکان الفتنه ... و هم اساس الفسوق ، و احلاس العقوق .

آگاه شوید ! برحذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود، کسانی که از ارزش های واقعی حیثیت خود را بالاتر تلقی کردند و بالاتر از نسب خود سربلند نمودند، این خودخواهان خودکامه ، برپا دارنده پایه عصبیت اند و به ستون های فتنه و همداستان های منکرین حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام بر حق . (1978)

1987. معادن همه خطایا

اهل الضلال معادن کل خطیئه ، و ابواب کل ضارب فی غمره .

اهل ضلال ، معدن همه خطایایند و درهای ورودی همه گمراهان و عقیده مندان باطلند. (1979)

فصل هفتم : فصول دیگری از نهج البلاغه

بخش اول : دین اسلام

1988. جلوگیری کننده از ضلالت

من یبتغ غیر الاسلام دینا تتحقق شقوته ، و تنفصم عروته ، و تعظم کبوته ، و یکن مابه الی الحزن الطویل و العذاب الوبیل .

هر که دینی جز اسلام بجوید به بدبختی گرفتار آید و دستاویزش از هم گسیخته شود و به رو درافتادن و سقوطش (در عذاب آتش) سخت باشد و به اندوه دراز و عذاب دردناک مبتلا گردد. (1980)

1989. واژگونی اسلام

سیاتی علیکم زمان یکفا فیه الاسلام ، کما یکفا الاناء بما فیه .

به زودی زمانی بر شما فرا می رسد که در آن زمان اسلام واژگون می شود، همچنان که ظرف واژگون می شود و آنچه در آن است می ریزد.

1990. بالاترین شرف

لا شرف اعلی من الاسلام .

هیچ شرافتی بالاتر از اسلام نیست . (1981)

1991. تفسیراسلام

لا نسبن الاسلام نسبه لم ینسبها احد قبلی . الاسلام هو التسلیم ، و التسلیم هو الیقین ، و الیقین هو التصدیق ، و التصدیق هو الاقرار، و الاقرار هو الاداء، و الاداء هو العمل .

اسلام را چنان تفسیر کنم که هیچ کس قبل از من چنین تفسیر نکرده است : اسلام ، تسلیم (در برابر خدا) است و تسلیم باور کردن است و باور کردن تصدیق است و تصدیق همان اقرار است و اقرار انجام وظیفه است و انجام وظیفه همان عمل شایسته است . (1982)

1992. اسلام ؛ کلید در نیکی

فس صفه الاسلام : فیه مرابیع النعم ، و مصابیح الظلم . لا تفتح الخیرات الا بمفاتیحه ، و لا تکشف الظلمات الا بمصابیحه .

در وصف اسلام فرمودند: در آن نعمت ها همانند باران بهاری و چراغ های روشن کننده تاریکی فراوان است ، در نیکی ها را جز با کلیدهای آن نتوان گشود و تاریکی ها را جز با چراغ های آن فروغ نتوان بخشید. (1983)

1993. مسابقه در خوبی ها

فی وصف الاسلام : متنافس السبقه ، شریف الفرسان . التصدیق منهاجه ، و الصالحات مناره ، و الموت غایته ، و الدنیا مضماره ، و القیامه حلبته ، و الجنه سبقته .

در توصیف اسلام می فرماید: جایزه مسابقه اش ارزشمند و لایق رقابت است ، سوارکارانش شریف و بزرگوارند، مسیر و جاده اش تصدیق است و نشانه اش کارهای شایسته و خط پایانش مرگ است . دنیا میزان تمرین و کسب آمادگی آن است و قیامت محل گرد آمدن مسابقه دهندگان و بهشت جایزه آن . (1984)

1994. روشن ترین راه

فهو ابلج المناهج ، و اوضح الولائج ؛ مشرف المنار، مشرق الجواد، مضی ء المصابیح .

اسلام روشن ترین راه ها و آشکارترین گذرگاه ها است . نشانه های راهیابی آن بلند و مرتفع است و شاهراه هایش درخشان و چراغ هایش فروزان و روشنایی بخش . (1985)

1995. دین برگزیده خدا

ان هذا الاسلام دین الله الذی اصطفاه لنفسه ، و اصطنعه علی عینه .

این اسلام دین خداست که برای خودش برگزیده و آن را از زیر نظر خویش پرورده است . (1986)

1996. انجام دین و رضایت پروردگار

صار دین احدکم لعقه علی لسانه . صنیع من قد فرغ من عمله و احرز رضا سیده .

دین شما لقلقه زبانتان شده است ؛ مانند کسی که کارش را انجام داده و رضایت سرورش را فراهم آورده باشد.

1997. اسمی از سلامت (1987)

ان الله تعالی خصکم بالاسلام و استخلصکم له ، و ذلک لانه اسم سلامه ، و جماع کرامه .

قطعا خداوند متعال شما را به اسلام مخصوص فرمود و شما را برای خود برگزید؛ زیرا اسلام اسمی از سلامت و مجمع کرامت است . (1988)

1998. اسلام معاویه

لاصحابه عند الحرب : فو الذی فلق الحبه ، و برا النسمه ما اسلموا، ولکن استسلموا و اسروا الکفر، فلما وجدوا اعوانا علیه اظهروه .

در هنگام جنگ به اصحاب خود فرمود: پس قسم به خدایی که دانه را شکافت و جان را (یا جانداران را) آفرید، آن ها (یعنی معاویه و یارانش) با قلب و اعتقاد خود، اسلام نیاوردند، لیکن از ترس اظهار اسلام کردند و کفر خویش را نهان داشتند و چون یارانی بر کفر خود یافتند آن را آشکار ساختند(1989)

1999. غایت اسلام

ان لکم علما فاهتدوا بعلمکم . و ان للاسلام غایه فانتهوا الی غایته .

همانا برای شما نشانه ای است ، پس با نشانه خود راه را بیابید و اسلام را غایت و هدفی است ، پس به آن غایت برسید.

2000. سهل الوصول بودن اسلام (1990)

الحمدلله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که اسلام را آشکار نموده و برای کسانی که به این دین درمی آیند، دسترسی به سرچشمه های آن را آسان گردانید. (1991)

2001. مسلمانان دروغین

من کتاب له الی معاویه : ما اسلم مسلمکم الا کرها .

در نامه ای به معاویه می نویسد: مسلمان شما جز از روی کراهت و ناچاری اسلام نیاورد. (1992)

2002. اسلام ظاهری

و اعلموا انکم صرتم بعد الهجره اعرابا، و بعد الموالاه احزابا. ما تتعلقون من الاسلام الا باسمه . و لا تعرفون من الایمان الا رسمه . تقولون النار و لا

العار ! کانکم تریدون ان تکفئوا الاسلام علی وجهه انتهاکا لحریمه ، و نقضا لمیثاقه ...

بدانید شما بعد از هجرت (به سوی کمال) به شیوه اعراب بدوی پیوستید و پس از برادری و هم پیمانی ، به احزاب مختلف مبدل گشتید. از اسلام جز به اسم آن ، تعلقی ندارید، و از ایمان نمی شناسید مگر صورتی از آن را. می گویید: آتش را می پذیریم ولی ننگ را بر خود نمی گیریم . گویا شما می خواهید اسلام را به رویش واژگون کنید تا حرمت آن بشکند و پیمان آن را که خداوند برای شما است نقض کنید. (1993)

2003. اثرات اعتقاد به خدا و اسلام

اظهر به الشرائع المجهوله ، و قمع به البدع المدخوله ، و بین به الاحکام المفصوله .

خدای بزرگ احکام مجهول شرع را به وسیله (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) آشکار ساخت و بدعت هایی را که در دین خدا شده بود، به وسیله او از بین برد و احکامی را که به تفصیل در کتاب سنت آورده است به وسیله او بیان فرمود.

2004. راه های شرایع دین (1994)

الا و ان شرائع الدین واحده ، و سبله قاصده . من اخذ بها لحق و غنم ، و من وقف عنها ضل و ندم .

بدانید که طرق دین یکی و راه های آن در مجرای اعتدال است ، هر کس راه های دین را پیش بگیرد و در آن مسیر گام بردارد به حقیقت و حمایتگران آن ملحق گردد و به عنیمت برسد و هر کس که توقف کند و از حرکت در آن راه ها امتناع بورزد گمراه گردد و عاقبت کار پشیمان شود. (1995)

2005. مهاجر واقعی اسلام

الهجره قائمه علی حدها الاول . ما کان لله فی اهل الارض حاجه من مستسر الامه و معلنها. لا یقع اسم الهجره علی احد الا بمعرفه الحجه فی

الارض . فمن عرفها و اقر بها فهو مهاجر. و لا يقع اسم الاستضعاف على من بلغته الحجه فسمعتها اذنه و وعاها قلبه .

هجرت به همان هويت و مطلوبيت اول كه داشت باقى است ، براى خداوند سبحان هيچ نيازى به مردم روى زمين وجود ندارد، خواه آنان كه هجرت خود را مخفى بدارند يا آنان كه آن را آشكار بسازند، عنوان هجرت بر هيچ كس تطبيق نشود جز بر كسى كه حجت در روى زمين را بشناسد. پس اگر كسى حجت را شناخت و به او اقرار نمود مهاجر است . عنوان استضعاف (قصور حجت شناسى) بر كسى كه حجت به او رسيده و گوشش آن را شنيده و قلبش آن را دريافته است صدق نمى كند. (1996)

2006. فضيلت اسلام

تبصره لمن عزم ، و عبره لمن اتعظ .

بينايى براى انسانى است كه داراى عزم و تصميم (براى خيرات) است و عبرت براى كسى است كه پند بپذيرد.

بخش دوم : ايمان (1997)

2007. از نشانه هاى ايمان

الايمان ان توثر الصدق حيث يضرك ، على الكذب حيث ينفعك ، و ان لا يكون فى حديثك فضل عن عملك ، و ان تتقى الله فى حديث غيرك .

ايمان آن است كه راست گفتن را بر دروغگويى ترجيح دهى ، اگر چه آن راست به زيان تو باشد و آن دروغ به سودت و ديگر آن كه گفتار تو بيشتر از كردارت نباشد و در سخن گفتن در مورد ديگرى از خدا بترسى . (1998)

2088. چون نقطه اى سفيد در دل

ان الايمان يبدو لمظه فى القلب ، كلما ازداد الايمان ازدادت المظه .

ايمان در دل آدمى چون نقطه اى سفيد پديد مى شود و هر چه بر ايمان افزوده مى شود آن نقطه هم فزونى گيرد.

2009. شناخت با دل (1999)

الایمان معرفه بالقلب .

ایمان ، شناخت با دل است .

2010. اصلاحگر قلوب

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه ، و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان هیچ بنده ای تکمیل نمی شود مگر این که قلب او در مسیر حق ، استقامت داشته باشد و قلب او از استقامت محروم است تا زبانش در مسیر حق استوار گردد.

2011. برترین ایمان

لا ایمان کالحیاء و الصبر.

هیچ ایمانی همانند حیا و صبر نیست .

2012. سه مرحله ایمان

الایمان معرفه بالقلب ، و اقرار باللسان ، و عمل بالارکان .

ایمان ، شناخت و معرفت با قلب (عقل) و اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح است .

2013. فلسفه ایمان

فرض الله الایمان تطهیرا من الشرک .

خداوند ایمان را برای پاک شدن دل از شرک واجب گردانید.

2014. اعتماد بر الطاف خدایی

لا یصدق ایمان عبد، حتی یکون بما فی ید الله اوثق منه بما فی یده .

ایمان بنده ای تصدیق و تایید نمی شود مگر به آنچه در دست خداست اعتماد بیشتری داشته باشد از آنچه در دست خود اوست .

2015. حفظ ایمان با صدقه

سوسوا ایمانکم بالصدقه .

ایمانتان را با دادن صدقه ، پاس دارید.

2016. ایمان ملایک

لم ترم الشکوک بنوازعها عزیمه ایمانهم ، و لم تعترک الظنون علی معاقد یقینهم .

در وصف فرشتگان می فرماید: ایمان استوار آنان ، (فرشتگان) آماج تیرهای شک و تردید قرار نمی گیرد و گمان ها بر گرهگاه های یقینشان هجوم نمی برند.

2017.ایمان پایدار

ما یکون ثابتا مستقرا فی القلوب . و منه ما یکون عواری بین القلوب و فمن الایمان الصدور الی اجل معلوم . فاذا کانت لکم براءه من احد فقفوه حتی یحضره الموت ، فعند ذلک یفع حد البراءه .

قسمی از ایمان در دل ها استوار و پابرجاست و قسمتی دیگر میان دل ها و سینه ها عاریه است و ناپایدار، تا زمانی معلوم (هنگام مرگ)، پس اگر از کسی بیزارید او را واگذارید تا مرگش فرا رسد (درباره کفر و ایمان او حکم نکنید شاید در لحظه آخر ایمان استوار و حقیقی پیدا کرد) در آن وقت سزاوار بیزاری می گردد.

2018. چهار تکیه گاه ایمان

الایمان علی اربع دعائم : علی الصبر، و الیقین ، و العدل ، و الجهاد... و الیقین منها علی اربع شعب : علی تبصره الفظنه ، و تاول الحکمه ، و موعظه العبره ، و سنه الاولین . فمن تبصر فی الفطنه تبینت له الحکمه ؛ و من تبینت له الحکمه عرف العبره ؛ و من عرف العبره فکانما کان فی الاولین .

ایمان بر چهار تکیه گاه استوار است : بر صبر و یقین و عدل و جهاد...

یقین خود چهار شعبه دارد: بینش هوشیارانه ، رسیدن به حقایق ، عبرت گرفتن از دیگران و سنت پیشینیان ؛ زیرا، هر که بینش هوشیارانه یافت ، حکمت بر او آشکار گشت و هر که حکمت بر او آشکار شد، پند و عبرت گرفتن را شناخت و هر که پند و عبرت آموزی را شناخت ، چنان است که در میان پیشینیان بوده باشد.

2019. چراغ نورانی ایمان

الایمان سبیل ابلج المنهاج ، انور السراج . فبالایمان یستدل علی الصالحات ، و بالصالحات یستدل علی الایمان ، و بالایمان یعمر العلم .

ایمان ، روشن ترین راه و نورانی ترین چراغ است ، پس انسان در پرتو ایمان به سوی اعمال شایسته راهنمایی می شود و با اعمال شایسته به ایمان استدلال می شود، و با ایمان ، کاخ علم و دانش آباد می گردد.

2020. برترین وسیله توسل

ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی ، الایمان به و برسوله ... وصله الرحم فانها مثراه فی المال ، منساه فی الاجل .

برترین وسیله ای که متوسلین به خدا به آن چنگ می زنند ایمان به خدا و پیامبر اوست و پیوند با خویشان مال را زیاد و مرگ را به تاخیر می اندازد.

2021. رشته اصلی ایمان

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ، شهاده ممتحنا اخلاصها... فانها عزیمه الایمان ، و فاتحه الاحسان ، و مرضاه الرحمن ، و مدحره الشیطان .

گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست ، یگانه است و بی شریک ، گواهی که خلوص آن آزموده شده است ... این گواهی رشته اصلی ایمان است و آغاز احسان و مایه خشنودی خدای رحمان و دوری از مهلکه شیطان است .

2022. زبان استوار و ایمان استوار

قال رسول الله صلى الله علیه و آله : لا یستقیم ایمان عبد حتى یستقیم قلبه . و لا یستقیم قلبه حتى یستقیم لسانه فمن استطاع منکم ان یلقى الله تعالى و هو نقى الراحه من دماء المسلمین و اموالهم ، سلیم اللسان من اعراضهم ، فلیفعل .

رسول خدا صلى الله علیه و آله فرمود: ایمان هیچ بنده اى تکمیل نمى شود مگر این که قلب او در مسیر حق استقامت داشته باشد و قلب او از استقامت محروم است تا زبانش در مسیر حق استوار گردد. هر کس از شما بتواند به دیدار خداوند متعال نایل گردد با دستى پاک از خون هاى مسلمانان و اموال آنان و با زبانى سالم از اهانت به نوامیس آنان ، به سوى چنین دیدار حرکت نماید.

بخش سوم : حزب شیطان

2023. عزت جستن از غیر خدا

فى صفه الشیطان : اعترته الحمیه ، و غلبت علیه الشقوه ، و تعزز بخلقه النار، و استهون خلق الصلصال .

در وصف شیطان مى فرماید: تعصب او را فرا گرفت و بدبختى بر وى چیره گشت و به این که از آتش آفریده شده است مغرور شد و تکبر ورزید و آدم را براى این که از پاره اى گل خشکیده آفریده شده بود، خوار شمرد.

2024. آراسته کردن گناه

الشیطان موکل به ، یزین له المعصیه لیرکبها، و یمنیه التوبه لیسوفها .

شیطان گماشته و همراه اوست ، گناه را در نظرش مى آراید تا آن را مرتکب شود و او را به توبه امیدوار مى کند، تا در آن تعلل و تاخیر ورزد.

2025. یارى از خدا در دورى از شیطان

احمد الله و استعینه على مداحر الشیطان و مزاجره ، و الاعتصام من حبائله و مخاتله .

خدا را می ستایم و در اموری که باعث راندن و دور کردن شیطان و محفوظ ماندن از دام ها و نیرنگ هایش می شود، از او یاری می طلبم .

2026. تنهایی و نفوذ شیطان

ان الشاد من الناس للشیطان ، کما ان الشاذ من الغنم للذئب .

هر آن کس که از مردم به یکسو شود گرفتار (دام) شیطان گردد، همچنان که گوسفند تنها مانده طعمه گرگ باشد.

2027. عامل دوری شیطان

اسکن سبحانه ادم دارا ارغد فیها عیشه ، و امن فیها محلته ، و حذره ابلیس و عداوته ، فاغتره عدوه نفاسه علیه بدار المقام و مرافقه الابرار، فباع الیقین بشکه .

خدای سبحان ، آدم را در سرایی پرنعمت و امن سکونت داد و او را از ابلیس و دشمنی وی برحذر داشت . پس ، دشمن آدم ، چون او را در سرای جاودانی و همدم نیکوکاران می دید، بر وی حسد برد و او را فریفت و آدم یقین را به شکش فروخت .

2028. تسلط شیطان بر گمراهان

انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع ... فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه ، و ینجو الذین سبقت لهم من الله الحسنی .

در حقیقت نقطه آغاز فتنه ها و گمراهی ها، پیروی از هواهای نفس است ... در این جاست که شیطان بر دوستان خود استیلاء می یابد، اما کسانی که بیشتر لطف خدا شامل حالشان گشته است (از سلطه شیطان) می رهند.

2029. یکی از سپاهیان بزرگ ابلیس

من کتاب له الی الحارث الهمدانی : و احذر الغضب فانه جند عظیم من جنود ابلیس .

2030. پشیمانی یاران ابلیس

من کتاب له الی معاویه : فاحذر یوما یغتبط فیه من احمد عاقبه عمله ، و یندم من امکن الشیطان من قباده فلم یجاذبه .

از روزی بترس که مسرور و شادمان شود کسی که عاقبت کار خود را پسندیده کند و پشیمان گردد کسی که زمام خود را به دست شیطان سپرده و برای گرفتن زمامش را دست شیطان تلاشی ننموده است .

2031. گرفتاران در دام ابلیس

الا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم ... و لا تطیعوا الادعیاء... اتخذهم ابلیس مطایا ضلال ، و جندا بهم یصول علی الناس ، و تراجمه ینطق علی السنتهم .

هلا ! از پیروی مهتران و بزرگان خود را حذر کنید، حذر... و از بی بته های مدعی شرافت و بزرگی فرمان نبرید... ابلیس آنان را مرکب گمراهی کرده و سپاهی که با آن بر مردم می تازد و مقهورشان می سازد و سخنگویانی که از زبانشان سخن می گویند.

2032. شیون شیطان

لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه و آله فقلت : یا رسول الله ! ما هذه الرنه ؟

فقال : هذا الشیطان قد ایس من عبادته .

زمانی که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، من شیون شیطان را شنیدم ؛ پرسیدم : ای رسول خدا ! این چه شیونی است ؟

فرمود: شیطان بود که از عبادت خود (توسط مردم) نومید شد.

2033. طمع شیطان

و قد اصبحتم فی زمن لا یزداد فیه الشیطان فی هلاک الناس الا طمعا .

شما در زمانی هستید که شیطان در هلاکت و نابودی مردم طمع بسته است .

2034. اسلحه ای در برابر ابلیس

اتخذوا التواضع مسلحه بینکم و بین عدوکم ابلیس و جنوده ؛ فان له من کل امه جنودا و اعوانا، و رجلا و فرسانا .

فروتنی را انبار اسلحه میان خود و دشمنان ، ابلیس و سپاهیانش کنید؛ زیرا او در هر امتی لشکریان و یاران ، و نیروهای پیاده و سواره دارد.

2035. عاقبت حزب شیطان

افرایتم جزع احدکم من الشوکه تصیبه ، و العثره تدمیه ، و الرمضاء تحرقه ؟ فکیف اذا کان بین طابقین من نار، ضجیع حجر، و قرین شیطان ؟ .

آیا دیده اید که چون به بدن یکی از شما خاری فرو رود و با لغزشی تنش را خونین سازد و یا ریگ گرم (بیابان) بدنش را بسوزاند، چگونه فریاد و فغان می کند؟ پس هنگامی که میان دو طبقه آتش فرو افتد و همبستر سنگ های داغ و همنشین شیطان گردد، چه کار می کند؟ و چه حالتی به او دست دهد؟

2036. دوری از وسوسه های شیطان

اصدفوا عن نزغاته و نفثاته ، و اقبلوا النصیحه ممن اهداها الیکم ، و اعقلوها علی انفسکم .

از وسوسه های (شیطان) روی گردان شوید، و سخن کسی که همه شما را پند و اندرز می دهد بپذیرد و آن را برای خویش نگه دارید.

2037. ترس از خدا

اتق الله فی نفسک ، و نازع الشیطان قیادک .

از خدا بترس ، و با شیطان که در رام کردن تو می کوشد، بستیز !

2038. بسیج حزب شیطان

من خطبه له حین بلغه خیر الناکثین بیعته : الا و ان الشیطان قد ذمر جزبه ، و استجلب جلبه ، لیعود الجور الی اوطانه ، و یرجع الباطل الی نصابه . و

الله ما انكروا علی منکرا، و لا جعلوا بینی و بینهم نصفا .

قسمتی از خطبه آن حضرت که با شنیدن خبر بیعت شکنان ایراد فرمود: هان ! شیطان دار و دسته خود را برانگیخته و سپاهش را بسیج کرده است تا ستم در جای خود برقرار ماند و باطل به جایگاه خود بازگردد، به خدا سوگند، نارواییی نبود که به من نسبت ندهند و میان من و خودشان به انصاف رفتار نکردند.

2039. پیامدهای اختلاف

ان الشیطان یسنی لکم طرقه ، و یرید ان یحل دینکم عقده عقده ، و یعطیکم بالجماعه الفرقه ، و بالفرقه الفتنه . فاصدقوا عن نزغانه و نفثاته .

همانا شیطان راه های خود را برای شما آسان و هموار می کند و می خواهد بندبند دین شما را بگسلاند و به جای یکپارچگی پراکندگی نصیبتان کند و بر اثر پراکندگی فتنه و فساد پدید آورد. پس از وسوسه ها و افسون هایش روی گردان شوید.

2040. میدان عمل شیطان

اصبحتم فی زمن لا یزداد الخیر فیه الا ادبارا، و لا الشرفیه الا اقبالا، و لا الشیطان فی هلاک الناس الا طمعا. فهذا اوان قویت عدته ، و عمت مکیدته ، و امکنت فریسته .

شما در روزگاری به سر می برید که خیر هر چه بیشتر پشت می کند، و شر هر چه بیشتر روی می آورد و شیطان ، هر چه بیشتر به تباه کردن مردم چشم طمع می بندد؛ پس ، اکنون زمانی است که اسباب کار او قوت گرفته و نیرنگش فراگیر شده و شکارش در دسترس او قرار گرفته است .

2041. وعده شیطان

الشیطان المضل ، و الانفس الاماره بالسوء، غرتهم بالامانی ، و فسحت لهم بالمعاصی ، و وعدتهم الاظهار، فاقتحمت بهم النار .

شیطان گمراه کننده است و نفس اماره آن ها (خوارج نهروان) را با آرزوهای نابه جا فریب داد و میدان گناه را بر ایشان گشود و به آنها وعده پیروزی داد، پس آن ها را به جهنم فرستاد.

2042. شیطان را بفریب !

لا تجعلن للشیطان فیک نصیبا، و لا علی نفسک سبیلا .

شیطان را از خود بهره مند مساز و راه او را در نفس خود باز مگذار.

2043. حزب شیطان

اسی ان یلی امر هذه الامه سفهاوها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا، و الصالحین حربا، و الفاسقین جزبا .

اندوه و تاسف من از این است که بی خردان و نابکاران این امت را به دست گیرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگی خود گیرند و با صالحان بستیزند و تبهکاران را دار و دسته خود کنند.

2044. منافقان حزب شیطان اند

من خطبه له یصف فیها المنافقین : هم لمه الشیطان ، و حمه النیران : اولئک حزب الشیطان ، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون .

قسمتی از خطبه آن حضرت در توصیف منافقان : آنان گروه شیطان و شعله آتش جهنم هستند. آنان دار و دسته شیطان اند و بدانید که پیروان شیطان بازنده و زیانکارند.

2045. بزرگ ترین فریب ابلیس

الله الله فی عاجل البغی ، و اجل و خامه الظلم ، و سوء عاقبه الکبر، فانها مصیده ابلیس العظمی ، و مکیدته الکبری .

از خدا بترسید ! از (کیفر) سرکشی در این جهان و از زیان ستمگری در آن جهان و از فرجام بد کبر؛ زیرا این ها (سرکشی و ستمگری و کبر) عظیم ترین دام و بزرگ ترین فریب ابلیس است .

2046. صفات پیروان شیطان

و قال علیه السلام فی ذم اتباع الشیطان : اتخذوا الشیطان لامرهم ملاکا و اتخذهم له اشراکا، فباض و فرخ فی صدورهم ، و دب و درج فی حجورهم ،

فنظر باعینهم ، و نطق بالسنتهم ، فرکب بهم الزلل ، و زین لهم الخطل ، فعل من قد شرکه الشیطان فی سلطانه ، و نطق بالباطل علی لسانه .

امام علی علیه السلام در نکوهش پیروان شیطان فرمود: آنان در کارشان به شیطان تکیه کردند و شیطان هم آن ها را دام خود قرار داد. پس در سینه های آنان تخم کرد و جوجه گذاشت و به تدریج در خردهای آنان نفوذ کرد و با چشم هایشان نگریست و با زبانشان سخن گفت ؛ پس آن ها را گرفتار خطاها و لغزش ها کرد و نادرستی را در نظرشان آراست ؛ کارهای آنان مانند کار کسی است که شیطان در قدرتش شریک شده و زبان او را به باطل گویا کرده است !

2047. بسیج نیرو علیه شیطان

اجعلوا علیه حدکم ، و له جدکم ... و اجلب بخیله علیکم ، و قصد برجله سبیلکم یقتنصونکم بکل مکان ، و یضربون منکم کل بنان . لا تمتنعون بحیله ، و لا تدفعون بعزیمه فی حومه ذل .

خشم و جدیت خود را علیه شیطان به کار گیرید... سواران خود را بر ضد شما بسیج کرد و با پیادگانش قصد راه شما را نمود تا از راه راست منحرفتان سازد، در هر نقطه ای شما را شکار می کنند و سرانگشتانتان را قطع می کنند، با هیچ حیله و با هیچ عزمی نمی توانید ضربات و گزندهای آنان را از خود

دفع سازید؛ این همه در حالی است که شما در محاصره انبوهی از عوامل ذلت آور هستید.

2048. وسوسه های شیطان

اطفئوا ما کمن فی قلوبکم من نیران العصبیه و احقاد الجاهلیه ، فانما تلک الحمیه تکون فی المسلم من خطرات الشیطان و نخواته ، و نزغاته و نفثاته .

شراره های تعصب و کینه های جاهلیت را که در قلب دارید خاموش کنید که این نخوت و تعصب ناروا در مسلمان از تلقین ها و نخوت ها و فساد و وسوسه های شیطان است .

2049. دوری از خودپسندی

یا مالک ! ایاک و الاعجاب بنفسک ، و الثقه بما یعجبک منها، و حب الاطراء، فان ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یکون من احسان المحسنین .

ای مالک ! خویشتن را از خودپسندی ، و اعتماد به چیزی که تو را به خودپسندی می اندازد و علاقه به تملق گویی دیگران برحذر دار؛ زیرا این کارها مطمئن ترین فرصت برای شیطان است تا کارهای خوب نیکوکاران را محو و نابود سازد.

2050. عیرت گیری از ابلیس

اعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذ احبط عمله الطویل وجهده الجهید، و کان قد عبد الله سته الاف سنه ، لا یدری امن سنی الدنیا ام من سنی الاخره .

از کاری که خدا با ابلیس کرد درس بگیرید؛ چه ، کار دراز مدت و کوشش های توانفرسای او را، به سبب لحظه ای تکبر، باطل ساخت . او امام جواد هزار سال خدا را پرستش کرده بود که معلوم نیست آیا از سال های دنیاست یا از سال های آخرت .

2051. برآورندگان دعوی شیطان

احذروا عباد الله عدو الله ! ان یعدیکم بدائه ، و ان یستفزکم بندائه ، و ان یجلب علیکم بخیله و رجله . فلعمری لقد فوق لکم سهم الوعید، و اغرق الیکم بالنزع الشدید، و رماکم مکان قریب ، فقال : رب بما اغوبتنی لازینن لهم فی الارض و لا غوینهم اجمعین ، قذفا بغیب بعید، و رجما بظن غیر مصیب ، صدقه به ابناء الحمیه ، و اخوان العصبیه ، و فرسان الکبر و الجاهلیه .

ای بندگان خدا ! مبادا دشمن خدا (شیطان) شما را به درد خود گرفتار کند و با فریاد خویش شما را از جا بپراند و نگرانتان سازد و سواران و پیادگان خود را علیه شما فراهم آورد. به جان خودم سوگند، که تیر وعید را بر چله کمان گذاشته و آن را به طرف شما سخت کشیده است و از نزدیک به شما تیراندازی کرده و گفته است : پروردگارا ! به سبب آن که مرا گمراه کردی در روی زمین بدی ها را در نظرشان بیارایم و همگان را گمراه کنم .

او از آینده ای

دور سخن گفت و گمان نادرستی را اظهار داشت ، اما فرزندان نخوت و برادران عصبیت و سواران گردنکشی و جاهلیت دعوی او را راست از کار درآوردند.

بخش چهارم : بدترین و برترین مردم

2052. مقرب ترین مردم

هم اعلم خلقک بک ، و اخوفهم لک ، و اقربهم منک .

فرشتگان داناترین مخلوقات به مقام ربوبی تو هستند و بیمناک ترین موجودات از تو و نزدیک ترین مخلوقات به بارگاه قدس و کبریایی ات .

2053. فاضل ترین بندگان

ان افضل الناس عند الله من کان العمل بالحق احب الیه و ان نقصه و کرثه من الباطل و ان جر الیه فائده و زاده .

همانا با فضیلت ترین مردم نزد خداوند کسی است که برای او عمل به حق ، اگر چه موجب کاهش (ظاهری) و سختی باشد، محبوب تر از باطل بوده است ، اگر چه آن باطل برای او فایده را جلب کند و موجب افزایش وی گردد.

2054. محبوب ترین بندگان نزد خدا

عباد الله ! ان من احب عباد الله الیه عبدا اعانه الله علی نفسه ... قد خلع سرابیل الشهوات ، و تخلی من الهموم ، الا هما واحدا انفردبه ، فخرج من صفه العمی ، و مشارکه اهل الهوی .

ای بندگان خدا ! از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید، پیراهن های شهوات را از خود برکند و جز یک غم ، از تمام غم ها خود را می رهاند و از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد.

2055. خیرخواه ترین مردم

ان انصح الناس لنفسه اطوعهم لربه ؛ و ان اغشهم لنفسه اعصاهم لربه .

همانا خیرخواه ترین مردم درباره خویشتن مطیع ترین مردم بر پروردگارش و خائن ترین مردم درباره خویشتن معصیت کارترین آنان به خدایش می باشد.

2056. دودستگی مردم

انما الناس رجلان : متبع شرعه ، و مبتدع بدعه ، لیس معه من الله سبحانه برهان سنه ، و لا ضیاء حجه .

مردم بر دو صفت اند: پیرو قانون شرع ، یا بدعت گزار و پیرو بدعت که با او هیچ قانونی و روشنایی دلیل از خداوند وجود ندارد.

2057. بدترین خلق نزد خالق

ان ابغض الخلائق الی الله رجلان : رجل و کله الله الی نفسه ؛ فهو جائر عن قصد السبیل ، مشغوف بکلام بدعه ، و دعاء ضلاله ، فهو فتنه لمن افتتن به ، ضال عن هدی من کان قبله ، مضل لمن اقتدی به فی حیاته و بعد وفاته ، حمال خطایا غیره ، رهن بخطیئته .

بدترین مردم در نظر خدا دو دسته اند:

فردی که خدا او را به خودش واگذار کرده (و به او کمک فکری نمی کند) چنین فردی از راه راست منحرف می گردد، به بدعت و مطالب انحرافی علاقه مند و آلوده می شود. چنین فردی به وسیله آشوبگری گمراه گردیده ، موجب انحراف کسانی است که در زمان زندگی و مرگ او، از وی پیروی کنند، اشتباهات دیگران را به دوش می گیرد و گرو گناهان خویش است .

2058. برترین مؤ منان

من کتاب له الی الحارث الهمدانی : اعلم ان افضل المومنین افضلهم تقدمه من نفسه و اهله و ماله ، فانک ما تقدم من خیر یبق لک ذخره ، و ما توخره یکن لغیرک خیره .

در نامه خود به حارث همدانی چنین نوشت : توجه داشته باش که بهترین مومنین کسانی هستند که بیشتر از دیگران از شخص خود، بستگان و مال

خویش را در راه خدا پیشکش کنند و هر چه پیش از خود برای قیامت از کارهای خیر بفرستی برایت ذخیره می گردد و هر چه از مال و ثروت برای وارث بگذاری سودش برای دیگران است .

2059. مبغوض ترین بندگان نزد خدا

ان من ابغض الرجال الی الله تعالی لعبدا و کله الله الی نفسه ، جائرا عن قصد السبیل ، سائرا بغیر ذلیل ؛ ان دعی الی حرث الدنیا عمل ، و ان دعی الی حرث الاخره کسل !

همانا قعطا از مبغوض ترین مردان در نزد خدا، آن بنده ای است که خدا او را به خود او واگذاشته است ، این بنده (رها شده به حال خود) از راه حق متجاوز و بدون رهبری که دلیل راه است در حرکت است . اگر این بنده (رها شده به حال خود) به کشت و کار دنیوی خوانده شود به کار می افتد و اگر به کشت و کار اخروی خوانده شود کسل و افسرده می گردد.

2060. برترین بنده

اعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل ، هدی و هدی .

بدان برترین بندگان در نزد خداوند سبحان ، امامی است عادل ، که هدایت شده و مردم به وسیله او هدایت شوند.

2061. شایسته ترین خلق

اولی الناس بالکرم من عرفت به الکرام .

شایسته ترین مردم به کرامت کسی است که مردمان با کرامت به وسیله او شناخته می شوند.

2062. بهترین بندگان خدا

عباد الله ! ان من احب عباد الله الیه عبدا اعانه علی نفسه ... مصباح ظلمات ، کشاف عشوات ، مفتاح مبهمات ، دفاع معضلات ، دلیل فلوات ، یقول فیفهم ، و یسکت فیسلم ... و اخر قد تسمی عالما و لیس به ، فاقتبس جهائل من جهال ، و اضالیل من ضلال ، و نصب للناس اشراکا من حبائل غرور، و قول زور... یقول : اقف عند الشبهات ، و فیها وقع ؛ و یقول

: اعتزل البدع ، و بينها اضطجع ، فالصوره صوره انسان ، و القلب قلب حيوان ، لا يعرف باب الهدی فيتبعه ، و لا باب العمی فيصد عنه . و ذلک ميت الاحياء .

همانا از محبوب ترين بندگان خدا، نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش ياری رسانده است ... چراغ تاريکی هاست ، برطرف کننده کوری ها، کليد مبهمات ، زداينده مشکلات و راهنمای بيابان ها. می گويد و می فهماند و به موقع خاموش می شود و سالم می ماند...

و ديگری که خود را دانشمند می نامد، ولی دانشمند نيست ، او از نادان ها و گمراهان ، نادانی ها و گمراهی ها را فرا گرفته و دام هايی از ريسمان های فريب و گفتار دروغ برای مردم گسترده است ...

می گويد: به گاه شبهات درنگ می کنم در حالی که در آن ها فرو افتاده است ، می گويد از بدعت ها کناره

می گیرم ، در حالی که میان آن ها خفته است ، چهره اش نه چهره انسان را می شناسد تا به دنبال آن برود و نه باب کوری دل را تا از آن جلوگیری کند. او مرده ای است در میان زندگان .

2063. هر که بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند

ان ابغض الخلائق الی الله رجلان : و رجل جلس بین الناس قاضیا ضامنا لتخلیص ما التبس علی غیره ، فان نزلت به احدی المبهمات هیا لها حشوا رثا من رایه ، ثم قطع به ، فهو من لبس الشبهات فی مثل نسج العنکبوت . لا یدری اصاب ام اخطا... تصرخ من جور قضائه الدماء، و تعج منه المواریث .

بدترین مردم در نظر خدا دو دسته اند:

مردی که در میان مردم به قضاوت و حل مشکلات که ضامن آن گردیده می نشیند، اگر مطلب مبهمی پیش آمد، رای ضعیف و نظر بی ارزشی می دهد و از روی قطع هم نظر خود را صادر می کند، چنین فردی در مسائل مبهم مثل تنیدن عنکبوت است ، نمی داند عملش صحیح است یا غلط !...

خون های ریخته شده از ظلم قضاوتش به فریاد آمده و فریاد میراث بر باد رفتگان (که به ناحق تقسیم شده) بلند است .

2064. حال محبوب ترین بندگان

ان من احب عباد الله الیه عبدا اعانه الله علی نفسه ، فاستشعر الحزن ، و تجلبب الخوف ؛ فزهر مصباح الهدی فی قلبه .

همانا از محبوب ترین بندگان خدا نزد او، بنده ای است که خداوند او را در پیکار با نفسش یاری کرده است ، پس جامه رویینش ترس (از خدا) و چراغ هدایت در دلش فروزان است .

2065. بدترین مردم از دیدگاه علی (ع)

ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به ، فامات سنه ماخوذه ، و احیا بدعه متروکه .

همانا بدترین مردم نزد پروردگار، پیشوای ستمگری است که خود را گمراه و دیگران هم به وسیله او گمراه شوند و سنت های برگرفته از دین را نابود کند و نوآوری های ترک شده خلاف دین را زنده سازد.

2066. بدبخت حقیقی

ان الشقی من حرم نفع ما اوتی من العقل ، و التجربه .

همانا بدبخت کسی است که از عقل و تجربه خود بهره نگیرد.

بخش پنجم : حق و باطل

2067. جایگاه حق و باطل

من کتابه الی معاویه : الا و من اکله الحق فالی الجنه ، و من اکله الباطل فالی النار .

امام علیه السلام به معاویه نوشت : آگاه باش ! آن کس که بر حق بوده جایگاهش بهشت است و آن کس که بر باطل باشد در آتش است .

2068. نتیجه ظلم و ستم

ان البغی و الزور یوتغان المرء فی دینه و دنیاه ، و یبدیان خلله عند من یعیبه .

همانا ظلم و ستم و کارهای خلاف حق ، انسان را در دین و دنیایش به هلاکت می اندازد، و نقایص و عیوبش را نزد عیب جویان آشکار و نمایان می سازد.

2069. سنگینی مسئولیت زمامدار

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : لیس یخرج الوالی من حقیقه ما الزمه الله من ذلک الا بالاهتمام و الاستعانه ، و توطین نفسه علی لزوم الحق ، و الصبر علیه فیما خف علیه او ثقل .

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: زمامدار نمی تواند از حقیقت آن چه که از حق آنان بر عهده دارد برآید، مگر با کوشش و استمداد از خداوند

متعال و آماده کردن نفس خود برای التزام به حق چه تحمل آن همه موارد سبک باشد یا سنگین .

2070. سستی نکردن در امر حق

لعمری ما علی من قتال من خالف الحق و خابط الغی من ادهان و لا ایهان .

به جان خودم سوگند که در جنگیدن با کسی که در برابر حق بایستد و در گمراهی فرو رود هرگز مسامحه و سستی روا نمی دارم .

2071. روشنی راه حق

ان الله قد اوضح لکم سبیل الحق ، و انار طرقه . فشقوه لازمه ، او سعاده دائمه !

همانا خداوند راه حق را برای شما آشکار کرد و راه های آن را روشن ساخت . پس (از آن به بعد) یا بدبختی همیشگی است و یا سعادت پایدار.

2072. سرنوشت خوارج

لا تقاتلوا الخوارج بعدی ؛ فلیس من طلب الحق فاخطاه ، کمن طلب الباطل فادرکه .

امام علیه السلام فرمود: پس از من با خوارج نبرد نکنید؛ زیرا کسی که در جستجوی حق باشد و خطا کرد، مانند کسی نیست که دنبال باطل برود و آن را یافته باشد.

2073. حق پذیری

لا تنفروا من الحق نفار الصحیح من الاجرب ، و الباری من ذی السقم .

از حق مگریزید، آن گونه که انسان سالم از شخص گر و یا تندرست از بیمار می گریزد.

2074. صفات حزب باطل

من کتاب له الی قثم بن عباس و هو عامله علی مکه : اما بعد، فان عینی بالمغرب کتب الی یعلمنی انه وجه الی الموسم اناس من اهل الشام العمی القلوب ، الصم الاسماع ، الکمه الابصار، الذین یلبسون الحق بالباطل ، و یطیعون المخلوق فی معصیه الخالق .

در نامه ای به قثم بن عباس ، کارگزار خود در مکه ، می نویسد: اما بعد، جاسوس من در مغرب به من نوشته و اطلاع داده است که عده ای از شامیان کوردل که گوش هایشان (از دیدن حق) به کلی کور، همانان که به وسیله باطل حق را می جویند و از مخلوق به بهای نافرمانی از خالق فرمان می برند، به سوی حج گسیل شده اند.

2075. علت نابودی گذشتگان

انما اهلک من کان قبلکم انهم منعوا الناس الحق فاشتروه ، و اخذوهم بالباطل فاقتدوه .

گذشتگان شما را در حقیقت کسانی نابود کردند که مردم را از حق (خودشان) بازداشتند و آنان هم به ناچار آن را (با رشوه) خریدند و مردم را به باطل واداشتند و آنان لاجرم از آن پیروی کردند.

2076. بهترین کارها

الی عبدالله بن عباس : لا یکن ما نلت فی نفسک من دنیاک ، بلوغ لذه او شفاء غیظ، و لکن اطفاء باطل او احیاء حق .

به عبدالله بن عباس : مواظب باش که برترین چیز نزد تو رسیدن به لذت های دنیا و یا انتقام گرفتن از دشمن نباشد، بلکه بهترین کارها نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باشد.

2077. حقوق خدای تعالی

سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه ، و جعل جزاءهم علیه مضاعفه الثواب تفضلا منه .

خدای سبحان حق خود را بر بندگان این قرار داد که او را فرمان برند و در مقابل ، برای آنان این حق را قائل شد، که از روی تفضل خویش چند برابر پاداششان دهد.

2078. به جا آوردن حق و عدالت

اعظم ما افترض سبحانه من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیه ، و حق الرعیه علی الوالی ... فاذا ادت الرعیه الوالی حقه ، و ادی الوالی الیها حقها عز الحق بینهم ، و قامت مناهج الدین ، و اعتدلت معالم العدل ، و جرت علی اذلالها السنن ، فصلح بذلک الزمان ، و طمع فی بقاء الدوله ، و یئست مطامع الاعداء .

مهم ترین حقوق که خداوند واجب گردانیده ، حق زمامدار بر ملت و حق ملت بر زمامدار است ... اگر ملت حق زمامدار را گزارد و زمامدار حق ملت را، حق در میان آنان عزت و قدرت یابد و راه های روشن دین هموار گردد و نشانه های عدالت و دادگری برپا شود و راه و رسم ها در مجرای صحیح خود قرار گیرند، بدین ترتیب ، اوضاع زمانه درست می شود و به پایداری دولت امیدواری می رود و دشمنان در رسیدن به مطامع خود مایوس می گردند.

2079. همواره سخن حق گو!

لا تکفوا عن مقاله بحق ، او مشوره بعدل ، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی ، و لا امن ذلک من فعلی ، الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی .

از گفتن سخن حق ، یا راهنمایی عادلانه ، خودداری نکنید؛ زیرا من خود را بالاتر از این که خطا کنم نمی دانم و از اشتباه کاری ایمن نیستم ، مگر این که خدای بزرگ مرا حفظ کند که اختیار دار هموست .

2080. حقوق خدا بر بندگان

من واجب حقوق الله علی عباده النصیحه بمبلغ جهدهم ، و التعاون علی اقامه الحق بینهم .

از حقوق واجب خداوند بر بندگانش این است که به اندازه توانایی خود در خیرخواهی و نصیحت بندگان خدا کوشش کنند و در راه برقراری حق در میان خود همکاری و کمک نمایند.

2081. مقررات دین

الا و ان شرائع الدین واحده ، و سبله قاصده . من اخذ بها لحق و غنم ، و من وقف عنها ضل و ندم .

آگاه باشید که مقررات دین یکی است ، راه های آن سهل و بی زحمت است . هر که از راه ها را برگزیند، به حق رسد و غنیمت برد و هر که از عمل به آن ها باز ایستد گمراه و پشیمان گردد.

2082. گناه کار باطل

الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم . و علی کل داخل فی باطل اثمان : اثم العمل به ، و اثم الرضا به .

کسی که به کار گروهی راضی باشد، مانند همراه آن ها در آن کار است ، و بر کسی که در کار باطل دخالت کند دو گناه است : گناه انجام کار، گناه رضایت به آن .

2083. علت فساد مردم

لاصحابه فیما یخبر عن غلبه جیش معاویه : انی والله لاظن ان هولاء القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم ، و تفرقکم عن حقکم ، و بمعصیتکم امامکم فی الحق ، و طاعتهم امامهم فی الباطل ، و بادائهم الامانه الی صاحبهم و خیانتکم ، و بصلاحهم فی بلادهم و فسادکم .

امام علی علیه السلام آن جا که از چیره شدن سپاه معاویه به یاران خود خبر می دهد، می فرماید: به خدا سوگند، من گمان می کنم که پیروان معاویه بر اثر داشتن این امتیازها بر شما حکومت کنند: آن ها روی باطل و شکاف شما در حق ، نافرمانی شما از امام خودتان در طریق حق و اطاعت آنان از زمامدارشان در راه باطل . تحویل امانت از طرف آن ها به صاحبانش و خیانت شما در امانت و خدمت آن ها به مردم در سرزمین خودشان و فساد شما در میان مردم .

2084. فاصله بین حق و باطل

اما انه لیس بین الحق و الباطل الا اربع اصابع .

فسئل علیه السلام عن معنی قوله هذا، فجمع اصابعه و وضعها بین اذنه و عینه ثم قال : الباطل ان تقول : سمعت ، و الحق ان تقول : رایت !

آگاه باشید که میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است !

از امام علی علیه السلام معنی این گفته سوال شد، حضرت علیه السلام انگشتانش را کنار هم گذاشت و بین گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است که بگویی شنیدم ، و حق آن است که بگویی دیدم .

2085. حقوق مردم نسبت به یکدیگر

المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده الا بالحق ، و لا یحل اذی المسلم الا بما یجب .

مسلمان کسی است که مسلمان ها از دست و زبان او آسوده باشند، مگر که پای حق در میان آید و آزار رساندن مسلمان روا نیست ، مگر آن جا که خداوند واجب فرموده است .

2086. یاران اندک حق

اعلموا رحمکم الله ! انکم فی زمان القائل فیه بالحق قلیل ، و اللسان عن الصدق کلیل ، و اللازم للحق ذلیل . اهله معتکفون علی العصیان ، مصطلحون علی الادهان .

رحمت ، خدا بر شما، بدانید که شما در روزگاری به سر می برید که حق گویان اندک اند و زبان از راستگویی کند است و پیرو حق خوار و بی مقدار، مردمان این زمانه به نافرمانی خو گرفته اند و بر مسامحه (در حق) با یکدیگر هم داستان شده اند.

2087. عیب مرد

لا یعاب المرء بتاخیر حقه ، انما یعاب من اخذ ما لیس له .

بر مرد عیب نیست که حقش تاخیر افتد، عیب آن است که چیزی را که حقش نیست بگیرد.

2088. حق خدا بر انسان

انظر ایها السائل ! فما ذلک القران علیه من صفته فائتم به ، و استضی بنور هدایته ، و ما کلفلک الشیطان علمه مما لیس فی الکتاب علیک فرضه

، و لا فی سنه النبی صلی الله علیه و آله و ائمه الهدی اثره ، فکل علمه الی الله سبحانه ، فان ذلک منتهی حق الله علیک .

ای پرسشگر! بنگر، هر یک از صفات خدا را که قرآن به آن راهنمای ات کرده است ، پیروی کن و از پرتو هدایت قرآن روشنایی برگیر و آن صفاتی را که شیطان تو را به آموختن آن واداشته و دانستن آن در کتاب (قرآن) بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت نیز اثری از آن ها نیست ، علم به آن صفات را به خدای سبحان واگذار؛ زیرا این منت های خدا بر تو است .

2089. ادعای دروغ

هلک من ادعی و خاب من افتری .

نابود شده کسی که (به ناحق) مدعی شد و ناکام شد کسی که دروغ بست .

2090. کم ترین حق خداوند

اقل ما یلزمکم لله الا تستعینوا بنعمه علی معاصیه .

کم ترین حقی که لازم است برای خداوند متعال رعایت کنید این است که از نعمت هایش در عصیان و نافرمانی اش کمک و بهره نگیرید.

2091. حذر از مقابله برابر حق

من ابدی صفحته للحق هلک .

هر که در برابر حق سینه سپر کند نابود شود.

2092. سخن علی (ع) به ابوذر هنگام تبعیدش

لابی ذر لما اخرج الی الربذه : ما احوجهم الی ما منعتهم ، و ما اغناک عما منعوک ! و ستعلم من الرابح غدا .

امام علیه السلام به ابوذر در هنگام تبعیدش به ربذه فرمود: چه نیازمندند آنان به چیزی که تو از آن منعشان کردی و چه بی نیازی تو از آن چه تو را

از آن منع کردند ! و به زودی خواهی دانست که فردا برنده کیست !

2093. حق دو جانبه است !

الحق اوسع الاشیاء فی التواصف ، و اضیقها فی التناصف ، لا یجری لاحد الا جری علیه ، و لا یجری علیه الا جری له . و لو کان لاحد ان یجری له و لا یجری علیه ، لکان ذلک خالصا لله سبحانه .

دایره حق در توصیف و گفتار گسترده ترین چیزهاست ، اما در عمل تنگ ترین دایره ها است . کسی را حقی نیست جز آن که بر او نیز حقی است بر او حقی نیست جز آن که او نیز (بر دیگری) حقی است . اگر بنا بود کسی را حقی باشد، اما بر او حقی نه ، آن کس فقط خدای سبحان بود.

2094. معیار شناخت حق و باطل

لما اتاه الحارث بن حوط فقال : اترانی اظن اصحاب الجمل کانوا علی ضلاله ؟ ! فقال علیه السلام : یا حارث ، انک نظرت تحتک و لم تنظر فوقک فجرت ! انک لم تعرف الحق فتعرف من اتاه ، و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه .

حارث بن حوط نزد امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد: آیا فکر می کنی که من اصحاب جمل را گمراه می کنم . حضرت فرمود: ای حارث ! تو زیر پایت را نگریسته ای و بالای پیرامونت را نگاه نکرده ای و از این رو در حیرت و سرگردانی به سر می بری . تو حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی و باطل را نشناختی تا باطل گرایان را بشناسی .

2095. حب عدالت

قال عبدالله بن عباس : رضی الله عنه : دخلت علی امیر المومنین علیه السلام بذی قار و هو یخصف نعله فقال لی : ما قیمه هذا النعل ؟

فقلت : لا قیمه لها !

فقال علیه السلام : و الله لهی احب الی من امرتکم ، الا ان اقیم حقا، او ادفع باطلا .

عبدالله بن عباس رضی الله می گوید: در ذی قار خدمت امیر المومنین علیه السلام رسیدم . آن حضرت علیه السلام مشغول تعمیر کفش خود بود.

به من فرمود: ارزش این کفش چه قدر است ؟

عرض کردم : ارزشی ندارد !

حضرت علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، این کفش را بیش از فرمانروایی بر شما دوست دارم . مگر آن که به وسیله آن حکومت حقی را برپا دارم یا باطلی را براندازم .

2096. لزوم حق گویی

ان افضل الناس عند الله من کان العمل بالحق احب الیه : و ان نقصه و کرثه من الباطل و ان جر الیه فائده و زاده .

برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل به حق را از عمل به باطل بیشتر دوست داشته باشد، اگر چه برای او زیانمند و غمبار باشد و باطل برایش سودمند و فزاینده .

2097. عدالت امام

اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان ، و لا التماس شی ء من فضول الحطام ، ولکن لنرد النرد المعالم من دینک .

خداوندا ! تو می دانی که آن چه از ما سرزده است (و زمام تو را به دست گرفته ایم) نه به خاطر تسلط بر مردم بوده است و نه برای به دست آوردن مال و دنیا، بلکه برای بازگرداندن نشانه های حقیقی دین تو بوده است .

2098. انواع مست کننده ها

من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق ؛ و من زاغ ساءت عنده الحسنه ، و حسنت عنده السیئه ، و سکر سکر الضلاله .

آن کس که به ستیزه جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نابینا شد و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت و زشت را نیکویی پنداشت و سرمست گمراهی ها گشت .

2099. سنگینی حق

ان الحق ثقیل مری ء و ان الباطل خفیف و بی ء .

همانا حق سنگین است ، اما گوارا و باطل سبک و آسان است ، اما کشنده .

2100. حقوق متقابل پدر و فرزند

ان للولد علی الوالد حقا، و ان للوالد علی الولد حقا. فحق الوالد علی الولد ان یطیعه فی کل شی ء، الا فی معصیه الله سبحانه ؛ و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه ، و یحسن ادبه ، و یعلمه القرآن .

فرزند را بر پدر حقی است و پدر را نیز بر فرزند حقی است ، حق پدر بر فرزند آن است که در همه چیز جز در معصیت خدا اطاعتش کند و حق فرزند بر پدر آن است که نام نیک برایش انتخاب کند و تربیتش را خوب نماید و قرآن به او بیاموزد.

2101. توجه به حقوق الهی

الله الله ! ایها الناس ! فیما استحفظکم من کتابه ، و استودعکم من حقوقه ، فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا، و لم یترککم سدی .

خدا را خدا در نظر بگیرید (بترسید از خدا) درباره آن چه که از شما در حفظ و عمل به قرآن خواسته است و در مراعات عمل به حقوقی که نزد شما به ودیعت نهاده است ؛ زیرا خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و به حال خودتان وانگذاشته است .

2102. پیشگویی بر حق

اتقوا ظنون المومنین ؛ فان الله تعالی جعل الحق علی السنتهم .

از پیشگویی مومنان پرهیز کنید؛ چرا که خداوند حق را بر زبانشان قرار داده است .

2103. کوران راه حق

من تعمق لم ینب الی الحق ؛ و من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق .

آن که (در کار دیگران) کنجکاوی کند به حق نمی رسد، و آن که در اثر جهل به نزاع و ستیز زیاد برخیزد، همواره از دیدن حق کور خواهد بود.

2104. آفت پاسخ انبوه

اذا ازدحم الجواب ، خفی الصواب .

هرگاه پاسخ ها درهم و انبوه شود، پاسخ درست پوشیده ماند.

2105. هر کس حق به او سود نرساند...

الا و انه من لا ینفعه الحق یضره الباطل ، و من لا یستقیم به الهدی ، یجربه الضلال الی الردی .

هشیار باشید ! کسی را که حق سودش نبخشید، باطل ضررش خواهد زد و کسی را که هدایت راستش نسازد، گمراهی به هلاکتش خواهد کشید.

2106. نتیجه معرفت

من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بیته مات شهیدا، و وقع اجره علی الله ، و استوجب ثواب ما نوی من صالح عمله ، و قامت النبیه مقام اصلانه لسیفه .

کسی از شما که با معرفت حق خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام در رختخوابش چشم از این دنیا بپوشد، از این دنیا شهید رفته و پاداش او بر خدا است و چنین شخصی مستحق ثواب نیتی است که برای انجام عمل صالح نموده و همان نیت جانشین کشیدن شمشیر (در میدان جهاد) است .

2107. یاوران حق

فی الصالحین من اصحابه : انتم الانصار علی الحق ، و الاخوان فی الدین ... فاعینونی بمناصحه خلیه من الغش .

درباره یاران صالحش فرمود: شمایید یاران حق و برادران یکدیگر در دین . پس مرا در خیرخواهی خالی از خیانت کمک کنید.

2108. تلاش در راه حق

خض الغمرات للحق حیث کان ، و تفقه فی الدین .

برای نیل به حق و حقیقت هرجا که باشد در حوادث شدید غوطه ور شو و حقایق دین را فراگیر !

2109. روشنی راه حق

نفسک نفسک ! فقد بین الله لک سبیلک ، و حیث تناهت بک امورک .

بر خود بترس ، بر خود بترس ، که همانا خدا راه سعادت را برای تو بیان فرموده ، همان جا که کارت به آن منتهی گردیده ، برایت کافی است در همان جا درنگ بنما.

2110. حق مردم بر علی و حق علی بر مردم

ایها الناس ! ان لی علیکم حقا، و لکم علی حق : فاما حقکم علی فالنصیحه لکم ... و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه ، و النصیحه فی المشهد و المغیب .

ای مردم ! حقی من بر شما دارم و حقی شما بر من دارید. خیرخواهی درباره شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال برای تهیه معیشت سالم برای شما و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید. و اما حق من بر شما: وفا به بیعتی است که با من کرده اید و خیرخواهی در حضور و غیاب .

2111. عبادت غیر خدا

من قضی حق من لا یقضی حقه فقد عبده .

آن که حق کسی را که او حق وی را نمی پردازد ادا نماید، پس به تحقیق بندگی او را نموده است (زیرا تواضع و تسلیم در برابر کسی که حق انسان را ادا نمی کند، نوعی بردگی است).

2112. نورانیت مسیر خداوندی

عباد الله ! الله الله فی اعز الانفس علیکم ، و احبها الیکم : فان الله قد اوضح لکم سبیل الحق ، و انار طرقه . فشقوه لازمه ، او سعاده دائمه !

ای بندگان خدا ! خدا را در نظر بگیرید، خدا را درباره عزیزترین نفوس و محبوب ترین آن ها برای شما؛ زیرا خداوند متعال راه حق را برای شما آشکار و طرق آن را نورانی فرموده است ، (مسیر این راه) یا به شقاوت لازمه اعمال زشت منتهی می گردد و یا به سعادت دائمی .

2113. شادی به ناحق

ان المرء لیفرح بالشی ء الذی لم یکن لیفوته ، و یحزن علی الشی ء الذی لم یکن لیصیبه ، فلا یکن افضل ما نلت فی نفسک من دنیاک بلوغ لذه او شفاء غیظ، ولکن اطفاء باطل او احیاء حق . ولیکن سرورک بما قدمت ، و اسفک علی ما خلفت ، و همک فیما بعد الموت .

بنده خدا وقتی به چیزی که به او خواهد رسید (رزق) دست می یابد خوشحال می شود و نسبت به چیزی که مقدر نشده به او برسد ناراحت می گردد، بنابراین (که مقدرات تغییر نمی کند) نباید بهترین چیزها که در دنیا به آن دست می یابی ، رسیدن به اوج لذت و یا انتقام گرفتن باشد، بلکه بهترین کارها ریشه کن کردن باطل و زنده نمودن حق است . باید با اعمال شایسته ای که پیش از مرگ می فرستی ، خوشحال باشی و نسبت به آن چه در دنیا باقی می گذاری ، تاسف بخوری و همیشه در غم بعد از مرگ باشی .

2114. طلب یاری در ادای حق

اجعلوا ما افترض الله علیکم من طلبکم ، و اسالوه من اداء حقه ما سالکم .

آن چه را که خداوند بر شما مقرر فرموده است مطلب و مطلوب خود تلقی کنید و از ادای حق خداوندی آن چه را که از شما خواسته است یاری

طلبید.

2115. ذلت و عزت حقیقی

الذلیل عندی عزیز حتی اخذ الحق له ، و القوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه .

هر ذلیلی نزد من عزیز است تا آن جا که حق او را از ستمگران بستانم و هر نیرومندی نزد من ناتوان است تا آن جا که از او حق دیگران را بگیرم .

2116. علل قدرت زمامدار نابکار

و الذی نفسی بیده ؛ لیظهرن هولاء القوم علیکم ، لیس لانهم اولی بالحق منکم ، ولکن لاسراعهم الی باطل صاحبهم ، و ابطائکم عن حقی .

سوگند به آن خداوندی که جانم به دست قدرت او است ، آن مردم بر شما پیروز خواهند گشت . نه از آن جهت که آنان به حق شایسته تر از شما هستند، بلکه به جهت سرعتی که آنان در تایید و حمایت از باطل امیرشان دارند و بی اعتنایی و کندی که شما در حق من (که امیر شما هستم) دارید.

2117. بهترین امور

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر : ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق ، و اعمها فی العدل ، و اجمعها لرضا الرعیه ، فان سخط العامه یجحف برضا الخاصه ، و ان سخط الخاصه یغتفر مع رضا العامه . و لیس احد من الرعیه اثقل علی الوالی موونه فی الرخاء، و اقل معونه له فی البلاء، و اکره للانصاف ، و اسال بالالحاف ، و اقل شکرا عند الاعطاء، و ابطا عذرا عند المنع ، و اضعف صبرا عند ملمات الدهر من اهل الخاصه . و انما عماد الدین ، و جماع المسلمین ، و العده للاعداء العامه من الامه ؛ فلیکن صغوک لهم ، و میلک معهم .

نامه آن حضرت به مالک اشتر: باید بهترین امور در نزد تو، متوسطترین آن ها در حق ، و فراگیرترین آن ها در عدالت ، و جامع ترین آن ها به رضایت مردم باشد؛ زیرا غضب عموم رضایت خواص را از بین می برد و غضب خواص در صورت وجود رضایت عموم مردم بخشوده

می شود. خواص در دوران آسودگی بیش تر از همه افراد رعیت موجب تکلف و مشقت زمامدار هستند و در موقع آزمایش یاری آنان از همه کمتر می باشد، (و همچنین) هیچ احدی مانند خواص از عدل و انصاف احساس ناراحتی نمی کند، این خواص بیش از همه در سوال اصرار می ورزند و در موقع عطا کم تر از همه شکر می گزارند و در صورت امتناع زمامدار از عطا، دیرتر عذر می پذیرند و هیچ فرد و گروهی در حوادث بزرگ روزگار، مانند خواص کم صبر و بی تحمل نیستند و جز این نیست که ستون برپا دارنده دین ، تشکل جمعی مسلمانان و وسیله دفاع دشمنان ، عموم مردم و امت اسلامی هستند. پس گوش شنوای سخنان این مردم و تمایلت به سوی آنان باشد.

2118. گذاشتن وقت برای نیازمندان

اجعل لذوی الحاجات منک قسما تفرغ لهم فیه شخصک ، و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فیه لله الذی خلقک ، و تقعد عنهم جندک و اعوانک من احراسک و شرطک حتی یکلمک متکلمهم غیر متتعتع ، فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی غیر موطن : لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع .

برای نیازمندان که مراجعه آنان به تو ضروری است قسمتی از وقت خود را اختصاص بده که با شخص تو به طور مستقیم ارتباط برقرار کنند و برای آنان مجلس عمومی قرار بده که در آن جا به خدایی تواضع کنی که تو را آفریده است و در این ارتباط لشکریان و معاونانت مانند نگهبانان و پاسبانانت را از آنان دور

بساز که کسی که از آن نیازمندان با تو سخن می گوید بدون گرفتگی زبان (و بدون نقص) سخنش را بگوید؛ زیرا من در مواردی متعدد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ امتی به پاکی و قداست نخواهد رسید مگر آنکه حق ضعیف آن امت از قدرتمندش بدون گرفتگی زبان (و بدون نقص) گرفته شود.

2119. محبوب ترین کارها

ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق ، و اعمها فی العدل ، و اجمعها لرضا الرعیه .

باید که میانه روی در حق ، و گسترش عدالت ، و عمل به آن چه که بیش از هر چیز مایه دلخوشی همه مردم است از نظر تو محبوب ترین کارها باشد.

2120. یاری خدا از حق جویان

الا و ان الله سبحانه قد جعل للخیر اهلا، و للحق دعائم ، و للطاعه عصما، و ان لکم عند کل طاعه عونا من الله سبحانه یقول علی الالسنه ، و یثبت الافئده فیه کفاء لمکتف ، و شفاء لمشتف .

آگاه باشید! خداوند برای خوبی ها مردمی و برای حق ستون های استواری و برای اطاعت نگهدارنده ای قرار داد و هر گامی که در اطاعت برمی دارید، یاوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبان ها به نیروی آن ها سخن می گویند و دل ها با کمک آنها استوارند، و برای یاری طلبان یاور و برای شفا خواهان شفا دهنده اند.

2121. یاور حق

رحم الله رجلا رای حقا فاعان علیه ، او رای جورا فرده ، و کان عونا بالحق علی صاحبه .

خدای بزرگ رحمت کند بر مردی که حق را ببیند و یاور آن باشد، یا ستمی را مشاهده کند و آن را باز دارد و یار و مددکار صاحب حق باشد.

2122. معرفت به باطل

لا تعرفون الحق كمعرفتكم الباطل ، و لا تبطلون الباطل كابطالكم الحق !

آن چنانكه با باطل آشناييد حق را نمى شناسيد و آن سان كه حق را باطل مى كنيد در صدد از بين بودن باطل نيستيد.

2123. نتيجه سستى

من اطاع التوانى ضيع الحقوق .

كسى كه پيرو سستى و كاهلى باشد، حقوق افراد را ضايع خواهد كرد.

2124. تفريق حق از باطل

الباطل ان تقول : سمعت ، و الحق ان تقول : رايت !

باطل آن است كه بگويى شنيدم و حق آن كه بگويى ديدم .

2125. پيروان حق و باطل

حق و باطل ، و لكل اهل ، فلئن امر الباطل لقديما فعل ، و لئن قل الحق فلربما و لعل ، و لقلما ادبر شى ء فاقبل !

در دنيا حق و باطل وجود دارد و هر كدام را پيروانى است . اگر مى بينيد كه باطل بيش از حق است شگفت مداريد؛ زيرا از ديرباز چنين بوده است ، و اگر مى بينيد كه حق اندک است و قليل ، بر باطل چيره خواهد شد، وانگهى هر چه از ميان برود ديگر باز نگردد و زنده نشود!

2126. حق گوياست !

لا خير فى الصمت عن الحكم ؛ كما انه لا خير فى القول بالجهل .

خاموشى گزيدن از بيان حق خوب نيست و سخن گفتن از روى نادانى روا نباشد.

2127. اثرات خونريزى ناروا

من کتابه لالشتر حی ولاه مصر : ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها، فانه لیس شی ء ادنی لنقمه ، و لا اعظم لتبعه ، و لا احری بزوال نعمه و انقطاع مده ، من سفک الدماء بغیر حقها .

فرمان امیر المومنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی وقتی که او را والی مصر و اطراف آن ساخت ؛ بپرهیز از خون ها و ریختن خون های مردم بدون مجوز قانونی ؛ زیرا هیچ چیزی همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی کند و نابودی نعمت ها را سرعت نمی بخشند و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند.

2128. خونریزی ناحق

الله سبحانه مبتدی بالحکم بین العباد، فیما تسافکوا من الدماء یوم القیامه .

خدای سبحان در روز رستاخیز پیش از هر چیز درباره خونریزی ناحق آغاز داوری می کند.

بخش ششم : عمل به علم

2129. رابطه دانش و عمل

العمل مقرون بالعمل ؛ فمن علم عمل ؛ و العلم یهتف بالعمل ؛ فان اجابه و الا ارتحل عنه .

دانش در کنار عمل است ، پس هر کس بداند عمل کند و علم فریاد به عمل بر می آورد، پس اگر اجابت کرد (علم) بماند وگرنه کوچ کند و برود.

2130. پست ترین و والاترین دانش

اوضع العلم ما وقف علی اللسان ، و ارفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان .

پست ترین دانش ، آن است که تنها بر سر زبان است و والاترین دانش آن است که در اعضای بدن دانشمند آشکار گردد.

2131. عمل نیک و بد

اعلم ان للل نباتا، و كل نبات لا غنى به عن الماء، و المياه مختلفه ؛ فما طاب سقيه ، طاب غرسه و حلت ثمرته ، و ما خبث سقيه ، خبث غرسه و امرت ثمرته .

بدان هر عملى نبات و رويشى است و هر نبات و رويشى بى نياز از آب نيست ، و آب ها مختلف اند، آنچه آبيارى اش خوب باشد، درختش نيكو و ميوه اش شيرين است و آنچه آبيارى اش بد و ناپاک باشد، درختش پليد و ميوه اش تلخ خواهد بود.

2132. عمل براى روز حساب

اعملوا ليوم تذخر له الذخائر و تبلى فيه السرائر .

براى آن روزى كه اندوخته ها را پس انداز مى كنند و اسرار فاش مى گردد، عمل كنيد.

2133. پند امام (ع)

قال عليه السلام لرجل ساله ان يعظه : لا تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل ، و يرجى التوبه بطول الامل ، يقول فى الدنيا يقول الزاهدين ، و يعمل فيها بعمل الراغبين .

امام عليه السلام در جواب كسى كه پندى خواست ، فرمود: آن كس مباش كه عمل ناكرده ، اميد ثواب آخرت دارد و به آرزوى دراز، توبه را به تاخير اندازد، و مباش مثل آنكه گفتار زاهدان دارد و كردار دنيا پرستان .

2134. تدارک و عمل براى آخرت

فليعمل العامل منكم فى ايام مهله قبل ارهاق اجله ، و فى فراغه قبل اوان شغله ، و فى متنفسه قبل ان يوخذ بكظمه ، وليمهد لنفسه و قدمه ، و ليتزود من دار ظعنه لدار اقامته .

آنان كه اهل علم اند، پيش از آن كه اجلشان فرا رسد در ايام مهلت بايد به عمل پردازند و در ايام فراغت پيش از آن كه گرفتار شوند تلاش كنند و قبل از آن كه راه گلو بسته شود نفس بكشند ! و براى خود و جايى كه مى روند آماده كنند و از اين سرا كه سرانجام بايد كوچ كرد براى منزلگاه ابدى تدارک ببينند.

2135. حرکت با علم

العامل بالعلم كالسائر على الطريق الواضح ، فلينظر ناظر. اسائر هو ام راجع .

آن كه از روى آگاهى و علم عمل مى كند، مانند رهروى است كه در جاده روشن قدم برمى دارد، پس بايد بنگرد كه به پيش مى رود يا به عقب برمى گردد.

2136. جهل ، قاتل عالمان !

رب عالم قد قتله جهله و علمه معه لا ينفعه .

بسا عالمى كه جهلش او را كشت و با اين كه علمش با او بود، ولى سودى به حالش نكرد.

2137. عمل به مقررات پيمان ها

اعتصموا بالذمم فى اوتادها.

پيمان ها را با عمل به مقرراتش ، محكم نگه داريد.

2138. عمل با يقين

لا تجعلوا علمكم جهلا، و يقينكم شكا، اذا علمتم فاعملوا، و اذا تيقنتم فاقدموا .

دانش خود را نادانى و يقينتان را شك قرار ندهيد، هرگاه دانستيد به دنبال عمل باشيد و چون يقين پيدا كرديد، اقدام نماييد.

2139. عالم بى عمل به چه ماند؟

الداعى بلا عمل ، كالرامى بلا وتر.

خواننده بى كردار، چون تيرانداز بى زه است .

2140. فاصله بين دو كردار

شتان ما بین عملین ! عمل تذهب لذته و تبقی تبعته ، و عمل تذهب موونته و یبقی اجره .

چه بسیار دور است فاصله میان دو کردار: کرداری که لذتش می رود و گناهش می ماند و کرداری که رنجش می گذرد و پاداشش می ماند.

2141. کوتاهی در کردار

من قصر فی العمل ، ابتلی بالهم .

کسی که در کردار خود کوتاهی کند، گرفتار غم و اندوه شود.

2142. سفارش علی (ع) به حارث

الی حارث الهمدانی و احذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه و یکره لعامه المسلمین . و احذر کل عمل یعمل به فی السر، و یستحی منه فی العلانیه ، و احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه انکره او اعتذر منه .

ای حارث همدانی از هر عملی که تو را خشنود و مسلمانان را ناپسند می آید برحذر باش ، از کاری که در پنهانی انجام می شود و در آشکار از آن شرم داری پرهیز کن ، از هر کاری که اگر از انجام دهنده اش پرسش شود آن را انکار می کند یا پوزش می طلبد اجتناب بنما.

بخش هفتم : علم و عالم

2143. نام نیک بهتر از مال و ثروت

ایها الناس ! انه لا یستغنی الرجل و ان کان ذا مال عن عترته ، و دفاعهم عنه بایدیهم و السنتهم ... و لسان الصدق یجعله الله للمرء فی الناس خیر له من المال یرثه غیره .

ای مردم ! هیچ کس ، هر اندازه هم مال و ثروت داشته باشد، از خاندان خود و دفاع جانی و زبانی آن ها بی نیاز نیست ... و نام نیکی که خداوند در میان مردمان برای کسی باقی می گذارد از مال و ثروتی که برای دیگران به ارث می نهد، برای او بهتر است .

2144. علمی را که نمی دانی مگو!

لا تقل ما لا تعلم ، و ان قل ما تعلم .

آنچه را که نمی دانی مگو، گرچه آنچه را که می دانی اندک باشد.

2145. زینت علم ها

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام : و رایت ... ان ابتدئک بتعلیم کتاب الله عزوجل و تاویله ، و شرائع الاسلام و احکامه ، و حلاله و حرامه ، لا اجاوز ذلک بک الی غیره .

امام علی علیه السلام در وصیت به فرزند خود حسن علیه السلام می فرماید: خواستم تا قبل از هر چیز کتاب خدای عزوجل و تاویل و تفسیر آن را و شرایع و احکام اسلام و حلال و حرام آن را به تو تعلیم دهم و جز این چیزی به تو نیاموزم .

2146. دانش مضر

اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع ، و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه .

بدان که در دانش ناسودمند خیری نیست و آموختن دانشی که سزاوار آموختن نیست ، سودی ندهد.

2147. دانش به از مال

یا کمیل ! العلم خیر من المال ، العلم یحرسک و انت تحرس المال . و المال تنقصه النفقه ، و العلم یزکو علی الانفاق ، و صنیع المال یزول بزواله .

ای کمیل ! دانش بهتر از مال است ؛ زیرا دانش تو را حفظ می کند، در حالی که تو باید مال را حفظ کنی ، مال به خرج کردن ، کاهش می یابد، ولی دانش با صرف کردن افزوده می شود، آن که ساخته مال است با زوال مال از بین می رود.

2148. آباد کردن سرزمین

مماکتبه للاشتر حین ولاه مصر : و اکثر مدارسه العلماء، و منافثه مناقشه الحکماء، فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک ، و اقامه ما استقام به الناس

قبلک .

در عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید: برای تقویت عواملی که اوضاع سرزمین تو (مصر) را به سامان می آورد و پیش از تو کار مردم به وسیله آن عوامل درستی و سامان می گرفت ، با دانشمندان و فرزانگان بسیار به گفتگو و تبادل نظر بپرداز.

2149. مردم بر سه دسته اند

قال علیه السلام لکمیل بن زیاد: الناس ثلاثه : فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه ، و همج رعاع اتباع کل ناعق ، یمیلون مع کل ریح ، لم یستضیئوا بنور العلم و لم یلجاوا الی رکن وثیق .

امام علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: مردم به سه دسته اند: عالم ربانی ، آموزنده در راه نجات حق ، و مردم عوام و بی سروپایی که دنبال هر صدایی می دوند و با هر یادی حرکت می کنند که نه از نور علم ، بهره مندند و نه به پناهگاه محکمی تکیه زدند.

2150. نادانی دشمن آدمی

الناس اعداء ما جهلوا.

مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند.

2151. دانش شنیدنی همراه دانش فطری

العلم علمان : مطبوع و مسموع ، و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع .

دانش بر دو قسم است : دانش فطری (که در نهاد انسان است) و دانش شنیدنی ، دانش شنیدنی هرگاه با دانش فطری نباشد سودی نمی دهد.

2152. تعهد آموزش

ما اخذ الله علی اهل الجهل ان یتعلموا حتی اخذ علی اهل العلم ان یعلموا .

خداوند از نادانان تعهد به آموختن دانش نگرفته ، مگر آن که قبلا از دانشمندان تعهد آموزش آنها را گرفته است .

2153. بالاترین شرافت

لا شرف كالعلم .

شرافتی چون دانش نباشد.

2154. بسته شدن تحصیل

ادا ارذل الله عبدا، حظر علیه العلم .

هرگاه خداوند بنده ای را (به خاطر گناهانش) پست شمرد، تحصیل دانش را بر او ببندد.

2155. میراث ارجمند

العلم وراثه کریمه .

دانش میراثی است ارجمند.

2156. فهم حق

من ابصر فهم ، و من فهم علم

هر که خوب بنگرد، حق را فهمید، و هر که حق را فهمید، دانشمند گردید.

2157. ندانستن عیب نیست

من و صایاه علیه السلام لا یستحین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم ، ان یقول لا اعلم و لا یستجین احد اذالم یعلم الشی ء ان یتعلمه .

از سفارشات امام علیه السلام نباید، هیچ یک از شما در برابر پرسش از چیزی که نمی داند شرم کند که بگوید من نمی دانم و نباید کسی که چیزی را نمی داند شرم کند، از این که آن را بیاموزد.

2158. خیر در سکوت و گفتار

لا خیر فی الصمت عن الحکم ، کما انه لا خیر فی القول بالجهل .

در سکوت از حکمت و دانش خیری نیست ، چنانچه در گفتار از روی نادانی خیری نیست .

2159. دو گرسنه ای که سیر نمی شوند

منهومان لا یشبعان : طالب علم و طالب دنیا .

دو گرسنه اند که سیر نمی شوند: طالب علم و طالب دنیا.

2160. ظرف علم

کل و عاء یضیق بما جعل فیه ، الا وعاء العلم ، فانه یتسع .

هر ظرفی به آنچه در او گذاشته می شود تنگ می گردد، جز ظرف علم که هر چه به آن اضافه گردد پهناور می شود.

2161. تنها کیش بشر

یا کمیل ! معرفه العلم دین یدان به ، به یکسب الانسان الطاعه فی حیاته ، و جمیل الاحدوته بعد وفاته ، و العلم حاکم و المال محکوم علیه .

ای کمیل ! دانش تنها کیش بشر است و باید بدان پایبند بود، به وسیله دانش هر انسانی در دوران حیاتش شیوه طاعت و بندگی خدا را به دست می آورد، و پس از مرگش ذکر خیری به جا گذارد و دانش حکم فرماست ، ولی مال فرمان بر.

2162. بستن راه هرگونه عذر

قطع العلم عذر المتعللین .

علم ، عذر بهانه آوران و آنها که از مسئولیت شانه خالی می کنند را قطع کرده است .

2163. عالم بی عمل

ان العالم العامل بغیر علمه ، کالجاهل الحائر الذی لا یستفیق من جهله ، بل الحجه علیه اعظم ، و الحسره له الزم ، و هو عند الله الوم .

عالمی که به دانش خود عمل نکند، مانند جاهل سرگردانی است که از نادانی اش بیدار نمی شود؛ بلکه حجت و برهان علیه او بزرگ تر و حسرت و اندوه او پیوسته تر است و اوست که نزد خدا از همه بیشتر سرزنش می شود

2164. ترس از مرگ

بالعلم یرهب الموت .

با دانش است که از مرگ ترسیده می شود.

2165. عمل کردن به علم

یا جابر! قوام الدین و الدنیا باربعه : عالم مستعمل علمه ، و جاهل لا یستنکف ان یتعلم ، و جواد لا یبخل بمعروفه ، و فقیر لا یبیع آخرته بدنیاه ؛ فاذا ضیع العالم علمه ، استنکف الجاهل ان یتعلم .

ای جابر! دین و دنیا به چهار کس پایدار است : عالمی که به علم خویش عمل کند، نادانی که از آموختن ننگ ندارد، بخشنده ای که از بخشش به جا دریغ نکند و فقیری که آخرت خویش را به دنیا سودا نکند، پس اگر عالم به علم خویش عمل نکند، نادانان هم از آموختن سرباز زنند.

2166. خیر واقعی

لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک ، ولکن الخیر ان یکثر علمک و ان یعظم حلمک ، و ان تباهی الناس بعباده ربک .

خیر آن نیست که دارایی و فرزندت زیاد شود؛ بلکه خیر آن است که علمت افزون و حلم و بردباری ات بزرگ گردد و بتوانی در میان مردم به پرستش پروردگارت مباهات کنی .

2167. مخزن راز خردمند

صدر العاقل صندوق سره .

سینه خردمند، مخزن راز اوست .

2168. سینه مملو از دانش

یا کمیل ! ها، ها ان هاهنا لعلما جما و اشار بیده الی صدره لو اصبت له حمله ! بلی اصبت لقنا غیر مامون علیه ، مستعملا اله الدین للدنیا، و مستظهرا بنعم الله علی عباده ، و بحجه علی اولیائه ؛ او منقادا لحمله الحق ، لا بصیره له فی احنائه ، ینقدح الشک فی قلبه لاول عارض من شبهه . الا ! لاذا و لا ذاک ! او منهوما باللذه ، سلس القیاد للشهوه ، او مغرما بالجمع و الادخار، لیسا من رعاه الدین فی شی ء اقرب شی ء شبها بهما الانعام السائمه ! کذلک یموت العلم بموت حاملیه .

ای کمیل ! بدان در این جا (با دست اشاره به سینه مبارکش کرد) دانش فراوانی است ، ای کاش افراد شایسته ای می یافتم و از این دانش به آنها تعلیم می دادم . آری ! شاگردانی برای آموختن دارم ، اما افرادی زود آموزند و غیر مطمئن ؛ زیرا دین را ابزار دنیا قرار می دهند و از نعمت قدرت دانش بر ضد بندگان خدا کمک می گیرند و از آن شمشیری علیه اولیای خدا می سازند و یا افرادی تسلیم و مطیع پیشوایان حق اند؛ اما بصیرتی ندارند و آغازی که شبهه آنها را می لرزاند و به شک می اندازد.

آگاه باش نه این طایفه به درد می خورد و نه آن . و نه طایفه سوم که حریص بر لذتهای دنیا و مهارشان به دست شهوت است و نه طایفه چهارم که پول پرست و شیفته اندوختن زر

و سیم و دنبال پس انداز مال اند، پس این دو طایفه هم به هیچ وجه دین نگهدار نیستند و شبیه ترین موجودات به آنها چارپایان هستند که برای چرا رها شده اند. آری ! چنین علمی با مرگ حاملشان می میرد.

2169. سخن حکیمان

ان کلام الحکماء اذا کان صوابا کان دواء، و اذا کان خطا کان داء .

همانا سخن حکیمان در صورتی که درست باشد داروی شفابخش و اگر نادرست و خطا باشد درد و بیماری است .

2170. ارزش انسان

قیمه کل امری ما یحسنه .

ارزش هر انسان ، به آن چیزی است که می داند.

2171. دانش و کردار

العلم مقرون بالعمل . فمن علم عمل ؛ و العلم یهتف بالعمل ، فان اجابه و الا ارتحل عنه .

دانش ، جفت کردار است ، هر کس بداند عمل کند و دانش فریاد به عمل برآورد، پس اگر به پاسخ رسد بماند وگرنه کوچ کند.

2172. سخن حکیمانه را بپذیر!

خذاالحکمه انی کانت ، فان الحکمه تکون فی صدر المنافق فتلجلج فی صدره حتی تخرج فتسکن الی صواحبها فی صدر المومن .

و قال علیه السلام : الحکمه ضاله المومن .

سخن حکیمانه هرجا بود دریافت کن ؛ زیرا حکمت در سینه منافق است و بدین سو و آن سو می چرخد تا از آن به درآید و خود را به یارانش در سینه مؤ من برساند. و فرمود که : حکمت گمشده مؤ من است .

2173. استوار در علم و عمل

لا تجعلوا علمکم جهلا، و یقینکم شکا. اذا علمتم فاعملوا، و اذا تیقنتم فاقدموا .

آگاهی خود را جهل ، و یقینتان را شک قرار ندهید، بنابراین هرگاه دانستید عمل کنید، و هر وقت یقین کردند، اقدام نمایید.

2174. پرهیز از آموختن اخترشناسی

لما قال له رجل یستخدم علم النجوم : ان سرت فی هذا الوقت خشیت ان لا تظفر بمرادک ، قال علیه السلام : اتزعم انک تهدی الی الساعه التی من سار فیها صرف عنه السوء؟ و تخوف من الساعه التی من سار فیها حاق به الضر؟ فمن صدقک بهذا، فقد کذب القرآن ، و استغنی عن الاستعانه بالله فی نیل المحبوب و دفع المکروه . ثم اقبل علیه السلام علی الناس فقال :

ایها الناس ! ایاکم و تعلم النجوم ، الا ما یهتدی به فی بر او بحر، فانها تدعو الی الکهانه ، و المنجم کالکاهن ، و الکاهن کالساجر، و الساحر کالکافر ! و الکافر فی النار، سیروا علی اسم الله .

یکی از یاران آن حضرت با نظر به اخترشناسی گفت : اگر در این موقع حرکت فرمایی می ترسم در مقصودت پیروز نگردی .

آن حضرت فرمودند: آیا گمان می بری تو آن ساعتی را که هر کس در آن ساعت حرکت کند ناگواری از او برطرف می شود می دانی ؟ و از حرکت در ساعتی که موجب احاطه ضرر بر انسان متحرک می شود می ترسانی ؟

هر کس که تو را در این نظر تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده و از طلب کمک از خدا در رسیدن به محبوب و دفع ناخوشایند احساس بی نیازی نموده است .

سپس رو به مردم نمود و فرمود:

ای مردم ! بپرهیزید از آموزش نجوم (برای حکم در سرنوشت مردم) مگر به عنوان وسیله ای برای سمت یابی در خشکی و یا در دریا؛ زیرا علم نجوم انسان را به کهانت می کشاند و منجم مانند کاهن است و کاهن مانند ساحر و ساحر مانند کافر و کافر در آتش است ، به نام خداوند حرکت کنید !

2175. فضیلت دانش با بینش

فتح باب الحرب بینکم و بین اهل القبله ، و لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق .

در جنگ میان شما و اهل قبله باز شده است و این پرچم را بر دوش نکشد، مگر کسی که از بینش و شکیبایی و آگاهی به جایگاه های حق برخوردار باشد.

2176. دانش آموزی حتی از منافق

الحکمه ضاله المومن ، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق .

حکمت ، گمشده مؤ من است ، پس آن را به دست آور، هر چند از اهل نفاق باشد.

2177. عالم زنده است گرچه بمیرد

هلک خزان الاموال و هم احیاء، و العلماء باقون ما بقی الدهر. اعیانهم مفقوده ، و امثالهم فی القلوب موجوده .

مال اندوزان با آن که زنده اند مرده اند و اهل علم تا دنیا هست زنده اند، پیکرهایشان از میان می رود، اما یادشان در دل هاست .

2178. با ارزش ترین ثروت

لا غنی کالعقل .

هیچ ثروتی چون خرد نیست .

2179. مردم کم خردند !

الناس منقوصون مدخولون الا من عصم الله : سائلهم متعنت ، و مجيبهم متكلف .

مردم کوته اندیش و کم خردند، مگر کسی که خدایش نگهدارد، پرسش کننده آنها به قصد خطا گرفتن می پرسد و پاسخ دهنده شان تکلف به خرج می دهد.

2180. عالم حیوان نما

و آخر قد تسمى عالما و ليس به ... فالصوره صوره انسان ، و القلب قلب حيوان ، لا يعرف باب الهدى فيتبعه ، و لا باب العمى فيصد عنه . و ذلک میت الاحیاء .

در مقابل بنده ای از بندگان خدا، بنده دیگری است که عالم نامیده می شود، اما عالم نیست ، پس چهره چنین کسی چهره انسان ، اما قلب او، قلب حیوان است . نه راه رسیدن به هدایت را می شناسد تا به دنبال او برود و نه راه رسیدن به گمراهی را می داند تا از آن روی برگرداند، پس انسانی با این صفات ، مرده ای است در میان زندگان .

2181. دانشمند حقیقی

کل عالم غیره متعلم .

هر دانشمندی جز او یادگیرنده است .

2182. نیت سوال

قال علیه السلام لسائل ساله عن معضله : سل تفقها، و لا تسال تعنتا، فان الجاهل المتعلم شبیه بالعالم ، و ان العالم المتعسف شبیه بالجاهل المتعنت .

امام علیه السلام به شخصی که از مساله مشکلی سوال کرد فرمود: برای فهمیدن پرسش کن ، نه برای آزار دادن ؛ زیرا نادان متعلم ، مانند عالم است و عالم خلافگو، مانند نادان زورگو است .

2183. بپرسید پیش از آن که نیابید !

ایها الناس ! سلونی قبل ان تفقدونی ، فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض .

ای مردم ! از من بپرسید پیش از آن که از دستم دهید؛ زیرا من به راه های آسمان داناترم از راه های زمین .

2184. راسخین در علم

اعلم ان الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغیوب ، الاقرار بجمله ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب ، فمدح الله تعالی اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علما، و سمی ترکهم التعمق فیما لم یکلفهم البحث عن کنهه رسوخا .

بدان که انسان های راسخ در علم کسانی هستند که اقرار به همه غیب های پوشیده ، آنان را از تجاوز از سدها و حدودی که میان آنان و حقایق غیبی زده شده بی نیاز ساخته است ، پس خداوند تعالی آنان را به جهت اعتراف به نادانی خود از وصول به آنچه احاطه علمی ندارند مدح فرموده و چشم پوشیدن و رها ساختن تعمق در آنچه را که خداوند آنان را به بحث از حقیقت آنان تکلیف نفرموده است رسوخ نامیده است .

2185. علم با عمل

اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعایه لا عقل روایه ، فان رواه العلم کثیر، و رعاته قلیل .

هرگاه خبری را شنیدید پیرامون آن تفکر کنید، تفکر برای عمل نه برای نقل کردن ؛ زیرا روایت کنندگان دانش بسیارند، اما عمل کنندگان به آن اندک اند.

2186. آبادی با علم

بالایمان یعمر العلم ، و بالعلم یرهب الموت .

به وسیله ایمان علم آباد می شود و به وسیله علم خوف از مرگ صورت می پذیرد.

2187. مایه زندگانی و باعث مرگ

فانهم عیش العلم ، و موت الجهل .

مایه زندگانی علم و باعث مرگ جهل و نادانی است .

2188. جاهل دانا، دانشمند جاهل

ان الجاهل المتعلم شبیه بالعالم ، و ان العالم المتعسف شبیه بالجاهل المتعنت .

همانا نادان آموزنده ، همانند دانشمند داناست ، و دانشمندی که بیراهه می رود مانند جاهل ذلیل است .

2189. دانشمندان منافق

عالمهم منافق ، و قارنهم مماذق .

زمانی بر مردم فرا می رسد که دانشمندان منافق ؛ و سخنگویان ، چاپلوس شوند.

2190. موجب هراس از مرگ

بالعلم یرهب الموت ، و بالموت تختم الدنیا .

علم سبب ترس از مرگ است و با مرگ دنیا به پایان می رسد.

2191. پست ترین و ارجمندترین دانش

اوضع العلم ما وقف علی اللسان و ارفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان .

پست ترین دانش ، آن دانشی است که از زبان فراتر نرود، و ارجمندترین دانش ، آن دانشی است که در اعضا و جوارح نمودار شود.

2192. گمشده مؤ من

الحکمه ضاله المومن ، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق .

حکمت گمشده مؤ من است ، پس آن را گرچه از منافقان فرا گیرید.

2193. دانش نهانی

و قال علیه السلام فیما ینصح اصحابه : لو تعلمون ما اعلم مما طوی عنکم غیبه ، اذا لخرجتم الی الصعدات تبکون علی اعمالکم ، و تلتدمون علی انفسکم ، و لترکتم اموالکم لا حارس لها و لا خالف علیها، و لهمت کل امری منکم نفسه ، لا یلتفت الی غیرها .

امام علی علیه السلام در اندرز به یاران خود فرمود: اگر آنچه را که نهانش از دید شما پنهان است و من می دانم ، شما بدانید، سر به بیابان ها می نهید و بر کردارهای خویش می گریید و چونان مادران داغدیده بر سر و سینه خود می زنید و اموال خود را بی نگهبان و سرپرست رها می کنید و هر یک از شما چنان به خود گرفتار می شود که به دیگری نمی پردازد.

2194. عالم جاهل

رب عالم قد قتله جهله ، و علمه معه لا ینفعه .

چه بسا دانشمندی که جهلش او را کشته ، در حالی که علم به همراه اوست ؛ اما به حالش سودی نمی بخشد.

2195. عالم حقیقی

العالم من عرف قدره ، و کفی بالمرء جهلا الا یعرف قدره .

عالم کسی است که قدر و منزلت خود را بشناسد و آدمی را همین نادانی بس که منزلتش را نشناسد.

2196. علم برتر از ثروت

و قال علیه السلام لکمیل لما اخذ بیده و اخرجه الی الجبان ، فلما اصحر تتنفس الصعداء و قال : یا کمیل ! العلم خیر من المال ، العلم یحرسک و انت تحرس المال . و المال تنقصه النفقه ، و العلم یزکو علی الانفاق ، و صنیع المال یزول بزواله .

امام علی علیه السلام دست کمیل بن زیاد را گرفت و او را به سوی گورستان برد و چون به صحرا رسید، آهی از نهاد برکشید و آن گاه فرمود: ای کمیل ! دانش بهتر از دارایی است ؛ زیرا دانش از تو نگهبانی می کند، اما از دارایی ، تو باید نگهبانی کنی ، دارایی با خرج کم می شود، اما دانش با انفاق زیاد می گردد و دست پرورده مال و ثروت با از بین رفتن آن از بین می رود (احترام و موقعیت اجتماعی خود را از دست می دهد).

2197. نمی دانی لب مگشا !

دع القول فیما لا تعرف ، و الخطاب فیما لم تکلف .

سخن را درباره آنچه که نمی دانی و خطاب را در مورد آنچه که وظیفه نداری ترک کن .

2198. خاموشی ستوده

لا خیر فی الصمت عن الحکم ؛ کما انه لا خیر فی القول بالجهل .

در خاموش بودن از اظهار حکمت و دانش ، خیری نیست به همان گونه که در گفتن سخنان جاهلانه و بی ارزش خیری یافت نمی شود.

2199. حکمت را بگیر !

خذ الحکمه انی کانت ، فان الحکمه تکون فی صدر المنافق فتلجلج فی صدره حتی تخرج فتسکن الی صواحبها فی صدر المومن .

حکمت را هر کجا باشد یاد گیرید؛ زیرا که حکمت اگر در سینه منافق باشد پیوسته ناآرام است تا از آن جا خارج شده در سینه مؤ من در کنار صاحب خود آرام گیرد.

بخش هشتم : ناتوان و ناتوانی

2200. اول امتحان بعد اعتماد

الطمانینه الی کل احد قبل الاختبار عجز .

اطمینان به هر کسی پیش از آزمایش او ناتوانی است .

2201. ناتوانی آشکار

ان تضییع المرء ما ولی ، و تکلفه ما کفی ، لعجز حاضر، و رای متبر .

به راستی تباه ساختن وظیفه ای که به عهده انسان است و خود را به رنج افکندن در امری که به عهده او نیست ، هر آینه ناتوانی آشکار و اندیشه ای است هلاک کننده .

2202. کم شدن شهوت

اذا کثرت المقدره ، قلت الشهوه .

چون توانایی دست یافتن به چیزی بسیار باشد، شهوت به آن چیز کم می شود.

2203. ناتوانی و ناتوان

فی صفه الله سبحانه : اول قبل الاشیاء بلا اولیه ، و آخر بعد الاشیاء بلا نهایه . عظم عن ان تثبت ربوبیته باحاطه قلب او بصر. فاذا عرفت ذلک فافعل کما ینبغی لمثلک ان یفعله فی صغر خطره ، و قله مقدرته و کثره عجزه ، و عظیم حاجته الی ربه ، فی طلب طاعته .

امام علی علیه السلام ضمن وصیت به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام در توصیف خدای سبحان می فرماید: پیش از همه چیز است و او را، خود، آغازی نیست و آخر همه چیز است و او را، خود، آخر و نهایتی نیست ، بزرگ تر از آن است که ربوبیت او با احاطه دل یا دیده ثابت شود. اکنون که اینها را دانستی ، آن گونه که از چون تویی ناچیز و کم توان و پرعجز و بسیار نیازمند به پروردگار سزاوار است در پی طاعت او برآی !

2204. پیشی گرفتن در کار نیک

لا یکون اخوک اقوی علی قطیعتک منک علی صلته ، و لا تکون علی الاساءه اقوی منک علی الاحسان .

نباید توانایی برادرت در قطع رابطه با تو بیشتر از توانایی تو در پیوند با او باشد و نباید توانایی او بر بدی کردن بیشتر از توانایی تو بر نیکی کردن باشد.

2205. ناتوانی و ناتوان

العجز افه .

واماندگی بلاست .

بخش نهم : بیماری

2206. تندرستی و حسادت

صحه الجسد، من قله الحسد.

تندرستی بدن ، از کاستی حسادت است .

2207. ریزش گناهان

قال علیه السلام لبعض اصحابه فی عله اعتلها: جعل الله ما کان من شکواک حطا لسیئاتک ، فان المرض لا اجر فیه ، و لکنه یحط السیئات ، و یحتها حت الاوراق .

امام علیه السلام به یکی از یارانش که دچار دردی شده بود فرمود: خداوند آن چه را که از آن گله داری جبران گناهت سازد، راستی که بیماری پاداشی ندارد، ولی گناهان را محو می کند و به مانند برگ های خزانی آن ها را فرو می ریزد.

بخش دهم : آرزو

2208. سرمایه احمقان

ایاک و الاتکال علی المنی ؛ فانها بضائع النوکی ، و العقل حفظ التجارب ، و خیر ما جربت ما وعظک .

از تکیه بر آرزوها بر حذر باش که سرمایه احمقان است ، کار عاقلانه نگه داری تجربه هاست و بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد.

2209. فریب آرزو

اعلموا ان الامل یسهی العقل ، و ینسی الذکر. فاکذبوا الامل فانه غرور و صاحبه مغرور .

بدانید که آرزو، عقل را گمراه می کند و یاد خدا را به فراموشی می سپارد، پس از آن را دروغ پندارید؛ چرا که آرزو، فریب است و آرزومند فریب خورده .

2210. مهلت زندگی

اعلم یقینا انک لن تبلغ املک ، و لن تعدو اجلک .

یقین بدان هرگز به همه آرزوهایت نخواهی رسید و از مهلت زندگی ات تجاوز نخواهی کرد.

2211. رها کردن لجام آرزو

من جری فی عنان امله ، عثر باجله .

آن کس که لجام آرزوهایش را رها کرد، با مرگ به زمین خواهد خورد.

2212. تو چنین مباش !

لا تکن ممن یرجو الاخره بغیر العمل ، و یرجی التوبه بطول الامل ، یقول فی الدنیا بقول الزاهدین ، و یعمل فیها بعمل الراغبین .

از آنانی مباش که بدون کار نیک ، امید سعادت آخرت را دارند و با درازی آرزو امیدوار به توبه هستند، در دنیا همچون زاهدان سخن گویند، ولی مانند دنیا پرستان عمل می کنند.

2213. برترین بی نیازی

اشرف الغنی ترک المنی .

برترین بی نیازی ، ترک آرزوهاست .

2214. عامل کوری دل

الامانی تعمی اعین البصائر، و الحظ یاتی من لا یاتیه .

آرزوها، چشم دل ها را کور می کند و بهره به جانب کسی می آید که به سراغش نمی رود.

2215. عاقبت آرزوی طولانی

من اطال الامل ، اساء العمل .

آن که رشته آرزو را دراز کند به کار بد آغاز کند.

2216. فرا رسیدن مرگ و سر آمدن آرزو

انما هلک من کان قبلکم بطول امالهم و تغیب اجالهم ، حتی نزل بهم الموعود الذی ترد عنه المعذره ، و ترفع عنه التوبه ، و تحل معه القارعه و النقمه .

به راستی که پیشینیان و گذشتگان شما به خاطر آرزوهای طولانی و پنهان بودن پایان زندگیشان ، هلاک شدند تا آن که مرگشان فرا رسید، مرگی که عذرها را رد می کند و توبه را در آن راهی نیست و کوبندگی و درد را به همراه دارد.

بخش یازدهم : متفرقات

2217. متوسل به خدا شوید !

الجی نفسک فی امورک کلها الی الهک ، فانک تلجئها الی کهف حریز، و مانع عزیز .

نفس خود را در همه امور زندگی به خدایت پناهنده کن ؛ زیرا با این پناهندگی ، نفس را به جایگاهی محکم و امن و مانعی بزرگ وارد می سازی .

2218. خداوند دانای همه امور

اتقوا الله الذی انتم بعینه ، و نواصیکم بیده ، و تقلبکم فی قبضته . ان اسررتم علمه . و ان اعلنتم کتبه . قد و کل بذلک حفظه کراما، لا یسقطون

حقا، و لا یثبتون باطلا .

بترسید از خدایی که زیر نظر او هستید و موهای جلو سر شما در دست اوست و دگرگونی احوال و حرکات و سکنات شما در کف اوست . اگر چیزی را پنهان کنید، آن را می داند و اگر آشکار کنید، آن را می نویسد. نگهبانانی بزرگوار را بر این کار گماشته است که حقی را از قلم نمی اندازند و چیزی را به ناحق ثبت نمی کنند.

پاورقی ها

1- نامه 23.

2- خطبه 91

3- خطبه 182.

4- خطبه 186.

5- خطبه 65.

6- خطبه 176.

7- خطبه 167.

8- خطبه 186.

9- خطبه 1.

10- خطبه 185.

11- خطبه 155.

12- خطبه 85.

13- حکمت 470.

14- خطبه 186.

15- حکمت 165.

16- خطبه 86.

17- خطبه 182.

18- خطبه 94.

19- نامه 31.

20- خطبه 185.

21- نامه 31.

22- نامه 31.

23- خطبه 152.

24- خطبه 160.

25- خطبه 94.

26- خطبه 94.

27- حکمت 250.

28- حکمت 310.

29- خطبه 90.

30- خطبه 147.

31- خطبه 165.

32- نامه 31.

33- خطبه 91.

34- نامه 53.

35- نامه 53.

36- حکمت 404.

37- خطبه 96.

38- خطبه 199.

39- خطبه 109.

40- خطبه 179.

41- خطبه 223.

42- خطبه 3.

43- خطبه 109.

44- خطبه 86.

45- خطبه 65.

46- خطبه 195.

47- خطبه 152.

48- خطبه 109.

49- خطبه 91.

50- خطبه 91.

51- خطبه 65.

52- خطبه 49.

53- خطبه 179.

54- خطبه 65.

55- خطبه 65.

56- خطبه 91.

57- خطبه 1.

58- خطبه 179.

59- خطبه 227 .

60- خطبه 49.

61- خطبه 223.

62- خطبه 191.

63- خطبه 65.

64- نامه 27.

65- خطبه 195.

66- خطبه 160.

67- خطبه 108.

68- خطبه 1.

69- خطبه 182.

70- خطبه 152.

71- خطبه 101.

72- خطبه 94.

73- خطبه 163 .

74-

خطبه 96.

75- خطبه 65.

76- خطبه 183.

77- خطبه 198.

78- خطبه 108.

79- خطبه 178.

80- خطبه 108.

81- خطبه 182.

82- خطبه 163.

83- خطبه 65.

84- خطبه 152.

85- خطبه 213.

86- خطبه 85.

87- خطبه 1.

88- خطبه 213.

89- خطبه 152.

90- خطبه 182.

91- خطبه 112.

92- خطبه 49.

93- خطبه 195.

94- خطبه 109.

95- خطبه 65

96- خطبه 156.

97- خطبه 83.

98- خطبه 152.

99- خطبه 182.

100- خطبه 185.

101- خطبه 222.

102- خطبه 186.

103- جکمت 100.

104- خطبه 109.

105- خطبه 160.

106- خطبه 186.

107- خطبه 198.

108- خطبه 183.

109- خطبه 203.

110- حکمت 203.

111- خطبه 91.

112- نامه 53.

113- نامه 53.

114- حکمت 404.

115- خطبه 160.

116- خطبه 1.

117- خطبه 183.

118- حکمت 324.

119- نامه 31.

120- خطبه 192.

121- خطبه 186.

122- خطبه 109.

123- خطبه 186.

124- خطبه 155.

125- خطبه 165.

126- خطبه 72.

127- نامه 53.

128- خطبه 91.

129- خطبه 186.

130- خطبه 186.

131- خطبه 109.

132- خطبه 1.

133- حکمت 253.

134- خطبه 186.

135- خطبه 152.

136- خطبه 90.

137- خطبه 163.

138- خطبه 186.

139- خطبه 90.

140- خطبه 65.

141- خطبه 163.

142- خطبه 186.

143- خطبه 152.

144- خطبه 65.

145- خطبه 214.

146- خطبه 109.

147- خطبه 65.

148- خطبه 183.

149- حکمت 291.

150- حکمت 286.

151- خطبه 56.

152- خطبه 150.

153- حکمت 228.

154- خطبه 216.

155- خطبه 180.

156- حکمت 459.

157- خطبه 227 .

158- خطبه 192.

159- حکمت 379.

160- خطبه 183.

161- خطبه 183.

162- حکمت 287.

163- حکمت 16.

164- خطبه 160.

165- خطبه 213.

166- حکمت 380.

167- نامه 31.

168- خطبه 65.

169- خطبه 65.

170- خطبه 91.

171- خطبه 171.

172- خطبه 91.

173- خطبه 91.

174- خطبه 91.

175- خطبه 109.

176- خطبه 91.

177- خطبه 91.

178- خطبه 91.

179- خطبه 91.

180- خطبه 157.

181- خطبه 91.

182- خطبه 91.

183- حكمت 1323.

184- خطبه 109.

185- خطبه 1.

186- حكمت 454.

187- خطبه 155.

188- خطبه 160.

189- حكمت 108.

190- خطبه 109.

191- خطبه 186.

192- خطبه 182.

193- خطبه 21.

194- خطبه 91.

195- خطبه 91.

196- خطبه 163.

197- خطبه 1.

198- خطبه 91.

199- خطبه 163.

200- خطبه

186.

201- خطبه 83.

202- خطبه 1.

203- خطبه 192.

204- خطبه 1.

205- خطبه 91.

206- خطبه 186.

207- خطبه 83

208- حکمت 126

209- خطبه 470

210- خطبه 185.

211- خطبه 178.

212- خطبه 191.

213- حکمت 224

214- حکمت 220

215- حکمت 437

216- حکمت 231

217- حکمت 224

218- نامه 51.

219- حکمت 476

220- نامه 46

221- نامه 53.

222- خطبه 216

223- حکمت 31.

224- خطبه 224

225- خطبه 87

226- خطبه 18.

227- خطبه 15.

228- خطبه 209.

229- خطبه 91.

230- خطبه 160.

231- خطبه 160

232- خطبه 2.

233- خطبه 108.

234- خطبه 160.

235- خطبه 89.

236- خطبه 198.

237- خطبه 1.

238- خطبه 94.

239- خطبه 72.

240- خطبه 110.

241- خطبه 127.

242- خطبه 195.

243- خطبه 160.

244- حکمت 289.

245- خطبه 116.

246- حکمت 88.

247- خطبه 72.

248- خطبه 160.

249- خطبه 144.

250- خطبه 144.

251- خطبه 161 .

252- خطبه 94.

253- خطبه 160.

254- نامه 38.

255- خطبه 133.

256- خطبه 16.

257- خطبه 191.

258- خطبه 94.

259- خطبه 94.

260- خطبه 26.

261- خطبه 94.

262- خطبه 196.

263- خطبه 196.

264- خطبه 196.

265- خطبه 158.

266- خطبه 192.

267- خطبه 151.

268- خطبه 151.

269- خطبه 105.

270- خطبه 108.

271- خطبه 106.

272- خطبه 20.

273- خطبه 160.

274- خطبه 72.

275- نامه 53.

276- خطبه 95.

277- خطبه 161.

278- خطبه 213.

279- خطبه 192.

280- خطبه 192.

281- خطبه 214.

282- خطبه 94.

283- خطبه 192.

284- نامه 9.

285- خطبه 183

286- خطبه 222.

287- خطبه 1.

288- خطبه 166.

289- خطبه 192.

290- خطبه 83.

291- خطبه 192.

292- خطبه 109.

293- حکمت 96.

294- خطبه 192.

295- خطبه 72.

296- خطبه 160.

297- خطبه 1.

298- خطبه 91.

299- حکم 252.

300- خطبه 154.

301- خطبه 97.

302- خطبه 2.

303- خطبه 2.

304- خطبه 239.

305- خطبه 154.

306- خطبه 239.

307- خطبه 162.

308- حکمت 120.

309- خطبه 239.

310- خطبه 192.

311- خطبه 239.

312- خطبه 147 .و

313- خطبه 187 .

314- خطبه 189.

315- خطبه 23.

316- حکمت 432.

317- خطبه 197.

318- خطبه 100 .

319- خطبه 87.

320- خطبه 154.

321- خطبه 192.

322- حکمت 106 .

323- نامه 35.

324- حکمت 316.

325- خطبه

216.

326- خطبه 192.

327- خطبه 216.

328- حکمت 468.

329- خطبه 121.

330- نامه 45.

331- خطبه 108.

332- خطبه 3.

333- خطبه 215.

334- خطبه 215.

335- خطبه 32.

336- خطبه 147.

337- حکمت 111.

338- خطبه 54.

339- خطبه 128.

340- خطبه 103.

341- خطبه 27.

342- خطبه 84.

343- خطبه 208.

344- نامه 45.

345- حکمت 115.

346- حکمت 156.

347- نامه 28.

348- نامه 45.

349- نامه 45.

350- حکمت 77.

351- حکمت 236.

352- خطبه 34.

353- خطبه 36.

354- خطبه 93.

355- خطبه 93.

356- خطبه 172.

357- خطبه 177 .

358- خطبه 61.

359- خطبه 3.

360- خطبه 121.

361- خطبه 122.

362- خطبه 58.

363- خطبه 93.

364- نام 53.

365- خطبه 128 .

366- خطبه 192.

367- خطبه 69.

368- خطبه 14.

369- خطبه 13.

370- حکمت 420.

371- نامه 70.

372- نامه 70.

373- نامه 29.

374- نامه 53.

375- خطبه 164.

376- نامه 53 .

377- نامه 53.

378- نامه 53 .

379- حکمت 263.

380- نامه 53.

381- حکمت 441.

382- حکمت 441

383- نامه 67.

384- خطبه 216.

385- حکمت 332.

386- خطبه 147.

387- خطبه 169.

388- حکمت 73.

389- خطبه 216.

390- خطبه 105.

391- خطبه 17.

392- نامه 53.

393- نامه 53.

394- نامه 53.

395- نامه 31.

396- حکمت 322.

397- نامه 53.

398- نامه 53.

399- خطبه 108.

400- نامه 43. 401- خطبه 210.

402- حکمت 345.

403- خطبه 140.

404- حکمت 343.

405- خطبه 169.

406- خطبه 91.

407- حکمت 306.

408- خطبه 230.

409- خطبه 165.

410- حکمت 419.

411- حکمت 201.

412- خطبه 182.

413- خطبه 64.

414- خطبه 62.

415- نامه 72.

416- نامه 72.

417- خطبه 38.

418- خطبه 156.

419- حکمت 132.

420- خطبه 64.

421- خطبه 193.

422- خطبه 28.

423- خطبه 190.

424- حکمت 203.

425- نامه 23.

426- خطبه 190.

427- خطبه 64.

428- خطبه 167.

429- خطبه 114.

430- خطبه 223. پ

431- خطبه 123.

432- حکمت 430.

433- نامه 31 .

434- حکمت 349.

435- حکمت 280.

436- حکمت 44.

437- حکمت 31.

438- نامه 69.

439- خطبه 114.

440- خطبه 113.

441- خطبه 89.

442- خطبه 145.

443- خطبه 84.

444- نامه 31.

445- نامه 31.

446- خطبه 188.

447- نامه 31.

448- خطبه 173.

449-

خطبه 190.

450- خطبه 132.

451- خطبه 109.

452- خطبه 132.

453- خطب 64.

454- حكمت 334.

455- خطبه 132.

456- حكمت 72.

457- حكمت 29.

458- حكمت 74.

459- حكمت 19.

460- خطبه 123.

461- حكمت 178 .

462- خطبه 183.

463- نامه 27.

464- خطبه 132.

465- حكمت 168.

466- خطبه 124.

467- خطبه 4.

468- خطبه 20.

469- حکمت 122.

470- خطبه 83.

471- حکمت 130.

472- حکمت 126.

473- نامه 31.

474- خطبه 109.

475- نامه 33 .

476- خطبه 214.

477- نامه 3.

478- خطبه 153.

479- خطبه 83 .

480- حکمت 322.

481- خطبه 226.

482- خطبه 176.

483- خطبه 188.

484- خطبه 221.

485- حکمت 431 .

486- نامه 9.

487- حکمت 104.

488- حکمت 370.

489- خطبه 83.

490- خطبه 114.

491- حکمت 77.

492- نامه 31.

493- حکمت 150.

494- نامه 31.

495- نامه 22.

496- نامه 66.

497- خطهب 230.

498- خطبه 157.

499- خطبه 23.

500- خطبه 156.

501- خطبه 203.

502- خطبه 132.

503- حکمت 89.

504- حکمت 251.

505- خطبه 133.

506- خطبه 76.

507- خطبه 28.

508- حکمت 431.

509- حکمت 423.

510- حکمت 131.

511- خطبه 195.

512- خطبه 157.

513- خطبه 106.

514- خطبه 83.

515- خطبه 157.

516- خطبه 157.

517- خطبه 21.

518- خطبه 190.

519- خطبه 42.

520- خطبه 42.

521- حکمت 7.

522- نامه 31.

523- خطبه 157.

524- خطبه 144.

525- حکمت 452.

526- حکمت 343.

527- نامه 30.

528- حکمت 7.

529- خطبه 102.

530- حکمت 429.

531- خطبه 120.

532- خطبه 120.

533- حکمت 121.

534- خطبه 119.

535- حکمت 368.

536- حکمت 151.

537- خطبه 153.

538- خطبه 114.

539- حکمت 31.

540- نامه 27.

541- خطبه 124.

542- خطبه 132.

543- حکمت 256.

544- حکمت 42.

545- خطبه 165.

546- حکمت 46.

547- خطبه 85.

548- نامه 17.

549- حکمت 378.

550- خطبه 157

551- حکمت 387.

552- خطبه 176.

553- خطبه 124.

554- خطبه 129.

555- خطبه 83.

556- حکمت 378.

557- نامه 27.

558- حکمت 377.

559- خطبه 224.

560- حکمت 37.

561- خطبه 52.

562- خطبه 28.

563- خطبه 195.

564- حکمت 387.

565- خطبه 183.

566- خطبه 109.

567- حکمت 349.

568- خطبه 110.

569- حکمت 237.

570- حکمت 136.

571- خطبه 199.

572- حکمت 299.

573- حکمت 252.

574-

خطبه 234.

575- نامه 27.

576- خطبه 192.

577- خطبه 190.

578- خطبه 131.

579- خطبه 167.

580- خطبه 190.

581- خطبه 19.

582- خطبه 190.

583- خطبه 199.

584- نامه 52.

585- حکمت 39.

586- حکمت 39.

587- حکمت 279.

588- نامه 69.

589- خطهب 199.

590- خطبه 199.

591- نامه 47.

592- حکمت 145 و 97.

593- حکمت 104.

594- خطبه 82.

595- خطبه 45.

596- حکمت 137.

597- خطبه 96.

598- خطبه 96.

599- حکمت 428.

600- خطبه 192.

601- حکمت 252 .

602- حکمت 136.

603- حکمت 145.

604- خطبه 110.

605- نامه 52.

606- حکمت 6.

607- حکمت 146.

608- حکمت 146.

609- حکمت 252.

610- نامه 21.

611- نامه 25.

612- نامه 25.

613- حکمت 211.

614- خطبه 199.

615- خطبه 232.

616- حکمت 136.

617- خطبه 110.

618- نامه 47.

619- خطبه 1.

620- حکمت 252.

621- حکمت 136.

622- حکمت 136.

623- خطبه 12.

624- خطبه 190.

625- خطبه 27.

626- حکمت 136.

627- حکمت 252.

628- نامه 17.

629- حکمت 474.

630- خطبه 27.

631- حکمت 31.

632- خطبه ها 110.

633- خطبه 55

634- خطبه 171.

635- خطبه 171.

636- نامه 62.

637- نام 16.

638- خطبه 180.

639- نامه 45.

640- خطبه 59.

641- خطبه 59.

642- خطبه 56.

643- حکم 120.

644- خطبه 24.

645- خطبه 124.

646- خطبه 51.

647- نامه 50.

648- خطبه 119.

649- حکمت 233.

650- خطبه 123.

651- خطبه 11.

652- خطبه 66.

653- حکمت 375.

654- خطبه 124.

655- نامه 47.

656- حکمت 174.

657- نامه 53.

658- نامه 14.

659- نمامه 53.

660- نامه 14.

662- خطبه 29.

663- خطبه 69.

664- نامه 28.

665- ناما 35.

666- خطبه 27.

667- خطبه 27.

668- حکمت 322.

669- خطبه 156.

670- نامه 31.

671- حکمت 252.

672- حکمت 374.

673- نامه 47.

674- خطبه 129.

675- حکمت 420.

676- حکمت 375.

677- حکمت 314.

678- حکمت 31.

679- حکمت 374.

680- خطبه 153.

681- نامه 69.

682- حکمت 150.

683- نامه 69.

684- خطبه 114.

685- خطبه 114.

686- حکمت 373.

687- خطبه 105.

688- خطبه 129.

689- نامه 47.

690- حکمت 295

691- نامه 14.

692- نامه 31.

693- نامه 31.

694- نامه 31.

695- نامه 31.

696- حکمت 96.

697- نامه 31.

698- خطبه 55.

699- خطبه 41.

700- نامه

53.

701- خطبه 23.

702- نامه 47.

703- نامه 26.

704- حکمت 31.

705- حکمت 31.

706- حکمت 38.

707- حکمت 12.

708- حکمت 211.

709- حکمت 11.

710- حکمت 308.

711- حکمت 158.

712- حکمت 451.

713- حکمت 451.

714- خطبه 183.

715- حکمت 38.

716- حکمت 214.

717- خطبه 75.

718- حکمت 204.

719- حکمت 6.

720- حکمت 117.

721- حکمت 218.

722- خطبه 194.

723- خطبه 176.

724- خطبه 183.

725- حکمت 113.

726- حکمت 134.

727- حکمت 352.

728- حکمت 352.

729- حکمت 172.

730- حکمت 172.

731- حکمت 479.

732- حکمت 45.

733- خطبه 127.

734- خطبه 34.

735- نامه 31.

736- نامه 62.

737- نامه 69.

738- حکمت 14.

739- حکمت 8.

740- حکمت 254.

741- حکمت 316.

742- حکمت 196.

743- حکم 335.

744- خطبه 120.

745- خطبه 117.

746- حکمت 54.

747- حکمت 342.

748- حکمت 113.

749- حکمت 371.

750- خطبه 233.

751- نامه 26.

752- نامه 26.

753- نامه 45.

754- حکمت 427.

755- حکمت 328.

756- خطبه 105.

757- نامه 53.

758- نامه 31.

759- حکمت 426.

760- حکمت 452.

761- حکمت 56.

762- خطبه 142.

763- خطبه 126.

764- نامه 31.

765- حکمت 430.

766- حکمت 147.

767- حکمت 372.

768- خطبه 209.

769- حکمت 327.

770- خطبه 5.

771- خطبه 76.

772- حکمت 342.

773- حکمت 396.

774- حکمت 48.

775- خطبه 188.

776- حکمت 21.

777- خطبه 188.

778- خطبه 145.

779- حکمت 118.

780- حکمت 326.

781- خطبه 83.

782- خطبه 190.

783- خطبه 64.

784- نامه 31.

785- حکمت 27.

786- خطبه 114.

787- نامه 53.

788- خطبه 114.

789- خطبه 99

790- حکمت 426.

791- حکمت 426.

792- خطبه 98.

793- حکمت 42.

794- حکمت 113.

795- حکمت 113.

796- حکمت 365.

797- حکمت 424.

798- حکمت 38.

799- خطبه 153.

800- حکمت 113. 801- حکمت 301.

802- حکمت 252.

803- خطبه 224.

804- حکمت 212 .

805- حکمت 219.

806- خطبه 86.

807- حکمت 143 - 142.

808- حکمت 182.

809- نامه 31.

810- حکمت 71.

811- خطبه 153.

812- حکمت 31.

813- خطبه 103.

814- حکمت 235.

815- حکمت 390.

816- حکمت 98.

817- خطبه 142.

818- نامه 31.

819- خطبه 142.

820- حکمت 41.

821- حکمت 450.

822- حکمت 450.

823- خطبه 14.

824- خطبه 131.

825- خطبه 131.

826-

نامه 78.

827- حکمت 363.

828- خطبه 109.

829- خطبه 154.

830- نامه 31.

831- حکمت 181.

832- حکمت 407.

833- حکمت 281.

834- خطبه 187.

835- حکمت 48.

836- حکمت 281.

837- نامه 31.

838- حکمت 421.

839- نامه 31.

840- خطبه 91.

841- حکمت 356.

842- حکمت 356.

843- حکمت 393.

844- خطبه 163.

845- حکمت 349.

846- حکمت 396.

847- نامه 31.

848- خطبه 185.

849- خطبه 90.

850- خطبه 185.

851- حکمت 267.

852- خطبه 23.

853- حکمت 431.

854- خطبه 145.

855- خطبه 176.

856- حکمت 300.

857- حکمت 230.

858- حکمت 379.

859- نامه 72.

860- حکمت 137.

861- خطبه 109.

862- خطبه 83.

863- حکمت 93.

864- خطبه 190.

865- خطبه 151.

866- خطبه 188.

867- خطبه 145.

868- خطبه 64.

869- خطبه 143.

870- حکمت 273.

871- حکمت 372.

872- حکمت 425.

873- حکمت 330.

874- حکمت 25.

875- حکمت 244.

876- حکمت 135.

877- حکمت 435.

878- حکمت 135.

879- خطبه 64.

880- حکمت 116.

881- حکمت 150.

882- خطبه 185.

883- حکمت 290.

884- حکمت 229.

885- خطبه 2.

886- حکمت 13.

887- حکمت 224.

888- حکمت 378.

889- نامه 69.

890- حکمت 381.

891- نامه 28.

892- نامه 53.

893- حکمت 246.

894- خطبه 178.

895- نامه 31.

896- خطبه 216.

897- خطبه 216.

898- حکمت 358.

899- خطبه 1.

900- نامه 53.

901- حکت 25.

902- خطبه 5.

903- خطبه 17.

904- خطبه 176.

905- نامه 21.

906- خطبه 151.

907- خطبه 192.

908- حکمت 358.

909- خطبه 192.

910- خطبه 192.

911- حکمت 1.

912- حکمت 448.

913- خطبه 16.

914- خطبه 156.

915- خطبه 33.

916- حکمت 116.

917- حکمت 116.

918- خطبه 32.

919- خطبه 192.

920- حکمت 367.

921- حکمت 365.

922- خطبه 192.

923- خطبه 20.

924- خطبه 16.

925- خطبه 97.

926- خطبه 192.

927- خطبه 103.

928- خطبه 182.

929- خطبه 182.

930- حکمت 297.

931- حکمت 31.

932- حکمت 31.

933- نامه 49.

934- خطبه 85.

935- نامه 23.

936- خطبه 147.

937- خطبه 117.

938- خطبه 16.

939- خطبه 149.

940- خطبه 105.

941- خطبه 105.

942- خطبه 176.

943- خطبه 153.

944- خطبه 111.

945- خطبه 90.

946- خطبه 35.

947- خطبه 176.

948- حکمت 367.

949- نامه 31.

950- حکمت 150.

951- حکمت 282.

952- خطبه 176.

953-

نامه 31.

954- خطبه 176.

955- حکمت 365.

956- خطبه 16.

957- حکمت 211.

958- نامه 78.

959- نامه 78.

960- حکمت 381.

961- نامه 31.

962- حکمت 131.

963- حکمت 367.

964- نامه 31.

965- خطبه 82.

966- خطبه 223 .

967- نامه 31.

968- حکمت 76.

969- حکمت 163.

970- خطبه 160.

971- حکمت 56.

972- حکمت 54.

973- حکمت 38.

974- حکمت 388.

975- حکمت 68.

976- حکمت 319.

977- حکمت 3.

978- خطبه 189.

979- حکمت 388.

980- حکمت 452.

981- حکمت 126.

982- خطبه 147.

983- خطبه 204.

984- خطبه 183.

985- خطبه 183 .

986- خطبه 34.

987- خطبه 153.

988- خطبه 114.

989- خطبه 114.

990- نامه 3.

991- نامه 32.

992- خطبه 83.

993- خطبه 86.

994- خطبه 86.

995- خطهب)99

996- خطبه 76.

997- خطبه 111.

998- خطبه 161.

999- خطبه 4.

1000- نامه 31.

1001- حکمت 131.

1002- خطبه 28.

1003- حکمت 19.

1004- نامه 31.

1005- خطبه 133.

1006- خطبه 133.

1007- نامه 31.

1008- خطبه 226.

1009- خطبه 32.

1010- نامه 31.

1011- خطبه 103.

1012- خطبه 191.

1013- نامه 49.

1014- خطبه 82.

1015- حکمت 395.

1016- خطبه 99

1017- حکمت 396.

1018- حکمت 209.

1019- حکمت 371.

1020- حکمت 72.

1021- حکمت 384.

1022- حکمت 385.

1023- حکمت 228.

1024- حکمت 9.

1025- حکمت 191.

1026- حکمت 64.

1027- حکمت 119.

1028- خطبه 113.

1029- حکمت 415.

1030- خطبه 230.

1031- خطبه 161.

1032- حکمت 269.

1033- حکمت 371.

1034- خطبه 82.

1035- خطبه 99

1036- حکمت 106.

1037- حکمت 106.

1038- حکمت 289.

1039- خطبه 109.

1040- خطبه 82.

1041- نامه 45.

1042- خطبه 129.

1043- حکمت 370.

1044- خطبه 111.

1045- خطبه 223.

1046- خطبه 113.

1047- حکمت 94.

1048- خطبه 230.

1049- خطبه 191.

1050- حکمت 415.

1051- خطبه 191.

1052- خطبه 89.

1053- خطبه 196.

1054- حکمت 303.

1055- حکمت 436.

1056- خطبه 63.

1057- خطبه 99

1058- خطبه 82.

1059- خطبه 133.

1060- خطبه 32.

1061- حکمت 456.

1062- خطبه 113.

1063- خطبه 230.

1064- نامه 59.

1065- خطبه 113.

1066- خطبه 99

1067- حکمت 126.

1068- خطبه 114.

1069- خطبه 109.

1070- خطبه 111.

1071- خطبه 111.

1072- حکمت 367.

1073- حکمت 344.

1074- نامه 48.

1075- حکمت 133.

1076- خطبه 226.

1077- نامه 31.

1078- نامه 69.

1079-

حکمت 165..

1080- حکمت 416.

1081- حکمت 156.

1082- خطبه 188.

1083- حکمت 429.

1084- خطبه 147.

1085- خطبه 129.

1086- خطبه 183.

1087- خطبه 214

1088- حکمت 290.

1089- خطبه 110.

1090- حکمت 331.

1091- خطبه 110.

1092- خطبه 109.

1093- خطبه 86.

1094- خطبه 194.

1095- خطبه 176.

1096- نامه 30.

1097- نامه 69.

1098- خطبه 210.

1099- نامه 30.

1100- خطبه 109.

1101- خطبه 193.

1102- خطبه 223.

1103- خطبه 20.

1104- حکمت 428.

1105- حکمت 428.

1106- حکمت 96.

1107- خطبه 167.

1108- حکمت 383.

1109- خطبه 105.

1110- نامه 12.

1111- خطبه 175.

1112- نامه 31.

1113- خطبه 175.

1114- خطبه 86.

1115- خطبه 97.

1116- حکمت 94.

1117- حکمت 239

1118- حکمت 383.

1119- خطبه 157.

1120- خطبه 192.

1121- حکمت 324.

1122- نامه 53.

1123- نامه 26.

1124- نامه 53

1125- حکمت 237.

1126- حکمت 382.

1127- حکمت 113.

1128- نامه 45.

1129- حکمت 237.

1130- خطبه 149.

1131- نامه 45.

1132- خطبه 114.

1133- حکمت 390.

1134- خطبه 76.

1135- نامه 59.

1136- حکمت 97.

1137- خطبه 176.

1138- حکمت 105.

1139- حکمت 252.

1140- حکمت 252.

1141- خطبه 167.

1142- حکمت 113.

1143- نامه 34.

1144- حکمت 252.

1145- خطبه 192.

1146- نامه 69.

1147- حکمت 279.

1148- حکمت 39.

1149- حکمت 204.

1150- خطبه 158.

1151- خطبه 158.

1152- خطبه 198.

1153- خطبه 147.

1154- خطبه 86.

1155- خطبه 18.

1156- خطبه 176.

1157- خطبه 176.

1158- خطبه 176.

1159- خطبه 156.

1160- خطبه 176.

1161- نامه 69.

1162- نامه 47.

1163- حكمت 313.

1164- خطبه 175.

1165- خطبه 110.

1166- نامه 77.

1167- خطبه 183.

1168- خطبه 180.

1169- خطبه 176.

1170- خطبه 175.

1171- خطبه 175.

1172- خبه 175.

1173- خطبه 176.

1174- خطبه 122.

1175- خطبه 122.

1176- حكمت 228.

1177- خطبه 18.

1178- خطبه 198.

1179- خطبه 147.

1180- خطبه 167.

1181- خطبه 133.

1182- خطبه 121.

1183- خطبه 192.

1184- خطبه 18.

1185- خطبه 169.

1186- خطبه 158.

1187- خطبه 182.

1188- نامه 55.

1189- خطبه 125.

1190- خطبه 193.

1191- خطبه 198.

1192- خطبه 176.

1193- حکمت 104.

1194- خطبه 133.

1195- خطبه 156.

1196- خطبه 147 .

1197- خطبه 17.

1198- خطبه 156.

1199- خطبه 1.

1200- خطبه 87.

1201- خطبه 147.

1202- خطبه 1.

1203- خطبه 50.

1204- خطبه 1.

1205- خطبه

155.

1206- خطبه 156.

1207- خطبه 158.

1208- خطبه 127.

1209- خطبه 64.

1210- خطبه 64.

1211- خطبه 18.

1212- خطبه 86.

1213- خطبه 167.

1214- خطبه 176.

1215- نامه 31.

1216- حکمت 170.

1217- حکمت 170.

1218- نامه 31.

1219- حکمت 371.

1220- حکمت 94.

1221- حکمت 285.

1222- حکمت 299.

1223- حکمت 150.

1224- حکمت 417.

1225- حکمت 94.

1226- حکمت 435.

1227- خطبه 28.

1228- خطبه 143.

1229- خطبه 153.

1230- خطبه 183.

1231- خطبه 1.

1232- حکمت 143.

1233- حکمت 88.

1234- حکمت 135.

1235- حکمت 87.

1236- خطبه 157.

1237- خطبه 223.

1238- نامه 45.

1239- خطبه 227.

1240- خطبه 223.

1241- خطبه 222.

1242- حکمت 435.

1243- حکمت 302.

1244- حکمت 146.

1245- نامه 31.

1246- نامه 31.

1247- حکمت 135.

1248- حکمت 337.

1249- حکمت 361.

1250- خطبه 215.

1251- خطبه 215.

1252- حکمت 276.

1253- خطبه 206.

1254- نامه 67.

1255- نامه 15.

1256- خطبه 78.

1257- خطبه 227.

1258- خطبه 215.

1259- خطبه 227.

1260- خطبه 183.

1261- حکمت 278.

1262- حکمت 269.

1263- خطبه 28.

1264- خطبه 176.

1265- حکمت 23.

1266- خطبه 94.

1267- حکمت 239.

1268- حکمت 121.

1269- حکمت 422.

1270- حکمت 59.

1271- حکمت 81.

1272- حکمت 384.

1273- نامه 31.

1274- خطبه 154.

1275- خطبه 110.

1276- حکمت 7.

1277- نامه 53.

1278- حکمت 258.

1279- حکمت 137.

1280- حکمت 146.

1281- نامه 47.

1282- حکمت 308.

1283- خطبه 23.

1284- حکمت 252.

1285- خطبه 209.

1286- حکمت 247.

1287- خطبه 142.

1288- نامه 31.

1289- حکمت 349.

1290- حکمت 51.

1291- حکمت 353.

1292- حکمت 223.

1293- حکمت 222.

1294- حکمت 166.

1295- خطبه 76.

1296- خطبه 173.

1297- نامه 31.

1298- نامه 46.

1299- نامه 31.

1300- خطبه 98.

1301- خطبه 26.

1302- خطبه 156.

1303- حکمت 224.

1304- خطبه 142.

1305- خطبه 169.

1306- حکمت 82.

1307- حکمت 291.

1308- حکمت 292.

1309- خطبه 3.

1310- حکمت 460.

1311- حکمت 207.

1312- حکمت 144.

1313- حکمت 413.

1314- حکمت 189.

1315- حکمت 55.

1316- حکمت 424.

1317- حکمت 211.

1318- حکمت 153.

1319- حکمت 206.

1320- حکمت 31.

1321- حکمت 82.

1322- حکمت 211.

1323- حکمت 4.

1324- حکمت 418. پ

1325- حکمت 113.

1326- حکمت 176.

1327- حکمت 6.

1328- حکمت 69.

1329- حکمت 31.

1330- حکمت 228.

1331- حکمت 414.

1332- خطبه

97.

1333- خطبه 111.

1334- حکمت 213.

1335- حکمت 211.

1336- خطبه 188.

1337- نامه 31.

1338- خطبه 191.

1339- نامه 26.

1340- خطبه 215.

1341- نامه 53.

1342- نامه 53.

1343- نامه 53.

1344- خطبه 148.

1345- حکمت 259.

1346- حکمت 211.

1347- خطبه 200.

1348- حکمت 162.

1349- نامه 26.

1350- نامه 26.

1351- خطبه 106.

1352- حکمت 155.

1353- حکمت 336.

1354- حکمت 48.

1355- حکمت 57.

1356- حکمت 43.

1357- حکمت 371.

1358- حکمت 395.

1359- حکمت 371.

1360- خطبه 45.

1361- خطبه 192.

1362- حکمت 229.

1363- حکمت 44.

1364- حکمت 4.

1365- نامه 3.

1366- حکمت 150.

1367- حکمت 229.

1368- نامه 45.

1369- حکمت 371.

1370- نامه 53.

1371- حکمت 371.

1372- نامه 53.

1373- خطبه 192.

1374- حکمت 31.

1375- خطبه 153.

1376- نامه 27.

1377- خطبه 176.

1378- خطبه 183.

1379- خطبه 176.

1380- خطبه 222.

1381- خطبه 220.

1382- نامه 45.

1383- خطبه 176.

1384- خطبه 113.

1385- حکمت 391.

1386- حکمت 28.

1387- خطبه 109.

1388- خطبه 220.

1389- خطبه 222.

1390- حکمت 104.

1391- حکمت 371.

1392- حکمت 390.

1393- حکمت 333.

1394- حکمت 388.

1395- حکمت 113.

1396- نامه 45.

1397- خطبه 113.

1398- حکمت 208.

1399- حکمت 439.

1400- خطبه 28.

1401- حکمت 33.

1402- حکمت 432.

1403- خطبه 32.

1404- نامه 45.

1405- خطبه 32.

1406- خطبه 87.

1407- حکمت 113.

1408- خطبه 90.

1409- خطبه 103.

1410- نامه 27.

1411- نامه 45.

1412- خطبه 113.

1413- خطبه 3.

1414- نامه 56.

1415- نامه 47.

1416- خطبه 198.

1417- حكمت 95.

1418- حكمت 95.

1419- حكمت 349.

1420- حكمت 242.

1421- حكمت 113.

1422- خطبه 198.

1423- خطبه 167.

1424- خطبه 188.

1425- خطبه 83.

1426- خطبه 173.

1427- خطبه 230.

1428- خطبه 183.

1429- خطبه 114.

1430- خطبه 198.

1431- حکمت 391.

1432- نامه 27.

1433- نامه 53.

1434- خطبه 193.

1435- خطبه 193.

1436- خطبه 191.

1437- خطبه 160.

1438- نامه 27.

1439- خطبه 193.

1440- خطبه 183.

1441- خطبه 193.

1442- خطبه 193.

1443- خطبه 193.

1444- خطبه 193.

1445- حکمت 371.

1446- خطیه 193.

1447- خطبه 193.

1448- خطبه 87.

1449- خطبه 193.

1450- خطبه 190.

1451- خطبه 193.

1452- خطبه 195.

1453- خطبه 157.

1454- حکمت 388.

1455- حکمت 349 .

1456- حکمت 4.

1457- خطبه 193.

1458- حکمت 410.

1459- حکمت

113.

1460- حکمت 458.

1461- حکمت 95.

1462- خطبه 193.

1463- خطبه 198.

1464- خطبه 114.

1465- خطبه 198.

1466- خطبه 111.

1467- خطبه 144.

1468- حکمت 298.

1469- ظ خطبه 190.

1470- خطبه 193.

1471- خطبه 83.

1472- خطبه 191.

1473- خطبه 193.

1474- خطبه 176.

1475- خطبه 188.

1476- خطبه 191.

1477- خطبه 191.

1478- خطبه 83.

1479- حکمت 210.

1480- خطبه 182.

1481- خطبه 113.

1482- خطبه 114.

1483- خطبه 16.

1484- خطبه 198.

1485- خطبه 230.

1486- خطبه 194.

1487- خطبه 196.

1488- خطبه 204.

1489- خطبه 191.

1490- خطبه 183.

1491- خطبه 193.

1492- خطبه 173.

1493- خطبه 198.

1494- حکمت 242.

1495- خطبه 193.

1496- خطبه 83.

1497- خطبه 176.

1498- نامه 31.

1499- خطبه 388.

1500- خطبه 130.

1501- حکمت 370.

1502- حکمت 130.

1503- خطبه 16.

1504- حکمت 349.

1505- خطبه 198.

1506- خطبه 193.

1507- نامه 47.

1508- حکمت 147.

1509- نامه 28.

1510- خطبه 16.

1511- خطبه 4.

1512- خطبه 38.

1513- خطبه 169.

1514- خطبه 114.

1515- نامه 65.

1516- حکمت 274.

1517- خطبه 88.

1518- حکمت 207.

1519- 126.

1520- نامه 31.

1521- خطبه 157.

1522- حکمت 31.

1523- حکمت 445.

1524- حکمت 31.

1525- حکمت 147.

1526- خطبه 22.

1527- حکمت 113.

1528- حکمت 248.

1529- خطبه 87.

1530- نامه 45.

1531- حکمت 123.

1532- حکمت 257.

1533- حکمت 344.

1534- حکمت 240.

1535- حکمت 31.

1536- خطبه 81.

1537- حکمت 346.

1538- حکمت 66.

1539- حکمت 362.

1540- خطبه 176.

1541- حکمت 211.

1542- حکمت 47.

1543- نامه 69.

1544- حکمت 367.

1545- حکمت 62.

1546- خطبه 192.

1547- حکمت 113.

1548- حکمت 371.

1549- حکمت 382.

1550- خطبه 146.

1551- حکمت 329.

1552- حکمت 38.

1553- نامه 31.

1554- حکمت 47.

1555- حکمت 68.

1556- حکمت 345.

1557- حکمت 476.

1558- نامه 45.

1559- خطبه 120.

1560- حکمت 233.

1561- حکمت 148.

1562- حکمت 60.

1563- حکمت 411.

1564- حکمت 381.

1565- حکمت 349.

1566- حکمت 403.

1567- حکمت 360.

1568- حکمت 182.

1569- حکمت 42.

1570- حکمت 394.

1571- حکمت 35.

1572- نامه 31.

1573- حکمت 40.

1574- حکمت 2.

1575- نامه 31.

1576- خطبه 86.

1577- حکمت 224.

1578- نامه 53.

1579- حکمت 194.

1580- حکمت 211.

1581- نامه 23.

1582- حکمت 20.

1583- حکمت 52.

1584- حکمت 11.

1585- نامه 31.

1586- خطبه 192.

1587-

حکمت 124.

1588- حکمت 47.

1589- حکمت 234.

1590- حکمت 61.

1591- خطبه 80.

1592- حکمت 392.

1593- نامه 31.

1594- حکمت 217.

1595- حکمت 149.

1596- حکمت 140.

1597- حکمت 33.

1598- حکمت 175.

1599- خطبه 241.

1600- خطبه 76.

1601- خطبه 83.

1602- خطبه 176.

1603- خطبه 106.

1604- خطبه 100.

1605- حکمت 377.

1606- خطبه 45.

1607- نامه 53.

1608- نامه 62.

1609- خطبه 115.

1610- نامه 31.

1611- نامه 27.

1612- حكمت 90.

1613- حكمت 342.

1614- حكمت 87.

1615- خطبه 91.

1616- حكمت 87.

1617- حكمت 3.

1618- حكمت 113.

1619- حكمت 86.

1620- حكمت 339.

1621- خطبه 4.

1622- حكمت 161.

1623- حكمت 321.

1624- خطبه 87.

1625- نامه 53.

1626- حکمت 173.

1627- حکمت 54.

1628- حکمت 211.

1629- حکمت 352.

1630- حکمت 247.

1631- نامه 53.

1632- حکمت 451.

1633- نامه 46.

1634- حکمت 10.

1635- حکمت 412.

1636- حکمت 5.

1637- حکمت 62.

1638- حکمت 113.

1639- حکمت 177.

1640- حکمت 239.

1641- نامه 16.

1642- خطبه 83.

1643- خطبه 86.

1644- خطبه 64.

1645- حکمت 351.

1646- خطبه 5.

1647- حكمت 123.

1648- خطبه 23.

1649- حكمت 94.

1650- خطبه 128.

1651- نامه 53.

1652- خطبه 72.

1653- نامه 53.

1654- حكمت 53.

1655- حكمت 372.

1656- حكمت 67.

1657- حكمت 138.

1658- حكمت 224.

1659- حكمت 123.

1660- نامه 31.

1661- خطبه 166.

1662- حكمت 228.

1663- حكمت 123.

1664- حكمت 406.

1665- خطبه 192.

1666- حکمت 214.

1667- حکمت 113.

1668- حکمت 224.

1669- حکمت 224.

1670- نامه 31.

1671- حکمت 312.

1672- حکمت 388.

1673- حکمت 349.

1674- حکمت 193.

1675- خطبه 165.

1676- حکمت 257.

1677- حکمت 409.

1678- نامه 64.

1679- حکمت 373.

1680- نامه 53.

1681- حکمت 147.

1682- نامه 31.

1683- حکمت 103.

1684- خطبه 222.

1685- حکمت 91.

1686- خطبه 109.

1687- خطبه 151.

1688- خطبه 108.

1689- خطبه 88.

1690- حكمت 50.

1691- خطبه 187.

1692- خطبه 108.

1693- خطبه 154.

1694- خطبه 133.

1695- خطبه 185.

1696- خطبه 83.

1697- نامه 58.

1698- حكمت 371.

1699- حكمت 347.

1700- حكمت 225.

1701- حكمت 218.

1702- حكمت 212.

1703- حكمت 256.

1704- خطبه 160 .

1705- حكمت 110.

1706- خطبه 194.

1707- حکمت 226.

1708- حکمت 275.

1709- نامه 31.

1710- حکمت 219.

1711- حکمت 180.

1712- حکمت 2.

1713- نامه

31.

1714- نامه 31.

1715- خطبه 86.

1716- نامه 31.

1717- نامه 45.

1718- حکمت 359.

1719- نامه 45.

1720- خطبه 223

1721- خطبه 85.

1722- خطبه 157.

1723- خطبه 83.

1724- خطبه 78.

1725- خطبه 222.

1726- خطبه 16.

1727- خطبه 78.

1728- نامه 56.

1729- حکمت 31.

1730- حکمت 449.

1731- حکمت 245.

1732- نامه 45.

1733- خطبه 95.

1734- خطبه 161.

1735- خطبه 76.

1736- خطبه 50.

1737- حکمت 150.

1738- حکمت 298.

1739- خطبه 176.

1740- خطبه 183.

1741- نامه 31.

1742- خطبه 86.

1743- خطبه 183.

1744- نامه 7.

1745- نامه 53.

1746- حکمت 323.

1747- خطبه 87.

1748- نامه 30.

1749- حکمت 333.

1750- نامه 53.

1751- خطبه 165.

1752- نامه 56.

1753- نامه 51.

1754- حکمت 449.

1755- خطبه 176.

1756- خطبه 149.

1757- حکمت 359.

1758- حکمت 89.

1759- خطبه 114.

1760- 176.

1761- خطبه 222.

1762- حکمت 433.

1763- خطبه 86.

1764- خطبه 42.

1765- حکمت 123.

1766- حکمت 424.

1767- نامه 53.

1768- خطبه 50.

1769- نامه 31.

1770- نامه 27.

1771- حکمت 126.

1772- حکمت 3.

1773- نامه 53.

1774- حکمت 378.

1775- خطبه 131.

1776- حکمت 468.

1777- حکمت 38.

1778- نامه 31.

1779- حکمت 114.

1780- نامه 31.

1781- حکمت 221.

1782- حکمت 186.

1783- خطبه 205.

1784- حکمت 253.

1785- خطبه 193.

1786- نامه 48.

1787- حکمت 233.

1788- خطبه 136.

1789- حکمت 114.

1790- حکمت 327.

1791- حکمت 349.

1792- حکمت 298.

1793- خطبه 176.

1794- خطبه 3.

1795- حکمت 476.

1796- خطبه 3.

1797- خطبه 192.

1798- خطبه 158.

1799- خطبه 224.

1800- خطبه 97.

1801- نامه 47.

1802- خطبه 151.

1803- حکمت 341.

1804- خطبه 224.

1805- نامه 53.

1806- حکمت 221.

1807- خطبه 98.

1808- نامه 53.

1809- خطبه 192.

1810- نامه 62.

1811- خطبه 201.

1812- حکمت 24.

1813- حکمت 46.

1814- خطبه 192.

1815- نامه 53.

1816- نامه 31.

1817- نامه 69.

1818- حکمت 349.

1819- حکمت 167.

1820- حکمت 38.

1821- حکمت 126.

1822- خطبه 165.

1823- حکمت 312.

1824- حکمت 113.

1825- حکمت 371.

1826- خطبه 192.

1827- خطبه 192.

1828- خطبه 223.

1829- خطبه 223.

1830- خطبه 192.

1831- حکمت 6.

1832- حکمت 150.

1833- نامه 53.

1834- خطبه 192.

1835- نامه 21.

1836- حکمت 282.

1837- خطبه 192.

1838- حکمت 398.

1839- حکمت 252.

1840- حکمت 305.

1841- خطبه

221.

1842- حکمت 398.

1843- حکمت 454.

1844- حکمت 347.

1845- نامه 31.

1846- حکمت 255.

1847- خطبه 192.

1848- خطبه 39.

1849- حکمت 179.

1850- خطبه 192.

1851- خطبه 180.

1852- نامه 38.

1853- نامه 76.

1854- نامه 69.

1855- خطبه 173.

1856- خطبه 106.

1857- نامه 69.

1858- خطبه 192.

1859- حکمت 194.

1860- حکمت 363.

1861- حکمت 255.

1862- خطبه 153.

1863- حکمت 31.

1864- خطبه 151.

1865- خطبه 176.

1866- خطبه 145.

1867- خطبه 17.

1868- خطبه 86.

1869- حکمت 323.

1870- خطبه 28.

1871- خطبه 28.

1872- خطبه 64.

1873- خطبه 4.

1874- حکمت 455.

1875- خطبه 153.

1876- خطبه 4.

1877- نامه 32.

1878- حکمت 421.

1879- خطبه 194.

1880- خطبه 87.

1881- خطبه 72.

1882- خطبه 164.

1883- خطبه 16.

1884- خطبه 97.

1885- خطبه 154.

1886- خطبه 120.

1887- خطبه 148.

1888- خطبه 144.

1889- خطبه 144.

1890- خطبه 150.

1891- نامه 7.

1892- خطبه 106.

1893- خطبه 176.

1894- حکمت 31.

1895- خطبه 198.

1896- نامه 65.

1897- خطبه 150.

1898- نامه 26.

1899- خطبه 215.

1900- خطبه 140.

1901- حکمت 461.

1902- نامه 31.

1903- نامه 53.

1904- حکمت 363.

1905- خطبه 150.

1906- خطبه 194.

1907- خطبه 126.

1908- خطبه 47.

1909- حکمت 70.

1910- حکمت 33.

1911- حکمت 109.

1912- خطبه 45.

1913- خطبه 111.

1914- نامه 31.

1915- حکمت 396.

1916- خطبه 16.

1917- حکمت 108.

1918- نامه 31.

1919- خطبه 142.

1920- حکمت 181.

1921- خطبه 113.

1922- خطبه 176.

1923- نامه 53.

1924- حکمت 349.

1925- خطبه 140.

1926- حکمت 51.

1927- حکمت 223.

1928- حکمت 150.

1929- حکمت 349.

1930- حکمت 353.

1931- خطبه 86.

1932- حکمت 38.

1933- نامه 53.

1934- خطبه 84.

1935- خطبه 35.

1936- نامه 69.

1937- خطبه 16.

1938- خطبه 87.

1939- خطبه 108.

1940- حکمت 211.

1941- حکمت 179.

1942- حکمت 215.

1943- نامه 53.

1944- نامه 69.

1945- نامه 11.

1946- خطبه 113.

1947- خطبه 127.

1948- خطبه 119.

1949- خطبه 176.

1950- خطبه 192.

1951- خطبه 35.

1952- حکمت 464.

1953- حکمت 183.

1954- حکمت 317.

1955- حکمت 31.

1956- خطبه 147.

1957- حکمت 143.

1958- حکمت 127.

1959- خطبه 157.

1960- حکمت 159.

1961- خطبه 86.

1962- حکمت 4.

1963- خطبه 133.

1964- حکمت 314.

1965- حکمت 220.

1966- حکمت 160.

1967- نامه 53.

1968- نامه 29.

1969-

حکمت 215.

1970- نامه 53.

1971- حکمت 447.

1972- حکمت 211.

1973- حکمت 371.

1974- نامه 53.

1975- حکمت 178.

1976- نامه 53.

1977- نامه 28.

1978- خطبه 192.

1979- خطبه 150.

1980- خطبه 161.

1981- حکمت 371.

1982- حکمت 125.

1983- خطبه 152.

1984- خطبه 106.

1985- خطبه 106.

1986- خطبه 198.

1987- خطبه 113.

1988- خطبه 152.

1989- نامه 16.

1990- خطبه 176.

1991- خطبه 106.

1992- نامه 64.

1993- خطبه 192.

1994- خطبه 160.

1995- خطبه 120.

1996- خطبه 189.

1997- خطبه 106.

1998- حکمت 458.

1999- حکمت 522.

خطبه ها

(1)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ يذكر فيها ابتداءَ خلق السماءِ والاَرض، وخلق آدم عليه الصلاه والسلام وفيها ذكر الحج وتحتوى على حمد الله، وخلق العالم، وخلق الملائكه، واختيار الانبياء، ومبعث النبى، والقرآن، والاحكام الشرعيه الحَمْدُ للهِ الَّذَى لاَ يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ القَائِلُونَ، وَلاِ يُحْصِى نَعْمَاءَهُ العَادُّونَ، ولاَ يُؤَدِّى حَقَّهُ الُمجْتَهِدُونَ، الَّذِى لاَ يُدْرِكُهُ بُعْدُ الهِمَمِ، وَلاَ يَنَالُهُ غَوْصُ الفِطَنِ، الَّذِى لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلاَ نَعْتٌ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتٌ مَعْدُودٌ، وَلا أَجَلٌ مَمْدُودٌ.فَطَرَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِهَ، وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَتَّدَ بِالصُّخُورِ مَيَدَانَ أَرْضِهِ . أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْديقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلاصِ لَهُ نَفْىُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَهِ كُلِّ صِفَهٍ أَنَّها غَيْرُ المَوْصُوفِ، وَشَهَادَهِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَهِ، فَمَنْ وَصَفَ اللهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ، وَ مَنْ ثَنَّاهُ فَقَد جَزَّأَهُ، وَمَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ، وَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ قَالَ: «فِيمَ» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ: «عَلاَمَ؟» فَقَدْ أَخْلَى مِنُهُ. كائِنٌ لاَ عَنْ حَدَث ، مَوْجُودٌ لاَ عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَىْءٍ لاَ بِمُقَارَنَهٍ، وَغَيْرُ كُلِّ شَىءٍ لَا بِمُزَايَلَهٍ ، فَاعِلٌ لا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْآلَهِ، بَصِيرٌ إذْ لاَ مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ

خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إذْ لاَ سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلاَ يَسْتوْحِشُ لِفَقْدِهِ. خلق العالم أَنْشَأَ الخَلْقَ إنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلاَ رَوِيَّهٍ أَجَالَهَا ، وَلاَ تَجْرِبَهٍ اسْتَفَادَهَا، وَلاَ حَرَكَهٍ أَحْدَثَهَا، وَلاَهَمَامَهِ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا. أَحَالَ الْأَشيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَلْأَمَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرَّزَ غَرائِزَهَا، وَأَلزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَالِماً بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطاً بِحُدُودِها وَانْتِهَائِهَا، عَارفاً بِقَرَائِنِها وَأَحْنَائِهَا . ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتْقَ الْأَجْوَاءِ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءِ، وَسَكَائِکَ الهوَاءِ، فأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلاطِماً تَيَّارُهُ ، مُتَراكِماً زَخَّارُهُ ، حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَهِ، وَالزَّعْزَعِ الْقَاصِفَهِ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَسَلَّطَهَا عَلَى شَدِّهِ، وَقَرنَهَا إِلَى حَدِّهِ، الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِها فَتِيقٌ ، وَالمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ . ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحاً اعْتَقَمَ مَهَبَّهَا ، وَأَدَامَ مُرَبَّهَا ، وَأَعْصَفَ مَجْرَاها، وَأَبْعَدَ مَنْشَاهَا، فَأَمَرَها بِتَصْفِيقِ المَاءِ الزَّخَّارِ، وَإِثَارَهِ مَوْجِ البِحَارِ، فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السِّقَاءِ، وَعَصَفَتْ به عَصْفَهَا بِالفَضَاءِ، تَرُدُّ أَوَّلَهُ عَلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيَهُ عَلَى مَائِرِهِ ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ، وَرَمَى بِالزَّبَدِ رُكَامُهُ ، فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ، وَجَوٍّ مُنْفَهِقٍ ، فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَموَاتٍ، جَعَلَ سُفْلاَهُنَّ مَوْجاً مَكْفُوفاً ، وَعُلْيَاهُنَّ سَقْفاً مَحْفُوظاً، وَسَمْكاً مَرْفُوعاً، بِغَيْر عَمَدٍ يَدْعَمُهَا، وَلا دِسَارٍ يَنْظِمُها. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزينَهِ الكَوَاكِبِ، وَضِياءِ الثَّوَاقِبِ ، وَأَجْرَى فِيها سِرَاجاً مُسْتَطِيراً ، وَقَمَراً مُنِيراً: فی فَلَكٍ دَائِرٍ، وَسَقْفٍ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ) مَائِرٍ. خلق الملائكه ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَواتِ العُلاَ، فَمَلاَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلائِكَتِهِ: مِنْهُمْ سُجُودٌ لاَيَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لاَ يَنْتَصِبُونَ، وَصَافُّونَ لاَ يَتَزَايَلُونَ) ، وَمُسَبِّحُونَ لاَ يَسْأَمُونَ، لاَ يَغْشَاهُمْ نَوْمُ العُيُونِ، وَلاَ سَهْوُ العُقُولِ، وَلاَ فَتْرَهُ الْأَبْدَانِ، ولاَ غَفْلَهُ النِّسْيَانِ. وَمِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَى وَحْيِهِ، وأَلسِنَهٌ إِلَى رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرهِ. وَمِنْهُمُ الْحَفَظَهُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَهُ لِأَبْوَابِ جِنَانِهِ. وَمِنْهُمُ الثَّابِتَهُ فی الْأَرَضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالمَارِقَهُ مِنَ السَّماءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ،

والخَارِجَهُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَهُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَهٌ دُونَهُ أَبْصارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَهٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مِنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّهِ، وَأسْتَارُ الْقُدْرَهِ، لاَ يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بالتَّصْوِيرِ، وَلاَ يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ، وَلاَ يَحُدُّونَهُ بِالْأَمَاكِنِ، وَلاَ يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ. صفه خلق آدم عَلَيْهِ السَّلامُ ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذْبِهَا وَسَبَخِهَا ، تُرْبَهً سَنَّهَا بالمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلاَطَهَا بِالبَلَّهِ حَتَّى لَزَبَتْ ،فَجَبَلَ مِنْها صُورَهً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَ وُصُولٍ، وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ : أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلْصَلَتْ ، لِوَقْتٍ مَعْدُودٍ، وَأَجَلٍ مَعْلُومٍ، ثُمَّ نَفَخَ فِيها مِنْ رُوحِهِ فَمَثُلَتْ إِنْساناً ذَا أَذْهَانٍ يُجيلُهَا، وَفِكَرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَ جَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا ، وَ أَدَوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَ مَعْرِفَهٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، والْأَذْوَاقِ والْمَشَامِّ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُوناً بطِينَهِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَهِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَهِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَهِ ،والْأَخْلاطِ المُتَبَايِنَهِ، مِنَ الْحَرِّ والْبَرْدِ، وَالْبَلَّهِ وَالْجُمُودِ، وَاسْتَأْدَى اللهُ سُبْحَانَهُ الْمَلائِكَهَ وَدِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ، وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ، فى الْإِذْعَانِ بالسُّجُودِ لَهُ، وَالخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (اسْجُدُوا لِلآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ) اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّهُ، وَغَلَبَتْ عَلَيْهِمُ الشِّقْوَهُ، وَتَعَزَّزَ بِخِلْقَهِ النَّارِ، وَاسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللهُ النَّظِرَهَ اسْتِحْقَاقاً لِلسُّخْطَهِ، وَاسْتِتْماماً لِلْبَلِيَّهِ، وَإِنْجَازاً لِلْعِدَهِ، فَقَالَ: (إِنَّکَ مِنَ المُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ). ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَاراً أَرْغَدَ فِيهَا عَيْشَهُ، وَآمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَحَذَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَهً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمُقَامِ، وَمُرَافَقَهِ الْأَبْرَارِ، فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ، وَالْعَزِيمَهَ بِوَهْنِهِ، وَاسْتَبْدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلاً ، وَبِالْإِغْتِرَارِ نَدَماً. ثُمَّ بَسَطَ اللهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فى تَوْبَتِهِ، وَلَقَّاهُ كَلِمَهَ رَحْمَتِهِ، وَوَعَدَهُ الْمَرَدَّ إِلَى جَنَّتِهِ، وَأَهْبَطَهُ إِلَى دَارِالبَلِيَّهِ، وَتَنَاسُلِ الذُّرِّيَّهِ. اختيار آ وَاصْطَفى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ ، وَعَلَى تَبْليغِ الرِّسَالَهِ أَمَانَتَهُمْ، لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ

عَهْدَ اللهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ، واتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَاقتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِياءَهُ، لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بَالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَهِ: مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَآجَالٍ تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَاب تُهْرِمُهُمْ، وَأَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُخْلِ اللهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لاَزِمَه، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَهٍ، رُسُلٌ لاتُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ، وَلاَ كَثْرَةُ المُكَذِّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِقٍ سُمِّىَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ، أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ. عَلَى ذْلِكَ نَسَلَتِ القُرُونُ، وَمَضَتِ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْآبَاءُ، وَخَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ.

مبعث النبى إِلَى أَنْ بَعَثَ اللهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً رَسُولَ الله صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ لإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَإِتَمامِ نُبُوَّتِهِ، مَأْخُوذاً عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقُهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ ، كَرِيماً مِيلادُهُ. وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌ، وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَهٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَهٌ، بَيْنَ مُشَبِّهٍ للهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فى اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بهِ مِنَ الضَّلاَلَهِ، وَأَنْقَذَهُمْ بمَكانِهِ مِنَ الْجَهَالَهِ. ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمْ لِقَاءَهُ، وَرَضِىَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَ أَكْرَمَهُ عَنْ دَارِالدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهَ عَنْ مُقَامِ البَلْوَى، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً رَسُولَ الله صَلَّى اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فى أُمَمِها، إذْ لَم يَتْرُكُوهُمْ هَمَلاً، بِغَيْرِ طَرِيقٍ واضِحٍ، ولاَعَلَمٍ قَائِمٍ. القرآن والاحكام الشرعيه كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ: مُبَيِّناً حَلاَلَهُ وَحَرامَهُ، وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ ، وَرُخَصَهُ وَعَزَائِمَهُ وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعِبَرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ ، وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ ، مُفَسِّراً مُجْمَلَهُ، وَمُبَيِّناً غَوَامِضَهُ. بَيْنَ مَأْخُوذٍ مِيثَاقُ عِلْمِهِ، وَمُوَسَّعٍ عَلَى العِبَادِ فى جَهْلِهِ ، وَبَيْنَ مُثْبَت فى الكِتابِ فَرْضُهُ، وَمَعْلُوم فى السُّنَّهِ نَسْخُهُ، وَوَاجب فى

السُّنَّةِ أَخْذُهُ، وَمُرَخَّصٍ فى الكِتابِ تَرْكُهُ، وَبَيْنَ وَاجِب بِوَقْتِهِ، وَزَائِل فى مُسْتَقْبَلِهِ، وَمُبَايَنٌ بَيْنَ مَحَارِمِهِ، مِنْ كَبير أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيْنَ مَقْبُولٍ في أَدْنَاهُ، ومُوَسَّعٍ فى أَقْصَاهُ. و منها فى ذكر الحج وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِى جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلاَمَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتِهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بمَلاَئِكَتِهِ المُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ، يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ، وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ لِلْإِسْلامِ عَلَماً، وَلِلْعَائِذِينَ حَرَماً، فَرَضَ حَقَّه ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وِفَادَتَهُ ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (وَللهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِىٌّ عَنِ العَالَمينَ).

(2)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ بعد انصرافه من صفين (وفيها حال الناس قبل البعثه وصفه آل النبى ثمّ صفه قوم آخرين:) أَحْمَدُهُ اسْتِتْماماً لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِسْلاَماً لِعِزَّتِهِ، واسْتِعْصَاماً مِنْ مَعْصِيَتِهِ، وَأَسْتَعِينُهُ فَاقَةً إِلى كِفَايَتِهِ، إِنَّهُ لاَ يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ، وَلا يَئِلُمَنْ عَادَاهُ، وَلا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ؛ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ ما وُزِنَ، وَأَفْضَلُ مَا خُزِنَ. وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ، شَهَادَةً مُمْتَحَناً إِخْلاَصُهَا، مُعْتَقَداً مُصَاصُهَا نَتَمَسَّكُ بها أَبَداً ما أَبْقَانَا، وَنَدَّخِرُهَا لاَِهَاوِيلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّها عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَفَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ، وَمَرْضَاةُ الرَّحْمنِ، وَمَدْحَرَةُ الشَّيْطَانِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالدِّينِ المشْهُورِ، وَالعَلَمِ المأْثُورِ، وَالكِتَابِ المسْطُورِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءِ اللاَّمِعِ، وَالاَمْرِ الصَّادِعِ، إزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَاحْتِجَاجاً بِالبَيِّنَاتِ، وَتَحْذِيراً بِالآيَاتِ، وَتَخْويفاً بِالمَثُلاَتِ وَالنَّاسُ فى فِتَنٍ انْجَذَمَفِيها حَبْلُ الدِّينِ، وَتَزَعْزَعَتْ سَوَارِى اليَقِينِ، وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ وَتَشَتَّتَ الاْمْرُ، وَضَا ق المخرج و عمى المَصْدَرُ، فَالهُدَى خَامِلٌ، والَعَمَى شَامِلٌ. عُصِىَ الرَّحْمنُ، وَنُصِرَ

الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الاْيمَانُ، فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَتَنكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْسُبُلُهُ، وَعَفَتْ شُرُكُهُ أطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلامُهُ، وَقَامَ لِوَاؤُهُ، فى فِتَنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَوَطِئَتْهُمْ بأَظْلاَفِهَا وَقَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَاُّخ، فَهُمْفِيهَا تَائِهُونَ حَائِرونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فيخَيْرِ دَارٍ، وَشَرِّ جِيرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُهُودٌ، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بأَرْضٍ عَالِمُها مُلْجَمٌ، وَجَاهِلُهاَمُكْرَمٌ. ومنها: ويعنى آل النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُأَمْرِهِ، وَعَيْبَهُعِلْمِهِ، وَمَوْئِلُحُكْمِهِ، وَكُهُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِه، بِهِمْ أَقَامَ انْحِناءَ ظَهْرِهِ، وَأَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ منها: يعنى بها قوماً آخرين زَرَعُوا الفُجُورَ، وَسَقَوْهُ الغُرُورَ، وَحَصَدُوا الثُّبُورَ لا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام مِنْ هذِهِ الأُمَّهِ أَحَدٌ، وَلا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَداً. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَعِمَادُ اليَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفِىءُ الغَالى وَبِهِمْ يَلْحَقُ التَّالى، وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الوِلايَهِ، وَفِيهِمُ الوَصِيَّهُ وَالوِرَاثَهُ، الاْنَ إِذْ رَجَعَ الحَقُّ إِلَى أَهْلـِهِ، وَنُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ.

(3)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ المعروفه بالشِّقْشِقِيَّه (وتشتمل على الشكوى من أمر الخلافه ثم ترجيح صبره عنها ثم مبايعه الناس له:) أَمَا وَالله لَقَدْ تَقَمَّصَهافُلانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّىَ مِنهَا مَحَلُّ القُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِّى السَّيْلُ، وَلا يَرْقَى إِلَىَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُدُونَهَا ثَوْباً، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحاً وَطَفِقْتُ أَرْتَئِى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدٍ جَذَّاءَ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخْيَهعَمْيَاءَ، يَهْرَمُ فيهَا الكَبيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ. (ترجيح الصبر) فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبَرتُ وَفى الْعَيْنِ قَذىً، وَفى الحَلْقِ شَجاً أرى تُرَاثيِنَهْباً، حَتَّى مَضَى الاْوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلَى بِهَاإِلَى فلانٍ بَعْدَهُ. ثم تمثل بقول الاعشى: شَتَّانَ مَا يَوْمِى عَلَى كُورِهَاوَيَوْمُ حَيَّانَ أَخِى جَابِرِ فَيَا عَجَباً!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهافى حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا!

فَصَيَّرَهَا فی حَوْزَهٍ خَشْنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَيَخْشُنُ مَسُّهَا، وَيَكْثُرُ العِثَارُجفِيهَا،) وَالْاعْتَذَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَهعر، إِنْ أَشْنَقَلَهَا خَرَمَ وَإِنْ أَسْلَسَلَهَا تَقَحَّمَ فَمُنِیَ النَّاسُ لَعَمْرُ اللهِ بِخَبْطٍ وَشِمَاسٍ وَتَلَوُّنٍ وَاعْتِرَاضٍ فَصَبَرْتُ عَلَی طُولِ الْمُدَّهِ، وَشِدَّهِ الْمِحْنَهِ، حَتَّی إِذا مَضَی لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فی جَمَاعَهٍ زَعَمَ أَنَّی أَحَدُهُمْ. فَيَاللهِ وَلِلشُّورَی مَتَی اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِیَّ مَعَ الْاَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّی صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَی هذِهِ النَّظَائِرِ لكِنِّی أَسفَفْتُإِذْ أَسَفُّوا، وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا، فَصَغَارَجُلُ مِنْهُمْ لِضِغْنِه وَمَالَ الْآخَرُ لِصِهْرِهِ، مَعَ هَنٍ وَهَنٍ إِلَی أَنْ قَامَ ثَالِثُ القَوْمِ، نَافِجاً حِضْنَيْهِ بَيْنَ نَثِيلهِ وَمُعْتَلَفِهِ وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللهِ خَضْمَ الْإِبِل نِبْتَهَالرَّبِيعِ، إِلَی أَنِ انْتَكَثَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَكَبَتْبِهِ بِطْنَتُهُ (مبايعه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَمَا رَاعَنِی إلاَّ وَالنَّاسُ إلیَّ كَعُرْفِ الضَّبُعِ يَنْثَالُ ونَعَلَیَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّی لَقَدْ وُطِیءَ الحَسَنَانِ، وَشُقَّ عِطْفَایَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلی كَرَبِيضَهِ الغَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَهٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَی وَفَسَقَ (وقسطج آخَرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ، بَلَی ! وَاللهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَوَعَوْهَا، وَلكِنَّهُمْ حَلِيَتَ الدُّنْيَافی أَعْيُنِهمْ، وَرَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا أَمَا وَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّه، وَبَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْلاَ حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللهُ عَلَی العُلَمَاءِ أَلاَّ يُقَارُّواعَلَی كِظَّهِ ظَالِمٍ، وَلا سَغَبِمَظْلُومٍ، لِاَلقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِها، وَلاَلَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِی مِنْ عَفْطَهِ عَنْزٍ قالَوا: وقام إليه رجل من أهل السوادعند بلوغه إلی هذا الموضع من خطبته، فناوله كتاباً، فأقبل ينظر فيه، فلمّا فرغ من قراءته قالَ له ابن عباس: يا أميرالمؤمنين، لو اطَّرَدت مَقالَتکَ من حيث أفضيتَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : هَيْهَاتَ يَابْنَ عَبَّاسٍ ! تِلْکَ شِقْشِقَهٌهَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ قالَ ابن عباس: فوالله ما أسفت علی كلامٍ قطٍّ

كأَسفى على ذلک الکلام أَلاَّ يکون أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ بلغ منه حيث أراد. قوله عَلَيْهِ السَّلامُ فى هذه الخطبه: «کراکب الصعبه إن أشنق لها خرم، وإن أسلس لها تقحم» يريد: أنه إذا شدد عليها فى جذب الزمام وهى تنازعه رأسها خرم أنفها، وإن أرخى لها شيئاً مع صعوبتها تقحمت به فلم يملکها، يقالَ: أشنق الناقه: إذا جذب رأسها بالزمام فرفعه، وشنقها أيضاً، ذکر ذلک ابن السکيت فى «إصلاحالمنطق». وإنما قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : «أشنق لها» ولم يقل: «أشنقها»، لاَنه جعله فى مقابله قوله: «أسلس لها»، فکأنه عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إن رفع لها رأسها بالزمام يعنى أمسکه عليها. وفى الحديث: أن رسولالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خطب الناس وهو عل ناقه قد شنق لها وهى تقصع بجرّتها. ومن الشاهد على أنّ أشنق بمعنى شنق قول عدى بن زيد العبادى: ساءها ما بنا تبيّن فى الاَيديوأشناقها إلى الاَعناقِ

(4)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وهى من أفصح کلامه عَلَيْهِ السَّلامُ ، وفيها يعظ الناس ويهديهم من ضلالتهم، ويقالَ: إنه خطبها بعد قتل طلحه والزبير:) بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فى الظَّلْمَاءِ، وَتَسَنَّمْتُمُ العلْيَاءَ وبِنَا انْفَجَرْتُم عَنِ السِّرَارِ وُقِرَعص سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهِ الوَاعِيَهَ کَيْفَ يُرَاعِى النَّبْأَهَمَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَهُ؟ رُبِطَ جَنَانٌص لَمْ يُفَارِقْهُ الخَفَقَانُ. مَا زِلتُ أَنْتَظِرُ بِکُمْ عَوَاقِبَ الغَدْرِ، وَأَتَوَسَّمُکُمْبِحِلْيَهِ المُغْتَرِّينَ، سَتَرَنى عَنْکُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ وَبَصَّرَنِيکُمْ صِدْقُ النِّيَّهِ، أَقَمْتُ لَکُمْ عَلَى سَنَنِ الحَقِّ فِى جَوَادِّ المَضَلَّهِ حيْثُ تَلْتَقُونَ وَلا دَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلا تُمِيهُونَ اليَوْمَ أُنْطِقُ لَکُمُ العَجْمَاءَذاتَ البَيَان ! عَزَبَرَأْىُ امْرِىءٍ تَخَلَّفَ عَنِّى، مَا شَکَکْتُ فى الحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ ! لَمْ يُوجِسْ مُوسَى خِيفَهًعَلَى نَفْسِهِ، أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَهِ الجُهَّالِ وَدُوَلِ الضَّلالِ ! اليَوْمَ تَوَاقَفْنَاعَلَى سَبِيلِ الحَقِّ وَالباطِلِ، مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ !

(5)

ومن کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ: لمّا قبض رسولالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وخاطبه العباس وأبوسفيان فى أن يبايعا له بالخلافه (وذلک بعد أن تمّت البيعه لاَبيبکر فى السقيفه، وفيها ينهى عن الفتنه ويبين عن خلقه وعلمه:) (النهى عن الفتنه) أَيُّها النَّاسُ، شُقُّوا أَمْوَاجَ الفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاهِ، وَعَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ المُنَافَرَهِ، وَضَعُوا تِيجَانَ المُفَاخَرَهِ. أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوِ اسْتَسْلَمَ فَأَرَاحَ، مَاءٌ آجِنٌ وَلُقْمَهٌ يَغَصُّ بِهَا آکِلُهَا، وَمُجْتَنِي الثَّمَرَهِ لِغَيْرِ وَقْتِ إِينَاعِهَاکَالزَّارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ. (خلقه وعلمه) فَإِنْ أَقُلْ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى المُلْکِ، وَإِنْ أَسْکُتْ يَقُولُوا: جَزِعَ مِنَ المَوْتِ ! هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَّا وَالَّتِى وَاللهِ لاَبْنُ أَبيطَالِبٍ آنَسُ

بالمَوْتِ مِنَ الطفْلِ بِثَدْى أمِّهِ، بَلِ انْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لاَضْطَرَبْتُمُ اضْطِرَابَ الاَرْشِيَهِفى الطَّوِىِّ البَعِيدَهِ !

(6)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا أشير عليه بألاّ يتبع طلحةَ والزبيرَ ولا يُرصدَ لهما القتال (وفيه يبين عن صفته بأنه عَلَيْهِ السَّلامُ لا يخدع:) وَاللهِ لاَ أَكُونُ كالضَّبُع: تَنَامُ عَلى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا، وَيَخْتِلَهَارَاصِدُها وَلكِنِّي أَضْرِبُ بِالمُقْبِلِ إِلَى الحَقِّ المُدْبِرَ عَنْهُ، وَبِالسَّامِعِ المُطِيعِ العَاصِىَ المُرِيبَأَبَداً، حَتَّى يَأْتِىَ عَلَىَّ يَوْمِى. _ فَوَاللهِ مَا زِلتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّى، مُسْتَأْثَراً عَلَىَّ، مُنْذُ قَبَضَ اللهُ تعالى نَبِيَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هذَا.

(7)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يذم فيها أتباع الشيطان) اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لاَمْرِهِمْ مِلاَكاً وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً فَبَاضَ وَفَرَّخَ فى صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ وَدَرَجَفى حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَنَطَقَ بِأَلسِنَتِهِمْ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَزَيَّنَ لَهُمُ الخَطَلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُالشَّيْطَانُ فى سُلْطَانِهِ، وَنَطَقَ بِالبَاطِلِ عَلى لِسَانِهِ !

(8)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : يعنى به الزبير فى حال اقتضت ذلك (ويدعوه للدخول فى البيعه ثانيه:) يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ، وَلَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ أَقَرَّ بِالبَيْعَهِ، وَادَّعَى الوَلِيجَهَ، فَلْيَأْتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرَفُ، وَإِلاَّ فَلْيَدخُلْ فِيَما خَرَجَ مِنْهُ.

(9)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (فى صفته وصفه خصومه ويقالَ إنّها فى أصحاب الجمل) وقَدْ أَرْعَدُوا وَأبْرَقُوا وَمَعَ هذَيْنِ الاْمْرَيْنِ الفَشَلُ وَلَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقِعَع، وَلا نُسِيلُ حَتَّى نُمْطِرَ.

(10)

ومن خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يريد الشيطان أويكنى به عن قوم) أَلاَ وإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَاسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَرَجِلَهُ وإِنَّ مَعِى لَبَصِيرَتى. مَا لَبَّسْتُ عَلَى نَفْسِى وَلاَ لُبِّسَ عَلَىَّ. وَايْمُ اللهِ لاُفْرِطَنَّلَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ لاَ يَصْدِرُونَ عَنْهُ وَلاَ يَعُودُونَ إِلَيْهِ.

(11)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (لابنه محمّد بن الحنفيه لمّا أعطاه الرايه يوم الجمل) تَزُولُ الجِبَالُ وَلاَ تَزُلْ ! عَضَّ عَلَى نَاجِذِکَ أَعِرِاللهَ جُمجُمَتَکَ، تِدْ فی الأَرْضِ قَدَمَکَ، ارْمِ بِبَصَرِکَ أَقْصَى القَوْمِ، وَغُضَّ بَصَرَکَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ سُبْحَانَهُ.

(12)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا أظفره الله تعالى بأصحاب الجمل وقد قالَ له بعض أصحابه: وددت أن أخی فلاناً معک شاهداً ليرى ما نصرک الله به على أعدائک، فقالَ له عَلَيْهِ السَّلامُ : أَهَوَى أَخِيکَمَعَنَا؟ قالَ: نَعَم. قالَ: فَقَدْ شَهِدنَا، وَلَقَدْ شَهِدَنَا فی عَسْكَرِنَا هذَا أَقْوَامٌ فی أَصْلاَبِ الرِّجَالِ، وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرْعُفُ بِهِمُ الزَّمَانُ ويَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ.

(13)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فی ذم البصره وأهلها (بعد وقعه الجمل) كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَهِ، وَأَتْبَاعَ البَهِيمَهِ رَغَافَأَجَبْتُم، وَعُقِرَفَهَرَبْتُمْ. أَخْلاَقُكُمْ دِقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ، وَدِيْنُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌبِذَنْبِهِ، وَالشَّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارَکٌ بِرَحْمهٍ مِنْرَبِّهِ. كَأَنِّی بِمَسْجِدكُمْ كَجُؤْجُؤِ سَفِينَهٍ قَدْ بَعَثَ اللهُ عَلَيْها العَذَابَ مِنْ فَوْقِها وَمِنْ تَحتِها، وَغَرِقَ مَنْ فی ضِمْنِها. وفی روايه: وَأيْمُ اللهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلْدَتُكُمْ حَتَّى كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلى مَسْجِدِهَا كَجُؤْجُؤِ سَفِينَهٍ، أَوْ نَعَامَهٍ جَاثِمَهٍ وفی روايه أخرى: كَجُؤْجُؤِ طَيْرٍ فی لُجَّهِ بَحْرٍ

(14)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فی مثل ذلک أرْضُكُمْ قَرِيبَهٌ مِنَ المَاءِ، بَعِيدَهٌ مِنَ السَّماءِ، خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَأُكْلَهٌ لاَكِلٍ، وَفَرِيسَهٌ لِصائِدٍ.

(15)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فيما ردّه على المسلمين من قطائع عثمان وَاللهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ، وَمُلِکَ بِهِ الْإِمَاءُ، لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فی العَدْلِ سَعَهً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ العَدْلُ، فَالجَوْرُ عَلَيْهِ أَضيَقُ!

(16)

من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا بويع بالمدينه (وفيها يخبر الناس بعلمه بما تؤول إليه أحوالهم وفيها يقسمهم إلى أقسام:) ذِمَّتيفف بِمَا أَقُولُ رَهِينَهٌوَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ العِبَرُضف عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ المَثُلاتِ حَجَزَهُالتَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ أَلاَ وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَايَوْمَ بَعَثَ اللهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَالَّذِى بَعَثَهُ بِالحَقِّ لَتُبَلْبَلُنّ َبَلْبَلَةً، وَلَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً وَلَتُسَاطُنّ َسَوْطَ القِدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلاَكُمْ، وَأَعْلاَكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَلَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا، وَلَيُقَصِّرَنَّ سَبَّاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا. وَاللهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً وَلا كَذَبْتُ كِذْبَةً، وَلَقَدْ نُبِّئْتُ بِهذا المَقامِ وَهذَااليَوْمِ. أَلاَ وَإِنَّ الخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌحُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُها، وَخُلِعَتْ لُجُمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فى النَّارِ أَلاَ وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُلٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأُعْطُوا أَزِمَّتَها، فَأَوْرَدَتْهُمُ الجَنَّةَ. حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَلِكُلٍّ أَهْلٌ، فَلَئِنْ أَمِرَ البَاطِلُ لَقَدِيماً فَعَلَ، وَلَئِنْ قَلَّ الحقُّ لَرُبَّما وَلَعَلَّ، وَلَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَىءٌ فَأَقْبَلَ ! وأقول: إنّ فى هذا الكلام الآدنى من مواقع الاِحسان ملا تبلغه مواقع الاستحسان، وإنّ حظ العجب منه أكثر من حظ العُجب به، وفيه مع الحال التى وصفنا زوائد من الفصاحه لا يقوم بها لسان، ولا يَطَّلع فَجهاإنسان، ولا يعرف ما أقوله إلاّ من ضرب فى هذه الصناعه بحق، وجرى فيها على عرق . ومن هذه الخطبه (وفيها يقسّم الناس إلى ثلاثه أصناف) شُغِلَ مَنِ الجَنَّةُ وَالنَّارُ أَمَامَهُ ! سَاعٍ سَرِيعٌ نَجَا، وَطَالِبٌ بَطِىءٌ رَجَا، وَمُقَصِّرٌ فى النَّارِ هَوَى. اليَمِينُ وَالشِّمالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الوُسْطَى هِىَ

الجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقى الكِتَابِ وَآثَارُ النُّبُوَّةِ، وَمِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ العَاقِبَهِ. هَلَكَ مَنِ ادَّعى، وَخَابَ مَنِ افْتَرَى، مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلاً أَلاَّ يَعْرِفَ قَدْرَهُ، لاَيَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنْخُأَصْلٍ، وَلاَ يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ. فَاسْتَتِرُوا بِبُيُوتِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتَّوْبَهُ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَلاَ يَحْمَدْ حَامِدٌ إِلاَّ رَبَّهُ، وَلاَ يَلُمْ لاَئِمٌ إِلاَّ نَفْسَهُ.

(17)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى صفه من يتصدّى للحكم بين الأُمه وليس لذلك بأهل إِنَّ أَبْغَضَ الخَلائِقِ إِلَى اللهِ تعالى رَجُلانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌبِكَلاَمِ بِدْعَهٍ وَدُعَاءِ ضَلاَلَهٍ، فَهُوَ فِتْنَهٌ لَمِنِ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَى بِهِ فى حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلاً مُوضِعٌ فى جُهَّالِ الأُمَّهِ غادرٍ فى أَغْبَاشِ الفِتْنَهِ، عِمٍ بِمَا فى عَقْدِ الهُدْنَهِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِماً وَلَيْسَ بِهِ، بَكَّرَ فَاسْتَكْثَرَ مِنْ جَمْعٍ، مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَأكْثَر مِن غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِياً ضَامِناً لِتَخْلِيصِ مَا التَبَسَ عَلَى غيْرِهِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى المُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْواًرَثّاً مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فى مِثْلِ نَسْجِ العَنْكَبُوتِ: لاَ يَدْرِى أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ، إنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ. جَاهِلٌ خَبَّاطُجَهلات، عَاشٍرَكَّابُ عَشَوَات لَمْ يَعَضَّ عَلَى العِلْمِ بِضِرْسٍ قَاطِعٍ، يُذرِى الرِّوَايَاتِ إذْراءَ الرِّيحِ الهَشِيمَ لاَ مَلِیٌ وَاللهِ بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، وَلاَ هُوَ أَهْلٌ لِما فُوّضَ إليه، لاَ يَحْسَبُ العِلْمَ فى شیْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَلاَ يَرَى أَنَّ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ منه مَذْهَباً

لِغَيْرِهِ، وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اكْتَتَمَ بِهِلِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءُ، وَتَعَجُّ مِنْهُ المَوَارِيثُ إِلَى اللهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَّالاً، وَيَمُوتُونَ ضُلاَّلاً، لَيْسَ فِيهمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُمِنَ الكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلاَوَتِهِ، وَلاَ سِلْعَةٌ أَنْفَقُبَيْعاً وَلاَ أَغْلَى ثَمَناً مِنَ الكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلاَ عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ المَعْرُوفِ، وَلاَ أَعْرَفُ مِنَ المُنكَرِ!

(18)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى ذمّ اختلاف العلماء فيالفتيا (وفيه يذم أهل الرأى ويكل أمر الحكم فى أمور الدين للقرآن) تَرِدُ عَلَى أحَدِهِمُ القَضِيَّةُ فى حُكْمٍ مِنَ الأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْكَ القَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيها بِخِلاَفِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ القُضَاةُ بِذلِكَ عِنْدَ إمامِهِم الَّذِى اسْتَقْضَاهُم فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً، وَإِلهُهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ! وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ! أَفَأَمَرَهُمُ اللهُ سُبْحَانَهُ بِالاخْتلاَفِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ! أَمْ أَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ دِيناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ! أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ دِيناً تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ؟ وَاللهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: وَفِيهِ تِبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضاً، وَأَنَّهُ لاَ اخْتِلافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: . وَإِنَّ القُرآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لاَ تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلاَتَنْقَضِى غَرَائِبُهُ، وَلاَ تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إلاَّ بِهِ.

(19)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه للاَشعث بن قيس وهو على منبر الكوفه يخطب فمضى فى بعض كلامه شىء اعترضه الاَشعث، فقالَ: يا أميرالمؤمنين، هذه عليک لا لک، فخفض عَلَيْهِ السَّلامُ إليه بصره ثم قالَ: ومَا يُدْرِيکَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِى؟ عَلَيْکَ لَعْنَهُ اللهِ وَلَعْنَهُ اللاَّعِنِينَ! حَائِکٌ ابْنُ حَائِکٍ! مُنَافِقٌ ابْنُ كُافِرٍ! وَاللهِ لَقَدْ أَسَرَکَ الكُفْرُ مَرَّةً وَالاِسْلامُ أُخْرَى! فَمَا فَداکَ مِنْ وَاحِدَهٍ مِنْهُمَا مَالُکَ وَلاَ حَسَبُکَ! وَإِنَّ امْرَأً دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفَ، وَسَاقَ إِلَيْهِمُ الحَتْفَ، لَحَرِىٌّ أَنْ يَمقُتَهُ الاَقْرَبُ، وَلاَ يَأْمَنَهُ الاَبْعَدُ! يريد عَلَيْهِ السَّلامُ : أنه أسر فى الكفر مره وفى الاِسلام مره. وأما قوله: «دل على قومه السيف»، فأراد به: حديثاً كان للاَشعث مع خالد بن الوليد باليمامه،

غرّ فيه قومه ومكر بهم حتى أوقع بهم خالد، وكان قومه بعد ذلك يسمونه «عُرْفَ النار»، وهو اسم للغادر عندهم.

(20)

ومن خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها ينفر من الغفله وينبه إلى الفرار لله) فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَوَهِلْتُمْ وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَلكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا عَايَنُوا، وَقَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الحِجَابُ! وَلَقَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَأُسْمِعْتُمْ إنْ سَمِعْتُمْ، وَهُدِيتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ، وَبِحَقٍّ أَقَولُ لَكُمْ: لَقَدْ جَاهَرَتْكُمُ العِبَرُ وَزُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ، وَمَا يُبَلِّغُ عَنِ اللهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّماءِإِلاَّ البَشَرُ.

(21)

ومن خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فإِنَّ الغَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ وَرَاءَكُمُ السَّاعَةَ (1) تَحْدُوكُمْ، (2) تَخَفَّفُوا (3) تَلْحَقوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ. قالَ السيد الشريف : أقول: إنّ هذا الكلام لو وزن بعد كلام الله سبحانه وكلام رسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بكل كلام لمال به راجحاً، وبرّز عليه سابقاً. فأما قوله عَلَيْهِ السَّلامُ: «تخففوا تلحقوا»، فما سمع كلام أقل منه مسموعاً ولا أكثر منه محصولاً، وما أبعد غورها من كلمه! وأنقع (4) نطفتها (5) من حكمه! وقد نبهنا فى كتاب «الخصائص» على عظم قدرها وشرف جوهرها.

(22)

ومن خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (حين بلغه خبر الناكثين ببيعته) (وفيها يذم عملهم ويلزمهم دم عثمان ويتهدّدهم بالحرب) (ذم الناكثين) أَلاَ وإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ وَاسْتَجْلَبَ جَلَبَهُ لِيَعُودَ الجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ البَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ وَاللهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَراً، وَلاَ جَعَلُوا بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ نَصِفاً (دم عثمان) وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَكُوهُ، فَلَئِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَلَئِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونى، فَمَا التَّبِعَةُ إلاَّ عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أُمّاً قَدْ فَطَمَتْ وَيُحْيُونَ بِدْعَةً قَدْأُمِيتَتْ. يا خَيْبَةَ الدَّاعِى! مَنْ دَعَا! وَإِلاَمَ أُجِيبَ! وَإِنِّى لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللهِ عَلَيْهِمْ وَعِلْمِهِ فِيهِمْ. (التهديد بالحرب) فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ، وَكَفَى بِهِ شَافِياً مِنَ البَاطِلِ، وَنَاصَراً لِلْحَقِّ! وَمِنَ العَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرُزَ لِلطِّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ لِلْجِلادِ! هَبِلَتْهُمُ الهَبُولُيه! لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بِالحَرْبِ، وَلاَ أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ! وَإِنِّى لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّى، وَغَيْرِ شُبْهَةٍ مِنْ دِينى.

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وتشتمل على تهذيب الفقراء بالزهد وتأديب الاَغنياء بالشفقه) (تهذيب الفقراء) أمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الاْمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الاْرْضِ كَقَطر المَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْس بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَة أَوْ نُقْصَان، فإذا رَأَى أَحَدُكُمْ لاَخِيهِ غَفِيرَةًفى أَهْل أَوْ مَال أَوْ نَفْس فَلاَ تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً، فَإِنَّ المَرْءَ المُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ، وَيُغْرَى بهَا لِئَامُ النَّاسِ، كانَ كَالفَالِجِ اليَاسِرشه الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَة مِنْ قِدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ المَغْنَمَ، وَيُرْفَعُ عَنْهُ بهاالمَغْرَمُ. وَكَذْلِكَ المَرْءُ المُسْلِمُ البَرِىءُ مِنَ الخِيَانَهِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللهِ إِحْدَى الحُسْنَيَيْنِ: إِمَّا دَاعِيَ اللهِ فَمَا عِنْدَ اللههخَيْرٌ لَهُ، وَإِمَّا رِزْقَ اللهِ فَإِذَا هُوَ ذُوأَهْل وَمَال، وَمَعَهُ دِينُهُ وَحَسَبُهُ. إِنَّ المَالَ وَالبَنِينَ

حَرْثُ الدُّنْيَا، والعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الأْخِرَهِ، وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللهُ لِاَقْوَامٍ، فَاحْذَرُوا مِنَ اللهِمَا حَذَّرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاخْشَوْهُ خَشْيَهً لَيْسَتْ بَتَعْذِيرٍ وَاعْمَلُوا فى غَيْرِ رِيَاءٍ وَلاَ سُمْعَهٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللهِ يَكِلْهُ اللهُثه إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسْأَلُ اَللهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَمُعَايَشَهَ السُّعَدَاءِ، وَمُرَافَقَهَ الاَنْبِيَاءِ. (تأديب الاَغنياء) أَيُّهَا النّاسُ، إِنَّهُ لاَ يَسْتَغْنِى الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ، وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلسِنَتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَهًمِنْ وَرَائِهِ وَأَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِله، وَأَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَهٍ إنْ نَزَلَتْ بِهِ. وَلِسَانُ الصِّدْقِيَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ فى النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ المَالِ: يُورِثُهُ غيرَهُ. منها: أَلاَ لاَيَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ القَرَابِهِ يَرَى بِهَا الخَصَاصَهَأنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِى لاَيَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَلاَ يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَهٌ، وَتُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَهٌ؛ وَمَنْ تَلِنْ حَاشِيَتُهُ يَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ المَوَدَّهَ. وما أحسن المعنى الذى أراده عَلَيْهِ السَّلامُ بقوله: «ومن يقبض يده عن عشيرته...» إلى تمام الكلام، فإن الممسک خيره عن عشيرته إنما يمسک نفع يد واحده؛ فإذا احتاج إلى نصرتهم، واضطر إلى مرافدتهم قعدوا عن نصره، وتثاقلوا عن صوته، فمنع ترافد الاَيدى الكثيره، وتناهض الاَقدام الجمه.

(24)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وهى كلمه جامعه له) (فيها تسويغ قتال المخالف، والدعوه إلى طاعه الله، والترقى فيها لضمان الفوز:) وَلَعَمْرِى مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الحَقَّ، وَخَابَطَ الغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَلاَ إِيهَانٍ فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ، وَفِرُّوا إِلَى اللهِ مِنَ اللهِ وَامْضُوا فى الَّذِى نَهَجَهُ لَكُمْ»لا، وَقُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْآجِلاً، إِنْ لَمْ تُمنَحُوهُعَاجِلاً.

(25)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: وقد تواترت عليه الاَخبارباستيلاءِ أصحاب معاويه على البلاد، وقدم عليه عاملاه على اليمن وهما عبيدالله بن العباس وسعيد بن نمران لمّا غلب عليها بُسْرُ بن أبى أَرْطَاه، فقام عَلَيْهِ السَّلامُ إلى المنبر ضجراً بتثاقل أصحابه عن الجهاد، ومخالفتهم له فى الرأى، وقالَ: مَا هِىَ إِلاَّ الكُوفَهُ، أَقْبِضُهَا وَأَبْسُطُهَا إنْ لَمْ تَكُونى إِلاَّ أَنْتِ، تَهُبُّ أَعَاصِيرُكملا، فَقَبَّحَکِ اللهُ ! وتمثّل: لَعَمْرُ أَبِيکَ الخَيْرِ يَا عَمْرُوإِنَّنيعَلَى وَضَرٍ مِنْ ذَا الإْنَاءِ قَلِيلِ ثم قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أُنْبِئْتُ بُسْراً قَدِ اطَّلَعَ اليمنَ وَإِنِّى وَاللهِ لاَظُنُّ هؤُلاَءِ القَوْمَ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْبلا بِاجْتِماعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فى الحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فى البَاطِلِ، وَبِأَدَائِهِمُ الاَمَانَهَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ، وَبِصَلاَحِهِمْ فى بِلاَدِهِمْ وَفَسَادِكُمْ، فَلَو ائْتَمَنْتُ أَحَدَكُمْ

عَلَى قَعْبِهِلا لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلاَقَتِهِ اللّهُمَّ إِنِّى قَدْ مَلِلْتُهُمْ وَمَلّونِى، وَسَئِمْتُهُمْ وَسَئِمُونى، فَأَبْدِلنِى بِهِمْ خَيْراً مِنْهُمْ، وأَبْدِلُهمْ بِى شَرّاً مِنِّي، اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبَهُمْكَمَا يُمَاثُ الْمِلْحُ فِى الْمَاءِ، أَمَاوَاللهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِى بِكُمْ أَلفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِى فِرَاسِ بْنِ غَنْمٍ. هُنَالِكَ، لَوْ دَعَوْتَ، أَتَاکَ مِنْهُمْفَوَارِسُ مِثْلُ أَرْمِيَهِ الحَمِيم ثم نزل عَلَيْهِ السَّلَامُ من المنبر. قلتُ أنا: والاَرميه جمع رَمِیٍّ وهو: السحاب، والحميم فى هذا الموضع: وقت الصيف، وإنما خصّ الشاعر سحاب الصيف بالذكر لاَنه

أشد جفولاً، وَأسرع خُفوفاً، لاَنه لا ماء فيه، وإنما يكون السحاب ثقيل السير لامتلائه بالماء، وذلک لا يكون فى الاَكثر إلا زمان الشتاء، وإنما أراد الشاعر وصفهم بالسرعه إذا دُعوا، والاِغاثه إذا استغيثوا، والدليل على ذلک قوله: «هنالک، لو دعوت، أتاک منهم...».

(26)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها يصف العرب قبل البعثه ثم يصف حاله قبلالبيعه له) (العرب قبل البعثه) إِنَّ اللهَ سُبحانَه بَعَثَ مُحَمَّداً نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ، وَأَمِيناً عَلَى التَّنْزِيلِ، وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ العَرَبِ عَلَى شَرِّ دِين، وَفِى شَرِّ دَار، مُنِيخُونَبَيْنَ حِجارَه خُشْن وَحَيَّات صُمٍّ تشْرَبُونَ الكَدِرَ، وَتَأْكُلُونَ الجَشِبَ وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الاْصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَهٌ، وَالاْثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَهٌ منها: فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِى مُعِينٌ إِلاَّ أَهْلُ بَيْتِى، فَضَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ المَوْتِ، وَأَغْضَيْتُ عَلَى القَذَى، وَشَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَصَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الكَظَمِ0،وَعَلىْ أَمَرَّ مِنْ طَعْمِ العَلْقَمِ. ومنها: وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهِ عَلَى البَيْعَهِ ثَمَناً، فَلاَ ظَفِرَتْ يَدُ المبايِعِ، وخَزِيَتْ أَمَانَهُ المُبْتَاعِ فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أُهْبَتَهَا وَأَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَهَا، فَقَدْ شَبَّ لَظَاهَا وَعَلاَ سَنَاهَا وَاسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَحْزَمُ لِلنَّصْرِ.

(27)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وقد قالَها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزوالاَنبار بجيش معاويه فلم ينهضوا، وفيها يذكر فضل الجهاد، ويستنهض الناس، ويذكر علمه بالحرب، ويلقى عليهم التبعه لعدم طاعته:) (فضل الجهاد) أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الجَنَّهِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّهِ أَوْلِيَائِهِ، وَهُوَ لِباسُ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللهِ الحَصِينَهُ، وَجُنَّتُهُالوَثِيقَهُ، فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَهً عَنْهُغ أَلْبَسَهُ اللهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَشَمِلَهُ البَلاَءُ، وَدُيِّثَ بِالصَّغَارِ وَالقَمَاءَهِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالاْسْهَابِ وَأُدِيلَ الحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الجِهَادِ، وَسِيمَ الخَسْفَ، وَمُنِعَ النَّصَفَ (استنهاض الناس) أَلاَ وَإِنِّى قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هؤُلاَءِ القَوْمِ لَيْلاً وَنَهَاراً، وَسِرّاً وَإِعْلاَناً، وَقُلْتُ لَكُمُ: اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوكُمْ، فَوَاللهِ مَا غُزِىَ قَوْمٌ قَطُّ فِى عُقْرِ دَارِهِمْ إِلاَّ ذَلُّوا، فَتَوَاكَلْتُمْوَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الغَارَاتُ وَمُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الاْوْطَانُ. وَهذَا أَخُو غَامِد قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الاْنْبَارَ وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ البَكْرِىَّ، وَأَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَلَقَدْ بَلَغَنِى

أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى المَرْأَةِ المُسْلِمَةِ، وَالأُخْرَى المُعَاهَدَةِ فيَنْتَزِعُ حِجْلَهَاوَقُلْبَهَاوَقَلاَئِدَهَا، وَرِعَاثَهَا ما تَمْتَنِعُ مِنْهُ إلاَّ بِالاسْتِرْجَاعِ وَالاِسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلاَ أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ، فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِن بَعْدِ هَذا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِى جَدِيراً. فَيَا عَجَباً ! عَجَباً وَاللهِ يُمِيتُ القَلْبَ وَيَجْلِبُ الهَمَّ مِن اجْتِماعِ هؤُلاَءِ القَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ ! فَقُبْحاً لَكُمْ وَتَرَحاً حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاًهک يُرمَى: يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلاَ تُغِيرُونَ، وَتُغْزَوْنَ وَلاَ تَغْرُونَ، وَيُعْصَى اللهُوَتَرْضَوْن ! فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِم فِى أَيَّامِ الحَرِّ قُلْتُمْ: هذِهِ حَمَارَّةُ القَيْظِأَمْهِلْنَا يُسَبَّخُ عَنَّا الحَرُّ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هذِهِ صَبَارَّةُ القُرِّظک، أَمْهِلْنَا يَنْسَلِخْ عَنَّا البَرْدُ، كُلُّ هذا فِرَاراً مِنَ الحَرِّ وَالقُرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الحَرِّ وَالقُرِّ تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَاللهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ ! (البرم بالناس) يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلاَ رِجَالَ ! حُلُومُ الأْطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبّاتِ الحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّى لَمْ أَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللهِ جَرَّتْ نَدَماً، وَأَعقَبَتْسَدَماً قَاتَلَكُمُ اللهُ ! لَقَدْ مَلأْتُمْ قَلْبِى قَيْحاً وَشَحَنْتُمْ صَدْرِى غَيْظاً، وَجَرَّعْتُمُونِى نُغَبَالتَّهْمَامِأَنْفَاساً وَأَفْسَدْتُمْ عَلَىَّ رَأْيِي بِالعِصْيَانِ وَالخذْلاَن، حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِى طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ، وَلْكِنْ لاَ عِلْمَ لَهُ بِالحَرْبِ. للهِ أَبُوهُمْ ! وَهَلْ أَحدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّى؟ ! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ العِشْرِينَ، وها أناذا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ !وَلكِنْ لا رَأْىَ لَمِنْ لاَ يُطَاعُ !

(28)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وهو فصل من الخطبه التى أولها: «الحمد لله غير مقنوط من رحمته» وفيه أحد عشر تنبيهاً:) أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ، وَآذَنَتْ بِوَدَاعٍ، وَإِنَّ الاْخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلاَعٍ أَلاَ وَإِنَّ اليَوْمَ المِضْمارَ وَغَداً السِّبَاقَ،

وَالسَّبَقَةُ _الجَنَّهُ،وَالغَايَةُ النَّارُ؛ أَفَلاَ تَائِبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ أَلاَ عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ أَلاَ وَإِنَّكُمْ فى أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمِلَ فى أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَلَمْ يَضرُرْهُ أَجَلُهُ؛ وَمَنْ قَصَّرَ فى أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ، فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ، وَضَرَّهُ أَجَلُهُ، أَلاَ فَاعْمَلُوا فِى الرَّغْبَهِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِى الرَّهْبَهِ أَلاَوَإِنِّى لَمْ أَرَ كَالجَنَّهِ نَامَ طَالِبُهَا، وَلاَ كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، أَلاَ وَإِنَّهُ مَنْ لاَيَنْفَعُهُ الحقُّ يَضْرُرهُ البَاطِلُ، وَمَنْ لا يستقم بِهِ الهُدَى يَجُرُّ بِهِ الضَّلاَلُ إِلَى الرَّدَىْ، أَلاَ وَإِنَّكُمْ قَد أُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ وَدُلِلْتُمْ عَلى الزَّادَ. وَإِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ: اتِّبَاعُ الهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ، تَزَوَّدُوا فِى الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحُوزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَداً. وأقول: إنّهُ لو كان كلامٌ يأخذ بالاَعناق إلى الزهد فى الدنيا، ويضطر إلى عمل الآخره لكان هذا الكلام، وكفى به قاطعاً لعلائق الآمال، وقادحاً زناد الاتعاظوالازدجار. ومِن أعجبه قوله عَلَيْهِ السَّلامُ : «ألا وَإنّ اليَوْمَ المِضْمارَ وَغَداً السِبَاقَ، وَالسّبَقَةُ الجَنّه وَالغَايَه النّار» فإن فيه مع فخامه اللفظ، وعظم قدر المعنى، وصادق التمثيل، وواقع التشبيه سرّاً عجيباً، ومعنى لطيفاً، وهو قوله عَلَيْهِ السَّلامُ : «والسَبَقَه الجَنّه، وَالغَايَه النّار»، فخالف بين اللفظين لاختلاف المعنيين، ولم يقل: «والسّبَقَه النّار» كما قالَ: «والسّبَقَه الجَنّه»، لاَن الاستباق إنما يكون إلى أمرٍ محبوبٍ، وغرض مطلوب، وهذه صفه الجنه، وليس هذا المعنى موجوداً فى النار، نعوذ بالله منهاً! فلم يجز أن يقول: «والسّبَقَه النّار»، بل قالَ: «والغَايَه النّار»، لاَن الغايه قد ينتهى إليها مِن لا يسرّه الانتهاء إليها ومن يسرّه ذلك، فصَلح أن يعبّر بها عن الاَمرين معاً، فهى فى هذا الموضع كالمصير والمآل، قالَ الله عزّوجلّ: ،

ولا يجوز فى هذا الموضع أن يقالَ: سبْقتكم إلى النار، فتأمل ذلک، فباطنه عجيب، وغوره بعيد، وكذلک أكثر كلامه عَلَيْهِ السَّلامُ . وفى روايه أخرى: «والسُّبْقه» بضم السين، والسبّقه اسم عندهم لما يجعل للسابق إذا سبق من مال أوعَرَض، والمعنيان متقاربان، لاَن ذلک لا يكون جزاءً على فعل الاَمر المذموم، وإنما يكون جزاءً على فعل الاَمر المحمود.

(29)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (بعد غاره الضحاک بن قيس صاحب معاويه على الحاجّ بعد قصه الحكمين) (وفيها يستنهض أصحابه لما حدث فى الاَطراف:) أَيُّهَا النَّاسُ، الْمجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الُمخْتَلِفَةُ أهْوَاؤُهُمْ كَلامُكُم يُوهِى الصُّمَّ الصِّلابَ وَفِعْلُكُمْ يُطْمِعُ فِيكُمُ الاَْعْدَاءَ! تَقُولُونَ فِى المجَالِسِ: كَيْتَ وَكَيْتَ..، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ: حِيدِى حَيَادِ!مَا عَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ، وَلاَ اسْتَرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلَ دِفَاعَ ذِى الدَّيْنِ المَطُولِ لاَ يَمنَعُ الضَّيْمَ الذَّلِيلُ! وَلاَ يُدْرَكُالْحَقُّ إِلاَ بِالْجِدِّ! أَىَّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ، وَمَعَ أَيى إِمَامٍ بَعْدِى تُقَاتِلُونَ؟ المَغْرُورُ وَاللهِ مَنْ غَرَرْتُمُوهُ، وَمَنْ فَازَبِكُمْ فَازَ بَالسَّهْمِ الاَْخْيَبِ وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقَنَاصِلٍ أَصْبَحْتُ وَاللهِ لا أُصَدِّقُ قَوْلَكُمْ، وَلاَ أَطْمَعُ فِى نَصْرِكُمْ، وَلاَ أُوعِدُ العَدُوَّبِكُم. مَا بَالُكُم؟ مَا دَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ القَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ، أَقَوْلاً بَغَيْرِ عِلْمٍ! وَغَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَطَمَعاً فى غَيْرِ حَقٍّ؟!

(30)

ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ: في معنى قتل عثمان لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلاً، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِراً، غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَمَنْ خَذَلَهُ لاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ، اسْتَأْثَرَ فَأَسَاءَ الاَْثَرَهَ وَجَزِعْتُمْ فَأَسَأْتُمُ الجَزَعَ وَللهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فى المُسْتَأْثِرِ وَالجَازعِ.

(31)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا أنفذ عبدالله بن العباس؛ إلى الزبير قبل وقوع الحرب يوم الجمل ليستفيئه إلى طاعته قالَ له عَلَيْهِ السَّلامُ : لاتَلْقَيَنَّ طَلْحَةَ، فَإِنَّکَ إِنْ تَلْقَهُ تَجِدْهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصاً قَرْنَهُ يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَيَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ، وَلكِنِ القَ الزُّبَيْرَ، فَإِنَّهُ أَلْيَنُ عَرِيكَةً فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَکَ ابْنُ خَالِکَ:

عَرَفْتَنى بَالحِجَازِ وَأنْكَرْتَنِى بِالعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّابَدَا وهو عَلَيْهِ السَّلامُ أوّل من سمعت منه هذه الكلمه، أعنى: «فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا».

(32)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها يصف زمانه بالجور، ويقسم الناس فيه خمسه أصناف، ثم يزهد فى الدنيا:) (معنى جور الزمان) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فى دَهْرٍ عَنُودٍ وَزَمَنٍ كَنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الُمحْسِنُ مُسِيئاً، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً، لاَ نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلاَ نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلاَ نَتَخَوَّفُ قَارِعَهًحَتَّى تَحُلَّ بِنَا. (أصناف المسيئين) فَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَهِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لاَ يَمْنَعُهُ الفَسَادَ فى الاْرْض إِلاَّ مَهَانَهُ نَفْسِهِ، وَكَلاَلَهُ حَدِّهِ وَنَضِيضُ وَفْرِهِ وَمِنْهُمُ المُصْلِتُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالُمجْلِبُ بِخَيْلِهِوَرَجِلِهِ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَأَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍيَفْرَعُهُ وَلَبِئْسَ المَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَناً، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَاللهِ عِوَضاً! وَمِنْهُمْ مَنْ يَطلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الاْخِرَهِ، وَلاَ يَطْلُبُ الاْخِرَهَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَّي مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلاْمَانَهِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللهِ ذَرِيعَهً إِلَى المَعْصِيَهِ. وَمِنْهُمْ مَنْ أَقْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ المُلْكِ ضُؤولَهُ نَفْسِهِ وَانِقطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الحالُ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ القَنَاعَهِ، وَتَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَهِ، وَلَيْسَ مِنْ ذلِكَ فى مَرَاحٍوَلاَ مَغْدىً (الراغبون فى الله) وَبَقِىَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ، وَأَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍّ وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ

وَسَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَثَكْلاَنَ مُوجَعٍ، قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ التَّقِيَّهُ وَشَمِلَتْهُمُ الذِّلَّهُ، فَهُمْ فى بَحْرٍ أُجَاجٍ أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَهٌ وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَهٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا وَقُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَقُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا. (التزهيد فى الدنيا) فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا أَصْغَرَ فى أَعْيُنِكُمْ مِنْ حُثَالَهِ الْقَرَظِ وَقُرَاضَهِ الْجَلَمِ وَاتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ؛ وَارْفُضُوهَا ذَمِيمَهً، فَإِنَّهَا قَد رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ. وهذه الخطبه ربما نسبها من لا علم له بها إلى معاويه، وهى من كلام أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ الذى لا يشك فيه، وأين الذهب من الرّغام والعذب من الاَجاج! وقد دلّ على ذلک الدليل الخِرِّيت و نقده الناقد البصير عمروبن بحرٍ الجاحظ؛ فإنه ذكر هذه الخطبه فى كتابه «البيان والتبيين» وذكر من نسبها إلى معاويه، ثم تكلم من بعدها بكلام فى معناها، جملته أنه قالَ: وهذا الكلام بكلام على عَلَيْهِ السَّلامُ أشبه، وبمذهبه فى تصنيف الناس وفى الاِخبار عماهم عليه من القهر والاِذلال ومن التقيه والخوف أليق. قالَ: ومتى وجدنا معاويه فى حال من الاَحوال يسلک فى كلامه مسلک الزهاد، ومذاهب العُبّاد!

(33)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: عند خروجه لقتال أهل البصره (وفيها حكمه مبعث الرسل، ثمّ يذكر فضله ويذم الخارجين) قالَ عبدالله بن عباس ؛: دخلت على أميرالمؤمنين صلوات الله عليه بذى قار وهو يخصِف نعله فقالَ لى: ما قيمه هذا النعل؟ فقلت: لا قيمهَ لها! قالَ: والله لَهِىَ أَحَبُّ إلىَّ من إمرتكم، إلاّ أن أُقيم حقّاً، أوأَدفع باطلاً، ثمّ خرج عَلَيْهِ السَّلاَمُ فخطب الناس فقالَ: (حكمه بعثه النبى) إِنَّ اللهَ سُبحانَه بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً، وَلاَ يَدَّعِى نُبُوَّهً، فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى

بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَبَلَّغَهُمْ مَنْجَاتَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَاطْمَأَنَّتْ صِفَاتُهُمْ. (فضل عليّ) أَمَا وَاللهِ إنْ كُنْتُ لَفِى سَاقَتِهَاحَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا مَا عَجَزْتُ،وَلاَ جَبُنْتُ، وَإِنَّ مَسِيرِى هذَا لِمثْلِهَا، فَلاَنْقُبَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْجَنْبِهِ. (توبيخ الخارجين عليه) مَالِى وَلِقُرَيْش! وَاللهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ، وَلاُقَاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونِينَ، وَإِنِّى لَصَاحِبُهُمْ بِالاَْمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ !

(34)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى استنفار الناس إلى الشام (بعد فراغه من أمر الخوارج) (وفيها يتأفف بالناس، وينصح لهم بطريق السداد:) أُفٍّ لَكُمْ ! لَقَدْ سَئِمْتُ عِتَابَكُمْ ! أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاهِ الدُّنْيَا مِنَ الاْخِرَهِ عِوَضاً؟ وَبِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلَفاً؟ إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ، كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِى غَمْرَهٍ وَمِنَ الذُّهُولِ فى سَكْرَهٍ، يُرْتَجُ عَلَيْكُمْ حَوَارِى فَتَعْمَهُونَ فَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَهٌ فَأَنْتُمْ لاَ تَعْقِلُونَ. مَا أَنْتُمْ لِى بِثِقَهٍ سَجِيسَ اللَّيَالى وَمَاأَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالُ بِكُمْ وَلاَزَوَافِرُ عِزٍّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ. مَا أَنْتُمْ إِلاَّ كَإِبِلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا، فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِن آخَرَ، لَبِئْسَ لَعَمْرُ اللهِ سُعْرُنَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ ! تُكَادُونَ وَلاَ تَكِيدُونَ، وَتُنْتَقَصُ أَطْرَافُكُمْ فَلاَ تَمْتَعِضُونَ لاَ يُنَامُ عَنْكُمْ وَأَنْتُمْ فى غَفْلَهٍ سَاهُونَ، غُلِبَ وَاللهِ الْمُتَخَاذِلُونَ ! وَأَيْمُ اللهِ إِنِّى لاَظُنُّ بِكُمْ أنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغَى) وَاسْتَحَرَّ الْمَوْتُ قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِى طَالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ وَاللهِ إِنَّ امْرَأً يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرُقُ لَحْمَهُ وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَيَفْرِى) جِلْدَهُ، لَعَظِيمٌ عَجْزُهُ، ضَعِيفٌ ماضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ أَنْتَ فَكُنْ ذَاکَ إِنْ شِئْتَ، فَأَمَّا أَنَا فَوَاللهِ دُونَ أَنْ أُعْطِىَ ذلِکَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرَفِيَّهِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَاشُ الْهَامِ وَتَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَ الاَْقْدَامُ، وَيَفْعَلُ اللهُ بَعْدَ ذلِکَ مَا يَشَاءُ. (طريق السداد) أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ لِى عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَلَكُمْ عَلَىَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَىَّ: فَالنَّصِيحَهُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلا

تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْما تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّى عَلَيْكُمْ: فَالوَفَاءُ بِالبَيْعَهِ، وَالنَّصِيحَهُ فى الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالاِْجَابَهُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَهُ حِينَ آمُرُكُمْ.

(35)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: بعد التحكيم (وما بلغه من أمر الحكمين) (وفيها حمد الله على بلائه، ثمّ بيان سبب البلوى:) (الحمد على البلاء) الْحَمْدُ للهِ وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَادِحِ وَالْحَدَثِ الْجَلِيلِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاّ اللهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلهٌ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صلى الله عليه وآله . (سبب البلوى) أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَعْصِيَهَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمجَرِّبِ تُورِثُ الْحَسْرَهَ، وَتُعْقِبُ النَّدَامَهَ، وَقَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فى هذِهِ الْحُكُومَهِ أَمْرِى، وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَخزُونَ رَأْيِى لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍأَمْرٌ ! فَأَبَيْتُمْ عَلَىَّ إِبَاءَ الْمخَالِفِينَ الْجُفَاهِ، وَالمُنَابِذِينَ الْعُصَاهِ، حَتَّى ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَضَنَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ، فَكُنْتُ وَإِيَّاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُو هَوَازِنَ أَمَرْتُكُمُ أَمْرى بِمُنْعَرَجِ اللِّوَى فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النُّصْحَ إِلاَّ ضُحَى الْغَدِ

(36)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى تخويف أَهل النهروان فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرْعَى بِأَثْنَاءِ هذَا النَّهَرِ، وَبِأَهْضَامِ هذَاالْغَائِطِ عَلَى غَيْرِ بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَلاَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ مَعَكُمْ، قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمُ الدَّارُ، وَاحْتَبَلَكُمُ الْمِقْدَارُ وَقَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هذِهِ الْحُكُومَهِ فَأَبَيْتُمْ عَلَىَّ إِبَاءَ المخالفين، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِى إِلَى هَوَاكُمْ، وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَّاءُ الْهَامِّ، سُفَهَاءُ الأَحْلاَمِ وَلَمْ آتِ لاَ أَبَا لَكُمْ بُجْراً وَلاَ أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرّاً.

(37)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ يجرى مجرى الخطبه (وفيه يذكر فضائله عَلَيْهِ السَّلامُ قاله بعد وقعه النهروان) فَق ُمْتُ بِالاَْمْرِ حِينَ فَشِلُوا وَتَطَلَّعْتُ حِينَ تَعْتَعُوا وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللهِ حِينَ وَقَفُوا، وَكُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتاً، وَأَعْلاَهُمْ فَوْتاً فَطِرْتُ بِعِنَانِهَا وَاسْتَبْدَدْتُ بِرِهَانِهَا كَالْجَبَلِ لاَ تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلاَ تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ. لَمْ يَكُنْ لاَِحَدٍ فىَّ مَهْمَزٌ، وَلاَ لِقَائِلٍ فىَّ مَغْمَزٌ الذَّلِيلُ عِنْدِى عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِى ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مَنْهُ، رَضِينَا عَنِ اللهِ قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا له أَمْرَهُ. أَتَرَانِى أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ وَاللهِ لاَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ فَلاَ أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ. فَنَظَرْتُ فى أَمْرِى، فَإِذَا طَاعَتِى قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِى، وَإِذَا المِيثَاقُ فى عُنُقِى لِغَيْرِى.

(38)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: (وفيها عله تسميه الشبهه شبهه، ثم بيان حال الناس فيها) وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لاِنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ، فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَدَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللهِ فَدُعَاؤُهُمْ الضَّلاَلُ، وَدَلِيلُهُمُ الْعَمْى، فَمَا يَنْجُو مِنَ المَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَلا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ.

(39)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: (خطبها عند علمه بغزوه النعمان بن بشير صاحب معاويه لعين التمر) (وفيها يبدى عذره، ويستنهض الناس لنصرته) مُنِيتُ بِمَنْ لاَ يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتَ لاَ أَبَا لَكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبَّكُمْ؟ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ، وَلاَ حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ! أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخاً وَأُنادِيكُمْ مُتَغَوِّثاً فَلاَ تَسْمَعُونَ لى قَوْلاً، وَلاَ تُطِيعُون لِى أَمْراً، حَتَّى تَكَشَّفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَساءَهِ، فَمَا يُدْرَکُ بِكُمْ ثَارٌ، وَلاَ يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ، دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرْجَرْتُمْ جَرْجَرَهَ الْجَمَلِ الْأَسَرِّه، وَتَثَاقَلْتُمْ تَثَاقُلَ النِّضْوِ الْأَدْبَرِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ ضَعِيفٌ (كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ). قوله عَلَيْهِ السَّلاَمُ : «مُتَذَائِبٌ» أى: مضطرب، من قولهم: تذاءبت الريح أى: اضطرب هبوبها، ومنه سمّى الذئب، لاضطراب مشيته.

(40)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ : فى الخوارج لما سمع عَلَيْهِ السَّلاَمُ قولهم: «لا حكم إلاّ لله» قالَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ : كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لا حُكْمَ إِلاَّ للهِ، ولكِنَّ هؤُلاَءِ يَقُولُونَ: لاَ إِمْرَهَ، فَإِنَّهُ لاَبُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرِ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِى إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبَلِّغُ اللهُ فِيهَا الأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَىءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِىِّ، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ. وفى روايه أُخرى أنّه عَلَيْهِ السَّلاَمُ لمّا سمع تحكيمهم قالَ: حُكْمَ اللهِ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ. وقالَ: أَمَّا الاِمْرَهُ الْبَرَّهُ فَيَعْمَلُ فيها التَّقِىُّ، وَأَمَّا الاِمْرَهُ الْفَاجرَهُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِىُّ، إلى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَتُدْرِكَهُ مَنِيَّتُهُ.

(41)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: (وفيها ينهى عن الغدر ويحذر منه) إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ، وَلاَ أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعُ، وَلَقَدْ أَصْبَحْنا فى زَمَانٍ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْساً وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلى

حُسْنِ الْحِيلَهِ، مَا لَهُمْ ! قَاتَلَهُمُ اللهُ ! قَدْ يَرَى الْحُوَّلُ الْقُلّبُ وَجْهَ الْحِيلَهِ وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللهِ وَنَهْيِهِ، فَيَدَعُهَا رَأْىَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَهِ عَلَيْهَا، وَيَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مَنْ لاَ حَرِيجَهَ لَهُ فِى الدِّينِ

(42)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (وفيها يحذر من اتباع الهوى وطول الاَمل فى الدنيا) أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِى الْآخِرَهَ. أَلاَ وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَّاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلاَّ صُبَابَهٌكَصُبَابَهِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُّهَا أَلاَ وَإِنَّ الْآخِرَهَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَلِكُلٍّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَهِ، وَلاَ تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بأُمِّهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ، وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلاَ حِسَابَ، وَغَداً حِسَابٌ وَلاَ عَمَلَ قالَ الشريف: أقول: الحذاء, السريعه, و من الناس من يرويه (جذّاء) .

(43)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد أشار عليه أصحابه بالاستعداد لحرب أهل الشام بعد إرساله جرير بن عبدالله البجلى إلى معاويه: إِنَّ اسْتَعْدَادِى لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَجَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلاَقٌ لِلشَّامِ، وَصَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَنْ خَيْرٍ إِنْ أَرادُوهُ، وَلكِنْ قَدْ وَقَّتُّ لِجَرِيرٍ وَقْتاً لاَ يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلاَّ مَخْدُوعاً أَوْ عَاصِياً، وَالرَّأْىُ عِنْدِى مَعَ الْأَنَاهِ فَأَرْوِدُوا وَلاَ أَكْرَهُ لَكُمُ الْإِعْدَادَ وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هذَا الْأَمْرِ وَعَيْنَهُ وَقَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ، فَلَمْ أَرَلِى إِلاَّ الْقِتَالَ أَوِ الْكُفْرَ. إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّهِ وَالٍ أَحْدَثَ أَحْدَاثاً، وَأَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالاً)، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّروا.

(44)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا هرب مَصْقَله بنُ هُبيره الشيبانى إلى معاويه، وكان قد ابتاع سَبْىَ بنى ناجيه من عامل أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ وأعتقهم، فلمّا طالبه عَلَيْهِ السَّلامُ بالمال خاس به وهرب إلى الشام، فقالَ: قَبَّحَ اللهُ مَصْقَلَهَ ! فَعَلَ فِعْلَ السَّادَهِ، وَفَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ ! فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتَّى أَسْكَتَهُ، وَلاَ صَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّى بَكَّتَهُ وَلَو أَقَامَ لاَخَذْنَا مَيْسُورَهُ وَانْتَظَرْنا بِمَالِهِ وُفُورَهُ

(45)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وهو بعض خطبه طويله خطبها يوم الفطر) (وفيها يحمد الله ويذم الدنيا:) (حمد الله) الْحَمْدُ للهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ،

وَلاَ مَخْلَوٍّ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلاَ مَأيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلاَ مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ، الّذِى لاَ تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَهٌ، وَلاَ تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَهٌ. (وَالدُّنْيَا دَارٌ مُنِىَ لَهَا الْفَنَاءُ وَلاَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلاَءُ وَهِىَ حُلْوَهٌ خَضِرَهٌ، قَدْ عُجِّلَتْ لِلطَّالِبِ، وَالْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النَّاظِرِ فَارْتَحِلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ، وَلاَ تَسْأَلُوا فِيها فَوْقَ الْكَفَافِ وَلاَ تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلاَغِ

(46)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : عند عزمه على المسير إلى الشام (وهو دعاء دعا به ربَّه عند وضع رجله فى الركاب:) اللَّهُمَّ إِنَّى أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمنظَرِ فِى الأَهْلِ وَالْمَالِ والْوَلَدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فى السَّفَرِ، وَأَنْتَ الْخلِيفَهُ فِى الأَهْلِ، وَلاَ يَجْمَعُهُما غَيْرُکَ، لاَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لاَ يَكُونُ مُسْتَصْحَباً، وَالمُسْتَصْحَبُ لاَ يَكُونُ مُسْتَخْلَفاً. وابتداء هذا الكلام مروىّ عن رسولالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وقد قفّاه عَلَيْهِ السَّلامُ بأبلغ كلام وتمّمه بأحسن تمام؛ من قوله: «ولا يجْمَعُهُمَا غَيْرُکَ» إلى آخر الفصل.

(47)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى ذكر الكوفه كَأَنِّى بِکِ يَاكُوفَهُ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأدَيمِ الْعُكَاظِىِّ تُعْرَكِينَ بِالنَّوَازِلِ وَتُرْكَبِينَ بِالزَّلاَزِلِ، وَإِنِّى لاَعْلَمُ أَنَّهُ مَاأَرَادَ بِکِ جَبَّارٌ سُوءاً إِلاَّ ابْتَلاَهُ اللهُ بِشَاغِلٍ، وَرَمَاهُ بِقَاتِلٍ!

(48)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: عند المسير إلى الشام (قيل: إنه خطب بها وهو بالنخيله خارجاً من الكوفه إلى صفين:) الْحَمْدُ للهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَغَسَقَ وَالْحَمْدُ لِلهِ كُلَّمَا لاَحَ نَجْمٌ وَخَفَقَ والْحَمْدُ للهِ غَيْرَ مَفْقُودِ الإِنْعَامِ، وَلاَ مُكَافَاَ الإِفْضَالِ. أَمّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمَتِى وَأَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هذَا المِلْطَاطِ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِى، وَقَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هذِهِ النُّطْفَهَ إِلَى شِرْذِمَهٍ مِنْكُمْ، مُوَطِّنِينَ أَكْنَافَ دَجْلَهَ، فَأُنْهِضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ، وَأَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِالْقُوَّهِ لَكُمْ. يعنى عَلَيْهِ السَّلامُ بالملطاط ها هنا: السّمْتَ الذى أمرهم بلزومه، وهو شاطىء الفرات، ويقالَ ذلک أيضاً لشاطىء البحر، وأصله ما استوى من الاَرض. ويعنى بالنطفه: ماء الفرات، وهو من غريب العبارات وعجيبها.

(49)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها جمله من صفات الربوبيه والعلم الالهى) الْحَمْدُ للهِ الَّذِى بَطَنَ خَفِيَّاتِ الاُْمُورِ، وَدَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلاَمُ الظُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلاَ عَيْنُ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَلاَ قَلْبُ مَنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ، سَبَقَ فِى الْعُلُوِّ فَلاَ شَىءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَقَرُبَ فِى الدُّنُوِّ فَلاَ شَىْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ، فَلاَ اسْتِعْلاَؤُهُ بِاعَدَهُ عَنْ شَىْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلاَ قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فى الْمَكَانِ بِهِ، لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، ولَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِى تَشْهَدُ لَهُ أَعْلاَمُ الْوُجُودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِى الْجُحُودِ، تَعَالَى اللهُ عَمَّا يَقولُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَالْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوّاً كَبِيراً!

(50)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها بيان لما يخرب العالم به من الفتن وبيان هذه الفتن) إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتابُ اللهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالاً، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللهِ، فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَلَوْ أَنَّ الْحقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ البَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ؛ وَلكِن يُؤْخَذُ مِنْ هذَا ضِغْثٌ وَمِنْ هذَا ضِغْثٌ، فَيُمْزَجَانِ! فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلى الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللهِ الْحُسْنَى.

(51)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا غلب أصحاب معاويه أصحابه على شريعهالفرات بصفين ومنعوهم الماء قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقِرُّوا عَلَى مَذَلَّهٍ، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّهٍ، أَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرْوَوْا مِنَ الْمَاءِ، فَالمَوْتُ فى حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاهُ فى مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلاَ وَإِنَّ مُعَاوِيَهَ قَادَ لُمَهً مِنَ الْغُوَاهِ وَعَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّهِ.

(52)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: قد تقدّم مختارها بروايه ونذكرها هاهنا بروايه أخرى لتغاير الروايتين (التزهيد فى الدنيا) أَلاَ وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ، وَآذَنَتْ بِانْقِضَاءٍ، وَتَنَكَّرَ مَعْرُوفُها وَأَدْبَرَتْ حَذَّاءَ، فَهِىَ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا، وَتَحْدُو بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا، وَقَدْ أَمَرَّ مِنْها مَا كَانَ حُلْواً، وَكَدِرَ مِنْهَا ما كَانَ صَفْواً، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلاَّ سَمَلَهٌ كَسَمَلَهِ الاِْدَاوَهِ أَوْ جُرْعَهٌ كَجُرْعَهِ الْمَقْلَهِ لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدْيَانُ لَمْ يَنْقَعْ، فَأَزْمِعُواعِبَادَ اللهِ الرَّحِيلَ عَنْ هذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوالُ، وَلاَ يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الاَْمَلُ، وَلاَ يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الاَْمَدُ. (ثواب الزهاد) فَوَاللهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوُلَّهِ الْعِجَالِ وَدَعَوْتُمْ بِهَدِيلِ الْحَمَامِ وَجَأَرْتُمْ جُؤَارَ) مُتَبَتِّلِ

الرُّهْبَانِ، وَخَرَجْتُمْ إِلَی اللهِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلاَدِ، الِتمَاسَ الْقُرْبَهِ إِلَيْهِ فِی ارْتِفَاعِ دَرَجَهٍ عِنْدَهُ، أوغُفْرَانِ سِيِّئَهٍ أَحْصَتْهَا كُتُبُهُ، وَحَفِظَتْهَا رُسُلُهُ، لَكَانَ قَلِيلاً فَيَما أَرْجُو لَكُم مِنْ ثَوَابِهِ، وَأَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. (نعم الله) وَتَاللهِ لَوِ انْمَاثَتْ قُلُوبُكُمُ انْمِيَاثاً وَسَالَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبَهٍ إِلَيْهِ وَرَهْبَهٍ مِنْهُ دَماً، ثُمَّ عُمِّرْتُمْ فِی الدُّنْيَا، مَا الدُّنْيَا بَاقِيَهٌ، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ (عَنْكُمْ) وَلَوْ لَمْ تُبْقُوا شَيْئاً مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعُمَهُ عَلَيْكُمُ الْعِظَامَ، وَهُدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

(53)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: ومنها: فی ذکر یوم النحر وصفه الاَضحیه وَمِنْ تَمَامِ الْأُضحِيَهِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا وَسَلاَمَهُ عَيْنِهَا، فَإِذَا سَلِمَتِ الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأُضْحِيهُ وَتَمَّتْ، وَلَوْ كَانَتْ عَضْبَاءَ الْقَرْنِ تَجُرُّ رِجْلَهَا إِلَی الْمَنْسَکِ قالَ السید الشریف: والمنسک ها هنا المذبح.

(54)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفیه یصف أصحابه بصفین حین طال منعهم له من قتال أهل الشام:) فَتَدَاكُّوا عَلَيَّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِيمِ يَوْمَ وِرْدِهَا قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا، وَخُلِعَتْ مَثَانِيهَا حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِيَّ، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ، وَقَدْ قَلَّبْتُ هذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَظَهْرَهُ وَقَدْ قَلَّبْتُ هذَا الْأَمْرَ بَطْنَهُ وَظَهْرَهُ حَتَّی مَنَعَنِی النَّوْمَ، فَمَا وَجَدْتُنِی يَسَعْنی إِلاَّ قِتَالُهُمْ أَوِ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه وآله ، فَكَانَتْ مُعَالَجَهُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَهِ الْعِقَابِ، وَمَوْتَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوْتَاتِ الْأخِرَهِ.

(55)

و من کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد استبطأ أصحابه إذنه لهم فی القتال بصفین أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَكُلَّ ذلِکَ كَرَاهِيَهَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللهِ مَا أُبَالِی دَخَلْتُ إِلَی الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ. وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: شَكّاً فی أَهْلِ الشَّامِ! فَوَاللهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْماً إِلاَّ وَأَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِی طَائِفَهٌ فَتَهْتَدِیَ بِی، وَتَعْشُوَ إِلی ضَوْئِی ذَلِکَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَی ضَلالِهَا، وَإِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِآثَامِهَا

(56)

و من کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (یصف أصحاب رسولالله) (وذلک یوم صفین حین أمر الناس بالصلح) وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، نَقْتُلُ آبَاءَنا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنا وَأَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذلِکَ إِلاَّ إِيمَاناً وَتَسْلِيماً، وَمُضِيّاً عَلَی اللَّقَمِ وَصَبْراً عَلی مَضَضِ الْأَلَمِ ، وَجِدّاً عَلی جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا

وَالأَخَرُ مِنْ عَدُوِّنا يَتَصَاوَلاَنِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَا لَسَانِ أنْفُسَهُمَا أيُّهُمَا يَسْقِى صَاحِبَهُ كَأْسَ المَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، ومَرَّةً لِعَدُوِّنا مِنَّا، فَلَمَّا رَأى اللهُ صِدْقَنَا أنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكَبْتَ وَأنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الاِْسْلاَمُ مُلْقِياً جِرَانَهُ. .وَمُتَبَوِّئاً أَوْطَانَهُ، وَلَعَمْرِى لَوْ كُنَّا نَأتِى مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلاَ اخْضَرَّ لِلاِيمَانِ عُودٌ، وَأيْمُ اللهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَماً، وَلَتُتْبِعُنَّهَا نَدَماً!

(57)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ :لاَصحابه أما إِنَّهُ سِيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِى رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لاَ يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلاَ وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّى وَالْبَرَاءَهِ مِنِّى؛ فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِى، فَإِنَّهُ لى زَكَاهٌ،وَلَكُمْ نَجَاهٌ؛ وَأَمَّا الْبَرَاءَهُ فَلاَ تَتَبَرَّأُوا مِنِّى، فَإِنِّى وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَهِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الاِْيمَانِ وَالْهِجْرَهِ.

(58)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : كلّم به الخوارج (حين اعتزلوا الحكومه وتنادوا: أن لا حكم إلاّ لله) أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَلاَ بَقِىَ مِنْكُمْ آبرٌ، أَبَعْدَ إِيمَانى بِاللهِ وَجِهَادِى مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِى بِالْكُفْرِ! لَقَدْ(ضَلَلْتُ إِذاً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ)! فَأُوبُوا شَرَّ مَآبِ وَارْجِعُوا عَلَى أَثَرِ الاَْعْقَابِ أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِى ذُلاًّ شَامِلاً، وَسَيْفاً قَاطِعاً، وَأَثَرَهً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمونَ فِيكُمْ سُنَّهً. قوله عَلَيْهِ السَّلامُ : «ولا بقى منک آبر» يُروى على ثلاثه أوجه: أحدها أن يكون كما ذكرناه، بالراء، من قولهم: رجلٌ آبِرٌ: للذى يأبر النخل، أى: يصلحه. ويروى: «آثِرٌ»، يُراد به: الذى يأثر الحديث، أى: يحكيه ويرويه، وهو أصح الوجوه عندى، كأنه عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: لا يبقى منكم مُخبر! ويروى: «آبِز» بالزاى معجمه وهو: الواثب، والهالک أيضاً يقالَ له: آبزٌ.

(59)

وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا عزم على حرب الخوارج وقيل له: إن القوم قد عبروا جسر النهروان مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَهِ، وَاللهِ لاَ يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَهٌ، وَلاَ يَهْلِکُ مِنْكُمْ عَشَرَهٌ. يعنى بالنطفه: ماء النهر، وهى أفصح كنايه كنايه عن الماء وإن كان كثيراً جماً، وقد أشرنا إلى ذلک فيما تقدم عند مضىّ ما أشبهه.

(60)

وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا قتل الخوارج فقيل له: يا أميرالمؤمنين، هلك القوم بأجمعهم، فقالَ: كَلاَّ وَالله، إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِى أَصْلاَبِ الرِّجَالِ، وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلاَّبِينَ.

(61)

وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فيهم لاَ تَقْتُلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِى، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ، كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ. يعنى: معاويه وأصحابه.

(62)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا خُوِّفِ من الغيله وَإِنَّ عَلَىَّ مِنَ اللهِ جُنَّهًحَصِينهً، فَإِذَا جَاءَ يَوْمِى انْفَرَجَتْ عَنِّى وَأَسْلَمَتْنِى؛ فَحِينَئِذٍ لاَ يَطِيشُ السَّهْمُ وَلاَ يَبْرَأُ الْكَلْمُ

(63)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يحذر من فتنه الدنيا) أَلاَ وإِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لاَ يُسْلَمُ مِنْهَا إِلاَّ فِيهَا، وَلاَ يُنْجَى بِشَىْءٍ كَانَ لَهَا، ابْتُلِىَ النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَحُوسِبُوا عَلَيْهِ، وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَأَقَامُوا فِيهِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِى الْعُقُولِ كَفَىْءِ الظِّلِّ، بِيْنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّى قَلَصَ وَزَائِداً حَتَّى نَقَصَ.

(64)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (في المبادره إلى صالح الاَعمال) وَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَابْتَاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ، وَتَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ وَاسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ وَكُونُوا قَوْماً صِيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا، وَعَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ فَاسْتَبْدَلُوا؛ فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً وَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّهِ أَوِ النَّارِ إِلاَّ الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ. وَإِنَّ غَايَةً تَنْقُصُهَا اللَّحْظَهُ، وَتَهْدِمُهَا السَّاعَهُ، لَجَدِيرَهٌ بِقِصَرِ الْمُدَّهِ، وَإِنَّ غَائِباً يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، لَحَرِىٌّ بِسُرْعَهِ الاْوْبَهِ وَإِنَّ قَادِماً يَقْدُمُ بِالفَوْزِ أَوالشِّقْوَهِ لَمُسْتَحِقٌّ لاَفْضَلِ الْعُدَّهِ، فَتَزَوَّدُوا فِى الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَداً. فَاتَّقَىْ عَبْدٌ رَبَّهُ، نَصَحَ نَفْسَهُ، قَدَّمَ تَوْبَتَهُ، غَلَبَ شَهْوَتَهُ، فَإِنَّ أَجَلَهُ مَسْتُورٌ عَنْهُ، وَأَمَلَهُ خَادِعٌ لَهُ، والشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِه، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَهَ لِيَرْكَبَهَا، وَيُمَنِّيهِ التَّوْبَهَ لِيُسَوِّفَهَا حتّي تَهْجُم مَنِيَّتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. فَيَالَهَا حَسْرَةً عَلَى كُلِّ ذِى غَفْلَهٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ

أَيَّامُهُ إِلَى الشِّقْوَهِ! نَسْأَلُ اللهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِمِّنْ لاَ تُبْطِرُهُ نَعْمَهٌ وَلاَ تُقَصِّرُ بِهِ عَنْ طَاعَهِ رَبِّهِ غَايَهٌ، وَلاَ تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَهٌ وَلاَ كَآبَهٌ.

(65)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها مباحث لطيفه من العلم الالهى) (الْحَمْدُ للهِ) الَّذِى لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حالاً، فَيَكُونَ أَوَّلاً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِراً، وَيَكُونَ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِناً. كُلُّ مُسَمّىً بِالْوَحْدَهِ غَيْرَهُ قَلِيلٌ، وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرَهُ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍ غَيْرَهُ ضَعِيفٌ، وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرَهُ مَمْلُوکٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرَهُ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرَهُ يَقْدِرُ وَيَعْجَزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرَهُ يَصَمُّ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ، ويُصِمُّهُ كَبِيرُهَا، وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعُدَ مِنْهَا، وَكُلُّ بَصِيرٍ غَيْرَهُ يَعْمَى عَنْ

خَفِيِّ الأَلْوَانِ وَلَطِيفِ الأَجْسَامِ، وَكُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرَهُ غَيْرُ بَاطِنٍ، وَكُلُّ بَاطِنٍ غَيْرَهُ غَيْرُ ظَاهِرٍ. لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَلاَ تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، وَلاَ اسْتِعَانَةٍ عَلَى نِدٍّ مُثَاوِرٍ وَلاَ شَرِيكٍ مُكَاثِرٍ وَلاَ ضِدٍّ مُنَافِرٍ وَلكِنْ خَلاَئِقُ مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ لَمْ يَحْلُلْ فِي الأَشْيَاءِ فَيُقَالَ: هُوَ فيها كَائِنٌ، وَلَمْ يَنْأَ عَنْهَا فَيُقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ لَمْ يَؤُدْهُ خَلْقُ مَا ابْتَدَأَ، وَلاَ تَدْبِيرُ مَا ذَرَأَ وَلاَ وَقَفَ بِهِ عَجْزٌ عَمَّا خَلَقَ،وَلاَ وَلَجَتْ عَلَيْهِ شُبْهَةٌ فِيَما قَضَى وَقَدَّرَ، بَلْ قَضَاءٌ مُتْقَنٌ، وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَأَمْرٌ مُبْرَمٌ المَأْمُولُ مَعَ النِّقَمِ، المرَهُوبُ مَعَ النِّعَمِ !

(66)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (فى تعليم الحرب والمقاتله) فى بعض أيام صفين مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ: اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَتَجَلْبَبُوا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ فَإِنَّهُ أَنْبَي لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَأَكْمِلُوا اللأْمَةَ ،وَقَلْقِلُوا السُّيُوفَ فِي أَغْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا، وَالْحَظُوا الْخَزْرَ وَاطْعُنُوا الشَّزْرَ وَنَافِحُوا بِالظُّبَا وَصِلُوا السُّيُوفَ بَالْخُطَا وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بِعَيْنِ اللهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ، فَعَاوِدُوا الْكَرَّ، وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الأَعْقَابِ وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ، وَطِيبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْساً، وَامْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْياً سُجُحاً وَعَلَيْكُمْ بِهذَا السَّوَادِ الأَعْظَمِ، وَالرِّوَاقِ المُطَنَّبِ، فَاضْرِبُوا ثَبَجَهُ فإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ قَدْ قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَداً، وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلاً؛ فَصَمْداً صَمْداً !حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ(وَأَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ وَاللهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ) .

(67)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى معنى الاَنصار قالَوا: لمّا انتهت إلى أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ أنباء السقيفه بعد وفاه رسولالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : ما قالَت الاَنصار؟ قالَوا: قالَت: منا أمير ومنكم أمير. قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فَهَلاَّ احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ: بِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ، وَيُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ؟ قالَوا: وما فى هذا من الحجّه عليهم؟ فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَوْ كَانَتِ الاَماره فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ. ثم قالَ: فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قالَوا: احتجت بأنها شجره الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : احْتَجُّوا بِالشَّجَرَهِ، وَأَضَاعُوا الثَّمَرَةَ.

(68)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا قلد محمّد بن أبى بكر مصر فملكت عليه وقتل وَقَدْ أَرَدْتُ تَوْلِيَةَ مِصْرَ هَاشِمَ بْنَ عُتْبَهَ، وَلَوْ وَلَّيْتُهُ إِيَّاهَا لَما خَلَّى لَهُمُ الْعَرْصَهَه، وَلاَ أَنْهَزَهُمُ الْفُرْصَهَ، بَلاَ ذَمٍّ لِمحَمَّدِ بْنِ أَبى بَكْرٍ، فَلَقَدْ كَانَ إِلَيَّ حَبِيباً، وَكَانَ لى رَبِيباً.

(69)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى ذمّ أصحابه كَمْ أُدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبِكَارُ الْعَمِدَهُ وَالثِّيَابُ الْمتَدَاعِيَهُ !كُلَّما حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهَتَّكَتْ مِنْ آخَرَ، كُلَّما أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ، وَانْجَحَرَ انْجِحَارَ الضَّبَّهِ فى جُحْرِهَا، وَالضَّبُعِ فِى وِجَارِهَا الذَّلِيلُ وَاللهِ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ! وَمَنْ رُمِىَ بِكُمْ فَقَدْ رُمِىَ بِأَفْوَقَ نَاصِلٍ إِنَّكُمْ وَاللهِ لَكَثِيرٌ فِى الْبَاحَاتِ قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّايَاتِ، وَإِنِّى لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَيُقِيمُ أَوَدَكُمْ وَلكِنِّى واللهِ لاَ أَرى إِصْلاَحَكُمْ بَإِفْسَادِ نَفْسِى. أَضْرَعَ اللهُ خُدُودَكُمْ وَأَتْعَسَ جُدُودَكُمْ لاَ تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ،وَلاَ تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَإِبطَالِكُمُ الْحَقَّ!

(70)

وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فى سُحره اليوم الذى ضرب فيه مَلَكَتْنِى عَيْنِى وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا رَسُولَ اللهِ، مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِکَ مِنَ الْأَوَدِ وَاللَّدَدِ؟ فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ»، فَقُلْتُ: أَبْدَلَنِى اللهُ بِهِمْ خَيْراً لى مِنْهُمْ، وَأَبْدَلَهُمْ بِى شَرّاً لَهُمْ مِنِّى. يعنى عَلَيْهِ السَّلامُ بالاَود: الاعوجاج، وباللدد: الخصام. وهذا من أفصح الكلام.

(71)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى ذم أَهل العراق (وفيها يوبّخهم على ترك القتال، والنصر يكاد يتمّ، ثم تكذيبهم له) أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَهِ الْحَامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ، وَمَاتَ قَيِّمُهَا وَطَالَ تَأَيُّمُهَا وَوَرِثَهَا أَبْعَدُهَا. أَمَا وَاللهِ مَا أَتَيْتُكُمُ اخْتِيَاراً، وَلكِنْ جَئْتُ إِلَيْكُمْ سَوْقاً، وَلَقَدْ بَلَغَنِى أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: (عَلىٌّ) يَكْذِبُ، قَاتَلَكُمُ اللهُ! فَعَلَى مَنْ أَكْذِبُ؟ أَعَلَى اللهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلَى نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلاَّ وَاللهِ، ولكِنَّهَا لَهْجَهٌ غِبْتُمْ عَنْهَا، وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا، وَيْلُ امِّهِ كَيْلاً بِغَيْرِ ثَمَنٍ! لَوْ كَانَ لَهُ وِعَاءٌ(وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ).

(72)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: علّم فيها الناس الصلاه على رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (وفيها بيان صفات الله سبحانه وصفه النبى والدعاء له) (صفات الله) اللَّهُمَّ دَاحِىَ الْمَدْحُوَّاتِ وَدَاعِمَ الْمَسْمُوكَاتِ وَجَابِلَ الْقُلُوبِ لَى فِطْرَتِهَاَّث: شَقِيِّهَا وَسَعِيدِهَا. (صفه النبى) اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِکَ، وَنَوَامِىَ بَرَكَاتِکَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، الْخَاتم لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَ الْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ، وَالدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْاَباطِيلِ وَالدَّامِغِ صَوْلاَتِ الْاَضَالِيلِ كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِماً بِأَمْرِکَ، مُسْتَوْفِزاً فِى مَرْضَاتِکَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قُدُمٍ وَلاَ وَاهٍ فِى عَزْمٍ، وَاعِياً لِوَحْيِکَ حَافِظاً لِعَهْدِکَ، مَاضِياً عَلَى نَفَاذِ أَمْرِکَ؛ حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ الْقَابِسِ وَأَضَاءَ الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ وَهُدِيَتْ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ خَوْضَاتِ الْفِتَنِ، وَأَقَامَ مُوضِحاتِ الْاَعْلاَمِ وَنَيِّرَاتِ الْاَحْكَام، فَهُوَ أَمِينُکَ الْمَأْمُونُ، وَخَازِنُ عِلْمِکَ الْمخْزُونِ وَشَهِيدُکَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُکَ بِالْحَقِّ وَرَسُولُکَ إِلَى الْخَلْقِ. الدَّعَهوَمُنْتَهَى الطُمَأْنِينَهِ، وَتُحَفِالْكَرَامَهِ. (الدعاء للنبى) اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحاً فِى ظِلِّکَ وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْفَضْلِکَ. اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لَدَيْکَ مَنْزِلَتَهُ، وَأَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ، وَاجْزِهِ مِنَ ابْتِعَاثِکَ لَهُ مَقبُولَ الشَّهَادَهِ، مَرْضِىَّ المَقالَهِ، ذا

مَنْطِقٍ عَدْلٍ، وخُطّهٍ فَصْلٍ. اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِی بَرْدِ الْعَيشِ، وَقَرَارِ النِّعْمَهِ وَمُنَی الشَّهَوَاتِ وَأَهْوَاءِ اللَّذَّاتِ، وَرَخَاءِ

(73)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه لمروان بن الحكم بالبصره قالَوا: أُخِذَ مروان بن الحكم أسيراً يوم الجمل، فاستشفعالحسن والحسين عليهما السلام إلی أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ ، فكلّماه فيه، فخلّی سبيله، فقالَا له: يبايعک يا أميرالمؤمنين؟ فقالَ: أَفَلَمْ يُبَايِعْنِی بَعْدَ قَتْلِ عُثْمانَ؟ لاَ حَاجَةَ لِی فِی بَيْعَتِهِ ! إِنَّهَا كَفٌّ يَهُودِيَّهٌ لَوْ بَايَعَنِی بِيَدِهِ لَغَدَرَ بِسُبَّتِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَهً كَلَعْقَهِ الْكَلْبِ أَنْفَهُ، وَهُوَ أَبُو الاَْكْبُشِ الاَْرْبَعَهِ، وَسَتَلْقَی الاُْمَّه مِنْهُ وَمِنْ وَلَدِهِ يَوْمَاً أَحْمَرَ !

(74)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا عزموا علی بيعه عثمان لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّی أَحَقُّ بِهَا مِنْ غَيْرِی، وَوَاللهِ لاَُسْلِمَنَّ مَاسَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلاَّ عَلَیَّ خَاصَّهً، الْتِمَاساً لاَِجْرِ ذلِکَ وَفَضْلِهِ، وَزُهْداً فِيَما تَنافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرُفِهِ وَزِبْرِجِهِ

(75)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا بلغه اتهام بنیأُميّه له بالمشاركه فی دم عثمان أَوَلَمْ يَنْهَ بَنِی أُمَيَّهَ عِلْمُهَا بِی عَنْ قَرْفی أَوَمَا وَزَعَ الْجُهَّالُ سَابِقَتِی عَنْ تُهَمَتِی؟ ! وَلَمَا وَعَظَهُمُ اللهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانی. أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ وَخَصِيمُ الْمُرْتَابِينَ، عَلَی كِتَابِ اللهِ تُعْرَضُ الاَْمْثالُ، وَبِمَا فِی الصُّدُورِ تُجَازَی الْعِبَادُ !

(76)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فی الحث علی العمل الصالح) رَحِمَ اللهُ عَبْداً سَمِعَ حُكْماًفَوَعَی وَدُعِیَ إِلَی رَشَادٍ فَدَنَا وَأَخَذَ بِحُجْزَهِ هَادٍ فَنَجَا، رَاقَبَ رَبَّهُ، وَخَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصاً، وَعَمِلَ صَالِحاً، اكْتَسَبَ مَذْخُوراً وَاجْتَنَبَ مَحْذُوراً، رَمَی غَرَضاً، وَأَحْرَزَ عِوَضاً، كابَرَ هَوَاهُغخ، وَكَذَّبَ مُناهُ، جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّهَ نَجَاتِهِ، والتَّقْوَی عُدَّهَ وَفَاتِهِ، رَكِبَ الطَّرِيقَهَ الْغَرَّاءَ وَلَزِمَ الْمحَجَّهَالْبَيْضَاءَ، اغْتَنَمَ الْمَهَلَ وَبَادَرَ الاَْجَلَ، وَتَزَوَّϱΠمِنَ الْعَمَلِ.

(77)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (وذلک حین منعه سعید بن العاص حقه) إِنَّ بَنِی أُمَیَّهَ لَیُفَوِّقُونَنی تُرَاثَ مُحَمَّدٍ تَفْوِیقاً، وَاللهِ لَئِنْ بَقِیتُ لَهُمْ لاَنْفُضَنَّهُمْ نَفْضَ اللَّحَّام الْوِذَامَ التَّرِبَهَ ! ویروی: «التراب الوَذَمَه»، وهو علی القلب قوله عَلَيْهِ السَّلامُ : «لَیُفَوّقونَنی» أی: یعطوننی من المال قلیلاً قلیلاً کفُواق الناقه، وهو الحلبه الواحده من لبنها. والوِذَامُ: جمع وَذَمه، وهی: الحُزّهمن الکرش أوالکبد تقع فی التراب فتنفض.

(78)

ومن کلماتٍ له عَلَيْهِ السَّلامُ کان یدعوبها: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ لِی بِالْمَغْفِرَهِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا وَأَیْتُمِنْ نَفْسِی، وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدی. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَیْکَ (بِلِسَانی)، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِی. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی رَمَزَاتِ الاَْلْحَاظِ وَسَقَطَاتِ الاَْلْفَاظِ وَشَهَوَاتِ الْجَنَانِلاخ، وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ

(79)

و من کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لبعض أصحابه لمّا عزم علی المسیر إلی الخوارج، فقالَ له: یا أمیرالمؤمنین إن سرت فی هذا الوقت، خشیتُ ألاَّ تظفر بمرادک، من طریق علم النجوم، قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَتَزْعَمُ أَنَّکَ تَهْدِی إِلَی السَّاعَهِ الَّتِی مَنْ سَارَ فِیهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَهِ الَّتی مَنْ سَارَ فِیهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ؟فَمَنْ صَدَّقَکَ بِهذَا فَقَدْ کَذَّبَ الْقُرْآنَ، وَاسْتَغْنَی عَنِ الاِسْتِعَانَهِ بِاللهِ عزّوجلّ فِی نَیْلِ الْمحْبُوبِ وَدَفْعِ الْمَکْرُوهِ، وَتَبْتَغِی فی قَوْلِکَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِکَ أَنْ یُولِیَکَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لاَِنَّکَ بِزَعْمِکَ أَنْتَ هَدَیْتَهُ إِلَی السَّاعَهِ الَّتِی نَالَ فِیهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضُّرَّ !! ثم أقبل عَلَيْهِ السَّلامُ علی الناس فقالَ: أَیُّهَا النَّاسُ، إِیَّاکُمْ وَتَعَلَّمَ النُّجُومِ، إِلاَّ مَا یُهْتَدَی بِهِ فی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَی الْکَهَانَهِ، (و)المُنَجِّمُ کَالْکَاهِنِ وَالْکَاهِنُ کَالسَّاحِرِ، وَالسَّاحِرُ کَالْکَافِرِ ! وَالْکَافِرُ فی النَّارِ ! سِیرُوا عَلَی اسْمِ اللهِ.

(80)

و من کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : بعد فراغه من حرب الجمل، فی ذم النساء مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الاِْیمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ: فَأَمَّا نُقْصَانُ إِیمَانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلاهِ وَالصِّیَامِ فِی أَیَّامِ حَیْضِهِنَّ، وَأَمَّا فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاهِ وَالصِّیَامِ فِی أَیَّامِ حَیْضِهِنَّ، وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَهُ امْرَأَتَیْنِ مِنْهُنَّ کَشَهَادَهِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَأَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِیثُهُنَّ عَلَی

الاَنْصَافِ مِنْ مَوارِيثِ الرِّجَالِ؛ فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلاَتُطِيعُوهُنَّ فِى المَعْرُوفِ حَتَّى لاَ يَطْمَعْنَ فِى المُنكَرِ.

(81)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (فى الزهد) أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قِصَرُ الاْمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، والورعُعِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنْ عَزَبَ ذلِکَ عَنْكُمْفَلاَ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ، وَلاَ تَنْسَوْا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ، فَقَدْ أَعْذَرَاللهُ إِلَيْكُمْبِحُجَجٍ مُسْفِرَهٍظَاهِرَهٍ، وَكُتُبٍ بَارِزَهِ الْعُذْرِ وَاضِحَهٍ.

(82)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى صفه الدنيا مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوَّلُهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ! فِى حَلاَلِهَا حِسَابٌ، وَفِى حَرَامِهَا عِقَابٌ. مَنِ اسْتَغْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَمَنِ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، وَمَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ، وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ. وإذا تأمل المتأمل قوله عَلَيْهِ السَّلامُ : «وَمَنْ أبْصَرَبِهَا بصّرَتْهُ» وجد تحته من المعنى العجيب، والغرض البعيد، ما لا تُبلغ غايته ولا يدرک غوره، لا سيما إذا قرن إليه قوله: «ومَن أبْصَرَ إليها أعْمَتْهُ»، فإنه يجد الفرق بين «أبصر بها» و«أبصر إليها» واضحاً نيراً عجيباً باهراً!

(83)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: وهى من الخطب العجيبه تسمّى «الغراء» (وفيها نعوت الله جل شأنه، ثمّ الوصيه بتقواه، ثمّ التنفير من الدنيا، ثمّ ما يلحق من دخول القيامه، ثمّ تنبيه الخلق إلى ما هم فيه من الاعراض، ثمّ فضله عَلَيْهِ السَّلامُ فى التذكير) (صفته جلّ شأنه) الْحَمْدُ للهِ الَّذِى عَلاَ بِحَوْلِهِ ودَنَا بِطَوْلِهِ مَانِحِ كُلِّ غَنِيمَهٍ وَفَضْلٍ، وَكَاشِفِ كُلِّ عَظِيمَهٍ وَأَزْلٍ أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَسَوَابِغِ نِعَمِهِ وَأُومِنُ بِهِ أَوَّلاً بَادِياً وَأَسْتَهْدِيهِ قَرِيباً هَادِياً، وَأَسْتَعِينُهُ قَاهِراً قَادِراً، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِياً نَاصِراً. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لاِنْفَاذِ أَمْرِهِ، وَإِنْهَاءِ عُذْرِهِ وَتَقْدِيم نُذُرِهِ (الوصيه بالتقوى) أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِى ضَرَبَ لَكُمُ الاْمْثَالَ وَوَقَّتَ لَكُمُ الاْجَالَ ر، وَأَلْبَسَكُمُ الرِّيَاشَ وَأَرْفَغَ لَكُمُ المَعَاشَ وَأَحَاطَ بِكُمُ الاْحْصَاءَ وَأَرْصَدَ لَكُمُ الْجَزَاءَ وَآثَرَكُمْ بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَالرِّفَدِ الرَّوافِغِوس، وَأَنْذَرَكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَوَالِغِ فَأَحْصَاكُمْ عَدَداً، ووَظَّفَ لَكُمْ مُدَداً فِى قَرَارِ خِبْرَهٍ وَدَارِ عِبْرَهٍ، أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا، وَمُحَاسِبُونَ عَلَيْهَا. (التنفير من الدنيا) فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنِقٌ مَشْرَبُهَا، رَدِغٌ مَشْرَعُهَا يُونِقُ مَنْظَرُهَا، وَيُوبِقُ

مَخْبَرُهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ وَضَوْءٌ آفِلٌ وَظِلٌّ زائِلٌ، وَسِنَادٌمَائِلٌ، حَتَّى إِذَا أَنِسَ نَافِرُهَا، وَاطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَقَنَصَتْ بِأَحْبُلِهَا وَأَقْصَدَتْ بِأَسْهُمِهَا، وَأَعْلَقَتِ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّهِ قَائِدَةً لَهُ إِلى ضَنْکَ الْمَضْجَعِ، وَوَحْشَهِ الْمَرْجِعِ، ومُعَايَنَهِ الْمَحَلِّ وَثَوَابِ الْعَمَلِ وَکَذلِکَ الْخَلَفُ بِعَقْبِ السَّلَفِ لاَتُقْلِعُ الْمَنِيَّهُ اخْتِرَاماً وَلاَيَرْعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَاماًلا، يَحْتَذُون مِثَالاً وَيَمْضُونَ أَرْسَالاً إِلى غَايَهِ الاِنْتِهَاءِ، وَصَيُّورِ الْفَنَاءِ. (بعد الموت البعث) حَتَّى إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ، وَتَقَضَّتِ الدُّهُورُ، وَأَزِفَ النُّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ، وَأَوْکَارِ الطُّيُورِ، وَأَوْجِرَهِالسِّبَاعِ، وَمَطَارِحِ الْمَهَالِکِ، سِرَاعاً إِلَى أَمْرِهِ، مُهْطِعِينَ إِلى مَعَادِهِ، رَعِيلاً صُمُوتاً قِيَاماً صُفُوفاً، يَنْفُذُهُمُ الْبَصَرُ وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِی، عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الاِسْتِکانَهِ وَضَرَعُ الاِسْتِسْلاَمِ وَالذِّلَّهِ، قَدْ ضَلَّتِ الْحِيَلُ، وانْقَطَعَ الأَمَلُ، وَهَوَتِ الْأَفْئِدَهُ کَاظِمَةً، وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهَيْنِمَةً وَأَلْجَمَ الْعَرَقُ وَعَظُمَ الشَّفَقُ وَأُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزَبْرَهِ الدَّاعِی إِلَى فَصْلِ الْخِطَابِ وَمُقَايَضَهِ الْجَزَاءِ، وَنَکَالِ الْعِقَابِ، وَنَوَالِ الثَّوَابِ. (تنبيه الخلق) عِبَادٌ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَاراً، وَمَرْبُوبُونَ اقْتِسَاراً وَمَقْبُوضُونَ احْتِضَاراً وَمُضَمَّنُونَ أَجْدَاثاً وَکَائِنُونَ رُفَاتاً وَمَبْعُوثُونَ أَفْرَاداً، وَمَدِينُون جَزَاءً، وَمُمَيَّزُونَ حِسَاباً قَدْ أُمْهِلُوا فی طَلَبِ الْمَخْرَجِ، وَهُدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ، وَعُمِّرُوا مَهَلَ الْمُسْتَعْتِبِ وَکُشِفَتْ عَنْهُمْ سُدَفُ الرِّيَبِ وَخُلُّوا لمِضْمارِ الْجِيَادِ وَرَوِيَّهِ الاِرْتِيَادِ وَأَنَاهِ الْمُقْتَبِسِ الْمُرْتَادِ فِی مُدَّهِ الأَجَلِ، وَمُضْطَرَبِ الْمَهَلِ (فضل التذکير) فَيَا لَهَا أَمْثَالاً صَائِبَةً وَمَوَاعِظَ شَافِيَةً، لَوْ صَادَفَتْ قُلُوباً زاکِيَةً، وَأَسْمَاعاً وَاعِيَةً، وَآرَاءً عَازِمَةً، وَأَلْبَاباً حَازِمَةً ! فَاتَّقُوا اللهَ تَقِيَّهَ مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ، وَاقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَوَجِلَ فَعَمِلَ، وَحَاذَرَ فَبَادَرَ وَأَيْقَنَ فَأَحْسَنَ، وَعُبِّرَ فَاعْتَبَرَ وَحُذِّرَ (فَحَذِرَ، وَزُجِرَج فَازْدَجَرَ ط، وَأَجَابَ فأَنَابَ وَرَاجَعَ فَتَابَ، وَاقْتَدَى فَاحْتَذَى وَأُرِیَ فَرَأی، فَأَسْرَعَ طَالِباً، وَنَجَا هَارِباً، فَأَفَادَ ذَخِيرَةً وَأَطَابَ سَرِيرَةً، وَعَمَّرَ مَعَاداً، وَاسْتَظْهَرَ زَاداًلِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَوَجْهِ سَبِيلِهِ وَحَالِ حَاجَتِهِ، وَمَوْطِنِ فَاقَتِهِ، وَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ. فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ جِهَهَ مَا خَلَقَکُمْ لَهُ، وَاحْذَرُوا مِنْهُ کُنْهَ مَا حَذَّرَکُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاسْتَحِقُّوا مِنْهُ

مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّنَجُّزِلِصِدْقِ مِيعَادِهِ، وَالْحَذَرِ مِنْ هَوْلِمَعَادِهِ. منها: (فی التذکیر بضروب النعم) جَعَلَ لَکُمْ أَسْمَاعاً لِتَعِیَ مَا عَنَاهَا وَأَبْصَاراً لِتَجْلُوَعَنْ عَشَاهَا وَأَشْلاَءَو ط جَامِعَةً لاَِعْضَائِهَا، مُلاَئِمَةً لاَِحْنَائِهَافی تَرْکِیبِ صُوَرِهَا، وَمُدَدِ عُمُرِهَا، بِأَبْدَانٍ قَائِمَهٍ بِأَرْفَاقِهَا وَقُلُوبٍ رائِدَهٍلاَِرْزَاقِهَا، فِی مُجَلِّلاَتِ نِعَمِهِ، وَمُوجِبَاتِ مِنَنِهِ، وَحَوَاجِزِعَافِیَتِهِ. وَقَدَّرَ لَکُمْ أَعْمَاراً سَتَرَهَا عَنْکُمْ، وَخَلَّفَ لَکُمْ عِبَراً مِنْ آثَارِ الْمَاضِینَ قَبْلَکُمْ، مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلاَقِهِمْ وَمُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ أَرْهَقَتْهُمُ الْمَنَایَا دُونَ الاْمَالِ، وَشَذَّبَهمْ عَنْهَا تَخَرُّمُ الاْجَالِ لَمْ یَمْهَدُوا فِی سَلاَمَهِ الاْبْدَانِ وَلَمْ یَعْتَبِرُوا فِی أُنُفِالاْوَانِ. فَهَلْ یَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَهِالشَّبَابِ إِلاَّ حَوَانِیَ الْهَرَمِ؟ وَأَهْلُ غَضَارَهِ الصِّحَّهِ إِلاَّ نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَأَهْلُ مُدَّهِ الْبَقَاءِ إِلاَّ آوِنَهَ الْفَنَاءِ؟ مَعَ قُرْبِ الزِّیَالِ، وَأُزُوفِ الانِتِقَالِ، وَعَلَزِ الْقَلَقِ، وَأَلَمِ الْمَضَضِ وَغُصَصِ الْجَرَضِ، وَتَلَفُّتِ الاِسْتِغَاثَهِ بِنُصْرَهِ الْحَفَدَهِ وَالاْقْرِبَاءِ، وَالاْعِزَّهِ وَالْقُرَنَاءِ! فَهَلْ دَفَعَتِ الاْقَارِبُ، أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ؟وَقَدْ غُودِرَفِی مَحَلَّهِ الاْمْوَاتِ رَهِیناً وَفِی ضِیقِ الْمَضْجَعِ وَحِیداً، قَدْ هَتَکَتِ الْهَوَامُّ جِلْدَتَهُ وَأَبْلَتِ النَّوَاهِکُ جِدَّتَهُ، وَعَفَتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ، وَمَحَا الْحَدَثَانُ مَعَالِمَهُ، وَصَارَتِ الاْجْسَادُ شَحِبَهًبَعْدَ بَضَّتِهَا وَالْعِظَامُ نَخِرَهًبَعْدَ قُوَّتِهَا، وَالاْرْوَاحُ مُرْتَهَنَهً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا مُوقِنَهً بَغَیْبِ أَنْبَائِهَا، لاَ تُسْتَزَادُ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا، وَلاَ تُسْتَعْتَبُمِنْ سَیِّیءِ زَلَلِهَا أَوَلَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَالاْبَاءَ، وَإِخْوَانَهُمْ وَالاْقْرِبَاءَ؟ تَحْتَذُونَ أَمْثِلَتَهُمْ، وَتَرْکَبُونَ قِدَّتَهُمْ وَتَطَؤُونَ جَادَّتَهُمْ! فَالْقُلُوبُ قَاسِیَهٌ عَنْ حَظِّهَا، لاَهِیَهٌ عَنْ رُشْدِهَا، سَالِکَهٌ فی غَیْرِ مِضْمارِهَا! کَأَنَّ الْمَعْنِیَّ سِوَاهَا، وَکَأَنَّ الرُّشْدَ فی إِحْرَازِ دُنْیَاهَا. (التحذیر من هول الصراط) وَاعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَکُمْ عَلَی الصِّراطِ وَمَزَالِقِ دَحْضِهِ وَأَهَاوِیلِ زَلَلِهِ، وَتَارَاتِ أَهْوَالِهِ؛ فَاتَّقُوا اللهَ تَقِیَّهَ ذِی لُبٍّ شَغَلَ التَّفَکُّرُ قَلْبَهُ، وَأَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ وَأَسْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَارَ نَوْمِهِ وَأَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ یَوْمِهِ، وَظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ وَأَوْجَفَ الذِّکْرُ بِلِسَانِهِ وَقَدَّمَ الْخَوْفَ لاَِمَانِهِ، وَتَنَکَّبَ الْمخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِیلِ، وَسَلَکَ أَقْصَدَ المَسَالِکَ إِلَی النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ؛ وَلَمْ تَفْتِلْهُ فَاتِلاَتُ الْغُرُورِ، وَلَمْ تَعْمَ

عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الأُمُورِ، ظَافِراً بِفَرْحَهِ الْبُشْرَيِ، وَرَاحَهِ النُّعْمَى فى أَنْعَمِ نَوْمِهِ، وَآمَنِ يَوْمِهِ. قَدْ عَبَرَ مَعْبَرَ الْعَاجِلَهجف حَمِيداً، وَقَدَّمَ زَادَ الاْجِلَهِ سَعِيداً، وَبَادَرَ مِنْ وَجَلٍ وَأَكْمَشَفِى مَهَلٍ، وَرَغِبَ فِى طَلَبٍ، وَذَهَبَ عَنْ هَرَبٍ، وَرَاقَبَ فِى يَوْمِهِ غَدَهُ، وَنَظَرَ قُدُماً أَمَامَهُ فَكَفَى بِالْجَنَّهِ ثَوَاباً وَنَوَالاً، وَكَفى بَالنَّارِ عِقَاباً وَوَبَالاً! وَكَفَى بِاللهِ مُنْتَقِماً وَنَصِيراً! وَكَفَى بِالكِتَابِ حَجيجاً وَخَصِيماً (الوصيه بالتقوى) أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِى أَعْذَرَ بِمَا أَنْذَرَ، وَاحْتَجَّ بِمَا نَهَجَ، وَحَذَّرَكُمْ عَدُوّاً نَفَذَ فِى الصُّدُورِ خَفِيّاً، وَنَفَثَ فِى الآذَانِ نَجِيّاً فَأَضَلَّ وَأَرْدَى، وَوَعَدَ فَمَنَّى، وَزَيَّنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ، وَهَوَّنَ مُوبِقَاتِ الْعَظَائمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ، وَاستَغْلَقَ رَهِينَتَهُ أَنْكَرَ مَا زَيَّنَ وَاسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ، وَحَذَّرَ مَاأَمَّنَ. منها: فِى صفه خلق الانسانِ أَمْ هذَا الَّذِى أَنْشَأَهُ فِى ظُلُمَاتِ الاْرْحَامِ، وَشُغُفِ الاْسْتَارِ، نُطْفَةً دِهَاقاً ، وَعَلَقَةً مِحَاقاً ، وَجَنِيناً وَرَاضِعاً، وَوَلِيداً وَيَافِعاً . ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْباً حَافِظاً، وَلِساناً لاَفِظاً، وَبَصَراً لاَحِظاً، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِراً، وَيُقَصِّرَ مُزْدَجِراً; حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ، وَاسْتَوَى مِثالُهُ ، نَفَرَ مُسْتَكْبِراً، وَخَبَطَ سَادِراً ، مَاتِحاً فِى غَرْبِ هَوَاهُ ، كَادِحاً سَعْياً لِدُنْيَاهُ، فِى لَذَّاتِ طَرَبِهِ، وَبَدَوَاتِ أَرَبِهِ; لاَيَحْتَسِبُ رَزِيَّةً ، وَلاَ يَخْشَعُ تَقِيَّةً ; فَمَاتَ فِى فِتْنَتِهِ غَرِيراً ، وَعَاشَ فِى هَفْوَتِهِ يَسِيراً، لَمْ يُفِدْ عِوَضاً، وَلَمْ يَقْضِ مُفْتَرَضاً. دَهِمَتْهُ فَجَعَاتُ الْمَنِيَّهِ فِى غُبَّرِ جِمَاحِهِ ، وَسَنَنِ مِرَاحِهِ، فَظَلَّ سَادِراً ، وَبَاتَ سَاهِراً فِى غَمَرَاتِ الاْلاَمِ، وَطَوَارِقِ الاْوْجَاعِ وَالاْسْقَامِ، بَيْنَ أَخٍ شَقِيقٍ، وَوَالِدٍ شَفِيقٍ، وَدَاعِيَهٍ بِالْوَيْلِ جَزَعاً، وَلاَدِمَهٍ لِلصَّدْرِ قَلَقاً. وَالمَرءُ فِى سَكْرَهٍ مُلْهِثَهٍ، وَغَمْرَهٍ كَارِثَهٍ، وَأَنَّهٍ مُوجِعَهٍ، وَجَذْبَهٍ مُكْرِبَهٍ وَسَوْقَهٍ مُتْعِبَهٍ. ثُمَّ أُدْرِجَ فِى أَكْفَانِهِ مُبْلِساً ، وَجُذِبَ مُنْقَاداً سَلِساً ، ثُمَّ أُلْقِىَ عَلَى الاْعَوادِ رَجِيعَ وَصِبٍ، وَنِضْوَ سَقَمَ، تَحْمِلُهُ حَفَدَهُ الْوِلْدَانِ، وَحَشَدَهُ الْإِخْوَانِ، إِلَى دَارِ

غُرْبَتِهِ، وَمُنْقَطَعِ زَوْرَتِهِ) ; وَمُفْرَدِ وَحْشَتِهِ حَتَّى إِذَا انْصَرَفَ الْمُشَيِّعُ، وَرَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ أُقْعِدَ فِى حُفْرَتِهِ نَجِيّاً لِبَهْتَهِ السُّؤَالِ، وَعَثْرَهِ الْإِمْتِحَانِ. وَأَعْظَمُ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّهً نُزُلُ الْحَمِيم) ، وَتَصْلِيَهُ الْجَحِيمِ) ، وَفَوْرَاتُ السَّعِيرِ، وَسَوْراتُ الزَّفِيرِ ، لاَ فَتْرَهٌ مُرِيحَهٌ، وَلاَ دَعَهٌ مُزِيحَهٌ، وَلاَ قُوَّهٌ حَاجِزَهٌ، وَلاَ مَوْتَهٌ نَاجِزَهٌ ، وَلاَ سِنَهٌ مُسَلِّيَهٌ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوْتَاتِ ، وَعَذَابِ السَّاعَاتِ! إِنَّا بِاللهِ عَائِذُونَ عِبَادَ اللهِ، أَيْنَ الَّذِينَ عُمِّرُوا فَنَعِمُوا ، وَعُلِّمُوا فَفَهِمُوا، وَأُنْظِرُوا فَلَهَوْا، وَسُلِّمُوا فَنَسُوا؟ أُمْهِلُوا طَوِيلاً، وَمُنِحُوا جَمِيلاً، وَحُذِّرُوا أَلِيماً، وَوُعِدُوا جَسِيماً! احْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمُوَرِّطَهَ ، وَالْعُيُوبَ الْمُسْخِطَهَ. أُولِى الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ، وَالْعَافِيَهِ وَالْمَتَاعِ، هَلْ مِنْ مَنَاصٍ أَوْ خَلاَصٍ، أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلاَذٍ، أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَارٍ ! أَمْ لاَ؟ (فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ) ! أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ ! أَمْ بِمَاذَا تَغْتَرُّونَ؟ وَإِنَّمَا حَظُّ أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ، قِيدُ قَدِّهِ ، مُتَعَفِّراً عَلى خَدِّهِ! الْآنَ عِبَادَ اللهِ وَالْخِنَاقُ مُهْمَلٌ، وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ، فِى فَيْنَهِ الْإِرْشَادِ، وَرَاحَهِ الْأَجْسَادِ، وَبَاحَهِ الْاَحْتِشَادِ ، وَمَهَلِ الْبَقِيَّهِ، وَأُنُفِ الْمَشِيَّهِ ، وَإِنْظَارِ التَّوْبَهِ، وَانْفِسَاحِ الْحَوْبَهقَبْلَ الضَّنْكِ وَالْمَضِيقِ، وَالرَّوْعِ وَالزُّهُوقِ، وَقَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ المُنتَظَرِ ، وَإِخْذَهِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ. قالَ الشريف الرضى: فى الخبر: أنّه عَلَيْهِ السَّلامُ لمّا خطب بهذه الخطبه اقشعرت لها الجلود، وبكت العيون، ورجفت القلوب. ومن الناس من يسمى هذه الخطبه: «الغراء».

(84)

و من كلام لهِ عَلَيْهِ السَّلامُ : فى ذكر عمروبن العاص عَجَباً لِابْنِ النَّابِغَهِ يَزْعُمُ لِاَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِىَّ دُعَابَهً وَأَنِّى امْرُؤٌ تِلْعَابَهٌ: أُعَافِسُ وَأُمَارِسُ لَقَدْ قَالَ بَاطِلاً، وَنَطَقَ آثِماً. أَمَا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَيُسْأَلُ فَيَبْخَلُ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْطَعُ الْإِلَّ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَىُّ زَاجِرٍ وَآمِرٍ هُوَ

مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سُبَّتَهُ أَمَا واللهِ إِنِّى لَيَمْنَعُنِى مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْموْتِ، وَإِنَّهُ لَيمَنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الاْخِرَهِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَايعْ مُعَاوِيَهَ حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ أَتِيَّهً وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَهً

(85)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها صفات ثمانٍ من صفات الجلال) وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ: الاْوَّلُ لاَ شَىْءَ قَبْلَهُ، وَالآخِرُ لاَ غَايَهَ لَهُ، لاَ تَقَعُ الاْوْهَامُ لَهُ عَلى صِفَهٍ، وَلاَ تُعْقَدُالْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّهٍ، وَلاَ تَنَالُهُ التَّجْزِئَهُ وَالتَّبْعِيضُ، وَلاَ تُحِيطُ بِهِ الاْبْصَارُ وَالْقُلُوبُ. منها: فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللهِ بِالعِبَرِ النَّوَافِعِ، وَاعْتَبِرُوا بِالاْى السَّوَاطِعِ وَازْدَجِرُوا بِالنُّذُرِ الْبَوَالِغِ وَانْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوَاعِظِ، فَكَأَنْ قَدْ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَنِيَّهِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلاَئِقُ الاْمْنِيَّهِ، وَدَهِمَتْكُمْ مُفْظِعَاتُ الاْمُورِ وَالسِّيَاقَهُ إِلى الْوِرْدِ المَوْرُودِ (وَكُلُّ نَفْس مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ):سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا؛ وَشاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا. منها: فى صفه الجنّه دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلاَتٌ، وَمَنَازِلُ مُتَفَاوِتَاتٌ، لاَ يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَلاَ يَظْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلاَ يَهْرَمُ خَالِدُهَا، وَلاَ يَبْأَسُ سَاكِنُهَا.

(86)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها بيان صفات الحق جلّ جلاله ثمّ عظه الناس بالتقوى والمشوره) قَدْ عَلِمَ السَّرائِرَ، وَخَبَرَ الضَّمائِرَ، لَهُ الاْحَاطَهُ بِكُلِّ شَىْءٍ، وَالْغَلَبَهُ لِكُلِّ شَىْءٍ، وَالْقُوَّهُ عَلى كُلِّ شَىْءٍ. (عظه النّاس) فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِى أَيَّامِ مَهَلِهِ، قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ وَفِى فَرَاغِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغُلِهِ، وَفِى مُتَنَفَّسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ وَلْيُمَهِّدْ لِنَفْسِهِ وَقَدَمِهِ، وَلْيَتَزَوَّدْ مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ. فَاللهَ اللهَ أَيُّهَا النَّاسُ، فِيَما اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ، وَاسْتَوْدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً، وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً، وَلَمْ يَدَعْكُمْ فِى جَهَالَهٍ وَلاَ عَمىً، قَدْ سَمَّى آثَارَكُمْ وَعَلِمَ أَعْمَالَكُمْ، وَكَتَبَ آجَالَكُمْ، وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ ، وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَاناً، حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ فِيَما أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ (دِينَهُ) الَّذِى رَضِىَ لِنفْسِهِ، وَأَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّهُه مِنَ الاْعْمَالِ وَمَكَارِهَهُ، وَنَوَاهِيَهُ وَأَوَامِرَهُ، فَأَلْقَى إِلَيْكُمُ الْمِعْذِرَهَ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّهَ، وَقَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَأَنْذَرَكُمْ بَيْنَ

يَدَىْ عَذَابٍ شَديدٍ. فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّهَ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا لَها أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِى كَثِيرِ الاَْيَّامِ الَّتِى تَكُونُ مِنْكُم فِيهَاالْغَفْلَهُ وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَهِ؛ وَلاَ تُرَخِّصُوا لاَِنْفُسِكُمْ، فَتَذْهَبَ بِكُمُ الرُّخَصُ مَذَاهِبَ الظَّلَمَهِ وَلاَ تُدَاهِنُوافَيَهْجُمَ بِكُمُ الاِْدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَهِ. عِبَادَ اللهِ، إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ، وَإِنَّ أَغَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ؛ وَالْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ، وَالْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمِ لَهُ دِينُهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَالشَّقِىُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَغُرُورِهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِشِرْکٌ، وَمُجَالَسَهَ أَهْلِ الْهَوَى مَنْسَاهٌ لِلاِْيمَانِ وَمَحْضَرَهٌ لِلشَّيْطَانِ جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلاِْيمَانِ، الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهٍ وَكَرَامَهٍ، وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ مَهْوَاهٍ وَمَهَانَهٍ. لاَ تَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الاِْيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، وَلاَ تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ الاَْمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ، وَيُنْسِى الذِّكْرَ، فَأَكْذِبُوا الاَْمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ، وَصَاحِبُهُ مَغْرُورٌ.

(87)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وهى فى بيان صفات المتقين وصفات الفساق والتنبيه إلى مكان العتره الطيبه والظن الخاطىء لبعض الناس) عِبَادَ اللهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللهِ إِلَيْهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ، وَتَجَلْبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَأَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ، فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ، وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ، نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَذَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ، وَارْتَوَى مِنْ عَذْبٍ فُرَاتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ، فَشَرِبَ نَهَلاً وَسَلَکَ سَبِيلاً جَدَداً قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ، وَتَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ، إلاَّ هَمّاً وَاحِداً انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَهِ الْعَمَى، وَمُشَارَكَهِ أَهْلِ الْهَوَى، وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَمَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَسَلَکَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ وَاسْتَمْسَکَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا، وَمِنَ الْحِبَالِ بِأَمْتَنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ، قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ للهِ سُبْحَانَهُ فِى أَرْفَعِ الاُْمُورِ، مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ

وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلى أَصْلِهِ. مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَّافُ غَشَوَاتٍ، مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَّاعُ مُعْضِلاَتٍ، دَلِيلُ فَلَوَاتٍ يَقُولُ فَيُفْهِمُ، وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ. قَدْ أَخْلَصَ للهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ. قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ، يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ، لاَ يَدَعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلاَّ أَمَّهَا وَلاَ مَظِنَّةًإِلاَّ قَصَدَهَا، قَدْ أَمْكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقَلُهُ وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ. (صفات الفساق) وَآخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَأَضَالِيلَ مِنْ ضُلاَّلٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكاً مِنْ حبالِ غُرُورٍ، وَقَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ، وَعَطَفَ الْحَقَّعَلى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ مِنَ الْعَظَائِمِ، وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ، يَقُولُ: أَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعَ، وَيَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبِدَعَ، وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ، فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لاَ يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعَهُ، وَلاَ بَابَ الْعَمَى فيَصُدَّ عَنْهُ، فَذلِكَ مَيِّتُ الأَحْيَاءَ! (عتره النبى) ؟ و وَالأَعْلاَمُقَائِمَةٌ، وَالآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُئلا مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ؟ وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ، وَأَلْسِنَةُ الصِّدْقِ! فأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ يُّهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَبْلَى مَنْ بَلِيَ مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ»، فَلاَ تَقُولُوا بِمَا لاَتَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ، وَاعْذِرُوا مَنْ لاَ حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَأَنَا هُوَ أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الأَكْبَرِ وَأَتْرُكْ فِيكُمُ الثَّقَلَ الأَصْغَرَ! وَرَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلاَلِ وَالْحَرَامِ، وَأَلْبَسْتُكُمُ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمُ المَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَأَرَيْتُكُمْ كَرَائِمَ الأَخْلاَقِ مِنْ نَفْسِي؟ فَلاَ تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لاَ يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلاَ تَتَغَلْغَلُ إِلَيْهِالْفِكَرُ.

منها: (فى الظنّ الخاطئ) حَتَّى يَظُنَّ الظَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِى أُمَيَّةَ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا وَتُورِدُهُمْ صَفْوَهَا، وَلاَ يُرْفَعُ عَنْ هذِهِ الأُمَّةِ سَوْطُهَا وَلاَ سَيْفُهَا، وَكَذَبَ الظَّانُّ لِذلِكَ. بَلْ هِىَ مَجَّةٌمِنْ لَذِيذِ الْعَيْشِ يَتَطَعَّمُونَهَا بُرْهَةً، ثُمَّ يَلْفِظُونَهَاجُمْلَةً !

(88)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها بيان للاَسباب التى تهلك الناس) أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحانَهُ لَمْ يَقْصِمْ جَبَّارِى دَهْرٍ قَطُّ إِلاّ بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ، وَلَمْ يَجْبُرْ عَظْمَأَحَدٍ مِنَ الأُمَمِ إِلاَّ بَعْدَ أَزْلٍوَبَلاَءٍ، وَفِى دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ خَطْبٍ وَاسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٌ! وَمَا كُلُّ ذِى قَلْبٍ بَلَبِيبٍ، وَلاَ كُلُّ ذِى سَمْعٍ بِسَمِيعٍ، وَلاَ كُلُّ ذِى نَاظِرٍ بِبَصِيرٍ. فَيَا عَجَباً! وَمَا لِيَ لاَ أَعْجَبُ مِنْ خَطَإِ هذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اختِلاَفِ حُجَجِهَا فِى دِينِهَا! لاَ يَقْتَصُّونَ أَثَرَ نَبِىٍّ، وَلاَيَقْتَدُونَ بَعَمَلِ وَصِىٍّ، وَلاَ يُؤْمِنُونَ بَغَيْبٍ، وَلاَ يَعِفُّونَعَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِى الشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِى الشَّهَوَاتِ، الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْزَعُهُمْ فِى الْمُعْضِلاَتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِى المُبْهماتِ عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ امْرِىءٍ مِنْهُمْ إِمَامُ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيَما يَرَى بِعُرىً ثِقَاتٍ، وأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

(89)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى الرسول الاَعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم وبلاغ الاِمام عنه) أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍمِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الأُمَمِ، وَاعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَانْتَشَارٍ مِنَ الأُمُورِ، وَتَلَظٍّمِنَ الْحُرُوبِ، والدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ، عَلَى حِينِ اصْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا، وَإِيَاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَاغْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ أَعْلاَمُ الْهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلاَمُ الرَّدَى، فَهِىَ مُتَجَهِّمَةٌ لاَِهْلِهَا، عَابِسَةٌ فِى وَجْهِ طَالِبِهَا، ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَطَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَشِعَارُهَاالْخَوْفُ، وَدِثَارُهَاالسَّيْفُ. فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللهِ، وَاذْكُرُوا تِيكَ الَّتى آبَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَهَنُونَ وَعَلَيْهَا مُحَاسَبُونَ. وَلَعَمْرِى مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَلاَ بِهِمُ الْعُهُودُ، وَلاَ خَلَتْ فِيَما بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمُ الاَحْقَابُوَالْقُرُونُ، وَمَا أَنْتُمُ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمَ كُنْتُمْ فِى أَصْلاَبِهِمْبِبَعِيدٍ. وَاللهِ مَا أَسْمَعَكُمُ الرَّسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئاً إِلاَّ وَهَا أَنَا ذَا الْيَوْمَ مُسْمِعُكُمُوهُ، وَمَا أَسْمَاعُكُمُ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالاَْمْسِ، وَلاَ شُقَّتْ لَهُمُ الأبصَارُ،

وَجُعِلَتْ لَهُمُ الاْفْئِدَهُ فی ذلِکَ الاْوَانِ، إِلاَّ وَقَدْ أُعْطِیتُمْ مِثْلَهَا فِی هذَا الزَّمَانِ. وَوَاللهِ مَا بُصِّرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَیْئاً جَهِلُوهُ، وَلاَ أُصْفِیتُمْ بِهِوَحُرِمُوهُ، وَلَقَدْ نَزَلَتْ بِکُمُ الْبَلِیَّهُ جَائِلاً خِطَامُهَا رِخْواً بِطَانُهَا فَلاَ یَغُرَّنَّکُمْ مَا أَصْبَحَ فِیهِ أَهْلُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا هَوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ، إِلَی أَجَلٍ مَعْدُودٍ

(90) و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلامُ: (وتشتمل علی قِدم الخالق وعظم مخلوقاته، ویختمها بالوعظ) (الْحَمْدُ للهِ) الْمَعْرُوفِ مِنْ غَیْرِ رُؤْیَهٍ، الْخَالِقِ مِنْ غَیْرِ رَوِیَّهٍ الَّذِی لَمْ یَزَلْ قَائِماً دَائِماً؛ إِذْ لاَ سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَلاَ حُجُبٌ ذَاتُ إِرْتَاجٍ وَلاَ لَیْلٌ دَاجٍ، وَلاَ بَحْرٌ سَاجٍ وَلاَ جَبَلٌ ذُوفِجَاجٍ وَلاَ فَجٌّ ذُواَعْوِجَاجٍ، وَلاَ أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلاَ خَلْقٌ ذُوااعْتِمادٍ ذلِکَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِوَوَارِثُهُ وَإِلهُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُ، وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِفِی مَرْضَاتِهِ: یُبْلِیَانِ کُلَّ جَدِیدٍ، وَیُقَرِّبَانِ کُلَّ بَعِیدٍ. قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ، وَأَحْصَی آثَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ، وَعَدَدَ أَنْفاسَهُمْ، وَخَائِنَهَ أَعْیُنِهِمْقک وَمَا تُخْفِی صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِیرِ، وَمُسْتَقَرَّهُمْ وَمُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ الاْرْحَامِ وَالظُّهُورِ، إِلَی أَنْ تَتَنَاهَی بِهِمُ الْغَایَاتُ. هُوَ الَّذِی اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُعَلَی أَعْدَائِهِ فِی سَعَهِ رَحْمَتِهِ، وَاتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لاَِوْلِیَائِهِ فِی شِدَّهِ نِقْمَتِهِ، قَاهِرُ مَنْ عَازَّهُ وَمُدَمِّرُ مَنْ شَاقَّهُ وَمُذِلُّ مَنْ نَاوَاهُزک، وَغَالِبُ مَنْ عَادَاهُ. مَنْ تَوَکَّلَ عَلَیْهِ کَفَاهُ، وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَمَنْ أَقْرَضَهُ قَضَاهُ وَمَنْ شَکَرَهُجَزَاهُ. عِبَادَ اللهِ، زِنُوا أَنْفُسَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَحَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا، وَتَنَفَّسُوا قَبْلَ ضِیقِ الْخِنَاقِ، وَانْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّیَاقِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ یُعَنْ عَلَی نَفْسِهِحَتَّی یَکُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ، لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنْ غَیْرِهَا زَاجِرٌ وَلاَ وَاعِظٌ.

(91)

و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلامُ: تعرف بخطبه الاَشباح وهی من جلائل الخُطب روی مسعده بن صدقه عن الصادق جعفر بن محمّد علیهما السلام أنّه قالَ: خطب أمیر المؤمنین علیهالسلام والصلاه بهذه الخطبه

على منبر الكوفه، وذلک أن رجلاً أتاه فقالَ له: يا أميرالمؤمنين! صف لنا ربّنا لنزداد له حباً وبه معرفه. فغضب عَلَيْهِ السَّلامُ ونادى: الصلاه جامعه، فاجتمع الناس حتى غصّ المسجد بأهله. فصعد المنبر وهو مغضب متغيّر اللون، فحمد الله سبحانه وصلّى على النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثمّ قالَ: (وصف الله تعالى) اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِى لاَ يَفِرُهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ، وَلاَ يُكْدِيها لاْعْطَاءُ وَالْجُودُ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ مَانِع مَذْمُومٌ مَا خَلاَهُ، وَهُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ، وَعَوائِدِ المَزِيدِ وَالْقِسَم، عِيَالُهُ الْخَلاَئِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ، وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلُ. الاَوَّلُ الَّذِى لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلٌ فَيَكُونَ شَىءٌ قَبْلَهُ، وَالآخِرُ الَّذِى لَيْسَ لَهُ بَعْدٌ فَيَكُونَ شَىْءٌ بَعْدَهُ، وَالرَّادِعُ أَنَاسِىَّ الاْبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفَ مِنْهُ الحَالُ، وَلاَ كَانَ فِى مَكَانٍ فَيَجُوزَ عَلَيْهِ الانتِقَالُ، وَلَوْ وَهَبَ مَاتَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَضَحِكَتْ عِنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِلِزِّ اللُّجَيْنِ وَالْعِقْيَانِ وَنُثَارَهِ الدُّرِّوَ حَصِيدِ الْمَرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذلِکَ فِى جُودِهِ، وَلاَ أَنْفَدَ سَعَهَ مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الاَنْعَامِ مَا لاَ تُنْفِدُهُم طَالِبُ الاَنَامِ، لاِنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِى لاَ يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ، وَلاَ يُبْخِلُهُإِلْحَاحُ المُلِحِّينَ.(صفاته تعالى فى القرآن) فَانْظُرْ أَيُّها السَّائِلُ: فَمَا دَلَّکَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ وَاسْتَضِىءْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَکَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِى الْكِتَابِ عَلَيْکَ فَرْضُهُ، وَلاَ فِى سُنَّهِ النَّبِىِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَئِمَّهِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكِلْ عِلْمَهُ إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذلِکَ مُنْتَهَى حَقِّ اللهِ عَلَيْکَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِى الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَهِ دُونَ الْغُيُوبِ، الاِْقْرَارُ بِجُمْلَهِ مَا

جَهلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْماً، وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيَما لَمْ يُكَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخاً، فاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِکَ، وَلاَتُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِکَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِکِينَ. هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتِ الاَوْهَامُ لِتُدْرِکَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِهِ، وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبَرَّأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِی عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِیَ فِی كَيْفِيَّهِ صِفَاتِهِ، وَغَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فی حَيْثُ لاَ تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتنالَ عِلْمَ ذَاتِهِ، رَدَعَهَاوَهِیَ تَجُوبُ مَهَاوِیَ سُدَفِ الْغُيُوبِ، مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ، مُعتَرِفَةً بِأَنَّهُ لاَ يُنَالُ بِجَوْرِ الاِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ، وَلاَ تَخْطُرُ بِبَالِ أُولِی الرَّوِيَّاتِ خَاطِرَهٌ مِنْ تَقْدِيرِ جَلاَلِ عِزَّتِهِ. الَّذِی ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَی غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ وَلاَ مِقْدَارٍ احْتَذَی عَلَيْهِ، مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ، وَعَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثارُ حِكْمَتِهِ، وَاعْتِرَافِ الْحَاجَهِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَی أَنْ يُقِيمَهَا بِمِسَاکِ قُوَّتِهِ، مَا دَلَّنا بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّهِ لَهُ عَلَی مَعْرِفَتِهِ، وَظَهَرَتِ فی الْبَدَائِعُ الَّتِی أحْدَثَها آثَارُ صَنْعَتِهِ، وَأَعْلاَمُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلاً عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ خَلْقاً صَامِتاً، فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَهٌ، وَدَلاَلَتُهُ عَلَی الْمُبْدِعِ قَائِمَهٌ. فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَکَ بِتَبَايُنِ أَعْضَاءِ خَلْقِکَ، وَتَلاَحُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِبَهلِتَدْبِيرِ حِكْمَتِکَ، لَمْ يَعْقِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَی مَعْرِفَتِکَ، وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لاَ نِدَّلکَ، وَكَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِينَ مِنَ المَتبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: (تَاللهِ إِنْ كُنَّا لَفِی ضَلاَلٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ)كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِکَ إِذْ شَبَّهُوکَ بِأَصْنَامِهِمْ وَنَحَلُوکَ حِلْيَهَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَجَزَّأُوکَ تَجْزِئَهَ الْمُجَسَّماتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَقَدَّرُوکَ عَلَی الْخِلْقَهِ الْمُخْتَلِفَهِ الْقُوَی، بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ. فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاکَ بِشَیْءٍ مِنْ خَلْقِکِ

فَقَدْ عَدَلَ بِکَ، وَالْعَادِلُ کَافِرٌ بِمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ مُحْکَمَاتُ آیاتِکَ، وَنَطَقَتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَیِّنَاتِکَ، وَإِنَّکَ أَنْتَ اللهُ الَّذِی لَمْ تَتَنَاهَ فِی الْعُقُولِ، فَتَکُونَ فی مَهَبِّ فِکْرِهَا مُکَیَّفاً وَلاَ فِی رَوِیَّاتِ خَوَاطِرِهَا (فَتَکُونَ مَحْدُوداً مُصَرَّفاً ومنها: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْکَمَ تَقْدِیرَهُ، وَدَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِیرَهُ، وَوَجَّهَهُ لِوِجْهَتِهِ فَلَمْ یَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ، وَلَمْ یَقْصُرْ دُونَ الاِنْتِهَاءِ إِلی غَایَتِهِ، وَلَمْ یَسْتَصْعِبْ إِذْ أُمِرَ بِالْمُضِیِّ عَلَی إِرَادَتِهِ، وَکَیْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتِ الاُْمُورُ عَنْ مَشِیئَتِهِ. الْمُنْشِیءُ أَصْنَافَ الاَْشْیَاءِ بِلاَ رَوِیَّهِ فِکْرٍ آلَ إِلَیْهَا، وَلاَ قَریحَهِ غَرِیزَهٍأَضْمَرَ عَلَیْهَا، وَلاَ تَجْرِبَهٍ أَفَادَهَامِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَلاَ شَرِیکٍ أَعَانَهُ عَلَی ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الاُْمورِ، فَتَمَّ خَلْقُهُ، وَأَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ، وَأَجَابَ إِلی دَعْوَتِهِ، لَم یَعْتَرِضْ دُونَهُ رَیْثُ الْمُبْطِیءِ، وَلاَ أَنَاهُ الْمُتَلَکِّیءِ فَأَقَامَ مِنَ الاَْشْیَاءِ أَوَدَهَا، وَنَهَجَ حُدُودَهَا، وَلاَءَمَ بِقُدْرَتِهِ بَیْنَ مُتَضَادِّهَا، وَوَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا، وَفَرَّقَهَا أَجْنَاساً مُخْتَلِفَاتٍ فِی الْحُدُودِ وَالاَْقْدَارِ، وَالْغرَائِزِ وَالْهَیْئَاتِ، بَدَایَاخَلاَئِقَ أَحْکَمَ صُنْعَهَا، وَفَطَرَهَا عَلَی مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا منها: فی صفه السماء وَنَظَمَ بِلاَ تَعْلِیقٍ رَهَوَاتِ فُرَجِهَا وَلاَحَمَ صُدُوعَ انْفِرَاجِهَا وَوَشَّجَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ أَزْوَاجِهَا وَذَلَّلَ لِلْهَابِطِینَ بِأَمْرِهِ، وَالصَّاعِدِینَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونَهَ مِعْرَاجِهَا، وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِیَ دُخَانٌ مُبِینٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَی أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الاِرْتِتَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا، وَأَقَامَ رَصَداًمِنَ الشُّهُبِ الثَّوَاقِبِ عَلَی نِقَابِهَا وَأَمْسَکَهَا مِنْ أَنْ تَمُورَفِی خَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَیْدِهِ وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَهً لِاَمْرِهِ، وَجَعَلَ شَمْسَهَا آیَهً مُبْصِرَهًلِنَهَارِهَا، وَقَمَرَهَا آیَهً مَمْحُوَّهًمِنْ لَیْلِهَا، وَأَجْرَاهُمَا فِی مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَقَدَّرَ مَسِیرَهُما فِی مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا، لِیمَیِّزَ بَیْنَ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا، وَلِیُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِینَ والْحِسَابُ بِمَقَادِیرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِی جَوِّهَا فَلَکَهَا وَنَاطَ بِهَا زِینَتَهَا، مِنْ خَفِیَّاتِ دَرَارِیِّهَا وَمَصَابِیحِ کَوَاکِبِهَا، وَرَمَی مُسْتَرِقِی السَّمْعِ بِثَوَاقِبِ شُهُبِهَا، وَأَجْرَاها عَلَی أَذْلاَلِ تَسْخِیرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَمَسِیرِ سَائِرِهَا، وهُبُوطِهَا وَصُعُودِهَا، وَنُحُوسِهَا وَسُعُودِهَا. ومنها: فی صفه الملائکه

عليهم السلام ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لاِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ، وَعِمَارَهِ الصَّفِيحِ الأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ، خَلْقاً بَدِيعاً مِنْ مَلاَئِكَتِهِ، وَمَلاَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا، وَحَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا وَبَيْنَ فَجَوَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ زَجَلُ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدُسِ وَسُتُرَاتِ الْحُجُبِ، وَسُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ، وَوَرَاءَ ذلِكَ الرَّجِيجِ الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبُحَاتُ نُورتَرْدَعُ الاَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقِفُ خَاسِئَهًعَلَى حُدُودِهَا. أَنْشَأَهُمْ عَلَى صُوَرٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ، تُسَبِّحُ جَلاَلَ عِزَّتِهِ، لاَ يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَلاَ يَدَّعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ، . جَعَلَهُمُ اللهُ فِيَما هُنَالِكَ أَهْلَ الأَمَانَهِ عَلَى وَحْيِهِ، وَحَمَّلَهُمْ إِلى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ، فَمَا مِنْهُمْ زَائِغٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ، وَأَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ المَعُونَهِ، وَأَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعَ إِخْبَاتِ السَّكِينَهِ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَاباً ذُلُلاًإِلى تَمَاجِيدِهِ، وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَاراًاضِحَهً عَلَى أَعْلاَمِ تَوْحِيدِهِ، لَمْ تُثْقِلْهُمْ مُوصِرَاتُ الاْثَامِ وَلَمْ تَرْتَحِلْهُمْ عُقَبُ اللَّيَالِي وَالأَيَّامِ، وَلَمْ تَرْمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَاعَزِيمَهَ إِيمَانِهِمْ، وَلَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَى مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ، وَلاَ قَدَحَتْ قَادِحَهُ الاِحَنِفِيَما بَيْنَهُمْ، وَلاَ سَلَبَتْهُمُ الْحَيْرَهُ مَا لاَقَمِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمائِرِهمْ، وَسَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَهِ جِلاَلَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ. مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فى خَلْقِ الْغَمَامِ الدُّلَّحِ وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمَّخِ، وَفى قَتْرَهِ) الظَّلاَمِ الأَيْهَمِ وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ تُخُومَ الاَرْضِ السُّفْلَى، فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ، وَتَحْتَهَا رِيحٌ هَفَّافَهٌتَحْبِسُهَا عَلَى حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَه، قَدِاسْتَفْرَغَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ، و وَسّلَت حَقَائِقُ الاِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَقَطَعَهُمُ الاِيقَانُ بِهِ إِلى الْوَلَهِ إِلَيْهِ، وَلَمْ تُجَاوِزْ رَغَبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ. قَدْ ذَاقُوا حَلاَوَهَ مَعْرِفَتِهِ، وَشَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّهِمِنْ مَحَبَّتِهِ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِقُلُوبِهِمْ وَشِيجَهُخِيفَتِهِ، فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَهِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ، وَلَمْ يُنْفِدْطُولُ

الرَّغْبَهِ إِلَيْهِ مَادَّهَ تَضَرُّعِهِمْ، وَلاَ أَطْلَقَ عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَهِ رِبَقَ) خُشُوعِهِمْ، وَلَمْ يَتَوَلَّهُمُ الاِْعْجَابُ فَيَسْتَكْثِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ، وَلاَ تَرَكَتْ لَهُمُ اسْتِكَانَهُالاِْجْلاَلِ نَصِيباً فِی تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ، وَلَمْ تَجْرِ الْفَتَرَاتُ فِيهِمْ عَلَی طُولِ دُؤُوبِهِمْ وَلَمْ يَغِضْرَغَبَاتُهُمْ فَيُخَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ، وَلَمْ تَجِفَّ لِطُولِ الْمُنَاجَاهِ أَسَلاَتُ أَلْسِنَتِهِمْ وَلاَ مَلَكَتْهُمُ الاَْشْغَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهَمْسِ الجوار إِلَيْهِ أَصْواتُهُمْ، وَلَمْ تَخْتَلِفْ فِی مَقَاوِمِ الطَّاعَهِ مَناكِبُهُمْ، وَلَمْ يَثْنُوا إِلَی رَاحَهِ التَّقْصِيرِ فِی أَمرِهِ رِقَابَهُمْ، وَلاَ تَعْدُوا عَلَی عَزِيمَهِ جِدِّهِم بَلاَدَهُ الْغَفَلاَتِ، وَلاَ تَنْتَضِلُ فِی هِمَمِهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ قَدِ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَهً لِيَوم فَاقَتِهِمْ وَيَمَّمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلی المَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ، لاَ يَقْطَعُونَ أَمَدَ غَايَهِ عِبَادَتِهِ، وَلاَ يَرْجِعُ بِهِمُ الاِسْتِهْتَارُبِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلاَّ إِلَی مَوَادَّمِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَهٍ مِنْ رَجَائِهِ وَمَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقَطِعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَهِمِنْهُمْ، فَيَنُوافی جِدِّهِمْ، وَلَمْ تَأْسِرْهُمُ الاَْطْمَاعُ فَيُؤْثِرُوا وَشِيکَ السَّعْيِيعَلَی اجْتِهَادِهِمْ. ولَمْ يَسْتَعْظِمُوا مَا مَضَی مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوِ اسْتَعْظَمُوا ذلِکَ لَنَسَخَ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتِ وَجَلِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِی رَبِّهِمْ بِاسْتِحْواذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ سُوءُ التَّقَاطُعِ، وَلاَتَوَلاَّهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ، وَلاَ تَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرِّيَبِ وَلاَ اقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُالْهِمَمِ، فَهُمْ أُسَرَاءُ إِيمَانٍ لَمْ يَفُکَّهُمْ مَنْ رِبْقَتِهِ زَيَغٌ وَلاَ عُدُولٌ وَلاَ وَنيً وَلاَ فُتُورٌ، وَلَيْسَ فی أَطْبَاقِ السَّمَاوَاتِ مَوْضِعُ إِهَابٍإِلاَّ وَعَلَيْهِ مَلَکٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ يَزْدَادُونَ عَلَی طُولِ الطَّاعَهِ بِرَبِّهِمْ عِلْماً، وَتَزْدَادُ عِزَّهُ رَبِّهِمْ فِی قُلُوبِهِمْ عِظَماً. ومنها: فی صفه الارض ودحوها علی الماء كَبَسَ الاَْرْضَ عَلی مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحِلَهٍ وَلُجَجِ بِحَارٍ زَاخِرَهٍ،تَلْتَطِمُ أَوَاذِيُّأَمْواجِهَا، وَتَصْطَفِقُ مُتَقَاذِفَاتُ أَثْبَاجِها وَتَرْغُو زَبَداً كَالْفُحُولِ عِنْدَ هِيَاجِهَا، فَخَضَعَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلاَطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا، وَسَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكَلْكَلِهَا وَذَلَّ مُسْتَخْذِياً،إِذْ تَمعَّکَتْعَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِخَابِأَمْوَاجِهِ، سَاجِياًمَقْهُوراً، وَفِی حَكَمَهِ الذُّلِّ مُنْقَاداً أَسِيراً، وَسَكَنَتِ الاَْرْضُ مَدْحُوَّهًفِی لُجَّهِ تَيَّارِهِ، وَرَدَّتْ

مِنْ نَخْوَهِ بَأْوِهِوَاعْتِلاَئِهِ، وَشُمُوخِ أَنْفِهِ وَسُمُوِّ غُلَوَائِهِ وَكَعَمَتْهُعَلَى كِظَّهِ جَرْيَتِهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ نَزَقَاتِهِ وبَعْدَ زَيَفَانِوَثَبَاتِهِ. فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا وَحَمْلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الْبُذَّخِ عَلَى أَكْتَافِهَا، فَجَّرَ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِينِأَن سُهُوبِ» بِيدِهَاوَأَخَادِيدِهَا وَعَدَّلَ حَرَكَات جَلاَمِيدِهَا وَذَوَاتِ الشَّنَاخِيبِ الشُّمِّمِنْ صَيَاخِيدِهَا فَسَكَنَتْ مِنَ الْمَيَدَانِ بِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِى قِطَعِ أَدِيمِهَا وَتَغَلْغُلِهَا مُتَس جَوْبَاتِ خَيَاشِيمِهَا وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقَ سُهُولِ الأَرَضِينَ وَجَرَاثِيمِهَا وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنَهَا، وَأَعَدَّ الْهَوَاءَ مُتَنَسَّماً لِسَاكِنِهَا، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرَافِقِها ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الأَرْضِالَّتى تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَابِيهَاق، وَلاَ تَجِدُ جَدَاوِلُ الأَنْهَارِ ذَرِيعَهًإِلى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةَ سَحَابٍ تُحْيِى مَوَاتَهَا وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا، أَلَّفَ غَمَامَهَا بَعْدَ افْتِرَاقِ لُمَعِهَ وَتَبَايُنِ قَزَعِهِ حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمُزْنِ فِيهِ، وَالْتَمَعَ بَرْقُهُ فَى كُفَفِهِ وَلَمْ يَنَمْ وَمِيضُهُ فِى كَنَهْوَرِ رَبَابِهِ وَمُتَرَاكِمِ سَحَابِهِ، أَرْسَلَهُ سَحّاً مُتَدَارَكاً، قَدْ أَسَفَّ هَيْدَبُهُ تَمْرِيهالْجَنُوبُ دِرَرَأَهَاضِيبِهِ وَدُفَعَ شَآبِيبِهِ فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحابُ بَرْكَ بِوَانَيْهَاوَبَعَاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبْءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَامِدِ الأَرْضِالنَّبَاتَ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الأَعْشابَ،فَهِىَ تَبْهَجُ بِزِينَهِ رِيَاضِهَا،وَتَزْدَهِى بِمَا أُلْبِسَتْهُ مِنْ رَيْطِ ، أَزَاهِيرِهَا وَحِلْيَهِ مَا سُمِطَتْ بهِ مِنْ نَاضِرِ أَنْوَارِهَا وَجَعَلَ ذلِکَ بَلاَغاً) لِلأَنَامِ، وَرِزْقاً لِلأَنْعَامِ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِى آفَاقِهَا، وَأَقَامَ المَنَارَ لَلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِّ طُرُقِهَا. فَلَمَّا مَهَدَ أَرْضَهُ، وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ، اخْتَارَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ ، خِيرَةً مِنْ خَلْقِهِ، وَجَعَلَهُ أَوّلَ جِبِلَّتِهِ، وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَأَرْغَدَ فِيهَا أُكُلَهُ، وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيما نَهَاهُ عَنْهُ، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ فِى الإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ، وَالْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ؛ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ مُوَافَاةً لِسَابِقِ عِلْمِهِ فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَهِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ، وَلِيُقِيمَ الْحُجَّهَ بهِ عَلَى عِبَادِهِ، ولَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّهَ رُبُوبِيَّتِهَ، وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ

مَعْرِفَتِهِ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بَالْحُجَجِ عَلَى أَلْسُنِ الْخِيَرَهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَمُتَحَمِّلِى وَدَائِعِ رِسَالاَتِهِ، قَرْناً فَقَرْناً؛ حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُجَّتُهُ، وَبَلَغَ الْمَقْطَعَ عُذْرُهُ وَنُذُرُهُ، وَقَدَّرَ الاْرْزَاقَ فَكَثَّرَهَاوَقَلَّلَهَا،وَقَسَّمَهَا عَلَى الضِّيقِ والسَّعَهِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِىَ مَنْ أَرَادَبَمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيَخْتَبِرَ بِذلِکَ الشُّكْرَ والصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا، ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقَتِهَا وَبِسَلاَمَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبِفُرَجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا وَخَلَقَ الاْجَالَ فَأَطَالَهَا وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ بَالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا وَجَعَلَهُ خَالِجاً لاَشْطَانِهَا وَقَاطِعاً لمَرائِرِأَقْرَانِهَا. عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ، وَنَجْوَى الْمُتَخَافِتِينَ وَخَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ»، وَعُقَدِ عَزِيمَاتِ الْيَقِينِ وَمَسَارِقِ إِيمَاضِ الْجُفُونِ وَمَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَانُا لْقُلُوبِ، وَغَيَابَاتُ الْغُيُوبِ وَمَا أَصْغَتْ لاِسْتِرَاقِهِ مَصَائِخُ الاْسْمَاعِ، وَمَصَائِفُ الذَّرِّ وَمَشَاتِى الْهَوَامِّ، وَرَجْعِ الْحَنِينِ مِنْ الْمُولَهَاتِ وَهَمْسِ الاْقْدَامِ، وَمُنْفَسَحِ الثَّمَرَهِمِنْ وَلاَئِجِغُلُفِ الاْكْمَامِ وَمُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غِيرَانِالْجِبَالِ وَأَوْدِيَتِهَا، وَمُخْتَبَاَ الْبَعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الاْشْجَارِ وَأَلْحِيَتِهَا وَمَغْرِزِ الاْوْرَاقِ مِنَ الاْفْنَانِ وَمَحَطِّ الاْمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الاْصْلاَبِ وَنَاشِئَهِ الْغُيُومِ وَمُتَلاَحِمِهَا، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فى مُتَرَاكِمِهَا، وَمَا تَسْفى الاْعَاصِيرُبِذُيُولِهَا، وَتَعْفُو الاْمْطَارُ بِسُيُولِهَا، وَعَوْمِ بَنَاتِ الاْرضِ فِى كُثْبَانِ الرِّمَالِ، وَمُسْتَقَرِّ ذَوَاتِ الاْجْنِحَهِ بِذُرَاشَنَاخِيبِ الْجِبَالِ، وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمَنْطِقِ فِى دَيَاجِيرِ الاْوْكَارِ، وَمَا أوْعَبَتْهُ الاْصْدَافُ، وَحَضَنَتْ عَلَيْهاأَمْوَاجُ الْبِحَارِ، وَمَا غَشِيَتْهُ سُدْفَهُه لَيْلٍ، أَوْ ذَرَّعَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ، وَمَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدَّيَاجِيرِ، وَسُبُحَاتُ النُّورِ وَأَثَرِ كُلِّ خَطْوَهٍ، وَحِسِّ كُلِّ حَرَكَهٍ، وَرَجْعِ كُلِّ كَلِمَهٍ، وَتَحْرِيکِ كُلِّ شَفَهٍ، وَمُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَهٍ، وَمِثْقَالِ كُلِّ ذَرَّهٍ، وَهَمَاهِمِ كُلِّ نَفْسٍ هَامَّهٍ، وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَهٍ، أَوْ ساقِطِ وَرَقَهٍ، أَوْ قَرَارَهِنُطْفَهٍ، أوْ نُقَاعَهِ دَمٍ وَمُضْغَهٍ، أَوْ نَاشِئَهِ خَلْقٍ وَسُلاَلَهٍ. لَمْ تَلْحَقْهُ فِى ذلِکَ كُلْفَهٌ، وَلاَ اعْتَرَضَتْهُ فِى حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَهٌ ، وَلاَ اعْتَوَرَتْهُ فِى تَنْفِيذِ الاْمُورِ وَتَدَابِيرِ الْمَخلُوقِينَ مَلاَلَهٌ وَلاَ فَتْرَهٌ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ، وَأَحْصَاهُمْ عَدَدُهُ،

وَوَسِعَهُمْ عَدْلُهُ، وَغَمَرَهُمْ فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ. (دعاء) اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَالتَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تُؤَمَّلْ فَخَيْرُ مَأْمُولٍ، وَإِنْ تُرْجَ فأَكْرَمُ مَرْجُوٍّ. اللَّهُمَّ وَقَدْ بَسَطْتَ لى فِيَما لاَ أَمْدَحُ بِهِ غَيْرَكَ، وَلاَ أُثْنِى بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلاَ أُوَجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَيْبَهِ وَمَوَاضِعِ الرِّيبَهِ، وَعَدَلْتَ بِلِسَانى عَنْ مَدَائِحِ الاْدَمِيِّينَ، وَالثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ. اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مُثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَهٌمِنْا جَزَاءٍ، أَوْ عَارِفهٌ مِنْ عَطَاءٍ؛ وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلاً عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَهِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَهِ. اللَّهُمَّ وَهذَا مَقَامُ مَنْ أَفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِى هُوَ لَكَ، وَلَمْ يَرَ مُستَحِقّاً لِهذِهِ الْمحَامِدِ وَالْمَمادِحِ غَيْرَكَ، وَبِى فَاقَهٌ إِلَيْكَ لاَ يَجْبُرُ مَسْكَنَتَهَا إِلاَّ فضْلُكَ، وَلاَ يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتِهَاإِلاَّ مَنُّكَ وَجُودُكَ، فَهَبْ لَنَا فِى هذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الاْيْدِى إِلَى مَن سِوَاكَ (إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ) !

(92)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمّا أراده الناس على البيعه بعد قتل عثمان دَعُونى وَالْتَمِسُوا غَيْرِى؛ فإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْراً لَهُ وُجُوهٌ وَأَلْوَانٌ؛ لاَ تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَلاَ تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الاْفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَالْمَحَجَّهَ قَدْ تَنَكَّرَتْ وَاعْلَمُوا أَنِّى إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أُصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتْبِ الْعَاتِبِ، وَإِنْ تَرَكْتُمُونِى فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ؛ وَلَعَلِّى أَسْمَعُكُمْ وَأَطْوَعُكُمْ لِمنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، وَأَنَا لَكُمْ وَزِيراً، خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّى أَمِيراً !

(93)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها ينبِّه أَمير المؤمنين علي فضله وعلمه ويبيّن فتنه بنى أُميّه) أَمَّا بَعْد، أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّى فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَهِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِىءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِى بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا وَاشْتَدَّ كَلَبُهَا فَاسْأَلُونى قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِى، فَوَ الَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لاَ تَسْأَلُونى عَنْ شَىْءٍ فِيَما بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَهِ، وَلاَ عَنْ فِئَهٍ تَهْدِى مِائهً وَتُضِلُّ مِائهً إِلاَّ نَبَّأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا، وَمنَاخِ رِكَابِهَا، وَمَحَطِّ رِحَالِهَا، وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلاً، وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتاً. وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِى وَنَزَلَتْ كَرَائِهُ الاْمُورِ، وَحَوَازِبُ الْخُطُوبِ، لاَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ، وَفَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ المَسْؤُولِينَ، وَذلِكَ إِذَا قَلَّصَتْ حَرْبُكُمْ وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقٍ، وَضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضِيقاً، تَسْتَطِيلُونَ أَيَّامَ الْبَلاَءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ لِبَقِيَّهِ الاْبْرَارِ مِنْكُمْ. إِنّ الْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ، يُنْكَرْنَ مُقْبِلاَتٍ، وَيُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ، يَحُمْنَ حَوْمَ الرِّيَاحِ، يُصِبْنَ بَلَداً وَيُخْطِئْنَ بَلَداً. أَلاَ وَإِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِى عَلَيْكُمْ فِتْنَهُ بَنِى أُمَيَّهَ، فإِنَّهَا فِتْنَهٌ عَمْيَاءُ مُظْلِمَهٌ: عَمَّتْ خُطَّتُهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَأَصَابَ الْبَلاَءُ مَنْ أَبْصَرَ

فِيهَا، وَأخْطَأَ الْبَلاَءُ مَنْ عَمِىَ عَنْهَا. وَايْمُ اللهِ لَتَجِدُنَّ بَنِى أمَيَّةَ لَكُمْ أرْبَابَ سُوْءٍ بَعْدِى، كَالنَّابِ الضَّرُوسِ تَعْذِمُ. بِفِيهَا، وَتَخْبِطُ بِيَدِهَا، وتَزْبِنُ بِرِجْلِهَا، وَتَمْنَعُ دَرَّهَا لاَ

يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لاَ يَتْرُكُوا مَنْكُمْ إِلاَّ نَافِعاً لَهُمْ، أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ، وَلاَ يَزَالُ بَلاَؤُهُمْ حَتَّى لاَ يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلاَّ مثل انْتِ صَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ، وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحِبِهِ، تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشَيَّةً وَ قِطَعاً جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَارُ هُدىً، وَلاَ عَلَمٌ يُرَى نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مِنْهَا بنجاهٍ، وَلَسْنَا فِيهَا بِدُعَاهٍ، ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفاً وَيَسُوقُهُمْ عُنْفاً، وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَهٍ، لاَ يُعْطِيهِمْ إِلاَّ السَّيْفَ، وَلاَ يُحْلِسُهُمْ إِلاَّ الْخَوْفَ، فَعِنْدَ ذلِکَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنَنِی مَقَاماً وَاحِداً، وَلَوْ قَدْرَ جَزْرِ جَزْورٍ لاَِقْبَلَ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلاَ يُعْطُونِيهِ !

(94)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها يصف الله تعالى ثمّ يبين فضل الرسول الكريم وأهل بيته ثمّ يعظ الناس) (الله تعالى) فَتَبَارَکَ اللهُ الَّذِی لاَ تَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلاَ يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ، الأَوَّلُ الَّذِی لاَ غَايَهَ لَهُ فَيَنْتَهِیَ، وَلاَ آخِرَ لَهُ فَيَنْقَضِیَ. منها: (فی وصف الأنبياء) فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِی أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ، وَأَقَرَّهُمْ فِی خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ، تَنَاسَخَتْهُمْ كَرَائِمُ الأَصْلاَبِ إِلَی مُطَهَّرَاتِ الأَرْحَامِ؛ كُلَّمَا مَضَی سَلَفٌ، قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللهِ خَلَفٌ. (رسول الله وأهل بيته) حَتَّی أَفْضَتْ كَرَامَهُ اللهِ سُبْحَانَهُ إِلَی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنْبِتاً وَأَعَزِّ الأَرُومَاتِ مَغْرِساً مِنَ الشَّجَرَهِ الَّتِی صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءَهُ، وَانْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءَهُ. عِتْرَتُهُ خَيْرُ الْعِتَرِ وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الأُسَرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ؛ نَبَتَتْ فِی حَرَمٍ، وَبَسَقَتْ فِی كَرَمٍ، لَهَا فُرُوعٌ طِوَالٌ، وَثَمَرٌ لاَيُنَالُ. فَهُوَ إِمَامُ مَنِ اتَّقَی، وَبَصِيرَهُ مَنِ اهْتَدَی، وسِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ، وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَزَنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ؛ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَكَلاَمُهُ الْفَصْلُ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ؛ أَرْسَلَهُ عَلَی حِينِ فَتْرَهٍ مِنَ الرُّسُلِ،

وَهَفْوَهٍ عَنِ الْعَمَلِ، وَغَبَاوَهٍ مِنَ الأُمَمِ. (عظه النّاس) اِعْمَلُوا، رَحِمَكُمُ اللهُ، عَلَى أَعْلاَمٍ بَيِّنَهٍ فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلاَمِ، وَأَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَفَرَاغٍ، والصُّحُفُ مَنْشُورَهٌ، وَالْأَقْلاَمُ جَارِيَهٌ، وَالأَبْدَانُ صَحِيحَهٌ، والأَلْسُنُ مُطْلَقَهٌ، وَالتَّوْبَهُ مَسْمُوعَهٌ، وَالأَعْمَالُ مَقْبُولَهٌ.

(95)

و مِن خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يقرر فضيله الرسول الكريم) بعثهُ وَالنَّاسُ ضُلاَّلٌ فِى حَيْرَهٍ، وَحَاطِبُونَ فِى فِتْنَهٍ، قَدِ اسْتَهْوَتْهُمُ الأَهْوَاءُ، وَاسْتَزَلَّتْهُمُ الْكِبْرِيَاءُ، وَاسْتَخَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِيَّهُ الْجَهْلاَءُ حَيَارَى فِى زَلْزَالٍ مَنَ الأَمْرِ، وَبَلاَءٍ مِنَ الْجَهْلِ، فَبَالَغَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِى النَّصِيحَهِ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَهِ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ.

(96)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى الله وفى الرسول الاكرم) (الله تعالى) الْحَمْدُ للهِ الأَوَّلِ فَلاَ شَىْءَ قَبْلَهُ، وَالآخِرِ فَلاَ شَىْءَ بَعْدَهُ، وَالظَّاهِرِ فَلاَ شَىْءَ فَوْقَهُ، وَالْبَاطِنِ فَلاَ شىَ دُونَهُ. منها: فى ذكر الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقَرُّهُ خَيْرُ مُسْتَقَرٍّ، وَمَنْبِتُهُ أَشْرَفُ مَنْبِتٍ، فِى مَعَادِنِ الْكَرَامَهِ، وَمَمَاهِدِ السَّلاَمَهِ. قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفْئِدَهُ الأَبْرَارِ، وَثُنِيَتْ إِلَيْهِ أَزِمَّهُالأَبْصَارِ، دَفَنَ (اللهُ) بِهِ الضَّغَائِنَ، وَأَطْفَأَ بِهِ الثَّوَائِرَ وأَلَّفَ بِهِ إِخْوَاناً، وَفَرَّقَ بِهِ أَقْرَاناً، أَعَزَّ بِهِ الذِّلَّهَ، وَأَذَلَّ بِهِ الْعِزَّهَ، كَلاَمُهُ بَيَانٌ، وَصَمْتُهُ لِسَانٌ.

(97)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ : (فى أصحابه وأصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم) (أصحاب على عَلَيْهِ السَّلامُ) وَلَئِنْ أَمْهَلَ اللهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَهُوَ لَهُ بَالمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ أَمَا وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ، لَيَظْهَرَنَّ هؤُلاَءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ، لَيْسَ لاَِنَّهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ، وَلكِنْ لاِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ، وَإِبْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّى. وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا، وَأَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِى. اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَأَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَدَعَوْتُكُمْ سِرّاً وَجَهْراً فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا. شُهُودٌ كَغُيَّابٍ وَعَبِيدٌ كَأَرْبَابٍ أَتْلُوا عَلَيْكُمُ الْحِكَمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا، وَأَعِظُكُمْ بِالمَوْعِظَهِ الْبَالِغَهِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْهَا، وَأَحُثُّكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ فَمَا آتِى عَلَى آخِرِ قَوْلى حَتَّى أَرَاكُمْ مُتفَرِّقِينَ أَيَادِىَ سَبَا تَرْجِعُونَ إِلى مَجَالِسِكُمْ، وَتَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ، أُقَوِّمُكُمْ غُدْوَهً،

وَتَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً، كَظَهْرِ الْحَنِيَّهِ عَجَزَ الْمُقَوِّمُ، وَأعْضَلَ الْمُقَوَّمُ أيُّهَا الشَّاهِدهُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَهُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَهُ أَهْوَاؤُهُمْ، المُبْتَلَى بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ، صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ، وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِى اللهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ، لَوَدِدْتُ وَاللهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنى بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ، فَأَخَذَ مِنِّى عَشَرَةً مِنْكُمْ وَأَعْطَانِى رَجُلاً مِنْهُمْ

يَاأَهْلَ الْكُوفَهِ، مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلاَثٍ وَاثنَتَيْنِ: صُمٌّ ذَوُوأَسْمَاعٍ، وَبُكُمٌ ذَوُوكَلاَمٍ، وَعُمْيٌ ذَوُو أَبْصَارٍ، لاَ أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَلاَ إِخْوَانُ ثِقَهٍ عِنْدَ الْبَلاَءِ! تَرِبَتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الاِْبِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا! كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ،وَاللهِ لَكَأَنِّی بِكُمْ فِيَما إخالُ لَوْ حَمِسَ الْوَغَی؟، وَحَمِیَ الضِّرَابُ، قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبی طَالِبٍ انْفِرَاجَ الْمَرْأَهِ عَنْ قُبُلِهَا وَإِنِّی لَعَلَی بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّی، وَمِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّی، وَإِنِّی لَعَلَی الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْقُطُهُ لَقْطاً (أهل البيت وأصحاب رسول الله) انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدیً، وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِی رَدیً، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَلاَ تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلاَ تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَمَا أَرَی أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً قَدْ بَاتُوا سُجّداً وَقِيَاماً، يُرَاوِحُونَبَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقِفُونَ عَلَی مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَی مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذُكِرَ اللهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّی تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ

(98)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (يشير فيه إلى ظلم بنی أميه) وَاللهِ لاَ يَزَالُونَ حَتَّی لاَ يَدَعُوا للهِ مُحَرَّماً إِلاَّ اسْتَحَلُّوهُ وَلاَ عَقْداً إِلاَّ حَلُّوهُ، حَتَّی لاَ يَبْقَی بَيْتُ مَدَرٍ وَلاَ وَبَرٍإِلاَّ دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ وَنَبَا بِهِ سُوءُ رَعْيِهِمْ، وَحَتَّی يَقُومَ الْبَاكِيَانِ يَبْكِيَانِ: بَاكٍ يَبْكِی لِدِينِهِ، وَبَاكٍ يَبْكِی لِدُنْيَاهُ، وَحَتَّی تَكُونَ نُصْرَهُ أَحَدِكمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَنُصْرَهِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ، وَإِذَا غَابَ اغْتابَهُ، وَحَتَّی يَكُونَ أَعْظَمَكُمْ فِيهَا غَناءً أَحْسَنُكُمْ بِاللهِ ظَنّاً، فَإِنْ أَتَاكُمُ اللهُ بِعَافِيَهٍ فَاقْبَلُوا، وَإِنِ ابْتُلِيتُمْ فَاصْبِرُوا، فَإِنَّ(الْعَاقِبَه لِلْمُتَّقِينَ).

(99)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فی التزهيد من الدنيا) نَحْمَدُهُ عَلَی مَا كَانَ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنا عَلَی مَا يَكُونُ، وَنَسْأَلُهُ الْمُعَافَاهَ فی الاَْدْيَانِ، كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاهَ فِی الاَْبْدَانِ.عِبادَاللهِ أُوصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَهِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا، وَالْمُبْلِيَهِ لاَِجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفْرٍ سَلَكُوا سَبِيلاً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَمُّواعَلَماً فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ، وَكَمْ عَسَی الْمُجْرِی إِلَی الْغَايَهِ أَنْ يَجْرِیَ إِلَيْهَا حَتَّی يَبْلُغَهَا! وَمَا عَسَی أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ يَوْمٌ لاَ يَعْدُوهُ، وَطَالِبٌ حَثِيثٌ يَحْدُوهُ فِی الدُّنْيَا حَتَّی يُفَارِقَهَا! فَلاَ تَنَافَسُوا فِی عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا، وَلاَ تَعْجَبُوا بَزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلاَ تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَّائِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَی انْقِطَاعٍ، وَزِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَی زَوَالٍ،

وَضَرَّاءَهَا وَبُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ وَكُلّ مُدَّهٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَكُلّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ. وَلَيْسَ لَكُمْ في آثَارِ الاْوَّلِينَ (مُزْدَجَرٌ) وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِرَهٌ وَمُعْتَبَرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لاَ يَرْجِعُونَ، وَإِلَى الْخَلَفِ الباقِى لاَ يَبْقَوْنَ ! أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُمْسُونَ ويُصْبِحُونَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى: فَمَيِّتٌ يُبْكَى، وَآخَرُ يُعَزَّى، وَصَرِيعٌ مُبْتَلىً، وَعَائِدٌ يَعُودُ، وَآخَرُ بِنَفْسِهِ يَجُودُ وَطَالِبٌ

لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ؛ وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِى مَا يَمْضِى الْبَاقِى ! أَلاَ فَاذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَّاتِ، وَمُنَغِّصَ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعَ الاُْمْنِيَاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَهِ لِلاَْعْمَالِ الْقَبِيحَهِ، وَاسْتَعِينُوا اللهَ عَلَى أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَمَا لاَ يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَإِحْسَانِهِ.

(100)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى رسول الله وأهل بيته) الْحَمْدُ للهِ النَّاشِرِ فِى الْخَلْقِ فَضْلَهُ، وَالْبَاسِطِ فِيهمْ بِالْجُودِ يَدَهُ، نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَهِ حُقُوقِهِ، وَنَشْهَدُ أَنْ لاَإِلهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً وَبِذِكْرِهِ نَاطِقاً، فَأَدَّى أَمِيناً، وَمَضَى رَشِيداً، وَخَلَّفَ فِينَا رايَهَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ ، وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلامِ بَطِىءُ الْقِيَامِ سَرِيعٌ إِذَا قَامَ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَلَنْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ، وَأَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ نَشْرَكُمْ فَلا تَطْمَعُوا فِى غَيْرِ مُقْبِلٍ وَلاَ تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتَيْهِ وَتَثْبُتَ الاُْخْرى، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً. أَلاَ إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم ، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّماءِ: إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنَ اللهِ فِيكُمُ الصَّنَائِعُ، وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ.

(101)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: وهى من خطبته التى تشتمل على ذكر الملاحم (الْحَمْدُ للهِ) الاَْوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوِّلٍ، وَالاْخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، بِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لاَ أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لاَ آخِرَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ شَهَادَهً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الاِْعْلاَنَ، وَالْقَلْبُ اللِّسَانَ. أَيُّهَا النَّاسُ، لاَ يَجْرِ مَنَّكُمْ شِقَاقِى وَلاَ يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عِصْيَانى، وَلاَ تَتَرَامَوْا بِالاَْبْصَارِعِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّى. فَوَالَّذِى فَلَقَ الْحَبَّهَ وَبَرَأَ النَّسَمَهَ إِنَّ الَّذِى أُنَبِّئُكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، مَاكَذَبَ الْمُبَلِّغُ، وَلاَ جَهلَ السَّامِعُ، لَكَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى ضِلِّيلٍ قد نَعَقَ بِالشَّامِ،وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِى ضَوَاحِى كُوفَانَ فإِذَا فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ وَاشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ وَثَقُلَتْ فِى الاَْرْضِ وَطْأَتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَهُ

أَبْنَاءَهَا بِأَنْيَابِهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَا مِنَ الاْيَّام كُلُوحُهَاُ، وَمِنَ اللَّيَالِى كُدُوحُهَا فَإِذَا يَنَعَ زَرْعُهُ، وَقَامَ عَلَى يَنْعِهِ وَهَدَرَتْ شَقَاشِقُهُ وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَهِ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ. هذا، وَكَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَهَ مِنْ قَاصِفٍ وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ وَعَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ وَيُحْصَدُ الْقَائِمُ وَيُحْطَمُ الْمَحْصُودُ

(102)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: تجرى هذا المجرى (وفيها ذكر يوم القيامه وأحوال الناس المقبله) (يوم القيامه) وَذلِکَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ والاْخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الاْعْمَالِ، خُضُوعاً، قِياماً، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ وَرَجَفَتْ بِهِمُ الاْرْضُ فَأَحْسَنُهُمْ حَالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعاً، وَلِنَفْسِهِ مُتَّسَعاً. منا: (فى حال مقبله على الناس) فِتَنٌ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لاَ تَقُومُ لَهَا قَائِمَهٌ، وَلاَ تُرَدُّ لَهَا رَايَهٌ، تَأْتِيكُمْ مَزْمُومَهً مَرْحُولَهً يَحْفِزُهَا قَائِدُهَا وَيَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلَبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلَبُهُمْ يُجَاهِدُهُمْ فِى اللهِ قَوْمٌ أَذِلَّهٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِى الاْرْضِ مَجْهُولُونَ، وَفِى السَّماءِ مَعْرُوفُونَ. فَوَيْلٌ لَکِ يَا بَصْرَهُ عِنْدَ ذلِکَ، مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ الله ! لاَ رَهَجَ لَهُ، وَلاَ حَسَّ، وَسَيُبْتَلَى أَهْلُکِ بِالْمَوْتِ الاْحْمَرِ، وَالْجُوعِ الاْغْبَرِ

(103)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى التزهيد فى الدنيا) (أَيُّهَا النَّاسُ،) انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا، الصَّادِفِينَ عَنْهَا؛ فَإِنَّهَا وَاللهِ عَمَّا قَلِيلٍ تُزِيلُ الثَّاوِىَ السَّاكِنَ، وَتَفْجَعُ الْمُتْرَفَ الاْمِنَ، لاَ يَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مَنْهَا فَأَدْبَرَ، وَلاَ يُدْرَى مَا هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيُنْتَظَرَ. سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ، وَجَلَدُ الرِّجَالِ فَيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ فَلا يَغُرَّنَّكُمْ كَثْرَهُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقِلَّهِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا. رَحِمَ اللهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، واعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ، فَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ، وَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنَ الاْخِرَهِ عَمَّا قَلَيلٍ لَمْ يَزَلْ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ، وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ. منها: (فى صفه العالم) الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَكَفَى بِالْمَرءِ جَهْلاً أَلاَّ يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛ وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللهِ لَعَبْدٌ وَكَّلَهُ اللهُ إِلَى نَفْسِهِ، جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِرٌ بَغَيْرِ دَلِيلٍ، إِنْ دُعِىَ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ، أَوْ إِلَى حَرْثِ الاْخِرَهِ كَسِلَ ! كَأَنَّ

مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ، وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ! منها: (فى آخر الزمان) وَذلِكَ زَمَانٌ لاَ يَنْجُو فِيهِ إلاَّ كُلُّ مُؤْمِن نُوَمَة إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرَفْ، وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ، أُولئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَأَعْلاَمُ السُّرَى لَيْسُوا بِالْمَسَايِيحِ وَلاَ الْمَذَايِيعِ الْبُذُرِ أُولَئِكَ يَفْتَحُ اللهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ، وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَّاءَ نِقْمَتِهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتى عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الاْسْلاَمُ، كَمَا يُكْفَأُ الاْنَاءُ بِمَافِيهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ، وَلَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيكُمْ وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِل (إِنَّ فِى ذلِكَ لاَيَات وَ إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ). أما قوله عَلَيْهِ السَّلامُ : «كلّ مؤمِن نُوَمَة» فإنما أراد به: الخامل الذكر القليل الشر. والمساييح: جمع مِسياح، وهو: الذى يسيح بين الناس بالفساد والنمائم. والمذاييع: جمع مِذْياع، وهو: الذى إذا سمع لغيره بفاحشه أذاعها، ونوّه بها. والبُذُرُ: جمع بَذُور وهو: الذى يكثر سفهه ويلغو منطقه.

(104)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً، وَ لاَ يَدَّعِى نُبُوَّةً وَلاَ وَحْياً، فَقَاتَلَ بِمَنْ أَطَاعَهُ مَنْ عَصَاهُ، يَسُوقُهُم إِلَى مَنْجَاتِهِمْ، وَيُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ، يَحْسَرُ الْحَسَيرُ وَيَقِفُ الْكَسِيرُّ فَيُقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَايَتَهُ، إلاَّ هَالِكاً لاَ خَيْرَ فِيهِ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنْجَاتَهُمْ وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ وَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَايْمُ اللهِ، لَقَدْ كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذَافِيرِهَا، وَاسْتَوْسَقَتْ فِى قِيَادِهَا، مَا ضَعُفْتُ، وَلاَ جَبُنْتُ، وَلاَ خُنْتُ وَلاَ وَهَنْتُ، وَايْمُ اللهِ، لاََبْقُرَنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرَتِهِ! وقد تقدم مختار هذه الخطبه، إلاّ أننى وجدتها فى هذه الروايه على خلاف ما سبق من زياده ونقصان، فأوجبت الحال

إثباتها ثانيه.

(105)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى بعض صفات الرسول الكريم وتهديد بنى أميه وعظه الناس) (الرسول الكريم) حَتَّى بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم ، شَهِيداً، وَبَشِيراً، وَنَذِيراً، خَيْرَ الْبَرِيَّهِ طِفْلاً، وَأَنْجَبَهَا كَهْلاً، أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَةً (بنو أميه) فَمَا احْلَوْلَتْ الدُّنْيَا لَكُمْ فِى لَذَّتِهَا، وَلاَ تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رَضَاعِ أَخْلاَفِهَا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَائِلاً خِطَامُهَا قَلِقاً وَضِينُهَا قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَهِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ وَحَلاَلُهَا بَعِيداً غَيْرَ مَوْجُودٍ، وَصَادَفْتُمُوهَا، وَاللهِ، ظِلاًّ مَمْدُوداً إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ، فَالأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَهٌ وَأَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَهٌ، وَأَيْدِى الْقَادَهِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَهٌ، وَسُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مَسَلَّطَهٌ، وَسُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَهٌ. أَلاَ إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثَائِراً، وَلِكُلِّ حَقٍّ طَالِباً، وَإِنَّ الثَّائِرَ فِى دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فى حَقِّ نَفْسِهِ، وَهُوَ اللهُ الَّذِى لاَ يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَلاَ يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ. فَأُقْسِمُ بِاللهِ، يَا بَنِى أُمَيَّهَ، عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفُنَّهَا فِى أَيْدِى غَيْرِكُمْ وَفِى دَارِ عَدُوِّكُمْ ! أَلاَ إِنَّ أَبْصَرَ الأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِى الْخَيْرِ طَرْفُهُ ! أَلاَ إِنَّ أَسْمَعَ الأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَقَبِلَهُ (وعظ الناس) أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَهِ مِصْبَاحٍ وَاعِظٍ مُتَّعِظٍ، وَامْتَاحُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدَرِ. عِبَادَ اللهِ، لاَ تَرْكَنُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ، وَلاَ تَنْقَادُوا لاَِهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرُفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِع إِلَى مَوْضَعٍ، لِرَأْى يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ، يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لاَ يَلْتَصِقُ، وَيُقَرِّبَ مَا لاَ يَتَقَارَبُ ! فَاللهَ اللهَ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لاَ يُشْكِى شَجْوَكُمْ وَلاَ يَنْقُضُ بِرَأْيِهِ مَا قَدْ أَبْرَمَ لَكُمْ. إِنَّهُ لَيسَ عَلَى الاِْمَامِ إِلاَّ مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الاِْبْلاَغُ فَى الْمَوْعِظَهِ، وَالاِجْتِهَادُ فِى النَّصِيحَهِ، وَالاِْحْيَاءُ لِلسُّنَّهِ، وَإِقَامَهُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا،

وَإِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ، وَمِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بَأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَانْهَوْا عَنْ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بالنَّهْى بَعْدَ التَّنَاهِى !

(106)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها يبيّن فضل الاِسلام ويذكر الرسول الكريم ثمّ يلوم أصحابه) (دين الاِسلام) الْحَمْدُ للهِ الَّذِى شَرَعَ الْإِسْلاَمَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ، فَجَعَلَهُ أَمْناً لِمَنْ عَلِقَهُ وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَنُوراً لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَفَهْماً لِمَنْ عَقَلَ، وَلُبّاً لَمِنْ تَدَبَّرَ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَتَبْصِرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَعِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ، وَجُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ. فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَاضِحُ الْوَلاَئِجِ مُشْرَفُ الْمَنَارِ مُشْرِقُ الْجَوَادِّ مُضِىءُ الْمَصَابِيحِ، كَرِيمُ الْمِضْمارِ رَفِيعُ الْغَايَهِ، جَامِعُ الْحَلْبَهِ مُتَنَافِسُ السُّبْقَهِ، شَرِيفُ الْفُرْسَانِ. التَّصْدِيقُ مِنْهَاجُهُ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالدُّنْيَا مِضْمارُهُ، وَالْقِيَامَهُ حَلْبَتُهُ، وَالْجَنَّهُ سُبْقَتُهُ. منها: فى ذكر النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَوْرَى قَبَساً لِقَابِسٍ وَأَنَارَ عَلَماً لِحَابِسٍ فَهُوَ أَمِينُکَ الْمَأْمُونُ، وَشَهِيدُکَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُکَ نِعمةً، وَرَسُولُکَ بِالْحقِّ رَحْمَةً. اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَهُ مَقْسَماً مِنْ عَدْلِکَ، وَاجْزِهِ مُضَاعَّفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِکَ. اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بَنَاءِ الْبَانِينَ بَنَاءَهُ، وَأَكْرِمْ لَدَيْکَ نُزُلَهُ وَشَرِّفْ عِنْدَکَ مَنْزِلَهُ، وَآتِهِ الْوَسِيلَهَ، وَأَعْطِهِ السَّنَاءَوَالْفَضِيلَهَ، وَاحْشُرْنَا فِى زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَزَايَاَر، وَلاَ نَادِمِينَ، وَ لاَ نَاكِبِينَ وَلاَ نَاكِثِينَ وَلاَ ضَالِّينَ، وَلاَ مَفْتُونِينَ. وقد مضى هذا الكلام فيما تقدم، إلاّ أنّنا كرّرناه هاهنا لما فى الروايتين من الاختلاف. منها: فى خطاب أصحابه وَقَدْ بَلَغْتُمْ منْ كَرَامَهِ اللهِ لَكُمْ مَنْزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ، وَتُوصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ، وَيُعَظِّمُكُمْ مَنْ لاَ فَضْلَ لَكُمْ عَلَيهِ، وَلاَ يَدلَكُمْ عِنْدَهُ، وَيَهَابُكُمْ مَنْ

لاَ يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَلاَ لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ، وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللهِ مَنْقُوضَةً فَلاَ تَغْضَبُونَ! وَأَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْنَفُونَ وَكَانَتْ أُمُورُ اللهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ، وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، فَمَكَّنْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَأَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَزِمَّتَكُمْ، وَأَسْلَمْتُمْ أُمُورَ اللهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فى الشَّهَوَاتِ، وَايْمُ اللهِ، لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمُ اللهُ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ!

(107)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى بعض أيام صفين وَقَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ، وَانْحِيَازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ، تَحُوزُكُمُ الْجُفَاةُ الطَّغَامُ وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَنْتُمْ لَهَا مِيمُ الْعَرَبِ، وَيَآفِيخُ الشَّرَفِ، وَالاْنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَالسَّنَامُ الاْعْظَمُ، وَلَقَدْ شَفَى وَحَاوِحَ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخَرَةٍ تَحُوزُونَهُمْ كَمَا حَازُوكُمْ، وَتُزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ؛ حَسّاً بالنِّصَالِ، وَشَجْراً بِالرِّمَاحِ، تَرْكَبُ أُولاَهُمْ أُخْرَاهُمْ كَالاْبِلِ الْهِيمِ الْمَطْرُودَهِ، تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا، وَتُذَادُعَنْ مَوَارِدِهَا!

(108)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: وهى من خطب الملاحم (الله تعالى) الْحَمْدُ للهِ الْمُتَجَلِّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ، خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّهٍ، إِذْ كَانَتِ الرَّوِيَّاتُ لاَ تَلِيقُ إِلاَّ بِذَوِى الضَّمَائِرِ وَلَيْسَ بِذِى ضَمِيرٍ فِى نَفْسِهِ، خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّتُرَاتِ وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ. منها: فى ذكر النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَهِ الاْنْبِيَاءِ، وَمِشْكَاهِ الضِّيَاءِ وَذُؤَابَهِ الْعَلْيَاءِ، وَسُرَّهِ الْبَطْحَاءِ، وَمَصَابِيحِ الظُّلْمَهِ، وَيَنَابِيعِ الْحِكْمَهِ. منها: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَمْضَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ من ذلِكَ حَيْثُ الْحَاجَهُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمْيٍ، وَآذَانٍ صُمٍّ، وَأَلْسِنَهٍ بُكْمٍ؛ مُتَتَبِّعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَهِ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَهِ؛ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَهِ، وَلَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَهِ؛ فَهُمْ فِى ذلِكَ كَالاْنْعَامِ السَّائِمَهِ، وَالصُّخُورِالْقَاسِيَهِ. قَدِ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لاِهْلِ الْبَصَائِرِ، وَوَضَحَتْ مَحَجَّهُ الْحَقِّ لِخَابِطِهَا وَأَسْفَرَتِ السَّاعَهُ عَنْ وَجْهِهَا، وَظَهَرَتِ الْعَلاَمَهُ لِمتَوَسِّمِهَا. مَا لى أَرَاكُمْ أَشْبَاحاً بِلاَ أَرْوَاحٍ، وَأَرْوَاحاً بِلاَ أَشْبَاحٍ، وَنُسَّاكاً بِلاَ صَلاَحٍ، وَتُجَّاراً بِلاَ أَرْبَاحٍ، وَأَيْقَاظاً نُوَّماً، وَشُهُوداً غُيَّباً، وَنَاظِرَهً عَمْيَاءَ، وسَامِعَهً صُمَّاءَ، وَنَاطِقَهً بُكْماً! رَايَهُ ضَلاَلهٍ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا وَتَفرَّقَتْ بِشُعَبِهَا تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَتَخْبِطُكُمْ بِبَاعِهَا قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنْ الْمِلَّهِ، قَائِمٌ عَلَى الضِّلَّهِ؛ فَلاَ يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلاَّ ثُفَالَهٌ كَثُفَالَهِ الْقِدْرِ، أَوْ نُفَاضَهٌ كَنُفَاضَهِ الْعِكْمِ تَعْرُكُكُمْ عَرْكَ الاْدِيمِ وَ تَدُوسُكُمْ دَوْسَ

الْحَصَيدِ وَتَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتَخْلاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَهَمِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ. أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ، وَتَتِيهُ بِكُمُ الْغَيَاهِبُ، وَ تَخْدَعُكُمُ الْكَوَاذِبُ؟ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ، وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، وَلِكُلِّ غَيْبَهٍ إِيَابٌ، فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَ أَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ، و اسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ وَ لْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ، وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ، وَلْيُحْضِرْ ذِهْنَهُ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمُ الاْمْرَ فَلْقَ الْخَرَزَهِ، وَقَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَهِ فَعِنْدَ ذلِکَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَرَکِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ، وَعَظُمَتِ الطَّاغِيَهُ، وَقَلَّتِ الدَّاعِيَهُ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبُعِ الْعَقُورِ، وَهَدَرَ فَنِيقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ ، وَتَوَاخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجْورِ، وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَتَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذلِکَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظاً وَالْمَطَرُ قَيْظاً وَ تَفِيضُ اللِّئَامُ فَيْضاً، وَتَغِيضُ الْكِرَامُ غَيْضاً وَكَانَ أَهْلُ ذلِکَ الزَّمَانِ ذِئَاباً، وَسَلاَطِينُهُ سِبَاعاً، وَأَوْسَاطُهُ أُكَّالاً، وَفُقَرَاؤُهُ أَمْوَاتاً، وَغَارَ الصِّدْقُ، وَفَاضَ الْكَذِبُ، وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّهُ بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَباً، وَالْعَفَافُ عَجَباً، وَلُبِسَ الاِْسْلاَمُ لُبْسَ الْفَرْوِ مَقْلُوباً.

(109)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى بيان قدره الله وانفراده بالعظمه وأمر البعث) (قدره الله) كُلُّ شَىْءٍ خَاشِعٌ لَهُ، وَكُلُّ شَىْءٍ قَائِمٌ بِهِ: غِنى كُلِّ فَقِيرٍ، وَعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ، وَقُوَّهُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَمَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ، مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ، وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَمَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَمَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ. لَمْ تَرَکَ الْعُيُونُ فَتُخْبِرَ عَنْکَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِکَ، لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِوَحْشَهٍ، وَلاَ اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَهٍ، وَلاَ يَسْبِقُکَ مَنْ طَلَبْتَ، وَلاَ يُفْلِتُکَ مَنْ أَخَذْتَ، وَلاَ يَنْقُصُ سُلْطَانَکَ مَنْ عَصَاکَ، وَلاَ يَزِيدُ فى مُلْكِکَ مَنْ أَطَاعَکَ، وَلاَيَرُدُّ أَمْرَکَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءَکَ، وَلاَيَسْتَغْنِى عَنْکَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِکَ. كُلُّ سِرٍّ عِنْدَکَ عَلاَنِيَهٌ، وَكُلُّ غَيْبٍ عِنْدَکَ شَهَادَهٌ. أَنْتَ الاَْبَدُ فَلاَ أَمَدَ

لَکَ، وَأَنْتَ الْمُنْتَهَی لاَ مَحِیصَ عَنْکَ، وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ لاَ مَنْجَی مِنْکَ إلاَّ إِلَیْکَ، بِیَدِکَ نَاصِیَهُکُلِّ دَابَّهٍ، وَإِلَیْکَ مَصِیرُ کُلِّ نَسَمَهٍ. سُبْحَانَکَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَکَ! سُبْحَانَکَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَی مِنْ خَلْقِکَ! وَمَا أَصْغَرَ کُلَّ عَظِیمَهٍ فِی جَنْبِ قُدْرَتِکَ! وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَی مِنْ مَلَکُوتِکَ! وَمَا أَحْقَرَ ذلِکَ فِیما غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِکَ! وَمَا أَسْبَغَ نِعَمَکَ فِی الدُّنْیَا، وَمَا أَصْغَرَهَا فِی نِعَمِ الْأَخِرَهِ! منها: (فی الملائکه الکرام) مِنْ مَلاَئِکَهٍ أَسْکَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِکَ، وَرَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِکَ؛ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِکَ بِکَ، وَأَخْوَفُهُمْ لَکَ، وَأَقْرَبُهُمْ مِنْکَ؛ لَمْ یَسْکُنُوا الْأَصْلاَبَ، وَلَمْ یُضَمَّنُوا الْأَرْحَامَ، وَلَمْ یُخْلَقُوا (مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ) وَلَمْ یَتَشَعَّبْهُمْ وَإِنَّهُمْ عَلَی مَکَانِهِمْ مِنْکَ، وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَکَ، وَاسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِیکَ، وَکَثْرَهِ طَاعَتِهِمْ لَکَ، وَ قِلَّهِ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِکَ، لَوْ عَایَنُوا کُنْهَ مَا خَفِیَ عَلَیْهِمْ مِنْکَ لَحَقَّرُوا أَعْمَالَهُمْ، وَلَزَرَوْا عَلَی أَنْفُسِهِمْ، وَ لَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ یَعْبُدُوکَ حَقَّ عِبَادَتِکَ، وَ لَمْ یُطِیعُوکَ حَقَّ طَاعَتِکَ. (عصیان الخلق) سُبْحَانَکَ خَالِقاً وَ مَعْبُوداً! بِحُسْنِ بَلاَئِکَ عِنْدَ خَلْقِکَ، خَلَقْتَ دَاراً، وَجَعَلْتَ فِیهَا مَأْدُبَهً مَشْرَباً وَ مَطْعَماً، وَ أَزْوَاجاً وَخَدَماً، وَقُصُوراً، وَأَنْهَاراً، وَزُرُوعاً، وَثِمَاراً. ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِیاً یَدْعُو إِلَیْهَا، فَلاَ الدَّاعِیَ أَجَابُوا، وَلاَ فِیمَا رَغَّبْتَ رَغِبُوا، وَلاَ إِلَی مَا شَوَّقْتَ إِلَیْهِ اشْتَاقُوا. أَقْبَلُوا عَلَی جِیفَهٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَکْلِهَا، وَ اصْطَلَحُوا عَلَی حُبِّهَا، وَمَنْ عَشِقَ شَیْئاً أَعْشَی بَصَرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ، فَهُوَ یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحِیحَهٍ، وَیَسْمَعُ بَأُذُنٍ غَیْرِ سَمِیعَهٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَأَمَاتَتِ الدُّنْیَا قَلْبَهُ، وَ وَلِهَتْ عَلَیْهَا نَفْسُهُ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلِمَنْ فِی یَدَیْهِ شَیْءٌ مِنْهَا، حَیْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَیْهَا، وَحَیْثُما أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَیْهَا؛ لاَ یَنْزَجِرُ مِنَ اللهِ بِزَاجِرٍ، وَ لاَ یَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَهُوَ یَرَی الْمَأْخُوذِینَ عَلَی الْغِرَّهِ حَیْثُ لاَ إِقَالَهَ وَلاَ رَجْعَهَ، کَیْفَ نَزَلَ

بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ، وَ قَدِمُوا مِنَ الْأخِرَهِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ. فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ: اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَهُ الْمَوْتِ وَحَسْرَهُ الْفَوْتِ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ، وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ. ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجاً فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَإِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ، عَلَى صِحَّهٍ مِنْ عَقْلِهِ، وَبَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ، يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمْرَهُ، وَفِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ! وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالاً جَمَعَهَا، أَغْمَضَ فِى مَطَالِبِهَا، وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَمُشْتَبِهَاتِهَا، قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا، وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبْقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا، وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا، فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ، وَ الْعِبءُ عَلَى ظَهْرِهِ. وَ الْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا، فَهُوَ يَعَضُّ يَدَهُ نَدَامَهً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ، وَيَتَمَنَّى أَنَّ الَّذِى كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ! فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِى جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ (لِسَانُهُ) سَمْعَهُ فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لاَ يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ، وَلاَ يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ: يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فى وجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ، وَلاَ يَسْمَعُ رَجْعَ كَلاَمِهِمْ. ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ الْتِيَاطاً بِهِ، فَقُبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ، وَخَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَارَ جِيفَهً بَيْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهٍ، وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ. لاَ يُسْعِدُ بَاكِياً، وَلاَ يُجِيبُ دَاعِياً. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطٍّ فِى الْأَرْضِ، فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ، وَانْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ. (القيامه) حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَالْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ، وَأُلْحِقَ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ السَّماءَ وَفَطَرَهَا وَأَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا، وَ قَلَعَ جِبَالَها وَ نَسَفَهَا، وَ دَکَّ بَعْضُهَا بَعْضاً مِنْ

هَيْبَهِ جَلاَلَتِهِ وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ، وَأَخْرَجَ مَنْ فِيهَا، فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلاَقِهِمْ وَجَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفْرِيقِهِم، ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مَنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ (خَفَايَا) اَلْأَعْمَالِ وَخَبَايَا الْأَفْعَالِ، وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ: أَنْعَمَ عَلَى هؤُلاَءِ وَانْتَقَمَ مِنْ هؤُلاَءِ. فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَهِ فَأَثَابَهُمْ بِجِوَارِهِ، وَ خَلَّدَهُمْ فی دَارِهِ، حَيْثُ لاَ يَظْعَنُ النُّزَّالُ، وَ لاَ تَتَغَيَّرُ بِهِمُ الْحَالُ، وَ لاَ تَنُوبُهُمُ الْأَفْزَاعُ وَ لاَ تَنَالُهُمُ الْأَسْقَامُ، وَلاَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ، وَلاَ تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ. وَأَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَهِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ، وَغَلَّ الْأَيْدِیَ إِلَی الْأَعْنَاقِ، وَقَرَنَ النَّوَاصِیَ بِالْأَقْدَامِ، وَأَلْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ وَ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ، فِی عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَبَابٍ قَدْ أُطْبِقَ عَلَی أَهْلِهِ، فِی نَارٍ لَهَا كَلَبٌ وَلَجَبٌ وَلَهَبٌ سَاطِعٌ، وَقَصِيفٌ هَائِلٌ، لاَ يَظْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلاَ يُفَادَی أَسِيرُهَا، وَلاَ تُفْصَمُ كُبُولُهَا لاَ مُدَّهَ لِلدَّارِ فَتَفْنَی، وَلاَ أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضَی. منها: فی ذكر النبی صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا، وَأَهْوَنَ بِهَا وَهَوَّنَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللهَ تعالی زَوَاهَا عَنْهُ اخْتِيَاراً، وَبَسَطَهَا لِغَيْرِهِ احْتِقَاراً، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهَ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلاَ يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً، أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مَقَاماً. بَلَّغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِراً وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِراً، وَدَعَا إِلَی الْجَنَّهِ مُبَشِّراً، (وَخَوَّفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّراً). (أهل البيت عَلَيْهِ السَّلامُ) نَحْنُ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَهِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلاَئِكَهِ وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَيَنَابِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنا وَمُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَهَ، وَعَدُوُّنا وَمُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُالسَّطْوَهَ.

(110)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فی أركان الدين) (الاسلام) إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَی اللهِ سُبْحَانَهُ: الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهادُ فِی سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَهُ الْإِسْلاَمِ، وَكَلِمَهُ الْإِخْلاَصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَهُ، وَإِقَامُ الصَّلاَهِ فَإِنَّهَا الْمِلَّهُ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاهِ فَإِنَّهَا فَرِيضَهٌ وَاجِبَهٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّهٌ مِنَ الْعِقَاب،

وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحَضَانِ الذَّنْبَ وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فى الاْجَلِ، وَصَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ، وَصَدَقَةُ الْعَلاَنِيَهِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَهَ السُّوءِ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِى مَصَارِعَ الْهَوَانِ. أَفِيضُوا فى ذِكْرِ اللهِ فَأَنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَارْغَبُوا فِيَما وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَاقْتَدُوا بِهَدْىِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْىِ، وَاسْتَنُّوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ. (فضل القرآن) وَتَعَلَّمُوا الْقرْآن فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلاَوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِى لاَ يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ، وَهُوَ عَنْدَ اللهِ أَلْوَمُ

(111) و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى ذم الدنيا) أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّى أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرِةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَهِ، وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَتَحَلَّتْ بِالاْمَالِ، وَتَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ، لاَ تَدُومُ حَبْرَتُهَا وَلاَ تُؤْمَنُ فَجْعَتُهَا، غَرَّارَةٌ ضَرَّارَهٌ، حَائِلَهٌ زَائِلَهٌ، نَافِدَهٌ بَائِدَهٌ، أَكَّالَهٌ غَوَّالَهٌ لاَ تَعْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّهِ أَهْلِ الرَّغْبَهِ فِيهَا والرضاء بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ وتعالى:كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّماءَِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الاْرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ مُقْتَدِراً. لَمْ يَكُنِ امْرُؤٌ مِنْهَا فِى حَبْرَهٍ إِلاَّ أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عَبْرَهً وَلَمْ يَلْقَ منْ سَرَّائِهَا بَطْناً إِلاَّ مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَّائِهَا ظَهْراً وَلَمْ تَطُلَّهُ فِيهَا دِيمَهُ رَخَاءٍ إِلاَّ هَتَنَتْ عَلَيهِ مُزْنَهُ بَلاَءٍ! وَحَرِىٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَهً أَنْ تُمْسِىَ لَهُ مُتَنَكِّرَهً، وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْذَوْذَبَ وَاحْلَوْلَى، أَمَرَّ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى لاَ يَنَالُ امْرُؤٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رغَباً إِلاَّ أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَباً! وَلاَ يُمْسِى مِنْهَا فِى جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلاَّ أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ غَرَّارَهٌ، غُرُورٌ

مَا فِيهَا، فَانِيَةٌ، فَانٍ مَنْ عَلَيْهَا، لاَ خَيْرَ فِى شَىْءٍ مِنْ أَزْوَادِهَا إِلاَّ التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ ! وَمَنِ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُوبِقُهُ وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ. كَمْ مِنْ وَاثِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ، وَذِى طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ، وَذِى أُبَّهَةٍ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيراً، وَذِى نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلاً سُلْطَانُهَا دُوَّلٌ وَعَيْشُهَا رَنِقٌ وَعَذْبُهَا أُجَاجٌ وَحُلْوُهَا صَبِرٌ وَغِذَاؤُهَا سِمَامٌ وَ أَسْبَابُهَا رِمَامٌ حَيُّهَا بِعَرَضِ مَوْتٍ، وَصَحِيحُهَا بَعَرَضِ سُقْمٍ ! مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَعَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ، وَمَوْفُورُهَامَنْكُوبٌ، وَجَارُهَامَحْرُوبٌ أَلَسْتُمْ فِى مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَاراً، وَأَبْقَى آثَاراً، وَأَبْعَدَ آمَالاً، وَأَعَدَّ عَدِيداً، وَأَكْثَفَ جُنُوداً تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَىَّ تَعَبُّدٍ، وَآثَرُوهَا أَىَّ إِيثَارٍ، ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بَغَيْرِ زَادٍ مُبَلِّغٍ وَلاَ ظَهْرٍ قَاطِعٍ فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ لَهُمْ نَفْساً بِفِدْيَةٍ أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بَالْفَوَادِحِ وَ أوْهَنَتْهُمْ بِالْقَوَارِعِ وَضَعْضَعَتْهُمْ بِالنَّوَائِبِ، وَعَفَّرَتْهُم لِلْمَنَاخِرَ، وَوَطِئَتْهُمْ بَالْمَنَاسِمِ وَأَعَانَتْ عَلَيْهِمْ ، فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكُّرَهَا لِمَنْ دَانَ لَهَا وَآثَرَهَا وَأَخْلَدَ إِلَيْهَاک، حِينَ ظَعَنُوا عَنْهَا لِفِرَاقِ الأَبَدِ. هَلْ زَوَّدَتْهُمْ إِلاَّ السَّغَبَ أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلاَّ الضَّنْکَ أَوْ نَوَّرَتْ لَهُمْ إِلاَّ الظُّلْمَةَ؟ أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلاَّ النَّدَامَةَ؟ أَفَهذِهِ تُؤْثِرُونَ؟ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ؟ أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟ فَبِئْسَتِ الدَّارُ لَمَنْ لَمْ يَتَّهِمْهَا، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا ! فَاعْلَمُوا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بِأَنَّكُمْ تَارِكُوهَا وَظَاعِنُونَ عَنْهَا، وَاتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ : حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلاَ يُدْعَوْنَ رُكْبَاناً وَأُنْزِلُوا الأَجْدَاثَ فَلاَ يُدْعَوْنَ ضِيفَاناً، وَجُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ وَمِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ، وَمِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ، فَهُمْ جِيرَةٌ لاَ يُجِيبُونَ دَاعِياً، وَلاَ يَمْنَعُونَ ضَيْماً، وَلاَ يُبَالُونَ مَنْدَبَةً، إِنْ جِيدُوالَمْ يَفْرَحُوا، وَإِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا، جَمِيعٌ وَهُمْ آحَادٌ، وَجِيرَةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ، مُتَدَانُونَ لاَ يَتَزَاوَرُونَ، وَقَرِيبُونَ لاَ يَتَقَارَبُونَ، حُلَمَاءُ قَدْ

ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ، وَجُهَلاءُ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ، لاَ يُخْشَى فَجْعُهُمْ وَلاَ يُرْجَى دَفْعُهُمْ، اسْتَبْدَلُوا بِظَهْرِ الاْرْضِ بَطْناً، وَبِالسَّعَهِ ضِيقاً، وَبِالاْهْلِ غُرْبَهً، وَبِالنُّورِ ظُلْمَهً، فَجَاؤُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا، حُفَاهً عُرَاهً، قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاهِ الْدَّائِمَهِ وَالدَّارِ الْبَاقِيَهِ، كَمَا قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ(كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ).

(112)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: ذكر فيها ملك الموت وتوفيه الاَنفس (وعجز الخلق عن وصف الله) هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلاً؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَداً بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينَ فِى بَطْنِ أُمِّهِ أَيَلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا أَمِ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بَإِذْنِ رَبِّهَا أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِى أَحْشَائِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مَنْ يَعْجَزُ عَنْ صِفَهِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ؟ !

(113)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى ذم الدنيا) وَأُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَهٍ وَلَيْسَتْ بِدَارِ نُجْعَهٍ قَدْ تَزَيَّنَتْ بَغُرُورِهَا، وَغَرَّتْ بِزِينَتِهَا، دَارُهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَخَلَطَ حَلاَلَهَا بِحَرَامِهَا، وَخَيْرَهَا بِشَرِّهَا، وَحَيَاتَهَا بِمَوتِهَا، وَحُلْوَهَا بِمُرِّهَا، لَمْ يُصْفِهَا اللهُ لاَوْلِيَائِهِ، وَلَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ، خَيْرُهَا زَهِيدٌ، وَشَرُّهَا عَتِيدٌ وَجَمْعُهَا يَنْفَدُ، وَمُلْكُهَا يُسْلَبُ، وَعَامِرُهَا يَخْرَبُ. فَمَا خَيْرُ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضَ الْبِنَاءَ، وَعُمُرٍ يَفْنَى فَنَاءَ الزَّادِ، وَمُدَّهٍ تَنْقَطِعُ انْقِطَاعَ السَّيْرِ ! فاجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلِبَتِكُمْ، وَاسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ، وَأَسْمِعُوا دَعْوَهَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ. إِنَّ الزَّاهِدِينَ فى الدُّنْيَا تَبْكِى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا، وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَإِنِ اغْتُبِطُوابِمَا رُزِقُوا. قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الاْجَالِ، وَحَضَرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الاْمَالِ، فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الاْخِرَهِ، وَالْعَاجِلَهُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الاْجِلَهِ، وَإِنَّمَا أَنْتُم إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلاَّ خُبْثُ السَّرَائِرِ، وَسُوءُ الضَّمائِرِ، فَلاَ تَوَازَرُونَ، وَلاَ تَنَاصَحُونَ، وَلاَ تَبَاذَلُونَ، وَلاَ تَوَادُّونَ. مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرَ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَلاَ يَحْزُنُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الآخِرَهِ تُحْرَمُونَهُ ! وَيُقْلِقُكُمُ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذلِكَ فِى وُجُوهِكُمْ، وَقِلَّهِ صَبْرِكُمْ عَمَّا زُوِىَ مِنْهَا عَنْكُمْ ! كَأَنَّهَا دَارُ مُقَامِكُمْ، وَكَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ. وَمَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا

يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ، إلاَّ مَخَافَةُ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ، قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الاْجِلِ وَحُبِّ الْعَاجِلِ، وَصَارَ دِينُ أَحَدِكُمْ لُعْقَةً عَلَى لِسَانِهِ، صَنِيعَ مَنْ قَدْ فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ، وَأَحْرَزَ رِضَى سَيِّدِهِ.

(114)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها مواعظ للناس) الْحَمْدُ للهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالنِّعَمِ وَالنِّعَمَ بَالشُّكْرِ، نَحْمَدُهُ عَلَى آلاَئِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلاَئِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِعَمَّا أُمِرَتْ بِهِ، السِّرَاعِ إِلَى مَا نُهِيَتْ عَنْهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ: عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَكِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانَ مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ، وَوَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيمَاناً نَفَى إِخْلاَصُهُ الشِّرْکَ، وَيَقِينُهُ الشَّکَ، وَنَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ، وَتَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لاَيَخِفُّ مِيزَانٌ تُوضَعَانِ فِيهِ، وَلاَ يَثْقُلُ مِيزَانٌ تُرْفَعَانِ مِنُهُ. أُوصِيكُمْ، عِبَادَ اللهِ، بَتَقْوَى اللهِ الَّتى هِىَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَاذُ: زَادٌ مُبْلِغٌ وَمَعَاذٌ مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَوَعَاهَاخَيْرُ وَاعٍ، فَأَسْمَعَ دَاعِيهَا، وَفَازَوَاعِيهَا. عِبَادَ اللهِ، إِنَّ تَقْوَى اللهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللهِ مَحَارِمَهُ، وَأَلْزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَسهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ، وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ، وَالرِّيَّ بِالظَّمَإِ، وَاسْتَقْرَبُوا الاْجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ، وَكَذَّبُوا الاْمَلَ فَلاَحَظُوا الاْجَلَ. ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ، وَعَنَاءٍ، وَغِيَرٍ، وَعِبَرٍ: فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ لاَ تُخْطِىءُ سِهَامُهُ، وَلاَ تُؤْسَى جِرَاحُهُ، يَرْمِى الْحَيَّ بِالْمَوْتِ، وَالصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ، وَالنَّاجِىَ بِالْعَطَبِ، آكِلٌ لاَ يَشْبَعُ، وَشَارِبٌ لاَ يَنْقَعُ وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لاَ يَأْكُلُ، وَيَبْنِى مَا لاَ يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللهِ، لاَ مَالاً حَمَلَ، وَلاَ بِنَاءً نَقَلَ! وَمِنْ غِيَرِهَاأَنَّکَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطاً، والْمَغْبُوطَ مَرْحُوماً، لَيْسَ ذلِکَ إِلاَّ نَعِيماً زَلَّ وَبُؤْساً نَزَلَ. وَمِنْ عِبَرِهَا أَنَّ المَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْتَطِعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ، فَلاَ

أَمَلٌ يُدْرَکُ، وَلاَ مُؤَمَّلٌ يُتْرَکُ. فَسُبْحَانَ اللهِ، مَا أَعَزَّ سُرُورَهَا ! وَأَظْمَأَ رِيَّهَا ! وَأَضْحَى فَيْئَهَا لاَ جَاءٍ يُرَدُّعن، وَلاَ مَاضٍ يَرْتَدُّ. فَسُبْحَانَ اللهِ، مَا أَقْرَبَ الْحَىَّ مِنَ المَيِّتِ لِلَحَاقِهِ بِهِ، وَأَبْعَدَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَىِّ لاِنْقِطَاعِهِ عَنْهُ ! إِنَّهُ لَيْسَ شَىْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلاَّ عِقَابُهُ، وَلَيْسَ شَىْءٌ إِنَّهُ لَيْسَ شَىْءٌ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلاَّ عِقَابُهُ، وَلَيْسَ شَىْءٌ بِخَيْرٍ مِنَ الْخَيْرِ إِلاَّ ثَوَابُهُ، وَکُلُّ شَىْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَکُلُّ شَىْءٍ مِنَ الاْخِرَهِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ، فَلْيَکْفِکُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَمِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرُ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فى الاْخِرَهِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الاْخِرَهِ وَزَادَ فِى الدُّنْيَا: فَکَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ ! إِنَّ الَّذى أُمِرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِى نُهِيتُمْ عَنْهُ، وَمَا أُحِلَّ لَکُمْ أَکْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْکُمْ، فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا کَثُرَ، وَمَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ. قَدْ تُکُفِّلَ لَکُمْ بِالرِّزْقِ، وَأُمِرْتُمْ بَالْعَمَلِ، فَلاَ يَکُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَکُمْ طَلَبُهُ أَوْلَى بِکُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْکُمْ عَمَلُهُ، مَعَ أَنَّهُ واللهِ لَقَدِ اعْتَرَضَ الشَّکُّ، وَدَخِلَ الْيَقِينُ، حَتَّى کَأَنَّ الَّذِى ضُمِنَ لَکُمْ قَدْ فُرِضَ عَلَيْکُمْ، وَکَأَنَّ الَّذِى قَدْ فُرِضَ عَلَيْکُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْکُمْ. فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَخَافُوا بَغْتَهَ الاْجَلِ، فَإِنَّهُ لاَ يُرْجَى مِنْ رَجْعَهِ الْعُمُرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَهِ الرِّزْقِ، مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِىَ غَداً زِيَادَتُهُ، وَمَا فَاتَ أَمْسِ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ الْجَائِى، وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِى، فَ (اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

(115) و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى الاستسقاء اللَّهُمَّ قَدِ انْصَاحَتْ جِبَالُنَا، وَاغْبَرَّتْ أَرْضُنَا، وَهَامَتْ دَوَابُّنَا، وَتَحَيَّرَتْ فى مَرَابِضِهَا وَعَجَّتْ عَجِيجَ الثَّکَالَى عَلَى أَوْلاَدِهَا، وَمَلَّتِ التَّرَدُّدَ فى مَرَاتِعِهَا، وَالحَنِينَ إِلَى مَوَارِدِهَا. اللَّهُمَّ فَارْحَمْ

أَنِينَ الاْنَّهِ وَحَنِينَ الْحَانَّهِ اللَّهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا فِی مَذَاهِبِهَا، وَأَنِينَهَا فی مَوَالِجِهَا اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْکَ حِينَ اعْتَکَرَتْ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ السِّنِينَ، وَأَخْلَفَتْنَا مَخَايِلُ الْجُودِ فَکُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُبْتَئِسِ، وَالْبَلاَغَ لِلْمُلْتَمِسِ. نَدْعُوکَ حِينَ قَنَطَ الاْنَامُ، وَمُنِعَ الْغَمَامُ، وَهَلَکَ السَّوَامُ أَلاَّ تُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا، وَلاَ تَأْخُذَنَا بِذُنُوبِنَا، وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَکَ بِالسَّحَابِ الْمُنْبَعِقِ وَالرَّبِيعِ الْمُغْدِقِ وَالنَّبَاتِ الْمُونِقِ سَحّاً وَابِلاًتُحْيِی بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ. اللَّهُمَّ سُقْيَا مِنْکَ مُحْيِيَةً مُرْوِيَةً، تَامَّةً عَامَّةً، طَيِّبَةً مُبَارَکَةً، هَنِيئَةً مَرِيعَةً زَاکِياًنَبْتُهَا، ثَامِراًفَرْعُهَا، نَاضِراً وَرَقُهَا، تُنْعِشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِکَ، وَتُحْيِی بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلاَدِکَ! اللَّهُمَّ سُقْيَا مِنْکَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا وَتَجْرِی بِهَا وِهَادُنَا وَيُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَالا وَتُقْبِلُبِهَا ثِمَارُنَا، وَتَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَتَنْدَی بِهَا أَقَاصِينَا وَتَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا مِنْ بَرَکَاتِکَ الْوَاسِعَهِ، وَعَطَايَاکَ الْجَزِيلَهِ، عَلَی بَرِيَّتِکَ الْمُرْمِلَهِ وَوَحْشِکَ الْمُهْمَلَهِ. وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً مِدْرَاراً هَاطِلَةً، يُدَافِعُ الْوَدْقُمِنْهَا الْوَدْقَ، وَيَحْفِزُ»لا الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ، غَيْرَ خُلَّبٍ بَرْقُهَا وَلاَ جَهَامٍ عَارِضُهَا وَلاَ قَزَعٍ رَبَابُهَالا، وَلاَ شَفَّانٍ ذِهَابُهَا حَتَّی يُخْصِبَ لاِمْرَاعِهَا الْمجْدِبُونَ، وَيَحْيَا بِبَرَکَتِهَا الْمُسْنِتُونَ فَإِنَّکَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا، وَتَنْشُرُ رَحْمَتَکَ، وَأَنْتَ الْوَلِیُّ الْحَميدُ. تفسير ما فی هذه الخطبه من الغريب قوله عَلَيْهِ السَّلامُ : أی: تَشَقّقَتْ مِنَ المُحُولِ، يُقَالُ: انْصَاحَ الثّوْبُ: إِذَا انْشَقّ، وَيُقَالُ أَيْضاً: انْصَاحَ النّبْتُ وَصَاح وَصَوّح: إِذَا جَفّ وَيَبِسَ. وَقَوْلُهُ: أیْ: عَطِشَتْ، وَالْهُيَامُ: الْعَطَشُ. وَقَوْلُهُ: جمع حِدبار، وهی: الناقَه التی أنضاها السّيْرُ، فشبّه بها السنه التی فشا فِيهَا الجَدْبُ، قَالَذوالرّمّه: حَدَابِيرُ مَا تَنْفَکُّ إلاّ مُنَاخَهًعَلَی الْخَسْفِ أوْ نَرْمِی بِهَا بَلَداً قَفْرَا وَقَولُهُ: ، الْقَزَعُ: الْقِطَعُ الصّغَارُ الْمُتَفَرّقَهُ مِنَ السَّحَابِ. وَقَوْلُهُ: فَإِنّ تَقْدِيرَهُ: وَلاَ ذَاتَ شَفّانٍ ذِهَابُهَا. وَالشّفّانُ: الرّيحُ البَارِدَهُ. وَالذِّهَابُ: الاَمْطَارُ اللّيّنَهُ، فَحَذَفَ لِعِلْمِ السّامِعِ بِهِ.

(116)

و من خطبه له

عَلَيْهِ السَّلامُ: (وفيها ينصح أصحابه) أَرْسَلَهُ دَاعِياً إِلَى الْحَقِّ، وَشَاهِداً عَلَى الْخَلْقِ، فَبَلَّغَ رَسَالاَتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَانِلا وَلاَ مُقَصِّرٍ، وَجَاهَدَ فِى اللهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍوَلاَ مُعَذِّرٍ إِمَامُ مَنِ اتَّقَى، وَبَصَرُ مَنِ اهْتَدَى. وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طُوِىَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ، إِذاً لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُدَاتِ تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ، وَتَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لاَ حَارِسَ لها وَلاَ خَالِفَ عَلَيْهَا، وَلَهَمَّتْ كُلَّ امْرِىءٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لاَ يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا؛ وَلكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَأَمِنْتُمْ مَا حُذِّرْتُمْ، فَتَاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ، وَتَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ. وَلَوَدِدْتُ أَنَّ اللهَ فَرَّقَ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ، وَأَلْحَقَنِى بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِى مِنْكُمْ، قَوْمٌ واللهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ، مَرَاجِيحُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتَارِيكُ لِلْبَغْيِ. مَضَوْا قُدُماً عَلَى الطَّرِيقَهِ، وَأَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّهِ فَظَفِرُوا بَالْعُقْبَى الدَّائِمَهِ، وَالْكَرَامَهِ الْبَارِدَهِ أَمَا وَاللهِ، لَيُسَلَّطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلاَمُ ثَقِيفٍ الذَّيَّالُ الْمَيَّالُ، يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَيُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ، إِيهٍ أَبَا وَذَحَهَ! قالَ السيّد: الْوَذَحَهُ: الخُنْفُسَاءُ. وهذا القول يومىءُ به إلى الحجاج، وله مع الوذحه حديث ليس هذا موضع ذكره.

(117)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (يوبخ البخلاء بالمال والنفس) فَلاَ أَمْوَالَ بَذَلْتموهَا لِلَّذِى رَزَقَهَا، وَلاَ أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِى خَلَقَهَا، تَكْرُمُونَ بِاللهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلاَ تُكْرِمُونَ اللهَ فِى عِبَادِهِ! فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَانْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَصْلِ إِخْوَانِكُمْ!

(118)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (فى الصالحين من أصحابه) اَنْتُمُ الاَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ، وَالاِخْوَانُ فِى الدِّينِ، وَالْجُنَنُ يَوْمَ الْبَأْسِ وَالْبِطَانَهُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ، وَأَرْجُو طَاعَهَ الْمُقْبِلِ، فَأَعِينُونى بِمُنَاصَحَهٍ خَلِيَّهٍ مِنَ الْغِشِّ، سَلِيمَهٍ مِنَ الرَّيْبِ؛ فَوَ اللهِ إِنِّى لاَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ!

(119)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد جمع الناس وحضّهم على الجهاد، فسكتوا ملياً، قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ مَا بَالُكُمْ أَمُخْرَسُونَ أَنْتُمْ؟ فقالَ قوم منهم: يا أميرالمؤمنين، إن سرتَ سرنا معک. قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا بَالُكُمْ! لاَ سُدِّدْتُم لِرُشْدٍ! وَلاَ هُدِيتُمْ لَقَصْدٍ! أَفِى مِثْلِ هذَا يَنْبَغِى لِى أَنْ أَخْرُجَ؟ إِنَّمَا يَخْرُجُ فِى مِثْلِ هذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَذَوِى بَأْسِكُمْ، وَلاَ يَنْبَغِى لِى أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ، وَالْمِصْرَ، وَبَيْتَ الْمَالِ، وَجِبَايَهَ الاَرْضِ، وَالْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّظَرَ

فى حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ، ثُمَّ أخْرُجَ فِى كَتِيبَةٍ أتْبَعُ أخْرَى، أتَقَلْقَلُ تَقَلْقُلَ الْقِدْحِ فِى الْجَفِيرِالْفَارِغِ، وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَىَّ وَأَنَا بِمَكَانى، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا، وَاضْطَرَبَ ثِفَالُهَا هذَا لَعَمْرُ اللهِ الرَّأْىُ السُّوءُ. وَاللهِ لَوْلاَ رَجَائِى الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِى الْعَدُوَّ وَلَوْ قَدْ حُمَّلِى لِقَاؤُهُ لَقَرَّبْتُ كَابِى ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ، فَلاَ أَطْلُبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَشَمَالٌ. إِنَّهُ لاَ غَنَاءَ فِى كَثْرَهِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّهِ اجْتِماعِ قُلُوبِكُمْ. لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتى لاَ يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلاَّ هَالِكٌ ، مَنِ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّهِ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ!)

(120)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ : (يذكر فضله ويعظ الناس) تَاللهِ لَقَدْ عُلِّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالاَتِ، وَإِتْمَامَ الْعِدَاتِ وَتَمَامَ الْكَلِمَاتَ. وَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الاْمْرِ.أَلاَ وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَهٌ، وَسُبُلَهُ قَاصِدَهٌ مَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَغَنِمَ، وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ. اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ، وَمَنْ لاَ يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ وَاتَّقُوا نَاراً حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحِلْيَتُهَا حَدِيدٌ، (وَشَرَابُهَا صَدِيد.أَلاَ وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللهُ لِلْمَرْءِ فِى النَّاسِ، خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يُورِثُهُ مَنْ لاَ يَحْمَدُهُ.

(121)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ : (بعد ليله الهرير) وقد قام رجل من أصحابه فقالَ: نهيتنا عن الحكومه ثمّ أمرتنا بها، فما ندرى أىّ الاَمرين أرشد؟ فصفق عَلَيْهِ السَّلاَمُ إحدى يديه على الاَخرى ثمّ قالَ: هذا جَزَاءُ مَنْ تَرَکَ الْعُقْدَهَ! أَمَا وَاللهِ لَوْ أَنِّى حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِما أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِى يَجْعَلُ اللهُ فِيهِ خَيْراً، فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ وَإِنْ أَبَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتِ الْوُثْقَى، وَلكِنْ بِمَنْ وَإِلَى مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِىَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائى، كَنَاقِشِ الشَّوْكَهِ بِالشَّوْكَهِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا! اللَّهُمَّ قَدْ مَلَّتْ أَطِبَّاءُ هذَا الدَّاءِ الدَّوِىِّ وَكَلَّتِ النَّزْعَهُ بِأَشْطَانِ الرَّكِىِّ أَيْنَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الاِسْلاَمِ فَقَبِلُوهُ؟ وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ؟ وَهِيجُوا إِلى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا وَ لَهَ اللِّقَاحِ إِلَى أَوْلاَدِهَا، ، وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَغْمَادَهَا، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ الاْرْضِ زَحْفاً زَحْفاً وَصَفّاً صَفّاً؟! بَعْضٌ هَلَکَ، وَ بَعْضٌ نَجَا. لاَيُبَشَّرُونَ بِالاْحْيَاءِ وَلاَ يُعَزَّوْنَ عَنِ الْمَوْتَى مُرْهُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمْصُ البُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الاْلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ، عَلَى وَجُوهِهِمْ غَبَرَهُ الْخَاشِعِينَ، أُولئِکَ إِخْوَانى الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ

نَظْمَأَ إِلَيْهِمْ وَنَعَضَّ الأَيْدِىَ عَلَى فِرَاقِهِمْ! إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّى لَكُمْ طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَيُعْطِيَكُمْ بَالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ، فَاصْدِفُواعَنْ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ، وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ، وَاعْقِلوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

(122)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه للخوارج، وقد خرج إلى معسكرهم وهم مقيمون على إنكار الحكومه، ف قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنَا صِفِّينَ؟ فَقَالُوا: مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ. قَالَ: فَامْتَازُوا فِرْقَتَيْنِ، فَلْيَكُنْ مَنْ شَهِدَ صِفِّينَ فِرْقَةً، وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْهَا فَرْقَةً، حَتَّى أُكَلِّمَ كُلاًّ مِنْكُمْ بِكَلاَمِهِ. وَنَادَى النَّاسَ، فَقَالَ: أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلاَمِ، وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِى، وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْنَاهُ شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فِيهَا. ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ السَّلامُ بِكَلاَمٍ طَوِيلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ أَنْ قَالَ: أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَغِيلَةً وَمَكْراً وَخَدِيعَةً : إِخْوانُنَا وَأَهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاحُوا إِلى كِتَابِ اللهِ سُبْحَانَهُ، فَالرَّأىُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ، وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَأَوَّلُهُ رَحْمَهٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَهٌ، فَأَقِيمُوا عَلى شَأْنِكُمْ، وَالْزمُوا طَرِيقَتَكُمْ، وَعَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ، وَلاَ تَلْتَفِتُوا إِلى نَاعِقٍ نَعَقَ: إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ، وَإِنْ تُرِكَ ذَلَّ. (وَقَدْ كَانَتْ هذِهِ الْفَعْلَهُ، وَقَدْ رَأَيْتُكُمْ أَعْطَيْتُمُوهَا، وَاللهِ لَئِنْ أَبَيْتُهَا مَا وَجَبَتْ عَلَىَّ فَرِيضَتُهَا وَلاَ حَمَّلَنِى اللهُ ذَنْبَهَا، وَ وَاللهِ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّى لَلْمُحِقُّ الَّذِى يُتَّبَعُ، وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِى، مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ). فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ بَيْنَ الآباءِ وَالاْبْنَاءِ والاِخوَانِ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَهٍ وَشِدَّهٍ إِلاَّ إِيمَاناً، وَمُضِيّاً عَلَى الْحَقِّ، وَتَسْلِيماً لِلاَْمْرِ، وَصَبْراً عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ. وَلكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِى الاِْسْلاَمِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالاِعْوِجَاجِ، وَالشُّبْهَهِ وَالتَّأْوِيلِ، فَإِذَا طَمِعْنَا

فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللهُ بِهَا شَعَثَنَا، وَنَتَدَانَى بِهَا إِلَى الْبَقِيَّهِ فِيَما بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا، وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

(123)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه لاَصحابه فى ساعه الحرب وَأَيُّ امْرِىءٍ مِنْكُمْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ رَبَاطَةَ جَأْشٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ، وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلاً فَلْيَذُبَّ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتى فُضِّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ اللهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ لاَيَفُوتُهُ الْمُقِيمُ، وَلاَ يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِى طَالِبٍ بِيَدِهِ، لاََلْفُ ضَرْبَهٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ مِنْ مِيتَهٍ عَلَى الْفِرَاشِ (فِى غَيْرِ طَاعَهِ اللهِ ومنها : وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُّونَ كَشِيشَ الضِّبَابِ : لاَ تَأْخُذُونَ حَقّاً، وَلاَ تَمْنَعُونَ ضَيْماً. قَدْ خُلِّيتُمْ وَالطَّرِيقَ، فَالنَّجَاهُ لَلْمُقْتَحِمِ، وَالْهَلَكَهُ لَلْمُتَلَوِّمِ).

(124)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى حضّ أصحابه على القتال فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَأَخِّرُوا الْحَاسِرَ وَعَضُّوا عَلَى الاَْضْرَاسِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَالْتَوُوا فِى أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمْوَرُ لِلاَْسِنَّهِ، وَغُضُّوا الاَْبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لَلْجَأْشِ وَأَسْكَنُ لِلْقُلُوبِ، وَأَمِيتُوا الاَْصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ. وَرَايَتَكُمْ فَلاَ تُمِيلُوهَا وَلاَ تُخِلُّوهَا، وَلاَ تَجْعَلُوهَا إِلاَّ بِأَيْدِى شُجْعَانِكُمْ، وَالمَانِعِينَ الذِّمَارَ مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحُفُّونَ بِرَايَاتِهِمْ وَيَكْتَنِفُونَ حفَافَيْهَا وَوَرَاءَهَا، وَأَمَامَهَا، لاَ يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسْلِمُوهَا، وَلاَ يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا. أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَهُ وَآسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَلَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَقِرْنُ أَخِيهِ. وَايْمُ اللهِ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَهِ، لاَ تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الاْخِرَهِ، أَنْتُمْ لَهَامِيمُ الْعَرَبِ، وَالسَّنَامُ الاَْعْظَمُ، إِنَّ فِى الْفِرَارِ مَوْجِدَهٍَ اللهِ، وَالذُّلَّ اللاَّزِمَ، وَالْعَارَ الْبَاقِىَ، وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِى عُمُرِهِ، وَلاَ مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ. مَنْ رَائِحٌ إِلَى اللهِ كَالظَّمآنِ يَرِدُ الْمَاءَ؟ الْجَنَّهُ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِى الْيَوْمَ تُبْلَى الاَْخْبَارُ! (وَاللهِ لاَنَا أَشْوَقُ إِلَى لِقَائِهِمْ مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ). اللَّهُمَّ فَإِنْ

رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَشَتِّتْ كَلِمَتَهُمْ، وَأَبْسِلْهُمْ بِخَطَايَاهُمْ. إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنٍ دِرَاکٍ يَخْرُجُ مِنْهُ النَّسِيمُ، وَضَرْبٍ يَفْلِقُ الْهَامَ، وَيُطِيحُ العِظَامَ، وَيُنْدِرُالسَّوَاعِدَ وَالاَْقْدَامَ، وَحَتَّى يُرْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتْبَعُهَا الْمَنَاسَرُ وَيُرْجَمُوا بِالْكَتَائِبِ تَقْفُوهَا الْحَلاَئِبُ حَتَّى يُجَرَّ بِبِلاَدِهِمُ الْخَمِيسُ يَتْلُوهُ الْخَمِيسُ، وَحَتَّى تَدْعَق الْخُيُولُ فِی نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَبِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ. قالَ الشريف: الدّعْقُ: الدّقُّ، أى: تَدُقُّ الخُيُولُ بِحَوَافِرِهَا أَرْضَهُمْ. نَوَاحِرُ أَرْضِهِمْ: مُتَقَا بِلاَتُهَا، يُقَالُ: مَنَازِلُ بَنِی فُلانٍ تتَنَاحَرُ، أیْ: تَتَقَابَلُ.

(125)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فی معنی الخوارج لمّا أنكروا تحكيم الرجال ويذمّ فيه أصحابه، قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجَالَ، وَإِنَّمَا حَكَّمْنَا الْقُرْآنَ. وهذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ لاَ يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلاَ بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَی أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلِّیَ عَنْ كِتَابِ اللهِ، وقَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ:(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فی شَیْء فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَالرَّسُولِ)، فَرَدُّهُ إِلَی اللهِ أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ، وَرَدُّهُ إِلَی الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِی كِتَابِ اللهِ، فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَإِنْ حُكمَ بسُنَّةِ رَسُولِهِ فَنَحْنُ أَوْلاَهُمْ بِهِ. وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَکَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلاً فِی التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذلِکَ لِيَتَبَيَّنَ الْجَاهِلُ، وَيَتَثَبَّتَ الْعَالِمُ، وَلَعَلَّ اللهَ أَنْ يُصْلِحَ فِی هذِهِ الْهُدْنَهِ أَمْرَ هذِهِ الاُْمَّهِ، وَلاَ تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا) ، فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَيُّنِ الْحَقِّ، وَتَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْغَیِّ. إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَثَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَهً وَزَادَهُ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ ! وَمِنْ أَيْنَ أُتِيتُمْ ! اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَی قَوْمٍ حَيَارَی عَنِ الْحَقِّ لاَ يُبْصِرُونَهُ، وَمُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لاَ يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاهٍ

عَنِ الْكِتَابِ، نُكُبٌ عَنِ الطَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بَوَثِيقَةٍ يُعْلَقُ بِهَا، وَلاَ زَوَافِرَ عِزٍّ يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لَبِئْس حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أُفٍّ لَكُمْ! لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحاً ، يَوْماً أُنَادِيكُمْ وَيَوْماً أُنَاجِيكُمْ، فَلاَ أحْرارُ صِدْقٍ عِنْدَ النِّدَاءِ ، وَلاَ إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ

(126)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ : لمّا عوتب على تصييره الناس أسوه فى العطاء من غير تفضيل إلى السابقات والشرف، قالَ: أَتَأْمُرُونِّى أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ! وَاللهِ لاَ أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّجْمٌ فِى السَّمَاءِ نَجْماً! لَوْ كَانَ الْمَالُ لى لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللهِ لَهُمْ. ثمّ قالَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ : أَلاَ وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِى غَيْرِ حَقِّهَ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِى الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِى الآخِرَهِ، وَيُكْرِمُهُ فِى النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللهِ، وَلَمْ يَضَعِ امْرُؤٌ مَالَهُ فِى غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلاَّ حَرَمَهُ اللهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لِغَيْرِهِ وَدُّهُمْ، فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْماً فَاحْتَاجَ إِلى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِينٍ وَأَلاْمُ خَلِيلٍ!

(127)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ : للخوارج أيضاً فإنْ أَبَيْتُمْ إِلاَّ أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّى أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ، فَلِمَ تُضَلِّلونُ عَامَّةَ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِضَلاَلِى، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَئِى، وَتُكَفِّرُو نَهُمْ بِذُنُوبِى! سُيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ البَراءهِ وَالسُّقْمِ، وَتَخْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجَمَ الزَّانِىَ (الْمُحْصَنَ) ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ، وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ، وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِىَ غَيْرَ الْمحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَىْءِ وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ؛ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللهِ فِيهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الاِْسْلاَمِ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ. ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ، وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ وَسَيَهْلِكُ فِىَّ صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فىَّ حَالاً النَّمَطُ الاَْوْسَطُ فَالْزَمُوهُ، وَالْزَمُوا

السَّوَادَ الاَعْظَم فَإِنَّ يَدَ اللهِ مَعَ الْجَمَاعَهِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَهَ ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّهَ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ. أَلاَ مَنْ دَعَا إِلَى هذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِی هذِهِ، إِنَّمَا حُكِّمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ، وَيُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَإِحْيَاؤُهُ الاِجْتِماعُ عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتُهُ الاِفْتَرَاقُ عَنْهُ، فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنُ إِلَيْهِمُ اتَّبَعْنَاهُم، وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا. فَلَمْ آتِ لاَأَبَا لَكُمْ بُجْراً وَلاَ خَتَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلاَ لبَّسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْیُ مَلَئِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَلاَّ يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكَا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ، وَقَدْ سَبَقَ استِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِی الْحُكُومَهِ بِالْعَدْلِ، وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا.

(128)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ : فيما يخبر به عن الملاحم بالبصره يَا أَحْنَفُ، كَأَنِّی بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِی لاَ يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَلاَ لَجَبٌ وَ لاَ قَعْقَعَهُ لُجُمٍ وَلاَ حَمْحَمَهُ خَيْلٍ يُثِيرُونَ الاَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ. يومیء بذلک عَلَيْهِ السَّلاَمُ إلی صاحب الزّنْج. ثمّ قالَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ : وَيْلٌ لِسِكَكِكُمُ الْعَامِرَهِ، وَدُورِكُمُ الْمُزَخْرَفَهِ الَّتِی لَهَا أَجْنِحَهٌ كَأَجْنَحَهِ النُّسُورِ، وَخَرَاطِيمُ كَخَرَاطِيمِ الْفِيَلَهِ، مِنْ أُولئِکَ الَّذِينَ لاَ يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَلاَ يُفْقَدُ غَائِبُهُمْ. أَنَا كَابُّ الدُّنْيَا لِوَجْهِهَا، وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَنَاظِرُهَا بِعَيْنِهَا. منه: ويومیَ به إلی وصف الاَتراک كَأَنِّی أَرَاهُمْ قَوْماً كَأَنَّ وَجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطَرَّقَهُ يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالدِّيبَاجَ، وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ وَيَكُونُ هُنَاکَ اسْتِحْرَارُ قَتْلٍ حَتَّى يَمْشِیَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونَ الْمُفْلِتُ أَقَلَّ مِنَ المَأْسُورِ! فقالَ له بعض أصحابه: لقد أعطيت يا أميرالمؤمنين علم الغيب! فضحک عَلَيْهِ السَّلاَمُ ، وقالَ للرجل وكان كلبياً : يَا أَخَا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ،

وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِی عِلْمٍ، وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَیْبِ عِلْمُ السَّاعَهِ، وَمَا عَدَّدَهُ اللهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: الآیه، فَیَعْلَمُ سُبْحَانَهُ مَا فِی الاَْرْحَامِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی، وَقَبِیحٍ أَوْ جَمِیل، وَسَخِیٍّ أَوْ بَخِیل، وَشَقیٍّ أَوْ سَعِید، وَمَنْ یَکُونُ فِی النَّارِ حَطَباً، أَوْ فِی الْجِنَانِ لِلنَّبِیِّینَ مُرَافِقاً؛ فَهذَا عِلْمُ الْغَیْبِ الَّذِی لاَ یَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلاَّ اللهُ، وَمَا سِوَی ذلِکَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللهُ نَبِیَّهُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فَعَلَّمَنِیهِ، وَدَعَا لِی بِأَنْ یَعِیَهُ صَدْرِی، وَتَضْطَمَّ عَلَیْهِ جَوَانِحِی

(129)

و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلامُ: فی ذکر المکاییل عِبَادَ اللهِ، إِنَّکُمْ وَمَا تَأْمُلُونَ مِنْ هذِهِ الدُّنْیَا أَثْوِیَاءُ مُؤَجَّلُونَ، وَمَدِینُونَ مُقْتَضَوْنَ: أَجَلٌ مَنْقُوصٌ، وَعَمَلٌ مَحْفُوظٌ، فَرُبَّ دَائِب مُضَیَّعٌ، وَرُبَّ کَادِح خَاسِرٌ. قَدْ أَصْبَحْتُمْ فِی زَمَن لاَ یَزْدَادُ الْخَیْرُ فِیهِ إِلاَّ إِدْبَاراً، وَالشَّرُّ إِلاَّ إِقْبَالاً، وَالشَّیْطَانُ فِی هَلاَکِ النَّاسِ إِلاَّ طَمَعاً، فَهذا أَوَانٌ قَوِیَتْ عُدَّتُهُ، وَعَمَّتْ مَکِیدَتُهُ، وَأَمْکَنَتْ فَرِیسَتُهُ اضْرِبْ بِطَرْفِکَ حَیْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلاَّ فَقِیراً یُکَابِدُ فَقْراً، أَوْ غَنِیّاً بَدَّلَ نِعْمَهَ اللهِ کُفْراً، أَوْ بَخِیلاً اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللهِ وَفْراً، أَوْ مُتَمَرِّداً کَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَنْ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْراً! أَیْنَ خِیارُکُمْ وَصُلَحَاؤُکُمْ؟! وَأَیْنَ أَحْرَارُکُمْ وَسُمَحَاؤُکُمْ؟! وَأَیْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فی مَکَاسِبِهِمْ، والْمُتَنَزِّهُونَ فِی مَذَاهِبِهِمْ؟! أَلَیْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِیعاً عَنْ هذِهِ الدُّنْیَا الدَّنِیَّهِ، وَالْعَاجِلَهِ الْمُنَغِّصَهِ، وَهَلْ خُلِّفْتُمْ إِلاَّ فِی حُثَالَه لاَ تَلْتَقِی بِذَمِّهِمْ الشَّفَتَانِ، اسْتِصْغَاراً لِقَدْرِهِمْ، وَذَهَاباً عَنْ ذِکْرِهِمْ؟(إِنَّا للهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ)، (ظَهَرَ الْفَسَادُ)! فَلاَ مُنْکِرٌ مُغَیِّرٌ، وَلاَ زَاجرٌ مُزْدَجِرٌ. أَفَبِهذَا تُرِیدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللهَ فِی دَارِ قُدْسِهِ، وَتَکُونُوا أَعَزَّ أَوْلِیَائِهِ عِنْدَهُ؟ هَیْهَاتَ! لاَ یُخْدَعُ اللهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلاَ تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلاَّ بِطَاعَتِهِ. لَعَنَ اللهُ الاْمِرِینَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِکِینَ لَهُ، وَالنَّاهِینَ عَنِ المُنکَرِ الْعَامِلِینَ بِهِ!

(130)

و من کلام له عَلَیْهِ السَّلامُ : لاَبی ذر؛ لمّا أخرج إلی الربذه یَا أَبَاذَرٍّ، إِنَّکَ غَضِبْتَ للهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ، إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوکَ عَلَی دُنْیَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَی دِینِکَ، فَاتْرُکْ فِی أَیْدِیهِمْ مَا خَافُوکَ عَلَیْهِ، وَاهْرُبْ مِنهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَیْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَی مَا مَنَعْتَهُمْ، وأَغْنَاکَ عَمَّا مَنَعُوکَ! وَسَتَعْلَمُ مَنِ الرَّابحُ غَداً، وَالاَْکْثَرُ حُسَّداً. وَلَوْ أَنَّ السَّموَاتِ وَالاَرَضِینَ کَانَتَا عَلَی عَبْد رَتْقاً، ثُمَّ اتَّقَی اللهَ، لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً! لاَ یُؤْنِسَنَّکَ إِلاَّ الْحَقُّ، وَلاَ یُوحِشَنَّکَ إِلاَّ

الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لاَحَبُّوکَ، وَلَوْ قَرَضْتَ مِنْهَاُخ لاَمَّنُوکَ.

(131)

و من کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (وفيه يبيّن سبب طلبه الحكم ويصف الإمام الحقّ) أَيَّتُهَا النُّفُوسُ الْمخْتَلِفَهُ، وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَهُ، الشَّاهِدَهُ أَبْدَانُهُمْ، وَالْغَائِبَهُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظْأَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَهِ الاَْسَدِ! هَيْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ، أَوْ أُقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ. اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِی كَانَ مِنَّا مُنَافَسَهً فِی سُلْطَانٍ، وَلاَ الْتِمَاسَ شِیءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِکَ، وَنُظْهِرَ الاِْصْلاَحَ فِی بِلاَدِکَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ، وَتُقَامَ الْمُعَطَّلَهُ مِنْ حُدُودِکَ. اللَّهُمْ إِنِّی أَوَّلُ مَنْ أَنابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِی إِلاَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالصَّلاَهِ. وقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لاَ يَنْبَغِی أَنْ يَكُونَ عَلَى الْفُرُوجِ وَالدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالاَحْكَامِ وَإِمَامَهِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ، فَتَكُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَلاَ الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلاَ الْجَافِی فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلاَ الْجَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ، وَلاَ الْمُرْتَشِی فِی الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلاَ الْمَعطِّلُ لِلسُّنَّهِ فَيُهْلِکَ الاُْمَّهَ.

(132)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يعظ فيها ويزهد فی الدنيا) (حمد الله) نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى، وَعَلَى مَا أَبْلَى وَابْتَلَى الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّهٍ، الْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَهٍ، العَالِمُ بِمَا تُكِنُّ الصُّدُورُ، وَمَا تَخُونُ الْعُيُونُ. وَنَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُهُ وَبَعِيثُهُ شَهَادَهً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الاِْعْلاَنَ، وَالْقَلْبُ اللِّسَانَ. منها: (فی عظه الناس) فَإِنَّهُ وَاللهِ الْجِدُّ لاَ اللَّعِبُ، وَالْحَقُّ لاَ الْكَذِبُ، وَمَا هُوَ إلاَّ الْمَوْتُ أَسْمَعَ دَاعِيهِ، وَأَعْجَلَ حَادِيهِ فَلاَ يَغُرَّنَّکَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِکَ، فَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَکَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَحَذِرَ الاِْقْلاَلَ، وَأَمِنَ الْعَوَاقِبَ طُولَ أَمَلٍ وَاسْتِبْعَادَ أَجَلٍ كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَزْعَجَهُ عَنْ وَطَنِهِ، وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ، مَحْمُولاً عَلَى

أَعْوَادِ الْمَنَايَا يَتَعَاطَى بِهِ الرِّجَالُ الرِّجَالَ، حَمْلاً عَلَى المَنَاكِبِ وَإِمْسَاكاً بِالاْنَامِلِ. أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيداً، وَيَبْنُونَ مَشِيداً، وَيَجْمَعُونَ كَثِيراً! أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُوراً، وَمَا جَمَعُوا بُوراً، وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ، لاَ فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ، وَلاَ مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتِبُونَ! فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ بَرَّزَ مَهَلُهُ وَفَازَ عَمَلُهُ. فَاهْتَبِلُوا هَبَلَهَا، وَاعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَزَوَّدُوا مِنْهَا الاَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ؛ فَكُونُوا مِنْهَا عَلى أَوْفَازٍ وَقَرِّبُوا الظُّهُورَ لِلزِّيَالِ

(133)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: يعظّم الله سبحانه ويذكر القرآن والنبى ويعظ الناس عظمه الله تعالى وَانْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالاْخِرَةُ بِأَزِمَّتِهَا، وَقَذَفَتْ إِلَيْهِ السَّمواَتُ وَالْأَرَضُونَ مَقَالِيدَهَا ، وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالاْصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاضِرَةُ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا النِّيرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَآتَتْ أُكُلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثِّمَارُ الْيَانِعَةُ. منها: وَكِتَابُ اللهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، نَاطقٌ لاَ يَعْيَا لِسَانُهُ، وَبَيْتٌ لاَ تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ، وَعِزٌّ لاَ تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ. منها: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَتَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ، فَقَفَّى بِهِ الرُّسُلَ، وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْىَ، فَجَاهَدَ فِى اللهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ. منها: وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مَنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لاَيُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيئاً، وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا. فَالبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ، وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ، وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ. منها : وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَىْءٍ إِلاَّ وَيَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَيَمَلُّهُ، إِلاَّ الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لاَ يَجِدُ لَهُ فِى الْمَوْتِ رَاحَةً. وَإِنَمَا ذلِكَ بِمَنْزِلَهِ الْحِكْمَهِ الَّتي هِىَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ، وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمْيَاءِ، وَسَمْعٌ لَلاُْذُنِ الصَّمَّاءِ، وَرِىٌّ لِلظَّمْآنِ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلاَمَهُ.كِتَابُ اللهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْطِقُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلى بَعْضٍ، وَلاَ يَخْتَلِفُ فِى اللهِ، وَلاَ يُخَالِفُ

بِصَاحِبِهِ عَنِ اللهِ. قَدِ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْغِلِّ فِيَما بَيْنَكُمْ، وَنَبَتَ الْمرْعَى عَلَى دِمَنِكُمْ ، وَتَصَافَيْتُمْ عَلى حُبِّ الْآمَالَ، وَتَعَادَيْتُمْ فِى كَسْبِ الْأَمْوَالِ. لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكُمُ الْخَبِيثُ، وَتَاهَ بِكُمُ الْغُرُورُ، وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِى وَأَنْفُسِكُمْ.

(134)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد شاوره عمر بن الخطاب فى الخروج إلى غزوالروم وَقَدْ تَوَكَّلَ اللهُ لِأَهْلِ هَذا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَهِ ، وَسَتْرِ الْعَوْرَهِ. وَالَّذِى نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لاَ يَنْتَصِرُونَ، وَمَنَعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لاَ يَمْتَنِعُونَ، حَىٌّ لاَ يَمُوتُ. إِنَّکَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِکَ، فَتَلْقَهُمْ بِشَخْصِکَ فَتُنْکَبْ، لاَ تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَهٌ دُونَ أَقْصَى بِلاَدِهِمْ. لَيْسَ بَعْدَکَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلاً مِحْرَباً، وَاحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلاَءِ وَالنَّصِيحَهِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللهُ فَذَاکَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، كُنْتَ رِدْأً للنَّاسِ وَمَثَابَهً لِلْمُسْلِمِينَ

(135) و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد وقعت مشاجره بينه وبين عثمان، فقالَ المغيره بن الأخنس لعثمان: أنا أكِفيكَه، فقالَ أميرالمؤمنين صلوات الله عليه للمغيره: يَابْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ ، وَالشَّجَرَهِ الَّتى لاَ أَصْلَ لَهَا وَلاَ فَرْعَ، أَنْتَ تَكْفِينِى، فَوَاللهِ مَاأَعَزَّ اللهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ، وَلاَ قَامَ مَنْ أَنْتَ مُنْهِضُهُ، اخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللهُ نَوَاکَ ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَک، فَلاَ أَبْقَى اللهُ عَلَيْکَ إِنْ أَبْقَيْتَ!

(136)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى أمر البيعه لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِيَّاىَ فَلْتَهً ، وَلَيْسَ أَمْرِى وَأَمْرُكُمْ وَاحِداً. إِنِّى أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِى لِأَنْفُسِكُمْ. أَيُّهَا النَّاسُ، أَعِينُونى عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَايْمُ اللهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ, وَلَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مَنْهَلَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهاً

(137)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى شأن طلحه والزبير و فى البيعه طلحه و الزبير وَاللهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَىَّ مُنْكَراً، وَلاَ جَعَلُوا بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ نِصْفاً ، وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقّاً هُمْ تَرَكُوهُ، وَدَماً هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيبَهُمْ مِنْهُ، وَإِنْ كَانُوا وَلُوهُ دُونِى فَمَا الطَّلِبَهُ إِلاَّ قِبَلَهُمْ، وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَإِنَّ مَعِى لَبَصِيرَتِى، مَا لَبَّسْتُ وَلاَ لُبِّسَ عَلَىَّ. وَإِنَّهَا لَلْفِئَهُ الْبَاغِيَهُ، فِيهَا الْحَمَأُ وَالْحُمَهُ وَالشُّبْهَهُ الْمُغْدِفَهُ ، وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ، وَقَدْ زَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شَغْبِهِ . وَايْمُ اللهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضاً أَنَا مَاتِحُهُ لاَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ بِرِىٍّ، وَلاَ يَعُبُّونَ بَعْدَهُ فِى حَسْىٍ منه:

فَأقْبَلْتُمْ إِلَىَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أوْلاَدِهَا، تَقُولَونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ ! قَبَضْتُ كَفِّى فَبَسَطْتُمُوهَا، وَنَازَعَتْكُمْ يَدِى فَجَذَبْتُمُوهَا. اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانى وَظَلَمَانى، وَنَكَثَا بَيْعَتِى، وَأَلَّبَا النَّاسَ عَلَىَّ; فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلاَ تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرِهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيَما أَمَّلاَ وَعَمِلاَ، وَلَقَدِ اسْتَثَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ ، فَغَمَطَا النِّعْمَةَ ، وَرَدَّا الْعَافِيَةَ.

(138)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: يومىء فيها إلى ذكر الملاحم يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَيَعْطِفُ الرَّأْىَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْىِ. و منها: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ، بَادِياً نَوَاجِذُهَا ، ممْلُوءَةً أَخْلاَفُهَا ، حُلْواً رَضَاعُهَا، عَلْقَماً عَاقِبَتُهَا. أَلاَ وَفِى غَدٍ وَسَيَأْتِى غَدٌ بِمَا لاَ تَعْرِفُونَ يَأْخُذُ الْوَالِى مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِىءِ أَعْمَالِهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيذَ كَبِدِهَا، وَتُلْقى إِلَيْهِ سِلْماً مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السِّيرَه وَ يُحْيِى مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّهِ. ومنها: كأَنِّى بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ، وَفَحَصَ بِرَايَاتِهِ فِى ضَوَاحِى كُوفَانَ ،

فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ ، وَفَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ ، وَثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطْأَتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَهِ، عَظِيمَ الصَّوْلَهِ. وَاللهِ لَيُشَرِّدَنَّكُمْ فِی أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّی لاَ يَبْقَی مِنْكُمْ إلاَّ قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِی الْعَيْنِ، فَلاَ تَزَالُونَ كَذلِكَ، حَتَّی تَؤُوبَ إِلَی الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلاَمِهَا ! فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَهَ، وَالْآثَارَ الْبَيِّنَهَ، وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِی عَلَيْهِ بَاقِی النُّبُوَّهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَنِّی لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ.

(139)

و من كلام له عَلَيهِ السَّلامُ : فی وقت الشوری لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِی إِلَی دَعْوَهِ حَقٍّ، وَصِلَهِ رَحِمٍ، وَعَائِدَهِ كَرَمٍ. فَاسْمَعُوا قَوْلِی، وَعُوا مَنْطِقِی، عَسَی أَنْ تَرَوْا هذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هذَا الْيَوْمِ تُنْتَضَی فِيهِ السُّيُوفُ، وَتُخَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّی يَكُونَ بَعْضُكُمْ أَئِمَّهً لِأَهْلِ الضَّلاَلَهِ، وَشِيعَهً لِأَهْلِ الْجَهَالَهِ.

(140)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فی النهی عن عيب الناس وَإِنَّمَا يَنْبَغِی لِأَهْلِ الْعِصْمَهِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِی السَّلاَمَهِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَهِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِی عَابَ أَخَاهُ وَعَيَّرَهُ بِبَلْوَاهُ ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِی عَابَهُ بِهِ ! وَكَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذلِكَ الذَّنْبَ بَعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَی اللهَ فِيَما سِوَاهُ، مِمَّا هُو أَعْظَمُ مِنْهُ. وَايْمُ اللهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِی الْكَبِيرِ، وَعَصَاهُ فِی الصَّغِيرِ، لَجَرَاءَتُهُ عَلَی عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ ! يَا عَبْدَ اللهِ، لاَ تَعْجَلْ فِی عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلاَ تَأْمَنْ عَلَی نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَهٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ; فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلاً لَهُ عَلَی مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِیَ بِهِ غَيْرُهُ.

(141)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (فی النهی عن سماع الغيبه وفی الفرق بين الحقّ والباطل) أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَهَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلاَ يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِی الرَّامِی، وَتُخْطِیءُ السِّهَامُ، وَيَحِيكُ الْكَلاَمُ، وَبَاطِلُ ذلِكَ يَبُورُ، وَاللهُ سَمِيعٌ وَشَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلاَّ أَرْبَعُ أَصَابِعَ. فسئل عَلَيْهِ السَّلامُ عن معنی قوله هذا، فجمع

أصابعه ووضعها بين أذنه وعينه ثمّ قالَ: الْبَاطِلُ أنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

(142)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (المعروف فى غير أهله) وَلَيْسَ لِوَاضِعِ الْمَعْرُوفِ فِى غَيْرِ حَقِّهِ، وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، مِنَ الْحَظِّ فِيَما أَتى إِلاَّ مَحْمَدَةُ اللِّئَامِ، وَثَنَاءُ الاْشْرَارِ، وَمَقَالَةُ الْجُهَّالِ، مَا دَامَ مُنْعِماً عَلَيْهِمْ، مَا أَجْوَدَ يَدَهُ! وَهُوَ عَنْ ذَاتِ اللهِ بَخِيلٌ! (مواضع المعروف) فَمَنْ آتَاهُ اللهُ مَا لاً فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَة، وَلْيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ، وَلْيَفُکَّ بِهِ الاْسِيرَ وَالْعَانِیَ، وَلْيُعْطِ مَنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغَارِمَ وَلْيَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَالنَّوَائِبِ، ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ؛ فَإِنَّ فَوْزاً بِهذِهِ الْخِصَالِ شَرَفُ مَكَارِمِ الدُّنْيَا، وَدَرْکُ فَضَائِلِ الاْخِرَهِ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

(143)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى الاستسقاء (وفيه تنبيه العباد إلى وجوب استغاثه رحمه الله إذا حبس عنهم رحمه المطر) أَلاَ وَإِنَّ الاْرْضَ الَّتِى تَحْمِلُكُم، وَالسَّماءَ الَّتِى تُظِلُّكُمْ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ، وَمَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِبَرَكَتِهِمَا تَوَجُّعاً لَكُمْ، وَلاَ زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلاَ لِخَيْرٍ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ، وَلكِنْ أُمِرَتَا بِمَنَافِعِكُمْ فَأَطَاعَتَا، وَأُقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا. إِنَّ اللهَ يَبْتَلِى عِبَادَهُ عِنْدَ الاْعْمَالِ السَّيِّئَهِ بِنَقْصِ الَّثمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِغْلاَقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ، وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ، وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ الاِسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَهِ الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً. وَ يَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنْاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً). فَرَحِمَ اللهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَنِيَّتَهُ! اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْکَ مِنْ تَحْتِ الاْسْتَارِ وَالاْكْنَانِ، وَبَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَالْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِى رَحْمَتِکَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِکَ، وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِکَ وَنِقْمَتِکَ. اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْثَکَ، وَلاَ تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلاَ تُهْلِكْنَا بِالسِّنِينَ ، وَلاَ تُؤَاخِذْنَا (بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا) يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْکَ نَشْكُو إِلَيْکَ مَا لاَ يَخْفَى

عَلَيْكَ، حِينَ أَلْجَأَتْنَا الْمضَايِقُ الْوَعْرَهُ ، وَأَجَاءَتْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَهُ، وَأَعْيَتْنَا الْمَطَالِبُ الْمُتَعَسِّرَهُ، وَتَلاَحَمَتْ عَلَيْنَا الْفِتَنُ الْمُسْتَصْعِبَهُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُکَ أَلاَّ تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلاَ تَقْلِبَنَا وَاجِمِينَ ، وَلاَ تُخَاطِبَنَا بِذُنُوبِنَا، وَلاَ تُقَايِسَنَا بِأَعْمَالِنَا. اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَکَ وَ بَرَکَتَکَ، وَرِزْقَکَ وَرَحْمَتَکَ، وَاسْقِنَا سُقْيَا نَافِعَهً مُرْوِيَهً مُعْشِبَهً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ، وَتُحْيِی بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَهَ الْحَيَا ، كَثِيرَهَ الْمُجْتَنَی، تُرْوِی بِهَا الْقِيعَانَ ، وَتُسِيلُ الْبُطْنَانَ ، وَتَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ ، وَتُرْخِصُ الْأَسْعَارَ، (إِنَّکَ عَلی مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ).

(144)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (مبعث الرسل) بَعَثَ اللهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّهً لَهُ عَلَی خَلْقِهِ، لِئَلاَّ تَجِبَ الْحُجَّهُ لَهُمْ بِتَرْکِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَی سَبِيلِ الْحَقِّ. أَلاَ إِنَّ اللهَ قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهً، لاَ أَنَّهُ جَهِلَ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَمَكْنُونِ ضَمائِرِهمْ، وَلكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ (أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً)، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً، وَالْعِقَابُ بَوَاءً (فضل أهل البيت عليهم السلام) أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ دُونَنَا، كَذِباً وَبَغْياً عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعَنَا اللهُ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلَنَا وَأَخْرَجَهُمْ. بِنَا يُسْتَعْطَی الْهُدَی، وَبِنَا يُسْتَجْلَی الْعَمَی. إنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ قُرَيش غُرِسُوا فِی هذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِم، لاَ تَصْلُحُ عَلَی سِوَاهُمْ، وَلاَ تَصْلُحُ الْوُلاَهُ مِنْغَيْرِهمْ. منها: (فِی أهل الضلال) آثَرُوا عَاجِلاً، وَأَخَّرُوا آجِلاً، وَتَرَكُوا صَافِياً، وَشَرِبُوا آجِناً كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی فَاسِقِهِمْ وَقَدْ صَحِبَ الْمُنکَرَ فَأَلِفَهُ، وَبَسِیءَ بِهِ وَ وَافَقَهُ،حَتَّی شَابَتْ عَلَيْهِ مَفَارِقُهُ، وَصُبِغَتْ بِهِ خَلاَئِقُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ مُزْبداً كَالتَّيَّارِ لاَ يُبَالِی مَا غَرَّقَ، أَوْ كَوَقْعِ النَّارِ فی الْهَشِيمِ لاَ يَحْفِلُ مَا حَرَّقَ ! أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَهُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَی، وَالْأَبْصَارُ اللاَّمِحَهُ إِلَی مَنَارِ التَّقْوَی؟! أَيْنَ الْقُلُوبُ الَّتِی وُهِبَتْ للهِ، وَعُوقِدَتْ عَلَی طَاعَهِ اللهِ؟! ازْدَحَمُوا

عَلَى الْحُطَامِ وَتَشَاحُّوا عَلَى الْحَرَامِ، وَرُفِعَ لَهُمْ عَلَمُ الْجَنَّهِ وَالنَّارِ، فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّهِ وُجُوهَهُمْ، وَأَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْمَالِهِمْ، دَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَنَفَرُوا وَوَلَّوْا، وَدَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَأَقْبَلُوا!

(145)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فناء الدنيا) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِی هذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا، مَعَ كُلِّ جَرْعَهٍ شَرَقٌ، وَفی كُلِّ أَكْلَهٍ غَصَصٌ! لاَ تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَهً إِلاَّ بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلاَ يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْماً مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ، وَلاَ تُجَدَّدُ لَهُ زِيَادَهٌ فِی أَكْلِهِ إِلاَّ بِنَفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ، وَلاَ يَحْيَا لَهُ أَثَرٌ إِلاَّ مَاتَ لَهُ أَثَرٌ، وَلاَ يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلاَّ بَعْدَ أَنْ يَخْلَقَ جَدِيدٌ، وَلاَ تَقُومُ لَهُ نَابِتَهٌ إِلاَّ وَتَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَهٌ، وَقَدْ مَضَتْ أُصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ! منها: (فی ذمّ البدعه) وَمَا أُحْدِثَتْ بِدْعَهٌ إِلاَّ تُرِکَ بِهَا سُنَّهٌ، فَاتَّقُوا الْبِدَعَ، والْزَمُوا الْمَهْيَعَ إِنَّ عَوَازِمَ الأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَ إِنَّ مُحْدِثَاتِهَا شِرَارُهَا.

(146)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد استشاره عمر بن الخطاب فی الشخوص لقتال الفرس بنفسه إِنَّ هذَا الأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلاَ خِذْلاَنُهُ بِكَثْرَهٍ وَ لاَ بِقِلَّهٍ، وَهُوَ دِينُ اللهِ الَّذِی أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِی أَعَدَّهُ وَ أَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ، وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللهِ، وَاللهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ. وَمَكَانُ الْقَيِّمِ بِالأَمْرِمَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ: فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً. وَالْعَرَبُ الْيَومَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلاً، فَهُمْ كَثِيرُونَ بَالإِسْلاَمِ، عَزِيزُونَ بَالاِجْتِماعِ! فَكُنْ قُطْباً، وَاسْتَدِرِ الرَّحَا بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَکَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّکَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هذِهِ الاَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْکَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَکَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْکَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْکَ. إِنَّ الاَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْکَ غَداً يَقُولُوا: هذا أَصْلُ الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ، فَيَكُونُ ذلِکَ أَشَدَّ لِكَلَبِهِمْ عَلَيْکَ، وَطَمَعِهِمْ فِيکَ.

فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ المُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْکَ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَکْرَهُ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيَما مَضَى بِالْكَثْرَهِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَهِ

(147)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (الغايه من البعثه) فَبَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَهِ الاَْوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَهِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَهُ وَ أَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُقِرُّوا بِهِ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّى سُبْحَانَهُ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوَّفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ، وَكَيْفَ مَحَقَ مَنْ مَحَقَ بِالْمَثُلاَتِ وَاحْتَصَدَ مَنِ احْتَصَدَ بِالنَّقِمَاتِ! (الزمان المقبل) وَإِنَّهُ سَيَأْتى عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِی زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَیْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلاَ أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلاَ أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللهِ وَرَسُولِهِ، وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذلِکَ الزَّمَانِ سِلْعَهٌ أَبْوَرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِیَ حَقَّ تِلاَوَتِهِ، وَلاَ أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لاَ فِی الْبِلاَدِ شَیءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلاَ أَعْرَفَ مِنَ المُنكَرِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَأَهْلُهُ مَنْفِيَّانِ طَرِيَدانِ، وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِی طَرِيقٍ وَاحِدٍ لاَ يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ؛ فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِی ذلِکَ الزَّمَانِ فِی النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ! لاَِنَّ الضَّلاَلَهَ لاَ تُوَافِقُ الْهُدَى، وَإِنِ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَهِ، وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَهِ، كَأَنَّهُمْ أَئِمَّهُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلاَّ اسْمُهُ، وَلاَ يَعْرِفُونَ إِلاَّ خَطَّهُ وَزَبْرَهُ وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَّلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلَّ مُثْلَهٍ، وَسَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللهِ فِرْيَهً وَجَعَلُوا فِی الْحَسَنَهِ العُقُوبهَ السَّيِّئَهَ. وَإِنَّمَا هَلَکَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَتَغَيُّبِ آجَالِهِمْ،

حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِى تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَهُ، وَتُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَهُ، وَتَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَهُ وَالنِّقْمَهُ. (عظه الناس) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مَنِ اسْتَنْصَحَ اللهَ وُفِّقَ، وَمَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلاً هُدِىَ ؛ فَإِنَّ جَارَ اللهِ آمِنٌ، وَعَدُوَّهُ خَائِفٌ، وَإِنَّهُ لاَ يَنْبَغِى لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَهَ اللهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ، فَإِنَّ رِفْعَهَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَسَلاَمَهَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ، فَلاَ تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الأَجْرَبِ، وَالْبَارِى مِنْ ذِى السَّقَمِ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِى تَرَكَهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمَيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِى نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذَى نَبَذَهُ؛ فَالْتَمِسُوا ذلِکَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لاَ يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلاَ يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.

(148)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى ذكر أهل البصره) كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ، وَ يَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ، لاَ يَمُتَّانِ إِلَى اللهِ بِحَبْلٍ، وَلاَ يَمُدَّانِ إِلَيْهِ بَسَبَبٍ كُلٌّ واحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلُ ضَبٍّ لِصَاحِبِهِ، وَعَمَّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ ! وَاللهِ لَئِنْ أَصَابُوا الَّذِى يُرِيدُونَ لَيَنْتَزِعَنَّ هذَا نَفْسَ هذَا، وَلَيَأْتِيَنَّ هذَا عَلَى هذَا، قَدْ قَامَتِ الْفِئَهُ الْبَاغِيَهُ، فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ ! قَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ، وَقُدِّمَ لَهُمُ الْخَبَرُ، وَلِكُلِّ ضَلَّهٍ عِلَّهٌ، وَلِكُلِّ نَاكِثٍ شُبْهَهٌ. للهِ لاَ أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّدْمِ يَسْمَعُ النَّاعِىَ، وَيَحْضُرُ الْبَاكِىَ، ثُمَّ لاَ يَعْتَبِرُ !

(149)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قبل شهادته اَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِىءٍ لاَقٍ بِمَا يَفِرُّ مِنْهُ فِى فِرَارِهِ، وَالْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ. كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هذَا الاَمْرِ، فَأَبَى اللهُ إِلاَّ إِخْفَاءَهُ، هَيْهَاتَ ! عِلْمٌ مَخْزُونٌ أَمَّا وَصِيَّتِى: فَاللهَ لاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَ مُحَمَّداً فَلاَ تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَأَوْقِدُوا ذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَخَلاَكُمْ ذَمٌّ مَالَمْ تَشْرُدُوا حُمِّلَ كُلُّ امْرِىءٍ مَجْهُودَهُ، وَخُفِّفَ عَنِ الْجَهَلَهِ، رَبٌّ رَحِيمٌ، وَدِينٌ قَوِيمٌ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ. أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَهٌ لَكُمْ، وَغَداً مُفَارِقُكُمْ ! غَفَرَ اللهُ لى وَلَكُمْ ! إِنْ تَثْبُتِ الْوَطْأَهُ فِى هذِهِ الْمَزَلَّهِ فَذَاکَ، وَإِنْ تَدْحَضِ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِى أَفْيَاءِ أَغْصَانٍ، وَمَهَابِّ رِيَاحٍ، وَتَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ، اضْمَحَلَّ فِى الْجَوِّ مُتَلَفَّقُهَا وَعَفَا فى الاَرْضِ مَخَطُّهَا وَإِنَّمَا كُنْتُ جَاراً جَاوَرَكُمْ بَدَنِى أَيَّاماً، وَسَتُعْقَبُونَ مِنِّى جُثَّهً خَلاَءً سَاكِنَهً بَعْدَ حَرَاکٍ، وَصَامِتَهً بَعْدَ نُطْقٍ لِيَعِظْكُمْ هُدُوِّى، وَخُفُوتُ إِطْرَاقِى، وَسُكُونُ أَطْرَافِى فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لَلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ

الْمَسْمُوعِ. وَدَاعِى لَكُم وَدَاعُ امْرِىءٍ مُرْصِدٍ لِلتَّلاَقِى! غَداً تَرَوْنَ أَيَّامِى، وَيُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِى، وَتَعْرِفُونَنِى بَعْدَ خُلُوِّ مَكَانِى وَقِيَامِ غَيْرِى مَقَامِى.

(150)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: يومى فيها إلى الملاحم وَأَخَذُوا يَمِيناً وَ شِمَالاً ظَعْنَاً فِى مَسَالِکَ الْغَىِّ، وَتَرْكاً لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ، فَلاَ تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ، وَلاَ تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ، فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ، وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِغَدٍ! يَاقَوْمِ، هذَا إِبَّانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَ دُنُوٍّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لاَ تَعْرِفُونَ، أَلاَ وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِى فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقاً وَيُعْتِقَ رِقّاً، وَيَصْدَعَ شَعْباً وَيَشْعَبَ صَدْعاً فِى سُتْرَهٍ عَنِ

النَّاسِ لاَ يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظَرَهُ. ثُمَّ لَيُشْحَذَنّ َ فِيهَا قَوْمٌ شَحْذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجْلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِى مَسَامِعِهِمْ، وَيُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَهِ بَعْدَ الصَّبُوحِ منها: (فى الضلال) وَطَالَ الأَمَدُ بِهِمْ لِيَسْتَكْمِلُوا الْخِزْىَ، وَيَسْتَوْجِبُوا الْغِيَرَ حَتَّى إِذَا اخْلَوْلَقَ الأَجَلُ وَاسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَأَشَالُوا عَنْ لَقَاحِ حَرْبِهِمْ، لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللهِ بِالصَّبْرِ، وَلَمْ يَسȜвΘ□Ȝ□ЙřǫṢȦبَذْلَ أَنْفُسِهِمْ فِى الْحَقِّ؛ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّهِ الْبَلاَءِ، حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بَأَمْرِ وَاعِظِهِمْ؛ حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الأَعْقَابِ، وَغَالَتْهُمُ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلاَئِجِ وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِى أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهَ، فَبَنَوْهُ فِى غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَهٍ، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِى غَمْرَهٍ قَدْ مَارُوا فِى الْحَيْرَهِ، وَذَهَلُوا فِى السَّكْرَهِ، عَلَى سُنَّهٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ.

(151)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يحذر من الفتن) (الله ورسوله) وَأَحْمَدُ اللهَ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَمَزَاجِرِهِ، وَالاِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَمَخَاتِلِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَنَجِيبُهُ وَصَفْوَتُهُ، لاَ يُؤَازَى فَضْلُهُ، وَلاَ يُجْبَرُ فَقْدُهُ، أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلاَدُ بَعْدَ الضَّلاَلَهِ الْمُظْلِمَهِ، وَالْجَهَالَهِ الْغَالِبَهِ، وَالْجَفْوَهِ الْجَافِيَهِ، وَالنَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ، وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ، يَحْيَوْنَ عَلَى فَتْرَهٍ وَيَمُوتُونَ عَلَى كَفْرَهٍ! (التحذير من الفتن ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلاَيَا قَدِ اقْتَرَبَتْ، فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النِّعْمَهِ، وَاحْذَرُوا بَوَائِقَ النِّقْمَهِ، وَتَثَبَّتُوا فِى قَتَامِ الْعِشْوَهِ وَاعْوِجَاجِ الْفِتْنَهِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَظُهُورِ كَمِينِهَا، وَانْتِصَابِ قُطْبِهَا، وَمَدَارِ رَحَاهَا. تَبْدَأُ فِى مَدَارِجَ خَفِيَّهٍ، وَتَؤُولُ إِلَى فَظَاعَهٍ جَلِيَّهٍ، شِبَابُهَا كَشِبَابِ الْغُلاَمِ، وَآثَارُهَا كَآثَارِ السِّلاَمِ يَتَوَارَثُهَا الظَّلَمَهُ بالْعُهُودِ! أَوَّلُهُمْ قَائِدٌ لآخِرِهِمْ، وَآخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بأَوَّلِهِمْ، يَتَنَافَسُونَ فى

دُنْيا دَنِيَّهٍ، وَيَتَكَالَبُونَ عَلى جِيفَهٍ مُرِيحَهٍ وَعَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الْمَتْبُوعِ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ، فَيَتَزَايَلُونَ بِالْبِغْضَاءِ، وَيَتَلاَعَنُونَ عِنْدَ اللِّقَاءِ. ثُمَّ يَأْتِى بَعْدَ ذلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَهِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَهِ الزَّحُوفِ فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَهٍ، وَتَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلاَمَهٍ، وَتَخْتَلِفُ الاَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَتَلْتَبِسُ الاْرَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا مَنْ أَشْرَفَ لَهَا قَصَمَتْهُ، وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ، يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادُمَ الْحُمُرِ فِى الْعَانَهِ قَدِ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَعَمِىَ وَجْهُ الاْمْرِ، تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَهُ، وَتَنْطِقُ فِيهَا الظَّلَمَهُ، وَتَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلِهَا وَتَرُضُّهُمْ بِكَلْكَلِهَا يَضِيعُ فِى غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَيَهْلِكُ فِى طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ، تَرِدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَتَحْلُبُ عَبِيطَ الدِّمَاء، وَتَثْلِمُ مَنَارَ الدِّينَ وَتَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ، يَهْرُبُ مِنْهَا الاْكْياسُ وَيُدَبِّرُهَا الاْرْجَاسُ مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ، كَاشِفَهٌ عَنْ سَاقٍ! تُقْطَعُ فِيهَا الاَرْحَامُ، وَيُفَارَقُ عَلَيْهَا الاِسْلاَمُ! بَرِيُّهَا سَقِيمٌ، وَظَاعِنُهَا مُقِيمٌ! منها: بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ وَخَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَخْتِلُونَ بِعَقْدِ الاَيمَانِ وَبِغُرُورِ الاْيمَانِ؛ فَلاَ تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ، وَأَعْلاَمَ الْبِدَعِ، وَالْزَمُوا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَهِ، وَبُنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَهِ، وَاقْدَمُوا عَلَى اللهِ مَظْلُومِينَ، وَلاَ تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ، وَاتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَمَهَابِطَ الْعُدْوَانِ، وَلاَ تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعَقَ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بِعَيْنِ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُم الْمَعْصِيَه، وَسَهَّلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَهِ.

(152)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى صفات الله جل جلاله، وصفات أئمه الدين) الْحَمْدُ للهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَبِمُحْدَثِ خَلْقِهِ عَلَى أَزَلِيَّته، وَباشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لاَ شَبَهَ لَهُ. لاَ تَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ، وَلاَ تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، لاِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِّ وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ. الاْحَدُ لاَ بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ، وَالْخَالِقُ لاَ بِمَعْنَى حَرَكَهٍ وَنَصَبٍ وَالسَّمِيعُ لاَ بِأَدَاهٍ ، وَالْبَصِيرُ لاَ بِتَفْرِيقِ آلَهٍ وَالشَّاهِدُ لاَبِمُمَاسَّهٍ، وَالْبَائِنُ لاَبِتَرَاخِى مَسَافَهٍ، وَالظّاهِرُ لاَبِرُؤْيَهٍ، وَالْبَاطِنُ لاَ بِلَطَافَهٍ. بَانَ مِنَ الاْشْيَاءِ بَالْقَهْرِ لَهَا، وَالْقُدْرَهِ عَلَيْهَا، وَبَانَتِ الاْشْيَاءُ مِنْهُ بَالْخُضُوعِ

لَهُ، وَالرُّجُوعِ إِلَيْهِ. مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَهُ، وَمَنْ قَالَ: كَيْفَ، فَقَدِ اسْتَوْصَفَهُ، وَمَنْ قَالَ: أَيْنَ، فَقَدْ حَيَّزَهُ. عَالِمٌ إِذْ لاَ مَعْلُومٌ، وَرَبٌّ إِذْ لاَ مَرْبُوبٌ، وَقَادِرٌ إِذْ لاَ مَقْدُورٌ. منها: (فى أئمّه الدين) فَقَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَلَمَعَ لاَ مِعٌ، وَلاَحَلاَئِحٌ، وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَاسْتَبْدَلَ اللهُ بِقَوْمٍ قَوْماً، وَبِيَومٍ يَوْماً، وَانْتَظَرْنَا الْغِيَرَانْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرَ. وَإِنَّمَا الاَئِمَّةُ قُوَّامُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلاَ يَدْخُلُ النَّارَ إِلاَّ منْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ. إِنَّ اللهَ خَصَّكُمْ بَالاِْسْلاَمِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَذلِكَ لاَِنَّهُ اسْمُ سَلاَمَةٍ، وَجِمَاعُقل كَرَامَهٍ، اصْطَفَى اللهُ تَعَالَى مَنْهَجَهُ، وَبَيَّنَ حُجَجَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ، وَبَاطِنِ حِكَمٍ، لاَ تَفْنَى غَرَائِبُهُ، وَلاَ تَنْقَضِى عَجَائِبُهُ، فِيهِ مَرَابِيعُ النِّعَمِ، وَمَصَابِيحُ الظُّلَمِ، لاَ تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلاَّ بِمَفَاتِحِهِ، وَلاَ تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلاَّ بِمَصَابِحِهِ، قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ وَأَرْعَى مَرْعَاهُ، فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفِى، وَ كِفَايَهُ الْمُكْتَفِى.

(153)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (صفه الضال) وَهُوَ فِى مُهْلَهٍ مِنَ اللهِ يَهْوِى مَعَ الْغَافِلِينَ، وَيَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بلاَ سَبِيلٍ قَاصِدٍ، وَلاَ إِمَامٍ قَائِدٍ. منها: (فى صفات الغافلين) حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلاَبِيبِ غَفْلَتِهِمُ، استَقْبَلُوا مُدْبِراً، وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلاً، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بَمَا أَدْرَكُوا منْ طَلِبَتِهِمْ، وَلاَ بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ. إِنِّى أُحَذِّرُكُمْ، وَنَفْسِى، هذِهِ الْمَنْزِلَهَ، فَلْيَنْتَفِعِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، ثُمَّ سَلَکَ جَدَداً وَاضِحاً يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَهَ فِى الْمَهَاوِى، وَالضَّلاَلَ فى الْمَغَاوِى وَلاَ يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغُوَاهَ بِتَعَسُّفٍ فِى حَقٍّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فى نُطْقٍ، أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ. (عظه الناس) فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِکَ، وَاسْتَيْقِظْ مَنْ غَفْلَتِکَ، وَاخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِکَ، وَأَنْعِمِ الْفِكْرَ

فِيَما جَاءَکَ عَلَى لِسَانِ النَّبِیِّ الأُمِّیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِمَّا لاَ بُدَّ مِنْهُ وَلاَ مَحِيصَ عَنْهُ، وَخَالِفْ مَنْ خَالَفَ ذلِکَ إِلَى غَيْرِهِ، وَ دَعْهُ وَمَا رَضِیَ لِنَفْسِهِ، وَضَعْ فَخْرَکَ، وَاحْطُطْ کِبْرَکَ، وَاذکُرْ قَبْرَکَ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّکَ، وَکَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَکَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَمَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَداً، فَامْهَد لِقَدَمِکَ، وَقَدِّمْ لِيَوْمِکَ. فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ! وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ (وَلاَ يُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِيرٍ). إنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللهِ فِی الذِّکْرِ الْحَکِيمِ، الَّتِی عَلَيْهَا يُثِيبُ وَيُعَاقِبُ، وَلَهَا يَرْضَى وَيَسْخَطُ، أَنَّهُ لاَ يَنْفَعُ عَبْداً وَإِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ، وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا، لاَقِياً رَبَّهُ بِخَصْلَهٍ مِنْ هذِهِ الْخِصَال لَمْ يَتُبْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِکَ بِالله فِيَما افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ يَشْفِیَ غَيْظَهُ بِهَلاَکِ نَفْسِهِ، أَوْ يُقِرَّ بِأَمْرٍ فَعَلَهُ غَيْرُهُ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَهً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَهٍ فِی دِينِهِ، أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ، أَوْ يَمْشِیَ فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ. اعْقِلْ ذلِکَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ. إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا، وَإِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا، وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَهُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَکِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنينَ مُشْفِقُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنينَ خَائِفُونَ.

(154)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يذكر فيها فضائل أهل البيت عليهم السلام) وَنَاظِرُ قَلْبِ اللَّبِيبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ دَاعٍ دَعَا، وَرَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِی، وَاتَّبِعُوا الرَّاعِیَ. قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ، وَأَرَزَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ. نَحْنُ الشِّعَارُ وَ الأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَهُ وَالاَْبْوَابُ، (وَلاَ) تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلاَّ مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّیَ سَارِقاً. منها: فِيهِمْ کَرَائِمُ الْقُرْآنِ، وَهُمْ کُنُوزُ الرَّحْمنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسْبَقُوا. فَلْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ،

وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الاْخِرَهِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ، وَإِلَيْهَا يَنْقَلِبُ. وَالنّاظِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعَمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟! فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عِنْدَهُ. فَإِنَّ الْعَامِلَ بَغَيْرِ عِلْم كَالسَّائِرِ عَلَى غيْرِ طَرِيق، فَلاَ يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلاَّ بُعْداً مِنْ حَاجَتِهِ، وَالْعَامِلُ بالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ: أَسَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ؟! وَاعْلَمْ أَنِّ لِكُلِّ ظَاهِر بَاطِناً عَلى مِثَالِهِ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَمَا خَبُثَ ظَاهِرُهُ خَبُثَ بَاطِنُهُ، وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ، وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ». وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ عَمَل نَبَاتٌ، وَكُلَّ نَبَات لاَ غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَحَلَتْ ثَمَرَتُهُ، وَمَا خَبُثَ سَقْيُهُ خَبُثَ غَرْسُهُ وَأَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.

(155)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: يذكر فيها بديع خلقه الخفاش (حمد الله وتنزيهه) الْحَمْدُ للهِ الَّذِى انْحَسَرَتِ الاَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَرَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ، فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغاً إِلَى بُلُوغِ غَايَهِ مَلَكُوتِهِ! هَوَ اللهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَأَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعُيُونُ، لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيد فَيَكُونَ مُشَبَّهاً، وَلَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الاْوْهَامُ بِتَقْدِير فَيَكُونَ مُمَثَّلاً. خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمْثِيل، وَلاَ مَشُورَهِ مُشِير، وَلاَ مَعُونَهِ مُعِين، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لِطَاعَتِهِ، فَأَجَابَ وَلَمْ يُدَافِعْ، وَانْقَادَ وَلَمْ يُنَازِعْ. (خلقه الخفاش) وَمِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، وَعَجَائِبِ خِلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَهِ فِي هذِهِ الْخَفَافِيشِ الَّتِى يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْء، وَيَبْسُطُهَا الظَّلاَمُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ، وَكَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَهِ نُوراً تَهْتَدِى بِهِ فِى مَذَاهِبِهَا، وَتَتَّصِلُ بِعَلاَنِيَهِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَرَدَعَهَا بِتَلاْلُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ

الْمُضِیِّ فِی سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَأَکَنَّهَا فِی مَکَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِی بُلَجِ ائْتِلاَقِهَا فَهِیَ مُسْدَلَهُ الْجُفُونِ بَالنَّهَارِ عَلَی حِدَاقِهَا، وَجَاعِلَهُ اللَّیْلِ سِرَاجاً تَسْتَدِلُّ بِهِ فی الْتِماسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلاَ یَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَاف ُ ظُلْمَتِهِ، وَلاَ تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِیِّ فِیهِ لِغَسَقِ دُجُنَّتِهِ فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا، وَبَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَی الضِّبَابِ فِی وِجَارِهَا أَطْبَقَتِ الاْجْفَانَ عَلَی مَآقِیهَا وَتَبَلَّغَتْ بِمَا اکْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِی ظُلَمِ لَیَالِیهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّیْلَ لَهَا نَهَاراً وَمَعَاشاً، وَجَعَلَ النَّهَارَ لَهَا سَکَناً وَقَرَاراً ! وَجَعَلَ لَهَا أَجْنِحَهً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَهِ إِلَی الطَّیَرَانِ، کَأَنَّهَا شَظَایَا الاْذَانِ غَیْرَ ذَوَاتِ رِیشٍ وَلاَ قَصَبٍ إِلاَّ أَنَّکَ تَرَی مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَیِّنَهً أَعْلاَماً لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا یَرِقَّا فَیَنْشَقَّا، وَ لَمْ یَغْلُظَا فَیَثْقُلاَ. تَطِیرُ وَ وَلَدُهَا لاَصِقٌ بِهَا لاَجِیٌ إِلَیْهَا، یَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَیَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ، لاَ یُفَارِقُهَا حَتَّی تَشْتَدَّ أَرْکَانُهُ، وَیَحْمِلَهُ لِلنُّهُوضِ جَنَاحُهُ، وَیَعْرِفَ مَذَاهِبَ عَیْشِهِ، وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِیءِ لِکُلِّ شَیْءٍ، عَلَی غَیْرِ مِثَالٍ خَلاَ مِنْ غَیْرِهِ

(156)

و من کلام له عَلَیْهِ السَّلامُ : خاطب به أهل البصره علی جهه اقتصاص الملاحم فَمَنِ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذلِکَ أَنْ یَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلْیَفْعَلْ، فَإِنْ أَطَعْتُمُونی فَإِنِّی حَامِلُکُمْ إِنْ شَاءَ اللهُ عَلَی سَبِیلِ الْجَنَّهِ، وَإِنْ کَانَ ذَا مَشَقَّهٍ شَدِیدَهٍ وَمَذَاقَهٍ مَرِیرَهٍ. وَأَمَّا فُلاَنَهُ، فَأَدْرَکَهَا رَأْیُ النِّسَاءِ، وَضِغْنٌ غَلاَ فِی صَدْرِهَا کَمِرْجَلِ الْقَیْنِ ، وَلَوْ دُعِیَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَیْرِی مَا أَتَتْ إِلَیَّ، لَمْ تَفْعَلْ، وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الاْولَی، وَالْحِسَابُ عَلَی اللهِ. منه: (فی وصف الایمان) سَبِیلٌ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ، أَنْوَرُ السِّرَاجِ، فَبِالاْیمَانِ یُسْتَدَلُّ عَلَی الصَّالِحَاتِ، وَبَالصَّالِحَاتِ یُسْتَدَلُّ عَلَی الْإِیمَانِ، وَبالْإِیمَانِ یُعْمَرُ الْعِلْمُ، وَبِالْعِلْمِ یُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْیا،وَبِالدُّنْیَا تُحْرَزُ الاْخِرَهُ، وَ بِالْقِیَامَهِ تُزْلَفُ الْجَنَّهُ,

(وَ تُبَرَّزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ) وَإِنَّ الْخَلْقَ لاَ مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَهِ، مُرْقِلِينَ فِى مِضْمارِهَا إِلَى الْغَايَهِ الْقُصْوَى. قَدْ شَخَصُوامِنْ مُسْتَقَرِّ الاَْجْدَاثِ وَصَارُوا إِلى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا، لاَ يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَلاَ يُنْقَلُونَ عَنْهَا. وَإِنَّ الاَْمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْىَ عَنِ المُنكَرِ، لَخُلُقَانَ مِنْ خُلُقِ اللهِ سُبْحَانَهُ، وَإِنَّهُمَا لاَ يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَل، وَلاَ يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْق. وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَالرِّىُّ النَّاقِعُ وَالْعِصْمَهُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ، لاَ يَعْوَجُّ فَيُقَامَ، وَلاَ يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَلاَ تُخْلِقُهُ كَثْرَهُ الرَّدِّ وَوُلُوجُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ. وقام إليه عَلَيْهِ السَّلاَمُ رجل فقالَ: أخبرنا عن الفتنه، وهل سألت عنها رسول الله صلى الله عليه وآله ؟ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَمَّا أَنْزَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ، قَوْلَهُ: (الم أحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لاَ يُفْتَنُونَ) عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَهَ لاَ تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَينَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، مَا هذِهِ الْفِتْنَهُ الَّتِى أَخْبَرَکَ اللهُ بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِىُّ، إِنَّ أُمَّتِى سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِى ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِى يَوْمَ أُحُد حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَحِيزَتْ عَنِّى الشَّهَادَهُ، فَشَقَّ ذلِکَ عَلَیَّ، فَقُلْتَ لِى: «أَبْشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَهَ مِنْ وَرَائِکَ»؟. فَقَالَ لى: «إِنَّ ذلِکَ لَکَذلِکَ، فَكَيْفَ صَبْرُکَ إِذَنْ»؟. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، لَيسَ هذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ البشرى وَالشُّكْرِ. وَقَالَ: «يَا عَلِىُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِم عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَهِ، وَالاَْهْوَاءِ السَّاهِيَهِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَّهِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، بِأَىِّ الْمَنَازِلِ أُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذلِکَ؟ أَبِمَنْزِلَهِ رِدَّه،

أَمْ بِمَنْزِلَهِ فِتْنَه؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَهِ فِتْنَهٍ».

(157)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يحثّ الناس على التقوى) الْحَمْدُ للهِ الَّذِی جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِکْرِهِ، وَسَبَباً لِلْمَزِیدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَدَلِیلاً عَلَی آلاَئِهِ وَعَظَمَتِهِ. عِبَادَ اللهِ، إِنَّ الدَّهْرَ یَجْرِی بِالْبَاقِینَ کَجَرْیِهِ بِالْمَاضِینَ، لاَ یَعُودُ مَا قَدْ وَلَّی مِنْهُ، وَلاَ یَبْقَی سَرْمَداً مَا فِیهِ. آخِرُ فَعَالِهِ کَأَوَّلِهِ، مُتَسَابِقَهٌ أُمُورُهُ مُتَظَاهِرَهٌ أَعْلاَمُهُ فَکَأَنَّکُمْ بَالسَّاعَهِتَحْدُوکُمْ حَدْوَ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَیْرِ نَفْسِهِ تَحَیَّرَ فِی الظُّلُمَاتِ، وَارْتَبَکَ فِی الْهَلَکَاتِ، وَمَدَّتْ بِهِ شَیَاطِینُهُ فِی طُغْیَانِهِ، وَزَیَّنَتْ لَهُ سَیِّیءَ أَعْمَالِهِ، فَالْجَنَّهُ غَایَهُ السَّابِقِینَ، وَالنَّارُ غَایَهُ الْمُفَرِّطِینَ. اعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ، أَنَّ التَّقْوَی دَارُ حِصْنٍ عَزِیزٍ، وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِیلٍ، لاَ یَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَلاَ یُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَیْهِ. أَلاَ وَبِالتَّقْوَی تُقْطَعُ حُمَهُ الْخَطَایَا، وَبِالْیَقِینِ تُدْرَکُ الْغَایَهُ الْقُصْوَی. عِبَادَ اللهِ، اللهَ اللهَ فِی أَعَزِّ الاْنْفُسِ عَلَیْکُم، وَأَحَبِّهَا إِلَیْکُمْ؛ فَإِنَّ اللهَ قَدْ أَوْضَحَ سَبِیلَ الْحَقِّ وَأَنَارَ طُرُقَهُ، فَشِقْوَهٌ لاَزِمَهٌ، أَوْ سَعَادَهٌ دَائِمَهٌ! فَتَزَوَّدُوا فِی أَیَّامِ الْفَنَاءِلاَِیَّامِ الْبَقَاءِ. قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَی الزَّادِ، وَأُمِرْتُمْ بَالظَّعْنِ وَحُثِثْتُمْ عَلَی الْمَسِیرِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ کَرَکْبٍ وُقُوفٍ، لاَ یَدْرُونَ مَتَی یُؤْمَرُونَ بَالسَّیْرِ، أَلاَ فَمَا یَصْنَعُ بِالدُّنْیَا مَنْ خُلِقَ لِلاْخِرَهِ! وَمَا یَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِیلٍ یُسْلَبُهُ، وَتَبْقَی عَلَیْهِ تَبِعَتُهُ وَحِسَابُهُ! عِبَادَ اللهِ، إِنَّهُ لَیْسَ لِمَا وَعَدَ اللهُ مِنَ الْخَیْرِ مَتْرَکٌ، وَلاَ فِیمَا نَهَی عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ. عِبَادَ اللهِ، احْذَرُوا یَوْماً تُفْحَصُ فِیهِ الاْعْمَالُ، وَیَکْثُرُ فِیهِ الزِّلْزَالُ، وَتَشِیبُ فِیهِ الاْطْفَالُ. اعْلَمُوا، عِبَادَ اللهِ، أَنَّ عَلَیْکُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِکُمْ، وَعُیُوناً مِنْ جَوَارِحِکُمْ، وَحُفَّاظَ صِدْقٍ یَحْفَظُونَ أَعْمَالَکُمْ، وَعَدَدَ أَنْفَاسِکُمْ، لاَ تَسْتُرُکُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَهُ لَیْلٍ دَاجٍ، وَ لاَ یُکِنُّکُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُورِتَاجٍ وَإِنَّ غَداً مِنَ الْیَوْمِ قَرِیبٌ. یَذْهَبُ الْیَوْمُ بِمَا فِیهِ، وَیَجِیءُ الْغَدُ لاَحِقاً بِهِ،

فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِیءٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الاْرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَمَخَطَّ حُفْرَتِهِ, فَيَالَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَةٍ، وَمَنْزِلِ وَحْشَةٍ، وَمُفْرَدِ غُرْبَةٍ! وَكَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ، وَالسَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ، وَبَرَزْتُمْ لَفَصْلِ الْقَضَاءِ، قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمُ الاْبَاطِيلُ، وَاضْمَحَلَّتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ، وَاسْتَحَقَّتْ بِكُمُ الْحَقَائِقُ، وَصَدَرَتْ بِكُمُ الاُْمُورُ مَصَادِرَهَا، فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ، وَاعْتَبِرُوا بَالْغِيَرِ، وَانْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ.

(158)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (ينبّه فيها على فضل الرسول الاَعظم، وفضل القرآن، ثم حال دوله بنى أميّه) (النبى والقرآن) رْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرَه مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الاُْمَمِ وَانْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِی بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالنُّورِ الْمُقْتَدَی بِهِ. ذلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ: أَلاَ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتی، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِی، وَدَوَاءَ دَائِكُمْ، وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ. منها: (فى دوله بنى أميه) فَعِنْدَ ذلِكَ لاَ يَبْقَى بَيْتُ مَدَرٍ وَلاَ وَبَرٍإِلاَّ وَأَدْخَلَهُ الظَّلَمَهُ تَرْحَةً،وَ أَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً، فَيَوْمَئِذٍ لاَ يَبْقَى لَهُمْ فِی السَّماءِ عَاذِرٌ، وَلاَ فِی الاْرْضِ نَاصِرٌ. أَصْفَيْتُمْ بِالاْمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَأَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ، وَسَيَنْتَقِمُ اللهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَأْكَلاً بِمَأْكَلٍ، وَمَشْرَباً بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ، وَمَشَارِبِ الصَّبِرِ وَالْمَقِرِ، وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ، وَدِثَارِ السَّيْفِ وَإِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَزَوَامِلُ الاْثَامِ فَأُقْسِمُ، ثُمَّ أُقْسِمُ، لَتَنَخَّمَنَّهَا أُمَيَّهُ مِنْ بَعْدِی كَمَا تُلْفَظُ النُّخَامَهُ ثُمَّ لاَ تَذُوقُهَا وَلاَ تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَداً مَا كَرَّ الْجَدِيدَانِ

(159)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يبيّن فيها حسن معاملته لرعيّته) وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارَكُمْ، وَأَحَطْتُ بِجُهْدِی مِنْ وَرَائِكُمْ، وَأَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبَقِ الذُّلِّ، وَحَلَقِ الضَّيْمِ، شُكْراً مِنِّی لِلْبِرِّ الْقَلِيلِ، وَإِطْرَاقاً عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ، وَشَهِدَهُ الْبَدَنُ، مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ.

(160)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَهٌ، وَرِضَاهُ أَمَانٌ وَرَحْمَهٌ، يَقْضِی بِعِلْم، وَيَعْفُو بِحِلْمٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَتُعْطِی، وَعَلَى مَا تُعَافی وَتَبْتَلِی. حَمْداً يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ، وَأَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ، وَأَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ. حَمْداً يَمْلاُ مَا خَلَقْتَ، وَيَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ. حَمْداً لاَ يُحْجَبُ عَنْكَ، وَلاَ يُقْصَرُ دُونَكَ .حَمْداً لاَ يَنْقَطِعُ عَدَدُهُ، وَلاَ يَفْنَى مَدَدُهُ. فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلاَّ أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ: حَیٌّ قَيُّومٌ، لاَ تَأْخُذُكَ سِنَهٌوَلاَ نَوْمٌ، لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَظَرٌ، وَلَمْ

يُدْرِكْکَ بَصَرٌ، أَدْرَكْتَ الاَبْصَارَ، وَأحْصَيْتَ الاَعْمَالَ، وَأخَذْتَ (بِالنَّواصِی وَالاَقْدَامِ) وَمَا الَّذِی نَرَی مِنْ خَلْقِکَ، وَنَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِکَ، وَنَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِکَ، وَمَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ، وَقَصُرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَانْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ، وَحَالَتْ سَوَاتِرُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَعْظَمُ. فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ، وَأَعْمَلَ فِكْرَهُ، لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَکَ، وَكَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَکَ، وَكَيْفَ عَلَّقْتَ فِی الْهَوَاءِ سمَاوَاتِکَ، وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلی مَوْرِالْمَاءِ أَرْضَکَ، رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيراً وَعَقْلُهُ مَبْهُوراً وَسَمْعُهُ وَالَهاً وَفِكْرُهُ حَائِراً. منها: (كيف يكون الرجاء) يَدَّعِی بِزُعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بَالُهُ لاَ يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ، وَكُلُّ رَجَاءٍ إلاَّ رَجَاءَ اللهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلاَّ خَوْفَ اللهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ يَرْجُو اللهَ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلاَّ خَوْفَ اللهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ يَرْجُو اللهَ فِی الْكَبِيرِ، وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِی الصَّغِيرِ، فَيُعْطِی العَبْدَ مَا لاَ يُعْطِی الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ

يُقَصَّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ بِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِى رَجَائِكَ لَهُ كَاذِباً؟ أَوْ تَكُونَ لاَ تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعاً؟ وَكَذلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَبْداً مِنْ عَبِيدِهِ، أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لاَ يُعْطِى رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً، وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِماراً وَوَعْداً، وَكَذلِكَ مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فى عَيْنِهِ، وَكَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، آثَرَهَا عَلَى اللهِ، فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَصَارَ عَبْداً لَهَا. وَلَقَدْ كَانَ فِى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَافٍ لَكَ فِى الأُسْوَهِ وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَكَثْرَهِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَوُطِّئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ مِنْ رَضَاعِهَا، وَزُوِىَ عَنْ زَخَارِفِهَا. (موسى عَلَيْهِ السَّلامُ) وَإِنْ شِئْتَ ثَنَّيْتُ بِمُوسى كَلِيمِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ يَقُولُ: ، وَاللهِ، مَا سَأَلَهُ إِلاَّ خُبْزاً يَأْكُلُهُ، لاِنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَهَ الاْرْضِ، وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرَهُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بطْنِهِ، لِهُزَالِهِ وَتَشَذُّبِ لَحْمِهِ (داوود عَلَيْهِ السَّلامُ) وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوودَ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ، وَقَارِىءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَيَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِى بَيْعَهَا! وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا. (عيسى عَلَيْهِ السَّلامُ) وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَيَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَسِرَاجُهُ بَاللَّيْلِ الْقَمَر، وَظِلاَلُهُ فى الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الاْرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَفَاكِهَتُهُ وَرَيْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الاْرْضُ لِلْبَهَائِمِ، وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَهٌ تَفْتِنُهُ، وَلاَ وَلَدٌ يَحْزُنُهُ، وَلاَ مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَلاَ طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دَابَّتُهُ رِجْلاَهُ، وَخَادِمُهُ يَدَاهُ! (الرسول الاعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الاْطْيَبِ الاْطْهَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَهً لِمَنْ تَأَسَّى، وَعَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللهِ الْمُتَأَسِّى بِنَبِيِّهِ، وَالْمُقْتَصُّ لاِثَرِهِ قَصَمَ

الدُّنْيَا قَضْماً، وَلَمْ يُعِرْهَا طَرْفاً، أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْيَا كَشْحاً وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْناً، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ، وَحَقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلاَّ حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللهُ، وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللهُ، لَكَفَى بِهِ شِقَاقاً للهِ، وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِاللهِ. وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بَيَدِهِ نَعْلَهُ ، وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ وَيَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ: «يَا فُلاَنَةُ لإِحْدَى أَزْوَاجِهِ غَيِّبِيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا». فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلاَ يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً وَلاَ يَعْتَقِدَهَا قَرَاراً، وَلاَ يَرْجُو فِيهَا مُقَاماً، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَاعَنِ الْقَلْبِ، وَغَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ. وَكَذلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئاً أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ. وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِىءِ الدُّنْيَا وَعُيُوبِهَا: إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَزُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ فَلْيَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ: أَكْرَمَاللهُ مُحَمَّداً بِذلِكَ أَمْ أَهَانَهُ ! فَإِنْ قَالَ: أَهَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ وَاللهِ الْعَظِيمِ وَإِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَزَوَاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ. فَتَأَسَّى مُتَأَسٍّ بِنَبِيِّهِ، وَاقْتَصَّ أَثَرَهُ، وَ وَلَجَ مَوْلِجَهُ، وَإِلاَّ فَلاَ يَأْمَنِ الْهَلَكَةَ، فَإِنَّ اللهَ عزّوجلّ جَعَلَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَماً لِلسَّاعَةِ وَمُبَشِّراً بِالْجَنَّهِ، وَمُنْذِراً بِالعُقُوبَهِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا خَمِيصاً وَوَرَدَ الآخِرَةَ سَلِيماً، لَمْ يَضَعْ حَجَراً عَلَى حَجَرٍ، حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَأَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ، فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللهِ عِنْدَنَا

حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفاً نَتَّبِعُهُ، وَقَائِداً نَطأُ عَقِبَهُ وَاللهِ لَقَدْ رَقَّعْتُ مِدْرَعَتِى هذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا، وَلَقَدْ قَالَ لِى قَائِلٌ: أَلاَ تَنْبِذُهَا؟ فَقُلْتُ: اغْرُبْ عَنِّى فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى

(161) و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى صفه النبى وأهل بيته وأتباع دينه) (وفيها يعظ بالتقوى) (الرسول وأهله وأتباع دينه) ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِىءِ، وَالْبُرهَانِ الْجَلىِّ، وَالْمِنْهَاجِ الْبَادِى وَالْكِتَابِ الْهَادِى. أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ، أَغصَانُهَا مُعْتَدِلَهٌ، وَثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَهٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّهَ، وَهِجْرَتُهُ بِطَيْبَهَ عَلا بِهَا ذِكْرُهُ، وَامْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّهٍ كَافِيَهٍ، وَمَوْعِظَهٍ شَافِيهٍ، وَدَعْوَهٍ مُتَلافِيَهٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرائِعَ الْمَجْهُولَهَ، وَقَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَهَ، وَبَيَّنَ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَهَ (مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الاسْلام دِيناً) تَتَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ، وَتَنْفَصِمْ عُرْوَتُهُ، وَتَعْظُمْ كَبْوَتُهُ، وَيَكُنْ مَآبُهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَالْعَذَابِ الْوَبيلِ وَأَتَوَكَّلُ عَلَى اللهِ تَوَكُّلَ الاِنَابَهِ إِلَيْهِ، وَأَسْتَرْشِدُهُ السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَهَ إلى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَهَ إلى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ. (النصح بالتّقوى) أُوصِيكُمْ عِبَادَاللهِ، بِتَقْوَى اللهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاهُ غَداً، وَالْمَنْجَاهُ أَبَداً. رَهَّبَ فَأَبْلَغَ، وَرَغَّبَ فَأَسْبَغَ وَوَصَفَ لَكُمُ الدُّنْيَا وَانْقِطَاعَهَا، وَزَوَالَهَا وَانْتِقَالَهَا. فَأَعْرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِقِلَّهِ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنْهَا، أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللهِ، وَأَبْعَدُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللهِ! فَغُضُّوا عَنْكُمْ عِبَادَاللهِ غُمُومَهَا وَأَشْغَا لَهَا، لِمَا قَدْ أَيْقَنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَصَرُّفِ حَالاَتِهَا. فَاحْذَرُوهَا حَذَرَ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ وَالْمُجِدِّ الْكَادِحِ وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ: قَدْ تَزَايَلَتْ أَوْصَالُهُمْ وَزَالَتْ أَسْمَاعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ، وَذَهَبَ شَرَفُهُمْ وَعِزُّهُمْ، وَانْقَطَعَ سُرُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ؛ فَبُدِّلُوا بِقُرْبِ الاَوْلاَدِ فَقْدَهَا، وَبِصُحْبَهِ الاَزْوَاجِ مُفَارَقتَهَا. لاَ يَتَفَاخَرُونَ، وَلاَ يَتَنَاصَرُونَ، وَلاَ يَتَنَاسَلُونَ، وَلاَ يَتَزَاوَرُونَ، وَلاَ يَتَجَاوَرُونَ. فَاحْذَرُوا، عِبَادَاللهِ، حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لِشَهْوَتِهِ، النَّاظِرِ بِعَقْلِهِ؛ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ، وَالْعَلَمَ قَائِمٌ، وَالطَّرِيقَ جَدَدٌ وَالسَّبِيلَ قَصْدٌ

(162)

و من كلام له

عَلَيْهِ السَّلامُ : لبعض أصحابه وقد سأله: كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام وأنتم أحق به؟ فقالَ: يَا أَخَا بَنِی أَسَدٍ، إِنَّکَ لَقَلِقُ الْوَضِينِ تُرْسِلُ فِی غَيْرِ سَدَدٍ وَلَکَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصِّهْرِ وَحَقُّ الْمَسْأَلَهِ، وَقَدِ اسْتَعْلَمْتَ فَاعْلَمْ: أَمَّا الاِسْتِبْدادُ عَلَيْنَا بِهذَا الْمَقام وَنَحْنُ الاْعْلَوْنَ نَسَباً، وَالاشَدُّونَ بِالرَّسُولِ نَوْطاً فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَهً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَسَخَتْ عَنْهَا نُفوسُ آخَرِينَ، وَالْحَكَمُ اللهُ، وَالْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَهُ. وَدَعْ عَنْکَ نَهْباً صِيحَ فِی حَجَرَاتِهِ(وَلكِنْ حَدِيثاً مَا حَدِيثُ الرَّوَاحِلِ) وَهَلُمّ الْخَطْبَ فِی ابْنِ أَبِی سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضْحَكَنِی الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ، وَلاَ غَرْوَ وَاللهِ، فَيَا لَهُ خَطْباً يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ، وَيُكْثِرُ الاَوَدَ حَاوَلَ الْقَوْمُ إِطْفَاءَ نَورِ اللهِ مِنْ مِصْباحِهِ، وَسَدَّ فَوَّارِهِ مِنْ يَنْبُوعِهِ، وَجَدَحُوا بَيْنِی وَبَيْنَهُمْ شِرْباً وَبِيئاً فَإِنْ تَرْتَفِعْ عَنَّا وَعَنْهُمْ مِحَنُ الْبَلْوَى، أَحْمِلْهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَحْضِ، وَإِنْ تَكُنِ الاُخْرَى(فَلا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ).

(163)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (الخالق جلّ وعلا) الْحَمْدُ لله خَالِقِ الْعِبَادِ، وَسَاطِحِ الْمِهَادِ وَمُسِيلِ الْوِهَادِ وَمُخْصِبِ النِّجَادِ لَيْسَ لاَِوَّلِيَّتِهِ ابْتِدَاءٌ، وَلاَ لاَِزَلِيَّتِهِ انْقِضَاءٌ، هُوَ الاَوَّلُ لَمْ يَزَلْ، وَالْبَاقی بِلا أَجَلٍ، خَرَّتْ لَهُ الْجِبَاهُ، وَوَحَّدَتْهُ الشِّفَاهُ، حَدَّ الاْشْيَاءَ عِنْدَ خَلْقِهِ لَهَا إِبَانَهً لَهُ مِنْ شَبَهِهَا، لاَ تُقَدِّرُهُ الاْوْهامُ بِالْحُدُودِ وَالحَرَكَاتِ، وَلاَ بِالْجَوَارِحِ وَالاْدَوَاتِ، لاَ يُقَالُ لَهُ:«مَتَى»؟ وَلاَ يُضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ «بِحَتَّى»، الظَّاهِرُ لاَ يُقَالُ: «مِمَّ»؟ وَالْبَاطِنُ لاَ يُقَالُ: «فِيمَ»؟، لاَ شَبَحٌ فَيُتَقَصَّى، وَلاَ مَحْجُوبٌ فَيُحْوَى، لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الاْشْيَاءِ بِالْتِصَاقٍ، وَلَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ، وَلاَ يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شُخُوصُ لَحْظَهٍ وَلاَ كُرُورُلَفْظَهٍ، وَلاَ ازْدِلاَفُ رَبْوَهٍ وَلاَ انْبِسَاطُ خُطْوَهٍ فِی لَيْلٍ دَاجٍ وَلاَ غَسَقٍ سَاجٍ يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَتَعْقُبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِی الْكُرُورِ وَالاْفُولِ وَتَقْلِيبِ الاْزْمِنَهِ وَالدُّهُورِ،

مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَإِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ، قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَمُدَّةٍ، وَكُلِّ إِحْصَاءٍ وَعِدَةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُهُ الْمحَدِّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الاْقْدَارِ وَنِهَايَاتِ الاْقْطَارِ وَتَأَثُّلِ الْمَسَاكِنِ، وَتَمَكُّنِ الاْمَاكِنِ؛ فَالْحَدُّ لِخَلْقِهِ مَضْرُوبٌ، وَإِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ.

(ابتداع المخلوقين) لَمْ يَخْلُقِ الاْشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَزَلِيَّةٍ، وَلاَ مِنْ أَوَائِلَ أَبَدِيَّةٍ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ، لَيْسَ لِشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَلاَ لَهُ بِطَاعَةِ شَيْءٍ انْتِفَاعٌ، عِلْمُهُ بِالاْمْوَاتِ الْمَاضِينَ كَعِلْمِهِ بِالاْحْيَاءِ الْبَاقِينَ، وَعِلْمُهُ بِمَا فِي السماوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الاْرَضِينَ السُّفْلَى.

منها: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الاْرْحَامِ، وَمُضَاعَفَاتِ الاْسْتَارِ، بُدِئْتَ مِنْ طِينٍ)، وَوُضِعْتَ (فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ) وَأَجَلٍ مَقْسُومٍ، تَمُورُفِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِيناً لاَ تُحِيرُ دُعَاءً، وَلاَ تَسْمَعُ نِدَاءً، ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا؛ فَمَنْ هَدَاكَ لاِجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ؟ وَعَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَإِرَادَتِكَ؟! هَيْهَاتَ، إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْئَةِ وَالاْدَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ، وَمِنْ تَنَاوُلِهِ بِحُدُودِ الْمخْلُوقِينَ أَبْعَدُ!

(164)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لما اجتمع الناس اليه وشكوا ما نقموه على عثمان وسألوه مخاطبته واستعتابه لهم، فدخل عَلَيْهِ السَّلامُ على عثمان فقالَ: إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي، وَقَدِ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَوَاللهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ، وَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لاَ تَعْرِفُهُ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَنُخْبِرَكَ عَنْهُ، وَلاَ خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغَكَهُ، وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَحِبْنَا. وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلاَ ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللهِ

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشِيجَهَ رَحِمٍ مِنْهُمَا، وَقَدْ نِلْتَ مَنْ صَهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالاَ. فَاللهَ اللهَ فِى نَفْسِكَ ! فَإِنَّكَ وَاللهِ مَا تُبَصَّرُ مِنْ عَمىً، وَلاَ تُعَلَّمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الْطَّرُقَ لَوَاضِحَهٌ، وَإِنَّ أَعْلاَمَ الدِّينِ لَقَائِمَهٌ. فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِاللهِ عِنْدَ اللّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدِىَ وَهَدَى، فَأَقَامَ سُنَّهً مَعْلُومَهً، وَأَمَاتَ بِدْعَهً مَجْهُولَهً، وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَيِّرَهٌ، لَهَا أَعْلاَمٌ، وَإِنَّ الْبِدَعَ لَظَاهِرَهٌ، لَهَا أَعْلاَمٌ، وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَاللّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّهً مَأْخُوذَهً، وَأَحْيَا بِدْعَهً مَتْرُوكَهً. وَإِنى سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَهِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلاَ عَاذِرٌ، فَيُلْقَى فِى نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ يَرْتَبِطُفِى قَعْرِهَا». وَإِنى أَنْشُدُکَ اللّهَ أَنْ تَكُونَ إِمَامَ هذِهِ الْأُمَّهِ الْمَقْتُولَ، فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِى هذِهِ الْأُمَّهِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلى يَوْمِ الْقِيَامَهِ، وَيَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبُثُّ الْفِتَنَ فِيهَا، فَلاَ يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ، يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجاً، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجاً فَلاَ تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَهً يَسُوقُکَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلاَلَ السِّنِّ وَتَقَضِّى الْعُمُرِ. فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: كَلِّمِ النَّاسَ فِى أَنْ يُؤَجِّلُونِى، حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْهِمْ مِن مَظَالِمِهِمْ، فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَاكَانَ بِالْمَدِينَهِ فَلاَ أَجَلَ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَأَجَلُهُ وُصُولُ أَمْرِکَ إِلَيْهِ.

(165)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: يذكر فيها عجيب خلقه الطاووس (خلقه الطيور) ابْتَدَعَهُمْ خَلْقاً عَجِيباً مِنْ حَيَوَانٍ وَمَوَاتٍ، وَسَاكِنٍ وَذِى حَرَكَاتٍ، وَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ، مَا انْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَهً بِهِ، وَمُسْلِّمَهً لَهُ، وَنَعَقَتْ فِى أَسْمَاعِنَا دَلاَئِلُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ، وَمَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُوَرِ الْأَطْيَارِ الَّتِى أَسْكَنَهَا أَخَادِيدَ الْأَرْضِ، وَخُرُوقَ فِجَاجِهَا وَرَوَاسِى أَعْلاَمِهَا مِنْ ذَوَاتِ أَجْنِحَهٍ مُخْتَلِفَهٍ، وَهَيْئَاتٍ

مُتَبَايِنَهٍ، مُصَرَّفَهٍ فِى زِمَامِ التَّسْخِيرِ، وَمُرَفْرِفَهٍ بِأَجْنِحَتِهَا فِى مَخَارِقِ الْجَوِّ الْمُنِفَسِحِ وَالْفَضَاءِ الْمُنفَرِجِ. كَوَّنَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِى عَجَائِبِ صُوَرٍ ظَاهِرَهٍ، وَرَكَّبَهَا فِى حِقَاقِ مَفَاصِلَ مُحْتَجِبَهٍ وَمَنَعَ بَعْضَهَا بِعَبَالَهِ خَلْقِهِ أَنْ يَسْمُوَ فِى اهَوَاءِ خُفُوفاً وَجَعَلَهُ يَدِفُّ دَفِيفاً وَنَسَقَهَا عَلَى اخْتِلاَفِهَا فِى الأَصَابِيغِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ، وَدَقِيقِ صَنْعَتِهِ؛ فَمِنْهَا مَغْمُوسٌ فِى قَالَبِ لَوْنٍ لاَ يَشُوبُهُ غَيْرُ لَوْنِ مَا غُمِسَ فِيه، وَمِنْهَا مَغْمُوسٌ فِى لَوْنِ صِبْغٍ قَدْ طُوِّقَ بِخِلاَفِ مَا صُبِغَبِهِ. (الطاووس) وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقاً الطَّاوُوسُ، الَّذِى أَقَامَهُ فِى أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ، وَنَضَّدَ أَلْوَانَهُ فِى أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبَهُ وَذَنَبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ. إِذَا دَرَجَز إِلَى الأُنْثَى نَشَرَهُ مِنْ طَيِّهِ، وَسَمَا بِهِ مُطِلاًّ عَلَى رَأْسِهِ كَأَنَّهُ قِلْعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيُّهُ يَخْتَالُ بِأَلْوَانِهِ، وَيَمِيسُ بِزَيَفَانِهِ يُفْضِى كَإِفْضَاءِ الدِّيَكَهِ، وَيَؤُرُّ بِمَلاَقِحِهِ جارَّ الْفُحُولِ الْمُغْتَلِمَهِ لِلضِّرَابِ. أُحِيلُكَ مِنْ ذلِكَ عَلَى مُعَايَنَهٍ لاَ كَمَنْ يُحِيلُ عَلى ضَعِيفٍ إِسْنَادُهُ، وَلَوْ كَانَ كَزَعْمِ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَهٍ تَسْفَحُهَا مَدَامِعُهُ، فَتَقِفُ فى ضَفَّتَى جُفُونِهِ، وأَنَّ أُنْثَاهُ تَطْعَمُ ذلِكَ ثُمَّ تَبِيضُ لاَ مِنْ لِقَاحِ فَحْلٍ الْمُنبَجِسِ و،لَمَا كَانَ ذلِكَ بَأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعَمَهِ الْغُرَابِ! تَخَالُ قَصَبَهُ مَدَارِى مِنْ فِضَّهٍ، وَمَا أُنْبِتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَشُمُوسِهِ خَالِصَ الْعِقْيَانِ وَفِلَذَ الزَّبَرْجَدِ. فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أَنْبَتَتِ الأَرْضُ قُلْتَ: جَنِى جُنِى مِنْ زَهْرَهِ كُلِّ رَبِيعٍ، وَإِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمِلاَبِسِ فَهُوَ كَمَوْشِى الْحُلَلِ أَوْ كَمُونِقِ عَصْبِ الَيمَنِ وَإِنْ شَاكَل كَفُصُوصٍ ذَاتِ أَلْوَانٍ، قَدْ نُطِّقَتْ بِاللُّجَيْنِ الْمُكَلَّلِ يَمْشِى مَشْىَ الْمَرِحِ الْمُخْتَالِ وَيَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وَجَنَاحَهُ، فَيُقَهْقِهُ ضَاحِكاً لِجَمَالِ سِرْبَالِهِ وَأَصَابِيغِ وِشَاحِهِ فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوِلاَبِصَوْتٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنِ اسْتِغَاثَتِهِ، وَيَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لاَنَّ قَوَائِمَهُ حُمْشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَهِ الْخِلاَسِيَّهِ وَقَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنْبُوبِ سَاقِهِ صِيصِيَهٌ خَفِيَّهٌ، وَلَهُ فِى مَوْضِعِ الْعُرْفِ

قُنْزُعَهٌآ خَضْرَاءُ مُوَشَّاهٌ وَمَخْرَجُ عَنُقِهِ كالاِبْرِيقِ، وَمَغَرزُهَاإلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصِبْغِ الْوَسِمَهِ الْيَمَانِيَّه، أَوْ كَحَرِيرَهٍ مُلْبَسَهٍ مِرْآةً ذَاتَ صِقَالٍ وَكَأَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرٍ أَسْحَمَ إلاَّ أَنَّهُ يُخَيَّلُ لِكَثْرَهِ مَائِهِ، وَشِدَّهِ بَرِيقِهِ، أَنَّ الْخُضْرَهَ النَّاضِرَهَ مُمْتَزِجَ بِهِ، وَمَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ خَطٌّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِى لَوْنِ الاُْقْحُوَانِ أَبْيَضُ يَقَقٌ فَهُوَ بِبَيَاضِهِ فِى سَوَادِ مَا هُنَالِکَ يَأْتَلِقُ وَقَلَّ صِبْغٌ إلاَّ وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ وَعَلاَهُ بِكَثْرَهِ صِقَالِهِ وَبَرِيقِهِ، وَبَصِيصِ دِيبَاجِهِ وَرَوْنَقِهِ فَهُوَ كَالاَْزَاهِيرِ الْمَبْثُوثَهِ لَمْ تُرَبِّهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ، وَلاَ شُمُوسُ قَيْظٍ وَقَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رِيشِهِ، وَيَعْرَى مِنْ لِبَاسِهِ، فَيَسْقُطُ تَتْرَى وَيَنْبُتُ تِبَاعاً، فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصَبِهِ انْحِتَاتَ أَوْرَاقِ الاَْغْصَانِ، ثُمَّ يَتَلاَحَقُ نَامِياً حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ، لاَ يُخَالِفُ سَالِفَ أَلْوَانِهِ، وَلاَ يَقَعُ لَوْنٌ فِى غَيْرِ مَكَانِهِ! وَإذَا تَصَفَّحْتَ شَعْرَهً مِنْ شَعَرَاتِ قَصَبِهِ أَرَتْکَ حُمْرَهً وَرْدِيَّهً، وَتَارَهً خُضْرَهً زَبَرْجَدِيَّهً، وَأَحْيَاناً صُفْرَهً عسْجَدِيَّهً فَكَيْفَ تَصِلُ إلَى صِفَهِ هذَا عَمَائِقُ الْفِطَنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ؟! وَأَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الاَْوهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالاَْلْسِنَهَ أَنْ تَصِفَهُ! فَسُبْحَانَ الَّذِى بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ جَلاَّهُ لِلْعُيُونِ، فَأَدْرَكَتْهُ مَحْدُوداً مُكَوَّناً، وَمُؤَلَّفاً مُلَوَّناً، وَأَعْجَزَ الاَْلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَقَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَهِ نَعْتِهِ! (صغار المخلوقات) فَسُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّهِ وَالْهَمَجَهِ إلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الْحِيتَانِ وَالاَْفْيِلَهِ! وَوَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَلاَّ يَضْطَرِبَ شَبَحٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحَ، إلاَّ وَجَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ. (منها: فى صفه الجنه) فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِکَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَکَ مِنْهَا لَعَزَفَتْ نَفْسُکَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَذَّاتِهَا، وَزَخَارِفِ مَنَاظِرِهَا، وَلَذَهِلَتْ بِالْفِكْرِ فِى اصْطِفَاقِ أَشْجَارٍغُيِّبَتْ عُرُوقُهَا فِى كُثْبَانِ الْمِسْکِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا، وَفِى تَعْلِيقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرَّطْبِ فِى عَسَالِيجِهَا وَأَفْنَانِهَا وَطُلُوعِ تِلْکَ

الِّثمارِ مُخْتَلِفَةً فِی غُلُفِ أَکْمَامِهَا تُجْنَی مِنْ غَیْرِ تَکَلُّفٍ فَتأْتی عَلَی مُنْیَهِ مُجْتَنِیهَا، وَیُطَافُ عَلَی نُزَّالِهَا فِی أَفْنِیَهِ قُصُورِهَا بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَهِ وَالْخُمُورِ الْمُرَوَّقَهِ. قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْکَرَامَهُ تَتَمادَی بهِمْ حَتَّی حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ، وَأَمِنُوا نُقْلَهَ الْأَسْفَارِ. فَلَوْ شَغَلْتَ قَلْبَکَ أَیُّهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَی مَا یَهْجُمُ عَلَیکَ مِنْ تِلْکَ الْمَنَاظِرِ الْمُونِقَهِ لَزَهِقَتْ نَفْسُکَ شَوْقاً إِلَیْهَا، وَلَتَحَمَّلْتَ مِنْ مَجْلِسِی هذَا إِلَی مُجَاوَرَهِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالاً بِهَا. جَعَلَنَا اللهُ وَإِیَّاکُمْ مِمَّنْ یَسْعَی بِقَلْبِهِ إِلَی مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ. تفسیر بعض ما فی هذه الخطبه من الغریب قَوْلُهُ عَلَیْهِ السَّلامُ : «ویَؤُرُّ بِمَلاقِحِهِ» الْأَرُّ: کِنَایَهٌ عَنِ النّکَاح، یُقَالُ: أرّ الْمَرْأهَ یَؤُرّهَا، إذَا نَکَحَهَا. وَقَوْلُهُ عَلَیْهِ السَّلامُ : «کَأَنّهُ قلْعُ دَارِیّ عَنَجَهُ نُوتِیّهُ» الْقلْعُ: شِرَاعُ السّفِینَهِ، وَدَارِیّ: مَنْسُوبٌ إلی دَارِینَ، وَهِیَ بَلْدَهٌ عَلَی الْبَحْرِ یُجْلَبُ مِنْهَا الطّیبُ. وَعَنَجَهُ: أَیْ عطفه. یُقَالُ: عَنَجْتُ النّاقَهَ أَعْنُجُهَا عَنْجاً إذَا عَطَفْتُهَا. وَالنّوتی: الْمَلاّحُ. وَقَوْلُهُ: «ضَفّتَیْ جُفُونِهِ» أَرَادَ جَانِبَیْ جُفُونِهِ. وَالضّفّتَانِ: الجانِبَانِ. وَقَوْلُهُ: «وَفِلَذَ الزّبَرْجَدِ» الْفِلَذُ: جَمْعُ فِلْذَه، وَهِیَ الْقِطْعَهُ. وَقَوْلُهُ: «کَبَائِسِ اللّؤْلُؤِ الرّطْبِ» الْکِبَاسَه: الْعِذْقُز. وَالْعَسَالِیجُ: الْغُصُونُ، وَاحِدُهَا عُسْلُوجٌ.

(166)

و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلامُ: (الحثّ علی التآلف) لِیَتَأَسَّ صَغِیرُکُمْ بِکَبِیرِکُمْ، وَلْیَرأفْ کَبِیرُکُمْ بِصَغیرِکُمْ، وَلاَ تَکُونُوا کَجُفَاهِ الْجَاهِلِیَّهِ: لاَ فی الدِّینِ یَتَفَقَّهُونَ، وَلاَ عَنِ اللهِ یَعْقِلُونَ، کَقَیْضِ بَیْضٍ فی أَدَاحٍ یَکُونُ کَسْرُهَا وِزْراً، وَیُخْرِجُ حِضَانُهَا شَرّاً. منها: (فی بنی أمیه) افْتَرَقُوا بَعْدَ أُلْفَتِهِمْ، وَتَشَتَّتُوا عَنْ أَصْلِهِمْ، فَمِنْهُمْ آخِذٌ بِغُصْنٍ أَیْنَما مَالَ مَالَ مَعَهُ، عَلَی أَنَّ اللهَ تَعَالَی سَیَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ یَوْمٍ لِبَنِی أُمَیَّهَ، کَمَا تَجْتَمِعُ قَزَعُ الْخَرِیفِ یُؤَلِّفُ اللهُ بَیْنَهُمْ، ثُمَّ یَجْعَلُهُمْ رُکَاماً کَرُکَامِ السَّحَابِ، ثُمَّ یَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَاباً، یَسِیلُونَ مِنْ مُسْتَثَارِهِمْ کَسَیْلِ الْجَنَّتَیْنِ، حَیْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَیْهِ قَارَهٌ وَلَمْ تَثْبُتْ عَلَیْهِ أَکَمَهٌ، وَلَمْ یَرُدَّ

سَنَتَهُ رَصٌّ طَوْدٍ، وَلاَ حِدَابُ أَرْضٍ، يُذعْذِعُهُمُ اللهُ فِى بُطُونِ أَوْدِيَتِهِ ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنَابِيعَ فِى الاَْرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حُقُوقَ قَوْمٍ، وَيُمَكِّنُ لِقَوْمٍ فِى دِيَارِ قَوْمٍ. وَايْمُ اللهِ، لَيَذُوبَنَّ مَا فِى أَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَالَّتَّمْكِينِ، كَمَا تَذُوبُ الاَْلْيَةُ عَلَى النَّارِ. (الناس آخر الزمان) أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَخَاذَلُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ، وَلَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَلَمْ يَقْوَ مَنْ قَوِىَ عَلَيْكُمْ، لكِنَّكُمْ تِهْتُمْ مَتَاهَ بَنِى إِسْرَائِيلَ. وَلَعَمْرِى، لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمُ التِّيهُ مِنْ بَعْدِى أَضْعَافاً (بِمَا) خَلَّفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، وَقَطَعْتُمُ الاَْدْنى، وَوَصَلْتُمُ الاَْبْعَدَ. وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ الرَّسُولِ، وَكُفِيتُمْ مَؤُونَهَ الاِعْتِسَافِ، وَنَبَذْتُمُ الثِّقْلَ الْفَادِحَ عَنِ الاَْعْنَاقِ.

(167)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى أوّل خلافته إنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَاباً هَادِياً بَيَّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ؛ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَاصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا الْفَرَائِضَ الْفَرائِضَ! أَدُّوهَا إِلَى اللهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّهِ. إِنَّ اللهَ تَعالَى حَرَّمَ حَرَاماً غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَأَحَلَّ حَلاَلاً غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرَمِ كُلِّهَا، وَشَدَّ بِالاِْخْلاَصِ وَالتَّوحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِى مَعَاقِدِهَا، فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ إِلاَّ بِالْحَقِّ، وَلاَ يَحِلُّ أَذَى الْمُسْلِمِ إِلاَّ بَمَا يَجِبُ. بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّهِ وَخَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ، تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ. اتَّقُوا اللهَ فِى عِبَادِهِ وَبِلاَدِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ، أَطِيعُوا اللهَ وَلاَ تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

(168)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : بعد ما بويع بالخلافه وقد قالَ له قوم من الصحابهِ: لو عاقبت قوماً ممن أجلب على عثمان؟ فقالَ: يَا إِخْوَتَاهُ! إِنِّى لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ، وَلكِنْ كَيْفَ لى بِقُوَّهٍ وَالْقَوْمُ الْمُجْلبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكَتِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَلاَ نَمْلِكُهُمْ! وهَاهُمْ هؤُلاَءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ، وَالْتَفَّتْ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ، وَهُمْ خِلاَلَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاؤُوا؛ وَهَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعاً لِقُدْرَهٍ عَلَى شَىءٍ تُرِيدُونَهُ؟! إِنَّ هذَا الاَْمْرَ أَمْرُ جَاهِلِيَّهٍ، وَإِنَّ لِهؤُلاَءِ الْقَوْمِ مَادَّةً إِنَّ النَّاسَ مِنْ هذَا الاَْمْرِ إِذَا حُرِّكَ عَلَى أُمُورٍ: فِرْقَهٌ تَرَى مَا تَرَوْنَ، وَفِرقْهٌ تَرَى مَا لاَ تَرَوْنَ، وَفِرْقَهٌ لاَ تَرَى لا هذَا وَلاَ هذَا، فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَأَ النَّاسُ، وَتَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا، وَتُؤْخَذَ الْحُقُوقُ مُسْمَحَةً فَاهْدَأُوا عَنِّى، وَانْظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ

بِهِ أَمْرِى، وَلاَ تَفْعَلَوا فَعْلَةً تُضَعْضِعُ قُوَّةً، وَتُسْقِطَ مُنَّهًاَ، وَتُورِثُ وَهْناَ وَ ذِلّةً.
وَسَأُمْسِكُ الأَمْرَ مَا

اسْتَمْسَکَ، وَإذَا لَمْ أَجِدْ بُدّاً فَآخِرُ الدَّواءِ الْکَیُّ

(169)

و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلامُ: عند مسیر أصحاب الجمل إلی البصره (الاَمور الجامعه للمسلمین) إنَّ اللهَ تَعالَی بَعَثَ رَسُولاً هَادِیاً بِکِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائم، لاَ یَهْلِکُ عَنْهُ إلاَّ هَالِکٌ ، وَإِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِکَاتُ إلاَّ مَا حَفِظَ اللهُ مِنْهَا، وَإِنَّ فِی سُلْطَانِ اللهِ عِصْمَهً لاَِمْرِکُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَکُمْ غَیْرَ مُلَوَّمَهٍولاَ مُسْتَکْرَهٍ بِهَا. وَاللهِ لَتَفْعَلُنَّ أَوْ لَیَنْقُلَنَّ اللهُ عَنْکُمْ سُلْطَانَ الاِْسْلاَمِ، ثُمَّ لاَ یَنْقُلُهُ إلَیکُمْ أَبَداً حَتَّی یَأْرِزَالاَْمْرُ إلَی غَیْرِکُمْ. (التنفیر من خصومه) إنَّ هؤُلاَءِ قَدْ تَمَالاَُوا عَلَی سَخْطَهِ إمَارَتِی، وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخَفْ عَلَی جَمَاعَتِکُمْ؛ فَإِنَّهُمْ إنْ تَمَّمُوا عَلَی فَیَالَهِ هذَا الرَّأْیا نْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هذِهِ الدُّنْیَا حَسَداً لِمَنْ أَفَاءَهَا اللهُ عَلَیْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الاُْمُورِ عَلَی أَدْبَارِهَا. وَلَکُمْ عَلَیْنَا الْعَمَلُ بِکِتَابِ اللهِ وَسِیرَهِ رَسُولِهِ، وَالْقِیَامُ بِحَقِّهِ، وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

(170)

و من کلام له عَلَیْهِ السَّلامُ : (فی وجوب اتباع الحقّ عند قیام الحجّه) کلّم به بعض العرب، وقد أرسله قوم من أهل البصره لما قرب عَلَیْهِ السَّلامُ منها لیعلم لهم منه حقیقه حاله مع أصحاب الجمل لتزول الشبهه من نفوسهم، فبیّن له عَلَیْهِ السَّلامُ من أمره معهم ما علم به أنّه علی الحقّ. ثمّ قالَ له: بایع. فقالَ: إنی رسول قوم، ولا أحدث حدثاً حتی أرجع إلیهم. فقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : أَرَأَیْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِینَ وَرَاءَکَ بَعَثُوکَ رَائِداً تَبْتَغِی لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَیْثِ، فَرَجَعْتَ إلَیْهِمْ وَأَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْکَلاَ وَالْمَاءِ، فَخَالَفُوا إلی الْمَعَاطِشِ وَالْمَجَادِبِ، مَا کُنْتَ صَانِعاً؟ قالَ: کُنْتُ تَارِکَهُمْ وَمُخَالِفَهُمْ إلی الْکَلاَءِ وَالْمَاءِ. فَقَالَ لَهُ عَلَیْهِ السَّلاَمُ : فَامْدُدْ إذاً یَدَکَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللهِ مَااسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِیَامِ الْحُجَّهِ عَلَیَّ، فَبَایَعْتُهُ عَلَیْهِ السَّلاَمُ. وَالرّجلُ یُعْرَفُ بِکُلَیْبٍ

الجَرْمِىّ.

(171)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لما عزم على لقاء القوم بصفين (الدعاء) اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْجَوِّ المَكْفُوفِ الَّذِى جَعَلْتَهُ مَغِيضاً لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمَجْرىً لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَمُخْتَلَفاً لِلنُّجُومِ السَّيَّارَهِ، وَجَعَلْتَ سُكَّانَهُ سِبْطاًمِنْ مَلاَئِكَتِكَ، لاَ يَسْأَمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ. وَرَبَّ هذِهِ الاْرْضِ الَّتى جَعَلْتَهَا قَرَاراً لِلاْنَامِ، وَمَدْرَجاً لِلْهَوَامِّ والاْنْعَامِ، وَمَا لاَ يُحْصَى مِمَّا يُرَى وَمَا لاَ يُرَى. وَرَبَّ الجِبَالِ الرَّوَاسِى الَّتى جَعَلْتَهَا لِلاْرْضِ أَوْتَاداً، وَلِلْخَلْقِ اعْتِماداً إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنِّبْنَا الْبَغْىَ وَسَدِّدْنَا لِلْحَقِّ، وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشهَادَةَ وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَهِ. (الدعوه للقتال) أَيْنَ الْمَانِعُ لِلذِّمَارِ وَالْغَائِرُعِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الحِفَاظِ! العَارُ وَرَاءَكُمْ، وَالْجَنَّهُ أَمَامَكُمْ!

(172)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: الْحَمْدُ لله الَّذِى لاَ تُوَارِى عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً، وَلاَ أَرْضٌ أَرْضاً. منها: (فى يوم الشورى) وَقَالَ قَائِلٌ: إِنَّكَ يابْنَ أَبِى طَالِبٍ عَلَى هذَا الاْمْرِ لَحَرِيصٌ. فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللهِ أَحْرَصُ وَأَبْعَدُ، وَأَنَا أَخَصُّ وَأَقْرَبُ، وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقّاً لِى وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ، وَتَضْرِبُونَ وَجْهِى دُونَهُ، فَلَمَّا قَرَّعْتُهُ بِالْحُجَّهِ. فِى الْملاءِ الْحَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ بُهِتَ لاَ يَدْرِى مَا يُجِيبُنِى بِهِ! (الاستنصار على قريش) اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ! فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِى، وَصَغَّرُوا عَظِيمَ مَنْزِلَتِى، وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِى أَمْراً هُوَ لِى. ثُمَّ قَالُوا: أَلاَ إِنَّ فِى الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِى الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ. منها: فى ذكر أصحاب الجمل فَخَرَجُوا يَجُرُّونَ حُرْمَهَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا تُجَرُّ الاْمَهُ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَهِ، فَحَبَسَا نِسَاءَ هُمَا فِى بُيُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِيس رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا، فِى جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلاَّ وَقَدْ أَعْطَانِى الطَّاعَهَ، وَسَمَحَ لِى بِالْبَيْعَهِ، طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِى

بِهَا وَخُزَّانِ . بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْراً وَطَائِفَةً غَدْراً. فَوَاللهِ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلاَّ رَجُلاً وَاحِد مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ، بِلاَ جُرْمِ جَرَّهُ، لَحَلَّ لى قَتْلُ ذلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلاَ يَدٍ. دَعْ مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّهِ الَّتِى دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ !

(173)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم) (ومن هو جدير بأن يكون للخلافه وفى هوان الدنيا) (رسول الله) أَمِينُ وَحْيِهِ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشِيرُ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرُ نِقْمَتِهِ. (الجدير بالخلافه) أَيُّهَا النَّاسُ، إنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهذَا الاْمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللهِ فِيهِ، فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتِبَ فَإِنْ أَبَى قُوتِلَ. وَلَعَمْرِى، لَئِنْ كَانَتِ الْإِمَامَهُ لاَ تَنْعَقِدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّهُ النَّاسِ، (فمَا إِلَى ذلک سَبِيلٌ، وَلكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ، وَلاَ لِلغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ. أَلاَ وَإِنَّى أُقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلاً ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِى عَلَيْهِ. أُوصِيكُمْ بَتَقْوَى اللهِ، فَإِنَّها خَيْرُ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَخَيْرُ عَوَاقِبِ الاْمُورِ عِنْدَ اللهِ، وَقَدْ فُتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَهِ وَلاَ يَحْمِلُ هذَا الْعَلَمَ إلاَّ أَهْلُ الْبَصَرِ والصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ، وَلاَ تَعْجَلُوا فِى أَمْرٍ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غِيَراً (هوان الدنيا) أَلاَ وَإِنَّ هذِهِ الدُّنْيَا الَّتِى أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا، وَأَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَلاَ مَنْزِلِكُمُ الَّذِى خُلِقْتُمْ لَهُ وَلاَ الَّذِى دُعِيتُمْ إِلَيْهِ، أَلاَ وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَهٍ لَكُمْ وَلاَ تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا، وَهِىَ وَإِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَذَّرَتْكُمْ شَرَّهَا، فَدَعُوا غُرُورَهَا

لِتَحْذِيرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتَخْوِيفِهَا، وَسَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتى دعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَانْصَرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا، وَلاَ يَخِنَّنَّ أَحَدُكُمْ خَنِينَ الاْمَهِ عَلَى مَا زُوِى عَنْهُ مِنْهَا، وَاسْتَتِمُّوا نِعْمَهَ اللهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَهِ اللهِ وَالْمُحَافَظَهِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ. أَلاَ وَإِنَّهُ لاَ يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَىْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَهَ دِينِكُمْ، أَلاَ وَإِنَّهُ لاَ يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَىْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ، أَخَذَ اللهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَأَلْهَمَنَا وَإِيَّاكُمُ الصَّبْرَ!

(174)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى معنى طلحه بن عبيدالله (وقد قالَه حين بلغه خروج طلحه والزبير إلى البصره لقتاله) قَدْ كُنْتُ وَمَا أُهَدَّدُ بالْحَرْبِ، وَلاَ أُرَهَّبُ بِالضَّرْبِ، وَأَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنى رَبِّى مِنَ النَّصْرِ. وَاللهِ مَا اسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّد الِلطَّلَبِ بِدَمِ عُثْمانَ إِلاَّ خَوْفاً مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ، لاَنَّهُ مَظِنَّتُهُ، وَلَمْ يَكُنْ فِى الْقَومِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْتَبِسَ الاْمْرُ وَيَقَعَ الشَّكُّ. وَوَاللهِ مَا صَنَعَ فِى أَمْرِ عُثْمانَ وَاحِدَهً مِنْ ثَلاَثٍ: لَئِنْ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِماً كَمَا كَانَ يَزْعُمُ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِى لَهُ أَنْ يُوَازِرَ قَاتِلِيهِ وَأَنْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ، وَلَئِنْ كَانَ مَظْلُوماً لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِى لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ المُنَهْنِهِينَ عَنْهُ وَالْمُعَذِرِينَ فِيهِ وَلَئِنْ كَانَ فِى شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِى لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَيَرْكُدَ جَانِباً وَيَدَعَ النَّاسَ مَعَهُ، فَمَا فَعَلَ وَاحِدَهً مِنَ الثَّلاَثِ، وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرَفْ بَابُهُ، وَلَمْ تَسْلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

(175) و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى الموعظه وبيان قرباه من رسول الله) أَيُّهَا الغَافِلُونَ غَيْرُ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ، وَالتَّارِكُونَ الْمَأْخُوذُ مِنْهُمْ، مَالى أَرَاكُمْ عَنِ اللهِ ذَاهِبِينَ، وَإِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ! كَأَنَّكُمْ نَعَمٌ اَرَاحَ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرْعىً وبىّ، وَمَشْرَبٍ

دَوِیّ وَإِنَّمَا هِیَ کَالْمَعْلُوفَهِ لِلْمُدَی لاَ تَعْرِفُ مَاذَا یُرَادُ بِهَا ! إِذَا أُحْسِنَ إِلَیْهَا تَحْسَبُ یَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَشِبَعَهَا أَمْرَهَا وَاللهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ کُلَّ رَجُلٍ مِنْکُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلِجِهِ وَجَمِیعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَلکِنْ أَخَافُ أَنْ تَکْفُرُوا فیَّ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ . أَلاَ وَإِنِّی مُفْضِیهِ إِلَی الْخَاصَّهِ مِمَّنْ یُؤْمَنُ ذلِکَ مِنْهُ. وَالَّذِی بَعَثَهُ بِالحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَی الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلاَّ صَادِقاً، وَقَدْ عَهِدَ إِلَیَّ بِذلِکَ کُلِّهِ، وَبِمَهْلِکِ مَنْ یَهْلِکُ، وَمَنْجَی مَنْ یَنْجُو، وَمَآلِ هذَا الاْمْرِ، وَمَا أَبْقَی شَیْئاً یَمُرُّ عَلَی رَأْسِی إِلاَّ أَفْرَغَهُ فِی أُذُنَیَّ وَأَفْضَی بِهِ إِلَیَّ. أَیُّهَا النَّاسُ، إِنِّی، وَاللهِ، مَا أَحُثُّکُمْ عَلَی طَاعَهٍ إِلاَّ وَأَسْبِقُکُمْ إِلَیْهَا، وَلاَ أَنْهَا کُمْ عَنْ مَعْصِیَهٍ إِلاَّ وَأَتَنَاهَی قَبْلَکُمْ عَنْهَا.

(176)

و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلامُ: (وفیها یعظ ویبیّن فضل القرآن وینهی عن البدعه) (عظه الناس) انْتَفِعُوا بِبَیَانِ اللهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللهِ، وَاقْبَلُوا نَصِیحَهَ اللهِ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالَی قَدْ أَعْذَرَ إِلَیْکُمْ بِالْجَلِیَّهِ وَاتَّخَذَ عَلَیْکُمُ الْحُجَّهَ، وَبَیَّنَ لَکُمْ مَحَابَّهُ مِنَ الاْعْمَالِ، وَمَکَارِهَهُ مِنْهَا، لِتَتَّبِعُوا هذِهِ، وَتَجْتَنِبُوا هذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ کَانَ یَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّهَ حُفَّتْ بِالْمَکَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ». وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَهِ اللهِ شَیْءٌ إِلاَّ یَأْتی فِی کُرْهٍ، وَمَا مِنْ مَعْصِیَهِ اللهِ شَیءٌ إِلاَّ یَأْتِی فِی شَهْوَهٍ. فَرَحِمَ اللهُ رَجُلاً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَی نَفْسِهِ، فَإِنَّ هذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَیْءٍ مَنْزِعاً وَإِنَّهَا لاَ تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَی مَعْصِیَهٍ فِی هَویً.وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لاَ یُصْبِحُ وَلاَ یُمْسِی إِلاَّ وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلاَ یَزَالُ زَارِیاً عَلَیْهَا وَمُسْتَزِیْداً لَهَا، فَکُونُوا کَالسَّابِقِینَ قَبْلَکُمْ ،وَالْمَاضِینَ أَمَامَکُمْ، ومِنَ الدُّنْیَا تَقْوِیضَ الرَّاحِلِ، وَطَوَوْهَا طَیَّ الْمَنَازِلِ. (فضل لقرآن) وَاعْلَمُوا أَنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ

النَّاصِحُ الَّذِى لاَ يَغُشُّ، وَالْهَادِى الَّذِى لاَ يُضِلُّ، وَالْمحَدِّثُ الَّذِى لاَ يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلاَّ قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَهٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَهٍ فِى هُدىً، أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمىً. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَهٍ وَلاَ لاَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنىً؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ، وَالْغَىُّ وَالضَّلاَلُ، فَاسْأَلُوا اللهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلاَ تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلى اللهِ بِمِثْلِهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ مُصَدَّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ لْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ شُفِّعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ صُدِّقَ عَلَيْه، فَإِنَّهُ يُنَادِى مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامهِ: أَلاَ إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلىً فِى حَرْثِهِ وَعَاقِبَهِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرَثَهِ الْقُرآنِ؛ فَكُونُوا مِنْ حَرَثَتِهِ وَأَتْبَاعِهِ، اسْتَدِلُّوهُ عَلى رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهِمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، سْتَغِشُّوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ (الحث على العمل) الْعَمَلَ الْعَمَلَ، ثُمَّ النِّهَايَهَ النِّهَايَهَ، وَالاِسْتَقَامَهَ الاِسْتِقَامَهَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَالْوَرَعَ الْوَرَعَ ! إِنَّ لَكُمْ نِهَايَهً فَانْتَهُوا إِلى نِهَايَتِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ عَلَماً فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ، وَإِنَّ لِلاْسْلاَمِ غَايَهً فانْتَهُوا إِلى غَايَتِهِ، وَاخْرُجُوا إِلَى اللهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَبَيَّنَ لكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ، وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عَنْكُمْ. (نصائح للناس) أَلاَ وَإِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَالْقَضَاءَ الْمَاضِىَ قَدْ تَوَرَّدَ وَإِنِّى مُتَكَلِّمٌ بِعِدَهِ اللهِ وَحُجَّتِهِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى:(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلاَئِكَهُ أَنْ لاَ تَخَافُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)، وَقَدْ قُلْتُمْ: رَبُّنَا اللهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ، وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ، وَعَلَى الطَّرِيقَهِ الصَّالِحَهِ مِنْ عِبَادتِهِ، ثُمَّ لاَ تَمْرُقُوا مِنْهَا، وَلاَ تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَلاَ تُخَالِفُوا عَنْهَا؛ فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ

بِهِمْ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ. ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَتَهْزِيعَ الأَخْلاَقِ وَتَصْرِيفَهَا وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِداً، وَلْيَخْتَزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَاللهِ مَا أَرَى عَبْداً يَتَّقِى تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْتَزِنَ لِسَانَهُ، وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ: لاَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بَكَلاَمٍ تَدَبَّرَهُ فِى نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْراً أَبْدَاهُ، وَإِنْ كَانَ شَرّاً وَارَاهُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لاَ يَدْرِى مَاذَا لَهُ، وَمَاذَا عَلَيْهِ، وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «لاَ يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلاَ يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»؛ فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللهَ سُبْحانَهُ وَهُوَ نَقِىُّ الرَّاحَهِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِيمُ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْيَفْعَلْ. (تحريم البدع) وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّ الْمُؤمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَاماً أَوَّلَ، وَيُحَرِّمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَاماً أَوَّلَ، وَأَنَّ مَا أَحْدَثَ النَّاسُ لاَ يُحِلُّ لَكُمْ شَيْئاً مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ، وَلكِنَّ الْحَلاَلَ مَا أَحَلَّ اللهُ، وَالْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللهُ، فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الأُمُورَ وَضَرَّسْتُمُوهَا وَوُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَضُرِبَتِ الأَمْثَالُ لَكُمِ، وَدُعِيتُمْ إِلَى الأَمْرِ الْوَاضِحِ؛ فَلاَ يَصَمُّ عَنْ ذلِكَ إِلاَّ أَصَمُّ، وَلاَ يَعْمَى عَنْ ذلِكَ إِلاَّ أَعْمَى. وَمَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ اللهُ بِالْبَلاَءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَىْءٍ مِنَ الْعِظَهِ، وَأَتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَيُنْكِرَ مَا عَرَفَ. وَإِنَّمَا النَّاسُ رَجُلاَنِ: مُتَّبِعٌ شِرْعَهً، وَمُبْتَدِعٌ بِدْعَهً، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانُ سُنَّهٍ، وَلاَ ضِياءُ حُجَّهٍ. (القرآن) وَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَداً بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ الل الْمَتِينُ، وَسَبَبُهُ الأَمِينُ، وَفِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَمَا لِلْقَلْبِ جَلاَءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ، وَبَقِىَ النَّاسُونَ أَوِ لْمُتَنَاسُونَ. فَإِذَا

رَأَیْتُمْ خَیْراً فَأَعِینُوا عَلَیْهِ، وَإِذَا رَأَیْتُمْ شَرّاً فَاذْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ سُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ کَانَ یَقُولُ: «یَابْنَ آدَمَ، اعْمَلِ الْخَیْرَ وَدَعِ لشَّرَّ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ» (أنواع الظلم) أَلاَ وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلاَثَهٌ: فَظُلْمٌ لاَ یُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لاَ یُتْرَکُ، وظُلْمٌ مَغْفُورٌ لاَیُطْلَبُ: فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لاَ یُغْفَرُ فَالشِّرْکُ بِاللهِ، قَالَ اللهُ تَعَالَی: (إِنَّ اللهَ لاَ یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ). وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی یُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لاَ یُتْرَکُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً. الْقِصَاصُ هُنَاکَ شَدِیدٌ، لَیْسَ هُوَ جَرْحاً بِالْمُدَی وَلاَ ضَرْباً بِالسِّیَاطِ وَلکِنَّهُ مَا یُسْتَصْغَرُ ذلِکَ مَعَهُ. فَإِیَّاکُمْ وَالتَّلَوُّنَ فِی دِینِ اللهِ، فَإِنَّ جَمَاعَهً فِیما تَکْرَهُونَ مِنَ الْحَقّ، خَیْرٌ مِنْ فُرْقَهٍ فِیما تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ یُعْطِ أَحَداً بِفُرْقَهٍ خَیْراً مِمَّنْ مَضَی، وَلاَ مِمَّنْ بَقِیَ. (لزوم الطاعه) یَا أَیُّهَا النَّاسُ طُوبی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ، وَطُوبی لِمَنْ لَزِمَ بَیْتَهُ، وَأَکَلَ قُوتَهُ، وَاشْتَغَلَ بِطَاعَهِ رَبِّهِ، وَبَکَی عَلَی خَطِیئَتِهِ، فَکَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِی شُغُلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ!

(177)

و من کلام له عَلَیْهِ السَّلامُ : فی معنی الحکمین فأَجْمَعَ رَأْیُ مَلَئِکُمْ عَلَی أَنِ اخْتَارُوا رَجُلَیْنِ، فَأَخَذْنَا عَلَیْهِمَا أَن یُجَعْجِعَاً عِنْدَ الْقُرْآنِ، ولاَ یُجَاوِزَاهُ، وَتَکُونَ أَلْسِنَتُهُما مَعَهُ وَقُلُوبُهُمَا تَبَعَهُ، فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَکَا الْحَقَّ وَهُمَا یُبْصِرَانِهِ، وَکَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا، وَالاْعْوِجَاجُ دَأْبَهُمَا، وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَیْهِمَا فِی الْحُکْمِ بِالْعَدْلِ وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْیِهِمَا وَجَوْرَ حُکْمِهِمَا، وَالثِّقَهُ فِی أَیْدِینَا لاِنْفُسِنَا، حِینَ خَالَفَا سَبِیلَ الْحَقِّ، وَأَتَیَا بِمَا لاَ یُعْرَفُ مِنْ مَعْکُوسِ الْحُکْمِ.

(178)

و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلامُ: (فی الشهاده والتقوی) (وقیل: إنّه خطبها بعد مقتل عثمان فی أول خلافته) لاَ یَشْغَلُهُ شَأْنٌ، وَلاَ یُغَیِّرُهُ زَمَانٌ، وَلاَ یَحْوِیهِ مَکَانٌ، وَلاَ یَصِفُهُ لِسَانٌ، وَلاَ یَعْزُبُه عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ، وَلاَ نُجُومِ السَّمَاءِ، وَلاَسَوَافِی الرِّیحِ فِی الْهَوَاءِ، وَلاَ دَبِیبُ النَّمْلِ عَلَی الصَّفَا وَلاَ مَقِیلُ الذَّرِّفِی اللَّیْلَهِ الظَّلْمَاءِ. یَعْلَمُ مَسَاقِطَ الاْوْرَاقِ، وَخَفِیَّ طَرْفِ الاْحْدَاقِ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهِ إِلاَّ اللهُ غَیْرَ مَعْدُولٍ بِهِ وَلاَ مَشْکُوکٍ فِیهِ، وَلاَ مَکْفُورٍ دِینُهُ، وَلاَ مَجْحُودٍ تَکْوِینُهُ شَهَادَهَ مَنْ صَدَقَتْ نِیَّتُهُ، وَصَفَتْ دِخْلَتُهُ وَخَلَصَ یَقِینُهُ، وَثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، الْمُجْتَبَی مِنْ خَلاَئِقِهِ، وَالْمُعْتَامُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ، وَالْمُخْتَصُّ بِعَقَائِلِ لِکَرَامَاتِهِ وَالْمُصْطَفَی لِکَرَائِمِ رِسَالاَتِهِ، وَالْمُوَضَّحَهُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَی وَالْمَجْلُوُّ بِهِ غِرْبِیبُ الْعَمَی. أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْیَا تَغُرُّ الْمُؤَمِّلَ لَهَا وَالْمُخلِدَ إِلَیْهَا، وَلاَ تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِیهَا، وَتَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَیْهَا. وَایْمُ

اللهِ، مَا كَانَ قَوْمٌ قَطّ فِى غَضِّ نِعْمَهٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إلاّ بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لاَنَّ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ، وَتَزُولُ عَنْهُمُ النِّعَمُ، فَزِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ، وَوَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ، وَإِنِّى لاَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِى فَتْرَهٍ وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ،

مِلْتمْ فِيهَا مَيْلَهً، كُنْتُمْ فِيهَا عِندِى غَيْرَ مَحْمُودِينَ، وَلَئِنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسُعَدَاءُ، وَمَا عَلَيَّ إلاَّ الْجُهْدُ، وَلَوْ أَشاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ: عَفَا اللهُ عَمَّا سَلَفَ!

(179)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد سأله ذِعلبٌ اليمانى فقالَ: هل رأيت ربّک يا أميرالمؤمنين؟ فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَفأَعْبُدُ مَا لا أَرَى ؟ قالَ: وكيف تراه؟ قالَ: لاَ تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَهِ الْعِيَانِ، وَلكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مُلاَمِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرُ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ بِلاَ رَوِيَّهٍ، مُرِيدٌ لاَ بِهِمَّهٍ صَانِعٌ لاَ بِجَارِحَهٍ لَطِيفٌ لاَ يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لاَ يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ بَصِيرٌ لاَ يُوصَفُ بِالْحَاسَّهِ، رَحِيمٌ لاَ يُوصَفُ بِالرِّقَّهِ، تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَتَجِبُ الْقُلُوبُمِنْ مَخَافَتِهِ.

(180)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فى ذمّ أصحابه أَحْمَدُ اللهَ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ، وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَعَلَى ابْتِلاَئِى بِكُم أَيَّتُهَا الْفِرْقَهُ الَّتِى إذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِعْ، وَإِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ، إنْ أُمْهِلْتُمْ خُضْتُمْ، وَإِنْ حُورِبْتُمْ خُرْتُمْ وَإِنِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إمَامٍ طَعَنْتُمْ، وَإِنْ أُجِئْتُمْ إِلَى مُشَاقَّهٍ نَكَصْتُمْ لاَ أَبَا لِغَيْرِكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَالْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ اَلْمَوْتَ أَوِ الذُّلَّ لَكُمْ؟ فَوَاللهِ لَئِنْ جَاءَ يَوْمِى وَلَيَأْتِيَنِّى لَيُفَرِّقَنَّ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَ أَنا لِصُحْبَتِكُمْ قَالٍ وَبِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ لله أَنْتُمْ! أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ! وَلاَ مَحْمِيّهٌ تَشْحَذُكُمْ أَوَ لَيْسَ عَجَباً أَنَّ مُعَاوِيَهَ يَدْعُو الْجُفَاهَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَهٍ وَلاَ عَطَاءٍ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ وَأَنْتُمْ تَرِيكَهُ الْإِسْلاَمِ وَبَقِيَّهُ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَهِ أوطَائِفَهٍ مِنَ الْعَطَاءِ، فَتَفَرَّقُونَ عَنِّى وَتَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ إِنَّهُ لاَ يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِى رِضىً فَتَرْضَوْنَهُ، وَلاَ سُخْطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ، وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لاَقٍ إِلَيَّ الْمَوْتُ! قَدْ دَارَسْتُكُمُ الْكِتَابَ وَفَاتَحْتُكُمُ الْحِجَاجَ وَعَرَّفْتُكُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَسَوَّغْتُكُمْ مَا مَجَجْتُمْ لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوِ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ! وَأَقْرِبْ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَهُ! وَ مُؤَدِّبُهُمُ ابْنُ النَّابِغَهِ

(181)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد أَرسل رجلاً من أصحابه، يَعْلَمُ له عِلمَ أحوال قوم من جند الكوفه، همّوا باللحاق بالخوارج، وكانوا على خوف منه عَلَيْهِ السَّلامُ ، فلمّا عاد إليه الرجل قالَ له: أأمِنُوا فَقَطَنُوا أم جبنوا فَظَعَنُوا؟ فقالَ الرجل: بل ظَعَنُوا يا أميرالمؤمنين. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : بُعْداً لَهُمْ كَمَا

بَعِدَتْ ثَمُودُ ! أمَا لَوْ أشْرِعَتِ الأسِنَّهُ إلَيْهِمْ وَصُبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ ، لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ، إنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدِ اسْتَفَلَّهُمْ ، وَهُوَ غَداً مُتَبَرِّىءٌ مِنْهُمْ، وَمتُخَلٍّ عَنْهُمْ، فَحَسْبُهُمْ

بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَارْتِكَاسِهِمْ فِى الضَّلاَلِ وَالْعَمَى، وَصَدِّهِمْ عَنِ الْحَقِّ، وَجِمَاحِهِمْ فِى التِّيهِ

(182)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: روى عن نوف البكالى قالَ: خطبنا بهذه الخطبه أميرالمؤمنين علىّ عَلَيْهِ السَّلامُ بالكوفه وهو قائم على حجاره، نصبها له جَعْدَه بن هُبَيْره المخزومى، وعليه مِدْرَعَةٌ من صُوف وحمائل سيفه لِيفٌ، وفى رجليه نعلان من لِيفٍ، وكأنّ جبينه ثَفِنَةُ بعير، فقالَ: (حمد الله واستعانته) الْحَمْدُ لله الَّذِى إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ، وَعَوَاقِبُ الأَمْرِ، نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَنَيِّرِ بُرْهَانِهِ، وَنَوَامِى فَضْلِهِ وَامْتِنَانِهِ، حَمْداً يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَلِشُكْرِهِ أَدَاءً، وَإِلَى ثَوَابِهِ مُقَرِّباً، وَلِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِباً. وَنَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةَ رَاجٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، وَاثِقٍ بِدَفْعِهِ، مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّوْلِ، مُذْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ. وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانَ مَنْ رَجَاهُ مُوقِناً، وَأَنَابَ إِلَيْهِ مُؤْمِناً، وَخَنَعَ لَهُ مُذْعِناً، وَأَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّداً، وَعَظَّمَهُ مُمَجِّداً، وَلاَذَ بِهِ رَاغِباً مُجْتَهِداً. (الله الواحد) لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونَ فِى الْعِزِّ مُشَارَكاً، وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مُوْرُوثاً هَالِكاً، وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتٌ وَلاَ زَمَانٌ، ولَمْ يَتَعَاوَرْهُ زِيَادَةٌ وَلاَ نُقْصَانٌ، بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عَلاَمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتْقَنِ، وَالْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ. فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلْقُ السَّماوَاتِ مُوَطَّدَاتٍ بِلاَ عَمَدٍ، قَائِمَاتٍ بِلاَ سَنَدٍ، دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَلَكِّئَاتٍ وَلاَ مُبْطِئَاتٍ، وَلَوْ لاَ إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّهِ وَإِذْعَانُهُنَّ بِالطَّوَاعِيَهِ، لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعاً لِعَرْشِهِ، وَلاَ مَسْكَناً لِمَلائِكَتِهِ، وَلاَ مَصْعَداً لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ. جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلاَماً يَسْتَدِلُّ بِهَا الْحَيْرَانُ فِى مُخْتَلِفِ فِجَاجِ الأَقْطَارِ، لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءَ نُورِهَا ادْلِهْمَامُ سُجُفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، وَلاَ اسْتَطَاعَتْ جَلاَبِيبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَفِى السَّماوَاتِ مِنْ تَلأْلُؤِ نُورِ الْقَمَرِ. فَسُبْحَانَ مَنْ لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقٍ دَاجٍ وَلاَ لَيْلٍ سَاجٍ فِى بِقَاعِ الأَرَضِينَ الْمُتَطَأْطِئَاتِ وَلاَ فى يَفَاعِ

السُّفْعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ، وَمَا يَتَجَلْجَلُ بِهِ الرَّعْدُفِى أُفُقِ السَّماءِ، وَمَا تَلاَشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ، وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ الأَنْوَاءِوَانْهِطَالُ السَّماءِ وَيَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَطْرَهِ وَمَقَرَّهَا، وَمَسْحَبَ الذَّرَّهِ وَمَجَرَّهَا، وَمَا يَكْفِى الْبَعُوضَهَ مِنْ قُوتِهَا، وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى فِى بَطْنِهَا. (عود إلى الحمد) وَالْحَمْدُ لله الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِىٌّ أَوْ عَرْشٌ، أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ، أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ، لاَ يُدْرَكُ بِوَهْمٍ وَلاَ يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ، وَلاَ يَشْغَلُهُ سَائِلٌ وَلاَيَنْقُصُهُ نَائِلٌ وَلاَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ، وَلاَ يُحَدُّ بِأَيْنٍ وَلاَ يُوصَفُ بِالأَزْوَاجِ وَلاَيُخْلَقُ بِعِلاَجٍ وَلاَ يُدْرکُ بِالْحَوَاسِّ، وَلاَ يُقَاسُ بِالنَّاسِ، الَّذِى كَلَّمَ مُوسى تَكْلِيماً، وَأَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيماً، بِلاَ جَوَارِحَ وَلاَ أَدَوَاتٍ، وَلاَ نُطْقٍ وَلاَ لَهَوَاتٍ بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقاً أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِوَصْفِ رَبِّکَ، فَصِفْ جَبْرَئيلَ وَمِيكَائِيلَ وَجُنُودَ الْمَلاَئِكَهِ الْمُقَرَّبِينَ، فِى حُجُراتِ الْقُدُسِ مُرْجَحِنِّينَ مُتَوَلِّهَهً ضخ عُقُولُهُمْ أَنْ يَحُدُّوا أَحْسَنَ الْخَالِقينَ. وَإِنَّمَا يُدرَکُ بِالصِّفَاتِ ذَوُوالْهَيْئَاتِ وَالأَدوَاتِ، وَمَنْ يَنْقَضِى إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ، فَلاَ إِلهَ إِلاَّ هُوَ، أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلاَمٍ، وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ. الوصيه بالتقوى أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ الَّذِى أَلْبَسَكُمُ الرِّيَاشَ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمُ الْمَعَاشَ؛ فَلَوْ أَنَّ أَحَداً يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلَّماً، أَوْ لِدَفْعِ الْمَوْتِ سَبِيلاً، لَكَانَ ذلِکَ سُلَيْمانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ ، الَّذِى سُخِّرَ لَهُ مُلْکُ الْجِنِّ وَالإِنْسِ، مَعَ النُّبُوَّهِ وَعَظِيمِ الزُّلْفَهِ، فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ وَاسْتَكْمَلَ مُدَّتَهُ، رَمَتْهُ قِسِىُّ الْفَنَاءِ بِنِبَالِ الْمَوْتِ، وَأَصْبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَهً، وَالْمَسَاكِنُ مُعَطَّلَهً، وَوَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ، وَإِنَّ لَكُمْ فِى الْقُرُونِ السَّالِفَهِ لَعِبْرَهً! أَيْنَ الْعَمَالِقَهُ وَأَبْنَاءُ الْعَمَالِقَهِ! أَيْنَ الْفَرَاعِنَهُ وَأَبْنَاءُ الْفَرَاعِنَهِ! أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ، وَأَطْفَأُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ، وَأَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ! أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجُيُوشِ، وَهَزَمُوا الأُلُوفَ، وَعَسْكَرُوا الْعَسَاكِرَ، وَمَدَّنُوا الْمَدَائِنَ؟! منها: قَدْ لَبِسَ

لِلْحِكْمَهِ جُنَّتَهَا وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدَبِهَا، مِنَ الإِقْبَالِ عَلَيهَا، وَالْمَعْرِفِهِ بهَا، وَالتَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِىَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّتُهُ الَّتِى يَطْلُبُهَا، وَحَاجَتُهُ الَّتِى يَسْأَلُ عَنْهَا، فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الإِسْلاَمُ، وَضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنَبِهِ وَأَلْصَقَ الأَرْضَ بِجِرَانِهِ بَقِيَّهٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَهٌ مِنْ خَلاَئِفِ أَنْبِيَائِهِ. ثم قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّى قَدْ بَثَثْتُ لَكُمُ الْمَوَاعِظَ الَّتِى وَعَظَ بِهَا الأَنْبِيَاءُ أُمَمَهُمْ، وَأَدَّيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الأَوصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ، وَأَدَّبْتُكُمْ بِسَوْطِى فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَحَدَوْتُكُمْ بالزَّوَاجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا لله أَنْتُمْ ! أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَاماً غَيْرِى يَطَأُ بِكُمُ الطَّرِيقَ، وَيُرْشِدُكُمُ السَّبِيلَ؟ أَلاَ إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلاً، وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِراً، وَأَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُاللهِ الأَخْيَارُ، وَبَاعُوا قَلِيلاً مِنَ الدُّنْيَا لاَ يَبْقَى، بِكَثِيرٍ مِنَ الآخِرَهِ لاَيَفْنَى. مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سُفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ بِصِفِّينَ أَلاَّ يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءً؟ يُسِيغُونَ الْغُصَصَ، وَيَشْرَبُونَ الرَّنْقَ قَدْ وَاللهِ لَقُوا اللهَ فَوَفَّاهُمْ أُجُورَهُمْ، وَأَحَلَّهُمْ دَارَ الأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ. أَيْنَ إِخْوَانِى الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيِّهَانِ وَأَيْنَ ذُوالشَّهَادَتَيْنِ وَأَيْنَ نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّهِ، وَأُبْرِدَ بِرُؤوسِهِمْإِلَى الْفَجَرَهِ؟ قالَ: ثمَّ ضرب عَلَيْهِ السَّلامُ بيده إلى لحيته، فأطال البكاء، ثمّ قالَ: أَوْهِآر عَلَى إِخْوَانِى الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوُا السُّنَّهَ، وَأَمَاتُوا الْبِدْعَهَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَوَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوا. ثمّ نادى بأعلى صوته: الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللهِ ! أَلاَ وَإِنِّى مُعَسْكِرٌ فِى يَوْمى هذَا، فَمَنْ أَرَادَ الرَّوَاحَ إِلَى اللهِ فَلْيَخْرُجْ. قالَ نوْفٌ: وعقد للحسين عَلَيْهِ السَّلامُ فى عشره آلاف، ولقيس بن سعد فى عشره آلافٍ، ولاَبى أيوب الاَنصارى فى عشره آلافٍ، ولغيرهم على أعدادٍ أخر، وهو يريد الرجعه إلى صفين، فما دارت الجمعه حتى

ضربه الملعون ابن ملجم لعنه الله، فتراجعت العساكر، فكنّا كأغنام فقدت راعيها، تختطفها الذئاب من كل مكان!

(183)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى قدره الله وفى فضل القرآن وفى الوصيه بالتقوى) (الله تعالى) الْحَمْدُ لله الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَهٍ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَهٍ خَلَقَ الْخَلاَئِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاسْتَعْبَدَ الاْرْبَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ، وَهُوَ الَّذِى أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالاِْنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا، وَلِيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَّائِهَا، وَلِيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَلِيُبَصِّرُوهُم عُيُوبَهَا، وَلِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبَرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِّهَا وَأَسْقَامِهَا، وَحَلاَلِهَا وحَرَامِهَا، وَمَا أَعَدَّ سُبْحَانَهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعُصَاهِ مِنْ جَنَّهٍ وَنَارٍ، وَكَرَامَهٍ وَهَوَانٍ. أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحْمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَىْءٍ قَدْراً، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أجَلاً، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَاباً. منها: في ذكر القرآن فَالْقُرآنُ آمِرٌ زَاجِرٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ، حُجَّهُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ، أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثاقَهُ، وَارْتَهَنَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ، أَتَمَّ نُورَهُ، وَأَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَقَبَضَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله وَقَدْ فَرَغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظِّمُوا مِنهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيئاً مِنْ دِينِهِ، وَلَمْ يَتْرُكْ شَيئاً رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلاَّ وَجَعَلَ لَهُ عَلَماً بَادِياً، وَآيَهً مُحْكَمَهً، تَزْجُرُ عَنْهُ، أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ، فَرِضَاهُ فِيَما بَقِىَ وَاحِدٌ، وَسَخَطُهُ فِيَما بَقِىَ وَاحِدٌ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَىءٍ سَخِطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُم، وَلَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَىءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّمَا تَسِيرُونَ فِى أَثَرٍ بَيِّنٍ، وَتَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرِّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ، قَدْ كَفَاكُمْ مَؤُونَهَ دُنْيَاكُمْ، وَحَثَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَافْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ. (الوصيه بالتقوى) وَأَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَجَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ، وَحَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللهَ الَّذِى أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ وَنَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَتَقَلُّبُكُمْ فِى قَبْضَتِهِ، إِن

أَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ، وَإِن أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ، قَدْ وَكَّلَ بِذلِكَ حَفَظَةً كِرَاماً، لاَ يُسْقِطُونَ حَقّاً، وَلاَ يُثْبِتُونَ بَاطِلاً. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ، وَنُوراً مِنَ الظُّلَمِ، وَيُخَلِّدْهُ فِيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، وَيُنْزِلْهُ مَنْزِلَ الْكَرَامَهِ عِنْدَهُ، فِى دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ، ظِلُّهَا عَرْشُهُ، وَنُورُهَا بَهْجَتَهُ، وَزُوَّارُهَا مَلاَئِكَتُهُ، وَرُفَقَاؤُهَا رُسُلُهُ. فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَسَابِقُوا الاْجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الاْمَلُ، وَيَرْهَقَهُمُ الأجَلُ وَيُسَدَّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَهِ، فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِى مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَهَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَقَد أُوذِنْتُمْ مِنها بِالارْتِحَالِ، وَأُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ، فَإِنّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِى مَصَائِبِ الدُّنْيَا. أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَهِ تُصِيبُهُ، وَالْعَثْرَهِ تُدْمِيهِ، وَالرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابَقَيْنِ مِنْ نَارٍ، ضَجِيعَ حَجَرٍ، وَقَرِينَ شَيْطَانٍ؟! أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكاً إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضاً لِغَضَبِهِ، وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبوَابِهَا جَزَعاً مِنْ زَجْرَتِهِ؟!أَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ، الَّذِى قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا الْتَحَمَتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الاْعْنَاقِ، وَنَشِبَتِ الجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ؟ فَاللهَ اللهَ مَعْشَرَ الْعِبَادِ! وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِى الصِّحَّهِ قَبْلَ السُّقْمِ، وَفِى الْفُسْحَهِ قَبْلَ الضِّيقِ، فَاسْعَوْا فِى فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا أَسْهِرُوا عُيُونَكُمْ، وَأَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ، وَاسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَأَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَخُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ تَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسَكُمْ، وَلاَ تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا، فَقَدْ قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: (إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)، وَقَالَ تَعَالَى:(مَنْ ذَا الَّذِى يُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ)، فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ، وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصَرَكُمْ ولَهُ جُنُودُ السَّماوَاتِ وَالاْرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحُكِيمُ، وَاسْتَقْرَضَكُمْ وَلَهُ خَزائِنُ السَّماوَاتِ

وَالاْرْضِ وَهُوَ الْغَنِىُّ الْحَمِيدُ، وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً).فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللهِ فِى دَارِهِ، رَافَقَ بِهِمْ رُسُلَهُ، وَأَزَارَهُمْ مَلاَئِكَتَهُ، وَأَكرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَداً، وَصَانَ أَجْسَادَهَمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوباً وَنَصَباً (ذلِکَ فَضْلُ اللهِ يُؤتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ) أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلى نَفْسِى وَأَنْفُسِكُمْ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَکِيلُ!

(184)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه للبرج بن مسهر الطائى، وقد قالَ له بحيث يسمعه: لا حكم إلاَّ لله، وكان من الخوارج: اسْكُتْ قَبَحَکَ اللهُ يَا أَثْرَمُ فَوَاللهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَئِيلاً شَخْصُکَ، خَفِيّاً صَوْتُکَ، حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْ نِ الْمَاعِزِ.

(185)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يحمدالله فيها ويثنى على رسوله ويصف خلقاً من الحيوان) (حمد الله تعالى) الْحَمْدُ لله الَّذِى لاَ تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَلاَ تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ، وَلاَ تَرَاهُ النَّوَاظِرُ، وَلاَ تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ، الدَّالِّ عَلَى قِدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ، وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وجُودِهِ، وَبِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لاَ شَبَهَ لَهُ، الَّذِى صَدَقَ فِى مِيعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِه، وَقَامَ بِالْقِسطِ فِى خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِى حُكْمِهِ، مُسْتَشْهدٌ بِحُدُوثِ الاْشْيَاءِ عَلَى أَزَلِيَّتِهِ، وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ، وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ، وَاحِدٌ لاَ بِعَدَدٍ وَدَائِمٌ لاَ بِأَمَدٍ، وَقَائِمٌ لاَ بَعَمَدٍ، تَتَلَقَّاهُ الاْذْهَانُ لاَ بِمُشَاعَرَهٍ وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِى لاَ بِمُحَاضَرَهٍ، لَمْ تُحِطْ بِهِ الاْوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا، وَبِهَا امْتَنَعَ مِنهَا، وَإِلَيْهَا حَاكَمَهَا، لَيْسَ بِذِى كِبَرٍ امْتَدَّتْ بِهِ النِّهَايَاتُ فَكَبَّرَتْهُ تَجْسِيماً، وَلاَ بِذِى عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسِيداً بَلْ كَبُرَ شَأْناً، وَعَظُمَ سُلْطَاناً. (الرسول الاَعظم) وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الصَّفِيُّ، وَأَمِينُهُ الرَّضِىُّ أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ، وَظُهُورِ الْفَلَجِ وَإِيضَاحِ الْمَنْهَجِ، فَبَلَّغُ الرِّسَالَهَ صَادِعاً بِهَا، وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّهِ دالاًّ عَلَيْهَا، وَأَقَامَ أَعْلاَمَ الاِْهْتِدَاءِ وَمَنَارَ الضِّيَاءِ، وَجَعَلَ أَمْرَاسَ الاِْسْلاَمِ مَتِينَهً، وَعُرَا الاِْيمَانِ وَثِيقَهً. منها: فى صفه عجيب خلق أصناف من الحيوان وَلَوْ فَكَّروا فِى عَظِيمِ الْقُدْرَهِ، وَجَسِيمِ النِّعْمَهِ، لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَلكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَهٌ، وَالاَبْصَارَ مَدْخُولَهٌ! ألاَ تَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ اللهُ، كَيْفَ أَحْكَمَ

خَلْقَهُ، وَأَتْقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ، وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَالْبَشَرَ. انْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِى صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَلَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لاَ تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ، وَلاَ بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكَرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا، وَصَبَتْ عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا، وَتُعِدُّهَا فِى مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِى حَرِّهَا لِبَرْدِهَا، وَفِى وِرْدِهَا لِصَدَرِهَا مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوِفْقِهَا لاَ يُغْفِلُهَا الْمَنَّانُ، وَلاَ يَحْرِمُهَا الدَّيَّانُ، وَلَوْ فِى الصَّفَا الْيَابِسِ، وَالْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَلَوْ فَكَّرْتَ فِى مَجَارِى أَكْلِهَا، وَفِى عُلْوِهَا وَسُفْلِهَا، وَمَا فِى الجَوْفِ مِنْ شَرَاسِيفِ بَطْنِهَا، وَمَا فِى الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَباً، وَلَقِيتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَباً! فَتَعَالَى الَّذِى أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا! لَمْ يَشْرَكْهُ فِى فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ يُعِنْهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَلَوْ ضَرَبْتَ فِى مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلاَلَةُ إِلاَّ عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ لِدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَىْءٍ، وَغَامِضِ اخْتِلاَفِ كُلِّ حَىٍّ، وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ والخَفِيفُ، وَالْقَوِىُّ وَالضَّعِيفُ، فِى خَلْقِهِ إِلاَّ سَوَاءٌ. (خلقه السماء والكون) وَكَذلِكَ السَّمَاءُ وَالْهَوَاءُ، وَالرِّيَاحُ وَالْمَاءُ. فَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلاَفِ هذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَتَفَجُّرِ هذِهِ الْبِحَارِ، وَكَثْرَةِ هذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هذِهِ الْقِلاَلِ، وَتَفَرُّقِ هذِهِ اللُّغَاتِ، وَالاْلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ. فَالوَيْلُ لِمَنْ جَحَدَ الْمُقَدِّرَ، وَأَنْكَرَ الْمُدَبِّرَ! زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ، وَلاَ لاِخْتِلاَفِ صُوَرِهِمْ صَانِعٌ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيَما ادَّعَوا، وَلاَ تَحْقِيقٍ لِمَا أَوْعَوْا وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةٌ مِن غَيْرِ جَانٍ؟! (خلقه الجراده) وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِى الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَ اوَيْنِ، وَأَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ وَجَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِىَّ، وَفَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِىَّ، وَجَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِىَّ، وَنَابَيْنِ بِهِمَا تَقْرِضُ، وَمِنْجَلَيْنِ بِهِمَا تَقْبِضُ، يَرْهَبُهَا الزُّرَّاعُ

فِى زَرْعِهِمْ، وَلاَ يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِم، حَتَّى تَرِدَ الْحَرْثَ فِى نَزَوَاتِهَا وَتَقْضِى مِنْهُ شَهَوَاتِهَا، وَخَلْقُهَا كُلُّهُ لاَ يُكَوِّنُ إِصْبَعاً مُسْتَدِقَّةً. فَتَبَارَكَ اللهُ الَّذِى (يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِى السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً) ، وَيُعَفِّرُ لَهُ خَدّاً وَوَجْهاً، وَيُلْقِى بِالْطَّاعَةِ إلَيْهِ سِلْماً وَضَعْفاً، وَيُعْطِى الْقِيَادَ رَهْبَةً وَخَوْفاً! فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لاَِمْرِهِ، أَحْصَى عَدَدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَالنَّفَسَ، وَأَرْسَى قَوَائِمَهَا عَلَى النَّدَى وَ الْيَبَسِ، قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسَهَا، فَهذَا غُرابٌ وَهذَا عُقَابٌ، وَهذَا حَمَامٌ وَهذَا نَعَامٌ، دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بَاسْمِهِ، وَكَفَلَ لَهُ بِرِزْقِهِ. وَأَنْشَأَ ، فَأَهْطَلَ دِيَمَهَا وَعَدَّدَ قِسَمَهَا فَبَلَّ الاْرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَأَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا

(186)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى التوحيد وتجمع هذه الخطبه من أصول العلوم ما لا تجمعه خطبه مَا وَحَّدَهُ مَنْ كَيَّفَهُ، وَلاَ حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَّلَهُ، وَلاَ إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ، وَلاَ صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَكُلُّ قَائِمٍ فِى سِوَاهُ مَعْلُولٌ. فَاعِلٌ لاَ بِاضْطِرَابِ آلَهٍ، مُقَدِّرٌ لاَ بِجَوْلِ فِكْرَهٍ، غَنِىٌّ لاَ بِاسْتِفَادَهٍ. لاَ تَصْحَبُهُ الاْوْقَاتُ، وَلاَ تَرْفِدُهُ الاْدَوَاتُ، سَبَقَ الاْوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وُجُودُهُ، وَالاِبْتِدَاءَ أَزَلُهُ. بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لاَ مَشْعَرَ لَهُ وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لاَ ضِدَّ لَهُ، وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لاَ قَرِينَ لَهُ. ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَهِ، وَالْوُضُوحَ بِالْبُهْمَهِ، وَالْجُمُودَ بِالْبَلَلِ، وَالْحَرُورَ بِالصَّرَدِ مُؤَلِّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا، مُقَارِنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرِّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِداتِهَا، مُفَرِّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا لاَ يُشْمَلُ بِحَدٍّ، وَلاَ يُحْسَبُ بِعَدٍّ، وَإِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَتُشِيرُ الْآلاَتُ إِلَى نَظَائِرِهَا، مَنَعَتْهَا «مُنْذُ» الْقِدْمَهَ، وَحَمَتْهَا «قَدُ» الْأَزَلِيَّهَ، وَجَنَّبَتْهَا «لَوْلاَ» التَّكْمِلَهَ بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَبِهَا امْتَنَعَ عَنْ نَظَرِ الْعُيُونِ. لاَ يَجْرِى عَلَيْهِ السُّكُونُ وَالْحَرَكَهُ، وَكَيْفَ يَجْرِى عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، وَيَعُودُ فِيهِ

مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَيَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحْدَثَهُ ؟! إِذاً لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ وَلَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَلاَمْتَنَعَ مِنَ الأزَلِ مَعْنَاهُ، وَلَكَانَ لَهُ وَرَاءٌ إِذْ وُجِدَ لَهُ أَمَامٌ، وَلاَلْتَمَسَ التَّمامَ إِذْ لَزِمَهُ النُّقْصَانُ. وَإِذاً لَقَامَتْ آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ، وَلَتَحَوَّلَ دَلِيلاً بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولاً عَلَيْهِ، وَخَرَجَ بِسُلْطَانِ الاِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثِّرَ فِيهِ مَا يُؤثِّرُ فِى غَيْرِهِ. الَّذِى لاَ يَحُولُ وَلاَ يَزُولُ، وَلاَ يَجُوزُ عَلَيْهِ الأفُولُ لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُوداً وَلَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُوداً، جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الأبْنَاءِ، وَطَهُرَ عَنْ مُلاَمَسَهِ النِّسَاءِ. لاَ تَنَالُهُ الأوْهَامُ فَتُقَدِّرَهُ، وَلاَ تَتَوَهَّمُهُ الْفِطَنُ فَتُصَوِّرَهُ، وَلاَ تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتُحِسَّهُ، وَلاَ تَلْمِسُهُ الأيْدِى فَتَمَسَّهُ. وَلاَ يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَلاَ يَتَبَدَّلُ فِى الأحْوَالِ، وَلاَ تُبْلِيهِ اللَّيَالى وَالأيَّامُ، وَلاَ يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالظَّلاَمُ، وَلاَ يُوصَفُ بِشَىءٍ مِنَ الأجْزَاءِ وَلاَ بِالجَوَارِحِ وَالأعْضَاءِ، وَلاَ بِعَرَض مِنَ الأعْرَاضِ، وَلاَ بِالْغَيْرِيَّهِ وَالأبْعَاض. وَلاَ يُقَالُ: لَهُ حَدٌّ وَلاَ نِهَايَهٌ، وَلاَ انقِطَاعٌ وَلاَ غَايَهٌ، وَلاَ أَنَّ الأشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتُقِلَّهُ فَ أَوْ تُهْوِيَهُ أَوْ أَنَّ شَيْئاً يَحْمِلُهُ، فَيُمِيلَهُ أَوْ يُعَدِّلَهُ. لَيْسَ فِى الأشْيَاءِ بِوَالِجٍ وَلاَ عَنْهَا بِخَارِجٍ. يُخْبِرُ لاَ بِلِسَانٍ وَلَهوَاتٍ وَيَسْمَعُ لاَ بِخُرُوقٍ وَأَدَوَاتٍ، يَقُولُ وَلاَ يَلْفِظُ، وَيَحْفَظُ وَلاَ يَتَحَفَّظُ وَيُرِيدُ وَلاَ يُضْمِرُ. يُحِبُّ وَيَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّهٍ، وَيُبْغِضُ وَيَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّهٍ. يَقُولُ لِمَا أَرَادَ كَوْنَهُ: (كُنْ فَيَكونُ) ، لاَ بِصَوْتٍ يَقْرَعُ، وَلاَ بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ، وَإِنَّمَا كَلاَمُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَمَثَّلَهُ، لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذلِكَ كَائِناً، وَلَوْ كَانَ قَدِيماً لَكَانَ إلهاً ثَانِياً. لاَ يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِىَ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحْدَثَاتُ، وَلاَ يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَصْلٌ، وَلاَ لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِىَ الصَّانِعُ والْمَصْنُوعُ، وَيَتَكَافَأَ المُبْتَدَعُ وَالْبَدِيعُ. خَلَقَ الْخَلاَئِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلاَ مِنْ غَيْرِهِ، وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ.

وَأَنْشَأَ الأرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اشْتِغَالٍ، وَأَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ، وَأَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمَ، وَرَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعائِمَ، وَحَصَّنَهَا مِنَ الأوَدَ وَالاِعْوِجَاجِ، وَمَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَالاِنْفِرَاجِ أَرْسَى أَوْتَادَهَا وَضَرَبَ أَسْدَادَهَا وَاسْتَفَاضَ عُيُونَهَا، وَخَدَّ أَوْدِيَتَهَا، فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ، وَلاَ ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ. هُوَ الظّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَهُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، وَالْعَالى عَلَى كَلِّ شَيْءٍ مِنهَا بِجَلاَلِهِ وَعِزَّتِهِ. لاَ يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبَهُ، وَلاَ يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيَغْلِبَهُ، وَلاَ يَفُوتُهُ السَّرِيعُ مِنْهَا فَيَسْبِقَهُ، وَلاَ يَحْتَاجُ إِلَى ذِى مَالٍ فَيَرْزُقَهُ. خَضَعَتِ الأشْيَاءُ لَهُ، وَذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ، لاَ تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَضَرِّهِ، وَلاَ كُفؤَ لَهُ فَيُكَافِئَهُ، وَلاَ نَظِيرَ لَهُ فَيُسَاوِيَهُ. هُوَ الْمُفْنِى لَهَا بَعْدَ وُجُودِهَا، حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودُهَا كَمَفْقُودِهَا. وَلَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ابْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إنْشَائِهَا وَاخْتِرَاعِهَا، وَكَيفَ وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَبَهَائِمِهَا، ومَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَسَائِمِهَا ، وَأَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَأَجْنَاسِهَا، وَمُتَبَلِّدَهِ أُمَمِهَا وَأَكْيَاسِهَاعَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَهٍ، مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا، وَلاَ عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى إِيجَادِهَا، وَلَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا فِى عِلْمِ ذلِكَ وَتاهَتْ، وَعَجِزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ، وَرَجَعَتْ خَاسِئَةًحَسِيرَةً عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَهٌ، مُقِرَّةً بِالْعَجْزِ عَنْ إنْشَائِهَا، مُذْعِنَةً بِالضَّعْفِ عَنْ إفْنَائِهَا؟! وَإِنَّ اللَّه سُبْحَانَهُ، ، يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحْدَهُ لاَ شَيْءَ مَعَهُ، كَمَا كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، كَذلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا، بِلاَ وَقْتٍ وَلاَ مَكَانٍ، وَلاَ حِينٍ وَلاَ زَمَانٍ، عُدِمَتْ عِنْدَ ذلِكَ الآجَالُ وَالأوْقَاتُ، وَزَالَتِ السِّنُونَ وَالسَّاعَاتُ، فَلاَ شَيْءَ إِلاَّ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِى إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الاُْمُورِ، بِلاَ قُدْرَهٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَبِغَيْرِ امْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَاؤُهَا، وَلَوْ قَدَرَتْ عَلَى الاِمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا. لَمْ يَتَكَاءَدْهُ صُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَلَمْ يَؤُدْهُ مِنْهَا خَلْقُ مَاخَلَقَهُ وَ بَرَأَهُ ، وَلَمْ يُكَوِّنْهَا لِتَشْدِيدِ

سُلْطَانٍ، وَلاَ لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَنُقْصَانٍ، وَلاَ لِلاِْسْتِعَانَهِ بِهَا عَلَى نِدٍّمُكَاثِرٍ وَلاَ لِلاْحْتِرَازِ بِهَا مِنْ ضِدٍّ مُثَاوِرٍ وَلاَ لِلاِزْدِيَادِ بِهَا فِى مُلْكِهِ، وَلاَ لِمُكَاثَرَهِ شَرِيكٍ فِى شِرْكِهِ، وَلاَ لِوَحْشَهٍ كَانَتْ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا. ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لاَ لِسَأَمٍ دَخَلَ عَلَيْهِ فِى تَصْرِيفِهَا وَتَدْبِيرِهَا، وَلاَ لِرَاحَهٍ وَاصِلَهٍ إِلَيْهِ، وَلاَ لِثِقَلِ شَىْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ. لاَ يُمِلُّهُ طُولُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوَهُ إِلَى سُرْعَهِ إِفْنَائِهَا، لكِنَّهُ سُبْحَانَهُ دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَأمسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَأَتْقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ. ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَهٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَلاَ اسْتِعَانَهٍ بَشَىْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا، وَلاَ لاِنصِرَافٍ مِنْ حَال وَحْشَهٍ إِلَى حَالِ اسْتِئْنَاسٍ، وَلاَ مِنْ حَالِ جَهْلٍ وَعَمىً إِلَى (حَالِ عِلْمٍ وَالْتِمَاسٍ، وَلاَ مِنْ فَقْرٍ وَحَاجَهٍ إِلَى غِنىً وَكَثْرَهٍ، وَلاَ مِنْ ذُلٍّ وَضَعَهٍ إِلَى عِزٍّ وَقُدْرَهٍ.

(187)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: تختصّ بذكر الملاحم أَلاَ بِأَبِى وَأُمِّى، هُمْ مِنْ عِدَّهٍ أَسْمَاؤُهُمْ فِى السَّماءِ مَعْرُوفَهٌ وَفِى الأرْض مَجْهُولَهٌ. أَلاَ فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَانْقِطَاعِ وُصَلِكُمْ، وَاسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ: ذاکَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَهُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدِّرْهَمِ مِنْ حِلِّهِ! ذَاکَ حَيْثُ يَكُونُ المُعْطَى أَعْظَمَ أَجْراً مِنَ الْمُعْطِى! ذَاکَ حَيْثُ تَسْكَرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ، بَلْ مِنَ النِّعْمَهِ والنَّعِيمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ، وَتَكْذِبُونَ مِنْ غيْرِ إِحْرَاجٍ ذَاکَ إِذَا عَضَّكُمُ الْبَلاَءُ كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ مَا أَطْوَلَ هذَا الْعَنَاءَ، وَأَبْعَدَ هذا الرَّجَاءَ! أَيُّهَا النَّاسُ، أَلْقُوا هذِهِ الأَزِمَّهَ الَّتِى تَحْمِلُ ظُهُورُهَا الاَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ، وَلاَ تَصَدَّعُواعَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَذُمُّوا غِبَّ فِعَالِكُمْ، وَلاَ تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِالْفِتْنَهِ، وأَمِيطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَخَلُّوا قَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا، فَقدْ لَعَمْرِى يَهْلِکُ فِى لَهَبِهَا الْمُؤْمِنُ، وَيَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ. إِنَّمَا مَثَلى بَيْنَكُمْ مَثَلُ السِّرَاجِ فِى الظُّلْمَهِ، يَسْتَضِىءُ

بِهِ مَنْ وَلَجَهَا. فَاسْمَعَوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعُوا، وَأَحْضِروا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا.

(188)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى الوصيه بأمور) (التقوى) أُوصِيكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ، بِتَقْوَى اللهِ، وَكَثْرَهِ حَمْدِهِ عَلَى آلاَئِهِ إِلَيْكُمْ، وَنَعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ، وَبَلاَئِهِ لَدَيْكُمْ. فَكَمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمَهٍ، وَتَدَارَكَكُمْ بِرَحْمَهٍ! أَعْوَرْتُمْ لَهُ فَسَتَرَكُمْ، وَتَعَرَّضْتُمْ لاَِخْذِهِ فَأَمْهَلَكُمْ! (الموت) وَأُوصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَإِقْلاَلِ الْغَفْلَهِ عَنْهُ، وَكَيْفَ غَفْلَتُكُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفِلُكُمْ، وَطَمَعُكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمْهِلُكُمْ؟! فَكَفَى وَاعِظاً بِمَوْتَى عَايَنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَأُنْزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ، كَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَّاراً، وَكَأَنَّ الاْخِرَهَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَاراً، أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ وَاشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا، لاَ عَنْ قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالاً، وَلاَ فِى حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ ازْدِيَاداً، أَنِسُوا بِالدُّنْيَا فَغرَّتْهُمْ، وَوَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ. (سرعه النفاد) فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللهُ إِلَى مَنَازِلِكُمْ الَّتِى أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَالَّتِى رُغِّبْتُمْ فِيهَا، وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا. وَاسْتَتِمُّوا نِعَمَ اللهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْمُجَانَبَهِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ غَداً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِى الْيَوْمِ، وَأَسْرَعَ الاْيَّامَ فِى الشَّهْرِ، وَأَسْرَعَ الشُّهُورَ فِى السَّنَهِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِى الْعُمُرِ! آخر الجزء الاول من كتاب نهج البلاغه، يتلوه فى الجزء الثانى: من خطبه لمولانا أميرالمؤمنين صلوات الله عليه: فمن الاِيمان ما يكون ثابتاً مستقراً فى القلوب.

(189)

ومن خطبه لمولانا أميرالمؤمنين على بن أبى طالب صلوات الله عليه: (فى الايمان ووجوب الهجره) (أقسام الايمان) فَمِنَ الاْيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتاً مُسْتَقِرّاً فِى الْقُلُوبِ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِى بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدورِ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ، فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَهٌ مِنْ أَحَدٍ فَقِفُوهُ حَتّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حدُّ الْبَرَاءَهِ. (وجوب الهجره) وَالْهِجْرَهُ قَائِمَهٌ عَلَى حَدِّهَا الاْوَّلِ مَا كَانَ لله تعالى فِى أَهْلِ الاْرْضِ حَاجَهٌ مِنْ مُسْتَسِرِّالاُْمَّهِ وَمُعْلِنِهَا، لاَ يَقَعُ اسْمُ الْهِجْرَهِ عَلَى

أَحَدٍ إلاَّ بِمَعْرِفَهِ الْحُجَّهِ فى الأَرْضِ، فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقَرَّبِهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ، وَلاَ يَقَعُ اسْمُ الاِسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّهُ فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَوَعَاهَا قَلْبُهُ. (صعوبه الايمان) إِنَّ أَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لاَ يَحْتَمِلُهُ إِلاَّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلاِْيمَانِ، وَلاَ يَعِى حَدِيثَنَا إِلاَّ صُدُورٌ أَمِينَهٌ، وَأَحْلاَمٌ رَزِينَهٌ. (علم الوصى) أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِى قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونى، فَلاَنَا بِطُرُقِ السَّماءِ أَعْلَمُ مِنِّى بِطُرُقِ الاَْرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَهٌ تَطَأُ فِى خِطَامِهَا وَتَذْهَبُ بِأَحْلاَمِ قَوْمِهَا.

(190)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يحمد الله ويثنى على نبيّه ويعظ بالتقوى) (حمد الله) أَحْمَدُهُ شُكْراً لاِنْعَامِهِ، وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ، عَزِيزَ الْجُنْدِ، عَظِيمَ الْمَجْدِ. (الثناء على النبى) وَأَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَقَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَاداً عَنْ دِينِهِ، لاَ يَثْنِيهِ عَنْ ذلِكَ اجْتِماعٌ على تَكْذِيبِهِ، وَالْتِمَاسٌ لاِطْفَاءِ نُورِهِ. (العظه بالتقوى) فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ، وَمَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ وَبَادِرُوا الْمَوْتَ وَغَمَرَاتِهِ وَامْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وأَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ، فَإِنَّ الْغَايَهَ الْقِيَامَهُ، وَكَفَى بِذلِكَ وَاعِظاً لِمَنْ عَقَلَ، وَمُعْتَبَراً لِمَنْ جَهلَ! وَقَبْلَ بُلُوغِ الْغَايَهَ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضِيقِ الاَْرْمَاسِ وَشِدَّهِ الاِْبْلاَسِ وهَوْلِ الْمُطَّلَعِ ، وَرَوْعَاتِ الْفَزَعِ، وَاخْتلاَفِ الاَْضْلاَعِ اسْتِكَاكِ الاَْسْمَاعِ وَظُلْمَهِ اللَّحْدِ، وَخِيفَهِ الْوَعْدِ، وغَمِّ الضَّرِيحِ وَرَدْمِ الصَّفِيحِ فَاللهَ اللهَ عِبَادَ اللهِ! فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَهٌ بكُمْ عَلَى سَنَنٍ وَأَنْتُمْ وَالسَّاعَهُ فِى قَرَنٍ، وَكَأَنَّهَا قَد جَاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا وَأَزِفَت ْبِأَفْرَاطِهَا وَوَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِراطِهَا، وَكَأَنَّهَا قَدْ أَشْرَفَتْ بِزَلاَزِلِهَا، وَأَنَاخَتْ بِكَلاَكِلِهَا وَانْصَرَمَتِ الدُّنْيَا بِأَهْلِهَا، وَأَخْرَجَتْهُمْ مَنْ حِضْنِهَا، فَكَانَتْ كَيَوْمٍ مَضَى وَشَهْرٍ انْقَضَى، وَصَارَ جَدِيدُهَا رَثّاً وَسَمِينُهَا غَثّاً فِى مَوْقِفٍ ضَنْكِ الْمَقَامِ، وَأُمُورٍ مُشْتَبِهَهٍ عِظَامٍ، ونَارٍ شَدِيدِ كَلَبُهَا عَالٍ لَجَبُهَا سَاطعٍ لَهَبُهَا، مُتَغَيِّظِهِ زَفِيرُهَا مُتَأَجِّجٍ سَعِيرهَا، بَعِيدٍ خُمُودُهَا، ذَاكٍ وُقُودُهَا،

مَخُوفٍ وعِيدُهَا، عُمٍ قَرارُهَا مُظْلِمَةٍ أَقْطَارُهَا، حَامِيَةٍ قُدُورُهَا، فَظِيعَةٍ أُمُورُهَا. (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً)، قَدْ أَمِنَ الْعَذَابُ، وَانْقَطَعَ الْعِتَابُ، وَزُحْزِحُوا عَنِ النَّارِ، وَاطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدّارُ، وَرَضُوا الْمَثْوَى وَالْقَرَارَ، الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِى الدُّنْيَا زَاكِيهً، وَأَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً، وَكَانَ لَيْلُهُمْ فِى دُنْيَاهُمْ نَهَاراً، تَخَشُّعاً وَاسْتِغفَاراً، وَكَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلاً، تَوَحُشّاًوَ انَقِطَاعاً، فَجَعَلَ اللهُ لَهُمُ الْجَنَّهَ مَآباً، وَالْجزَاءَ ثَوَاباً،(وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَها) فى مُلْكٍ دَائِمٍ، وَنَعِيمٍ قَائِمٍ. فَارْعَوْا عِبَادَ اللهِ مَا بِرِعَايَتِهِ يَفُوزُ فَائِزُكُمْ، وَبِإِضَاعَتِهِ يَخْسَرُ مُبْطِلُكُمْ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بأَعْمَالِكُمْ، فَإِنَّكُمْ مُرْتَهَنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ، وَمَدِينُونَ بِمَا قدَّمْتُمْ، وَكَأَنْ قَدْ نَزَلَ بِكُمُ الْمَخُوفُ، فَلاَ رَجْعَةً تَنَالُونَ، وَلاَ عَثْرَةً تُقَالُونَ. اسْتَعْمَلَنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَطَاعَهِ رَسُولِهِ، وعَفَا عَنَّا وَعَنْكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ. الْزَمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوُا عَلَى الْبَلاءِ، وَلاَ تُحرِّكُوا بأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِى هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ، وَلاَ تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللهُ لَكُمْ، فَإِنّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَهِ حَقِّ رَبِّهِ عَزَّوَجَلّ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مَاتَ شَهيداً، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ، واسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَقَامَتِ النِّيَّهُ مَقَامَ إِصْلاَتِهِ لِسَيْفِهِ، فإِنَّ لِكُلِّ شَىْءٍ مُدَّةً وَأَجَلاً.

(191)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يحمدالله ويثنى على نبيه ويوصى بالزهد والتقوى) الْحَمْدُ لله الْفَاشِى حَمْدُهُ، وَالْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَالْمُتَعَالِى جَدُّهُ أَحْمَدُهُ عَلَى نِعَمِهِ التُّؤَامِ، وَآلاَئِهِ الْعِظَامِ، الَّذِى عَظُمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَعَدَلَ فِى كُلِّ مَا قَضَى، وَعَلِمَ مَا يَمْضِى وَمَا مَضَى، مُبْتَدِعِ الْخَلاَئِقِ بِعِلْمِهِ، وَمُنْشِئِهِمْ بُحُكْمِهِ بِلاَ اقْتِدَاءٍ وَلاَ تَعْلِيم، وَلاَ احْتِذَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعٍ حَكِيمٍ، وَلاَ إِصابَهِ خَطَأٍ، وَلاَ حَضْرَهِ مَلاٍَ (الرسول الاعظم) وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ابْتَعَثَهُ وَالنَّاسُ يَضْرِبُونَ فِى غَمْرَهٍ وَيَمُوجُونُ فِى حَيْرَهٍ، قَدْ قَادَتْهُمْ أَزِمَّهُالْحَيْنِ وَاسْتَغْلَقَتْ عَلَى أَفْئِدَتِهِمْ أَقْفَالُ الرَّيْنِ (الوصيه

بالزهد والتقوى) أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللهِ بِتَقْوَى اللهِ، فَإِنَّهَا حَقُّ اللهِ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللهِ حَقَّكُمْ، وَأَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللهِ، وَتَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللهِ، فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِرْزُ وَالْجُنَّهُ، وَفِي غَدٍ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّهِ، مَسْلَكُهَا وَاضِحٌ، وَسَالِكُهَا رَابحٌ، وَمُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ، لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الاُْمَمِ الْمَاضِينَ وَالْغَابِرِينَ لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَداً، إِذَا أَعَادَ اللهُ مَا أَبْدَى، وَأَخَذَ مَا أَعْطَى، وَسَأَلَ مأ أَسْدَى فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبِلَهَا، وَحَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا ! أُولئِكَ الاَْقَلُّونَ عَدَداً، وَهُمْ أَهْلُ صِفَه اللهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ: . فَأَهْطِعُوا»لا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وأكظّوابِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا، وَاعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلَفاً، وَمِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقاً. أَيْقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، واقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَأَشْعِرُوهَا قُلُوبَكُمْ، وَارْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ، وَدَاوُوا بِهَا الاَْسْقَامَ، وَبَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَلاَ يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا. أَلاَ وصُونُوهَا وَتَصَوَّنُوابِهَا، وَكُونُو عَنِ الدُّنْيَا نُزَّاهاً وَإِلَى الاْخِرَهِوُلاَّهاً وَلاَ تَضَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ التَّقْوَى، وَلاَ تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ الدُّنْيَا، وَلاَ تَشِيمُوا بَارِقَهَا، وَلاَ تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَلاَ تُجِيبُوا نَاعِقَهَا، وَلاَ تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا، وَلاَ تُفْتَنُوا بِأَعْلاَقِهَا فَإِنَّ بَرْقهَا خَالِبٌ وَنُطْقَهَا كَاذِبٌ، وَأَمْوَالَهَا مَحْرُوبهٌ وَأَعْلاَقَهَا مَسْلُوبَهٌ. أَلاَ وَهِيَ الْمُتَصَدِّيَهُالْعَنُونُ وَالْجَامِحَهُ الْحَرُونُ وَالْمَائِنَهُ الْخَوون، وَالْجَحُودُ الْكَنُودُ وَالْعَنُودُ الصَّدُودُ وَالْحَيُودُ الْمَيُودُ حَالُهَا انْتِقَالٌ، وَوَطْأَتُهَا زِلْزَالٌ، وَعِزُّهَا ذُلٌّ، وَجِدُّهَا هَز ْلٌ، وَعُلْوُهَا سُفْلٌ، دَارُ حَرَبٍ وَسَلَبٍ، وَنَهْبٍ وَعَطَبٍ أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَسِيَاقٍ وَلَحَاقٍ وَفِرَاقٍ قَدْ تَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا وَأَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا وَخَابَتْ مَطَالِبُهَا، فَأَسْلَمَتْهُمُ الْمَعَاقِلُ، وَلَفَظَتْهُمُ الْمَنَازِلُ، وَأَعْيَتْهُمُ الْمَحَاوِلُ فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ وَلَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَشِلْوٍمَذْبُوحٍ، وَدَمٍ مَسْفُوحٍ وَعَاضٍّ عَلَى يَدَيْهِ، وَصَافِقٍ لِكَفَّيْهِ، وَمُرْتَفِقٍ بِخَدَّيْهِ وَزَارٍ عَلَى رَأْيِهِ وَرَاجِعٍ عَنْ عَزْمِهِ، وَقَدْ أَدْبَرَتِ الْحِيلَهُ، وَأَقْبَلَتِ الْغِيلَهُ(وَلاَتَ حِينَ مَنَاصٍ) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ! قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ، وَذَهَبَ مَا ذَهَبَ، ومَضَتِ الدُّنْيَا لِحَالِ بَالِهَا(فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالاَْرْضُ

وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ)،

(192)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: ومن الناس من يسمّى هذه الخطبه القاصعه وهى تتضمن ذم إبليس، عَلى استكباره، وتركه السجود لآدم عَلَيْهِ السَّلامُ ، وأنه أول من أظهر العصبيه وتبع الحميه، وتحذير الناس من سلوك طريقته.
الْحَمْدُ لله الَّذِى لَبِسَ الْعِزَّ وَالْكِبْرِيَاءَ، وَاخْتَارَهُمَا لنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَجَعَلَهُمَا حِمىً وَحَرَماً عَلَى غَيْرِهِ، وَاصْطَفَاَ هُمَا لِجَلاَلِهِ. (رأس العصيان) وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ، ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذلِکَ مَلاَئِکَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَکْبِرِينَ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ، وَمَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ:(إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِنْ طِين فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلاَئِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلاَّ إِبْلِيسَ) اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّهُ، فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بَخَلْقِهِ، وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لاَِصْلِهِ. فَعَدُوُّ اللهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَسَلَفُ الْمُسْتَکْبِرِينَ، الَّذِی وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّهِ، وَنازَعَ اللهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّهِ، وَادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَخَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ. أَلاَ تَرَوْنَ کَيْفَ صَغَّرَهُ اللهُ بِتَکَبُّرِهِ، وَوَضَعَهُ بِتَرَفُّعِهِ، فَجَعَلَهُ فِی الدُّنْيَا مَدْحُوراً، وَأَعَدَّ لَهُ فِی الاْخِرَهِ سَعِيراً؟ ! (ابتلاء الله لخلقه) وَلَوْ أَرَادَ اللهُ سُبْحَانَهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الاَْبْصَارَ ضِيَاؤُهُ، وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رُوَاؤُهُ وَطِيبٍ يَأْخُذُ الاَْنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ، وَلَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الاَْعْنَاقُ خَاضِعَهً، وَلَخَفَّتِ الْبَلْوَی فِيهِ عَلَى المَلائِکَهِ. وَلکِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِی خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمْيِيزاً بِالاِخْتِبَارِ لَهُمْ، وَنَفْياً لِلاْسْتِکَبَارِ عَنْهُمْ، وَإِبْعَاداً لِلْخُيَلاَءِ مِنْهُم. (طلب العبره) فَاعْتَبِرُوا بِمَا کَانَ مِنْ فِعْلِ اللهِ بِإِبْلِيسَ، إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَکَانَ قَدْ عَبَدَ اللهَ سِتَّهَ آلاَفِ سَنَهٍ، لاَ يُدْرَی أَمِنْ سِنِی الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِی الاْخِرَهِ، عَنْ کِبْرِ سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ. فَمَنْ بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ کَلاَّ، مَا کَانَ اللهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّهَ بَشَراً

بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكاً، إِنَّ حُكْمَهُ فِى أَهْلِ السَّماءِ وأَهْلِ الأرْضِ لَوَاحِدٌ، وَمَا بَيْنَ اللهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَهٌ فِى إِبَاحَهِ حِمىً حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمينَ. (التحذير من الشيطان) فَاحْذَرُوا عَدُوَّ اللهِ أَنْ يُعْدِيَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِنِدَائِهِ، وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجِلِهِ فَلَعَمْرِى لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَلَكُم بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. فَقَالَ: (رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِى لأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِى الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ)، قَذْفاً بِغَيْبٍ بَعِيدٍ، وَرَجْماً بِظَنٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ، صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّهِ، وَإِخْوَانُ الْعَصَبِيَّهِ، وَفُرْسَانُ الْكِبْرِ وَالْجَاهِلِيَّهِ. حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَهُ مِنْكُمْ، وَاسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّهُ مِنْهُ فِيكُمْ، فَنَجَمَتِ الْحَالُ مِنَ السِّرِّ الْخَفِى إِلَى الأمْرِ الْجَلِىِّ، اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَ كُمْ، فَأَقْحَمُوكُمْ وَلَجَاتِ الذُّلِّ، وَأَحَلُّوكم وَرَطَاتِ الْقَتْلِ، وَأَوْطَأُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحَهِ طَعْناً فِى عُيُونِكُم، وَحَزّاً فِى حُلُوقِكُمْ، وَدَقّاً لِمَناخِرِكُمْ، وَقَصْداً لِمَقَاتِلِكُمْ، وَسوقاً بِخَزَائمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ المُعَدَّهِ لَكُمْ، فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِى دِينِكُمْ جَرْحاً، وَأَوْرَى فِى دُنْيَا كُمْ قَدْحاً، مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ وَعَلَيْهِمْ مُتَأَلِّبِينَ فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَلَهُ جَدَّكُمْ فَلَعَمْرُ اللهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ، وَوَقَعَ فى حَسَبِكُمْ، وَدَفَعَ فِى نَسَبِكُمْ، وَأَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَقَصَدَ بِرَجِلِهِ سَبِيلَكُمْ، يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ لاَ تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَهٍ، وَلاَ تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَهٍ، فِى حَوْمَهِ ذُلٍّ وَحَلْقَهِ ضِيقٍ، وَعَرْصَهِ مَوْتٍ، وَجَوْلَهِ بَلاَءٍ. فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِى قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّهِ، وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّهِ، وإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّهُ تَكُونُ فِى الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَخَواتِهِ وَنَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ وَاعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ، وَإِلْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحَتْ أَقْدَامِكُمْ، وَخَلْعَ التَّكَبُّرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ. وَاتَّخِذُوا التَّوَاضُعَ مَسْلَحَهًبَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّهٍ جُنُوداً وأَعْوَاناً، وَرَجِلاً وَفُرْسَاناً، وَلاَ تَكُونُوا كالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ

مَا فَضْلٍ جَعَلَهُ اللهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعَظَمَهُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَهِ الْحَسَدِ، وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّهُ فِى قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ، وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِى أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِى أَعْقَبَهُ اللهُ بِهِ النَّدَامَهَ، وَأَلْزَمَهُ آثَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ. (التحذير من الكبر) أَلاَ وَقدْ أَمْعَنْتُمْ فِي الْبَغْيِ، وَأَفْسَدْتُمْ فِى الاَْرْضِ، مُصَارَحَهً لله بِالمُنَاصَبَهِ، وَمُبَارَزَهً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالُمحَارَبَهِ. فَاللهَ اللهَ فى كِبْرِ الْحَمِيَّهِ، وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّهِ! فَإِنَّهُ مَلاَقِحُ الشَّنَآنِ وَمَنَافِخُ الشَّيْطانِ، اللاتِى خَدَعَ بِهَا الاُْمَمَ الْمَاضِيَهَ، والْقُرُونَ الْخَالِيَهَ، حَتّى أَعْنَقُوا فِى حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَمهَاوِى ضَلاَلَتِهِ، ذُلُلاً عَنْ سِيَاقِهِ سُلُساً فِى قِيَادِهِ، أَمْراً تَشَابَهَتِ الْقُلُوبُ فِيهِ، وَتَتَابَعَتِ الْقُرونُ عَلَيْهِ، وَكِبْراً تَضَايَقَتِ الصُّدُورُ بِهِ. (التحذير من طاعه الكبراء) أَلاَ فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَهِ سَادَاتِكُمْ وَكُبَرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَأَلْقَوُا الْهَجِينَهَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَجَاحَدُوا اللهَ مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابَرَهً لِقَضَائِهِ، وَمُغَالَبَهً لِآلاَئِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّهِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَهِ، وَسُيُوفُ إعْتِزَاءِ الْجَاهِلِيَّهِ فَاتَّقُوا اللهَ وَلاَ تَكُونُوا لِنِعَمِهِ عَلَيْكُمْ أَضْدَاداً، وَلاَ لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَّاداً، وَلاَ تُطِيعُوا الاَْدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدَرَهُمْ وَخَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَأَدْخَلْتُمْ فِى حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ، وَهُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَأَحْلاَسُ الْعُقُوقِ، اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلاَلٍ، وَجُنْداً بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ، وَتَرَاجِمَهً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، اسْتِرَاقاً لِعُقُولِكُمْ، وَدُخُولاً فِى عُيُونِكُمْ، وَنَفْثاً فِى أَسْمَاعِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ وَمَوْطِىءَ قَدَمِهِ، وَمأْخَذَ يَدِهِ.(العبره بالماضين) فَاعْتَبِرُوا بَمَا أَصَابَ الاُْمَمَ المُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأسِ اللهِ وَصَوْلاَتِهِ، وَوَقَائِعِهِ وَمَثُلاَتِهِ وَاتَّعِظُوا بِمَثَاوِى خُدُودِهِمْ وَمَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ، وَاسْتَعِيذوا بِاللهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ كَمَا تَسْتَعِيذُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ، فَلَوْ رَخَّصَ اللهُ فِى الْكِبْرِ لاَِحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّهِ أَنبِيَائِهِ وَأَولِيائِهِ، وَلكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ، وَرَضِىَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ، فَأَلْصَقُوا بِالاَْرْضِ خُدُودَهُمْ، وَعَفَّرُوا فِى التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ،

وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ لِلْمُؤمِنِينَ، وَكَانُوا قَوْماً مُسْتَضْعَفِينَ، قَدِ اخْتَبَرَهُمُ اللهُ بالْمَخْمَصَهِ وَابْتَلاَهُمْ بِالْمَجْهَدَهِ وَامْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ، وَمَخَضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ فَلاَ تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَالسُّخْطَ بِالمَالِ وَالْوَلَدِ جَهْلاً بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَهِ، وَالْإِخْتِبَارِ فِى مَوَاضِعِ الْغِنَى وَالاِفْتِقارِ، فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ: (أَيَحْسَبُونَ أَنَّ مَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لاَ يَشْعُرُونَ)، فَإِنَّ اللهَ سْبْحَانَهْ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِى أَنْفُسِهمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِى أَعْيُنِهِمْ. (تواضع الاَنبياء عليهم السلام) وَلَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عَلَى فِرْعَوْنَ، وَعَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ، وَبِأَيْدِيهِمَا الْعِصِىُّ، فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ، وَدَوامَ عِزِّهِ، فَقَالَ: أَلاَ تَعْجبُونَ مِنْ هذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِى دَوَامَ الْعِزِّ، وَبَقَاءَ الْمُلْكِ، وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذُّلِّ، فَهَلاَّ أُلْقِيَ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَهٌ مِنْ ذَهَبٍ؟ إِعْظَاماً لِلذَّهَبِ وَجَمْعِهِ، وَاحْتِقَاراً لِلصُّوفِ وَلُبْسِهِ! وَلَوْ أَرَادَ اللهُ سُبْحَانَهُ بأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذِّهْبَانِ وَمَعَادِنَ الْعِقْيَانِ، وَمَغَارِسَ الْجِنَانِ، وَأَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طَيْرَ السَّماءِ وَوُحُوشَ الاْرَضِ لَفَعَلَ، وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلاَءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ، وَاضْمَحَلَّتِ الاْنْبَاءُ، وَلَمَا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ أُجُورُ الْمُبْتَلِينَ، وَلاَ اسْتَحَقَّ الْمُؤمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ، وَلاَ لَزِمَتِ الاْسْمَاءُ مَعَانِيَهَا، وَلكِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّهٍ فِى عَزَائِمِهِمْ، وَضَعَفَةً فِيَما تَرَى الاْعْيُنُ مِنْ حَالاَتِهِمْ، مَعَ قَنَاعَهٍ تَمْلاُ الْقُلُوبَ وَالْعُيُونَ غِنىً، وَخَصَاصَهٍ تَمْلاُ الاْبْصَارَ وَالاْسْمَاعَ أَذىً. وَلَوْ كَانَتِ الاْنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّهٍ لاَ تُرَامُ، وَعِزَّهٍ لاَ تُضَامُ، وَمُلْكٍ تُمَدُّ نُحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ، وَتُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّحَالِ، لَكَانَ ذلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِى الاِعَتِبَارِ، وَأَبْعَدَ لَهُمْ مِنَ الاِسْتَكْبَارِ، وَلآمَنُوا عَنْ رَهْبَهٍ قَاهِرَهٍ لَهْمْ، أَوْ رَغْبَهٍ مَائِلَهٍ بِهِمْ، فَكَانَتِ النِّيَّاتُ مُشْتَرَكَهً، وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَهً. وَلكِنَّ اللهَ سْبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الاِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ، وَالتَّصْدِيقُ بِكُتُبِهِ، وَالْخُشُوعُ لِوَجْهِهِ، وَالاِسْتِكَانَهُ لاَِمْرِهِ، وَالاِسْتِسْلاَمُ لِطَاعَتِهِ، أُمُوراً لَهُ خَاصَّهً،

لاَ تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَهٌ، وَكُلَّمَا كَانَتِ الْبلْوَى وَالاِْخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتِ الْمَثُوبَهُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ. (الكعبه المقدسه) ألاَ تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الاَْوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَّى اللهِ عَلَيْهِ، إِلَى الآخِرِينَ مِنْ هذا الْعَالَمِ، بَأَحْجَارٍ لاَ تَضُرُّ وَلاَ تَنْفَعُ، وَلاَ تُبْصِرُ وَلاَ تَسْمَعُ، فَعَجَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِى جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً. ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الاَْرْضِ حَجَراً، وَأَقَلِّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدَراً وَأَضْيَقِ بُطُونِ الاَْوْدِيَهِ قُطْراً، بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَهٍ، وَرِمَالٍ دَمِثَهٍ وَعُيُونٍ وَشِلَهٍ وَقُرىً مُنْقَطِعَهٍ، لا يَزْكُو بِهَا خُفٌّ وَلاَ حَافِرٌ وَلاَ ظِلْفٌ ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ، فَصَارَ مَثَابَهً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ وَغَايَهً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ، تَهْوِى إِلَيْهِ ثِمَارُ الاَْفْئِدَهِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَهٍ وَمَهَاوِى فِجَاجٍ عَمِيقَهٍ، وَجَزَائِرِ بِحَارٍ مُنْقَطِعَهٍ، حَتَّى يَهُزُّوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلُلاً يُهَلِّلُونَ لله حَوْلَهُ، وَيَرْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ، قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَشَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ، ابْتِلاَءً عَظِيماً، وَامْتِحاناً شَدِيداً، وَاخْتِبَاراً مُبِيناً، وَتَمْحِيصاً بَلِيغاً، جَعَلَهُ اللهُ تَعَالَى سَبَباً لِرَحْمَتِهِ، وَوُصْلَهً إِلَى جَنَّتِهِ. وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ، وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ، بَيْنَ جَنَّاتٍ وَأَنْهَارٍ، وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ جَمَّ الاَْشْجَارِ دَانِىَ الثِّمارِ، مُلْتَفَّ الْبُنَى مُتَّصِلَ الْقُرَى، بَيْنَ بُرَّهٍ سَمْرَاءَ وَرَوْضَهٍ خَضْرَاءَ، وَأَرْيَافٍ مُحْدِقَهٍ، وَعِرَاصٍ مُغْدِقَهٍ وَرِيَاضٍ نَاضِرَهٍ، ، وَطُرُقٍ عَامِرَهٍ، لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلاَءِ. وَلَوْ كَانَ الاِْسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَالاَْحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرُّدَهٍ خَضْرَاءَ، وَيَاقُوتَهٍ حَمْرَاءَ، وَنُورٍ وَضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذلِکَ مُصَارَعَهَ الشَّکِّ فِى الصُّدُورِ، وَلَوَضَعَ مُجَاهَدَهَ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَلَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ. وَلكِنَّ اللهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَکَارِهِ، إِخْرَاجاً لِلتَّکَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْکَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِى نُفُوسِهِمْ، وَلِيَجْعَلْ ذلِکَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَى فَضْلِهِ، وَأَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ. (عود إلى

التحذير) فَاللهَ اللهَ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ، وَآجِلِ وَخَامَهِ الظُّلْمِ، وَسُوءِ عَاقِبَهِ الْكِبْرِ، فَإِنَّهَا مَصْيَدَهُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى، وَمَكِيدَتِهُ الْكُبْرَى، الَّتِى تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَهَ السُّمُومِ الْقَاتِلَهِ، فَمَا تُكْدِى أَبَداً، وَلاَ تُشْوِىأَحَداً، لاَ عَالِماً لِعِلْمِهِ، وَلاَ مُقِلاًّ فى طِمْرِهِ وَعَنْ ذلِکَ مَا حَرَسَ اللهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّکَوَاتِ، وَمُجَاهَدَهِ الصِّيَامِ فِى الاَْيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تسْکِيناً لاَِطْرَافِهِمْ وَتَخْشِيعاً لاَِبْصَارِهِمْ، وَتَذْلِيلاً لِنُفُوسِهِمْ، وَتَخْفِيضاً لِقُلُوبِهِمْ، وَإِذْهَاباً لِلْخُيَلاَءِ عَنْهُمْ، لِما فِى ذلِکَ مِنْ تَعْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بالتُّرَابِ تَوَاضُعاً، وَالْتِصَاقِ کَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالاَْرْضِ تَصَاغُراً، وَلُحُوقِ الْبُطُونِ بِالمُتونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً، مَعَ مَا فِى الزَّکَاهِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الاَْرْضِ وَغَيْرِ ذَلِکَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْکَنَهِ وَالْفَقْرِ. انْظُرُوا إِلَى مَا فِى هذِهِ الاَْفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَقَدْعِ طَوَالِعِ الْکِبْرِ! (العصبيه) وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَىْءٍ مِنَ الاَْشْيَاءِ إِلاَّ عَنْ عِلَّهٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيهَ الْجُهَلاَءِ، أَوْ حُجَّهٍ تَلِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرَکُمْ، فَإِنَّکُمْ تَتَعَصَّبُونَ لاَِمْرٍ مَا يُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَلاَ عِلَّهٌ. أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لاَِصْلِهِ، وَطَعَنَ عَلَيْهِ فِى خِلْقَتِهِ، فَقَالَ: أَنَا نَارِیٌّ وَأَنْتَ طِينِیٌّ. وَأَمَّا الاَْغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَهِ الاُْمَمِ، فَتَعَصَّبُوا لاَِثَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ، فَقَالُوا: (نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوَالاً وَأَوْلاَداً وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ) . فَإِنْ کَانَ لاَ بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّهِ، فَلْيَکُنْ تَعَصُّبُهُمْ لِمَکَارِمِ الْخِصَالِ، وَمَحَامِدِ الاَْفْعَالِ، وَمَحَاسِنِ الاُْمُورِ، الَّتِى تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجَدَاءُ وَالنُّجَدَاءُ مِنْ بُيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَاسِيبِ الْقَبَائِلِ، بِالاَْخْلاَقِ الرَّغِيبَهِ وَالاَْحْلاَمِ الْعَظِيمَهِ، وَالاَْخْطَارِ الْجَلِيلَهِ، وَالاْثَارِ المَحْمُودَهِ. فَتَعَصَّبُوا لِخِلاَلِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجِوَارِ وَالْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ وَالطَّاعَهِ لِلْبِرِّ، وَالْمَعْصِيَهِ لِلْکِبْرِ، وَالاَْخْذِ بِالْفَضْلِ، وَالْکَفِّ عَنِ الْبَغْيِ، وَالاِْعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَالاِْنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَالْکَظْمِ لِلْغَيْظِ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِى الاَْرْضِ. واحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالاُْمَمِ قَبْلَکُمْ مِنَ الْمَثُلاَتِ بِسُوءِ الاَْفْعَالِ، وَذَمِيمِ الاَْعْمَالِ، فَتَذَکَّرُوا فِى الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ، وَاحْذَرُوا أَنْ تَکُونُوا أَمْثَالَهُمْ. فَإِذَا

تَفَكَّرْتُمْ فِى تَفَاوُتِ حَالَيْهِمْ، فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ حَالَهُمْ، وَزَاحَتِ الأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَمُدَّتِ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَلَيْهِمْ، وَانْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ، وَوَصَلَتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُم: مِنَ الاِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَهِ، وَاللُّزُومِ لِلاُلْفَهِ، وَالتَّحَاضِّ عَلَيْهَا، وَالتَّوَاصِى بِهَا. وَاجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَأَوْهَنَ مُنَّتَهُمْ مِنْ تَضَاغُنِ الْقُلُوبِ، وَتَشَاحُنِ الصُّدُورِ، وتَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَتَخَاذُلِ الاْيْدِى. وَتَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمحِيصِ وَالْبَلاَءِ؟ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلاَئِقِ أَعْبَاءً، وَأَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلاَءً، وَأَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالاً. اتَّخَذَتْهُمُ الْفَراعِنَةُ عَبِيداً فَسَامُوهُم سُوءَ الْعَذَابِ، وَجَرَّعُوهُمُ الْمُرَارَ فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِى ذُلِّ الْهَلَكَهِ وَقَهْرِ الْغَلَبَهِ، لاَ يَجِدُونَ حِيلَةً فِى امْتِنَاعٍ، وَلاَ سَبِيلاً إِلَى دِفَاعٍ، حَتَّى إِذَا رَأَى اللهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الأذَى فِى مَحَبَّتِهِ، وَالاِحْتِمالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَايِقِ الْبَلاَءِ فَرَجاً، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَالاْمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكاً حُكَّاماً، وأَئِمَّةً أَعْلاَماً، وَبَلَغَتِ الْكَرَامَةُ مِنَ اللهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الاْمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ. فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الاْمْلاَءُ مُجْتَمِعَةً، وَالاْهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالاْيْدِى مُتَرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً، أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِى أَقْطَارِ الاْرَضِينَ، وَمُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟ فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِى آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَتَشَتَّتَتِ الاُلْفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالاْفْئِدَةُ، وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ، وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَبَقّى قَصَصَ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبَراً لِلْمُعْتَبِرِينَ. (الاعتبار بالآمم فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِى إِسْحَاقَ وَبَنِى إِسْرَائِيلَ عليهم السلام ، فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الاْحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الاْمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِى حَالِ تَشَتُّتِهِمْ، وَتَفَرُّقِهِمْ، لَيَالِيَ كَانَتِ الاْكَاسِرَةُ وَالْقَيَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الاْفَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشِّيحِ، وَمَهَا فِى

الرِّيحِ، وَنَكَدِالْمَعَاشِ، فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبَرٍوَوَبَرٍ أَذَلَّ الاُْمَمِ داراً، وَأَجْدَبَهُمْ قَرَاراً، لاَ يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا، وَلاَ إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا، فَالاَْحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَالاَْيْدِى مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِى بَلاَءِ أَزْلٍ وأَطْبَاقِ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتٍ مَوْءُودَةٍ وَأَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ، وَأَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ، وَغَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ (النعمه برسول الله) فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللهِ سُبْحَانَهُ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولاً، فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَجَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أُلْفَتَهُمْ، كَيْفَ نَشَرَتِ النِّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَأَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَالْتَفَّتِ الْمِلَّةُ بِهِمْ فِى عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا، فَأَصْبَحُوا فِى نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَفِى خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ قَدْ تَرَبَّعَتِ الاُْمُورُ بِهِمْ، فِى ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ، وَآوَتْهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنَفِ عِزٍّ غَالِبٍ، وَتَعَطَّفَتِ الاُْمُورُ عَلَيْهِمْ فِى ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ، فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَمُلُوكٌ فِى أَطْرَافِ الاَْرَضِينَ، يَمْلِكُونَ الاُْمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَيُمْضُونَ الاَْحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُمْضِيهَا فِيهِمْ! لاَ تُغْمَزُ لَهُمْ قَنَاةٌ وَلاَ تُقْرَعُ لَهُمْ صَفَاةٌ (لوم العصاه) أَلاَ وَإِكُمْ قَد نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطاعَةِ، وَثَلَمْتُمْ حِصْنَ اللهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ، بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّهِ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ قَدْ امْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةِ هذِهِ الاُْمَّهِ فِيَما عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هذِهِ الاُْلْفَهِ الَّتِى يَنْتَقِلُونَ فِى ظِلِّهَا، وَيَأْوُونَ إِلَى كَنَفِهَا، بِنِعْمَهٍ لاَ يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً، لاَِنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ، وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ. وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَهِ أَعْرَاباً، وَبَعْدَ الْمُوَالاَهِ أَحْزَاباً، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الاِْسْلاَمِ إِلاَّ بِاسْمِهِ، وَلاَ تَعْرِفُونَ مِنَ الاِْيمَانِ إِلاَّ رَسْمَهُ، تَقُولُونَ: النَّارَ وَلاَ الْعَارَ! كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِئُوا الاِْسْلاَمَ عَلَى وَجْهِهِ، انْتِهَا كاً لِحَرِيمِهِ، وَنَقْضاً لِمِيثَاقِهِ الَّذِى وَضَعَهُ اللهُ لَكُمْ حَرَماً فِى أَرْضِهِ، وأَمْناً بَيْنَ خَلْقِهِ. وإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ، ثُمَّ لاَ

جَبْرَائِيلُ وَلاَ مِيكَائِيلُ وَلاَ مُهَاجِرُونَ وَلاَ أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إلاَّ الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَكُمْ. وَإِنَّ عِنْدَكُمُ الاْمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللهِ تَعَالَى وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَوَقَائِعِهِ، فَلاَ تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلاً بِأَخْذِهِ، وَتَهَاوُناً بِبَطْشِهِ، وَيأْساً مِنْ بَأْسِهِ، فَإِنَّ اللهَ _سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إلاَّ لِتَرْكِهِمُ الاْمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ المُنكَرِ، فَلَعَنَ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ الْتَّنَاهِيْ ! أَلاَ وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الاْسْلاَمِ، وَعَطَّلْتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمَتُّمْ أَحْكَامَهُ. أَلاَ وَقَدْ أَمَرَنِيَ اللهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْى وَالنَّكْثِ وَالْفَسَادِ فِى الاْرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ ، وَأَمَّا شَيْطَانُ الرَّدْهَهِ فَقَدْ كُفِيتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعْتُ لَهَا وَجْبَهَ قَلْبِهِ وَرَجَّةَ صَدْرِهِ ، وَبَقِيَتْ بَقِيَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ، وَلَئِنْ أَذِنَ اللهُ فِى الْكَرَّهِ عَلَيْهِمْ لاَُدِيلَنَّ مِنْهُمْ إلاَّ مَا يَتَشَذَّرُ فِى أَطْرَافِ الاْرْضِ تَشَذُّراً ! فضل الوحى أَنَا وَضَعْتُ فِى الصِّغَرِ بَكَلاَكِلِ الْعَرَبِ، وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَهَ وَمُضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِى مِنْ رَسُولِ اللهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- بِالْقَرَابَهِ الْقَرِيبَهِ، وَالْمَنْزِلَهِ الْخَصِيصَهِ: وَضَعَنِى فِى حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِى إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِى فِى فِرَاشِهِ، وَيُمِسُّنِى جَسَدَهُ، وَيُشِمُّنِى عَرْفَهُ . وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّىْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا وَجَدَ لِى كَذْبَةً فِى قَوْلٍ، وَلاَ خَطْلَةً فِى فِعْلٍ. وَلَقَدْ قَرَنَ اللهُ بِهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلاَئِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلاَقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ، وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لى فِى كُلِّ يَوْمٍ عَلَماً مِنْ أَخْلاقِهِ، وَيَأْمُرُنى بِالاِْقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِى كُلِّ سَنَه بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ, وَلاَ يَرَاهُ غَيْرِى، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِى الاِْسْلاَمِ غَيْرَ رَسُولِ اللهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى

نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَهِ، وَأَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّهِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْیُ عَلَيْه ِ-صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا هذِهِ الرَّنَّهُ؟ فَقَالَ: «هذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّکَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَی مَا أَرَی، إلاَّ أَنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیّ، وَلکِنَّکَ وَزِيرٌ، وَإِنَّکَ لَعَلَی خَيْرٍ». وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ- صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- لَمَّا أَتاهُ المَلأُ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحُمَّدُ، إِنَّکُ قَدِ ادَّعَيْتَ عَظِيماً لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُکَ وَلاَ أحَدٌ مِن بَيْتِکَ، وَنَحْنُ نَسَأَلُکَ أَمْراً إِنْ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَأَرَيْتَنَاهُ، عَلِمْنَا أَنَّکَ نِبِیٌّ وَرَسُولٌ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّکَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ لهم -صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-: «وَمَا تَسْأَلُونَ؟». قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هذِهِ الشَّجَرَهَ حَتَّی تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْکَ. فَقَالَ -صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-: «إِنَّ الله عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ، فإِنْ فَعَلَ اللهُ ذَلِکَ لَکُمْ، أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنِّی سَأُرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ، وإِنِّی لَأَعْلَمُ أَنَّکُمْ لاَ تَفِيئُونَ إِلَی خَيْرٍ، وَإِنَّ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِی الْقَلِيبِ ، وَمَنْ يُحَزِّبُ الْأَحْزَابَ». ثُمَّ قَالَ -صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-: «يَا أَيَّتُهَا الشَّجَرَهُ إِنْ كُنْتِ تُؤمِنِينَ بِاللهِ وَاليَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ أَنِّی رَسُولُ اللهِ، فَانْقَلِعِی بعُرُوقِکِ حَتَّی تَقِفِی بَيْنَ يَدَیَّ بِإِذْنِ اللهِ». فَوَالَّذِی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لاَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا، وَجَاءَتْ وَلَهَا دَوِیٌّ شَدِيدٌ، وَقَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَهِ الطَّيْرِ، حَتَّی وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَیْ رَسُولِ اللهِ -صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- مُرَفْرِفَهً، وَأَلْقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَی عَلَی رَسُولِ اللهِ -صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- ، وَبِبَعْضِ أَغْصَانِهَا عَلَی مَنْكِبِی، وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ -صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-, فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَی ذلِکَ قَالُوا عُلُوّاً وَاسْتِكْبَاراً : فَمُرْهَا فَلْيَأْتِکَ نِصْفُهَا وَيَبْقَی نِصْفُهَا. فَأَمَرَهَا بِذلِکَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيّاً، فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ

اللهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ-, فَقَالُوا كُفْراً وَعُتُوّاً : فَمُرْ هذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ. فَأَمَرَهُ فَرَجَعَ, فَقُلْتُ أَنَا: لاَ إِلهَ إِلاَّ اللهُ، إِنِّی أَوَّلُ مْؤْمِنٍ بِکَ یَا رَسُولَ اللهِ، وَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بَأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللهِ تَصْدِیقاً لِنُبُوَّتِکَ، وإِجْلاَلاً لِکَلِمَتِکَ. فَقَالَ الْقَوْمُ کُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ کَذَّابٌ، عَجِیبُ السِّحْرِ خَفِیفٌ فِیهِ، وَهَلْ یُصَدِّقُکَ فِی أَمْرِکَ إِلاَّ مِثْلُ هذَا! (یَعْنُونَنِی). وَإِنِّی لَمِنْ قَوْم لاَ تَأْخُذُهُمْ فِی اللهِ لَوْمَةُ لاَئِم، سِیَماهُمْ سِیَما الصِّدِّیقِینَ، وَکَلاَمُهُمْ کَلاَمُ الْأَبْرَارِ، عُمَّارُ اللَّیْلِ، وَمَنَارُ النَّهَارِ، مُتَمَسِّکُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، یُحْیُونَ سُنَنَ اللهِ وسُنَنَ رَسُولِهِ، لاَ یَسْتَکْبِرُونَ وَلاَیَعْلُونَ، وَلاَیَغُلُّونَ وَلاَ یُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِی الْجِنَانِ، وَ أَجْسَادُهُمْ فی الْعَمَلِ!

(193)

و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلامُ: یصف فیها المتقین رُوِیَ أَنَّ صَاحِباً لِأَمِیرِ اَلْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ یُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ کَانَ رَجُلاً عَابِداً فَقَالَ لَهُ یَا أَمِیرَ اَلْمُؤْمِنِینَ صِفْ لِیَ اَلْمُتَّقِینَ حَتَّی کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِمْ فَتَثَاقَلَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ یَا هَمَّامُ اِتَّقِ اَللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَإِنَّ اَللَّهَ مَعَ اَلَّذِینَ اِتَّقَوْا وَ اَلَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَلَمْ یَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا اَلْقَوْلِ حَتَّی عَزَمَ عَلَیْهِ فَحَمِدَ اَللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ صَلَّی عَلَی اَلنَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی خَلَقَ اَلْخَلْقَ حِینَ خَلَقَهُمْ غَنِیّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِناً مِنْ مَعْصِیَتِهِمْ لِأَنَّهُ لاَ تَضُرُّهُ مَعْصِیَةُ مَنْ عَصَاهُ وَ لاَ تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَسَمَ بَیْنَهُمْ مَعَایِشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ اَلدُّنْیَا مَوَاضِعَهُمْ فَالْمُتَّقُونَ فِیهَا هُمْ أَهْلُ اَلْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ اَلصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ اَلاِقْتِصَادُ وَ مَشْیُهُمُ اَلتَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اَللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَی اَلْعِلْمِ اَلنَّافِعِ لَهُمْ نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی اَلْبَلاَءِ کَالَّتِی

نُزِّلَتْ فِی اَلرَّخَاءِ وَ لَوْ لاَ اَلْأَجَلُ اَلَّذِی کَتَبَ اَللَّهُ عَلَیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَهَ عَیْنٍ شَوْقاً إِلَی اَلثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ اَلْعِقَابِ عَظُمَ اَلْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِمْ فَهُمْ وَ اَلْجَنَّهُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ وَ هُمْ وَ اَلنَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَهٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَهٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِیفَهٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِیفَهٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِیفَهٌ صَبَرُوا أَیَّاماً قَصِیرَهً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَهً طَوِیلَهً تِجَارَهٌ مُرْبِحَهٌ یَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمُ اَلدُّنْیَا فَلَمْ یُرِیدُوهَا وَ أَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا أَمَّا اَللَّیْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِینَ لِأَجْزَاءِ اَلْقُرْآنِ یُرَتِّلُونَهَا تَرْتِیلاً یُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ یَسْتَثِیرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآیَهٍ فِیهَا تَشْوِیقٌ رَکَنُوا إِلَیْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَیْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْیُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآیَهٍ فِیهَا تَخْوِیفٌ أَصْغَوْا إِلَیْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِیرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِیقَهَا فِی أُصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَانُونَ عَلَی أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَکُفِّهِمْ وَ رُکَبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ یَطْلُبُونَ إِلَی اَللَّهِ تَعَالَی فِی فَکَاکِ رِقَابِهِمْ وَ أَمَّا اَلنَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِیَاءُ قَدْ بَرَاهُمُ اَلْخَوْفُ بَرْیَ اَلْقِدَاحِ یَنْظُرُ إِلَیْهِمُ اَلنَّاظِرُ فَیَحْسَبُهُمْ مَرْضَی وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ یَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِیمٌ لاَ یَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ اَلْقَلِیلَ وَ لاَ یَسْتَکْثِرُونَ اَلْکَثِیرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُکِّیَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا یُقَالُ لَهُ فَیَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِی مِنْ غَیْرِی وَ رَبِّی أَعْلَمُ بِی مِنِّی بِنَفْسِی اَللَّهُمَّ لاَ تُؤَاخِذْنِی بِمَا یَقُولُونَ وَ اِجْعَلْنِی أَفْضَلَ مِمَّا یَظُنُّونَ وَ اِغْفِرْ لِی مَا لاَ یَعْلَمُونَ فَمِنْ عَلاَمَهِ أَحَدِهِمْ أَنَّکَ تَرَی لَهُ قُوَّهً فِی دِینٍ وَ

حَزْماً فِى لِينٍ وَ إِيمَاناً فِى يَقِينٍ وَ حِرْصاً فِى عِلْمٍ وَ عِلْماً فِى حِلْمٍ وَ قَصْداً فِى غِنًى وَ خُشُوعاً فِى عِبَادَهٍ وَ تَجَمُّلاً فِى فَاقَهٍ وَ صَبْراً فِى شِدَّهٍ وَ طَلَباً فِى حَلاَلٍ وَ نَشَاطاً فِى هُدًى وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ يَعْمَلُ اَلْأَعْمَالَ اَلصَّالِحَهَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمْسِى وَ هَمُّهُ اَلشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ اَلذِّكْرُ يَبِيتُ حَذِراً وَ يُصْبِحُ فَرِحاً حَذِراً لِمَا حُذِّرَ مِنَ اَلْغَفْلَهِ وَ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ اَلْفَضْلِ وَ اَلرَّحْمَهِ إِنِ اِسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ قُرَّهُ عَيْنِهِ فِيمَا لاَ يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لاَ يَبْقَى يَمْزُجُ اَلْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ اَلْقَوْلَ بِالْعَمَلِ تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ قَلِيلاً زَلَلُهُ خَاشِعاً قَلْبُهُ قَانِعَهً نَفْسُهُ مَنْزُوراً أَكْلُهُ سَهْلاً أَمْرُهُ حَرِيزاً دِينُهُ مَيِّتَهً شَهْوَتُهُ مَكْظُوماً غَيْظُهُ اَلْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ اَلشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِى اَلْغَافِلِينَ كُتِبَ فِى اَلذَّاكِرِينَ وَ إِنْ كَانَ فِى اَلذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ اَلْغَافِلِينَ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِى مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيداً فُحْشُهُ لَيِّناً قَوْلُهُ غَائِباً مُنْكَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُهُ مُقْبِلاً خَيْرُهُ مُدْبِراً شَرُّهُ فِى اَلزَّلاَزِلِ وَقُورٌ وَ فِى اَلْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِى اَلرَّخَاءِ شَكُورٌ لاَ يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ لاَ يَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لاَ يُضِيعُ مَا اُسْتُحْفِظَ وَ لاَ يَنْسَى مَا ذُكِّرَ وَ لاَ يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ وَ لاَ يُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لاَ يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ وَ لاَ يَدْخُلُ فِى اَلْبَاطِلِ وَ لاَ يَخْرُجُ مِنَ اَلْحَقِّ إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغُمَّهُ صَمْتُهُ وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ وَ إِنْ بُغِىَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اَللَّهُ هُوَ اَلَّذِى يَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِى عَنَاءٍ وَ

اَلنَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاحَ اَلنَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَهٌ وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِینٌ وَ رَحْمَهٌ لَیْسَ تَبَاعُدُهُ بِکِبْرٍ وَ عَظَمَهٍ وَ لاَ دُنُوُّهُ بِمَکْرٍ وَ خَدِیعَهٍ قَالَ فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعْقَهً کَانَتْ نَفْسُهُ فِیهَا فَقَالَ أَمِیرُ اَلْمُؤْمِنِینَ ع أَمَا وَ اَللَّهِ لَقَدْ کُنْتُ أَخَافُهَا عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ أَهَکَذَا تَصْنَعُ اَلْمَوَاعِظُ اَلْبَالِغَهُ بِأَهْلِهَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بَالُکَ یَا أَمِیرَ اَلْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ وَیْحَکَ إِنَّ لِکُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لاَ یَعْدُوهُ وَ سَبَباً لاَ یَتَجَاوَزُهُ فَمَهْلاً لاَ تَعُدْ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ اَلشَّیْطَانُ عَلَی لِسَانِکَ

(194)

و من خطبه له عَلَیْهِ السَّلاَمُ: یصف فیها المنافقین نَحْمَدُهُ عَلَی مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ اَلطَّاعَهِ وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ اَلْمَعْصِیَهِ وَ نَسْأَلُهُ لِمِنَّتِهِ تَمَاماً وَ بِحَبْلِهِ اِعْتِصَاماً وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاضَ إِلَی رِضْوَانِ اَللَّهِ کُلَّ غَمْرَهٍ وَ تَجَرَّعَ فِیهِ کُلَّ غُصَّهٍ وَ قَدْ تَلَوَّنَ لَهُ اَلْأَدْنَوْنَ وَ تَأَلَّبَ عَلَیْهِ اَلْأَقْصَوْنَ وَ خَلَعَتْ إِلَیْهِ اَلْعَرَبُ أَعِنَّتَهَا وَ ضَرَبَتْ إِلَی مُحَارَبَتِهِ بُطُونَ رَوَاحِلِهَا حَتَّی أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا مِنْ أَبْعَدِ اَلدَّارِ وَ أَسْحَقِ اَلْمَزَارِ أُوصِیکُمْ عِبَادَ اَللَّهِ بِتَقْوَی اَللَّهِ وَ أُحَذِّرُکُمْ أَهْلَ اَلنِّفَاقِ فَإِنَّهُمُ اَلضَّالُّونَ اَلْمُضِلُّونَ وَ اَلزَّالُّونَ اَلْمُزِلُّونَ یَتَلَوَّنُونَ أَلْوَاناً وَ یَفْتَنُّونَ اِفْتِنَاناً وَ یَعْمِدُونَکُمْ بِکُلِّ عِمَادٍ وَ یَرْصُدُونَکُمْ بِکُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبُهُمْ دَوِیَّهٌ وَ صِفَاحُهُمْ نَقِیَّهٌ یَمْشُونَ اَلْخَفَاءَ وَ یَدِبُّونَ اَلضَّرَاءَ وَصْفُهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ وَ فِعْلُهُمُ اَلدَّاءُ اَلْعَیَاءُ حَسَدَهُ اَلرَّخَاءِ وَ مُؤَکِّدُو اَلْبَلاَءِ وَ مُقْنِطُو اَلرَّجَاءِ لَهُمْ بِکُلِّ طَرِیقٍ صَرِیعٌ وَ إِلَی کُلِّ قَلْبٍ شَفِیعٌ وَ لِکُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ یَتَقَارَضُونَ اَلثَّنَاءَ وَ یَتَرَاقَبُونَ اَلْجَزَاءَ إِنْ سَأَلُوا أَلْحَفُوا وَ إِنْ عَذَلُوا کَشَفُوا وَ إِنْ حَکَمُوا أَسْرَفُوا قَدْ أَعَدُّوا

لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلاً وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلاً وَ لِكُلِّ حَیٍّ قَاتِلاً وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحاً وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحاً يَتَوَصَّلُونَ إِلَى اَلطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلاَقَهُمْ يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ وَ يَصِفُونَ فَيُمَوِّهُونَ قَدْ هَوَّنُوا اَلطَّرِيقَ وَ أَضْلَعُوا اَلْمَضِيقَ فَهُمْ لُمَةُ اَلشَّيْطَانِ وَ حُمَةُ اَلنِّيرَانِ أُولئِکَ حِزْبُ اَلشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اَلشَّيْطانِ هُمُ اَلْخاسِرُونَ

(195)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلَّذِی أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ وَ جَلاَلِ كِبْرِيَائِهِ مَا حَيَّرَ مُقَلَ اَلْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ وَ رَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ اَلنُّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ الشهادتان وَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اَللَّهُ شَهَادَةَ إِيمَانٍ وَ إِيقَانٍ وَ إِخْلاَصٍ وَ إِذْعَانٍ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ وَ أَعْلاَمُ اَلْهُدَى دَارِسَةٌ وَ مَنَاهِجُ اَلدِّينِ طَامِسَةٌ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ وَ هَدَى إِلَى اَلرُّشْدِ وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ العظه وَ اِعْلَمُوا عِبَادَ اَللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلاً عَلِمَ مَبْلَغَ نِعَمِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ فَاسْتَفْتِحُوهُ وَ اِسْتَنْجِحُوهُ وَ اُطْلُبُوا إِلَيْهِ وَ اِسْتَمْنِحُوهُ فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ وَ لاَ أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ وَ إِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكَانٍ وَ فِی كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍّ لاَ يَثْلِمُهُ اَلْعَطَاءُ وَ لاَ يَنْقُصُهُ اَلْحِبَاءُ وَ لاَ يَسْتَنْفِدُهُ سَائِلٌ وَ لاَ يَسْتَقْصِيهِ نَائِلٌ وَ لاَ يَلْوِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ وَ لاَ يُلْهِيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ وَ لاَ تَحْجُزُهُ هِبَةٌ عَنْ سَلْبٍ وَ لاَ يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ وَ لاَ تُولِهُهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ وَ لاَ يُجِنُّهُ اَلْبُطُونُ عَنِ اَلظُّهُورِ وَ لاَ يَقْطَعُهُ اَلظُّهُورُ عَنِ اَلْبُطُونِ قَرُبَ فَنَأَى وَ

عَلاَ فَدَنَا وَ ظَهَرَ فَبَطَنَ وَ بَطَنَ فَعَلَنَ وَ دَانَ وَ لَمْ يُدَنْ لَمْ يَذْرَأِ اَلْخَلْقَ بِاحْتِيَالٍ وَ لاَ اِسْتَعَانَ بِهِمْ لِكَلاَلٍ أُوصِيكُمْ عِبَادَ اَللَّهِ بِتَقْوَى اَللَّهِ فَإِنَّهَا اَلزِّمَامُ وَ اَلْقِوَامُ فَتَمَسَّكُوا بِوَثَائِقِهَا وَ اِعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا تَؤُلْ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ اَلدَّعَةِ وَ أَوْطَانِ اَلسَّعَةِ وَ مَعَاقِلِ اَلْحِرْزِ وَ مَنَازِلِ اَلْعِزِّ فِي يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ اَلْأَبْصَارُ وَ تُظْلِمُ لَهُ اَلْأَقْطَارُ وَ تُعَطَّلُ فِيهِ صُرُومُ اَلْعِشَارِ وَ يُنْفَخُ فِي اَلصُّورِ فَتَزْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ وَ تَبْكَمُ كُلُّ لَهْجَةٍ وَ تَذِلُّ اَلشُّمُّ اَلشَّوَامِخُ وَ اَلصُّمُّ اَلرَّوَاسِخُ فَيَصِيرُ صَلْدُهَا سَرَاباً رَقْرَقاً وَ مَعْهَدُهَا قَاعاً سَمْلَقاً فَلاَ شَفِيعٌ يَشْفَعُ وَ لاَ حَمِيمٌ يَنْفَعُ وَ لاَ مَعْذِرَةٌ تَدْفَعُ

(196)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: و من خطبه له ع بعثه النبي بَعَثَهُ حِينَ لاَ عَلَمٌ قَائِمٌ وَ لاَ مَنَارٌ سَاطِعٌ وَ لاَ مَنْهَجٌ وَاضِحٌ العظه بالزهد أُوصِيكُمْ عِبَادَ اَللَّهِ بِتَقْوَى اَللَّهِ وَ أُحَذِّرُكُمُ اَلدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ وَ مَحَلَّةُ تَنْغِيصٍ سَاكِنُهَا ظَاعِنٌ وَ قَاطِنُهَا بَائِنٌ تَمِيدُ بِأَهْلِهَا مَيَدَانَ اَلسَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا اَلْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ اَلْبِحَارِ فَمِنْهُمُ اَلْغَرِقُ اَلْوَبِقُ وَ مِنْهُمُ اَلنَّاجِي عَلَى بُطُونِ اَلْأَمْوَاجِ تَحْفِزُهُ اَلرِّيَاحُ بِأَذْيَالِهَا وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا فَمَا غَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرَكٍ وَ مَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلَكٍ عِبَادَ اَللَّهِ اَلْآنَ فَاعْلَمُوا وَ اَلْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَ اَلْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَ اَلْأَعْضَاءُ لَدْنَةٌ وَ اَلْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ وَ اَلْمَجَالُ عَرِيضٌ قَبْلَ إِرْهَاقِ اَلْفَوْتِ وَ حُلُولِ اَلْمَوْتِ فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ وَ لاَ تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ

(197)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: وَ لَقَدْ عَلِمَ اَلْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنِّي لَمْ أَرُدَّ عَلَى اَللَّهِ وَ لاَ عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ وَ لَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي اَلْمَوَاطِنِ اَلَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا اَلْأَبْطَالُ وَ تَتَأَخَّرُ فِيهَا اَلْأَقْدَامُ نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اَللَّهُ بِهَا وَ لَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي وَ لَقَدْ سَالَتْ نَفْسُهُ فِي كَفِّي فَأَمْرَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي وَ لَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اَلْمَلاَئِكَةُ أَعْوَانِي فَضَجَّتِ اَلدَّارُ وَ اَلْأَفْنِيَةُ مَلَأٌ يَهْبِطُ وَ مَلَأٌ يَعْرُجُ وَ مَا فَارَقَتْ سَمْعِي هَيْنَمَةٌ مِنْهُمْ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَارَيْنَاهُ فِي ضَرِيحِهِ فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيّاً وَ مَيِّتاً فَانْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ وَ لْتَصْدُقْ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ فَوَالَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ إِنِّي لَعَلَى جَادَّةِ اَلْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ اَلْبَاطِلِ أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَ أَسْتَغْفِرُ اَللَّهَ لِي

وَ لَكُمْ .

(198)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: ينبه على إحاطه علم اللّه بالجزئيات ثم يحث على التقوى و يبين فضل الإسلام و القرآن يَعْلَمُ عَجِيجَ اَلْوُحُوشِ فِى اَلْفَلPʙǗΘṢاوَ مَعَاصِیَ اَلْعِبَادِ فِي اَلْخَلَوَاتِ وَ اِخْتِلاَفَ اَلنِّينَانِ فِى اَلْبِحَارِ اَلْغَامِرَاتِ وَ تَلاَطُمَ اَلْمَاءِ بِالرِّيَاحِ اَلْعَاصِفَاتِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُ اَللَّهِ وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّى أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اَللَّهِ اَلَّذِى اِبْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ وَ إِلَيْهِ مَرَامِى مَفْزَعِكُمْ فَإِنَّ تَقْوَى اَللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلاَحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَ جِلاَءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنُ فَزَعِ جَأْشِكُمْ وَ ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اَللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ وَ دَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ وَ لَطِيفاً بَيْنَ أَضْلاَعِكُمْ وَ أَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ وَ مَنْهَلاً لِحِينِ وُرُودِكُمْ وَ شَفِيعاً لِدَرَكِ طَلِبَتِكُمْ وَ جُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ وَ سَكَناً لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ وَ نَفَساً لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ فَإِنَّ طَاعَةَ اَللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفَ مُكْتَنِفَةٍ وَ مَخَاوِفَ مُتَوَقَّعَةٍ وَ أُوَارِ نِيرَانٍ مُوقَدَةٍ فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ اَلشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوِّهَا وَ اِحْلَوْلَتْ لَهُ اَلْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَ اِنْفَرَجَتْ عَنْهُ اَلْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا وَ أَسْهَلَتْ لَهُ اَلصِّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ اَلْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ اَلرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ اَلنِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ اَلْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْذَاذِهَا فَاتَّقُوا اَللَّهَ اَلَّذِى نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ وَ اِمْتَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ فَعَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ اُخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ فضل الإسلام ثُمَّ إِنَّ هَذَا اَلْإِسْلاَمَ دِينُ

اَللَّهِ اَلَّذِی اِصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اِصْطَنَعَهُ عَلَی عَیْنِهِ وَ أَصْفَاهُ خِیَرَهَ خَلْقِهِ وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَی مَحَبَّتِهِ أَذَلَّ اَلْأَدْیَانَ بِعِزَّتِهِ وَ وَضَعَ اَلْمِلَلَ بِرَفْعِهِ وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِکَرَامَتِهِ وَ خَذَلَ مُحَادِّیهِ بِنَصْرِهِ وَ هَدَمَ أَرْکَانَ اَلضَّلاَلَهِ بِرُکْنِهِ وَ سَقَی مَنْ عَطِشَ مِنْ حِیَاضِهِ وَ أَتْأَقَ اَلْحِیَاضَ بِمَوَاتِحِهِ ثُمَّ جَعَلَهُ لاَ اِنْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ وَ لاَ فَکَّ لِحَلْقَتِهِ وَ لاَ اِنْهِدَامَ لِأَسَاسِهِ وَ لاَ زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَ لاَ اِنْقِلاَعَ لِشَجَرَتِهِ وَ لاَ اِنْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ وَ لاَ عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ وَ لاَ جَذَّ لِفُرُوعِهِ وَ لاَ ضَنْکَ لِطُرُقِهِ وَ لاَ وُعُوثَهَ لِسُهُولَتِهِ وَ لاَ سَوَادَ لِوَضَحِهِ وَ لاَ عِوَجَ لاِنْتِصَابِهِ وَ لاَ عَصَلَ فِی عُودِهِ وَ لاَ وَعَثَ لِفَجِّهِ وَ لاَ اِنْطِفَاءَ لِمَصَابِیحِهِ وَ لاَ مَرَارَهَ لِحَلاَوَتِهِ فَهُوَ دَعَائِمُ أَسَاخَ فِی اَلْحَقِّ أَسْنَاخَهَا وَ ثَبَّتَ لَهَا آسَاسَهَا وَ یَنَابِیعُ غَزُرَتْ عُیُونُهَا وَ مَصَابِیحُ شَبَّتْ نِیرَانُهَا وَ مَنَارٌ اِقْتَدَی بِهَا سُفَّارُهَا وَ أَعْلاَمٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا وَ مَنَاهِلُ رَوِیَ بِهَا وُرَّادُهَا جَعَلَ اَللَّهُ فِیهِ مُنْتَهَی رِضْوَانِهِ وَ ذِرْوَهَ دَعَائِمِهِ وَ سَنَامَ طَاعَتِهِ فَهُوَ عِنْدَ اَللَّهِ وَثِیقُ اَلْأَرْکَانِ رَفِیعُ اَلْبُنْیَانِ مُنِیرُ اَلْبُرْهَانِ مُضِیءُ اَلنِّیرَانِ عَزِیزُ اَلسُّلْطَانِ مُشْرِفُ اَلْمَنَارِ مُعْوِذُ اَلْمَثَارِ فَشَرِّفُوهُ وَ اِتَّبِعُوهُ وَ أَدُّوا إِلَیْهِ حَقَّهُ وَ ضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ الرسول الأعظم ثُمَّ إِنَّ اَللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ حِینَ دَنَا مِنَ اَلدُّنْیَا اَلاِنْقِطَاعُ وَ أَقْبَلَ مِنَ اَلْآخِرَهِ اَلاِطِّلاَعُ وَ أَظْلَمَتْ بَهْجَتُهَا بَعْدَ إِشْرَاقٍ وَ قَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَی سَاقٍ وَ خَشُنَ مِنْهَا مِهَادٌ وَ أَزِفَ مِنْهَا قِیَادٌ فِی اِنْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا وَ اِقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا وَ تَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ اِنْفِصَامٍ مِنْ حَلْقَتِهَا وَ اِنْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا وَ عَفَاءٍ مِنْ أَعْلاَمِهَا وَ تَکَشُّفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا وَ قِصَرٍ

مِنْ طُولِهَا جَعَلَهُ اَللَّهُ بَلاَغاً لِرِسَالَتِهِ وَ كَرَامَةً لِأُمَّتِهِ وَ رَبِيعاً لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَ رِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ وَ شَرَفاً لِأَنْصَارِهِ القرآن الكريم ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ اَلْكِتَابَ نُوراً لاَ تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجاً لاَ يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْراً لاَ يُدْرَكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَاجاً لاَ يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ شُعَاعاً لاَ يُظْلِمُ ضَوْءُهُ وَ فُرْقَاناً لاَ يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَ تِبْيَاناً لاَ تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَ شِفَاءً لاَ تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزّاً لاَ تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقّاً لاَ تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ اَلْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ يَنَابِيعُ اَلْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ وَ رِيَاضُ اَلْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ وَ أَثَافِيُّ اَلْإِسْلاَمِ وَ بُنْيَانُهُ وَ أَوْدِيَةُ اَلْحَقِّ وَ غِيطَانُهُ وَ بَحْرٌ لاَ يَنْزِفُهُ اَلْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عُيُونٌ لاَ يُنْضِبُهَا اَلْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلُ لاَ يَغِيضُهَا اَلْوَارِدُونَ وَ مَنَازِلُ لاَ يَضِلُّ نَهْجَهَا اَلْمُسَافِرُونَ وَ أَعْلاَمٌ لاَ يَعْمَى عَنْهَا اَلسَّائِرُونَ وَ آكَامٌ لاَ يَجُوزُ عَنْهَا اَلْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اَللَّهُ رِيّاً لِعَطَشِ اَلْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعاً لِقُلُوبِ اَلْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجَّ لِطُرُقِ اَلصُّلَحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَ حَبْلاً وَثِيقاً عُرْوَتُهُ وَ مَعْقِلاً مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلاَّهُ وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنِ اِئْتَمَّ بِهِ وَ عُذْراً لِمَنِ اِنْتَحَلَهُ وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَ جُنَّةً لِمَنِ اِسْتَلْأَمَ وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى وَ حَدِيثاً لِمَنْ رَوَى وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى

(199)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: يوصى به أصحابه الصلاه تَعَاهَدُوا أَمْرَ اَلصَّلاَةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اِسْتَكْثِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كانَتْ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً أَ لاَ تَسْمَعُونَ

إِلَى جَوَابِ أَهْلِ اَلنَّارِ حِينَ سُئِلُوا ما سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ اَلْمُصَلِّينَ وَ إِنَّهَا لَتَحُتُّ اَلذُّنُوبَ حَتَّ اَلْوَرَقِ وَ تُطْلِقُهَا إِطْلاَقَ اَلرِّبَقِ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَمَّهِ تَكُونُ عَلَى بَابِ اَلرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِى اَلْيَوْمِ وَ اَللَّيْلَهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ اَلدَّرَنِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَاَ رِجَالٌ مِنَ اَلْمُؤْمِنِينَ اَلَّذِينَ لاَ تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَهُ مَتَاعٍ وَ لاَ قُرَّهُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لاَ مَالٍ يَقُولُ اَللَّهُ سُبْحَانَهُ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اَللَّهِ وَ إِقامِ اَلصَّلاهِ وَ إِيتاءِ اَلزَّكاهِ وَ كَانَ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصِباً بِالصَّلاَهِ بَعْدَ اَلتَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّهِ لِقَوْلِ اَللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اِصْطَبِرْ عَلَيْها فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ الزكاه ثُمَّ إِنَّ اَلزَّكَاهَ جُعِلَتْ مَعَ اَلصَّلاَهِ قُرْبَاناً لِأَهْلِ اَلْإِسْلاَمِ فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ اَلنَّفْسِ بِهَا فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَهً وَ مِنَ اَلنَّارِ حِجَازاً وَ وِقَايَهً فَلاَ يُتْبِعَنَّهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ وَ لاَ يُكْثِرَنَّ عَلَيْهَا لَهَفَهُ فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ اَلنَّفْسِ بِهَا يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّهِ مَغْبُونُ اَلْأَجْرِ ضَالُّ اَلْعَمَلِ طَوِيلُ اَلنَّدَمِ الأمانه ثُمَّ أَدَاءَ اَلْأَمَانَهِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى اَلسَّمَاوَاتِ اَلْمَبْنِيَّهِ وَ اَلْأَرَضِينَ اَلْمَدْحُوَّهِ وَ اَلْجِبَالِ ذَاتِ اَلطُّولِ اَلْمَنْصُوبَهِ فَلاَ أَطْوَلَ وَ لاَ أَعْرَضَ وَ لاَ أَعْلَى وَ لاَ أَعْظَمَ مِنْهَا وَ لَوِ اِمْتَنَعَ شَيْ ءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّهٍ أَوْ عِزٍّ لاَمْتَنَعْنَ وَ لَكِنْ أَشْفَقْنَ مِنَ اَلْعُقُوبَهِ وَ عَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ وَ هُوَ اَلْإِنْسَانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً علم اللّه تعالى إِنَّ اَللَّهَ

سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ مَا اَلْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِى لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ لَطُفَ بِهِ خُبْراً وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْماً أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ

(200)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: في معاويه وَ اَللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لاَ كَرَاهِيَةُ اَلْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى اَلنَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غُدَرَةٍ فُجَرَةٌ وَ كُلُّ فُجَرَةٍ كُفَرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ وَ اَللَّهِ مَا أُسْتَغْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لاَ أُسْتَغْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ

(201)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: يعظ بسلوک الطريق الواضح أَيُّهَا اَلنَّاسُ لاَ تَسْتَوْحِشُوا فِى طَرِيقِ اَلْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ اَلنَّاسَ قَدِ اِجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شِبَعُهَا قَصِيرٌ وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ أَيُّهَا اَلنَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ اَلنَّاسَ اَلرِّضَا وَ اَلسُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اَللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلاَّ أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُوَارَ اَلسِّكَّةِ اَلْمُحْمَاةِ فِى اَلْأَرْضِ اَلْخَوَّارَةِ أَيُّهَا اَلنَّاسُ مَنْ سَلَکَ اَلطَّرِيقَ اَلْوَاضِحَ وَرَدَ اَلْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِى اَلتِّيهِ

(202)

وَ مِنْ كَلاَمٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ: رُوِىَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَهُ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ اَلنِّسَاءِ فَاطِمَةَ عليها السلام، السَّلاَمُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللهِ عِنْدَ قَبْرِهِ اَلسَّلاَمُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اَللَّهِ عَنِّى وَ عَنِ اِبْنَتِکَ اَلنَّازِلَةِ فِى جِوَارِکَ وَ اَلسَّرِيعَةِ اَللَّحَاقِ بِکَ قَلَّ يَا رَسُولَ اَللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِکَ صَبْرِى وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِى إِلاَّ أَنَّ فِى اَلتَّأَسِّى لِى بِعَظِيمِ فُرْقَتِکَ وَ فَادِحِ مُصِيبَتِکَ مَوْضِعَ تَعَزٍّ فَلَقَدْ وَسَّدْتُکَ فِى مَلْحُودَةِ قَبْرِکَ وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِى وَ صَدْرِى نَفْسُکَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ فَلَقَدِ اُسْتُرْجِعَتِ اَلْوَدِيعَةُ وَ أُخِذَتِ اَلرَّهِينَةُ أَمَّا حُزْنِى فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِى فَمُسَهَّدٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اَللَّهُ لِى دَارَکَ اَلَّتِى أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَ سَتُنَبِّئُکَ اِبْنَتُکَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِکَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفِهَا اَلسُّؤَالَ وَ اِسْتَخْبِرْهَا اَلْحَالَ هَذَا وَ لَمْ يَطُلِ اَلْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْکَ اَلذِّكْرُ وَ اَلسَّلاَمُ عَلَيْكُمَا سَلاَمَ مُوَدِّعٍ لاَ قَالٍ وَ لاَ سَئِمٍ فَإِنْ أَنْصَرِفْ فَلاَ عَنْ مَلاَلَةٍ وَ إِنْ أُقِمْ فَلاَ عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اَللَّهُ اَلصَّابِرِينَ

(203)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: أَيُّهَا اَلنَّاسُ إِنَّمَا اَلدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ اَلْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَ لاَ تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ اَلدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِيهَا اُخْتُبِرْتُمْ وَ لِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ إِنَّ اَلْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ اَلنَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ اَلْمَلاَئِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدِّمُوا بَعْضاً يَكُنْ لَكُمْ قَرْضاً وَ لاَ تُخْلِفُوا كُلاًّ فَيَكُونَ فَرْضاً عَلَيْكُمْ

(204)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: كان كثيرا ما ينادى به أصحابه تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اَللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقِلُّوا اَلْعُرْجَةَ عَلَى اَلدُّنْيَا وَ اِنْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ اَلزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَئُوداً وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لاَ بُدَّ مِنَ اَلْوُرُودِ عَلَيْهَا وَ اَلْوُقُوفِ عِنْدَهَا وَ اِعْلَمُوا أَنَّ مَلاَحِظَ اَلْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةٌ وَ كَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ وَ قَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْظِعَاتُ اَلْأُمُورِ وَ مُعْضِلاَتُ اَلْمَحْذُورِ فَقَطِّعُوا عَلاَئِقَ اَلدُّنْيَا وَ اِسْتَظْهِرُوا بِزَادِ اَلتَّقْوَى و قد مضى شى ء من هذا الكلام فيما تقدم بخلاف هذه الروايه

(205)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: كلم به طلحه و الزبير بعد بيعته بالخلافه و قد عتبا عليه من ترك مشورتهما و الاستعانه في الأمور بهما لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسِيراً وَ أَرْجَأْتُمَا كَثِيراً أَ لاَ تُخْبِرَانِي أَيُّ شَيْ ءٍ كَانَ لَكُمَا فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُكُمَا عَنْهُ أَمْ أَيُّ قَسْمٍ اِسْتَأْثَرْتُ عَلَيْكُمَا بِهِ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ اَلْمُسْلِمِينَ ضَعُفْتُ عَنْهُ أَمْ جَهِلْتُهُ أَمْ أَخْطَأْتُ بَابَهُ وَ اَللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي اَلْخِلاَفَةِ رَغْبَةٌ وَ لاَ فِي اَلْوِلاَيَةِ إِرْبَةٌ وَ لَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اَللَّهِ وَ مَا وَضَعَ لَنَا وَ أَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَ مَا اِسْتَنَّ اَلنَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاقْتَدَيْتُهُ فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا وَ لاَ رَأْيِ غَيْرِكُمَا وَ لاَ وَقَعَ حُكْمٌ جَهِلْتُهُ فَأَسْتَشِيرَكُمَا وَ إِخْوَانِي مِنَ اَلْمُسْلِمِينَ وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا وَ لاَ عَنْ غَيْرِكُمَا وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ اَلْأُسْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكُمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي وَ لاَ وَلِيتُهُ هَوًى مِنِّي بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُمَا

مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فَرَغَ اَللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ وَ أَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ فَلَيْسَ لَكُمَا وَ اَللَّهِ عِنْدِي وَ لاَ لِغَيْرِكُمَا فِي هَذَا عُتْبَى أَخَذَ اَللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى اَلْحَقِّ وَ أَلْهَمَنَا وَ إِيَّاكُمُ اَلصَّبْرَ ثم قالَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ رَحِمَ اَللَّهُ رَجُلاً رَأَى حَقّاً فَأَعَانَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى جَوْراً فَرَدَّهُ وَ كَانَ عَوْناً بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ

(206)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ : و قد سمع قوما من أصحابه يسبون أهل الشام أيام حربهم بصفين إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْوَبَ فِي اَلْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي اَلْعُذْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ اَللَّهُمَّ اِحْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنِهِمْ وَ اِهْدِهِمْ مِنْ ضَلاَلَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ اَلْحَقَّ مَنْ جَهِلَهُ وَ يَرْعَوِيَ عَنِ اَلْغَيِّ وَ اَلْعُدْوَانِ مَنْ لَهِجَ بِهِ

(207)

وقالَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ : في بعض أيام صفين و قد رأى الحسن ابنه عَلَيْهِ السَّلاَمُ يتسرع إلى الحرب اِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا اَلْغُلاَمَ لاَ يَهُدَّنِي فَإِنَّنِي أَنْفَسُ بِهَذَيْنِ يَعْنِي اَلْحَسَنَ وَ اَلْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ عَلَى اَلْمَوْتِ لِئَلاَّ يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قالَ السيد الشريف قوله عَلَيْهِ السَّلاَمُ املكوا عنى هذا الغلام من أعلى الكلام و أفصحه

(208)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ : قالَه لما اضطرب عليه أصحابه في أمر الحكومه أَيُّهَا اَلنَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أُحِبُّ حَتَّى نَهِكَتْكُمُ اَلْحَرْبُ وَ قَدْ وَ اَللَّهِ أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكَتْ وَ هِيَ لِعَدُوِّكُمْ أَنْهَكُ لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيراً فَأَصْبَحْتُ اَلْيَوْمَ مَأْمُوراً وَ كُنْتُ أَمْسِ نَاهِياً فَأَصْبَحْتُ اَلْيَوْمَ مَنْهِيّاً وَ قَدْ أَحْبَبْتُمُ اَلْبَقَاءَ وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ

(209)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: بالبصره و قد دخل على العلاء بن زياد الحارثي و هو من أصحابه يعوده فلما رأى سعه داره قالَ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَةِ هَذِهِ اَلدَّارِ فِي اَلدُّنْيَا وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي اَلْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا اَلْآخِرَةَ تَقْرِي فِيهَا اَلضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا اَلرَّحِمَ وَ تُطْلِعُ مِنْهَا اَلْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا

فَإِذاَ أنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا اَلْآخِرَةَ فَقَالَ لَهُ اَلْعَلاَءُ يَا أمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ أشْكُو إِلَيْکَ أَخِی عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ وَ مَا لَهُ قَالَ لَبِسَ اَلْعَبَاءَةَ وَ تَخَلَّى عَنِ اَلدُّنْيَا قَالَ: عَلَيَّ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ لَقَدِ اِسْتَهَامَ بِکَ اَلْخَبِيثُ أَ مَا رَحِمْتَ أَهْلَکَ وَ وَلَدَکَ أَ تَرَى اَللَّهَ أَحَلَّ لَکَ اَلطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَکْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اَللَّهِ مِنْ ذَلِکَ قَالَ يَا أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَهِ مَلْبَسِکَ وَ جُشُوبَهِ مَأْکَلِکَ قَالَ: وَيْحَکَ إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ إِنَّ اَللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّهِ اَلْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِ اَلنَّاسِ کَيْلاَ يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ

(210)

و من کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد سأله سائل عن أحاديث البدع، وعما فی أيدی الناس من اختلاف الخبر. قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إنَّ فِی أَيْدِی النَّاسِ حَقّاً وَبَاطِلاً، وَصِدْقاً وَکَذِباً، وَنَاسِخاً وَمَنْسُوخاً، وَعَامّاً وَخَاصّاً، وَمُحْکَماً وَمُتَشَابِهاً، وَحِفْظاً وَوَهْماً، وَقَدْ کُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللهِ عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيباً، فَقَالَ: «مَنْ کَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». وَإِنَّمَا أَتَاکَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَهُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ: رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلاَمِ، لاَيَتَأَثَّمُوَلاَ يَتَحَرَّجُ يَکْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَعَمِّداً، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ کَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَلکِنَّهُمْ

قَالُوا: صَاحِبُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رآهُ، وَسَمِعَ مِنْهُ، وَلَقِفَ عَنْهُ فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللهُ عَنِ الْمُنَاقِفِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ ، فَتَقرَّبُوا إِلَى أَئِمَّهِ الضَّلاَلَهِ، وَالدُّعَاهِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمُ الأَعْمَالَ، وَجَعَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، وَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا، وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالدُّنْيَا، إِلاَّ مَنْ عَصَمَ اللهُ، فَهذَا أَحَدُ الأَرْبَعَهِ. (الخاطئون) وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئاً لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهِمَ فِيهِ، وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً، فَهُوَ فِى يَدَيْهِ، يَرْوِيهِ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذلِكَ لَرَفَضَهُ ! (أهل الشبهه) وَرَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئاً يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لاَ يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَىُ عَنْ شَىْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لايَعْلَمُ، فَحَفِظَ المَنسُوخَ، وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ. (الصادقون الحافظون) وَآخَرُ رَابِعٌ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللهِ، وَلاَ عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ، خَوْفاً لله، وَتَعْظِيماً لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَمْ يَهِمْ بَلْ حَفظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، وَحَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ وَالمُحْكَمَ والمُتَشَابِهَ فَوَضَعَ كُلَّ شَىْءٍ مَوْضِعَهُ، وَقَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكَلاَمُ لَهُ وَجْهَانِ: فَكَلاَمٌ خَاصٌّ، وَكَلاَمٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لاَ يَعْرِفُ مَا عَنَى اللهُ بِهِ، وَلاَ مَا عَنَى بِهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى

اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَيُوَجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَهٍ بِمَعْنَاهُ، وَمَا قُصِدَ بِهِ، وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ، وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِیءَ الأَعْرَابِیُّ أَوْ الطَّارِیءُ، فَيَسَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ حَتَّى يَسْمَعُوا، وَكَانَ لاَ يَمُرُّ بِی مِنْ ذلِکَ شَیْءٌ إِلاَّ سَأَلْتُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ. فَهذِهِ وَجُوهُ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِی اخْتِلاَفِهِمْ، وَعِلَلِهِمْ فِی رِوَايَاتِهِمْ.

(211)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فِی عجیب صنعه الکون) وَكَانَ مِنِ اقْتِدَارِ جَبَروتِهِ، وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّاخِرِ الْمُتَرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ يَبَساً جَامِداً، ثُمَّ فَطَرَمِنْهُ أَطْبَاقاً سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِتَاقِهَا فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ وَقَامَتْ عَلَى حَدِّهِ وَأَرْسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الأَخضَرُ الْمُثْعَنْجِرُ وَالْقَمْقَامُ الْمُسَخَّرُ، قَدْ ذَلَّ لاَمْرِهِ، وَأَذْعَنَ لِهَيْبَتِهِ، وَوَقَفَ الْجَارِی مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ، وَجَبَلَ جَلاَمِيدَهَا وَنُشُوزَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادِهَا فَأَرْسَاهَا فی مَرَاسِيهَا وَأَلْزَمَهَا قَرَارَاتِهَا فَمَضَتْ رُؤُسُهَا فِی الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِی الْمَاءِ، فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِی مثُونِ أَقْطَارِهَا، وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا فَأَشْهَقَ قِلاَلَهَا، وَأَطَالَ أَنْشَازَهَا وَجَعَلَهَا لِلأَرْضِ عِمَاداً، وَأَرَّزَهَا فِيهَا أَوْتَاداً، فَسَكَنَتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنْ مَواضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا بعْدَ مَوَجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُوطُوبَهِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَاداً، وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشاً! فَوْقَ بَحْرٍ لُجِّیٍّ رَاكِدٍ لاَ يَجْرِی وَ قَائِمٍ لاَ يَسْرِی، تُكَرْكِرُهُ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ، وَتَمْخُضُهُ الْغَمَامُ الذَّوَارِفُ(إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ يَخْشَی)، .

(212)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (کان یستنهض بها أصحابه إلی جهاد أهل الشام في زمانه) اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِکَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَهَ غَيْرَ الْجَائِرَهِ، وَالْمُصْلِحَهَ فِی الدِّينِ وَالدُّنْيَا غَيْرَ الْمُفْسِدَهِ، فَأَبَی بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا إِلاَّ النُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِکَ، وَالإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِکَ، فَإِنَّا نَسْتَشْهِدُکَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَهً، وَنَسْتَشْهِدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَکَ وَسَمَاوَاتِکَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدُ الْمُغْنِی عَنْ نَصْرِهِ، وَالآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ.

(213)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (في تمجيدالله وتعظيمه) اَلحَمْدُ لله الْعَلِيِّ عَنْ شَبَهِ الْمَخْلُوقِينَ، الْغَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ، الظَّاهِرِ بَعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاظِرِينَ، الْبَاطِنِ بِجَلاَلِ عِزَّتِهِ عَنْ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ، الْعَالِمِ بَلاَ اكْتِسَابٍ وَلاَ ازْدِيَادٍ، وَلاَ عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدِّرِ لِجَمِيعِ الْأُمُورِ بِلاَ رَوِيَّهٍ وَلاَ ضَمِيرٍ، الَّذِى لاَ تَغْشَاهُ الظُّلَمُ، وَلاَ يَسْتَضِىءُ بِالْأَنْوَارِ، وَلاَ يَرْهَقُهُ لَيْلٌ، وَلاَ يَجْرِى عَلَيْهِ نَهَارٌ، لَيْسَ إِدْرَاكُهُ بِالْإِبْصَارِ، وَلاَ عِلْمُهُ بِالْإِخْبَارِ. منها: فى ذكر النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَقَدَّمَهُ فِى الاِصْطِفَاءِ، فَرَتَقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ وَسَاوَرَ بِهِ الْمُغَالِبَ، وَذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَهَ، وَسَهَّلَ بِهِ الْحُزُونَهَ حَتَّى سَرَّحَ الضَّلاَلَ، عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ.

(214)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يصف جوهر الرسول، ويصف العلماء، ويعظ بالتقوى) وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلَ، وَحَكَمٌ فَصَلَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَسَيِّدُ عِبَادِهِ، كُلَّمَا نَسَخَ اللهُ الْخَلْقَ فِرْقَتَيْنِ جَعَلَهُ فِى خَيْرِهِمَا، لَمْ يُسْهِمْ فِيهِ عَاهِرٌ وَلاَ ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ. أَلاَ وإِنَّ اللهَ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلاً، وَلِلْحَقِّ دَعَائِمَ، وَلِلطَّاعَهِ عِصَماً وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَهٍ عَوْناً مِنَ اللهِ يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنَهِ، وَيُثَبِّتُ الْأَفْئِدَهَ، فِيهِ كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ، وَشِفَاءٌ لِمُشْتَفٍ. (صفه العلماء) وَاعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ، يَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَيُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلاَيَهِ وَيَتَلاَقَوْنَ بالْمَحَبَّهِ، وَيَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسٍ رَوِيَّهٍ وَيَصْدُرُونَ بِرِيَّهٍ لاَ تَشُوبُهُمُ الرِّيبَهُ وَلاَ تُسْرِعُ فِيهِمْ الْغِيبَهُ. عَلَى ذلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَأَخْلاَقَهُمْ فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ، وَبِهِ يَتَوَاصَلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضُلِ الْبَذْرِ يُنْتَقَى، فَيُوْخَذُ مِنْهُ وَيُلْقَى، قَد مَيَّزَهُ التَّخْلِيصُ، وَهذَّبَهُ التَّمْحِيصُ (العظه بالتقوى) فَلْيَقْبَلِ امْرُؤٌ كَرَامَهً بِقَبُولِهَا، وَلْيَحْذَرْ قَارِعَهً قَبْلَ حُلُولِهَا، وَلْيَنْظُرِ امْرُؤٌ فِى قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَقَلِيلِ مُقَامِهِ، فِى مَنْزِلٍ حَتَّى يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْزِلاً، فَلْيَصْنَعْ لِمُتَحَوَّلِهِ وَمَعَارِفِ مُنْتَقَلِهِ فَطُوبَى لِذِى قَلْبٍ سَلِيمٍ، أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَتَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ، وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلاَمَهِ

بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ، وَطَاعَهِ هَادٍ أَمَرَهُ، وَبَادَرَ الْهُدى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَتُقْطَعَ أَسْبَابُهُ، وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَهَ، وَأَمَاطَ الْحَوْبَهَ فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَهُدِىَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

(215)

ومن دعائه عَلَيْهِ السَّلامُ: كان يدعو به كثيراً الْحَمْدُ لله الَّذِى لَمْ يُصبِحْ بِى مَيِّتاً وَلاَ سَقِيماً، وَلاَ مَضْرُوباً عَلَى عُرُوقِى بِسُوءٍ، وَلاَ مَأخُوذاً بِأَسْوَاَ عَمَلِى، وَلاَ مَقْطُوعاً دَابِرِى وَلاَ مُرْتَدّاً عَنْ دِينِى، وَلاَ مُنْكِراً لِرَبِّى، وَلاَ مُسْتَوْحِشاً مِنْ إِيمَانِى، وَلاَ مُلْتَبِساً عَقْلِى، وَلاَ مُعَذَّباً بَعَذابِ الاُْمَمِ مِنْ قَبْلِى. أَصْبَحْتُ عَبْداً مَمْلُوكاً ظَالِماً لِنَفْسِى، لَکَ الْحُجَّهُ عَلَىَّ وَلاَ حُجَّهَ لِى، لاَ أَسْتَطِيعُ أَنْ آخُذَ إِلاَّ مَا أَعْطَيْتَنِى، وَلاَ أَتَّقِىَ إِلاَّ مَا وَقَيْتَنِى. اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِى غِنَاکَ، أَوْ أَضِلَّ فِى هُدَاکَ، أَوْ أُضَامَ فِى سُلْطَانِکَ، أَوْ أُضْطَهَدَ وَالاَْمْرُ لَکَ! اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِى أَوَّلَ كَرِيمَهٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِى، وَأَوَّلَ وَدِيعَهٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعَمِکَ عِنْدِى! اللَّهُمْ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِکَ، أَوْ نُفْتَتَنَ عَنْ دِينِکَ، أَوْ تَتَابَعَ بِنَا أَهْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِى جَاءَ مِنْ عِنْدِکَ!

(216)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: خطبها بصفين أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللهُ لِى عَلَيْكُمْ حَقّاً بِوِلاَيَهِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَىَّ مِنَ الْحَقِّ مثْلُ الَّذِى لِى عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الاَْشْيَاءِ فِى التَّوَاصُفِ، وَأَضْيَقُهَا فِى التَّنَاصُفِ، لاَيَجْرِى لاَِحَدٍ إِلاَّ جَرَى عَلَيْهِ، وَلاَ يَجْرِى عَلَيْهِ إِلاَّ جَرَى لَهُ، وَلَوْ كَانَ لاَِحَدٍ أَنْ يَجْرِىَ لَهُ وَلاَ يَجْرِىَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذلِکَ خَالِصاً لله سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِى كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلكِنَّهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَهَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ. (حق الوالى وحق الرعيه) ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِى وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلاَ يُسْتَوْجَبُ بعْضُهَا إِلاَّ بِبَعْضٍ. وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ

سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَى الرَّعِيَّهِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّهِ، عَلَى الْوَالِی، فَرِيضةً فَرَضَهَا اللهُ سُبْحَانَهُ لِكُلٍّ عَلَى كُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لاِلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِينِهِمْ، فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّهُ إِلاَّ بِصَلاَحِ الْوُلاَهِ، وَلاَ تَصْلُحُ الْوُلاَهُ إِلاَّ بِاسْتِقَامَهِ الرَّعِيَّهِ. فَإِذا أَدَّتِ الرَّعِيَّهُ إِلَى الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِی إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلاَلِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَهِ، وَيَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّهُ وَالِيَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْكَلِمَهُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِی الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلاَ يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلاَ لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللهِ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ، فَلَيْسَ أَحَدٌ وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِی الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ بِبَالِغٍ حَقِيقَهَ مَا اللهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَهِ لَهُ، وَلكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللهِ عَلى العِبَادِ النَّصِيحَهُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَهِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ امْرُؤٌ وَإِنْ عَظُمَتْ فِی الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِی الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّلَهُ اللهُ مِنْ حَقِّهِ. وَلاَ امْرُؤٌ وَإِنْ صَغَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلى ذلِکَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ. فأجابه عَلَيْهِ السَّلامُ رجل من أصحابه بكلام طويل، يكثر فيه الثناء عليه، ويذكر سمعه وطاعته له. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلاَلُ اللهِ فِی نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذلِکَ كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذلِکَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَهُ اللهِ

عَلَيْهِ، وَلَطُفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَهُ اللهِ عَلَى أَحَدٍ إِلاَّ ازْدَادَ حَقُّ اللهِ عَلَيْهِ عِظَماً، وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالاَتِ الْوُلاَهِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبْرِ. وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِی ظَنِّكُمْ أَنِّی أُحِبُّ الاِْطْرَاءَ، وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ، وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللهِ كَذلِکَ، وَلَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذلِکَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطاً لله سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَهِ وَالْكِبْرِيَاءِ. وَرُبَّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلاَءِ فَلاَ تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، لاِخْرَاجِی نَفْسِی إِلَی اللهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّهِ فِی حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَفَرَائِضَ لاَ بُدَّ مِنْ إِمْضائِهَا، فَلاَ تُكَلِّمُونِی بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَهُ، وَلاَ تَتَحَفَّظُوا مِنِّی بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَهِ وَلاَ تُخَالِطُونِی بالْمُصَانَعَهِ وَلاَ تَظُنّوا بِیَ اسْتِثْقَالاً فِی حَقٍّ قِيلَ لِی، وَلاَ الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِی، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلاَ تَكُفُّوا عَنْ مَقَالٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَهٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّی لَسْتُ فِی نَفْسِی بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِیءَ، وَلاَ آمَنُ ذلِکَ مِنْ فِعْلِی، إِلاَّ أَنْ يَكْفِیَ اللهُ مِنْ نَفْسِی مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنِّی فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لاَ رَبَّ غَيْرُهُ، يَمْلِکُ مِنَّا مَا لاَ نَمْلِکُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَی مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلاَلَهِ بِالْهُدَی، وَأَعْطَانَا الْبصِيرَهَ بَعْدَ الْعَمَی.

(217)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (فی التظلم والتشكی من قريش) اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْتَعْدِيکَ عَلَی قُرَيْشٍ، فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِی، وَأَكْفَأُوا إِنَائِی، وَأَجْمَعُوا عَلَی مُنَازَعَتِی حَقّاً كُنْتُ أَوْلَی بِهِ مِنْ غَيْرِی، وَقَالُوا: أَلاَ إِنَّ فِی الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِی الْحَقِّ أَنْ تُمْنَعَهُ،

فَاصْبِرْ مَغْمُوماً، أَوْ مُتْ مُتَأَسِّفاً. فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِی رَافِدٌ وَلاَ ذَابٌّ وَلاَ مُسَاعِدٌ، إِلاَّ أَهْلَ بَیْتِی، فَضَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِیَّهِ، فَأَغْضَیْتُ عَلَى الْقَذی وَجَرِعْتُ رِیقِی عَلَى الشَّجَا، وَصَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الغَیْظِ عَلی أَمَرَّ مِنَ العَلْقَمِ، وَآلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَزِّالشِّفَارِ وقد مضی هذا الكلام فی أثناء خطبه متقدمه، إلاّ أنّنی كرّرتُهُ هاهنا لاختلاف الروایتین.

(218)

فی ذكر السائرین إلی البصره لحربه علیه السلام فَقَدِمُوا عَلَى عُمَّالِی، وَخُزَّانِ بَیْتِ الْمُسْلِمِینَ الَّذِی فی یَدَیَّ، وَعَلی أَهْلِ مِصْرٍ، كُلُّهُمْ فِی طَاعَتِی وَعَلَى بَیْعَتِی، فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ، وَأَفْسَدُوا عَلَیَّ جَمَاعَتَهُمْ، وَوَثَبُوا عَلی شِیعَتِی، فَقَتَلُوا طَائِفَهً مِنْهُمْ غَدْراً، وَطَائِفَهٌ عَضُّوا عَلی أَسْیَافِهِمْ ، فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّی لَقُوا اللهَ صَادِقِینَ.

(219)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : لمّا مر بطلحه وعبدالرحمن بن عتاب بن أسید وهما قتیلان یوم الجمل لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهذَا الْمَكَانِ غَرِیباً ! أَمَا وَاللهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَیْشٌ قَتْلَی تَحْتَ بُطُونِ الْكَوَاكِبِ ! أَدْرَكْتُ وَتْرِی مِنْ بَنِی عَبْدِ مَنَافٍ، وَأَفْلَتَتْنِی أَعْیَانُ بَنِی جُمَحَ، لَقَدْ أَتْلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَی أَمْرٍ لَمْ یَكُونُوا أَهْلَهُ فَوُقِصُوا دوُنَهُ.

(220)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : (فی وصف السالک الطریق إلی الله سبحانه) قَدْ أَحْیَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّی دَقَّ جَلِیلُهُ وَلَطُفَ غَلِیظُهُ وَبَرَقَ لَهُ لاَمِعٌ كَثِیرُ الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِیقَ، وَسَلَكَ بِهِ السَّبِیلَ، وَتَدَافَعَتْهُ الاْبْوَابُ إِلَی بَابِ السَّلاَمَهِ، وَدَارِ الاِقَامَهِ، وَثَبَتَتْ رِجْلاَهُ بِطُمَأْنِینَهِ بَدَنِهِ فِی قَرَارِ الاْمْنِ وَالرَّاحَهِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَأَرْضَی رَبَّهُ.

(221)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ : قالَه بعد تلاوته: أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ) یَا لَهُ مَرَاماً مَا أَبْعَدَهُ ! وَزَوْراً مَا أَغْفَلَهُ وَخطراً مَا أَفْظَعَهُ ! لَقَدِ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَیَّ مُدَّكِرٍ، وَتَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِیدٍ ! أَفَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ یَفْخَرُونَ ! أَمْ بِعَدِیدِ الْهَلْكَی یَتَكَاثَرُونَ ! یَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوَتْ وَحَرَكَاتٍ سَكَنَتْ، وَلاَنْ یَكُونُوا عِبَراً، أَحَقُّ مِنْ أَنْ یَكُونُوا مُفْتَخَراً، وَلاَن یَهْبِطُوا بِهِمْ

جَنَابَ ذِلّهِ، أحْجَى مِنْ أنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّهٍ! لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأبْصَارِ الْعَشْوَهِ وَضَرَبُوا مِنْهُمْ فِى غَمْرَهِ جَهَالَهٍ، وَلَوِ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَهِ وَالرُّبُوعِ الْخَالِيَهِ، لَقَالَتْ: ذَهَبُوا فِى الاْرْضِ ضُلاَّلاً وَذَهَبْتُمْ فِى أَعْقَابِهِمْ جُهَّالاً، تَطَأُونَ فِى هَامِهِمْ وَتَسْتَنْبِتُونَ فِى أَجْسَادِهِمْ، وَتَرْتَعُونَ فِيَما لَفَظُوا، وَتَسْكُنُونَ فِيَما خَرَّبُوا، وَإِنَّمَا الاْيَّامُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَنَوَائِحُ عَلَيْكُمْ. أُولئِكُمْ سَلَفُ غَايَتِكُمْ وَفُرَّاطُ مَنَاهِلِكُمْ الَّذِينَ كَانتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْعِزِّ، وَحَلَبَاتُ الْفَخْرِ، مُلُوكاً وَسُوَقاً سَلَكُوا فِى بُطُونِ الْبَرْزَخِ سَبِيلاً سُلِّطَتِ الاْرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ، وَشَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ، فَأَصْبَحُوا فِى فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَاداً لاَ يَنْمُونَ وَضِماراًلاَ يُوجَدُونَ، لاَ يُفْزِعُهُمْ وُرُودُ الاْهْوَالِ، وَلاَ يَحْزُنُ هُمْ تَنَكُّرُ الاْحْوَالِ، وَلاَ يَحْفِلُونَ بِالرَّوَاجِفِ وَلاَ يَأْذَنُونَ لِلْقَوَاصِفِ غُيَّباً لاَ يُنْتَظَرُونَ، وَشُهُوداً لاَ يَحْضُرونَ، وَإِنَّمَا كَانُوا جَمِيعاً فَتَشَتَّتُوا، وَآلاَفاً فافْتَرَقُوا، وَمَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ، وَلاَ بُعْدِ مَحَلِّهِمْ، عَمِيَتْ أَخْبَارُهُمْ، وَصَمَّتْ دِيَارُهُمْ، وَلكِنَّهُمْ سُقُوا كَأْساً بَدَّلَتْهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَساً، وَبِالسَّمْعِ صَمَماً، وَبِالْحَرَكَاتِ

سُكُوناً، فَكَأَنَّهُمْ فِى ارْتِجَالِ الصِّفَهصَرْعَى سُبَاتٍ جِيرَانٌ لاَ يَتَأَنَّسُونَ، وَأَحِبَّاءُ لاَ يَتَزَاوَرُونَ، بَلِيَتْ بَيْنَهُمْ عُرَا التَّعَارُفِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسْبَابُ الاِْخَاءِ، فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ وَهُمْ جَمِيعٌ، وَبِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِلاَّءُ، لاَ يَتَعَارَفُونَ لِلَيْلٍ صَبَاحاً، وَلاَ لِنَهَارٍ مَسَاءً. أَىُّ الْجَدِيدَيْنِ ظَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَداً، شَاهَدُوا مِنْ أَخْطَارِ دَارِهِمْ أَفْظَعَ مِمَّا خَافُوا، وَرَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا، فَكِلا الْغَايَتَيْنِ مُدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءَةٍ فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ. فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُّوا بِصِفَهِ مَا شَاهَدُوا وَمَا عَايَنُوا، وَلَئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ، وَانْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ، لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعِبَرِ وَسَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ الْعُقُولِ، وَتَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ، فَقَالُوا: كَلَحَتِ الْوُجُوهُ النَّوَاضِرُ، وَخَوتِ الاَْجْسَادُ النَّوَاعِمُ، وَلَبِسْنَا أَهْدَامَ الْبِلَى، وَتَكَاءَدَنَا ضِيقُ الْمَضْجَعِ، وَتَوَارَثْنَا الْوَحْشَهَ، وَتَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا، وَتَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُوَرِنَا، وَطَالَتْ فِى مَسَاكِنِ الْوَحْشَهِ إِقَامَتُنَا، وَلَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجاً، وَلاَ مِنْ ضِيقٍ مُتَّسِعاً ! فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ بِعَقْلِکَ، أَوْ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغِطَاءِ لَکَ، وَقَدِ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ وَاكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالتُّرَابِ فَخَسَفَتْ وَتَقَطَّعَتِ الاَْلْسِنَهُ فِى أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلاَقَتِهَا وَهَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِى صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقَظَتِهَا، وعَاثَ فِى كُلِّ جَارِحَهٍ مِنْهُمْ جدِيدُ بِلىً سَمَّجَهَا وَسَهَّلَ طُرُقَ الاْفَهِ إِلَيْهَا، مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلاَ أَيْدٍ تَدْفَعُ، وَلاَ قُلُوبٌ تَجْزَعُ، لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبٍ وَأَقْذَاءَ عُيُونٍ لَهُمْ فِى كُلِّ فَظَاعَهٍ صِفَهُ حَالٍ لاَ تَنْتَقِلُ، وَغَمْرَهٌ لاَ تَنْجَلِى. فَكَمْ أَكَلَتِ الاَْرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدٍ، وَأَنِيقِ لَوْنٍ، كَانَ فِى الدُّنْيَا غَذِىَّ تَرَفٍ، وَرَبِيبَ شَرَفٍ ! يَتَعَلَّلُ بالسُّرُورِ فِى سَاعَهِ حُزْنِهِ، وَيَفْزَعُ إِلَى السَّلْوَهِ إِنْمُصِيبَهٌ نَزَلَتْ بِهِ، ضَنّاً بِغَضَارَهِ عَيْشِهِ وَشَحَاحَهً بِلَهْوِهِ وَلَعِبِهِ ! فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَکُ إِلَى الدُّنْيَا وَتَضْحَکُ إِلَيْهِ فِى ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ إِذْ وَطِىءَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ وَنَقَضَتِ الاَْيَّامُ قُوَاهُ، وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ الْحُتُوفُ مِنْ كَثَبٍ،

فَخَالَطَهُ بَثٌّ لاَ يَعْرِفُهُ، وَنَجِيُّ هَمٍّ مَا كَانَ يَجِدُهُ، وَتَوَلَّدَتْ فِيهِ فَتَرَاتُ عِلَلٍ، آنَسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ، فَفَزِعَ إِلَى مَا كَانَ عَوَّدَهُ الْأَطِبَّاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ وَتَحْرِيكِ الْبَارِدِ بالْحَارِّ، فَلَمْ يُطْفِىءْ بِبَارِدٍ إِلاَّ ثَوَّرَ حَرَارَةً، وَلاَ حَرَّکَ بِحَارٍّ إِلاَّ هَيَّجَ بُرُودَةً، وَلاَ اعْتَدَلَ بِمُمَازِجٍ لِتِلْکَ الطَّبَائِعِ إِلاَّ أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ، حَتَّى فَتَرَ مُعَلِّلُهُ وَذَهَلَ مُمَرِّضُهُ، وَتَعَايَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ، وَخَرِسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ، وَتَنَازَعُوا دُونَهُ شَجِيَّ خَبَرٍ يَكْتُمُونَهُ، فَقَائِلٌ يَقُولُ هُو لِمَا بِهِ وَمُمَنٍّ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ، وَمُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ، يُذَكِّرُهُمْ أُسَى الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ. فَبَيْنَا هُوَ كَذلِکَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا، وَتَرْکِ الْأَحِبَّهِ، إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصَصِهِ، فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِذُ فِطْنَتِهِ وَيَبِسَتْ رُطُوبَهُ لِسَانِهِ، فَكَمْ مِنْ مُهِمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ، وَدُعَاءٍ مُؤْلِمٍ لِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عِنْهُ، مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يُعَظِّمُهُ، أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَرْحَمُهُ! وَإِنَّ لِلْمَوْتِ لَغَمَرَاتٍ هِیَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَهٍ، أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

(222)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه عند تلاوته: إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَجِلاَءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَهِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَهِ وَتَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَهِ، وَمَا بَرِحَ للهِ عَزَّتْ آلاَؤهُ فِی الْبُرْهَه، وَفِی أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِی فِكْرِهِمْ، وَكَلَّمَهُمْ فِی ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقَظَهٍ فِی الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ وَالْأَفْئِدَهِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللهِ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَهِ الْأَدِلَّهِ فِی الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَبَشَّرُوهُ بِالنَّجَاهِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِيناً وَشِمَالاً ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَحَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَه، فَكَانُوا كَذلِکَ مَصَابِيحَ تِلْکَ الظُّلُمَاتِ، وَأَدِلَّهَ تِلْکَ الشُّبُهَاتِ. وَإِنَّ لِلذِّكْرِ لاَهْلاً أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلاً، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَهٌ وَلاَ بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ

بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاهِ، وَيَهْتِفُونَ بِالزَّوَاجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ، فی أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَيَأْمُرُونَ بِالقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ المُنكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ، فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الاْخِرَهِ وَهُمْ فِيهَا، فَشَاهَدُوا مَاوَرَاءَ ذَلِکَ، فَكَأَنَّمَا اطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخ فِی طولِ الاِقَامَهِ فِيهِ، وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَهُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذلِکَ لاَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَأَنَّهُمْ يَرَوْنَ مَا لاَ يَرَى النَّاسُ، وَيَسمَعُونَ مَا لاَ يَسْمَعُونَ. فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِکَ فِی مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَهِ، وَمَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَهِ، وَقَدْ نَشَرُوا دَوَاوِينَ أَعْمَالِهِمْ، وَفَرَغُوا لِمُحَاسَبَهِ أَنْفُسِهِمْ، وَعَلَى كُلِّ صَغِيرَهٍ وَكَبِيرَهٍ أُمِرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا، أَوْ نُهُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا، وَحَمَّلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ الاِسْتِقلاَلِ بِهَا، فَنَشَجُوا نَشِيجاً، وَتَجَاوَبُوا نَحِيباً يَعِجُّونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَاعْتِرَافٍ، لَرَأَيْتَ أَعْلاَمَ هُدىً، وَمَصَابِيحَ دُجىً، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلاَئِكَهُ، وَتَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَهُ، وَفُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّماءِ، وَأُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكَرَامَاتِ، فِی مَقْعَدٍ اطَّلَعَ اللهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَرَضِیَ سَعْيَهُمْ، وَحَمِدَ مَقَامَهُمْ، يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ، رَهَائِنُ فَاقَهٍ إِلَى فَضْلِهِ، وَأُسَارَى ذِلَّهٍ لِعَظَمَتِهِ، جَرَحَ طُولُ الاْسَى قُلُوبَهُمْ، وَطُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ. لِكُلِّ بَابِ رَغْبَهٍ إِلَى اللهِ سُبحانَهُ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعهٌ، يَسْأَلُونَ مَنْ لاَ تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ وَلاَ يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاغِبُونَ. فَحَاسِبْ نَفْسَکَ لِنَفْسِکَ، فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الاْنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُکَ.

(223)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه عند تلاوته: أَدْحَضُ مَسْؤُولٍ حُجَّهً وَأَقْطَعُ مُغْتَرٍّ مَعْذِرَهً، لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَهً بِنَفْسِهِ يَا أَيُّهَا الاِنْسَانُ، مَا جَرَّأَکَ عَلَى ذَنْبِکَ، وَمَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ، وَمَا آنَسَکَ بِهَلَكَهِ نَفْسِکَ؟ أَمَا مِنْ دَائِکَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِکَ يَقَظَهٌ؟ أَمَا ترْحَمُ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَرْحَمُ مِن غَيْرِکَ؟ فَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِ يَمِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ، أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِأَلَمٍ يُمِضُّ جَسَدَهُ فَتَبْكِی رَحْمَهً لَهُ! فَمَا صَبَّرَک عَلَى

دَائِکَ، وَجَلَّدَکَ عَلَی مُصَابِکَ، وَعَزَّاکَ عَنِ الْبُکَاءِ عَلَی نَفْسِکَ وَهِیَ أَعَزُّ الاْنْفُسِ عَلَیْکَ! وَکَیْفَ لاَ یُوقِظُکَ خَوْفُ بَیَاتِ نِقْمَهٍ وَقَدْ تَوَرَّطْتَ بمَعَاصِیهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ! فَتَدَاوَ مِنْ دَاءِ الْفَتْرَهِ فِی قَلْبِکَ بِعَزِیمَهٍ، وَمِنْ کَرَی الْغَفْلَهِ فِی نَاظِرِکَ بِیَقَظَهٍ، وَکُنْ لله مُطِیعاً، وَبِذِکْرِهِ آنِساً، وَتَمَثَّلْ فِی حَالِ تَوَلِّیکَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَیْکَ، یَدْعُوکَ إِلَی عَفْوِهِ، وَیَتَغَمَّدُکَ بِفَضْلِهِ، وَأَنْتَ مُتَوَلٍّ عنْهُ إِلَی غَیْرِهِ. فَتَعَالی مِنْ قَوِیٍّ مَا أَکْرَمَهُ! وَتَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِیفٍ مَا أَجْرَأَکَ عَلَی مَعْصِیَتِهِ! وَأَنْتَ فِی کَنَفِ سِتْرِهِ مُقِیمٌ، وَفِی سَعَهِ فَضْلِهِ مَتَقَلِّبٌ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ فَضْلَهُ، وَلَمْ یَهْتِکْ عَنْکَ سِتْرَهُ، بَلْ لَمْ تَخْلُ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرِفَ عَیْنٍ فِی نِعْمَهٍ یُحْدِثُهَا لَکَ، أَوْ سَیِّئَهٍ یَسْتُرُهَا عَلَیْکَ، أَوْ بَلِیَّهٍ یَصْرِفُهَا عَنْکَ، فَمَا ظَنُّکَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ! وَایْمُ اللهِ لَوْ أَنَّ هذِهِ الصِّفَهَ کَانَتْ فِی مُتَّفِقَیْنِ فِی الْقُوَّهِ، مُتَوَازِیَیْنِ فِی الْقُدْرَ، لَکُنْتَ أَوَّلَ حَاکِمٍ عَلی نَفْسِکَ بِذَمِیمِ الاْخْلاَقِ، وَمَسَاوِیءِ الاْعْمَالِ. وَحَقّاً أَقُولُ! مَا الدُّنْیَا غَرَّتْکَ، وَلکِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ، وَلَقَدْ کَاشَفَتْکَ الْعِظَاتِ، وَآذَنَتْکَ عَلَی سَوَاءٍ، وَلَهِیَ بِمَا تَعِدُکَ مِنْ نُزُولِ الْبَلاَءِ بِجِسْمِکَ، وَالنَّقْصِ فِی قُوَّتِکَ، أَصْدَقُ وَأَوْفَی مِنْ أَنْ تَکْذِبَکَ، أَوْ تَغُرَّکَ، وَلَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَکَ مُتَّهَمٌ وَصَادِقٍ مِنْ خَبَرِهَا مُکَذَّبٌ، وَلَئِنْ تَعَرَّفْتهَا فِی الدِّیَارِ الْخَاوِیَهِ، وَالرُّبُوعِ الْخَالِیَهِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْکِیرِکَ، وَبَلاَغِ مَوْعِظَتِکَ، بِمَحَلَّهِ الشَّفِیقِ عَلَیْکَ، وَالشَّحِیحِ بک وَلَنِعْمَ دَارُ مَنْ لَمْ یَرْضَ بِهَا دَاراً، وَمَحَلُّ مَنْ لَمْ یُوَطِّنْهَا مَحَلاًّ! وَإِنَّ السُّعَدَاءَ بالدُّنْیَا غَداً هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْیَوْمَ. إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَهُ وَحَقَّتْ بِجَلاَئِلِهَا الْقِیَامَهُ، وَلَحِقَ بِکُلِّ مَنْسَکٍ أَهْلُهُ، وَبِکُلِّ مَعْبُودٍ عَبَدَتُهُ، وَبِکُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ، فَلَمْ یُجْزَفِی عَدْلِهِ وَقِسْطِهِ یَوْمَئِذٍ خَرْقُ بَصَرٍ فِی الْهَوَاءِ، وَلاَ هَمْسُ قَدَمٍ فِی الاْرْضِ إِلاَّ بِحَقِّهِ، فَکَمْ حُجَّهٍ یَوْمَ ذَاکَ دَاحِضَهٍ، وَعَلاَئِقِ عُذْرٍ مُنْقَطِعَهٍ! فَتَحَرَّ مِنْ

أَمْرِکَ مَايَقُومُ بِهِ عُذْرُکَ، وَتَثْبُتُ بِهِ حُجَّتُکَ، وَخُذْ مَا يَبْقَى لَکَ مِمَّا لاَ تَبْقَى لَهُ، وَتَيَسَّرْ لِسَفَرِکَ، وَشِمْ بَرْقَ النَّجَاهِ، وَارْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.

(224)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (يتبرّأ من الظلم) وَاللهِ لاَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَکِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً أَوْ أُجَرَّ فِی الاَْغْلاَلِ مُصَفَّداً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِباً لِشَیْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا وَيَطُولُ فِی الثَّرَى حُلُولُهَا؟! وَاللهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلاً وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتماحَنِی مِنْ بُرِّکُمْ صَاعاً، وَرَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ، غُبْرَ الاَْلْوَانِ، مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ وَعَاوَدَنِی مُؤَكِّداً، وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمَعِی، فَظَنَّ أَنِّی أَبِيعُهُ دِينِی، وَأَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقِی، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِی دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا، وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ : ثَكِلَتْکَ الثَّوَا كِلُ، يَا عَقِيلُ ! أَتَئِنُّ مِنْ حَدِيدَهٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ، وَتَجُرُّنِی إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ! أَتَئِنُّ مِنَ الاَذَى وَلاَ أَئِنُّ مِنْ لَظىً! وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَهٍ فِی وِعَائِهَا، وَمَعْجُونَهٍ شَنِئْتُهَا كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّهٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَهٌ أَمْ زَكَاهٌ، أَمْ صَدَقَهٌ؟ فَذلِکَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! فَقَالَ: لاَ ذَا وَلاَ ذَاکَ، وَلكِنَّهَا هَدِيَّهٌ، فَقُلْتُ: هَبِلَتْکَ الْهَبُولُ ذِکَ! أَعَنْ دِينِ اللهِ أَتَيْتَنِی لِتَخْدَعَنِی؟ أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُوجِنَّهٍ أَمْ تَهْجُرُ وَاللهِ لَوْ أُعْطِيتُ الاَْقَالِيمَ السَّبْعَهَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاَكِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِیَ اللهَ فِی نَمْلَهٍ أَسْلُبُهَا جِلْبَ شَعِيرَهٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِی لاَهْوَنُ مِنْ وَرَقَهٍ فِی فَمِ جَرَادَهٍ تَقْضَمُهَا مَا لِعَلِیٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَّهٍ لاَ تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ وَبِهِ

نَسْتَعِينُ.

(225)

ومن دعاء له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يلتجىء إلى الله أن يغنيه) اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِى بِالْيَسَارِ وَلاَتَبْذُلْ جَاهِىَ بِالاِْقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِى رِزْقِکَ، وَأَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِکَ،وَأُبْتَلَى بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِى، وَأُفْتَتَنَ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِى، وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذلِکَ كُلِّهِ وَلِىُّ الاِْعْطَاءِ والْمَنْعِ(إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ) .

(226)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى التنفير من الدنيا) دَارٌ بِالْبَلاَءِ مَحْفُوفَهٌ، وَبِالْغَدْرِ مَعْرُوفَهٌ، لاَ تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَلاَ يَسْلَمُ نُزَّالُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَهٌ، وَتَارَاتٌ مُتَصَرِّفَهٌ الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَالاَْمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ، وَإِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَهٌ تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا، وَتُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً، وَأَعْمَرَ دِيَاراً، وَأَبْعَدَ آثَاراً، أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَهً، وَرِيَاحُهُمْ رَاكِدَهً وَأَجْسَادُهُمْ بِالِيَهً،وَدِيَارُهُمْ خَالِيَهً، وَآثَارُهُمْ عَافِيَهً فَاسْتَبْدَلُوا بِالْقُصُورِ الْمُشَيَّدَهِ ،وَالنَّمارِقِ الْمُمَهَّدَهِ الصُّخُورَ وَالاَْحْجَارَ الْمُسَنَّدَهَ، وَالْقُبُورَ اللاَّطِئَهَ لْمُلْحَدَهَ الَّتى قَدْ بُنِىَ عَلَى الْخَرَابِ فِنَاؤُهَا وَشُيِّدَ بِالتُّرَابِ بِنَاؤُهَا، فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ، وَسَاكِنُهَا مُغْتَرِبٌ، بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّهٍ مُوحِشِينَ، وَأَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِينَ، لاَيَسْتَأْنِسُونَ بِالاَْوْطَانِ، وَلاَ يَتَوَاصَلُونَ تَوَاصُلَ الْجِيْرَانِ، عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجِوَارِ، وَدُنُوِّ الدَّارِ، وَكَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ، وَقَدْ طَحَنَهُمْ بِكَلْكَلِهِ الْبِلَى وَأَكَلَتْهُمُ الْجَنَادِلُ وَالثَّرَى! وَكَأَنْ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَاروا إِلَيْهِ، وَارْتَهَنَكُمْ ذلِکَ الْمَضْجَعُ وَضَمَّكُمْ ذلِکَ الْمُسْتَوْدَعُ، فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمُ الاُْمُورُ وبُعْثِرَتِ الْقُبُورُ؟! هُنَالِکَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ ما كَانُوايفْتَرُون

(227)

ومن دعاء له عَلَيْهِ السَّلامُ: (يلجأ فيه إلى الله لِيهديه إلى الرشاد) اللَّهُمَّ إِنَّکَ آنَسُ الاْنِسِينَ لاَِوْلِيَائِکَ، وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكِفايَهِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْکَ، تُشَاهِدُهُمْ فِى سَرَائِرِهِمْ، وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِى ضَمائِرِهِمْ، وَتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ، فَأَسْرَارُهُمْ لَکَ مَكْشُوفَهٌ، وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْکَ مَلْهُوفَهٌ إِنْ أَوْحَشَتْهُمُ الْغُرْبَهُ آنَسَهُمْ ذِكْرُکَ، وَإِنْ صُبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجأُوا إِلَى الاِْسْتِجَارَهِ بِکَ، عِلْماً بِأَنَّ أَزِمَّهَ الاُْمُورِ بِيَدِکَ، وَمَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِکَ. اللَّهُمَّ إِنْ فَهِهْتُ عَنْ مسْأَلَتِى، أَوْ عَمِيتُ عَنْ طِلْبَتِى

فَدُلّنِی عَلَی مَصَالِحِی، وَخُذْ بِقَلْبِی إِلَی مَرَاشِدِی فَلَیْسَ ذَاکَ بِنُکْرٍمِنْ هِدَایَاتِکَ، وَلاَ بِبِدْعٍِی مِنْ کِفَایَاتِکَ. اللّهُمَّ احْمِلْنِی عَلَی عَفْوِکَ، وَلاَ

تَحْمِلْنِی عَلَی عدْلِکَ.

(228)

و من کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (يريد به بعض أصحابه) لله بلاَدُ فُلاَن، فَلَقَدْ قَوَّمَ الْأَوَدَ، وَدَاوَی الْعَمَدَ خَلَّفَ الْفِتْنَهَوَأَقَامَ السُّنَّهَ. ذَهَبَ نَقِیَّ الثَّوْبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ، أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا، أَدَّی إِلَی اللهِ طَاعَتَهُ، وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ، رَحَلَ وَتَرَکَهُمْ فِی طُرُقٍ مَتَشَعِّبَهٍ لاَ يَهْتَدِی بِهَا الضَّالُّ، وَلاَ يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِی.

(229)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : فی وصف بيعته بالخلافه وقد تقدم مثله بألفاظ مختلفه وَبَسَطْتُمْ يَدِی فَکَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاکَکْتُمْ عَلَیّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَی حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّی انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِیءَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّایَ أَنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْکَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ، وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْکِعَابُ

(230)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فی مقاصد أُخری) فَإِنَّ تَقْوَی اللهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَذَخِيرَهُ مَعَادٍ، وَعِتْقٌ منْ کلِّ مَلَکَهٍ وَنَجَاهٌ مِنْ کلِّ هَلَکَهٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ، وَيَنْجُوا الْهَارِبُ، وَتُنَالُ الرَّغَائِبُ. (فضل العمل) فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَالتَّوْبَهُ تَنْفَعُ، وَالدُّعَاءُ يُسْمَعُ، وَالْحَالُ هَادِئَهٌ، وَالْأَقْلامُ جَارِيَهٌ. وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمُراً نَاکساً أَوْ مَرَضاً حَابِساً أَوْ مَوْتاً خَالِساً فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمُ لَذَّاتِکُمْ، وَمُکَدِّرُ شَهَوَاتِکُمْ، وَمُبَاعِدُ طِيَّاتِکُمْ زَائِرٌ غَيْرُ مَحْبُوبٍ، وَقِرْنٌ غَيْرُ مَغْلُوبٍ، وَوَاتِرٌغَيْرُ مَطْلُوبٍ، قَدْ أَعْلَقَتْکُمْ حَبَائِلُهُ وَتَکَنَّفَتْکُمْ غَوَائِلُهُ وَأَقْصَدَتْکُمْ مَعَابِلُهُ وَعَظُمَتْ فِيکُمْ سَطْوَتُهُ، وَتَتَابَعَتْ عَلَيْکُمْ عَدْوَتُهُ وَقَلَّتْ عَنْکُمْ نَبْوَتُهُ فَيُوشِکُ أَنْ تَغْشَاکُمْ دَوَاجِی ظُلَلِهِ ، وَاحْتِدَامُ عِلَلِهِ، وَحَنَادِسُ غَمَرَاتِهِ وَغَوَاشِی سَکَرَاتِهِ، وَأَلِيمُ إِرْهَاقِهِ، وَدُجُوُّأَطْبَاقِهِ وَجُشُوبَهُ مَذَاقِهِ؛ فَکَأَنْ قَدْ أَتَاکُمْ بَغْتَهً فَأَسْکَتَ نَجِيَّکُمْ، وَفَرَّقَ نَدِيَّکُمْ وَعَفَّی آثَارَکُمْ وَعَطَّلَ دِيَارَکُمْ، وَبَعَثَ وُرَّاثَکُمْ، يَقْتَسِمُونَ تُرَاثَکُمْ بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعْ، وَقَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعْ، وَآخَرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ. (فضل الجد) فَعَلَيْکُمْ بِالْجِدِّ وَالْاجْتِهَادِ، وَالتَّأَهُّبِ وَالِاسْتِعْدَادِ، وَالتَّزَوُّدِ فِی مَنْزِلِ الزَّادِ. وَلاَ تَغُرَّنَّکُمُ الدُّنْيَا کَمَا غَرَّتْ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَهِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَهِ، الَّذِينَ احْتَلَبُوا دِرَّتَهَا وَأَصَابُوا غِرَّتَهَا وَأَفْنَوْا عِدَّتَهَا، وَأَخْلَقُوا جِدَّتَهَا أَصْبَحَتْ مَسَاکِنُهُمْ أَجْدَاثاً وَأَمْوَالُهُمْ مِيرَاثاً، لاَ يَعْرِفُونَ مَنْ

أَتَاهُمْ، وَلاَ يَحْفِلَونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَلاَ يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ. فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَرَّارَهٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَهٌ مَنُوعٌ، مُلْبِسَهٌ نَزُوعٌ لاَ يَدُومُ رَخَاؤُهَا، وَلاَ يَنْقَضِى عَنَاؤُهَا،

وَلاَ يَرْكُدُ بَلاَؤُهَا. منها: فى صفه الزّهاد كَانُوا قَوْماً مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَلَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا، عَمِلُوا فِيهَا بَمَا يُبْصِرُونَ، وَبَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ تَقَلَّبُ أَبْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانَىْ أَهْلِ الاْخِرَهِ يَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعَظِّمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَهُمْ أَشدُّ إِعْظَاماً لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.

(231)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: خطبها بذى قار، وهو متوجّه إلى البصره وذكرها الواقدى فى كتاب الجمل فَصَدَعَ بَمَا أُمِرَ بِهِ، وَبَلَّغَ رِسَالَهِ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللهُ بِهِ الصَّدْعَ وَرَتَقَ بِهِ الْفَتْقَ، وَأَلَّفَ بِهِ بَيْنَ ذَوِى الاْرْحَامِ، بَعْدَ الْعَدَاوَهِ الْوَاغِرَهِ فِى الصُّدُورِ، والضَّغَائِنِ الْقَادِحَهِ فِى الْقُلُوبِ

(232)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : كلّم به عبدالله بن زمعه وهو من شيعته وذلك أنه قَدِمَ عليه فى خلافته يطلب منه مالاً، فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ هذَا الْمَالَ لَيْسَ لِى وَلاَ لَکَ، وَإِنَّمَا هُوَ فَیْءٌ لِلْمُسْلِمِينَ، وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِى حَرْبِهِمْ كَانَ لَکَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَإِلاَّ فَجَنَاهُ أَيْدِيهِمْ لاَ تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ.

(233)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : (بعد أن أقدم أحدهم على الكلام فحصر) (وهو فى فضل أهل البيت، ووصف فسادالزمان) أَلاَ إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَهٌمِنَ الاْنْسَانِ، فَلاَ يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَلاَ يُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ، وَإِنَّا لاَُمَرَاءُ الْكَلاَمِ، وَفِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ. (فساد الزمان) وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللهُ أَنَّكُمْ فِى زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَاللاَّزِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ، أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الاْدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ وَشَائِبُهُمْ آثِمٌ،عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِئُهُمْ مُمَاذِقٌ لايُعَظِّمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ، وَلاَ يَعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرَهُمْ.

(234)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : روى اليمانى، عن أحمد بن قتيبه، عن عبدالله بن يزيد، عن مالک بن دِحْيَهَ، قالَ: كنّا عند أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ ، فقالَ وقد ذكر عنده اختلاف الناس : إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِیءُ طِينِهِمْ وَذلِکَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَهًمِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَعَذْبِهَا، وَحَزْنِ تُرْبَهٍ وَسَهْلِهَا، فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارَبُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلاَفِهَا يَتَفَاوَتُونَ، فَتَامُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ،

وَمَادَّ الْقَامَهِ قَصِيرُالْهِمَّهِ، وَزَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِبَعِيدُ السَّبْرِ،مَعْرُوفُ الضَّرِيبَهِ مُنْكَرُ الْجَلِيبَهِ وَتَائِهُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللُّبِّ، وَطَلِيقُ اللِّسَانِ حدِيدُ الْجَنَانِ.

(235) و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه وهو يلى غسل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وتجهيزه بِأَبِى أَنْتَ وأُمِّى، لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِکَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِکَ مِنَ النُّبُوَّهِ وَالاِْنْبَاءِ وأَخْبَارِ السَّماءِ، خَصَصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاکَ، وَعَمَمْتَ حَتّى صَارَ النَّاسُ فِيکَ سَواءً، وَلَوْ لاَ أَنَّکَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لاََنْفَدْنَا عَلَيْکَ مَاءَ الشُّؤُونِ وَلَکَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلاً وَالْکَمَدُ مُحَالِفاً، وَقَلاَّ لَکَ وَلکِنَّهُ مَا لاَ يُمْلَکُ رَدُّهُ، وَلاَ يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ ! بِأَبِى أَنْتَ وَأُمّى ! اذْکُرْنَا عِنْدَ رَبِّکَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ

بَالِکَ !

(236)

و من کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : اقتصّ فيه ذکر ما کان منه بعد هجره النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثم لحاقه به فَجَعَلْتُ أَتْبَعُ مَأْخَذَ رَسُولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَطَأُ ذِکْرَهُ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرَجِ فى حديث طويل. فقوله عَلَيْهِ السَّلامُ : «فَأَطَأُ ذِکْرَهُ»، من الکلام الذى رُمِىَ به إلى غايتى والفصاحه والاِيجاز، وأراد أنى کنتُ أُعْطى خبره عَلَيْهِ السَّلامُ من بدء خروجى إلى أن انتهيتُ إلى هذا الموضع، وکنّى عن ذلک بهذه الکنايه العجيبه.

(237)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: (فى المسارعه إلى العمل) فَاعْمَلُوا وَأَنْتُمْ فِى نَفَسِ الْبَقَاءِ وَالصُّحُفُ مَنْشُورَهٌ وَالتَّوْبَهُ مَبْسُوطَهٌ وَالْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَالْمُسِىءُ يُرْجَى، قَبْلَ أَنْ يَخْمُدَ العَمَلُ وَيَنقَطِعَ الْمَهَلُ، وَيَنَقَطِعَ الْمَهَلُ، وَيَنْقَضِىَ الْأَجَلُ، وَيُسَدَّ بَابُ التَّوْبَهِ، وَتَصْعَدَ الْمَلاَئِکَهُ فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَأَخَذَ مِنْ حَىٍّ لِمَيِّتٍ، وَمِنْ فَانٍ لِبَاقٍ، وَمِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِم. امْرُءٌ خَافَ اللهَ وَهُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَمَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ. امْرُءٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا، وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا فَأَمْسَکَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعَاصِى اللهِ، وَقَادَها بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَهِ اللهِ.

(238)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى شأن الحکمين وذمّ أهل الشام جُفَاهٌ طَغَامٌ، عَبِيدٌ أَقْزَامٌ، جُمِّعُوا مِنْ کُلِّ أَوْبٍ وَتُلُقِّطُوا مِنْ کُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَنْبَغِى أَنْ يُفَقَّهَ وَيُؤَدَّبَ، وَيُعَلَّمَ وَيُدَرَّبَ، وَيُوَلَّى عَلَيْهِ، وَيُؤْخَذَ عَلَى يَدَيْهِ، لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلاَ مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤا الدَّارَ. أَلاَ وَإِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِاَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تُحِبُّونَ، وَإِنَّکُمُ اخْتَرْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَکْرَهُونَ، وَإِنَّمَا عَهْدُکُمْ بَعَبْدِ اللهِ بْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: إِنَّهَا فِتْنَهٌ فَقَطِّعُوا أَوْتَارَکُمْ وَشِيمُوا سُيُوفَکُمْ فَإِنْ کَانَ صَادِقاً فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَکْرَهٍ، وَإِنْ کَانَ کَاذِباً فَقَدْ لَزِمَتْهُ التُّهَمَهُ. فَادْفَعُوا فِى صَدْرِ عَمْرِوبْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَخُذُوا مَهَلَ الْأَيَّامِ، وَحُوطُوا قَوَاصِىَ الْإِسْلاَمِ أَلاَ تَرَوْنَ إِلَى بَلاَدِکُمْ تُغْزَى، وَإِلَى صَفَاتِکُمْ تُرْمَى.

(239)

و من خطبه له عَلَيْهِ السَّلامُ: يذكر فيها آل محمد عليهم السلام هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ حِكَمِ مَنْطِقِهِمْ، لاَ يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلاَ يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، هُمْ دَعَائِمُ الاِْسْلاَمِ، وَوَلاَئِجُ الاِْعْتِصَامِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِى نِصَابِهِ وَانْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وِعَايَةٍ وَرِعَايَةٍ لاَ عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةٍ، فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرُعَاتَهُ قَلِيلٌ.

(240)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : قالَه لعبد الله بن العباس وقد جاء برساله من عثمان وهو محصور يسأله فيها الخروج إلى ماله بينبُع، ليقلّ هتف الناس باسمه للخلافه، بعد أن كان سأله مثل ذلک من قبل. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَابْنَ عَبَّاس، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلاَّ أَنْ يَجَعَلَنِى جَمَلاً نَاضِحاً بِالْغَرْبِ أَقْبِلْ وَأَدْبِرْ! بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلىَّ أَنْ أَقْدُمَ، ثُمَّ هُوَ الاْنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ! وَاللهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِماً.

(241)

و من كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : يحثّ به أصحابه على الجهاد وَاللهُ مُسْتأْدِيكُمْ شُكْرَهُ، وَمُوَرِّثُكُمْ أَمْرَهُ، وَمُمْهِلُكُمْ فِي مِضْمارٍ مَحْدُودٍ، لِتَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ ، فَشدُّوا عُقَدَ الْمَآزِرِ ، وَاطْوُوا فُضُولَ الْخَوَاصِر ، وَلاَ تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَوَلِيمَةٌ ، وَمَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ،أَمحَى الظُّلَمَ لِتَذَاكِيرِ الْهِمَمِ! و صلى الله على سيدنا محمد النبي الأمى, و على آله مصابيح الدجى و العروه الوثقى, و سلم تسليماً كثيراً.

(1)

من کتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلی أهل الکوفه، عند مسیره من المدینه إلی البصره مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِیٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إلَی أَهْلِ الْکُوفَهِ، جَبْهَهِ الْأَنْصَارِ وَسَنَامِ الْعَرَبِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی أُخْبِرُکُمْ عَنْ أَمْرِ عُثْمانَ حَتَّی یَکُونَ سَمْعُهُ کَعِيَانِهِ إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ، فَکُنْتُ رَجُلاً مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أُکْثِرُ اسْتِعْتَابَه وَأُقِلُّ عِتَابَهُ، وَکَانَ طَلْحَهُ وَالزُّبَيْرُ أَهْوَنُ سَيْرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ وَأَرْفَقُ حِدَائِهِمَ الْعَنِيفُ، وَکَانَ مِنْ عَائِشَهَ فِيهِ فَلْتَهُ غَضَبٍ، فَأُتِيحَ لَهُ قَوْمٌ فَقَتَلُوهُ، وَبَايَعَنِی النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَکْرَهِينَ وَلاَ مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ. وَاعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهِجْرَهِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمِرْجَلِ، وَقَامَتِ الْفِتْنَهُ عَلَی الْقُطْبِ، فَأَسْرِعُوا إِلَی أَمِيرِ عَدُوِّکُمْ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

(2)

من کتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلیهم، بعد فتح البصره وَجَزَاکُمُ اللهُ مِنْ أَهْلِ مِصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّکُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِی الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ، وَالشَّاکِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَدُعِيتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

(3)

من کتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: لشریح بن الحارث قاضیه روی أنّ شریح بن الحارث قاضی أمیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلامُ اشتری علی عهده داراً بثمانین دیناراً، فبلغه عَلَيْهِ السَّلامُ ذلک، فاستدعی شریحاً، وقالَ له: بَلَغَنِی أَنَّکَ ابْتَعْتَ دَاراً بِثَمانِينَ دِينَاراً، وَکَتَبْتَ لَهَا کِتَاباً، وَأَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُوداً. فقالَ شریح: قد کان ذلک یا أمیرالمؤمنین. قالَ: فنظر إلیه عَلَيْهِ السَّلامُ نظر مغضبٍ ثمّ قالَ له: يَا شُرَيْحُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيکَ مَنْ لاَ يَنْظُرُ فِی کِتَابِکَ، وَلاَ يَسْأَلُکَ عَنْ بَيِّنَتِکَ، حَتَّی يُخْرِجَکَ مِنْهَا شَاخِصاً وَيُسْلِمَکَ إِلَی قَبْرِکَ خَالِصاً. فَانْظُرْ يَا شُرَيْحُ لاَ تَکُونُ ابْتَعْتَ هذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِکَ، أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلاَلِکَ! فَإِذَا أَنْتَ قدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الْأَخِرَهِ! أَمَا إِنَّکَ لَوْ کُنْتَ أَتَيْتَنِی عِنْدَ شِرَائِکَ مَا اشْتَرَيْتَ لَکَتَبْتُ لَکَ کِتاباً عَلَی هذِهِ النُّسْخَهِ، فَلَمْ تَرْغَبْ فِی شِرَاءِ هذِهِ الدَّارِ بِدِرْهَمٍ فَمَا فَوْقُ. والنسخه هذه: هذَا مَا اشْتَرَی عَبْدٌ ذَلِيلٌ، مِنْ مَيِّتٍ قَدْ أُزْعِجَ لِلرحِيلِ، اشْتَرَی مِنْهُ دَاراً مِنْ دَارِ الْغُرُورِ، مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ، وَخِطَّهِ الْهَالِکِينَ، وَتَجْمَعُ هذِهِ الدَّارَ حُدُودٌ أَرْبَعَهٌ: الْحَدُّ الْأَوَّلُ يَنْتَهِی إِلَی دَوَاعِی الْأفَاتِ، وَالْحَدُّ الثَّانِی يَنْتَهِی إِلَی دَوَاعِی الْمُصِيباتِ، وَالْحَدُّ الثَّالِثُ يَنْتَهِی إِلَی الْهَوَی الْمُرْدِی، وَالْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِی إِلَی الشَّيْطَانِ الْمُغْوِی، وَفِيهِ

يُشْرَعُبَابُ هذِهِ الدَّارِ. اشْتَرَى هذَا الْمُغْتَرُّ بِالْأَمَلِ، مِنْ هذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ، هذِهِ الدَّارَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَهِ، وَالدُّخُولِ فِی ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّرَاعَهِ فَمَا أَدْرَکَ هذَا الْمُشْتَرِی فِيَما اشْتَرَى مِنْ دَرَکٍ فَعَلَى مُبَلْبِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوکِ، وسَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَهِ، وَمُزِيلِ مُلْکِ

الْفَراعِنَهِ، مِثْلِ كِسْرَى وَقَيْصَرَ، وَتُبَّعٍ وَحِمْيَرَ، وَمَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَأَكْثَرَ، وَمَنْ بَنَى وَشَيَّدَ وَزَخْرَفَ وَنَجَّدَ، وَادَّخَرَ واعْتَقَدَ وَنَظَرَ بِزَعْمِهِ لِلْوَلَدِ، إِشْخَاصُهُمْ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرْضِ وَالْحِسَابِ، وَمَوْضِعِ الثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الاْمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَاءِ، (وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ). شَهِدَ عَلَى ذلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى، وَسَلِمَ مِنْ عَلاَئِقِ الدُّنْيَا.

(4)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى بعض أُمراء جيشه فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الطَّاعَهِ فَذَاكَ الَّذِى نُحِبُّ، وَإِنْ تَوَافَتِ الاُْمُورُ بِالْقَوْمِ إِلَى الشِّقَاقِ وَالْعِصْيَانِ فَانْهَدْ بِمَنْ أَطاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ، وَاسْتَغْنِ بِمَنِ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَارِهَ مَغِيبُهُ خَيْرٌ مِنْ شُهُودِهِ، وَقُعُودُهُ أَغْنَى مِنْ نُهُوضِهِ.

(5)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى الاَشعث بن قيس عامل أذربيجان وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَهٍ وَلكِنَّهُ فِى عُنُقِكَ أَمَانهٌ، وَأَنْتَ مُسْتَرْعىً لِمَنْ فَوْقَكَ، لَيْسَ لَكَ أَنْ تفتَاتَفِى رَعِيَّهٍ، وَلاَ تُخَاطِرَ إِلاَّ بِوَثِيقَهٍ، وَفِى يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ خُزَّانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَىَّ، وَلَعَلِّى أَلاَّ أَكُونَ شَرَّ وُلاَتِكَ لَكَ، وَالسَّلاَمُ.

(6)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى معاويه إِنَّهُ بَايَعَنِى الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلاَ لِلغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ، وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالاَْنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذلِكَ لله رِضىً، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْبِدْعَهٍ رَدُّوهُ إِلَى مَاخَرَجَ منه، فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلاَّهُ اللهُ مَا تَوَلَّى. وَلَعَمْرِى، يَا مُعَاوِيَهُ، لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِّى أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَم عُثْمانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّى كُنْتُ فِى عُزْلَهٍ عَنْهُ، إِلاَّ أَنْ تَتَجَنَّى؛ فَتَجَنَّ مَا بَدَا لَكَ ! وَالسَّلاَمُ.

(7)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إليه أيضاً أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَتْنى مِنْكَ مَوْعِظَهٌ مُوَصَّلَهٌ وَرِسَالَهٌ مُحَبَّرَهٌ نَمَّقْتَهَا بِضَلاَلِكَ، وَأَمْضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ، وَكِتَابُ امْرِىءٍ لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَلاَ قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَأَجَابَهُ، وَقَادَهُ الضَّلاَلُ فَاتَّبَعَهُ،

فَهَجَرَلاَغِطاً وَضَلّ خَابِطاً. ومن هذا الكتاب لاَِنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لاَ يُثَنَّى فِيهَا النَّظَرُ وَلاَ يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ، الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَالْمُرَوِّى فِيهَا مُدَاهِنٌ

(8)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى جرير بن عبدالله البجلى لما أرسله إلى معاويه أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاکَ كِتَابِى فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَصْلِ وَخُذْهُ بَالاَْمْرِ الْجَزْمِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجْلِيَهٍ أَوْ سِلْمٍ مُخْزِيَهٍ فَإِنِ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَانْبِذْ إِلَيْهِ وَإِنِ اخْتَارَ السِّلْمَ فَخُذْ بَيْعَتَهُ، وَالسَّلاَمُ.

(9)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى معاويه فَأَرَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَاجْتِيَاحَ أَصْلِنَا، وَهَمُّوا بِنَا الْهُمُومَ وَفَعَلُوا بِنَا الاَْفَاعِيلَ وَمَنَعُونَا الْعَذْبَ وَأَحْلَسُونَا الْخَوْفَ، وَاضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعْرٍ، وَأَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللهُ لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ وَالرَّمْيِ مِنْ وَرَاءِ حُرْمَتِهِ مُؤْمِنُنَا يَبْغِى بِذلِکَ الاَْجْرَ، وَكَافِرُنَا يُحَامِى عَنِ الاَْصْلِ، وَمَنْ أَسْلَمَ مِنْ قُرَيش خِلْوٌ مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحِلْفٍ يَمْنَعُهُ، أَوْ عَشِيرَهٍ تَقُومُ دُونَهُ، فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانِ أَمْنٍ. وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ، وَأَحْجَمَ النَّاسُ، قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوَقَى بِهِمْ أَصَحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالاَْسِنَّهِ فَقُتِلَ عُبَيْدَهُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقُتِلَ حَمْزَهُ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقُتِلَ جعفر يَوْمَ مُؤْتَهَ وَأَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِى أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَهِ، وَلكِنَّ آجَالَهُمْ عُجِّلَتْ،مَنِيَّتَهُ أُجِّلَتْ. فَيَاعَجَباً لِلدَّهْرِ! إِذْ صِرْتُ يُقْرَنُ بِى مَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِى وَلَمْ تَكُنْ لَهُ كَسَابِقَتِى الَّتى لاَ يُدْلِى أَحَدٌ بِمِثْلِهَا، إِلاَّ أَنْ يَدَّعِىَ مُدَّعٍ مَا لاَ أَعْرِفُهُ، وَلاَ أَظُنُّ اللهَ يَعْرِفُهُ، وَالْحَمْدُ لله عَلَى كُلِّ حَالٍ. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنْ دَفْعِ قَتَلَهِ عُثْمانَ إِلَيْکَ، فَإِنِّى نَظَرْتُ فِى هذَا الاَْمْرِ، فَلَمْ أَرَهُ يَسَعُنِى دَفْعُهُمْ إِلَيْکَ وَلاَ إِلَى غَيْرِکَ،وَلَعَمْرِى لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنْ غَيِّکَ وَشِقَاقِکَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَنْ قَلِيلٍ يَطلُبُونَکَ، لاَ يُكَلِّفُونَکَ طَلَبَهُمْ فِى بَرٍّ وَلاَ بَحْرٍ، وَلاَ جَبَلٍ لاَ سَهْلٍ، إِلاَّ أَنَّهُ طَلَبٌ يَسُوءُکَ وِجْدَانُهُ، وَزَوْرٌلاَ يَسُرُّکَ لُقْيَانُهُ، وَالسَّلاَمُ لاَِهْلِهِ.

(10)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إليه أيضاً وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْکَ جَلاَبِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجَتْ بِزِينَتِهَا وَخَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا، دَعَتْکَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتْکَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَأَمَرَتْکَ فَأَطَعْتَهَا، وَإِنَّهُ يُوشِکُ أَنْ يَقِفَکَ وَاقِفٌ عَلَى مَا لاَ يُنْجِيکَ مِنْهُ مِجَنٌّ فَاقْعَسْ عَنْ هذَا الاَْمْرِ، وَخُذْ أُهْبَه

َالْحِسَابِ، وَشَمِّرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِکَ، وَلاَ تُمَکِّنِ الْغُوَاهَ مِنْ سَمْعِکَ، وَإِلاَّ تَفْعَلْ أُعْلِمْکَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِکَ، فَإِنکَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّیْطَانُ مِنْکَ مَأْخَذَهُ، وَبَلَغَ فِیکَ أَمَلَهُ، وَجَرَی مِنْکَ مَجْرَی الرُّوحِ وَالدَّمِ. وَمَتَی کُنْتُمْ یَا مُعَاوِیَهُ سَاسَهَ الرَّعِیَّهِ، وَوُلاَهَ أَمْرِ الْأُمَّهِ ؟ بِغَیْرِ قَدَمٍ سَابِقٍ، وَلاَ شَرَفٍ بَاسِقٍ وَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ لُزومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ، وَأُحَذِّرُکَ أَنْ تَکُونَ مُتَمادِیاً فِی غِرَّهِ الْأُمْنِیَّهِ مُخْتَلِفَ الْعَلاَنِیَهِ والسَّرِیرَهِ. وَقَدْ دَعَوْتَ إِلَی الْحَرْبِ، فَدَعِ النَّاسَ جَانِباً وَاخْرُجْ إِلَیَّ، وَأَعْفِ الْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَیُّنَا الْمَرِینُ عَلَی قَلْبِهِ، وَالْمُغَطَّی عَلَی بَصَرِهِ ! فَأَنَا أَبُو حَسَنٍ قَاتِلُ جَدِّکَ وَخَالِکَ وأَخِیکَ شَدْخاً یَوْمَ بَدْرٍ،ذلکَ السَّیْفُ مَعِی، وَبِذلِکَ الْقَلْبِ أَلْقَی عَدُوِّی، مَا اسْتَبْدَلْتُ دِیناً، وَلاَ اسْتَحْدَثْتُ نَبِیّاً، وَإِنِّی لَعَلَی الْمِنْهَاجِ الَّذِی تَرَکْتُمُوهُ طَائِعِینَ، وَدَخَلْتُمْ فِیهِ مُکْرَهِینَ. وَزَعَمْتَ أَنَّکَ جِئْتَ ثَائراً بِدَمِ عُثْمانَ، وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَیْثُ وَقَعَ دَمُ عُثْمانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ هُنَاکَ إِنْ کُنتَ طَالباً، فَکَأَنِّی قدْ رَأَیْتُکَ تَضِجُّ مِنَ الْحَرْبِ إِذَا عَضَّتْکَ ضَجِیجَ الْجِمَالِ بِالْأَثْقَالِ، وَکَأَنِّی بِجَمَاعَتِکَ تَدْعُونِی جَزَعاً مِنَ الضَّرْبِ الْمُتَتَابِعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَمَصَارِعَ بَعْدَ مَصَارِعَ، إِلَی کِتَابِ اللهِ، وَهِیَ کَافِرهٌ جَاحِدَهٌ، أَوْ مُبَایِعَهٌ حَائِدَهٌ

(11)

ومن وصیّته له عَلَیْهِ السَّلامُ : وصّی بها عَلَیْهِ السَّلامُ جیشاً بعثه إلی العدو فَإِذَا نزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِکُمْ، فَلْیَکُنْ مُعَسْکَرُکُمْ فِی قُبُلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِالْأَنْهَارِ، کَیْما یَکُونَ لَکُمْ رِدْءاً وَدُونَکُمْ مَرَدّاً وَلْتَکُنْ مُقَاتَلَتُکُمْ مِنْ وَجْهٍ وَاحِدٍ أَوِ اثْنَیْنِ، واجْعَلُوا لَکُمْ رُقَبَاءَ فِی صَیَاصِی الْجِبَالِ، وَمَنَاکِبِ الْهِضَابِ لِئَلاَّ یَأْتِیَکُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَکَانِ مَخَافَهأَوْ أَمْنٍ. وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَهَ الْقَومِ عُیُونُهُمْ، وَعُیُونَ الْمُقَدِّمَهِ طَلاَئِعُهُمْ. وَإِیَّاکُمْ وَالتَّفَرُّقَ، فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِیعاً، وَإِذا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِیعاً، وَإِذَا غشِیَکُمُ اللَّیْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ کِفَّهً وَلاَ تَذُوقُوا النَّوْمَ إِلاَّ غِرَاراً.

أَوْ مَضْمَضَةً

(12)

ومن وصيّته له عَلَيْهِ السَّلامُ : لمعقل بن قيس الرياحى حين أنفذه إلى الشام فى ثلاثه آلاف مقدّمةً له اتَّقِ اللهَ الَّذِی لاَبُدّ لَکَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلاَ مُنْتَهى لَکَ دُونَهُ، وَلاَ تُقَاتِلَنَّ إِلاَّ مَنْ قَاتَلَکَ، وَسِرِ الْبَرْدَیْنِ غَوِّرْ بِالنَّاسِ، وَرَفِّهْ فِی السَّیْرِ، وَلاَ تَسِرْ أَوَّلَ اللَّیْلِ، فَإِنَّ اللهَ جَعَلَهُ سَکَناً، وَقَدَّرَهُ مُقَاماً لاَ ظَعْناً فَأَرِحْ فِیهِ بَدَنَکَ، وَرَوِّحْ ظَهْرَکَ، فَإِذَا وَقَفْتَ حِینَ یَنْبَطِحُ السَّحَرُ أَوْ حِینَ یَنْفَجِرُ الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَی بَرَکَهِ اللهِ، فَإِذَا لَقِیتَ الْعَدُوَّ فَقِفْ مِنْ أَصْحَابِکَ وَسَطاً، وَلاَ تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوَّ مَنْ یُرِیدُ أَنْ یُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَلاَ تَبَاعَدْ منهم تَبَاعُدَ مَنْ یَهَابُ الْبَأْسَ، حَتَّی یَأْتِیَکَ أَمْرِی، وَلاَ یَحْمِلَنَّکُمْ شَنَآنُهُمْ عَلَی قِتَالِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالاِْعْذَارِ إِلَیْهِمْ

(13)

من کتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى أمير ين من أُمراء جيشه وَقَدْ أَمَّرْتُ عَلَیْکُمَا وَعَلی مَنْ فِی حَیِّزِکُمَا مَالِکَ بْنَ الْحَارِثِ الاَْشْترِ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِیعاً، واجْعَلاَهُ دِرْعاً وَمِجَنّاً فَإِنّهُ مِمَّنْ لاَ یُخَافُ وَهْنُهُ وَلاَ سَقْطَتُهُ.، وَلاَ بُطْؤُهُ عَمَّا الاِْسْرَاعُ إِلَیْهِ أَحْزَمُ وَلاَ إِسْرَاعُهُ إِلَی مَا الْبُطءُ عَنْهُ أَمْثَلُ

(14)

ومن وصيّته له عَلَيْهِ السَّلامُ : لعسكره قبل لقاء العدوبصفّين لاَ تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّی یَبْدَأُوکُمْ، فَإِنَّکُمْ بِحَمْدِ اللهِ عَلَی حُجَّهٍ، وَتَرْکُکُمْ إِیَّاهُمْ حَتَّی یَبْدَأُوکُمْ حُجَّهٌ أُخْرَی لَکُمْ عَلَیْهِمْ، فَإِذَا کَانَتِ الْهَزِیمَهُ بِإِذْنِ اللهِ فَلاَ تَقْتُلُوا مُدْبِراً، وَلاَ تُصِیبُوا مُعْوِراً وَلاَ تُجْهِزُوا عَلَی جَرِیحٍ لاَ تَهِیجُوا النِّسَاءَ بِأَذیً، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَکُمْ، وَسَبَبْنَ أُمَرَاءَکُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِیفَاتُ الْقُوَی وَالاَْنْفُسِ وَالْعُقُولِ، إِنْ کُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْکَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِکَاتٌ، وَإِنْ کَانَ الرَّجُلُ لَیَتَنَاوَلُ الْمَرْأَهَ فِی الْجَاهِلِیَّهِ بِالْفِهْرِأَوِ الْهِرَاوَهِ فَیُعَیَّرُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

(15)

وكان عَلَيْهِ السَّلامُ يقول إذا لقى العدوّ محارباً: اللَّهُمَّ إِلَیْکَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ، وَمُدَّتِ الاَْعْنَاقُ، وَشَخَصَتِ الاَْبْصَارُ، وَنُقِلَتِ الاَْقْدَامُ، وَأُنْضِیَتِ الاَْبْدَانُ. اللَّهُمَّ قَدْ صَرَّحَ مَکْنُونُ الشَّنَآنِ وَجَاشَتْ مَرَاجِلُ الاَْضْغَانِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْکُوا إِلَیکَ غَیْبَهَ

نَبِيِّنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَتَشَتُّتَ أَهْوَائِنَا(رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ).

(16)

وكان يقول عَلَيْهِ السَّلامُ لاَصحابه عند الحرب: لاَ تَشْتَدَّنَّ عَلَيْكُمْ فَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ وَلاَ جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمْلَةٌ، وَأَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا، وَوَطِّئُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا وَاذْمُرُواأَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّعْنِ الْدَّعْسِيِّ وَالضَّرْبِ الطِّلَحْفِيِّ وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفَشَلِ، فوالَّذِى فَلَقَ الْحَبَّة، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، مَا أَسْلَمُوا وَلَكِنِ اسْتَسْلَمُوا، وَأَسَرُّوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَاناً عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

(17)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى معاويه، جواباً عن كتاب منه وَأَمَّا طَلَبُکَ إِلَيَّ الشَّامَ، فَإِنِّى لَمْ أَكُنْ لاُِعْطِيَکَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتُکَ أَمْسِ. وَأَمَّا قَوْلُکَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتِ الْعَرَبَ إِلاَّ حُشَاشَاتِ أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، فَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى (الْجَنَّهِ،مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى) النّارِ. وَأَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِى الْحَرْبِ والرِّجَالِ، فَلَسْتَ بِأَمْضَى عَلَى الشَّکِّ مِنِّى عَلَى الْيَقِينِ، وَلَيْسَ أَهْلُ الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى الاْخِرَهِ. وَأَمَّا قَوْلُکَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذلِکَ نَحْنُ، وَلكِنْ لَيْسَ أُمَيَّةُ كَهَاشِمَ، وَلاَ حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَلاَ أَبُوسُفْيَانَ كَأَبِى طَالِبٍ، وَلاَ المُهَاجرُ كَالطَّلِيقِ، وَلاَ الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ وَلاَ الْمُحِقُّ كَالْمُبطِلِ، وَلاَ الْمُؤْمِنُ كَالمُدْغِلِ، وَلَبِئْسَ الْخَلَفُ خَلَفٌ يَتْبَعُ سَلَفاً هَوَى فِى نَارِ جَهَنَّمَ. وَفِى أَيْدِينَا بعْدُ فَضْلُ النُّبُوَّهِ الَّتِى أَذْلَلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ، وَنَعَشْنَابِهَا الذَّلِيلَ. وَلَمَّا أَدْخَلَ اللهُ الْعَرَبَ فِى دِينِهِ أَفْوَاجاً، وَأَسْلَمَتْ لَهُ هذِهِ الاُْمَّةُ طَوْعاً وَكَرْهاً، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِى الدِّينِ: إِمَّا رَغْبَةً وَإِمَّا رَهْبَةً، عَلَى حِينَ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الاَْوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ. فَلاَ تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيکَ نَصِيباً، وَلاَ عَلَى نَفْسِکَ سَبِيلاً، وَالسَّلاَمُ.

(18)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى عبد الله بن العباس وهو عامله على البصره وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَمَغْرِسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالاِْحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَقَدْ بَلَغَنِى تَنَمُّرُکَ لِبَنِى تَمِيم، وَغِلْظَتُکَ عَلَيْهِمْ، وَإِنَّ بَنِى تَمِيم لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلاَّ طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ وَإِنَّهُمْ لَمْ يُسْبَقُوا بِوَغْمٍ فِى جَاهِلِيَّهٍ وَلاَ إِسْلاَمٍ، وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِماً مَاسَّةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَمَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ،

رَحِمَکَ اللهُ، فِیَما جَرَی عَلَی یَدِکَ وَلِسَانِکَ مِنْ خَیْرٍ وَشَرٍّ! فَإِنَّا شَرِیکَانِ فِی ذلِکَ،کُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّی بِکَ، وَلاَ یَفِیلَنَّ رَأْیِی

فِیکَ، وَالسَّلاَمُ.

(19)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی بعض عماله أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِینَ أَهْلِ بَلَدِکَ شَکَوْا مِنْکَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَةً، وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلاً لاَنْ یُدْنَوْا لِشِرْکِهِمْ، وَلاَ أَنْ یُقْصَوْا وَیُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّینِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّهِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَیْنَ الْقَسْوَهِ وَالرَّأْفَهِ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَیْنَ التَّقْرِیبِ وَالاْدْنَاءِ، وَالاِبْعَادِ وَالاِقْصَاءِ، إِنْ شَاءَاللهُ.

(20)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی زیاد بن أبیه وهو خلیفه عامله عبدالله بن العباس علی البصره، وعبد الله عامل أمیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلامُ یومئذ علیها وعلی کور الاَهوازوفارس وکرمان: وَإِنِّی أُقْسِمُ بِاللهِ قَسَماً صَادِقاً، لَئِنْ بَلَغَنی أَنَّکَ خُنْتَ مِنْ فَیْءِالْمُسْلِمِینَ شَیْئاً صَغِیراً أَوْ کَبِیراً، لاَشُدَّنَّ عَلَیْکَ شَدَّةً تَدَعُکَ قَلِیلَ الْوَفْرِ ثَقِیلَ الظَّهْرِ ضَئِیلَ الاْمْرِ وَالسَّلاَمُ.

(21)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلیه أیضاً فَدَعِ الاِسْرَافَ مُقْتَصِداً، وَاذْکُرْ فِی الْیَوْمِ غَداً، وَأَمْسِکْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِکَ، وَقَدِّمِ الْفَضْلَ لِیَوْمِ حَاجَتِکَ. أَتَرْجُوا أَنْ یُعْطِیَکَ اللهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِینَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَکَبِّرِینَ! وَتَطْمَعُ وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِی النَّعِیمِ تَمْنَعُهُ الضَّعِیفَ والاْرْمَلَهَ أَنْ یُوجِبَ لَکَ ثَوَابَ الْمتَصَدِّقِینَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْزِیٌ بَمَا أ) سلَفَ وَقَادِمٌ عَلَی مَا قَدَّمَ، وَالسَّلاَمُ.

(22)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی عبدالله بن العباس وکان ابن عباس یقول: ما انتفعت بکلام بعد کلام رسول الله کانتفاعی بهذا الکلام: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ یَسُرُّهُ دَرَکُ مَا لَمْ یَکُنْ لِیَفُوتَهُ وَیَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ یَکُنْ لِیُدْرِکَهُ فَلْیَکُنْ سُرُورُکَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِکَ، وَلْیَکُنْ أَسَفُکَ عَلَی مَا فَاتَکَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْیَاکَ فَلاَ تُکْثِرْ بِهِ فَرَحاً، وَمَا فَاتَکَ مِنْهَا فَلاَ تَأْسَ عَلَیْهِ جَزَعاً، وَلْیَکُنْ هَمُّکَ فِیَما بَعْدَ الْمَوْتِ.

(23)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: قالَه قُبَيْلَ موته لمّا ضربه ابن ملجم على سبيل الوصيه وَصِيَّتِی لَكُمْ: أَنْ لاَ تُشْرِكُوا بِاللهِ شَيْئاً، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلاَ تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَخَلاَ كُمْ ذَمٌّ أَنَا بالأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَغَداً مُفَارِقُكُمْ، إِنْ أَبْقَ فَأَنَا وَلِیُّ دَمِی، وَإِنْ أَفْنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِی، وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِی قُرْبَةٌ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا(أَلاَ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ) . وَاللهِ مَا فَجَأَنِی مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ، وَلاَ طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ، وَمَا كُنْتُ إِلاَّ كَقَارِبٍ وَرَدَ، وَطَالِبٍ وَجَدَ(وَمَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ). وقد مضى بعض هذا الكلام فيما تقدّم من الخطب، إلاّ أنّ فيه هاهنا زياده أوجبت تكريره.

(24)

ومن وصيّته له عَلَيْهِ السَّلامُ : بما يُعمل فی أمواله، كتبها بعد منصرفه من صفين هذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللهِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ فِی مَالِهِ، ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ، لِيُولِجَهُ بِهِ الْجَنَّهَ، وَيُعْطِيَنی الأَمَنَهَ منها: فَإِنَّهُ يَقُومُ بِذلِکَ الْحَسنُ بْنُ علِیٍّ، يأْكُلُ مِنْهُ بِالْمعْروفِ، وَيُنْفِقُ مِنْهُ فِی المَعْروفِ، فَإِنْ حَدَثَ بِحَسَنٍ حَدَثٌ وَحُسَيْنٌ حَیٌّ، قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ. وَإِنَّ لاِبْنَیْ فَاطِمَهَ مِنْ صَدَقهِ عَلِیٍّ مِثْلَ الَّذِی لِبَنِی عَلِیٍّ، وَإِنِّی إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذلِکَ إِلَی ابْنَیْ فَاطِمَهَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ، وَقُرْبَهً إِلَی رَسُولِ اللهِ صلی الله عليه وآله ، وَتَكْرِيماً لِحُرْمَتِهِ، وَتَشْرِيفاً لِوُصْلَتِهِ وَيَشْتَرِطُ عَلَی الَّذِی يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرُکَ الْمَالَ عَلَی أُصُولِهِ وَيُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أُمِرَ بِهِ وَهُدِیَ لَهُ،أَلاَّ يَبِيعَ مِنْ أَوْلاَدِ نَخِيلَ هذِهِ الْقُرَی وَدِيَّهً حَتَّی تُشْكِلَ أَرْضُهَا غِرَاساً. وَمَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِی اللاَّتِی أَطُوفُ عَلَيْهِنَّ لَهَا وَلَدٌ، أَوْهِیَ حَامِلٌ، فَتُمْسَکُ عَلَی وَلَدِهَا وَهِیَ مِنْ حَظِّهِ، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَهِیَ حَيَّهٌ فَهِیَ

عَتِيقَهٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرِّقُّ، وَحَرَّرَهَا الْعِتْقُ. قوله عَلَيْهِ السَّلامُ فى هذه الوصيه: «وألا يبيع من نخلها وَدِيَّةً»، الوَدِيَّهُ: الفَسِيلَهُ، وجمعها وَدِىٌّ. وَقوله عَلَيْهِ السَّلامُ : «حتى تشكل أرضها غراساً» هو من أفصح الكلام، والمراد به: أن الاَرض يكثر فيها غراس النخل حتّى يراها الناظر على غير تلك الصفه التى عرفها بها فيشكل عليه أمرها ويحسبها غيرها.

(25)

ومن وصيّته له عَلَيْهِ السَّلامُ : شى كان يكتبها لمن يستعمله على الصدقات و إنما ذكرنا منها جملاً هاهنا ليُعلَمَ بها أنه عَلَيْهِ السَّلامُ كان يقيم عماد الحق، ويشرع أمثله العدل، فى صغير الاَمور وكبيرها، ودقيقها وجليلها. انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللهِ وَحْدَهُ لاَ شَرِيکَ لَهُ، وَلاَ تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً، وَلاَ تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهاً، وَلاَ تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللهِ فِى مَالِهِ. فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَىِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَهِ وَالْوَقَارِ، حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَلاَ تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّهِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولَ: عِبَادَ اللهِ، أَرْسَلَنِى إِلَيْكُمْ وَلِىُّ اللهِ وَخَلِيفَتُهُ، لاَخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللهِ فِى أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِى أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ؟ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لاَ، فَلاَ تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَکَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاکَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّهٍ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ مَاشِيَهٌ أَوْ إِبِلٌ فَلاَ تَدْخُلْهَا إِلاَّ بِإِذْنِهِ، فَإِنَّ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلاَ تَدْخُلْها دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَلاَ عَنِيفٍ بِهِ، وَلاَ تُنَفِّرَنَّ بَهِيمَهً وَلاَتُفْزِعَنَّهَا،وَلاَ تَسُوءَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا، وَاصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلاَ تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ، ثُمَّ اصْدَعِ الْبَاقِىَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلاَ تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَ، فَلاَ تَزَالُ بِذلِکَ حَتَّى يَبْقَى

مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللهِ فِى مَالِهِ، فَاقْبِضْ حَقَّ اللهِ مِنْهُ، فَإِنِ اسْتَقَالَکَ فَأَقِلْهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا، ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِى صَنَعْتَ أَوَّلاً حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللهِ فِى مَالِهِ وَلاَ تَأْخُذَنَّ عَوْداً وَلاَ هَرِمَةً وَلاَ مَکْسُورَةً، وَلاَ مَهْلُوسَةً وَلاَ ذَاتَ عَوَارٍ وَلاَ تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلاَّ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوصِلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ. وَلاَ تُوَكِّلْ بِهَا إِلاَّ نَاصِحاً شَفِيقاً، وَأَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعَنِّفٍ وَلاَ مُجْحِفٍ وَلاَ مُلْغِبٍ وَلاَ مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ» إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ، نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللهُ بِهِ. فَإِذَا أَخذَهَا أَمِينُکَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ: أَلاَّ يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا وَلاَ يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذلِکَ بِوَلَدِهَا، وَلاَ يَجْهَدَنَّهَا رُکُوباً، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِى ذلِکَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللاَّغِبِ وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ وَلاَ يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ وَلْيُرَوِّحْهَا فِى السَّاعَاتِ، وَلْيُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ، حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللهِ بُدَّناً مُنْقِيَاتٍ غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلاَ مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى کِتَابِ اللهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَإِنَّ ذلِکَ أَعْظَمُ لاَِجْرِکَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِکَ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

(26)

من کتاب له عَلَيْهِ السَّلاَمُ: إلى بعض عمّاله، وقد بعثه على الصدقه آمَرَهُ بِتَقْوَى اللهِ فِي سَرَائِرِ أُمُورِهِ وَخَفِيَّاتِ عْمَالِهِ، حَيْثُ لاَ شَهِيدَ غَيْرُهُ، وَلاَ وَکِيلَ دُونَهُ. وَآمَرَهُ أَلاَّ يَعْمَلَ بَشَىْءٍ مِنْ طَاعَهِ اللهِ فِيما ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيَما أَسَرَّ، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ عَلاَنِيَتُهُ، وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ، فَقَدْ أَدّى الْأَمَانَهَ، وَأَخْلَصَ الْعبَادَهَ. وَآمَرَهُ أَلاَّ يَجْبَهَهُمْ وَلاَ يَعْضَهَهُمْ وَلاَ يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفَضُّلاً بِالْإِمَارَهِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمُ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ. وَإِنَّ لَکَ فى هذِهِ الصَّدَقَهِ نَصِيباً مَفْرُوضاً، وَحَقّاً مَعْلُوماً، وَشُرَکَاءَ أَهْلَ مَسْکَنَهٍ، وَضَعَفَاءَ ذَوِى فَاقَهٍ،إِنَّا مُوَفُّوکَ حَقَّکَ،

فَوَفِّهِمْ حُقُوقَهُمْ، وَإِلاَّ تَفْعَلْ فَإِنَّکَ مِنْ أَکْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَهِ، وَبُؤْساً لِمَنْ خَصْمُهُ عِنْدَ اللهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاکِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ وَالْغَارِمِ وَابْنُ السَّبِيلِ! وَمَنِ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَهِ، وَرَتَعَ فِی الْخِيَانَهِ، وَلَمْ يُنَزِّهْ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِی الدُّنْيَا الْخِزْیَ وَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَذَلُّ وَأَخْزَی. وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَهِ خِيَانَهُ الْأُمَّهِ، وَأَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَئِمَّهِ، وَالسَّلاَم.

(27)

ومن عهدٍ له عَلَيْهِ السَّلامُ : إلی محمد بن أبی بکر حين قلّده مصر فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِ وَالنَّظْرَهِ، حَتَّی لاَ يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَيْفِکَ لَهُمْ وَلاَ يَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَيْهِمْ. وَإِنَّ اللهَ تَعَالَی يُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَهِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِيرَهِ، وَالظَّاهِرَهِ وَالْمَسْتُورَهِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَأَکْرَمُ. وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللهِ، أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَهِ، فَشَارَکُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِی دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِکُو أَهْلُ الدُّنْيَا فِی آخِرَتِهِمْ؛ سَکَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُکِنَتْ، وَأَکَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أُکِلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِیَ بِهِ الْمُتْرَفُونَ وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَهُ الْمُتَکَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلِّغ، وَالْمَتْجَرِ الرَّابِحِ، أَصَابُوا لَذَّهَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِی دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللهِ غَداً فِی آخِرَتِهِمْ، لاَ تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَهٌ، وَلاَ يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنْ لَذَّهٍ. فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللهِ الْمَوْتَ وَقُرْبَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِی بِأَمْرٍ عَظِيم، وَخَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لاَ يَکُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَداً، أَوْ شَرٍّ لاَ يَکُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَداً، فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَی الْجَنَّهِ مِنْ عَامِلِهَا! وَمَنْ أَقْرَبُ إِلی النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا! وَأَنْتُمْ طُرَدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخْذَکُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَکَکُمْ، وَهُوَ أَلْزَمُ لَکُمْ مِنْ ظِلِّکُمْ، الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيکُمْ وَالدُّنْيَا تُطْوَی مِنْخَلْفِکُمْ. فَاحْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِيدٌ،

وَحَرُّهَا شَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ، دَارٌ لَيْسَ فِيها رَحْمَهٌ، وَلاَ تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَهٌ، وَلاَ تُفَرَّجُ فِيهَا كُرْبَهٌ. وَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللهِ، وَأَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى عَلَی قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنّاً بِاللهِ أَشَدُّهُمْ خَوْفاً للهِ. وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنَ أَبِی بَكْرٍ أَنِّی قَدْ وَلَّيْتُکَ أَعْظَمَ أَجْنَادِی فِی نَفْسِی أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالِفَ عَلَی نَفْسِکَ وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِکَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَکَ إِلاَّ سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ، وَلاَ تُسْخِطِ اللهَ بِرِضَی أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِی اللهِ خَلَفاً مِنْ غَيْرِهِ وَلَيْسَ مِنَ اللهِ خَلَفٌ فِی غَيْرِهِ. صَلِّ الصَّلاَةَ لِوَقْتِهَا الْمُوَقَّتِ لَهَا، وَلاَ تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ، وَلاَ تُؤْخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لاِشْتِغَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَیْءٍ مِنْ عَمَلِکَ تَبَعٌ لِصَلاَتِکَ. ومن هذا العهد: فَإِنَّهُ لاَ سَوَاءَ، إِمَامُ الْهُدَی وَإِمَامُ الرَّدَی،وَوَلِیُّ النَّبِیِّ وَعَدُوُّ النَّبِیِّ،وَلَقَدْ قَالَ لِی رَسُولُاللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «إِنِّی لاَ أَخَافُ عَلَی أُمَّتِی مُؤْمِناً وَلاَ مُشْرِكاً، أَمَّا الْمُؤمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِکُ فَيَقْمَعُهُ اللهُ بِشِرْكِهِ،لكِنِّی أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مَنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ،وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

(28)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلاَمُ :إلى معاويه جواباً وهو من محاسن الكتب. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ أَتَانِی كِتَابُکَ تَذْكُرُ فِيهِ اصْطِفَاءَ اللهِ تعالی مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِدِينِهِ، وَتَأْيِيدَهُ إِيَّاهُ بِمَنْ أَيَّدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَقَدْ خَبَّأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْکَ عَجَباً إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبَلاَءِ اللهِ عِنْدَنَا، وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا فِی نَبِيِّنَا، فَكُنْتَ فِی ذلكِ كَنَاقِلِ الَّتمْرِ إِلَی هَجَرَ أَوْ دَاعِی مُسَدِّدِهِا لَی النِّضَالِ وَزَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِی الْاِسْلاَمِ فُلاَنٌ وَفُلاَنٌ، فَذَكَرْتَ أَمْراً إِنْ تَمَّ اعْتَزَلَکَ كُلُّهُ، وَإِنْ

نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْکَ ثَلْمُهُ وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ، وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ! وَمَا لِلطُّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ، وَالتَّمْيِيزَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الأَوَّلِينَ، وَتَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ! هَيْهَاتَ لَقَدْ حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا، وَطَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ لَهَا! أَلاَ تَرْبَعُ أَيُّهَا الإِنْسَانُ عَلَى ظَلْعِکَ وَتَعْرِفُ قُصُورَ ذَرْعِکَ وَتَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَخَّرَکَ الْقَدَرُ! فَمَا عَلَيْکَ غَلَبَةُ الْمَغْلُوبِ، وَلاَ لَکَ ظَفَرُ الظَّافِرِ! وَإِنَّکَ لَذَهّابٌ فِی التِّيهِ رَوَّاغٌ عَنِ الْقَصْدِ أَلاَ تَرَى غَيْرَ مُخْبِرٍ لَکَ، لکِنْ بِنِعْمَهِ اللهِ أُحَدِّثُ أَنَّ قَوْماً اسْتُشْهِدُوا فی سَبِيلِ اللهِ مِنَ الْمُهاجِرِينَ،لِکُلٍّ فَضْلٌ، حَتَّى إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِيدُنَا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَخَصَّهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَبْعِينَ تَکْبِيرَهً عِنْدَ صَلاَتِهِ عَلَيْهِ! أَوَلاَ تَرَى أَنَّ قَوْماً قُطِّعَتْ أَيْدِيهِمْ فِی سَبِيلِ اللهِ وَلِکُلٍّ فَضْلٌ حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ، قِيلَ: الطَّيَّارُ فِی الْجَنَّهِ وَذُوالْجَنَاحَيْنِ! وَلَوْ لاَ مَا نَهَى اللهُ عَنْهُ مِنْ تَزْکِيَهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، لَذَکَرَ ذَاکِرٌ فَضَائِلَ جَمَّهً تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلاَ تَمُجُّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ. فَدَعْ عَنْکَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّهُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا. لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمُ عِزِّنَا وَلاَ عَادِیُّ طَوْلِنَا عَلَى قَوْمِکَ أَنْ خَلَطْنَاکُمْ بَأَنفُسِنَا، فَنَکَحْنَا وَأَنْکَحْنا، فِعْلَ الأَکْفَاءِ وَلَسْتُمْ هُنَاکَ! وَأَنَّی يَکُونُ ذلِکَ کَذَلِکَ وَمِنَّا النَّبِیُّ وَمِنْکُمُ الْمُکَذِّبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللهِ وَمِنْکُمْ أَسَدُ الأَحْلاَفِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِوَمِنْکُمْ صِبْيَهُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينِ وَمِنْکُمْ حَمَّالَهُ الْحَطَبِ فِی کَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْکُمْ! فَإِسْلاَمُنَا مَا قَدْ سُمِعَ، وَجَاهِلِيَّتُنَا لاَ تُدْفَعُ وَکِتَابُ اللهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَذَّ عَنَّا، وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: (وَأُولُو الأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْض فِی کِتَابِ اللهِ)، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهذَا النَّبِیُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللهُ وَلِیُّ الْمُؤمِنِينَ)، فَنَحْنُ مَرَّهً

أوْلَى بِالْقَرَابَهِ، وَتَارَهً أَوْلَى بِالطَّاعَهِ. وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الاْنْصَارِ يَوْمَ السَّقِيفَهِبِرَسُولِ الله صلى الله عليه وآله فَلَجُوا عَلَيْهِمْ فَإِنْ يَكُنِ الْفَلَجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا دُونَكُمْ، وَإِنْ يَكُنْ بِغَيْرِهِ فَالاْنْصَارُ عَلَى دَعْوَاهُمْ. وَزَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ، وَعَلَى كُلِّهِمْ بَغَيْتُ، فَإِنْ يَكُنْ ذلِکَ كَذلِکَ فَلَيْسَ الْجِنَايَهُ عَلَيْکَ، فَيَكُونَ الْعُذْرُ إِلَيْکَ. وَتِلْکَ شَكَاهٌظَاهِرٌ عَنْکَ عَارُهَا وَقُلْتَ: إِنِّي كُنْتُ أُقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أُبَايِعَ، وَلَعَمْرُ اللهِ لَقَدْ أَرَدْتَ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ، وَأَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ ! وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاضَهٍ فِی أَنْ يَكُونَ مَظْلُوماً مَا لَمْ يَكُنْ شَاكّاً فِی دِينِهِ، وَلاَ مُرْتَاباً بِيَقِينِهِ ! وَهذِهِ حُجَّتِی إِلَى غَيْرِکَ قَصْدُهَا، وَلكِنِّی أَطْلَقْتُ لَکَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا. ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِی وَأَمْرِ عُثْمانَ، فَلَکَ أ َنْ تُجَابَ عَنْ هذِهِ لِرَحِمِکَ منْهُ فَأَيُّنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ وأَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ أَمْ مَنْ بَذَلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَاسْتَكَفَّهُ أَمْ مَنِ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخى عَنْهُ بَثَّ الْمَنُونَ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَى قَدَرُهُ عَلَيْهِ، كَلاَّ وَاللهِ لَقَدِ عَلِمَ اللهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لاِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلاَ يَأْتُونَ الْبَأْسَ إلاَّ قَليلاً. وَمَا كُنْتُ لاَعْتَذِرَ مِنْ أَنِّی كُنْتُ أَنْقِمُ عَلَيْهِ أَحْدَاثاً فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِی وَهِدَايَتِی لَهُ، فَرُبَّ مَلُومٍ لاَ ذَنْبَ لَهُ. وَقَدْ يَسْتَفِيدُ الظِّنَّهَ الْمُتَنَصِّحُ وَمَا أَرَدْتُ (إلاَّ الاْصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِی إِلاَّ بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ و إِلَيْهِ أُنِيبُ). وَذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِی وَ لاَِصْحَابِی عِنْدَکَ إِلاَّ السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارٍ مَتَى أَلْفِيَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الاْعْدَاءِ نَاكِلِينَ وبِالسُّيُوفِ مُخَوَّفِينَ؟ ! لَبِّثْ قَلِيلاً يَلْحَقِ الْهَيْجَا حَمَلْ فَسَيَطْلُبُکَ مَنْ تَطْلُبُ، وَيَقْرُبُ مِنْکَ مَا تَسْتَبْعِدُ، وَأَنَا مُرْقِلٌ نَحْوَکَ فِی جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالاْنْصَارِ، وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ، سَاطِعٍ قَتَامُهُمْ مُتَسَرْبِلِينَ

سَرَابِيلَ الْمَوْتِ، أَحَبُّ اللِّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ، قَدْ صَحِبَتْهُمْ ذُرِّيَّةٌ بَدْرِيَّةٌ وَسُيُوفٌ هَاشِمِيَّةٌ، قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِی أَخِیکَ وَخَالِکَ وَجَدِّکَ وَأَهْلِکَ(وَمَا هِیَ مِنَ الظَّالِمِینَ بِبَعِید)

(29)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى أهل البصره وَقَدْ كَانَ مِنِ انْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَشِقَاقِكُمْ مَا لَوْ تَغْبَوْا عَنْهُ فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّیْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ. فَإِنْ خَطَتْبِكُمُ الْأُمُورُ الْمُرْدِیَهُ وَسَفَهُ الْآرَاءِالْجَائِرَهِ إِلَیُ مُنَابَذَتِی وَخِلاَفِی، فَهَا أَنَاذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِیَادِی وَرَحَلْتُ رِكَابِی وَلَئِنْ أَلْجَأْ تُمُونِی إِلَی الْمَسِیرِ إِلَیْكُمْ، لأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَقْعَهً لاَ یَكُونُ یَوْمُ الْجَمَلِ إِلَیْهَا إِلاَّ كَلَعْقَهِ لاَعِقٍ، مَعَ أَنِّی عَارِفٌ لِذِی الطَّاعَهِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِذِی النَّصِیحَهِ حَقَّهُ، غَیْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهماً إِلَی بَرِیٍّ، وَلاَ ناكِثاًإِلَی وَفیٍّ.

(30)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ :إلى معاويه فَاتَّقِ اللهَ فِیَما لَدَیْکَ، وَانْظُرْ فی حَقِّهِ عَلَیْکَ، وَارْجِعْ إِلَی مَعْرِفَهِ مَا لاَ تُعْذَرُ بَجَهَالَتِهِ، فَإِنَّ لِلطَّاعَهِ أَعْلاَماً وَاضِحَهً، وَسُبُلاً نَیِّرَهً، وَمَحَجَّهً نَهْجَهً،وَغَایَهً مُطَّلَبَهً یَرِدُهَا الْأَكْیَاسُ وَیُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَعَنِ الْحَقِّ، وَخَبَطَ فِی التِّیهِ وَغَیَّرَ اللهُ نِعْمَتَهُ، وَأَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَنَفْسَکَ نَفْسَکَ! فَقَدْ بَیَّنَ اللهُ لَکَ سَبِیلَکَ، وَحَیْثُ تَنَاهَتْ بِکَ أُمُورُکَ، فَقَدْ أَجْرَیْتَ إِلَی غَایَهِ خُسْرٍ وَمَحَلَّهِ كُفْرٍ، وَإِنَّ نَفْسَکَ قَدْ أَوْحَلَتْکَ شَرّاً، وَأَقْحَمَتْکَ غَیّاً وَأَوْرَدَتْکَ الْمَهَالِکَ، وَأَوْعَرَتْ عَلَیْکَ الْمَسَالِکَ.

(31)

ومن وصیّته له عَلَيْهِ السَّلامُ للحسن بن علی عَلَيْهِ السَّلامُ: ، کتبها إلیه ب «حاضرین» عند انصرافه من صفّین مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الذَّام لِلدُّنْیَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَی، الظَّاعِنِ عَنْهَا غَداً، إِلَی الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ مَا لاَ یُدْرَکُ، السَّالِکِ سَبِیلَ مَنْ قَدْ هَلَکَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ رَهِینَه ِالْأَیَّامِ، وَرَمِیَّهِ، الْمَصَائِبِ، وَعَبْدِ الدُّنْیَا، وَتَاجِرِ الْغُرُورِ، وَغَرِیمِ الْمَنَایَا، وَأَسِیرِ الْمَوْتِ، وَحَلِیفِ الْهُمُوم،قَرِینِ الْأَحْزَانِ، وَنُصْبِ الْآفَاتِ وَصَرِیعِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِیفَهِ الْأَمْوَاتِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِیَما تَبَیَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْیَا عَنِّی، وَجُمُوحِ الدَّهْرِعَلَیَّ، وَإِقْبَالِ الْآخِرَهِ إِلَیَّ، مَا یَزَعُنِی عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَایَ، وَالْاهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِی غَیْرَ أَنِّی حَیْثُ تَفَرَّدَ بِی دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِی، فَصَدَفَنِی رَأْیِی، وَصَرَفَنِی عَنْ هَوَایَ، وَصَرَّحَ لِی مَحْضُ أَمْرِی فَأَفْضَی بِی إِلَی

جِدٍّ لاَ یَکُونُ فِیهِ لَعِبٌ، وَصِدْقٍ لاَ یَشُوبُهُ کَذِبٌ. وَوَجَدْتُکَ بَعْضِی، بَلْ وَجَدْتُکَ کُلِّی، حَتَّی کَأَنَّ شَیْئاً لَوْ أَصَابَکَ أَصَابَنِی، وَکَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاکَ أَتَانِی، فَعَنَانِی مِنْ أَمْرِکَ مَا یَعْنِینی مِنْ أَمْرِ نَفْسِی، فَکَتَبْتُ إِلَیْکَ کِتَابِی هَذا، مُسْتظْهِراً بِهاِنْ أَنا بَقِیتُ لَکَ أَوْ فَنِیتُ. فَإِنِّی أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللهِ أَیْ بُنیَّ وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَهِ قَلْبِکَ بِذِکْرِهِ، وَالاِْعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَأَیُّ

سَبَبٍ أَوْثقُ مِنْ سَبَبٍ بَيْنکَ وَبَيْنَ اللهِ عَزّوَجَلَّ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ ! أَحْيِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَهِ، وَأَمِتْهُ بِالزَّهَادَهِ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَنَوِّرْهُ بِالْحِکْمَهِ، وَذَلِّلْهُ بِذِکْرِ الْمَوْتِ، وَقَرِّرْهُ بِالْفَنَاءِ وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا، وَحَذِّرْهُ صَوْلَهَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالاْيَّامِ، وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذَکِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ مِنَ الاْوَّلِينَ، وَسِرْ فِی دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ، فَانْظُرْ مَا فَعَلُواعَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا ! فَإِنَّکَ تَجِدُهُمْ انْتَقَلُوا عَنِ الاْحِبَّهِ، وَحَلُّوا دَارَالْغُرْبَهِ، وَکَأَنَّکَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ کَأَحَدِهِمْ. فَأَصْلِحْ مَثْوَاکَ، وَلاَ تَبِعْ آخِرَتَکَ بِدُنْيَاکَ، وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لاَ تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُکَلَّفْ، وَأَمْسِکْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلاَلَتَهُ، فَإِنَّ الْکَفَّ عِنْدَ حَيْرَهِ الضَّلاَلِ خَيْرٌ مِنْ رُکُوبِ الاْهْوَالِ، وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَکُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْکِرِ المُنکَرَ بِيَدِکَ وَلِسَانِکَ، وَبَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِکَ، وَجَاهِدْ فِی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلاَ تَأْخُذْکَ فِی اللهِ لَوْمَهُ لاَئمٍ، وَخُضِ الْغَمَرَاتِ إِلَی الحَقِّ حَيْثُ کَانَ، وَتَفَقَّهْ فِی الدِّينِ، وَعَوِّدْ نَفْسَکَ الصَّبْرَ عَلَی الْمَکْرُوهِ، وَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ، وَأَلْجِیءْ نَفْسَکَ فِی الاُمُورِ کُلِّهَا إِلَی إِلهِکَ، فَإِنَّکَ تُلجِئُهَا إِلَی کَهْفٍ حَرِيزٍ وَمَانِعٍ عَزِيزٍ، وَأَخْلِصْ فِی الْمَسْأَلَهِ لِرَبِّکَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ، وَأَکْثِرِ الاِسْتِخَارَهَ وَتَفَهَّمْ وَصِيَّتِی، وَلاَ تَذْهَبَنَّ (عَنْکَ صَفْحاً فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لاَ خَيْرَ فِی عِلْمٍ لاَ يَنْفَعُ، وَلاَ يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لاَ يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ. أَیْ بُنَیَّ، إِنِّی لَمَّا رَأَيْتُنِی قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً وَرَأَيْتُنِی أَزْدَادُ وَهْناً بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِی إِلَيْکَ، وَأَوْرَدْتُ خِصَالاً مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِی أَجَلِی دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْکَ بِمَا فِی نَفْسِی، أَوْ أَنْ أُنْقَصَ فِی رَأْيِی کَمَا نُقِصْتُ فِی جِسْمِی، أَوْ يَسْبِقَنِی إِلَيْکَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَی وَفِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَکُونَ کَالصَّعْبِ النَّفُورِ، وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ کَالاْرْضِ الْخَالِيَهِ مَا أُلْقِیَ فِيهَا مِنْ شَیءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرْتُکَ بِالاْدَبِ قَبْلَ

أَنْ یَقْسُو قَلْبُکَ، وَیَشْتَغِلَ لُبُّکَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیِکَ مِنَ الأْمْرِ مَا قَدْ کَفَاکَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْیَتَهُ وَتَجْرِبَتَهُ، فَتَکُونَ قَدْ کُفِیتَ مَؤُونَهَ الطَّلَبِ، وَعُوفِیتَ مِنْ عِلاَجِ التَّجْرِبَهِ، فَأَتَاکَ مِنْ ذلِکَ مَا قَدْ کُنَّا نَأْتِیهِ، وَاسْتَبَانَ لَکَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَیْنَا مِنْهُ.

أَیْ بُنَیَّ، إِنِّی وَإِنْ لَمْ أَکُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ کَانَ قَبْلِی، فَقَدْ نَظَرْتُ فِی أَعْمَالِهِمْ، وَفَکَّرْتُ فِی أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِی آثَارِهِمْ، حَتَّی عُدْتُ کَأَحَدِهِمْ، بَلْ کَأَنِّی بِمَا انْتَهَی إِلَیَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَی آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذلِکَ مِنْ کَدَرِهِ، وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَکَ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ نَخِیلَتَهُ،تَوَخَّیْتُ لَکَ جَمِیلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْکَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَیْتُ حَیْثُ عَنَانِی مِنْ أَمْرِکَ مَا یَعْنِی الْوَالِدَ الشَّفِیقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَیْهِمِنْ أَدَبِکَ أَنْ یَکُونَ ذلِکَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ مُقْتَبَلُ الدَّهْرِ، ذُونِیَّهٍ سَلِیمَهٍ، وَنَفْسٍ صَافِیَهٍ، وَأَنْ أَبْتَدِئَکَ بِتَعْلِیمِ کِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِیلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلاَمِ وَأَحْکَامِهِ، وَحَلاَلِهِ وَحَرَامِهِ، لاَ أُجَاوِزُ ذلِکَ بَکَ إِلَی غَیْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُأَنْ یَلْتَبِسَ عَلَیْکَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِیهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَآرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِی الْتَبَسَ عَلَیْهِمْ، فَکَانَ إِحْکَامُ ذلِکَ عَلَی مَا کَرِهْتُ مِنْ تَنْبِیهِکَ لَهُ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ إِسْلاَمِکَ إِلَی أَمْرٍ لاَ آمَنُ عَلَیْکَ بِهِ الْهَلَکَهَ وَرَجَوْتُ أَنْ یُوَفِّقَکَ اللهُ فِیهِ لِرُشْدِکَ، وَأَنْ یَهْدِیَکَ لِقَصْدِکَ، فَعَهِدْتُ إِلَیْکَ وَصِیَّتِی هذِهِ.

وَاعْلَمْ یَا بُنَیَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَیَّ مِنْ وَصِیَّتِی تَقْوَی اللهِ، وَالاِْقْتِصَارُ عَلَی مَا فَرَضَهُ اللهُ عَلَیْکَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَی عَلَیْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِکَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ یَدَعُواأَنْ نَظَرُوا لاَِنْفُسِهِمْ کَمَا أَنْتَ نَاظِرٌ، وَفَکَّرُوا کَمَا أَنْتَ مُفَکِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذلِکَ إِلَی الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَالاِْمْسَاکِ عَمَّا لَمْ یُکَلَّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُکَ أَنْ تَقْبَلَ ذلِکَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ کَمَا عَلِمُوا فَلْیَکُنْ طَلَبُکَ

ذلِکَ بَتَفَهُّمٍ وَتَعَلُّمٍ، لاَ بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ،وَعُلَقِ لْخُصُومَاتِ. وَابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِکَ فِی ذلِکَ بِالاِسْتِعَانَهِ بِإِلهِکَ، وَالرَّغْبَهِ إِلَیْهِ فِی اتَوْفِیقِکَ، وَتَرْکِ کُلِّ شَائِبَهٍ أَوْلَجَتْکَ فِی شُبْهَهٍ، أَوْ أَسْلَمَتْکَ إِلَی ضَلاَلَهٍ. فَإذا أَیْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُکَ فَخَشَعَ، وَتَمَّ رَأْیُکَ وَاجْتَمَعَ، وَکَانَ هَمُّکَ فِی ذلِکَ هَمّاً وَاحِداً، فَانْظُرْ فِیَما فَسَّرْتُ لَکَ، وَإِنْ أَنْتَ لَمْ یَجْتَمِعْ لَکَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِکَ، وَفَرَاغِ نَظَرِکَ وَفِکْرِکَ، فَاعْلَمْ أَنَّکَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظَّلْمَاءَ، وَلَیْسَ طَالِبُ الدِّینِ مَنْ خَبَطَ وَلاَ مَنْ خَلَّطَ، وَالاْمْسَاکُ عَنْ ذلِکَ أَمْثَلُ فَتَفَهَّمْ یَا بُنَیَّ وَصِیَّتِی، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِکَ الْمَوْتِ هُوَمَالِکُ الحَیَاهِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِیتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِیَ هُوَ الْمُعِیدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلِیَ هُوَ الْمُعَافِی، وَأَنَّ الدُّنْیَا لَمْ تَکُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلاَّ عَلَی مَا جَعَلَهَا اللهُ عَلَیْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ، وَالاِبْتِلاَءِ، وَالْجَزَاءِ فِی الْمَعَادِ، أَوْ مَاشَاءَ مِمَّا لاَ تعْلَمُ، فَإِنْ أَشْکَلَ عَلَیْکَ شَیْءٌ مِنْ ذلِکَ فَاحْمِلْهُ عَلَی جَهَالَتِکَ بِهِ، فَإِنَّکَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ جَاهِلاً ثُمَّ عَلِمْتَ، وَمَا أَکْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الاْمْرِ، وَیَتَحَیَّرُ فِیهِ رَأْیُکَ، وَیَضِلُّ فِیهِ بَصَرُکَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذلِکَ ! فَاعْتَصِمْ بِالَّذِی خَلَقَکَ وَرَزَقَکَ وَسَوَّاکَ، وَلْیَکُنْ لَهُ تَعَبُّدُکَ، وَإِلَیْهِ رَغْبَتُکَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُکَ وَاعْلَمْ یَا بُنَیَّ أَنَّ أَحَداً لَمْ یُنْبِیءْ عَنِ اللهِ سُبْحَانَهُ کَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ نَبِیُّنَا صلی الله علیه وآله فَارْضَ بِهِ رَائِداً وَإِلَی النَّجَاهِ قَائِدَاً، فَإِنِّی لَمْ آلُکَ نَصِیحَهً وَإِنَّکَ لَنْ تَبْلُغَ فِی النَّظَرِ لِنَفْسِکَ وَإِنِ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِی لَکَ. وَاعْلَمْ یَا بُنَیَّ، أَنَّهُ لَوْ کَانَ لِرَبِّکَ شَرِیکٌ لاَتَتْکَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَیْتَ آثَارَ مُلْکِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وصِفَاتِهِ، وَلکِنَّهُ إِلهٌ وَاحدٌ کَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لاَ یُضَادُّهُ فِی مُلْکِهِ أَحَدٌ، وَلاَ یَزُولُ أَبَداً وَلَمْ یَزَلْ، أَوَّلٌ قَبْلَ الاْشْیَاءِ بِلاَ أَوَّلِیَّهٍ، وَآخِرٌ بَعْدَ الاْشْیَاءِ بِلاَ نِهَایَهٍ، عَظُمَ عَنْ

أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بَإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْبَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذلِکَ فَافْعَلْ کَمَا يَنْبَغِی لِمِثْلِکَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِی صِغَرِ خَطَرِهِ وَقِلَّةِ مَقْدِرَتِهِ، وَکَثْرَهِ عَجْزِهِ،عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَی رَبِّهِ، فِی طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالرَّهْبَهِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَهِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْکَ إِلاَّ بِحَسَنٍ، وَلَمْ يَنْهَکَ إِلاَّ عَنْ قَبِيحٍ. يَا بُنَیَّ، إِنِّی قَدْ أَنْبَأْتُکَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَأَنْبَأْتُکَ عَنِ الاْخِرَهِ وَمَاأُعِدَّ لاَِهْلِهَا فِيهَا،وَضَرَبْتُ لَکَ فِيهِمَا الاْمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَتَحْذُوَعَلَيْهَا. إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَاکَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيبٌ فأَمُّوا مَنْزِلاً خَصِيباً وَجَنَاباً مَرِيعاً فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَالطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَخُشُونَهَ السَّفَرِ، وَجُشُوبَهَ الْمَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَهَ دَارِهِمْ، وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَیْءٍ مِنْ ذلِکَ أَلَماً، وَلاَ يَرَوْنَ نَفَقَهً مَغْرَماً، وَلاَ شَیْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ. وَمَثَلُ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا کَمَثَلِ قَوْمٍ کَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ، فَنَبَا بِهِمْ إِلَی مَنْزِلٍ جَدِيبٍ، فَلَيْسَ شَیْءٌ أَکْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلاَ أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَهِ مَا کَانُوا فيهِ، إِلَی مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ. يَا بُنَیَّ، اجْعَلْ نَفْسَکَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَکَ وَبَيْنَ غَيْرِکَ، فَأَحْبِبْ لِغَيْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ، وَاکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا، وَلاَ تَظْلِمْ کَمَا لاَ تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْکَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِکَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ، وَلاَ تَقُلْ مَا لاَ تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تعْلَمُ، وَلاَ تَقُلْ مَا لاَ تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَکَ. وَاعْلَمْ، أَنَّ الاْعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَهُ الاْلْبَابِ فَاسْعَ فِی کَدْحِکَ وَلاَ تَکُنْ خَازِناً لِغَيْرِکَ وَإِذَا أَنْتَ هُدِيتَ لِقَصْدِکَ فَکُنْ أَخْشَعَ مَا تَکُونُ لِرَبِّکَ. وَاعْلَمْ، أَنَّ أَمَامَکَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَهٍ بَعِيدَهٍ، وَمَشَقَّهٍ شَدِيدَهٍ، وَأَنَّهُ لاَ غِنَی بِکَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الاِرْتِيَادِ وَقَدْرِ بَلاَغِکَ مِنَ

الزَّادِ، مَعَ خِفَّهِ الظَّهْرِ، فَلاَ تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِکَ فَوْقَ طَاقَتِکَ، فَيَکُونَ ثِقْلُ ذلِکَ وَبَالاً عَلَيْکَ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَهِ مَنْ يَحْمِلُ لَکَ زَادَکَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ، فَيُوَافِيکَ بِهِ غَداً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَاغْتَنِمْهُ وَحَمِّلْهُ إِيَّاهُ، وَأَکْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّکَ تَطْلُبُهُ فَلاَ تَجِدُهُ، وَاغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَکَ فى حَالِ غِنَاکَ، لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَکَ فى يَوْمِ عُسْرَتِکَ. وَاعْلَمْ، أَنَّ أَمَامَکَ عَقَبَهً کَؤوداً الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ حَالاً مِنِ الْمُثْقِلِ، وَالْمُبْطِیءُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالاً مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْبِطَکَ بِهَا لاَمَحَالَهَ عَلَى جَنَّهٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِکَ قَبْلَ نُزُولِکَ، وَوَطِّیءِ الْمنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِکَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَلاَ إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ وَاعْلَمْ، أَنَّ الَّذِی بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّموَاتِ وَالاْرْضِ قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الدُّعَاءِ، وَتَکَفَّلَ لَکَ بِالاِْجَابَهِ،أَمَرَکَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَکَ، وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَکَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَکَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْکَ، وَلَمْ يُلْجِئْکَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَکَ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَمْنَعْکَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَهِ، وَلَمْ يُعَاجِلْکَ بَالنِّقْمَهِ، وَلَمْ يُعَيِّرْکَ بِالاِْنَابَهِ، وَلَمْ يَفْضَحْکَ حَيْثُ الْفَضِيحَهُ بِکَ أَوْلَى، وَلَمْ يُشدِّدْ عَلَيْکَ فِی قَبُولِ الاِْنَابَهِ، وَلَمْ يُنَاقِشْکَ بِالْجَرِيمَهِ، وَلَمْ يُؤْيِسْکَ مِنَ الرَّحْمَهِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَکَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنهً، وَحَسَبَ سَيِّئَتَکَ وَاحِدَهً، وَحَسَبَ حَسَنَتَکَ عَشْراً، وَفَتحَ لَکَ بَابَ الْمَتَابِ، فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاک، وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاکَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِکَ، وَأَبْثَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِکَ وَشَکَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَک، وَاسْتَکْشَفْتَهُ کُرُوبَکَ، وَاسْتَعَنْتَهُ عَلَى أُمُورِک، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لاَ يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غيْرُهُ، مِنْ زِيَادَهِ الاَْعْمَارِ، وَصِحَّهِ الاَْبْدَانِ، وَسَعَهِ الاَْرْزَاقِ. ثُمَّ جَعَلَ فِی يَدَيْکَ مَفاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَکَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعَمِهِ، وَاسْتَمْطَرْتَ شآبِيبَ رَحْمَتِهِ، فَلاَ يُقَنِّطَنَّکَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّهَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّهِ، وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْکَ الاِْجَابَهُ، لِيَکُونَ

ذلِکَ أَعْظمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الآمِلِ، وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّیْءَ فَلاَ تُؤْتاهُ، وَأُوتِیتَ خَیْراً مِنْهُ عَاجلاً أَوْ آجِلاً، أَ وْ صُرِفَ عَنْکَ لِمَا هُوَ خَیْرٌ لَکَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِیهِ هَلاَکُ دِینِکَ لَوْ أُوتِیتَهُ، فَلْتَکُنْ مَسَأَلَتُکَ فِیَما یَبْقَی لَکَ جَمَالُهُ، وَیُنْفَی عَنْکَ وَبَالُهُ، فَالْمَالُ لاَ یَبْقَی لَکَ وَلاَ تَبْقَی لَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّکَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْاْخِرَهِ لاَ لِلدُّنْیَا، وَلِلْفَنَاءِ لاَ لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْت لاَ لِلْحَیَاهِ، وَأَنَّکَ فِی مَنْزِلِ قُلْعَهٍ وَدَارِ بُلْغَهٍ وَطرِیقٍ إِلَی الاْخِرَهِ، وَأَنَّکَ طَرِیدُ الْمَوْتِ الَّذِی لاَ یَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلاَ یَفُوتُهُ طَالِبُهُ وَلاَ بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِکُهُ، فَکُنْ مِنْهُ عَلَی حَذرِ أَنْ یُدْرِکَکَ وَأَنْتَ عَلَی حَالٍ سَیِّئَهٍ، قَدْ کُنْتَ تُحَدِّثُ نفْسَکَ مِنْهَا بِالتَّوْبَهِ، فَیَحُولَ بَیْنَکَ وَبَیْنَ ذلِکَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَکتَ نَفْسَکَ. (ذکر الموت) یَا بُنَیَّ، أَکْثِرْ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ، وَذِکْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَیْهِ، وَتُفْضِی بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَیْهِ، حَتَّی یَأْتِیَکَ وَقَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَکَ وَشَدَدْتَ لَهُ أَزْرَکَ وَلاَ یَأْتِیَکَ بَغْتَهً فَیَبْهَرَکَ وَإِیَّاکَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَی مِنْ إِخْلاَدِ أَهْلِ الدُّنْیَا إِلَیْهَا، وَتَکَالُبِهِمْ عَلَیْهَا، فَقَدْ نَبَّأَکَ اللهُ عَنْهَا، وَنَعَتْلَکَ نَفْسَهَا، وَتَکَشَّفَتْ لَکَ عَنْ مَسَاوِیهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا کِلاَبٌ عَاوِیَهٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِیَهٌ یَهِرُّ بَعْضُهَا بَعْضاً،یَأْکُلُ عَزِیزُهَا ذَلِیلَهَا، وَیَقْهَرُ کَبِیرُهَا صَغِیرَهَا، نَعَمٌ مُعَقَّلَهٌ وَأُخْرَی مُهْمَلَهٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا،رَکِبَتْ مَجْهُولَهَا سُرُوحُ عَاهَهٍ بِوَادٍ وَعْثٍ لَیْسَ لَهَا رَاعٍ یُقِیمُهَا، وَلاَ مُسِیمٌ یُسِیمُهَا، سَلَکَتْ بِهِمُ الدُّنْیَا طَرِیقَ الْعَمَی، وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَی، فَتاهُوا فِی حَیْرَتِهَا، وَغَرِقُوا فِی نِعْمَتِهَا، وَاتَّخَذُواهَا رَبّاً، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا. (الترفق فی الطلب) َیْداً یُسْفِرُالظَّلاَمُ، کَأَنْ قَدْ وَرَدَتِ الْأَظْعَانُ یُوشِکُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ یَلْحَقَ ! وَاعْلَمْ، أَنَّ مَنْ کَانَتْ مَطِیَّتُهُ اللَّیْلَ والنَّهَارَ، فَإِنَّهُ یُسَارُ بِهِ وَإِنْ کَانَ وَاقِفاً، وَیَقْطَعُ الْمَسَافَهَ وَإِنْ کَانَ مُقِیماً وَادِعاً

وَاعْلَمْ يَقِيناً، أَنَّکَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَکَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَکَ، وَأَنَّکَ فِی سَبِيلِ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ، فَخَفِّضْ فِی الطَّلَبِ، وَأَجْمِلْ فِی الْمُکْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَی حَرَبٍ فَلَيْسَ کُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَلاکُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ، وَأَکْرِمْ نَفْسَکَ عَنْ کُلِّ دَنِيَّهٍ وَإِنْ سَاقَتْکَ إِلَی الرَّغَائِبِ فَإِنَّکَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِکَ عِوَضاً وَلاَ تَکُنْ عَبْدَ غَيْرِکَ وَقَدْ جَعَلَکَ اللّهُ حُرّاً. وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لاَ يُنَالُ إِلاَّ بِشَرٍّ، ويُسْرٍلاَ يُنَالُ إِلاَّ بِعُسْرٍ! وَإِيَّاکَ أَنْ تُوجِفَ بِکَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَکَ مَنَاهِلَ الْهَلَکَهِ وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَلاَّ يَکُونَ بَيْنَکَ بَيْنَ اللهِ ذُونِعْمَهٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّکَ مُدْرِکٌ قِسْمَکَ، وَآخِذٌ سَهْمَکَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللهِ سُبْحَانَهُ أَکْرَمُ وأَعْظَمُ مِنَ الْکَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ کَانَ کُلٌّ مِنْهُ. (وصايا شتّي) وَتَلاَفِيکَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِکَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاکِکَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِکَ، وَحِفْظُ مَا فِی الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِکَاءِ وَحِفْظُ مَا فِی يَدَيْکَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِی يَدَیْ غَيْرِک، وَمَرَارَهُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَی النَّاسِ، وَالْحِرْفَهُ مَعَ الْعِفَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَی مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ وَرُبَّ سَاعٍ فِيما يَضُرُّهُ! مَنْ أَکْثَرَ أَهْجَرَ وَمَنْ تَفَکَّرَ أَبْصَرَ، قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَکُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ، بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ! وَظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ، إِذَا کَانَ الرِّفْقُ خُرْقاً کَانَ الْخُرْقُ رِفْقاً، رُبَّمَا کَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَالدَّاءُ دَوَاءً، وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَغَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ وَإِيَّاکَ وَالاتِّکَالَ عَلَی الْمُنَی فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْکَی وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَکَ، بَادِرِ الْفُرْصَهَ قَبْلَ أَنْ تَکُونَ غُصَّهً، لَيْسَ کُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَلاَ کُلُّ غَائِبٍ يَؤُوبُ، وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَهُ الزَّادِ، وَمَفْسَدَهُ الْمَعَادِ، وَلِکُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَهٌ، سَوْفَ يَأْتِيکَ مَا قُدِّرَ لَکَ، التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ، وَرُبَّ يَسِيرٍ أَنْمَی مِنْ کَثِيرٍ!

لاَ خَيْرَ فِى مُعِينٍ مَهِينٍ وَلاَ فِى صَدِيقٍ ظَنِينٍ سَاهِلِ الدَّهْرَمَا ذَلَّ لَکَ قَعُودُهُ وَلاَ تُخَاطِرْ بِشَىءٍ رَجَاءَ أَکْثَرَ مِنْهُ، وَإِيَّاک أَنْ تَجْمَحَ بِکَ مَطِيَّةُ اللَّجَاجِ احْمِلْ نَفْسَکَ مِنْ أَخِيکَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطَفِ وَالْمُقَارَبَهِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللِّينِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتَّى کَأَنَّکَ لَهُ عَبْدٌ، وَکَأَنَّهُ ذُونِعْمَهٍ عَلَيْکَ. وَإِيَّاکَ أَنْ تَضَعَ ذلِکَ فِى غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ، لاَ تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِکَ صَدِيقاً فَتُعَادِىَ صَدِيقَکَ، وَامْحَضْ أَخَاکَ النَّصِيحَهَ، حَسَنهً کَانَتْ أَمْ قَبِيحَهً، وَتَجَرَّعِ الْغَيْظَ فَإِنِّى لَمْ أَرَ جُرْعَهً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَهً، وَلاَ أَلَذَّ مَغَبَّهً وَلِنْ لِمَنْ غَالَظَکَ فَإِنَّهُ يُوشِکُ أَنْ يَلِينَ لَکَ، وَخُذْ عَلَى عَدُوِّکَ بِالْفَضْلِ فإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ، وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَهَ أَخِيکَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِکَ بَقِيَّهً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذلِکَ يَوْماً مَا، وَمَنْ ظَنَّ بِکَ خَيْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلاَ تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيکَ اتِّکَالاً عَلَى مَا بَيْنَکَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَکَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّه، وَلاَ يکُنْ أَهْلُکَ أَشْقَى الْخَلْقِ بِکَ وَلاَ تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهِدَ فِيکَ، وَلاَ يَکُونَنَّ أَخُوکَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِکَ مِنْکَ عَلَى صِلَتِهِ، وَلاَ تکُونَنَّ عَلَى الاِْسَاءَهِ أَقْوَى مِنْکَ عَلَى الاِْحْسَانِ، وَلاَ يَکْبُرَنَّ عَلَيْکَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَکَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِى مَضَرَّتِهِ وَنَفْعِکَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّکَ أَنْ تَسُوءَهُ. وَاعْلَمْ يَا بُنَىَّ، أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُکَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاکَ، مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَهِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى ! إِنَّ لَکَ مِنْ دُنْيَاکَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاکَ وَإِنْ جَزِعْتَ عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْکَ، فَاجْزَعْ عَلَى کُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْکَ. اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَکُنْ بِمَا قَدْ کَانَ، فَإِنَّ الاُْمُورَ أَشْبَاهٌ،

وَلاَ تَكُونَنَّ مِمَّنْ لاَ تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلاَّ إِذَا بَالَغْتَ فِى إِيلاَمِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالأْدَبِ، وَالْبَهَائِمَ لاَ تَتَّعِظُ إِلاَّ بِالضَّرْبِ. اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ، مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَخه جَارَ وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ وَالْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى، رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَقَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ، مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ، وَأوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللهِ سُبْحَانَهُ، وَمَنْ لَمْ يُبَالِكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ، قَدْ يَكُونُ الْيَأسُ إِدْرَاكاً، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلاَكاً، لَيْسَ كُلُّ عَوْرَهِ تَظْهَرُ، وَلاَ كُلُّ فُرْصَهٍ تُصَابُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ ،أَصَابَ الأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخِّرِ الشَّرَّ، فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ وَقَطِيعَهُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ، مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ، إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلاَمِ مَا يَكُونُ مُضْحِكاً، وَإِنْ حَكَيْتَ ذلِكَ عَنْ غَيْرِكَ. (الرأى فى المرأه) وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَهَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَعَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَاكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّهَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مَنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لاَيُوثَقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَلاَّ يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ. وَلاَ تُمَلِّكِ الْمَرْأَهَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَهَ رَيْحَانَهٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَهٍ وَلاَ تَعْدُولا بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلاَ تُطْمِعْهَا أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا. وَإِيَّاكَ وَالتَّغايُرَفِى غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَهٍ، فَإِنَّ ذلِكَ يَدْعُوالصَّحِيحَهَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَهَ إِلَى الرِّيَبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَلاَّ يَتَوَاكَلُوا فِى خِدْمَتِكَ. وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِى بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِى إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ

الَّتى بِهَا تَصُولُ. (دعاء) أَسْتَوْدِعُ اللهَ دِينَكَ وَدُنْيَاکَ، وَأسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَکَ فِی الْعَاجِلَهِ وَالاْجِلَهِ، وَالدُّنْيَا وَالاْخِرَهِ. وَالْسَّلامُ .

(32)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى معاويه وَأَرْدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً، خَدَعْتَهُمْ بِغَيِّکَ وَأَلْقَيْتَهُمْ فِی مَوْجِ بَحْرِکَ، تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ،تَتَلاَطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجاروا عَنْ وِجْهَتِهِمْ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَتَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَعَوَّلُواعَلَى أَحْسَابِهِمْ، إلاَّ مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ فَارَقُوکَ بَعْدَ مَعْرِفَتِکَ، وَهَرَبُوا إِلَى اللهِ سُبحانَهُ مِنْ مُوَازَرَتِکَ إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ، وَعَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ. فَاتَّقِ اللهَ يَا مُعَاوِيَهُ فِی نَفْسِکَ، وَجَاذِبِ الشَّيْطَانَ قيَادَکَ فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَهٌ عَنْکَ، وَالاْخِرَهَ قَرِيبَهٌ مِنْکَ، وَالسَّلاَمُ.

(33)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى قُثَمَ بن العبّاس، وهو عامله على مكّه أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عَيْنِی بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَیَّ يُعْلِمُنِی أَنَّهُ وُجِّهَ إِلَى المَوْسِمِ أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، الْعُمْیِ الْقُلُوبِ، الصُّمِّ الاْسْمَاعِ، الْكُمْهِ الاْبْصَارِ، الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ الْحَقَّ بِالبَاطِلِ، وَيُطِيعُونَ الْمَخْلُوقَ فِی مَعْصِيَهِ الْخَالِقِ، وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا دَرَّهَا بِالدِّينِ، وَيَشْتَرُونَ عَاجِلَهَا بِآجِلِ الاْبْرَارِ الْمُتَّقِينَ، وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إلاَّ عَامِلُهُ، وَلاَ يُجْزَى جَزَاءَ الشَّرِّ إلاَّ فَاعِلُهُ. فَأَقِمْ عَلَى مَا فِی يَدَيْکَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ وَالنَّاصِحِ اللَّبِيبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لاِمَامِهِ. وَإِيَّاکَ وَمَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ، وَلاَ تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطِراً وَلاَ عِنْدَ الْبَأْسَاءِ فَشِلاً وَالسَّلاَمُ.

(34)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى محمد بن أبی بكر لما بلغه توجّده من عزله بالاَشتر عن مصر، ثم توفی الاَشتر فی توجهه إلى هناک قبل وصوله إليها وَقَدْ بَلَغَنِی مَوْجِدَتُکَ مِنْ تَسْرِيحِ الاْشْتَرِ إِلَى عَمَلِکَ وَإِنِّی لَمْ أَفْعَلْ ذلِکَ اسْتِبْطَاءً لَکَ فِی الجَهْدِ، وَلاَ ازدِياداً لَکَ فِی الْجِدِّ، وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِکَ مِنْ سُلْطَانِکَ، لَوَلَّيْتُکَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْکَ مَؤُونَهً، وَأَعْجَبُ إِلَيْکَ وِلاَيَهً. إنَّ الرَّجُلَ الَّذِی كُنْتُ وَلَّيْتُهُ أَمْرَ مِصْرَ كَانَ رَجُلاً لَنَا نَاصِحاً، وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيداً نَاقِماً فَرَحِمَهُ اللهُ ! فَلَقَدِ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَلاَقَى حِمَامَهُ وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضونَ، أَوْلاَهُ اللهُ رِضْوَانَهُ، وَضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ. فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّکَ، وَامْضِ عَلَى بَصيرَتِکَ، وَشَمِّرْ لِحَرْبِ مَنْ حَارَبَکَ، وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّکَ، وَأَكْثِرِ الاِسْتِعَانَهَ بِاللهِ يَكْفِکَ مَا أَهَمَّکَ، وَيُعِنْکَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِکَ، إنْ شَاءَ اللهُ.

(35)

من كتاب لِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى عبدالله بن العباس، بعد مقتل محمّد بن أبى بكر بمصر أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مِصْرَ قَدِ افْتُتِحَتْ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْر رَحِمَهُ اللهُ قَدِ اسْتُشْهِدَ، فَعِنْدَ اللهِ نَحْتَسِبُهُ وَلَداً نَاصِحاً، وَعَامِلاً كَادِحاً وَسَيْفاً قَاطِعاً، وَرُكْناً دَافِعاً. وَقَدْ كُنْتُ حَثَثْتُ النَّاسَ عَلَى لَحَاقِهِ، وَأَمَرْتُهُمْ بِغِيَاثِهِ قَبْلَ الْوَقْعَه، وَدَعَوْتُهُمْ سِرّاً وَجَهْراً، وَعَوْداً وَبَدْءاً، فَمِنْهُمُ الاْتِى كَارِهاً، وَمِنْهُمُ الْمُعْتَلُّ كَاذِباً، وَمِنْهُمُ الْقَاعِدُ خَاذِلاً. أَسْأَلُ اللهَ تَعَالى أَنْ يَجْعَلَ لِى مِنْهُمْ فَرَجاً عَاجلاً، فَوَاللهِ لَوْ لاَ طَمَعِى عِنْدَ لِقَائِى عَدُوِّى فِى الشَّهَادَهِ، وَتَوْطِينِى نَفْسِى عَلَى الْمَنِيَّهِ، لاََحْبَبْتُ أَلاَّ أَبْقَى مَعَ هؤُلاَءِ يَوْماً وَاحِداً، وَلاَ أَلْتَقِىَ بِهِمْ أَبَداً.

(36)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: فى ذكر جيش أنفذه إلى بعض الاَعداء، وهو جواب كتاب كتبه إليه أخوه عقيل بن أبى طالب فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشاً كَثِيفاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذلِكَ شَمَّرَ هَارِباً، وَنَكَصَ نَادِماً، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، وَقَدْ طَفَّلَتِ الشَّمْسُ لِلاْيَابِ فَاقْتَتَلُوا شَيْئاً كَلاَ وَلاَ فَمَا كَانَ إِلاَّ كَمَوْقِفِ سَاعَهٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضاً بَعْدَ مَا أُخِذَ مِنْهُ بِالْمُخَنَّقِ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ فَلاْياً بِلاَْيٍ مَا نَجَا فَدَعْ عَنْكَ قُرَيشاً وَتَرْكَاضَهُمْ فِى الضَّلاَلِ، وَتَجْوَالَهُمْ فِى الشِّقَاقِ وَجِمَاحَهُمْ فِى التِّيهِ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِى كَإِجمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلِى، فَجَزَتْ قُرَيْشاً عَنِّى الْجَوَازِى فَقَدْ قَطَعُوا رَحِمِى، وَسَلَبُونِى سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّى وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِى فِى الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِى قِتَالُ الْمُحِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللهَ، لاَ يَزِيدُنِى كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِى عِزَّةً، وَلاَ تَفَرُّقُهُمْ عَنِّى وَحْشَةً، وَلاَ تَحْسَبَنَّ ابْنَ أَبِيكَ وَلَوْ أَسْلَمَهُ النَّاسُ مُتَضَرِّعاً مُتَخَشِّعاً، وَلاَ مُقِرّاً لِلضَّيْمِ وَاهِناً وَلاَ سَلِسَ الزِّمَامِ لِلْقَائِدِ، وَلاَ وَطِىءَالظَّهْرِ لِلرَّاكِبِ الْمُقْتَعِدَ،

وَلكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِی سُلِیمٍ: فَإِنْ تَسْأَلِینِی کَیْفَ أَنْتَ فَإِنَّنِی صَبُورٌ عَلَی رَیْبِ الزَّمَانِ صَلِیبُ یَعِزُّ عَلَیَّ أَنْ تُرَی بِی کَآبَهٌ فَیَشْمَتَ عَادٍأَوْ یُسَاءَ حَبِیبُ

(37)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی معاویه فَسُبْحَانَ الله ! مَا أَشَدَّ لُزُومَکَ لِلاْهْوَاءِ الْمُبْتَدَعَهِ، وَالْحَیْرَهِ الْمُتَّبَعَهِ مَعَ تَضْیِیعِ الْحَقَائِقِ وَاطِّرَاحِ الْوَثَائِقِ، الَّتِی هِیَ لله طِلْبَهٌ وَعَلَی عِبَادِهِ حُجَّهٌ. فَأَمَّا إِکْثَارُکَ الْحِجَاجَ فِی عُثْمانَ وَقَتَلَتِهِ، فَإِنَّکَ إِنَّمَا نَصَرْتَ عُثْمانَ حَیْثُ کَانَ النَّصْرُ لَکَ، وَخَذَلْتَهُ حَیْثُ کَانَ النَّصْرُ لَهُ، وَالسَّلاَمُ.

(38)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی أهل مصر، لما ولّی علیهم الاَشتر رحمه الله مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِیٍّ أَمِیرِالْمُؤْمِنینَ، إِلَی الْقَومِ الَّذِینَ غَضِبُوا لله حِینَ عُصِیَ فِی أَرْضِهِ، وَذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضَرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَی الْبَرِّوَالْفَاجِرِ، وَالْمُقِیمِ وَالظَّاعِنِ فَلاَ مَعْرُوفٌ یُسْتَرَاحُ إِلَیْهِ وَلاَ مُنْکَرٌ یُتَنَاهَی عَنْهُ. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَیْکُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِاللهِ عَزَّوَجَلَّ، لاَیَنَامُ أَیَّامَ الخَوْفِ، وَلاَ یَنْکُلُ عَنِ الاْعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَی الْفُجَّارِ مِنْ حَرَیقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِکُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ أَطِیعُوا أَمْرَهُ فِیَما طَابَقَ الْحَقَّ، فَإِنَّهُ سَیْفٌ مِنْ سُیُوفِ اللهِ، لاَ کَلِیلُ الظُّبَهِ وَلاَ نَابِی الضَّرِیبَهِ فَإِنْ أَمَرَکُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فانْفِرُوا، وَإِنْ أَمَرَکُمْ أَنْ تُقیمُوا فَأَقِیمُوا، فَإِنَّهُ لاَ یُقْدِمُ وَلاَ یُحْجِمُ، وَلاَ یُؤَخِّرُ وَلاَ یُقَدِّمُ إِلاَّ عَنْ أَمْرِی، وَقَدْ آثَرْتُکُمْ بِهِ عَلَی نَفْسِی لِنَصِیحَتِهِ لَکُمْ، وَشِدَّهِ شَکِیمَتِهِ عَلَی عَدُوِّکُمْ.

(39)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی عمروبن العاص فَإِنَّکَ جَعَلْتَ دِینَکَ تَبْعاً لِدُنْیَا امْرِیءٍ ظَاهِرٍ غَیُّهُ، مَهْتُوکٍ سِتْرُهُ، یَشِینُ الْکَرِیمَ بِمَجْلِسِهِ، وَیُسَفِّهُ الْحَلِیمَ بِخِلْطَتِهِ، فَاتَّبَعْتَ أَثَرَهُ، وَطَلَبْتَ فَضْلَهُ، اتِّبَاعَ الْکَلْبِ لِلضِّرْغَامِ یَلُوذُ إِلَی مَخَالِبِهِ، وَیَنْتَظِرُ مَا یُلْقَی إِلَیْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِیسَتِهِ، فَأَذْهَبْتَ دُنْیَاکَ وَآخِرَتَکَ ! وَلَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَکْتَ مَا طَلَبْتَ، فَإِنْ یُمَکِّنِ اللهُ مِنْکَ وَمِنِ ابْنِ أَبِی سُفْیَانَ أَجْزِکُمَا بِمَا قَدَّمْتُما، وَإِنْ تُعْجِزَا وَتَبْقَیَا فَمَا أَمَامَکُمَا شَرٌ لَکُمَا، وَالسَّلاَمُ.

(40)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی بعض عماله أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ، إِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّکَ، وَعَصَیْتَ إِمَامَکَ، وَأَخْزَیْتَ أَمَانَتَکَ بَلَغَنِی أَنَّکَ

جَرَّدْتَ الاْرْضَ فأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْکَ، وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْکَ، فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَکَ، وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلاَمُ.

(41)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى بعض عماله وهو عبدالله بن العباس أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی كُنْتُ أَشْرَكْتُکَ فِی أَمَانَتِی وَجَعَلْتُکَ شِعَارِی وَبِطَانَتِی، وَلَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِی رَجُلٌ أَوْثَقَ مِنْکَ فِی نَفَسِی، لِمُوَاسَاتِی وَمُوَازَرَتِی وَأَدَاءِ الاْمَانَهِ إِلَيَّ. فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّکَ قَدْ كَلِبَ وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ وَأَمَانَهَ النَّاسِ قَدْ خَزِيَتْ وَهذهِ الاُْمَّهَ قَدْ فَنَكَتْ وَشَغَرَتْ قَلَبْتَ لاِبْنِ عَمِّکَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ، وَخُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلاَ ابْنَ عَمِّکَ آسَيْتَ وَلاَ الاَْمَانَهَ أَدَّيْتَ. وَكَأَنکَ لَمْ تَكُنِ اللهَ تُرِيدُ بِجِهَادِکَ، وَكَأَنَّکَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّکَ، وَكَأَنَّکَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هذهِ الاُْمَّهَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَنْوِی غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ فَلَمَّا أَمْكَنَتْکَ الشِّدَّهُ فِی خِيَانَهِ الاُْمَّهِ، أَسْرَعْتَ الْكَرَّهَ، وَعَاجَلْتَ الْوَثْبَهَ، وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَهِ لاَرَامِلِهِمْ وَأَيْتَامِهِمُ، اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الاْزَلِّ دَامِيَهَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَهَ فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ، غَيْرَ مُتَأَثِّم مِنْ أَخْذِهِ، كَأَنَّکَ لاَ أَبَا لِغَيْرِکَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِکَ تُرَاثَکَ مِنْ أَبِيکَ وَأُمِّکَ، فَسُبْحَانَ اللهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ! أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ ذَوِی الاْلْبَابِ، كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَطَعَاماً، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّکَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَتَشْرَبُ حَرَاماً، وَتَبْتَاعُ الاْمَاءَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ مَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَاءَ اللهُ عَلَيْهِمْ هذِهِ الاْمْوَالَ، وَأَحْرَزَ بِهِمْ هذِهِ الْبِلاَدَ؟! فَاتَّقِ اللهَ، وَارْدُدْ إِلَى هؤُلاَءِ

الْقَوْمِ أمَوَالَهُمْ، فإِنَّکَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْکَنَنِی اللهُ مِنْکَ لأُعْذِرَنَّ إِلَی اللهِ فِیکَ وَلاَضْرِبَنَّکَ بِسَیْفِی الَّذِی مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلاَّ دَخَلَ النَّارَ! وَ وَاللهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ فعَلاَ مِثْلَ الَّذِی فَعَلْتَ، مَا کَانَتْ لَهُمَا عِنْدِی هَوَادَهٌ وَلاَ ظَفِرَا مِنِّی بَاِرَادَهٍ، حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا، وَأُزِیحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا. وَأُقْسِمُ بِاللهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ مَا یَسُرُّنِی أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلاَلٌ لِی، أَتْرُکُهُ مِیرَاثاً لِمَنْ بَعْدِی، فَضَحِّ رُوَیْداً فَکَأَنَّکَ قَدْ بَلَغَتَ الْمَدَی وَدُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَی وَعُرِضَتْ عَلَیْکَ أَعْمَالُکَ بِالْمَحَلِّ الَّذِی یُنَادِی الظَّالِمُ فِیهِ _بِالْحَسْرَهِ، وَیَتَمَنَّی الْمُضَیِّعُ الرَّجْعَهَ، (وَلاَتَ حِینَ مَنَاصٍ). وَالسَّلاَمُ.

(42)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی عمر بن أبی سلمه المخزومی وکان عامله علی البحرین، فعزله، واستعمل النعمان بن عجلان الزّرقی مکانه: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی قَدْ وَلَّیْتُ النُعْمَانَ بْنَ عَجْلاَنَ الزُّرَقیَّ عَلَی الْبَحْرَیْنِ، وَنَزَعْتُ یَدَکَ، بِلاَ ذَمٍّ لَکَ، وَلاَ تَثْرِیبٍ عَلَیْکَ، فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلاَیَهَ، وَأَدَّیْتَ الْأَمَانَهَ، فَأَقْبِلْ غَیْرَ ظَنِینٍ وَلاَ مَلُومٍ، وَلاَ مُتَّهَمٍ، وَلاَ مَأْثُومٍ، فَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِیرَ إِلَی ظَلَمَهأَهْلِ الشَّامِ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِی، فَإِنَّکَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِی عَلَی جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَإِقَامَهِ عَمُودِ الدِّینِ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

(43)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی مصقله بن هُبَیره الشیبانی وهو عامله علی أردشیر خُرّه بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ إنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلٰهَکَ، وَأَغْضَبْتَ إِمَامَکَ: أَنَّکَ تَقْسِمُ فَیْءَالْمُسْلِمِینَ الَّذِی حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخُیُولُهُمْ، وَأُرِیقَتْ عَلَیْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِیمَن اعْتَامَکَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِکَ، فَوَالَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ، وَبَرَأَ النَّسَمَهَ، لَئِنْ کَانَ ذلِکَ حَقّاً لَتَجِدَنَّ بِکَ عَلَیَّ هَوَاناً، وَلَتَخِفَّنَّ عِنْدِی مِیزَاناً، فَلاَ تَسْتَهِنْ بِحَقِّ رَبِّکَ، وَلاَ تُصلِحْ دُنْیَاکَ بِمَحْقِ دِینِکَ، فَتَکُونَ مِنَ الْأَخْسَرِینَ أَعْمَالاً. أَلاَ وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قِبَلَکَ وَ قِبَلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ فِی قِسْمَهِ هذَا الْفَیْءِ سَوَاءٌ، یَرِدُونَ عِنْدِی عَلَیْهِ،یَصْدُرُونَ عَنْهُ، والسَّلاَمُ.

(44)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی زیاد بن أبیه وقد بلغه أن معاویه کتب إلیه یرید خدیعته باستلحاقه وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِیَهَ کَتَبَ إِلَیْکَ یَسْتَزِلُّ لُبَّکَ وَیَسْتَفِلُّ غَرْبَکَ فاحْذَرْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّیْطَانُ یَأْتِی الْمَرْءَ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ یَمِینِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، لِیَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ وَیَسْتَلِبَ غِرَّتَهُ وَقَدْ کَانَ مِنْ

أَبِی سُفْیَانَ فِی زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطّابِ فَلْتَهٌ مِنْ حَدِیثِ النَّفْسِ، وَنَزْغَهٌ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّیْطَانِ، لاَ یَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ، وَلاَ یُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْثٌ، وَالْمُتَعَلِّقُ بِهَا کَالْوَاغِلِ الْمُدَفَّعِ، وَالنَّوْطِ الْمُذَبْذَبِ. فلمّا قرأ زیاد الکتاب قالَ: شهد بها وربّ الکعبه، ولم یزل فی نفسه حتی ادّعاه معاویهُ. قوله عَلَیْهِ السَّلامُ : «کَالْوَاغِلِ الْمُدَفّعِ» الواغلُ: هوالذی یهجم علی الشّرْب لیشرب معهم وَلیس منهم، فلاَ یزال مُدفّعاً محاجزاً. و«النّوْط المُذَبْذَب»: هو ما یناط برحل الراکب من قعبٍ أو قدحٍ أو ما أشبه ذلک، فهو أبداً یتقلقل إذا حث ظهره واستعجل سیره.

(45)

من کتاب له عَلَیْهِ السَّلامُ: إلی عثمان بن حنیف الاَنصاری وهو عامله علی البصره، وقد بلغه أنه دعی إلی ولیمه قوم من أهلها، فمضی إلیهم أَمَّا بَعْدُ، یَابْنَ حُنَیْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رَجُلاً مِنْ فِتْیَهِ أَهْلِ الْبَصْرَهِ دَعَاکَ إِلی مَأْدُبَهٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَیْهَا، تُسْتَطَابُ لَکَ الاَلْوَانُ وَتُنْقَلُ إِلَیْکَ الْجِفَانُ وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجِیبُ إِلی طَعَامِ قَوْمٍ، عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَغَنِیُّهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانْظُرْ إِلَی مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هذَ الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَیْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَمَا أَیْقَنْتَ بِطِیبِ وُجُوهِهِ فَنَلْ مِنْهُ. أَلاَ وَإِنَّ لِکُلِّ مَأمُومٍ إِمَاماً، یَقْتَدِی بِهِ، وَیَسْتَضِیءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلاَ وَإِنَّ إِمَامَکُمْ قَدِ اکْتَفَی مِنْ دُنْیَاهُ بِطِمْرَیْهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْهِ أَلاَ وَإِنَّکُمْ لاَ تَقْدِرُونَ عَلَی ذلِکَ، وَلکِنْ أَعِینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، (وَعِفَّهٍ وَسَدَادٍ). فَوَاللهِ مَا کَنَزْتُ مِنْ دُنْیَاکُمْ تِبْراً وَلاَ

ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفْراً،وَلاَأَعْدَدْتُ لِبَالِی ثَوْبِی طِمْراً بَلَی ! کَانَتْ فی أَيْدِينَا فَدَکٌ مِنْ کلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّماءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْم، وَسَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ، وَنِعْمَ الْحَکَمُ اللهُ. وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَکٍ وَغَيْرِ فَدَکٍ، وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَافِی غَدٍ جَدَثٌ تَنْقَطِعُ فِی ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَتَغِيبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِی فُسْحَتِهَا، وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لاَضْغَطَهَ االْحَجَرُ وَالْمَدَرُ وَسَدَّ فُرَجَهَ االتُّرَابُ الْمُتَرَاکِمُ، وَإِنَّمَا هِیَ نَفْسِی أَرُوضُهَابِالتَّقْوَی لِتَأْتِیَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الاَْکْبَرِ، وَتَثْبُتَ عَلَی جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ وَلَوْ شِئْتُ لاَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ، إِلَی مُصَفَّی هذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ هذَا الْقَمْحِ، وَنَسَائِجِ هذَا الْقَزِّ وَلکِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِی هَوَایَ، وَيَقُودَنِی جَشَعِی)إِلَی تَخَيُّرِ الاَْطْعِمَهِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ بِالْيَمَامَهِ مَنْ لاَطَمَعَ لَهُ فِی الْقُرْصِ وَلاَ عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ أَوْ أَبِيتَ مِبْطَاناً وَحَوْلِی بُطُونٌ غَرْثَی وَأَکْبَادٌ حَرَّی أَوْ أَکُونَ کَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَحَسْبُکَ دَاءً أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَهوَحَوْلَکَ أَکْبَادٌ تَحِنُّ إِلَی الْقِدِّ أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِی بِأَنْ يُقَالَ: أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ، وَلاَ أُشَارِکُهُمْ فِی مَکَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَکُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِی جُشُوبَهالْعَيْشِ! فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِی أَکْلُ الطَّيِّبَاتِ، کَالْبَهِيمَهِ الْمَرْبُوطَهِ هَمُّهَا عَلَفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَهِ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا تَکْتَرِشُ) مِنْ أَعْلاَفِهَا وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرَکَ سُدیً، أَوْ أُهْمَلَ عَابِثاً، أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلاَلَهِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَهِ وَکَأَنِّی بِقَائِلِکُمْ يَقُولُ: إِذَا کَانَ هذَا قُوتُ ابْنِ أَبِی طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الاَْقْرَانِ وَمُنَازَلَهِ الشُّجْعَانِ. أَلاَ وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّهَأَصْلَبُ عُوداً، وَالْرَّوَائِعَ الْخَضِرَهَأَرَقُّ جُلُوداً، وَالنَّابِتَاتِ العِذْيَهَأَقْوَی وَقُوداً وَأَبْطَأُ خُمُوداً، وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کَالصِّنْوِ مِنَ الصِّنْوِ وَالذِّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ وَاللهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَی قِتَالِی لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَلَوْ أَمْکَنَتِ الْفُرَصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا،سَأَجْهَدُفِی أَنْ أُطَهِّرَ الاَْرضَ مِنْ هذَا الشَّخْصِ الْمَعْکُوسِ، وَالْجِسْمِ الْمَرْکُوسِ حَتَّی تَخْرُجَ

الْمَدَرَهُمِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ إِلَيْکَ عَنِّيَا دُنْيَا، فَحَبْلُکِ عَلَى غَارِبِکِ قَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِبِکِ وَأَفْلَتُّ مِنْ حَبَائِلِکِ وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِى مَدَاحِضِکِ أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَرْتِهِمْ بَمَدَاعِبِکَ! أَيْنَ الأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتِهِمْ بِزَخَارِفِکِ! فهَاهُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَمَضَامِينُ اللُّحُودِ وَاللهِ لَوْ کُنْتِ شَخْصاً مَرْئِيّاً، وَقَالَباً حِسِّيّاً، لاَقَمْتُ عَلَيْکِ حُدُودَ اللهِ فِى عِبَادٍ غَرَرْتِهِمْ بِالأَمَانِى، وَأُمَمٍ أَلْقَيْتِهِمْ فِى الْمَهَاوِى وَمُلُوکٍ أَسْلَمْتِهِمْ إِلَى التَّلَفِ، وَأَوْرَدْتِهِمْ مَوَارِدَ الْبَلاَءِ، إِذْ لاَ وِرْدَوَلاَ صَدَرَ هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِىءَ دَحْضَکِ زَلِقَ وَمَنْ رَکِبَ لُجَجَکِ غَرِقَ، وَمَنِ ازْوَرَّ عَنْ حَبَائِلِکِ وُفِّقَ، وَالسَّالِمُ مِنْکِ لاَيُبَالِى إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاخُهُ وَالدُّنْيَا عِنْدَهُ کَيَوْمٍ حَانَ انْسِلاَخُهُ اعْزُبِى عَنِّى! فَوَاللهِ لاَ أَذِلُّ لَکِ فَتَسْتَذِلِّينِى، وَلاَ أَسْلَسُ لَکِ فَتَقُودِينِى. وَايْمُ اللهِ يَمِيناً أَسْتَثْنِى فِيهَا بِمَشِيئَهِ اللهِ عَزَّوَجَلّ لاَرُوضَنَّ نَفْسِى رِيَاضَةً تَهشُّ مَعَها إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرتْ عَلَيْهِ مَطْعُوماً، وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَأْدُوماً وَلاَدَعَنَّ مُقْلَتِى کَعَيْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِينُهَا مُسْتَفْرِغَهًدُمُوعَهَا. أَتَمْتَلِىءُ السَّائِمَهُمِنْ رِعْيِهَافَتَبْرُکَ؟ وَتَشْبَعُ الرَّبِيضَهُمِنْ عُشْبِهَا فَتَرْبِضَت؟ وَيَأْکُلُ عَلِىٌّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعَ قَرَّتْ إِذاً عَيْنُهُإِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَطَاوِلَهِ بِالْبَهِيمَهِ الْهَامِلَهِ وَالسَّائِمَهِ الْمَرْعِيَّهِ! طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرْضَهَا، وَعَرَکَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا وَهَجَرَتْفِى اللَّيْلِ غُمْضَهَا حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْکَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا،وَتَوَسَّدَتْ کَفَّهَا فِى مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عُيُون تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَهَمْهَمَتْ بِذِک وَتَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِم ذُنُوبُهُمْ . فَاتَّقِ اللهَ يَابْنَ حُنَيْفٍ، وَلْتَکْفُفْ أَقْرَاصُکَ لِيَکُونَ مِنْ النَّارِ خَلاَصُکَ.

(46)

من کتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى بعض عمّاله أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّکَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَهِ الدِّينِ، وَأَقْمَعُ بِهِ نَخْوَهَ الأَثِيمَ، وَأَسُدُّ بِهِ لَهَاهَ الثَّغْرِالْمَخُوفِ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ عَلَى مَا أَهَمَّکَ، وَاخْلِطِ الشِّدَّهَ بِضِغْثٍ مِنَ اللِّينِ، وَارْفُقْ مَا کَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمْ بِالشِّدَّهِ حِينَ لاَ تُغْنِى عَنْکَ إِلاَّ الشِّدَّهُ، وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّهِ جَنَاحَکَ، وَابْسِطْ

لَهُمْ وَجْهَکَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِ وَالنَّظْرَهِ، وَالْاِشَارَهِ وَالتَّحِيَّهِ، حَتَّی لاَ يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَيْفِکَ وَلاَ يَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ، وَالسَّلاَمُ.

(47)

ومن وصيّته له عَلَيْهِ السَّلامُ : للحسن والحسين عليهم السلام لما ضربه ابن ملجم لعنه الله أُوصِيکُمَا بِتَقْوَی اللهِ، وَأَنْ لاَ تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغَتْکُمَا وَلاَ تَأْسَفَا عَلَی شَيْءٍ مِنْهَا زُوِیَ عَنْکُمَا، وَقُولاَ بِالْحَقِّ، وَاعْمَلاَ لِلْأَجْرِ، وَکُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً. أُوصِيکُمَا، وَجَمِيعَ وَلَدِی وَأَهْلِی وَمَنْ بَلَغَهُ کِتَابِی، بِتَقْوَی اللهِ، وَنَظْمِ أَمْرِکُمْ، وَصَلاَحِ ذَاتِ بَيْنِکُمْ، فَإِنِّی سَمِعْتُ جَدَّکُمَا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ (وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «صَلاَحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلاَهِ الصِّيَامِ». اللهَ اللهَ فِی الْأَيْتَامِ، فَلاَ تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلاَ يَضِيعُوا بِحَضْرَتِکُمْ. وَاللهَ اللهَ فِی جِيرَانِکُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّهُ نَبِيِّکُمْ، مَا زَالَ يُوصِی بِهِمْ حَتَّی ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ وَاللهَ اللهَ فِی الْقُرْآنِ، لاَ يَسْبِقْکُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُکُمْ. وَاللهَ اللهَ فِی الصَّلاَهِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِکُمْ. وَاللهَ اللهَ فِی بَيْتِ رَبِّکُمْ، لاَ تُخْلُوهُ مَا بَقِيتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا وَاللهَ اللهَ فِی الْجِهَادِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنْفُسِکُمْ وَأَلْسِنَتِکُمْ فِی سَبِيلِ اللهِ. وَعَلَيْکُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَاذُلِ وَإِيَّاکُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لاَ تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَيُوَلَّی عَلَيْکُمْ أَشْرَارُکُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلاَ يُسْتَجَابُ لَکُمْ. ثمّ قالَ: يَا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لاَ أُلْفِيَنَّکُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضاً، تَقُولُونَ: قُتِلَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ. أَلاَ لاَ تَقْتُلُنَّ بِی إِلاَّ قَاتِلِی. انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هذِهِ، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَهً بِضَرْبَهٍ، وَلاَ يُمَثَّلُ بِالرَّجُلِ، فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «إِيَّاکُمْ وَالْمُثْلَهَ وَلَوْ بَالْکَلْبِ الْعَقُورِ».

(48)

من کتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلی معاويه وَإِنَّ الْبَغْیَ وَالزُّورَوَ يُوتِغَانِ الْمَرْءفِی دِينِهِ وَدُنْيَاهُ، وَيُبْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعِيبُهُ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّکَ غَيْرُ مُدْرِکٍ مَا قُضِیَ فَوَاتُهُ وَقَدْ رَامَ أَقْوَامٌ أَمْراً بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَتَأَوَّلوا عَلَی اللهِ فَأَکْذَبَهُمْ فَاحْذَرْ يَوْماً يُغْتَبطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَهَ عَمَلِهِ وَيَنْدَمُ

مَنْ أَمْكَنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَاذِبْهُ. وَقَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَلَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَلَسْنَا إِيَّاکَ أَجَبْنَا، وَلَکِنَّا أَجَبْنَا الْقُرْآنَ إلی حُکْمِهِ، وَالسَّلاَمُ.

(49)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إليه أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَلَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئاً إِلاَّ فَتَحَتْ لَهُ حِرْصاً عَلَيْهَا، وَلَهَجاً بِهَا وَلَنْ يَسْتَغْنِیَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا، وَمِنْ وَرَاءِ ذلِکَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ، وَنَقْضُ مَا أَبْرَمَ !الَوِ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَی حَفِظْتَ مَا بَقِیَ، وَالسَّلاَمُ.

(50)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلی أمرائه علی الجیوش مِنْ عَبْدِاللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَی أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقّاً عَلَی الْوَالِی أَلاَّ يُغَيِّرَهُ عَلَی رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلاَ طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاًمِنْ عِبَادِهِ، وَعَطْفاً عَلَی إِخْوَانِهِ. أَلاَ وَإِنَّ لَکُمْ عِنْدِی أَلاَّ أَحْتَجِزَ دُونَکُمْ سِرّاً إِلاَّ فِی حَرْبٍ، وَلاَ أَطْوِیَ دُونَکُمْ أَمْراً إِلاَّ فِی حُکْمٍ، وَلاَ أُؤَخِّرَ لَکُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ، وَلاَ أَقِفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ ، وَأَنْ تَکُونُوا عِنِدِی فِی الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِذَا فَعَلْتُ ذلِکَ وَجَبَتْ لله عَلَيْکُمُ النِّعْمَهُ، وَلِی عَلَيْکُمُ الطَّاعَهُ،وَأَنْ تَنْکُصُواعَنْ دَعْوَهٍ، وَلاَ تُفَرِّطُوا فِی صَلاَحٍ، وَأَنْ تَخُوضوا الْغَمَرَاتِ إِلَی الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا عَلَی ذلِکَ لَمْ يَکُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَیَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْکُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَهَ، وَلاَ يَجِدُ عِنْدِی فِيها رُخْصَهً، فَخُذُوا هذَا مِنْ أَمَرَائِکُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ مَا يُصْلِحُ اللهُ بِهِ أَمْرَکُمْ.

(51)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلی عماله علی الخراج مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَی أَصْحَابِ الْخَرَاجِ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا. وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا کُلِّفْتُمْ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ کَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَکُنْ فِيَما نَهَی اللهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَکَانَ فِی ثَوَابِ اجْتِنَا بِهِ مَا لاَ عُذْرَ فِی تَرْکِ طَلَبِهِ. فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِکُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّکُمْ خُزَّانُا لرَّعِيَّهِ، وَوُکَلاَءُ الْأُمَّهِ، وَسُفَرَاءُ الْأَئِمَّهِ. وَلاَ تَحْسِمُوا أَحَداً عَنْ حَاجَتِهِ، وَلاَتَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ وَلاَ تَبِيعُنَّ لِلنَّاسِ فِی الْخَرَاجِ کِسْوَهَ شِتَاءٍ وَلاَ صَيْفٍ، وَلاَ دَابَّهً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلاَ عَبداً، وَلاَ تَضْرِبُنَّ أَحَداً سَوْطاً لِمَکَانِ دِرْهَمٍ وَلاَ تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلٍّ وَلاَ مُعَاهَدٍ إِلاَّ أَنْ

تَجِدُوا فرَساً أَوْ سِلاَحاً يُعْدى بِهِ عَلَى أَهْلِ الاِْسْلاَمِ، فَإِنَّهُ لاَ يَنْبَغِى لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذلِكَ فِى أَيْدِى أَعْدَاءِ الاِْسْلاَمِ، فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ. وَلاَ تَدَّخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلاَ الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَلاَ الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلاَ دِينَ اللهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوافِى سَبِيلِ اللهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ.

(52)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى أمراء البلاد فى معنى الصلاه أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بَالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفِىءَالشَّمْسُ مِنْ مَرْبِضِ الْعَنْزِ وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّةٌ فِى عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرْسَخَانِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ، وَيَدْفَعُ الْحَاجُّ إِلَى مِنًى.وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ والرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ. وَصَلُّوا بِهِمْ صَلاَةَ أَضْعَفِهِمْ وَلاَ تَكُونُوا فَتَّانِينَ

(53)

ومن عهدٍ له عَلَيْهِ السَّلامُ : كتبه للاَشتر النَّخَعى رحمه الله لمّا ولاه على مصر وأعمالها حين اضطرب أمر محمّد بن أبى بكر رحمه الله، وهو أطول عهد كتبه وأجمعه للمحاسن بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم هذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللهِ عَلِىٌ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ، مَالِکَ بْنَ الْحَارِثِ الاَْشْتَرَ فِى عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ وَلاَّهُ مِصْرَ: جِبْايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلاَحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلاَدِهَا. أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللهِ، وَإِيْثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِى كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، الَّتِى لاَ يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلاَّ بِاتِّبَاعِهَا، وَلاَ يَشْقَى إِلاَّ مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا، وَأَنْ يَنْصЎЉПاللهَ سُبْحَانَهُ بِيَدِهِ وَقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ، فَإِنَّهُ، جَلَّ اسْمُهُ، قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ. وَأَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ، إِلاَّ مَا رَحِمَ اللهُ. ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِکُ، أَنِّى قدْ وَجَّهْتُکَ إِلَى بِلاَدٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَکَ، مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرٍ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِکَ فِى مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلاَةِ قَبْلَکَ، وَيَقُولُونَ فِيکَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ،إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِى اللهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْکَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَامْلِکْ هَوَاکَ، وَشُحَّ بِنَفْسِکَ عَمَّا لاَ يَحِلُّ لَکَ، فَإِنَّ الشُّحَّ

بِالنَّفْسِ الاِنْصَافُ مِنْهَا فَيَما أَحْبَبْتَ وَكَرِهْتَ. وَأَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّهِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلاَ تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّينِ، وَإمّا نَظِيرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ ،يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِی العَمْدِ وَالْخَطَاَ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَکَ اللهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالِی الاْمْرِ عَلَيْکَ فَوْقَکَ، وَاللهُ فَوْقَ مَنْ وَلاَّکَ! وَقَدِ اسْتَكْفَاکَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلاَکَ بِهِمْ. وَلاَ تَنْصِبَنَّ نَفْسَکَ لِحَرْبِ اللهِ فَإِنَّهْ لاَيَدَیْ لَکَ بِنِقْمَتِهِ وَلاَ غِنَى بِکَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَلاَ تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلاَ تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلاَ تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً وَلاَ تَقُولَنَّ: إِنِّی مُؤَمَّرٌ آمُرُ فَأُطَاعُ، فِی الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغِيَرِ وَإِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْکِ اللهِ فَوْقَکَ، وَقُدْرَتِهِ مَنْکَ عَلَى مَا لاَ تَقْدرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِکَ، فَإِنَّ ذلِکَ يُطَامِنُ إِلَيْکَ مِنْ طِمَاحِکَ وَيَكُفُّ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ يَفِیءُإِلَيْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ! إِيَّاکَ وَمُسَامَاةَ اللهِ فِی عَظَمَتِهِ، وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِی جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ. أَنْصِفِ اللهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ، وَمِنْ خَاصَّهِ أَهْلِکَ، وَمَنْ لَکَ فِيهِ هَوىً مِنْ رَعِيَّتِکَ، فَإِنَّکَ إِلاَّ تَفْعَلْ تَظْلِمْ، وَمَنْ ظَلَمَ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لله حَرْباً حَتَّى يَنْزِعَ وَيَتُوبَ. وَلَيْسَ شَیْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَهِ اللهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَهٍ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ. وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الاُْمُورِ إِلَيْکَ أَوْسَطُهَا فِی الْحَقِّ، وَأَعَمُّهَا فِی الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّهِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَا مَّهِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّهِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّهِ يُغْتَفَرُ

مَعَ رِضَی الْعَامَّهِ. وَلَیْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِیَّهِ، أَثْقَلَ عَلَی الْوَالِی مَؤُونَةً فِی الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِی الْبَلاَءِ، وَأَکْرَهَ لِلاْنْصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالاِْلْحَافِ وَأَقَلَّ شُکْراً عِنْدَ الاِْعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّهِ، وَإِنَّمَا عَمُودُ الدِّینِ، وَجِمَاعُ الْمُسْلِمِینَ، وَالْعُدَّهُ لِلاْعْدَاءِ، الْعَامَّهُ مِنَ الاُْمَّهِ، فَلْیَکُنْ صِغْوُکَ لَهُمْ، وَمَیْلُکَ مَعَهُمْ. وَلْیَکُنْ أَبْعَدَ رَعِیَّتِکَ مِنْکَ، وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَکَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ، فإِنَّ فی النَّاسِ عُیُوباً، الْوَالِی أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلاَ تَکْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْکَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَیْکَ تَطْهِیرُ مَا ظَهَرَ لَکَ، وَاللهُ یَحْکُمُ عَلَی مَا غَابَ عَنْکَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَهَ مَا اسْتَطَعْتَ یَسْتُرِ اللهُ مِنْکَ ما تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِیَّتِکَ. أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَهَ کُلِّ حِقْدٍ وَاقْطَعْ عَنْکَ سَبَبَ کُلِّ وِتْرٍ وَتَغَابَ عَنْ کلِّ مَا لاَ یَضِحُلَکَ، وَلاَ تَعْجَلَنَّ إِلَی تَصْدِیقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِیَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِینَ. وَلاَ تُدْخِلَنَّ فِی مَشُورَتِکَ بَخِیلاً یَعْدِلُ بِکَ عَنِ الْفَضْلِ وَیَعِدُکَ الْفَقْرَ وَلاَ جَبَاناً یُضعِّفُکَ عَنِ الاُْمُورِ، وَلاَ حَرِیصاً یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُشَتَّی یَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللهِ. شَرُّ وُزَرَائِکَ مَنْ کَانَ لِلاْشْرَارِ قَبْلَکَ وَزِیراً، وَمَنْ شَرِکَهُمْ فِی الاْثَامِ، فَلاَ یَکُونَنَّ لَکَ بِطَانَهً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الاْثَمَهِ وَإِخْوَانُ الظَّلَمَهِ وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَیْرَ الْخَلَفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَاذِهِمْ، وَلَیْسَ عَلَیْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ. وَأَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ یُعَاوِنْ ظَالِماً عَلٍ عَلَی إِثْمِهِ، أُولئِکَ أَخَفُّ عَلَیْکَ مَؤُونَهً، وَأَحْسَنُ لَکَ مَعُونَهً، وَأَحْنَی عَلَیْکَ عَطْفاً، وَأَقَلُّ لِغَیْرِکَ إِلْفاً فَاتَّخِذْ أُولئِکَ خَاصَّهً لِخَلَوَاتِکَ وَحَفَلاَتِکَ، ثُمَّ لْیَکُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَکَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَکَ، وأَقَلَّهُمْ مُسَاعَدَهً فِیَما یَکُونُ مِنْکَ مِمَّا کَرِهَ اللهُ لاَِوْلِیَائِهِ، وَاقِعاً ذلِکَ مِنْ هَوَاکَ حَیْثُ وَقَعَ. وَالْصَقْ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ، ثُمَّ رُضْهُمْ عَلَی أَلاَّ یُطْرُوکَ وَلاَ یُبَجِّحُوکَ.

بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْو وَتُدْنِى مِنَ الْعِزَّةِ. وَلاَ يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِىءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِى ذلِکَ تَزْهِيداً لاَِهْلِ الْاِحْسَانِ فِى الْاِحْسَانِ،تَدْرِيباً لاَِهْلِ الْاِسَاءَةِ عَلَى الْاِسَاءَةِ، وَأَلْزِمْ كُلاًّ مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَىْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لهُ قِبَلَهُمْ، فَلْيَكُنْ مِنْکَ فِى ذلِکَ أَمْرٌ يَجَتَمِعُ لَکَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِ بِرَعِيَّتِکَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْکَ نَصَباً طَوِيلاً، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلاَؤُکَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلاَؤُکَ عِنْدَهُ وَلاَ تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ ،لاَ تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَىءٍ مِنْ مَاضِى تِلْکَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ بِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْکَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا. وَأَكْثِرْ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَافَثَةَ الْحُكَمَاءِ، فِى تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلاَدِکَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَکَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لاَ يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلاَّ بِبَعْضٍ، وَلاَ غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللهِ،مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ، وَمِنهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِى الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ، وَكُلٌّ قَدْ سَمَّى اللهُ سَهْمَهُ وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ وَ فَرِيضَتِهِ فِى كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً. فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلاَةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلاَّ بِهِمْ. ثُمَّ لاَ قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلاَّ بِمَا يُخْرِجُ اللهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِى يَقْوَوْنَ بِهِ فِى جِهَادِ عَدُوِهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا

يُصْلَحهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لاَ قِوَامَ لِهذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إلاَّ بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاهِ وَالْعُمَّالِ وَالْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الاُْمُورِ وَعَوَامِّهَا. وَلاَ قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إلاَّ بِالتُّجَّارِ وَذَوِى الصِّنَاعَاتِ، فِيَما يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَيُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مّا لاَ يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَهِ وَالْمَسْكَنَهِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِى اللهِ لِكُلٍّ سَعَهٌ، وَلِكُلٍّ عَلَى الْوَالِى حَقٌ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ. وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِى مِنْ حَقِيقَهِ مَا أَلْزَمَهُ اللهُ مِنْ ذلِكَ إلاَّ بِالاِْهْتِمامِ وَالاسْتِعَانَهِ بِاللهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيَما خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ. فَوَلِّ مِنْ جُنُودِکَ أَنْصَحَهُمْ فِى نَفْسِکَ لله وَلِرَسُولِهِ وَلاِمَامِکَ، وَأَنْقَاهُمْ جَيْباً، وَأَفْضَلَهُمْ حِلْماً مِمَّنْ يُبْطِىءُ عَنِ الْغَضَبِ، وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَيَرْأَفُ بِالضُّعَفَاءِ، وَيَنْبُو عَلَى الاَْقْوِيَاءِ، وَمِمَّنْ لاَ يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَلاَ يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ. ثُمَّ الْصَقْ بَذَوِى الْمُرُوءَاتِ وَالاَْحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَهِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَهِ، ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَهِ وَالشَّجَاعَهِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّماحَهِ، فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْکَرَمِ وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُهُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلاَ يَتَفَاقَمَنَّ فِى نَفْسِکَ شَىْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلاَ تَحْقِرَنَّ لُطْفاً تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَهٌ لَهُمْ إِلَى بَذْلِ النَّصِيحَهِ لَکَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِکَ. وَلاَ تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمُ اتِّکَالاً عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِکَ مَوْضِعاً يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْقِعاً لاَ يَسْتَغْنُونَ عَنْهُ. وَلْيَکُنْ آثَرُ رُؤوسِ جُنْدِکَ عِنْدَکَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِى مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ؟ مِنْ جِدَتِهِ بِمَا يَسَعُهُمْ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَکُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِى جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ عَطْفَکَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْکَ. وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّهِ عَيْنِ الْوُلاَهِ اسْتِقَامَهُ الْعَدْلِ

فِی الْبِلاَدِ، وَظُهُورُ مَوَدَّهِ الرَّعِیَّهِ، وَإِنَّهُ لاَ تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلاَّ بَسَلاَمَهِ صُدُورِهِمْ، وَلاَ تَصِحُّ نَصِیحَتُهُمْ إِلاّ بِحِیطَتِهِمْ عَلَی وُلاَهِ أُمُورِهِمْ، وَقِلَّهِ اسْتِثْقَالِ دُوَلِهِمْ، وَتَرْکِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِی آمَالِهِمْ، وَوَاصِلْ فِی حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَیْهِمْ، وَتَعْدِیدِ مَا أَبْلَی ذَوُوالْبَلاَءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ کَثْرَهَ الذِّکْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهُزُّ الشُّجَاعَ، وَتُحَرِّضُ النَّاکِلَ؟، إِنْ شَاءَ اللهُ. ثُمَّ اعْرِفْ لِکُلِّ امْرِیءٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَی، وَلاَ تَضُمَّنَّ بَلاَءَ امْرِیءٍإِلَی غَیْرِهِ، وَلاَ تُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَایَهِ بَلاَئِهِ، وَلاَ یَدْعُوَنَّکَ شَرَفُ امْرِیءٍ إِلَی أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلاَئِهِ مَا کَانَ صَغِیراً، وَلاَضَعَهُ امْرِیءٍ إِلَی أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلاَئِهِ مَاکَانَ عَظِیماً. وَارْدُدْ إِلَی الله وَرَسُولِهِ مَا یُضْلِعُکَ مِنَ الْخُطُوبِ وَیَشْتَبِهُ عَلَیْکَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللهُ سبحانه لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَالرَّسُولِ)، فَالرَّدُّ إِلَی اللهِ: الْأَخْذُ بِمُحْکَمِ کِتَابِهِ وَالرَّدُّ إِلَی الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعهِ غَیْرِ الْمُفَرِّقَهِ. ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُکْمِ بَیْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِیَّتِکَ فِی نَفْسِکَ، مِمَّنْ لاَ تَضِیقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلاَ تُمَحِّکُهُ الْخُصُومُ وَلاَ یَتَمادَی فِی الزَّلَّهِ وَلاَ یَحْصَرُمِنَ الْفَیْءِ، ؟ إِلَی الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلاَ تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَی طَمَعٍ،وَلاَ یَکْتَفِی فَهْمٍ بِأَدْنَی دُونَ أَقصَاهُ أَوْقَفَهُمْ فِی الشُّبُهَاتِ وَآخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَهِ الْخَصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَی تَکَشُّفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُکْمِ، مِمَّنْ لاَ یَزْدَهِیهِ إِطْرَاءٌ وَلاَ یَسْتَمِیلُهُ إِغْرَاءٌ،أُولئِکَ قَلِیلٌ. ثُمَّ أَکْثِرْ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وافْسَحْ لَهُ فِی الْبَذْلِ مَا یُزِیلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَی النَّاسِ، وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَهِ لَدَیْکَ مَا لاَ یَطْمَعُ فِیهِ غَیْرُهُ مِنْ خَاصَّتِکَ، لِیَأْمَنَ بِذلَکَ اغْتِیَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَکَ. فَانْظُرْ فِی ذلِکَ نَظَراً بِلِیغاً، فَإِنَّ هذَا الدِّینَ قَدْ کَانَ أَسِیراً فِی أَیْدِی الْأَشْرَارِ، یُعْمَلُ

فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا. ثُمَّ انْظُرْ فِى أُمُورِ عُمَّالِکَ، فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِبَاراً وَلاَ تُوَلِّهِمْ مُحَابَاهً وأَثَرَهًا، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَهِ وَتوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَهِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَهِ، وَالْقَدَمِ فِى الاِْسْلاَمِ الْمُتَقَدِّمَهِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلاَقاً، وَأَصَحُّ أَعْرَاضاً، وَأَقَلُّ فِى الْمَطَامِعِ إِشْرَافاً، وَأَبْلَغُ فِى عَوَاقِبِ الاُْمُورِ نَظَراً. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الاَْرْزَاقَ فَإِنَّ ذلِکَ قُوَّهٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلاَحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنىً لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّهٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَکَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَکَ ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَکَ فِي السِّرِّ لاُِمُورِهِمْ حَدْوَهٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الاَْمَانَهِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّهِ. وَتَحَفَّظْ مِنَ الاَْعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَهٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَکَ أَخْبَارُ عُيُونِکَ، اكْتَفَيْتَ بِذلِکَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَهَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّهِ، وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيانَهِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَهِ. وَتفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِى صلاَحِهِ وَصلاَحِهِمْ صَلاَحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلاَ صَلاَحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلاَّ بِهِمْ، لاَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِهِ. وَلْيَكُنْ نَظَرُکَ فِى عِمَارَهِ الاَْرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِکَ فِى اسْتِجْلاَبِ الْخَرَاجِ، لاَنَّ ذلِکَ لاَ يُدْرَکُ إِلاَّ بَالْعِمَارَهِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَهٍ أَخْرَبَ الْبِلاَدَ، وَأَهْلَکَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلاَّ قَلِيلاً. فَإِنْ شَكَوْا ثِقَلاً أَوْ عِلَّهً أَوِ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَّهٍ أَوْ إِحَالَهَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِهِ أَمْرُهُمْ، وَلاَ يَثْقُلَنَّ عَلَيْکَ شَىْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَؤُونَهَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْکَ فِى عِمَارَهِ بِلادِکَ، وَتَزْيِينِ وِلاَيَتِکَ، مَعَ اسْتِجْلاَبِکَ حُسْنَ ثَنَائِهِمْ، وَتَبَجُّحِکَ بِاسْتِفَاضَهِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِکَ لَهُمْ، وَالثِّقَهَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ

مِنْ عَدْلِکَ عَلَيْهِمْ فِي رِفْقِکَ بِهِمْ، فَرُبَّمَا حَدَثَ مِنَ الاُْمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدُ احْتَمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَّلْتَهُ، وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الاَْرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا،إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لاِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلاَةِ عَلَى الْجَمْعِ وَسُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقِلَّهِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ. ثُمَّ انْظُرْ فِی حَالِ كُتَّابِکَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِکَ خَيْرَهُمْ، وَاخْصُصْ رَسَائِلَکَ الَّتِی تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَکَ وأَسْرَارَکَ بِأَجْمَعِهِمْ لِوُجُودِ صَالِحِ الاَْخْلاَقِ مِمَّنْ لاَ تُبْطِرُهُ الْكَرَامَهُ، فَيَجْتَرِیءَ بِهَا عَلَيْکَ فِی خِلاَفٍ لَکَ بِحَضْرَهِ مَلاٍَ وَلاَ تُقَصِّرُ بِهِ الْغَفْلَهُ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتَبَاتِ عُمَّالِکَ عَلَيْکَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى _الصَّوابِ عَنْکَ، وَفِيما يَأْخُذُ لَکَ وَيُعْطِی مِنْکَ، وَلاَ يُضعِفُ عَقْداً اعْتَقَدَهُ لَکَ وَلاَ يَعْجِزُ عَنْ إِطْلاَقِ مَا عُقِدَ عَلَيْکَ وَلاَ يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفسِهِ فِی الاُْمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بَقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ. ثُمَّ لاَ يَكُنِ اخْتِيَارُکَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِکَ وَاسْتِنَامَتِکَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْکَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلاَهِ بِتَصَنُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، لَيْسَ وَرَاءَ ذلِکَ مِنَ النَّصِيحَهِ وَالاَْمَانَهِ شَیْءٌ، وَلكِنِ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وَلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَکَ، فَاعْمِدْ لاَِحْسَنِهِمْ كَانَ فِی الْعَامَّهِ أَثَراً، وَأَعْرَفِهِمْ بِالاَْمَانَهِ وَجْهاً، فَإِنَّ ذلِکَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِکَ لله وَلِمَنْ وَلِيتَ أَمْرَهُ. وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِکَ رَأْساً مِنْهُمْ، لاَ يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَلاَ يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَمَهْمَا كَانَ فِی كُتَّابِکَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ عَنْه أُلْزِمْتَهُ. ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَيْراً: الْمُقِيمِ مِنْهُمْ، وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ وَالْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجُلاَّبُهَا مِنَ الْمَباعِدِ وَالْمَطَارِحِ فِي بَرِّ وَجَبَلِکَ، وَحَيْثُ لاَ يَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا وَلاَ يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لاَ تُخَافُ بَائِقَتُهُ وَصُلْحٌ لاَ تُخْشَى غَائِلَتُهُ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِکَ وَفِی حَوَاشِی بِلاَدِکَ. وَاعْلَمْ مَعَ ذلِکَ أَنَّ فِی كَثِيرٍ

مِنْهُمْ ضِيقاً فَاحِشاً، وَشُحّاً قَبِيحاً، وَاحْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَماً فِى الْبِيَاعَاتِ، وَذلِکَ بَاب وَعَيْبٌ عَلَى الْوُلاَهِ، فَامْنَعْ مِنَ الاِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ. وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمْحاً: بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لاَ تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَهً بَعْدَ نَهْيِکَ إِيَّاهُ فَنَكِّلْ وَعَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ ثُمَّ اللهَ اللهَ فِى الطَّبَقَهِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لاَ حِيلَهَ لَهُمْ وَالْمَسَاكِين وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فإِنَّ فِى هذِهِ الطَّبَقَهِ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً، وَاحْفَظْ لله مَا اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسمْاً مِنْ بَيْتِ مَالِکَ، وَقِسماً مِنْ غَلاَّتِ صَوَافِى الاِْسْلاَمِ فِى كُلِّ بَلَد، فإِنَّ لِلاَْقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِى لِلاَْدْنَى، وَكُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِيتَ حَقَّهُ، فَلاَ يَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَرٌ فَإِنَّکَ لاَ تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِ التَّافِهَ لاِحْكَامِکَ الْكَثِيرَ الْمُهِمَّ. فَلاَ تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ، وَلاَ تُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لاَ يَصِلُ إِلَيْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ، فَفَرِّغْ لاُِولئِکَ ثِقَتَکَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَهِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْکَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بَالاِْعْذَارِ بَالاِْعْذَارِ إِلَى اللهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هؤُلاَءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّهِ أَحْوَجُ إِلَى الاِْنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَى اللهِ تَعَالَى فِى تَأْدِيَهِ حَقِّهِ إِلَيهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيُتْمِ وَذَوِى الرِّقَّهِ فِى السِّنِّ مِمَّنْ لاَ حِيلَهَ لَهُ، وَلاَ يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَهِ نَفْسَهُ، وَذلِکَ عَلَى الْوُلاَهِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَهَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللهِ لَهُمْ. وَاجْعلْ لِذَوِى الْحَاجَاتِ مِنْکَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَکَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً، فَتَتَواضَعُ فِيهِ لله الَّذِى خَلَقَکَ، وَتُقعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَأَعْوَانَکَ مِنْ أَحْرَاسِکَ وَشُرَطِکَ حَتَّى يُكَلِّمَکَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَعْتِعٍ فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ يَقُولُ فِى غَيْرِ مَوْطِنٍ «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهٌ لاَ

يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِىِّ غَيْرَ مُتَعْتِعٍ». ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِىَّ، وَنَحِّ عَنْکَ الضِّيقَ وَالاْنَفَ يَبْسُطِ اللهُ عَلَيْکَ بذلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ، وَأَعْطِ مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئاًوَامْنَعْ فِى إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِکَ لاَ بُدَّ لَکَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا: مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِکَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ کُتَّابُکَ، وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وُرُودِهَا عَلَيْکَ مِمَّا تَحْرَجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِکَ. وَأَمْضِ لِکُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِکُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ، وَاجْعَلْ لِنَفْسِکَ فِيمَا بَيْنَکَ وَبَيْنَ اللهِ تعالى أَفْضَلَ تِلْکَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْکَ الاْقْسَامِ، وَإِنْ کَانَتْ کُلُّهَا لله إِذَا صَلَحَتْ فيهَا النِّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلْيَکُنْ فِى خَاصَّةِ مَا تُخْلِصُ لله بِهِ دِينَکَ: إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِى هِىَ لَهُ خَاصَّةً، فَأَعْطِ اللهَ مِنْ بَدَنِکَ فِى لَيْلِکَ وَنَهَارِکَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللهِ مِنْ ذلِکَ کَاملاً غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلاَ مَنْقُوصٍ، بَالِغاً مِنْ بَدَنِکَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُمْتَ فِى صلاَتِکَ لِلنَّاسِ، فَلاَ تَکُونَنَّ مُنَفِّراً وَلاَ مُضَيِّعاً فَإِنَّ فِى النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ.وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهَنِى إِلَى الَيمنِ کَيْفَ أُصَلِّى بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ کَصَلاَةِ أَضْعَفِهِمْ، وَکُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً». وَأَمَّا بَعْدَ هذا، فَلاَ تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَکَ عَنْ رَعِيَّتِکَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوُلاَةِ عَنِ الرَّعِيَّهِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالاْمُورِ، وَالاْحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دوُنَهُ فَيَصْغُرُ عِندَهُمُ الْکَبِيرُ، وَيَعْظَمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ، وَإِنَّمَا الْوَالِى بَشَرٌ لاَ يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الاْمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْکَذِبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُکَ بِالْبَذْلِ فِى الْحَقِّ، فَفِيمَ احْتِجَابُکَ مِنْ وَاجِبِ حَقٍّ تُعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ

كَرِيمٍ تُسْدِيهِ، أَوْ مُبْتَلِيً بِالْمَنعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِکَ إِذَا أَيِسُوا مِنْ بَذْلِکَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْکَ مَؤُونَةَ فِيهِ عَلَيْکَ، عَلَيْکَ، مِنْ شَكَاهِ مَظْلِمَهٍ، أَوْ طَلَبِ إِنْصافٍ فِى مُعَامَلَهٍ. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِى خَاصَّةً وبِطَانَةً، فِيهِمُ اسْتِئْثَارٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقِلَّهُ إِنْصَافٍ فِى مُعَامَلَهٍ، فَاحْسِمْ مَادَّةَ أُولئِکَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْکَ الْأَحْوَالِ، وَلاَ تُقْطِعَنَّ لِاَحَدٍ مِنْ حَاشِيتِکَ وَحَامَّتِکَ قَطِيعهً، وَلاَ يَطْمَعَنَّ مِنْکَ فِى اعْتِقَادِ عُقْدَهٍ، تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِى شِرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَکٍ، يَحْمِلُونَ مَؤُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونَ مَهْنَأُ ذلِکَ لَهُمْ دُونَکَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْکَ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ. وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِى ذلِکَ صَابِراً مُحْتَسِباً، وَاقِعاً ذلِکَ مِنْ قَرَابَتِکَ خَاصَّتِکَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْکَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّهَ ذلِکَ مَحْمُودَهٌ. وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِکَ حَيْفاً فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِکَ وَاعْدِلْ عَنکَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِکَ، فَإِنَّ فِى ذلِکَ رِيَاضَةً مِنْکَ لِنَفْسِکَ، وَرِفْقاً بِرَعِيَّتِکَ، وَ إِعْذَاراً تَبْلُغُ فِيه حَاجَتَکَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ. وَلاَ تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعَاکَ إِلَيْهِ عَدُوُّ کَ لله فِيهِ رِضیً، فإِنَّ فِی الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِکَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِکَ، وأَمْناً لِبِلاَدِکَ، وَلكِنِ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّکِ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَاتَّهِمْ فِى ذلِکَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَکَ وَبَيْنَ عَدُوِّلَکَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَکَ بِالْأَمَانَهِ، وَاجْعَلْ نَفْسَکَ جُنَّه أَعْطَيْتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللهِ عزوجلّ شَیْءٌ النَّاسُ أَشدُّ عَلَيْهِ اجْتِماعاً، مَعَ تَفْرِيقِ أَهْوَائِهِمْ، وَتَشْتِيتِ آرَائِهِمْ، مِنَ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ، وَقَدْ لَزِمَ ذلِکَ الْمُشْرِكُونَ فِيَما بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلاَ تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِکَ، وَلاَ تَخِيسَنَّ بَعَهْدِکَ وَلاَ تَخْتِلَنَّ عَدُوَّکَ، فَإِنَّهُ لاَ يَجْتَرِیءُ عَلَى اللهِ إِلاَّ

جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ جَعَلَ اللهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ، فَلاَ إِدْغَالَ وَلاَ مُدَالَسَةَ وَلاَ خِدَاعَ فِيهِ، وَلاَ تَعْقِدْ عَقْداً تَجُوزُ فِيهِ الْعِلَلُ وَلاَ تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْل بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوْثِقَهِ، وَلاَ يَدْعُوَنَّکَ ضِيقُ أَمْرٍ لَزِمَکَ فِيهِ عَهْدُ اللهِ، طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَکَ عَلَى ضِيقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَيْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعَتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِکَ مِنَ اللهِ فِيهِ طَلِبَهٌ لاَتَسْتَقِيلُ فِيهَا دُنْيَاکَ وَلاَ آخِرَتَکَ. إِيَّاکَ وَالدِّمَاءَ وَسَفْکَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَیْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَهٍ، وَلاَ أَعْظَمَ لِتَبِعَهٍ، وَلاَ أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَهٍ، وَانْقِطَاعِ مُدَّهٍ، مِنْ سَفْکِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا، وَاللهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِیءٌ بِالْحُکْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَکُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامهِ، فَلاَ تُقَوِّيَنَّ سُلْطَانَکَ بِسَفْکِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذلِکَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلاَ عُذْرَ لَکَ عِنْدَ اللهِ وَلاَ عِنْدِی فِی قَتْلِ الْعَمْدِ، لاَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَدَنِ، وَإِنِ ابْتُلِيتَ بِخَطَإٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْکَ سَوْطُکَ أَوْ سَيْفُکَ أَوْ يَدُکَ بِعُقُوبَهٍ، فَإِنَّ فِی الْوَکْزَهِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَهً، فَلاَ تَطْمَحَنَّ بِکَ نَخْوَهُ سُلْطَانِکَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُول حَقَّهُمْ. وَإِيَّاکَ وَالاِْعْجَابَ بِنَفْسِکَ، وَالثِّقَهَ بِمَا يُعْجِبُکَ مِنْهَا، وَحُبَّ الاِْطْرَاءِ فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّيْطَانِ فِی نَفْسِهِ، لِيَمْحَقَ مَا يَکُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ. وَإِيَّاکَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِکَ بِإِحْسَانِکَ، أَوِ التَّزَيُّدَ فِيمَا کَانَ مِنْ فِعْلِکَ، أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَکَ بِخُلْفِکَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الاِْحْسَانَ، وَالتَّزَيُّدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَاللهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللهُ سبحانه کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ و إِيَّاکَ وَالْعَجَلَهَ بِالاُْمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوِ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْکَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَهَ فِيهَا إِذا تَنَکَّرَتْ أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا

إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمَرٍ مَوْقِعَهُ. وَإِيَّاکَ وَالاِسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَهٌ وَالتَّغَابِیَ عَمَّا تُعْنَی بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَأْخُوذٌ مِنْکَ لِغَيْرِکَ، وَعَمَّا قَلَيلٍ تَنْکَشِفُ عَنْکَ أَغْطِيَهُ الاُْمُورِ، وَيُنْتَصَفُ مِنْکَ لِلْمَظْلُومِ، امْلِکْ حَمِيَّهَ أَنْفِکَ وَسَوْرَهَحَدِّکَ وَسَطْوَهَ يَدِکَ، وَغَرْبَ لِسَانِکَ، وَاحْتَرِسْ مِنْ کُلِّ ذلِکَ بِکَفِّ الْبَادِرَهِ وَتَأْخِيرِ السَّطْوَهِ، حَتَّی يَسْکُنَ غَضَبُکَ فَتَمْلِکَ الاِخْتِيَارَ، وَلَنْ تَحْکُمْ ذلِکَ مِنْ نَفْسِکَ حَتَّی تُکْثِرَ هُمُومَکَ بِذِکْرِ الْمَعَادِ إِلَی رَبِّکَ. وَالْوَاجِبُ عَلَيْکَ أَنْ تَتَذَکَّرَ مَا مَضَی لِمَنْ تَقَدَّمَکَ: مِنْ حُکُومَهٍ عَادِلَهٍ، أَوْ سُنَّهٍ فَاضِلَهٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ فَرِيضَهٍ فِی کِتَابِ اللهِ، فَتَقْتَدِیَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمِلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِکَ فِی اتِّبَاعِ مَا عَهِدْتُ إِلَيْکَ فِی عهْدِی هذَا، وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّهِ لِنَفْسِی عَلَيْکَ، لِکَيْلاَ تَکُونَ لَکَ عِلَّهٌ عِنْدَ تَسَرُّعِ نَفْسِکَ إِلَی هَوَاهَا،وَأَنَا أَسْأَلُ اللهَ بِسَعَهِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَی إِعْطَاءِ کُلِّ رَغْبَهٍ، أَنْ يُوَفِّقَنِی وَإِيَّاکَ لِمَا فيهِ رِضَاهُ مِنَ الْإِقَامَهِ عَلَی الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَی خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِی الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِی الْبِلاَدِ، وَتَمَامِ النِّعْمَهِ، وَتَضْعِيفِ الْکَرَامَهِ ، وَأَنْ يَخْتِمَ لِی وَلَکَ بِالسَّعَادَهِ وَالشَّهَادَهِ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُ)ونَ، وَالسَّلاَمُ عَلَی رَسُولِ اللهِ -صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ-الطَيِّبِينَ الطَاهِرِينَ, وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا کَثِيراً وَالسَّلاَمُ.

(54)

من کتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلی طلحه والزبير، مع عمران بن الحصين الخزاعی وقد ذکره أبو جعفر الإسکافی فی کتاب المقامات أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُما، وَإِنْ کَتَمْتُما، أَنِّی لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّی أَرَادُونِی، وَلَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّی بَايَعُونِی، وَإِنَّکُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِی وَبَايَعَنِی، وَإِنَّ العَامَّهَ لَمْ تُبَايِعْنِی لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ، ، وَلاَ لِعَرَضٍ حَاضِرٍ، فَإِنْ کُنْتُما بَايَعْتُمانِی طَائِعَيْنِ، فارْجِعَا وَتُوبَا إِلَی اللهِ مِنْ قَرِيبٍ، وَإِنْ کُنْتُما بَايَعْتُمانِی

كَارِهَيْنِ، فَقَدْ جَعَلْتُما لِى عَلَيْكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِ كُمَا الطَّاعَةَ، وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ، وَلَعَمْرِى مَا كُنْتُما بِأَحَقِّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّهِ وَالْكِتْمانِ، وَإِنَّ دَفْعَكُمَا هذَا الأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلاَ فِيهِ، كَانَ أَوْسَعَ عَلَيْكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ، بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ. وَقَدْ زَعَمْتُما أَنِّى قَتَلْتُ عُثْمانَ، فَبَيْنِى وَبَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّى وَعَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَهِ، ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِىءٍ بَقَدْرِ مَا احْتَمَلَ. فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الاْنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَجْتَمِعَ الْعَارُ وَالنَّارُ،السَّلاَمُ.

(55)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى معاويه أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا، لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلِقْنَا، وَلاَ بِالسَّعْىِ فِيهَا أُمِرْنَا، وَإِنَّمَا وُضِعْنَا فِيها لِنُبْتَلَى بِهَا، وَقَدِ ابْتَلاَنِى اللهُ بِكَ وَابْتَلاَکَ بِى: فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الاْخَرِ، فَعَدَوْتَ عَلَى طَلَبِ الدُّنْيَا بَتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، فَطَلَبْتَنِى بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِى وَلاَ لِسَانِى، وَعَصَيْتَهُ أَنْتَ وأَهْلُ الشَّامِ بِى، وَأَلَّبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلَكُمْ، وَقَائِمُكُمْ قَاعِدَكُمْ. فَاتَّقِ اللهَ فِى نَفْسِکَ، وَنَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَکَ وَاصْرِفْ إِلَى الاْخِرَهِ وَجْهَکَ، فَهِىَ طَرِيقُنَا وَطَرِيقُکَ. وَاحْذَرْ أَنْ يُصِيبَکَ اللهُ مِنْهُ بِعَاجِلِ قَارِعَهتَمَسُّ الاْصْلَ وَتَقْطَعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّى أُولِى لَکَ بِاللهِ أَلِيَّةً غَيْرَ فَاجِرَهٍ، لَئِنْ جَمَعَتْنِى وَإِيَّاکَ جَوَامِعُ الأَقْدَارِ لاَ أَزَالُ بِبَاحَتِکَ حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ).

(56)

ومن وصيّته له عَلَيْهِ السَّلامُ : وصىّ به شريح بن هانىء لما جعله على مقدمته إلى الشام اتَّقِ اللهَ فِى كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَخَفْ عَلَى نَفْسِکَ الدُّنْيَا الْغَرُورَ، وَلاَ تَأْمَنْهَا عَلَى حَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّکَ إِنْ لَمْ تَرْدَعْ نَفْسَکَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ، مَخَافَةَ مَكْرُوهِهِ، سَمَتْ بِکَ الاْهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِ. فَكُنْ لِنَفْسِکَ مَانِعاً رَادِعاً، وَلِنَزْوَتِکَ عِنْدَ الْحَفِيظَهِ وَاقِماً قَامِعاً

(57)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى أهل الكوفه عند مسيره من المدينه إلى البصره أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّى خَرَجْتُ مِنْ حَيِّى هذَا: إِمَّا ظَالِماً، وَإِمَّا مَظْلُوماً، وَإِمَّا بَاغِياً، وَإِمَّا مَبْغِيّاً عَلَيْهِ. وَأنِى أُذَكِّرُ اللهِ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِى هذَا لَمَّا نَفَرَ إِلَى فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِناً أَعَانَنِى، وَإِنْ كُنْتُ مُسْيئاً اسْتَعْتَبَنِى

(58)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى أهل الاَمصار يقتصّ فيه ما جرى بينه وبين أهل صفين وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَّا الْتَقَيْنَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَنَبِيَّنَا وَاحِدٌ، وَدَعْوَتَنَا فِى الْإِسْلاَمِ وَاحِدَهٌلاَ نَسْتَزِيدُهُمْ الْإِيمَانِ باللهِ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِهِ صلى الله عليه وآله ، وَلاَ يَسْتَزِيدُونَنَا، الأَمْا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمانَ، نَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ! فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِ مَا لاَ يُدْرَكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّائِرَهِ وَتَسْكِينِ الْعَامَّهِ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَيَسْتَجْمِعَ، فَنَقْوَى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ مَوَاضِعَهُ. فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَهِ فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَرَكَدَتْ وَوَقَدَتْ نِيرَانُهَا وَحَمِشَتْ فَلَمَّا ضَرَّسَتْنَا وَإِيَّاهُمْ، وَوَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِينَا وَفِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذلِكَ إِلَى الَّذى دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا، وَسَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّهُ، وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمُ الْمَعْذِرَهُ. فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِى أَنْقَذَهُ اللهُ مِنَ الْهَلَكَهِ، وَمَنْ لَجَّ وَتَمَادَى فَهُوَ الرَّاكِسُ الَّذِى رَانَ اللهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَصَارَتْ دَائِرَهُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

(59)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ:إلى الاَسود بن قُطْبَهَ صاحب جند حُلوان أَمَّا بَعْدُ، فإِنَّ الْوَالِىَ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذلِكَ كَثِيراً مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِى الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِى الْجَوْرِ عِوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ، وَابْتَذِلْ نَفْسَكَ فِيما افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْكَ،رَاجِياً ثوَابَهُ، وَمُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّهٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا قَطُّ فِيهَا سَاعَهً إِلاَّ كَانَتْ فَرْغَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَهً يَوْمَ الْقِيَامَهِ،أَنَّهُ لَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحَق شَىْءٌ أَبَداً، وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَالْإِحْتسَابُ عَلَى الرَّعِيَّهِ بِجُهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِى يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِى يَصِلُ بِكَ، وَالسَّلاَمُ.

(60)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى العمال الذين يطأ عمَلَهُمْ الجيشُ مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِىٍّ أَمِيرِالْمُؤمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَاهِ الْخَرَاجِ وَعُمَّالِ الْبِلاَدِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّى قَدْ سَيَّرْتُ جُنُوداً هِىَ مَارَّهٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللهُ، وَقَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ للَه عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى، وَصَرْفِ الشَّذَى وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّهِ الْجَيْشِ إِلاَّ مِنْ جَوْعَهِ الْمُضْطَرِّ لاَ يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَباً إِلَى شِبَعِهِ. فَنَكِّلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَيْئاً ظُلْماً عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَكُفُّوا أَيْدِىَ سُفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَدَّتِهِمْ، وَالتَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيما اسْتَثْنَيْنَاهُ مِنْهُمْ، وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ، فَارْفَعُوا إِلَىَّ مَظَالِمَكُمْ، وَمَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَلاَ تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلاَّ بِاللهِ وَبِى، أُغَيِّرْهُ بِمَعُونَهِ اللهِ، إِنْ شَاءَ اللهُ.

(61)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى كميل بن زياد النخعى وهو عامله على هيت، يُنكر عليه تركه دفع من يجتاز به من جيش العدو طالباً الغاره أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّیَ، وَتَكَلُّفَهُ مَا كُفِیَ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَرَأْیٌ مُتَبَّرٌ، وَإِنَّ تَعَاطِيَكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِيسِيَا وَتَعْطِيلَكَ مَسَالِحَكَ الَّتى وَلَّيْنَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا، وَلاَ يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأْیٌ شَعَاعٌ فَقَدْ صِرْتَ جِسرْاً لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ، وَلاَ مَهِيبِ الْجَانِبِ، وَلاَ سَادٍّ ثُغْرَةً وَلاَ كَاسرٍ لِعَدُوٍّ شَوْكَةً، وَلاَ مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ، وَلاَ مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

(62)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ:إلى أهل مصر مع مالك الاَشتر لما ولاّه إمارَتَها أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيراً لِلْعَالَمِينَ، وَمُهَيْمِناً عَلَى الْمُرْسَلِينَ. فلمَّا مَضى صلى الله عليه وآله تنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الاْمْرَ مِنْ بَعْدِهِ، فَوَاللهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِی رُوعِی، وَلاَ يَخْطُرُ بِبَالِی، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هذَا الاَْمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صلى ال بَيْتِهِ، وَلاَ أَنَّهُمْ مُنَحُّوهُ عَنِّی مِنْ بَعْدِهِ ! فَمَا رَاعَنِی إلاَّ انْثِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلاَنٍ يُبَايِعُونَهُ، فَأَمْسَكْتُ يَدِی حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الاِْسْلاَمِ، يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الاِْسْلاَمَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلْماً أَوْ هَدْماً، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتِ وِلاَيَتِكُمُ الَّتِی إِنَّمَا هِیَ مَتَاعُ أَيَّام قَلاَئِلَ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ، فَنَهَضْتُ فِی تِلْكَ الاَْحْدَاثِ حَتَّى زَاحَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهْنَهَ ومن هذا الكتاب: إِنِّی وَاللهِ لَوْ لَقِيتُهُمْ وَاحِداً وَهُمْ طِلاَعُ الاَْرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلاَ اسْتَوْحَشْتُ، وَإِنِّی مِنْ ضَلاَلِهِمُ الَّذِی

هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِى أَنَا عَلَيْهِ لَعَلى بَصِيرَهٍ مِنْ نَفْسِى وَيَقِينٍ مِنْ رَبِّى. وَإِنِّى إِلَى لِقَاءِ اللهِ لَمُشْتَاقٌ، وَلِحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ، وَلكِنَّنِى آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هذِهِ الاُْمَّهِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللهِ دُوَلاً وَعِبَادَهُ خَوَلاً، وَالصَّالِحِينَ حَرْباً وَالْفَاسِقِينَ حِزْباً، فَإِنَّ مِنْهُمُ الَّذِى قَدْ شَرِبَ فِيكُمُ الْحَرَامَ وَجُلِدَ حَدّاً فِى الاِْسْلاَمِ، وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الاِْسْلاَمِ الرَّضَائِخُ فَلَوْلاَ ذلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِيبَكُمْ وَتَأْنِيبَكُمْ، وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِيضَكُم، وَلَتَرَكْتُكُمْ إِذْ أَبَيْتُمْ وَوَنَيْتُمْ أَلاَ تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدِ انْتَقَصَتْ وَإِلَى أَمْصَارِكُمْ قَدِ افْتُتِحَتْ، وَإِلَى مَمَالِكِكُمْ تُزْوَى وَإِلَى بِلاَدِكُمْ تُغْزَى! انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللهُ إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ، وَلاَ تَثَّاقلُوا إِلَى الاَْرْضِ فَتُقِرُّوا بِالْخَسْفِ، وَتَبُوؤُا بِالذُّلِّ، وَيَكُونَ نَصِيبُكُمُ الاَْخَسَّ وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الاَْرِقُ ، وَمَنْ نَامَ لَمْ يُنَمْ عنْهُ، وَالسَّلاَمُ.

(63)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى أبى موسى الاَشعرى وهو عامله على الكوفه، وقد بلغه عنه تثبيطُه الناسَ عن الخروج إليه لمّا ندبهم لحرب أصحاب الجمل مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِيٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ قَيْسٍ. أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِى عَنْکَ قَوْلٌ هُوَ لَکَ وَعَلَيْکَ، فإِذَا قَدِمَ عَلَيْکَ رَسُولِى فَارْفَعْ ذَيْلَکَ، واشْدُدْ مِئْزَرَکَ واخْرُجْ مِنْ جُحْرِکَ وَانْدُبْ مَنْ مَعَکَ، فَإِنْ حَقَّقْتَ فَانْفُذْ وَإِنْ تَفَشَّلْتَ فَابْعُدْ! وَايْمُ اللهِ لَتُؤْتَيَنَّ حَيْثُ أَنْتَ، وَلاَ تُتْرَکُ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُکَ بِخَاثِرِکَ وَذَائِبُکَ بِجَامِدِکَ، وَحَتَّى تُعْجَلَ عَنْ قِعْدَتِکَ وَتَحْذَرَ مِنْ أَمَامِکَ کَحَذَرِکَ مِنْ خَلْفِکَ، وَمَا هِىَ بِالْهُوَيْنَى الَّتِى تَرْجُو، وَلکِنَّهَا الدَّاهِيهُ الْکُبْرَى، يُرْکَبُ جَمَلُهَا، وَيُذَلُّ صَعْبُهَا، وَيُسَهَّلُ جَبَلُهَا. فَاعْقِلْ عَقْلَکَ وَامْلِکْ أَمْرَکَ، وَخُذْ نَصِيبَکَ وَحَظَّکَ، فَإِنْ کَرِهْتَ فَتَنَحَّ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَلاَ فِى نَجَاهٍ، فَبِالْحَرِىِّ لَتُکْفَيَنَّ وَأَنْتَ نَائِم، حَتَّى لاَ يُقَالَ: أَيْنَ فُلاَنٌ؟ وَاللهِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقٍّ، وَمَا

أُبَالِی مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَالسَّلاَمُ.

(64)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ:كتبه إلى معاويه، جواباً عن كتاب منه أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَأَنْتُمْ عَلَى مَا ذَکَرْتَ مِنَ الاُْلْفَهِ وَالْجَمَاعَهِ، فَفَرَّقَ بيْنَنَا وَبَيْنَکُمْ أَمْسِ أَنَّا آمَنَّا وَکَفَرْتُمْ، وَالْيَوْمَ أَنَّا اسْتَقَمْنَا وَفُتِنْتُمْ، وَمَا أَسْلَمَ مُسْلِمُکُمْ إِلاَّ کَرْهاً وَبَعْدَ أَنْ کَانَ أَنْفُ الاِْسْلاَمِ کُلُّهُ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِزْباً. وَذَکَرْتَ أَنِّی قَتَلْتُ طَلْحَهَ وَالزُّبَيْرَ، وَشَرَّدْتُ بِعَائِشَهَ وَنَزَلْتُ بَيْنَ الْمِصْرَيْنِ وَذلِکَ أَمْرٌ غِبْتَ عَنْهُ، فَلاَ عَلَيْکَ، وَلاَ الْعُذْرُ فِيهِ إِلَيْکَ. وَذَکَرْتَ أَنَّکَ زَائِرِی فِی الْمُهَاجِرِينَ وَالاَْنْصَارِ، وَقَدِ انْقَطَعَتِ الْهِجْرَهُ يَوْمَ أُسِرَ أَخُوکَ، فَإِنْ کَانَ فِيکَ عَجَلٌ فَاسْتَرْفِهْ فَإِنِّی إِنْ أَزُرْکَ فَذلِکَ جَدِيرٌ أَنْ يَکُونَ اللهُ إِنَّمَا بَعَثَنِی لِلنِّقْمَهِ مِنْکَ! وَإِنْ تَزُرْنِی فَکَمَا قَالَ أَخُو بَنِی أَسَدٍ: مُسْتَقْبِلِينَ رِيَاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَغْوَارٍ وَجُلْمُودِ وَعِنْدِیَ السَّيْفُ الَّذِی أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّکَ وَخَالِکَ وَأَخِيکَ فِی مَقَامٍ وَاحِدٍ، وَإِنَّکَ وَاللهِ مَا عَلِمْتُ الاَْغْلَفُ الْقَلْبِ الْمُقارِبُ الْعَقْلِ وَالاَْوْلَى أَنْ يُقَالَ لَکَ: إِنَّکَ رَقِيتَ سُلَّماً أَطْلَعَکَ مَطْلَعَ سُوءٍ عَلَيْکَ لاَ لَکَ، لاَِنَّکَ نَشَدْتَ غَيْرَ ضَالَّتِکَ، وَرَعَيْتَ غَيْرَ سَائِمَتِکَ وَطَلَبْتَ أَمْراً لَسْت مِنْ أَهْلِهِ وَلاَ فِی مَعْدِنِهِ، فَمَا أَبْعَدَ قَوْلَکَ مِنْ فِعْلِکَ!! وَقَرِيبٌ مَا أَشْبَهْتَ مِنْ أَعْمَامٍ وَأَخْوَالٍ! حَمَلَتْهُمُ الشَّقَاوَهُ، وَتَمَنِّی الْبَاطِلِ، عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصُرِعُوا صَارِعَهُمْ حَيْثُ عَلِمْتَ، لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيماً، وَلَمْ يَمْنَعُوا حَرِيماً، بِوَقْعِ سُيُوفٍ مَا خَلاَ مِنْهَا الْوَغَى وَلَمْ تُمَاشِهَا الْهُوَيْنَى وَقَدْ أَکْثَرْتَ فِی قَتَلَهِ عُثْمانَ، فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَاکِمِ الْقُوْمَ إِلَیَّ، أَحْمِلْکَ وَإِيَّاهُمْ عَلَى کِتَابِ اللهِ. وَأَمَّا تِلْکَ الَّتِی تُرِيدُ فَإِنَّهَا خُدْعَهُ الصَّبِیِّ عَنِ اللَّبَنِ فِی أَوَّلِ الْفِصَالِ وَالسَّلاَمُ لاَِهْلِهِ.

(65)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ:إليه أيضاً أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ آنَ لَکَ أَنْ تَنْتَفِعَ بِاللَّمْحِ الْبَاصِرِمِنْ عِيَانِ الاُْمُورِ فَقَدْ

سَلَكْتَ مَدَارِجَ أَسْلاَفِكَ بِادِّعَائِكَ الأْباطِيلَ، وَإقْحَامِكَ غُرُورَ الْمَيْنِ وَالاْكَاذِيبِ، وَبِانْتِحَالِكَ مَا قَدْ عَلاَ عَنْكَ وَابْتِزَازِكَ لِمَا قَدِ اخْتُزِنَ دُونَكَ، فِرَاراً مِنَ الْحَقِّ، وَجُحُوداً لِمَا هُوَ أَلْزَمُ لَكَ مِنْ لَحْمِكَ وَدَمِكَ ، مِمَّا قَدْ وَعَاهُ سَمْعُكَ، وَمُلِىءَ بِهِ صَدْرُكَ، فَمَاذ الضَّلاَلُ، وَبَعْدَ الْبَيَانِ إِلاَّ اللَّبْسُ فَاحْذَرِ الشُّبْهَةَ وَاشْتِمالَهَا عَلَى لَبْسَتِهَا فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَغْدَفَتْ جَلاَبِيبَهَا وَأَغْشَتِ الاْبْصَارَظُلْمَتُهَا. وَقدْ أَتَانِى كِتَابٌ مِنْكَ ذُو أَفانِينَ مِنَ الْقَوْلِ ضَعُفَتْ قُوَاهَا عَنِ السِّلْمِ وَأَسَاطِيرَ لَمْ يَحُكْهَا مِنْكَ عِلْمٌ وَلاَ حِلْمٌ أَصْبَحْتَ الدَّهَاسِ، وَالخَابِطِ فِى الدِّيمَاسِ وَتَرَقَّيْتَ إِلَى مَرْقَبَهٍ نَازِحَهِ الأَعْلاَمِ تَقْصُرُ دوُنَهَا الاْنُوقُ وَيُحَاذَى بَهَا الْعَيُّوقُ وَحَاشَ لله أَنْ تَلِىَ لِلْمُسْلِمِينَ بَعْدِى صَدْراً أَوْ وِرْداً أَوْ أُجْرِىَ لَكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ عَقْداً أَوْ عَهْداً !! فَمِنَ الاْنَ فَتَدَارَكْ نَفْسَكَ، وَانْظُرْ لَهَا، فَإِنَّكَ إِنْ فَرَّطْتَ حَتَّى يَنْهَدَ إِلَيْكَ عِبَادُ اللهِ أُرْتِجَتْ عَلَيْكَ الأُمُورُ،مُنِعْتَ أَمْراً هُوَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَقْبُولٌ.

(66)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى عبدالله بن العباس رحمه الله وقد مضى هذا الكتاب فيما تقدّم بخلاف هذه الروايه أَمَّا بَعْدُ، فإِنَّ العَبْدَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِى لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَيَحْزَنُ عَلَى الشَّىْءِ الَّذِى لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، فَلاَ يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نِلْتَ فى نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّهٍ أَوْ شِفَاءُ غَيْظٍ، وَلكِنْ إطْفَاءُ بِاطِلٍ أَوْ إِحْيَاءُ حَقٍّ. وَلْيَكُنْ سُرورُكَ بِمَاقَدَّمْتَ، وَأَسَفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ وَهَمُّكَ فِيَما بَعْدَ الْموْتِ

(67)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ:إلى قُثَمِ بن العباس؛ وهو عامله على مكه أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللهِ وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِىَ، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَذَاكِرِ الْعَالِمَ، وَلاَ يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلاَّ لِسَانُكَ، وَلاَ حَاجِبٌ إِلاَّ وَجْهُكَ، وَلاَ تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَهٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِكَ فى أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيَما بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا. وَانْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قِبَلَكَ مِنْ ذَوِى الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَهِ، مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ المَفَاقِرِ وَالْخَلاَّتِ وَمَا فَضَلَ عَنْ ذلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قِبَلَنَا. وَمُرْ أَهْلَ مَكَّهَ أَلاَّ يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْراً، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ:(سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) فَالْعَا كِ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِى: الَّذِى يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَفَّقَنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ لَمحَابِّهِ وَالسَّلاَمُ.

(68)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى سلمان الفارسى؛ قبل أيام خلافته أمَّا بَعْدُ، فإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ: لَيِّنٌ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سُمُّهَا، فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُکَ فِيهَا، لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُکَ مِنْهَا، وَضَعْ عَنْکَ هُمُومَهَا، لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا، وَكُنْ آنَسَ مَا تَكُونُ بِهَا، أَحْذَرَ مَا تَكُونَ مِنْهَا فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطْمأَنَّ فِيهَا إِلَى سُرُورٍ أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلىَ مَحْذُورٍ، أ وْ إِلَى إِينَاسٍ أَزالَهُ عَنْهُ إِيحَاشٌ!

(69)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى الحارث الهَمْدَانى وَتَمَسَّکْ بِحَبْلِ الْقُرآنِ، وَانْتَصِحْهُ، وَأَحِلَّ حَلاَلَهُ، وَحَرِّمْ حَرَامَهُ، وَصَدِّقْ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِى مِنْهَا، فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضاً، وَآخِرَهَا لاَحِقٌ بِأَوَّلِهَا! وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ. وَعَظِّمِ اسْمَ اللهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلاَّ عَلَى حَقٍّ. وَأَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوتِ، وَلاَ تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلاَّ بِشَرْطٍ وَثِيقٍ وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَيُكْرَهُ لِعَامَّهِ الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِى السِّرِّ، وَيُسْتَحَى مِنْهُ فِى الْعَلاَنِيَهِ، واحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَهُ أَوِ اعتَذَرَ مِنْهُ. وَلاَ تَجْعَلْ عِرْضَکَ غَرَضاً لِنِبَالِ الْقَوْلِ، وَلاَ تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ، فَكَفَى بِذلِکَ كَذِباً، وَلاَ تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّ مَا حَدَّثُوکَ بِهِ، فَكَفَى بِذلِکَ جَهْلاً. وَاكْظِمِ الْغَيْظَ،وَتَجاوَزْ عِنْدَ المَقْدِرَهِ، وَاحْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلِهِ تَكُنْ لَکَ الْعَاقِبَهُ. وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَهٍ أَنْعَمَهَا اللهُ عَلَيْکَ، وَلاَ تُضَيِّعَنَّ نِعْمَهً مِنْ نِعَمِ اللهِ عِنْدَکَ، وَلْيُرَ عَلَيْکَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللهُ بِهِ عَلَيْکَ. وَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِمَهً مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ، فَإِنَّکَ مَا تُقَدِّمْ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَ لَکَ ذُخْرُهُ، وَمَا تُؤخِّرْهُ يَكُنْ لِغَيْرِکَ خَيْرُهُ. وَاحْذَرْ صَحَابَهَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ، وَيُنْكَرُ عَمَلُهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مَعْتَبَرٌبِصَاحِبِهِ. وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ

الْمُسْلِمِينَ، وَاحْذَرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَقِلَّةَ الأعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللهِ، وَاقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْنِيكَ، وَإِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ الأسْوَاقِ، فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَمَعَارِيضُ الْفِتَنِ. وَأَكْثِرْ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فُضِّلْتَ عَلَيْهِ فإِنَّ ذلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ. وَلاَ تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتّى تَشْهَدَ الصَّلاَةَ إِلاَّ فَاصِلاًفِي سَبِيلِ اللهِ، أَوْ فِي أَمْرٍ تُعْذَرُ بِهِ. وَأَطِعِ اللهَ فِي جُمَلِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا. وَخَادِعْ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَارْفُقْ بِهَا وَلاَ تَقْهَرْهَا، وَخُذْ عَفْوَهَا وَنَشَاطَهَا، إِلاَّ مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لاَ بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وتَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّها. وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ آبِقٌمِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْفُسَّاقِ، فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ. وَوَقِّرِ اللهَ، وَأَحْبِبْ أَحِبَّاءَهُ، وَاحْذَرِ الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ، وَالسَّلاَمُ.

(70)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى سهل بن حُنَيف الاَنصارى وهو عامله على المدينه، فى معنى قوم من أهلها لحقوا بمعاويه أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِى أَنَّ رِجَالاً مِمَّنْ قِبَلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلاَ تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكَفَي لَهُمْ غَيّاً، وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِياً، فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى والْحَقِّ، وَإِيضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ، وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِى الْحَقِّ أُسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الأثَرَةِ، فَبُعْداً لَهُمْ وَسُحْقاً ! إِنَّهُمْ وَاللهِ لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرٍ، وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَإِنَّا لَنَطْمَعُ فِى هذَا الأمْرِ أَنْ يُذَلِّلَ اللهُ لَنَا صَعْبَهُ،يُسَهِّلَ لَنَا حَزْنَهُ إِنْ شَاءَ اللّهُ، وَالسَّلاَمُ علَيْكَ.

(71)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى المنذر بن الجارود العَبْدى وقد خان فى بعض ما ولاّه من أعماله أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلاَحَ أَبِيكَ غَرَّنِى مِنْكَ، وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيَما رُقِّيَ إِلَيَّعَنْكَ لاَتَدَعُ لِهَوَاكَ انْقِيَاداً، وَلاَ تُبْقِى لاِخِرَتِكَ عَتَاداً تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بَخَرَابِ آخِرَتِكَ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ. وَلَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِى عَنْكَ حَقّاً، لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَشِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِى أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى خِيَانَةٍ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِى هذَا إِنْ شَاءَ اللهُ.وَالمنذر هذا هو الذى قالَ فيه أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ : إنه لنظّارٌ فى عِطْفَيْهِ مُختالٌ فى بُرْدَيْه تَفّالٌ فى شِرَاكَيْهِ

(72)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ :إلى عبدالله بن العباس أمَّا بَعْدُ، فَإِنَّکَ لَسْتَ بِسَابِقٍ أَجَلَکَ، وَلاَ مَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَکَ. وَاعْلَمْ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَکَ وَيَوْمٌ عَلَيْکَ، وَأَنَّ الدُّنْيَا دَارُ دُوَلٍ فَمَا کَانَ مِنْهَا لَکَ أَتَاکَ عَلَى ضَعْفِکَ، وَمَا کَانَ مِنْهَا عَلَيْکَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِکَ.

(73)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: إلى معاويه أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی عَلَى التَّرَدُّدِ فِی جَوَابِکَ، وَالاِسْتِمَاعِ إِلَى کِتَابِکَ، لَمُوَهِّنٌ رَأْيِی، وَمُخَطِّىءٌ فِرَاسَتِی وَإِنَّکَ إِذْ تُحَاوِلُنِی الاُْمُورَوَتُرَاجِعُنِی السُّطُورَ کَالْمُسْتَثْقِلِ النَّائِمِ تَکْذِبُهُ أَحلاَمُهُ، وَالْمُتَحَيِّرِ الْقَائِمِ يَبْهَظُهُ مَقَامُهُ، لاَ يَدْرِی أَلَهُ مَا يَأْتِی أَمْ عَلَيْهِ، وَلَسْتَ بِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ بِکَ شَبِيهٌ. وَأُقْسِمُ بِاللهِ لَوْ لاَ بَعْضُ الاِْسْتِبْقَاءِ لَوَصَلَتْ إِلَيْکَ مِنِّی قَوَارِعُ تَقْرَعُ الْعَظْمَ وَتَهْلِسُ اللَّحْمَ وَاعْلَمْ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ثَبَّطَکَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِکَ، وَتَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِکَ، وَالسَّلاَمُ لاَِهْلِهِ.

(74)

وَمن حلْفٍ كتبه عَلَيْهِ السَّلامُ: بين اليمن وربيعه نُقل من خط هشام بن الكلبى هذَا مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْل الْيَمَنِ حَاضِرُهَا وَبَادِيهَا، وَرَبِيعَةُ حَاضِرُهَا وَبَادِيهَا أَنَّهُمْ عَلَى کِتَابِ اللهِ يَدْعُونَ إِلَيْهِ، وَيَأْمُرُونَ بِهِ إِلَيْهِ وَأَمَرَ بِهِ، لاَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً، وَلاَ يَرْضَوْنَ بِهِ بَدَلاً، وَأَنَّهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ خَالَفَ ذَلِکَ وَتَرَکَهُ، أَنْصَارٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، دَعْوَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، لاَيَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةِ عَاتِبٍ، وَلاَ لِغَضَبِ غَاضِبٍ، وَلاَ لاِسْتِذْلاَلِ قَوْمٍ قَوْماً، وَلاَ لِمَسَبَّةِ قَوْمٍ قَوْماً ! عَلَى ذلِکَ شَاهِدُهُمْ وَغَائِبُهُمْ، وَسَفِيهُهُمْ وَعَالِمُهُمْ، وَحَلِيمُهُمْ وَجَاهِلُهُمْ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِمْ بِذلِکَ عَهْدَ اللهِ وَمِيثَاقَهُ، إنَّ عَهْدَ اللهِ کَانَ مسْؤولاً. و كتب: على بن أبى طالب.

(75)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ:إلى معاويه فى أول ما بويع له بالخلافه ذكره الواقدى فى كتاب الجمل مِنْ عَبْدِ اللهِ عَلِیٍّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِی سُفْيَانَ: أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتَ إِعْذَارِی فِيکُمْ، وَإِعْرَاضِی عَنْکُمْ، حَتَّى کَانَ مَا لاَ بُدَّ مِنْهُ وَلاَ دَفْعَ لَهُ، وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْکَلاَمُ کَثِيرٌ، وَقَدْ أَدْبَرَ مَا أَدْبَرَ، وَأَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ، فَبَايِعْ مَنْ قِبَلَکَ وَأَقْبِلْ إِلَیَّ فِی وَفْدٍمِنْ أَصْحَابِکَ، وَالسَّلاَمُ.

(76)

ومن وصيّته له عَلَيْهِ السَّلامُ : لعبد الله بن العباس عند استخلافه إياه على البصره سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِکَ وَمَجْلِسِکَ وَحُکْمِکَ، وإِيَّاکَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ

الشَّيْطَانِ. وَاعْلَمْ أنَّ مَا قَرَّبَکَ مِنَ اللهِ يُبَاعِدُکَ مِنْ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَکَ مِنَ اللهِ يُقَرِّبُکَ مِنَ النَّارِ.

(77)

ومن وصيّته له عَلَيْهِ السَّلامُ : لعبد الله بن عباس، لما بعثه للإحتجاج على الخوارج لاَ تُخَاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَّالٌ ذُو وُجُوهٍ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ، وَلکِنْ حاجّهُمْ بالسُّنَّهِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً

(78)

من كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ :إلى أبى موسى الاَشعرى جواباً فى أمر لحكمين ذكره سعيد بن يحيى الاَموى فى كتاب المغازى فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ کَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمَالُوا مَعَ الدُّنْيَا، وَنَطَقُوا بِالْهَوى، وَإِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هذَا الاَْمْرِ مَنْزِلاً مُعْجِباً اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبَتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ، فإِنِّى أُدَاوِى مِنْهُمْ قَرْحاً أَخَافُ أَنْ يَکُونَ عَلَقاً وَلَيْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمْ أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَهِ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأُلْفَتِهَا مِنِّى، أَبْتَغِى بِذلِکَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَکَرَمَ الْمَآبِ وَسَأَفِى بِالَّذِى وَأَيْتُ عَلَى نَفْسِى، وَإِنْ تَغَيَّرْتَ عَنْ صَالِحِ مَا فَارَقْتَنِى عَلَيْهِ، فَإِنَّ الشَّقِىَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِىَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِبَهِ، وَإِنِّى لاَعْبَدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ،أَنْ أُفْسِدَ أَمْراً قَدْ أَصْلَحَهُ اللهُ، فَدَعْ مَا لاَ تَعْرِفُ، فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْکَ بِأَقَاوِيلِ السُّوءِ، وَالسَّلاَمُ.

(79)

مِن كتاب له عَلَيْهِ السَّلامُ: لما استُخْلِف إلى أمراء الاَجنادِ أَمَّا بَعْدُ، فإِنَّمَا أَهْلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ، وَأَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَدَوْهُ

(1) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كُنْ فِى الْفِتْنَهِ كَابْنِ اللَّبُونِ لاَ ظَهْرٌ فَيُرْكَبَ، وَلاَ ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ.

(2) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ، وَرَضِىَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ ضُرَّهُ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَّرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ

(3) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَالْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَهٌ، وَالفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَالْمُقِلُ ُ غَرِيبٌ فِى بَلْدَتِهِ،

(4) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعَجْزُ آفَهٌ، وَالصَّبْرُ شَجَاعَ وَالْوَرَعُ جُنَّهٌ وَنِعْمَ الْقَرِينُ الرِّضَى،

(5) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعِلْمُ وِرَاثَه كَرِيمَهٌ، وَالاْدَبُ حُلَلٌ مُجَدَّدَهٌ، وَالْفِكْرُ مِرْآهٌ صَافِيَهٌ،

(6) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :َ صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَالْبَشَاشَهُ حِبَالَهُ كك الْمَوَدَّهِ، وَالاِْحْتِمالُ قَبْرُ العُيُوبِ. الْمُسَالَمَهُ خَبْءُ الْعُيُوبِ، وَمَنْ رَضِىَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاخِطُ عَلَيْهِ،

(7) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الصَّدَقَهُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِى عَاجِلِهِمْ، نُصْبُ أَعْيُنِهِمْ فِى آجِلِهِمْ.

(8) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اعْجَبُوا لِهذَا الاِْنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ!!

(9) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ.

(10) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَهً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ.

(11) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّکَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْراً لِلْقُدْرَهِ عَلَيْه.

(12) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.

(13) وَ

قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلاَ تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّهِ الشُّكْرِ.

(14) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.

(15) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَبُ.

(16) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فى التَّدْبِيرِ.

(17) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وسئل عَلَيْهِ السَّلامُ وعن قول النَّبىّ صلَّى اللهُ عَلَيْهِ (وَآله) وَسلّم: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ،، وَلاَ تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ». فَقَال عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذلِکَ وَالدِّينُ قُلٌّ فَأَمّا الْآنَ وَقَدِ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَامْرُؤٌ وَمَا اخْتَارَ.

(18) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فى الذين اعتزلوا القتال معه: خَذَلُوا الْحَقَّ، وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.

(19) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ جَرَى فِى عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ

(20) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَقِيلُوا ذَوِى الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلاَّ . وَيَدُ اللهُ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ

(21) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قُرِنَتِ الْهَيْبَهُ بِالْخَيْبَهِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ وَالْفُرْصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ.

(22) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَإِلاَّ رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ، وَإِنْ طَالَ السُّرَى. قالَ الرضى: و هذا من لطيف الكلام وفصيحه، ومعناه: أنّا إن لم نعط حقّنا كنا أذلاّء، وذلک أن الرديف يركب عجُزَ البعير، كالعبد والأسير ومن يجرى مجراهما

(23) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ،

(24) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَهُ الْمَلْهُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمكْرُوبِ.

(25) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَابْنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعَمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرْهُ.

(26) وَ

قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلاَّ ظَهَرَ فِى فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

(27) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : امْشِ بِدَائِکَ مَا مَشَى بِکَ

(28) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ.

(29) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا كُنْتَ فِى إِدْبَارٍ وَالْمَوْتُ فِى إِقْبَالٍ فَمَا أسْرَعَ الْمُلْتَقَى !

(30) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فى كلامٍله: الْحَذَرَ الْحَذَرَ ! فَوَاللهِ لَقَدْ سَتَرَ، حتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ.

(31) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الاْيِمَانِ، فَقَالَ: الاْيِمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الصَّبْرِ، والْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجَهَادِ: فَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَربَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ، وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ، وَالتَّرَقُّبِ: فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّهِ سَلاَ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ زَهِدَ فِى الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ، وَمَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِى الْخَيْرَاتِ. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبْصِرَهِ الْفِطْنَهِ، وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَهِ وَمَوْعِظَهِ الْعِبْرَهِ وَسُنَّهِ الاْوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِى الْفِطْنَهِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَهُ، وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَهُ عَرَفَ الْعِبْرَهَ، وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَهَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِى الاْوَّلِينَ. وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غائِصِ الْفَهْمِ، وَغَوْرِ الْعِلْمِ وَزُهْرَهِ الْحُكْمِ، وَرَسَاخَهِ الْحِلْمِ: فَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ، وَمَن صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ وَمَنْ حَلُمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِى أَمْرِهِ وَعَاشَ فِى النَّاسِ حَمِيداً. وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الاْمْرِ بالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْى عَنِ الْمُنكَرِ، وَالصِّدْقِ فِى الْمَوَاطِنِ وَشَنَآنِ الْفَاسِقِينَ: فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤمِنِينَ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْمُنَافِقِينَ،مَنْ صَدَقَ فِى الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَنِىءَ الْفَاسِقِينَ وَغَضِبَ لله غَضِبَ اللهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ. وَالْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ، وَالزَّيْغِ وَالشِّقَاقِ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ، وَمَنْ

كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ، وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَهُ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَهُ وَسَكِرَ سُكْرَ الضَّلاَلَهِ، وَمَنْ شَاقَّ وَعُرَتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَضَاقَ مَخْرَجُهُ. وَالشَّکُّ عَلَی أَرْبَعِ شُعَب: عَلَی الَّتمارِی وَالهَوْلِ وَالتَّرَدُّدِ والاْسْتِسْلاَمِ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَدَیْدَناً لَمْ یُصْبِحْ لَیْلُهُ وَمَنْ هَالَهُ مَا بَیْنَ یَدَیْهِ نَکَصَ عَلَی عَقِبَیْهِ وَمَن تَرَدَّدَ فِی الرَّیْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِکُ الشَّیَاطِینِ وَمَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَکَهِ الدُّنْیَا وَالاْخِرَهِ هَلَکَ فِیهِمَا. قالَ الرضی: و بعد هذا کلام ترکنا

(32) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : فَاعِلُ الْخَیْرِ خَیْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

(33) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : کُنْ سَمَحاً وَلاَ تَکُنْ مُبَذِّراً، وَکُنْ مُقَدِّراً وَلاَ تَکُنْ مُقَتِّراً.

(34) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : أَشْرَفُ الْغِنَی تَرْکُ الْمُنی

(35) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَنْ أَسْرَعَ إِلَی النَّاسِ بِمَا یَکْرَهُونَ، قَالُوا فِیهِ بما لاَ یَعْلَمُونَ.

(36) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَنْ أَطَالَ الاْمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

(37) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : وقد لقیه عند مسیره إلی الشام دهاقین الاَنبار فترجّلوا له واشتدّوابین یدیه: مَا هذَا الَّذِی صَنَعْتُمُوهُ؟ فقالَوا: خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا. فقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : وَاللهِ مَا یَنْتَفِعُ بِهذَا أُمَرَاؤُکُمْ! وَإِنَّکُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَی أَنْفُسِکُمْ (فِی دُنْیَاکُمْ،) وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِی آخِرَتِکُمْ، وَمَا أَخْسرَ الْمَشَقَّهَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَهَ مَعَهَا الاْمَانُ مِنَ النَّارِ!

(38) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : لابنه الحسن عَلَیْهِ السَّلامُ : یَا بُنَیَّ، احْفَظْ عَنِّی أَرْبَعاً وَأَرْبَعاً، لاَ _یَضُرَّکَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنَّ أَغْنَی الْغِنَی الْعَقْلُ، وَأَکْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمْقُ، وَأَوحَشَ الْوَحْشَهِ الْعُجْبُ وَأَکْرَمَ الْحَسَبَ حُسْنُ الْخُلُقِ. یَا بُنَیَّ، إِیَّاکَ وَمُصَادَقَهَ الاْحْمَقِ، فَإِنَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَنْفَعَکَ فَیَضُرَّکَ. وَإِیَّاکَ وَمُصَادَقَهَ الْبَخِیلِ، فَإِنَّهُ یَقْعُدُ عَنْکَ أَحْوَجَ مَا تَکُونُ إِلَیْهِ. وَإِیَّاکَ

وَمُصَادَقَهَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُکَ بِالتَّافِهِ وَإِيَّاکَ وَمُصَادَقَهَ الْکَذَّابِ، فَإِنَّهُ کَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْکَ الْبَعِيدَ، وَيُبَعِّدُ عَلَيْکَ الْقَرِيبَ.

(39) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ قُرْبَهَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَّتْ بِالْفَرَائِضِ.

(40) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الاْحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ. قالَ الرضى: و هذا من المعانى العجيبه الشريفه، والمراد به أنّ العاقل لا يطلق لسانه إلاّ بعد مشاوره الرَّوِيّهِ ومؤامره الفكره. والأحمق تسبق حذفاتُ لسانه وفلتاتُ كلامه مراجعهَ فكره ومماخضه رأيه ، فكأن لسان العاقل تابع لقلبه، وكأن قلب الأحمق تابع للسانه.

(41) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد روى عنه عَلَيْهِ السَّلامُ هذا المعنى بلفظ آخر، وهو قوله: قَلبُ الاْحْمَقِ فِی فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِی قَلْبِهِ. ومعناهما واحد.

(42) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لبعض أَصحابه في علّه اعتلّها: جَعَلَ اللهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاکَ حطّاً لِسَيِّئَاتِکَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لاَ أَجْرَ فِيهِ، وَلكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ، وَيَحُتُّهَا حَتَّ الاْوْرَاقِ، وَإِنَّمَا الاْجْرُ فِی الْقَوْلِ بِالّلسَانِ، وَالْعَمَلِ بِالاْيْدِی وَالاْقْدَامِ، وَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّيَّهِ وَالسَّرِيرَهِ الصَّالِحَهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عَبَادِهِ الْجَنَّهَ قالَ الرضى: و أقول: صدق عَلَيْهِ السَّلامُ، إنّ المرض لا أجر فيه، لأنه ليس من قبيل ما يُستحَقّ عليه العوض، لأن العوض يستحق على ما كان فى مقابله فعل الله تعالى بالعبد، من الآلام والأمراض، وما يجرى مجرى ذلک،الأجر والثواب يستحقان على ما كان فى مقابله فعل العبد، فبينهما فرق قد بينه عَلَيْهِ السَّلامُ، كما يقتضيه علمه الثاقب رأيه الصائب.

(43) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فی ذكر خباب بن الاَرتّ: يَرْحَمُ اللهُ خَبَّ اباً، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِباً، وَهَاجَرَ طَائِعاً، (وَقَنِعَ بالْكَفَافِ وَرَضِیَ عَنِ اللهِ،) وَعَاشَ مُجَاهِداً.

(44) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :

طُوبَی لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَقَنِعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِیَ عَنِ اللهِ.

(45) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِی هذَا عَلَی أَنْ يُبْغِضَنِی مَا أَبْغَضَنِی، وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَّاتِهَا عَلَی الْمُنَافِقِ عَلَی أَنْ يُحِبَّنِی مَا أَحَبَّنِی: وَذلِكَ أَنَّهُ قُضِیَ فَانْقَضَی عَلَی لِسَانِ النَّبِیِّ الأُمِّیِّ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِیُّ، لاَ يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ».

(46) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : سَيِّئَهٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَاللهِ مِنْ حَسَنَهٍ تُعْجِبُكَ.

(47) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَی قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَصِدْقُهُ عَلَی قَدْرِ مُرُوءَتِهِ، وَشَجَاعَتُهُ عَلَی قَدْرِ أَنَفَتِهِ،عِفَّتُهُ عَلَی قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

(48) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الظَّفَرُ بالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَهِ الرَّأْیِ، وَالرَّأْیُ بِتَحْصِينِ الأَسْرَارِ.

(49) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : احْذَرُوا صَوْلَهَ الْكَرِيمِ إذَا جَاعَ، واللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ.

(50) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِيَّهٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

(51) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عَيْبُكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ

(52) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَوْلَی النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَی الْعُقُوبَهِ.

(53) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً، فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَهِ فَحَيَاءٌ وَتَذَمُّمٌ .

(54) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ غِنَی كَالْعَقْلِ، وَلاَ فَقْرَ كَالْجَهْلِ، وَلاَ مِيرَاثَ كَالأَدَبِ، وَلاَ ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَهِ.

(55) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَی مَا تَكْرَهُ، وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

(56) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْغِنَی فِی الْغُرْبَهِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِی الْوَطَنِ غُرْبَهٌ.

(57) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْقَنَاعَهُ مَالٌ لاَ يَنْفَدُ. قالَ الرضی: و قد روی هذا الكلام عن النبی صلی اللّٰه عليه و آله و سلم .

(58) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ

: الْمَالُ مَادَّهُ الشَّهَوَاتِ.

(59) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ حَذَّرَکَ کَمَنْ بَشَّرَکَ.

(60) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الِّلسَانُ سَبُعٌ، إِنْ خُلِّیَ عَنْهُ عَقَرَ

(61) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْمَرْأَهُ عَقْرَبٌ حُلْوَهُ اللَّسْبَهِ

(62) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا حُيِّيْتَ بِتَحِيَّهٍ فَحَیِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْکَ يَدٌ فَکَافِئْهَا بِمَا يُرْبِی عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذلِکَ لِلْبَادِیءِ

(63) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.

(64) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَهْلُ الدُّنْيَا کَرَکْبٍ يُسَارُ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ.

(65) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فَقْدُ الْأَحِبَّهِ غُرْبَهٌ.

(66) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فَوْتُ الْحَاجَهِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَی غَيْرِ أَهْلِهَا.

(67) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ.

(68) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعَفَافُ زِينَهُ الْفَقْرِ، (والشُّکْرُ زِينَهُ الغِنَی).

(69) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا لَمْ يَکُنْ مَا تُرِيدُ فَلاَ تُبَلْ مَا کُنْتَ.

(70) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَتَرَی الْجَاهِلَ إِلاَّ مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً.

(71) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْکَلاَمُ.

(72) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الدَّهرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَيُجَدِّدُ الْأَمَالَ، وَيُقَرِّبُ الْمَنِيَّهَ، ويُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّهَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصِبَ ومَنْ فَاتَهُ تَعِبَ.

(73) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَکُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلاَلِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

(74) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أجَلِهِ

(75) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.

(76) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :

إِنَّ الْأُمُورَ إذا اشْتَبَهَتْ اعْتُبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا

(77) ومن خبر ضرار بن ضَمُرَةَ الضُّبابِىِّ عند دخوله على معاويه ومسألته له عن أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ . قالَ: فأشهَدُ لقَدْ رَأَيْتُهُ فى بعض مواقِفِهِ وقَد أرخى الليلُ سُدُولَهُ وهو قائمٌ فى محرابِهِ قابِضٌ على لِحْيتِهِ يَتَمَلْمَلُ السَّليمِ ويبكى بُكاءَ الحَزينِ، ويقولُ: يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا، إِلَيْكِ عَنِّى، أَبِى تَعَرَّضْتِ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ؟ لاَ حَانَ حِينُکِ! هيْهَات! غُرِّى غَيْرِى، لاَ حاجَةَ لِى فيِكِ، قَدْ طَلَّقْتکِ ثَلَاثاً لارِجْعَةَ فِيهَا! فَعَيْشُكِ قَصِيرٌ، وَخَطَرُكِ يَسِيرٌ، وَأَمَلُكِ حَقِيرٌ. آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ، وَطُولِ الطَّرِيقِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ، وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ

(78) ومن كلام له عَلَيْهِ السَّلامُ: للسائل لما سأله: أَكان مسيرنا إلى الشام بقضاءٍ من الله وقدر؟ بعد كلام طويل هذا مختاره: طوَيْحَکَ! لَعَلَّکَ ظَنَنْتُ قَضَاءًلاَزِماً، وَقَدَراً حَاتِماً وَلَوْ كَانَ ذلِکَ كَذلِکَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ والْعِقَابُ، وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ. إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيراً، وَنَهَاهُمْ تَحْذِيراً، وَكَلَّفَ يَسِيراً، وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيراً، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً، وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوباً، وَلَمْ يُطَعْ مُكْرِهاً، وَلَمْ يُرْسِلِ الأَنْبِيَاءَ لَعِباً، وَلَمْ يُنْزِلِ الكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثاً، وَلاَ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً (ذلِکَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ).

(79) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فى صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَتَلَجْلَجُ فِى صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِى صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

(80) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فى مثل ذلک: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ.

(81) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قِيمَةُ كُلِّ امْرِىءٍ مَا يُحْسِنُهُ قالَ الرضى: وهى الكلمه التى لاتُصابُ لها قيمةٌ، ولا توزن بُها حكمةٌ، ولا تُقرنُ إِليها كلمةٌ.

(82) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :

أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الاْبِلِ لَكَانَتْ لِذلِکَ أَهْلاً: لاَ يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلاَّ رَبَّهُ، وَلاَ يَخَافَنَّ إِلاَّ ذَنْبَهُ، وَلاَ يَسْتَحْيِيَنَّ أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لاَ يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لاَ أَعْلَمُ، وَلاَ يَسْتَحْيِيَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعَلَمِ الشَّىْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيْكُمْ . وَبِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الاْيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلاَ خَيْرَ فِى جَسَدٍ لاَ رأْسَ مَعَهُ، وَلاَ فى إِيمَانٍ لاَ صَبْرَ مَعَهُ.

(83) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :لرجل أفرط فى الثناء عليه، وكان له مُتَّهماً: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ، وَفَوْقَ مَا فِى نَفْسِکَ.

(84) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : بَقِيَّهُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَداً، وَأَكْثَرُ وَلَداً.

(85) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ تَرَکَ قَوْلَ: لاَ أَدْرى، أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ

(86) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : رَأْىُ الشَّيْخِ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلاَمِ وَروى: مِنْ مَشْهَدِ الْغُلاَمِ

(87) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الاِسْتِغْفَارُ.

(88) وحكى عنه أبو جعفر محمد بن على الباقر أَنّه قالَ: كَانَ فِى الاْرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللهِ سُبْحَانَهُ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمُ الاْخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ: أَمَّا الاْمَانُ الَّذِى رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . وَأَمَّا الاْمَانُ الْبَاقِى فَالاِْسْتِغْفَارْ، قَالَ اللهُ تَعَالى: (وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ). قالَ الرضى وهذا من محاسن الاستخراج ولطائف الاستنباط

(89) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ أَصْلَحَ اللهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ حَافِظٌ.

(90) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ

مِنْ رَحْمَهِ اللهِ، وَلَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِاللهِ

(91) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وُقِفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِى الْجَوَارِحِ وَالاْرْكَانِ

(92) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الاْبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَه.

(93) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بکَ مِنَ الْفِتْنَه، لاِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلاَّ وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَه، وَلكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلاَّتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ، وَمَعْنَى ذلِکَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالاْمْوَالِ وَالاْوْلاَدِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِط لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِى بِقِسْمِهِ، وإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلكِنْ لِتَظْهَرَ الاْفْعَالُ الَّتى بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، لاَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الاِنَاثَ، وَبَعْضَهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْثِلاَمَ الحَالِ قالَ الرضى: وهذا من غريب ما سمع منه عَلَيْهِ السَّلامُ فى التفسير.

(94) وسئل عَلَيْهِ السَّلامُ هو: فقالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُکَ وَوَلَدُکَ، وَلكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُکَ، وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُکَ، وَأَنْ تُبَاهِىَ النَّاسَ بِعِبَادَهِ رَبِّکَ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللهَ، وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللهَ. وَلاَ خَيْرَ فِى الدُّنْيَا إِلاَّ لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَه، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِى الْخَيْرَاتِ.

(95) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَلاَ يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؟

(96) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالاْنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاؤُوا بِهِ، ثُمَّ تَلاَ : (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهذَا النَّبِىُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا واللهُ وَلىُّ الْمُؤْمِنينَ) . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ وَلِىَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللهَ وإِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ !

(97) وَ قالَ

عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد سمع رجلاً من الحروريهيتهجّد ويقرأ، فقالَ: نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلاَةٍ فِى شَکٍّ.

(98) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَهٍ لاَ عَقْلَ رِوَايَهٍ، فَإِنَّ رُوَاهَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرُعَاتَهُ قَلِيلٌ.

(99) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد سمع رجلاً يقول: (إِنَّا لله وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) . فقالَ: إِنَّ قَوْلَنا: إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وقولَنَا: إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلْكِ

(100) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :وقد مدحه قوم فى وجهه: اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَعْلَمُ بِى مِنْ نَفْسِى، وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِى مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْراً مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاغْفِرْ لَنَا مَا لاَ يَعْلَمُونَ.

(101) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلاَّ بِثَلاَثٍ: بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ، وَبِاسْتِكْتَامِهَا لِتَظْهَرَ،بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنَؤَ

(102) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَأْتِى عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاَ يُقَرَّبُ فِيهِ إِلاَّ الْمَاحِلُ وَلاَ يُظَرَّفُ فِيهِ إِلاَّ الْفَاجِرُ، وَلاَ يُضَعَّفُ فِيهِ إِلاَّ الْمُنْصِفُ، يَعُدُّونَ الصَّدَقَهَ فِيه غُرْماً ، وَصِلَهَ الرَّحِمِ مَنّاً وَالْعِبَادَهَ اسْتِطَالَهً عَلَى النَّاس السُّلْطَانُ بِمَشُورَهِالنِّسَاءِ، وَإِمَارَهِ الصِّبْيَانِ، وَتَدْبِيرِ الْخِصْيَانِ !

(103) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : ورُؤِىَ عليه إزار خَلَقٌ مرقوع، فقيل له فى ذلک. : يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْتَدِى بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ الدُّنْيَا وَالاْخِرَهَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَبِيلاَنِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلاَّهَا أَبْغَضَ الاْخِرَهَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَهِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَاشٍ بَيْنَهُمَا، كُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الاْخَرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ !

(104) وعن نوفٍ البِکالىّ، قالَ: رأيت أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ ذات ليله، وقد خرج من فراشه، فنظر فى النجوم فقالَ: يا نوف، أراقد أنت أم رامق: قالَ: يَا نَوْفُ، طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِى الدُّنْيَا، الرَّاغِبِينَ فِى الاْخِرَهِ، أُولئِکَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الاْرْضَ

بِسَاطاً، وَتُرَابَهَا فِرَاشاً، وَمَاءَهَا طِيباً وَالْقُرْآنَ شِعَاراً وَالدُّعَاءَ دِثَاراً ثُمَّ قَرَضوا الدُّنْيَا قَرْضاً عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ يَا نَوْفُ، إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَامَ فِى مِثْلِ هذِهِ السَّاعَهِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: إِنَّهَا سَاعَةٌ لاَ يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلاَّ اسْتُجِيبَ لَهُ، إِلاَّ أَنْ يَكُونَ عَشَّاراًأَوْ عَرِيفاف أَوْ شُرْطِيّاً أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَهٍ أَوْ صَاحِبَ كَوْبَهٍ(وهى الطبل، وقد قيل أيضاً: إنّ العَرْطَبَةَ: الطبلُ، والكوبةَ: الطنبور).

(105) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ اللهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ فَرَائِضَ فَلاَ تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلاَ تَنْتَهِكُوهَا وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدَعْهَا نِسْيَاناً فَلاَ تَتَكَلَّفُوهَا

(106) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لاِسْتِصْلاَحِ دُنْيَاهُمْ إلاَّ فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ.

(107) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَعِلْمُهُ مَعَهُ لاَ يَنْفَعُهُ.

(108) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَقَدْ عُلِّقَ بِنِيَاطِ هذَا الاِْنْسَانِ بَضْعَهٌهِىَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ: وَذلِكَ الْقَلْبُ، وَلَهُ مَوَادّ مِنَ الْحِكْمَهِ وَأَضْدَادٌ مِنْ خِلاَفِهَا، فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ،إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الاَْسَفُ، وإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِىَ التَّحَفُّظَ ،إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِن اتَّسَعَ لَهُ الْأَمن اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ وَإِنْ أَفَادَ مَالاً أَطْغَاهُ الغِنَى، وَإِن أَصَابَتهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلاَءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشِّبَعُ كَظَّتْهُ الْبِطْنَهُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

(109) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : نَحْنُ الُّنمْرُقَهُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِى، وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِيک.

(110) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يُقِيمُ أَمْرَ اللهِ سُبْحَانَهُ

إلاَّ مَنْ لاَ يُصَانِعُ وَلاَ يُضَارِعُ وَلاَ يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ

(111) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :وقد توفى سهل بن حُنَيْفٍ الاَنصارى بالكوفه بعد مرجعه معه من صفين، وكان من أحبّ الناس إليه: لَوْ أَحَبَّنِى جَبَلٌ لَتَهَافَتَ معنى ذلك: أنّ المحنه تغلظ عليه، فتسرع المصائب إليه، ولا يفعل ذلك إلاَّ بالْأَتقياء الْأَبرار والمصطفين الْأَخيار، وهذا مثل قوله عَلَيْهِ السَّلامُ :

(112) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً وقد تُؤُوّل ذلک على معنى آخر ليس هذا موضع ذكره.

(113) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ مَالَ أَعْوَدُمِنَ الْعَقْلِ، وَلاَ وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلاَ عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ، وَلاَ كَرَمَ كَالتَّقْوَى، وَلاَ قَرِينَ كَحُسْنَ الْخُلْقِ وَلاَ مِيرَاثَ كَالْأدَبِ، وَلاَ قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ، وَلاَ تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلاَ رِبْحَ كَالثَّوَابِ، وَلاَ وَرَعَ كالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَهِ، وَلاَ زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِى الْحَرَامِ، ولاَ عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ، وَلاَ عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرائِضِ، وَلاَ إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلاَ حَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ، وَلاَ شَرَفَ كَالْعِلْمِ،وَلاَ عِزَّ كَالْحَلْمِ وَلاَ مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِن مُشَاوَرَهٍ.

(114) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا اسْتَوْلَى الصَّلاَحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ خزْيَهٌ فَقَدْ ظَلَمَ ! وَإِذَا اسْتَوْلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وأَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ

(115) وقيل له عَلَيْهِ السَّلامُ : كيف نجدک يا أميرالمؤمنين؟ فقالَ: كَيْفَ يَكُونُ مَنْ يَفْنَى بِبِقَائِهِ وَيَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَيُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ

(116) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ ! وَمَا ابْتَلَى اللهُ أَحَداً بِمِثْلِ الْإِمْلاَءِ لَهُ

(117) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : هَلَکَ فِىَّ رَجُلاَنِ: مُحِبٌّ غَالٍ وَمُبْغِضٌ قَالٍ

(118) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِضَاعَهُ الْفُرْصَهِ

غُصَّهٌ.

(119) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّهِ: لَيِّنٌ مَسُّهَا، وَالسُّمُّ النَّاقِعُ فِى جَوْفِهَا، يَهْوِى إِلَيْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو اللُّبِّ الْعَاقِلُ !

(120) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ وقد سئل عن قريش: أَمَّا بَنُو مَخْزُومٍ فَرَيْحَانَهُ قُرَيْشٍ، نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ، وَالنِّكَاحَ فِى نِسَائِهِمْ. وَأَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْياً، وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا. وَأَمَّا نَحْنُ فَأَبْذَلُ لِمَا فِى أَيْدِينَا، وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا. وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمْكَرُ وَأَنْكَرُ، وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ.

(121) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : شَتَّانَ بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَتَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَعَمَلٍ تَذْهَبُ مَؤُونَتُهُ وَيَبْقَى أَجْرُهُ.

(122) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وتبع جنازه فسمع رجلاً يَضحک، فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِى نَرَى مِنَ الاَْمْوَاتِ سَفْرٌعَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ! نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَاثَهُمْ نَأْكُلُ تُرَاثَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ،بَعْدَهُمْ ! ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظَهٍ، وَرُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحَهٍ !

(123) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِى نَفْسِهِ، وَطَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَوَسِعَتْهُ السُّنَّهُ، وَلَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَهِ.أقول ومن الناس من ينسب هذا الكلام إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وكذالک الذى قبله .

(124) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : غَيْرَهُ الْمَرْأَهِ كُفْرٌ وَغَيْرَهُ الرَّجُلِ إيمَانٌ.

(125) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَنْسُبَنَّ الاِْسْلاَمَ نِسْبَهً لَمْ يَنسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِى: الاِْسْلاَمُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصْدِيقُ، وَالتَّصْدِيقُ هُوَ الاِْقْرَارُ، وَالاِْقْرَارُ هُوَ الاَْدَاءُ، وَالاَْدَاءُ هَوَ الْعَمَلُ.

(126) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَالَّذِى مِنْهُ هَرَبَ، وَيَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِى

إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِى الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ، وَيُحَاسَبُ فِى الْأخِرَهِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِى كَانَ بِالاَمْسِ نُطْفَةً، وَيَكُونُ غَداً جِيفَةً. وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَکَّ فِى اللهِ، وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللهِ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِىَ الْمَوْتَ، وهُوَ يَرَى الْمَوْتَى. وَعَجِبْتُ لِمَن أَنْکَرَ النَّشْأَهَ الأُخْرَى، وَهُوَ يَرَى النَّشْأَهَ الأُولَى. وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ، وَتَارِکٍ دَارَ الْبَقَاءِ.

(127) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ قَصَّرَ فِى الْعَمَلِ ابْتُلِىَ بِالْهَمِّ، وَلاَ حَاجَهَ لله فِيمَنْ لَيْسَ لله فِى نَفْسِهِ وَمَالِهِ نَصِيبٌ.

(128) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : تَوَقَّوا الْبَرْدَفِى أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِى آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِى الْأَبْدَانِ کَفِعْلِهِ فِى الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَآخِرُهُ يُورِقُ

(129) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عِظَمُ الخالِقِ عِنْدَکَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِى عَيْنِکَ.

(130) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد رجع من صفين، فأَشرف على القبور بظاهر الكوفه: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَهِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَهِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَهِ. يَا أَهْلَ التُّرْبَهِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَهِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَهِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَهِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَنَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ لاَحِقٌ. أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُکِنَتْ، وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُکِحَتْ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ. هذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَکُمْ؟ ثم التفت إلى أصحابه فقالَ: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِى الْکَلاَمِ لَاَخْبَرُوکُمْ أَنَّ (خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى).

(131) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد سمع رجلاً يذم الدنيا: أَيُّهَا الذَّامُّ للدُّنْيَا، الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا، الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا! أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا؟ أَأَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِىَ الْمُتَجَرِّمَهُ عَلَيْکَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْکَ أَمْ مَتى غَرَّتْکَ؟ أَبِمَصَارِعِ آبَائِکَ مِنَ الْبِلَى أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِکَ تَحْتَ الثَّرَى کَمْ عَلَّلْتَ بِکَفَّيْکَ، وَکَمْ مَرَّضْتَ بِيَدَيْکَ! تَبْغِى لَهُمُ الشِّفَاءَ، وَتَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ،غَدَاهَ لاَيُغْنِى عَنْهُمْ دَوَاؤُکَ، وَلاَ يُجْدِى عَلَيْهِمْ بُکَاؤُکَ. لَمْ يَنْفَعْ

أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُکَ وَلَمْ تُسْعَفْ فِيهِ بِطِلْبَتِکَ وَلَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِکَ ! قَدْ مَثَّلَتْ لَکَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَکَ وَبِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَکَ. إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَدَارُ عَافِيَهٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا، وَدَارُ غِنىً لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَدَارُ مَوْعِظَهٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللهِ، وَمُصَلَّى مَلاَئِکَهِ اللهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِ اللهِ، وَمَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللهِ، اکْتَسَبُوا فِيهَاالرَّحْمَهَ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّهَ. فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَقَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِهَا وَنَادَتْ بِفِراقِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا وَأَهْلَهَا، فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلاَئِهَا الْبَلاَءَ،شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ؟! رَاحَتْ بِعَافِيَهٍ وَابْتَکَرَتْ بِفَجِيعَهٍ ترغِيباً وَتَرْهِيباً، وَتَخْوِيفاً وَتَحْذِيراً، فَذَمَّهَا رِجَالٌ غَدَاهَ النَّدَامَهِ، وَحَمِدَهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ، ذَکَّرَتْهُمُ الدُّنْيَا فتَذَکَرُوا، وَحَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا، وَوَعَظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا.

(132) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ لله مَلَکاً يُنَادِی فِی کُلِّ يَوْمٍ: لِدُواللْمَوْتِ، وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْنُوا لِلْخَرَابِ.

(133) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ إلی دَارِ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلاَنِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

(134) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يَکُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّی يَحْفَظَ أَخَاهُ فِی ثَلاَثٍ: فِی نَکْبَتِهِ، وَغَيْبَتِهِ، وَوَفَاتِهِ.

(135) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أُعْطِيَ أَرْبعاً لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعاً: مَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَه، وَمَنْ أُعْطِیَ التَّوْبَهَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِیَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَه، وَمَنْ أُعْطِیَ التَّوْبَهَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِیَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَهَ، وَمَنْ أُعْطِیَ الشُّکْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَهَ. وتصديقُ ذَلکَ فی کتَابِ اللهِ، قَالَ اللهُ عزوجل فی الدّعَاء: ، وقالَ فی الاستغفار: ، (ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ)، وقالَ فی الإستغفار: (وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمّ يَسْتَغْفِرِ اللهَ يَجِدِ اللهَ غَفُوراً رَحِيماً)، وقالَ فی الشکر: (لَئِنْ شَکَرْتُمْ لاَزِيدَنّکُمْ)، وقالَ فی التوبه: (إنّما التّوْبَهُ عَلَی اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السّوءَ

بِجَهَالَةٍ ثُم يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فأُولَئِکَ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِمْ وَکَانَ اللهُ عَلِيماً حَکِيماً).

(136) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الصَّلاَةُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِيٍّ، وَالْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِيفٍ، وَلِکُلِّ شَيْءٍ زَکَاةٌ، وَزَکَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَجِهَادُ الْمَرْأَهِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ

(137) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَهِ،

(138) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : ومَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّهِ.

(139) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : تَنْزِلُ الْمَعُونَهُ عَلَی قَدْرِ الْمَؤُونَهِ.

(140) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ

(141) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قِلَّهُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ،

(142) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :الْتَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْل

(143) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَم

(144) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَی قَدْرِ الْمُصِيبَهِ، وَمَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَی فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ

(145) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : کَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلاَّ الْجُوعُ وَ الظَّمَأُ، وَکَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلاَّالسَّهَرُ وَ الْعَنَاءُ، حَبَّذَا نَوْمُ الاْکْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ !

(146) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : سُوسُواإِيمَانَکُمْ بِالصَّدَقَهِ، وَحَصِّنُوا أَمْوَالَکُمْ بِالزَّکَاهِ، وَادْفَعُوا أَمْواجَ الْبَلاَءِ بِالدُّعَاءِ.

(147) ومن کلام له عَلَيْهِ السَّلامُ : لکُمَيْل بن زياد النخعی: قالَ کُمَيْل بن زياد: أخذ بيدی أميرالمؤمنين علی بن أبی طالب عَلَيْهِ السَّلامُ ، فأخرجنی إلی الجبّان فلمّا أصحرتنفّس الصّعَدَاء ثمّ قالَ: يَا کُمَيْل بْن زِيَادٍ، إِنَّ هذهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَکَ: النَّاسُ ثَلاَثَهٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِیٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِيلِ نَجَاهٍ، وَهَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ کُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ کُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَؤُوا إِلَی رُکْنٍ وَثِيقٍ. يَا کُمَيْلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ: الْعِلْمُ يَحْرُسُکَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ،

وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَهُ، وَالْعِلْمُ يَزْكُوعَلَى الاْنْفَاقِ، وَصَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كُمَيْل بْن زِيَادٍ، مَعْرِفَهُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الاْنْسَانُ الطَّاعَهَ فِى حَيَاتِهِ، وَجَمِيلَ الاُْحْدُوثَهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ، وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ. يَا كُمَيْل بْن زِيادٍ، هَلَكَ خُزَّانُ الاْمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءٌ، وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَهٌ،أَمْثَالُهُمْ فِى الْقُلُوبِ مَوْجُودَهٌ. هَا إِنَّ ها هُنَا لَعِلْماً جَمّاً (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلى صَدره) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَهً بَلَى أَصَبْتُ لَقِناًغَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلاً آلَهَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا، وَمُسْتَظْهِراً بِنِعَمَ اللهِ عَلَى عِبادِهِ، وَبِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَهِ الْحَقِّ لاَ بَصِيرَهَ لَهُ فِى أَحْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِى قَلْبِهِ لاِوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَهٍ. أَلاَ لاَ ذَا وَلاَ ذَاکَ! أَوْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّهِ، سَلِسَ الْقِيَادِ للشَّهْوَهِ، أَوْ مُغْرَماً بِالْجَمْعِ وَالاْدِّخَارِ لَيْسَا مِنْ رُعَاهِ الدِّينِ فِى شَىْءٍ، أَقْرَبُ شَىْءٍ شَبَهاً بِهِمَا الاْنْعَامُ السَّائِمَهُ كَذلِکَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ. اللَّهُمَّ بَلَى! لاَ تَخْلُو الاْرْضُ مِنْ قَائِمٍ لله بِحُجَّهٍ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، أَوْ خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلاَّ تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَکَمْ ذَا وَأَيْنَ أُولئِکَ؟ أُولئِکَ وَاللَّهِ الاْقَلُّونَ عَدَداً، وَالاْعْظَمُونَ عِنْدَ اللّهِ قَدْراً، يَحْفَظُ اللهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِى قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَهِ الْبَصِيرَهِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلاَنُوامَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَأَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَهٌ بِالْمَحَلِّ الاْعْلَى، أُولئِکَ خُلَفَاءُ اللهِ فِى أَرْضِهِ، وَالدُّعَاهُ إِلَى دِينِهِ، آهِ آهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انْصَرِفْ إِذَا شِئْتَ.

(148) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

(149) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : هَلَکَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

(150) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :لرجلٍ سأَله أَن يعظه: لاَ تَکُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الاْخِرَهَ بِغَيْرِ

الْعَمَلِ، وَيُرَجِّى التَّوْبَهَبِطُولِ الأَمَلِ، يَقُولُ فِى الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بَعَمَلِ الرَّاغِبِينَ، إِنْ أُعْطِىَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِىَ، وَيَبْتَغِى الزِّيَادَةَ فِيَما بَقِىَ، يَنْهَى وَلاَ يَنْتَهى، وَيَأْمُرُ بِمَا لاَ يَأْتِى، يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلاَ يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَهِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ، إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِماً، وَإِنْ صَحَّ أَمِنَ لاَهِياً، يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عوفِىَ، وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِىَ، إِنْ أَصَابَهُ بَلاَءٌ دَعَا مُضْطَرّاً، وإِنْ نَالَهُ رَخَاءُ أَعْرَضَ مُغْتَرّاً، تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلاَ يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنىَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ، إِنْ اسْتَغْنَى بَطِرَوَفُتِنَ، وَإِنِ افْتقَرَ قَنِطَ ووَهَنَ يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ، إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَهٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَهَ وَسَوَّفَ التَّوْبَهَ، وَإِنْ عَرَتْهُ مِحْنَهٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّهِ يَصِفُ الْعِبْرَهَوَلاَ يَعْتَبرُ، وَيُبَالِغُ فِى الْمَوْعِظَهِ وَلاَ يَتَّعِظُ، فَهُوَ بِالْقَوْلِ _مُدِلٌّ،وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يُنَافِسُ فِيَما يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيَما يَبْقَى، يَرَى الْغُنْمَ مغْرَماً ، وَالْغُرْمَ مَغْنَماً، يخشَى الْمَوْتَ وَلاَ يُبَادِرُ الْفوْتَ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَهِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَهِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ، اللَّهْوُ مَعَ الأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَلاَ يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ، يُرْشِدُ غَيْرَهُ يُغْوِى نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصِى، وَيَسْتَوْفِى وَلا يُوفِى، وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِى غَيْرِ رَبِّهِ، وَلاَ يَخْشَى رَبَّهُ فِى خَلْقِهِ. ولو لم يكن فى هذا الكتاب إلاّ هذا الكلام لكفى به موعظهً ناجعهً، وحكمهً بالغهً، وبصيرهً لمبصرٍ و، عبرهً لناظرٍ مفكّرٍ.

(151) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لِكُلِّ امْرِىءٍ عَاقِبَهٌ حُلْوَهٌ أَوْ

مُرَّهٌ.

(152) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ، وَمَا أَدْبَرَ كَأَنْ لَمْ يَكُنْ.

(153) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

(154) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الرَّاضِى بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ، وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِى بَاطِلٍ إِثْمَانِ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ.

(155) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اعْتَصِمُوابِالذِّمَمِ فِى أَوْتَادِهَا

(156) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عَلَيْكُمْ بِطَاعَهِ مَنْ لاَ تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ

(157) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قَدْ بُصّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَقَدْ هُدِيتُمْ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ، وأُسْمِعْتُمْ إِنِ اسْتَمَعْتُمْ.

(158) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عَاتِبْ أَخَاکَ بِالْاِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَارْدُدْ شَرَّهُ بِالْاِنْعَامِ عَلَيْهِ.

(159) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهَمَهِ فَلاَ يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

(160) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ مَلَکَ اسْتَأْثَرَ .

(161) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَمَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَکَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِى عُقُولِهَا،

(162) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَمَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتِ الْخِيرَهُ بِيَدِهِ.

(163) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْفَقْرُ الْمَوْتُ الاْكْبَرُ.

(164) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لاَ يَقْضِى حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ.

(165) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ طَاعَهَ لِمخْلُوقٍ فِى مَعْصِيَهِ الْخَالِقِ.

(166) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ.

(167) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الاِْعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الاِزْدِيَادَ

(168) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الاَْمْرُ قَرِيبٌ وَالاْصْطِحَابُ قَلِيلٌ

(169) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِى عَيْنَيْنِ.

(170) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : تَرْكُ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ

طَلَبِ التَّوْبَهِ.

(171) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَمْ مِنْ أَكْلَهٍ مَنَعَتْ أَكَلاَتٍ !

(172) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

(173) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاَ.

(174) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَن أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لله قَوِىَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ.

(175) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا هِبْتَ أَمْراًفَقَعْ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّهَ تَوَقِّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

(176) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : آلَهُ الرِّيَاسَهِ سَعَهُ الصَّدْرِ.

(177) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : ازْجُرِ الْمُسِىءَ بِثوَابِ الْمُحْسِنِ

(178) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : احْصُدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَيْرِکَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِکَ.

(179) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اللَّجَاجَهُ تَسُلُّ الرَّأْىَ

(180) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.

(181) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : ثَمَرَهُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَهُ، وَثَمَرَهُ الْحَزْمِ السَّلاَمَهُ.

(182) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ خَيْرَ فِى الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لاَ خَيْرَ فِى الْقوْلِ بِالْجَهْلِ.

(183) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلاَّ كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلاَلَهً.

(184) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا شَكَكْتُ فِى الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ.

(185) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا كَذَبْتُ وَلاَ كُذِّبْتُ، وَلاَ ضَلَلْتُ وَلاَ ضُلَّ بِى.

(186) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لِلظَّالِمِ الْبَادِى غَداً بِكَفِّهِ عَضَّهٌ

(187) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الرَّحِيلُ وَشِيکٌ

(188) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أبْدى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.

(189) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ.

(190) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَاعَجَبَاهُ ! أَتَكُونُ الْخِلاَفَةَ بِالصَّحَابَهِ وَلاَتَكُونُ بِالصَّحَابةِ وَالْقَرَابَهِ؟ و روى له شعر فى هذا المعنى، وهو:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ فَكَيْفَ بِهذَا وَالْمُشِيرُونَ غُيَّبُ وَإِنْ كنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ فَغَيْرُکَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

(191) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّمَا الْمَرْءُ فِی الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا وَنَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ، وَمَعَ كُلِّ جُرْعَهٍ شَرَقٌ وَفِی كُلِّ أَكْلَهٍ غَصَصٌ، وَلاَ يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَهً إِلاَّ بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلاَ يَسْتَقْبِلُ يَوْماً مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ. فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمَنُونِ وَأَنْفُسُنَا نَصْبُ الْحُتُوفِ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُوا الْبَقَاءَ وَهذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَیْءٍ شَرَفاًإِلاَّ أَسْرَعَا الْكَرَّهَ فِی هَدْمِ مَا بَنَيَا، وَتَفْرِيقِ مَا جَمَعا؟!

(192) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوتِکَ، فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِکَ.

(193) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَهً وَإِقْبَالاً وَإِدْبَاراً، فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِیَ.

(194) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وكان عَلَيْهِ السَّلامُ يقول: مَتَى أَشْفِی غَيْظِی إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الاِْنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِی: لَوْ صَبَرْتَ؟ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لی: لَوْ عَفَوْتَ.

(195) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد مرّ بقذر على مزبله: هذا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ. و روی فی خبر آخر أنه قالَ: هذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالاَْمْسِ!

(196) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِکَ مَا وَعَظَکَ.

(197) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الاَْبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَهِ

(198) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لما سمع قول الخوارج لا حكم إِلاَّ للهِ : كَلِمَهُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

(199) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فی صفه الْغوغاء هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا. وقيل: بل

قالَ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرُّوا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا. فقيل: قد عرفنا مضره اجتماعهم، فما منفعه افتراقهم؟ فقالَ: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهَنِ إِلَى مِهَنِهِمْ، فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ، كَرُجُوعِ الْبَنَّاءِ إِلَى بِنَائِهِ، وَالنَّسَّاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ، وَالْخَبَّازِ إِلَى مَخْبَزِهِ.

(200) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد أُتى بجانٍ ومعه غوغاءُ: لاَ مَرْحَباً بِوُجُوهٍ لاَ تُرى إِلاَّ عِنْدَ كُلِّ سَوْأَةٍ.

(201) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ

(202) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد قالَ له طلحه والزبير: نبايعک على أَنّا شركاؤُکَ فى هذا الاَمر. فقالَ: لاَ، وَلكِنَّكُمَا شَرِيكَانِ فِى الْقُوَّةِ وَالْإِسْتَعَانَهِ، وَعَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَالْأَوَدِ.

(203) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَيُّهَا النَّاسُ، اتّقُوا اللهَ الَّذِى إِنْ قُلْتُمْ سمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ، وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِى إِنْ هَرَبْتُمْ أَدْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمُوهُ ذَكَرَكُمْ.

(204) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يُزَهِّدَنَّکَ فِى الْمَعْرُوفِ مَنْ لاَ يَشْكُرُهُ لَکَ، فَقَدْ يَشْكُرُکَ عَلَيْهِ مَنْ لاَ يَسْتَمْتِعُ بِشَىْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِکُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ (وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

(205) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلاَّ وِعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ..

(206) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

(207) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيماً فَتَحَلَّمْ، فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بَقَوْمٍ إِلاَّ أَوْشَکَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

(208) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ،مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ، وَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ.

(209) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ

: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَاعَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا. و تلا عقيب ذلک(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).

(210) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اتَّقُوا اللهَ تَقِيَّةَ مَنْ شَمَّرَ تَجْرِيداً، وَجَدَّ تَشْمِيراً، وَكَمَّشَ فِی مَهَلٍ، وَبَادَرَ عَنْ وَجَلٍ نَظَرَ فِی كَرَّهِ الْمَوْئِلِ وَعَاقِبَهِ الْمَصْدَرِ، وَمَغَبَّهِ الْمَرْجِعِ.

(211) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْجُودُ حَارِسُ الأعْرَاضِ، وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَالْعَفْوُ زَكَاهُ الظَّفَرِ، وَالسُّلُوُّعِوَضُکَ مِمَّنْ غَدَرَ، وَالْاِسْتِشَارَهُ عَيْنُ الْهِدَايَهِ وَقَد خَاطَرَ مَنِ اسْتَغْنَى بِرَأْيِه، وَالصَّبْرُ يُنَاضِلُ الْحِدْثَانَ والْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَأَشْرَفُ الْغِنَى تَرْکُ الْمُنَى وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أسِيرٍ تَحْتَ هَوَی أَمِيرٍ! وَمِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَهِ، وَالْموَدَّهُ قَرَابَهٌ مُسْتَفَادَهٌ، وَلاَ تَأْمَنَنَّ مَلُولاً

(212) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَّادِ عَقْلِهِ.

(213) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَغْضِ عَلَى الْقَذَى وَالأَلَمِ تَرْضَ أَبَداً

(214) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ لاَنَ عُودُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ

(215) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْخِلاَفُ يَهْدِمُ الرَّأْیَ.

(216) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ

(217) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فِی تَقَلُّبِ الأحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ.

(217) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّهِ

(219) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.

(220) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثِّقَهِ بِالظَّنِّ.

(221) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : بِئْسَ الزَّادُ إِلَی الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.

(222) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مِنْ أَشْرَفِ أَفْعَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.

(223) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ.

(224) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : بِكَثْرَهِ الصَّمْتِ

تَكُونُ الْهَيْبَهُ، وَبِالنَّصَفَهِيَكْثُرُ الْمُوَاصلُونَ وَبالاِْفْضَالِ تَعْظُمُ الاَْقْدَارُ، وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ، وَبِاحْتِمالِ الْمُؤَنِ، يَجِبُ السُّؤْدَدُ وَبِالسِّيرَهِ الْعَادِلَهِ يُقْهَرُ الْمُنَاوِیءُ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الاَْنْصَارُ عَلَيْهِ.

(225) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعَجَبُ لِغَفْلَهِ الْحُسَّادِ عَنْ سَلاَمَهِ الاَْجْسَادِ !

(226) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الطَّامِعُ فِی وِثَاقِ الذُّلِّ.

(227) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد سئل عن الايمان: الاِْيمَانُ مَعْرِفَهٌ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وعَمَلٌ بِالاَْرْكَانِ.

(228) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِيناً فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللهِ سَاخِطاً، وَمَنْ أَصْبَحَ يَشَكُو مُصِيبَهً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ، وَمَنْ أَتی غَنِيّاً فَتَوَاضَعَ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللهِ هُزُواً، وَمَنْ لَهِجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا الْتَاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلاَثٍ: هَمٍّ لاَ يُغِبُّهُ، وَحِرْصٍ لاَ يَتْرُكُه، وَأَمَلٍ لاَ يُدْرِكُهُ.

(229) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَفَی بِالْقَنَاعَهِ مُلْكاً، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيماً. وسئل عَلَيْهِ السَّلامُ عن قوله تعالی: (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاهً طَيِّبَهً) ، فَقَالَ: هِیَ الْقَنَاعَهُ.

(230) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : شَارِكُوا الَّذِی قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقُ لِلْغِنَی، وَأَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحَظِّ عَلَيْهِ.

(231) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فی قول الله تعالی : (إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) الْعَدْلُ الاِْنْصَافُ، وَالاِْحْسَانُ التَّفَضُّلُ.

(232) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَهِ يُعْطَ بِالْيَدِ الطَّوِيلَهِ. و معنی ذلک: أنّ ما ينفقه المرء من ماله فی سبيل الخير والبر وإن كان يسيراً فإن الله تعالی يجعل الجزاء عليه عظيماً كثيراً، واليدان هاهنا عبارتان عن النعمتين، ففرّق عَلَيْهِ السَّلامُ بين نعمه العبد ونعمه الرب، فجعل تلک قصيره وهذه طويله، لاَن نعم الله سبحانه أبداً

تُضعف على نعم المخلوقين أَضعافاً كثيره، إذ كانت نعمه تعالى أصل النعم كلها، فكل نعمه إليها تَرجِعُ ومنها تنزع.

(233) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقالَ لابنه الحسن: لاَ تَدعُوَنَّ إِلَى مُبَارَزَهٍ وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ، فَإِنَّ الدَّاعِىَ بَاغٍ، وَالبَاغِىَ مَصْرُوعٌ

(234) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ، فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخِيلَةً حَفِظَتْ مَا لَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شِىْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

(235) وقيل له عَلَيْهِ السَّلامُ : صف لنا العاقل. ف هُوَ الَّذِى يَضَعُ الشَّىْءَ مَوَاضِعَهُ. قيل: فصف لنا الجاهل. قالَ: قَدْ فَعَلْتُ. يعنى: أنّ الجاهل هو الذى لا يضع الشىء مواضعه، فكأن ترك صفته صفه له، إذ كان بخلاف وصف العاقل.

(236) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَاللهِ لَدُنْيَاكُمْ هذِهِ أَهْوَنُ فِى عَيْنِى مِنْ عِرَاقِ خِنْزِيرٍ فِى يَدِ مَجْذُومٍ

(237) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ شُكْراً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الاْحْرَارِ.

(238) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا، وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لاَ بُدَّ مِنْهَا !

(239) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِىَ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَمَنْ أَطَاعَ الْوَاشِىَ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

(240) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْحَجَرُ الْغَصِيبُ فِى الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا. و يروى هذا الكلام للنبى صلى الله عليه، ولا عجب أن يشتبه الكلامان، فإنّ مستقاهما من قليب ومفرغهما من ذَنوب

(241) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

(242) وَ قالَ عَلَيْهِ

السَّلامُ : اتَّقِ اللهَ بَعْضَ التُّقَى وَإِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ بَيْنَکَ وَبَيْنَ اللهِ سِتْراً وَإِنْ رَقَّ.

(243) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِیَ الصَّوَابُ.

(244) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ لله فِی کُلِّ نِعْمَةٍ حَقّاً، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَّرَ مِنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ.

(245) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا کَثُرَتِ الْمَقْدِرَهُ قَلَّتِ الشَّهْوَهُ.

(246) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : احْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا کُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ.

(247) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْکَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ

(248) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ ظَنَّ بِکَ خَيْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

(249) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَفْضَلُ الاْعْمَالِ مَا أَکْرَهْتَ نَفْسَکَ عَلَيْهِ.

(250) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عَرَفْتُ اللهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَحَلِّ الْعُقُودِ نَقْضِ الْهِمَم

(251) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَرَارَهُ الدُّنْيَا حَلاَوَهُ الاْخِرَهِ، وَحَلاَوَهُ الدُّنْيَا مَرَارَهُ الاْخِرَهِ.

(252) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فَرَضَ اللهُ الاْيِمَانَ تَطْهيراً مِنَ الشِّرْکِ، وَالصَّلاَةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْکِبْرِ، وَالزَّکَاةَ تَسْبِيباً لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلاَءً لاِخْلاَصِ الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّينِ وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلاْسْلاَم، وَالاْمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ، وَصِلَةَ الاْرْحَامِ مَنْماةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ، وَتَرْکَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيناً لِلْعَقْلِ، وَمُجَانَبَةَ السَّرِقَهِ إِيجاباً لِلْعِفَّهِ، وَتَرْکَ الزِّنَی تَحْصِيناً لِلنَّسَبِ، وَتَرْکَ اللِّوَاطِ تَکْثِيراً لِلنَّسْلَ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظهَاراًعَلَی الْمُجَاحَدَاتِ وَتَرْکَ الْکَذِبِ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ، وَالسَّلاَمَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَاوِفِ، وَالاْمَامَةَ نِظَاماً لِلاْمَّهِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلاْمَامَهِ.

(253) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وکان عَلَيْهِ السَّلامُ يقول: أَحْلِفُوا الظَّالِمَ. إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ. بِأَنَّهُ بَرِیءٌ مِنْ حَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ، فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا کَاذِباً عُوجِلَ الْعُقُوبَهَ، وَإِذَا حَلَفَ بِاللهِ الَّذِی لاَ إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَمْ

يُعَاجَلْ، لاَِنَّهُ قَدْ وَحَّدَهُ سُبْحَانَهُ.

(254) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَابْنَ آدَمَ، كُنْ وَصِىَّ نَفْسِکَ، وَاعْمَلْ فِى مَالِکَ مَا تُؤْثِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِکَ.

(255) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لاَِنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.

(256) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّهِ الْحَسَدِ.

(257) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِكُمَيْل بن زياد النخعى: يَا كُمَيْلُ، مُرْ أَهْلَکَ أَنْ يَرُوحُوا فى كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدْلِجُوا فِى حَاجَهِ مَنْ هُوَ نائِمٌ، فَوَالَّذِى وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْباً سُرُوراً إِلاَّ وَخَلَقَ اللهُ لَهُ مِنْ ذلِکَ السُّرُورِ لُطْفاً، فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَهٌجَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِى انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَهُ الاِْبِلِ.

(258) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجرُوا اللهَ بِالصَّدَقَهِ.

(259) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْوَفَاءُ لاَِهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللهِ، وَالْغَدْرُ بَأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللهِ.

(260) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالاِْحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ،مَا ابْتَلَى اللّهُ سُبْحَانَهُ أَحَداً بِمِثْلِ الاِْمْلاَءِ لَهُ.
و قد مَضى هذا الكلام فيما تقدم، إلاّ أن فيه هاهنا زياده مفيده.

(261) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لما بلغه إغارهُ أصحاب معاويهَ على الاَنبار، فخرج بنفسه ماشياً حتى أتى النُّخَيْلَهَ فأدركه الناسُ وقالَوا: يا أميرالمؤمنين نحن نكفيكَهُمْ. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَاللهِ مَا تَكْفُونَنِى أَنْفُسَكُمْ، فَكَيْفَ تَكْفُونَنِى غَيْرَكُمْ؟ إِنْ كَانَتِ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُوا حَيْفَ رُعَاتِهَا، وَإِنَّنِى الْيَوْمَ لاَشْكُو حَيْفَ رَعِيَّتِى، كَأَنَّنِىَ الْمَقُودُوَهُمُ الْقَادَهُ، أَوِ الْمَوْزُوعُ وَهُمُ الْوَزَعَهُ فلما قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ هذا القول، فى كلامٍ طويلٍ قد ذكرنا مختارَه فى جملهِ الخُطَب، تقدّم إليه رجلان من أصحابه

فقالَ أحدهما: إنّى لا أملک إلاّ نفسى وأخى، فَمُرْنا بأمرک يا أميرالمؤمنين نُنْفِد له. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وأَيْنَ تَقَعَانِ مِمَّا أُرِيدُ

(262) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقيل: إنّ الحارث بن حَوْطٍ أتاه عَلَيْهِ السَّلامُ فقالَ: أتُرانى أظنّ أصحابَ الجمل كانوا على ضلاله؟ فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَا حَارِثُ، إِنَّکَ نَظَرْتَ تَحْتَکَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَکَ فَحِرْتَ إِنَّکَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَن ْأَتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ. فقالَ الحارث: فإنّى أعتزل مع سعيد بن مالک وعبد الله بن عمر. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ سَعِيداً وَعَبْدَ اللهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ، وَلَمْ يَخْذُلاَ الْبَاطِلَ.

(263) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : صَاحِبُ السُّلْطَانِ کَرَاکِبِ الاْسَدِ: يُغْبَطُ بِمَوْقِعِهِ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

(264) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَحْسِنُوا فِی عَقِبِ غَيْرِکُمْ تُحْفَظُوا فِی عَقِبِکُمْ

(265) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ کَلاَمَ الْحُکَمَاءِ إذَا کَانَ صَوَاباً کَانَ دَوَاءً، وَإِذَا کَانَ خَطَأً کَانَ دَاءً.

(266) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وسأَله عَلَيْهِ السَّلامُ رجل أَن يعرّفه ما الاِيمان. فقالَ: إِذَا کَانَ غَدٌ فَأْتِنِی حَتَّى أُخْبِرَکَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ، فإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِی حَفِظَهَا عَلَيْکَ غَيْرُکَ، فَإِنَّ الْکَلاَمَ کَالشَّارِدَهِ، يَنْقُفُهَاهذَا وَيُخْطِئُهَاهذَا. وقد ذکرنا ما أجابه به عَلَيْهِ السَّلامُ فيما تقدم من هذا الباب، وهو قوله: الاِيمان على أربع شعب.

(267) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَابْنَ آدَمَ، لاَ تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِکَ الَّذِی لَمْ يَأْتِکَ عَلَى يَوْمِکَ الَّذِی قَدْ أَتَاکَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَکُ مِنْ عُمُرِکَ يَأْتِ اللهُ فِيهِ بِرِزْقِکَ.

(268) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَحْبِبْ حَبِيبَکَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ يَکُونَ بَغِيضَکَ يَوْماً مَا، وَأَبْغِضْ بَغِيضَکَ هَوْناً مَا عَسَى أَنْ يَکُونَ حَبِيبَکَ يَوْماً مَا.

(269) وَ

قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : النَّاسُ فِی الدُّنْيَا عَامِلاَنِ: عَامِلٌ عَمِلَ فِی الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَی عَلَی مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ، وَيأْمَنُهُ عَلَی نَفْسِهِ، فَيُفْنِی عُمُرَهُ فِی مَنْفَعَهِ غَيْرِهِ. وَعَامِلٌ عَمِلَ فِی الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِی لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَل، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً، وَمَلَکَ الدَّارَيْنِ جَمِيعاً، فَأَصْبَحَ وَجِيهاً عِنْدَاللهِ، لاَ يَسْأَلُ اللهَ حَاجَةً فَيَمْنَعَهُ.

(270) وروی أنه ذكر عند عمر بن الخطاب فی أيامه حَلْیِ الكعبهِ وكثرتُهُ، فقالَ قوم: لو أخذته فجهزتَ به جيوش المسلمين كان أعظم للاَجر، وما تصنع الكعبهُ بالْحَلْی؟ فهمّ عمر بذلک، وسأل عنه أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ . فقالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالاْمْوَالُ أَرْبَعَهٌ: أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَقَسَّمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَهِ فِی الْفَرَائِضِ، وَالْفَیْءُ فَقَسَّمَهُ عَلَی مُسْتَحِقِّيهِ، وَالْخُمُسُ فَوَضَعَهُ اللهُ حَيْثُ وَضَعَهُ، وَالصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَكَانَ حَلْیُ الْكَعْبَهِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللهُ عَلَی حَالِهِ، وَلَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَاناً، وَلَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَاناً، فَأَقِرَّهُ حَيْثُ أَقَرَّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ. فقالَ له عمر: لولاک لافتضحنا. وترک الحَلْی بحاله.

(271) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وروی أنه عَلَيْهِ السَّلامُ رُفع إليه رجلان سرقا من مال الله، أحدهما عبد من مال الله، والآخر من عُرُوض الناس. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَمَّا هذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللهِ وَلاَ حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَأَمَّا الاْخَرُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ، فقطع يده.

(272) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَایَ مِنْ هذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ.

(273) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اعْلَمُوا عِلْماً يَقِيناً أَنَّ اللهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَإِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَاشْتَدَّتْ طِلْبَتُهُ، وَقَوِيَتْ مَكِيْدَتُهُ أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّیَ لَهُ فِی الذِّكْرِ الْحَكِيمِ ، وَلَمْ يَحُلْ

بَيْنَ الْعَبْدِ فِی ضَعْفِهِ وَقِلَّهِ حِيلَتِهِ وَبَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّیَ لَهُ فِی الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَالْعَارِفُ لِهذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَهً فِی مَنْفَعَهٍ، وَالتَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغُلاً فِی مَضَرَّهٍ. وَرُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَی،وَرُبَّ مُبْتَلیً مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلْوَی ! فَزِدْ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ فِی شُكْرِكَ، وَقَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَقِفْ عِنْدَ مُنتَهَی رِزْقِكَ.

(274) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلاً، وَيَقِينَكُمْ شَكّاً، إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

(275) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِیٍّ. وَرُبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ،كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّیْءِ الْمُتَنَافَسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّهُ لِفَقْدِهِ، وَالاَْمَانِیُّ تُعْمِی أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأتِی مَنْ لاَ يَأْتِيهِ.

(276) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَحْسُنَ فِی لاَمِعَهِ الْعُيُونِ عَلاَنِيَتِی، وَتَقْبُحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سَرِيرَتی، مُحَافِظاً عَلَی رِيَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِی بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّی، فَأُبْدِیَ لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِی، وَأُفْضِیَ إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِی، تَقَرُّباً إِلَی عِبَادِكَ، وَتَبَاعُداً مِنْ مَرْضَاتِكَ.

(277) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ وَالَّذِی أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِی غُبْرِ لَيْلَهٍ دَهْمَاءَ تَكْشِرُعَنْ يَوْمٍ أَغَرَّ مَا كَان كَذَاكَذا.

(278) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَرْجَی مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ

(279) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا .

(280) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ تَذَكَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

(281) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَيْسَتِ الرَّوِيَّهُكَالْمُعَايَنَهِ مَعَ الاِْبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلاَ يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ.

(282) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَهِ حِجَابٌ مِنَ الْغِرَّهِ

(283) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ

(284) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ.

(285) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كُلُّ مُعَاجَلٍ يَسْأَلُ الاِنْظَارَ وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بالتَّسْويفِ.

(286) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا قَالَ النَّاسُ لِشَىْءٍ: طُوبَى لَهُ، إلاَّ وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ.

(287) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وسئل عن القدر، فقالَ: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلاَ تَسْلُكُوهُ، وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلاَ تَلِجُوهُ، وَسِرُّ اللهِ فَلاَ تَتَكَلَّفُوهُ.

(288) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا أَرْذَلَ اللهُ عَبْداً حَظَرَعَلَيْهِ الْعِلْمَ.

(289) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَانَ لِى فِيَما مَضَى أَخٌ فِى اللهِ، وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِى عَيْنِى صِغَرُ الدُّنْيَا فِى عَيْنِهِ، وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلاَ يَشْتَهِى مَا لاَ يَجِدُ وَلاَ يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ، وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً فإِنْ قَالَ بَذَّ الْقَائِلِينَ وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ، وَكَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً ! فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثُ غَابٍ وَصِلُّ وَادٍ لاَ يُدْلِى بِحُجَّهٍ حَتَّى يَأْتِىَ قَاضِياً، وَكَانَ لاَ يَلُومُ أَحَداً عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِى مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ، وَكَانَ لاَ يَشْكُو وَجَعاً إِلاَّ عِنْدَ بُرْئِهِ، وَكَانَ يقُولُ مَا يَفْعَلُ وَلاَ يَقُولُ مَا لاَ يَفْعَلُ، وَكَانَ إذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلاَمِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَكَان إِذَا بَدَهَهُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ. فَعَلَيْكُمْ بِهذِهِ الْخَلاَئِقِ فَالْزَمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.

(290) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِاللهُ عَلَى مَعْصِيَهٍ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لاَ يُعْصَى شُكْراً لِنِعَمِهِ.

(291) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد عزّى الاَشعثَ بن قيسٍ عن ابن له: يَا أَشْعَثُ، إِنْ تَحْزَنْ عَلَى ابْنِکَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ ذلِکَ

مِنْکَ الرَّحِمُ، وَإِنْ تَصْبِرْ فَفِی اللهِ مِنْ کُلِّ مُصِیبَهٍ خَلَفٌ. یَا أَشْعَثُ، إِنْ صَبَرْتَ جَرَی عَلَیْکَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ، وَإِنْ جَزِعْتَ جَرَی عَلَیْکَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ ابْنُکَ سَرَّکَ وَهُوَ بَلاَءٌ وَفِتْنَهٌ، وَحَزَنَکَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَهٌ.

(292) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : علی قبر رسول الله صلی الله علیه وآله ساعه دفنه: إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِیلٌ إِلاَّ عَنْکَ، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِیحٌ إِلاَّ عَلَیْکَ، وَإِنَّ الْمُصَابَ بِکَ لَجَلِیلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلَکَ وَبَعْدَکَ لَجَلَلٌ

(293) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : لاَ تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ یُزَیِّنُ لَکَ فِعْلَهُ، وَیَوَدُّ أَنْ تَکُونَ مِثْلَهُ.

(294) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : وقد سئل عن مسافه ما بین المشرق والمغرب: مَسِیرَهُ یَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

(295) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : أَصْدِقَاؤُکَ ثَلاَثَهٌ، وَأَعْدَاؤُکَ ثَلاَثَهٌ: فَأَصْدِقَاؤُکَ: صَدِیقُکَ، وَصَدِیقُ صَدِیقِکَ، وَعَدُوُّ عَدُوِّکَ. وَأَعْدَاؤکَ: عَدُوُّکَ، وَعَدُوُّ صَدِیقِکَ، وَصَدِیقُ عَدُوِّکَ.

(296) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : لرجل رآه یسعی علی عدوٍّ له بما فیه إِضرار بنفسه: إِنَّمَا أَنْتَ کَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِیَقْتُلَ رِدْفَهُ

(297) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَا أَکْثَرَ الْعِبَرَ وأَقَلَّ الاِْعْتِبَارَ !

(298) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَن بَالَغَ فِی الْخُصوُمَهِ أَثِمَ، وَمَنْ قَصَّرَ فِیهَا ظُلِمَ، وَلاَ یَسْتَطِیعُ أَنْ یَتَّقِیَ اللهَ مَنْ خَاصَمَ.

(299) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَا أَهَمَّنِی ذَنْبٌ أُمْهِلْتُ بَعْدَهُ حَتَّی أُصَلِّیَ رَکْعَتَیْنِ وَأَسْأَلَ اللهَ الْعَافِیَه).

(300) وسئل عَلَیْهِ السَّلامُ : کیف یحاسب الله الخلق علی کَثْرتهم؟ فقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : کَمَا یَرْزُقُهُمْ عَلَی کَثْرَتِهِمْ. فَقیل: کیف یُحاسِبُهُم ولا یَرَوْنَهُ؟ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : کَمَا یَرْزُقُهُمْ وَلاَ یَرَوْنَهُ.

(301) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : رَسُولُکَ تَرْجُمَانُ عَقْلِکَ، وَکِتَابُکَ أَبْلَغُ مَا یَنْطِقُ عَنْکَ !

(302) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَا الْمُبْتَلَی الَّذِی قَدِ اشْتَدَّ بِهِ

الْبَلاَءُ، بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ المُعَافَى الَّذِى لاَ يَأمَنُ البَلاَءَ!

(303) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا، وَلاَ يُلاَمُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ.

(304) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللهِ، فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللهَ، وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللهَ.

(305) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ.

(306) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَفَى بِالاَجَلِ حَارِساً!

(307) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكْلِ وَلاَ يَنَامُ عَلَى الْحَرَبِ ومعنى ذلک: أنه يصبر على قتل الاَولاد، ولا يصبر على سلب الاَموال.

(308) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَوَدَّهُ الاْبَاءِ قَرَابَهٌ بَيْنَ الاْبْنَاءِ، وَالْقَرَابَهُ إِلَى الْمَوَدَّهِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّهِ إِلَى الْقَرَابَهِ.

(309) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ.

(310) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ، حَتّى يَكُونَ بِمَا فِى يَدِ اللهِ سُبْحَانَهُ أَوْثَقَ مِنهُ بِمَا فِى يَدِهِ.

(311) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَنس بن مالک، وقد كان بعثه إلى طلحهَ والزبير لما جاء إلى البصره يذكر هما شيئاً سمعه من رسول اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فى معنا هما، فلوى عن ذلک، فرجع إليه، فقالَ: إنِّى أُنسيتُ ذلک الاَمرَ. فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَضَرَبَکَ اللهُ بِهَا بَيْضَاءَ لاَمِعَهً لاَ تُوَارِيهَا الْعِمَامَهُ. يعنى البرص، فأصاب أَنَساً هذا الداء فيما بعدُ فى وجهه، فكان لا يُرى إلاّمُبَرقعاً.

(312) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالاً وَإِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

(313) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وَفِى الْقرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمُ

مَا بَيْنَكُمْ.

(314) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : رُدُّوا الْحَجَرَمِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لاَ يَدْفَعُهُ إِلاَّالشَّرُّ.

(315) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ لكاتبه عبيدالله بن أَبی رافع: أَلِقْ دَوَاتَکَ، وَأَطِلْ جِلْفَهَ قَلَمِکَ، وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وقَرْمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ، فَإِنَّ ذلِکَ أَجْدَرُ بِصَباحَهِ الْخَطِّ.

(316) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَنا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ. ومعنى ذلک أن المؤمنين يتبعوننى، والفجار يتبعون المال، كما تتبع النحل يعسوبها، وهو رئيسها.

(317) وقالَ له بعض اليهود : ما دَفَنْتُم نَبِيَّكُم حتّى اختلفتم فيه ! فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ له: إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لاَ فِيهِ، وَلكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ(اجْعَلْ لَنَا إلهاً كَمَا لَهُمْ آلِهَهٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ).

(318) وقيل له: بأىّ شىءٍ غلبتَ الاَقران؟ فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا لَقِيتُ رَجُلاً إِلاَّ أَعَانَنِى عَلَى نَفْسِهِ. يومىء عَلَيْهِ السَّلامُ بذلک إلى تمكّن هيبته فى القلوب.

(319) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لابنه محمد بن الحنفيه: يَا بُنَىَّ، إِنِّى أَخَافُ عَلَيْکَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنْه، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَهٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَهٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَهٌ لِلْمَقْت !

(320) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لِسائل سأَله عن معضله سَل تَفَقُّهاً وَلاَ تَسْأَلْ تَعَنُّتاً، فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ، وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتِ.

(321) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لعبدالله بن العباس، وقد أشار عليه فى شىء لم يوافق رأيه: لَکَ أَنْ تُشِيرَ عَلَىَّ وأَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُکَ فَأَطِعْنِى.

(322) وروى أنه عَلَيْهِ السَّلامُ، لما ورد الكوفه قادماً من صفين مرّ بالشّباميين فسمع بكاء النساء على قتلى صفين، وخرج إليه حرب بن شُرَحْبِيل الشّبامى، وكان من وجوه قومه. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَتَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلاَ تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هذَا

الزَّنِينِ و أقبل يمشى معه، وهو عَلَيْهِ السَّلامُ راكب. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ له: ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشْىَ مِثْلِکَ مَعَ مِثْلِى فِتْنَهٌ لِلْوَالِى، وَمَذَلَّهٌ لِلْمُؤْمِنِ.

(323) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد مرّ بقتلى الخوارج يوم النَّهْرَوَان: بُؤْساً لَكُمْ، لَقَدْ ضَرَّكُمْ مَنْ غَرَّكُمْ. فقيل له: مَن غرّهم يا أميرالمؤمنين؟ فقالَ: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالاْنْفُسُ الاَْمَّارَهُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بالاَْمَانِیِّ، وَفَسَحَتْ لَهُمْ فِى المَعَاصِى، وَعَدَتْهُمُ الاِْظْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

(324) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اتَّقُوا مَعَاصِىَ اللهِ فِى الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

(325) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :لمّا بلغه قتل محمد بن أبى بكر: إِنَّ حُزْنَنَا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُرُورِهِمْ بِهِ، إِلاَّ أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضاً، وَنَقَصْنَا حَبِيباً.

(326) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعُمْرُ الَّذِى أَعْذَرَ اللهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُّونَ سَنَةً.

(327) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الاِْثْمُ بِهِ، وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ.

(328) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِى أَمْوَالِ الاَْغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلاَّ بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِى، وَاللهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذلِکَ.

(329) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الاِْسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ.

(330) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لله أَلاَّ تَسْتَعِينُوا بِنِعَمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.

(331) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَهَ غَنِيمَهَ الاَْكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجَزَهِ

(332) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : السُّلْطَانُ وَزَعَهُاللهِ فِى أَرْضِهِ.

(333) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :فى صفه المؤمن: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِى وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِى قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَىْءٍ صَدْراً، وَأَذَلُّ شَىْءٍ نَفْساً، يَكْرَهُ الرِّفْعَهَ، وَيَشْنَأُ السُّمْعَهَ، طَوِيلٌ غَمُّهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ، مشْغولٌ وَقْتُهُ، شَكُورٌ صَبُورٌ، مغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَنِينٌ

بِخَلَّتِهِ سَهْلُ الْخَلِيقَهِ لَيِّنُ الْعَرِيكَهِ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ ، وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.

(334) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الاَْجَلَ وَمَسِيرَهُ لاَبْغَضَ الاَْمَلَ وَغُرُورَهُ.

(335) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لِكِّ امْرِىءٍ فِى مَالِهِ شَرِيكَانِ: الْوَارِثُ، وَالْحَوَادِثُ . (وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْمَسْؤُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ).

(336) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْمَسْؤُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ

(337) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الدَّاعِى بِلاَ عَمَلٍ كَالرَّامِى بِلاَ وَتَرٍ.

(338) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلاَ يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.

(339) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : صَوَابُ الرَّأْىِ بِالدُّوَلِ: يُقْبِلُ بِإِقْبَالِهَا وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.

(340) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعَفَافُ زِينَهُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَهُ الْغِنَى.

(341) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَومِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ !

(342) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْغِنَى الاَْكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِى أَيْدِى النَّاسِ).

(343) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الاَْقَاوِيلُ مَحْفُوظَهٌ، وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوَّهٌ وَ(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَهٌ)، وَالنَّاسُ مَنْقوُصُونَ مَدْخُولُونَ إِلاَّ مَنْ عَصَمَ اللهِ، سَائِلُهُمْ مُتَعَنِّتٌ، وَمُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْياً يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ، وَيَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوداً تَنْكَؤُهُ اللَّحْظَهُ وَتَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَهُ الْوَاحِدَهُ.

(344) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَعَاشِرَ النَّاسِ، اتَّقُوا اللهَ، فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ مَا لاَ يَبْلُغُهُ، وَبَانٍ مَا لاَ يَسْكُنُهُ، وَجَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ، وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعهُ، وَمِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَاماً، وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَاماً، فَبَاءَ بِوِزْرِهِ، وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ، آسِفاً لاَهِفاً، قَدْ(خَسِرَ الدُّنْيَا وَالاْخِرَهَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).

(345) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مِنَ الْعِصْمَهِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِى.

(346) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَاءُ وَجْهِکَ

جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ، فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ.

(347) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الثَّنَاءُ بِأَكْثَرَ مِنَ الاْسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الاِْسْتِحْقَاقِ عِیٌّ أَوْ حَسَدٌ.

(348) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَشدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.

(349) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ نَظَرَ فِی عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَمَنْ رَضِیَ بِرِزْقِ اللهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَی مَا فَاتَهُ، وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْیِ قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ كَابَدَ الاُْمُورَعَطِبَ وَمَنِ اقْتَحَمَ اللُّجَجَ غَرِقَ، وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتُّهِمَ، وَمَنْ كَثُرَ كَلاَمُهُ كَثُرَ خَطَؤُهُ، وَمَنْ كَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ،مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ، وَمَنْ نَظَرَ فِی عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فذَاک الاْحْمَقُ بِعَيْنِهِ. وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لاَ يَنْفَدُ، وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسيرِ، مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلاَمَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلاَمُهُ إِلاَّ فِيَما يَعْنيِهِ.

(350) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلاَثُ عَلاَمَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَهِ، مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَهِ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّلَمَه

(351) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عِنْدَ تَنَاهِی الشِّدَّهِ تَكُونُ الْفَرْجَهُ، وَعِنْدَ تَضَايُقِ حَلَقِ الْبَلاَءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.

(352) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لبعض أصحابه: لاَ تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغُلِکَ بِأَهْلِکَ وَوَلَدِکَ: فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُکَ وَوَلَدُکَ أَوْلِيَاءَ اللهِ، فَإِنَّ اللهَ لاَ يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ، وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللهِ، فَمَا هَمُّکَ وَشُغُلُکَ بأَعْدَاءِ اللهِ؟!

(353) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيکَ مِثْلُهُ.

(354) وهنَّأَ بحضرته عَلَيْهِ السَّلامُ رجل رجلاً بغلام ولد له فقالَ له: لِيَهْنِئْکَ الْفَارسُ. فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ تَقُلْ ذلِکَ، وَلكِنْ قُلْ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَبُورِکَ لَکَ فِی الْمَوْهُوبِ، وَبَلَغَ أَشُدَّهُ،

وَرُزِقْتَ بِرَّهُ.

(355) وبنى رجل من عمّاله بناءً فخماً: فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ رُؤُوسَهَا ! إِنَّ الْبِنَاءَ لَيَصِفُ لَکَ الْغِنَى.

(356) وقيل له عَلَيْهِ السَّلامُ : لو سُدَّ على رجلٍ بَابُ بيته، وتُرِکَ فيه، من أين كان يأتيه رزقُه؟ فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مِنْ حَيْثُ كَانَ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ.

(357) وعَزّى عَلَيْهِ السَّلامُ قوماً عن ميّتٍ فقالَ: إِنَّ هذَا الاْمْرَلَيْسَ بِکُمْ بَدَأَ، وَلاَ إِلَيْکُمُ انْتَهَى، وَقَدْ کَانَ صَاحِبُکُمْ هذَا يُسَافِرُ، فَعُدُّوهُ فِی بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْکُمْ وَإِلاَّ قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ.

(358) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَيُّهَا النَّاسُ، لِيَرَکُمُ اللهُ مِنَ النِّعْمَهِ وَجِلِينَ کَمَا يَرَاکُمْ مِنَ النِّقْمَهِ فَرِقِينَ إِنَّهُ مَنْ وُسِّعَ عَلَيْهِ فِی ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذلِکَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً، وَمَنْ ضُيِّقَ عَلَيْهِ فِی ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذلِکَ اخْتِبَاراً فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولاً.

(359) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَا أَسْرَى الرَّغْبَهأَقْصِرُوا فَإِنَّ الْمُعَرِّجَ عَلَى الدُّنْيَا لاَ يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلاَّ صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِدْثَانِ أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوامِنْ أَنْفُسِکُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَهِ عَادَاتِهَا.

(360) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ تَظُنَّنَّ بِکَلِمَهٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سَوءاً، وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِی الْخَيْرِ مُحْتَمَلاً.

(361) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا کَانَتْ لَکَ إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ حَاجَهٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَهِ الصَّلاَهِ عَلَى النَّبِیّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَکَ، فَإِنَّ اللهَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِیَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعَ الاْخْرَى.

(362) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدَعِ الْمِرَاءَ

(363) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَهُ قَبْلَ الاِمْکَانِ، وَالاْنَاهُ بَعْدَ الْفُرْصَهِ .

(364) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَتَسْأَلْ عَمَّا لاَ يَکُونُ، فَفِی الَّذِی قَدْ کَانَ لَکَ شُغُلٌ

(365)

وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْفِكْرُ مرْآهٌ صَافِيَهٌ، وَالاِعْتِبَارُمُنْذِرٌ نَاصِحٌ، وَكَفى أَدَباً لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ.

(366) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ، وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلاَّ ارْتَحَلَ عَنْهُ ..

(367) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :يَا أَيُّها النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِىءٌفَتَجَنَّبُوا مَرْعَاهُ! قُلْعَتُهَاأَحْظَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَبُلْغَتُهَا أَزْكَى مِنَ ثَرْوَتِهَا، حُكِمَ عَلَى مُكْثِرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَهِ وَأُعِينَ مَنْ غَنِىَ عَنْهَا بِالرَّاحَه، مَنْ رَاقَهُ زِبْرِجُهَا أَعْقَبَتْ نَاظِرَيْهِ كَمَهاً وَمَنِ اسْتَشْعَرَالشَّغَفَ بِهَا مَلاَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجاناً لَهُنَّ رَقْصٌ عَلى سُوَيْدَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ، وَغَمٌّ يَحْزُنُهُ، كَذلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظَمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضاءِ، مُنْقَطِعاً أَبْهَرَاهُ ، هَيِّناً عَلى اللهِ فَناؤُهُ، وَعَلَى الاِْخْوَانِ إِلْقَاؤهُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بَعَيْنِ الاْعْتِبَارِ وَيَقْتاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الاْضْطِرَارِ وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَالاِْبْغَاضِ، إنْ قِيلَ أَثْرى قِيلَ أَكْدَى ! وَإِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ! هذَا وَلَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَن.

(368) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ، وَحِيَاشَةً لَهُمْ إِلى جَنَّتِهِ

(369) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَأْتِى عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاَ يَبْقى فِيهِمْ مِن الْقُرآنِ إِلاَّ رَسْمُهُ، وَمِنَ الاِْسْلاَمِ إِلاَّ اسْمُهُ، مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَهٌ مِنَ البُنَى، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَعُمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الاَْرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَهُ، وَإِلَيْهِمْ تَأْوِى الْخَطِيئَهُ، يَرُدُّونَ مَنْ شَذَّ عَنْهَا فِيهَا، وَيَسُوقوُنَ مَن تأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا، يَقُولُ اللهُ تعالى: فَبِى حَلَفْتُ لاَبْعَثَنَّ عَلَى أُولئِكَ فِتْنَةً تُتْرُك الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ، وَقَدْ فَعَلَ، وَنَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللهَ عَثْرَهَ الْغَفْلَهِ.

(370) وروى أنه عَلَيْهِ السَّلامُ قلما اعتدل به المنبر إِلاّ قالَ أَمام خطبته: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللهَ، فَمَا خُلِقَ امْرءٌ

عَبَثاً فَيَلْهُوَ وَلاَ تُرِكَ سُدىً فَيَلْغُوَ وَمَا دُنْيَاهُ الَّتى تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلَفٍمِنَ الاْخِرَهِ الَّتى قَبَّحَها سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَمَا الْمَغْرُورُ الَّذِى ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالاْخَرِ الَّذِى ظَفِرَ مِنَ الاْخِرَهِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ

(371) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الاِْسْلاَمِ، وَلاَ عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلاَ مَعْقِلَ أَحْصَنَ مِنَ الْوَرَعِ،لاَ شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَهِ، وَلاَ كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَهِ، وَلاَ مَالَ أَذْهَبُ لِلْفَاقَهِ مَنَ الرِّضَى بِالْقُوتِ، وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَهِ الْكَفَافِ فَقَدِ انْتَظَمَ الرَّاحَهَ وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَهِ وَالرَّغْبَهُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ، وَمَطِيَّهُ التَّعَبِ، وَالْحِرْصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِى الذُّنُوبِ، وَالشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِىءِ الْعُيُوبِ.

(372) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لجابر بن عبدالله الاَنصارى: يَا جَابِرُ، قِوَامُ (الدِّينِ وَ) الدُّنْيَا بِأَرْبَعَهٍ: عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ، وَجَاهِلٍ لاَ يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَجَوَادٍ لاَ يَبْخَلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَفَقِيرٍ لاَ يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ؛ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَإِذَا بَخِلَ الْغَنِىُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَمَنْ قَامَ لله فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَ الِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ، وَمَنْ لَمْ يَقُمْ لله فِيهَا بمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ.

(373) وروى ابن جرير الطبرى فى تاريخه عن عبدالرحمن بن أبى ليلى الفقيه: وكان ممن خرج لقتال الحجاج مع ابن الاَشعث. أنه قالَ فيما كان يحضُّ به الناسَ على الجهاد: إنى سمعتُ علياً عَلَيْهِ السَّلامُ يقول يوم لقينا أهل الشام: أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَاناً يُعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَراً يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرِىءَ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ، وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَهُ اللهِ هِىَ الْعُلْيَا وَكَلِمَهُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى، فَذلِكَ

الَّذِی أَصَابَ سَبیلَ الْهُدَی، وَقَامَ عَلَی الطَّریق، وَنَوَّرَ فِی قَلْبِهِ الْیَقِینُ.

(374) و فی کلام آخر له یجری هذا المجری : وقد قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ فَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ لِلْمُنْکَرِ بیَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ فَذَلِکَ الْمُسْتَکْمِلُ لِخِصَالِ الْخَیْرِ، وَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبهِ وَالتَّارِکُ بِیَدِهِ فَذلِکَ مُتَمَسِّکٌ بِخَصْلَتَینِ مِنْ خِصَالِ الْخَیْرِ وَمُضَیِّعٌ خَصْلَةً، وَمِنْهُمُ الْمُنْکِرُ بِقَلْبِهِ وَالتَّارِکُ بیَدِهِ وَلِسَانِهِ فَذلِکَ الَّذِی ضَیَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَیْنِ مِنَ الثَّلاَثِ وَتَمَسَّکَ بوَاحِدَهٍ، وَمِنْهُمْ تَارِکٌ لاِنْکَارِ الْمُنکَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَیَدِهِ فَذلِکَ مَیِّتُ الْأَحْیَاءِ. وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ کُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیِ عَنِ الْمُنکَرِ، إِلاَّ کَنَفْثَهٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ وَإِنَّ الْأَمْرَ بالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنکَرِ لاَ یُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلاَ یَنْقصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَهُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

(375) وعن أبی جُحَیْفَهَ قالَ: سمعت أمیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلامُ یقول: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَیْدِیکُمْ، ثُمَّ بِأَلْسِنَتِکُمْ، ثُمَّ بِقُلُوبِکُمْ؛ فَمَنْ لَمْ یَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً، وَلَمْ یُنْکِرْ مُنْکَراً، قُلِبَ فَجُعِلَ أَعْلاَهُ أَسْفَلَهُ، وَأَسَفَلُهُ أَعْلاَهُ.

(376) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : إِنَّ الْحَقَّ ثَقِیلٌ مَرِیءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِیفٌ وَبِیءٌ

(377) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : لاَ تَأْمَنَنَّ عَلَی خَیْرِ هذِهِ الْأُمَّهِ عَذَابَ اللهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالی: (فَلاَ یَأْمَنُ مَکْرَ اللهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ)، وَلاَ تَیْأَسَنَّ لِشَرِّ هذِهِ الْأُمَّهِ مِنْ رَوْحِ اللهِ هلا، لِقَوْلِهِ سبحانه وتَعَالَی(إِنَّهُ لاَ یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکَافرُونَ).

(378) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : الْبُخْلُ جَامعٌ لِمَسَاوِیءِ الْعُیُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ یُقَادُ بهِ إِلَی کُلِّ سُوءٍ.

(379) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ :یَا بْنَ آدَمُ الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ یَطْلُبُکَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاکَ، فَلاَ تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِکَ عَلَی هَمِّ یَوْمِکَ! کَفَاکَ کُلُّ یَوْمٍ مَا

فيهِ، فَإِنْ تَكُنِ السَّنَهُ مِنْ عُمُرِکَ فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيکَ فِى کُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَاقَسَمَ لَکَ، وَإِنْ لَمْ تَکُنِ السَّنَهُ مِنْ عُمُرِکَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ لِمَا لَيْسَ لَکَ، وَلَنْ يَسْبِقَکَ إِلَى رِزْقِکَ طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَکَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِىءَ عَنْکَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَکَ. وقد مضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب، إلاّ أنه ها هنا أوضح وأشرح، فلذلک كررناه على القاعده المقرره فى أول هذا الكتاب.

(380) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ يَوْماً لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ وَمَغْبُوطٍ فِى أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاکِيهِ فِى آخِرِهِ.

(381) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْکَلاَمُ فِى وَثَاقِکَ مَا لَمْ تَتَکَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَکَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِى وَثَاقِهِ، فَاخْزُنْ لِسَانَکَ کَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَکَ وَوَرِقَکَ فَرُبَّ کَلِمَهٍ سَلَبَتْ نِعْمَهً (وَجَلَبَتْ نِقْمَهً).

(382) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ تَقُلْ مَا لاَ تَعْلَمُ، (بَلْ لاَ تَقُلْ کُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللهَ سبحانه قد فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِکَ کُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْکَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ.

(383) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : احْذَرْ أَنْ يَرَاکَ اللهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ، وَيَفْقِدَکَ عِنْدَ طَاعَتِهِ، فَتَکُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ، وَإِذَا قَوِيتَ فَاقْوَ عَلَى طَاعَهِ اللهِ، وَإِذَا ضَعُفْتَ فاضْعُفْ عَنْ مَعْصِيَهِ اللهِ.

(384) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الرُّکُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ، وَالتَّقْصِيرُ فِى حُسْنِ الْعَمَلِ إذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ وَالطَّمَأْنِينَهُ إِلَى کُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الاِْخْتِبَار عَجْزٌ.

(385) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللهِ أَنَّهُ لاَ يُعْصَى إِلاَّ فِيهَا، وَلاَ يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلاَّ بِتَرْکِهَا.

(386) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ طَلَبَ شَيْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ.

(387) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَمَا

شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّهُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دوُنَ الْجَنَّهِ مَحْقُورٌكُلُّ بَلاَءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَهٌ.

(388) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَلاَ وإِنَّ مِنَ الْبَلاَءِ الْفَاقَهَ وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَهِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأشدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلاَ وإِنَّ مِنْ صِحَّهِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

(389) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ. وفى روايه أُخْرى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعْهُ حَسَبُ آبَائِهِ).

(390) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لِلْمُؤْمِنِ ثَلاَثُ سَاعَات: فَسَاعَهٌ يُنَاجِى فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَهٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَسَاعَهٌ يُخَلِّى بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيَما يَحِلُّ وَيَجْمُلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلاَّ فِى ثَلاَثٍ: مَرَمَّهٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَهٍ فِى مَعَادٍ، أَوْ لَذَّهٍ فِى غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

(391) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : ازْهَدْ فِى الدُّنْيَا يُبَصّرْكَ اللهُ عَوْرَاتِهَا، وَلاَ تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ !

(392) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

(393) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ، وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِى الطَّلَبِ

(394) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : رُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذُ مِنْ صَوْلٍ

(395) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كُلُّ مُقْتَصَرٍعَلَيْهِ كَافٍ.

(396) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْمَنِيَّهُ وَلاَ الدَّنِيَّهُ وَالتّقَلُّلُ وَلاَ التَّوَسُّلُ وَمَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِداً لَمْ يُعْطَ قَائِماً وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ عَلَيْكَ؛ فَإذَا كَانَ لَكَ فَلاَ تَبْطَرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ !

(397) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : نِعْمَ الطِّيبُ الْمِسْكُ، خَفِيفٌ مَحْمِلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ.

(398) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : ضَعْ فَخْرَكَ، وَاحْطُطْ كِبْرَكَ، وَاذْكُرْ قَبْرَكَ.

(399) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقّاً، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ

عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً: فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلاَّ فِى مَعْصِيَهِ اللهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَ ПƙЙљəأَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(400) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقَى حَقٌّ، وَالسِّحْرُ حَقٌّ، وَالْفَأْلُ حَقٌّ، وَالطِيَرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ، والطِّيبُ نُشْرَةٌ وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَهِ نُشْرَةٌ).

(401) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مُقَارَبَهُ النَّاسِ فِى أَخْلاَقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ

(402) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لبعض مخاطبيه، وقد تكلم بكلمه يُسْتَصْغَرُ مثلُه عن قول مثلها: لَقَدْ طِرْتَ شَكِيراً،هَدَرْتَ سَقْباً. والشكير هاهنا: أول ما ينبت من ريش الطائر قبل أن يقوى ويستحصف، والسقب: الصغير من الاِبل ولا يهدر إلا بعد أن يستفحل.

(403) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ أَوْمَأَإِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحِيَلُ

(404) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :وَقَدْ سُئِلَ عن معنى قولهم: لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إلاَّ بِاللهِ: إِنَّا لاَ نَمِلِکُ مَعَ اللهِ شَيْئاً، وَلاَ نَمْلِکُ إِلاَّ مَا مَلَّكَنَا، فَمَتَى مَلَّكَنَا مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنَّا كَلَّفَنَا ، وَمَتى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا.

(405) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لعمار بن ياسر رحمه الله، وقد سمعه يراجع المغيره بن شعبه كلاماً: دَعْهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إلاَّ مَا قَارَبَتْهُ الدُّنْيَا، وَعَلَى عَمدٍ لَبَّسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِراً لِسَقَطَاتِهِ.

(406) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الاْغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَباً لِمَا عِنْدَ اللهِ ! وأَحْسَنُ مِنْهُ تِيهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الاْغْنِيَاءِ اتِّكَالاً عَلَى الله.

(407) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا اسْتَوْدَعَ اللهُ امْرَأً عَقْلاً إِلاَّ اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْماً مَا !

(408) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ.

(409)

وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ

(410) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : التُّقَى رَئِيسُ الْأَخْلاَقِ.

(411) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ تَجْعَلَنَّ ذَرَبَ لِسَانِکَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَکَ، وَبَلاَغَةَ قَوْلِکَ عَلَى مَنْ سَدَّدَکَ

(412) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَفَاکَ أَدَباً لِنَفْسِکَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِکَ.

(413) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْ صَبَرَ صَبْرَ الْأَحْرَارِ، وَإِلاَّ سَلاَ سُلُوَّ الْأَغْمَارِ

(414) وفى خبرٍ آخر أنّه عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ للاَشعث بن قيس معزياً : إِنْ صَبَرْتَ صَبْرَ الْأَكَارِمِ، وَإِلاَّ سَلَوْتَ سُلُوَّ الْبَهَائِمِ

(415) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فى صفه الدنيا: تَغُرُّ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ، إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَاباً لِأَوْلِيَائِهِ، وَلاَ عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ، وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكْبٍ بَيْنَا هُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَبِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا

(416) وقالَ لابنه الحسن : يا بُنَىَّ لاَ تُخَلِّفَنَّ وَرَاءَکَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّکَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، وَإِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَهِ اللّهِ (فَشَقِىَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ) فَكُنْتَ عَوْناً لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَلَيْسَ أَحَدُ هذَيْنِ حَقِيقاً أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَىُ نَفْسِکَ. و يروى هذا الكلام على وجه آخر، وهو: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِى فِى يَدِکَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَکَ، وَهُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلٍ بَعْدَکَ، وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامعٌ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: رَجُلٍ عَمِلَ فِيَما جَمَعْتَهُ بِطَاعَهِ اللهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَهِ اللهِ فَشَقِيَتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ، وَلَيْسَ أَحَدُ هذَيْنِ أَهْلاً أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِکَ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِکَ، فارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَهَ اللهِ،لِمَنْ بَقِىَ رِزْقَ الله.

(417) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لقائل قالَ بحضرته: أَسْتَغْفِرُ اللهَ. ثَكِلَتْکَ أُمُّکَ، أَتَدْرِى مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ إنَّ

الْاِسْتِغْفَارَ دَرَجَهُ الْعِلِّیِّینَ، وَهُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَی سِتَّهِ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا: النَّدَمُ عَلَی مَا مَضَی. وَالثَّانِی: الْعَزْمُ عَلَی تَرْکِ الْعَوْدِ إِلَیْهِ أَبَداً. وَالثَّالِثُ: أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَی الْمَخْلُوقِینَ حُقُوقَهُمْ حَتَّی تَلْقَی اللهَ عزّوجلّ أَمْلَسَ لَیْسَ عَلَیْکَ تَبِعَهٌ. وَالرَّابِعُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَی کُلِّ فَرِیضَهٍ عَلَیْکَ ضَیَّعْتَهَا فَتُؤَدِّیَ حَقَّهَا. وَالْخَامِسُ: أَنْ تَعْمِدَ إِلَی اللَّحْمِ الَّذِی نَبَتَ عَلَی السُّحْتِ فَتُذِیبَهُ بالاَْحْزَانِ، حَتَّی یَلْصِقَ الْجِلْدُ بِالْعَظْمِ، وَیَنْشَأَ بَیْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِیدٌ. وَالسَّادِسُ: أَنْ تُذِیقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَهِ کَمَا أَذَقْتَهُ حَلاَوَهَ الْمَعْصِیَهِ. فَعِنْدَ ذلِکَ تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُاللهَ.

(418) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : الْحِلْمُ عَشِیرَهٌ

(419) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مِسْکِینٌ ابْنُ آدَمَ: مَکْتُومُ الاَْجَلِ، مَکْنُونُ الْعِلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تَؤْلِمُهُ الْبَقَّهُ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَهُ وَتُنْتِنُهُ الْعَرْقَهُ

(420) وروی أنه عَلَیْهِ السَّلامُ کان جالساً فی أصحابه، فمرّت بهم امرأه جمیله، فرمقها القوم بأبصارهم. فقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : إِنَّ أَبْصَار هذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَإِنَّ ذلِکَ سَبَبُ هَبَابِهَا فإِذَا نَظَرَ أَحَدُکُمْ إِلَی امْرَأَهٍ تُعْجِبُهُ فَلْیُلاَمِسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِیَ امْرَأَهٌ کَامْرَأَهٍ. فقالَ رجل من الخوارج: قاتله الله کافراً ما أفقهه. فوثب القوم لِیقتلوه. فقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : رُوَیْداً إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ، أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ!

(421) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : کَفَاکَ مِنْ عَقْلِکَ مَا أَوْضَحَ لَکَ سَبِیلَ غَیِّکَ مِنْ رُشْدِکَ.

(422) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : افْعَلُوا الْخَیْرَ وَلاَ تَحْقِرُوا مِنْهُ شَیْئاً، فَإِنَّ صَغِیرَهُ کَبِیرٌ وَقَلِیلَهُ کَثِیرٌ، وَلا یَقُولَنَّ أَحَدُکُمْ: إِنَّ أَحَداً أَوْلَی بِفِعْلِ الْخَیْرِ مِنِّی فَیَکُونَ وَاللهِ کَذلِکَ، إِنَّ لِلْخَیْرِ وَالشَّرِّ أَهْلاً، فَمَهْمَا تَرَکْتُمُوهُ مِنْهُمَا کَفَاکُمُوهُ أَهْلُهُ

(423) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَنْ أَصْلَحَ سَرِیرَتَهُ أَصْلَحَ اللهُ عَلاَنِیَتَهُ، وَمَنْ عَمِلَ لِدِینِهِ کَفَاهُ اللهُ أَمْرَ دُنْیَاهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِیمَا بَیْنَهُ وبَیْنَ اللهِ کَفَاهُ اللهُ مَا

بَیْنَهُ وَبَیْنَ النَّاسِ.

(424) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلْمِکَ، وَقَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِکَ.

(425) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : إنَّ لِلَّهِ عِبَاداً یَخْتَصُّهُمْ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَیُقِرُّهَافِی أَیْدِیهِمْ مَا بَذَلُوهَا، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَی غَیْرِهِمْ.

(426) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : لاَ یَنْبَغِی لِلْعَبْدِ أَنْ یَثِقَ بِخَصْلَتَیْنِ: الْعَافِیَهِ، وَالْغِنَی: بَیْنَا تَرَاهُ مُعَافیً إِذْ سَقِمَ، وَغَنِیّاً إِذِ افْتَقَرَ.

(427) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَنْ شَکَا الْحَاجَهَ إِلَی مُؤْمِنٍ فَکَأَنَّهُ شَکَاهَا إِلَی اللهِ، وَمَنْ شَکَاهَا إِلَی کَافِرٍ فَکَأَنَّمَا شَکَااللهَ.

(428) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : فی بعض الاَعیَاد: إِنَّمَا هُوَ عِیدٌ لِمَنْ قَبلَ اللهُ صِیَامَهُ وَشَکَرَ قِیَامَهُ، وَکُلُّ یَوْمٍ لاَ یُعْصَی اللهُ فِیهِ فَهُوَ یَوْمَ عِیدٍ.

(429) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَسْرَهُ رَجُلٍ کَسَبَ مَالاً فِی غَیْرِ طَاعَهِ اللهِ، فَوَرَّثَهُ رَجُلاً فَأَنْفَقَهُ فِی طَاعَهِ اللهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّهَ، وَدَخَلَ الاْوَّلُ بِهِ النَّارَ.

(430) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَهً وَأَخْیَبَهُمْ سَعْیاً، رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِی طَلَبِ مَالِهِ، وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِیرُ عَلَی إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْیَا بِحَسْرَتِهِ، وَقَدِمَ عَلَی الاْخِرَهِ بِتَبِعَتِهِ

(431) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ، وَمَطْلُوبٌ، فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْیَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّی یُخْرِجَهُ عَنْهَا،مَنْ طَلَبَ الاْخِرَهَ طَلَبَتْهُ الدُّنْیَا حَتَّی یَسْتَوْفِیَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

(432) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللهِ هُمُ الَّذِینَ نَظَرُوا إِلَی بَاطِنِ الدُّنْیَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَی ظَاهِرِهَا، وَاشْتَغَلُوا بِآجِلِهَا إِذَا آشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ یُمِیتَهُمْ وَتَرَکُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَیَتْرُکُهُمْ، وَرَأَوُا اسْتِکْثَارَ غَیْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلالاً، وَدَرَکَهُمْ لَهَا فَوْتاً، أَعْدَاءُ مَا

سَالَمَ النَّاسُ، وَسِلْمُ مَا عَادَى النَّاسُ! بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عُلِمُوا وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا، لاَ يَرَوْنَ مَرْجُوّاً فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلاَ مَخُوفاً فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.

(433) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اذْكُرُوا انْقِطَاعَ الَّلذَّاتِ، وَبَقَاءَ التَّبِعَاتِ.

(434) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : اخْبُرْ تَقْلِهِ ومن الناس من يروى هذا لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ومما يُقوّى أنه من كلام أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ ما حكاه ثعلب: عن ابن الاَعرابى قالَ: قالَ المأمون: لو لا أنّ علياً عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «اخبُر تَقْلِهِ» لقلت أنا: اقْلِهِ تَخْبُرْ

(435) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا كَانَ اللهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَهِ، وَلاَ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَهِ، وَلاَ لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَهِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَهِ

(436) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ).

(437) وسئل عَلَيْهِ السَّلامُ أَيّهُما أَفضل: العدل، أَو الجود؟ فقالَ: الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، والْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.

(438) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

(439) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَينِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللهُ سبحانه: (لِكَيْلاَ تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِى، وَلَمْ يَفْرَحْ بالْآتِى، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.

(440) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْوِلاَيَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ

(441) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : ما أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ

(442) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لَيْسَ بَلَدٌ بأَحَقَّ بِکَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلاَدِ مَا حَمَلَکَ.

(443) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : وقد جاءه

نعى الأشتر رحمه الله: مَالکٌ وَمَا مَالِکٌ! وَاللهِ لَوْ کَانَ جَبَلاً لَکَانَ فِنْداً، (وَلَوْ کَانَ حَجَراً لَکَانَ صَلْداً،) لاَ یَرْتَقِیهِ الْحَافِرُ، وَلاَ یُوفِی عَلَیْهِ الطَّائِرُ. الفند: المنفرد من الجبال.

(444) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : قَلِیلٌ مَدُومٌ عَلَیْهِ خَیْرٌ مِنْ کَثِیرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

(445) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : إذَا کَانَ فی رَجُلٍ خَلَّهٌ رَائِعَهٌ فَانْتَظِرْ أَخَوَاتِهَا.

(446) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ :لغالب بن صعصعه أبی الفرزدق، فی کلام دار بینهما: مَا فَعَلَتْ إِبِلُکَ الْکَثِیرَهُ؟ قالَ: ذَعْذَعَتْها الحُقُوقُ یا أمیرالمؤمنین فَقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : ذَاکَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا

(447) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَنِ اتَّجَرَ بِغَیْرِ فِقْهٍ ارْتَطَمَ فِی الرِّبَا.

(448) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ :مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلاَهُ اللهُ بِکِبَارِهَا.

(449) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ شَهْوَتُهُ.

(450) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَهً إِلاَّ مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّهً.

(451) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : زُهْدُکَ فِی رَاغِبٍ فِیکَ نُقْصَانُ حَظٍّ، وَرَغْبَتُکَ فِی زَاهِدٍ فِیکَ ذُلُّ نَفْسٍ.

(452) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَا زَالَ الزُّبَیْرُ رَجُلاً مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ حَتَّی نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْؤُومُ عَبْدُ اللهِ.

(453) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : مَا لاِبْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوَّلُهُ نُطْفَهٌ، وَآخِرُهُ جِیفَهٌ، و َلاَ یَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَلاَ یَدفَعُ حَتْفَهُ.

(454) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : الغِنَی والْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَی اللهِ.

(455) وسئل عَلَیْهِ السَّلامُ من أشعر الشعراء؟ فقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ یَجْرُوا فِی حَلبهٍ تُعْرَفُ الْغَایَهُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ کَانَ وَلاَ بُدَّ فَالْمَلِکُ الضِّلِّیلُ یرید امرأ القیس

(456) وَ قالَ عَلَیْهِ السَّلامُ : أَلاَ حُرٌّ یَدَعُ هذِهِ اللُّمَاظَهَ لاِهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَیْسَ لاَنْفُسِکُمْ

ثَمَنٌ إِلاَّ الْجَنَّهَ، فَلاَ تَبِيعُوهَا إِلاَّبِهَا.

(457) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَنْهُومَانِ لاَ يَشْعَبَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ، وَطَالِبُ دُنْيَا.

(458) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : عَلامهُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّکَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُکَ،وَأَلاَّ يَكُونَ فِی حَدیِثِکَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِکَ وَأَنْ تَتَّقِیَ اللهَ فِی حَدِيثِ غَيْرِکَ

(459) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَغْلِبُ الْمِقْدَارُعَلَى التَّقْدیرِ حَتَّی تَكُونَ الْأَفَهُ فِی التَّدْبِيرِ. وقد مضی هذا المعنی فیما تقدم بروایه تخالف بعض هذه الاَلفاظ.

(460) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْحِلْمُ وَالْأَنَاهُ تَوْأَمَانِ يُنْتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهِمَّهِ.

(461) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْغِيبَهُ جُهْدُ الْعَاجزِ.

(462) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ

(463) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، ولَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

(464) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِنَّ لِبَنِی أُمَيَّهَ مِرْوَداً يَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيَما بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمُ الضِّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ. وَالْمِرْوَدُ هاهنا مفعَل من الاِرْوَاد، وهو الاِمهال والاِنظار، وهذا من أفصح الكلام وأغربه، فكأنه عَلَيْهِ السَّلامُ شبّه المهله التی هم فيها بالمضمار الذی يجرون فيه إلی الغايه، فاذا بلغوا مُنقَطَعا انتقضَ نظامُهم بعدها.

(465) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فی مدح الاَنصار: هُمْ وَاللهِ رَبّوا الْإِسْلاَمَ كَمَا يُرَبَّی الْفِلْوُ مَعَ غَنَائِهِمْ بَأَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ وَأَلْسِنَتِهِمُ السِّلاَطِ

(466) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْعَيْنُ وِكَاءُ السَّهِ. و هذه من الاستعارات العجيبه، كأنه شبّه السّهَ بالوعاء، والعين بالوكاء، فإذا أُطلق الوكاءُ لم ينضبطِ الوعاءُ و هذا القول فی الاَشهر الاَظهر من كلام النبی عَلَيْهِ السَّلامُ ، وقد رواه قوم لاَميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ ، ذكر ذلک المبرّد فی كتاب المقتضب فی باب اللفظ بالحروف. و قد تكلمنا علی هذه الاستعاره فی

كتابنا الموسوم: بمجازات الآثار النبويه.

(467) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : فى كلام له: وَوَلِيَهُمْ وَالٍ فأَقَامَ واسْتَقَامَ، حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ

(468) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَأتِى عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعَضُّ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِى يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذلِکَ، قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ وَلاَ تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَکُمْ، تَنْهَدُ فِيهِ الأَشْرَارُ، وَتُسْتَذَلُّ الأَخْيَارُ، ويُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ، وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللهِ عَنْ بِيَعِ الْمُضْطَرِّينَ.

(469) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : يَهْلِکُ فِيَّ رَجُلاَنِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ، وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ وهذا مثل قوله عَلَيْهِ السَّلامُ : هَلَکَ فِى رَجُلاَنِ: مُحِبٌّ غَالٍ، وَمُبْغِضٌ قَالٍ.

(470) وسئل عَلَيْهِ السَّلامُ: عن التوحيد و العدل فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : التَّوْحِيدُ لا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَلاَّ تَتَّهِمَهُ

(471) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : لاَ خَيْرَ فِى الصَّمْتِ عَنِ الْحُکْمِ، کَمَا أَنَّهُ لاَ خَيْرَ فِى الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

(472) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ :فى دعاء استسقى به: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلُلَ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا. وهذا من الكلام العجيب الفصاحه، وذلک أنه عَلَيْهِ السَّلامُ شبّه السحاب ذوات الرُّعود والبوارق والرياح والصواعق بالاِبل الصّعاب التى تَقْمُصُ برحالها و تقِصُّ بركبانها، وشبّه السحاب خاليةً من تلک الروائع بالاِبل الذُّلُلِ التى تُحْتَلَبُ طَيِّعَةً وتُقْتَعَدُ مُسْمِحَةً : لو غيَّرتَ شيبک يا أميرالمؤمنين. ف

(473) وقيل له عَلَيْهِ السَّلامُ: الْخِضَابُ زِينَةٌ، وَنَحْنُ قَوْمٌ فِى مُصِيبَةٍ! يريد برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

(474) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِى سَبِيلِ اللهِ بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، لَکَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَکُونَ مَلَکاً مِنَ الْمَلاَئِکَهِ

(475) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : الْقَنَاعَةُ مَالٌ لاَيَنْفَدُ. قالَ الرضى: وقد رَوى بعضُهم هذا الكلام عن النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم.

(476) وَ قالَ

عَلَيْهِ السَّلامُ : لزياد بن أبيه. وقد استخلفَهُ لعبد الله بن العباس على فارس وأعمالها، فى كلام طويل كان بينهما، نهاه فيه عن تقدم الخَراج : اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَاحْذَرِ الْعَسْفَ والْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلاَءِ، وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

(477) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ.

(478) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : مَا أَخَذَ اللهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.

(479) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : شَرُّ الاِْخْوَانِ مَنْ تُكُلِّفَ لَهُ قالَ الرضى: لاَن التكليف مستلزمٌ للمشقه، وهو شرٌ لازمٌ عن الاَخ المتَكلّفِ له، فهو شرُّ الاِخوان.

(480) وَ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ : إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ. قالَ الرضى: يقالَ: حشمه وأحشمه: إذا أغضبه، وقيل: أخجله، أواحتشمه): طلب ذلك له، وهو مَظِنّه مفارقته. وهذا حين انتهاء الغايه بنا إلى قطع المختار من كلام أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلامُ حامدين لله سبحانه على ما منّ به من توفيقنا لضمّ ما انتشرٍ من أطرافه وتقريب ما بعد من أقطاره،ومقررين العزم كما شرطنا أولاً على تفضيل أوراق من البياض فى آخر كلّ باب من الأَبواب، ليكون لاقتناص الشارد واسْتلحاق الوارد، وما عسى أن يظهر لنا بعد الغموض ويقع إلينا بعد الشذوذ، وما توفيقنا إلاّ بالله عليه توكّلنا وهو حسبنا ونعم الوكيل. وذلک فى رجب سنه أربعما ئه من الهجره, وصلى الله على سيدنا محمد خاتم الرسل, و الهادى الى خير السبل, وآله الطاهرين, و أصحابه نجوم اليقين.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109